



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نسخه ۱



حضرت آیت الله العظمی محمد تقی میرزا داماد آقا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگینامه، رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ ناصر مکارم شیرازی

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷۲	زندگینامه، رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ ناصر مکارم شیرازی
۷۲	مشخصات کتاب
۷۲	زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)
۷۲	مشخصات کتاب
۷۳	نبوغ و استعداد
۷۴	دورترین خاطره
۷۵	کلاس های جهشی
۷۶	نقطه آغاز درس دینی
۷۶	پیمودن راه ده ساله در چهار سال
۷۷	اتمام صمدیه در کمتر از دو شبانه روز
۷۹	درجه اجتهاد
۸۰	تقریظ آیه الله العظمی حکیم (رحمه الله)
۸۱	تشویق و جلب اعتماد اساتید
۸۲	آیات عظام اصطهباناتی و کاشف الغطاء
۸۳	آیه الله حجت (رحمه الله)
۸۴	تواضع فوق العاده و روحیه تشویق آیه الله العظمی میرزا هاشم املی
۸۴	تشویق آیه الله العظمی بروجردی (رحمه الله) و کتاب جلوه حق
۸۶	تشویق ها و عنایت های حضرت امام (رحمه الله)
۸۸	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)
۸۸	مشخصات کتاب
۸۹	توضیح المسائل
۸۹	تقلید
۸۹	احکام تقلید
۹۳	طهارت
۹۳	اقسام آنها
۹۳	آب مطلق
۹۳	تعریف آب مطلق
۹۳	۱ آب کر
۹۵	۲ آب قلیل
۹۵	۳ آب جاری
۹۶	۴ آب باران
۹۷	۵ آب جاه
۹۸	احکام آنها
۱۰۰	تخلی
۱۰۰	احکام تخلی
۱۰۲	استبراء
۱۰۳	مستحبات و مکروهات تخلی
۱۰۴	نجاست
۱۰۴	چیزهای نجس

۱۰۴	۱ و ۲ بول و مدفوع
۱۰۵	۳ منی
۱۰۵	۴ مردار
۱۰۶	۵ خون
۱۰۷	۶ و ۷ سنگ و خوک
۱۰۸	۸ کافر و کسانی که در حکم کافرند
۱۰۹	۹ مسکر مایع
۱۱۰	۱۰ اَیْجُو
۱۱۰	۱۱ عرق حیوان نجاستخوار
۱۱۱	راههای ثابت شدن نجاست
۱۱۲	اسباب سرایت نجاست
۱۱۴	احکام نجاسات
۱۱۷	مُطَهَّرَات
۱۱۷	مطهرات
۱۱۷	۱ آب
۱۲۲	۲ زمین
۱۲۳	۳ آفتاب
۱۲۴	۴ استحاله
۱۲۵	۵ انقلاب
۱۲۵	۶ تلثان شدن
۱۲۶	۷ انتقال
۱۲۶	۸ اسلام آوردن
۱۲۷	۹ تَبَعِیَّت
۱۲۸	۱۰ بر طرف شدن عین نجاست
۱۲۸	۱۱ استبراه حیوان نجاستخوار
۱۲۹	۱۲ غایب شدن مسلمان
۱۳۱	وضو
۱۳۱	طریقه وضو گرفتن
۱۳۵	وضوی اِرتِمَاسِی
۱۳۵	احکام وضوی اِرتِمَاسِی
۱۳۶	دعاهای وضو
۱۳۷	شرایط وضو و احکام آن
۱۴۳	احکام وضو
۱۴۶	اموری که باید برای آنها وضو گرفت
۱۴۷	اموری که وضو را باطل می کند
۱۴۷	احکام وضوی جَبیره
۱۵۰	غسل
۱۵۰	غسلهای واجب
۱۵۰	۱ جنابت
۱۵۰	احکام جنابت
۱۵۲	کارهایی که بر جُنُب حرام است

۱۵۲	کارهایی که بر جُنُب مکروه است
۱۵۲	احکام غسل جنابت
۱۵۳	اقسام و احکام غسل
۱۵۷	۲ استحاضه
۱۵۷	احکام زن مستحاضه
۱۶۱	۳ عادت ماهانه
۱۶۱	احکام زن حائض
۱۶۶	اقسام زنان حائض
۱۷۲	مسائل متفرقه حیض
۱۷۳	۴ نفاس
۱۷۴	احکام زن نفساء
۱۷۶	۵ من میت
۱۷۷	محضض
۱۷۷	احکام محضض
۱۷۸	اموات
۱۷۸	احکام اموات
۱۸۰	۶ غسل میت
۱۸۰	غسل میت
۱۸۰	احکام غسل میت
۱۸۳	احکام کفن کردن
۱۸۴	احکام خُتُوط
۱۸۵	نماز میت
۱۸۷	دستور نماز میت
۱۸۹	مستحبات نماز میت
۱۹۰	احکام دفن
۱۹۲	مستحبات دفن
۱۹۷	نماز وحشت
۱۹۷	احکام نیش قبر
۱۹۹	احکام شهید
۲۰۰	غسلهای مستحب
۲۰۳	تیمم و احکام آن
۲۰۳	موارد تیمم
۲۰۳	اول از موارد تیمم
۲۰۵	دوم از موارد تیمم
۲۰۶	سوم از موارد تیمم
۲۰۶	چهارم از موارد تیمم
۲۰۷	پنجم از موارد تیمم
۲۰۷	ششم از موارد تیمم
۲۰۷	هفتم از موارد تیمم
۲۱۰	طریقه تیمم کردن
۲۱۰	احکام تیمم

۲۱۴ نماز
۲۱۴ اهتتیت نماز
۲۱۵ نمازهای واجب
۲۱۶ نمازهای واجب یومیته
۲۱۶ نماز جمعه
۲۱۶ نماز جمعه
۲۱۶ احکام نماز جمعه
۲۱۷ طریقه نماز جمعه
۲۱۹ اوقات نمازهای پنجگانه
۲۱۹ وقت نماز ظهر و عصر
۲۲۰ وقت نماز مغرب و عشا
۲۲۱ وقت نماز صبح
۲۲۲ احکام اوقات نماز
۲۲۵ ترتیب در میان نمازها
۲۲۶ نمازهای نافله (مستحب)
۲۲۸ وقت نافله های شبانه روزی
۲۲۸ نماز نَفِیلَه
۲۲۹ مقدمات نماز
۲۲۹ احکام قبله
۲۳۱ آداب و احکام مسجد
۲۳۵ اذان و اقامه
۲۳۶ مواردی که اذان گفتن ساقط می شود
۲۳۹ واجبات نماز
۲۳۹ واجبات یازده گانه
۲۴۰ ۱ نیت
۲۴۱ ۲ تکبیره الاحرام
۲۴۲ ۳ قیام
۲۴۵ ۴ قرائت
۲۵۱ ۵ رکوع
۲۵۲ ۶ سجود
۲۵۵ ۷ ذ کر رکوع و سجود
۲۵۵ احکام سجود
۲۵۹ پوشانیدن بدن در نماز
۲۶۰ شرایط لباس نمازگزار
۲۷۰ مکان نمازگزار
۲۷۹ مستحبات سجده
۲۸۰ مکروهات سجده
۲۸۰ سجده های واجب قرآن مجید
۲۸۱ ۸ تشهد
۲۸۲ ۹ سلام
۲۸۳ ۱۰ ترتیب

۲۸۳	۱۱ موالات
۲۸۴	قنوت
۲۸۵	ترجمه نماز
۲۸۷	تعقیبات نماز
۲۸۸	مطلات نماز
۲۹۴	اموری که در نماز مکروه است
۲۹۵	مواردی که شکستن نماز جایز است
۲۹۶	شکّیات نماز
۲۹۶	شکهای ۲۳ گانه
۲۹۶	۱ شکهای باطل
۲۹۷	۲ شکهایی که اعتبار ندارد
۳۰۲	۳ شکهای صحیح
۳۰۴	مسائل متفرقه شکّیات
۳۰۶	طریقه نماز احتیاط
۳۰۹	احکام سجده سهو
۳۱۳	نماز مسافر
۳۲۶	مسائل متفرقه نماز مسافر
۳۲۸	نماز قضا
۳۳۰	نماز قضای پدر و مادر
۳۳۱	نماز استیجاری
۳۳۴	نماز جماعت
۳۳۶	شرایط نماز جماعت
۳۳۸	احکام جماعت
۳۴۲	شرایط امام جماعت
۳۴۷	احکام نماز آیات
۳۵۱	نماز عید فطر و قربان
۳۵۴	روزه
۳۵۴	وجوب روزه
۳۵۴	نیت
۳۵۸	کارهایی که روزه را باطل می کند
۳۵۸	مطلات روزه
۳۵۹	۱ خوردن و آشامیدن
۳۶۰	۲ جماع
۳۶۱	۳ استمناء
۳۶۲	۴ دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام)
۳۶۳	۵ رساندن غبار غلیظ به حلق
۳۶۴	۶ فرو بردن سر در آب (ارتماس)
۳۶۵	۷ باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح
۳۶۸	۸ اناله کردن یا مایعات
۳۶۸	۹ قی کردن
۳۷۰	کارهایی که برای روزه دار مکروه است

۳۷۰	مواردی که قضا و کفاره واجب است
۳۷۱	کفاره روزه
۳۷۱	احکام کفاره روزه
۳۷۵	مواردی که فقط قضا لازم است
۳۷۶	مواردی که قضا واجب نیست
۳۷۷	احکام روزه قضا
۳۸۰	احکام روزه شخص مسافر
۳۸۱	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۳۸۲	راه ثابت شدن اول ماه
۳۸۵	روزه های حرام
۳۸۶	روزه های مکروه
۳۸۶	روزه های مستحب
۳۸۷	کسانی که نمی توانند روزه بگیرند
۳۸۷	خمس
۳۸۷	موارد هفتگانه خمس
۳۸۷	۱ منافع کسب و کار
۳۹۹	۲ معدن
۴۰۱	۳ گنج
۴۰۳	۴ مال حلال مخلوط به حرام
۴۰۴	۵ جواهراتی که با غواصی به دست می آید
۴۰۵	۶ غنایم جنگی
۴۰۶	۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد
۴۰۷	مصرف خمس
۴۱۰	زکات
۴۱۰	احکام زکات مال
۴۱۲	زکات غلات
۴۱۶	نصاب طلا و نقره
۴۱۹	زکات حیوانات
۴۲۰	نصاب گاو
۴۲۱	نصاب شتر
۴۲۳	مصرف زکات
۴۲۷	مستحقین زکات
۴۲۸	نیت زکات
۴۲۹	مسائل متفاوت زکات
۴۳۳	زکات فطره
۴۳۶	مصرف زکات فطره
۴۳۷	احکام زکات فطره
۴۳۸	مسائل متفاوت زکات فطره
۴۴۰	حج
۴۴۰	حج و شرایط آن
۴۴۱	احکام استطاعت

۴۴۴	احکام خرید و فروش
۴۴۴	خرید و فروش
۴۴۴	احکام معاملات
۴۴۵	معاملات واجب و مستحب
۴۴۵	معاملات مکروه
۴۴۶	معاملات حرام و باطل
۴۴۹	ریا
۴۵۰	احکام ریا
۴۵۲	شرایط خریدار و فروشنده
۴۵۳	شرایط جنس و عوض آن
۴۵۵	صیغه معامله
۴۵۶	خرید و فروش میوه ها بر درخت
۴۵۶	معامله نقد و نسیه
۴۵۷	معامله سلف و شرایط آن
۴۵۹	احکام معامله سلف
۴۵۹	خرید و فروش طلا و نقره
۴۶۱	احکام خيارات
۴۶۴	شرکت
۴۶۴	شرکت
۴۶۴	احکام شرکت
۴۶۷	صلح
۴۶۷	صلح
۴۶۷	احکام و شرایط صلح
۴۶۹	اجاره
۴۶۹	اجاره
۴۶۹	احکام اجاره
۴۷۱	شرایط اجاره
۴۷۲	مسائل متفرقه اجاره
۴۷۷	جعاله
۴۷۷	جعاله
۴۷۸	شرایط جعاله
۴۸۰	مزارعه
۴۸۰	مزارعه
۴۸۰	شرایط مزارعه
۴۸۲	احکام مزارعه
۴۸۴	مساقات
۴۸۴	مساقات
۴۸۴	شرایط مساقات
۴۸۵	احکام مساقات
۴۸۶	حجر
۴۸۶	محجورین

۴۸۷	وکالت
۴۹۰	قرض
۴۹۳	حواله
۴۹۳	احکام حواله
۴۹۵	رهن
۴۹۵	رهن
۴۹۶	شرایط و احکام رهن
۴۹۸	ضمانت
۴۹۸	ضمانت
۴۹۸	شرایط و احکام ضمانت
۵۰۰	کفالت
۵۰۰	کفالت
۵۰۰	شرایط کفالت و کفیل
۵۰۱	امانت
۵۰۱	امانت (ودیعه)
۵۰۲	شرایط و احکام امانت
۵۰۵	عاریه
۵۰۵	عاریه
۵۰۷	نکاح
۵۰۷	ازدواج و زناشویی
۵۰۸	دستور خواندن صیغه عقد دائم
۵۰۹	دستور خواندن صیغه عقد موقت
۵۰۹	شرایط عقد ازدواج
۵۱۱	عیوب فسخ نکاح
۵۱۲	گروهی از زنانی که ازدواج با آنان حرام است
۵۱۵	احکام عقد دائم
۵۱۷	احکام عقد موقت
۵۲۱	مسائل متفرقه ازدواج
۵۲۳	شیر دادن (رضاع)
۵۲۵	احکام شیر دادن
۵۲۹	آداب شیر دادن
۵۳۰	مسائل متفرقه شیر دادن
۵۳۱	طلاق
۵۳۱	شرایط طلاق
۵۳۳	عده طلاق
۵۳۴	عده وفات
۵۳۵	طلاق بائن و رجعی
۵۳۶	احکام رجوع
۵۳۷	طلاق خُلَع
۵۳۸	طلاق مبارات
۵۳۸	احکام متفرقه طلاق

۵۴۰	غصب
۵۴۰	غصب
۵۴۴	اموال گمشده (نُقْطَه)
۵۴۴	احکام اموال گمشده
۵۴۸	ذبح و شکار حیوانات
۵۴۸	ذبح و شکار حیوانات
۵۵۱	شرایط ذبح حیوانات
۵۵۲	دستور کشتن شتر
۵۵۳	مستحبات و مکروهات ذبح
۵۵۴	شرایط شکار با اسلحه
۵۵۵	احکام شکار
۵۵۶	شرایط شکار با سگهای شکاری
۵۵۸	صید ماهی
۵۵۹	خوردنی ها و آشامیدنی ها
۵۵۹	خوردنی ها و آشامیدنی ها
۵۶۰	اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت
۵۶۱	خوردنی ها و آشامیدنی های حرام
۵۶۲	مستحبات و مکروهات غذا خوردن
۵۶۴	مستحبات و مکروهات آشامیدن آب
۵۶۴	نذر و عهد - قسم
۵۶۴	نذر و عهد
۵۶۹	قسم خوردن
۵۶۹	شرایط قسم خوردن
۵۷۰	احکام قسم خوردن
۵۷۱	وقف
۵۷۱	احکام و شرایط وقف
۵۷۵	وصیت
۵۷۵	وصیت
۵۷۶	شرایط وصیت کننده
۵۷۶	احکام وصیت
۵۸۲	کسانی که ارث می برند
۵۸۳	ارث گروه اول
۵۸۵	ارث گروه دوم
۵۹۴	ارث زن و شوهر
۵۹۸	دفاع
۵۹۸	احکام دفاع
۵۹۸	امر به معروف و نهی از منکر
۵۹۸	امر به معروف و نهی از منکر
۶۰۰	مسائل جدید مورد نیاز
۶۰۰	معاملات بانکی و صندوقهای قرض الحسنه
۶۰۳	سفته و چک

۶۰۵	معاملات سرقفلی
۶۰۶	بیمه
۶۰۷	تلفیح (بارور نمودن زن)
۶۰۸	پیوند اعضاء و تشریح
۶۱۰	مضاربه
۶۱۱	مسائل عمومی مورد ابتلاء
۶۱۸	مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)
۶۱۸	مشخصات کتاب
۶۱۸	مناسک جامع حج
۶۱۸	پیشگفتار
۶۱۹	سیر تاریخی «مناسک جامع»
۶۲۰	مزایای این کتاب
۶۲۲	مقدمه
۶۲۲	اهمیت حج در اسلام
۶۲۴	اسرار حج
۶۲۷	وجوب حج
۶۲۷	فصل اول: خجّه الاسلام
۶۲۷	اشاره
۶۲۸	شرایط وجوب حج
۶۲۸	۱ بلوغ
۶۲۸	اشاره
۶۲۹	۲ عقل
۶۲۹	۳ عدم مزاحمت با انجام واجب، یا ترک حرام مهمتر
۶۳۰	۴ استطاعت
۶۳۸	استثنائات خجّه الاسلام
۶۳۸	۱ بلوغ
۶۳۹	۲ عقل
۶۳۹	۳ عدم مزاحمت با انجام واجب، یا ترک حرام مهمتر
۶۴۰	۴ استطاعت
۶۵۵	فصل دوم: حج نیابتی
۶۵۵	حج نیابتی
۶۵۵	شرایط نایب
۶۵۷	حج بلدی و حج میقاتی
۶۵۷	احکام نیابت
۶۵۷	اشاره
۶۵۹	استثنائات حج نیابتی
۶۵۹	موارد جواز نیابت
۶۶۱	شرایط نایب
۶۶۸	این امور در نایب شرط نیست
۶۶۹	سؤالات دیگر نیابت
۶۶۹	اشاره

۶۷۵	نیابت در اعمال
۶۷۵	استغناات نیابت در اعمال
۶۷۶	فصل سوم: حج مستحبی
۶۷۸	فصل چهارم: حج نذری
۶۷۹	فصل پنجم: حج بذلی
۶۸۰	فصل ششم: اقسام حج
۶۸۰	اقسام حج
۶۸۱	استغناات اقسام حج
۶۸۲	فصل هفتم: حج تمتع
۶۸۲	حج تمتع
۶۸۶	شرایط حج تمتع
۶۸۸	فصل هشتم: میقات های احرام
۶۸۸	میقاتهای احرام
۶۹۵	احکام میقات ها
۶۹۸	استغناات مواقیت و احکام آن
۷۰۱	فصل نهم: اعمال عمره تمتع
۷۰۱	۱ احرام
۷۰۱	احرام
۷۱۱	احکام احرام
۷۱۱	اشاره
۷۱۲	استغناات احرام
۷۱۸	محرمات احرام
۷۲۰	۱ پوشیدن لباس دوخته
۷۲۳	۲ پوشیدن چیزی که تمام پشت پا را بپوشاند
۷۲۴	۳ پوشانیدن سر برای مردان
۷۲۵	۴ پوشانیدن صورت برای زنان
۷۲۶	۵ زینت کردن
۷۲۷	۶ سرمه کشیدن
۷۲۷	۷ نگاه کردن در آینه
۷۲۸	۸ استعمال بوی خوش
۷۲۹	۹ مالیدن انواع روغنها و کرهما به بدن
۷۳۰	۱۰ ناخن گرفتن
۷۳۱	۱۱ زیر سایه رفتن در حال احرام (برای مردان)
۷۳۳	۱۲ زایل کردن مو از بدن
۷۳۴	۱۳ عقد ازدواج
۷۳۶	۱۴ نگاه کردن
۷۳۶	۱۵ لمس کردن
۷۳۶	۱۶ بوسیدن
۷۳۷	۱۷ نزدیکی کردن
۷۳۸	۱۸ استمناء کردن
۷۳۹	۱۹ کشتن حشرات

۷۳۹	۲۰ بیرون آوردن خون از بدن
۷۴۰	۲۱ کشیدن دندان
۷۴۰	۲۲ دروغ و دشنام و تفاخر
۷۴۰	۲۳ مجادله و نزاع
۷۴۲	۲۴ شکار حیوانات صحرایی
۷۴۴	۲۵ حمل اسلحه
۷۴۴	قطع درخت و گیاه حرم
۷۴۵	دیگر مسائل محرمات و کفّارات احرام
۷۴۶	استفتائات محرمات احرام
۷۵۴	کفّارات احرام به طور خلاصه
۷۵۴	۲ طواف
۷۵۴	طواف
۷۶۲	استفتائات شرایط پنج گانه طواف
۷۷۲	حدّ پوشش در طواف
۷۷۲	اشاره
۷۷۲	واجبات هفتگانه طواف
۷۷۹	استفتائات واجبات هفت گانه طواف
۷۸۵	احکام طواف
۷۸۸	کم یا زیاد کردن طواف
۷۹۰	قران در طواف
۷۹۰	شک در تعداد دورهای طواف
۷۹۲	استفتائات احکام طواف
۷۹۵	نیابت در طواف
۷۹۵	دیگر سؤالات طواف
۷۹۸	۳ نماز طواف
۷۹۸	نماز طواف
۸۰۲	استفتائات نماز طواف
۸۰۵	وظیفه زنان حائض
۸۰۶	سؤالات دیگر
۸۰۸	طوافهای مستحبی
۸۰۸	طوافهای مستحبی
۸۱۰	استفتائات طوافهای مستحبی
۸۱۰	۴ سعی صفا و مروه
۸۱۰	سعی صفا و مروه
۸۱۱	واجبات سعی
۸۱۱	اشاره
۸۱۴	احکام سعی
۸۱۶	قطع کردن سعی
۸۱۷	شکّ در سعی
۸۱۸	انجام محرمات احرام بعد از سعی
۸۱۸	امور باقی مانده در سعی

۸۲۰	استثنائات سعی
۸۲۷	۵ تقصیر
۸۲۷	چگونگی تقصیر
۸۲۷	محل تقصیر
۸۲۸	احکام تقصیر
۸۲۸	اشاره
۸۲۹	استثنائات تقصیر
۸۳۰	احکام تقصیر
۸۳۱	فصل دهم
۸۳۱	احکام پس از عمره و قبل از شروع حج
۸۳۱	احکام
۸۳۳	استثنائات احکام پس از عمره و قبل از شروع حج
۸۳۶	فصل یازدهم
۸۳۶	تبدیل حج تمتع به افراد
۸۳۶	تبدیل حج
۸۳۸	استثنائات حج افراد و تبدیل حج تمتع به آن
۸۴۰	استثنائات تبدیل عمره مفرده به عمره تمتع
۸۴۲	فصل دوازدهم
۸۴۲	اعمال حج تمتع
۸۴۲	اعمال
۸۴۴	۱ احرام بستن از مکه
۸۴۶	استثنائات احرام حج تمتع
۸۴۶	۲ وقوف در عرفات
۸۴۹	استثنائات وقوف در عرفات
۸۵۰	۳ وقوف در مشعر الحرام
۸۵۲	احکام وقوف در عرفات و مشعر
۸۵۵	استثنائات وقوف در مشعر الحرام
۸۵۷	۴ رمی جمره عقبه
۸۵۷	اشاره
۸۶۳	استثنائات رمی جمرات
۸۶۴	۵ قربانی
۸۶۵	شرایط حیوان قربانی
۸۷۰	نیابت در قربانی
۸۷۱	بدل قربانی
۸۷۴	استثنائات قربانی
۸۷۴	اشاره
۸۸۲	۶ تقصیر
۸۸۶	استثنائات تقصیر
۸۹۰	۷ تا ۱۱ واجبات پنج گانه مکه (بعد از منی)
۸۹۰	واجبات پنج گانه
۸۹۰	واجبات

۸۹۵	استفتائات اعمال بعد از منی
۹۰۱	سؤالات دیگر
۹۰۲	۱۲ توقف شبانه (بیوته) در منی
۹۰۳	بیوته در منی
۹۰۳	بیوته
۹۰۴	بیوته شب سیزدهم
۹۰۴	بازگشت از منی
۹۰۴	اشاره
۹۰۵	کفاره ترک بیوته در منی
۹۰۵	استفتائات بیوته
۹۰۷	۱۳ رمی جمرات در روزهای یازدهم و دوازدهم
۹۰۷	رمی جمرات
۹۰۷	رمی جمرات
۹۱۱	شک در رمی
۹۱۳	استفتائات رمی جمرات
۹۱۷	فصل سیزدهم: احکام مصدود و محصور
۹۱۷	احکام مصدود و محصور
۹۱۷	احکام
۹۲۲	استفتائات محصور و مصدود
۹۲۶	فصل چهاردهم: عمره مفرده
۹۲۶	تعریف عمره
۹۲۶	اشاره
۹۲۸	اعمال هفت گانه
۹۳۱	استفتائات عمره مفرده
۹۳۵	فاصله معتبر بین دو عمره مفرده
۹۳۵	اعمال عمره مفرده
۹۳۵	مسائل متفرقه حج
۹۳۵	۱ شرکت در نماز جماعت اهل سنت
۹۳۷	۲ سجده گاه
۹۳۹	۳ نماز مسافر
۹۴۰	۴ وقت نماز و روزه
۹۴۰	۵ اعلان عید
۹۴۰	۶ حج و خمس
۹۴۱	۷ لفظه (گمشده) حرم
۹۴۲	۸ استفتائات مرتبط با مسائل حج
۹۴۸	چهل مسأله مهم و محلّ ابتلاء در حج و عمره
۹۵۶	آداب و مستحبات حج و عمره
۹۵۷	مستحبات سفر
۹۵۷	مستحبات احرام
۹۵۷	مستحبات احرام چند چیز است:
۹۶۰	مکروهات احرام

۹۶۲	مستحبات دخول حرم
۹۶۶	آداب و مستحبات طواف
۹۶۸	دعاهای اشواط طواف
۹۷۰	مستحبات نماز طواف
۹۷۱	مستحبات سعی
۹۷۱	اشاره
۹۷۳	دعاهای اشواط سعی
۹۷۸	مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات
۹۷۹	مستحبات وقوف به عرفات
۹۸۴	مستحبات وقوف به مشعر
۹۸۴	اشاره
۹۸۵	مستحبات رمی جمرات
۹۸۶	مستحبات قربانی
۹۸۶	اشاره
۹۸۶	مستحبات حلق
۹۸۶	مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی
۹۸۸	مستحبات منی
۹۸۸	اشاره
۹۸۹	مستحبات دیگر مکه معظمه
۹۹۱	طواف وداع
۹۹۱	قسمتی از مستحبات مدینه طیبه
۹۹۱	زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۹۹۱	زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۹۹۲	زیارت حضرت صدیقه (علیها السلام)
۹۹۲	زیارت جامعه که هر یک از ائمه (علیهم السلام) را می توان با آن زیارت نمود
۹۹۲	زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)
۹۹۲	زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)
۹۹۶	دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه
۱۰۱۰	اعمال و ادعیه مکه مکرمه
۱۰۱۰	پیشگفتار
۱۰۱۰	دعا و اقسام آن
۱۰۱۲	رجاء مطلوبیت
۱۰۱۴	آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان
۱۰۱۵	چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی
۱۰۱۵	اشاره
۱۰۱۵	الف اهمیت وحدت امت اسلامی
۱۰۱۶	ب میهمانان خدا در سفر الهی حج
۱۰۱۷	ج فرصت را مغتنم بشماریم
۱۰۱۷	د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم
۱۰۱۷	جایگاه حج
۱۰۱۸	فلسفه تشریح حج

۱۰۲۰	حضور قلب در دعا در مراسم حج
۱۰۲۳	بخش اول اعمال و آداب حج
۱۰۲۳	واجبات عمره تمتع
۱۰۲۴	واجبات عمره مفرده
۱۰۲۴	میقات های احرام
۱۰۲۵	واجبات احرام:
۱۰۲۶	مستحبات احرام
۱۰۲۷	محرّمات احرام
۱۰۲۹	آداب ورود به مسجد الحرام
۱۰۳۲	مستحبات طواف
۱۰۳۲	دعای اشواط طواف
۱۰۳۲	دعای دور اول تا هفتم
۱۰۳۲	دعای دور اول
۱۰۳۲	دعای دور دوم
۱۰۳۲	دعای دور سوم
۱۰۳۴	دعای دور چهارم
۱۰۳۴	دعای دور پنجم
۱۰۳۴	دعای دور ششم
۱۰۳۴	دعای دور هفتم
۱۰۳۴	مستحبات نماز طواف
۱۰۳۶	مستحبات سعی
۱۰۳۹	آداب تقصیر عمره
۱۰۴۰	اقسام حج
۱۰۴۰	حج بر سه قسم است:
۱۰۴۰	واجبات حج تمتع
۱۰۴۰	واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:
۱۰۴۱	مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات
۱۰۴۲	مستحبات و اعمال شب عرفه
۱۰۴۲	دعای شب عرفه
۱۰۴۸	مستحبات وقوف به عرفات
۱۰۴۸	ادعیه وقوف به عرفات
۱۰۵۱	دعای امام حسین(ع) در روز عرفه
۱۰۶۵	دعای امام سجاد(ع) در روز عرفه
۱۰۷۴	زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه
۱۰۷۴	برخی از مستحبات وقوف به مشعرالحرام
۱۰۷۶	مستحبات رمی جمرات
۱۰۷۶	آداب قربانی
۱۰۷۸	مستحبات حلق و تقصیر
۱۰۷۸	مستحبات منا
۱۰۷۹	مستحبات مسجد خیف
۱۰۷۹	مستحبات برگشت به مکه معظمه

۱۰۷۹	مستحبات واعمال مکه مکرمه
۱۰۸۱	طواف وداع
۱۰۸۲	بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه مکه مکرمه
۱۰۸۲	توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه
۱۰۸۲	۱. قبرستان ابوطالب
۱۰۸۲	اشاره
۱۰۸۲	زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)
۱۰۸۴	زیارت عبدالمطلب جدّ پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)
۱۰۸۴	زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)
۱۰۸۵	زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۰۸۵	زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۰۸۵	۲. مزار شهدای فِجّ
۱۰۸۵	مزار شهدای فِجّ
۱۰۸۶	۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. و از برخی روایات استفاده می شود که اطراف
۱۰۸۶	اشاره
۱۰۸۷	زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهم السلام) در حجر اسماعیل
۱۰۸۸	زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل
۱۰۸۸	بخش سوم: اماکن متبرکه مکه مکرمه
۱۰۸۸	اماکن متبرکه مکه مکرمه
۱۰۸۹	برخی از مساجد شهر مکه
۱۰۸۹	مسجد الحرام و خصوصیات کعبه
۱۰۸۹	ارکان کعبه
۱۰۹۰	حجر اسماعیل
۱۰۹۱	مقام ابراهیم
۱۰۹۱	زمزم
۱۰۹۱	صفا و مروه
۱۰۹۲	شعب ابی طالب
۱۰۹۲	محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۰۹۲	غار جرا
۱۰۹۳	کوه نُؤر
۱۰۹۳	غرفات
۱۰۹۴	مُزْدَلِفَه (مشعرالحرام)
۱۰۹۴	منا
۱۰۹۴	مسجد حَیْف
۱۰۹۴	بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه
۱۰۹۴	اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه
۱۰۹۶	مسجد غدیر خم
۱۰۹۶	أبواء
۱۰۹۶	زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۰۹۷	بدر
۱۰۹۷	ریذه

۱۰۹۸	اعمال و ادعیه مدینه منوره
۱۰۹۸	آداب سفر
۱۰۹۸	آداب و ادعیه سفر
۱۱۰۵	فصل اول: ادعیه و زیارات
۱۱۰۵	ادعیه و زیارات مشترکه
۱۱۱۰	دعای کمیل
۱۱۱۰	دعای ندبه
۱۱۱۱	دعای سمات
۱۱۱۱	دعای توشل
۱۱۱۴	دعای رفع گرفتاری
۱۱۱۴	دعای فرج
۱۱۱۵	دعای سریع الاجابه
۱۱۱۶	دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه
۱۱۱۷	مناجات شعبانیه
۱۱۱۷	مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)
۱۱۱۹	چند مناجات از مناجات خمسہ عشر
۱۱۱۹	اشاره
۱۱۱۹	مناجات تائبین
۱۱۲۰	مناجات شاکین
۱۱۲۰	مناجات خائفین
۱۱۲۱	زیارت اول جامعه
۱۱۲۲	زیارت جامعه کبیره
۱۱۲۳	زیارت امین الله
۱۱۲۴	زیارت وارث
۱۱۲۷	زیاره آل یس
۱۱۲۹	دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)
۱۱۳۳	دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف
۱۱۳۳	دعای عهد
۱۱۳۵	نماز شب
۱۱۳۵	کیفیت نماز شب
۱۱۳۶	نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۱۳۷	نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۱۳۸	نماز حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)
۱۱۳۸	نماز حاجت
۱۱۴۰	نماز جعفر طیار
۱۱۴۱	اعمال دهه اول ذی حجه
۱۱۴۶	اعمال عید غدیر
۱۱۵۰	اعمال روز میاهله
۱۱۵۵	فصل دوم: اعمال مدینه منوره
۱۱۵۵	فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه واله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه یقع علیهم السلام
۱۱۵۷	آداب زیارت

۱۱۶۰	زیارت اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
۱۱۶۳	زیارت دوم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۱۶۴	نماز زیارت و دعای بعد از آن
۱۱۶۵	بخشی از مستحبات مسجداً التی (صلی الله علیه وآله)
۱۱۶۶	دعا و نماز نزد ستون توبه
۱۱۶۷	استحباب روزه ودعا در مدینه منوره ومسجداً التی (صلی الله علیه وآله)
۱۱۶۷	نماز و دعا نزد مقام جبرئیل
۱۱۶۹	زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۱۷۰	زیارت حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)
۱۱۷۱	زیارت اول حضرت فاطمه(علیها السلام)
۱۱۷۴	زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۱۷۵	زیارت ائمه یقع علیهم السلام
۱۱۷۵	اشاره
۱۱۷۶	زیارت دیگر ائمه یقع علیهم السلام
۱۱۸۰	زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۱۱۸۰	زیارت امام زین العابدین (علیه السلام)
۱۱۸۱	زیارت امام محمد باقر (علیه السلام)
۱۱۸۲	زیارت امام صادق (علیه السلام)
۱۱۸۲	زیارت وداع ائمه یقع (علیهم السلام)
۱۱۸۲	زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهم السلام)
۱۱۸۳	زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهم السلام)
۱۱۸۴	زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۱۸۴	زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیهم السلام)
۱۱۸۵	زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۱۸۶	زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهم السلام)
۱۱۸۷	زیارت حلیمه سعدیه(علیها السلام)
۱۱۸۷	زیارت عقه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۱۸۸	زیارت ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
۱۱۸۸	زیارت اهل قبور
۱۱۸۹	زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهم السلام)
۱۱۹۰	زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهم السلام)
۱۱۹۰	فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد
۱۱۹۱	زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)
۱۱۹۳	زیارت دیگر شهدای اُحد
۱۱۹۴	مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره
۱۱۹۴	مسجد التی (صلی الله علیه وآله)
۱۱۹۴	جاهای مهم مسجد عیارتند از
۱۱۹۵	قبرستان یقع
۱۱۹۵	مسجد قبا
۱۱۹۵	مشزیه ام ابراهیم ومسجد فضیح یا رة الشمس
۱۱۹۵	مسجد الجمعه

۱۱۹۶	قبرستان أحد
۱۱۹۶	مسجد العسکر
۱۱۹۶	مساجد سیه
۱۱۹۷	مسجد ذوالقیلینین
۱۱۹۷	مسجد غمامه یا مصلی التبی (صلی الله علیه وآله)
۱۱۹۷	مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا(علیها السلام)
۱۱۹۷	مسجد میاهله
۱۱۹۷	مسجد شجره
۱۱۹۷	مسجد مُؤَس
۱۱۹۸	محلّه بنی هاشم
۱۱۹۸	مساجد دیگری
۱۱۹۸	مستحبات مدینه منوره و مسجالتبی (صلی الله علیه وآله)
۱۲۰۰	مسجد قبا
۱۲۰۱	اعمال مسجد قبا
۱۲۰۳	مسجد ذو قیلینین
۱۲۰۴	مسجد فتح (مسجد احزاب)
۱۲۰۵	دعا در مسجد الاجابه
۱۲۰۵	فرهنگ واژگان حج
۱۲۰۵	مقدمه
۱۲۰۵	ا
۱۲۰۵	انمه بقیع
۱۲۰۵	آبار علی
۱۲۰۷	ایاطع
۱۲۰۷	ایراج شهداء
۱۲۰۷	ایطح
۱۲۰۷	ایطحی
۱۲۰۷	ایوا
۱۲۰۷	ایوقبیس
۱۲۰۸	ایبار علی
۱۲۰۸	ایتمام حج
۱۲۰۹	ایتیره
۱۲۰۹	ایترب
۱۲۰۹	ایجازه
۱۲۰۹	ایجزی صوفه
۱۲۰۹	ایجیاد
۱۲۰۹	ایحجاج
۱۲۰۹	ایحجار الزیت
۱۲۱۱	ایحجار المرء
۱۲۱۱	ایحد
۱۲۱۱	ایکوه احد
۱۲۱۳	ایحرام

١٢٢٣	احرام بستن
١٢٢٣	احرام بيت الحرام
١٢٢٤	احرام غرفتين
١٢٢٤	احرام غرفته
١٢٢٤	احرامی
١٢٢٤	احصار ()
١٢٢٤	احكام حج
١٢٢٤	احكام عمره
١٢٢٤	احلال
١٢٢٥	احصی
١٢٢٥	اختیاری عرفات
١٢٢٥	اختیاری مشعر
١٢٢٥	آخر مدینه
١٢٢٥	اختیابان
١٢٢٦	اخوه
١٢٢٦	آباب حج
١٢٢٦	اداره الحرام
١٢٢٦	اداره شئون الحرمین الشریفین
١٢٢٦	ادراك و قوفین
١٢٢٦	ادماء محرم
١٢٢٦	ادهان
١٢٢٦	ادنی الحل
١٢٢٧	اذاخر
١٢٢٧	اذخر
١٢٢٧	اراق المولد
١٢٢٨	اراک
١٢٢٨	ارض الله
١٢٢٨	ارض الیهجره
١٢٢٨	ارکان بیت
١٢٢٨	ارکان چهارگانه
١٢٢٨	ارکان حج
١٢٢٨	ارکان عمره
١٢٢٨	ارکان کعبه
١٢٣٠	ازار
١٢٣٠	اسباب تحلل
١٢٣٠	استار کعبه
١٢٣١	استحلال کعبه
١٢٣١	استطاعت
١٢٣٢	استطاعت بدلی
١٢٣٣	استطاعت جعلی
١٢٣٣	استظلال

۱۳۳۳	استقرار حج
۱۳۳۳	استقیموا
۱۳۳۳	استلام
۱۳۳۳	استلام خجړ
۱۳۳۳	استلام ركن
۱۳۳۳	استمتاع
۱۳۳۴	استمتاع به عمره
۱۳۳۴	استنابه
۱۳۳۴	استن
۱۳۳۵	استوانه (سپوانه)
۱۳۳۵	استون
۱۳۳۵	استوا
۱۳۳۵	اسدال
۱۳۳۵	اسواق ()
۱۳۳۵	اسواق الآخره
۱۳۳۵	اشعار
۱۳۳۶	اشعار البدن
۱۳۳۶	اشعار بدنه
۱۳۳۶	اشواطه
۱۳۳۶	اشواط سيعه
۱۳۳۶	اشهر حج
۱۳۳۶	اشهر حرم
۱۳۳۶	اشهر معلومات
۱۳۳۶	اصحاب صفة
۱۳۳۷	اصحاب عقیه
۱۳۳۸	اصحاب عقیه اول
۱۳۳۸	اصحاب عقیه دوم
۱۳۳۸	اصحاب قبل
۱۳۳۸	اصحاب معلقات
۱۳۳۸	اصناف الاسلام
۱۳۳۸	اضأه ابن عقیه
۱۳۳۸	اضأه لبن
۱۳۳۸	اضحات
۱۳۴۰	اضطراری اول
۱۳۴۰	اضطراری دوم
۱۳۴۰	اضطراری روزانه
۱۳۴۰	اضطراری شبانه
۱۳۴۰	اضطراری عرفات
۱۳۴۰	اضطراری مشعر
۱۳۴۱	۱. اضطراری اول
۱۳۴۱	۲. اضطراری دوم

۱۲۴۱	اطحَل
۱۲۴۱	اطرست
۱۲۴۲	أطام
۱۲۴۲	اعتدلوا
۱۲۴۲	اعتمار
۱۲۴۲	اعلام حرم
۱۲۴۲	اعمال حج
۱۲۴۲	اعمال عمره
۱۲۴۲	اعمال منى
۱۲۴۳	اعنه
۱۲۴۳	أغوات
۱۲۴۳	اغوات
۱۲۴۳	افاضه
۱۲۴۳	۱. افاضه از عرفات
۱۲۴۴	۲. افاضه از مشعر
۱۲۴۴	۳. افاضه از منى
۱۲۴۴	أفاقي
۱۲۴۴	افراد
۱۲۴۴	افساد حج
۱۲۴۴	افعال حج
۱۲۴۴	افعال عمره
۱۲۴۴	اقتراض مستطیع
۱۲۴۴	اقسام حج
۱۲۴۵	أكاله البلدان
۱۲۴۵	أكاله القرى
۱۲۴۶	الال
۱۲۴۶	الحداد
۱۲۴۶	أل سعود
۱۲۴۶	أل شبيهه
۱۲۴۶	المعلم
۱۲۴۶	ام
۱۲۴۶	امارت حج
۱۲۴۹	ام الارضين
۱۲۴۹	ام الدود
۱۲۵۰	ام راحم
۱۲۵۰	ام رحم
۱۲۵۰	ام رحمان ()
۱۲۵۰	ام رحمه
۱۲۵۰	ام روح
۱۲۵۰	ام زحم
۱۲۵۰	ام صبح

١٣٥٠	ام صح
١٣٥١	ام الصفا
١٣٥١	ام القرى
١٣٥٢	ام المشاعر
١٣٥٢	ام كوئي
١٣٥٢	امير حاج
١٣٥٢	امير حج
١٣٥٤	امين
١٣٥٤	امينه
١٣٥٤	انصاب
١٣٥٤	انصاب الحرم
١٣٥٤	انصار
١٣٥٥	انقاب المدينه
١٣٥٥	اوديه المدينه
١٣٥٥	اوطاس
١٣٥٥	اولاد شيخ
١٣٥٥	اول مدينه
١٣٥٥	او وار نخط رس طرمز
١٣٥٦	اهل آفاق
١٣٥٧	اهلال
١٣٥٧	اهل الله
١٣٥٧	اهل التلبيه
١٣٥٧	اهل الجاضره
١٣٥٧	اهل حج
١٣٥٧	اهل حرم
١٣٥٧	اهل حرمين
١٣٥٧	اهل حله
١٣٥٨	اهل حمس
١٣٥٨	اهل صفه
١٣٥٨	اهل موسم
١٣٥٨	اهل موقف
١٣٥٨	اهل مكه
١٣٥٨	اهله قمر
١٣٥٨	اهليه
١٣٥٩	آيات بينات
١٣٥٩	آيات حج
١٣٥٩	ايام احرام
١٣٥٩	ايام تشريق
١٣٦١	ايام جمع
١٣٦١	ايام حج
١٣٦١	ايام رمي

۱۲۶۱	ایام رمی
۱۲۶۱	ایام قربانی
۱۲۶۱	ایام معدودات
۱۲۶۱	ایام معلومات
۱۲۶۲	ایام منی
۱۲۶۲	ایام نحر
۱۲۶۳	ایام وقفه
۱۲۶۳	ایضاع
۱۲۶۳	ایمان
۱۲۶۳	آینه نگاه کردن در آینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است و لکن اگر نگاه کرد به آینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)
۱۲۶۳	ایوان صفا
۱۲۶۳	ب
۱۲۶۳	بئر
۱۲۶۳	باب آل محمد
۱۲۶۴	باب البقیع
۱۲۶۴	باب بنی الشمس
۱۲۶۴	باب بنی شیبه
۱۲۶۵	باب البیت
۱۲۶۵	باب التوبه
۱۲۶۵	باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل
۱۲۶۵	باب الجبرئیل
۱۲۶۶	باب الجنائز
۱۲۶۶	باب حجره طاهره
۱۲۶۶	باب الحرم
۱۲۶۶	باب الحنطین
۱۲۶۶	باب الرحمه
۱۲۶۸	باب الرسول
۱۲۶۸	باب السلام
۱۲۶۸	باب عاتکه
۱۲۶۸	باب قبله
۱۲۶۸	باب الکعبه
۱۲۷۱	باب النبی
۱۲۷۱	باب النساء
۱۲۷۲	باب های مسجدالحرام
۱۲۷۳	بادی
۱۲۷۴	باره
۱۲۷۴	بازار عطاران
۱۲۷۴	بازار عکاظ
۱۲۷۴	باسه
۱۲۷۴	باغ فدک
۱۲۷۵	بحر

۱۲۷۵	بحره
۱۲۷۵	بحيره
۱۲۷۵	بدر
۱۲۷۵	بازار بدر
۱۲۷۵	غزوه بدر
۱۲۷۶	زيارتگاه بدر
۱۲۷۶	بدن
۱۲۷۶	بدنه
۱۲۷۶	بدنه الافساد
۱۲۷۶	برش
۱۲۷۷	برطله
۱۲۷۷	برقع
۱۲۷۷	بركه
۱۲۷۷	بره
۱۲۷۷	بريد البعث
۱۲۷۷	بسايه
۱۲۷۹	بساط
۱۲۷۹	بست
۱۲۷۹	بست حرم
۱۲۷۹	بست مكه
۱۲۷۹	بشرى
۱۲۷۹	بطحا
۱۲۷۹	بطحيا
۱۲۸۰	بطن عرنه
۱۲۸۰	بطن عقيق
۱۲۸۰	بطن محسر
۱۲۸۰	بطن مكه
۱۲۸۰	بطن وج
۱۲۸۰	بعنه
۱۲۸۱	بقره
۱۲۸۱	بقعه ائمه اربعه
۱۲۸۱	بقعه اهل بيت النبى
۱۲۸۱	بقيع
۱۲۸۱	اشاره
۱۲۸۲	تسميه بقيع
۱۲۸۲	سابقه بقيع
۱۲۸۳	فضيلت بقيع
۱۲۸۳	مشاهير بقيع
۱۲۸۴	مستحبات بقيع
۱۲۸۶	قسمت هاى بقيع
۱۲۸۸	بقيع خيل

١٢٨٨	بقيع العمات
١٢٨٨	بقيع الغرقد
١٢٨٨	بقيع مصلى
١٢٨٨	بكه
١٢٩٠	بلاد العرب
١٢٩٠	بلاط
١٢٩٢	بلاطه حمراء
١٢٩٢	بلد
١٢٩٢	بلد استيطان
١٢٩٢	بلد آمن
١٢٩٢	بلدالله
١٢٩٢	بلدالله تعالى
١٢٩٣	بلدالامين
١٢٩٤	بلدالحرام
١٢٩٤	بلد رسول الله
١٢٩٥	بلدالمساجد
١٢٩٥	بلدالنذر
١٢٩٥	بلداليسار
١٢٩٥	بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ٩١)
١٢٩٥	بلده المروزيه
١٢٩٥	بني شيبه
١٢٩٥	بوسيدن حجر (خ ج) در روايات، بوسيدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله معتقد به استلام و بوسيدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ٩١)
١٢٩٥	بهره
١٢٩٥	بيت
١٢٩٦	بيت ابي النبی
١٢٩٦	بيت اسماعيل
١٢٩٦	بيت الاحزان
١٢٩٨	بيت الارقم
١٢٩٨	بيت الاسلام
١٢٩٨	بيت الله
١٢٩٨	بيت الله الحرام
١٢٩٨	بيت الحرام
١٢٩٩	بيت الحرم
١٢٩٩	بيت الحزن
١٢٩٩	بيت الدعاء
١٢٩٩	بيت الرسول
١٢٩٩	بيت الشيخ
١٢٩٩	بيت الصلوه
١٣٠٠	بيت الفراج
١٣٠٠	بيت العتيق
١٣٠٠	بيت العرويس

۱۳۰۰	بيت المعمور
۱۳۰۰	بيتوته در شعر
۱۳۰۲	بيتوته در منی
۱۳۰۲	بيداء
۱۳۰۲	بين الاحرامين
۱۳۰۲	بين الحرمین
۱۳۰۲	ب
۱۳۰۲	اشاره
۱۳۰۳	برده كعبه
۱۳۱۵	بس مدینه
۱۳۱۵	بشت كعبه
۱۳۱۵	بشت مقام ابراهيم
۱۳۱۵	پلاس
۱۳۱۵	پل جمرات
۱۳۱۶	پوشش كعبه
۱۳۱۶	پوشیدن احرام
۱۳۱۶	پيراهن كعبه
۱۳۱۶	پيش مدینه
۱۳۱۶	ت
۱۳۱۶	تاج
۱۳۱۶	تارك الحج
۱۳۱۷	تعزير
۱۳۱۷	تبع
۱۳۱۷	تجرید در حج
۱۳۱۷	تجلیل
۱۳۱۸	تجمير
۱۳۱۸	تحریم
۱۳۱۸	تحلل
۱۳۱۸	تحلل به هدی
۱۳۱۸	تحللل به نحر
۱۳۱۸	تحلیق همان
۱۳۱۸	تحمس
۱۳۱۹	تحويل قبله
۱۳۱۹	ترمينال حجاج
۱۳۱۹	تروک احرام
۱۳۱۹	تروک محرم
۱۳۱۹	تروک محرمه
۱۳۱۹	ترويه
۱۳۱۹	تشریق
۱۳۱۹	تصدیه
۱۳۱۹	تضحیه

۱۳۲۱	تطیب
۱۳۲۱	تظلیل
۱۳۲۱	تغطیه الرأس
۱۳۲۱	تغییر قبله
۱۳۲۱	تفت
۱۳۲۱	تفریق ابدان
۱۳۲۱	تقبیل حجر
۱۳۲۲	تقصیر
۱۳۲۴	تقلید
۱۳۲۴	تقلید هدی
۱۳۲۴	تقلیم الاظفار (تَمْ لُ أ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)
۱۳۲۴	تکبیرات عید
۱۳۲۶	تکم
۱۳۲۶	تلبیات اربع (ت) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (â)
۱۳۲۶	تلبید
۱۳۲۶	تلبیه
۱۳۲۶	تل سرخ
۱۳۲۶	تل قرین
۱۳۲۶	تندد
۱۳۲۷	تندر
۱۳۲۸	تعمیم
۱۳۲۸	تمتع
۱۳۲۸	توسعه اول
۱۳۲۸	توسعه دوم
۱۳۲۸	توقیف
۱۳۲۸	تولیت کعبه
۱۳۲۹	تهامه
۱۳۲۹	تین
۱۳۳۰	ث
۱۳۳۰	ثبیر
۱۳۳۰	ثح (ث ح) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الحج (نحر و قربانی) الحج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)
۱۳۳۰	ثنی
۱۳۳۰	ثنیه البیضاء
۱۳۳۰	ثنیه الحل
۱۳۳۰	ثنیه الکندی
۱۳۳۰	ثنیه العلیا
۱۳۳۱	ثنیه المحدث
۱۳۳۱	ثنیه الوداع
۱۳۳۲	ثواب
۱۳۳۲	ثور
۱۳۳۲	ثوبه

١٣٣٢	نِيَات لَقَى
١٣٣٢	ج
١٣٣٢	جَاهِرَه
١٣٣٢	جَارَالله
١٣٣٢	جَامِع اِبْرَاهِيم
١٣٣٣	جَامِع خَيْف
١٣٣٣	جَامِع مَدِينَه
١٣٣٣	جَامِعَه
١٣٣٣	جَامِه اِحْرَام
١٣٣٣	جَامِه كَمْبَه
١٣٣٣	جَائِزَه
١٣٣٣	جِبَار
١٣٣٣	جِبَارَه
١٣٣٤	جِبِل
١٣٣٤	جِحْفَه
١٣٣٤	جِحْفَه الْوُدَاع
١٣٣٥	جَد
١٣٣٥	جِدَار الْحَجْر
١٣٣٥	جِدَال
١٣٣٥	جَدَى
١٣٣٥	جَزَعَه
١٣٣٥	جَزُور
١٣٣٦	جَزِيرَه
١٣٣٧	جَزِيرَه الْعَرَب
١٣٣٧	جَعْرَانَه
١٣٣٨	جَمَار
١٣٣٨	جَمَالَوَات
١٣٣٨	جَمْرَات
١٣٣٩	جَمْرَه
١٣٤٠	جَمْرَه الْآخِرَى
١٣٤٠	جَمْرَه الْاَوَّلَى
١٣٤١	جَمْرَه الدُّنْيَا
١٣٤١	جَمْرَه الصَّغْرَى
١٣٤١	جَمْرَه الْعَظْمَى
١٣٤١	جَمْرَه الْعَقْبَه
١٣٤١	جَمْرَه الْكَبْرَى
١٣٤١	جَمْرَه الْكَبِيرَه
١٣٤١	جَمْرَه الْوَسْطَى
١٣٤١	جَمْع
١٣٤٢	جَمْعَه خَوْنَيْن مَكَّه
١٣٤٢	جَنَه الْبَقْع

۱۳۴۲	جنته الحصينه
۱۳۴۲	جنته المعلى
۱۳۴۴	جواز السفر
۱۳۴۴	جهت جنوبى
۱۳۴۴	جهت شامى
۱۳۴۴	جهت شمالى
۱۳۴۵	جهت قبلى
۱۳۴۵	جيداد
۱۳۴۵	جيبه
۱۳۴۶	جيزان رسول الله
۱۳۴۶	ج
۱۳۴۶	جاه اريس
۱۳۴۶	جاه اسماعيل
۱۳۴۶	جاه انس
۱۳۴۶	جاه بضاعه
۱۳۴۸	جاه بوضه
۱۳۴۸	جاه نغله
۱۳۴۸	جاه حاد(۲) از جاه هاى مدينه واقع در سمت شمال مسجد النبى. اين جاه را ابوطلحه انصارى به رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم)
۱۳۴۸	جاه خاتم
۱۳۴۸	جاه ذوالهرم
۱۳۴۸	جاه رومه
۱۳۵۰	جاه زمزم
۱۳۵۰	جاه سقيا
۱۳۵۱	جاه عثمان
۱۳۵۱	جاه عسيله
۱۳۵۱	جاه على
۱۳۵۱	جاه غريس
۱۳۵۱	جاه فح
۱۳۵۱	جاه فضا
۱۳۵۱	جاه قراضه
۱۳۵۲	جاه ميمون
۱۳۵۲	چتر
۱۳۵۲	چهار تلبيه
۱۳۵۲	چهار ركن
۱۳۵۲	چهار ركن كعبه
۱۳۵۲	چهار ليك
۱۳۵۲	ح
۱۳۵۲	حافظ
۱۳۵۲	حاج
۱۳۵۴	حاج ضروره
۱۳۵۴	حاج قارن

۱۳۵۴	حاج متمتع
۱۳۵۴	حاج محصور
۱۳۵۴	حاج مصدود
۱۳۵۴	حاج مفرد
۱۳۵۵	حاجه
۱۳۵۵	حاجی
۱۳۵۵	حاجیانہ
۱۳۵۵	حاجی حرمین
۱۳۵۵	حاجیہ
۱۳۵۵	حاشیہ مطاف
۱۳۵۵	حاضر
۱۳۵۵	حاطمہ
۱۳۵۶	حبری
۱۳۵۶	حبش
۱۳۵۶	حبیبہ
۱۳۵۷	حج
۱۳۵۷	حج
۱۳۵۷	اشارہ
۱۳۵۷	ترک حج
۱۳۵۸	فوائد حج
۱۳۶۰	راہ های وجوب حج
۱۳۶۰	شرایط وجوب حج
۱۳۶۰	مناسک حج
۱۳۶۲	نوع واجبات حج
۱۳۶۲	زمان انجام حج
۱۳۶۲	تفاوت انواع حج
۱۳۶۴	حجاب البیت
۱۳۶۴	حجابت
۱۳۶۴	حج ابراہیمی
۱۳۶۵	حجاج
۱۳۶۵	حجاج مدینہ بعد
۱۳۶۵	حجاج مدینہ قبل
۱۳۶۵	حجاز
۱۳۶۶	حج الاسباب
۱۳۶۶	حج استحبایی
۱۳۶۶	حج استتالہ
۱۳۶۶	حج استیجاری
۱۳۶۶	حج اسلام
۱۳۶۷	حج اصغر
۱۳۶۷	حج افراد
۱۳۶۸	حج افسادی

١٣٤٩	حج اكبر
١٣٤٩	حج بالعهد
١٣٤٩	حج بالنذر
١٣٤٩	حج بالنيايه
١٣٧٠	حج باليمين
١٣٧٠	حج بذلي
١٣٧١	حج بلاغ
١٣٧١	حج بلاغه
١٣٧١	حج بلدى
١٣٧١	حج بيت
١٣٧١	حج تبرع
١٣٧١	حج تجارت
١٣٧١	حج تطوع
١٣٧١	حج تمام
١٣٧١	حج تمتع
١٣٧٤	حج جاهلى
١٣٧٧	حج جاهليت
١٣٧٧	حج حله
١٣٧٧	حج حس
١٣٧٧	حج خدمه
١٣٧٧	حجر
١٣٧٧	حجر
١٣٧٧	حجرات
١٣٧٨	حجر اسماعيل
١٣٨٠	حجر الاسعد
١٣٨٠	حجر الاسود
١٣٨٨	حجر الزيت
١٣٨٨	حجر السماق
١٣٨٨	حجر الكعبه
١٣٨٨	حجره شريفه
١٣٨٨	حجره طاهره
١٣٩٢	حجره فاطمه
١٣٩٢	حجره مطهره
١٣٩٢	حجرين
١٣٩٢	حج سننى
١٣٩٢	حج صروره
١٣٩٢	حج طللس
١٣٩٣	حج عقوبه
١٣٩٣	حج عمره
١٣٩٣	حج فرضى
١٣٩٣	حج فريضه

١٣٩٣	حج ففرا
١٣٩٣	حج ففان
١٣٩٥	حج ففءاء
١٣٩٥	حج ففءال
١٣٩٥	حج ففالناس
١٣٩٥	حج ففله
١٣٩٦	حج ففبءله
١٣٩٦	حج ففبرور
١٣٩٦	حج ففمشكع
١٣٩٦	حج ففمتمتع
١٣٩٦	حج ففمحصور
١٣٩٧	حج ففمستحب
١٣٩٧	حج ففمستقر
١٣٩٧	حج ففمشركفن
١٣٩٧	حج ففمصدود
١٣٩٨	حج ففمفرفءه
١٣٩٨	حج ففمفرفءه
١٣٩٨	حج ففمقبول
١٣٩٨	حج ففمنذور
١٣٩٨	حج ففمفقاءف
١٣٩٨	حج ففنءبف
١٣٩٨	حج ففنءرف
١٣٩٩	حج ففنزهء
١٣٩٩	حج ففنفاءف
١٣٩٩	حج ففنءاب
١٤٠٠	حج ففنوءاع
١٤٠٠	حجفول
١٤٠٠	حجفن
١٤٠٠	حجه الفاسلام
١٤٠٠	حجه الفبلاغ
١٤٠٠	حجه الفبلاغه
١٤٠١	حجه الفنمام
١٤٠١	حجه الفءمال
١٤٠١	حجه الفوءاع
١٤٠٢	حجه الففروش
١٤٠٢	حجهف
١٤٠٢	حءا
١٤٠٢	حءائق الففتح
١٤٠٢	حءائق فسبعه
١٤٠٢	حء طواف
١٤٠٢	حء عرفاء

١٤٠٣	حد مزدلفه
١٤٠٤	حد مشعر
١٤٠٤	حد مطاف
١٤٠٤	حد منى
١٤٠٤	حدود حرم
١٤٠٤	حده
١٤٠٤	حديبيه
١٤٠٥	حرا
١٤٠٥	حرام
١٤٠٥	حرلمان
١٤٠٥	حرس
١٤٠٥	حرم
١٤٠٦	حرم
١٤٠٦	حرم
١٤٠٦	حرم
١٤٠٦	حرم آمن
١٤٠٦	حرم ائمه بقیع
١٤٠٦	حرمات الله
١٤٠٧	حرم الله
١٤٠٧	حرم الله تعالى
١٤٠٧	حرم الرسول
١٤٠٧	حرم امن
١٤٠٨	حرمان
١٤٠٨	حرمان شریفین
١٤٠٨	حرم اهل بیت
١٤٠٨	حرم مدینه
١٤٠٨	حرم مکه
١٤٠٨	حرمه
١٤٠٨	حرمی
١٤٠٨	حرمین
١٤٠٩	حرمین شریفین
١٤٠٩	حره
١٤١٠	حزی
١٤١٠	حریق اول
١٤١٠	حریق دوم
١٤١٠	حزام
١٤١٠	حزوره
١٤١٠	حسنه
١٤١٠	حش کوبک
١٤١٢	حصاب
١٤١٢	حصبه

١٤١٢	حصن العزاب
١٤١٢	حصن كوكب
١٤١٢	حصوه
١٤١٢	حصى
١٤١٢	حصى الجمار
١٤١٣	حصى الخذف
١٤١٣	حطاب
١٤١٣	حطيم
١٤١٥	حظيره رسول الله
١٤١٥	حفره توبه
١٤١٥	حفيه عباس
١٤١٥	حفيه عبدالمطلب
١٤١٥	حل
١٤١٥	حلال
١٤١٦	حلق
١٤١٦	حله
١٤١٧	حلى الكعبه
١٤١٧	حمام الحرم
١٤١٧	حمس
١٤١٩	حمسا
١٤١٩	حمل
١٤١٩	حنانه
١٤١٩	حوائله سيعه
١٤٢٠	حوائله النبي
١٤٢٠	حواج
١٤٢٠	حياض
١٤٢٠	حيره
١٤٢٠	حي الشهدا
١٤٢٠	حيطان سيعه
١٤٢٠	خ
١٤٢٠	خاتون خياب
١٤٢٠	خاتون عرب
١٤٢١	خاتون كائنات
١٤٢١	خادم الحرمين (د م ل ع ز م) خادم الحرمين الشريفين
١٤٢٢	خادم الحرمين الشريفين
١٤٢٢	خامه حمراء
١٤٢٢	خانته جيرئيل
١٤٢٢	خانته خدا
١٤٢٢	خانته كعبه
١٤٢٢	خاوه
١٤٢٢	خذف

١٤٢٢	خزانی
١٤٢٣	خزانه الزيت
١٤٢٣	خزانه الكعبه
١٤٢٣	خضراء قریش
١٤٢٣	خطبه وداع
١٤٢٣	خطم الحجون
١٤٢٤	خل المقطع
١٤٢٤	خلف مقام
١٤٢٤	خلوق كعبه
١٤٢٤	خم غدیر
١٤٢٤	خير البلاد
١٤٢٤	خيرہ
١٤٢٤	خيرہ الاصغر
١٤٢٥	خيرہ المدود ()
١٤٢٥	خيف
١٤٢٥	خيمه جمانه
١٤٢٦	د
١٤٢٦	دايره حرم
١٤٢٦	دايره طواف
١٤٢٦	دايره كعبه
١٤٢٦	دايره مطاف
١٤٢٦	دايره مواقيت
١٤٢٦	دايره ميقات ها
١٤٢٦	دار
١٤٢٧	دار الاجار
١٤٢٧	دار ابو ايوب
١٤٢٨	دار ابوطالب
١٤٢٨	دار ابو يوسف
١٤٢٨	دار الاخيام
١٤٢٨	دار الرقم
١٤٢٩	دار الاعنه
١٤٢٩	دار الايمان
١٤٢٩	دار البيضاء
١٤٢٩	دار الخيزران
١٤٢٩	دار السفاره
١٤٢٩	دار السلامه
١٤٣١	دارالسنه
١٤٣١	دار الشورى
١٤٣١	دار الصفا
١٤٣١	دار الضيافه
١٤٣١	دار الضيفان ()

١٤٣١	دارالمجله
١٤٣١	دارالمجله
١٤٣٣	دارالعماره
١٤٣٣	دارالفتح
١٤٣٣	دارالقبه
١٤٣٣	دارالقرآء
١٤٣٣	دارالكسوه
١٤٣٣	دارالمختار
١٤٣٣	دارالمنتدى
١٤٣٤	دارالمهاجرين
١٤٣٥	دارالنايغه
١٤٣٥	دارالندوه
١٤٣٧	دارالبحره
١٤٣٧	ديرالكعبه
١٤٣٧	درج
١٤٣٨	درک اختياری
١٤٣٨	درک اضطراری
١٤٣٨	درک وقوف
١٤٣٨	درک وقوفين
١٤٣٩	دره البيضاء
١٤٣٩	دره هارون
١٤٣٩	دست خدا
١٤٣٩	دعا
١٤٣٩	دعاى عرفه
١٤٤٠	دكه الاغوات
١٤٤٠	دكه الاقوات
١٤٤٠	دله
١٤٤٠	دليل
١٤٤١	دماء الحج
١٤٤١	دم التحلل
١٤٤١	دم التمتع
١٤٤١	دم المتعه
١٤٤١	دم شاه
١٤٤١	دواير كعبه
١٤٤١	دوار
١٤٤٢	دم خون
١٤٤٣	دورق
١٤٤٣	دويره الاهل
١٤٤٣	ديوار حجر
١٤٤٣	ديوار مستجار
١٤٤٣	

١٤٤٣	ذات
١٤٤٣	ذات التواط
١٤٤٣	ذات الحجر
١٤٤٣	ذات الحرار
١٤٤٤	ذات السلقة
١٤٤٤	ذات السليم
١٤٤٥	ذات عرق
١٤٤٥	ذات النخل
١٤٤٥	ذات الودع
١٤٤٥	ذبح
١٤٤٥	ذبح اكبر
١٤٤٥	ذبح قرباني
١٤٤٥	ذبح اكبر
١٤٤٥	ذكر تلبيه
١٤٤٦	ذوالحجه
١٤٤٦	ذوالحجه الحرام
١٤٤٦	ذوالحليفه
١٤٤٦	ذوالخلصه
١٤٤٦	ذوقيلتين
١٤٤٦	ذوالتعمده
١٤٤٦	ذوالكعبات
١٤٤٦	ذوالمجاز
١٤٤٨	ذوالنديه
١٤٤٨	ذوالهزم
١٤٤٨	ذى طوى
١٤٤٨	ذى المنزلين
١٤٤٨	ذى الوطنين
١٤٤٨	ر
١٤٤٨	الراء
١٤٤٨	راحله
١٤٥٠	رأس
١٤٥٠	رأسى
١٤٥٠	راقصات
١٤٥٠	ربذه
١٤٥٠	رتاج
١٤٥٠	رجوع به كفايت
١٤٥٠	رحم
١٤٥١	رخام حمراء
١٤٥٢	رداء
١٤٥٢	رفادت
١٤٥٢	رفت

١٤٥٢	رفیق المرثه
١٤٥٢	رقطاء
١٤٥٢	رکاز
١٤٥٢	رکضه جبرئیل
١٤٥٣	رکن
١٤٥٣	رکن اسود
١٤٥٤	رکن بصری
١٤٥٤	رکن جنوبی
١٤٥٤	رکن حجر
١٤٥٤	رکن حجرالاسود
١٤٥٤	رکن شامی
١٤٥٤	رکن شرقی
١٤٥٤	رکن شمالی
١٤٥٤	رکن عراقی
١٤٥٤	رکن غربی
١٤٥٥	رکن مغربی
١٤٥٥	رکن یمانی
١٤٥٥	رمل
١٤٥٥	رمی
١٤٦٠	رمی جمار
١٤٦٠	رمی جمرات
١٤٦١	رمی جمره اخرى
١٤٦٢	رمی جمره اولی
١٤٦٢	رمی جمره وسطی
١٤٦٢	رمی سه جمره
١٤٦٢	رنک
١٤٦٢	رنوک
١٤٦٣	الرواء
١٤٦٣	روبوش کعبه
١٤٦٣	روحاء
١٤٦٣	روزه دم متعه
١٤٦٣	روضه
١٤٦٣	روضه بهشتی
١٤٦٣	روضه رسول
١٤٦٣	روضه شریفه
١٤٦٤	روضه مسجدالنبی
١٤٦٤	روضه مظهره
١٤٦٤	روضه نبوی
١٤٦٤	روضه النبی
١٤٦٥	روماه
١٤٦٥	رومه

۱۴۶۵	ریاض
۱۴۶۵	ریال
۱۴۶۵	ربطه
۱۴۶۶	ز
۱۴۶۶	زائر
۱۴۶۷	زائران بیت الله
۱۴۶۷	زائران مدینه بعد
۱۴۶۷	زائران مدینه قبل
۱۴۶۷	زاد توشه راه
۱۴۶۷	زاد و راحله
۱۴۶۷	زقاق الحجر
۱۴۶۷	زقاق الطوال
۱۴۶۷	زقاق العطارین
۱۴۶۸	زقاق المولد
۱۴۶۸	زمزم
۱۴۶۸	زمزم
۱۴۷۲	زمزمیین
۱۴۷۲	زعم
۱۴۷۲	زیارت
۱۴۷۲	زیارت حج
۱۴۷۲	زیارت دوره
۱۴۷۲	زیارت عمره
۱۴۷۲	زینت کعبه
۱۴۷۴	زیورهای کعبه
۱۴۷۵	س
۱۴۷۵	سابقه الحاج
۱۴۷۵	سادات نخلوله
۱۴۷۵	ساق
۱۴۷۵	سالار حاج
۱۴۷۵	سالمة
۱۴۷۵	سیوجه
۱۴۷۵	ستار کعبه
۱۴۷۵	ستون ابولبابه
۱۴۷۶	ستون امامیه
۱۴۷۶	ستون توبه
۱۴۷۷	ستون تهجد
۱۴۷۷	ستون جزعه
۱۴۷۸	ستون حرس
۱۴۷۸	ستون حنانه
۱۴۷۸	ستون سریر
۱۴۷۹	ستون عایشه

١٤٧٩	ستون علی
١٤٧٩	ستون قرعه
١٤٧٩	ستون محرس
١٤٧٩	ستون مخلقه
١٤٨٠	ستون مربعه القبر
١٤٨١	ستون مهاجرین
١٤٨٢	ستون وفود
١٤٨٢	سدانت
١٤٨٢	سدنه البیت
١٤٨٢	سدنه کعبه
١٤٨٢	سدوا الخلل
١٤٨٢	سر تراشیدن
١٤٨٢	سعدیه
١٤٨٢	سعودی
١٤٨٢	سعی
١٤٨٢	سعی بین صفا و مروه
١٤٨٢	سعی صفا و مروه
١٤٨٦	هروله
١٤٨٨	سعی وادی محسر
١٤٨٨	سعی هفت شوط
١٤٨٨	سعیین
١٤٨٨	سفارت
١٤٨٨	سفرالی الله
١٤٨٨	سقاییت
١٤٨٨	سقایه الحاج
١٤٨٨	سقایه العباس
١٤٩٠	سقیاء
١٤٩٠	سقیاء اسماعیل
١٤٩٠	سقیاء الله اسماعیل
١٤٩٠	سقیفه بنی ساعده
١٤٩١	سکوی خواجه ها
١٤٩١	سلام
١٤٩١	سلع
١٤٩١	سلقه
١٤٩١	سنگ زدن
١٤٩١	سنگ مقام
١٤٩١	سوق الطوال
١٤٩٢	سوق هدی
١٤٩٢	سویقه
١٤٩٢	سه جمره
١٤٩٢	سیاتی هدی

۱۴۹۳	سیده
۱۴۹۳	سیده البلدان
۱۴۹۳	سیل
۱۴۹۳	سیل ام نهشل
۱۴۹۳	سیل کبیر
۱۴۹۳	ش
۱۴۹۳	شئون الحاج
۱۴۹۳	شاخ داخلی
۱۴۹۳	شاخ شیطان
۱۴۹۴	شادرون
۱۴۹۴	شاذرون
۱۴۹۵	شاعره
۱۴۹۶	شاه
۱۴۹۶	شاهد
۱۴۹۶	شاه مربع نشین
۱۴۹۶	شباشعه
۱۴۹۶	شباعه
۱۴۹۶	شباعه العیال
۱۴۹۶	شیاک
۱۴۹۶	شب مانندن در مشعر
۱۴۹۷	شب مانندن در منی
۱۴۹۷	شب های تشریق
۱۴۹۷	شیبیین
۱۴۹۷	شجره
۱۴۹۷	شجره
۱۴۹۷	شراب الابرار
۱۴۹۷	شرط تحلل
۱۴۹۸	شرطه الحاج
۱۴۹۸	شرفای مکه
۱۴۹۸	شریفه
۱۴۹۸	شریف مکه
۱۴۹۸	شعائر
۱۴۹۸	شعائرالله
۱۵۰۰	شعائر حج
۱۵۰۰	شعار
۱۵۰۰	شعار الحج
۱۵۰۰	شعار محرم
۱۵۰۰	شعاره
۱۵۰۰	شعاع حرم
۱۵۰۰	شعاع طواف
۱۵۰۰	شعب ابی دب

۱۵۰۱	شعب ابی طالب
۱۵۰۳	شعب ابی یوسف
۱۵۰۳	شعب جزائین
۱۵۰۳	شعب علی (علیه السلام)
۱۵۰۳	شعب مقبره
۱۵۰۳	شعب مولد
۱۵۰۴	شعبه
۱۵۰۵	شفاء
۱۵۰۵	شفاء سقم
۱۵۰۵	شمیسی
۱۵۰۵	شمیسی
۱۵۰۵	شوال
۱۵۰۵	شوط
۱۵۰۶	شهادا
۱۵۰۶	شهادی احد
۱۵۰۶	شهادی بدر
۱۵۰۷	شهادی جنت
۱۵۰۷	شهادی حره
۱۵۰۷	شهادی فح
۱۵۰۸	شهر حرام
۱۵۰۸	شح
۱۵۰۸	شیطان
۱۵۰۸	شیعیان نخاوله
۱۵۰۹	ص
۱۵۰۹	صاحب الرفاده
۱۵۱۰	صاحب السقایه
۱۵۱۰	صافیه
۱۵۱۰	صحرای عرفات
۱۵۱۰	صحرای مشعر
۱۵۱۰	صحرای منی
۱۵۱۰	صد
۱۵۱۰	صدر
۱۵۱۰	صروز
۱۵۱۱	صروه
۱۵۱۱	صفا
۱۵۱۱	صفاح
۱۵۱۱	صفا و مروه
۱۵۱۱	صفه
۱۵۱۳	صلاح
۱۵۱۳	صما
۱۵۱۳	صناییر

١٥١٣	صوره
١٥١٣	صيد
١٥١٣	صيد احرامى
١٥١٤	صيد حرمى
١٥١٥	ط
١٥١٥	طائب
١٥١٥	طائف
١٥١٥	طائفين
١٥١٥	طايه
١٥١٥	طاهره
١٥١٥	طيارا
١٥١٦	طراز
١٥١٦	طعام
١٥١٦	طعام الابرار
١٥١٦	طعام طعم
١٥١٦	طلس
١٥١٧	طواف
١٥٢١	طواف آخرالعهد
١٥٢٢	طواف افاضه
١٥٢٢	طواف اول طواف
١٥٢٢	طواف اول عهد
١٥٢٢	طواف بيت الله
١٥٢٢	طواف تحيت
١٥٢٢	طواف حامل و محمول
١٥٢٢	طواف حج
١٥٢٢	طواف دوم
١٥٢٢	طواف ركن
١٥٢٣	طواف زنان
١٥٢٣	طواف زيارت
١٥٢٣	١. عمره مفرده،
١٥٢٣	٢. عمره تمتع،
١٥٢٣	٣. حج،
١٥٢٤	طواف سنت
١٥٢٤	طواف صدر
١٥٢٤	طواف عربان
١٥٢٤	طواف عمره
١٥٢٥	١. عمره تمتع،
١٥٢٦	٢. عمره مفرده،
١٥٢٦	طواف فرض
١٥٢٦	طواف فريضه
١٥٢٦	طواف قدوم

١٥٢٦	طواف لقا
١٥٢٦	طواف مستحب
١٥٢٦	طواف متمتع
١٥٢٦	طواف متعه
١٥٢٧	طواف نساء
١٥٢٧	١. عمره تمتع
١٥٢٧	٢. عمره مفرده
١٥٢٧	طواف ناقله
١٥٢٨	طواف واجب
١٥٢٨	طواف وداع
١٥٢٨	طوافين
١٥٢٨	طيب
١٥٢٨	طيبه
١٥٢٨	طيبه
١٥٢٩	طيبه
١٥٢٩	طيبه
١٥٢٩	ظ
١٥٢٩	ظبايا
١٥٢٩	ظلا
١٥٢٩	ظلال
١٥٣٠	ع
١٥٣٠	عائر
١٥٣٠	عاصمه
١٥٣٠	عاقبه
١٥٣٠	عافر
١٥٣٠	عاكف
١٥٣٠	عاليه
١٥٣١	عام الاستطاعه
١٥٣١	عام الحصر
١٥٣٢	عيا
١٥٣٢	عبادت مختلط
١٥٣٢	عبدالدار
١٥٣٢	عشيق
١٥٣٢	عج
١٥٣٢	عدل
١٥٣٢	عذرا
١٥٣٣	عراء
١٥٣٣	عرب
١٥٣٤	١. عرب بالنده
١٥٣٤	٢. عرب باقيه
١٥٣٤	عريستان

١٥٤٠	عرش
١٥٤٠	عرش الله
١٥٤٠	عرفات
١٥٤٢	عرفه
١٥٤٢	عرنه
١٥٤٢	عروس عرب
١٥٤٢	عروش
١٥٤٢	عروض
١٥٤٣	عري
١٥٤٤	عريش
١٥٤٤	عسكران
١٥٤٤	عسيله
١٥٤٤	عشره كامله
١٥٤٤	عصفر
١٥٤٤	عصمه
١٥٤٤	عقبه
١٥٤٥	عقبه اخرى
١٥٤٥	عقبه اولى
١٥٤٥	عقبه وسطى
١٥٤٥	عقيق
١٥٤٥	عكاظ
١٥٤٥	علايم حرم
١٥٤٥	علم اسلام
١٥٤٥	علمين
١٥٤٧	علمين حرم
١٥٤٧	عليه دم
١٥٤٧	عمال
١٥٤٧	عمارت
١٥٤٧	عمره
١٥٤٧	تسميه عمره
١٥٤٨	زمان عمره
١٥٤٩	عمره استحيائى
١٥٥٠	عمره الاسلام
١٥٥٠	عمره افراد
١٥٥٠	عمره اكمه
١٥٥٠	عمره بتلا
١٥٥٠	عمره تطوع
١٥٥٠	عمره تمتع
١٥٥٢	مكه و تمتع
١٥٥٣	عمره حديبيه
١٥٥٣	عمره رجبىه

١٥٥٤	عمره صلح
١٥٥٤	عمره التقصاص
١٥٥٤	عمره قضا
١٥٥٤	عمره قضيه
١٥٥٤	عمره ميتوله
١٥٥٤	عمره مستحبي
١٥٥٥	عمره مفرده
١٥٥٧	عمره مفروضه
١٥٥٧	عمره واجب
١٥٥٨	عمود
١٥٥٨	عمور
١٥٥٨	عندالمقام
١٥٥٩	عوالي
١٥٥٩	عونه
١٥٥٩	عيد اضحى
١٥٥٩	عيد قربان
١٥٥٩	عير
١٥٥٩	عين ارزق
١٥٦٠	عين زرقا
١٥٦٠	عين عرفه
١٥٦١	عينين
١٥٦١	غ
١٥٦١	غار ثور
١٥٦١	غار حرا
١٥٦١	غار مرسلات
١٥٦١	غاشيه
١٥٦١	غيغب
١٥٦١	غدير جحفه
١٥٦٢	غدير خم
١٥٦٣	غرا
١٥٦٣	غرس
١٥٦٣	غروب شرعى
١٥٦٣	غزال كعبه
١٥٦٤	غزه
١٥٦٤	غسل سفر
١٥٦٤	غلبه
١٥٦٤	غمرة (غ ر) ميقات است وسط (ك) وادى عقيق. (النهايه، ص ٢١٧؛ لمعه ج ١، ص ١١٥؛ تبصره المتعلمين، ص ١٥٥)
١٥٦٤	ف
١٥٦٤	فاران
١٥٦٦	فاضحه
١٥٦٦	فتح مکه

١٥٦٦	فج
١٥٦٦	فذك
١٥٦٧	فزار الى الله
١٥٦٧	فراشان
١٥٦٧	فسخ حج
١٥٦٧	فسوق
١٥٦٨	فوات حج
١٥٦٨	فوت حج
١٥٦٨	في المقام
١٥٦٨	ق
١٥٦٨	قادس
١٥٦٨	قادسه
١٥٦٨	قادسيه
١٥٦٩	قارن
١٥٦٩	قاصمه
١٥٧٠	قيا
١٥٧٠	قياطى
١٥٧٠	قيتين
١٥٧٠	قيرستان ابوطالب
١٥٧٠	قيرستان احد
١٥٧٠	قيرستان بدر
١٥٧٠	قيرستان بقمع
١٥٧٠	قيرستان بنى هاشم
١٥٧٠	قيرستان حجون
١٥٧١	قيرستان قريش
١٥٧١	قيرستان معلان
١٥٧١	قيلتين
١٥٧٤	قبيله
١٥٧٤	قبيله انام
١٥٧٥	قبيله اول
١٥٧٥	قبيله دوم
١٥٧٥	قبيله مدينه
١٥٧٥	قبور الشهداء ()
١٥٧٥	قبوه
١٥٧٦	قيه
١٥٧٦	قيه آدم
١٥٧٦	قيه الاحزان
١٥٧٦	قيه الاسلام ()
١٥٧٦	قيه بنات الرسول
١٥٧٦	قيه البيضاء
١٥٧٦	قيه النبايا

١٥٧٧	قبة جده
١٥٧٧	قبة الحزن
١٥٧٨	قبة الخضراء
١٥٧٩	قبة الخضراء
١٥٧٩	قبة الرؤس
١٥٨٠	قبة الرزقاء
١٥٨٠	قبة الزوجات
١٥٨٠	قبة الزيت
١٥٨٠	قبة الشراب
١٥٨٠	قبة الشمع
١٥٨٠	قبة الصخره
١٥٨٣	قبة الضيحاء
١٥٨٣	قبة العباس عم النبي
١٥٨٣	قبة عباسيه
١٥٨٣	قبة العنق
١٥٨٣	قبة علي (عليه السلام)
١٥٨٣	قبة فاطمه (ب ط م)
١٥٨٤	قبة الفرائسين (ث ل ف ز)
١٥٨٤	قبة مصرع
١٥٨٥	قبة الوحي (ث ل و)
١٥٨٥	قبة هارون
١٥٨٦	قميس
١٥٨٦	قران
١٥٨٦	قران طواف
١٥٨٦	قربانگاه
١٥٨٦	قرباني (ق)
١٥٨٦	تسميه قرباني
١٥٨٦	مكان قرباني
١٥٨٧	واجبات حيوان قرباني
١٥٨٨	مستحبات حيوان قرباني
١٥٨٨	مستحبات عمل قرباني
١٥٨٨	نيابت عمل قرباني
١٥٨٨	هدف از قرباني
١٥٩٠	كفاره و قرباني
١٥٩٠	همراه قرباني
١٥٩٠	قرن (ق)
١٥٩٠	قرن (ق) (ق ز) اختصار (ك) قرن المنازل
١٥٩٠	قرن التعالب (ن ث ل)
١٥٩٠	قرن المنازل (ن ل م ز)
١٥٩١	قربتان (ق ي)
١٥٩١	قربتين (ق ي ث)

۱۵۹۱ قريش (قُ ر)
۱۵۹۱ قريش اطحي
۱۵۹۲ قريش ظواهر
۱۵۹۲ قرين (ق)
۱۵۹۲ قريه (ق ي)
۱۵۹۲ قريه الانصار
۱۵۹۲ قريه الحمسى (ل ح)
۱۵۹۲ قريه رسول الله
۱۵۹۳ قريه القديمه (ل ق م)
۱۵۹۳ قريه النمل (ن)
۱۵۹۴ قرح همان (ك) كوه قرح
۱۵۹۴ قشاشيه (ق ش ي)
۱۵۹۴ قصر الكسوه (ق ز ل ك و)
۱۵۹۴ قعيقمان همان (ك) كوه قعيقمان
۱۵۹۴ قفازين (ق ف) نوعى دستکش است (دو پارچه بر از پنبه كه زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشانند) پوشيدن قفازين بر زنان در حال احرام حرام است. مناسك حج، ص ۹۵: احكام و آداب حج، ص ۱۵۶.
۱۵۹۴ فلاند (ف ه) جعل الله الكعبه البيت الحرام قياماً للناس و الشهر الحرام والهدى و الفلاند ذلك لتعلموا... (مانده ۹۷).
۱۵۹۴ قلب الايمان
۱۵۹۴ قليس
۱۵۹۶ قيادت
۱۵۹۶ قيام ناس
۱۵۹۶ قيصوم همان (ك) گياه قيصوم
۱۵۹۶ گ
۱۵۹۶ گاو
۱۵۹۶ گروه مراجعات
۱۵۹۶ گنبد
۱۵۹۶ گوسفند
۱۵۹۷ گياه اذخر (ا خ)
۱۵۹۸ گياه خزايى (خ م)
۱۵۹۸ گياه شيع
۱۵۹۸ گياه عصفري (ع ف)
۱۵۹۸ گياه قيصوم (ق)
۱۵۹۸ لايه
۱۵۹۸ لاتدم
۱۵۹۸ لاشرق
۱۵۹۹ لباس احرام
۱۵۹۹ لباس حمسى
۱۵۹۹ لباس درع
۱۵۹۹ لباس لقي (ل ق)
۱۵۹۹ لباس مصبوع (م)
۱۵۹۹ لب الايمان (ل ب ل)
۱۵۹۹ لبيك (ل ب)

۱۶۰۰	لحیاجمل (ل ج م)
۱۶۰۰	لطفه حرم (ل ق طء خ ز)
۱۶۰۰	لنگ (ن)
۱۶۰۰	لوا (ل) (ک)
۱۶۰۰	لوری
۱۶۰۰	لیله اضحی (ل لء أها)
۱۶۰۰	لیله جمع (ج)
۱۶۰۰	لیله حصبه (خ ب)
۱۶۰۰	لیله مزدلفه (م ذ ل ف)
۱۶۰۱	لیله مشعر (م غ)
۱۶۰۱	لیله نفر (ن) همان (ک) لیله حصبه
۱۶۰۱	لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)
۱۶۰۱	لی (ل) یا یک یا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی ای» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی ای» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)
۱۶۰۱	م
۱۶۰۱	ماحی
۱۶۰۱	مأذنه بلال (م ذ ن)
۱۶۰۱	مأذنه مسجد الحرام
۱۶۰۱	مأذنه مسجد النبی
۱۶۰۱	مأرز الایمان (م ر ز ل)
۱۶۰۱	مأزم
۱۶۰۲	مأزمان
۱۶۰۲	مأزمین
۱۶۰۳	مال الله
۱۶۰۳	مال ام ابراهیم
۱۶۰۳	مال الجهات
۱۶۰۳	ماه حج
۱۶۰۳	ماه حرام
۱۶۰۳	ماه خون
۱۶۰۳	مبارک
۱۶۰۳	مبارکه
۱۶۰۴	میرک
۱۶۰۴	میرک الناقه
۱۶۰۵	میطلات حج
۱۶۰۵	میوه الحلال و الحرام (م و ء ل)
۱۶۰۵	ممتنان (م غ)
۱۶۰۵	متعود (م ت ع و)
۱۶۰۵	متعه حج (م ع)
۱۶۰۷	متعه الحجه
۱۶۰۷	متکرر
۱۶۰۷	متمتع
۱۶۰۷	متمتع به عمره الی الحج

١٦٠٧	متمتعه
١٦٠٧	منايه
١٦٠٧	مجبوره
١٦٠٩	مجلس قلاده
١٦٠٩	مجلس مهاجرين
١٦٠٩	محاذاى
١٦٠٩	محببه
١٦٠٩	محبوبه
١٦٠٩	محبوره
١٦٠٩	محبه
١٦٠٩	محراب تهجد
١٦١١	محراب حنفى
١٦١١	محراب ذكاه الاقوات
١٦١١	محراب سليمانى
١٦١١	محراب عثمانى
١٦١٢	محراب فاطمه (س)
١٦١٢	محراب مشايخ حرم
١٦١٢	محراب نبوى
١٦١٣	محراب النبى
١٦١٣	محرمة
١٦١٣	محرمة
١٦١٣	محرسة
١٦١٤	محسر
١٦١٤	محضر
١٦١٤	محضور
١٦١٤	مخطورات احرام
١٦١٤	محفوظه
١٦١٧	محفوفه
١٦١٧	محل
١٦١٧	محل
١٦١٧	محل سعى
١٦١٧	محل كفاره
١٦١٨	محلل
١٦١٨	محلل اول
١٦١٨	محلل دوم
١٦١٨	محلل سوم
١٦١٨	محل الهدى
١٦١٩	محل بنى هاشم
١٦١٩	محل شهداء
١٦١٩	محل نخاوله
١٦١٩	محمل

۱۶۲۰	محیط حرم
۱۶۲۰	محیط موقیبت
۱۶۲۰	مخازن الزيت
۱۶۲۰	مختاره
۱۶۲۰	مختی
۱۶۲۰	مخرج صدق
۱۶۲۰	مخلقه
۱۶۲۱	مدار طواف
۱۶۲۲	مدخل
۱۶۲۲	مدخل صدق
۱۶۲۲	مدرج
۱۶۲۲	مدینه
۱۶۲۷	مناطق و محلات مدینه
۱۶۲۷	خانه های مدینه
۱۶۲۷	جاه های مدینه
۱۶۲۷	کوههای مدینه
۱۶۲۷	مدینه آخر
۱۶۲۷	مدینه اول
۱۶۲۷	مدینه بعد
۱۶۲۸	مدینه جلو
۱۶۲۸	مدینه الحاج
۱۶۲۹	مدینه الرب
۱۶۲۹	مدینه الرسول
۱۶۲۹	مدینه السماء
۱۶۲۹	مدینه العذرا
۱۶۲۹	مدینه طیبه
۱۶۲۹	مدینه قبل
۱۶۲۹	مدینه مشرقه
۱۶۲۹	مدینه مکرمه
۱۶۳۰	مدینه منوره
۱۶۳۰	مدینه النبی
۱۶۳۰	مدینه یثرب
۱۶۳۰	مذاد
۱۶۳۱	مذبح
۱۶۳۱	مذهب
۱۶۳۱	مراهق
۱۶۳۱	مراهقه
۱۶۳۱	مرید
۱۶۳۱	مریعه القبر
۱۶۳۱	مرحومه
۱۶۳۲	مرزوقه

١٦٣٢	مرضوض الخصيتين
١٦٣٢	مرقد رسول الله
١٦٣٢	مرقد مطهره
١٦٣٢	مروتين
١٦٣٣	مروه
١٦٣٣	مرويه
١٦٣٣	مريد الاعتمار
١٦٣٣	مزدلفه
١٦٣٣	مزور
١٦٣٣	مزوله
١٦٣٣	مساجد اربعه
١٦٣٤	مساجد ثلاثه
١٦٣٤	مساجد دوره
١٦٣٤	مساجد سيعه
١٦٣٥	مساجد سته
١٦٣٥	مساجد فتح
١٦٣٥	مساجد مدينه
١٦٣٥	مساجد مكه
١٦٣٥	مستجار
١٦٣٦	مستحبات حج
١٦٣٦	مستطبع
١٦٣٦	مستطبعه
١٦٣٦	مستلفه
١٦٣٦	مستمع
١٦٣٦	مستوفره
١٦٣٧	مسجد
١٦٣٧	مسجد ابراهيم
١٦٣٨	مسجد ابراهيم
١٦٣٨	مسجد ابوبكر
١٦٣٨	مسجد ابوبكر
١٦٣٩	مسجد ابوظر
١٦٣٩	مسجد ابيار
١٦٣٩	مسجد ابي بن كعب
١٦٤٠	مسجد اجايه
١٦٤٠	مسجد اجايه
١٦٤٠	مسجد احد
١٦٤١	مسجد احرام
١٦٤١	مسجد احزاب
١٦٤٢	مسجد استسقاء
١٦٤٢	مسجد استراحت
١٦٤٢	مسجد اعلى

١٦٤٢	مسجد الاقصى
١٦٤٥	مسجد ام ابراهيم
١٦٤٥	مسجدان
١٦٤٥	مسجد اشفاق قمر
١٦٤٥	مسجد بحير
١٦٤٥	مسجد بدائع
١٦٤٥	مسجد بقله
١٦٤٦	مسجد بقيق
١٦٤٦	مسجد بلال
١٦٤٧	مسجد بلال
١٦٤٧	مسجد بنى جديله
١٦٤٧	مسجد بنى زريق
١٦٤٧	مسجد بنى ساعده
١٦٤٧	مسجد بنى سالم
١٦٤٧	مسجد بنى سلمه
١٦٤٧	مسجد بنى ظفر
١٦٤٧	مسجد بنى عاتكه
١٦٤٨	مسجد بنى عدى
١٦٤٨	مسجد يوعى
١٦٤٨	مسجد بيعت
١٦٤٩	مسجد پیامبر
١٦٤٩	مسجد تقوى
١٦٤٩	مسجد تنعيم
١٦٥٠	مسجد نئابيا
١٦٥٠	مسجد جبل احد
١٦٥٠	مسجد جبل الرماه
١٦٥٠	مسجد جبل العينين
١٦٥٠	مسجد جحفه
١٦٥٠	مسجد جعرانه
١٦٥١	مسجد جمعه
١٦٥١	مسجد جن
١٦٥٢	مسجد حديبيه
١٦٥٢	مسجد الحرام
١٦٥٢	مسجد الحرام
١٦٥٧	مسجد حرس
١٦٥٧	مسجد حمزه
١٦٥٨	مسجد حمزه
١٦٥٨	مسجد خندق
١٦٥٨	مسجد خيف
١٦٦٠	مسجد دار التايغه
١٦٦٠	مسجد درع

۱۶۶۱	مسجد ذباب
۱۶۶۲	مسجد ذو الحلیفه
۱۶۶۲	مسجد ذوقلیتین
۱۶۶۲	مسجد رایت
۱۶۶۲	مسجد رایت
۱۶۶۲	مسجد رد شمس
۱۶۶۲	مسجد رسول از مساجد سبعه
۱۶۶۲	مسجد زهرا
۱۶۶۲	مسجد سبوق
۱۶۶۴	مسجد سجده
۱۶۶۴	مسجد سرف
۱۶۶۴	مسجد سقیا
۱۶۶۴	مسجد سلمان
۱۶۶۴	مسجد شجره
۱۶۶۵	مسجد شجره
۱۶۶۶	مسجد شق القمر
۱۶۶۷	مسجد شمس
۱۶۶۷	مسجد شمسی
۱۶۶۷	مسجد شهداء
۱۶۶۷	مسجد شیخین
۱۶۶۷	مسجد صخره
۱۶۶۷	مسجد صفایح
۱۶۶۷	مسجد شرار
۱۶۶۹	مسجد غانکه
۱۶۶۹	مسجد عرفات
۱۶۶۹	مسجد غزنه
۱۶۶۹	مسجد عریش
۱۶۶۹	مسجد عسکر
۱۶۶۹	مسجد عقبه
۱۶۶۹	مسجد علی
۱۶۷۱	مسجد عمر
۱۶۷۲	مسجد عمره
۱۶۷۲	مسجد غدیر خم
۱۶۷۲	مسجد غزاله
۱۶۷۲	مسجد غمامه
۱۶۷۳	مسجد فاطمه
۱۶۷۴	مسجد فتح
۱۶۷۴	مسجد فسح
۱۶۷۴	مسجد قضیح
۱۶۷۴	مسجد قبا
۱۶۷۶	مسجد قیلانین

١٦٧٧	مسجد قشله عسكريه
١٦٧٨	مسجد قوج
١٦٧٨	مسجد كيش
١٦٧٨	مسجد كبير
١٦٧٨	مسجد كوثر
١٦٧٩	مسجد مائده
١٦٧٩	مسجد مياھله
١٦٨٠	مسجد محرم
١٦٨٠	مسجد مختى
١٦٨٠	مسجد مدينه
١٦٨٠	مسجد مردلقه
١٦٨٠	مسجد مستراح
١٦٨٠	مسجد مسيّد
١٦٨٠	مسجد مشربه ام ابراهيم
١٦٨٠	مسجد مشعر الحرام
١٦٨٢	مسجد مصبح
١٦٨٢	مسجد مصرع
١٦٨٢	مسجد مصلى
١٦٨٢	مسجد معرس
١٦٨٢	مسجد مكه
١٦٨٣	مسجد متارئين
١٦٨٣	مسجد منصورف
١٦٨٣	مسجد منى
١٦٨٣	مسجد نبوى
١٦٨٣	مسجد النبى
١٦٩١	مسجد نجر
١٦٩١	مسجد نحل
١٦٩١	مسجد نمره
١٦٩٢	مسجد وادى
١٦٩٢	مسجد ين
١٦٩٣	مس حجر
١٦٩٣	مسعى
١٦٩٤	مسفله
١٦٩٤	مسكينه
١٦٩٤	مسليخ
١٦٩٤	مسلمه
١٦٩٤	مشاعر ()
١٦٩٤	مشاعر حج
١٦٩٤	مشاعر معظمه
١٦٩٤	مشربه ام ابراهيم
١٦٩٤	مشرقه

۱۶۹۷	مشعر
۱۶۹۷	مشعر الاقصی
۱۶۹۷	مشعر الحرام
۱۶۹۸	مشهود
۱۶۹۸	مصدود
۱۶۹۸	مصلا
۱۶۹۸	مصلی استسقاء
۱۶۹۸	مصلی علی
۱۶۹۸	مصلی عید
۱۶۹۹	مضجع رسول الله
۱۶۹۹	مضمونه
۱۷۰۰	مضمونه
۱۷۰۰	مطاف
۱۷۰۰	مطوف
۱۷۰۰	مطیبه
۱۷۰۰	مظله
۱۷۰۱	معاد
۱۷۰۱	معاقر
۱۷۰۱	معاقری
۱۷۰۱	معتبر
۱۷۰۱	معجم
۱۷۰۱	معجنه
۱۷۰۲	معدودات
۱۷۰۲	معرس النبی
۱۷۰۲	معرس ذی الحلیفه
۱۷۰۲	معصومه
۱۷۰۳	معطشه
۱۷۰۳	معلا
۱۷۰۳	معلقات
۱۷۰۴	معلومات
۱۷۰۴	معلی
۱۷۰۴	مغذیه
۱۷۰۴	مفخمه
۱۷۰۴	مفداه
۱۷۰۴	مفرد
۱۷۰۴	مفسدات حج
۱۷۰۴	مقابر بنی هاشم
۱۷۰۵	مقابر حجون
۱۷۰۵	مقابر شهدای احد
۱۷۰۵	مقام اختصار
۱۷۰۵	مقام ابراهیم

١٧٠٦	فضيلت مقام
١٧٠٦	مكان مقام
١٧٠٧	حصار مقام
١٧٠٧	همراه مقام
١٧٠٨	مقام بلال
١٧٠٨	مقام جبرئيل
١٧٠٩	مقام حنبلی
١٧٠٩	مقام حنفی
١٧٠٩	مقام شافعی
١٧٠٩	مقام مالکی
١٧٠٩	مقام ملتزم
١٧٠٩	مقام مصلا
١٧٠٩	مقبره البقيع
١٧١٠	مقبره الحجون
١٧١٠	مقبره الشهداء
١٧١٠	مقبره المطيبين
١٧١٠	مقبره المعلاة
١٧١٠	مقبره بنی هاشم
١٧١٠	مقدسه
١٧١١	مقدمات وجوبی حج
١٧١١	مقدمات وجودیه حج
١٧١١	مقر
١٧١١	مقصوره الشریفه
١٧١١	مقصوره السليغين
١٧١١	مقطع
١٧١٣	مكا
١٧١٣	مكان احرام
١٧١٣	مكان الجنائز
١٧١٤	مكبريه
١٧١٤	مكتان
١٧١٤	مكتومه
١٧١٤	مكرمه
١٧١٤	مكتونه
١٧١٤	مكه
١٧١٤	مكه
١٧١٧	فضايل مكه
١٧١٨	حرم مكه
١٧١٩	احكام حرم
١٧٢٠	مستحيات مكه
١٧٢٢	اسامي و القاب مكه
١٧٢٣	كوه هاي مكه

١٧٢٢	مساجد مكة
١٧٢٣	حكومت مكة
١٧٢٧	مكة مكرمه
١٧٢٧	مكة معظمه
١٧٢٧	مكينه
١٧٢٧	ملاذ
١٧٢٧	ملتزم
١٧٢٨	منا
١٧٢٨	منار مسجد الحرم
١٧٢٩	مناره مسجد الحرام
١٧٣٠	مناره باب السلام
١٧٣٠	مناره رئيسيه
١٧٣٠	مناره باب الرحمه
١٧٣٠	مناره سليمانيه
١٧٣١	مناره مجيديه
١٧٣١	مناسك
١٧٣١	مناسك حج
١٧٣١	مناسك منى
١٧٣١	مناصب قريش
١٧٣٢	مناصب كعبه
١٧٣٢	اشاره
١٧٣٣	١. اعنه
١٧٣٣	٢. ايسار وازلام
١٧٣٣	٣. حجابيت
١٧٣٣	٤. حفاظت
١٧٣٣	٥. ديه
١٧٣٣	٦. رفادت
١٧٣٣	٧. سذانت
١٧٣٤	٨. سفارت
١٧٣٥	٩. سقايت
١٧٣٥	١٠. عمارت
١٧٣٦	١١. قبه
١٧٣٦	١٢. قضا
١٧٣٦	١٣. قيادت
١٧٣٦	١٤. لواء
١٧٣٦	١٥. مشورت
١٧٣٦	١٦. ندوه
١٧٣٦	مناصب مكة
١٧٣٦	مئبر پيامبر
١٧٣٧	مئبر مسجد الحرام
١٧٣٧	مئبر مسجد النبي

۱۷۳۷	مئبر نبوی
۱۷۴۰	مئحر
۱۷۴۰	منی
۱۷۴۳	وقایع منی
۱۷۴۳	همراه منی
۱۷۴۳	مواجهه
۱۷۴۳	مواضع
۱۷۴۳	مواطن اربعه
۱۷۴۳	مواقف
۱۷۴۳	مواقبت
۱۷۴۴	مواقبت احرام
۱۷۴۴	مواقبت حج
۱۷۴۴	مواقبت
۱۷۴۵	مواقبت معروفه
۱۷۴۵	موجود
۱۷۴۵	موسم
۱۷۴۵	موسم الحاج
۱۷۴۵	موضع الجنائز
۱۷۴۵	موفیه
۱۷۴۵	موقف
۱۷۴۶	موقف اختیاری
۱۷۴۶	موقف اضطراری
۱۷۴۶	موقف اول
۱۷۴۶	موقف دوم
۱۷۴۶	موقفین
۱۷۴۶	مولد سیده فاطمه
۱۷۴۷	مولد علی
۱۷۴۷	مولد فاطمه
۱۷۴۷	مولد النبی
۱۷۴۹	مؤمنه
۱۷۴۹	مؤنسه
۱۷۴۹	مہابہ
۱۷۴۹	مہاجر رسول اللہ
۱۷۴۹	مہاجرین
۱۷۴۹	مہبط
۱۷۴۹	مہبط جبرئیل
۱۷۵۰	مہراس
۱۷۵۰	مہل
۱۷۵۱	مہل
۱۷۵۱	مہلل
۱۷۵۱	مہللہل

١٧٥١	مهيعه
١٧٥١	ميزاب نام
١٧٥١	ميزاب رحمت
١٧٥١	ميقات
١٧٥٣	ميقات حج تمتع
١٧٥٣	ميقات عمره تمتع
١٧٥٥	ميقات عمره مفرده
١٧٥٦	ميمون
١٧٥٦	ميمونه
١٧٥٧	ن
١٧٥٧	نائى
١٧٥٧	نايت
١٧٥٧	نايه
١٧٥٧	ناجيه
١٧٥٧	ناخن چيدن
١٧٥٧	نادره
١٧٥٧	نالذ
١٧٥٧	نارالقدر
١٧٥٨	نار المزدلقه
١٧٥٨	ناسه
١٧٥٨	ناشته
١٧٥٨	ناشر
١٧٥٨	ناشه
١٧٥٨	ناظر الكسوه
١٧٥٩	ناقعه
١٧٥٩	ناقل الميره
١٧٥٩	ناميه
١٧٥٩	ناودان رحمت
١٧٥٩	ناودان طلا
١٧٥٩	ناودان كعبه
١٧٦١	نايب
١٧٦١	نيلاه
١٧٦١	نيبذ سقايه
١٧٦٢	ننفا
١٧٦٢	ننفا الايط
١٧٦٢	نجد
١٧٦٢	نجر
١٧٦٢	نحر
١٧٦٢	نخاوله
١٧٦٤	نخله
١٧٦٤	نخولى

۱۷۶۴	نزول منی
۱۷۶۴	نسامه
۱۷۶۴	نسک
۱۷۶۴	نسکین
۱۷۶۵	نسیء
۱۷۶۷	نسیکه
۱۷۶۷	نشانه
۱۷۶۷	نصف درهم
۱۷۶۷	نفر
۱۷۶۷	نفر اول
۱۷۶۸	نفر ثانی
۱۷۶۸	نقره الغراب
۱۷۶۸	نقع
۱۷۶۸	گاه به کعبه
۱۷۶۸	نماز استداره ای
۱۷۶۸	نماز طواف
۱۷۶۹	نماز طواف زیارت
۱۷۷۰	نماز طواف نساء
۱۷۷۱	نماز طواف زیارت
۱۷۷۱	نماز طواف نساء
۱۷۷۱	نمرات
۱۷۷۱	نمره
۱۷۷۲	نواخله
۱۷۷۲	نوحاجی
۱۷۷۲	نیابت
۱۷۷۲	و
۱۷۷۲	واجبات حج
۱۷۷۲	واجبات عمره
۱۷۷۳	واجب الحج
۱۷۷۴	وادی
۱۷۷۴	وادی ابراهیم
۱۷۷۴	وادی ابی حیده
۱۷۷۴	وادی بطحان
۱۷۷۴	وادی جمع
۱۷۷۴	وادی جن
۱۷۷۴	وادی الحرم
۱۷۷۴	وادی حصون التیق
۱۷۷۵	وادی راتونا
۱۷۷۵	وادی سیل
۱۷۷۵	وادی عرفات
۱۷۷۵	وادی عقیق

۱۷۷۶	وادی غیر ذی درع
۱۷۷۷	وادی فاطمه(س)
۱۷۷۷	وادی فیح
۱۷۷۷	وادی قرن
۱۷۷۷	وادی مازمین
۱۷۷۷	وادی مبارک
۱۷۷۷	وادی محرم
۱۷۷۷	وادی محسر
۱۷۷۷	وادی محصب
۱۷۷۸	وادی سفله
۱۷۷۸	وادی مشعر
۱۷۷۸	وادی منی
۱۷۷۸	وادی النار
۱۷۷۸	وادی نخله
۱۷۷۸	وادی یلملم
۱۷۷۸	واقم
۱۷۷۸	والده
۱۷۷۸	وشاح
۱۷۸۰	وصائل
۱۷۸۰	وصیت حج
۱۷۸۰	وقت احرام
۱۷۸۰	وقت احلال
۱۷۸۰	وقت اختیاری
۱۷۸۱	وقت اضطراری
۱۷۸۲	وقت حج
۱۷۸۲	وقت عمره
۱۷۸۲	وقفه عرفه
۱۷۸۲	وقوف
۱۷۸۲	وقوف اختیاری
۱۷۸۳	وقوف اضطراری
۱۷۸۳	وقوف در عرفات
۱۷۸۶	همراه عرفات
۱۷۸۶	وقوف در مشعر
۱۷۹۰	وقوف در منی
۱۷۹۰	وقوف سه گانه
۱۷۹۱	وقوفین
۱۷۹۲	وهابیان
۱۷۹۲	وهابیه
۱۷۹۲	هجرت
۱۷۹۲	هدی

١٧٩٢	هدى تجلل
١٧٩٤	هدى تمتع
١٧٩٤	هدى السياق
١٧٩٤	هدى القران
١٧٩٤	هدى متعه
١٧٩٤	هدى مندوب
١٧٩٤	هدى واجب
١٧٩٤	هدى للعالمين
١٧٩٦	هذراء
١٧٩٦	هروله
١٧٩٦	هزمه اسماعيل
١٧٩٦	هزمه جبرئيل
١٧٩٦	هزمه ملك
١٧٩٦	هفت تكبير
١٧٩٦	هفت تهليل
١٧٩٦	هفت سنگ
١٧٩٧	هفت شوط
١٧٩٨	هفت مسجد
١٧٩٨	هي يركه
١٧٩٨	ي
١٧٩٨	يثرب
١٧٩٩	يك شتر
١٧٩٩	يك گاؤ
١٧٩٩	يك گوسفند
١٧٩٩	يلملم
١٨٠٠	يمين الله
١٨٠٠	ينبع
١٨٠٠	ينوع
١٨٠١	يندد
١٨٠١	يندر
١٨٠١	يوم اسفناح
١٨٠١	يوم افتناح
١٨٠١	يوم الاكارع
١٨٠١	يوم الارع
١٨٠١	يوم التحصيب
١٨٠١	يوم الترويه
١٨٠٣	يوم الجمع
١٨٠٣	يوم الحج
١٨٠٣	يوم الحج الاكبر
١٨٠٣	يوم الحصيه
١٨٠٣	يوم الرنوس

١٨٠٣	يوم الصدر
١٨٠٣	يوم العرفة
١٨٠٥	يوم الفتح
١٨٠٥	يوم القدر
١٨٠٥	يوم القر
١٨٠٥	يوم المزدلفه
١٨٠٥	يوم مشهود
١٨٠٥	يوم النحر
١٨٠٥	يوم النفر
١٨٠٥	يوم النفر الاول
١٨٠٦	يوم النفر الثاني
١٨٠٦	يوم النفور
١٨٠٦	منايع
١٨١٥	درياره مركز

زندگینامه، رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ ناصر مکارم شیرازی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیه السلام / مولف احمد قدسی

مشخصات نشر: قم: نسل جوان، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ۳۲۶ ص، [۲۴] ص تصویر (بخشی رنگی)، نمونه

شابک: ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۴-۹؛ ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۴-۹

یادداشت: عنوان دیگر: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله).

عنوان دیگر: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

موضوع: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -- سرگذشتنامه

موضوع: مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: BP۱۵۳/۵ / م ۷۳ ق ۴ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۲۹۸۳

ص: ۱

زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیه السلام / مولف احمد قدسی

مشخصات نشر: قم: نسل جوان، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ۳۲۶ ص، [۲۴] ص تصویر (بخشی رنگی)، نمونه

شابک: ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۴-۹؛ ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۴-۹

یادداشت: عنوان دیگر: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله).

عنوان دیگر: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

موضوع: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - - سرگذشتنامه

موضوع: مجتهدان و علما - - سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: BP۱۵۳/۵ / م ۷۳ ق ۴ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۲۹۸۳

نبوغ و استعداد

حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در شهر شیراز در میان یک خانواده مذهبی که به فضائل نفسانی و مکارم اخلاقی معروفند دیده به جهان گشود. جدّ اعلای ایشان «حاج محمدباقر» که از تجّار شیراز به شمار می رفت، در «سرای نو» شیراز به تجارت اشتغال داشت، لباسی شبیه لباس روحانیت می پوشید و

پیوسته در مسجد «مولای» شیراز به جماعت حاضر می شد و مورد تکریم و احترام و اطمینان بود. جدّ ایشان مرحوم «حاج محمد کریم» فرزند حاج محمدباقر که او نیز عمّامه ای بر سر داشت و در بازار در اثنای کار، کلامه پوستینی بر سر می گذاشت، در «سرای گمرک» شیراز و سپس در «بازار وکیل» به تجارت مشغول بود، همواره در مسجد «مولای» شیراز در نماز جماعت شرکت می کرد و از مرتبطين و نزدیکان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمدجعفر محلاتی رحمه الله پدر مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ بهاءالدین محلاتی و مرحوم آیه الله حاج سید محمد جعفر طاهری رحمه الله به حساب می آمد. پدرشان حاج محمد علی او نیز از تجار معروف شیراز بود استاد در مورد پدرشان چنین می فرمایند: «پدرم علاقه زیادی به آیات قرآن داشت در دورانی که در مدارس ابتدایی تحصیل می کردم، گاهی شبها مرا به اطاق خودش فرا می خواند و به من می گفت: ناصر! کتاب آیات منتخبه و ترجمه آن را برای من بخوان (این کتاب مجموعه آیاتی بود که توسیّط بعضی از دانشمندان، انتخاب شده و در زمان رضاخان در مدارس به عنوان تعلیمات دینی تدریس می شد) من آیات و ترجمه آن را برای او می خواندم و او لذّت می برد». نبوغ استاد از اوایل کودکی امری مشهود بود و در هر مرحله از مراحل عمرش آشکارتر می گشت.

دورترین خاطره

روایتی که خود استاد از دوران کودکیش دارد چنین است:

«دورترین خاطره ای که از دوران طفولیت به نظر دارم مربوط به زمانی است که بیماری مختصری داشتم و در

گهواره خوابیده بودم، حادثه از این قرار بود که فصل تابستان بود و گاهواره من در گوشه حیاط خانه قرار داشت؛ در وسط حیاط، حوض آبی

بود که می بایست از آب چاه، پر شود ولی چون حوض، نجس شده بود با آب چاه که از دلو به آن می ریختند پاک نمی شد، برای حلّ مشکل، در شیراز چنین معمول بود که قسمت عمده حوض را با آب دستی پر می کردند سپس ظرف بزرگ چرمی به نام «کُر» - که واقعاً به مقدار کُر بود - را پر از آب می کردند و روی آن حوض، خالی می کردند تا با آب حوض مخلوط شود و همه پاک گردد (البته این توضیحات را من الآن می فهمم و در آن وقت به صورت کم رنگی می فهمیدم) بالاخره ظرف کُر را پر از آب کردند و روی حوض ریختند، حوض پر شد و آب از حوض بیرون ریخت و از زیر گهواره من هم گذشت و من همه این کارها را می دیدم و اجمالاً می فهمیدم و چنان به خاطرمانده که گویی دیروز این امر اتفاق افتاده است!».

این جریان که یادآور قصّه های افسانه ای و یا غیر افسانه ای مربوط به نبوغ افرادی مثل بوعلی است، به روشنی دلیل بر وجود یک هوشمندی فوق العاده در استاد بود.

کلاس های جهشی

استاد به کلاس های به اصطلاح جهشی خود در آن دوران اشاره می کند و می فرماید:

«چهار یا پنج ساله بودم که به دبستان رفتم و به اصطلاح امروز چون سنّ من کافی نبود، در کلاس آمادگی شرکت کردم،
مدرسه

ص: ۴

ما به نام «زینت» در شیراز معروف بود، ولی در همان کلاس آمادگی، به ما تعلیماتی یاد دادند که خوب آنها را فرا گرفتم و به همین دلیل بدون این که سلسله مراتب رعایت شود، مرا به کلاس های بالاتر بردند».

نقطه آغاز دروس دینی

این نابغه پس از طی دوره دبستان و دبیرستان و پس از آن که با سقوط رضاخان و فراهم شدن آزادی نسبی، از طرف یکی از علمای بزرگ شیراز (مرحوم آیه الله حاج سید نور الدین شیرازی) از همه علاقمندان به تحصیل علوم دینی دعوت به عمل آمد (و استاد نیز در سال سوم دبیرستان با اشتیاق زائد الوصفی حاضر شدند که در کنار دروس دبیرستان، دروس دینی را مشغول شوند) بیشتر و بیشتر رُخ نشان می داد:

«محلّ بعدی ما مدرسه خان در شیراز بود که از مدارس بسیار قدیمی و بزرگ و معروف است که محلّ تدریس یا تحصیل فیلسوف گرانقدر صدرالمآلهین شیرازی بود. شروع به جامع المقدمات و شرح الأمثله کردم. استاد من، مرحوم آیه الله ربّانی شیرازی بود، به ایشان گفتم من جامع المقدمات ندارم اگر بیست و چهار ساعت، امانت بدهی مطالعه می کنم و امثله و شرح الامثله را یک روزه با مطالعه، امتحان می دهم، ایشان به من دادند و تمام شب و روز را مشغول شدم و فردا امتحان دادم قبول شدم و به رتبه بالاتر ارتقاء یافتیم و با ایشان خداحافظی کردم و در کلاس دیگری شرکت نمودم».

پیمودن راه ده ساله در چهار سال

درخشندگی این نبوغ، زمانی اوج می گیرد که استاد، ره ده ساله امروز دورانِ سطحِ حوزه های علمیه را چهارساله می پیماید، آن گاه، در حالی که

تنها هفده بهار از عمر شریفش می گذرد بر متن عمیق و در عین حال معقد کفایه الاصول مرحوم آخوند خراسانی، حاشیه می زند. استاد در این باره می فرماید:

«با جدّیتی که استاد بسیار دلسوز و پرکار (آیه الله موحد) داشت، از اوّل سیوطی تا آخر کفایه را نزد او در مدّت چهار سال خواندم، همان درسی که امروز در حوزه ها در

مدّت ده سال خوانده می شود. و هنگامی که کفایه را تمام کردم، حدود هفده سال داشتم و در همان شیراز، حاشیه فشرده ای بر کفایه نوشتم، این نکته نیز شنیدنی است که بعد از اتمام جامع المقدمات در مدرسه خان، روزی مرحوم آیه الله موحد به مغازه پدرم آمد؛ تابستان بود و روزها در مغازه پدر که شغلش در آن زمان جوراب بافی بود کار می کردم، رو به پدرم کرد و سخنی گفت که مضمونش این بود:

چند پسر داری؟

- چهارتا.

بیا این یکی (ناصر) را وقف امام زمان (علیه السلام) کن و پدرم با این که کمک زیادی به او می کردم پذیرفت که مرا به خدمت آقای موحد یعنی مدرسه علمیه آقا بابا خان بفرستد».

اتمام صمدیه در کمتر از دو شبانه روز

از شگفتی های آن زمان در همین زمینه، قصّه ای است که استاد حکایت می کند:

«روزی استاد ما، عبارت معروف «صمدیه» (و المبرد ان كان كالخليل فكالخليل و الآ فکیونس و الآ فکالبدل) را از من سؤال کرد و سفارش کرد آن را حل کنم، من صمدیه را از میان کتابهای جامع المقدمات تا آن روز نخوانده بودم در حالی که از پیچیده ترین کتابهای جامع المقدمات است، تصمیم گرفتم آن را با

ص: ۶

مطالعه حل کنم، در مدّت «سی و شش ساعت» یعنی کمتر از دو شبانه روز، تمام آن را مطالعه و جواب سؤال استاد را تهیه کرده و برای ایشان بیان کردم و ایشان تعجب کرد و مرا تشویق نمود».

این درخشش هنگامی به قلّه خود می رسد که مشاهده شود جوانی هیجده یا نوزده ساله، پای در محفل درس شیخ الفقهاء و استاذ الاساتذه مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (قدس سره) می گذارد.

او که (مطابق تعریف استاد) مردی بسیار با تقوی، هوشیار، نورانی، جذّاب و فوق العاده در فقه قوی بود و در واقع مکتب خاص و مستقّلی در فقه داشت که به واقعیت بسیار نزدیک بود و در رجال و حدیث و ادبیات و فنون دیگر، فوق العادگی داشت، درسش برای استاد ما بسیار دلچسب بود و به اعتراف خود استاد، بسیار چیزها در مکتب فقهی او آموخت.

خاطره شرکت در درس این اَبَر مرد فقه و حدیث را استاد، این چنین توصیف می کند:

«در آغاز جوانی، هیجده - نوزده ساله بودم و شرکت چنین نوجوانی در درس مثل آیه الله العظمی بروجردی که معمرین و بزرگان حوزه، حتّی استاد من آیه الله العظمی داماد و آیه الله العظمی گلپایگانی و همچنین امام راحل (قدس سره) در آن شرکت داشتند، کمی عجیب بود، مخصوصاً زمانی که به خود شجاعت طرح اشکال در اثنای درس را می دادم، مسأله عجیب تر به نظر می رسید و شاید بعضی به خود می گفتند: این پسر بچه شیرازی چرا این قدر جسور است و به خود اجازه طرح اشکال و «إن قلت» را در چنین محضر بزرگی می

حکایت ذیل در این رابطه قابل توجه و جالب است:

«یک روز آیه الله العظمی بروجردی در درس فقه اشاره به مسأله «صید لهوی» کردند یعنی شکار رفتن کسانی که برای تفریح شکار می کنند. معروف میان فقها این است که سفر این گونه اشخاص تمام است، اما شاید کمتر کسی حکم به حرام بودن چنین کاری کند، من که در آن زمان طلبه کم سن و سالی بودم، رفتم و مدارک زیادی برای حرمت صید لهوی از کلمات قدما و متأخرین از آنها، جمع آوری کردم و ثابت نمودم که سفر صید لهوی یکی از مصادیق سفر حرام است که نماز در آن، باید تمام خوانده شود. هنگامی که آیه الله العظمی بروجردی آن نوشته را مطالعه کرد با تعجب پرسید که این نوشته را خود شما نوشته اید؟! عرض کردم آری!».

درجه اجتهاد

چنین نبوغ و استعداد فوق العاده بود که به ضمیمه خصوصیات دیگری که ذکرش خواهد آمد، سبب شد استاد در سن بیست و چهار سالگی موفق به اخذ اجازه اجتهاد گردد:

از زبان خود استاد بشنوید:

«پس از ورود به نجف اشرف به زودی به واسطه طرح سؤالات مختلف در بحث های اساتید بزرگ، شناخته شدم و همه جا مورد عنایت و محبت قرار می گرفتم و سرانجام در سن بیست و چهار سالگی به وسیله دو نفر از مراجع بزرگ آن زمان مفتخر به اجازه اجتهاد گشتم: یکی آیه الله العظمی اصطهباناتی بود که از مراجع بسیار باشخصیت و شیخ الفقهاء محسوب می شد، ایشان لطف و محبت فوق العاده ای به من پیدا کردند، لذا اجازه کامل اجتهاد برایم

مرقوم فرمودند و دیگر آیه الله العظمی حاج شیخ محمدحسین کاشف الغطاء بود، ایشان چون آشنایی به وضع من نداشتند فرمودند از شما امتحان می کنم! گفتم آماده ام، از من خواستند رساله ای درباره این مسأله که «آیا تیمم، میبشود است یا رافع حدث؟» بنویسم، من هم رساله ای مشروح در این زمینه تهیه کردم، خدمت ایشان دادم، ایشان علاوه بر آن، یک امتحان شفاهی نیز از من به عمل آوردند و یکی از مسائل پیچیده علم اجمالی را سؤال فرمودند، وقتی جواب دادم ایشان اجازه را مرقوم داشته و محبت فرمودند».

از نکته هایی که دلیل این نبوغ و استعداد موهبتی است (در عین حال بر حافظه قوی استاد نیز گواهی می دهد) این است که استاد گاهی درسهایی را که دو هفته قبل در نجف اشرف از مرحوم آیه الله العظمی خوئی شنیده بودند بعد از گذشتن این مدت طولانی به طور کامل یادداشت می کردند، این در حالی است که امروز، غالب طلاب، مطالب استاد را سر درس می نویسند، مبادا چیزی از خاطر آنها محو شود!

تقریظ آیه الله العظمی حکیم (رحمه الله)

آخرین قصه ای که از حوزه نجف، مهر تأیید بر نبوغ استاد و اوج نضوج اندیشه ایشان می زند تقریظی است که صاحب مستمسک العروه الوثقی، مرحوم آیه الله العظمی حکیم، آن فقیه تمام عیار، بر حاشیه دفتر کتاب الطهاره (که تقریر درس خارج فقه آن مرحوم بود و به قلم استاد، تقریر و تدوین شد) وارد کردند، دستخط شریف آن مرحوم، عیناً چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم و له الحمد و الصلاه و السلام علی رسوله و آله الطاهرين، قد نظرت فی

بعض مواضع هذا التقرير بمقدار ما سمح به الوقت فوجدته متقناً غايه الإتقان بيان رائق و أسلوب فائق يدل على نضوج في الفكر و توقد في القريحه و اعتدال في السليقه فشكرت الله سبحانه أهل الشكر على توفيقه لجناب العلامة المهذب الزكي الألمعي الشيخ ناصر الشيرازي سلمه الله تعالى و دعوته سبحانه أن يسدده و يرفعه الى المقام العالي في العلم و العمل، إنه ولي التسديد و هو حسنا و نعم الوكيل و الحمد لله رب العالمين».

محسن الطباطبائي الحكيم ۹ / ج ۱ / ۱۳۷۰ ه ق

«بنام خداوند بخشنده مهربان، و او راست سپاس، و درود و سلام بر فرستاده او و اهل بیت طاهرینش. به بخشی از این تقرير به مقداری که وقت اجازه می داد نظر افکندم. آن را در نهایت اتقان دیدم با بیانی شیوا و رسا، و اسلوبی سرآمد که بیانگر رشد فکری و شکوفایی ذوق و قریحه، و اعتدال سلیقه مقرر است، پس شکر خداوند سبحانی که شایسته و اهل شکر است را بجا آوردم به جهت توفیقی که به جناب علامه مهذب، پاک و هوشمند، شیخ ناصر شیرازی سلمه الله تعالی عطا کرد و از حضرتش خواستم که یاریش دهد و او را به مقام عالی از علم و عمل برساند چراکه اوست یاری دهنده و اوست کفایت کننده ما و بهترین پشتیبان، و الحمد لله رب العالمین».

تشویق و جلب اعتماد اساتید

از جمله چیزهایی که نقش بسیار اساسی (و شاید اساسی ترین نقش را) در تکون شخصیت یک طلبه و به طور کلی یک شاگرد دارد، جلب اعتماد استاد و در نتیجه محبت ها و تشویق های پدرانۀ اوست، بافت

ص: ۱۰

محافل درسی و حوزه های تعلیمی، اعم از حوزه و دانشگاه، با انواع رقابت ها و گاه حسادت ها و تخریب ها و تضعیف هایی همراه است که سبب تزریق روحیه یأس و احساس عقب ماندگی از قافله شده، اسباب پژمردگی و افسردگی خاطر را فراهم می سازد.

مهم ترین عاملی که می تواند همه این عوامل منفی را خنثی کرده و روح امید و پیشرفت را در کالبد شاگرد بدمد، تشویق ها و شخصیت دادن های اساتید است. باهوش ترین و با استعداد ترین شاگرد اگر در یک مدار سالم قرار نگیرد و بر محور استاد یا اساتید مخلّق به اخلاق اسلامی و وارسته ای نچرخد و از «خودرو بودن» و «آزادی های مطلق و بی حدّ و مرز» بیرون نیاید، دچار ناهنجاری های روحی و کج سلیقگی ها یا بلند پروازی ها و باورهای غلط، و ادعاهای عجیب و غریب می شود.

بسیار اندکند کسانی که از آغوش گرم و پر محبت اساتید، محروم بودند و به تعبیر دیگر، فرزند حوزه و پرورش یافته دامن های پاک معلمان ربّانی به حساب نمی آمدند، در عین حال مشکلاتی -لااقل در حدّ مشکلات سلیقه ای- نداشتند.

آیات عظام اصطهباناتی و کاشف الغطاء

به هر حال: موهبت دیگری که نصیب استاد ما شد، همین بود که از آغاز جوانی و نوجوانی مورد حمایت ها، تشویق ها و محبت های بی دریغ اساتید خویش قرار گرفتند و گواه آن، حکایتی است که در فصل دوّم (نبوغ و استعداد موهبتی) تحت عنوان «درجه اجتهاد» به آن اشارت رفت و تکرار آن خالی از لطف نمی باشد:

«... به زودی به واسطه طرح سؤالات مختلف در

بحث های اساتید بزرگ شناخته شدم و همه جا مورد عنایت قرار گرفتم و سرانجام در سن ۲۴ سالگی به وسیله دو نفر از مراجع آن زمان مفتخر به اجازه اجتهاد گشتم: یکی آیه الله العظمی اصطهباناتی بود، که از مراجع بسیار با شخصیت و شیخ الفقهاء نجف اشرف بودند، ایشان لطف و محبت فوق العاده ای به من پیدا کردند، لذا اجازه کامل اجتهاد برایم مرقوم فرمودند، نفر دیگر آیه الله العظمی کاشف الغطاء بود ایشان چون آشنایی به وضع من نداشتند، فرمودند: از شما امتحان می کنم! از من خواستند رساله ای درباره این مسأله که «آیا تیمم مبیح است یا رافع حدث؟» بنویسم. من هم رساله ای در این زمینه تهیه کردم خدمت ایشان دادم و هنگامی که به اتفاق آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی (رحمه الله) خدمت ایشان رسیدم ایشان یک امتحان شفاهی از من بعمل آوردند و یکی از مسائل پیچیده فقهی علم اجمالی را از من سؤال فرمودند، وقتی جواب دادم ایشان نیز اجازه، مرقوم داشته و محبت فرمودند».

آیه الله حجت (رحمه الله)

و حکایت دیگر تشویقی است که از جانب مرحوم آیه الله العظمی حجت (رحمه الله) صورت پذیرفت که استاد در این رابطه نیز چنین می فرماید:

«یکبار هم در درس مرحوم آیه الله العظمی حجت که خدایش رحمت کند طبق روشی که ایشان داشتند سؤالی را مطرح کردند و گفتند: هر کس جواب آن را بیاورد من به او جایزه می دهم، بعد از درس به کتابخانه رفتم و مدتی جستجو کردم، جواب را پیدا کردم خدمت ایشان تحویل دادم، کمی بعد از من نیز یکی دیگر از شاگردان با

سابقه ایشان، جواب را آورده بود، ایشان به او فرمود، قبل از شما دیگری جواب را آورده است و بعد یکصد تومان که در آن روز پول بسیار زیادی بود (چون بعضی از شهریه ها از سه تومان تجاوز نمی کرد) به عنوان جایزه به من مرحمت فرمودند و تشویق کردند».

تواضع فوق العاده و روحیه تشویق آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی

شکی نیست که این تشویق، زمانی اوج می گیرد و تأثیرش چند برابر می شود که استادی نصیب انسان شود که از روحیه اشکال پذیری خاصی برخوردار باشد و بی اعتنا از کنار سؤالات و ایرادات شاگرد نگذرد و قبول اشکال را منافی شئون خود نبیند که اتفاقاً بعضی از اساتید استاد ما از این ملکه نورانی نیز برخوردار بودند و استاد خود، چنین حکایت می کند:

«محبّت های فوق العاده مرحوم آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی مرا به درس ایشان جلب و جذب کرد... آیه الله العظمی آملی علاوه بر تواضع فوق العاده و روح تشویق و تقدیر از شاگرد، احاطه زیادی بر بحث های اساتیدش مانند آیه الله آقا ضیاءالدین عراقی داشت، شاگردان او در آن زمان در نجف، اگرچه کم بودند ولی از فضلا محسوب می شدند، ایشان مخصوصاً انصاف عجیبی در درس داشت که من کسی را همانندش در این ویژگی ندیدم، اگر شاگردی اشکالی می کرد که وارد بود نه تنها با بی اعتنایی نمی گذشت بلکه آن را کاملاً شرح و پرورش می داد و با بیان شافی از آن دفاع می کرد و سپس می پذیرفت».

تشویق آیه الله العظمی بروجردی (رحمه الله) و کتاب جلوه حق

استاد در ارتباط با تشویق و کرامت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (رحمه الله) چنین تعریف می کند:

«وقتی کتاب «جلوه

ص: ۱۳

حق» نخستین تألیف من چاپ شده بود، یک جلد از آن را خدمت آیه الله العظمی بروجردی فرستادم. مدتی بعد، ایشان دنبال من فرستادند خدمتشان رفتم فرمودند: من پیام درد می کرد و چند روزی به درس نیامدم و طبعاً وقت بیشتری برای مطالعه داشتم، چشمم به کتاب شما افتاد، اول دیدم «جلوه حق» اسمی است که به صوفی ها می خورد و همین، حس کنجکاوی مرا تحریک کرد و کتاب را برداشتم از اول تا به آخر، تمام آن را خواندم من بسیار از روحیه این مرد بزرگ تعجب کردم که چگونه یک کتاب را که از یک طلبه جوان به او رسیده، از اول تا به آخر مطالعه می کند، و این درس عبرتی برای من شد. آن هم از سوی کسی که دارای مرجعیت و زعامت جامعه بود بعداً فرمودند: من در تمام این کتاب مطلقاً چیز خلافی ندیدم و تعبیرشان این بود: «احساس کردم نویسنده بدون آن که بخواهد خودنمایی کند و مرید، برای خودش جمع کند می خواسته حقایق را درباره گروه صوفیه بازگو کند» این جمله مرا بسیار تشویق کرد و اعتماد به نفس فوق العاده ای در مسأله نویسندگی به من داد و از آن جا فهمیدم تشویق، آن هم از سوی بزرگان چقدر مؤثر و کارساز است».

ناصر! تو از ما استفاده خواهی کرد

این نکته زمانی به اوج خود می رسد و بلکه نورانی و آسمانی می شود که شاگرد، صرف نظر از تشویق اساتید، مورد تفقد و تشویق استاد حقیقی و امام الاساتید، امام معصوم قرار بگیرد و در رؤیایی رحمانی و بشارت بخش از جانب حضرت

حجّت سلام الله عليه به او خطاب شود: «ناصر! تو از ما استفاده خواهی کرد».

قصّه را از زبان یکی از اساتید دوران سطح استاد ما یعنی مرحوم حجّه الاسلام و المسلمین قدوه می شنویم که چنین حکایت می کند:

«امروز صبح آقای مکارم در حالی که برافروخته (و خوشحال) بودند وارد جلسه درس شدند، گفتم چرا؟ از پاسخ امتناع داشتند، با اصرار من جواب دادند که دیشب ولی عصر سلام الله عليه را خواب دیدم به من فرمود: «ناصر تو از ما استفاده خواهی کرد».

تشویق ها و عنایت های حضرت امام (رحمه الله)

این بخش را با تشویق ها و عنایت هایی که آن پیر مراد، امام راحل قدس سرّه نسبت به استاد ما داشته اند پایان می بریم، استاد خود در این رابطه چنین می گوید:

«اگرچه من توفیق شرکت در درس امام (قدس سره) را بیش از یک روز پیدا نکردم، شاید به دلیل این بود که در ایّامی که درس ایشان گُل کرد، من کمتر به درس کسی می رفتم و بیشتر تدریس می کردم، ولی به هر حال با افکار ایشان کاملاً ارتباط داشتم یعنی از خلال تقریرات ایشان و کتاب ها و نوشته های ایشان با افکار فقهی و اصولی ایشان آشنا بودم، و برای ایشان احترام فوق العاده ای قائل بودم و کراراً به زیارت ایشان می رفتم و ایشان هم محبت آمیخته با احترامی نسبت به بنده داشتند. فراموش نمی کنم: مدّتی به عللی از رفتن به جامعه مدرّسین خودداری کرده بودم ایشان، به یکی از معاریف از اعضای جامعه دستور دادند و گفتند به سراغ فلانی برو و از او برای بازگشت به جامعه مدرّسین دعوت

کن، و ایشان آمدند و من هم مجدداً به جامعه بازگشتم، فرزند محترم ایشان حاج سیداحمد آقا در جلسه ای که جمعی حضور داشتند به من گفتند: نامه هایی که به مناسبت های مختلف برای امام می فرستید، امام این نامه ها را مطالعه می کنند (چون من گفته بودم نمی دانم نامه های ما به ایشان می رسد یا نه) و ایشان گفتند: می رسد و می بیند و نسبت به نامه شما عنایت دارند».

و نیز در همین رابطه خاطره شیرین دیگری را از دوران مجلس خبرگان قانون اساسی نقل می کند و می فرماید:

«من در بخش مذهب در قانون اساسی با چند نفر از علمای شیعه و اهل سنت و مذاهب دیگر بودم؛ موقعی که مذهب شیعه را که مذهب اکثریت مردم کشور ماست در مجلس خبرگان مطرح کردم و از آن دفاع نمودم برادری از اهل سنت (آقای مولوی عبدالعزیز) بر خلاف انتظاری که از ایشان داشتیم بعد از دفاع من وقت گرفت و مخالفت کرد. من با یک بیان منطقی به جواب ایشان پرداختم و روشن کردم که در یک مملکت، بالاخره باید قوانین، از یک مذهب پیروی کند و دو مذهب و سه مذهب نمی شود در احکام عمومی حاکم باشد، البته بقیه مذاهب باید محترم باشند و از تمام حقوق شهروندان بهره مند گردند ولی تعدد قوانین حاکم بر کشور ممکن نیست، افراد در مسائل داخلی زندگی خود آزادند (مانند ازدواج و طلاق که مسائل شخصی و احوال شخصی نامیده می شود) ولی در مسائل عامه، باید پیرو یک قانون باشند، بعد که امام را زیارت کردم

ایشان فرمودند: «من از تلویزیون دفاع شما را دیدم و شنیدم و خیلی خوشم آمد، خوب و منطقی دفاع کردید و حقّ مسأله را ادا نمودید!».

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ حضرت آیه الله العظمیٰ آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: استفتائات جدید / مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی.

مشخصات نشر: قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۳ ج.

شابک: ج. ۲: ۹۶۴-۶۶۳۲-۲۷-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دوم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج. ۱ □
چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۸۱۳۹-۹۴-۵؛ ۱۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ دوم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.
۳، چاپ دوم: ۹۶۴-۸۱۳۹-۳۹-۳؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج. ۳ □ چاپ چهارم: ۹۷۸-۹۶۴-۸۱۳۹-۳۹-۶

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۷۹.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۰).

یادداشت: ج. ۱ و ۲ (چاپ سوم: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱ و ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: فتواهای شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده: علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -، گردآورنده

شناسه افزوده: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/م۷الف ۵ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م۷۸-۲۵۱۳۰

توضیح المسائل

تقلید

احکام تقلید

مسأله ۱ هیچ مسلمانی نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، بلکه باید آنها را از روی دلیل به فراخور حال خویش بداند ولی در فروع دین یعنی احکام و دستورات عملی، اگر مجتهد باشد (یعنی بتواند احکام الهی را از روی دلیل به دست آورد) به عقیده خود عمل می کند و اگر مجتهد نباشد باید از مجتهدی تقلید کند، همان گونه که مردم در تمام اموری که تخصیص و اطلاع ندارند، به اهل اطلاع مراجعه می کنند و از آنها پیروی می نمایند.

و نیز می تواند عمل به احتیاط کند،

ص: ۱۷

یعنی در اعمال خود طوری رفتار نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر بعضی از مجتهدین کاری را حرام و بعضی مباح می دانند آن را ترک کند و یا اگر بعضی، آن را مستحب و بعضی واجب می دانند آن را حتماً به جا آورد، ولی چون عمل به احتیاط مشکل است و احتیاج به اطلاعات نسبتاً وسیعی از مسائل فقهی دارد، راه برای توده مردم غالباً همان مراجعه به مجتهدین و تقلید از آنهاست.

مسأله ۲ حقیقت تقلید در احکام، استناد عملی به دستور مجتهد است، یعنی انجام اعمال خود را موقوف به دستور مجتهد کند.

مسأله ۳ مجتهدی که از او تقلید می کند باید دارای صفات زیر باشد: مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده و همچنین بنا بر احتیاط واجب عادل و زنده

باشد. (عادل کسی است که دارای حالت خداترسی باطنی است که او را از انجام گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره باز می دارد).

مسأله ۴ در مسائلی که مجتهدین اختلاف نظر دارند باید از «اعلم» تقلید کند.

مسأله ۵ «مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می توان شناخت:

اول: این که خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: این که دو نفر عادل از اهل علم به او خبر دهند، به شرط این که دو نفر عالم دیگر برخلاف گفته آنها شهادت ندهند.

سوم: این که آنچنان در میان اهل علم و محافل علمی مشهور باشد که انسان یقین پیدا کند او اعلم است.

مسأله ۶ هرگاه شناختن «اعلم» بطور قطع ممکن نشود، احتیاط

آن است از کسی تقلید کند، که گمان به اعلم بودن او دارد و در صورت شک میان چند مجتهد و عدم ترجیح آنها از هر کدام بخواهد می تواند تقلید کند.

مسئله ۷ برای آگاهی از فتوای مجتهد چند راه وجود دارد: اول، شنیدن از خود مجتهد یا ملاحظه دستخط او؛ دوم، دیدن در رساله ای که مورد اطمینان باشد؛ سوم، شنیدن از کسی که مورد اعتماد است؛ چهارم، مشهور بودن در میان مردم بطوری که سبب اطمینان شود.

مسئله ۸ اگر احتمال دهد فتوای مجتهد عوض شده، می تواند به فتوای سابق عمل کند و جستجو لازم نیست.

مسئله ۹ در جایی که مجتهد صریحاً فتوا ندارد، بلکه می گوید احتیاط آن است که فلان گونه عمل شود، این احتیاط را «احتیاط واجب» می گویند و مقلد یا باید به آن عمل کند و یا به مجتهد دیگر مراجعه نماید و اما اگر فتوای صریحی داده، مثلاً گفته است اقامه برای نماز مستحب است، سپس گفته احتیاط آن است که ترک نشود، این را «احتیاط مستحب» می گویند و مقلد می تواند به آن عمل کند یا نکند و در مواردی که می گوید «محلّ تأمل» یا «محلّ اشکال» است مقلد می تواند عمل به احتیاط کند

یا به دیگری مراجعه نماید. امّا اگر بگوید «ظاهر چنین است» یا «اقوی چنین است»، این تعبیرها فتوا محسوب می شود و مقلد باید به آن عمل کند.

مسئله ۱۰ هرگاه مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باقی ماندن بر تقلید او جایز است؛ بلکه اگر اعلم باشد واجب است، به شرط

این که عمل به فتوای او کرده باشد.

مسئله ۱۱ عمل کردن به فتوای مجتهد مرده ابتداءً جایز نیست هر چند اعلم باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۲ هر کس باید مسائلی را که معمولاً مورد احتیاج او واقع می شود یاد گیرد یا طریقه احتیاط آن را بداند.

مسئله ۱۳ اگر مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند می تواند عمل به احتیاط نماید، یا اگر وقت آن نمی گذرد صبر کند تا دسترسی به مجتهد پیدا کند، و اگر دسترسی ندارد یک طرف را که بیشتر احتمال صحّت می دهد انجام می دهد و بعداً سؤال می کند، اگر مطابق فتوای مجتهد بود صحیح است و گرنه باید اعاده کند.

مسئله ۱۴ هر گاه کسی مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده، سپس تقلید کند، اگر اعمال سابق، مطابق فتوای این مجتهد باشد صحیح است و گرنه باید اعاده کند، همچنین است اگر بدون تحقیق کافی از مجتهدی تقلید نموده.

مسئله ۱۵ هر گاه کسی در نقل فتوای مجتهدی اشتباه کرده باید بعد از اطلاع، صحیح آن را بگوید، و اگر در منبر و سخنرانی گفته باید آن را در جلسات مختلف تکرار کند تا کسانی که به اشتباه افتاده اند از اشتباه در آیند، اما اگر فتوای آن مجتهد تغییر کرده، اعلام تغییر بر او لازم نیست.

مسئله ۱۶ عدول، یعنی تغییر تقلید از مجتهدی به مجتهد دیگر، جایز نیست بنا بر احتیاط واجب، مگر آن که مجتهد دوم اعلم باشد و اگر بدون تحقیق عدول کرده باید باز گردد.

مسئله ۱۷ هر گاه فتوای مجتهد تغییر کند باید به فتوای جدید عمل شود، اما اعمالی را

که مطابق فتوای سابق عمل کرده (مانند عبادات یا معاملات) که انجام داده) صحیح است و اعاده لازم ندارد، همچنین اگر از مجتهدی به مجتهد دیگر عدول کند، اعاده اعمال سابق لازم نیست.

مسئله ۱۸ هرگاه مدّتی تقلید کرده اما نمی داند تقلید او صحیح بوده یا نه، نسبت به اعمال گذشته اشکالی ندارد، اما برای اعمال فعلی و آینده باید تقلید صحیح کند.

مسئله ۱۹ هرگاه دو مجتهد مساوی باشند، می توان بعضی از مسائل را از یکی و بعضی را از دیگری تقلید کرد.

مسئله ۲۰ فتوا دادن و اظهار نظر کردن در مسائل شرعی برای کسی که مجتهد نیست (یعنی قادر به استنباط احکام از مدارک و دلایل آن نمی باشد) حرام است و هرگاه بدون اطلاع اظهار نظر کند، مسؤول اعمال تمام کسانی است که به گفته او عمل می کنند.

طهارت

اقسام آبها

مسئله ۲۱ آب یا «مطلق» است یا «مضاف». آب مضاف آبی است که به تنهایی به آن آب گفته نشود، مثلاً بگویند «آب میوه»، «آب نمک» و «آب گل»؛ اما آب مطلق آن است که می توان بدون هیچ قید و شرطی به آن آب گفت؛ مثل آبهای معمولی.

آب مطلق

تعریف آب مطلق

مسئله ۲۲ آب مطلق اقسامی دارد که هر کدام حکمی دارد و آن پنج قسم است: اول آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری و آبهای لوله کشی، چهارم آب باران، پنجم آب چاه، ولی همه این آبها پاک و پاک کننده اند؛ اما آب مضاف چیزی را پاک نمی کند، بلکه با ملاقات به نجس، نجس می شود.

۱ آب کر

مسئله ۲۳ آب کر بنا بر احتیاط واجب مقدار آبی است که اگر

در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر کدام سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کنند، یا وزن آن ۳۸۴ کیلوگرم (۳۸۴ لیتر) باشد و معیار در وجب، وجبهای متوسط است.

مسأله ۲۴ اگر عین نجس مانند بول و خون در آب کر بریزد نجس نمی شود، مگر این که رنگ، یا بو یا مزه آن تغییر کند.

مسأله ۲۵ اگر چیزی که نجس شده (مانند لباس و ظرف) در آب کر بشویند، پاک می شود.

مسأله ۲۶ هرگاه رنگ و بو و طعم آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود ولی خوب است از هرگونه آب آلوده اجتناب گردد.

مسأله ۲۷ هرگاه عین نجس (مانند خون) به آبی که بیشتر از کر است برسد و قسمتی از آن را تغییر دهد چنانچه باقیمانده به اندازه کر یا بیشتر است، فقط آن قسمت که تغییر کرده نجس می شود و الا تمام آن نجس خواهد شد.

مسأله ۲۸ هرگاه چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بگیرند، آبی که از آن می ریزد پاک است، مگر این که بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود گیرد.

مسأله ۲۹ آبی که به اندازه کر یا بیشتر بوده، چنانچه شک کنیم از کر افتاده حکم آب کر را دارد و بعکس، اگر آبی کمتر از کر بوده و شک داریم کر شده، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۳۰ کر بودن آب را از دو راه می توان شناخت: نخست این که خود انسان یقین پیدا کند و دیگر این که لااقل یک نفر

۲ آب قلیل

مسأله ۳۱ آب قلیل آبی را گویند که از مقدار کر کمتر باشد و از زمین نجو شد.

مسأله ۳۲ هرگاه چیز نجسی به آب قلیل برسد آن را نجس می کند (بنابر احتیاط واجب) اما اگر از بالا بریزند، فقط آن مقدار که به نجس رسیده نجس می شود و اگر به صورت فواره از پایین به بالا رود و به چیز نجسی برسد، قسمت پایین آن نجس نمی شود.

مسأله ۳۳ اگر با آب قلیل پاک چیزی را که نجس شده بشویند پاک می شود (با شرایطی که بعداً گفته خواهد شد) اما آبی که از آن جدا می شود و آن را «غساله» گویند، نجس است؛ مگر در آبی که با آن مخرج بول و مدفوع را می شویند که با پنج شرط پاک است: ۱ یکی از اوصاف سه گانه نجس را به خود نگرفته باشد. ۲ نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. ۳ نجاست دیگری مانند خون یا بول همراه آن نباشد.

۴ بنابر احتیاط واجب ذرات مدفوع در آب پیدا نباشد. ۵ بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد، ولی پاک بودن این آب به آن معنی است که اگر به بدن و لباس ترشح کند لازم نیست آن را آب بکشند، اما سایر استفاده های آب پاک را از آن نمی توان کرد.

۳ آب جاری

مسأله ۳۴ آبهایی که از زمین می جوشد و جاری می شود مانند آب چشمه و قنات، یا از برفهای متراکم در کوهها سرچشمه می گیرد و ادامه دارد آب جاری است.

مسأله ۳۵ آب جاری با ملاقات نجاست

نجس نمی شود، هر چند کمتر از کر باشد، مگر این که بو، یا رنگ، یا طعم نجاست به خود گیرد.

مسأله ۳۶ هر گاه نجاستی به آب جاری برسد و قسمتی از آن، بو، یا رنگ و یا طعم نجس گیرد همان مقدار نجس می شود و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است، ولی طرف دیگر اگر کمتر از کر باشد نجس می شود، مگر این که با آب تغییر نکرده، اتصال به چشمه داشته باشد.

مسأله ۳۷ آبهای ایستاده که هر وقت از آن برمی دارند باز هم می جوشد حکم آب جاری دارد و با ملاقات نجاست نجس نمی شود، هر چند کمتر از کر باشد، همچنین آبهای ایستاده کنار نهرها که متصل به نهر است.

مسأله ۳۸ چشمه ها و قناتها که گاه می جوشد و گاه از جوشش می افتد، در هنگامی که می جوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۹ آبهای لوله کشی شهرها و حمام ها و مانند آن که متصل به منبع است حکم آب جاری را دارد، به شرط این که آب منبع به تنهایی یا به اضافه لوله ها کمتر از کر نباشد.

مسأله ۴۰ هر گاه ظرفی را زیر آب لوله کشی بگذارند، آبی که درون ظرف است حکم آب جاری را دارد، به شرط این که متصل به آب لوله کشی باشد.

۴ آب باران

مسأله ۴۱ آب باران در حکم آب جاری است و به هر چیز نجسی برسد آن را پاک می کند، خواه زمین باشد، یا بدن، یا فرش و یا غیر اینها، به شرط این که عین نجاست در آن نباشد

و غسله یعنی آبی که با آن شسته شده جدا شود.

مسأله ۴۲ بارش چند قطره کافی نیست، بلکه باید به مقداری بیارد که به آن «باران» گویند.

مسأله ۴۳ هرگاه باران روی عین نجسی بیارد و به جای دیگر ترشح کند، احتیاط واجب اجتناب از آن است.

مسأله ۴۴ هرگاه روی زمین یا پشت بام عین نجس باشد و باران روی آن بیارد احتیاط واجب اجتناب است، اما آن مقدار که روی نجس نباریده پاک است و اگر باهم مخلوط شود و از ناودان جاری گردد آن هم پاک است.

مسأله ۴۵ هرگاه آب باران جاری شود و به زیر سقف یا جایی که باران نمی بارد برسد آن را پاک می کند، به شرط این که باران قطع نشده باشد.

مسأله ۴۶ هرگاه آب باران در جایی جمع شود و متصل به باران باشد، حکم آب باران را دارد و هرچیز نجسی را پاک می کند هرچند کمتر از کر باشد.

مسأله ۴۷ هرگاه فرش پاکی روی زمین نجس باشد و باران بر آن بیارد و از زیر آن جاری شود، آن فرش نجس نمی شود، بلکه زمین هم پاک می شود.

مسأله ۴۸ هرگاه باران بر حوضی که آب آن نجس است بیارد و با آن مخلوط گردد پاک می شود.

۵ آب چاه

مسأله ۴۹ آب چاه پاک و پاک کننده است، هرچند کمتر از کر باشد و اگر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست با آن شسته شود پاک می گردد، مگر این که به واسطه رسیدن عین نجس، بو یا رنگ و یا طعم نجس به خود بگیرد.

مسأله ۵۰ گرچه

ص: ۲۵

آب چاه بر اثر افتادن چیز نجس در آن نجس نمی شود، ولی مستحب است مقداری از آن را برای هریک از اشیاء نجس بکشند و دور بریزند، این مقدار در کتابهای مفصل فقهی تعیین شده است.

مسأله ۵۱ چاههای عمیق و نیمه عمیق و معمولی که آب آن با موتور و تلمبه کشیده می شود هرگاه آبی که از آن کشیده اند، به مقدار کر باشد پاک کننده است و اگر کمتر از کر باشد مادام که آب جریان مستمر دارد حکم آب چاه را دارد و با ملاقات نجاست نجس نمی شود.

مسأله ۵۲ هرگاه آب چاه بر اثر ریختن عین نجس در آن بو یا رنگ یا طعم نجاست گیرد و بعداً این تغییر، خود به خود از بین برود آب چاه پاک نمی شود، مگر این که آبهای تازه ای از آن بجوشد و با آن مخلوط گردد.

احکام آبها

مسأله ۵۳ آب مضاف که در اول این بحث معنی آن گفته شد مانند گلاب و آب میوه، چیز نجس را پاک نمی کند و نیز وضو و غسل با آن صحیح نیست.

مسأله ۵۴ هرگاه آب مضاف با چیز نجسی ملاقات کند نجس می شود، مگر در سه صورت:

اول این که از بالا به پایین بریزد، مثلاً گلاب را از گلابدان روی دست نجسی بریزیم، گلابهایی که در گلابدان است نجس نمی شود. دوم این که مانند فواره با فشار از پایین به بالا رود، در این صورت نیز تنها آن قسمت که با نجس ملاقات کرده نجس می شود. سوم آن که بقدری زیاد باشد که بگویند نجاست به آن

سرایت نکرده، مثل این که استخر بزرگی از آب مضاف باشد و نجس در گوشه ای از آن بیفتد یا لوله طولانی از نفت باشد و نجس با یک طرف آن ملاقات کند، در این گونه موارد، بقیه نجس نمی شود.

مسأله ۵۵ هرگاه آب مضاف نجس، با کر یا آب جاری، چنان مخلوط شود که دیگر به آن مضاف نگویند، پاک می شود.

مسأله ۵۶ هرگاه آبی مطلق بوده، شک کنیم مضاف شده یا نه مانند سیلابهایی که نمی دانیم به آن آب می گویند یا نه حکم آب مطلق را دارد، یعنی می توان چیزهای نجس را با آن شست و وضو گرفت و غسل کرد، اما بعکس اگر آبی مضاف بوده، شک داریم مطلق شده، حکم آب مضاف را دارد.

مسأله ۵۷ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و حالت سابقه آن هم معلوم نیست چیزی را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، اما اگر چیز نجسی به آن رسد نجس نمی شود.

مسأله ۵۸ هرگاه آبی بر اثر مجاورت و نزدیکی با عین نجس بوی نجس بگیرد پاک است، مگر این که عین نجس به آن برسد، درعین حال اجتناب از آن بهتر است.

مسأله ۵۹ هرگاه آبی که بو، یا رنگ و یا طعم آن بر اثر نجاست تغییر کرده خود به خود رنگ و بو و طعمش از بین برود پاک نمی شود، مگر این که با آب کر یا باران یا جاری مخلوط گردد.

مسأله ۶۰ آبی که قبلاً پاک بوده شک داریم نجس شده یا نه، پاک است و آبی

که قبلاً نجس بوده شک داریم پاک شده یا نه نجس است.

مسأله ۶۱ آب نیم خورده «حیوانات نجس» مانند سگ و خوک نجس است، اما نیم خورده حیوانات حرام گوشت (مانند گربه و جانوران درنده) پاک است هر چند خوردن آن مکروه است.

مسأله ۶۲ مستحب است آب نوشیدنی کاملاً تمیز بوده باشد، خوردن آبهای آلوده که موجب بیماری می گردد حرام است، آبهای شست و شو نیز شایسته است تمیز باشد از آبهای متعفن و آلوده تا آنجا که ممکن است، باید پرهیز شود.

تخلی

احکام تخلی

مسأله ۶۳ واجب است انسان عورت خود را از دیگران بیوشاند، چه در موقع تخلی و چه در مواقع دیگر، خواه بیننده محرم او باشد (مانند خواهر و مادر) یا نامحرم، بالغ باشد یا غیر بالغ، حتی از اطفال ممیز که خوب و بد را می فهمند. ولی زن و شوهر لازم نیست خود را از یکدیگر بیوشانند.

مسأله ۶۴ برای پوشانیدن عورت از هر چیز می توان استفاده کرد، حتی با دست و آب کدر.

مسأله ۶۵ در موقع تخلی باید رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و برگرداندن عورت به تنهایی کافی نیست، اما اگر بدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله نکند.

مسأله ۶۶ در موقع شستن مخرج بول و غائط مانعی ندارد رو به قبله و پشت به قبله باشد، ولی در موقع «استبراء» احتیاط واجب ترک است.

مسأله ۶۷ احتیاط واجب آن است که بزرگترها بچه ها را در موقع تخلی رو به قبله یا پشت به

قبله نشانند، اما اگر خود بیچه بنشیند جلوگیری او واجب نیست، هر چند بهتر است.

مسئله ۶۸ در منزلهایی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده (خواه از روی عمد باشد، یا اشتباه، یا ندانستن مسئله) باید طوری بنشینند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و الا حرام است.

مسئله ۶۹ اگر قبله را نمی داند باید جستجو کند و اگر طریقی برای جستجو نیست اگر می تواند تأخیر بیندازد، اما در صورت ضرورت به هر طرف بنشیند اشکالی ندارد، در هواپیماها و قطارها نیز باید همین معنی را مراعات کرد.

مسئله ۷۰ در چند محل تخلی کردن حرام است (خواه بول یا غائط): اول در کوچه ها و جاده هایی که مسیر مردم است. دوم در جایی که برای عده خاصی وقف شده، مانند مدرسه هایی که مخصوص طلاب است یا مساجدی که آبریز آن فقط برای نمازگزاران می باشد. سوم روی قبر مؤمن یا هر محل دیگری که موجب بی احترامی نسبت به مؤمن یا یکی از مقدّسات شود.

مسئله ۷۱ مخرج غائط را می توان با آب شست، یا با سه قطعه کاغذ یا سنگ یا پارچه یا مانند آن تمیز کرد، مگر در صورتی که از حد معمول تجاوز کرده و اطراف مخرج را آلوده نموده باشد، یا نجاست دیگری مانند خون با آن بیرون آید، یا از خارج نجاستی به آن برسد، که در این حال فقط با آب پاک می شود.

مسئله ۷۲ در مواردی که می توان مخرج غائط را با غیر آب تمیز کرد، شستن با آب بهتر است.

مسئله ۷۳

ص: ۲۹

مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و اگر با آب قلیل بشویند واجب است دوبار بشویند، اما با شیلنگ های متصل به آب لوله کشی که در حکم جاری است، یک مرتبه کافی است.

مسئله ۷۴ در شستن مخرج بول و غائط فرق میان مجرای طبیعی و غیرطبیعی نیست، ولی در مخرج غیرطبیعی غیر آب کفایت نمی کند.

مسئله ۷۵ هرگاه مخرج غائط را با سه قطعه سنگ، یا کاغذ و مانند آن پاک کنند و ذرات کوچکی که معمولاً جز با آب برطرف نمی شود باقی بماند، ضرری ندارد و می تواند با آن نماز بخواند.

مسئله ۷۶ هرگاه با سه طرف یک قطعه سنگ محل را پاک کند کافی است، همچنین با سه گوشه یک قطعه کاغذ و پارچه.

مسئله ۱۷۷ اگر شک کند که مخرج را پاک کرده، باید خود را تطهیر کند، ولی اگر بعد از نماز شک کند، نمازش صحیح، اما برای نمازهای بعد باید خود را تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۷۸ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، به این ترتیب که چند مرتبه از بیخ آلت تا بالا دست می کشند و قسمت بالا را چند مرتبه فشار می دهند، تا باقیمانده قطرات بول خارج شود، اما استبراء از منی آن است که بعد از خروج منی بول کنند تا ذرات باقی مانده خارج شود.

مسئله ۷۹ رطوبتهایی که از انسان خارج می شود غیر از بول و منی بر چند قسم است: اول آبی که گاه بعد از بول بیرون می آید و کمی سفید و چسبنده است و

به آن «وَدَى» می گویند، دوم آبی که هنگام ملاحظه و بازی کردن با همسر بیرون می آید و به آن «مَدَى» می گویند، سوم آبی که گاه بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَدَى» گویند، همه این آبها در صورتی که مجرا آلوده به بول و منی نباشد، پاک است و وضو و غسل را هم باطل نمی کند.

مسأله ۸۰ فایده استبراء از بول این است که، مجرا را از بول پاک می کند، یعنی اگر آب مشکوکی بعد از آن خارج شود پاک است و وضو را هم باطل نمی کند، اما اگر استبراء نکرده باید وضو را اعاده کند و محل را بشوید.

مسأله ۸۱ فایده استبراء از منی این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خارج شود و نداند منی است یا یکی از آبهای پاک، غسل ندارد و اگر استبراء نکند و احتمال دهد ذرات منی در مجری باقی بوده و همراه بول یا رطوبت دیگری خارج شده، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۸۲ هرگاه شک کند استبراء کرده یا نه، باید از رطوبتهای مشکوک اجتناب کند، اما اگر استبراء کرده ولی نمی داند درست بوده یا نه، اعتنا به شک نمی کند.

مسأله ۸۳ برای زن استبراء نیست و هرگاه رطوبت مشکوکی از او خارج شود، پاک است وضو و غسل هم ندارد.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۸۴ مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی مطلقاً او را نبیند، همچنین مستحب است هنگام تخلی سر را بپوشاند.

مسأله ۸۵ این کارها در موقع تخلی مکروه است:

۱ نشستن زیر درختان میوه، ۲ نشستن در جایی که

محل عبور و مرور مردم است، هر چند کسی او را نبیند. ۳ نشستن اطراف خانه ها، ۴ نشستن مقابل خورشید و ماه، ولی اگر عورت خود را بپوشاند، مکروه نیست. ۵ توقف زیاد، ۶ سخن گفتن مگر به هنگام ضرورت، ولی ذکر خدا در همه حال خوب است. ۷ ایستاده بول کردن، ۸ بول کردن در آب، مخصوصاً آبهای ایستاده، ۹ بول کردن در سوراخ جانوران، ۹ بول کردن در زمینهای سفت که از آن ترشح می شود و در مقابل باد.

مسأله ۸۶ نگه داشتن بول و غائط مکروه است، و اگر ضرر داشته باشد اشکال دارد.

مسأله ۸۷ مستحب است پیش از خواب و پیش از نماز و بعد از خارج شدن منی، بول کند.

نجاست

چیزهای نجس

مسأله ۸۸ نجاسات بنا بر احتیاط واجب یازده چیز است: ۱ بول ۲ مدفوع

۳ منی ۴ مردار ۵ خون ۶ سگ ۷ خوک ۸ کافر ۹ مایعات مست کننده

۱۰ آبجو ۱۱ عرق حیوان نجاستخوار

۱ و ۲ بول و مدفوع

مسأله ۸۹ بول و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن به سرعت جاری می شود، نجس است، احتیاط واجب آن است از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد نیز اجتناب کند؛ ولی فضلّه حیوانات کوچک مثل پشه مگس و مانند آنها پاک است بنا بر این از فضلّه موش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها باید اجتناب کرد.

مسأله ۹۰ بول و مدفوع حیوان نجاستخوار نجس است بنا بر احتیاط واجب همچنین بول و غائط حیوانی که انسانی آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده

است.

مسأله ۹۱ از بول و مدفوع گوسفندی که شیر خوک خورده باید اجتناب کرد. مسأله ۹۲ فضله و بول پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت نجس نیست، ولی احتیاط مستحبّ پرهیز از حرام گوشت است مخصوصاً از بول خفّاش.

۳ منی

مسأله ۹۳ منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، خواه حرام گوشت باشد، یا حلال گوشت و احتیاط واجب آن است که از منی حیوانی که خون جهنده ندارد نیز اجتناب شود.

۴ مردار

مسأله ۹۴ مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است در صورتی که خودش مرده باشد، اما اگر به غیر دستور شرعی آن را ذبح کرده باشند پاک است، ولی احتیاط مستحبّ پرهیز است، بنابراین گوشت و پوست حیواناتی که از ممالک غیراسلامی می آورند پاک است، ولی خوردن این گوشت ها حرام است، مگر این که یقین به ذبح شرعی آنها پیدا شود، یا آورنده آن خبر دهد که ذبح شرعی شده است.

مسأله ۹۵ اجزای مردار که روح ندارد مانند پشم و مو و ناخن پاک است، ولی استخوان و قسمتی از دندان و شاخ که روح دارد یعنی اگر آسیبی به آن برسد ناراحت می شود، اشکال دارد.

مسأله ۹۶ اجزایی را که روح دارد اگر از بدن انسان یا حیوان زنده جدا کنند نجس است، هرچند گوشت کمی باشد.

مسأله ۹۷ پوستهایی که از لب و سر و جاهای دیگر بدن انسان جدا می شود پاک است، اما اگر آن را با فشار جدا کنند احتیاط واجب اجتناب است.

مسأله ۹۸ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید پاک است، به شرط این که پوست

ص: ۳۳

آن سفت شده باشد، ولی باید ظاهر آن را آب بکشند.

مسأله ۹۹ اگر بزّه و بزغاله پیش از آن که علفخوار شود بمیرد، پنیر مایه ای که در شیردان آنهاست پاک است، ولی بیرون آن را بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشند.

مسأله ۱۰۰ گوشت و پوست و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود، یا مسلمانی برای انسان هدیه می آورد پاک است، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی لازم را نکرده است، مستحب است از آن اجتناب شود، ولی خوردن آن حرام می باشد.

مسأله ۱۰۱ تمام مواد غذایی و غیر غذایی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند مانند کره و روغن و پنیر و انواع داروها و صابون و واکس و پارچه و عطر و امثال اینها، اگر انسان یقین به نجس بودن آنها نداشته باشد، پاک است.

۵ خون

مسأله ۱۰۲ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن به سرعت جاری می شود) نجس است، ولی خون حیواناتی که خون جهنده ندارند مانند ماهی و مار و همچنین خون پشه پاک است.

مسأله ۱۰۳ هرگاه حیوان حلال گوشت را مطابق دستور شرع سر ببرند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش باقی می ماند پاک است، مگر این که سر حیوان را در جای بلند قرار دهند و خون به بدن حیوان بر گردد و اگر به علت نفس کشیدن، خون بر گردد نیز احتیاط واجب، اجتناب است.

مسأله ۱۰۴ خونی که در تخم مرغ است نجس است بنا بر

احتیاط واجب و خوردن آن نیز حرام است.

مسأله ۱۰۵ خونی که به هنگام دوشیدن شیر در آن دیده می شود نجس است و شیر را هم نجس می کند.

مسأله ۱۰۶ خونی که از لثه یا جای دیگر دهان بیرون می آید هرگاه در آب دهان حل شود و از بین برود پاک است و فرو بردن آب دهان نیز در این صورت جایز است، ولی عمداً این کار را نکند.

مسأله ۱۰۷ هرگاه خون به واسطه کوبیده شدن زیر پوست یا ناخن بمیرد، اگر طوری باشد که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند مادام که زیر پوست و ناخن است برای وضو و غسل نماز اشکال ندارد، اما هرگاه سوراخ شود اگر ضرر و زحمت فوق العاده ای ندارد باید آن را بیرون آورند و اگر زحمت زیاد دارد باید برای وضو و غسل اطراف آن را شست و پارچه ای روی آن بگذارد و روی پارچه دست تر بکشد و احتیاطاً تیمم هم بکند.

مسأله ۱۰۸ اگر انسان نداند سیاهی زیر پوست، خون مرده است یا گوشت بر اثر کوبیده شدن، به آن رنگ درآمده، پاک است.

مسأله ۱۰۹ زردابه ای که گاه موقع خراشیدگی پوست یا در اطراف زخم پیدا می شود چنانچه معلوم نباشد خون است یا با خون مخلوط شده، پاک است.

مسأله ۱۱۰ پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم ظاهر می شود پاک است، مگر این که یقین حاصل شود خون در آن است.

۶ و ۷ سگ و خوک

مسأله ۱۱۱ سگ و خوک معمولی نجس است، حتی مو

و پنجه و ناخن و رطوبتهای آن نجس می باشد ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

مسأله ۱۱۲ حیوانی که از این دو یعنی سگ و خوک متولد گردد، یا از جفت گیری یکی از این دو با حیوان دیگری متولد شود و به آن سگ و خوک نگویند پاک است.

۸ کافر و کسانی که در حکم کافرند

مسأله ۱۱۳ کافر یعنی کسی که خدا، یا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارد، یا برای خدا شریکی قرار می دهد بنا بر احتیاط نجس است، هر چند به یکی از ادیان آسمانی، مانند آیین یهود و نصاری ایمان داشته باشد.

مسأله ۱۱۴ کسانی که به خدا و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ایمان دارند، ولی وسوسه هایی برای آنها پیدا می شود و به مطالعه و تحقیق می پردازند پاکند و این وسوسه ها ضرری ندارد.

مسأله ۱۱۵ کسی که ضروری دین اسلام یعنی چیزی را که همه مسلمانان می دانند (مانند معاد روز قیامت و واجب بودن نماز و روزه و امثال آن) را منکر شود، چنانچه ضروری بودن آن را بداند، کافر است و اگر در ضروری بودن آن شک دارد کافر نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که از او اجتناب شود.

مسأله ۱۱۶ آنچه در بالا درباره نجس بودن کافر گفته شد، تمام اجزای بدن او حتی مو و ناخن را شامل می شود.

مسأله ۱۱۷ کسی که در جامعه اسلامی زندگی می کند و از اعتقادات او خبر نداریم، پاک است و جستجو و تفتیش لازم نیست و نیز در جوامع غیر اسلامی چنانچه افرادی باشند که معلوم نباشد مسلمان هستند یا کافر، پاکند.

مسأله

ص: ۳۶

۱۱۸ بیچه های کفار به حکم آنها هستند و بیچه های مسلمانان حتی بیچه ای که فقط پدرش مسلمان است پاک است، اما اگر فقط مادرش مسلمان باشد احتیاط، اجتناب است.

مسئله ۱۱۹ هرگاه کسی پناه بر خدا به خدا، یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا یکی از ائمه معصومین (علیهم السلام) یا فاطمه زهرا (علیهم السلام) دشنام و ناسزا گوید یا عداوت داشته باشد، کافر است.

مسئله ۱۲۰ کسانی که در حق علی (علیه السلام) و سایر امامان (علیهم السلام) غلو کنند؛ یعنی، آن بزرگواران را خدا بدانند یا صفات مخصوص خدایی برای آنها قائل باشند، کافرند.

مسئله ۱۲۱ کسانی که عقیده به وحدت وجود دارند یعنی می گویند در عالم هستی یک وجود بیش نیست و آن خداست و همه موجودات عین خدا هستند و کسانی که معتقدند خدا در انسان، یا موجود دیگری حلول کرده و با آن یکی شده، یا خدا را جسم بدانند احتیاط واجب، اجتناب از آنهاست.

مسئله ۱۲۲ تمام فرقه های اسلامی پاکند، مگر آنها که با ائمه معصومین (علیهم السلام) عداوت و دشمنی دارند و خوارج و غلات، یعنی غلوکنندگان در حق ائمه (علیهم السلام).

۹ مسکر مایع

مسئله ۱۲۳ شراب و هر مایعی که انسان را مست می کند نجس است بنا بر احتیاط واجب، اما اگر مثل بنگ و حشیش باشد که مخدر و مستی آور است و ذاتاً مایع نیست پاک است، هر چند آن را با آب مخلوط کنند و به صورت مایع در آورند، ولی استعمال آن به هر حال حرام است.

مسئله ۱۲۴ الکل طبّی و صنعتی که انسان نمی داند از چیز مست کننده مایع گرفته

شده، پاک است همچنین ادکلن و عطرها و داروهایی که با الکل طَبّی یا صنعتی مخلوط است.

مسأله ۱۲۵ الکلهایی که ذاتاً قابل شرب نیست یا جنبه سمّی دارد نجس نیست، ولی هرگاه آن را رقیق کنند و مشروب و مسکر باشد نوشیدنش حرام است و احتیاطاً حکم نجس دارد.

مسأله ۱۲۶ هرگاه آب انگور به خودی خود جوش آید (جوش آمدنی که معمولاً مَقْدَمه شراب شدن است) نجس و حرام است، ولی اگر با حرارت آتش یا غیر آن به جوش آید نجس نیست، ولی خوردنش حرام است. همچنین آب خرما و مویز و کشمش، بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۲۷ هرگاه خرما و مویز و کشمش را در غذا بریزند و بجوشد، خوردن آن اشکال ندارد.

۱۰ آبجو

مسأله ۱۲۸ مشروب الکی که از جو گرفته می شود و به آن «آبجو» می گویند حرام و از جهت نجاست مانند شراب است، ولی آبی که برای خواصّ طَبّی از جو می گیرند و به آن «ماء الشّعیر» می گویند و ابداً مسکر نیست، پاک و حلال است.

مسأله ۱۲۹ مخمّر آبجو که به آن «لوردویر» نیز می گویند و به صورت گردی است که مصرف طَبّی دارد نه مسکر است و نه مایع، پاک و حلال است.

۱۱ عرق حیوان نجاستخوار

مسأله ۱۳۰ عرق شتر نجاستخوار بلکه حیوانات دیگر نجاستخوار نجس است بنا بر احتیاط واجب.

عرق جُنُب از حرام

مسأله ۱۳۱ کسی که از طریق حرام جُنُب شود، خواه به واسطه زنا باشد، یا لواط و یا استمناء، عرق او نجس نیست، ولی مادام که بدن یا لباس او عرق دارد با آن نماز نخواند بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۳۲ احتیاط

مستحب آن است که از عرق جُنب از حرام پرهیز شود و

برای رعایت این احتیاط، بهتر است با آب ملایم غسل کند، که به هنگام غسل بدن او عرق نکند، این در صورتی است که با آب قلیل غسل نماید و اگر با آب کر و مانند آن باشد اشکال ندارد، اما بعد از پایان غسل یک بار همه بدن را آب بکشد (بنابر احتیاط مستحب).

مسأله ۱۳۳ نزدیکی کردن با همسر در حال عادت ماهیانه یا در حال روزه ماه مبارک رمضان حرام است و اگر عرق کند، احتیاط واجب آن است که با آن، معامله عرق جُنب از حرام کند.

مسأله ۱۳۴ منظور از عرق جُنب از حرام عرقی است که در آن حال یا بعد از آن، پیش از آن که غسل کند از بدن او بیرون می آید.

مسأله ۱۳۵ هرگاه جنب از حرام به واسطه نداشتن آب، یا عذر دیگر، یا تنگی وقت تیمم کند، عرقهای بدن او بعد از آن پاک و نماز خواندن با آن، جایز است.

راههای ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۳۶ نجس بودن چیزی از سه راه ثابت می شود: اول آن که انسان یقین پیدا کند، ولی گمان حَتّی گمان قوی کافی نیست؛ بنابراین، غذا خوردن در بعضی از اماکن عمومی که گاه انسان گمان قوی به نجس بودن آنها دارد جایز است، مگر آن که یقین به نجاست پیدا کند. دوم آن که «ذوالید» یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست (مانند صاحب خانه و فروشنده و خدمتکار) خبر دهد که آن چیز نجس است. سوم دو نفر عادل و یا حَتّی یک نفر گواهی دهد.

مسأله ۱۳۷ هرگاه چیزی

پاک بوده شک دارد نجس شده است یا نه، پاک است و اگر چیزی قبلاً نجس بوده شک دارد پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۱۳۸ هرگاه می داند یکی از دو ظرف، یا دو لباس که هر دو قابل استفاده اوست نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، اما اگر مثلاً نداند لباس خودش نجس شده، یا لباس شخص بیگانه ای که مورد استفاده او نیست، اجتناب لازم نمی باشد.

مسأله ۱۳۹ افراد وسواسی نباید به علم و یقین خود در طهارت و نجاست توجه کنند، بلکه باید ببینند افراد معمولی در چه مورد یقین به طهارت یا نجاست پیدا می کنند و به همان ترتیب عمل کنند و برای ترک وسواس، بهترین راه، بی اعتنایی است.

مسأله ۱۴۰ احتیاط زیاد از حد در مسأله طهارت و نجاست از نظر شرع کار پسندیده ای نیست، بلکه اگر سبب وسواس گردد اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱ هرگاه گمان کند چیزی نجس شده، تفحص و جستجو و سؤال کردن لازم نیست و اگر جستجو موجب وسواس گردد، آن هم اشکال دارد.

مسأله ۱۴۲ مستحب است علاوه بر رعایت مسائل مربوط به طهارت و نجاست، نظافت و پاکیزگی در بدن و لباس و خانه و مسکن و مرکب و تمام محیط زندگی رعایت شود، همان گونه که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) رعایت می فرمودند.

اسباب سرایت نجاست

مسأله ۱۴۳ هرگاه چیز پاکی با چیز نجسی ملاقات کند و یکی از آن دو رطوبت داشته باشد نجس می شود، اما اگر هر دو خشک باشند یا رطوبت بقدری کم باشد که سرایت نکنند، پاک

است (مگر در ملاقات چیزی با مرده انسان پیش از غسل دادن که احتیاط واجب اجتناب است، هر چند خشک باشد).

مسأله ۱۴۴ اگر در ملاقات یا در رطوبت داشتن شک کند، آن چیز نجس نمی شود.

مسأله ۱۴۵ هرگاه بدانند قسمتی از فرش، یا لباس نجس شده اما نمی داند کدام قسمت آن است اگر دست، به قسمتی از آن بزنند نجس نمی شود، همین طور هر دو چیزی که می داند یکی از آن دو نجس شده، ولی نمی داند کدام نجس است ملاقات با یکی از آن دو سبب نجاست نمی شود.

مسأله ۱۴۶ زمین یا پارچه و مانند آن اگر رطوبت داشته باشد و چیز نجسی به آن برسد همان قسمت نجس می شود و بقیه پاک است، مگر این که رطوبت بقدری زیاد باشد که از جایی به جای دیگر سرایت کند. همچنین خیار و خربزه و ماست و امثال آنها اگر رطوبت زیاد و مسری نداشته باشد، همان محلّ ملاقات نجس می شود.

مسأله ۱۴۷ روغن و شیره اگر روان باشد هرگاه نقطه ای از آن نجس شود تمام آن نجس می شود، اما اگر روان نباشد، بطوری که از جایی به جایی سرایت کند فقط محلّ ملاقات نجس است و می توان آن را برداشت و دور ریخت.

مسأله ۱۴۸ اگر مگس یا مانند آن روی چیز نجسی بنشیند، که تر است و بعد روی چیز پاکی بنشیند نجس نمی شود، چون احتمال دارد پای این حشرات رطوبتی به خود نگیرد، اما اگر بدانیم نجاستی را باخود حمل کرده و سرایت نموده، نجس می شود.

مسأله ۱۴۹ هرگاه جایی از بدن که عرق

دارد نجس شود، هر جا که عرق به آن سرایت کند نجس می شود.

مسئله ۱۵۰ اخلاطی که از بینی یا گلو می آید هر گاه غلیظ باشد و نقطه ای از آن خون داشته باشد همان نقطه نجس است اگر روان باشد، همه نجس می شود.

مسئله ۱۵۱ هر گاه ظرفی را که ته آن سوراخ است روی زمین نجسی بگذارند، چنانچه آب با فشار از آن خارج شود داخل ظرف نجس نخواهد شد.

مسئله ۱۵۲ هر گاه چیزی مانند سوزن در داخل بدن با نجاستی مانند خون ملاقات کند نجس می شود بنا بر احتیاط واجب، هر چند موقع بیرون آمدن آلوده نباشد، همچنین است آب دهان و بینی هر گاه در داخل دهان و بینی با خون ملاقات کند احتیاط، اجتناب است.

مسئله ۱۵۳ چیزی که نجس شده مثلاً دستی که با بول ملاقات کرده، اگر با رطوبت با چیز پاکی ملاقات کند آن هم نجس می شود.

احکام نجاسات

مسئله ۱۵۴ اول: خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و خوراندن عین نجس، مانند مسکرات به اطفال نیز حرام می باشد و بنا بر احتیاط واجب باید از خوراندن غذایی که نجس شده به اطفال نیز خودداری کرد، اما آنچه بر اثر نجس بودن دست خود آنها نجس می شود، اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۵ فروختن و عاریه دادن چیز نجس اشکال ندارد و اطلاع دادن نیز لازم نیست، مگر در صورتی که بداند گیرنده آن را در خوردن و نماز و مانند آن استعمال می کند، که احتیاط واجب اعلام است. همچنین اگر نزد عاریه گیرنده نجس شود، به هنگام برگرداندن در همین صورت اعلام می کند.

مسئله ۱۵۶ هر گاه انسان

بیند کسی بدون اطلاع چیز نجسی را می خورد، یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او خبر دهد، اما اگر صاحب خانه بیند میهمان با لباس و بدن تر روی فرش نجسی می نشیند، احتیاط آن است که به او اعلام کند.

مسأله ۱۵۷ هرگاه صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، بنابر احتیاط باید به میهمانها بگوید، ولی اگر یکی از میهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران بگوید فقط خودش باید اجتناب کند، مگر این که با او معاشرت داشته باشند که برای جلوگیری از آلودگی خودش می تواند بعد از غذا خوردن به آنها بگوید، تا دست و دهان خود را آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ دوم: نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید. نجس کردن جلد قرآن اگر سبب بی احترامی به قرآن باشد نیز، همین حکم را دارد.

مسأله ۱۵۹ گذاشتن قرآن روی عین نجس چنانچه موجب بی احترامی باشد، حرام است و باید آن را برداشت.

مسأله ۱۶۰ نوشتن قرآن با مرکب نجس حرام است و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را محو کنند، یا آب بکشند.

مسأله ۱۶۱ دادن قرآن به دست کافر اگر موجب بی احترامی باشد حرام است و اگر امید هدایت او برود، یا برای تبلیغ اسلام باشد جایز، بلکه گاهی واجب است.

مسأله ۱۶۲ هرگاه ورق قرآن و دعا یا ورقی که نام خدا، یا پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یا ائمه (علیهم السلام) روی آن نوشته باشد در جای آلوده و نجسی بیفتد باید

فوراً آن را بیرون آورد و آب کشید، هرچند مخارجی داشته باشد و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد احتیاط واجب آن است که اگر مستراح باشد به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده، یا خط آن محو شده است.

مسئله ۱۶۳ پاک کردن ورق قرآن فقط وظیفه کسی که آن را نجس کرده نیست، بلکه اگر دیگران هم باخبر شوند وظیفه همه است که آن را پاک کنند و اگر یکی این وظیفه را انجام دهد، از دیگران ساقط می شود، ولی اگر قرآن مال دیگری است و با شستن از بین می رود یا ناقص می شود آن کس که آن را نجس کرده، باید خسارت آن را بدهد.

مسئله ۱۶۴ سوم: نجس کردن تربت امام حسین (علیه السلام) حرام است و پاک کردن آن واجب و اگر در محلّ آلوده ای بیفتد باید همانند ورق قرآن که در مسئله ۱۶۲ گفته شد عمل نماید.

مسئله ۱۶۵ چهارم: نجس کردن مسجد حرام است و پاک کردن آن واجب است و شرح این مسئله در بحث احکام مسجد در مکان نماز گزار به خواست خدا خواهد آمد.

مسئله ۱۶۶ پنجم: بدن و لباس نماز گزار و محلّ سجده او باید پاک باشد، شرح این مسائل نیز در بحث لباس و مکان نماز گزار خواهد آمد.

مسئله ۱۶۷ هرگاه «ذوالید» یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست خبر دهد که آن چیز، نجس یا پاک است باید قبول کرد، خواه عادل باشد یا نه، به شرط این که بالغ باشد بنابراین، خبر دادن غیربالغ در این باره قبول نیست، مگر این که اطمینان از گفته او حاصل

مُطَهَّرَات

مطهرات

مسأله ۱۶۸ مطهّرات به چیزهایی گفته می شود که نجس را پاک می کند و آن ۱۲ چیز است: ۱ آب ۲ زمین ۳ آفتاب ۴ استحاله ۵ انقلاب ۶ ثلثان شدن ۷ انتقال ۸ اسلام ۹ تبعیت ۱۰ برطرف شدن عین نجاست ۱۱ استبراء حیوان نجاستخوار ۱۲ غایب شدن مسلمان، که احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده خواهد آمد.

۱ آب

مسأله ۱۶۹ آب پاک و مطلق هرچیز نجسی را پاک می کند، به شرط این که هنگامی که چیز نجس را با آن می شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود نگیرد و با آب کشیدن عین نجاست برطرف شود، مثلاً اگر خون در آن است آنقدر بشویند که خون برطرف گردد، البته در آب قلیل شرایط دیگری نیز هست، که بعداً اشاره می شود.

مسأله ۱۷۰ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر یا جاری یک مرتبه کافی است، هرچند سه مرتبه بهتر است (آبهای لوله کشی در حکم آب جاری است).

مسأله ۱۷۱ هرگاه سگ ظرفی را لیسیده، یا از آن، آب یا مایع دیگری، خورده باشد، اول باید آن را با خاک پاک که مخلوط با کمی آب باشد خاک مال کرد و بعد دو مرتبه در آب قلیل، یا یک مرتبه در آب کر یا جاری شست و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد، احتیاط مستحبّ آن است که همین کار انجام شود، امّا اگر جای دیگری از بدن سگ با رطوبت به ظرف ملاقات کند خاک مال کردن واجب نیست بلکه باید آن را در آب

قلیل سه مرتبه و در آب کر یا جاری یک مرتبه شست.

مسأله ۱۷۲ هرگاه دهانه ظرفی که سگ دهان زده، تنگ باشد و نتوان آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه ای را به چوبی پیچید و توسط آن خاک را با کمی آب به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نشود مقداری خاک و کمی آب در آن بریزند و تکان دهند، سپس طبق دستور بالا آب بکشند.

مسأله ۱۷۳ ظرفی را که خوک از آن، چیز مایعی را خورده باید هفت مرتبه با آب شست و لازم نیست آن را خاک مال کنند و در لیسیدن خوک و مردن موش صحرائی در آن نیز، بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست.

مسأله ۱۷۴ ظرفی را که با شراب نجس شده، باید با آب قلیل سه مرتبه بشویند و دست در آن بمالند و مستحب است هفت مرتبه شسته شود.

مسأله ۱۷۵ کوزه ای که از گل نجس ساخته شده، یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند و آب در باطن آن نفوذ کند و خارج شود پاک می شود و اگر آب در آن نفوذ نکند ظاهرش پاک می شود، با آب قلیل نیز می توان ظاهر آن را شست.

مسأله ۱۷۶ برای آب کشیدن ظروف با آب قلیل می توان آن را سه مرتبه پر و خالی کرد و یا هر بار قدری آب در آن بریزند و طوری بگردانند که به جاهای نجس برسد، بعد بیرون بریزند.

مسأله ۱۷۷ برای شستن ظرفهای بزرگ مثل خمره و پاتیل هرگاه آن را

سه مرتبه با آب پر کنند و بعد خالی کنند پاک می شود و راه آسانتر این است که هر دفعه آب را از بالا- به پایین به تمام اطراف آن بریزند و هربار آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند و لازم است در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند، بشویند.

مسأله ۱۷۸ هرگاه فلز نجس را آب بکشند ظاهرش پاک می شود، هرچند اعماقش هنگامی که ذوب شده، نجس شده باشد.

مسأله ۱۷۹ برای تطهیر تنور نجس کافی است یک مرتبه از بالا به پایین آب در آن بریزند بطوری که تمام اطراف آن شسته شود، اما اگر بوسیله بول نجس شده باشد دوبار لازم است و بهتر است گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون آورند و بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۸۰ اگر چیز نجسی را با آب کر یا جاری یا آب لوله کشی بشویند تا عین نجاست برطرف شود، یا بعد از برطرف کردن عین نجس در آب کر یا جاری فرو برند پاک می شود، ولی فرش و لباس و مانند آن را باید فشار یا حرکت داد تا آب آن خارج شود.

مسأله ۱۸۱ برای تطهیر چیزی که با بول نجس شده با آب قلیل دومرتبه و در آب کر و جاری و آب لوله کشی یک مرتبه کفایت می کند، اما در غیر بول یک مرتبه با آب قلیل یا کر کافی است.

مسأله ۱۸۲ برای شستن لباس و فرش و مانند آن با آب قلیل باید آن را

مقداری فشار دهند تا آب از آن خارج شود.

مسأله ۱۸۳ هرگاه چیزی با بول پسر یا دختر شیرخواری که غذاخور نشده نجس گردد، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند پاک می شود و در لباس و فرش و مانند آن فشار لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه بریزند.

مسأله ۱۸۴ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته اند در آب کر یا جاری فرو برند، یا زیر آب لوله کشی بگیرند بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.

مسأله ۱۸۵ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند آن نجس شود با فرو بردن در آب کر جاری و یا گرفتن زیر شیر آب، پاک می گردد اگر باطن آنها نجس شود باید آن قدر صبر کرد تا یقین حاصل شود آب، داخل آن نفوذ کرده و خارج شده.

مسأله ۱۸۶ هرگاه شک کند که آب نجس به باطن چیزی رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۸۷ اگر چیزی نجس شود چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف هم پاک می گردد و اگر مانند

لباس یا چیزی که فشار لازم دارد باشد، باید در هر مرتبه آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا آب، بیرون بریزد.

مسأله ۱۸۸ هرگاه لباس نجسی را رنگ کرده باشند و در آب کر یا جاری فرو برند، یا زیر شیر آب بگیرند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ، مضاف شود به تمام آن برسد، پاک می

شود، هرچند موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون آید، اما اگر آب، قبل از رسیدن به تمام لباس مضاف گردد باید آنقدر آن را بشویند تا آب مطلق به آن برسد.

مسئله ۱۸۹ هرگاه بعد از آب کشیدن فرش و لباس مختصری گل یا ذرات صابون و اشیاء دیگر در آن دیده شود پاک است و اگر اشیاء بزرگتری باشد ظاهر آنها نیز پاک است و اگر آب نجس به باطن آنها نفوذ کرده برای پاک شدن باطن آنها باید آب پاک نیز به آن برسد و خارج شود.

مسئله ۱۹۰ هرگاه چیز نجسی را بشویند و عین نجس برطرف شود اما بو یا رنگ آن بماند ضرری ندارد و اگر شک کند عین نجس مانده یا نه، باید بیشتر بشوید تا یقین کند از بین رفته است.

مسئله ۱۹۱ برای تطهیر بدن در آب کر یا جاری یا زیر شیر آب، همین اندازه که عین نجاست برطرف شود بدن پاک است و بیرون آمدن و دوباره در آب فرو رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۹۲ هرگاه غذای نجس در لای دندانها باقی مانده، اگر آب در دهان بگردانند به طوری که به تمام اجزای آن برسد پاک می شود.

مسئله ۱۹۳ اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه آب، خود به خود بیرون آید فشار لازم نیست، و الا فشار دهند.

مسئله ۱۹۴ گوشت و دنبه ای که نجس شده با آب کشیدن پاک می شود، همچنین اگر بدن یا لباس کمی چرب باشد که مانع رسیدن آب نگردد، ولی اگر طوری چرب باشد که مانع رسیدن آب شود

باید اول چربی را از بدن برطرف کنند.

مسأله ۱۹۵ شیری که متصل به کر می باشد آبی که از آن می ریزد حکم آب کر و جاری را دارد، بنابراین هر چیز نجسی را با آن بشویند همین که عین نجاست برطرف شد، پاک می شود.

مسأله ۱۹۶ هرگاه انسان چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده، بعد شک کند که آن را درست آب کشیده یا نه، آن چیز پاک است، مگر این که بداند که در حال شستن توجه نداشته است.

مسأله ۱۹۷ هرگاه زمینی را با آب قلیل آب بکشند اگر از شن یا ریگ باشد و غسله یعنی آب باقیمانده در آن فرو رود پاک است، اما ریگهای زیر آن زمین نجس می شود. همچنین اگر سرایشی داشته باشد آب از آن بگذرد پاک می گردد، اما اگر غسله روی زمین بماند نجس است، مگر با وسیله ای آن را جمع کنند.

مسأله ۱۹۸ هرگاه ظاهر نمک سنگ و مواد دیگری مانند آن نجس شود با آب کشیدن پاک می شود، خواه با آب قلیل باشد، یا کر و جاری، یا زیر شیر آب.

مسأله ۱۹۹ هرگاه قند یا شکر نجس شود با آب کشیدن پاک نمی شود.

۲ زمین

مسأله ۲۰۰ اگر پای انسان یا ته کفش او بر اثر راه رفتن روی زمین نجس، نجس شود با راه رفتن روی زمین پاک، یا کشیدن بر زمین، پاک می شود، به شرط این که زمین پاک و خشک باشد و عین نجاست زایل گردد و نیز باید زمین خاک، یا سنگ، یا آجر فرش، یا سیمان و یا

مانند آن باشد. اما با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.

مسئله ۲۰۱ هرگاه روی زمینی که با چوب فرش شده راه برود پاک شدن کف پا و ته کفش نجس مشکل است، ولی با راه رفتن روی آسفالت پاک می شود.

مسئله ۲۰۲ برای پاک شدن کف پا و ته کفش اگر مختصری راه برود یا پا را بر زمین کشد کافی است، ولی بهتر است لااقل پانزده ذراع (تقریباً ۵/۷ متر) راه برود.

مسئله ۲۰۳ لازم نیست کف پا و یا ته کفش، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود، وجود رطوبت غیر مسری در زمین نیز ضرر ندارد.

مسئله ۲۰۴ مقداری از اطراف پا و کفش که با راه رفتن روی زمین آلوده نجس می شود آن هم اگر به زمین برسد پاک می گردد، ولی پاک شدن کف دست یا زانوی کسی که با دست و زانو راه میورد محل اشکال است و همچنین پاهای مصنوعی و ته عصا و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

مسئله ۲۰۵ ذرات کوچکی از نجاست که جز با آب، پاک نمی شود هرگاه در کف پا یا ته کفش باقی بماند ضرری ندارد، همچنین باقی ماندن بو و رنگ.

مسئله ۲۰۶ داخل کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن نیز محل اشکال است، مگر این که جوراب چرمی و مانند آن باشد که به جای کفش از آن استفاده شود.

۳ آفتاب

مسئله ۲۰۷ تابش آفتاب، زمین و

ص: ۵۱

پشت بام را پاک می کند، ولی پاک کردن ساختمان و درب و پنجره و مانند آن محل اشکال است.

مسئله ۲۰۸ برای پاک شدن زمین و پشت بام با تابش آفتاب چند شرط است: اول این که چیز نجس دارای رطوبت مسری باشد، بنابراین اگر خشک باشد باید آن را قبلاً تر کنند، تا بوسیله آفتاب خشک گردد. دوم این که عین نجاست را قبلاً برطرف سازد. سوم این که آفتاب مستقیماً بر آن بتابد، نه از پشت ابر و مانند آن، مگر این که ابر بقدری نازک باشد که مانع تابش آفتاب نشود ولی تابش از پشت شیشه مانعی ندارد. چهارم این که چیز نجس به واسطه تابش آفتاب خشک شود، اما اگر به کمک باد یا وسیله حرارتی دیگری خشک شود کافی نیست، مگر این که بسیار کم باشد که بگویند با آفتاب خشک شده است.

مسئله ۲۰۹ تابش آفتاب، حصیر نجس و درخت و گیاه را بنا بر احتیاط واجب پاک نمی کند.

مسئله ۲۱۰ هرگاه شک کند که زمین نجس با آفتاب خشک شده یا نه، یا چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه و یا قبلاً عین نجاست را برطرف کرده است یا نه، آن زمین نجس است.

مسئله ۲۱۱ اگر آفتاب به قسمتی از زمین نجس بتابد و آن را خشک کند فقط همان قسمت پاک می شود.

۴ استحاله

مسئله ۲۱۲ هرگاه عین نجس چنان تغییر یابد که آن نام از آن برداشته و نام دیگری به آن داده شود، پاک می گردد و می گویند «استحاله» شده است، مثل این که سگ در نمکزار فرو رود و مبدل به

نمک شود. همچنین اگر چیزی که نجس شده است بکلی تغییر یابد، مثل این که چوب نجس را بسوزانند و خاکستر کنند، یا آب نجس تبدیل به بخار شود، اما اگر تنها صنعت آن تغییر کند مثل این که گندم نجس را آرد کنند، پاک نمی شود.

مسأله ۲۱۳ زغالی که از چوب نجس درست شده، نجس است و همچنین کوزه یا آجری را که از گل نجس ساخته اند.

مسأله ۲۱۴ اگر شک کنیم چیز نجسی استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ انقلاب

مسأله ۲۱۵ هرگاه شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی در آن مبدل به سرکه گردد، پاک می شود و آن را «انقلاب» گویند.

مسأله ۲۱۶ شرابی که از انگور نجس درست کنند با سرکه شدن پاک نمی شود، حتی اگر نجاستی از خارج به شراب برسد، واجب است بعد از سرکه شدن از آن اجتناب کرد، همچنین سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما می گیرند، نجس است.

مسأله ۲۱۷ اگر انگور را با چوبهایش سرکه بریزند و معمولاً قبل از سرکه شدن شراب می شود، بعد از آن مبدل به سرکه می گردد پاک است، اما اگر خیار و بادنجان و مانند آنها، در آن بریزند احتیاط واجب، اجتناب است.

مسأله ۲۱۸ کشمش و خرمایی که در غذا می ریزند خوردنش حلال است، هرچند جوشیده باشد.

۶ ثلثان شدن

مسأله ۲۱۹ هرگاه آب انگور با آتش بجوشد نجس نیست، ولی خوردنش حرام است، اما اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن بخار شود و یک قسمت بماند، حلال می شود و اگر خود به خود به جوش آید

ص: ۵۳

و مست کننده شود حرام و نجس است و تنها با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

مسئله ۲۲۰ اگر در میان خوشه های غوره، دانه هایی از انگور باشد آب همه آن را بگیرند چنانچه به آن «آبغوره» گویند با جوشیدن نجس یا حرام نمی شود.

مسئله ۲۲۱ چیزی که معلوم نیست غوره است، یا انگور اگر با آتش بجوشد، حرام نمی شود.

مسئله ۲۲۲ شیره ای که از بازار می گیرند و می دانند فروشنده از این مسائل باخبر است، پاک و حلال است و تفحص لازم نیست.

۷ انتقال

مسئله ۲۲۳ اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل گردد و خون آن حیوان حساب شود پاک است و آن را «انتقال» گویند بنابراین، خون پشه که جزء بدن اوست پاک است، هر چند در اصل آن را از انسان گرفته، ولی خونی که زالو از انسان می مکد پاک نیست، چون جزء بدن او محسوب نمی شود.

مسئله ۲۲۴ هرگاه خونی از پشه بیرون آید و نداند خونی است که تازه از او مکیده، یا از خود پشه است پاک؛ ولی اگر بداند هنوز خون جزء بدن پشه نشده نجس می باشد.

۸ اسلام آوردن

مسئله ۲۲۵ در بحث نجاسات گفتیم احتیاط واجب آن است که از کافر اجتناب شود حال اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می شود و بدن او پاک می گردد، ولی اگر عین نجاست در بدن او باشد باید آن را برطرف کرده و جای آن را آب

بکشد، ولی اگر قبل از اسلام آوردن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۲۶ لباسی که بر تن کافر است وقتی اسلام آورد پاک نمی شود بنابراین احتیاط واجب.

مسأله ۲۲۷ هرگاه کافر شهادتین نگوید، ولی قلباً به معنی آن ایمان داشته باشد مسلمان است، اما اگر بر زبان جاری کند و یقین باشد که قلباً به آن ایمان ندارد احتیاط واجب آن است که از او اجتناب شود.

۹ تَبَعِیَّت

مسأله ۲۲۸ «تَبَعِیَّت» آن است که چیزی به تبع چیز دیگری پاک شود که شرح آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۲۹ هرگاه شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب یا انگور موقع جوش آمدن به آن رسیده پاک می شود، پارچه و چیزی که روی آن می گذارند اگر معمولاً به آن رطوبت، نجس شود آن هم پاک می گردد، اما اگر موقع جوشش سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود بعد از سرکه شدن پشت ظرف پاک نمی شود.

مسأله ۲۳۰ فرزندان نابالغ کفار بعد از ایمان آوردن پدران آنها پاک می شوند.

مسأله ۲۳۱ سنگی که میّت را روی آن غسل می دهند و پارچه ای که عورت میّت را با آن می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسأله ۲۳۲ هرگاه لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آب از آن خارج شود، آبی که در آن باقی می ماند، پاک است.

مسأله ۲۳۳ هرگاه ظرف نجس را با آب

قلیل آب کشند قطره هایی که آخر کار در آن می ماند، پاک است.

۱۰ بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۳۴ هر گاه بدن حیوان، نجس شود همین که عین نجاست بر طرف شود، بدن حیوان پاک می گردد، مثلاً اگر منقار پرنده خون آلود باشد یا حیوانی روی چیزهای آلوده بنشیند، همین که خون و آلودگی بر طرف شد، بدن حیوان پاک است.

مسأله ۲۳۵ باطن بدن انسان (مانند داخل دهان و بینی) اگر نجس شود همین که نجاست از بین برود پاک می شود، مثلاً اگر از لثه ها خون بیرون آید و در آب دهان از بین برود یا خون را بیرون بریزد آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان باشد، احتیاط واجب آن است که آن را آب بکشد.

مسأله ۲۳۶ هر گاه غذا در دهان یا لای دندانها باقی مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند خون به غذا سرایت کرده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد، نجس می شود و خوردن آن غذا حرام است.

مسأله ۲۳۷ جایی از لب و مانند آن که انسان نداند جزء ظاهر بدن است یا باطن، اگر نجس شود باید آن را آب بکشد.

مسأله ۲۳۸ هر گاه گرد و غبار نجس روی بدن یا لباس و فرش و مانند آن بنشیند هر دو خشک باشد نجس نمی شود کافی است آن را تکان دهند، همچنین اگر رطوبت غیر مسری داشته باشد، اما اگر یکی از آنها تر باشد نجس می شود و اگر در نجاست گرد و غبار یا رطوبت محل شک داشته باشد، آن هم پاک است.

۱۱ استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۳۹ هر گاه حیوانی

به خوردن مدفوع انسان عادت کند بول و مدفوع آن نجس است و گوشت آن نیز حرام است و اگر بخواهند پاک شود، باید حیوان را غذای پاک بدهند تا نام حیوان نجاستخوار از آن برداشته شود و باید در شتر چهل روز، و در گاو سی روز، و در گوسفند ده روز، و در مرغابی پنج روز و در مرغ خانگی سه روز بگذرد و در حیوانات دیگر همین اندازه که نام نجاستخوار از آن برداشته شود، کافی است.

مسئله ۲۴۰ گاهی در مرغداریه‌ها پودر خون با غذای آنها مخلوط می‌کنند بطوری که گوشت مرغ به واسطه آن می‌رویید، گوشت و تخم آن مرغ حرام نیست و رطوبتهای مرغ نجس نمی‌شود، ولی بهتر آن است که از چنین مرغ و تخم آن پرهیز شود.

مسئله ۲۴۱ هرگاه حیوان، سایر نجاستها را غیر از مدفوع انسان بخورد باعث نجاست بول و مدفوع او نمی‌شود، گوشت او هم حرام نیست، مگر حیوانی که از شیر خوک تغذیه کرده بوسیله آن رشد و نمو کرده باشد که گوشتش حرام است.

۱۲ غایب شدن مسلمان

مسئله ۲۴۲ هرگاه بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس شود و او هم بفهمد که نجس شده، سپس آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال دهد که آن را آب کشیده، پاک است، به شرط این که از چیزهایی باشد که طهارت در آن شرط است، مانند لباسی که با آن نماز می‌خواند و یا غذا و ظروف غذا.

مسئله ۲۴۳ هرگاه دو نفر عادل، یا یک نفر، از پاک شدن چیز نجسی خبر دهند شهادت

آنها قبول است، همچنین اگر «ذوالید» یعنی کسی که چیزی را در اختیار دارد بگوید پاک شده است، یا بدانیم مسلمانی آن را آب کشیده، ولی نمی دانیم درست آب کشیده یا نه، پاک است.

مسأله ۲۴۴ هرگاه انسانی لباسش را به لباسشویی مسلمان دهد که آن را بشوید و آب کشد قول او قبول است.

مسأله ۲۴۵ کسانی که گرفتار حالت وسوسه می شوند و زود یقین به نجس بودن چیزی پیدا می کنند و یا به هنگام آب کشیدن چیز نجس به آسانی یقین به پاکی پیدا نمی کنند، یقین آنها اعتبار ندارد و می توانند همان طور که دیگران یقین پیدا می کنند قناعت کنند.

احکام ظرفها

مسأله ۲۴۶ ظرفها و مشکهایی که از پوست مردار، یا حیوان نجس العین مثل سگ و خوک درست شده، استعمال آنها برای خوردن یا آشامیدن یا آب وضو و غسل و مانند آن جایز نیست، امّا برای کارهایی که طهارت در آن شرط نیست (مانند آبیاری زراعت و آب دادن به حیوانات) مانعی ندارد، هرچند احتیاط مستحبّ آن است که به هیچ وجه از آنها استفاده نشود.

مسأله ۲۴۷ خوردن و نوشیدن از ظرف «طلا» و «نقره» و استعمال آنها حرام است، بلکه استفاده از آنها برای زینت اتاق و یا هر منظور دیگر نیز جایز نیست (بنابراحتیاط واجب).

مسأله ۲۴۸ از ساختن ظروف طلا و نقره و مزدی که در مقابل آن می گیرند بنا بر احتیاط واجب باید اجتناب کرد، همچنین از خرید و فروش آنها و پولی که در مقابل آن گرفته می شود نیز اشکال دارد.

مسأله ۲۴۹ آنچه را ظرف نمی

گویند مانند گیره استکان و بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و امثال اینها، اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب از عطردان و سرمه دان و مثل آنها باید اجتناب کرد.

مسئله ۲۵۰ ظرفی که روی آن را «آب طلا» یا «آب نقره» داده اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۱ هرگاه فلز دیگری را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه به آن ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن مانعی ندارد، ولی اگر فقط طلا و نقره را با هم مخلوط کنند حرام است.

مسئله ۲۵۲ هرگاه غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به منظور پرهیز از حرام در ظرف دیگری بریزند این استعمال جایز است، ولی اگر به این منظور نباشد حرام است، اما به هر حال خوردن آن غذا از ظرف دوم که طلا و نقره نیست، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۳ استفاده از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری جایز است و برای وضو و غسل نیز در حال تقیه مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۴ هرگاه شک کند ظرفی از طلا یا نقره است یا جنس دیگر، استفاده از آن اشکال ندارد، تفحص و جستجو نیز لازم نیست.

مسئله ۲۵۵ آنچه را طلای سفید می گویند نیز در حکم طلای سرخ و زرد است، بنا بر احتیاط واجب، اگر به آن «طلا» گفته شود.

وضو

طریقه وضو گرفتن

مسئله ۲۵۶ وضو عبارت است از شستن صورت و دستها و مسح جلو سر و روی پاها، به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۵۷ صورت را از بالای پیشانی یعنی جایی که موی سر می روید تا

آخر چانه و از نظر پهنا به مقداری که میان انگشت وسط و شست قرار می گیرد، باید شست و اگر مختصری از این مقدار شسته نشود وضو باطل است، لذا برای این که یقین پیدا کند تمام این مقدار شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۵۸ هرگاه انگشتانش بیش از حد معمول بزرگ یا کوچک باشد اعتباری به آن نیست، بلکه باید ببیند افراد معمولی چه اندازه از صورت خود را می شویند، او هم همان مقدار را بشوید، همچنین کسی که رستنگاه موی او بسیار بالا یا بسیار پایین است مطابق افراد معمولی صورت خود را می شوید.

مسأله ۲۵۹ صورت و دستها را باید آنچنان شست که آب به پوست بدن برسد و اگر موانعی وجود دارد باید برطرف کند، حتی اگر احتمال مانع می دهد باید واریسی نماید.

مسأله ۲۶۰ کسانی که محاسن دارند، چنانچه پوست صورت از لای موها پیدا باشد باید آب را به پوست برسانند و اگر پیدا نباشد شستن روی مو کافی است و رسانیدن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۶۱ هرگاه شک کند که موی صورت به اندازه ای است که پوست از لای آن پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب هر دو را بشوید.

مسأله ۲۶۲ شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست.

مسأله ۲۶۳ بعد از شستن صورت باید دست راست را از آرنج تا سر انگشتها بشوید و بعد از آن دست چپ را به همین ترتیب.

مسأله ۲۶۴ باید صورت و دستها را از

بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۲۶۵ اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که به آن شستن گفته شود کافی است.

مسأله ۲۶۶ برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۶۷ معمولاً پیش از شستن صورت، دستها را تا مچ می شویند، ولی این برای وضو کافی نیست، باید بعد از شستن صورت در موقعی که دست راست و چپ را می شوید تمام دست را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۶۸ برای وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب است و احتیاط واجب، ترک مرتبه دوم است و اما سوم و بیشتر حرام است. منظور از مرتبه اول آن است که تمام عضو را بشوید خواه با یک مشت آب باشد یا چندین مشت، وقتی که تمام شد یک مرتبه حساب می شود.

مسأله ۲۶۹ بعد از شستن دستها باید جلو سر را با رطوبت آب وضو که در دست باقی مانده مسح کند و بنا بر احتیاط واجب، لازم است با دست راست باشد و بهتر این است که از بالا به پایین دست بکشد، ولی عکس آن یعنی از پایین به بالا نیز اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۰ جلو سر، که بالای پیشانی است جای مسح است هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت از پهنا به اندازه پهنای

سه انگشت مسح نماید.

مسأله ۲۷۱ مسح سر را جایز است بر پوست سر یا بر موهایی که بر آن روئیده است بکشند، اما کسی که موی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند و بهتر است که قبل از وضو، فرق سر را باز کند تا پس از شستن دست چپ، بن موها یا پوست سر را به راحتی مسح نماید.

مسأله ۲۷۲ بعد از مسح سر نوبت مسح پاها می رسد که باید با همان رطوبتی که در دست مانده روی پاها را از سر انگشتها تا برآمدگی پشت پا مسح کند و بنا بر احتیاط مستحب تا مفصل پا مسح نماید.

مسأله ۲۷۳ از نظر عرض، کافی است به اندازه یک انگشت مسح کند، ولی بهتر است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد و بهتر از آن مسح کردن تمام پشت پا با تمام کف دست است و اگر همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد کافی است.

مسأله ۲۷۴ برای مسح سر و روی پاها باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را ثابت نگه دارد و سر یا پا را زیر آن حرکت دهد وضو باطل است بنا بر احتیاط واجب، اما اگر مختصری سر یا پا حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵ جای مسح باید خشک باشد، ولی اگر مختصری رطوبت داشته باشد بطوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۶ اگر رطوبت کف دست خشک شود می تواند از

اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد با آن مسح کند، ولی از آب خارج جایز نیست و اگر فقط به اندازه مسح سر رطوبت دارد سر را با همان رطوبت مسح کند برای مسح پاها از اعضای دیگر، رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۷۷ مسح باید روی پوست پا باشد و مسح کردن روی جوراب و کفش فایده ندارد، مگر در حال تقیه و اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند آن نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد کافی است روی آنها مسح کند و اگر روی کفش نجس است، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسئله ۲۷۸ اگر روی پا نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد بنا بر احتیاط واجب باید چیز پاکی روی آن بیندازد و بر آن مسح کند و بعد تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسئله ۲۷۹ انسان می تواند صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا بعد از فرو بردن در آب به قصد وضو از آب بیرون آورد و آن را «وضوی ارتماسی» می گویند.

احکام وضوی ارتماسی

مسئله ۲۸۰ در وضوی ارتماسی باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، یعنی اگر وقتی صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو می کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسئله ۲۸۱ در وضوی ارتماسی برای این که مسح سر و پاها

با آب خارج نباشد، باید هنگامی که دست راست و چپ را وضوی ارتماسی می دهد قصد کند که بعد از خارج شدن از آب تا وقتی که آب روی دستها جریان دارد جزء وضو است، در غیر این صورت مسح سر و پاها اشکال دارد.

مسأله ۲۸۲ جایز است وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی بگیرد و بهتر است وضوی دست چپ را همیشه غیر ارتماسی بگیرد تا برای مسح سر و پاها مشکلی پیش نیاید.

دعاهای وضو

مسأله ۲۸۳ شایسته است کسی که وضو می گیرد، موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رُوحَهَا وَ طَيِّبَهَا» و موقع شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُغَطِّنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مَنْ وَرَاءَ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيِّرَانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ

غَشْنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ تَبِّئْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

شرایط وضو واحکام آن

مسئله ۲۸۴ شرایط وضو دوازده چیز است: شرط اول: پاک بودن آب وضو. شرط دوم: این که مطلق باشد، بنابراین وضو با آب نجس یا مضاف باطل است، اگرچه نداند یا فراموش کرده باشد و اگر نمازی با آن خوانده باید اعاده کند.

مسئله ۲۸۵ اگر غیر از آب مضاف آب دیگری ندارد باید تیمم کند و اگر آب مضاف او آب گل آلود است چنانچه وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود (بنابر احتیاط واجب).

مسئله ۲۸۶ شرط سوم: آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد و جایی که آب وضو در آن می ریزد و ظرف آن بنابر احتیاط واجب مباح باشد، بنابر این وضو با آب غصبی یا آبی که معلوم نیست صاحبش راضی باشد، اشکال دارد.

مسئله ۲۸۷ اگر صاحب آب قبلاً اجازه داده و انسان نمی داند از اجازه اش برگشته یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۸ وضو گرفتن از آب مدارس علوم دینی که نمی داند آب آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا فقط برای طلاب همان مدرسه، اشکال دارد، مگر در صورتی که معمولاً مردم متدین از آب آنجا وضو بگیرند بطوری که نشانه عمومی بودن وقف باشد.

مسئله ۲۸۹ کسی که نمی خواهد در مسجد یا حسینیه ای نماز بخواند اگر نمی داند آب آن وقف عموم است یا فقط برای کسانی است که

در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند آنجا وضو بگیرد، همچنین وضو گرفتن از آب تیمچه ها و مسافرخانه ها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند، مگر این که از عمل افراد متدین بفهمد که وقف آن، عام است.

مسئله ۲۹۰ هرگاه کسی محصل مدرسه ای نیست ولی میهمان محصلین است، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد، به شرط این که پذیرفتن چنان میهمانی برخلاف شرایط وقف نباشد، همچنین در مورد کسی که میهمان مسافران مسافرخانه و یا ساکنان تیمچه ها است.

مسئله ۲۹۱ وضو گرفتن از نهرهای بزرگ و کوچک جایز است، هرچند انسان نداند صاحبان آنها راضی هستند، اما اگر صاحب آنها از وضو گرفتن صریحاً نهی کند احتیاط واجب ترک است و اگر مجرای نهر را بدون اجازه صاحبش تغییر داده اند، احتیاط آن است که از آن وضو نگیرند.

مسئله ۲۹۲ هرگاه فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد وضویش صحیح است، مگر این که خودش آب را غصب کرده باشد که در این صورت اشکال دارد.

مسئله ۲۹۳ اگر گمان می کرد آب از خود اوست و بعد از وضو معلوم شد مال دیگری است، وضوی او صحیح است و باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۹۴ شرط چهارم آن است که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب از طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۹۵ هرگاه آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد اشکال دارد، خواه وضو را به صورت ارتماسی بگیرد و یا با دست آب را

برداشته به صورت و دست بریزد، امیاً می تواند آبی را که در ظرف طلا- و نقره است در ظرف دیگری بریزد و از آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۶ هرگاه در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد اگر وضوی او تصرف در غصب محسوب شود اشکال دارد، همچنین اگر شیر آب یا قسمتی از لوله کشی غصبی باشد.

مسأله ۲۹۷ اگر در صحن یکی از امامان (علیهم السلام) یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را مخصوص قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن از آن حوض یا نهر اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۸ شرط پنجم آن است که اعضای وضو موقع شستن یا مسح کردن پاک باشد، اما اگر بعد از تمام شدن وضوی یک عضو، همان عضو نجس شود وضو صحیح است.

مسأله ۲۹۹ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد مانعی برای وضو ندارد، ولی در مخرج بول و غائط احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کرده، بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۰ هرگاه یکی از اعضای وضو قبلاً نجس بوده و بعد از وضو شك کند که آن را پیش از وضو آب کشیده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی باید برای نماز آن را آب بکشد و اگر چیزی با آن ملاقات کرده تطهیر کند.

مسأله ۳۰۱ هرگاه در صورت یا دستها بریدگی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد، یا زیر شیر آب بگیرد

و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و بعد به دستوری که قبلاً گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد، اما اگر آب ضرر دارد باید به دستور وضوی جبیره که بعداً می آید، عمل کند.

مسئله ۳۰۲ شرط ششم آن که وقت کافی برای وضو و نماز داشته باشد، بنابراین اگر وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.

مسئله ۳۰۳ کسی که در تنگی وقت نماز، باید تیمم کند، هرگاه برای نماز وضو بگیرد باطل است، اما اگر به قصد کار دیگری مانند خواندن قرآن باشد صحیح است.

مسئله ۳۰۴ شرط هفتم آن است که وضو را به قصد قربت یعنی برای خدا انجام دهد، بنابراین اگر به قصد ریا و خودنمایی یا برای خنک شدن بدن و مانند آن بگیرد باطل است، ولی اگر تصمیم قطعی دارد که برای اطاعت فرمان خدا وضو بگیرد در ضمن می داند خنک هم می شود، ضرری ندارد.

مسئله ۳۰۵ لازم نیست نیت را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، همین اندازه کافی است که اگر از او پرسند چه می کنی؟ بداند وضو می گیرد.

مسئله ۳۰۶ هرگاه زن در جایی وضو بگیرد که نامحرم او را می بیند وضوی او باطل نیست، هرچند گناه کرده است.

مسئله ۳۰۷ شرط هشتم آن که «ترتیب» را در وضو رعایت کند، یعنی اول صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن مسح سر و بعد مسح پاها را انجام دهد و بنابر احتیاط پای

چپ را پیش از پای راست مسح نکند.

مسأله ۳۰۸ شرط نهم این که کارهای وضو را چنان به جا آورد که بگویند پشت سر هم انجام می دهد و اگر چنین کند وضوی او صحیح است، هرچند بر اثر گرمی هوا و وزش باد اعضای سابق خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست راست را بشوید صورت او خشک شود، ولی اگر طوری انجام دهد که پشت سر هم نباشد وضوی او باطل است، هرچند بر اثر سردی هوا اعضای قبل، خشک نشده باشد.

مسأله ۳۰۹ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، بنابراین اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد مسح سر و پا را بکشد وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱۰ شرط دهم «مباشرت» است، یعنی خود انسان شستن صورت و دست و مسح سر و پاها را انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید وضو باطل است، ولی کمک در مقدمات وضو اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۱ کسی که شخصاً قادر به وضو گرفتن نیست باید کسی را کمک بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورت توانایی باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید دیگری دست او را بگیرد و به محل مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح

نماید، ولی در این صورت احتیاط واجب این است که تیمم هم بکند.

مسأله ۳۱۲ انسان هر یک از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید کمک بگیرد.

مسأله ۳۱۳ شرط یازدهم آن است که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد، بنابر این اگر خوف ضرر دارد، یا می ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، باید تیمم کند.

مسأله ۳۱۴ هر گاه وضو بگیرد بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱۵ هر گاه آب به مقدار کم برای او ضرر ندارد باید با همان مقدار وضو بگیرد، یا مثلاً اگر آب سرد ضرر دارد باید آب را گرم کند.

مسأله ۳۱۶ شرط دوازدهم آن است که مانعی از رسیدن آب نباشد و هر گاه می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که آیا مانع رسیدن آب هست یا نه باید آن را برطرف کند.

مسأله ۳۱۷ اگر زیر ناخن کمی چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی بهتر است آن را تمیز کند، اما اگر ناخن را بگیرد باید آن چرک را که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند و نیز اگر ناخن بیش از حد معمول بلند باشد و چرک زیر آن، مانع رسیدن آب وضو است، باید آن را برطرف سازد.

مسأله ۳۱۸ هر گاه به واسطه سوختگی یا چیز دیگر تاولهایی بر اعضای وضو پیدا شود شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، ولی چنانچه قسمتی از پوست کنده شده که گاهی به بدن می چسبد

و گاهی بلند می شود باید آب را به زیر آن برساند به شرط این که ضرر نداشته باشد.

مسأله ۳۱۹ هرگاه انسان احتمال دهد مانعی در اعضای وضو وجود دارد اگر احتمال آن عقلایی است باید واریسی کند، مثل این که بعد از گِل کاری یا رنگ کاری شک کند مقداری گِل یا رنگ به دست او چسبیده است.

مسأله ۳۲۰ رنگهایی که مانع رسیدن آب به بدن نیست، برای وضو ضرری ندارد ولی اگر مانع باشد، یا شک کند که مانع است یا نه، باید آن را برطرف سازد.

مسأله ۳۲۱ وجود انگشتر و دستبند و مانند آن اگر مانع رسیدن آب نباشد، برای وضو ضرری ندارد و می تواند آن را جابه جا کند تا آب به زیر آن برسد و شسته شود و اگر بعد از وضو، انگشتر یا مانع دیگری در دست ببیند و نداند موقع وضو بوده یا نه، وضوی او صحیح است، به شرط این که احتمال بدهد در حال وضو توجه به این امر داشته است.

مسأله ۳۲۲ اگر بعد از فراغت وضو شک کند همه کارهای وضو را انجام داده یا نه، یا شرایط در آن جمع بوده یا نه، اعتنا نکند، اما اگر در حال وضو شک کند باید به جا آورد.

احکام وضو

مسأله ۳۲۳ هرگاه انسان وضو داشته و شک کند باطل شده یا نه، بنامی گذارد که وضوی او باقی است و بعکس اگر کسی وضو نداشته، شک دارد وضو گرفته یا نه، بنا می گذارد که وضو نگرفته است.

مسأله ۳۲۴ کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول

کرده، چنانچه نداند کدامیک جلوتر بوده، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۲۵ کسی که در کارهای وضو یا شرایط آن مثل پاک بودن آب و وجود مانع بر اعضای وضو، زیاد شک می کند، باید اعتنا نکند و مطابق معمول مردم انجام دهد.

مسئله ۳۲۶ هرگاه بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۲۷ هرگاه در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کند و بعد از آن وضو بگیرد و اعاده نماید.

مسئله ۳۲۸ هرگاه انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره خارج می شود، یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه می داند که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند باید نماز را در همان وقت مهلت بخواند و باید به واجبات نماز قناعت کند و اذان و اقامه و قنوت را اگر مهلت نمی دهد ترک کند.

مسئله ۳۲۹ اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند ولی در بین نماز فقط چند مرتبه بول و غائط از او خارج می شود بطوری که اگر بخواهد بعد از هر کدام وضو بگیرد مشکل نیست، در این صورت باید بنا بر احتیاط واجب ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت چیزی از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، اما اگر چنان پی در پی از او خارج می شود که این کار برای او مشقت بار است یک وضو

کافی است.

مسئله ۳۳۰ چنان که گفته شد هر گاه بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او بسیار مشکل است، یک وضو کافی است، بلکه می تواند دو نماز مانند ظهر و عصر را با همان یک وضو بخواند، اگر چه احتیاط آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۱ هر گاه این گونه افراد با اختیار خود بول یا غائط کنند باید وضو بگیرند.

مسئله ۳۳۲ هر گاه مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید بهوظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۳۳ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود باید بعد از هر وضو فوراً مشغول نماز شود و برای به جا آوردن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده، وضو گرفتن دیگری لازم نیست، به شرط این که میان نماز و این کارها فاصله ای نیندازد.

مسئله ۳۳۴ کسی که بول یا غائط از او بی اختیار خارج می شود باید برای نماز به وسیله کیسه و مانند آن از آلودگی جاهای دیگر بدن جلوگیری کند و احتیاط آن است که پیش از هر نماز مخرج را آب بکشد.

مسئله ۳۳۵ کسانی که دارای چنین بیماری هستند، اگر به آسانی قابل معالجه باشند واجب است معالجه کنند و اگر نکنند برای آنها اشکال دارد.

مسئله ۳۳۶ کسانی که به چنین بیماری مبتلا هستند پس از بهبودی لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری طبق دستورهای بالا خوانده

ص: ۷۳

اند قضا نمایند، ولی اگر قبل از پایان وقت نماز بهبودی یابند باید نمازی را که وقتش باقی است اعاده کنند (بنابر احتیاط واجب).

اموری که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۳۷ وضو برای شش چیز واجب است:

۱ نماز واجب (غیر از نماز میت)

۲ سجده و تشهد فراموش شده.

۳ طواف واجب (باید توجه داشت طوافهایی که جزء حج یا عمره است طواف واجب حساب می شود هر چند اصل حج و عمره مستحب باشد).

۴ هرگاه نذر یا عهد کرده، یا قسم خورده که وضو بگیرد و با طهارت باشد.

۵ هرگاه نذر کرده جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند (در صورتی که این نذر شرعاً رجحان داشته باشد مثل این که می خواهد از روی احترام خط قرآن را ببوسد).

۶ برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از محل آلوده، هرگاه مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند.

مسأله ۳۳۸ تماس بدن با خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی ترجمه قرآن به زبانهای دیگر این حکم را ندارد.

مسأله ۳۳۹ هرگاه دیوانه یا بچه ای بدون وضو دست به خط قرآن می زند جلوگیری او واجب نیست، اما اگر کاری کنند که بی احترامی به قرآن باشد باید از آنها جلوگیری کرد.

مسأله ۳۴۰ کسی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند متعال را که به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید (بنابر احتیاط واجب) و مس اسم مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) نیز اگر هتک حرمت و بی

احترامی باشد حرام است.

مسئله ۳۴۱ مستحب است انسان برای این که با طهارت باشد وضو بگیرد، خواه نزدیک وقت نماز باشد یا نه و با آن وضو، می تواند نماز بخواند.

مسئله ۳۴۲ هرگاه یقین دارد وقت، داخل شده و قصد وضوی واجب کند، بعد بفهمد وقت، داخل نشده بود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۴۳ وضو گرفتن در چند جا مستحب است: برای خواندن قرآن، برای نماز میّت و برای دعا و مانند آن و نیز مستحب است کسی که وضو دارد برای خواندن نماز، تجدید وضو کند و هرگاه به قصد یکی از این کارها وضو بگیرد تمام کارهایی را که مشروط به وضو است می تواند انجام دهد.

اموری که وضو را باطل می کند

مسئله ۳۴۴ هشت چیز وضو را باطل می کند:

۱ خارج شدن بول. ۲ غائط. ۳ بادی که از مخرج غائط خارج شود. ۴ خوابی که بر عقل غلبه کند و به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. ۵ کلیه اموری که عقل را از بین می برد مانند مستی، بیهوشی و دیوانگی (بنابر احتیاط واجب). ۶ استحاضه زنان که شرح آن در جای خود می آید. ۷ کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت. ۸ مسّ میّت انسان.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم یا عضو شکسته را می بندند و دوایی که روی آن می گذارند «جبیره» نامیده می شود.

مسئله ۳۴۵ هرگاه در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و خون ندارد و آب هم برای آن مضر نیست،

ص: ۷۵

باید مطابق معمول وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۶ هرگاه زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است اما آب ریختن روی آن ضرر دارد، کافی است اطراف آن را بشوید، ولی اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد باید دست تر بر خود آن نیز بکشد و اگر ضرر دارد مستحب است پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۴۷ هرگاه زخم یا دمل و شکستگی در محل مسح باشد چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با رطوبت آب وضو مسح کند و بنابر احتیاط واجب، تیمم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد باید وضوی بدون مسح بگیرد و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بکند.

مسأله ۳۴۸ هرگاه زخم یا دمل و شکستگی با پارچه یا گچ یا مانند آن بسته شده است، چنانچه باز کردن آن ضرر و مشقت زیادی ندارد و آب هم برای آن مضر نیست، باید آن را باز کند و وضو بگیرد، در غیر این صورت اطراف زخم یا شکستگی را بشوید و احتیاط مستحب آن است که روی جیره را نیز مسح کند و اگر جیره، نجس است یا نمی شود روی آن دست تر بکشد، پارچه پاکی را بر آن ببندد و دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۴۹ هرگاه جیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها را گرفته باشد، باید بنابر احتیاط هم وضوی جیره ای بگیرد و هم تیمم کند، همچنین اگر جیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد.

مسأله ۳۵۰

ص: ۷۶

کسی که در کف دست و انگشتهایش جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده، می تواند مسح سر و پا را با همان رطوبت انجام دهد و اگر کافی نباشد، از جاهای دیگر وضو رطوبت می گیرد.

مسأله ۳۵۱ هرگاه جبیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط مستحب، تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره اضافی ممکن است باید آن را بردارد.

مسأله ۳۵۲ هرگاه در جای وضو، زخم و جراحت و شکستگی وجود ندارد، اما به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند، ولی اگر فقط برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، چنانچه اطراف آن را بشوید کافی است و احتیاط آن است که تیمم هم نکند.

مسأله ۳۵۳ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده که برداشتن آن ممکن نیست، یا بسیار مشقت دارد باید به دستور جبیره عمل کند، یعنی اطراف آن را بشوید و روی آن را دست بکشد.

مسأله ۳۵۴ غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی تا ممکن است باید غسل را ترتیبی به جا آورد، بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۳۵۵ کسی که وظیفه او تیمم است هرگاه در اعضای تیمم او زخم، یا دمل، یا شکستگی باشد باید مطابق دستور وضوی جبیره ای تیمم جبیره ای کند.

مسأله ۳۵۶ کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای است، چنانچه می داند تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود می تواند در اول وقت نماز بخواند، اما اگر امید دارد که

تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند.

مسأله ۳۵۷ اگر به خاطر درد چشم شستن صورت ضرر دارد باید تیمم کند و اگر می تواند اطراف چشم و بقیه صورت را بشوید، کافی است.

مسأله ۳۵۸ نمازهایی را که با وضو یا غسل جبیره ای می خوانند اعاده ندارد، مگر این که قبل از پایان وقت نماز، عذر برطرف شود، در اینجا بنا بر احتیاط واجب، نماز را اعاده کنند.

غسل

غسلهای واجب

مسأله ۳۵۹ غسلهای واجب هفت غسل است:

۱ غسل جنابت ۲ غسل استحاضه ۳ غسل حیض ۴ غسل نفاس ۵ غسل مسّ میّت ۶ غسل میّت ۷ غسل مستحّبّی که بواسطه نذر و قسم و مانند آن واجب شده است.

۱ جنابت

مسأله ۳۶۰ انسان با دو چیز جُنُب می شود: اوّل جماع (آمیزش جنسی) دوم بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت.

احکام جنابت

مسأله ۳۶۱ اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا رطوبت دیگر، چنانچه همراه با «جستن» و «شهوت» بوده باشد آن رطوبت حکم منی دارد و اگر این دو نشانه، یا یکی از آنها را نداشته باشد حکم منی ندارد، ولی در زن و مریض لازم نیست که با جستن بیرون آید، بلکه اگر رطوبت هنگامی بیرون آید که به اوج شهوت جنسی رسیده است، حکم منی دارد.

مسأله ۳۶۲ غالباً بعد از بیرون آمدن منی بدن سست می شود، ولی این موضوع جزء شرایط قطعی و نشانه ها نیست.

مسأله ۳۶۳ مستحّبّ است بعد از بیرون آمدن منی بول کند تا ذرات

باقیمانده خارج شود و اگر نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد و باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۶۴ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، مرد و زن هر دو جُنُب می شوند، خواه بالغ باشند یا نابالغ، منی بیرون آید یا نه. این در صورتی است که جماع در قُبُل باشد و اگر در دُبُر باشد بنا بر احتیاط واجب باید جمع کند بین غسل و وضو.

مسئله ۳۶۵ اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۶۶ هرگاه نعوذ بالله با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید، جُنُب می شود و غسل کافی است، اما اگر منی بیرون نیاید احتیاط واجب آن است که برای نماز و مانند آن، هم غسل کند و هم وضو بگیرد، مگر این که قبل از این کار وضو داشته باشد که در این صورت تنها غسل کافی است.

مسئله ۳۶۷ هرگاه منی از جای خود حرکت کند اما از ریختن آن به بیرون جلوگیری بعمل آورد، یا به علت دیگر بیرون نیاید غسل واجب نیست، همچنین اگر شک کند که بیرون آمده یا نه.

مسئله ۳۶۸ کسی که آب برای غسل کردن ندارد می تواند با همسر خود نزدیکی کند و تیمم برای او کافی است، خواه بعد از داخل شدن وقت نماز باشد یا قبل از آن.

مسئله ۳۶۹ هرگاه در لباس خود منی ببیند و یقین نماید از خود اوست باید غسل کند و نمازهایی

را که یقین دارد با جنابت خوانده قضا نماید، ولی آنچه را شک دارد لازم نیست قضا نماید.

کارهایی که بر جُنُب حرام است

مسأله ۳۷۰ پنج کار بر جُنُب حرام است:

۱ مسّ خطّ قرآن یا اسم خدا و پیامبران و امامان بنا بر احتیاط واجب، همانطور که در وضو گفته شد.

۲ رفتن به مسجدالحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، هر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

۳ توقّف کردن در مساجد دیگر، اما اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقّف نکند.

۴ داخل شدن در مسجد برای گذاشتن چیزی در آن.

۵ خواندن یکی از آیات سجده، ولی خواندن غیر آیه سجده از سوره سجده مانعی ندارد.

مسأله ۳۷۱ سوره هایی که سجده واجب در آن است چهار سوره است:

۱ سوره الم سجده (سوره ۳۲). ۲ سوره حم سجده (سوره ۴۱). ۳ سوره والنجم (سوره ۵۳). ۴ سوره اقرأ (سوره ۹۶).

کارهایی که بر جُنُب مکروه است

مسأله ۳۷۲ شایسته است جُنُب چند چیز را ترک کند:

۱ و ۲ خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. ۳ خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن، حتّی از سوره هایی که سجده واجب ندارد. ۴ تماسّ بدن با جلد وحاشیه و فاصله سطور قرآن مجید و همراه داشتن آن. ۵ خوابیدن بدون وضو. ۶ رنگ کردن موها به حنا و مانند آن. ۷ مالیدن روغن و انواع کِرم ها به بدن. ۸ جماع کردن بعد از محتلم شدن.

احکام غسل جنابت

مسأله ۳۷۳ غسل جنابت را هرگاه برای

ص: ۸۰

رفع جنابت و پاک شدن انجام دهد مستحب است، اما برای خواندن نماز واجب مانند آن واجب می شود. برای نماز میّت سجده شکر سجده های واجب قرآن (هنگامی که آیه سجده را از دیگری بشنود) غسل جنابت واجب نیست، بلکه در همان حال نیز انجام این کارها جایز است، هرچند بهتر است که برای نماز میّت و سجده شکر و امثال آن غسل کند.

مسأله ۳۷۴ هنگام غسل کردن لازم نیست نیت واجب یا مستحب کند، همین اندازه که به قصد قربت و اطاعت فرمان خدا انجام دهد کافی است.

مسأله ۳۷۵ هرگاه یقین کند وقت نماز داخل شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت بوده، غسل او صحیح است، همچنین اگر به نیت نماز واجب غسل کند، بعد معلوم شود وقت گذشته بوده است، غسل او صحیح می باشد.

اقسام و احکام غسل

مسأله ۳۷۶ غسل را خواه واجب باشد یا مستحب، به دو صورت می توان انجام داد: ترتیبی و اتماسی.

مسأله ۳۷۷ غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از نیت، اول سر و گردن را می شوید و بعد طرف راست و بعد طرف چپ را (بنابر احتیاط واجب) و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل را اعاده می کند.

مسأله ۳۷۸ باید نصف ناف و نصف عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، ولی بهتر است تمام آن را با هر دو طرف غسل دهد.

مسأله ۳۷۹ برای این که یقین کند هر سه قسمت بدن یعنی سر و گردن و

طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، کمی از قسمت‌های دیگر را با آن قسمت می‌شوید و احتیاط مستحب آن است که طرف راست گردن را با طرف راست بدن و طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله ۳۸۰ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، احتیاط آن است که بعد از شستن آن دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن دوباره طرف راست و چپ را بشوید.

مسئله ۳۸۱ اگر بعد از تمام شدن غسل، شک کند که اعضا را درست شسته یا نه، اعتنا نکند.

مسئله ۳۸۲ غسل ارتماسی آن است که بعد از نیت، تمام بدن را یک دفعه یا به تدریج در آب فرو می‌برد، خواه در مثل حوض استخر باشد و یا زیر آبخاری که آب آن یک مرتبه تمام بدن را فرامی‌گیرد، اما غسل ارتماسی زیر دوش معمولی ممکن نیست.

مسئله ۳۸۳ هرگاه مقداری از بدن بیرون آب باشد و نیت غسل ارتماسی کند و در آب فرو رود کافی است، اما اگر تمام بدن زیر آب باشد و آن را تکان دهد مشکل است.

مسئله ۳۸۴ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد مقداری از بدن شسته نشده، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۸۵ در غسل ارتماسی باید پاها را نیز از زمین بلند کند تا آب به زیر آن برسد.

مسئله ۳۸۶ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و می‌تواند ارتماسی انجام دهد،

واجب است ارتماسی انجام دهد.

مسأله ۳۸۷ احتیاط واجب آن است که کسی که روزه واجب گرفته، یا برای حج یا عمره احرام بسته، غسل ارتماسی نکند و سر خود را زیر آب فرو نبرد، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است و ضرر به روزه و احرام او نمی زند.

مسأله ۳۸۸ در غسل ترتیبی می تواند سه بار در آب فرو رود، یک بار به نیت سر و گردن، دیگری به نیت طرف راست و دیگری را به نیت طرف چپ.

مسأله ۳۸۹ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد (بنابر احتیاط واجب) ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، همین اندازه که هر عضو پیش از غسل دادن پاک باشد، کافی است.

مسأله ۳۹۰ سابقاً گفتیم عرق جُنُب از حرام نجس نیست و چنین کسی می تواند با آب گرم غسل کند، ولی بهتر است با آب ملایم غسل کند که عرق ننماید.

مسأله ۳۹۱ هرگاه مختصری از بدن شسته نشود، غسل باطل است، اما شستن باطن، مانند داخل گوش و بینی و داخل چشم لازم نیست.

مسأله ۳۹۲ هنگام غسل باید هر چیز که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند و اگر احتمال عقلایی می دهد مانعی باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست.

مسأله ۳۹۳ موهای کوتاه را که جزء بدن حساب می شود باید بشوید، بنابر احتیاط واجب شستن موهای بلند و زیر آنها هر دو لازم است.

مسأله ۳۹۴ شرایطی که برای وضو گفته شد مانند پاک بودن آب و غیر آن در غسل هم شرط است، ولی در غسل

لازم نیست که از بالا به پایین بشوید و فاصله افتادن میان شستن اعضا در غسل ترتیبی نیز اشکالی ندارد، مگر در مورد کسی که نمی تواند بول و غائط خود را حفظ کند که باید پشت سر هم به جا آورد و فوراً نماز بخواند، همچنین در زن مستحاضه.

مسأله ۳۹۵ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، یا بدون علم به رضایت او می خواهد نسیه بگذارد بنا بر احتیاط، غسل او باطل است، همچنین اگر قصد دارد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد.

مسأله ۳۹۶ کسی که زیادتر از معمول در حمام آب می ریزد، غسل او اشکال دارد، مگر این که تصمیم داشته باشد حمامی را با پول اضافی راضی کند.

مسأله ۳۹۷ هرگاه شك کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شك کند غسل او صحیح بوده یا نه، اعتنا به شك نکند.

مسأله ۳۹۸ اگر در اثناء غسل، خِدَث اصغر از او سرزند (مثلاً بول کند) بنا بر احتیاط واجب، باید غسل را از سر گیرد و برای نماز و مانند آن، وضو نیز بگیرد.

مسأله ۳۹۹ هرگاه کسی جُنُب شده و نمازهایی خوانده است، بعداً شك کند غسل کرده یا نه، آن نمازها صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۴۰۰ چند غسل واجب، یا واجب و مستحب را می توان با یک نیت انجام داد، یعنی یک غسل کند به نیت جنابت و حیض و مسّ مِیت و غسل جمعه و مانند آن و از همه کفایت می کند.

مسأله ۴۰۱ با هر غسلی

می توان نماز خواند و وضو واجب نیست، خواه جنابت باشد یا غیر آن، واجب باشد یا مستحب، ولی احتیاط مستحب آن است که در غیر غسل جنابت وضو بگیرد.

۲ استحاضه

مسأله ۴۰۲ یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون «استحاضه» است و در این موقع زن را «مستحاضه» می گویند، بطور کلی تمام خونهایی که غیر از حیض و نفاس و زخم و دمل است و از رحم زن خارج می شود خون استحاضه است.

مسأله ۴۰۳ خون استحاضه غالباً کم رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید، ولی ممکن است گاهی تیره رنگ یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش خارج شود.

مسأله ۴۰۴ استحاضه فقط دو قسم است: «قلیله» و «کثیره»: استحاضه قلیله آن است که هر گاه زن پنبه ای را داخل کند، خون، آن را آلوده نماید ولی از طرف دیگر خارج نشود، خواه خون در پنبه فرو رود یا نه، و استحاضه کثیره آن است که خون، در پنبه فرو رود و از آن بگذرد و جاری شود.

احکام زن مستحاضه

مسأله ۴۰۵ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد (بنابراحتیاط واجب) و واجب است از سرایت خون به سایر اعضا جلوگیری کند، اما عوض کردن پنبه و دستمال واجب نیست، هر چند احتیاط است. و در استحاضه کثیره واجب است سه غسل انجام دهد: یک غسل برای نماز صبح و دیگر برای نماز ظهر و عصر و سوم برای مغرب و عشا و باید میان این نمازها جمع کند و احتیاط مستحب آن است که

علاوه بر این، برای هر نماز یک وضو بگیرد، قبل از غسل یا بعد از آن.

مسئله ۴۰۶ هرگاه قبل از داخل شدن وقت نماز وضو یا غسل را انجام داده باشد باید در موقع نماز بنا بر احتیاط واجب، آن را اعاده کند.

مسئله ۴۰۷ هرگاه استحاضه قلیله بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل کند.

مسئله ۴۰۸ در تمام مواردی که غسل بر او واجب می شود اگر غسل کردن مکرر برای او ضرر دارد، یا مایه مشقت زیاد است می تواند به جای آن تیمم کند.

مسئله ۴۰۹ در استحاضه «کثیره» یا «قلیله» اگر قبل از اذان صبح برای نماز شب غسل کند یا وضو به جا آورد و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دو مرتبه غسل و وضو را انجام دهد.

مسئله ۴۱۰ هرگاه زن مستحاضه قلیله، نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را از هم جدا بخواند، باید برای هر کدام یک وضو بگیرد و همچنین برای نمازهای مستحب، ولی برای مجموع نماز شب، یک وضو یا غسل کافی است و برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو که بلافاصله بعد از نماز به جا می آورد، غسل و وضو لازم نیست.

مسئله ۴۱۱ زن مستحاضه بعد از آن که خونس قطع شد، فقط برای اولین نماز باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۱۲ هرگاه نداند استحاضه

او قلیله است یا کثیره، بنا بر احتیاط واجب باید قبل از نماز، خود را واریسی کند و اگر نمی تواند خود را واریسی کند، احتیاط آن است که هم وظیفه استحاضه کثیره را انجام دهد و هم قلیله، اما اگر حالت سابق او معلوم است کثیره یا قلیله بوده می تواند به وظیفه همان ادامه دهد.

مسأله ۴۱۳ هرگاه زن مستحاضه بعد از نماز، خود را واریسی کند و خون نبیند، با وضویی که دارد می تواند نماز دیگر را بخواند، هر چند بعد از مدتی دوباره خون بیاید.

مسأله ۴۱۴ هرگاه زن مستحاضه بداند پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود و یا به اندازه خواندن نماز، خون قطع می گردد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند و هنگامی که پاک شد غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۴۱۵ مستحاضه باید بعد از غسل یا وضو فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز بلکه انتظار جماعت به اندازه معمول اشکال ندارد و در نماز نیز، می تواند مستحبات، مثل قنوت و مانند آن را انجام دهد.

مسأله ۴۱۶ هرگاه خون به بیرون جریان دارد چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه و مانند آن از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر این کار مشقت زیاد دارد، لازم نیست.

مسأله ۴۱۷ هرگاه در موقع غسل خون قطع نشود، ضرری برای غسل ندارد، خواه ترتیبی باشد یا ارتماسی.

مسأله ۴۱۸ زن مستحاضه باید روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورتی روزه او

صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد و همچنین غسلهای روزی را که روزه است (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۴۱۹ هرگاه زن روزه دار بعد از نماز ظهر و عصر مستحاضه شود برای روزه آن روز غسلی ندارد.

مسأله ۴۲۰ اگر در بین نماز، استحاضه قلیله زن، کثیره شود باید نماز را رها کند و غسل نماید و از نو بخواند و در صورتی که برای غسل وقت ندارد تیمم کند، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد باید همان نماز را تمام کرده و بنابر احتیاط واجب قضا نماید.

مسأله ۴۲۱ هرگاه استحاضه کثیره زن، قلیله شود، باید برای نماز اول غسل کند و برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۴۲۲ مستحاضه کثیره، هرگاه غسلهای روزانه خود را انجام دهد برای اعمال دیگر مانند طواف و نماز قضا و نماز آیات و نماز شب، غسل دیگری بر او واجب نیست تنها باید وضو بگیرد.

مسأله ۴۲۳ زن مستحاضه می تواند نماز قضا بخواند، ولی برای هر نماز بنابر احتیاط واجب باید یک وضو بگیرد، ولی برای خواندن نوافل روزانه، همان وضوی نماز واجب کافی است و همچنین برای تمام نماز شب یک وضو کفایت می کند، به شرط این که پشت سر هم به جا آورد.

مسأله ۴۲۴ هر خونی که از زن خارج شود و شرایط حیض و نفاس را نداشته باشد و مربوط به بکارت یا زخم یا جراحی در رحم نبوده باشد، خون استحاضه است.

مسأله ۴۲۵ هرگاه شك کند که خون، از زخم است یا نه و

ظاهر حال او سلامت است، خون استحاضه حساب می شود، اما اگر وضع حال او مشکوک باشد که خون از زخم است یا غیر آن، احکام استحاضه ندارد.

۳ عادت ماهانه

مسأله ۴۲۶ «حیض» که گاهی از آن تعبیر به «عادت ماهانه» می کنند خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم خارج می شود و به هنگام انعقاد نطفه، غذای فرزند است. زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می گویند و در شرع مقدّس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

احکام زن حائض

مسأله ۴۲۷ خون حیض نشانه هایی دارد: در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن تیره یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش خارج می شود.

مسأله ۴۲۸ زنان سیّده و غیر سیّده هر دو بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند، یعنی اگر خونی ببینند خون حیض نیست، مگر زنانی که از قبيله «قریش» محسوب می شوند که آنها بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند.

مسأله ۴۲۹ خونی را که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند حکم حیض ندارد و اگر مربوط به زخم و جراحی نباشد. استحاضه است که احکام آن قبلاً گفته شد.

مسأله ۴۳۰ زنان باردار یا زنانی که بچه شیر می دهند ممکن است حائض شوند.

مسأله ۴۳۱ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه ها را داشته باشد و اطمینان حاصل کند که حیض است، دلیل بر این

است که نه سالش تمام و بالغ شده است، ولی زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، هر گاه خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که حیض است و هنوز یائسه نشده است.

مسأله ۴۳۲ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، حتی اگر مختصری کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۳۳ سه روز اول حیض باید پشت سر هم باشد، بنابراین اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره ببیند، حیض نیست و این که می گوئیم باید پشت سر هم باشد، معنایش این نیست که در تمام سه روز خون بیرون آید، بلکه اگر در فضای داخل فرج خون باشد کافی است.

مسأله ۴۳۴ لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود و ادامه داشته باشد.

مسأله ۴۳۵ هر گاه سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود چنانچه دوباره خون ببیند و ایامی که خون دیده روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود، تمام روزهایی را که خون دیده حائض است، ولی روزهایی که در وسط پاک بوده، حکم زنان پاک را دارد.

مسأله ۴۳۶ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود، بعداً سه روز یا بیشتر خون ببیند با نشانه هایی که گفته شد فقط خون دوم حیض است.

مسأله ۴۳۷ زنی که مبتلا به خونریزی است اگر به طبیب مراجعه کند و او تشخیص دهد خون حیض یا خون زخم و مانند آن است، چنانچه به گفته طبیب

اطمینان حاصل کند می تواند بر طبق احکام آن عمل نماید.

مسأله ۴۳۸ کارهایی که بر حائض حرام است به شرح زیر است:

۱ تمام عبادتهایی که با وضو یا غسل یا تیمم انجام می شود، مانند نماز و روزه و طواف خانه خدا، ولی به جا آوردن عباداتی که طهارت در آن شرط نیست مانند نماز میت مانعی ندارد.

۲ تمام کارهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

۳ نزدیکی کردن، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن.

۴ طلاق در این حالت نیز باطل و بی اثر است.

مسأله ۴۳۹ هرگاه مرد در حال حیض با همسر خود نزدیکی کند مستحب است کفاره دهد و کفاره آن، در ثلث اول روزهای حیض، یک مثقال طلای سگه دار، یا قیمت آن است (مثقال شرعی ۱۸ نخود می باشد) و اگر در ثلث دوم باشد نیم مثقال و اگر در ثلث سوم باشد یک چهارم مثقال است، بنابر این اگر ایام عادت شش روز است دو روز اول یک مثقال، دو روز وسط نیم مثقال و دو روز آخر یک چهارم مثقال کفاره دارد.

مسأله ۴۴۰ هرگاه بخواهد قیمت طلا را پردازد باید به قیمت روزی که می پردازد حساب کند.

مسأله ۴۴۱ بازی کردن با همسر در حال حیض، حرام نیست و کفاره هم ندارد.

مسأله ۴۴۲ هرگاه نزدیکی را تکرار کند مستحب است کفاره را نیز تکرار کند.

مسأله ۴۴۳ اگر مرد در حال نزدیکی بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود، گناه کرده و بنابر احتیاط مستحب باید کفاره

نیز بپردازد.

مسأله ۴۴۴ اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض بیگانه ای به گمان این که همسر خود اوست نزدیکی نماید، احتیاط آن است که کفاره دهد.

مسأله ۴۴۵ کسی که نمی تواند کفاره بدهد بهتر آن است که صدقه ای بدهد و اگر نمی تواند، باید از گناه خود استغفار کند.

مسأله ۴۴۶ هرگاه زن بگوید حائض هستم یا از حیض پاک شده ام، حرف او قبول است، مگر این که مورد سوءظن باشد.

مسأله ۴۴۷ هرگاه زن در وسط نماز حائض شود نماز او باطل است و نباید ادامه دهد، ولی اگر شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است.

مسأله ۴۴۸ هنگامی که زن از حیض پاک شود باید برای انجام عبادات خود غسل کند و اگر دسترسی به آب ندارد تیمم نماید، دستور غسل حیض مثل غسل جنابت است و از وضو نیز کفایت می کند، ولی احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد (خواه پیش از غسل باشد یا بعد از غسل).

مسأله ۴۴۹ هنگامی که زن از خون حیض پاک شود، طلاق او صحیح است و همسرش نیز می تواند با او نزدیکی کند، هر چند هنوز غسل نکرده باشد ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از نزدیکی خود داری کند، ولی کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقّف در مسجد و مسّ خطّ قرآن، تا غسل نکنند بر او حلال نمی شود، بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۴۵۰ نمازهای روزانه که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه واجب را

ص: ۹۲

باید قضا کند.

مسأله ۴۵۱ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند یا گمان داشته باشد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز را بخواند.

مسأله ۴۵۲ هرگاه زن در اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز پاک باشد و نماز نخواند و حائض شود، آن نماز را باید بعداً قضا کند و در اندازه «وقت برای انجام واجبات» باید ملاحظه حال خود را نماید، مثلاً برای مسافر به اندازه دو رکعت و برای حاضر، به اندازه چهار رکعت و کسی که وضو ندارد، وقت وضو را نیز باید در نظر بگیرد و همچنین تطهیر لباس و بدن و اگر فقط به اندازه خود نماز وقت داشته باشد احتیاط، قضا کردن نماز است.

مسأله ۴۵۳ هرگاه در آخر وقت نماز پاک شود باید غسل کند و نماز را بخواند، حتی اگر به اندازه یک رکعت نماز وقت داشته باشد احتیاط واجب خواندن نماز است و در صورت نخواندن، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۵۴ هرگاه در آخر وقت پاک شود، اما وقت برای غسل ندارد فقط می تواند تیمم کند و یک رکعت نماز را در وقت و بقیه را در خارج وقت به جا آورد نماز بر او واجب نیست، ولی اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل این که آب برای او ضرر دارد باید تیمم کند و نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۵۵ هرگاه زن پاک شود و شک کند که به مقدار کافی وقت برای نماز باقی مانده یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۵۶ مستحب است زن حائض در

ص: ۹۳

وقت نماز خود را از خون پاک کند و دستمال و پنبه را عوض نماید و وضو بگیرد، یا اگر نمی تواند تیمم کند و در جای نماز خود رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر خدا و دعا و صلوات شود، اما خواندن قرآن و همراه داشتن آن و مسّ حواشی و فاصله میان خطوط آن و نیز خضاب کردن به حنا برای حائض شایسته نیست.

اقسام زنان حائض

مسأله ۴۵۷ زنان حائض بر شش گونه اند:

۱ صاحب عادت وقتیّه و عددیّه: یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای او در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل این که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم، خون ببیند.

۲ صاحب عادت وقتیّه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای او به یک اندازه نباشد، مثلاً یک ماه، پنج روز و یک ماه، هفت روز ببیند.

۳ صاحب عادت عددیّه: و آن زنی است که شماره روزهای عادت او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است (مثلاً هفت روز)، ولی وقت دیدن آن مختلف است، مثلاً یک بار از اوّل ماه و بار دیگر از دهم ماه شروع می شود.

۴ مضطربه: و آن زنی است که چندماه حائض شده ولی عادت معین پیدا نکرده و یا اگر سابقاً عادت داشته، به هم خورده و عادت تازه ای جانشین آن نشده است.

۵ مبتدئه: و آن زنی است که برای اوّلین بار حائض می شود.

۶ ناسیه: و آن

ص: ۹۴

زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۵۸ زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند همین که در ایام عادت خون ببینند حائض می شوند و تا پایان ایام عادت، احکام حائض را دارند، خواه نشانه های خون حیض در آن بوده باشد، یا نه.

مسأله ۴۵۹ هرگاه زنی در تمام ماه پاک نمی شود، ولی در دو ماه پشت سر هم چند روز معین (مثلاً از اوّل تا هفتم ماه) خونی را که می بیند، نشانه های حیض را دارد، اما بقیه چنین نیست، او نیز باید همان ایام را عادت قرار دهد.

مسأله ۴۶۰ زنانی که «عادت وقتیه و عددیه» دارند، اگر یکی دو سه روز جلوتر از زمان عادت یا بعد از آن خون ببینند بطوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته، باید به احکام زن حائض عمل کنند، خواه آن خون نشانه های حیض را داشته باشد یا نه.

مسأله ۴۶۱ زنی که «عادت وقتیه و عددیه» دارد، اگر چند روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند (بطوری که در میان زنها معمول است که گاهی عادت را جلو یا عقب می اندازند) و روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت دیده حیض است و قبل و بعد از آن استحاضه می باشد، همین طور اگر چند روز قبل از ایام عادت به اضافه تمام عادت

را خون ببیند، یا فقط چند روز بعد از عادت به اضافه تمام ایام عادت را خون ببیند که اگر از ده روز تجاوز نکند، همه اش حیض است و اگر تجاوز کند فقط ایام عادت حیض محسوب می شود.

مسأله ۴۶۲ زنی که عادت دارد هر گاه سه روز یا بیشتر خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون، کمتر از ده روز باشد و تمام روزهایی را که خون دیده، بیش از ده روز نباشد، همه آن حیض است (امریا ایامی که در وسط پاک بوده، پاک محسوب می شود) و اگر زیادتر از ده روز باشد آن خونی که در عادت بوده حیض و دیگری که نبوده، استحاضه است و اگر هیچ کدام در عادت نبوده آن خونی که دارای صفات حیض است حیض و دیگری استحاضه است و اگر هر دو صفات حیض دارد، تا ده روز حیض محسوب می شود بعد از آن استحاضه است.

مسأله ۴۶۳ زنی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارد اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن ایام به شماره روزهای حیضش خون ببیند باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت باشد، یا بعد از آن، به شرط این که نشانه های حیض را داشته باشد.

مسأله ۴۶۴ زنی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارد، اگر در وقت عادت خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از ایام عادت باشد قبل از وقت عادت، یا بعد از آن به شماره روزهای عادت خون ببیند، فقط خونی را که در وقت عادت دیده

حیض قرار می دهد.

مسأله ۴۶۵ زنانی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارند اگر بیشتر از ده روز خون ببینند، آنچه را در روزهای عادت دیده اند حیض است (خواه نشانه های حیض را داشته باشد یا نه) و آنچه بعد از روزهای عادت دیده اند استحاضه است (خواه نشانه های حیض داشته باشد یا نه).

۲ صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۴۶۶ زنانی که فقط «عادت وقتیّه» دارند یعنی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببینند سپس پاک شوند، ولی شماره روزهای آن یک اندازه نباشد، باید تمام آن را حیض قرار دهند به شرط آن که از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد.

مسأله ۴۶۷ زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، اما شماره روزهای خونی که نشانه حیض را دارد یک اندازه نیست، چنین زنی نیز باید تمام آنچه را نشانه حیض دارد حیض قرار دهد.

مسأله ۴۶۸ زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود، دو مرتبه سه روز یا بیشتر خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده از ده روز بیشتر نشود (ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد) چنین زنی نیز باید تمام آنچه را دیده حیض قرار دهد، ولی در روزهای وسط که پاک است حکم طاهر را دارد.

مسأله ۴۶۹ زنی که «عادت وقتیّه» دارد اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز قبل یا بعد از

عادت خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، باید به حکم زنهای حائض عمل کند، خواه آن خون نشانه های حیض را داشته باشد یا نه.

مسأله ۴۷۰ زنی که «عادت وقتی» دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند تعداد روزهای حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید مطابق تعداد روزهای عادت زنان خویشاوند خود حیض قرار دهد (اعم از خویشاوندان پدری یا

[۹۰]

مادری، زنده یا مرده و این در صورتی است که همه یا اکثریت قریب به اتفاق آنها یکسان باشند، اما اگر در میان آنها اختلاف است، مثلاً بعضی پنج روز و بعضی هشت روز عادت می بینند، احتیاط واجب آن است که در هر ماه هفت روز را ایام عادت خود قرار دهد.

۳ صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۷۱ زنی که «عادت عددیه» دارند یعنی شماره روزهای حیض آنها در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است، ولی وقت آن تغییر می کند، آنها باید در همان چند روز به احکام حائض عمل کنند.

مسأله ۴۷۲ زنی که از خون پاک نمی شوند ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی را که می بینند نشانه حیض و بقیه نشانه های استحاضه دارد و شماره روزهایی که نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، باید آن چند روزی که نشانه حیض را دارد حیض قرار دهند.

مسأله ۴۷۳ زنی که «عادت عددیه» دارد اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون ببیند و از ده روز بیشتر شود چنانچه همه

ص: ۹۸

خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر چند روز آن نشانه حیض دارد باید همان را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از ایام عادت او باشد از آخر آن کم می کند و اگر کمتر از ایام عادت او است، باید آن روزها را با چند روز بعد از آن که روی هم رفته به اندازه عادتش شود، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

۴ مضطربه

مسأله ۴۷۴ «مضطربه» یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده است، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده

روز ببیند چنانچه بعضی نشانه حیض داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، حیض محسوب می شود و اگر همه اش یک جور باشد مطابق عادت خویشاوندان خود عمل می کند (اگر عادت همه یا اکثریت قاطع آنها یکسان باشد) و هرگاه عادت آنها مختلف باشد، احتیاط آن است که عادت خود را هفت روز قرار دهد.

۵ مبتدئه

مسأله ۴۷۵ «مبتدئه» یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند و همه اش یک جور باشد باید عادت خویشان خود را، بطوری که در مسأله قبل گفته شد، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

مسأله ۴۷۶ اگر مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض دارد، چنانچه خونی

که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن خون حیض و بقیه استحاضه است و اگر کمتر از سه روز باشد باید آنچه را نشانه حیض دارد بگیرد و باقیمانده را به عادت خویشاوندان خود مراجعه کند، همچنین اگر آنچه نشانه حیض دارد بیش از ده روز باشد به تعداد عادت خویشاوند خود حیض قرار می دهد و بقیه استحاضه است.

۶ ناسیه

مسأله ۴۷۷ «ناسیه» یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد حیض قرار دهد (به شرط این که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد) و اگر بیشتر باشد، یا همه روزها را یک جور دیده، احتیاط واجب آن است که هفت روز اول را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۴۷۸ «مبتدئه» و «مضطربه» و «ناسیه» و زنی که «عادت عددیه» دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد، باید فوراً عبادت را ترک کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا کند، ولی اگر نشانه های حیض را نداشته باشد بر طبق حکم مستحاضه عمل می کند تا ثابت شود که خون حیض است، ولی زنی که «عادت وقتیه» یا «وقتیه و عددیه» دارد به محض دیدن خون در ایام عادت، عبادت را ترک می کند.

مسأله ۴۷۹ زنی که دارای عادت است (خواه وقتیه و عددیه باشد، یا فقط عادت وقتیه یا

ص: ۱۰۰

عادت عددیّه)، هرگاه دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود، خونی ببیند عادتش بر می گردد به آنچه در آن دو ماه دیده است.

مسأله ۴۸۰ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند اگر در یک ماه دوبار خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۱ هرگاه سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه های حیض را دارد و بعد ده روز یا بیشتر خونی را ببیند که نشانه های استحاضه را دارد و مجدداً خونی را ببیند که نشانه حیض را دارد، باید تمام خونهایی را که نشانه حیض داشته است حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۲ هرگاه زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد، اگرچه یقین داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند.

مسأله ۴۸۳ هرگاه زن پیش از ده روز پاک شود ولی احتمال می دهد که در باطن خون است باید به وسیله قدری پنبه خود را امتحان کند، چنانچه پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد و اگر پاک نبود، هرچند به خونابه آلوده باشد باید مطابق احکامی که سابقاً درباره حائض گفته شد عمل نماید.

۴ نفاس

مسأله ۴۸۴ از موقعی که نخستین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند خون «نفاس» است و زن را در این حال «نفساء» می گویند، بنا بر

ص: ۱۰۱

این خونی که قبل از خارج شدن طفل می بیند نفاس نیست.

مسأله ۴۸۵ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

احکام زن نفساء

مسأله ۴۸۶ در خون نفاس احتیاط واجب این است که خلقت بچه تمام باشد، بنابراین اگر خون بسته ای از رحم خارج شود و بداند که اگر در رحم می ماند انسان می شد باید میان اعمال زنی که از خون پاک است و کارهایی را که حائض ترک می کند جمع نماید.

مسأله ۴۸۷ هرگاه شک کند چیزی از او ساقط شده یا نه، یا چیزی که ساقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، خونی که از او خارج می شود خون نفاس نیست، و لازم نیست جستجو کند.

مسأله ۴۸۸ تمام کارهایی که بر حائض حرام است بر «نفساء» نیز حرام است و آنچه بر حائض واجب، یا مستحب، یا مکروه می باشد، برای او نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۴۸۹ نزدیکی کردن با زن در حال «نفاس» حرام است و اگر شوهر با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است مطابق دستوری که در حائض گفته شد کفاره دهد، طلاق او نیز در این حال باطل است.

مسأله ۴۹۰ هنگامی که زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادت‌های خود را انجام دهد و هرگاه قبل از گذشتن ده روز از ولادت، دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده روی هم رفته ده روز یا کمتر از ده روز است، تمام آن نفاس می باشد روزهایی که در وسط پاک بوده، عبادت‌ش صحیح است.

ص: ۱۰۲

سؤاله ۴۹۱ هرگاه زن ظاهراً از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون وجود دارد، باید با کمی پنبه خود را امتحان کند و اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد.

مسئله ۴۹۲ هرگاه خون نفاس از ده روز بگذرد چنانچه در حیض، عادت عددیّه دارد به اندازه آن نفاس، و بقیّه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس، و بقیّه استحاضه است.

مسئله ۴۹۳ زنی که عادت او در حیض کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن، تا روز دهم بنا بر احتیاط واجب ترک عبادت کند، اگر خون از ده روز گذشت فقط به اندازه روزهای عادتش نفاس است و بقیّه استحاضه و عباداتی را که در این چند روز ترک کرده، باید قضا کند.

مسئله ۴۹۴ بسیاری از زنان بعد از وضع حمل یک ماه یا بیشتر خون می بینند، چنین زنانی اگر در حیض عادت دارند باید به تعداد روزهای عادتشان نفاس قرار دهند بعد از آن تا ده روز حکم استحاضه دارد، بعد از گذشتن ده روز اگر همزمان با ایام عادت حیضش باشد باید مطابق احکام حائض عمل کند (خواه نشانه های خون حیض را داشته باشد یا نه) و اگر همزمان با ایام عادتش نباشد حکم استحاضه دارد، مگر این که خون دارای نشانه های حیض باشد.

مسئله ۴۹۵ زنانی که تا یک ماه یا بیشتر بعد از وضع حمل خون می بینند، اگر عادت ماهیانه ندارند ده روز اول

نفاس است و ده روز دوم استحاضه و بعد از آن اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض و گرنه آن هم استحاضه است.

۵ مسّ میّت

مسأله ۴۹۶ هرگاه کسی بدن انسان مرده ای را بعد از سرد شدن و قبل از غسل، مس کند (یعنی جایی از بدن او با میّت تماس پیدا کند) باید غسل مسّ میّت نماید، خواه با اختیار باشد یا بی اختیار، حتّی اگر ناخن او به ناخن میّت برسد، غسل واجب است.

احکام مسّ میّت

مسأله ۴۹۷ مسّ بدن مرده ای که تمام آن سرد نشده موجب غسل نیست، هرچند محلّ مسّ سرد شده باشد، همچنین مسّ بدن میّت بعد از تمام شدن غسلهای سه گانه او، غسل ندارد.

مسأله ۴۹۸ هرگاه موی خود را به بدن میّت بزند، یا دست به موی میّت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسأله ۴۹۹ اگر کسی بچه سقط شده ای را که چهارماه او تمام شده مس کند، غسل بر او واجب است اگر کمتر از چهار ماه تمام باشد، احتیاط مستحب غسل است.

مسأله ۵۰۰ هرگاه بچه چهارماهه ای یا بیشتر مرده به دنیا بیاید، مادر او بنا بر احتیاط واجب باید غسل مسّ میّت کند.

مسأله ۵۰۱ هرگاه بچه ای بعد از مردن مادر به دنیا بیاید، احتیاط واجب آن است که بعد از بلوغ، غسل مسّ میّت کند.

مسأله ۵۰۲ بچه نابالغ یا دیوانه هرگاه مسّ میّت کند، بعد از بلوغ یا عاقل شدن غسل بر او واجب می شود اگر کودک ممیّز غسل کند، غسل او صحیح است.

مسأله ۵۰۳ هرگاه از بدن زنده یا مرده ای که

غسلش نداده اند قطعه ای که دارای استخوان است جدا شود (مثلاً یک دست و یا حتی یک انگشت) هر کس آن را مس نماید، باید غسل مسّ میّت کند، اما اگر استخوان نداشته باشد غسل واجب نیست، همچنین برای مسّ استخوان تنها یا دندان که از مرده یا زنده جدا شده غسل لازم نیست.

مسأله ۵۰۴ غسل مسّ میّت مثل غسل جنابت است و کفایت از وضو نیز می کند، هر چند احتیاط مستحبّ آن است که وضو بگیرد.

مسأله ۵۰۵ اگر چند میّت را مس کند، یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل برای همه کافی است.

مسأله ۵۰۶ کسی که غسل مسّ میّت بر او واجب شده، می تواند به مسجد برود و سوره هایی که سجده واجب دارد بخواند و با همسر خود نزدیکی نماید، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند، یعنی کسی که غسل مسّ میّت بر او است مانند کسی است که وضو ندارد.

مختصر

احکام مختصر

مسأله ۵۰۷ «مختصر» یعنی کسی که در حال جان دادن است.

مسأله ۵۰۸ بنا بر احتیاط واجب باید مختصر را به پشت بخوابانند و پای او را به طرف قبله کنند، خواه مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک و اگر خواباندن او به این صورت کاملاً ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب، آن مقدار که ممکن است به این دستور عمل کنند و اگر ممکن نشد رو به قبله بنشانند و اگر آن هم ممکن نیست به پهلوئی راست، یا به پهلوئی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۰۹ رو به قبله کردن مختصر بر هر مسلمانی واجب است

و اجازه گرفتن از ولیش لازم نیست.

مسأله ۵۱۰ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام و سایر عقائد اسلام را به کسی که در حال احتضار است طوری تلقین کنند که بفهمد و مستحب است آن را تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۱۱ مستحب است این دعا را به محتضر تلقین کنند بطوری که بفهمد: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْ فَإِنَّكَ رَحِيمٌ**، و بهتر است که خودش نیز بخواند.

مسأله ۵۱۲ مستحب است کسی که سخت جان می دهد او را به محلّ نمازش ببرند.

مسأله ۵۱۳ شایسته است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه «یس» و «صافات» و «احزاب» و «آیت الکرسی» و هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۱۴ تنها گذاشتن محتضر یا گذاشتن چیزی سنگین روی شکم او و حضور جُنب و حائض نزد او و همچنین گریه کردن و حرف زدن و تنها گذاشتن زنها نزد او را، از مکروهات شمرده اند.

اموات

احکام اموات

مسأله ۵۱۵ مستحب است بعد از مرگ دهان میّت را روی هم بگذارند که باز نماند، چشمها و چانه میّت را ببندند، دست و پای او را صاف کرده و پارچه ای روی او ببندازند، برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، تا وقتی از محل مردن حرکت نداده اند رو به قبله باشد و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مرگ او ندارند، باید صبر کنند تا کاملاً معلوم شود.

ص: ۱۰۶

سأله ۵۱۶ اگر میت زن حامله باشد و هنوز بچه در شکم او زنده است و یا احتمال زنده بودن او را بدهند، باید پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند، سپس پهلو را بدوزند و چنانچه دسترسی به اهل اطلاع بوده باشد این کار را زیر نظر آنها انجام دهند.

مسأله ۵۱۷ غسل و کفن و نماز و دفن میت مسلمان واجب کفائی است یعنی،

اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود چنانچه هیچ کس انجام

ندهد، همه معصیت کرده اند و در این مسأله تفاوتی میان فرقه های مختلف مسلمانان نیست.

مسأله ۵۱۸ هرگاه کسی مشغول وظایف بالا شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، اما اگر عمل خود را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند و هرگاه شك کند کسی اقدام به کارهای میت کرده است یا نه، باید خودش اقدام کند.

مسأله ۵۱۹ هرگاه کسی اقدام به غسل یا کفن و نماز و دفن میت کرده و ندانیم صحیح به جا آورده یا باطل، باید بگوییم صحیح بوده، اما اگر یقین داریم باطل انجام داده است باید دوباره انجام دهیم.

مسأله ۵۲۰ برای غسل و کفن و نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه بگیرند، شوهر نسبت به زن خود از همه اولی است، سپس کسانی که از میت ارث می برند به ترتیبی که در ارث بیان شده ولایت بر میت دارند و چنانچه در یک طبقه وارث مرد و زن باشند، احتیاط این است از هر دو اجازه بگیرند.

مسأله ۵۲۱ اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت هستم، یا

ولیّ میّت به من اجازه داده که اعمال او را انجام دهم و بدن میّت در اختیار اوست، انجام کارهای میّت باید با اجازه او باشد.

مسأله ۵۲۲ هرگاه میّت برای کارهای خود شخص دیگری غیر از ولی را معین کند، مثلاً وصیّت کند فلان شخص بر من نماز بخواند، واجب است به آن عمل شود و احتیاط مستحب آن است که از ولی هم اجازه بگیرد، امّا کسی که میّت، او را برای انجام این کارها معین کرده واجب نیست این وصیّت را قبول کند، اگرچه قبول بهتر است و اگر قبول کرد باید به آن عمل کند.

مسأله ۵۲۳ هرگاه بداند ولی راضی است، امّا صریحاً با زبان اجازه نداده است، همین اندازه که اجازه او از ظاهر حال نمایان باشد کافی است.

۶ غسل میّت

غسل میّت

مسأله ۵۲۴ واجب است میّت مسلمان را سه غسل بدهند: اوّل با آبی که با سدر مخلوط باشد، دوم با آبی که با کافور مخلوط است، سوم با آب تنها، ولی شهید و بعضی دیگر غسل ندارند که شرح آن بعداً خواهد آمد.

احکام غسل میّت

مسأله ۵۲۵ مانعی ندارد سدر و کافور به اندازه ای باشد که آب را مضاف کند، ولی باید به اندازه ای کم نباشد که بگویند سدر و کافور با آب مخلوط نشده است و در صورتی که مضاف شود بهتر این است میّت را اوّل با آن بشویند و بعد آب روی بدن او بریزند تا به صورت مطلق در آید.

مسأله ۵۲۶ هرگاه سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید همان مقدار که به آن دسترسی دارند در آب بریزند و

ص: ۱۰۸

اگر آن هم پیدا نشود به جای آن با آب معمولی غسل دهند.

مسأله ۵۲۷ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است هرگاه پیش از تمام کردن طواف و قبل از حلال شدن بوی خوش بر او، از دنیا برود باید به جای آب کافور او را با آب معمولی غسل دهند.

مسأله ۵۲۸ کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان و بالغ و عاقل باشد و مسائل لازم غسل را بداند و احتیاط مستحب آن است که شیعه دوازده امامی باشد.

مسأله ۵۲۹ غسل میت باید با قصد قربت، یعنی برای خدا انجام داده شود.

مسأله ۵۳۰ بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد غسل او واجب است و کسی که از بچگی دیوانه بوده و با همان حال بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشد غسل او واجب است، همچنین کسی که قبلاً مسلمان بوده و بعد دیوانه شده است.

مسأله ۵۳۱ بچه سقط شده ای را که چهار ماه یا بیشتر دارد باید غسل دهند و اگر کمتر از آن باشد بنا بر احتیاط واجب در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۳۲ مرد نمی تواند زن را غسل دهد، همچنین زن نمی تواند مرد را غسل دهد، مگر زن و شوهر که هر کدام می تواند دیگری را غسل دهد، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر ضرورتی نیست این کار را نکنند.

مسأله ۵۳۳ مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال کمتر است غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال

کمتر دارد غسل دهد.

مسئله ۵۳۴ اگر برای غسل دادن میت مرد، مرد پیدا نشود زنانی که با او محرمند می توانند او را غسل دهند، همچنین اگر برای غسل دادن میت زن، زن پیدا نشود مردهایی که با او محرمند می توانند او را غسل دهند و بهتر است از روی لباس باشد.

مسئله ۵۳۵ هرگاه میت مرد را مرد غسل دهد و یا میت زن را زن غسل دهد، جایز است غیر از عورت، بدن او را برهنه کند.

مسئله ۵۳۶ نگاه کردن به عورت میت حرام است ولی غسل را باطل نمی کند.

مسئله ۵۳۷ هرگاه عضوی از بدن میت ملاقات با نجس کرده باشد، باید پیش از آن که آن را غسل بدهند آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت را پیش از شروع غسل از نجاست بشویند.

مسئله ۵۳۸ غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است غسل ارتماسی ندهند، ولی جایز است در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را به ترتیب در آب فرو برند. هرگاه زن حائض یا شخص جُنُب از دنیا برود همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۳۹ جایز نیست برای غسل دادن میت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی و نظافت او و مانند آن اشکالی ندارد.

مسئله ۵۴۰ اگر آب پیدا نشود، یا بدن میت طوری باشد که نمی توان آن را غسل داد و یا به خاطر هر مانع دیگر غسل ممکن نشود، باید میت را عوض هر غسل یک تیمم بدهند، به این

ترتیب که تیمم دهنده روبروی میّت قرار می گیرد و دست خود را بر زمین می زند و به صورت و پشت دستهای میّت می کشد.

احکام کفن کردن

مسأله ۵۴۱ واجب است میّت مسلمان را با سه پارچه که یکی را لنگ و دیگری را پیراهن و دیگری را سرتاسری می نامند کفن کنند.

مسأله ۵۴۲ «لنگ» باید از ناف تا زانو تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب «پیراهن» باید از سر شانه تا نصف ساق، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بلندی «سرتاسری» بنا بر احتیاط واجب باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن شود و پهنای آن به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد.

مسأله ۵۴۳ کفن را بطور متعارف از واجب و مستحب می توان از اموال میّت برداشت، هر چند صغیر داشته باشد، اما زاید بر متعارف را نمی توان از حقّ صغیر برداشت، مگر این که وصیت کرده باشد، که در این صورت می توان مقدار اضافی را از ثلث حساب کرد.

مسأله ۵۴۴ مقدار واجب کفن و هزینه واجبات دیگر مانند غسل و حُئوط و دفن را از اصل مال برمی دارند، و احتیاجی به وصیت ندارد و اگر میّت مالی نداشته باشد، از بیت المال می دهند.

مسأله ۵۴۵ کفن زن بر عهده شوهر است، هر چند از خودش مال داشته باشد و زنی که طلاق رجعی گرفته هر گاه پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، کفن او نیز بر شوهر است.

مسأله ۵۴۶ هر گاه میّت مالی نداشته باشد، بر خویشاوندان او

واجب نیست کفن او را بپردازند، هر چند واجب التّفقه آنها باشد، ولی اگر راه دیگری نباشد احتیاط واجب آن است که شخصی که میت، واجب التّفقه اوست کفن او را بدهد.

مسأله ۵۴۷ احتیاط واجب آن است که هریک از سه پارچه کفن بقدری ضخیم باشد که زیر آن پیدانباشد.

مسأله ۵۴۸ کفن کردن با پارچه غصبی جایز نیست، هر چند چیز دیگری پیدا نشود و چنانچه با پارچه غصبی کفن کرده باشند و صاحب آن راضی نشود، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند و این بر عهده کسی است که این کار را کرده و نیز کفن کردن با پوست مردار و چیز نجس، جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه طلا بافت و پارچه ای که از پشم و موی حیوان حرام گوشت گرفته شده باشد کفن نکنند، مگر این که ناچار باشند.

مسأله ۵۴۹ کفن کردن در پوست حیوانات هر چند حلال گوشت باشد در غیر حال ضرورت اشکال دارد، ولی کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حلال گوشت تهیه شده اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۵۵۰ اگر کفن به نجاستی از خارج، یا از خود میت نجس شود باید آن را بشویند، یا اگر کفن ضایع نمی شود قسمت نجس را ببرند و اگر ممکن نیست، چنانچه بتوانند آن را عوض کنند.

مسأله ۵۵۱ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر از دنیا برود باید او را مثل دیگران کفن کنند و پوشاندن سر و صورت او اشکال ندارد.

احکام خنوط

مسأله ۵۵۲

ص: ۱۱۲

بعد از تمام شدن غسل، واجب است میّت را «حَنُوط» کنند، یعنی به محلّهای هفتگانه سجده (پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها) کافور بمالند و احتیاط آن است مقداری از کافور روی این اعضا بگذارند و باید کافور، پاک و مباح و تازه باشد، بطوری که عطر معمولی خود را حفظ کند.

مسأله ۵۵۳ احتیاط آن است که اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند، بعد به اعضای دیگر و این کار قبل از کفن کردن، یا در اثنای آن باشد، نه بعد از آن.

مسأله ۵۵۴ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر از دنیا برود حنوط و هیچ بوی خوش دیگری برای او جایز نیست.

مسأله ۵۵۵ زنی که شوهرش مرده و هنوز در عدّه وفات است، حرام است خود را خوشبو کند، ولی اگر بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۵۶ احتیاط آن است که میّت را با مشک و عنبر و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، حتّی برای حنوط، اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۵۷ اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدّم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم دارند.

مسأله ۵۵۸ شایسته است قدری تربت حضرت سیدالشّهداء (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند، اما بقدری زیاد نباشد که آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۵۹ مستحبّ است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند، خواه داخل کفن باشد یا بیرون آن.

نماز میّت

مسأله ۵۶۰ واجب است بر هر میّت مسلمان و بالغ نماز بخوانند و بر بچه نابالغ اگر

کمتر از شش سال نداشته باشد نیز احتیاط واجب آن است که نماز بخوانند.

مسأله ۵۶۱ نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند باطل است، هرچند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد.

مسأله ۵۶۲ در نماز میّت، وضو و غسل یا تیمّم و پاک بودن بدن و لباس شرط نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که تمام اموری را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کنند.

مسأله ۵۶۳ واجب است نماز میّت را رو به قبله بخوانند و نیز احتیاط واجب آن است که میّت را مقابل نمازگزار به پشت بخوابانند بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۶۴ مکان نمازگزار باید از جای میّت پست تر و بلندتر نباشد، ولی مختصر پستی و بلندی اشکال ندارد، همچنین نمازگزار نباید از میّت دور بایستد، ولی کسانی که به جماعت می خوانند اگر دور باشند و به صف اتّصال داشته باشند اشکالی ندارد.

مسأله ۵۶۵ نمازگزار باید در مقابل میّت بایستد و پرده و دیواری حائل نباشد، ولی گذاردن میّت در تابوت و مانند آن، اشکال ندارد.

مسأله ۵۶۶ نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میّت را معین کند مثلاً نیت کند «نماز می خوانم بر این میّت قربه الی الله» و اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند باید نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۵۶۷ هرگاه میّت وصیّت کرده شخص معینی بر او نماز بخواند،

عمل به وصیت او واجب است و لازم نیست از ولی اجازه بگیرد، هر چند احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرد.

مسأله ۵۶۸ مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، بلکه اگر یک نفر چند مرتبه بخواند محل اشکال است، ولی اگر میت اهل علم و فضل و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۵۶۹ هر گاه میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، واجب است با همان ترتیب به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۵۷۰ نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** و بعد از تکبیر دوم بگوید: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ** و بعد از تکبیر سوم بگوید: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ** بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ وَ** اگر زن است بگوید: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ** و بعد، تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدِيدُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ** و بعد از تکبیر دوم بگوید: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَرْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ**

اِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ بَعْدَ از تَكْبِيرِ
 سَوْمِ بگوید: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ
 مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبَعْدَ از تَكْبِيرِ چهارم اگر میت مرد است بگوید: اَللّٰهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ
 وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِعَيْتِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهِ وَ
 اِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِيْ اَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى اَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ وَبَعْدَ، تَكْبِيرِ پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد تَكْبِيرِ چهارم بگوید: اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذِهِ اَمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ
 اَمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا اِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهَا وَ
 اِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِيْ اَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى اَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ
 يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ اِگر نماز بر چند نفر مرد بخواند، می گوید: اَللّٰهُمَّ اِنَّ هُوَ لِعَبْدِكَ وَ اَبْنَاءِ عِبِيدِكَ وَ اَبْنَاءِ اِمَائِكَ نَزَلُوا بِكَ
 وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ... وَ بقیه ضمیرها را جمع مذکر می آورد. وَ در مورد چند زن ضمیرها و اسماء اشاره را به صورت مؤنث
 می آورد وَ در تشبیه به

مسأله ۵۷۱ باید تکبیرها و دعا را طوری پشت سر هم بخوانند که نماز از صورت خود خارج نشود و احتیاط واجب آن است که در وسط نماز با کسی سخن نگویند.

مسأله ۵۷۲ مستحب است نماز میت را با جماعت بخوانند، ولی کسی که نماز میت را با جماعت بخواند باید تمام تکبیرها و دعاهای آن را بخواند و همان گونه که گفته شد خواندن دعاهای مفصل بالا مستحب است و اگر کسی آن را حفظ ندارد، می تواند از روی کتاب بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۵۷۳ مستحب است کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا اگر وضو بگیرد و غسل کند، به نماز میت نرسد، علاوه بر این مستحب است امور دیگری را به امید ثواب پروردگار در نماز میت رعایت کند: اول اگر میت مرد است امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش. دوم پابرنه نماز بخواند. سوم در هر تکبیر دستها را بلند کند. چهارم فاصله او با میت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد. پنجم اگر نماز را با جماعت می خوانند امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند ششم نماز گزار برای میت و مومنین زیاد دعا کند. هفتم قبل از نماز سه مرتبه بگوید: «الصلاة». هشتم نماز را در جایی بخواند که عده

بیشتری برای نماز میّت حاضر می شوند. نهم بهتر است نماز میّت را در مسجد نخوانند، مگر در مسجد الحرام. دهم زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت بخواند در یک صف، تنها بایستد.

احکام دفن

مسأله ۵۷۴ میّت را باید طوری دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم به او دسترسی پیدا نکنند، اگر ترس آن باشد که جانور به جسد آسیب رساند باید قبر او را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۵۷۵ هر گاه دفن میّت در زمین ممکن نباشد واجب است به جای دفن، او را در بنا، یا تابوتی بگذارند و اطراف آن را ببندند.

مسأله ۵۷۶ هنگام دفن کردن باید میّت را در قبر به پهلوئی راست بخوابانند بطوری که رو به قبله باشد.

مسأله ۵۷۷ هر گاه کسی در کشتی بمیرد چنانچه بدن او فاسد نمی شود و بودنش در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن نمایند و گرنه باید او را غسل دهند و حنوط و کفن کنند و نماز بخوانند بعداً او را در چیزی که حیوانات آبی نتوانند به بدن او دست یابند بگذارند و در آن را محکم کنند و به دریا بیندازند و اگر این هم ممکن نشود چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیفکنند و واجب است او را تا ممکن است در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات دریا نشود.

مسأله ۵۷۸ هر گاه خوف این باشد که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و یا به آن آسیب رساند، چنانچه ممکن باشد باید

بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۵۷۹ مخارج محکم کردن قبر میت در جایی که لازم است و همچنین هزینه انداختن در دریا را باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۵۸۰ اگر زن کافری از دنیا برود و بچه در شکم او نیز بمیرد، چنانچه پدر آن بچه مسلمان باشد باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند تا روی بچه به طرف قبله باشد، حتی اگر هنوز روح به بدن بچه داخل نشده باشد (یعنی هنوز حس حرکت پیدا نکرده است) بنا بر احتیاط واجب به همین دستور عمل کنند.

مسأله ۵۸۱ دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمان و دفن کافر در قبرستان مسلمان جایز نیست بنا بر احتیاط واجب، همچنین دفن مسلمان در جایی که نسبت به او بی احترامی باشد حرام است، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند.

مسأله ۵۸۲ میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و همچنین در جایی که برای دفن وقف نشده است (مانند مساجد و مدارس دینی)، مگر این که از اول جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف مستثنا کنند.

مسأله ۵۸۳ دفن میت در قبر مرده دیگر در صورتی که موجب نبش نشود (یعنی بدن مرده قبلی ظاهر نگردد) و زمین هم مباح یا وقف عام باشد مانعی ندارد.

مسأله ۵۸۴ بنا بر احتیاط واجب چیزی که از میت جدا می شود، حتی مو یا ناخن و دندان را باید با او دفن کرد، ولی به صورتی که موجب نبش قبر نشود، اما دفن ناخن و دندانی که در حال حیات

از انسان جدا می شود واجب نیست، هر چند بهتر است.

مسأله ۵۸۵ هرگاه کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

مسأله ۵۸۶ هرگاه بچه ای در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه ممکن او را بیرون آورند، حتی اگر ناچار شوند او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، این کار باید در درجه اول به وسیله شوهرش اگر اهل فن است و در درجه بعد زنی که اهل فن باشد انجام شود و اگر ممکن نیست، از مرد محرمی که اهل فن است استفاده کنند و در غیر این صورت، ناچار باید از مرد نامحرمی که اهل فن است کمک بگیرند.

مسأله ۵۸۷ هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد باید فوراً بچه را بوسیله کسانی که در مسأله پیش اشاره شد از هر طرفی که سالم بیرون می آید بیرون آورند و دوباره شکم او را بدوزند و حتی الامکان باید این کار زیر نظر اهل فن انجام گیرد و اگر اهل فن نباشد، پهلوی چپ را می شکافند و بچه را فوراً بیرون می آورند.

مستحبات دفن

مسأله ۵۸۸ مستحب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد امور زیر را در دفن رعایت کنند:

۱ قبر را به اندازه قامت انسان متوسط گود کنند.

۲ میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر

ص: ۱۲۰

باشد، مثل این که افراد خوب در آنجا دفن شده اند، یا مردم برای فاتحه بیشتر به آنجا می روند.

۳ هنگام دفن، جنازه را در چند قدمی قبر بر زمین بگذارند و تا سه مرتبه، کم کم نزدیک ببرند و در مرتبه چهارم وارد قبر کنند.

۴ اگر میت مرد است او را از طرف سر وارد قبر کنند و اگر زن است از طرف عرض بدن و به هنگام وارد کردن او پارچه ای روی قبر بگیرند.

۵ جنازه را با آرامی از تابوت بردارند و با آرامی وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند.

۶ قبر لحد داشته باشد، یعنی آن را طوری بسازند که خاک روی بدن میت نریزد، به این ترتیب که قسمت پایین قبر را باریکتر کنند و بعد از گذاشتن میت در قبر، بالای آن خشت یا آجر بچینند و یا طرف قبله قبر را کمی از پایین توسعه دهند به اندازه ای که میت در آن قرار بگیرد.

۷ پشت سر میت مقداری خاک یا خشت بگذارند که وقتی او را به طرف راست می خوابانند به عقب برنگردد.

۸ بعد از گذاشتن در قبر، گره کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او قرار دهند.

۹ کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سربرهنه و پا برهنه باشد و غیر از خویشان میت، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و اگر میت زن است کسی

که با او محرم است او را در قبر بگذارد و اگر محرم نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۱۰ پیش از آن که «لحد» را بپوشانند دست راست به شانه میّت بزنند و او را حرکت دهند و سه مرتبه بگویند:

إِسْمِعْ إِفْهَمْ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانٍ (و به جای فلان ابن فلان اسم میّت و پدرش را ببرند) مثلاً سه مرتبه بگویند: «إِسْمِعْ إِفْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ» سپس به ترتیب زیر او را به عقاید حقّه اسلامی تلقین دهند و بگویند:

«هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامُ أَفْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرَ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ أئِمَّتُكَ أئِمَّةُ هُدًى أَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ (و به جای فلان بن فلان، اسم میّت و پدرش را بگویند) و بعد بگویند: إِذَا آتَاكَ الْمَلَكُ الْمَقْرَبَانَ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبَلَتِكَ وَ عَنْ أئِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّ وَالْأَسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَالحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَالحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أئِمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شُفَعَائِي، بِهِمْ اتَّوَلَّيْتُ وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ (و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند) بعد بگویند: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْإِثْمَةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْإِثْمَةِ وَ أَنَّ مَيَّا حَيَاءً بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبُعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ تَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّيِّئَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. پس بگویند: أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ (و به جای فلان اسم میت را بگویند) پس از آن بگویند: بَيَّنَّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَّفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ. پس بگویند: اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ أَصْعِدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ

بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ».

۱۱ قبر را به صورت مربع مستطیل بسازند به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که شناخته شود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دستها را بر قبر گذارند انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند. ۱۲ این دعا را بعد از آن بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنِ جَبْتِيهِ وَ أَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنِ رَحْمِهِ مَنْ سِوَاكَ».

مسأله ۵۸۹ مستحب است صاحبان عزا را تسلیت گویند، اما اگر مدتی گذشته است و خاطره مصیبت فراموش شده و به واسطه تسلیت مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است و نیز شایسته است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند.

مسأله ۵۹۰ سزاوار است انسان در مرگ خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزند شکیبایی را از دست ندهد و هر وقت میت را یاد می کند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند و طلب آمرزش کند.

مسأله ۵۹۱ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد، و به خود لطمه بزند، و پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر نیز، جایز نیست.

مسأله ۵۹۲ هرگاه مرد در مرگ زن یا فرزند، لباس خود را پاره کند یا زن در عزای میت صورت خود را بخراشد بطوری که خون بیاید، یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط واجب باید مانند کفار

قسم را بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بیوشاند، بلکه اگر خون هم نیاید به این دستور عمل نماید.

مسأله ۵۹۳ احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۵۹۴ مستحب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد در شب اول قبر دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند، به این ترتیب که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیت الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه اَنَا أَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِدٍ وَ بَعْدَ مِنْ سَلَامٍ نَمَازَ بَکَویِد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» (و به جای فُلَان، اسم میت را بگوید).

مسأله ۵۹۵ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می تواند به جا آورد، ولی مناسبتر در اول شب بعد از نماز عشا است.

مسأله ۵۹۶ اگر دفن میت به علتی به تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تأخیر بیندازد.

احکام نبش قبر

مسأله ۵۹۷ نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او حرام است، هر چند طفل یا دیوانه باشد و منظور از نبش قبر آن است که آن را طوری بشکافند که آثار بدن میت ظاهر شود و اگر بدن ظاهر نشود اشکال ندارد، مگر این که موجب هتک و بی احترامی باشد.

مسأله ۵۹۸ اگر یقین داشته باشد بدن بکلی از بین رفته و خاک شده است شکافتن قبر اشکالی ندارد، مگر در قبور امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا که اگر سالها بر آن بگذرد

ص: ۱۲۵

نیز نبش قبر آنها جایز نیست.

مسأله ۵۹۹ نبش قبر در چند مورد حرام نیست:

۱ در صورتی که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود، همچنین اگر کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد، یا چیزی از اموال میت که به ورثه تعلق دارد با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند (مانند انگشتر یا زینت آلات قیمتی) حتی اگر راضی شوند و ماندن آن در قبر اسراف باشد باید آن را بیرون آورند، امّا اگر میت وصیت کرده که دعا یا انگشتری را مثلاً با او دفن کنند در صورتی که وصیت او بیش از ثلث نباشد و اسراف محسوب نشود نمی توانند قبر را بشکافند.

۲ در صورتی که برای اثبات حقی لازم باشد بدن میت را ببینند.

۳ در موردی که میت را در جایی دفن کرده اند که نسبت به او بی احترامی است، مانند قبرستان کفار، یا جایی که کتافات می ریزند.

۴ برای انجام یک مطلب شرعی که اهمّیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، مثل این که بخواهند بچه زنده ای را از شکم زن حامله بیرون آورند (البته معلوم است بچه مدّت کمی بعد از مادر ممکن است زنده بماند).

۵ در جایی که بترسند درنده ای به بدن میت آسیب برساند، یا دشمن آن را بیرون آورد.

۶ در موردی که قسمتی از بدن میت با او دفن نشده و بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت را طوری دفن کنند که بدن میت ظاهر

ص: ۱۲۶

نشود.

مسأله ۶۰۰ هرگاه کسی وصیت کند بدن او را در جای معینی دفن کنند و به وصیت او عمل نکنند و در جای دیگری دفن شود جایز نیست قبر او را نبش کنند و به جای مورد وصیت انتقال دهند.

مسأله ۶۰۱ هرگاه کسی وصیت کند که بعد از دفن، قبر او را نبش کرده و بدن او را به مشاهد مشرفه یا نقطه دیگر ببرند عمل به چنین وصیتی مشکل است.

مسأله ۶۰۲ تأخیر دفن میت در صورتی که موجب هتک و توهین او باشد جایز نیست.

احکام شهید

مسأله ۶۰۳ غسل دادن میت مسلمان و کفن کردن او چنان که گفته شد واجب است ولی دو گروه از این حکم مستثنا هستند: اول «شهیدان راه خدا» یعنی کسانی که در میدان جهاد در راه اسلام، همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا امام معصوم (علیه السلام) یا نایب خاص او کشته شده اند، همچنین کسانی که در حال غیبت امام زمان (ارواحنا فداه) برای دفاع در برابر دشمنان اسلام کشته می شوند، خواه مرد باشند، یا زن، بزرگ باشند و یا کودک، در این گونه موارد غسل و کفن و حنوط واجب نیست، بلکه باید آنها را با همان لباسهایشان بعد از خواندن نماز دفن کنند.

مسأله ۶۰۴ حکم مسأله سابق درباره کسانی است که در میدان جنگ کشته شده باشند، یعنی پیش از آن که مسلمانان به او برسند جان داده است، امّا اگر به او برسند و زنده باشد، یا به صورت مجروح او را از میدان جنگ خارج سازند و در بیمارستان یا غیر آن از دنیا برود، گرچه ثواب شهیدان را

ص: ۱۲۷

دارد ولی حکم فوق شامل حال آنها نمی شود.

مسئله ۶۰۵ در جنگهای امروز که میدانهای جنگ وسعت دارد و گاه کیلومترها یا فرسخها مسافت را در بر می گیرد و گلوله های دشمن و مانند آن تا مسافت زیادی می رسد، تمام این صحنه که مرکز تجمع سربازان است میدان جنگ محسوب می شود، ولی اگر دشمن بوسیله بمباران افرادی را دور از جبهه های جنگ به قتل برساند احکام بالا در مورد آنها جاری نیست.

مسئله ۶۰۶ هرگاه به علتی شهید برهنه شده باشد باید او را کفن کنند و بدون غسل دفن نمایند.

مسئله ۶۰۷ دوم کسانی که قتل آنها به عنوان قصاص یا حدّ شرعی واجب شده است و حاکم شرع به آنها دستور می دهد مراسم غسل میت را خودشان در حال حیات انجام دهند و سه غسل را طبق دستوری که قبلاً گذشت به جا آورده، سپس دو قسمت از قسمتهای سه گانه کفن را یعنی لنگ و پیراهن را می پوشند و مانند میت حنوط می کنند و بعد از کشته شدن، قطعه سوم را بر آنها می پوشانند و نماز بر آنها خوانده و به همان حال دفنشان می کنند و لازم نیست خون را از بدن و کفن آنها بشویند، حتی اگر بر اثر ترس و وحشت خود را نجس کنند، تکرار غسل لازم نیست.

غسلهای مستحب

مسئله ۶۰۸ غسلهای مستحب در شرع اسلام بسیار فراوان است و از جمله،

غسلهای زیر است:

۱ غسل جمعه که از مهمترین و مؤکدترین غسلهای مستحب محسوب می شود و بهتر است که حتی الامکان آن را ترک نکنند، وقت آن

ص: ۱۲۸

از اذان صبح روز جمعه است تا ظهر و اگر تا ظهر انجام نشود احتیاط آن است که بدون نیت ادا و قضا و به قصد مافی الذمه تا عصر جمعه به جا آورند، و اگر در روز جمعه غسل نکنند مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را به جا آورند و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل را به نیت مقدم داشتن انجام دهد.

۲ غسل شبهای ماه مبارک رمضان و آن عبارت است از غسل شب اول ماه و تمام شبهای فرد (مانند شب سوم، پنجم و...) و از شب بیست یکم مستحب است همه شب غسل کنند، وقت این غسلها تمام شب است، هرچند بهتر است که همراه غروب آفتاب به جا آورند، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه میان نماز مغرب و عشا انجام دهند و احتیاط آن است که تمام غسلهای ماه مبارک و غسلهایی را که در مسائل آینده می آید به قصد رجاء یعنی به امید مطلوبیت پروردگار به جا آورند.

۳ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح عید است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۴ غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورند.

۵ غسل روز هشتم و نهم ذی الحجّه که روز «ترویبه» و روز «عرفه» نام دارد.

۶ غسل روز «اول، نیمه، بیست و هفتم (روز مبعث) و آخر

ماه رجب».

۷ غسل روز هیجدهم ذی الحجّه (عید غدیر).

۸ غسل روز پانزدهم شعبان (میلاد ولی عصر عجل الله تعالی فرجه) و هفدهم ربیع الاوّل (میلاد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)) و غسل روز عید نوروز.

۹ غسل بچه ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۰ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده و غسل کسی که

در حال مستی خوابیده است.

۱۱ غسل کسی که به تماشای کسی که به دار آویخته اند رفته و آن را دیده است، اما اگر تصادفاً نگاهش بر او بیفتد، یا برای مطلب لازمی مانند شهادت دادن رفته باشد غسل ندارد.

۱۲ غسل توبه یعنی هرگاه بعد از ارتکاب گناهی توبه کند، غسل به جا می آورد. مسأله ۶۰۹ غسل کردن برای وارد شدن در مکانهای مقدس به امید ثواب پروردگار مستحب است، از جمله برای داخل شدن در مکه و مدینه، یا برای داخل شدن در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین حرم امامان (علیهم السلام) و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و اگر کسی می خواهد در یک روز داخل مکه شود و به مسجد الحرام رود، یا داخل شهر مدینه شود و به مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برود، یک غسل به نیت همه کفایت می کند. همچنین مستحب است غسل برای زیارت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یا امامان از دور یا نزدیک و برای نشاط عبادت و رفتن به سفر به قصد رجاء.

مسأله ۶۱۰ انسان نمی تواند با غسلی که به امید

ص: ۱۳۰

مطلوب بودن به جا آورده نماز بخواند بلکه باید احتیاطاً وضو نیز بگیرد، ولی با غسلهایی که مستحب بودن آن قطعی است مانند غسل جمعه می توان نماز خواند.

مسأله ۶۱۱ هرگاه چند غسل مستحبی، یا چند غسل که بعضی مستحب است و بعضی واجب و یا چند غسل واجب بر کسی باشد می تواند یک غسل به نیت همه آنها به جا آورد.

تیمم و احکام آن

موارد تیمم

مسأله ۶۱۲ در هفت مورد باید بجای وضو یا غسل تیمم کرد:

اول از موارد تیمم

در جایی که تهیه آب به اندازه وضو یا غسل ممکن نیست.

مسأله ۶۱۳ هرگاه انسان در شهر و آبادی باشد و آب پیدا نکند باید آنقدر جستجو نماید تا از پیدا کردن آب مأیوس شود، اما اگر در بیابان است چنانچه کوهستانی و یا زمین پست و بلند است یا به واسطه درخت و مانند آن عبور از آن مشکل می باشد باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند به جستجوی آب رود (۱) و اگر زمین هموار و بی مانع است باید در هر طرف به اندازه مسافت دو تیر جستجو کند، ولی هر طرفی که یقین دارد آب نیست جستجو لازم ندارد و هرگاه بعضی از چهار طرف هموار و بعضی پست و بلند است باید در هر طرف طبق دستور خودش عمل نماید.

مسأله ۶۱۴ هرگاه اطمینان دارد که آب در محلی دورتر از این مقدار، موجود است و وقت نماز نیز تنگ نشده، باید به سراغ آن برود، مگر این که مشقت

۱. مرحوم علامه مجلسی در شرح «من لا یحضره

الفقیه» مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین کرده است و ظاهر این است که تیرانداز متعارف از این مقدار تجاوز نمی کند. فوق العاده ای داشته باشد، ولی اگر احتمال دهد یا گمان داشته باشد که آب در فاصله دورتر است جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۱۵ انسان می تواند شخص دیگری را که مورد اطمینان اوست به جستجوی آب بفرستد و نیز اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۱۶ هرگاه قبل از وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند چنانچه تا وقت نماز در همان جا بماند لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود مگر این که تغییری در اوضاع محل پیدا شده باشد و همچنین اگر برای یک نماز جستجو کند برای نمازهای دیگر تا تغییری پیدا نشده جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۱۷ هرگاه وقت نماز تنگ است و اگر جستجوی آب کند وقت می گذرد و یا خطری وجود دارد، جستجو لازم نیست، ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند همان مقدار لازم است.

مسأله ۶۱۸ اگر عمداً به جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود گناه کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۱۹ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند و به جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است، همچنین اگر بعد از جستجو، تیمم کرده و نماز خوانده و بعداً بفهمد آب در آن جا وجود داشته بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۲۰ کسی که

ص: ۱۳۲

وضو دارد و می داند اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه ضرر یا مشقت فوق العاده ای ندارد باید وضوی خود را برای نماز نگه دارد، حتی اگر احتمال قابل توجهی بدهد که آب برای وضو پیدا نخواهد کرد و یا این که قبل از وقت نماز وضو دارد و می داند بعداً دسترسی به آب ندارد، احتیاط واجب آن است که وضوی خود را نگه دارد.

مسأله ۶۲۱ هرگاه فقط به مقدار وضو یا غسل آب دارد و می داند اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم این کار را نکنند، همچنین اگر احتمال عقلایی می دهد که اگر آب را بریزد آب دیگری به دستش نمی رسد احتیاط واجب آن است که آب را نگه دارد و در تمام این صورتها اگر آب را بریزد کار خلافی کرده اما نماز او با تیمم صحیح است.

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۲۲ هرگاه آب در چاه باشد و بواسطه عدم توانایی یا نداشتن وسیله، دسترسی به آب ندارد، باید تیمم کند و همچنین اگر مشقت فوق العاده داشته باشد که عادتاً مردم آن را تحمل نمی کنند.

مسأله ۶۲۳ اگر برای بیرون آوردن آب از چاه وسایلی لازم است باید تهیه کند، یا کرایه نماید، هرچند به چند برابر قیمت معمول باشد، امّا اگر تهیه وسایل یا خریدن خود آب وضو آنقدر هزینه می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد واجب نیست.

مسأله ۶۲۴ هرگاه ناچار شود برای تهیه

آب قرض کند واجب است قرض نماید، اما اگر می داند یا گمان دارد توانایی ادای آن دین را ندارد واجب نیست قرض کند و اگر کسی مقداری آب بدون منت فوق العاده ای به او بیخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسئله ۶۲۵ هرگاه آب دارد ولی می ترسد اگر وضو بگیرد بیمار شود یا بیماری او به طول انجامد، یا شدت کند، یا معالجه آن سخت شود، در تمام این موارد باید تیمم کند، ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند و لازم نیست یقین به ضرر داشته باشد همین اندازه که خوف ضرر داشته باشد کافی است که وضو نگیرد و تیمم کند.

مسئله ۶۲۶ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد اگر بتواند اطراف چشم را بشوید باید وضو بگیرد و الا تیمم کند.

مسئله ۶۲۷ کسی که می داند آب برای او ضرر دارد هرگاه تیمم کند و بعداً بفهمد آب برای او ضرر نداشته تیمم او باطل است و اگر نماز با آن خوانده، بنابر احتیاط واجب اعاده کند و بعکس اگر یقین داشت آب برای او ضرر ندارد و وضو گرفت و غسل کرد بعد فهمید آب برای او ضرر دارد احتیاط واجب آن است که تیمم کند و اگر نماز خواند اعاده نماید.

چهارم از موارد تیمم

مسئله ۶۲۸ هرگاه به مقدار کافی آب دارد امّا اگر آن را به مصرف وضو یا غسل برساند می ترسد خودش یا فرزندان یا دوستان و همراهانش از تشنگی هلاک یا بیمار شوند، یا فوق العاده به زحمت بیفتند،

باید تیمم کند و آب را نگه دارد، همچنین اگر انسان غیر مسلمانی جان او در خطر باشد باید آب را به او بدهد و تیمم نماید، درباره حیوان نیز همین حکم جاری است.

مسئله ۶۲۹ هرگاه غیر از آب پاک، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن دارد، از آب نجس نمی تواند استفاده کند، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و برای نماز تیمم کند، ولی دادن آب نجس به حیوان اشکالی ندارد.

پنجم از موارد تیمم

مسئله ۶۳۰ کسی که آب کمی در اختیار دارد که اگر با آن وضو بگیرد و یا غسل کند برای تطهیر بدن یا لباس او چیزی نمی ماند باید نخست بدن و لباس را آب بکشد، بعد تیمم کند و نماز بخواند، اما اگر چیزی که بر آن تیمم کند ندارد باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسئله ۶۳۱ هرگاه آب یا ظرفش غصبی است، یا از طلا و نقره است و آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو یا غسل، تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

مسئله ۶۳۲ در تنگی وقت که اگر بخواهد وضو بگیرد یا غسل کند همه نماز یا مقداری از آن خارج از وقت واقع می شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۳۳ هرگاه کسی عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که قضای آن را نیز به جا آورد.

مسئله ۶۳۴ کسی که نمی داند وقت تنگ شده یا نه، باید وضو بگیرد یا غسل کند، ولی

اگر می داند مقدار کمی وقت دارد اما می ترسد اگر سراغ وضو یا غسل برود به نماز نرسد باید تیمم کند.

مسأله ۶۳۵ هر گاه کسی به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و مشغول نماز است و در بین نماز آبی که داشته از دست برود برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۶۳۶ هر گاه بتواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون مستحبات (مانند اقامه و قنوت) به جا آورد چنین کند حتی اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد می تواند آن را ترک نماید و با وضو نماز بخواند.

بر چه چیزهایی می توان تیمم کرد؟

مسأله ۶۳۷ تیمم بر چند چیز جایز است: خاک، شن، ریگ، کلوخ (خاکهای به هم چسبیده) و سنگ، به شرط این که پاک باشند و مختصر غباری لااقل بر آنها باشد.

مسأله ۶۳۸ تیمم بر سنگ آهک و سنگ گچ و سنگ مرمر و سنگ سیاه و مانند آن جایز است، ولی تیمم بر جواهرات مانند سنگ عقیق و فیروزه باطل است و احتیاط واجب آن است که بر گچ و آهک پخته و همچنین بر آجر و سفال تیمم نکند.

مسأله ۶۳۹ هر گاه چیزهایی که در مسأله سابق گفتیم پیدا نشود، باید برگرد و غباری که روی لباس و مانند آن است تیمم کند و چنانچه غبار پیدا نشود باید بر گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد و چنین کسی را «فاقد الطهورین» نامند.

مسأله ۶۴۰ کسی که

ص: ۱۳۶

آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو یا غسل به جا آورد.

مسأله ۶۴۱ اگر گاه یا اشیاء دیگری با خاک و ریگ مخلوط شود تیمم بر آن جایز نیست، ولی اگر آنقدر کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود تیمم بر آن مانعی ندارد.

مسأله ۶۴۲ هرگاه خاک و مانند آن برای تیمم ندارد اما می تواند خریداری کند واجب است اقدام نماید.

مسأله ۶۴۳ تیمم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با وجود زمین یا خاک خشک بر زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۶۴۴ چیزی که بر آن تیمم می کند بنا بر احتیاط واجب باید غصبی نباشد، اما اگر نداند غصبی است و یا فراموش کرده باشد تیمم او صحیح است، مگر آن که خودش آن را غصب کرده باشد.

مسأله ۶۴۵ کسی که در جای غصبی زندانی است می تواند بر خاک یا سنگ آن تیمم نماید و نماز بخواند.

مسأله ۶۴۶ همان گونه که اشاره شد واجب است تا آنجا که امکان دارد چیزی که بر آن تیمم می کند گردی داشته باشد که بر دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد و خاک اضافی آن بریزد.

مسأله ۶۴۷ بهتر است از تیمم بر زمینهای آلوده، زمین گود، کنار جاده ها و زمین شوره زار در صورتی که نمک روی آن نگرفته باشد خود داری کند و اگر نمک روی آن را گرفته است باطل است، اگر

آلودگی طوری است که بیم بیماری از تیمم بر آن می رود، باید بنا بر احتیاط واجب بدون تیمم نماز بخواند و بعداً قضا کند.

طریقه تیمم کردن

مسأله ۶۴۸ برای تیمم باید اول نیت کند، بعد تمام دو کف دست را باهم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند، سپس هر دو دست را بنا بر احتیاط واجب به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی بکشد و احتیاط واجب آن است که روی ابروها را نیز مسح کند، سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست می کشد و بعد از آن، کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ.

احکام تیمم

مسأله ۶۴۹ تیمم بدل از وضو و بدل از غسل فرقی باهم ندارند، ولی احتیاط مستحب آن است که در تیمم بدل از غسل یک بار دیگر دستها را بر زمین زند و مجدداً با آن پشت دست راست و سپس پشت دست چپ را مسح کند.

مسأله ۶۵۰ تمام پیشانی و پشت دستها را باید مسح کند و اگر مختصری از آن را مسح نکند تیمم باطل است، خواه عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین اندازه که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

مسأله ۶۵۱ برای این که یقین کند تمام پیشانی و پشت دستها را مسح کرده باید کمی از اطراف آن را نیز داخل کند، ولی مسح میان انگشتان لازم نیست و احتیاط واجب این است که پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح کند و

کارهای تیمم را پشت سر هم به جا آورد و اگر میان آنها بقدری فاصله دهد که صورت تیمم از بین برود باطل است.

مسأله ۶۵۲ لازم نیست در موقع نیت معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، همین اندازه که قصد اطاعت امر الهی را دارد کافی است، حتی اگر یکی را به جای دیگری نیت کند اما قصد او اطاعت امر واقعی الهی باشد صحیح است.

مسأله ۶۵۳ بنا بر احتیاط واجب باید اعضای تیمم و کف دستها پاک باشد، ولی اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان وضع تیمم کند.

مسأله ۶۵۴ باید برای تیمم، موانع را از اعضای تیمم برطرف کند و اگر انگشتری در دست دارد بیرون آورد، همچنین اگر موی پیش سر روی پیشانی افتاده آن را باید کنار زند، حتی اگر احتمال قابل توجهی می دهد که مانعی در کار باشد باید جستجو نماید.

مسأله ۶۵۵ هرگاه پیشانی یا پشت دستها یا کف دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری بر آن بسته است که نمی تواند باز کند، یا ضرر دارد، باید با همان حال تیمم کند.

مسأله ۶۵۶ کسی که خودش توانایی بر تیمم ندارد باید نایب بگیرد، یعنی کسی دستهای او را بر زمین زند، و اگر ممکن نیست، بر زمین بگذارد و بعد با دست خودش او را تیمم دهد، اگر این هم ممکن نباشد باید نایب دست خود را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و دستهای او بکشد.

مسأله ۶۵۷ بعد از فراغت

از تیمم اگر شك کند که درست انجام داده یا نه، اعتنا نکند و اگر در اثنا شك کند احتیاط واجب آن است که برگردد و قسمت مشکوک را دوباره انجام دهد.

مسأله ۶۵۸ کسی که وظیفه اش تیمم است نباید پیش از وقت نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا کار مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذرش باقی باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۶۵۹ کسی که وظیفه اش تیمم است اگر یقین داشته باشد یا احتمال دهد که تا آخر وقت عذرش باقی می ماند می تواند در اول وقت با تیمم نماز بخواند، ولی اگر یقین داشته باشد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند.

مسأله ۶۶۰ کسی که با تیمم نماز می خواند می تواند نماز قضا را نیز در آن حال با تیمم بخواند، ولی هرگاه یقین دارد عذر او بزودی برطرف می شود باید صبر کند، همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر امید برطرف شدن عذر را بزودی دارد تأخیر اندازد.

مسأله ۶۶۱ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند جایز است نمازهای مستحبی را با تیمم بخواند، حتی اگر مثلاً برای انجام نماز شب وقت تنگ است می تواند تیمم کند.

مسأله ۶۶۲ کسی که به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند بعد از پیدا شدن آب یا برطرف شدن عذر، تیمم او خود به خود باطل می شود.

مسأله ۶۶۳ تمام کارهایی که وضو را باطل می کند تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و

تمام کارهایی که غسل را باطل می کند تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله ۶۶۴ هرگاه چند غسل بر انسان واجب شود و نتواند غسل کند یک تیمم به قصد همه آنها کافی است.

مسأله ۶۶۵ هرگاه به جای غسل تیمم کند لازم نیست وضو بگیرد، یا تیمم دیگری بدل از وضو کند، خواه غسل جنابت باشد یا غسلهای دیگر، ولی احتیاط مستحب آن است که در غسلهای دیگر وضو بگیرد یا اگر نمی تواند تیمم دیگری بدل از وضو کند.

مسأله ۶۶۶ هرگاه به جای غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد برای نمازهای بعد فقط باید وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد به جای آن تیمم کند.

مسأله ۶۶۷ کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است می تواند تمام کارهایی را که وضو و غسل در آن شرط است به جا آورد، حتی اگر تیمم را به خاطر تنگی وقت نماز گرفته باشد دست گذاردن روی خط قرآن و مانند آن برای او جایز است.

مسأله ۶۶۸ نمازهایی را که با تیمم خوانده اعاده و قضا ندارد، ولی در چند مورد احتیاط مستحب آن است که نمازهای خود را اعاده کند: اول در جایی که آب نداشته یا مانع از استعمال آب داشته و عمداً خود را جُنُب کرده و با تیمم نماز خوانده است. دوم در جایی که عمداً به جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می کرد

آب پیدا می‌شد. سوم آن که می‌دانسته یا گمان داشته که دسترسی به آب ندارد و آبی را که داشته ریخته و تلف کرده است.

نماز

اهمیت نماز

نماز رابطه انسان با خداست و مایه صفای روح و پاکی دل و پیدایش روح تقوا و تربیت انسان و پرهیز از گناهان است. نماز مهمترین عبادات است که طبق روایات اگر قبول در گاه خدا شود عبادات دیگر نیز قبول خواهد شد و اگر قبول نگردد اعمال دیگر نیز قبول نخواهد شد. و نیز بر طبق روایات، کسی که نمازهای پنجگانه را انجام می‌دهد از گناهان پاک می‌شود همان گونه که اگر شبانه روز پنج مرتبه در نهر آبی شست و شو کند اثری از آلودگی در بدنش باقی نمی‌ماند. به همین دلیل، در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی و وصایا و سفارشهای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) از مهمترین کارهایی که روی آن تأکید شده همین نماز است و لذا ترک نماز از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می‌شود.

سزاوار است انسان نماز را در اول وقت بخواند و به آن اهمیت بسیار دهد و از تند خواندن نماز که ممکن است مایه خرابی نماز گردد جداً پرهیزد.

در حدیث آمده است روزی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مردی را در مسجد مشغول نماز دید که رکوع و سجود را بطور کامل انجام نمی‌دهد، فرمود: اگر این مرد از دنیا برود در حالی که نمازش این گونه باشد به دین من از دنیا نخواهد رفت.

روح نماز «حضور قلب» است و سزاوار است از آنچه

مایه پراکنندگی حواس می شود بپرهیزد، معانی کلمات نماز را بفهمد و در حال نماز به آن توجه داشته باشد و با حال خضوع و خشوع نماز را انجام دهد، بداند با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند بسیار کوچک ببیند.

در حالات معصومین (علیهم السلام) آمده است به هنگام نماز آنچنان غرق یاد خدا می شدند که از خود بی خبر می گشتند، تا آنجا که پیکان تیری در پای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مانده بود، در حال نماز بیرون آوردند و آن حضرت متوجه نشد.

برای قبولی نماز و کمال و فضیلت آن علاوه بر شرایط واجب باید امور زیر را نیز رعایت کند:

قبل از نماز از خطاهای خود توبه و استغفار نماید و از گناهایی که مانع قبول نماز است مانند «حسد» و «تکبر» و «غیبت» و «خوردن مال حرام» و «آشامیدن مسکرات» و «ندادن خمس و زکات» بلکه هر معصیتی بپرهیزد.

همچنین سزاوار است کارهایی که ارزش نماز و حضور قلب را کم می کند انجام ندهد، مثلاً- در حال خواب آلودگی و خودداری از بول و در میان سر و صداهای و در برابر منظره هایی که جلب توجه می کند به نماز نایستد و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند انجام دهد، مثلاً لباس پاکیزه بپوشد، موهای خود را شانه زند و مسواک کند و خود را خوشبو نماید و انگشتر عقیق به دست کند.

نمازهای واجب

مسأله ۶۶۹ نمازهای واجب شش نماز است: ۱ نمازهای یومیّه، ۲ نماز طواف واجب خانه خدا، ۳ نماز آیات، ۴ نماز میّت، ۵

ص: ۱۴۳

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر به شرحی که می آید واجب است، ۶ نماز نافله ای که به واسطه نذر و عهد و قسم واجب شده است.

نمازهای واجب یومیه

مسأله ۶۷۰ نمازهای واجب یومیه پنج نماز است: نمازهای «ظهر» و «عصر» که هر کدام چهار رکعت است، نماز «مغرب» سه رکعت، نماز «عشاء» چهار رکعت و نماز «صبح» دو رکعت، امّا در سفر باید نماز چهار رکعتی را با شرایطی که بعداً به خواست خدا می آید دو رکعت بخواند.

نماز جمعه

نماز جمعه

مسأله ۶۷۱ نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر می شود و در زمان حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام معصوم (علیه السلام) و نایب خاصّ او واجب عینی است، امّا در زمان غیبت کبری واجب تخییری است، یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است، ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد احتیاط آن است که ترک نشود.

احکام نماز جمعه

الف: وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است به مقداری که اذان و خطبه ها و نماز مطابق معمول انجام شود و با گذشتن این مقدار، وقت نماز جمعه پایان می یابد و باید نماز ظهر خوانده شود.

ب: کسانی که تا دو فرسخی از محلّ نماز جمعه قرار دارند مشمول حکم نماز جمعه هستند و در صورتی که نماز جمعه واجب عینی باشد حضور آنها در نماز جمعه واجب است.

ج: هر گاه کسی به خطبه ها نرسد و در نماز شرکت کند، یا فقط یک رکعت از نماز جمعه را درک نماید نماز او صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که عمداً تأخیر نیندازد.

د:

نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود و حدّ اقلّ جمعیت برای انعقاد جمعه، پنج نفر است (امام جمعه و چهار نفر دیگر).

ه: فاصله دو نماز جمعه باید کمتر از یک فرسخ نباشد که اگر در کمتر از یک فرسخ دو نماز جمعه خوانده شود نماز اولی صحیح و دومی باطل است.

و: نماز جمعه بر «مسافران» و «زنان» و «بیماران» و «از کارافتادگان» واجب نیست، ولی اگر آنها در نماز جمعه حاضر شوند نمازشان صحیح است، اما احتیاط واجب آن است که پنج نفر اصلی نماز جمعه (امام و چهار نفر دیگر) غیر آنها باشد.

طریقه نماز جمعه

ز: نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح و دو قنوت دارد یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دومی در رکعت دوم بعد از رکوع. مستحبّ است امام در رکعت اول، بعد از حمد، سوره جمعه را بخواند در رکعت دوم، سوره منافقین را و هرگاه مشغول یکی از اینها شود احتیاط واجب آن است که به سوره دیگری عدول نکند.

ح: باید قبل از نماز جمعه دو خطبه به وسیله امام جمعه خوانده شود.

ط: خطبه ها باید بنا بر احتیاط واجب بعد از اذان ظهر باشد و اگر قبل از آن خوانده شود اعاده کنند.

ی: هر یک از خطبه ها باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ حمد و ثنای الهی.

۲ صلوات بر محمد و آل محمد.

۳ وعظ و ارشاد و سفارش به تقوای الهی.

۴ خواندن یک سوره کوتاه در هر خطبه مانند سوره قل هو الله، قل یا ایها الکافرون یا سوره والعصر (بنا بر احتیاط واجب).

۵ بنا بر احتیاط واجب

ص: ۱۴۵

برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار کند و در خطبه دوم ائمه هدی (علیهم السلام) را هنگام صلوات و درود یک یک نام ببرد. بنابراین خطبه اول

شامل پنج قسمت و خطبه دوم شامل شش قسمت است. امام باید خطبه ها را در حال قیام بخواند و میان دو خطبه جلوس مختصری بنماید و صدای خود را در حدّ مقدور به نمازگزاران برساند و وعظ و ارشاد را به زبان قابل فهم برای مردم ایراد کند.

ک: شایسته است خطیب ملبّس به عمامه و عبا باشد و بر عصا یا مانند آن تکیه کند و قبل از شروع به خطبه، به مأمومین سلام کند و سزاوار است مسائل مهمّ سیاسی و اجتماعی و اخلاقی مسلمین و جهان اسلام و آن منطقه را برای مردم شرح دهد و آنها را به وظایفشان در برابر این مسائل آشنا سازد و در برابر توطئه های دشمنان به آنها هشدار دهد. پس خطیب باید حدّاكثر استفاده را از خطبه ها برای تهذیب نفوس مردم و آگاه ساختن آنها از مسائل مهمّ روز بنماید که یکی از اهداف اصلی خطبه ها همین است. خطبه ها را با عبارات فصیح و گویا و بلیغ و مؤثّر و نافذ ایراد نماید تا خطبه ها تأثیر لازم را در نفوس مسلمین بگذارد و از این فریضه عبادی سیاسی بهره گیری کامل شود؛ هرگز به سراغ مسائل تفرقه انداز نرود و مسلمین را به وحدت در مقابل دشمنان دعوت نماید و احتیاط واجب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه با طهارت باشند و رو به امام نشینند و سکوت را رعایت کنند

ص: ۱۴۶

و به خطبه‌ها گوش فرا دهند، ولی اگر عمداً سخن بگویند، نماز جمعه آنها باطل نمی‌شود، هر چند کار خلافی کرده‌اند.

اوقات نمازهای پنجگانه

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۶۷۲ وقت نماز ظهر و عصر از اول ظهر شرعی (یعنی مایل شدن خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب) تا هنگام غروب آفتاب است و بهترین راه برای پی بردن به دخول وقت ظهر استفاده از شاخص است و آن این است که قطعه چوب صاف یا میله‌ای را در زمین هموار بطور عمودی فرو کند، صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا آید این سایه کم می‌شود، هنگامی که سایه به آخرین درجه کمی رسید موقع ظهر است و همین که رو به زیادی گذارد و سایه به سوی مشرق برگشت اول وقت نماز ظهر و عصر است، البته در بعضی از شهرها مثل مکه در بعضی از روزهای سال هنگام ظهر سایه بکلی از بین می‌رود و آفتاب کاملاً عمودی می‌تابد، در این گونه مناطق موقعی که مجدداً سایه پیدا شد وقت نماز ظهر و عصر شده است. (۱)

مسأله ۶۷۳ نمازهای ظهر و عصر هر کدام «وقت مخصوص» و «وقت مشترکی» دارد: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا موقعی که به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن یک نماز به غروب باقی مانده باشد و اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین این

دو، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است.

مسأله ۶۷۴ هر گاه پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول خواندن نماز عصر شود و در بین متوجه گردد، چنانچه در وقت مشترک باشد باید عدول کند، یعنی نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و قصد کند آنچه خوانده نماز ظهر است و به همین ترتیب آن را ادامه دهد و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد نماز او باطل است و باید نماز را به نیت ظهر از سر بگیرد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۶۷۵ مغرب موقعی است که قرص آفتاب در افق پنهان شود و احتیاط آن است که صبر کند تا سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر بگذرد و به طرف مغرب برگردد، هنگام مغرب وقت نماز مغرب و عشا وارد می شود و تا نیمه شب ادامه دارد.

۱. باید توجه داشت که ساعت ۱۲ همیشه ظهر شرعی نیست، بلکه در بعضی از مواقع سال ظهر شرعی قبل از ۱۲ و گاهی بعد از ساعت ۱۲ است و ساعت ۱۲ قراردادی و رسمی است نه شرعی.

مسأله ۶۷۶ نماز مغرب و عشاء نیز هر کدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا به اندازه سه رکعت و اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را در این وقت بخواند باطل است، هر چند از روی سهو باشد. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب باقی مانده

ص: ۱۴۸

باشد و اگر کسی عمداً تا این موقع نماز مغرب را تأخیر اندازد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد نماز مغرب را قضا کند و در میان این دو، وقت مشترک است، اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعداً به جا آورد.

مسأله ۶۷۷ وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند مثلاً- برای مسافر در مورد نماز ظهر و عصر و عشا به اندازه دو رکعت است و برای حاضر به اندازه خواندن چهار رکعت.

مسأله ۶۷۸ هرگاه از روی غفلت یا فراموشی شروع به نماز عشا کند و در اثنا بفهمد که نماز مغرب را نخوانده باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، مگر این که وارد رکوع رکعت چهارم شده باشد که در این صورت عدول جایز نیست و باید ادامه دهد و نماز مغرب را بعد به جا آورد.

مسأله ۶۷۹ آخر وقت نماز عشا نصف شب است و احتیاط واجب آن است که شب را از اول غروب آفتاب تا اذان صبح حساب کند ولی برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب کند.

مسأله ۶۸۰ هرگاه عمداً نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند وقت آن گذشته و باید قضا کند، اما اگر به واسطه عذری نخوانده باشد باید تا قبل از نماز صبح به جا آورد و نماز او ادا است.

وقت نماز صبح

مسأله ۶۸۱ وقت اذان صبح (برای نماز و روزه) در

ص: ۱۴۹

یکسان است و معیار، ظاهر شدن نور شفق در افق است، هرچند بر اثر تابش مهتاب نمایان نباشد، و وقت نماز صبح از اوّل طلوع فجر صادق است تا طلوع آفتاب و فجر صادق سپیده صبح است که در افق پهن می شود و بهتر است نماز صبح را قبل از روشن شدن هوا در همان تاریکی اوّل صبح به جا آورد.

احکام اوقات نماز

مسأله ۶۸۲ هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین به داخل شدن وقت پیدا کند، یا لااقل یک مرد عادل خبر از ورود وقت دهد، اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است و اگر گمان قوی به دخول وقت از راههای دیگر پیدا کند نیز کفایت می کند، خواه از روی ساعت صحیح باشد یا غیر آن.

مسأله ۶۸۳ کسانی که به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار) و یا گرفتاری در زندان و یا نداشتن بینایی چشم، نمی توانند یقین به دخول وقت پیدا کنند، چنانچه گمان قوی داشته باشند می توانند مشغول نماز شوند.

مسأله ۶۸۴ هرگاه مطابق دستورهای بالا مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده باید نماز را اعاده کند، ولی اگر در بین نماز یا بعد از نماز بفهمد وقت داخل شده بود نمازش صحیح است.

مسأله ۶۸۵ هرگاه انسان بر اثر غفلت و فراموشی مشغول نماز شود بی آن که از دخول وقت با خبر گردد چنانچه تمام نمازش در

وقت واقع شده باشد صحیح است و اگر همه یا قسمتی از آن پیش از وقت بود نمازش باطل است.

مسأله ۶۸۶ هرگاه بعد از نماز شک کند نماز را در وقت خوانده یا نه، نماز او صحیح است، به شرط آن که هنگام شروع نماز غافل از وقت نباشد ولی اگر در بین نماز شک کند، نماز او باطل است و باید پس از دخول وقت اعاده کند.

مسأله ۶۸۷ در تنگی وقت اگر انجام مستحبات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت واقع گردد باید آن مستحبات را ترک کند (مانند قنوت و اقامه).

مسأله ۶۸۸ کسی که به اندازه یک رکعت نماز وقت دارد باید تمام نماز را به نیت ادا بخواند، ولی تأخیر انداختن نماز تا این حد حرام است، بنابر این اگر به اندازه پنج رکعت تا مغرب وقت داشته باشد نماز ظهر و عصر را به نیت ادا بخواند و به همین ترتیب سایر نمازها.

مسأله ۶۸۹ یکی از مستحبات مؤکد این است که نماز را در اول وقت فضیلت آن بخوانند و در روایات راجع به آن بسیار سفارش شده است و هرچه به اول وقت فضیلت نزدیکتر باشد بهتر است.

مسأله ۶۹۰ کسانی که دارای عذری هستند و یقین دارند عذرشان تا آخر وقت برطرف می شود واجب است صبر کنند و چنانچه یقین داشته باشند عذر باقی می ماند، صبر کردن واجب نیست، اما اگر احتمال می دهند برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کنند، مگر در مورد تیمم که می توانند در چنین صورتی در اول وقت نماز بخوانند.

مسأله ۶۹۱

ص: ۱۵۱

کسی که مسائل نماز یا شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد در نمازش پیش آید باید برای یادگرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که می تواند نماز را بطور کامل تمام کند جایز است در اول وقت مشغول نماز شود.

مسئله ۶۹۲ هرگاه در نماز مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد به قصد رجاء عمل کند و باید بعد از نماز مسأله را سؤال کند که اگر باطل بوده دوباره بخواند (و احتیاط آن است طرفی را که بیشتر احتمال می دهد بگیرد).

مسئله ۶۹۳ هرگاه ببیند مسجد نجس شده بهتر این است اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، همچنین اگر طلبکاری ایستاده و طلب خود را مطالبه می کند، اگر نماز و مقدمات آن وقت زیادی را بگیرد واجب است اول تطهیر مسجد کند و اداء دین نماید بعد نماز بخواند، اگر بر خلاف این دستور عمل کند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و در تنگی وقت، نماز مقدم است.

مسئله ۶۹۴ مستحب است پنج نماز را در پنج وقت به جا آورد، یعنی هر کدام را در وقت فضیلت خود انجام دهد و تنها فاصله دادن به مقدار نافله یا تعقیبات کافی نیست، بلکه معیار همان وقت فضیلت است.

مسئله ۶۹۵ وقت فضیلت نماز ظهر تا موقعی است که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود (منظور سایه ای است که از ظهر به بعد پیدا می شود) و وقت فضیلت عصر از موقعی که

سایه شاخص به اندازه خود آن است تا موقعی که به اندازه دو برابر آن شود و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب است تا ناپدید شدن حمزه مغربیه (رنگ سرخی که بعد از غروب آفتاب در مغرب ظاهر می شود) و وقت فضیلت نماز عشاء از موقعی است که سرخی مزبور ناپدید می شود تا یک سوم از شب و وقت فضیلت نماز صبح از اول طلوع فجر سپیده صبح است تا موقعی که هوا روشن شود.

ترتیب در میان نمازها

مسأله ۶۹۶ نماز ظهر و عصر باید به ترتیب خوانده شود، یعنی اول نماز ظهر، بعد نماز عصر، همچنین باید در میان نماز مغرب و عشاء نیز ترتیب رعایت شود و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، یا عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۶۹۷ هرگاه به نیت نماز ظهر، نماز را شروع کند و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت نماز را به عصر برگرداند و نماز او باطل است، همچنین در مورد نماز مغرب و عشاء، اما اگر نیت نماز عصر کند و بعد متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده هر جای نماز باشد می تواند نیت خود را به ظهر برگرداند، همچنین اگر شروع به نماز عشاء کرده و متوجه شود نماز مغرب را نخوانده اگر قبل از رکوع رکعت چهارم متوجه شود نیت را بر می گرداند، ولی اگر بعد از رکوع رکعت چهارم متوجه شود نماز را به نیت عشاء تمام می کند، بعداً نماز مغرب را می خواند و احتیاطاً نماز عشاء را نیز اعاده

کند.

مسأله ۶۹۸ اگر در اثناء نماز عصر شك كند كه آیا نماز ظهر را خوانده يا نه، باید به همان دستور كه در مسأله قبل گفته شد عمل كند، یعنی نیت را به ظهر برگرداند و بعداً عصر را بخواند، همچنین اگر در وسط نماز عشاء شك كند كه نماز مغرب را خوانده يا نه، باید به دستور گذشته عمل كند.

مسأله ۶۹۹ عدول از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست، ولی عدول از نماز ادا به قضا جایز است و اگر نماز قضا، قضای همان روز باشد احتیاط واجب این است كه عدول كند و بعد از فراغت از نماز قضا، نماز ادا را بخواند، البته این در صورتی است كه جای عدول باقی باشد، مثلاً در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند كه داخل ركعت سوم از نماز ظهر نشده باشد.

نمازهای نافله (مستحب)

مسأله ۷۰۰ نمازهای مستحبی بسیار است و آنها را «نافله» گویند و از میان نمازهای نافله، نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۷۰۱ نافله های شبانه روزی عبارتند از: نافله ظهر هشت ركعت و نافله عصر نیز هشت ركعت است، نافله مغرب چهار ركعت و نافله عشا دو ركعت است كه نشسته خوانده می شود، نافله شب یازده ركعت و نافله صبح دو ركعت است و چون دو ركعت نافله عشا يك ركعت حساب می شود، مجموع این نافله ها سی و چهار ركعت خواهد بود، ولی در روز جمعه سی و هشت ركعت است زیرا چهار ركعت به نافله ظهر و عصر اضافه می شود (همه

ص: ۱۵۴

نافله ها دو رکعت دو رکعت خوانده می شود).

مسأله ۷۰۲ از یازده رکعت نافله شب هشت رکعت را به نیت «نافله شب» و دو رکعت آن به نیت «نافله شفع» و یک رکعت به نیت «نافله وتر» به جا می آورد.

مسأله ۷۰۳ نافله شب از مهمترین نمازهای نافله است که در روایات اسلامی و قرآن مجید روی آن تاکید شده و تأثیر عمیقی در صفای روح و پاکی قلب و تربیت نفوس انسانی و حلّ مشکلات دارد و در کتب معروف دعا، آدابی برای آن ذکر کرده اند، مخصوصاً برای قنوت نافله وتر، رعایت این آداب خوب است ولی می توان نماز شب را بدون این آداب مانند نمازهای معمولی نیز انجام داد و کسی که به علّتی نتواند آخر شب بیدار شود و نماز شب را بخواند می تواند قبل از خواب آنها را به جا آورد.

مسأله ۷۰۴ نماز نافله را می توان نشسته خواند، ولی در این صورت احتیاط این است که هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، مثلاً به جای هشت رکعت نافله ظهر ایستاده، شانزده رکعت نشسته بخواند.

مسأله ۷۰۵ نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است و نباید خواند و احتیاط آن است که نافله عشا را نیز ترک کند، اما بقیه نافله های شبانه روزی یعنی نافله صبح و مغرب و نافله شب در سفر ساقط نمی شود.

مسأله ۷۰۶ چنان که گفتیم نمازهای نافله را باید دو رکعت دو رکعت انجام داد، جز نافله وتر، که یک رکعت است و اگر بخواهد نافله وتر را نشسته بخواند باید دو نماز یک رکعتی جداگانه

به جا آورد.

وقت نافله های شبانه روزی

مسأله ۷۰۷ وقت نافله ظهر قبل از نماز ظهر است، از اوّل ظهر تا موقعی که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود بیشتر از دو هفتم طول شاخص شود، مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب است هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود بیشتر از دو وجب شود وقت نافله ظهر تمام شده.

مسأله ۷۰۸ وقت نافله عصر که قبل از نماز عصر خوانده می شود تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد به شرحی که در مسأله پیش گفتیم.

مسأله ۷۰۹ وقت نافله مغرب بعد از نماز مغرب است تا موقعی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بین برود.

مسأله ۷۱۰ وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا است تا نصف شب و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۱۱ وقت نافله صبح پیش از نماز صبح است از طلوع فجر تا آشکار شدن سرخی در طرف مشرق و می تواند آن را بعد از نماز شب بلافاصله به جا آورد.

مسأله ۷۱۲ وقت نافله شب بنا بر احتیاط از نصف شب است تا اذان صبح، ولی بهتر است در موقع سحر یعنی در ثلث آخر شب بخواند.

نماز غُفیله

مسأله ۷۱۳ از نمازهایی که به جا آوردن آن به امید ثواب پروردگار خوب است نماز غُفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا موقعی که سرخی طرف مغرب از بین برود، در رکعت اوّل بعد از

ص: ۱۵۶

حمد به جای سوره این آیه را می خواند:

«وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمَمِ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّئَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا» و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتَنِي تَعَلَّمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

مقدمات نماز

احکام قبله

مسأله ۷۱۴ تمام نمازهای واجب باید رو به قبله خوانده شود

مسأله ۷۱۵ «خانه کعبه» که در مکه معظمه است قبله تمام مسلمین دنیاست و هر کس در هر جا باشد باید روبروی آن نماز بخواند، اما کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است، بنابراین صفهای طولانی نماز جماعت که طول آنها از طول خانه خدا بیشتر است همه می تواند رو به قبله باشد.

مسأله ۷۱۶ لازم نیست در موقع ایستادن، نوک انگشتان پا هم رو به قبله باشد، یا در موقع نشستن، سر زانوها

ص: ۱۵۷

کاملاً رو به قبله قرار گیرد، همین اندازه که بگویند رو به قبله ایستاده یا نشسته کفایت می کند.

مسأله ۷۱۷ کسی که نمی تواند نماز را نشسته بخواند باید به پهلو راست طوری بخوابد که جلو بدنش رو به قبله باشد و اگر آن هم ممکن نیست به پهلو چپ طوری بخوابد که جلو بدنش رو به قبله باشد و اگر این را هم نمی تواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۱۸ در نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده نیز باید رو به قبله باشد و در سجده سهو احتیاط واجب نیز همین است.

مسأله ۷۱۹ جایز است نماز مستحبی را در حال راه رفتن و سواره بخواند و در این حال لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۲۰ برای تعیین قبله راههای زیادی وجود دارد: نخست کوشش کند تا یقین حاصل نماید و نیز می تواند به گفته دو شاهد عادل و یا یک فرد مورد اطمینان که از روی نشانه های حسّی شهادت می دهد و یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محلّ اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید.

مسأله ۷۲۱ قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسایل خوب برای شناخت قبله است و گمان حاصل از آن کمتر از گمان از راههای دیگر نیست، بلکه غالباً دقیق تر است.

مسأله ۷۲۲ به گفته صاحب منزل یا

مسئول یک مسافرخانه و مانند آن در صورتی که فرد بی مبالا باشد می توان اعتماد کرد.

مسئله ۷۲۳ هرگاه راهی برای پیدا کردن قبله وجود نداشته باشد و قبله در میان چهار سمت مختلف مردود شود یک نماز به یک طرف کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که چهار نماز به چهار طرف بخواند و هرگاه در سه طرف یا دو طرف احتمال وجود قبله را می دهد فقط به سمت آنها نماز بخواند.

مسئله ۷۲۴ کسی که می خواهد به چند طرف نماز بخواند اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را به جا آورد بهتر آن است نماز اول را به چند طرف تمام کند بعد نماز دوم را شروع نماید.

مسئله ۷۲۵ سر بریدن حیوانات نیز باید رو به قبله باشد و هرگاه قبله را پیدا نکند باید به گمان خود عمل نماید و اگر تحصیل گمان ممکن نیست و نیاز به سر بریدن حیوان دارد به هر طرف که انجام دهد صحیح است و در مورد دفن مسلمان که باید رو به قبله باشد نیز به همین ترتیب باید عمل کرد.

آداب و احکام مسجد

مسئله ۸۲۳ نجس کردن مسجد حرام است، خواه زمین مسجد باشد و یا سقف و بام و طرف داخل دیوارها و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسئله ۸۲۴ هرگاه مسجد نجس شود بر همه لازم است که بطور واجب کفائی نجاست را برطرف کنند، یعنی اگر یک یا چند نفر اقدام به تطهیر کنند از دیگران

ساقط می شود و گرنه همه گنه کارند و کسی که مسجد را نجس کرده در این حکم با دیگران تفاوتی ندارد.

مسئله ۸۲۵ هرگاه نتواند مسجد را تطهیر کند مثل این که مسافر و در حال عبور باشد، یا احتیاج به کمک دارد و پیدا نکند، احتیاط واجب آن است که به دیگران که می توانند تطهیر کنند اطلاع دهد.

مسئله ۸۲۶ هرگاه جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیادی لازم نمی آید خراب نمایند و بنا بر احتیاط واجب جایی را که کنده اند یا خراب کرده اند به حالت اول بازگردانند و بهتر است کسی که نجس کرده تعمیر آن را بر عهده گیرد و اگر مخارجی داشته باشد بنا بر احتیاط واجب ضامن است.

مسئله ۸۲۷ هرگاه مسجدی را غصب کنند و آن را از صورت مسجد بکلی در آورند، بطوری که دیگر به آن مسجد نگویند، باز هم نجس کردن آن بنا بر احتیاط حرام است و تطهیر آن لازم است.

مسئله ۸۲۸ آلوده کردن حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) اگر موجب هتک باشد حرام است و در این صورت تطهیر آن نیز واجب است، بلکه اگر بی احترامی هم نباشد احتیاط آن است که آن را تطهیر کنند.

مسئله ۸۲۹ نجس کردن فرش مسجد نیز حرام است و چنانچه نجس شود باید آن را تطهیر کرد و اگر خسارتی لازم آید کسی که آن را نجس کرده است ضامن است (بنا بر احتیاط واجب).

مسئله ۸۳۰ بردن عین نجاست مانند خون و

بول در مسجد حرام است هر چند بی احترامی به مسجد نباشد بنا بر احتیاط واجب، مگر چیز جزئی که گاه در لباس و بدن شخص وارد شونده یا در لباس بچه های کوچک است، اما بردن متنجس (چیزی که نجس شده مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی احترامی به مسجد نباشد و سبب آلودگی مسجد نیز نشود حرام نیست.

مسئله ۸۳۱ اگر برای روضه خوانی و مراسم سوگواری یا جشن مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۲ تزئین کردن مسجد به طلا اشکال دارد و همچنین احتیاط آن است که صورت چیزهایی که روح دارد مثل انسان و حیوان در مسجد نقش نکنند.

مسئله ۸۳۳ اگر مسجد خراب شود نمی توانند زمین آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده کنند، حتی فروختن در و پنجره ها و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و هرگاه به درد آن مسجد نخورد باید در مساجد دیگر صرف شود و اگر به درد مساجد دیگر نیز نخورد باید آن را بفروشند و پولش را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۸۳۴ ساختن مسجد مستحب است و هر قدر در جای مناسبتر و بهتری باشد که مسلمانان از آن بیشتر استفاده کنند بهتر است. تعمیر مسجد نیز مستحب است و از بهترین کارها است

و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را بکلی خراب کنند و دوباره بسازند.

مسأله ۸۳۵ مسجدی که خراب نشده و قابل استفاده است اگر نیاز به توسعه دارد می توان آن را خراب کرد و بهتر و بزرگتر ساخت.

مسأله ۸۳۶ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن و کوشش در تأمین حوائج آن مستحب است و نیز مستحب است کسی که می خواهد به مسجد برود خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه بپوشد و ته کفش خود را به هنگام ورود به مسجد واریسی کند که آلوده نباشد و شایسته است موقع داخل شدن پای راست و موقع بیرون آمدن پای چپ را بگذارد و زودتر به مسجد آید و دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۸۳۷ وقتی انسان وارد مسجد می شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری بخواند کافی است.

مسأله ۸۳۸ خوابیدن در مسجد و سخن گفتن درباره کارهای دنیا و خواندن اشعاری که نصیحت و مانند آن در آن نباشد مکروه است و همچنین انداختن آب دهان و بینی و اخلاط سینه در مسجد و بلند کردن صدا و داد و فریاد و آنچه با موقعیت مسجد منافات دارد مکروه می باشد.

مسأله ۸۳۹ راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است ولی در صورتی که آوردن بچه ها تولید مزاحمتی نکند و آنها را به مسجد و نماز علاقه مند سازد مستحب است و گاه واجب.

مسأله ۸۴۰ کسی که سیر و پیاز و مانند

اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار می دهد مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۸۴۱ مستحب است پیش از نمازهای یومیّه اذان و اقامه بگویند و بهتر است حتّی الامکان ترک نشود، مخصوصاً «اقامه»، ولی برای نماز عید «فطر» و «قربان» و نمازهای واجب دیگر، اذان و اقامه نیست، بلکه سه مرتبه به امید مطلوبیت پروردگار بگویند «الصّلاه» و نیز مستحب است به عنوان تبرّک و امید ثواب در روز اوّل که بیّحه به دنیا می آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۸۴۲ اذان دارای ۱۸ جمله است به ترتیب زیر:

اللّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید).

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دو مرتبه (یعنی گواهی می دهم غیر از خداوند یکتا معبود دیگری نیست).

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ دو مرتبه (یعنی گواهی می دهم که محمد فرستاده خداست).

حَتَّىٰ عَلَى الصَّلَاةِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی نماز).

حَتَّىٰ عَلَى الْفَلَاحِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی رستگاری).

حَتَّىٰ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی بهترین کارها که نماز است).

اللّهُ أَكْبَرُ دو مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید).

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دو مرتبه (یعنی هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست).

و اقامه ۱۷ جمله است به این ترتیب که همه چیزش مانند اذان است جز این که در اوّل آن فقط دو مرتبه «اللّهُ أَكْبَرُ» می گویند و در آخر آن یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ولی بعد

از گفتن «حَيَّ عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ»، دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» (یعنی نماز برپا شد) اضافه می شود.

مسأله ۸۴۳ «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» (یعنی گواهی می دهم که علی ولی خدا بر همه خلق است) جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد تبرک گفته شود، لکن به صورتی که معلوم شود جزء آن نیست.

مواردی که اذان گفتن ساقط می شود

مسأله ۸۴۴ در پنج مورد اذان ساقط می شود و بنابر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد: ۱ اذان نماز عصر روز جمعه هنگامی که با نماز جمعه همراه خوانده شود. ۲ نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجه است هنگامی که همراه ظهر خوانده شود.

۳ نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام است و آن را با مغرب همراه می خواند. ۴ نماز عصر و عشاء زن مستحاضه که باید آن را بلافاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند. ۵ نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

بطور کلی هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می شود و فاصله شدن نافله و تعقیب کافی نیست، ولی اگر نمازها را جدا از هم هر یک را در وقت فضیلت خود به جا آورند اذان و اقامه هر دو مستحب است.

مسأله ۸۴۵ در نماز جماعت اگر یک نفر اذان و اقامه بگوید برای همه کافی است و بقیه بنابر احتیاط واجب باید اذان و اقامه را ترک کنند.

مسأله ۸۴۶ هر گاه برای خواندن نماز جماعت به

ص: ۱۶۴

مسجد رود و ببیند نماز جماعت تمام شده، ولی صفها هنوز به هم نخورده است احتیاط آن است که برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، به شرط این که برای جماعت اول اذان و اقامه گفته شده باشد.

مسئله ۸۴۷ در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است اگر کسی بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند اذان و اقامه از او ساقط است به شرط این که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند و نماز جماعت صحیح باشد و هر دو نماز در یک مکان و هر دو ادا و مربوط به یک وقت و در مسجد باشد.

مسئله ۸۴۸ کسی که اذان دیگری را می شنود مستحب است هر جمله را که می شنود باز گو کند، باز گو کردن اقامه نیز به امید ثواب مستحب است (و آن را حکایت اذان و اقامه گویند).

مسئله ۸۴۹ اگر مرد اذان زن را بشنود اذان از او ساقط نمی شود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود اذان از او ساقط می شود.

مسئله ۸۵۰ در جماعتی که مردان و زنان شرکت دارند اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اذان و اقامه زنان کافی است.

[۱۶۴]

مسئله ۸۵۱ هر گاه کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» را قبل از «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، باید برگردد و ترتیب را رعایت کند.

مسئله ۸۵۲ میان اذان و اقامه باید زیاد

ص: ۱۶۵

فاصله ندهد و اگر فاصله بقدری باشد که اقامه مربوط به آن اذان حساب نشود دوباره بگوید و همچنین میان اذان و اقامه با نماز نباید زیاد فاصله شود و الا اذان و اقامه را اعاده نماید.

مسئله ۸۵۳ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، بنابراین اگر غلط بگوید، یا ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگوید صحیح نیست.

مسئله ۸۵۴ اذان و اقامه را قبل از داخل شدن وقت نماز نمی توان گفت و اگر بگوید باطل است.

مسئله ۸۵۵ هرگاه پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان را گفته یا نه، اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند، اعتنا به شک نکند، ولی اگر در جمله های اذان و اقامه شک کند احتیاط آن است که برگردد و به جا آورد.

مسئله ۸۵۶ مستحب است در موقع اذان گفتن رو به قبله بایستد و با وضو باشد و صدا را بلند کند و بکشد و بین جمله های آن کمی فاصله دهد و در میان آن حرف نزند.

مسئله ۸۵۷ شایسته است که بدن در موقع گفتن اقامه آرام باشد و اقامه را از اذان آهسته تر بگوید و فاصله جمله ها را کمتر کند و میان اذان و اقامه یک گام بردارد، یا کمی بنشیند، یا سجده کند، یا دعا نماید، یا دو رکعت نماز به جا آورد.

مسئله ۸۵۸ بهتر است کسی را که برای اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش مناسب و بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید و در صورتی که از بلندگوها استفاده

شود مانعی ندارد گوینده اذان در محل پایین قرار گیرد.

مسئله ۸۵۹ شنیدن اذان از رادیو و مانند آن برای نماز کافی نیست، بلکه خود نمازگزاران به شرحی که در بالا گفته شد باید اذان بگویند.

مسئله ۸۶۰ اذان گفتن به صورت غنا یعنی آهنگی که مناسب مجالس لهو و لعب است حرام و باطل است.

مسئله ۸۶۱ احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن مشکل است.

واجبات نماز

واجبات یازده گانه

مسئله ۸۶۲ واجبات نماز یازده چیز است: ۱ نیت، ۲ تکبیره الاحرام، یعنی «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اول نماز، ۳ قیام، ۴ قرائت، ۵ رکوع، ۶ سجود، ۷ ذکر رکوع و سجود، ۸ تشهد، ۹ سلام، ۱۰ ترتیب، ۱۱ موالات (پی در پی به جا آوردن اجزاء نماز).

مسئله ۸۶۳ واجبات نماز بر دو گونه است: بعضی رکن است و بعضی غیر رکن، رکن چیزی است که اگر آن را به جا نیاورد یا اضافه کند نماز باطل است، خواه عمداً باشد یا از روی سهو و اشتباه، ولی در واجبات غیر رکنی هنگامی نماز باطل می شود که آن را عمداً کم و زیاد کند و اگر از روی سهو و اشتباه کم و زیاد کند نماز صحیح است.

مسئله ۸۶۴ ارکان نماز پنج چیز است: اول نیت. دوم تکبیره الاحرام. سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم رکوع. پنجم دو سجده (البته در نیت زیادی تصور نمی شود و زیادی تکبیره الاحرام نیز اگر از روی سهو باشد نماز

را باطل نمی کند، هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را اعاده کند).

ا ن ت

مسأله ۸۶۵ نماز را باید به قصد قربت یعنی برای اطاعت فرمان خدا انجام داد و لازم نیست نیت را به زبان آورد و یا در اول نماز از قلب بگذراند، همین اندازه که اگر سؤال کنند چه می کنی، بتواند جواب دهد که برای خدا نماز می خوانم کافی است.

مسأله ۸۶۶ در موقع نیت باید قصد کند که نماز ظهر می خواند یا عصر یا نمازهای دیگر و اگر فقط نیت کند چهار رکعت نماز می خوانم کافی نیست، بلکه نمازی را که می خواند باید در نیت خود معین کند و احتیاط واجب آن است که قضا و ادا بودن آن را نیز معین نماید.

مسأله ۸۶۷ نیت باید تا آخر نماز ادامه داشته باشد و اگر طوری غافل شود که نداند چه می کند نمازش باطل است.

مسأله ۸۶۸ هر کس برای ریا یعنی نشان دادن به مردم نماز یا عبادت دیگری را انجام دهد علاوه بر این که عبادتش باطل است گناه کبیره نیز انجام داده است و اگر خدا و مردم را هر دو در نظر بگیرد باز عملش باطل و گناه کبیره است.

مسأله ۸۶۹ اگر قسمتی از نماز را به قصد ریا انجام دهد نماز باطل است، خواه قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، یا مستحب مانند قنوت، بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۸۷۰ هر گاه اصل نماز را برای خدا می خواند، ولی به قصد ریا آن را در مسجد یا در اول وقت یا با جماعت انجام می دهد نمازش باطل است، ولی اگر

برای ریا نیست بلکه نماز خواندن در اوّل وقت یا در مسجد برای او راحت تر است اشکالی ندارد.

۲ تکبیره الاحرام

مسأله ۸۷۱ اوّلین جزء نماز «اللَّهُ أَكْبَرُ» است که آن را «تکبیره الاحرام» می گویند و ترک آن خواه از روی عمد باشد یا سهو نماز را باطل می کند، اما اضافه کردن آن (یعنی به جای یک اللَّهُ أَكْبَرُ مثلاً دو مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ بگویند) اگر عمدی باشد موجب باطل شدن نماز است.

مسأله ۸۷۲ «اللَّهُ أَكْبَرُ» مانند سایر ذکرهای نماز و حمد و سوره باید به عربی صحیح گفته شود و عربی غلط یا ترجمه آن کافی نیست.

مسأله ۸۷۳ باید موقع گفتن تکبیره الاحرام بدن آرام باشد و اگر در حالی که مثلاً قدم بر می دارد اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید باطل است و چنانچه سهواً بگوید احتیاط واجب آن است کاری کند که نماز باطل شود (مثلاً صورت را به طرف پشت قبله کند) و دوباره تکبیر بگوید.

مسأله ۸۷۴ تکبیر و حمد و سوره و سایر ذکرهای نماز را باید طوری بخواند که اگر مانعی در کار نباشد حدّ اقل خودش آن را بشنود.

مسأله ۸۷۵ کسانی که به خاطر بیماری یا لال بودن نمی توانند تکبیر را درست بگویند باید هر طوری می توانند بگویند و اگر هیچ نمی توانند بگویند احتیاط واجب آن است که اشاره کنند و با زبانی که در میان افراد کر و لال متعارف است آن را ادا نمایند و در قلب خود نیز بگذرانند.

مسأله ۸۷۶ مستحبّ است بعد از تکبیره الاحرام به قصد رجاء این دعا را بخوانند: «یا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ

أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيِّ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيُّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي. یعنی: «ای خدای نیکوکار! بنده گنهکارت به در خانه تو آمده است تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکو کاری و من گنهکارم، به حقّ محمّد و آل محمّد رحمتت را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از کارهای زشتی که می دانی از من سرزده بگذر!»

مسأله ۸۷۷ مستحبّ است در موقع گفتن تکبیره الاحرام و سایر تکبیرهای نماز دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد.

مسأله ۸۷۸ هرگاه شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن حمد شده است به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید و هرگاه می داند تکبیره الاحرام را گفته اما شك دارد که صحیح گفته است یا نه، اگر این شك بعد از گفتن تکبیر پیدا شود اعتنا نکند.

۳ قیام

مسأله ۸۷۹ قیام یعنی ایستادن، در دو جای نماز، واجب و رکن است: هنگام گفتن تکبیره الاحرام و قیام قبل از رکوع که آن را «قیام متّصل به رکوع» گویند، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و همچنین بعد از رکوع واجب است اما رکن نیست.

مسأله ۸۸۰ هرگاه رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نماز او باطل است زیرا قیام متّصل به رکوع را به جا نیاورده است.

مسأله

ص: ۱۷۰

۸۸۱ در موقع قیام نباید بدن و پاها را حرکت دهد و به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، ولی اگر از روی ناچاری باشد مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۲ هرگاه در حال قیام برای حمد و سوره از روی فراموشی بدن و پاها را حرکت دهد یا به طرفی خم شود نماز باطل نیست، اما اگر در موقع تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و اعاده نماید.

مسأله ۸۸۳ هرگاه در موقع قیام روی یک پا بایستد نمازش اشکال دارد، ولی لازم نیست سنگینی بدن را بطور مساوی روی هر دو پا قرار دهد.

مسأله ۸۸۴ اگر پاها را بیش از اندازه گشاد بگذارد بطوری که از شکل ایستادن بیرون رود نمازش باطل است، مگر این که ناچار باشد.

مسأله ۸۸۵ هرگاه در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا بدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۸۸۶ در موقع ذکرهای واجب نماز نیز باید بدن آرام باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که در ذکرهای مستحب نیز این معنی رعایت شود.

مسأله ۸۸۷ هرگاه در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن رکوع یا در حال رفتن به سجده تکبیر آن را بگوید، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند، مگر آن که قصدش مطلق ذکر باشد، یعنی نه آن تکبیر مخصوصی که مثلاً قبل از سجده در حال ایستادن گفته می شود، بلکه از آنجا که

ذکر خدا در هر جای نماز خوب است تکبیر می گوید.

مسأله ۸۸۸ هرگاه در موقع قرائت حمد و سوره یا تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود و یا مثلاً در میان جمعیت باشد و به او تنه بزنند و او را حرکت دهند احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۸۸۹ هرگاه در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۸۹۰ کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند باید بنشیند، ولی اگر بتواند بایستد و به عصا یا دیوار و مانند آن تکیه کند، یا پاهایش را از هم دور بگذارد باید ایستاده نماز بخواند، مگر این که فوق العاده برای او زحمت داشته باشد، همچنین مادام که می تواند نشسته نماز بخواند هرچند به چیزی تکیه کند باید خوابیده نماز بخواند و هرگاه نتواند باید به پهلو راست بخوابد، بطوری که جلو بدن او رو به قبله باشد و اگر نتواند به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۸۹۱ کسی که می تواند قسمتی از نماز را ایستاده بخواند واجب است آن مقدار را بایستد و بقیه را بنشیند و اگر نتوانست بخوابد.

مسأله ۸۹۲ هرگاه کسی بر اثر ناتوانی نماز را خوابیده بخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید آن مقدار را که می تواند، بنشیند و

ص: ۱۷۲

یا اگر می تواند برخیزد و همچنین کسانی که نشسته نماز می خوانند و در اثناء نماز توانایی ایستادن پیدا می کنند باید بایستند، ولی تا بدن آرام نگرفته است چیزی نخوانند.

مسأله ۸۹۳ کسی که احتمال می دهد تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب در اوّل وقت نماز نخواند.

مسأله ۸۹۴ هرگاه توانایی بر ایستادن دارد اما می داند یا احتمال عقلانی می دهد که برای او ضرر داشته باشد، یا بیماری اش طولانی می شود، یا مثلاً زخم یا شکستگی استخوان او دیر التیام پیدا می کند، باید نشسته نماز بخواند و اگر آن هم ضرر دارد خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۸۹۵ شایسته است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد و به محل سجده نگاه کند و با خضوع و خشوع باشد، مردان کمی پاها را باز بگذارند و زنان به هم بچسبانند.

۴ قرائت

مسأله ۸۹۶ در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب روزانه باید بعد از تکبیره الاحرام سوره حمد را قرائت کند و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب یک سوره تمام از قرآن مجید را و خواندن یک یا چند آیه کافی نیست. و باید توجه داشت که سوره «فیل» و «ایلاف» یک سوره حساب می شود و همچنین سوره «والضحی» و «الم نشرح».

مسأله ۸۹۷ در تنگی وقت یا در جایی که ترس از دزد یا درنده ای باشد می توان سوره را ترک کرد و همچنین در جایی که

عجله برای کار مهمی داشته باشد.

مسئله ۸۹۸ واجب است قرائت حمد قبل از سوره باشد و اگر عمداً برخلاف این انجام دهد نمازش باطل است اگر از روی اشتباه باشد چنانچه قبل از رکوع یادش بیاید باید برگردد و درست بخواند، اما اگر بعد از رسیدن به حد رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است، همچنین اگر حمد یا سوره یا هر دو را فراموش کند.

مسئله ۸۹۹ هرگاه در نماز واجب یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد (۱) عمداً بخواند بنا بر احتیاط واجب باید سجده را به جا آورد سپس برخیزد و حمد و سوره دیگری بخواند و نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید و چنانچه سهواً مشغول خواندن سوره سجده شود اگر قبل از رسیدن به آیه سجده متوجه گردد باید آن سوره را رها کرده و سوره دیگری بخواند و اگر از نصف گذشته باشد احتیاطاً نماز را

۱. سوره الم سجده سوره حم سجده (فصلت) سوره والنجم و سوره اقرأ (علق). اعاده کند اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید به ترتیب بالا عمل کند.

مسئله ۹۰۰ خواندن سوره های سجده در نمازهای مستحب مانعی ندارد و باید به دنبال آیه سجده، سجده کند، سپس برخیزد و نماز را ادامه دهد.

مسئله ۹۰۱ در نمازهای مستحبی می توان سوره را ترک کرد حتی آن نماز مستحبی که به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی نمازهای مستحبی مخصوصی که سوره های خاصی دارد باید به دستور آن عمل کرد.

مسئله ۹۰۲ مستحب است در رکعت اول نماز ظهر روز جمعه بعد از حمد، سوره جمعه بخواند

در رکعت دوم، سوره منافقین را و هرگاه مشغول یکی از اینها شود احتیاط واجب آن است که به سوره دیگری عدول نکند.

مسأله ۹۰۳ عدول کردن از سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ»، یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» به سوره دیگری در هر نماز باشد جایز نیست، جز در نماز جمعه که اگر به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند پیش از آن که به نصف برسد می تواند آن را رها کرده، سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۰۴ هرگاه غیر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را در نماز بخواند می تواند آن را رها کرده و سوره دیگری را بخواند، به شرط این که به نصف نرسیده باشد.

مسأله ۹۰۵ هرگاه مقداری از سوره را فراموش کند، یا از جهت تنگی وقت نتواند به آن ادامه دهد، می تواند آن را رها کرده و سوره دیگری را بخواند، خواه از نصف گذشته باشد و خواه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد یا نه.

مسأله ۹۰۶ واجب است مردان حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند و حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند و زنان نیز باید حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، اما حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را می توانند بلند یا آهسته بخوانند، ولی اگر نامحرم صدای آنها را بشنود احتیاط مستحب آن است که آهسته بخوانند.

مسأله ۹۰۷ در جایی که باید حمد و سوره را بلند

بخواند اگر عمداً یک کلمه را آهسته بخواند نماز باطل است، همچنین در جایی که باید آهسته بخواند اگر یک کلمه را بلند بخواند نماز باطل می شود.

مسئله ۹۰۸ هرگاه در جایی که باید قرائت را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی، یا ندانستن مسئله باشد، صحیح است، مگر این که در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد که بنا بر احتیاط واجب اعاده می کند.

مسئله ۹۰۹ هرگاه در اثناء حمد و سوره متوجه شود مقداری را بر خلاف دستور بالا سهواً بلند یا آهسته خوانده لازم نیست برگردد، هر چند بهتر است که برگردد و صحیح بخواند.

مسئله ۹۱۰ هرگاه کسی در قرائت و ذکر نماز صدای خود را بیش از حد معمول بلند کند و با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۹۱۱ باید قرائت و ذکر نماز را صحیح بخواند و اگر نمی داند یاد بگیرد، اما کسانی که نمی توانند تلفظ صحیح را یاد بگیرند باید همانطور که می توانند بخوانند و برای چنین اشخاصی بهتر است که تا می توانند نماز خود را با جماعت به جا آورند.

مسئله ۹۱۲ کسی که در یاد گرفتن قرائت و ذکر نماز کوتاهی کرده نمازش باطل است و اگر وقت تنگ شده احتیاط واجب آن است که با جماعت نماز بخواند و اگر دسترسی به جماعت ندارد نمازش در تنگی وقت صحیح است.

مسئله ۹۱۳ کسی نمی تواند برای یاد دادن واجبات نماز، مزد بگیرد (بنا بر احتیاط واجب) اما برای مستحبات مانعی ندارد، مگر این که از

شعائر دین باشد یا حفظ احکام الهی منوط به تعلیم آن گردد.

مسأله ۹۱۴ هرگاه یکی از کلمات حمد و سوره یا ذکرهای دیگر نماز را ندانند، یا زیر و زبر آن را غلط بخوانند، یا حرفی را به حرف دیگری تبدیل کند، مثلاً به جای (ض) (ز) بگوید بطوری که از نظر لغت عرب غلط باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۹۱۵ هرگاه کلمه یا تلفظ آیه یا ذکر را صحیح می دانسته و مدّتی در نمازها خوانده و بعد می فهمد غلط بوده، نمازش اعاده ندارد، هرچند احتیاط مستحب اعاده یا قضای آن است.

مسأله ۹۱۶ لازم نیست آنچه را علمای تجوید برای بهتر خوانی قرآن ذکر کرده اند رعایت کند، بلکه لازم است طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است هرچند رعایت دستورات تجوید بهتر است.

مسأله ۹۱۷ احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر و زبر آخر کلمه را بگوید امّا بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد، مثل این که بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ (و آخر آن را پیش دهد) امّا مدّتی سکوت کند بعد بِسْمِ اللَّهِ را شروع نماید، ولی وصل به سکون مانعی ندارد، هرچند ترک آن بهتر است، معنی وصل به سکون این است که آخر جمله را بدون زیر و زبر بخواند و بلافاصله آیه یا کلمه بعد را بگوید.

مسأله ۹۱۸ در رکعت سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی مخیر است که حمد بخواند (بدون سوره) یا سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ

إِلَّا- اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند، بلکه یک مرتبه نیز کافی است و مانعی ندارد در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگویند.

مسئله ۹۱۹ واجب است در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند، حَتَّى بِسْمِ اللَّهِ را (بنابر احتیاط واجب).

مسئله ۹۲۰ اگر در رکعت اول و دوم نماز به گمان این که رکعت سوم و چهارم است تسبیحات بگویند، چنانچه پیش از رکوع متوجه شود باید برگردد و حمد و سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۹۲۱ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا بعکس می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، کافی نیست،

باید برگردد و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر هر دو در نیت او بوده است هر کدام به زبانش آید کافی است.

مسئله ۹۲۲ مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

مسئله ۹۲۳ اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که تسبیحات را خوانده یا نه، اعتنا به شك نکند، اما اگر هنوز به اندازه رکوع خم نشده احتیاط واجب آن است که برگردد و بخواند.

مسئله ۹۲۴ هرگاه در آیه و یا ذکر از نماز شك کند باید آن را تکرار کند تا صحیح بگوید، اما اگر به حدّ وسواس برسد باید اعتنا نکند و اگر اعتنا کند نمازش اشکال دارد و

بنابر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.

مسأله ۹۲۵ مستحب است در رکعت اول نماز پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و نیز مستحب است امام جماعت «بِسْمِ اللَّهِ» را در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر در جماعت بلند بگوید، همچنین مستحب است حمد و سوره و اذکار نماز را شمرده بخواند و آیات را به هم نچسباند و مخصوصاً به معنی آنها توجه داشته باشد و اگر نماز را با جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، به امید ثواب پروردگار بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه بگوید: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا».

مسأله ۹۲۶ شایسته است در نمازها در رکعت اول سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند و هیچ سوره ای را در هر دو رکعت تکرار نکند، مگر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و سزاوار نیست در تمام نمازهای شبانه روز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را ترک کند و بهتر است سوره هایی برای نماز انتخاب شود که مردم را متوجه اموری که به آن نیاز دارند و ترک گناهانی که به آن آلوده اند کند.

۵ رکوع

مسأله ۹۲۷ در هر رکعت بعد از قرائت، یک رکوع واجب است، یعنی به اندازه ای خم شود که اگر بخواید کف دستها را به زانو بگذارد بتواند، بلکه احتیاط واجب آن است که کف دستها را بر زانو بگذارد.

مسأله ۹۲۸ کسی که دست یا زانوی او با دیگران تفاوت دارد، مثلاً دستش خیلی

ص: ۱۷۹

بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانویش خیلی پایین است چنین کسی باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۹۲۹ کسی که نماز نشسته می خواند برای رکوع باید بقدری خم شود که بگویند رکوع کرده است.

مسئله ۹۳۰ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، بنابراین اگر بدون این قصد خم شود نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و به قصد رکوع خم شود.

مسئله ۹۳۱ در رکوع واجب است ذکر بگوید، ذکر رکوع بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» است که باید به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه تکرار کند.

مسئله ۹۳۲ در موقع ذکر واجب باید بدن آرام باشد و برای ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر رکوع می گوید آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۹۳۳ هرگاه در موقعی که مشغول ذکر واجب است کسی به او تنه بزند، یا به علت دیگری بدن از آرامش بیرون رود، باید بعد از آرام گرفتن دوباره ذکر را بگوید، ولی حرکات مختصر اشکال ندارد.

مسئله ۹۳۴ هرگاه ذکر را قبل از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن بگوید باید آن را بعد از آرام گرفتن اعاده کند، حتی اگر عمداً این کار را کند احتیاط این است که نماز را نیز بعداً اعاده نماید.

مسئله ۹۳۵ هرگاه پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً باشد چنانچه پیش از خارج

شدن از حال رکوع متوجه شود باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد متوجه گردد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۳۶ کسی که نمی تواند به اندازه رکوع خم شود اگر بتواند باید به چیزی تکیه کند و رکوع نماید و اگر آن هم ممکن نشود باید به هر اندازه که ممکن است خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید رکوع را به صورت نشسته انجام دهد، و اگر آن هم ممکن نشود در حال ایستاده با سر اشاره می کند و اگر این را هم نتواند به نیت رکوع چشمها را بر هم می گذارد و ذکر را می گوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز می کند.

مسأله ۹۳۷ هرگاه کسی می تواند رکوع کند اما به خاطر بیماری یا علت دیگری نمی تواند به اندازه ذکر واجب توقّف کند باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب را بگوید هرچند بدن آرام نباشد و اگر نتواند، در حال برخاستن ذکر را تمام کند.

مسأله ۹۳۸ هرگاه کسی بر اثر پیری خمیده شده، یا به خاطر بیماری یا به علت دیگر به حالتی شبیه رکوع درآمده، باید در موقع نماز آن قدر که می تواند کمر را برای قرائت راست کند و اگر نمی تواند قدری کمر را قبل از رکوع راست کند سپس به حال رکوع در آید و اگر آن هم ممکن نشود برای انجام رکوع کمی بیشتر خم شود، به شرط این که از حالت رکوع خارج نگردد و اگر

آن هم ممکن نشود احتیاط این است که هم با سر اشاره کند و هم قصد کند که آن حالتش جزء رکوع باشد.

مسئله ۹۳۹ رکوع از واجبات رکنی است که اگر ترک شود یا در یک رکعت دو رکوع یا بیشتر به جا آورد نماز باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو و فراموشی.

مسئله ۹۴۰ بعد از تمام شدن رکوع، واجب است راست بایستد و بعد از آرام گرفتن بدن به سجده رود و اگر عمداً این کار را ترک کند نمازش باطل است، اما اگر از روی سهو باشد اشکالی ندارد.

مسئله ۹۴۱ هرگاه رکوع را فراموش کند و پیش از سجده اول یا میان دو سجده، یا قبل از آن که پیشانی برای سجده دوم به زمین رسد متوجه شود، باید برگردد و بایستد و بعد به رکوع رود.

مسئله ۹۴۲ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و در حال رکوع زانوها را عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد، گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و میان دو قدم نگاه کند و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حالی که بدن آرام است بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسئله ۹۴۳ در احکام رکوع فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست، حتی زیادی رکوع بنا بر احتیاط واجب.

۶ سجود

مسئله ۹۴۴ در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب دو سجده واجب است و محل آن بعد از رکوع است و هرگاه هر دو را عمداً یا از روی فراموشی ترک کند یا به

جای دو سجده چهار سجده به جا آورد نماز باطل است، اما زیادی یا کمی یک سجده به شرط این که از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۹۴۵ در سجده باید هفت موضع بر زمین قرار گیرد: پیشانی، کف دستها، سر دو زانو، سرد وانگشت بزرگ پا و هرگاه یکی از این اعضا را عمداً بر زمین نگذارد سجده اش باطل است و اگر سهواً پیشانی را به زمین نگذارد باز سجده باطل است، اما اگر پیشانی به زمین باشد و بعضی دیگر از اعضا را سهواً به زمین نگذارد سجده صحیح است.

۷ ذکر رکوع و سجود

مسأله ۹۴۶ در رکوع واجب است ذکر بگوید، ذکر رکوع بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» است. ذکر سجده

نیز واجب است و احتیاط آن است که حداقل سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» بگوید و هر چه بیشتر بگوید بهتر است.

احکام سجود

مسأله ۹۴۷ در سجده باید بدن به مقدار گفتن ذکر واجب آرام باشد، در موقع ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده شده بگوید آرام بودن بدن لازم است و اما اگر به قصد ذکر مطلق باشد که در هر جای نماز جایز است حرکت مانعی ندارد.

مسأله ۹۴۸ هرگاه پیش از آن که بدن آرام گیرد ذکر سجده را شروع کند، نماز باطل است، همچنین اگر قسمتی از آن را هنگام بلند شدن از سجده بگوید، اما اگر سهواً باشد مانعی ندارد و اگر قبل از برداشتن سر از سجده متوجه شود باید ذکر

را اعاده کند.

مسأله ۹۴۹ هنگامی که مشغول ذکر نیست می تواند بعضی از اعضای هفتگانه را جز پیشانی از زمین بردارد، یا جا به جا کند، ولی در موقع ذکر جایز نیست.

مسأله ۹۵۰ بعد از سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد، سپس به سجده رود.

مسأله ۹۵۱ بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوهایش بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر و پایین تر نباشد، همچنین جای پیشانی نسبت به جای انگشتان پای او، خواه زمین سرایشی باشد یا نباشد.

مسأله ۹۵۲ هرگاه پیشانی را سهواً بر جایی بگذارد که از محلّ زانوها یا انگشتان پا بیش از چهار انگشت بسته، پست تر و بلند تر باشد، اگر بلندی به حدّی است که به آن سجده نمی گویند باید سر را بردارد و روی چیزی بگذارد که بلندی آن از چهار انگشت بسته کمتر است، امّا اگر بقدری است که سجده به آن می گویند واجب است پیشانی را از روی آن به روی چیزی بکشد که به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۵۳ پیشانی باید روی چیزی قرار گیرد که سجده بر آن صحیح است و شرح آن به خواست خدا در مسائل آینده ذکر می شود و اگر حایلی در این وسط باشد مانند موی سر یا چرک بودن مهر به حدّی که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی تغییر رنگ مهر اشکالی ندارد.

مسأله ۹۵۴ هرگاه نتواند کف دستها را بر زمین بگذارد

ص: ۱۸۴

باید پشت دستها را به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست مچ دستها را بر زمین بگذارد و چنانچه آن هم ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب هر جای دست تا آرنج ممکن شود روی زمین می گذارد و در صورتی که نتواند، بازو را بگذارد.

مسأله ۹۵۵ بنا بر احتیاط واجب باید هنگام سجده سر دو انگشت پاها بر زمین باشد و انگشتهای دیگر کافی نیست، حتی اگر ناخن انگشت بزرگ پا طوری بلند باشد که سر انگشت به زمین نرسد اشکال دارد.

مسأله ۹۵۶ کسی که مقداری از شست پایش بریده شده باید بقیه را بر زمین بگذارد و اگر چیزی نمانده بقیه انگشتان را بگذارد و اگر انگشت ندارد، مقداری از پا که باقیمانده بر زمین می گذارد.

مسأله ۹۵۷ هر گاه بطور غیر معمول سجده کند مثلاً بخوابد و هفت عضو بدن را بر زمین بچسباند سجده اش باطل است.

مسأله ۹۵۸ هر گاه در پیشانی دمل و مانند آن باشد و نتواند آن را بر مهر و مانند آن بگذارد می تواند مهر را در کنار پیشانی یا در هر دو طرف قرار دهد و مهر را در هر دو طرف آن قدر از زمین بلند کند که دمل در وسط آن قرار گیرد به شرط این که از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و هر گاه دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف بیرون پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست چانه را بر مهر می گذارد و اگر آن هم ممکن نیست هر جای از صورت که ممکن شود بر مهر بگذارد و اگر به

هیچ جای از صورت ممکن نشود باید به اندازه ای که می تواند خم شود.

مسأله ۹۵۹ کسی که نمی تواند پیشانی را بر زمین بگذارد باید به اندازه ای که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بر محل بلندتری قرار دهد که پیشانی به آن برسد و کف دستها و زانوها و انگشتان را بطور معمول بر زمین بگذارد هر گاه نتواند خم شود باید با سر اشاره کند و الا با چشمها اشاره می نماید، یعنی آن را به قصد سجده می بندد و به نیت سر برداشتن باز می کند و در هر صورت احتیاط واجب آن است که مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد، اگر هیچ یک از اینها را نتواند احتیاط این است که در قلبش نیت سجده کند.

مسأله ۹۶۰ هر گاه پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود و برگردد، یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، ولی اگر اختیاریاً آن را بردارد اگر قبل از ذکر و از روی عمد باشد نمازش باطل است و الا اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۱ در مورد تقیّه می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگری رود تا روی مهر سجده کند، ولی اگر در همان جا بتواند روی سنگ یا بوریا و مانند آن سجده کند واجب است.

مسأله ۹۶۲ سجده کردن روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد اشکال دارد، ولی چنان که قبلاً نیز گفتیم اگر در کشتی و قطار و مانند

آن بتواند واجبات نماز را در حال حرکت رعایت کند نمازش صحیح است، اگر انسان روی تشک یا چیز دیگری سجده کند که بدن در اول آرام نیست و بعد آرام می گیرد مانعی ندارد.

مسئله ۹۶۳ هرگاه زمین گل باشد که اگر بخواهد سجده کند بدن و لباس او آلوده می شود می تواند ایستاده نماز بخواند و برای سجده با سر اشاره کند.

مسئله ۹۶۴ بعد از سجده دوم در جایی که تشهد واجب نیست بهتر است لحظه ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد.

پوشاندن بدن در نماز

مسئله ۷۲۶ مرد باید در حال نماز عورتین خود را بپوشاند، هرچند کسی او را نمی بیند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند و از آن بهتر این که لباس کامل که در برابر افراد محترم در تن می کند به تن داشته باشد.

مسئله ۷۲۷ زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، ولی پوشاندن گردی صورت و دستها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست، اما برای این که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است احتیاط این است که مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۷۲۸ در نماز احتیاط و قضای سجده یا تشهد فراموش شده، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو و سجده های واجب قرآن نیز خود را مانند موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۲۹ برای زنان پوشاندن موهای مصنوعی و زینتهای پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) نیز لازم است.

مسئله ۷۳۰ هرگاه در بین نماز بفهمد که قسمتی را که باید بپوشاند

پیدا است باید فوراً آن را بپوشاند، به شرط این که کاری که صورت نماز را بر هم می زند به جا نیاورد و چنانچه پوشاندن آن زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است خود را بپوشاند و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۷۳۱ هرگاه بعد از نماز بفهمد که مقدار واجب را در حال نماز نپوشانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۳۲ انسان می تواند خود را در نماز با برگ درختان یا علف بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است هنگامی از اینها استفاده کند که چیز دیگری نباشد.

مسأله ۷۳۳ اگر چیزی غیر از گِل در اختیار ندارد باید بدن خود را با آن بپوشاند و نماز بخواند.

مسأله ۷۳۴ هرگاه برهنه است و چیزی برای پوشانیدن بدن در نماز ندارد، چنانچه احتمال می دهد تا آخر وقت پیدا کند، احتیاط آن است که نماز را به تأخیر اندازد و اگر پیدا نکرد چنانچه کسی او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را به این وسیله بپوشاند و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و بنا بر احتیاط واجب عورت را با دست بپوشاند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر بیاورد.

شرایط لباس نمازگزار

مسأله ۷۳۵ لباس نمازگزار شش شرط دارد: ۱ پاک بودن. ۲ غصبی نبودن،

بنا بر احتیاط واجب. ۳ اجزاء مردار نباشد. ۴ از حیوان حرام گوشت نباشد. ۵ و ۶ اگر نمازگزار مرد است لباس او از ابریشم خالص یا طلا بافت نباشد و شرح اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اول پاک بودن

مسأله

ص: ۱۸۸

۷۳۶ اگر کسی عمداً با لباس یا بدن نجس نماز بخواند نمازش باطل است، حتی اگر به خاطر یاد نگرفتن مسأله باشد.

مسأله ۷۳۷ اگر خبر ندارد که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است، اما اگر قبلاً باخبر بوده و فراموش کرده و با آن نماز خوانده باید نماز را اعاده کند، خواه در وسط نماز یادش بیاید، یا بعد از نماز و اگر وقت نماز گذشته باید قضا کند.

مسأله ۷۳۸ هرگاه کسی مشغول نماز است و در وسط نماز لباس یا بدن او نجس شود، یا بفهمد لباس یا بدن او نجس شده است اما نداند همان موقع نجس شده یا از قبل نجس بوده، چنانچه آب در دسترس اوست و آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن آن نماز را به هم نمی زند باید همان موقع آن را آب بکشد، یا عوض کند، سپس نماز را ادامه دهد و اگر ممکن نیست باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند و این در صورتی است که وقت تنگ نباشد و الاً با همان حال نماز می خواند و صحیح است.

مسأله ۷۳۹ کسی که بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده نمازش صحیح است، خواه در وقت باشد یا بعد از وقت.

مسأله ۷۴۰ هرگاه لباس یا بدن نجس بوده و آن را آب بکشد و یقین به پاکی آن پیدا کند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد هنوز پاک نشده است، نماز او صحیح است و برای نمازهای بعد باید آن را پاک کند.

سأله ۷۴۱ هرگاه در لباس خود خونی ببیند و یقین کند که به مقدار کمتر از درهم است و یا خون زخم و دمل است که برای نماز اشکال ندارد و با آن نماز بخواند، بعد بفهمد خون بیش از مقدار درهم بوده، یا خون از غیر زخم و دمل است نمازش صحیح است.

مسأله ۷۴۲ هرگاه نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن ملاقات کند و نماز بخواند بعد یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده ملاقات کند و بدون آن که خود را آب بکشد، غسل کند، غسل و نمازش باطل است.

مسأله ۷۴۳ کسی که یک لباس بیشتر ندارد هرگاه بدن و لباس او هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آن دو بیشتر آب ندارد احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد و نماز را با همان لباس نجس بخواند، ولی اگر نجاست لباس شدید تر باشد (مثلاً نجاستش از بول باشد که باید آن را با آب قلیل دو مرتبه شست و نجاست بدن مثلاً از خون باشد که یک مرتبه شستن کافی است) احتیاط واجب آن است که لباس را بشوید و با نجاست بدن نماز را بخواند.

مسأله ۷۴۴ هرگاه کسی غیر از لباس نجس لباس دیگری در اختیار ندارد و احتمال نمی دهد تا آخر وقت لباس پاک پیدا کند باید با همان لباس نماز بخواند.

مسأله ۷۴۵ کسی که دو لباس دارد و می داند یکی از آن دو نجس است

اما نمی‌داند کدامیک از آنهاست با هیچ کدام نمی‌تواند نماز بخواند و باید هر دو را آب بکشد و اگر توانایی بر این کار نداشته باشد باید دو نماز جداگانه با آن دو لباس بخواند.

شرط دوّم - غصبی نبودن

مسأله ۷۴۶ لباس نماز گزار بنا بر احتیاط واجب باید مباح باشد و اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند حتی اگر نخ یا دکمه آن غصبی باشد نماز را اعاده کند، ولی اگر نمی‌داندست غصبی است و با آن نماز خواند نمازش صحیح است، همچنین اگر قبلاً می‌دانسته غصبی است و بعد فراموش کرده، مگر این که غاصب خود نماز گزار باشد، به این معنی که چیزی را غصب کرده و بعد فراموش نموده و با آن نماز خوانده است در اینجا احتیاط واجب آن است که اعاده نماید.

مسأله ۷۴۷ چنانچه در اثناء نماز متوجه شود که لباس او غصبی است اگر چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد باید لباس غصبی را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد و اگر چیز دیگری در تن ندارد نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند.

مسأله ۷۴۸ اگر کسی برای حفظ جان خود با لباس غصبی نماز بخواند نمازش صحیح است، همچنین اگر برای حفظ آن لباس از دستبرد دزد و مانند آن، آن را بپوشد، نمازش درست است.

مسأله ۷۴۹ اگر با پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز در آن لباس اشکال دارد، همچنین اگر لباسی را نسیه بخرد اما در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکات

ص: ۱۹۱

آن را نداده بدهی خود را بدهد یا اصلاً بدهی خود را ندهد نمازش اشکال دارد.

شرط سوم از اجزاء مردار نباشد

مسأله ۷۵۰ لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که از اجزای حیوانهای مرده دیگر که خون جهنده ندارند (مانند ماهی و مار) نیز اجتناب کند.

مسأله ۷۵۱ نمازگزار باید از اجزای مردار چیزی همراه نداشته باشد هرچند به صورت لباس هم نباشد اما اجزایی که مانند مو و پشم بی روح است مانعی ندارد، مثلاً می توان از مو و پشم مردار حلال گوشت لباس تهیه کرد و با آن نماز خواند.

مسأله ۷۵۲ با لباسهای چرمی که از بازار مسلمانان تهیه می شود می توان نماز خواند هرچند شک داشته باشد که از حیوانی است که ذبح شرعی شده یا نه، اما اگر یقین داشته باشد که چرم را از ممالک غیر اسلامی آورده اند و فروشنده یک انسان لایبالی است که درباره آن تحقیق نکرده نماز با آن جایز نیست و اگر نداند چرم از بلاد اسلامی است یا غیر بلاد اسلامی اشکالی ندارد.

شرط چهارم از حیوان حرام گوشت نباشد

مسأله ۷۵۳ لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، حتی اگر مویی از آن همراه نمازگزار باشد اشکال دارد.

مسأله ۷۵۴ هرگاه آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت (مانند گربه) در بدن یا لباس نمازگزار باشد مادام که عین آن برطرف نشده نماز با آن اشکال دارد، اما اگر خشک شود و عین آن برطرف گردد نماز صحیح است.

مسأله ۷۵۵ بودن مو یا عرق

ص: ۱۹۲

یا آب دهان انسانی در بدن یا لباس انسانی دیگر برای نماز او اشکال ندارد.

مسئله ۷۵۶ اگر مروارید یا موم همراه نماز گزار باشد برای نماز او اشکالی ندارد ولی نماز خواندن با دکمه صدف که از حیوان حرام گوشت گرفته می شود مشکل است.

مسئله ۷۵۷ اگر شک داشته باشد که لباس از پشم و کرک و موی حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، نماز با آن صحیح است، خواه در داخل تهیه شده باشد یا در خارج.

مسئله ۷۵۸ این ایام چرمهای مصنوعی را به وسیله مواد پلاستیکی و مانند آن می سازند نماز خواندن با آن اشکالی ندارد و هرگاه شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت، یا حیوان مرده، آن هم اشکالی ندارد.

مسئله ۷۵۹ بنابر احتیاط واجب باید از پوست خز و سنجاب در نماز اجتناب کرد.

شرط پنجم طلا بافت نباشد

مسئله ۷۶۰ نماز خواندن با لباس طلا- بافت برای مردان جایز نیست و نماز را باطل می کند، ولی برای زنان در صورتی که اسراف نباشد اشکالی ندارد، در غیر حال نماز نیز پوشیدن چنین لباسی برای مردان حرام است.

مسئله ۷۶۱ زینت طلا- مانند انگشتر طلا و یا ساعت مچی طلا و مانند آن برای مردان حرام است و نماز با آن نیز باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا نیز خودداری شود ولی همه اینها برای زنان در نماز و غیر نماز جایز است.

مسئله ۷۶۲ دندان طلا اگر در جلو باشد و جنبه زینت داشته باشد برای مردان چه در نماز و چه

ص: ۱۹۳

در غیر نماز اشکال دارد، مگر این که ناچار باشند.

شرط ششم از ابریشم خالص نباشد

مسئله ۷۶۳ پوشیدن لباس از ابریشم خالص برای مردان حرام است، حتی عرقچین و بند شلوار و نماز با آن باطل است، حتی آستر لباس نیز نباید از ابریشم خالص باشد، اما برای زنان همه اینها چه در حال نماز و چه در غیر نماز جایز است.

مسئله ۷۶۴ لباسی که معلوم نیست از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسئله ۷۶۵ اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد باشد حرام نیست و نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۷۶۶ هرگاه لباس مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد اشکالی برای هیچ کس ندارد، اما اگر غیر ابریشم بقدری کم باشد که به حساب نیاید برای مرد جایز نیست.

مسئله ۷۶۷ در حال اضطراب و ناچاری پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا بافت یا غصبی و یا لباسی که از مردار تهیه شده مانعی ندارد و می تواند با آن نماز بخواند.

مسئله ۷۶۸ اگر غیر از لباس نجس و ابریشمی و طلا بافت یا لباسی که از مردار یا حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد باید با همان نماز بخواند، ولی اگر لباس او منحصر به غصبی است و می تواند برهنه نماز بخواند باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد عمل کند. مسئله ۷۶۹ هرگاه لباسی که نماز در آن جایز است در اختیار ندارد اگر می تواند باید بخرد یا کرایه کند و اگر دیگری به او ببخشد یا عاریه دهد چنانچه

مَنّت و ناراحتی زیادی نداشته باشد باید قبول کند.

مسأله ۷۷۰ بنابر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت خودداری کند، منظور از لباس شهرت لباسی است که جنبه ریاکاری دارد و می خواهد به وسیله آن مثلاً به زهد و ترک دنیا مشهور شود، خواه از جهت پارچه یا رنگ آن باشد یا دوخت آن، اما اگر واقعا قصدش ساده پوشیدن است و جنبه ریا کاری ندارد نه تنها جایز است بلکه عملی است شایسته و اگر کسی با لباس شهرت نماز بخواند نماز او باطل نیست.

مسأله ۷۷۱ پوشیدن لباسی که مایه هتک و بی آبرویی انسان یا منشأ فساد می شود اشکال دارد.

مسأله ۷۷۲ احتیاط آن است که مرد لباس مخصوص زنان و زن لباس مخصوص مردان را نپوشد، ولی نماز با آن اشکال ندارد.

مسأله ۷۷۳ کسی که باید خوابیده نماز بخواند هر گاه برهنه باشد، بنابر احتیاط واجب باید لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص و مانند آن که در بالا گفته شد نباشد، مگر در حالت اضطرار.

مواردی که نجس بودن لباس یا بدن نماز گزار جایز است

مسأله ۷۷۴ در شش صورت اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد نماز او صحیح است:

۱ در جایی که به واسطه زخم یا جراحت و دمل، لباس یا بدن به خون آلوده شده باشد.

۲ در جایی که خون موجود در لباس کمتر از درهم باشد (درهم تقریباً به اندازه یک «بند انگشت» اشاره است).

۳ هر گاه لباسهای کوچک مانند جوراب و عرقچین او نجس باشد.

۴ محمول متنجس.

۵ لباس زنی که پرستار بچه است.

۶ در

ص: ۱۹۵

جایی که ناچار است با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. شرح اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۷۷۵ اول هرگاه در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد اگر به گونه ای است که آب کشیدن بدن یا لباس، کار مشکلی است تا وقتی که زخم یا جراحت و دمل خوب نشده می تواند با آن نماز بخواند، همچنین است چرکی که با خون بیرون می آید، یا دوایی که روی زخم می گذارند و نجس می شود، ولی اگر زخم بزودی خوب می شود و شستن خون آن از لباس یا بدن آسان است باید آن را آب کشد.

مسئله ۷۷۶ جایی از لباس یا بدن که با زخم فاصله دارد اگر با آن نجس شود باید آن را آب بکشد، مگر جاهایی که معمولاً خون از زخم به آنجا سرایت می کند.

مسئله ۷۷۷ هرگاه به آسانی می تواند زخم را پانسمان کند و از سرایت خون به سایر بدن یا لباس جلوگیری کند باید این کار را انجام دهد.

مسئله ۷۷۸ هرگاه زخم داخل بینی یا دهان باشد و خونی از آن به بدن یا لباس رسد احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، خون بواسیر نیز اگر از داخل بدن باشد همین حکم را دارد.

مسئله ۷۷۹ کسی که بدنش زخم است اگر در لباس یا بدن خود خونی ببیند و نداند از آن زخم است یا خون دیگر نماز خواندن با آن مشکل است.

مسئله ۷۸۰ اگر چند زخم در بدن وجود دارد و بطوری نزدیک هم است که یک زخم حساب

می شود تا وقتی که همه خوب نشده است نماز خواندن با آنها اشکال ندارد، ولی اگر به اندازه ای از هم دور است که هر کدام یک زخم حساب می شود، هر کدام خوب شود باید بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۷۸۱ دوم از موارد عفو، خون کمتر از درهم است که در لباس نمازگزار باشد، نماز خواندن با آن جایز است به شرط این که از خون حیض یا نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و مردار و خون حیوان حرام گوشت و همچنین خون کافر نباشد (بنابر احتیاط واجب).

مسئله ۷۸۲ هرگاه خون در چند جای لباس پراکنده باشد اگر مجموع آن کمتر از درهم است برای نماز ضرری ندارد، ولی خونی که بر بدن است به هر مقدار باشد بنابر احتیاط واجب باید آن را شست.

مسئله ۷۸۳ هرگاه لباس دارای آستر است اگر خون به آستر نیز سرایت کند هر کدام خون جداگانه ای حساب می شود، ولی در پارچه اگر زیاد ضخیم نباشد و از یک طرف به طرف دیگر سرایت کند، پشت و روی آن یکی محسوب می شود.

مسئله ۷۸۴ خونی که کمتر از مقدار درهم است هرگاه بدون شستن از لباس زایل شود جای آن نجس است، ولی برای نماز اشکالی ندارد.

مسئله ۷۸۵ اگر خونی که در لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری مانند بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۷۸۶ سوم از موارد عفو، لباسهای کوچک نمازگزار است، مانند عرقچین و جورابی که نمی توان با آن عورت را پوشانید،

اگر نجس باشد نماز با آنها صحیح است و همچنین انگشتر و عینک که نجس شده است.

مسأله ۷۸۷ چهارم، هرگاه دستمال یا لباس نجسی که می توان با آن عورت را پوشانید در جیب نماز گزار باشد نماز او صحیح است و همچنین سایر اشیاء نجس، ولی احتیاط مستحب اجتناب از آن است.

مسأله ۷۸۸ پنجم، زنی که پرستار بچه است و نمی تواند برای نماز به آسانی لباس طاهر تهیه کند، هرگاه در شبانه روز یک مرتبه لباس خود را بشوید می تواند با آن نماز بخواند، هر چند لباسش با بول بچه نجس شود، ولی احتیاط آن است که لباس خود را برای اولین نمازی که به جا می آورد آب بکشد.

مسأله ۷۸۹ هرگاه بتواند با وسایلی (مثلاً با پوشکهای معمولی) جلو سرایت نجاست بچه را بگیرد باید چنین کند و نیز اگر لباسهای متعدد دارد باید از لباس پاک استفاده کند.

مستحبات و مکروهات لباس نماز گزار

مسأله ۷۹۰ چند چیز در لباس نماز گزار به امید ثواب مطلوب است، از آن جمله: پوشیدن لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و انگشتر عقیق به دست کردن.

مسأله ۷۹۱ ترک چند چیز در لباس نماز گزار به امید ثواب مطلوب است از جمله: پوشیدن لباس سیاه (مگر در مورد تعظیم شعائر، چادر، عبا، و عمّامه سادات) و لباس کثیف و تنگ و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، مخصوصاً لباس شرابخوار و باز بودن دکمه های لباس و پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و همچنین انگشتری که روی آن صورت انسان یا حیوانی نقش شده است.

مکان نماز گزار

مسأله ۷۹۲ مکان

ص: ۱۹۸

نماز گزار باید دارای شرایط زیر باشد:

شرط اول مباح بودن

احتیاط واجب آنست که مکان نماز گزار مباح باشد، بنابراین کسی که در ملک غصبی یا روی فرش یا تخت غصبی نماز می خواند نمازش اشکال دارد، همچنین نماز در ملکی که منفعت آن متعلق به دیگری است (مثل این که در اجاره اوست) که نماز خواندن در آن بدون اجازه مستأجر اشکال دارد، همچنین در ملکی که مورد تعلق حق دیگری است، مثل این که میت وصیت کرده که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی که ثلث را جدا نکنند نمی توان در آن ملک نماز خواند.

مسأله ۷۹۳ کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را اعاده کند.

مسأله ۷۹۴ هر گاه در جایی نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد غصبی است نمازش صحیح است، همچنین اگر غصبی بودن جایی را می دانست اما فراموش کرد و بعداً به خاطرش آمد، ولی اگر خود غاصب فراموش کند و نماز بخواند نمازش اشکال دارد.

مسأله ۷۹۵ هر گاه بداند مکانی غصبی است، اما این مسأله را که نباید در جای غصبی نماز بخواند نمی دانست، هر گاه در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند.

مسأله ۷۹۶ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه مرکب یا صندلی و زین آن غصبی باشد و مجبور نباشد بر آن مرکب نماز بخواند نماز او اشکال دارد، همچنین است اگر بخواهد در حال اختیار نماز مستحبی را سواره بخواند.

مسأله ۷۹۷ کسی که با دیگری در

ملکی شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۷۹۸ اگر با پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام است و نمازش هم در آن اشکال دارد، همچنین است اگر به ذمه بخرد اما هنگام خریدن قصدش این باشد از مالی که خمس یا زکاتش را نپرداخته پول آن را بپردازد که بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۷۹۹ هرگاه رضایت صاحب ملک از قرائن روشن و قطعی باشد نماز خواندن در آن ملک اشکالی ندارد، هرچند به زبان نگوید و بعکس اگر با زبان اجازه دهد اما بدانند قلباً راضی نیست نمی تواند نماز بخواند.

مسأله ۸۰۰ تصرف و نماز خواندن در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام است، مگر آن که بدهی او را بدهند.

مسأله ۸۰۱ تصرف و نماز خواندن در ملک میتی که به مردم بدهکار است با اجازه ورثه مانعی ندارد، مگر این که آن تصرف مزاحم حق طلبکاران گردد.

مسأله ۸۰۲ هرگاه بعضی از ورثه میت، صغیر یا دیوانه یا غایب باشند تصرف در ملک آنها و نماز در آن حرام است، ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

مسأله ۸۰۳ نماز خواندن در مسافرخانه ها و حمامها و مانند آن برای مسافران و مشتریان که طبق متعارف وارد آنجا می شوند اشکال ندارد، ولی در اماکن خصوصی بدون اجازه مالک جایز نیست، مگر آن که اجازه تصرفی بدهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی

است مثل این که کسی را به ناهار یا شام یا استراحت دعوت کند که مسلماً برای نماز نیز رضایت دارد.

مسئله ۸۰۴ در زمینهای بزرگ زراعتی و غیر زراعتی که دیوار ندارد و زراعتی فعلاً در آن نیست نماز خواندن و نشستن و خوابیدن و تصرفات جزئی اشکال ندارد، خواه نزدیک شهر و روستا باشد یا دور از آن و خواه مالکین آن صغیر باشند یا کبیر، ولی اگر صاحبش صریحاً بگوید راضی نیستم یا بدانیم قلباً راضی نیست تصرف در آن حرام و نماز نیز اشکال دارد.

شرط دوم استقرار

مسئله ۸۰۵ اگر مکان نماز گزار متحرک باشد بطوری که نتواند کارهای نماز را بطور عادی انجام دهد، نماز او باطل است بنابراین، نماز خواندن در کشتی و قطار و مانند آن اگر بتواند کارهای نماز را صحیح انجام دهد اشکال ندارد و اگر از جهت تنگی وقت یا ضرورت دیگری ناچار باشد نماز را در کشتی و اتومبیل و مانند آن بخواند و قبله دائماً در حال تغییر باشد باید تا آنجا که می تواند به طرف قبله برگردد و در حال برگشتن به سوی قبله چیزی نخواند.

مسئله ۸۰۶ نماز خواندن روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که مقداری حرکت دارد جایز است به شرط این که بتواند واجبات نماز را انجام دهد.

مسئله ۸۰۷ در جایی که به واسطه احتمال باد و باران یا فشار جمعیت و مانند آن اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند اگر به امید تمام کردن شروع کند و به مانعی برخورد ننماید نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۸ در جایی که ماندن در

ص: ۲۰۱

آن حرام است (مثلاً جایی که خطر خراب شدن سقف، یا ریزش کوه و آمدن سیلاب دارد) باید نماز نخواند و اگر بخواند احتیاط واجب اعاده آن است، همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن بر آن حرام است مانند فرشی که نام خدا بر آن نوشته شده است. شرط سوم توانائی انجام واجبات در آن محل

مسأله ۸۰۹ باید در جایی نماز بخواند که بتواند واجبات را انجام دهد، پس در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند بایستد یا جای رکوع و سجود ندارد نماز باطل است.

مسأله ۸۱۰ شایسته است انسان رعایت ادب کند و جلوتر از قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام)، نماز نخواند و در صورتی که نماز خواندن هتک و بی احترامی باشد حرام است و نماز هم اشکال دارد، در غیر این صورت نماز باطل نیست. شرط چهارم تقدّم مرد بر زن

مسأله ۸۱۱ باید در نماز، زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای سجده مرد کمی عقب تر باشد و الاً نماز باطل است در این حکم محرم و غیر محرم تفاوتی ندارند، ولی اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده و مانند آن باشد، یا به اندازه ده ذراع (تقریباً ۵ متر) فاصله باشد اشکال ندارد.

مسأله ۸۱۲ اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و باهم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است، اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده، نماز او صحیح و نماز دومی باطل است.

شرط پنجم بلندتر نبودن محلّ پیشانی از جای ایستادن

مسأله ۸۱۳ باید محلّ پیشانی

نماز گزار از جای ایستادن او به اندازه ای بلند نباشد که از صورت سجده بیرون رود و احتیاط واجب آن است بیش از چهار انگشت بسته بلند تر یا پست تر نباشد.

مسأله ۸۱۴ بودن مرد با زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی تواند به آنجا وارد شود اشکال دارد و احتیاط واجب ترک آن است و نماز خواندن در آنجا نیز اشکال دارد، همچنین نماز خواندن در محلی که مجلس گناه است مثلاً در آنجا شراب می نوشند، قمار می زنند یا غیبت می کنند.

مسأله ۸۱۵ احتیاط واجب آن است که نماز واجب را در خانه کعبه نخوانند، ولی نماز مستحب اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه در مقابل هر زاویه ای دو رکعت نماز بخوانند، ولی نماز بر پشت بام کعبه خواه واجب یا مستحب اشکال دارد.

مکانهایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است

مسأله ۸۱۶ مستحب است انسان نماز را در مسجد بخواند و بسیار روی آن تاکید شده و بهتر از همه مساجد، مسجدالحرام است، سپس مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس است و در درجه بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و مسجد بازار است.

مسأله ۸۱۷ برای زنها در صورتی که خود را از نامحرم بخوبی حفظ کنند بهتر است نماز را در مسجد بخوانند و اگر راهی برای یاد گرفتن مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

مسأله ۸۱۸ نماز در حرم امامان (علیهم السلام)

مستحب است، بلکه در حدیث آمده نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابر با دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۱۹ رفتن به مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایگان مسجد تا عذری نداشته باشند نماز در مسجد را ترک نکنند.

مسأله ۸۲۰ شایسته است انسان با کسانی که از روی بی‌اعتنایی، به مسجد مسلمانها حاضر نمی‌شوند رابطه دوستی برقرار نکند، با آنها غذا نخورد و در کارها با آنها مشورت ننماید و از آنها زن نگیرد و به آنها زن ندهد.

مسأله ۸۲۱ شایسته است نماز را در این چند جا نخوانند: حمام، زمین نمک زار، مقابل انسانی که نشسته یا ایستاده است، مقابل دری که باز است و در جاده‌ها، و کنار خیابانها، در صورتی که مزاحم عبور و مرور مردم نباشد، و اگر مزاحم باشد حرام است؛ همچنین نماز خواندن در مقابل آتش، چراغ، داخل آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محلّ فاضلاب است و روبه روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند و در جایی که عکس باشد هر چند مقابل نماز گزار نیست و در مقابل قبر و روی قبر و در قبرستان و در اطافی که شخص جُنُب در آن باشد.

مسأله ۸۲۲ هرگاه انسان در جایی نماز می‌خواند که مردم از جلو او عبور می‌کنند مستحب است جلو خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حایل گردد، حتی اگر عصا و تسبیح و ریسمانی هم باشد کافی است.

چیزی که سجده بر آن صحیح است

مسأله ۹۶۵ هنگام سجده باید

ص: ۲۰۴

پیشانی بر زمین یا چیزهایی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درختان باشد، ولی سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی هر چند از زمین بروید جایز نیست و همچنین سجده کردن بر فلزات مانند طلا و نقره باطل است، اما سجده بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سفید و سیاه و حتی عقیق اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۶ احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو که بعضی آن را در غذا مصرف می کنند سجده نکند.

مسأله ۹۶۷ سجده بر علف و کاه و مانند اینها که از زمین می روید و خوراک حیوان است اشکال ندارد و همچنین سجده بر گلهایی که خوراکی انسان نیستند، اما گلها و گیاهانی که از قبیل داروی خوراکی هستند مانند گل بنفشه و گل گاو زبان بنا بر احتیاط، سجده بر آنها صحیح نیست، همچنین سجده بر گیاهانی که در بعضی از شهرها خوراکی است و در بعضی از شهرها خوراکی نیست.

مسأله ۹۶۸ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ چه قبل از پخته شدن و چه بعد از آن صحیح است، همچنین بر آجر و سفال و سیمان نیز جایز است.

مسأله ۹۶۹ سجده بر کاغذ جایز است مگر آن که یقین داشته باشیم از پنبه یا چیزهایی ساخته شده که سجده بر آنها شرعاً جایز نیست و از آنجا که غالب کاغذها را در حال حاضر از چوب می سازند و یا حداقل شک داریم از چه می سازند سجده بر آنها جایز است.

مسأله ۹۷۰ بهتر از هر چیز برای سجده خاک مخصوصاً «تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام)» است

که یادآور خونهای شهیدان می باشد.

مسأله ۹۷۱ هرگاه چیزی که سجده بر آن صحیح است در اختیار ندارد، یا به واسطه گرمی و سردی زیاد نمی تواند بر آن سجده کند، باید بر لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر از چیز دیگر است (مثلاً از پشم است) بر همان یا بر فرش سجده نماید و اگر آن هم ممکن نیست بر فلزات و اشیاء معدنی سجده کند و اگر مطلقاً چیزی پیدا نمی کند که بتوان بر آن سجده کرد بر پشت دست خود سجده می کند، بنابر این پشت دست آخرین چیزی است که می توان بر آن سجده کرد.

مسأله ۹۷۲ هرگاه در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد باید آن را برای سجده دوم از پیشانی جدا کند و اگر به همان حال به سجده دوم رود اشکال دارد.

مسأله ۹۷۳ هرگاه در اثناء نماز چیزی را که سجده بر آن صحیح است از دست بدهد، مثلاً بچه ای آن را بردارد، چنانچه وقت نماز باقی است نماز را تمام کرده و بنابر احتیاط دوباره می خواند و اگر وقت تنگ است قضا ندارد، در هر دو صورت به ترتیبی که در دو مسأله قبل گفته شد عمل نماید.

مسأله ۹۷۴ هرگاه در حال سجده متوجه شود پیشانی را بر چیزی گذارده که سجده بر آن جایز نیست، اگر ممکن است و منافات با صورت نماز گزار ندارد پیشانی را به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر دسترسی ندارد و وقت تنگ است به دستور مسأله پیش عمل کند.

مسأله ۹۷۵

ص: ۲۰۶

هرگاه بعد از نماز یا بعد از سجده متوجه شود بر چیزی سجده کرده که سجده بر آن جایز نبوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۷۶ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که در مقابل قبر امامان (علیهم السلام) پیشانی را بر زمین می گذارند اگر به قصد سجده برای امام (علیه السلام) باشد فعل حرام است و اگر برای شکر خدا باشد اشکالی ندارد، ولی اگر در نظر بینندگان چنین نشان دهد که سجده برای امام (علیه السلام) است یا بهانه به دست دشمنان دهد اشکال دارد.

مستحبات سجده

مسئله ۹۷۷ چند چیز در سجده به رجاء ثواب الهی مطلوب است:

۱ بعد از سر برداشتن از رکوع در حالی که بدن آرام است برای رفتن به سجده تکبیر گوید و همچنین بعد از سجده اول و نیز برای رفتن به سجده دوم.

۲ مردان اول دستها را به زمین بگذارند و زنان اول زانوها را.

۳ علاوه بر پیشانی، بینی را نیز بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و مقابل گوش رو به قبله بگذارد.

۵ در سجده دعا کند و حاجات خود را از خداوند بخواهد و از دعاهای خوب و مناسب این دعا است: «یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ وَ اَوْسَعَ الْمُعْطِیْنَ اَرْزُقْنِیْ وَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ فَاِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ» یعنی: «ای بهترین کسی که مردم از او حاجت می طلبند و ای بهترین بخشنندگان، به من و عیالم از فضل خودت روزی بده که تو دارای فضل عظیمی».

۶ بعد از سجده روی

ص: ۲۰۷

ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد (واین را تَوَزُّكْ گویند).

۷ در میان دو سجده هنگامی که بدن آرام است «اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ اَتُوْبُ اِلَيْهِ» گوید.

۸ سجده را طولانی کند و تسبیح و حمد و ذکر خدا گوید و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد.

۹ در موقع نشستن دستها را روی ران بگذارد.

۱۰ به هنگام بلند شدن، اوّل زانوها را از زمین بردارد و بعد دستها را.

مکروهات سجده

مسأله ۹۷۸ قرآن خواندن در سجده مکروه است، همچنین فوت کردن محلّ سجده برای برطرف کردن گرد و غبار و اگر در اثر فوت کردن عمداً کلمه دو حرفی از دهان بیرون آید نماز اشکال دارد.

سجده های واجب قرآن مجید

مسأله ۹۷۹ چنان که گفته شد در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است

(سوره «الم سجده» و «حم سجده» و «النجم» و «اقراء») و هرگاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد، بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند.

مسأله ۹۸۰ اگر انسان خودش آیه سجده را بخواند و در همان حال از دیگری هم بشنود یک سجده کافی است.

مسأله ۹۸۱ هرگاه در غیر نماز در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش فرا دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۹۸۲ هرگاه آیه سجده را از مثل نوار یا رادیو گوش کند احتیاط آن است که سجده کند.

مسأله ۹۸۳ در سجده واجب قرآن،

باید پیشانی را بر چیزی بگذارد که سجده نماز بر آن جایز است بنا بر احتیاط واجب، همچنین ستر عورت و غضبی نبودن را رعایت کند، ولی سایر شرایطی که در نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

مسأله ۹۸۴ برای سجده واجب قرآن کافی است به سجده رود و ذکر گفتن واجب نمی باشد، اما بهتر است ذکر بگوید و بهتر است این ذکر را انتخاب کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصْدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَبْدِيَّهِ وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَنْكِفًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

مسأله ۹۸۵ در سجده قرآن، رو به قبله بودن شرط نیست و به هر سوی می تواند سجده کند، ولی بهتر روبه قبله بودن است.

۸ تشهد

مسأله ۹۸۶ در رکعت دوم تمام نمازها، تشهد واجب است، همچنین در رکعت آخر نماز مغرب و عشا و ظهر و عصر، و طریقه تشهد این است که بعد از سجده دوم می نشیند و در حال آرام بودن بدن ذکر تشهد را می گوید و کافی است بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و این کلمات باید به عربی صحیح و به ترتیب و پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۹۸۷ هرگاه تشهد را فراموش کند اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره برخیزد و از نو تسبیحات را بخواند، اما اگر در رکوع یا بعد

از آن یادش بیاید نمازش صحیح است و برگشتن واجب نیست، ولی احتیاط آن است که بعد از نماز تشهد را قضا کند و دو سجده سهو نیز به جا آورد.

مسأله ۹۸۸ اگر شک کند که تشهد را خوانده یا نه، در صورتی که وارد رکعت بعد شده اعتنا نکند و اگر هنوز بر نخاسته باید آن را بخواند.

مسأله ۹۸۹ مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و نیز مستحب است قبل از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است در حال تشهد دستها را بر ران بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد اول بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ» (خداوندا شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بپذیر و درجه او را بالاتر ببر).

۹ سلام

مسأله ۹۹۰ در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهد، واجب است سلام بگوید و سلام دارای سه صیغه است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» سلام واجب همان سلام سوم است و می تواند به آن قناعت کند، ولی اکتفا به سلام دوم به تنهایی مشکل است و سلام اول از مستحبات است.

مسأله ۹۹۱ اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می

کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام نداده است، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است، اما اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده، ولی کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند انجام نداده، سلام لازم نیست و نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد چنین کاری را انجام داده احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

۱۰ ترتیب

مسئله ۹۹۲ نمازگزار باید کارهای نماز را به ترتیبی که در مسائل گذشته گفته شد انجام دهد و اگر عمداً برخلاف آن انجام دهد، مثلاً سجود را قبل از رکوع، یا تشهد را قبل از سجده انجام دهد نمازش باطل است و اگر از روی فراموشی باشد باید تا داخل رکن بعد نشده، برگردد و انجام دهد بطوری که ترتیب حاصل شود و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است، مگر آن که جزء فراموش شده از ارکان نماز باشد، مثل این که رکوع را فراموش کند تا وارد سجده دوم شود که در این صورت نمازش باطل است.

۱۱ موالات

مسئله ۹۹۳ نمازگزار باید موالات را رعایت کند، یعنی در میان کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهد، آن قدر فاصله نیندازد که از صورت نماز خارج شود و گرنه نمازش باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو.

مسئله ۹۹۴ اگر در میان حرفها یا کلمات قرائت، یا کلمات ذکر و تشهد سهواً فاصله بیندازد که صورت قرائت و کلمات از بین برود ولی صورت نماز از بین نرود باید برگردد و بطور صحیح بخواند، مگر آن که وارد رکن

ص: ۲۱۱

بعد شده باشد که نمازش صحیح است و بازگشت ندارد.

مسئله ۹۹۵ طول دادن رکوع و سجود و قنوت و خواندن سوره های طولانی در قرائت، موالات را به هم نمی زند، بلکه افضل است.

قنوت

مسئله ۹۹۶ قنوت در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است، ولی احتیاط آن است که در نماز شفع قنوت را ترک نماید و در نماز وتر با آن که یک رکعت است خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب می باشد.

مسئله ۹۹۷ نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و رکعت دوم چهار قنوت دارند.

مسئله ۹۹۸ در قنوت، ذکر و دعای مخصوصی شرط نیست، همچنین بلند کردن دستها، ولی بهتر آن است دستها را تا مقابل صورت بلند کند بطوری که کف دست رو به آسمان باشد و آنها را به یکدیگر بچسباند و ذکر خدا بگوید و یا دعا کند و هر ذکری در قنوت بخواند جایز است حتی گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ»، ولی بهتر است دعاهایی مانند دعای زیر را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و حوائج دنیا و آخرت را از خدا طلب کند.

مسئله ۹۹۹ مستحب است قنوت را کمی بلند تر بخواند ولی در نماز جماعت طوری نخواند که امام جماعت صدای او را بشنود.

مسئله ۱۰۰۰ هرگاه قنوت را عمداً ترک کند قضا ندارد و اگر فراموش کند اگر پیش

از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: بخشنده و بخشایشگر است.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ: (خداوندی که) صاحب روز جزا است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ: (پروردگارا) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ: ما را به راه راست هدایت فرما!

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ: راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی،

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ: نه راه کسانی که بر آنان غضب کردی و نه گمراهان!

ترجمه سوره قل هو الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: بگو اوست خدای یکتا.

اللَّهُ الصَّمَدُ: خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند؛

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ: (هرگز) نژاد و زاده نشد؛

وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است.

ترجمه ذکر رکوع

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ: پاک و منزّه است پروردگار بزرگ من و او را سپاس می گوئیم.

ترجمہ ذکر سجود

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ: پاک و منزہ است خداوند بلند مقام من و او را سپاس می گویم.

ترجمہ تشهد

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: گواهی می

ص: ۲۱۳

دهم هیچ کس شایسته پرستش جز خداوند نیست، یگانه است و شریک ندارد.

وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ: و گواهی می دهم محمد (صلی الله علیه وآله) بنده و فرستاده اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ: خداوندا! درود بفرست بر محمد (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت او (علیهم السلام).

ترجمه سلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ: سلام بر توای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او بر تو باد.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: سلام بر ما و بر تمام بندگان صالح خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ: سلام بر شما ای جمعیت نماز گزاران و رحمت و برکات او بر شما باد.

ترجمه تسیحات

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ: پاک و منزّه است خداوند و حمد و ستایش مخصوص اوست و معبودی جز او نیست و خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید.

ترجمه قنوت

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ: خداوندا در دنیا و در

سرای دیگر به ما نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار!

تعقیبات نماز

مسأله ۱۰۰۱ مستحب است نماز گزار بعد از نماز مشغول ذکر و دعا و قرآن شود و این را تعقیب می نامند و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضوی او باطل شود رو به قبله بنشیند و تعقیب را بخواند. در کتابهای دعا تعقیب های زیادی از ائمه معصومین (علیهم السلام) نقل شده که یکی از مهمترین

ص: ۲۱۴

آنها تسبیح حضرت زهراء (علیها السلام) است، به این ترتیب که ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، سپس ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و بعد ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید و فضیلت و ثواب بسیار دارد.

مسئله ۱۰۰۲ دیگر از مستحبات بعد از نماز سجده شکر است و آن این است که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد و اگر شکر خداوند را به زبان نیز آورد بهتر است و به قصد رجاء یک مرتبه یا سه مرتبه، یا صد مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» بگوید و مستحب است هر وقت نعمتی به انسان برسد یا بلایی از او دفع شود سجده شکر به جا آورد.

مسئله ۱۰۰۳ صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و آل او (علیهم السلام) بعد از نماز، یا در حال نماز و همچنین در سایر حالات از مستحبات مؤکد است و نیز مستحب است هر موقع نام مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) خواه محمّد باشد یا احمد و همچنین لقب و کنیه آن جناب را مانند مصطفی و ابوالقاسم بشنود صلوات بفرستد، حتی اگر در نماز باشد، همچنین اگر خودش این نامهای مقدّس را بر زبان جاری کند صلوات بفرستد.

مسئله ۱۰۰۴ هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نیز مستحب است صلوات را بنویسد، حتی بهتر است هر وقت یاد آن حضرت می کند هر چند بر زبان جاری نکند صلوات بفرستد و صلوات از اذکار بسیار با فضیلت و پر ثواب است.

مبطلات نماز

مسئله ۱۰۰۵ دوازده چیز نماز را باطل می کند که آنها را «مبطلات نماز» می گویند.

اول: از بین رفتن یکی از شروط نماز

ص: ۲۱۵

عنی: در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود.

دوم: باطل شدن وضو

مسأله ۱۰۰۶ اگر در بین نماز چیزی که وضو را باطل می کند انجام دهد، خواه عمداً باشد یا سهواً، یا از روی ناچاری نماز او باطل است؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند باید مطابق دستوری که در احکام وضو گفته شد عمل نماید، همچنین خارج شدن خون از زن مستحاضه نماز را باطل نمی کند به شرط این که به دستورات استحاضه عمل کرده باشد.

مسأله ۱۰۰۷ کسی که بی اختیار خوابش برده (مثلاً در حال سجده خوابش برده) اما نمی داند در سجده نماز بوده یا بعد از آن، در سجده شکر، باید نماز را اعاده کند.

سوم: دست بسته نماز خواندن

مسأله ۱۰۰۸ اگر دست بسته نماز بخواند آن گونه که بعضی از فرق اسلامی انجام می دهند، حتی اگر به قصد ادب دستها را روی هم بگذارد، یا دست به سینه نماز بخواند، هر چند شبیه آنها نباشد احتیاط آن است که نماز را اعاده کند، اما اگر از روی فراموشی و ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن باشد اشکال ندارد.

چهارم: آمین گفتن

مسأله ۱۰۰۹ اگر بعد از خواندن حمد «آمین» بگوید، احتیاط واجب این است که نماز را تمام کند و اعاده نماید ولی اگر از روی اشتباه یا در حال تقیه بگوید اشکال ندارد.

پنجم: پشت به قبله نماز خواندن

مسأله ۱۰۱۰ اگر پشت به قبله کند یا کاملاً به طرف راست یا چپ قبله برگردد، خواه از روی عمد باشد

ص: ۲۱۶

یا فراموشی، همچنین اگر عمداً بقدری منحرف شود که نگویند رو به قبله است نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۱ هرگاه عمداً یا سهواً صورت را به تنهایی کاملاً به طرف راست یا چپ برگرداند بنا بر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند، ولی اگر صورت را کمی بگرداند بطوری که از قبله خارج نشود نماز باطل نمی شود.

ششم: حرف زدن

مسئله ۱۰۱۲ اگر عمداً حرف بزند، حتی یک جمله، یا یک کلمه، حتی کلمه دو حرفی مانند «من» و «ما» نماز او باطل است بلکه بنا بر احتیاط اگر دو حرف معنی دار هم نباشد نماز باطل می شود (منظور از احتیاط در مبطلات نماز آن است که نماز را تمام کرده بعد اعاده کند).

مسئله ۱۰۱۳ سخن گفتن از روی سهو و فراموشی و نسیان نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۱۰۱۴ هرگاه کلمه ای بگوید که یک حرف بیشتر ندارد چنانچه معنی داشته باشد (مانند «ق» در عربی یعنی نکه دار) و معنی آن را قصد کند نمازش باطل است و اگر قصد نکند اما متوجه معنی آن باشد احتیاط آن است که نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۰۱۵ سرفه کردن، آه کشیدن، عطسه زدن، نماز را باطل نمی کند، هر چند عمدی باشد، ولی گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها که دو حرف دارد اگر عمدی باشد بنا بر احتیاط واجب نماز را باطل می کند.

مسئله ۱۰۱۶ ذکر خدا، قرائت قرآن دعا، در هر جای نماز جایز است اگر جمله ای را مانند «اللَّهُ أَكْبَرُ» به قصد ذکر خدا بگوید، اما در موقع گفتن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری

ص: ۲۱۷

بفهماند اشکال ندارد، ولی دعا و ذکر به زبانهای غیر عربی اشکال دارد.

مسئله ۱۰۱۷ تکرار کردن آیات حمد و سوره یا ذکرهای رکوع و سجود و تسبیحات برای ثواب یا برای احتیاط مانعی ندارد، اما اگر به خاطر وسوسه باشد اشکال دارد.

مسئله ۱۰۱۸ نمازگزار نباید در حال نماز به دیگری سلام کند، ولی اگر دیگری به او سلام کند جواب او واجب است، اما جواب باید مانند سلام باشد، مثلاً اگر گفت: «السَّلَامُ عَلَیْکَ» در جواب بگوید «السَّلَامُ عَلَیْکَ» و اگر بگوید «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ»، حتی اگر بگوید «سلام» در جواب باید بگوید «سلام».

مسئله ۱۰۱۹ در غیر نماز هم جواب سلام واجب، اما سلام کردن مستحب است و باید جواب را طوری بگوید که جواب سلام محسوب شود، یعنی اگر زیاد فاصله بیندازد که جواب محسوب نشود کار حرامی کرده و جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۰۲۰ اگر کسی در حال نماز جواب سلام را ندهد گناه کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱ واجب است جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، اما اگر سلام کننده کر باشد یا در محیطی است که سر و صدا زیاد است چنانچه بطور معمول جواب دهد کافی است و احتیاط آن است که با اشاره نیز به او بفهماند.

مسئله ۱۰۲۲ جواب سلام را باید به قصد جواب بگوید، نه به قصد قرائت بعضی از آیات قرآن و مانند آن.

مسئله ۱۰۲۳ هرگاه مرد یا زن نامحرم حتی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار یا غیر نمازگزار سلام کند جواب او واجب است.

سأله ۱۰۲۴ هرگاه سلام از روی مسخره یا شوخی باشد و یا طوری غلط بگوید که سلام حساب نشود جواب آنها لازم نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام غیر مسلمان فقط «سلام» بگوید، یا تنها «علیک».

مسأله ۱۰۲۵ اگر کسی وارد مجلس شود و به جمعیت سلام کند جواب او بر همه واجب است، ولی اگر یک نفر جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۰۲۶ هرگاه به عدّه ای سلام کند و در میان آنها بعضی مشغول نماز باشند اگر نماز گزار شک کند که سلام کننده قصد او را داشته یا نه، نباید جواب دهد و نیز اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما در این صورت اگر دیگران جواب نگویند او باید جواب دهد.

مسأله ۱۰۲۷ سلام کردن از مستحبات مؤکّد است و در قرآن مجید و روایات اسلامی روی آن تأکید فراوان شده است و سزاوار است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۰۲۸ اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند احتیاط واجب آن است که هر دو جواب دهند.

مسأله ۱۰۲۹ این که بعضی در جواب سلام می گویند: «سلام از من» کافی نیست، بلکه سلام دیگر از ناحیه شخص مقابل محسوب می شود و هر دو احتیاطاً باید بعد از آن جواب دهند.

مسأله ۱۰۳۰ مستحبّ است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند (البته در نماز همان گونه که گفته شد باید مثل آن باشد) مثلاً اگر کسی در غیر نماز بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَ

هفتم: خنده

مسأله ۱۰۳۱ خنده عمدی و با صدا نماز را باطل می کند و همچنین خنده ای که در آن بی اختیار باشد، اما تبسم و لبخند نماز را باطل نمی کند هرچند عمدی باشد و نیز خنده سهوی به گمان این که در حال نماز نیست موجب باطل شدن نماز نمی شود.

مسأله ۱۰۳۲ هرگاه برای جلوگیری از صدای خنده به خود فشار آورد بطوریکه حالش تغییر کند و رنگش سرخ شود و بدن تکان بخورد به طوری که از شکل نماز گزار بیرون رود نماز او باطل است و اگر به این حد نرسد اشکالی ندارد.

هشتم: گریه کردن

مسأله ۱۰۳۳ گریه کردن با صدا نماز را باطل می کند هرچند بی اختیار شود، بلکه بنا بر احتیاط واجب گریه بی صدا نیز نماز را باطل می کند اینها در صورتی است که گریه از ترس خدا و برای آخرت نباشد، و الا نه تنها نماز را باطل نمی کند، بلکه از بهترین اعمال و از کارهای اولیای خداست.

نهم: بهم خوردن صورت نماز

مسأله ۱۰۳۴ کارهایی که صورت نماز را به هم می زند مانند کف زدن و به هوا پریدن و مانند آن، خواه از روی عمد باشد یا از روی فراموشی باعث باطل شدن نماز است، اما کارهایی که صورت نماز را به هم نمی زند اشکالی ندارد مانند اشاره کردن به دست.

مسأله ۱۰۳۵ هرگاه در اثناء نماز آنقدر سکوت کند که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل است، اما اگر مقداری سکوت کند و شک کند که آیا این مقدار سکوت، نماز را به هم زده یا

ص: ۲۲۰

نه، نمازش صحیح است، همچنین اگر کاری انجام داده که شک دارد صورت نماز را به هم می زند یا نه.

دهم: خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۰۳۶ خوردن و آشامیدن به گونه ای که صورت نماز را به هم زند موجب باطل شدن نماز است، ولی اگر ذراتی از غذا و مانند آن در دهان باشد و موقع نماز فرو برد نماز را باطل نمی کند.

یازدهم: شک

مسأله ۱۰۳۷ از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، همچنین شک در رکعت اول و دوم نماز چهار رکعتی است.

دوازدهم: کم یا زیاد کردن ارکان

مسأله ۱۰۳۸ اگر رکعتی از ارکان نماز را کم یا زیاد کند عمداً باشد یا سهواً، مانند کم و زیاد کردن رکوع، یا دو سجده باهم موجب باطل شدن نماز است، اما کم و زیاد کردن چیزی که رکن نیست اگر عمدی نباشد اشکالی ندارد و اگر از روی عمد باشد نماز را باطل می کند، مانند کم و زیاد کردن یک سجده.

مسأله ۱۰۳۹ هرگاه بعد از نماز شک کند که چیزی از مبطلات را در نماز انجام داده یا نه اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

اموری که در نماز مکروه است

مسأله ۱۰۴۰ هرکاری که خضوع و خشوع نماز گزار را از بین ببرد مکروه است، از جمله نگاه کردن به چپ و راست (البته اگر صورت را زیاد برگرداند نماز اشکال دارد) و بازی کردن با ریش و با دست خود و داخل کردن انگشتها در یکدیگر و انداختن آب دهان و نگاه کردن به خط انگشت و نیز مکروه است هنگامی که مشغول حمد و سوره و ذکر

ص: ۲۲۱

نماز است برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، همچنین مکروه است که انسان در موقع خواب آلودگی یا وقتی که نیاز به دفع بول و غائط دارد، یا لباس تنگ در تن کرده نماز بخواند.

مواردی که شکستن نماز جایز است

مسأله ۱۰۴۱ شکستن نماز واجب عمداً بنا بر احتیاط جایز نیست، ولی برای جلوگیری کردن از ضرر قابل توجه مالی یا بدنی مانعی ندارد، مثلاً اگر جان نماز گزار یا کسی که حفظ جان او واجب است به خطر بیفتد و بدون شکستن نماز رفع خطر ممکن نباشد باید نماز را شکست، همچنین برای حفظ مالی که نگهداری آن لازم است، اما برای مالی که اهمیّت چندانی ندارد، مکروه است.

مسأله ۱۰۴۲ هرگاه مشغول نماز باشد و طلبکاری طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد و صورت نماز به هم نخورد بهتر است در همان حال پردازد، ولی اگر بدون شکستن نماز ممکن نیست صبر کند تا نماز تمام شود و این مقدار تأخیر منافات با فوریت ادای دین ندارد مگر این که ضرورت خاصی داشته باشد، مثل این که همراهان و همسفران طلبکار می روند او به زحمت می افتد.

مسأله ۱۰۴۳ هرگاه در اثناء نماز بفهمد مسجد نجس شده و تطهیر مسجد نماز را به هم نزنند آن را تطهیر کند، در غیر این صورت بعد از نماز اقدام به تطهیر مسجد نماید و احتیاط آن است که نماز خود را طولانی نکند.

مسأله ۱۰۴۴ در مواردی که شکستن نماز واجب است چنانچه ادامه دهد معصیت کرده و نماز او نیز اشکال دارد.

مسأله ۱۰۴۵ اگر پیش از رکوع متوجه شود اذان و

اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت وسعت داشته باشد بهتر است نماز را بشکند و اذان و اقامه را بگوید و دوباره شروع کند.

شکایات نماز

شکهای ۲۳ گانه

مسأله ۱۰۴۶ شکایات نماز ۲۳ قسم است:

۱ شکهایی که نماز را باطل می کند و آن ۸ قسم است.

۲ شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد و آن ۶ قسم است.

۳ شکهای صحیح و آن ۹ قسم است که شرح همه آنها در مسائل آینده به خواست خدا می آید.

۱ شکهای باطل

مسأله ۱۰۴۷ شکهای هشتگانه ای که نماز را باطل می کند به شرح زیر است:

۱ شک در رکعتهای نماز دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در نمازهای مستحب دو رکعتی نماز را باطل نمی کند.

۲ شک در رکعتهای نماز سه رکعتی (مغرب).

۳ شک در نماز چهار رکعتی هرگاه یک طرف شک، یک باشد، مثل این که شک کند یک رکعت خوانده یا سه رکعت.

۴ شک در نمازهای چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم در حالی که یک طرف شک دو باشد (مانند شک دو و سه قبل از اتمام دو سجده).

۵ شک بین دو و پنج یا بیشتر از پنج.

۶ شک بین سه و شش یا بیشتر (البته این شکها کمتر اتفاق می افتد ولی در عین حال باید حکم آن روشن شود).

۷ شک بین چهار و شش یا بیشتر، ولی در اینجا احتیاط واجب آن است که مانند شک چهار و پنج عمل کند، یعنی بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد

و سپس نماز را دوباره بخواند.

۸ شک در عدد رکعتهای نماز که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

مسئله ۱۰۴۸ اگر یکی از شکهای باطل در اثناء نماز برای انسان پیش آید نمی تواند نماز را بشکند، بلکه باید اول مقداری فکر کند اگر شک پابرجا شود، نماز را رها کند.

۲ شکهایی که اعتبار ندارد

مسئله ۱۰۴۹ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد به شرح زیر است:

۱ شک بعد از محل

۲ شک بعد از سلام

۳ شک بعد از گذشتن وقت نماز

۴ شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

۵ شک امام و ماموم

۶ شک در نمازهای مستحبی و شرح هر یک از اینها در مسائل آینده می آید.

اول: شک بعد از محل

مسئله ۱۰۵۰ هرگاه در اثناء نماز بعد از گذشتن محل چیزی، شک کند آن را به جا آورده یا نه مثل این که بعد از داخل شدن در رکوع، شک در حمد و سوره کند و یا بعد از ورود در سجده شک در رکوع کند، در هیچ یک از این موارد نباید به شک خود اعتنا کند، خواه جزء بعدی رکن باشد یا غیر رکن.

مسئله ۱۰۵۱ هرگاه در آیات حمد یا سوره شک کند، مثلاً موقعی که وارد آیه دوم شده شک کند آیه اول را خوانده یا نه یا وارد کلمه ای از یک آیه شده، شک کند کلمه قبل را خوانده باید بنا بر احتیاط برگردد و آن را به قصد قربت به جا آورد و بعد دنبال آن را ادامه دهد.

مسئله ۱۰۵۲ هرگاه بعد از رکوع یا سجود بداند ذکر واجب را

گفته اما نمی داند با شرایط و بطور صحیح انجام داده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۵۳ اگر در حال برخاستن شك کند تشهّد را به جا آورده یا نه یا در حالی که به سجده می رود شك کند رکوع را به جا آورده یا نه احتیاط واجب آن است که برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۰۵۴ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند هرگاه موقعی که حمد و تسبیحات می خواند شك کند سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند، اما اگر پیش از آن که مشغول حمد و تسبیحات شود شك کند باید به جا آورد.

مسأله ۱۰۵۵ هرگاه قبل از گذشتن محل، شك کند و برگردد و به جا آورد، بعد معلوم شود آن جزء را انجام داده بود و بار دوم اضافه بوده، اگر رکن باشد نمازش باطل می شود و اگر رکن نباشد صحیح است.

مسأله ۱۰۵۶ هرگاه بعد از گذشتن محل، شك کند و طبق دستور، اعتنا نکرده و بگذرد، بعد متوجه شود که آن عمل مشکوک را انجام نداده، هرگاه وارد رکن بعد نشده باید برگردد و به جا آورد و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است، مگر آن که آن جزء مشکوکی که ترک شده رکن باشد.

مسأله ۱۰۵۷ هرگاه شك کند که «سلام» نماز را گفته یا نه یا شك کند درست گفته یا نه چنانچه وارد نماز دیگری شده، یا مشغول کاری است که نماز را به هم می زند، و از حال نمازگزار بیرون رفته باید به شك خود اعتنا نکند و

اگر پیش از اینهاست باید برگردد و سلام را بگوید. دوم: شک بعد از سلام

مسأله ۱۰۵۸ هرگاه بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بود یا نه خواه شک مربوط به عدد رکعت‌های نماز باشد یا شرایط نماز، مانند قبله و طهارت و یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شک خود اعتنا نمی‌کند.

سوم: شک بعد از وقت

مسأله ۱۰۵۹ هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز را خوانده یا نه یا حتی گمان کند نخوانده است، به شک اعتنا نکند، ولی هرگاه پیش از گذشتن وقت نماز شک کند، باید نماز را به جا آورد، حتی اگر گمان دارد نماز را خوانده کافی نیست.

مسأله ۱۰۶۰ هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بدانند فقط چهار رکعت نماز خوانده، ولی ندانند به نیت ظهر بوده یا عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت ما فی الذمه (یعنی نمازی که بر او واجب است) خواه ظهر یا عصر به جا آورد، اما اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بدانند یکی از آن دو نماز را به جا آورده ولی ندانند مغرب بوده یا عشا باید هم نماز مغرب را قضا کند و هم عشا را.

چهارم: شک کثیرالشک

مسأله ۱۰۶۱ «کثیرالشک» یعنی کسی که زیاد شک می‌کند نباید به شک خود اعتنا کند، خواه در عدد رکعات نماز باشد، یا در اجزای نماز، یا شرایط نماز.

مسأله ۱۰۶۲ کثیرالشک کسی است که بگویند زیاد شک می‌کند و اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند یا در

سه نماز پشت سرهم شك كند كثيرالشك است.

مسأله ۱۰۶۳ هر گاه به خاطر يك حالت فوق العاده مانند بيمارى، غضب يا مصيبت موقتاً گرفتار حالت كثرت شك شود بايد به شك خود اعتنا كرده و مطابق احكام آن رفتار كند.

مسأله ۱۰۶۴ منظور از اعتنا نكردن به شك اين است كه آن طرف را كه به نفع اوست بگيرد، مثلاً اگر شك كند سجده يا ركوع را به جا آورده، بنا بگذارد كه به جا آورده است، هرچند از محل آن نگذشته است، يا اگر شك كند نماز صبح را دو ركعت خوانده يا سه ركعت، بنا بگذارد كه دو ركعت خوانده است.

مسأله ۱۰۶۵ كسى كه فقط در يك مورد نماز زياد شك مى كند (مثلاً در حمد و سوره) چنانچه در چيزهاى ديگر شك كند بايد به دستور شك عمل نمايد، تنها در موردى كه زياد شك مى كند اعتنا نخواهد كرد، همچنين اگر كسى در نماز معينى مانند نماز صبح زياد شك مى كند، فقط در آن بايد اعتنا نكند و نيز اگر كسى در مكان مخصوصى (مثلاً وقتى در ميان جمع نماز مى خواند) زياد شك مى كند فقط در همان جا اعتنا به شك خود نمى كند.

مسأله ۱۰۶۶ هر گاه انسان شك كند كثيرالشك شده يا نه بنا مى گذارد بر اين كه كثيرالشك نشده و بعكس اگر كثيرالشك بوده، تا يقين نكند به حال معمولى برگشته، بايد به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۰۶۷ كسى كه زياد شك مى كند اگر شك كند ركنى را به جا آورده يا نه (مانند ركوع) و به آن اعتنا نكند بعد يادش

بیاید که آن را به جا نیاورده است، چنانچه وارد رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، ولی اگر غیر رکن باشد و بعد یادش بیاید که به جا نیاورده، چنانچه وارد رکن بعد نشده به جا می آورد و اگر وارد رکن بعد شده بر نمی گردد و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۸ اشخاص و سواسی باید به یقین و شک خود عمل نکنند بلکه مطابق اشخاص معمولی عمل کنند خواه یقین برای آنها حاصل شود یا نه، و الا در بسیاری از موارد نمازشان باطل خواهد بود.

پنجم: شک امام و مأوم

مسئله ۱۰۶۹ اگر امام جماعت در عدد رکعتهای نماز شک کند، مثلاً نداند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت هرگاه مأوم بداند چهار رکعت خوانده با علامتی به امام می فهماند و امام باید مطابق آن عمل کند و بعکس اگر امام می داند چند رکعت خوانده، ولی مأوم شک می کند، باید از امام پیروی کند و به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۷۰ برای آگاه کردن امام ممکن است به عدد رکعات نماز دست بر زانو بزند، یا «الله اکبر» بگوید و یا به هر ترتیب دیگر که سخن گفتن و کاری بر خلاف نماز انجام دادن در آن نباشد، ولی نباید قبل از امام برخیزد و نماز خود را ادامه دهد.

ششم: شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۰۷۱ هرگاه در عدد رکعتهای نماز مستحبی شک کند مخیر است بنا را بر کمتر بگذارد یا بیشتر، مگر این که طرف بیشتر، نماز را باطل کند که در این صورت

بنا را بر کمتر می گذارد، مثلاً اگر شک میان یک و دو کند مخیر است بنا را بر یک یا دو بگذارد، اما اگر شک در میان دو و سه کند حتماً بنا را بر دو، می گذارد.

مسأله ۱۰۷۲ کم و زیاد شدن رکن در نافله نیز اشکال دارد.

مسأله ۱۰۷۳ شک در افعال نماز مستحب با نماز واجب فرق ندارد، مثلاً اگر شک در حمد یا رکوع کند چنانچه محل آن نگذشته است باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته است اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۷۴ در نمازهای مستحبی بنا بر احتیاط واجب باید به ظن و گمان خود عمل کند، تا آنجا که نماز را باطل نمی کند، مثلاً اگر گمانش به دو رکعت می رود بنا بر آن بگذارد و اگر گمانش به سه رکعت می رود باید بنا بر همان دو بگذارد.

مسأله ۱۰۷۵ نمازهای مستحب سجده سهو ندارد، یعنی اگر کاری کند که در نمازهای واجب سجده سهو دارد، در نمازهای مستحب سجده سهو لازم نیست، همچنین سجده و تشهد فراموش شده در نمازهای مستحب قضا ندارد.

مسأله ۱۰۷۶ هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز نافله شک کند آن را به جا آورده یا نه، اعتنا نکند و اگر وقت باقی است به جا آورد.

۳ شکهای صحیح

مسأله ۱۰۷۷ چنانچه گفته شد شک در عدد رکتهای نمازهای چهار رکعتی در نه صورت صحیح است:

اول شک میان «دو و سه» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت

ص: ۲۲۹

نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد و اگر در سجده دوم بعد از ذکر واجب شك کند بنا بر احتیاط واجب همین دستور را عمل کند، بعداً نماز را هم اعاده نماید (این حکم در تمام مواردی که شك باید بعد از تمام کردن سجده دوم باشد جاری است).

دوم شك میان «سه و چهار»: که در هر جای نماز باشد بنا بر چهار می گذارد و نماز را تمام کرده و بعد از آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته، به جا می آورد.

سوم شك میان «دو و چهار» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

چهارم شك میان «دو و سه و چهار» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته به جا آورد.

پنجم شك میان «چهار و پنج» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا می آورد.

ششم شك میان «چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند تا شك او تبدیل به سه و چهار شود و بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته به جا می آورد و احتیاط واجب آن است که نماز را

نیز اعاده کند.

هفتم شك بين «سه و پنج» در حال ايستاده: بايد بنشيند و شك او به دو و چهار برمي گردد، بنا را بر چهار مي گذارد و نماز را تمام مي کند، سپس دو رکعت نماز احتياط ايستاده به جا مي آورد و بنا بر احتياط واجب اصل نماز را نيز اعاده مي کند.

هشتم شك بين «سه و چهار و پنج» در حال ايستاده: بايد بنشيند و شك او به دو و سه و چهار برمي گردد، بنا را بر چهار مي گذارد و نماز را تکميل کرده، سپس دو رکعت نماز احتياط ايستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا مي آورد و احتياطاً اصل نماز را اعاده مي کند.

نهم شك ميان «پنج و شش» در حال ايستاده: بايد بنشيند و شك او به چهار و پنج بر مي گردد، نماز را تمام کرده و دو سجده سهو به جا مي آورد و بنا بر احتياط اصل نماز را اعاده مي کند.

مسائل متفرقه شكيات

مسأله ۱۰۷۸ هر گاه يکي از شکهای صحيح براي انسان پيش آيد نمی تواند نماز را بشکند، بلکه بايد به دستورهای بالا عمل کند و در مورد تمام شکها بايد قبلاً کمی فکر کند اگر يقين به هيچ طرف حاصل نشد و يا گمان در مواردی که معتبر است بر هيچ طرف قرار نگرفت، چنانچه از شکهای باطل باشد نماز را رها مي کند و اگر از شکهای صحيح باشد به دستور آن عمل مي نمايد.

مسأله ۱۰۷۹ ظن و گمان در رکعات نماز در حکم يقين است، يعنی بايد بنا بر گمان بگذارد و نماز را ادامه دهد، ولی اگر

ص: ۲۳۱

در رکعت اول و دوم باشد احتیاط واجب این است که نماز را بعداً نیز اعاده کند.

مسأله ۱۰۸۰ هرگاه در ابتدا گمانش به یک طرف قرار گرفت و بعد هر دو مساوی شد و حالت شک پیدا کرد، باید به دستور شک عمل کند و بعکس اگر نخست حالت شک داشت و بعد گمانش بیشتر به یک طرف شد، باید مطابق گمان عمل کند، ولی اگر شک از شکهایی است که نماز را باطل می کند و پا برجا شد باید نماز را از سر گیرد و مبدل شدن آن به ظن اثری ندارد.

مسأله ۱۰۸۱ کسی که نمی داند حالتی که برای او پیدا شده است شک است یا ظن باید به احکام شک عمل کند.

مسأله ۱۰۸۲ هرگاه مشغول تشهد است، یا وارد رکعت بعد شده و شک کند آیا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح است برای او پیش آید (مثلاً شک میان دو و سه) باید بنا بگذارد که سجده ها را به جا آورده و به دستور شک عمل کند و نمازش صحیح است، ولی اگر قبل از گذشتن از محلّ سجده شک کند نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۸۳ هرگاه شک او از بین برود و شک دیگری به جای آن پیدا شود، باید به شک دوم عمل کند، مثلاً اگر شک در میان دو و سه بود، بعد یقین کرد سه رکعت را خوانده و شک میان سه و چهار کرد، باید به دستور شک سه و چهار

عمل کند.

مسأله ۱۰۸۴ هر گاه می داند در وسط نماز شک کرده، اما نمی داند مثلاً شک دو و سه بوده، یا دو و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را نیز اعاده نماید.

مسأله ۱۰۸۵ کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نماز نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته به جا آورد، همچنین در سایر شکها.

مسأله ۱۰۸۶ کسی که نماز ایستاده می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسأله قبل گذشت نماز احتیاط را به جا آورد و بعکس کسی که نماز نشسته می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

طریقه نماز احتیاط

مسأله ۱۰۸۷ نماز احتیاط که برای شک در رکعتهای نماز به جا آورده می شود به این ترتیب است که بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و الله اکبر بگوید و حمد را بخواند (و سوره را ترک کند) بعد به رکوع رود و مانند نمازهای معمولی سجده نماید، اگر نماز احتیاط او یک رکعت است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر را مثل رکعت اول به جا آورد و

ص: ۲۳۳

بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۰۸۸ نماز احتیاط اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد و حمد را باید آهسته بخواند، حتی احتیاط واجب آن است که «بسم الله» را نیز آهسته بگوید و در میان اصل نماز و نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام ندهد.

مسأله ۱۰۸۹ هرگاه قبل از خواندن نماز احتیاط متوجه شود نمازی را که خوانده است درست بوده، نماز احتیاط لازم نیست و اگر در وسط نماز احتیاط بفهمد می تواند آن را رها کند.

مسأله ۱۰۹۰ هرگاه پیش از خواندن نماز احتیاط متوجه شود که رکتهای نمازش کم بوده، مثلاً به جای چهار رکعت سه رکعت خوانده، چنانچه کاری که نماز را باطل کند انجام نداده باید آن مقدار را که کم خوانده است انجام دهد و برای سلام بی جا احتیاطاً دو سجده سهو به جا می آورد و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده باید نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۹۱ هرگاه بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش درست به اندازه نماز احتیاط بوده (مثلاً در شک میان سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز راسه رکعت خوانده) نمازش صحیح است و اگر بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده بنابر احتیاط واجب باید کسری نماز را بلافاصله به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند و اگر بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل کند انجام نداده، احتیاط واجب این است کسری نماز را به جا آورد

ص: ۲۳۴

و اصل نماز را هم اعاده کند.

مسئله ۱۰۹۲ اگر کسی شک کند نماز احتیاطی که بر او واجب بوده به جا آورده است یا نه، چنانچه بعد از وقت نماز باشد به شک خود اعتنا نکند و اگر هنوز وقت نماز باقی است در صورتی که مشغول کار دیگری نشده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده است احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بخواند و نماز را هم اعاده کند.

مسئله ۱۰۹۳ دستور نماز احتیاط از نظر کم و زیاد کردن رکن و اجزای غیر رکن و شک در به جا آوردن اجزا مانند سایر نمازهای واجب است.

مسئله ۱۰۹۴ اگر در عدد رکعتهای نماز احتیاط نیز شک کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد، اما اگر طرف بیشتر نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر می گذارد و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۹۵ برای کم و زیاد کردن اجزاء نماز احتیاط از روی سهو، سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۰۹۶ اگر در نماز احتیاط تشهد یا سجده را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از سلام، قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۰۹۷ هرگاه قضای سجده یا قضای تشهد یا سجده سهو بر او واجب شده و در عین حال نماز احتیاط نیز بر او واجب است باید اول نماز احتیاط را به جا آورد، بعد قضای سجده یا تشهد را و بعد سجده سهو را.

مسئله ۱۰۹۸ احکامی که درباره شک و سهو و ظن در نمازهای واجب روزانه گفته شد، در سایر نمازهای واجب

نیز عیناً وجود دارد، مثلاً- اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است نماز باطل می شود، همچنین سایر احکام شک و سهو و ظن.

مواردی که سجده سهو واجب است

مسأله ۱۰۹۹ برای چند چیز بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو به دستوری که گفته می شود به جا آورد:

۱ کلام بی جا، یعنی سهواً به گمان این که نماز تمام شده حرف بزند.

۲ سلام بی جا، یعنی مثلاً در رکعت دوم نماز چهار رکعتی سلام بدهد.

۳ سجده فراموش شده.

۴ تشهد فراموش شده.

۵ به جای ایستادن سهواً بنشیند، یا به جای نشستن برخیزد.

۶ در شک میان چهار و پنج بعد از سجده دوم واجب است نماز را تمام کند، بعداً دو سجده سهو بجا آورد و برای کم و زیاد کردن غیر اینها سجده سهو مستحب است.

احکام سجده سهو

مسأله ۱۱۰۰ اگر چیزی را غلط خوانده و دوباره بطور صحیح بخواند سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۱۰۱ اگر در نماز چند کلمه یا چند جمله بگوید بطوری که از صورت نماز گزار خارج نشود و همه آن یکی حساب شود، دو سجده سهو برای همه کافی است.

مسأله ۱۱۰۲ هر گاه اشتبهاً «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را بگوید سجده سهو واجب نیست، بلکه مستحب است، ولی اگر مقداری از دو سلام دیگر را بگوید احتیاط واجب انجام سجده سهو است و هر گاه هر سه سلام رادر جایی که نباید سلام دهد از روی اشتباه بگوید دو سجده سهو برای همه کفایت می

کند.

مسأله ۱۱۰۳ اگر سجده سهو واجب را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورده معصیت کرده و باید هرچه زودتر به جا آورد، ولی نمازش باطل نیست.

مسأله ۱۱۰۴ اگر شک دارد کاری که موجب سجده سهو می شود انجام داده یا نه، چیزی بر او نیست و اگر شک کند دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده سهو، همان دو سجده کافی است.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۱۰۵ سجده سهو به ترتیب زیر است بعد از نماز بلافاصله نیت سجده سهو می کند و بعد به سجده می رود و می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَسْلَمْتُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» سپس سر از سجده بر می دارد و می نشیند، دوباره به سجده می رود و همان ذکر را می گوید و بعد از آن که سر از سجده برداشت تشهد می خواند و سلام می دهد و احتیاط آن است که در تشهد به مقدار واجب اکتفا کند و تنها به سلام آخر قناعت نماید.

مسأله ۱۱۰۶ سجده سهو باید رو به قبله و با حالت وضو و طهارت باشد و پیشانی را نیز بر چیزی گذارد که سجده نماز بر آن جایز است.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۱۰۷ هرگاه کسی یک یا چند سجده نماز را فراموش کرد باید قضای آن را بعد از نماز به جا آورد (البته اگر دو سجده از یک رکعت فراموش شود نماز باطل است) همچنین اگر تشهد را فراموش نماید باید بلافاصله بعد از نماز آن را قضا کند و علاوه بر قضای

ص: ۲۳۷

سجده و تشهد باید برای هر کدام بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد (ولی چنان که قبلاً نیز گفته شد تشهد سجده سهو، کفایت از تشهد فراموش شده می کند).

مسئله ۱۱۰۸ در قضای سجده و تشهد فراموش شده تمام شرایط نماز مانند طهارت و قبله و شرطهای دیگر لازم است و باید بلافاصله بعد از نماز انجام دهد.

مسئله ۱۱۰۹ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا کند و اگر نداند کدام یک را اول فراموش کرده

احتیاطاً یک سجده و بعد یک تشهد و بار دیگر یک سجده به جا می آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا کرده است.

مسئله ۱۱۱۰ هرگاه بعد از نماز کاری کند که صورت نماز را به هم می زند یا نماز را باطل می کند (مثل این که پشت به قبله کند) باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نماز را بنا بر احتیاط واجب اعاده کند و اگر کاری کند که سجده سهو می آورد، بعد از قضای سجده یا تشهد احتیاط آن است که سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۱۱ اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا کند و اگر می داند یکی را فراموش کرده، اما نمی داند کدام یک بوده، هر دو را قضا کند و هر کدام را اول به جا آورد مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۱۲ هرگاه علاوه بر قضای سجده یا تشهد، سجده سهو نیز بر

ذمه او باشد، باید بعد از نماز اول سجده یا تشهد را قضا کند و بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۳ هرگاه شک کند که آیا قضای سجده یا تشهد فراموش شده که بر عهده او بود بعد از نماز به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر گذشته نیز بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد و نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۱۴ برای قضای سجده یا تشهد، بعد از نماز نیت می کند، سپس همان سجده یا تشهد را بدون الله اکبر و چیز اضافی دیگر قضا می کند و بعد بنا بر احتیاط سجده سهو به جا می آورد.

خلل در اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۱۱۵ اگر چیزی از واجبات نماز را عمداً کم و زیاد کند نماز او باطل است، اما اگر به واسطه ندانستن مسأله باشد اگر آن جزء از ارکان نماز است، نماز باطل می شود و اگر غیر ارکان است، نمازش صحیح است به شرط این که جاهل قاصر باشد، یعنی دسترسی برای یاد گرفتن مسأله نداشته باشد.

مسأله ۱۱۱۶ هرگاه سهواً چیزی از اجزای نماز را کم و زیاد کند اگر از ارکان نماز باشد نماز باطل است و اگر از غیر ارکان باشد نماز صحیح است و در صورتیکه شرایطی مثل وضو یا غسل انجام نشده باشد نماز باطل است، خواه عمداً باشد یا سهواً.

مسأله ۱۱۱۷ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید آن را به جا آورد و نمازش صحیح

ص: ۲۳۹

است، ولی اگر بعد از سلام متوجه شود چنانچه کاری که نماز را عمداً و سهواً باطل می کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام داده نماز باطل است و اگر انجام نداده باید بلافاصله رکعت های فراموش شده را به جا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که سجده سهو برای سلام بی جا انجام دهد.

مسأله ۱۱۱۸ هرگاه بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله به جا آورده، باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید، اما اگر سهواً نماز را به طرف راست یا چپ خوانده نماز باطل نیست.

نماز مسافر

مسأله ۱۱۱۹ مسافر با «هشت شرط» باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت به جا آورد:

شرط اول سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسأله ۱۱۲۰ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ (حدود ۴۳ کیلومتر) است باید نماز را شکسته بخواند، خواه رفتنش چهار فرسخ (۵/۲۱ کیلومتر تقریباً) باشد یا کمتر یا بیشتر، همین اندازه که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ باشد نماز شکسته است و خواه در همان روز و شب برگردد یا فاصله ای بیفتد، مگر این که در بین این مسافت، ده روز قصد اقامه کند.

مسأله ۱۱۲۱ اگر شك دارد سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند، ولی در صورت شك باید از کسانی که به آن راه آشنا هستند تحقیق کند، مگر این که مشقت زیادی داشته باشد.

مسأله ۱۱۲۲ مقدار مسافت را از راههای مختلف می توان دریافت نخست این که خودش اندازه گیری کرده و

یقین حاصل کند، دوم این که در میان مردم معروف باشد، سوم این که شخص مورد اعتمادی خبر دهد.

مسأله ۱۱۲۳ هرگاه یقین دارد سفر او هشت فرسخ است و نماز را شکسته بخواند، بعد بفهمد هشت فرسخ نبوده، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند و چهار رکعت بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، اما اگر یقین داشت مسافت مورد نظر هشت فرسخ نیست و در اثناء راه فهمید که هشت فرسخ بوده باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده اعاده کند.

مسأله ۱۱۲۴ اگر میان دو محلی که فاصله آن کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند نماز او شکسته نخواهد بود، هر چند روی هم رفته هشت فرسخ و بیشتر شود مگر این که عرفاً به او مسافر بگویند و در این صورت بنا بر احتیاط هم نماز را تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۲۵ هرگاه محلی دو راه دارد که یکی کمتر از هشت فرسخ و دیگری هشت فرسخ یا بیشتر است، اگر از راه اول برود باید تمام بخواند و اگر از راه دوم برود نمازش شکسته است.

مسأله ۱۱۲۶ برای حساب مسافت هشت فرسخ باید از آخرین خانه های شهر حساب کرد.

شرط دوم از اول، قصد هشت فرسخ را داشته باشد

مسأله ۱۱۲۷ اگر اول می خواهد به محلی که کمتر از هشت فرسخ است برود و در وسط راه یا پس از رسیدن به آن مقصد قصد کند مسافرت خود را ادامه دهد بطوری که مجموع مسافرت او هشت فرسخ باشد، چون از اول قصد نداشته باید نماز را

تمام بخواند، ولی اگر در اثنا، یا پس از رسیدن به مقصد قصد کند از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر برود، نماز او شکسته است.

مسأله ۱۱۲۸ کسی که به دنبال گمشده ای می رود و نمی داند چه مقدار باید برود تا مقصود خود را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطن یا محل اقامتش هشت فرسخ یا بیشتر باشد نماز او شکسته است.

مسأله ۱۱۲۹ کسی که قصد هشت فرسخ دارد باید نمازش را شکسته بخواند، هر چند هر روز مقدار کمی راه برود ولی به اندازه ای باشد که به او مسافر گویند.

مسأله ۱۱۳۰ کسی که اختیارش در سفر با دیگری است مانند پسری که با پدر خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر پدرش هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، حتی اگر کسی را به اجبار به جایی می برند (مانند زندانی) و بداند مسافت او هشت فرسخ یا بیشتر است همین حکم را دارد، مگر این که احتمال عقلایی بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از آنها جدا می شود و برمی گردد.

شرط سوم در بین راه از قصدش برنگردد

مسأله ۱۱۳۱ اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود باید نماز را تمام بخواند، اما اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت خود منصرف شود، باید نماز را شکسته بخواند، مگر این که مردّد در ماندن و برگشتن باشد و یا بخواهد همان جا ده روز بماند.

مسأله ۱۱۳۲ هرگاه بخواهد به محلی که هشت فرسخ یا بیشتر است برود،

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در آنجا مقداری متوقف شود و بعد تصمیم بگیرد بقیه راه را ادامه دهد باید نماز را شکسته بخواند و اگر در حال تردید مقداری از مسافت را طی کند سپس تصمیمش بر ادامه راه شود، چنانچه باقیمانده راه با آنچه قبلاً با قصد طی کرده هشت فرسخ یا بیشتر باشد نماز را شکسته می خواند.

شرط چهارم قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود عبور نکند و نخواهد ده روز یا بیشتر در اثناء راه توقف کند.

مسأله ۱۱۳۳ اگر مسافر به وطن خود وارد شود سفر او قطع می گردد و همچنین اگر به محلّ اقامه ده روز برسد، حتّی اگر تردید دارد که از وطنش بگذرد یا در جایی ده روز اقامه کند باز هم نماز او تمام است.

شرط پنجم سفر او برای کار حرامی نباشد

مسأله ۱۱۳۴ اگر به قصد دزدی، خیانت، یا کار حرام دیگری سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر خود سفر حرام باشد مثل این که چنان مسافرتی برای بدن او ضرر قابل ملاحظه ای دارد، یا زن بدون اجازه شوهر سفر کند (بنا بر احتیاط واجب) یا فرزند با نهی پدر و مادر سفر نماید بطوری که مایه اذیت آنها شود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر سفر واجبی مانند حجّ واجب بوده باشد رضایت شوهر و پدر و مادر شرط نیست و نماز شکسته است.

مسأله ۱۱۳۵ هرگاه خود سفر حرام نباشد و به منظور کار حرامی نیز سفر نمی کند،

ولی در اثناء سفر، معصیت یا معصیتهایی انجام می دهد، مثل این که در سفر شراب بخورد، یا غیبت کند و به مردم ظلم نماید، نماز او شکسته است.

مسأله ۱۱۳۶ هرگاه برای فرار از انجام کار واجبی مسافرت نماید، مثل این که بدهکار است و می تواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه می کند، امّا او برای فرار از پرداخت بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام به جا آورد، ولی اگر چنین قصدی را ندارد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۳۷ اگر سفر حرام نیست، ولی سوار بر مرکب غصبی شود، یا در زمین غصبی مسافرت می کند، بنا بر احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام کند، یعنی هم نماز دو رکعتی هم چهار رکعتی به جا آورد.

مسأله ۱۱۳۸ هرگاه کسی همراه ظالمی سفر کند و مسافرت او کمک به ظالم محسوب شود سفر او حرام است و نمازش را باید تمام بخواند، مگر آن که مجبور باشد یا برای انجام وظیفه مهمتری مانند نجات جان مظلومی با او سفر کند که در این صورت نمازش شکسته است.

مسأله ۱۱۳۹ مسافرت به قصد تفریح و گردش و استفاده از آب و هوا و مانند آن تا آنجا که موجب اسراف و کار حرام دیگری نباشد جایز است و نماز را باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۴۰ کسی که برای امرار معاش به شکار می رود سفرش حلال و نمازش شکسته است، همچنین اگر برای فراهم کردن درآمد بیشتر باشد، امّا کسی که برای لهو و تفریح و خوشگذرانی به شکار می رود، سفرش حرام و نمازش را باید تمام بخواند.

سؤاله ۱۱۴۱ کسی که از سفر معصیت بر می گردد اگر توبه کرده و تا محلی که می خواهد بر گردد هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، همچنین اگر توبه نکرده ولی در بازگشت آلوده به معصیت نیست.

مسئله ۱۱۴۲ هرگاه کسی که سفرش سفر معصیت است در اثناء راه از قصد خود برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ یا بیشتر باشد و یا مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، ولی بعکس اگر به قصد معصیت سفر نکرده، ولی در بین راه قصدش تغییر کند و بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، اما آنچه را قبلاً شکسته خوانده اشکالی ندارد.

شرط ششم از صحرانشین های خانه بدوش نباشد

مسئله ۱۱۴۳ «صحرانشینهای خانه بدوش» که وطن خاصی ندارند و هرجا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان فراهم باشد توقف می کنند، باید در این مسافرتها نمازشان را تمام بخوانند و روزه را بگیرند.

مسئله ۱۱۴۴ هرگاه صحرانشین خانه به دوش مانند مردم دیگر برای زیارت خانه خدا، یا تجارت، یا مسافرت دیگری غیر از آن مسافرت که جزء زندگی اوست برود باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم شغل و کار او مسافرت نباشد

مسئله ۱۱۴۵ راننده ها، خلبان ها، کشتیان ها و ساربان ها و مانند آنها که سفر، شغل آنهاست باید نماز را تمام بخوانند هرچند در سفر اول باشد.

مسئله ۱۱۴۶ کسی که شغلش مسافرت نیست، ولی مسافرت مقدمه شغل اوست، مانند معلم و کارگر و کارمندی که خودش ساکن شهری است و همه روز برای انجام

کار به نقطه دیگری می رود که رفت و آمد او هشت فرسخ یا بیشتر است، باید نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

مسأله ۱۱۴۷ کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری غیر از شغل خود (مثلاً برای حج یا زیارت یا مقصد دیگری) مسافرت کند، باید مانند سایر مسافران نماز را شکسته بخواند، ولی اگر راننده ای اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۴۸ کسانی که راهنمای حج و مدیر کاروان حجّاج و مانند آن می باشند، در صورتی که مسافرت جزء یا مقدمه شغل آنها محسوب شود و این کار مدّت قابل ملاحظه ای (حدود چند ماه) به طول انجامد باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۱۴۹ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان کار رانندگی می کند، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۰ کسی که شغلش رانندگی داخل شهرهاست اگر اتفاقاً به سفر خارج از شهر برود و هشت فرسخ و بیشتر باشد نمازش شکسته است، اما کسی که هم رانندگی داخل شهر می کند و هم راننده بیابانی است وقتی به خارج شهر می رود نماز را باید تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۱ کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در محلی بماند، خواه وطن او باشد یا نه، و خواه از اوّل، قصد ده روز را داشته یا نه، باید در سفر اوّل نماز را شکسته بخواند و اگر شک کند

که ده روز مانده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۲ کسانی که برای خود وطنی اختیار نکرده اند و به سیاحت و جهانگردی مشغولند باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۱۵۳ کسی که شغلش مسافرت نیست، ولی در شهر یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۵۴ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود انتخاب کند باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند، مگر آن که سفرش طولانی شود و جزء افراد خانه بدوش حساب شود.

شرط هشتم به حدّ ترخّص برسد

مسأله ۱۱۵۵ «حدّ ترخّص» یعنی از وطن یا محلّ اقامتش به اندازه ای دور شود که صدای اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، اما دیدن و ندیدن دیوارهای شهر اثری ندارد، ولی باید در هوا گرد و غبار یا مه یا چیز دیگری که مانع دیدن است یا سرو صدایی که مانع شنیدن است وجود نداشته باشد و اگر یکی از این دو علامت حاصل شود کافی است، به شرط اینکه یقین به نبودن دیگری نداشته باشد، و الا احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام است.

مسأله ۱۱۵۶ معیار در شهرها شهرهای معمولی است و اگر شهری زیاد در گودی یا در بلندی قرار گرفته باشد باید مطابق شهرهای معمولی با آن رفتار کرد، یعنی بینیم چه اندازه مسافت سبب می شود که در شهرهای معمولی انسان صدای اذان شهر را نشنود و اهالی شهر او را نبینند.

مسأله ۱۱۵۷ هرگاه شک کند به حدّ

ترخص رسیده یا نه، یا نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را تمام بخواند، اما اگر بفهمد صدای اذان است ولی کلمات آن قابل تشخیص نباشد احتیاط جمع است.

مسأله ۱۱۵۸ هرگاه به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود نمازش شکسته است، هر چند اذانی را که با بلند گوهای قوی می گویند بشنود و اگر کسی گوش و چشمش از معمول ضعیف تر یا بسیار قوی تر است اعتباری به آن نیست بلکه اعتبار به گوش و چشمهای معمولی است.

مسأله ۱۱۵۹ هرگاه کسی در اثناء مسافرت به وطنش برسد نمازش در آنجا تمام است، ولی اگر می خواهد سفر خود را از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر ادامه دهد وقتی به حد ترخص رسید باید نماز را شکسته بخواند.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

مسأله ۱۱۶۰ چند چیز است که سفر را قطع می کند و باید نماز را تمام خواند:

اول رسیدن به «وطن»

منظور از وطن محلی است که انسان آن را برای اقامت و زندگی خود انتخاب کرده، خواه در آنجا متولد شده باشد یا نه و خواه وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را انتخاب کرده است.

مسأله ۱۱۶۱ هرگاه انسان جایی را برای «محل اقامت» خود انتخاب کند بطوری که وقتی در آنجاست او را مسافر نمی گویند، خواه قصد اقامت دائم داشته باشد یا موقت، مثلاً می خواهد دو سال یا بیشتر در آنجا بماند این محل در حکم وطن می باشد و همین گونه است حال

مأموران ادارات که ممکن است هر چند سال در محلی باشند و آنجا حکم وطنشان را دارد.

مسأله ۱۱۶۲ ممکن است کسی در دو محل زندگی کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه دیگر در شهر دیگر، هر دو وطن او محسوب می شود و حتی ممکن است انسان دارای سه وطن باشد.

مسأله ۱۱۶۳ هرگاه انسان در محلی زندگی می کرده و وطن او بوده، چنانچه از آنجا اعراض کند، یعنی دیگر قصد نداشته باشد در آنجا زندگی کند، هر چند گاهی به عنوان مسافرت و دیدار بستگان و دوستان به آنجا برود، نمازش در آنجا شکسته است، خواه در آنجا ملکی داشته باشد یا نه و خواه اقوام و بستگانش در آنجا زندگی کنند یا نکنند، مگر این که قصد کند در آنجا ده روز بماند، همچنین اگر انسان غیر از وطن اصلی خود جای دیگری را برای زندگی انتخاب کند و شش ماه یا کمتر و بیشتر در آنجا بماند بعد، از آنجا اعراض نماید نمازش در آنجا شکسته است، خواه ملکی در آنجا داشته باشد یا نه.

دوم قصد اقامت ده روز

مسأله ۱۱۶۴ هرگاه مسافری می خواهد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند اجباراً باید در آنجا توقف کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۶۵ آنچه برای قصد اقامه که در مسأله پیش گفته شد لازم است ماندن ده روز است و اما شب قبل از آن و شب بعد از آن لزومی ندارد، بنابراین اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند (یعنی ده روز و نه شب) باید

ص: ۲۴۹

نماز را تمام بخواند، همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم توقف کند.

مسأله ۱۱۶۶ مسافری که قصد دارد ده روز در محلی بماند می تواند قصد کند در چند جا توقف کند به شرط این که فاصله آنها کم باشد (مثلاً یکی دو کیلومتر و یا بیشتر) بطوری که بگویند او مسافر نیست، همچنین هیچ تفاوتی میان شهرهای بزرگ و کوچک نیست یعنی «بلاد کبیره» و «صغیره» تفاوتی در احکام مسافر ندارد.

مسأله ۱۱۶۷ مسافری که قصد اقامه ده روز در محلی کرده، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف برود چنانچه جایی که می خواهد برود به اندازه ای دور نیست که جزء مسافرت محسوب شود باید نماز را تمام بخواند، اما اگر طوری است که جزء مسافرت محسوب می شود باید تمام ده روز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۶۸ هرگاه کسی قصد دارد ده روز در جایی بماند اما احتمال می دهد در اثنا مانعی پیدا شود در صورتی که مردم به این گونه احتمالات اعتنا نکنند باید نماز را تمام بخواند، اما اگر احتمال وجود مانع قوی باشد نمازش شکسته است.

مسأله ۱۱۶۹ هرگاه مسافری قصد ندارد ده روز در جایی توقف کند ولی قصدش این است که مثلاً اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۰ هرگاه مسافری بداند مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر نداند آن

روز چندم ماه است و تا آخر ماه چقدر مانده، ولی قصدش این است که به هر حال تا آخر ماه بماند، چنانچه در واقع تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۱ هرگاه کسی قصد اقامه ده روز کند و بعداً منصرف یا مردّد شود، اگر پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی باشد نمازش شکسته است، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی منصرف یا مردّد شود، باید تا وقتی در آنجاست نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۲ هرگاه کسی قصد ده روز کند و روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و باید تا آنجا هست نمازها را تمام بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد اما اگر نماز چهار رکعتی نخوانده روزه اش صحیح نیست و نمازها را نیز باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۳ هرگاه شک کند که آیا نماز چهار رکعتی خوانده و بعد منصرف یا مردّد شده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۴ هرگاه مسافر به نیت نماز شکسته مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد ده روز یا بیشتر در آنجا بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و اگر بعکس قصد ده روز کرده بوده و مشغول نماز چهار رکعتی شده بود ولی در وسط نماز از قصد خود برگشت، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازها را نیز شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته

نمازش باطل است و تا وقتی که آنجاست باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۵ کسی که قصد کرده ده روز در محلّی بماند هرگاه بیشتر از ده روز بماند تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ده روز کند.

مسأله ۱۱۷۶ مسافری که قصد ده روز کرده باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی به جا آورد و نافله های ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۱۷۷ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی توقّف کند، چنانچه بعد از گذشتن ده روز یا بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و به محلّ اقامه خود باز گردد، باید نماز را تمام بخواند و هرگاه بخواهد از محلّ اقامت به جای دیگری برود که کمتر از هشت فرسخ است و در محلّ دوم ده روز بماند باید نماز خود را در مسیر راه و در جای دوم تمام بخواند، اما اگر هشت فرسخ یا بیشتر باشد در مسیر راه شکسته می خواند و در محلّ دوم که قصد اقامه کرده تمام می خواند.

مسأله ۱۱۷۸ هرگاه کسی به خیال این که دوستانش می خواهند ده روز در محلّی بمانند قصد ده روز کند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند و منصرف شود تا مدّتی که او در آنجاست باید نماز را تمام بخواند.

سوم توقّف یک ماه بدون قصد

مسأله ۱۱۷۹ هرگاه مسافر در محلّی توقّف کند ولی نمی داند مدّت توقّف او چند روز است باید

نماز را شکسته بخواند، اما بعد از گذشتن سی روز باید نماز را تمام بخواند، اگر چه مقدار کمی بعد از آن در آنجا بماند (اگر یک ماه از ماههای قمری بماند که کمتر از سی روز باشد نیز کافی است مثلاً از دهم این ماه تا دهم ماه دیگر).

مسئله ۱۱۸۰ هرگاه کسی می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند بعد از گذشتن این مدت باز تصمیم می گیرد نه روز یا کمتر بماند، تا سی روز، باید نماز را شکسته بخواند، از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۱۸۱ هرگاه توقف سی روز در یک محل نباشد کافی نیست، بنابراین اگر در جایی مثلاً بیست روز بدون قصد بماند سپس از آنجا چند فرسخ دورتر رود و بیست روز دیگر بماند نماز او شکسته است.

مسائل متفرقه نماز مسافر

مسئله ۱۱۸۲ در چهار محل مسافر مخیر است نماز را تمام یا شکسته بخواند: «مسجد الحرام»، «مسجد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)»، «مسجد کوفه» و «حرم حضرت سید الشهداء (علیه السلام)» و افضل در این موارد نماز تمام است و فرقی میان مسجد الحرام در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) و اضافاتی که بعداً بر آن افزوده شده، یا در آینده افزوده می شود نیست، همچنین در مورد مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) و کوفه و حرم حسینی.

مسئله ۱۱۸۳ کسی که می داند مسافر است و نماز را باید شکسته بخواند اگر عمداً تمام بخواند باطل است، همچنین اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید اعاده کند و نیز اگر

حکم نماز مسافر را می دانست اما توجه نداشت که در حال سفر است و نمازش را تمام بخواند، اما اگر اصلاً این حکم را نمی دانست که وظیفه مسافر نماز شکسته است و هنوز این مسأله را نشنیده بود اگر به جای نماز شکسته نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۴ مسافری که اجمالاً می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از جزئیات آن را نداند (مثلاً نداند که شرط این مسأله سفر هشت فرسخی است) چنانچه تمام بخواند احتیاط آن است که بطور شکسته اعاده کند.

مسأله ۱۱۸۵ هرگاه فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت متوجه شود قضا ندارد.

مسأله ۱۱۸۶ کسی که وظیفه اش نماز تمام است اگر عمداً یا از روی اشتباه یا فراموشی شکسته بخواند نمازش باطل است، حتی اگر قصد اقامه ده روز کرده و نمی دانسته که باید در این حال تمام بخواند و نماز خود را شکسته خوانده، احتیاط واجب آن است که به صورت تمام اعاده کند.

مسأله ۱۱۸۷ هرگاه مشغول نماز چهار رکعتی است و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است، اگر به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۸۸ هرگاه کسی مشغول نماز شکسته شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر نیست و یا سفرش سفری نیست که

نماز در آن شکسته باشد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۹ هرگاه کسی اول وقت مسافر بوده و نماز را نخوانده و بعد به وطن یا جایی که قصد دارد ده روز بماند وارد شود باید نماز را تمام بخواند و بعکس، اگر کسی اول وقت در وطن یا محل اقامت بوده و نماز را نخوانده، مسافرت کرد، باید نمازش را در سفر شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۹۰ هرگاه نماز انسان در سفر قضا شود باید قضای آن را شکسته بخواند (خواه در سفر قضا کند یا در وطن) و بعکس اگر در وطن نمازش قضا شود باید قضای آن را تمام بخواند (خواه در سفر قضا کند یا در وطن).

مسأله ۱۱۹۱ مستحب است مسافر به امید ثواب الهی بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بگوید.

مسأله ۱۱۹۲ حکم نماز مسافر مربوط به آسان بودن و سخت بودن سفر نیست، بلکه در مسافرت‌های راحت امروز نیز با شرایطی که گفته شد باید نماز را شکسته خواند.

نماز قضا

مسأله ۱۱۹۳ هرکس نماز واجب را در وقت آن ترک کند باید قضای آن را به جا آورد، هر چند در تمام وقت نماز خواب بوده، یا به واسطه بیماری، یا مستی، نماز را نخوانده باشد، اما کسی که در تمام وقت بی هوش بوده، قضا بر او واجب نیست، همچنین کافری که مسلمان شده و زنی که در حال حیض یا نفاس بوده.

مسأله ۱۱۹۴ هرگاه بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده

باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۱۹۵ کسی که نماز قضا برعهده دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست آن را فوراً به جا آورد، مگر آنکه یک یا دو نماز قبل از آن قضا شده باشد که احتیاط واجب این است که پیش از نماز همان روز آن را قضا کند.

مسأله ۱۱۹۶ کسی که نماز قضا بر ذمه دارد می تواند نماز مستحبی بخواند و خواندن نماز قضا قبل از نماز یومیّه یا بعد از آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۹۷ اگر کسی گمان دارد بعضی از نمازهای گذشته او صحیح نبوده، یا فراموش کرده است، احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۸ در نماز قضا ترتیب واجب نیست، جز در میان قضای ظهر و عصر و مغرب و عشاء از یک روز.

مسأله ۱۱۹۹ کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند دو نماز بوده یا سه نماز، کافی است مقدار کمتر را بخواند، اما اگر قبلاً شماره آنها را می دانسته، ولی به واسطه سهل انگاری فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که مقدار بیشتر را بخواند.

مسأله ۱۲۰۰ کسی که نماز قضا از روزهای پیش بر ذمه دارد می تواند قبل از خواندن نماز قضا به نماز ادای روزانه مشغول شود، مگر آنکه یک یا دو نماز قبل از آن باشد که بنابر احتیاط واجب باید قبلاً بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۱ کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی بر ذمه دارد، اما نمی داند قضای ظهر بوده یا عصر یا عشاء اگر

یک نماز چهار رکعتی به نیت ما فی الذمه یعنی قضایی که بر عهده اوست بخواند کافی است و در بلند خواندن و آهسته خواندن حمد و سوره مخیر است.

مسأله ۱۲۰۲ هیچ کس نمی تواند نماز قضای دیگری را که در حال حیات استبه جا آورد، هر چند او از خواندن نماز قضا عاجز باشد، اما بعد از مردمانعی ندارد.

مسأله ۱۲۰۳ نماز قضا را می توان با جماعت خواند، خواه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، ولی احتیاط این است که هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً نماز قضای ظهر را با نماز ظهر بخواند و نماز قضای عصر را با نماز عصر.

مسأله ۱۲۰۴ مستحب است کودکی که خوب و بد را تمیز می دهد به نماز خواندن و سایر عبادتها عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نماز تشویق کنند (البته نباید این کار به صورتی انجام گیرد که موجب ناراحتی و بیزاری او از نماز گردد).

نماز قضای پدر و مادر

مسأله ۱۲۰۵ بر پسر بزرگتر (یعنی بزرگترین پسری که بعد از مرگ آنها در حال حیات است) واجب است که نماز و روزه هایی که از پدر یا مادرش فوت شده و از روی نافرمانی نبوده و توانایی بر قضا داشته، بعد از مرگ آنها به جا آورد، بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد بنا بر احتیاط مستحب باید به همین طور عمل کند، همچنین روزه ای را که در سفر نگرفته هر چند توانایی قضای آن را پیدا نکرده احتیاط آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

مواردی که نماز قضای پدر و مادر بر پسر بزرگتر واجب

نیست

مسأله ۱۲۰۶ هرگاه شخص دیگری آن نماز و روزه را قضا نماید از پسر بزرگتر ساقط می شود.

مسأله ۱۲۰۷ اگر پسر بزرگتر نمی داند که از پدر یا مادرش نماز و روزه ای قضا شده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و تفحص و جستجو نیز لازم نمی باشد.

مسأله ۱۲۰۸ اگر پسر بزرگتر از دنیا برود بر سایر پسران تکلیفی نیست.

مسأله ۱۲۰۹ اگر معلوم نباشد پسر بزرگتر کدام است یعنی تاریخ تولد پسرها درست روشن نباشد، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۱۲۱۰ پسر بزرگتر هنگام قضای نماز و روزه پدر و مادر باید به تکلیف خود عمل کند، یعنی دستورات نماز و روزه را مطابق حکم مرجع تقلید خود به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۱ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد و نماز و روزه پدر و مادر نیز بر او واجب شده، هرکدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۲۱۲ هرگاه پسر بزرگتر در موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه بوده، هر وقت بالغ و عاقل شود باید نماز و روزه پدر یا مادر را قضا نماید.

نماز استیجاری

مسأله ۱۲۱۳ اجیر گرفتن برای قضای نماز و عبادت‌های دیگر از طرف اموات خالی از اشکال نیست، مگر در حج و اگر کسی بخواهد در عبادت‌های دیگر اجیر بگیرد قصد رجاء کند، اما به جا آوردن نماز و روزه قضا و همچنین نماز و روزه مستحبی به قصد قربت و بدون گرفتن اجرت اشکالی ندارد.

مسأله ۱۲۱۴ انسان می تواند

ص: ۲۵۸

برای بعضی از کارهای مستحب مانند زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) از طرف زندگان اجیر شود، ولی احتیاط واجب آن است که پول را برای مقدمات کار بگیرد و نیز می تواند اعمال مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را به اموات یا زنده ها هدیه نماید.

مسأله ۱۲۱۵ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید مسائل نماز را بخوبی بداند و قرائت او صحیح باشد.

مسأله ۱۲۱۶ شخصی که می خواهد از طرف دیگری نماز یا روزه، یا عبادت دیگری، به جا آورد باید در موقع نیت، میت را معین کند، لازم نیست اسم او را بداند، همین اندازه که علامت و نشانه ای برای او در قصد و نیت خود قرار دهد کافی است.

مسأله ۱۲۱۷ شخص نایب باید خود را به جای میت فرض کند و عبادتی را که بر ذمه اوست قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند دین او ادا نمی شود.

مسأله ۱۲۱۸ در صورتی ذمه میت ادا خواهد شد که اطمینان پیدا شود که نایب نماز را خوانده است و اگر شك کند کافی نیست، ولی اگر یقین داشته باشد نماز را خوانده اما نداند صحیح انجام داده یا نه اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۱۹ اگر نایب بگوید نماز را خوانده ام تنها به گفته او نمی توان قناعت کرد مگر این که فرد مورد اطمینانی باشد.

مسأله ۱۲۲۰ شخصی که از میت نیابت می کند باید کسی باشد که در انجام اجزاء و شرایط نماز معذور نباشد، مثلاً کسی که

نشسته نماز می خواند نمی تواند نایب شود، حتی بنا بر احتیاط واجب کسی که با تیمم یا جبیره نماز می خواند نیابت نکند.

مسأله ۱۲۲۱ مرد می تواند برای زن و زن برای مرد نیابت کند و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به وظیفه خودش عمل نماید، نه وظیفه میت و لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، خواه ترتیب آن را بداند یا نداند، مگر در مورد ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز که رعایت ترتیب در آن لازم است.

مسأله ۱۲۲۲ کسی که اجیر برای قضای نماز و روزه می شود اگر طرز مخصوصی را با او شرط کنند (مثلاً بگویند نماز را باید در مسجد یا در فلان ساعت بخواند) باید به شرط عمل کند، اما اگر شرط خاصی با او نکنند مطابق تکلیف خود و طبق معمول انجام دهد و در مستحبات نیز آنچه معمول است به جا می آورد و بیش از آن لازم نیست مگر شرط کنند، خواندن نماز آیات نیز تا شرط نکنند لازم نیست.

مسأله ۱۲۲۳ هرگاه اشخاص متعددی را برای قضای نماز میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام وقت معینی را تعیین نماید، بلکه آنها می توانند در هر وقت که بخواهند نماز را به جا آورند، ولی برای رعایت ترتیب بین نمازهای قضا احتیاط مستحب آن است که برای هر کدام از آنها وقتی را معین نماید، مثلاً با یکی قرار می گذارد که در فاصله صبح تا ظهر نماز قضا به جا آورد و با دیگری از ظهر تا شب و نیز بهتر

است هر یک از آنها مقدار نمازی را که می خواند با دیگری شبیه باشد، مثلاً اگر از نماز ظهر شروع می کند و تا نماز صبح پایان می دهد (خواه یک شبانه روز بخواند یا چند شبانه روز) دیگری نیز از ظهر شروع کند و به صبح خاتمه دهد.

مسأله ۱۲۲۴ هرگاه شخص اجیر پیش از تمام کردن نماز و روزه ای که اجیر شده بود از دنیا برود در حالی که اجرت همه آنها را گرفته، اگر شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش به جا آورد باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او برگردانند و اگر چنین شرطی نکرده اند باید ورثه از مال او کسی را اجیر کنند تا باقیمانده را بجا آورد و اگر مالی ندارد چیزی بر ورثه واجب نیست، ولی بهتر است دین میت را ادا کنند.

مسأله ۱۲۲۵ هرگاه اجیر پیش از تمام کردن عمل از دنیا برود و خودش نیز نماز قضا بر ذمه داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر کنند و یا اگر شرط کرده اند خودش به جا آورد باقیمانده را برگردانند، امّا برای نمازهای خودش نمی توانند از مال او بردارند مگر با رضایت ورثه و یا در صورتی که وصیت کرده از ثلث مالش به مصرف نماز برسانند.

نماز جماعت

مسأله ۱۲۲۶ نماز جماعت از مهمترین مستحبات و از بزرگترین شعائر اسلامی است و در روایات، فوق العاده روی آن تکیه شده است، مخصوصاً برای همسایه مسجد یا کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده و سزاوار است انسان تا می

ص: ۲۶۱

تواند نمازش را با جماعت بخواند. در روایتی آمده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت آن ثواب ۱۵۰ نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ۶۰۰ نماز و هر قدر عدد نماز گزاران بیشتر شود ثواب نمازشان بیشتر خواهد شد و اگر عدد آنان از ده نفر بگذرد اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرگب و درختها قلم و ملائکه و انس و جن نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۲۲۷ حاضر نشدن به نماز جماعت اگر از روی بی اعتنایی و سبک شمردن باشد حرام است.

مسأله ۱۲۲۸ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی (تنها) باشد بهتر است و نیز جماعتی که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول دهند برتر است.

مسأله ۱۲۲۹ هرگاه جماعت برپا شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعداً بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم کافی است.

مسأله ۱۲۳۰ جایز است «امام جماعت» که یک بار نماز خود را با جماعت خوانده آن را با جماعت دیگری دوباره بخواند، اما بیش از دو بار اشکال دارد، بنابراین یک امام جماعت می تواند در دو مسجد اقامه جماعت کرده و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۱ کسی که در نماز وسواس دارد و وسواس او اسباب اشکال نماز می شود، چنانچه بداند در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود باید نماز را به جماعت بخواند.

سأله ۱۲۳۲ هیچ نماز مستحبی را نمی توان با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء، یعنی نمازی که برای آمدن باران می خوانند و نماز عید فطر و قربان که در زمان غیبت امام (علیه السلام) مستحب است.

مسأله ۱۲۳۳ در نمازهای یومیّه هر نمازی را می توان با هر نماز امام اقتدا کرد، مثلاً اگر امام نماز ظهر را می خواند و او نماز ظهر را قبلاً خوانده می تواند نماز عصرش را با نماز ظهر امام بخواند، ولی اگر امام برای احتیاط نمازش را اعاده کرده، نمی تواند نماز خود را با او بخواند، مگر این که هر دو از جهت احتیاط مثل هم باشند.

مسأله ۱۲۳۴ اگر امام جماعت نماز قضا می خواند می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا کند اقتدا به او اشکال دارد.

مسأله ۱۲۳۵ اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز نافله است یا نماز واجب نمی تواند به او اقتدا کند.

شرایط نماز جماعت

مسأله ۱۲۳۶ در جماعت چند چیز باید رعایت شود:

اول نبودن حایل

میان امام و مأموم و همچنین میان مأمومین نسبت به یکدیگر باید چیزی که مانع دیدن است نباشد، بلکه حایل شیشه ای نیز اشکال دارد، اما اگر مأموم زن باشد حایل میان او و مردان مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۳۷ اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که در دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند به او اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد کسانی که

ص: ۲۶۳

دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند جماعت آنها اشکال دارد، ولی صفهایی که پشت سر آنها قرار دارد نمازشان صحیح است، همچنین اگر صفها به در مسجد برسد و از آن خارج گردد.

مسئله ۱۲۳۸ هرگاه به واسطه طولانی شدن صفها کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نمی بینند مانعی ندارد، همچنین اگر به واسطه طولانی شدن یکی از صفها کسانی که در دو طرف آن ایستاده اند صف جلو خود را نبینند جماعتشان صحیح است.

مسئله ۱۲۳۹ کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل باشد کافی است.

شرط دوم بلندتر نبودن جای ایستادن امام از مأموم

مسئله ۱۲۴۰ جای ایستادن امام از جای مأموم بلندتر نباشد؛ مگر به مقدار بسیار کم، و اگر زمین سرایشی باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد و به آن زمین مسطح گویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۴۱ بلندتر بودن جای مأموم از جای امام اشکال ندارد، ولی اگر امام در صحن مسجد بایستد و عده ای از مأمومین در بالکن و پشت بام، و طوری باشد که به آن جماعت نگویند، صحیح نیست. مثل این که امام در طبقه اول بایستد و مأمومین در بعضی از طبقات بالا که از جماعت دور است.

شرط سوم نبودن فاصله میان امام و مأموم

مسئله ۱۲۴۲ اگر یک یا چند قدم میان امام و مأموم یا مأمومین با یکدیگر فاصله باشد، بطوریکه به آن جماعت گویند مانعی ندارد، بنابراین فاصله شدن

یک یا دو نفر که نماز نمی خوانند مانعی ندارد، ولی مستحب است صفوف کاملاً به هم متصل باشد.

مسئله ۱۲۴۳ هنگامی که امام تکبیر می گوید و وارد نماز می شود در صورتی که صفهای جلوتر آماده نماز باشند همه می توانند تکبیر بگویند و وارد نماز شوند و لازم نیست انتظار بکشند تا صفهای جلو وارد نماز شوند بلکه انتظار کشیدن بر خلاف احتیاط است.

مسئله ۱۲۴۴ هرگاه بدانند یکی از صفهای جلو، نمازشان باطل است اگر صف جلو حایل شود، صفهای بعد نمی توانند اقتدا کنند.

شرط چهارم مأموم جلوتر از امام نایستد

مسئله ۱۲۴۵ اگر مأموم در ابتدای جماعت یا در اثناء، جلوتر بایستد جماعت او باطل می شود، احتیاط این است که مساوی هم نایستد، بلکه کمی عقب تر قرار گیرد و این عقب تر بودن در تمام حالات نماز مراعات گردد حتی در حالت رکوع و سجود.

احکام جماعت

مسئله ۱۲۴۶ هرگاه مأموم بدانند نماز امام قطعاً باطل است، مثلاً بدانند امام وضو ندارد نمی توانند به او اقتدا کند هر چند امام متوجه نباشد، اما اگر مأموم بعد از نماز

بفهمد که امام عادل نبوده و یا خدای نکرده کافر بوده است یا نمازش باطل بوده، نماز مأموم صحیح است.

مسئله ۱۲۴۷ اگر مأموم در اثناء نماز شک کند که نیت اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که اطمینان پیدا کند مشغول جماعت است نماز را به جماعت تمام می کند، ولی اگر اطمینان پیدا نکند باید نماز را به نیت فردی انجام دهد.

مسئله ۱۲۴۸ بدون عذر نمی توان از جماعت جدا شد و نیت فردی کرد،

خواه از اول تصمیم بر این کار داشته باشد، یا در اثناء نماز.

مسأله ۱۲۴۹ هرگاه مأوموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام از او جدا شد و نیت فرادی کرد لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی کند باید آن مقدار را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۲۵۰ اگر در اثناء نماز به خاطر عذری نیت فرادی کند نمی تواند دوباره به جماعت برگردد و نیز اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نکند و بعد تصمیم بگیرد نماز را به جماعت تمام کند جماعت او اشکال دارد، اما هرگاه شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، بنا می گذارد بر این که نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۲۵۱ اگر موقعی که امام در رکوع است به او اقتدا کند و به رکوع رود و به رکوع امام برسد نماز او صحیح است، خواه امام ذکر رکوع را گفته باشد یا نه و رکعت اول او حساب می شود، اما اگر به رکوع امام نرسد نمازش را بطور فرادی تمام کند و بنابر احتیاط واجب اعاده نماید، همچنین اگر شك کند به رکوع امام رسیده یا نه.

مسأله ۱۲۵۲ در رکعتهای دیگر نماز (غیر از رکعت اول) نیز باید خود را به رکوع امام برساند و گرنه جماعت او اشکال دارد.

مسأله ۱۲۵۳ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، نیت فرادی می کند و نمازش صحیح است و اعاده ندارد.

سأله ۱۲۵۴ هرگاه در اول نماز یا در بین حمد و سوره اقتدا کند و خود را به رکوع امام نرساند جماعت او صحیح نیست، مگر این که عذری داشته باشد.

مسأله ۱۲۵۵ اگر موقعی به جماعت رسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب نماز جماعت برسد باید نیت کند و تکبیره الاحرام بگوید و بعد بنشیند و تشهد نماز را با امام بخواند، ولی سلام نگوید و کمی صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید، بعد بایستد و نماز را ادامه دهد، یعنی حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۲۵۶ اگر در رکعت دوم اقتدا کند قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد زانوها را از زمین بلند کند و تنها انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد (و به صورت نیمه خیز بنشیند) و بعد از تشهد امام برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۲۵۷ کسی که در رکعت دوم امام اقتدا می کند، باید در رکعت دوم نماز خودش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و خود را به امام برساند و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۲۵۸ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم

بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع برود بعد اقتدا کند.

مسأله ۱۲۵۹ هرگاه در رکعت سوّم یا چهارم به امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد فقط حمد را بخواند و خود را در رکوع به امام برساند.

مسأله ۱۲۶۰ کسی که اطمینان دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را بخواند و در این حال اگر سوره را بخواند و اتفاقاً به رکوع امام نرسد جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۲۶۱ اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند و حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و نمازش صحیح است، خواه معلوم شود امام در رکعت سوم و چهارم بوده، یا در رکعت اوّل و دوم، به شرط این که نماز ظهر و عصر باشد که حمد و سوره را امام آهسته می خواند.

مسأله ۱۲۶۲ اگر خیال می کرد امام در رکعت اوّل یا دوم است و حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع فهمید که رکعت سوم و چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۲۶۳ هرگاه مشغول نماز مستحبی باشد و جماعت برپا شود چنانچه می ترسد اگر نماز خود را تمام کند به جماعت نرسد مستحب است آن

نماز را رها کند و مشغول جماعت شود.

مسأله ۱۲۶۴ هرگاه مشغول نماز واجب است و جماعت برپا شود، چنانچه وارد رکعت سوم نشده و می ترسد اگر نماز را تمام کند به جماعت نرسد مستحب است نیت خود را به نماز مستحبی برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کرده، خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۲۶۵ اگر نماز امام تمام شود و مأوم هنوز مشغول تشهد یا سلام است لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۲۶۶ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد را می خواند احتیاط آن است که زانوهای را از زمین بلند کند و انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد و همراه او تشهد بخواند، یا ذکر بگوید و اگر تشهد آخر است صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و ادامه دهد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۲۶۷ امام جماعت باید «بالغ» و «عاقل» و «عادل» و «حلال زاده» و «شیعه دوازده امامی» باشد و قرائت را صحیح بخواند و اگر مأوم مرد است امام هم باید مرد باشد، ولی امامت زن برای زن مانعی ندارد و هر انسانی حلال زاده است خواه مسلمان یا غیر مسلمان، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

مسأله ۱۲۶۸ «عدالت» یک حالت خداترسی باطنی است که انسان را از انجام گناه کبیره و تکرار گناه صغیره باز می دارد و همین اندازه که با کسی معاشرت داشته باشیم و گناهی از او نبینیم نشانه وجود عدالت است و این را حسن ظاهر که حاکی از ملکه باطن است می گویند.

مسأله ۱۲۶۹ کسی که سابقاً

عادل بوده هرگاه شك شود که بر عدالت باقی مانده است یا نه باید گفت عادل است، مگر این که یقین به خلاف پیدا شود.

مسأله ۱۲۷۰ کسی که ایستاده نماز می خواند نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۲۷۱ اگر امام جماعت با تیمم یا وضوی جبیره ای نماز می خواند می توان به او اقتدا کرد، ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس از روی ناچاری نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد، همچنین کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند و همچنین زن مستحاضه و بطور کلی هر کس نماز خود را به سبب عذری ناقص می خواند حق ندارد امام جماعت برای دیگران شود (بنا بر احتیاط واجب) مگر آنچه در بالا درباره تیمم یا وضوی جبیره ای گفته شد.

مسأله ۱۲۷۲ کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پیسی) دارد بنا بر احتیاط نمی تواند امام جماعت شود حتی برای مثل خودش.

ادامه احکام جماعت

مسأله ۱۲۷۳ مأموم باید امام را در نیت خود معین کند، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً همین اندازه که نیت کند اقتدا به امام حاضر می کنم و عدالت و سایر جهات در او جمع باشد کافی است.

مسأله ۱۲۷۴ مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند و حمد و سوره در صورتی از او ساقط است که در رکعت اول و دوم

ص: ۲۷۰

با امام نماز بخواند، اما اگر در رکعت سوم و چهارم در حال قیام امام، اقتدا کند باید حمد و سوره را خودش بخواند.

مسئله ۱۲۷۵ اگر مأموم صدای قرائت امام را در نمازهای صبح و مغرب و عشاء بشنود باید حمد و سوره را ترک کند و اگر صدای امام را نشنود جایز است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، اما در نمازهای ظهر و عصر احتیاط واجب آن است که همیشه حمد و سوره را ترک نماید، اما ذکر گفتن بطور آهسته جایز، بلکه مستحب است.

مسئله ۱۲۷۶ هرگاه مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام، یا صدای مهمه او را بشنود احتیاط واجب ترک حمد و سوره است.

مسئله ۱۲۷۷ اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا گمان کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است و هرگاه شک کند صدای امام است یا صدای کس دیگر بنا بر احتیاط حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۲۷۸ مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید، ولی در ذکرهای دیگر مانع ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که اگر صدای امام را بشنود پیش از او نگوید.

مسئله ۱۲۷۹ مأموم باید کارهای نماز را مانند رکوع و سجود جلوتر از امام انجام ندهد، بلکه همراه امام یا کمی بعد از او به جا آورد و اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد باید دوباره به رکوع برود و با امام سر بردارد و زیادی رکوع در اینجا نماز را

باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۸۰ هرگاه مأموم خیال می کرد امام سر از سجده برداشته، او هم سر از سجده برداشت، باید دوباره به سجده برود و اگر این کار در هر دو سجده واقع شود زیادی دو سجده که رکن است نماز را در اینجا باطل نمی کند، اما اگر به سجده برگردد در حالی که در همان لحظه امام سر از سجده برداشته است، اگر در یک سجده چنین اتفاق افتد نمازش صحیح است و اگر در دو سجده باهم باشد نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۲۸۱ اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۸۲ هرگاه مأموم سهواً قبل از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد باید برگردد و قرائت امام را درک کند و با او به رکوع رود و هرگاه می داند به چیزی از قرائت امام نمی رسد احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۸۳ در تمام مواردی که مأموم باید برگردد اگر عمداً برنگردد نمازش اشکال دارد.

مسئله ۱۲۸۴ اگر امام در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً تشهد بخواند، یا در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، مأموم نباید تشهد و قنوت را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام برخیزد، یا

پیش از امام به رکوع رود، بلکه باید مطلب را با علامت و اشاره ای به او حالی کند، و اگر نشد صبر کند تا امام تشهد و قنوت را تمام کند و بقیه نماز را با او بخواند.

اموری که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۲۸۵ مستحب است امور زیر به امید ثواب الهی در جماعت رعایت شود: ۱ اگر مأموم یک مرد است در طرف راست امام، کمی عقب تر از او بایستد و اگر یک زن است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام می ایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند همه پشت سر امام می ایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند. ۲ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند در یک صف می ایستند، ولی امام کمی جلوتر می ایستد. ۳ امام در وسط صف بایستد و اهل علم و فضیلت و تقوا در صف اول بایستند. ۴ صفهای جماعت منظم باشد آنچنان که شانه های آنان ردیف یکدیگر قرار گیرد و میان کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله ای نباشد.

۵ بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین همگی برخیزند و آماده جماعت شوند. ۶ امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند، همچنین

ص: ۲۷۳

رکوع و سجود و قنوت را زیاد طولانی نکنند، مگر این که بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند آمادگی دارند. ۷ امام جماعت هنگام قرائت حمد و سوره صدای خود را بلند کند تا مأمومین بشنوند ولی نه بیش از اندازه. ۸ اگر امام در رکوع بفهمد شخص یا اشخاصی تازه رسیده اند و می خواهند اقتدا کنند رکوع را کمی طول بدهد تا به او برسند، ولی بیش از دو برابر رکوع معمولی طول ندهد، هر چند بدانند شخص یا اشخاص دیگری نیز می خواهند اقتدا کنند.

اموری که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۲۸۶ شایسته است به امید ثواب از امور زیر پرهیزند:

۱ اگر در صفهای جماعت جا باشد نماز گزار تنها نایستد. ۲ مأموم ذکرهای نماز را طوری نگوید که امام بشنود. ۳ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را شکسته می خواند برای کسانی که مسافر نیستند امامت نکند، همچنین کسی که مسافر است به شخص حاضر اقتدا نکند (البته منظور از کراهت در اینجا کمتر بودن ثواب است و گرنه نماز جماعت در هر صورت ثواب دارد).

احکام نماز آیات

مسأله ۱۲۸۷ نماز آیات در چهار صورت واجب می شود اول و دوم گرفتن خورشید و ماه هر چند مقدار کمی از آنها بگیرد، خواه کسی بترسد یا نه. سوم زلزله، خواه کسی بترسد یا نه. چهارم صاعقه و بادهای سیاه و سرخ و هر گونه حوادث خوفناک آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، بلکه برای حوادث خوفناک زمینی نیز اگر موجب وحشت بیشتر مردم شود احتیاط واجب آن است که نماز آیات بخوانند.

مسأله ۱۲۸۸ هرگاه اموری که نماز آیات

ص: ۲۷۴

برای آنها واجب است مکرر اتفاق بیفتد واجب است برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثل این که چند بار زلزله شود، یا گرفتن خورشید با زلزله همراه گردد، اما اگر در بین نماز آیات این امور واقع شود همان یک نماز آیات کافی است.

مسئله ۱۲۸۹ لازم نیست تعیین کند نمازی که می خواند برای کدام یک از این حوادث است که رخ داده، همین اندازه که نیت آنچه بر او واجب است بکند کافی است.

مسئله ۱۲۹۰ در صورتی نماز آیات واجب است که این امور در همان محل رخ دهد و اگر در شهرها و نقاط دیگر رخ دهد بر او واجب نیست.

مسئله ۱۲۹۱ در موقع گرفتن خورشید یا ماه وقت نماز آیات از موقعی است که شروع به گرفتن کرده و تا زمانی که کاملاً باز نشده ادامه دارد، ولی احتیاط مستحب آن است قبل از شروع به باز شدن نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۹۲ هنگامی که زلزله یا صاعقه و مانند آن اتفاق می افتد باید بلافاصله نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و احتیاط مستحب آن است که تا آخر عمر هر وقت توانست بخواند.

مسئله ۱۲۹۳ اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را به جا آورد، اما اگر تمام آن نگرفته باشد قضا واجب نیست.

مسئله ۱۲۹۴ اگر به او خبر دهند خورشید یا ماه گرفته است ولی برای او یقین حاصل نشود و نماز نخواند بعداً معلوم شود که راست گفته اند، اگر تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز

آیات را بخواند و گرنه واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۵ اگر از گفته منجمین و اشخاصی که از این امور اطلاع دارند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و به گفته آنها اطمینان پیدا کند، باید وقت را رعایت کند.

مسأله ۱۲۹۶ اگر در وقتی که نماز روزانه واجب است نماز آیات بر او واجب شود، هرگاه برای هر دو وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکالی ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ شود، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز روزانه را بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ اگر در وسط نماز روزانه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است و وقت نماز روزانه هم تنگ باشد، باید نماز روزانه را ادامه دهد بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز روزانه تنگ نیست باید آن را بشکند اول نماز آیات را بخواند، بعد نماز روزانه را و اگر در بین نماز آیات بفهمد وقت نماز روزانه تنگ است باید نماز آیات را بشکند و مشغول نماز روزانه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد باید پیش از انجام کاری که نماز را به هم می زند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۸ اگر در حال عادت ماهانه یا نفاس، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه بازمی شود از خون حیض و نفاس پاک نشده

ص: ۲۷۶

باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۲۹۹ نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و می توان آن را دو گونه به جا آورد:

۱ بعد از نیت، تکبیر بگویند و یک حمد و سوره تمام بخوانند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارند، دوباره یک حمد و یک سوره تمام بخوانند، باز به رکوع رود، تا پنج بار این کار را انجام دهد، بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را مانند رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد. ۲ بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک قسمت از آن را بخواند و به رکوع رود، بعد سر بردارد و قسمت دوم از همان سوره را (بدون حمد) بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید و بعد به رکوع رود و رکعت دوم را هم به همین صورت به جا آورد، مثلاً سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را به ترتیب زیر تقسیم کند: قبل از رکوع اول: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگویند و به رکوع رود بعد بایستند و بگویند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» باز به رکوع رود و سر بردارد و بگویند: «اللَّهُ الصَّمَدُ»، باز به رکوع رود و سر بردارد و بگویند: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع رود و سر بردارد و بگویند: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، بعد

ص: ۲۷۷

به رکوع رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول به جا آورد و در آخر تشهد بخواند و سلام گوید.

مسأله ۱۳۰۰ مانعی ندارد که در نماز آیات رکعت اول را مطابق یکی از این دو روش به جا آورد و رکعت دوم را مطابق روش دیگر.

مسأله ۱۳۰۱ تمام کارهایی که در نماز روزانه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب است، فقط در نماز آیات اذان و اقامه نیست و به جای آن سه مرتبه به امید ثواب «الصَّلاة» می گوید.

مسأله ۱۳۰۲ مستحب است در هر رکعت قبل از خم شدن برای سجده «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و نیز قبل از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید.

مسأله ۱۳۰۳ مستحب است قبل از رکوع دهم قنوت بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ اگر در عدد رکعات شک کند و نداند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر در عدد رکوعها شک کند بنابر کمتر می گذارد و اگر از محل گذشته یعنی وارد سجده شده باشد اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۳۰۵ هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا سهواً کم و زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۰۶ این نماز در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود، ولی در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است مستحب می باشد و می توان آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۳۰۷ وقت نماز عید فطر

و قربان از اول آفتاب است تا ظهر، ولی مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند و زکات فطره را بدهد و بعد نماز عید را بجا آورد.

دستور نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۰۸ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، بعد دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده به جا آورد و تشهد بخواند و سلام گوید.

مسأله ۱۳۰۹ در قنوت این نماز هر دعایی کافی است، ولی مناسب است این دعا را به قصد ثواب بخواند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشِرفاً وَكِرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَيِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۳۱۰ مستحب است در نماز عید فطر و قربان امور زیر را به امید ثواب پروردگار رعایت کند:

۱ قرائت نماز عید را بلند بخواند. ۲ بعد از نماز دو خطبه بخواند مانند خطبه های نماز جمعه با این تفاوت که در نماز جمعه قبل از نماز و در نماز عید بعد از نماز خوانده می شود (و این خطبه در صورتی است که نماز را با جماعت بخواند). ۳ در این نماز سوره مخصوص شرط نیست، ولی بهتر است در رکعت اول سوره «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» و در رکعت دوم سوره «وَالشَّمْسُ» بخواند. ۴ در روز عید فطر قبل از نماز عید با خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز قدری از گوشت قربانی بخورد. ۵ پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که قبل از نماز و بعد از آن در کتب دعا آمده بخواند. ۶ در نماز عید بر زمین سجده کند و در موقع گفتن تکبیرها دستها را بلند کند. ۷ بعد از نماز مغرب و عشا در شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا». ۸ در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، همان تکبیرها را بگوید و بعد از آن اضافه کند: «اللَّهُ

أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَيْمِهِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَلَانَا»، ولی اگر روز عید قربان در منی باشد این تکبیرات را بعد از پانزده نماز می گوید که اول آن نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است. ۹ نماز عید را در فضای باز بخواند نه زیر سقف.

احکام نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۱۱ اگر در تکبیرهای نماز و قنوتهای آن شک کند چنانچه از محل نگذشته بنا بر کمتر بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بود اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۱۲ اگر از روی سهو، قرائت، یا تکبیرها، یا قنوتها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۱۳ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و اگر کاری کند که در نمازهای روزانه سجده سهو دارد احتیاط واجب آن است که سجده سهو را بعد از نماز به جا آورد.

روزه

وجوب روزه

مسأله ۱۳۱۴ در هر سال واجب است همه افراد مکلف یک ماه مبارک رمضان را به شرحی که در مسائل آینده گفته می شود روزه بدارند.

مسأله ۱۳۱۵ روزه آن است که انسان برای اطاعت فرمان خدا، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آن در مسائل بعد می آید خودداری کند.

نیت

مسأله ۱۳۱۶ روزه از عبادات است و لازم است با نیت به جا آورده شود، در موقع نیت لازم نیست به زبان بگوید، یا از قلب خود

بگذرانند همین اندازه که در نظرش این باشد که برای اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند ترک نماید کافی است.

مسأله ۱۳۱۷ باید احتیاطاً کمی قبل از اذان صبح و کمی هم بعد از مغرب، از انجام این کارها خودداری کند تا یقین حاصل کند که تمام این مدّت را روزه داشته است.

مسأله ۱۳۱۸ کافی است که در هر شب از ماه مبارک رمضان برای روزه فردا نیت کند، ولی بهتر است که در شب اوّل ماه، علاوه بر این، نیت روزه همه ماه را نیز بنماید.

مسأله ۱۳۱۹ نیت وقت معینی ندارد، بلکه هر موقعی تا قبل از اذان صبح نیت کند کافی است و همین که برای خوردن سحری برمی خیزد و اگر از او سؤال شود منظورت چیست؟ بگوید: «قصد روزه دارم» کافی است.

مسأله ۱۳۲۰ وقت نیت برای روزه مستحبی در تمام روز نیز ادامه دارد حتّی اگر مختصری به مغرب باقی مانده باشد و تا آن موقع کارهایی که روزه را باطل می کند انجام نداده است می تواند نیت روزه مستحبی کند و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۲۱ اگر در ماه رمضان نیت را فراموش کند چنانچه تا قبل از اذان ظهر یادش بیاید و فوراً نیت کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد روزه اش صحیح است، اما اگر بعد از ظهر نیت کند صحیح نیست.

مسأله ۱۳۲۲ هر گاه کسی بخواهد روزه ای غیر از روزه ماه رمضان به جا آورد باید آن را معین کند، مثلاً نیت کند روزه قضا می گیرم،

یا روزه نذر به جا می آورم ولی در ماه مبارک رمضان همین اندازه که نیت کند فردا را روزه می گیرم کافی است، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا بداند و فراموش کند و روزه دیگری را قصد کند روزه ماه رمضان حساب می شود، ولی اگر عمداً در ماه مبارک رمضان نیت روزه غیر ماه رمضان را کند (در حالی که می داند در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان صحیح نیست) روزه او باطل است، یعنی نه از رمضان حساب می شود و نه از غیر آن.

مسأله ۱۳۲۳ لازم نیست در موقع نیت، معین کند که روز اول ماه است یا دوم یا غیر آن، حتی اگر روزی را تعیین کند مثلاً بگوید به نیت روز دوم ماه روزه می گیرم بعد معلوم شود سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۲۴ اگر پیش از اذان صبح نیت روزه کند و بعد بیهوش یا مست شود و در بین روز به هوش آید در حالی که هیچ کار خلافی به جا نیاورده، احتیاط واجب آن است روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۳۲۵ اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و روزه نگیرد و بعد از ظهر ملتفت شود و یا قبل از ظهر در حالی که افطار کرده باشد، باید به احترام ماه رمضان تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند ترک نماید و بعد از ماه رمضان آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۳۲۶ اگر کودکی پیش از اذان صبح بالغ شود باید روزه بگیرد و

اگر بعد از اذان بالغ شود و کاری که روزه را باطل کند انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که روزه را بگیرد و بعد هم قضا کند.

مسأله ۱۳۲۷ کسی که روزه قضای ماه رمضان یا روزه واجب دیگری بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و اگر فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد چنانچه قبل از ظهر یادش بیاید می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، ولی اگر بعد از ظهر باشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۳۲۸ کسی که برای روزه شخص مرده ای اجیر شده می تواند روزه مستحبی برای خودش بگیرد.

مسأله ۱۳۲۹ اگر غیر از روزه ماه مبارک روزه دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل است، ولی اگر یادش برود و پیش از ظهر یادش بیاید می تواند نیت کند.

مسأله ۱۳۳۰ هرگاه روزه واجب غیر معین بر ذمه دارد (مانند روزه قضای ماه رمضان یا روزه کفاره) وقت نیت آن تا ظهر باقی است، یعنی چنانچه چیزی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از ظهر نیت کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۳۱ هرگاه کافری در ماه رمضان پیش از ظهر مسلمان شود چنانچه تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب روزه بگیرد و قضا هم ندارد، همچنین اگر مریض پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و احتیاطاً قضا هم نماید،

ولی اگر بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز واجب نیست فقط باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۳۲ یوم الشک یعنی روزی که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، روزه آن واجب نیست و اگر بخواهد روزه بگیرد باید نیت ماه شعبان کند، یا اگر روزه قضا به ذمه دارد نیت قضا کند و چنانچه بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده از رمضان حساب می شود، ولی اگر در اثناء روز بفهمد باید فوراً نیت خود را به روزه ماه رمضان برگرداند.

مسأله ۱۳۳۳ هرگاه در ماه رمضان یا هر روزه واجب معین دیگر، از نیت روزه برگردد، یا مردّد شود که روزه بگیرد یا نه، روزه اش باطل می شود، همچنین اگر نیت کند چیزی که روزه را باطل می کند به جا آورد، مثلاً تصمیم بر خوردن غذا بگیرد، روزه اش باطل می شود، هرچند اصلاً غذا هم نخورد، مگر این که در آن حال توجه نداشته باشد که فلان عمل روزه را باطل می کند.

مسأله ۱۳۳۴ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست (مانند روزه قضا) اگر قصد کند یکی از مبطلات روزه را انجام دهد یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت کند روزه اش صحیح است.

کارهایی که روزه را باطل می کند

مبطلات روزه

مسأله ۱۳۳۵ کارهایی که روزه را باطل می کند بنا بر احتیاط نه چیز است:

۱ خوردن و آشامیدن، ۲ جماع، ۳ استمناء، ۴ دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه (علیهم السلام)، ۵

ص: ۲۸۵

رساندن غبار غلیظ به حلق، ۶ فرو بردن سر در آب، ۷ باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح، ۸ اماله کردن با مایعات، ۹ قی کردن عمدی.

احکام کارهایی که روزه را باطل می کند

۱ خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۳۳۶ خوردن و آشامیدن از روی عمد روزه را باطل می کند، خواه از چیزهای معمولی باشد مانند نان و آب و یا غیر معمولی مانند برگ درختان، کم باشد

یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورده، دوباره داخل دهان کند و رطوبت آن را فرو برد روزه اش باطل می شود، مگر آن که رطوبت مسواک کم باشد و در آب دهان از بین برود.

مسأله ۱۳۳۷ اگر هنگامی که مشغول خوردن غذا یا نوشیدن آب است بفهمد صبح شده، باید آنچه را در دهان است بیرون آورد و اگر عمداً فرو برد روزه اش باطل است و کفاره نیز دارد.

مسأله ۱۳۳۸ خوردن و آشامیدن از روی سهو و فراموشی روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۳۳۹ احتیاط واجب آن است که روزه دار از تزریق آمپولها و سِترُم هایی که به جای غذا یا دوا به کار می رود خود داری کند، ولی تزریق آمپول هایی که عضو را بی حس می کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۴۰ کسی که می خواهد روزه بگیرد بهتر است پیش از اذان صبح دندانهایش را بشوید و خلال کند و اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود احتیاط واجب آن است که قبلاً آن را بشوید و خلال کند و اگر نکند و غذا فرو رود روزه

ص: ۲۸۶

را تمام کند و بعد قضا نماید.

مسأله ۱۳۴۱ فرو بردن آب دهان، هر چند به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند، و فرو بردن اخلاط سر و سینه تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، اما اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۳۴۲ جویدن غذا برای بچه و همچنین چشیدن غذا و مانند آن و شست و شوی دهان با آب یا داروها اگر چیزی از آن فرو نرود روزه را باطل نمی کند و اگر بدون اراده به حلق برسد اشکالی ندارد، ولی اگر از اول بدانند بی اختیار به حلق می رسد روزه اش باطل است و قضا و کفاره دارد.

مسأله ۱۳۴۳ اگر روزه دار به اندازه ای تشنه شود که طاقت تحمّل آن را ندارد و یا ترس بیماری و تلف داشته باشد، می تواند به اندازه ضرورت آب بنوشد، ولی روزه او

باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد باید بقیه روز را امساک کند.

مسأله ۱۳۴۴ انسان نمی تواند به خاطر ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر بقدری ضعف پیدا کند که تحمّل آن بسیار مشکل شود، می تواند روزه را بخورد و همچنین اگر خوف بیماری داشته باشد.

۲ جماع

مسأله ۱۳۴۵ «جماع» (نزدیکی با زن) روزه هر دو طرف را باطل می کند، هر چند فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید و اگر کمتر از آن باشد و منی هم بیرون نیاید باطل نمی شود و هرگاه شک کند که این مقدار

ص: ۲۸۷

داخل شده یا نه روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۳۴۶ هرگاه از روی فراموشی جماع کند و یا از روی اجبار بطوری که هیچ اختیاری نداشته باشد، روزه باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا اجبار برطرف شود، باید فوراً ترک کند و الا روزه او باطل است.

۳ استمناء

مسأله ۱۳۴۷ اگر روزه دار با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود، اما اگر بی اختیار در حال خواب یا بیداری بیرون آید، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۳۴۸ هرگاه روزه دار می داند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، جایز است بخوابد و چنانچه محتلم شود برای روزه او اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۴۹ هرگاه روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۳۵۰ شخص روزه داری که محتلم شده می تواند بول و استبراء از بول کند هر چند می داند به واسطه آن باقیمانده منی از مجرا بیرون می آید، حتی اگر غسل کرده باشد این کار برای روزه اش ضرری ندارد هر چند با خارج شدن باقیمانده منی از مجرا باید مجدداً غسل کند.

مسأله ۱۳۵۱ روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا باقی مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی بیرون می آید بهتر است قبلاً بول کند ولی واجب نیست.

مسأله ۱۳۵۲ اگر روزه دار به قصد بیرون آمدن منی استمناء کند روزه اش باطل می شود

هر چند منی از او بیرون نیاید.

مسأله ۱۳۵۳ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که به این مقدار بازی و شوخی منی از او خارج شود روزه اش صحیح است، ولی اگر اتفاقاً منی بیرون آید روزه اش اشکال دارد، مگر این که قبلاً مطمئن بوده که منی از او خارج نمی شود.

۴ دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام)

مسأله ۱۳۵۴ هر گاه روزه دار دروغی به خدا و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و جانشینان معصوم او (علیهم السلام) نسبت دهد خواه با گفتن باشد، یا نوشتن، یا اشاره و مانند آن، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود، هر چند بلافاصله توبه کند. دروغ بستن به سایر انبیا و فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۱۳۵۵ هر گاه بخواهد خبری را نقل کند که از راست یا دروغ بودن آن اطلاعی ندارد، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که در آن نوشته شده نقل نماید، مثلاً بگوید: فلان راوی چنین می گوید و یا در فلان کتاب چنان نوشته شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود...

مسأله ۱۳۵۶ اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده روزه اش صحیح است، ولی بعکس اگر چیزی را دروغ می دانست و به خدا و پیغمبر نسبت داد و بعداً معلوم شد صحیح بوده، روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۷ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا

و پیغمبر نسبت دهد روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۸ اگر از شخص روزه دار سؤال کنند که آیا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین مطلبی را فرموده، و او عمداً بگوید: آری، در حالی که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) نگفته باشد، یا بگوید: نه، در حالی که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) گفته باشد، روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۹ اگر در نقل احکام شرعیّه عمداً دروغ گوید، مثلاً واجبی را غیر واجب و حرامی را حلال ذکر کند، اگر منظورش نسبت دادن آن حکم به خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) باشد، روزه اش اشکال دارد و اگر قصدش نسبت دادن فتوا به مجتهد است کار حرامی کرده، امّا روزه اش باطل نمی شود و کسی که بدون اطلاع، حکم مشکوکی را نقل می کند، نیز همین حکم را دارد.

۵ رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۳۶۰ رساندن غبار غلیظ به حلق هرگاه در حلق تبدیل به گِل شود و فرو رود روزه را باطل می کند، در غیر این صورت روزه صحیح است، خواه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است.

مسأله ۱۳۶۱ هرگاه به واسطه باد یا جارو کردن زمین، غبار غلیظی برخیزد و بر اثر عدم مواظبت به حلق برسد، روزه اش باطل می شود (همانطور که در مسأله قبل آمد)

مسأله ۱۳۶۲ احتیاط واجب آن است که روزه دار از کشیدن سیگار و تنباکو و سایر دخانیات پرهیز کند و بخار غلیظ نیز به حلق نرساند، ولی رفتن به حمام اشکال ندارد، هرچند فضای حمام را بخار گرفته باشد.

مسأله ۱۳۶۳

ص: ۲۹۰

اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار و بدون اراده، غبار و مانند آن به حلق او رسد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۳۶۴ در جایی که احتمال می دهد غبار یا دود به حلق برسد باید احتیاط کند، ولی اگر یقین یا گمان داشته باشد به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

۶ فرو بردن سر در آب (ارتماس)

مسئله ۱۳۶۵ روزه دار بنا بر احتیاط واجب تمام سر را عمداً در آب فرو نبرد، حتی اگر بقیه بدن بیرون از آب باشد، اما اگر تمام بدن و قسمتی از سر زیر آب برود ولی مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی شود، فرو بردن سر در مایعاتی مانند گلاب و آبهای مضاف دیگر حکم آب مطلق را دارد.

مسئله ۱۳۶۶ اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر را دفعه دیگر، در آب فرو برد، روزه اش صحیح است، ولی اگر تمام سر را زیر آب ببرد اما مقداری از موها بیرون بماند روزه اش اشکال دارد.

مسئله ۱۳۶۷ کسی که برای نجات غریق مجبور است سر را در آب فرو ببرد روزه اش اشکال دارد، ولی به عنوان نجات جان مسلمانی این کار واجب است و بعداً قضا کند.

مسئله ۱۳۶۸ غواصان اگر سر خود را در کلاهک پنهان کنند و با آن زیر آب روند روزه آنها صحیح است.

مسئله ۱۳۶۹ اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد، یا او را در آب بیندازند و سر او زیر آب رود، یا فراموش کند که روزه است سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر یادش

بیاید بنا بر احتیاط واجب باید فوراً سر را از آب بیرون آورد.

مسأله ۱۳۷۰ اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را زیر آب کند روزه و غسل او هر دو صحیح است، ولی اگر بداند روزه واجب معین است و عمداً چنین کند بنا بر احتیاط واجب هم روزه را باید قضا کند و هم غسل را دوباره انجام دهد.

۷ باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسأله ۱۳۷۱ اگر شخص جنب عمداً تا صبح غسل نکند بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است ولی اگر توانایی بر غسل ندارد یا وقت تنگ است تیمم نماید، اما اگر از روی عمد نباشد روزه اش صحیح است و زنی که از حیض یا نفاس پاک شده و تا اذان صبح غسل نکرده در حکم کسی است که باقی بر جنابت مانده است.

مسأله ۱۳۷۲ باطل شدن روزه به خاطر بقاء بر جنابت مخصوص روزه ماه رمضان و قضای آن است و در روزه های دیگر موجب بطلان نمی شود.

مسأله ۱۳۷۳ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید سه روز را قضا کند و قضای روز چهارم احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۳۷۴ کسی که در شب ماه رمضان وقت برای غسل و تیمم ندارد اگر خود را جنب کند روزه اش اشکال دارد و احتیاطاً قضا و کفاره به جا آورد، همچنین اگر برای غسل وقت ندارد و فقط برای تیمم وقت دارد.

سأله ۱۳۷۵ اگر گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۳۷۶ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و بیدار نشود روزه اش اشکال دارد و بنابر احتیاط واجب باید قضا و کفاره به جا آورد، اما اگر احتمال دهد که بیدار می شود، می تواند بخوابد، و احتیاط این است که در دفعه دوم که بیدار شد نخوابد تا غسل کند.

مسأله ۱۳۷۷ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان بیدار نشود روزه اش صحیح است، ولی اگر تصمیم بر غسل نداشته باشد یا مردّد باشد که غسل بکند یا نه، در این صورت اگر بیدار نشود روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۷۸ هرگاه چنین کسی بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح برای غسل کردن بیدار می شود چنانچه بخوابد و بیدار نشود احتیاطاً باید روزه آن روز را قضا کند، هم چنین است اگر برای دفعه سوم بخوابد و بیدار نشود، ولی در هیچ یک از اینها کفاره بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۳۷۹ خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمی شود ولی اگر از آن

خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

مسأله ۱۳۸۰ هرگاه روزه دار در روز محتلم شود بهتر است فوراً غسل کند اما اگر نکند برای روزه اش اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۸۱ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده روزه اش صحیح است، خواه بداند پیش از اذان محتلم شده، یا بعد از آن و یا شک داشته باشد.

مسأله ۱۳۸۲ کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان صبح محتلم شده، اگر وقت قضای روزه تنگ نیست بنابر احتیاط واجب روز دیگری را روزه بگیرد، اگر وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز قضا به ذمه دارد پنج روز هم بیشتر به ماه رمضان باقی نمانده، همان روز را روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۳۸۳ اگر در ماه مبارک رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت ندارد تیمم کند و روزه اش صحیح است، اما اگر برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد باید بعداً غسل کند و روزه او نیز صحیح است.

مسأله ۱۳۸۴ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود نمی تواند روزه بگیرد، همچنین اگر در اثناء روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد.

مسأله ۱۳۸۵ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل

ص: ۲۹۴

است، ولی چنانچه کوتاهی نکنند، مثلاً منتظر باشد که حمام باز شود یا آب حمام گرم شود و تا اذان غسل نکنند در صورتی که تیمم کرده باشد روزه او صحیح است.

مسئله ۱۳۸۶ زنی که در حال استحاضه است باید غسل خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۳۸۷ کسی که مسّ میت کرده و غسل مسّ میت بر او واجب شده، می تواند بدون غسل مسّ میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم مسّ میت کند روزه اش باطل نمی شود، ولی برای نماز باید غسل کند.

۸ اماله کردن با مایعات

مسئله ۱۳۸۸ تنقیه (اماله کردن) با مایعات روزه را باطل می کند هر چند برای معالجه بیماری و از روی ناچاری باشد، ولی استعمال شیافها برای معالجه اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای تغذیه است خودداری شود.

۹ قی کردن

مسئله ۱۳۸۹ قی کردن از روی عمد روزه را باطل می کند، هر چند برای نجات از مسمومیت و درمان بیماری و مانند آن باشد، ولی قی کردن بدون اختیار یا از روی سهو روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۳۹۰ اگر در شب چیزی بخورد که می داند در روز بی اختیار قی می کند روزه باطل نمی شود، ولی احتیاط مستحب این است که چنین کاری نکند و اگر کرد، روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۱ واجب نیست روزه دار با فشار آوردن به خود از قی کردن خودداری کند، ولی اگر ضرر و مشقتی نداشته باشد بهتر است جلوگیری کند.

مسئله ۱۳۹۲ اگر خرده های غذا

یا حشره ای مانند مگس بی اختیار در گلوی روزه دار برود چنانچه بقدری پایین برود که نمی توان آن را بیرون آورد روزه اش صحیح است و اگر بتواند آن را بیرون آورد باید چنین کند و بیرون آوردنش ضرری برای روزه ندارد، بلکه اگر در این حال فرو برد روزه اش باطل است.

مسئله ۱۳۹۳ هرگاه یقین دارد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید که به آن قی کردن می گویند نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد و هرگاه بر اثر آروغ زدن بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید باید آن را بیرون بریزد و اگر عمداً فرو برد روزه اش باطل است، ولی اگر بی اختیار فرو رود اشکالی ندارد.

مسئله ۱۳۹۴ هرگاه یکی از امور نه گانه ای که قبلاً گفته شد سهواً یا بدون اختیار به جا آورد روزه اش صحیح است، ولی جنب اگر بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند روزه اش به شرحی که قبلاً گفته شد اشکال دارد.

مسئله ۱۳۹۵ اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد به گمان این که روزه اش باطل شده دوباره یکی از آنها را عمداً به جا آورد روزه اش باطل نمی شود، ولی احتیاط مستحب قضای آن است.

مسئله ۱۳۹۶ اگر چیزی را به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را در آب فرو برند، روزه اش باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که خودش افطار کند، مثلاً به او بگویند اگر

غذا نخوری ضرر جانی یا مالی به تو می‌زنیم و او برای جلوگیری از ضرر، غذا بخورد روزه اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۳۹۷ احتیاط واجب آن است که روزه دار به جایی نرود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که روزه را افطار کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه اش صحیح است.

کارهایی که برای روزه دار مکروه است

مسئله ۱۳۹۸ چند کار برای روزه دار مکروه است از جمله:

۱ ریختن دوا در چشم

۲ سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۳ انجام کارهایی که باعث ضعف می‌شود، مانند خون گرفتن و حمام رفتن.

۴ انفییه کشیدن اگر نداند به حلق می‌رسد، ولی اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.

۵ بو کردن گیاههای معطر

۶ نشستن زن در آب، بنا بر احتیاط

۷ استعمال شیاف بنا بر احتیاط

۸ تر کردن لباس بر بدن

۹ کشیدن دندان و هر کاری که سبب خون آمدن از دهان و موجب ضعف شود.

۱۰ مسواک کردن با چوب تازه

۱۱ بوسیدن همسر بدون قصد بیرون آمدن منی و هر کاری که شهوت را به حرکت در آورد، اما اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می‌شود.

مواردی که قضا و کفاره واجب است

مسئله ۱۳۹۹ کارهایی که روزه را باطل می‌کند اگر عمداً و با علم و اطلاع انجام دهد، علاوه بر این که روزه او باطل می‌شود و قضا دارد، کفاره نیز دارد؛ ولی اگر به خاطر ندانستن مسئله باشد کفاره ندارد، ولی احتیاط آن است که

قضا کند. همچنین هرگاه انسان شک دارد مغرب شده یا نه.

مسأله ۱۴۰۰ هرگاه به واسطه بی اطلاعی و ندانستن مسأله، کاری را انجام دهد که می داند حرام است، ولی نمی دانسته است که روزه را باطل می کند بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

کفاره روزه

مسأله ۱۴۰۱ کفاره روزه یکی از سه چیز است: آزاد کردن یک بنده، یا دو ماه روزه گرفتن، یا شصت فقیر را سیر کردن (و اگر به هر کدام یک «مُد» که تقریباً ۷۵۰ گرم است گندم یا جو یا مانند آنها بدهد کافی است). و در زمان ما که بنده آزاد کردن موضوع ندارد در میان دو چیز دیگر مخیر است و به جای گندم می تواند مقدار نانی بدهد که گندم آن به اندازه یک «مُد» است.

مسأله ۱۴۰۲ هرگاه هیچ یک از این سه کار ممکن نشود هر چند «مُد» که می تواند به فقرا اطعام کند و اگر نتواند باید ۱۸ روز روزه بگیرد و اگر نتواند هر چند روز که می تواند به جا آورد و اگر نتواند استغفار کند و همین اندازه که در قلب بگوید: «استغفر الله» کافی است و واجب نیست بعداً که قدرت پیدا کرد کفاره را بدهد.

احکام کفاره روزه

مسأله ۱۴۰۳ کسی که شصت روزه را برای کفاره انتخاب کرده، احتیاط واجب آن است که ۳۱ روز آن را پی در پی به جا آورد، ولی در ۱۸ روز که در بالا گفته شد پی در پی به جا آوردن لازم نیست.

مسأله ۱۴۰۴ در جایی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در وسط یک روز را عمداً

روزه نگیرد باید همه را از نو به جا آورد، ولی اگر مانعی پیش آید مانند عادت ماهانه و نفاس و سفری که ناچار از انجام آن است می تواند بعد از رفع مانع ادامه دهد و لازم نیست از سر بگیرد.

مسئله ۱۴۰۵ اگر روزه دار به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، بنابر احتیاط واجب باید کفاره جمع بدهد، یعنی هم یک بنده آزاد کند و هم دو ماه روزه بگیرد و هم شصت فقیر را سیر کند (یا به هر کدام از آنها یک مد طعام که تقریباً ۷۵۰ گرم است بدهد) و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد هر کدام که ممکن است باید انجام دهد (خواه آن چیز حرام، مانند شراب و زنا باشد یا مانند نزدیکی کردن با همسر خود در عادت ماهانه).

مسئله ۱۴۰۶ هرگاه روزه دار نسبت دروغ به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دهد یک کفاره کافی است و کفاره جمع لازم نیست.

مسئله ۱۴۰۷ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یک کفاره بر او واجب است و در صورتی که جماع او حرام باشد یک کفاره جمع و همچنین اگر در یک روز چند مرتبه کارهای دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

مسئله ۱۴۰۸ اگر روزه دار روزه خود را به چیز حلالی باطل کند، بعد کار حرامی که روزه را باطل می کند انجام دهد احتیاط واجب آن است برای هر کدام یک کفاره بدهد.

مسئله ۱۴۰۹ هرگاه روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید نباید آن را فرو ببرد،

و الاً روزه او باطل می شود و قضا و کفاره دارد، ولی کفاره جمع لازم نیست.

مسأله ۱۴۱۰ اگر نذر کند که روز معینی را برای خدا روزه بگیرد چنانچه عمداً روزه نگیرد یا روزه خود را باطل کند باید کفاره بدهد (و کفاره آن مانند کفاره ماه رمضان است).

مسأله ۱۴۱۱ هرگاه به گفته کسی که سخنش قابل اعتماد نیست و می گوید مغرب شده افطار کند، بعد بفهمد مغرب نبوده، قضا و کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۴۱۲ هرگاه روزه خود را عمداً باطل کند، بعد به مسافرت برود، کفاره از او ساقط نمی شود، ولی اگر عمداً روزه خود را باطل کند بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۳ هرگاه یقین کند که آن روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۴ همچنین اگر شک کند آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه را باطل کند بعد معلوم شود روز عید بوده کفاره ندارد.

مسأله ۱۴۱۵ هرگاه روزه دار در ماه رمضان با همسر خود که روزه دار است جماع کند چنانچه او را مجبور کرده باشد باید کفاره روزه خود و زنش را هر دو بدهد و اگر او به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود، ولی اگر اجبار به مفطرات دیگر کند گناه کرده، اما کفاره بر هیچ کدام واجب نیست، اما آن کسی که روزه اش را خورده باید قضا

کند.

مسأله ۱۴۱۶ هرگاه زن روزه دار شوهر روزه دار خود را مجبور به جماع نماید فقط یک کفاره بر او واجب است و لازم نیست کفاره شوهر را بدهد.

مسأله ۱۴۱۷ هرگاه زن در آغاز، مجبور بوده و در اثناء راضی شده احتیاط واجب آن است که مرد دو کفاره بدهد و بر زن چیزی جز قضا لازم نیست.

مسأله ۱۴۱۸ هرگاه کسی به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نگیرد نمی تواند همسر خود را مجبور به جماع نماید و اگر او را مجبور کند گناه کرده، ولی لازم نیست کفاره او را هم بدهد.

مسأله ۱۴۱۹ به جا آوردن کفاره واجب فوری نیست ولی نباید طوری باشد که بگویند کوتاهی می کند.

مسأله ۱۴۲۰ اگر چند سال بگذرد و کفاره را به جا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۴۲۱ کسی که برای کفاره روزه، اطعام شصت فقیر را انتخاب کرده باید به هر کدام یک مد طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) بدهد و نمی تواند چند مد را به یک نفر بدهد، مگر این که دسترسی به شصت فقیر پیدا نکند، ولی اگر اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد و با آنها می خورد، می تواند برای هر یک از عیالات او، هر چند صغیر باشند، یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۴۲۲ کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته جایز نیست بعد از ظهر روزه را باطل کند و اگر عمداً چنین کاری کند باید به ده نفر فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نمی تواند باید سه روز

ص: ۳۰۱

پی در پی روزه بگیرد.

مواردی که فقط قضا لازم است

مسأله ۱۴۲۳ در چند صورت فقط قضای روزه لازم است و کفاره واجب نیست:

۱ در صورتی که در شب ماه رمضان جُنُب باشد و بخوابد و بیدار شود و برای بار دوم یا سوم بخوابد و بیدار نشود، در این صورت احتیاط واجب قضای روزه است. اما اگر در خواب اول بیدار نشود، قضا ندارد و روزه اش صحیح است.

۲ هرگاه کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، ولی نیت روزه نکرده باشد یا قصد کند که روزه خود را بخورد، یا با ریا روزه را باطل نماید.

۳ هرگاه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با همان حال یک یا چند روز روزه بگیرد بنا بر احتیاط واجب.

۴ در ماه رمضان بدون آن که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، همچنین اگر بعد از تحقیق شک یا گمان کند که صبح شده است؛ ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده، و چیزی بخورد، بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست.

۵ هرگاه کسی بگوید صبح نشده و هنوز وقت باقی است و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، در اینجا نیز قضا لازم است، ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست.

۶ کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند

و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

۷ هرگاه شخص عادللی خبر دهد مغرب شده و او افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

۸ هرگاه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده.

۹ هرگاه برای خنک شدن، یا بدون هدف، آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود باید قضا کند، اما اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد قضا ندارد، همچنین اگر برای وضو آب در دهان کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

۱۰ کسی که با همسر خود بازی کند بدون این که قصد استمناء داشته باشد و منی از او خارج شود، ولی اگر اطمینان داشت که با این کار منی خارج نمی شود و تصادفاً خارج شد روزه اش صحیح است و قضا ندارد.

مواردی که قضا واجب نیست

در چند صورت قضای روزه لازم نیست:

مسأله ۱۴۲۴ الف: هرگاه چیز دیگری غیر از مایعات را در دهان برد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود.

ب: در ماه رمضان اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

ج: اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد.

د: اگر برای وضو آب در دهان کند و بی اختیار فرو رود.

ه: کسی با همسر خود بازی کند و اطمینان داشته باشد که با این کار منی خارج نمی شود و تصادفاً خارج شود.

و:

ص: ۳۰۳

در صورتی که در شب ماه رمضان جنب باشد و بخوابد ولی در خواب اوّل بیدار نشود.

مسأله ۱۴۲۵ مضمضه کردن زیاد برای روزه دار مکروه است و بعد از مضمضه باید آب خارجی را از دهان بیرون بریزد و بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیندازد و اگر بداند به واسطه مضمضه بی اختیار آب وارد گلویش می شود نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۴۲۶ هرگاه انسان شک دارد مغرب شده یا نه نمی تواند افطار کند و اگر افطار کند هم قضا دارد و هم کفّاره، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه می تواند کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و تحقیق کردن نیز واجب نیست.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۴۲۷ روزه هایی که در حال جنون به جا نیاورده بعد از عاقل شدن لازم نیست قضا کند، همچنین اگر کافری مسلمان شود قضای روزه های گذشته واجب نیست، اما اگر مسلمانی مرتد شود و دوباره برگردد و مسلمان شود روزه های دوران مرتد بودن را باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۸ هرگاه به واسطه مستی روزه او ترک شده باید قضا کند، هرچند ماده مست کننده را از روی اشتباه و یا برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه را قبلاً کرده بعد در حال مستی روزه را تمام کند بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۹ روزه هایی که به خاطر مسافرت یا بیماری و مانند آن ترک شده باید قضا کند، اما اگر نداند تعداد روزه های فوت شده چه اندازه بوده، کافی است مقداری که یقین دارد قضا کند و اضافه بر آن واجب نیست،

هر چند احتیاط مستحب است.

مسأله ۱۴۳۰ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا بر ذمه دارد قضای هر کدام را اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت برای قضای رمضان آخر تنگ شده باشد باید بنا بر احتیاط اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۴۳۱ کسی که روزه قضای ماه رمضان را به جا می آورد می تواند پیش از ظهر روزه را افطار کند، به شرط این که وقت برای قضای روزه تنگ نباشد، ولی بعد از ظهر جایز نیست، همچنین اگر قضای روزه غیر معینی (مانند قضای روزه نذر) را گرفته باشد احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۴۳۲ کسی که به واسطه بیماری یا حیض و نفاس روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از پایان ماه رمضان از دنیا برود لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا نمایند.

مسأله ۱۴۳۳ هر گاه به واسطه بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طولانی شود، قضای روزه هایی را که نگرفته واجب نیست، فقط باید برای هر روز یک مد (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو و مانند آن به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری (مثلاً بخاطر مسافرت) روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند احتیاط واجب آن است که روزه هایی را که نگرفته بعد از ماه رمضان قضا کند و برای هر روز یک مد طعام به فقیر دهد، همچنین اگر ترک روزه بخاطر بیماری بوده، بعد بیماری رفع شده و عذر دیگری مانند مسافرت پیش آمده است.

ص: ۳۰۵

سؤاله ۱۴۳۴ هر گاه روزه ماه رمضان را به واسطه عذری نگیرد و تا رمضان آینده عمداً قضای آن را به جا نیاورد در حالی که عذرش برطرف شده، باید بعداً روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام کفاره بدهد، همچنین اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید بعداً هم قضا به جا آورد و هم کفاره دهد، اما اگر کوتاهی نکرده و اتفاقاً در تنگی وقت عذری پیدا شده فقط قضا لازم است.

مسئله ۱۴۳۵ هر گاه بیماری انسان چند سال طول کشد و بعداً خوب شود اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت باقی است باید فقط قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام بدهد.

مسئله ۱۴۳۶ هر گاه قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر اندازد باید قضا را به جا آورد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر دهد و با گذشت سالها کفاره متعدّد نمی شود.

مسئله ۱۴۳۷ لازم نیست کفاره هر روز را به یک فقیر بدهد، بلکه می تواند کفاره چندین روز را به یک نفر بدهد و اگر مقداری نان دهد که گندم آن به اندازه یک مد باشد کافی است، ولی پول آن را نمی تواند بدهد مگر این که اطمینان داشته باشد آن را برای خرید نان مصرف می کند.

مسئله ۱۴۳۸ بعد از مرگ پدر باید پسر بزرگتر قضای نماز و روزه او را به شرحی که در مسائل قضای نماز گفته شد به جا آورد و احتیاط این

است که قضای نماز و روزه مادر را نیز انجام دهد.

مسأله ۱۴۳۹ اگر ولی میت نداند که میت قضای روزه بر ذمه دارد یا نه، واجب نیست برای او قضا بگیرد و اگر اجمالاً بداند مقداری قضای روزه بر ذمه اوست باید به اندازه ای که یقین دارد به جا آورد و بیش از آن لازم نیست.

احکام روزه شخص مسافر

مسأله ۱۴۴۰ شخص مسافر (با شرایطی که در مسأله نماز مسافر گفته شد) نباید روزه بگیرد، و بطور کلی در هر موردی نماز شکسته است روزه را باید ترک کرد و در جایی که نماز را باید تمام بخواند (مانند کسی که شغلش مسافرت است و یا در محلی قصد ماندن ده روز کرده) باید روزه را بگیرد.

مسأله ۱۴۴۱ مسافرت در ماه رمضان حرام نیست، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۴۴۲ هرگاه روزه روز معینی غیر از ماه رمضان بر انسان واجب باشد (مثل این که نذر کرده نیمه شعبان را روزه بگیرد) بنابر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند، حتی اگر در سفر است باید در جایی قصد توقف ده روز کند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۳ اگر نذر روزه کند ولی روز آن رامعین نسازد نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی اگر نذر کند روز معینی را در سفر روزه بگیرد یا نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد چه نباشد روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۴ مسافر می تواند برای گرفتن حاجت، سه روز در مدینه روزه

مستحبی بگیرد (هر چند قصد ده روز نکند) ولی احتیاط آن است که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را اختیار کند.

مسأله ۱۴۴۵ کسی که اصلاً نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد روزه اش صحیح است، ولی اگر در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۴۴۶ هر گاه فراموش کند مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در این حال روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه را قضا کند.

مسأله ۱۴۴۷ هر گاه روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند، اما اگر پیش از ظهر مسافرت نماید روزه اش باطل است، ولی قبل از آن که به حدّ ترخص برسد نمی تواند روزه را افطار کند و اگر پیش از آن افطار کند کفاره بر او واجب است (منظور از حدّ ترخص جایی است که صدای اذان شهر را نشنود، یا به جایی برسد که از نظر مردم شهر پنهان گردد).

مسأله ۱۴۴۸ هر گاه مسافر پیش از ظهر وارد وطن شود، یا به جایی برسد که قصد ده روز توقف دارد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید روزه بگیرد و اگر انجام داده باشد بعداً قضا کند و مستحب است باقیمانده آن روز را امساک نماید، ولی اگر بعد از ظهر وارد شود نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۹ مسافر و کسی که از روزه گرفتن معذور است مکروه است در روز ماه رمضان در خوردن و آشامیدن، خود را کاملاً سیر کنند، همچنین جماع برای آنها مکروه است.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

ص: ۳۰۸

سأله ۱۴۵۰ مرد و زن پیر که روزه گرفتن برای آنها مشکل است می توانند روزه را ترک کنند، ولی باید برای هر روز یک مد (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو و مانند اینها به فقیر دهند و بهتر آن است به جای گندم و جو نان را انتخاب کنند و در این صورت احتیاط واجب این است به اندازه ای باشد که گندم خالص آن مقدار یک مد شود.

مسأله ۱۴۵۱ کسانی که به خاطر پیری روزه نگرفته اند اگر در فصل مناسبی که هوا ملایم و روزها کوتاه است بتوانند قضای آن را به جا آورند احتیاط آن است که آن را قضا کنند.

مسأله ۱۴۵۲ روزه بر کسانی که مبتلا به بیماری استسقاء هستند، یعنی زیاد تشنه می شوند و توانایی روزه گرفتن را ندارند و یا برای آنها بسیار مشکل است واجب نیست، ولی باید برای هر روز یک مد طعام که در مسأله قبل به آن اشاره شد کفاره بدهند و بهتر است که بیش از مقدار ضرورت آب نیشامند و اگر بعداً بتوانند قضا کنند احتیاط واجب قضا کردن است.

مسأله ۱۴۵۳ زنان بارداری که وضع حمل آنها نزدیک است و روزه برای حمل آنها ضرر دارد روزه گرفتن بر آنها واجب نیست، ولی کفاره ای را که در مسأله قبل گفته شد باید بدهند، اما اگر روزه برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست کفاره هم ندارد، ولی بعداً قضا می کند.

مسأله ۱۴۵۴ زنانی که بچه شیر می دهند خواه مادر بچه باشند یا دایه، اگر روزه گرفتن باعث کمی شیر آنها و ناراحتی

بچه شود روزه بر آنها واجب نیست، ولی برای هر روز همان کفّاره (یک مدّ طعام) واجب است، بعداً نیز باید روزه را قضا کنند، اما اگر روزه برای خودشان ضرر داشته باشد، نه روزه واجب است و نه کفّاره، ولی باید بعداً روزه هایی را که نگرفته اند قضا نمایند.

مسأله ۱۴۵۵ اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت، بچه را شیر دهد یا شخصی پیدا شود که اجرت دایه را بی منت پردازد، در این صورت روزه گرفتن واجب است.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۴۵۶ اوّل ماه از پنج طریق ثابت می شود:

۱ دیدن ماه با چشم، اما دیدن با دوربین و وسایل دیگری از این قبیل کافی نیست.

۲ شهادت عدّه ای که از گفته آنها یقین پیدا شود (هر چند عادل نباشند، همچنین هر چیزی که مایه یقین گردد).

۳ شهادت دو مرد عادل، ولی اگر این دو شاهد صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا نشانه هایی بدهند که دلیل بر اشتباه آنهاست به گفته آنها اوّل ماه ثابت نمی شود.

۴ گذشتن سی روز تمام از اوّل ماه شعبان که اوّل ماه رمضان با آن ثابت می شود، یا گذشتن سی روز تمام از اوّل ماه رمضان که اوّل ماه شوال ثابت می شود (البته این در صورتی است که اوّل ماه قبل مطابق همین طریق ثابت شده باشد).

۵ حکم حاکم شرع، به این صورت که برای مجتهد عادل اوّل ماه ثابت شود و سپس حکم کند که آن روز اوّل ماه است، در این صورت پیروی از او بر همه لازم است، مگر کسی که یقین به اشتباه

او دارد.

مسأله ۱۴۵۷ اوّل ماه به وسیله تقویمها و محاسبات منجمین ثابت نمی شود، هر چند آنها اهل اطلاع و دقت باشند، مگر این که از گفته آنها یقین حاصل گردد، همچنین بلند بودن ماه و دیر غروب کردن آن دلیل بر این نمی شود که شب قبل شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۴۵۸ اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود برای شهرهای دیگر که با آن نزدیک است کافی است و همچنین شهرهای دور دستی که افق آنها باهم متحد است، همچنین اگر در بلاد شرقی ماه دیده شود برای کسانی که در بلاد غربی نسبت به آنها باشند کافی است (مثل این که اوّل ماه در مشهد ثابت شود مسلماً برای کسانی که در تهران هستند کافی است ولی عکس آن کفایت نمی کند).

مسأله ۱۴۵۹ اگر اوّل ماه رمضان ثابت نشود روزه واجب نیست، ولی اگر بعداً ثابت شود که آن روزی را که روزه نگرفته اوّل ماه بوده باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۴۶۰ روزی را که انسان شک دارد آخر رمضان است یا اوّل سؤال باید روزه بگیرد، اما اگر در اثناء روز ثابت شود که اوّل سؤال است باید افطار کند هر چند نزدیک مغرب باشد.

مسأله ۱۴۶۱ هرگاه شخص زندانی نتواند به ماه رمضان یقین پیدا کند باید به گمان خود عمل نماید و آن ماه را که بیشتر احتمال می دهد که ماه رمضان است روزه بگیرد و اگر گمان برای او حاصل نشود هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که اگر زندان او ادامه یابد در سال

ص: ۳۱۱

آینده نیز همان ماه را روزه بگیرد.

روزه های حرام

مسأله ۱۴۶۲ دو روز از سال روزه اش حرام است: عید فطر (اَوَّل ماه شَوَّال) و عید قربان (دهم ماه ذی الحِجَّه).

مسأله ۱۴۶۳ روزه گرفتن زن (روزه مستحبی) در صورتی که حق شوهرش از بین برود بدون اجازه او جایز نیست، و اگر حق او از بین نرود نیز، بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه شوهر باشد، همچنین روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر شود جایز نیست، ولی اجازه گرفتن از آنها لازم نمی باشد.

مسأله ۱۴۶۴ کسی که می داند روزه برای او ضرر دارد باید روزه را ترک کند و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، همچنین اگر یقین ندارد اما احتمال قابل توجهی می دهد که روزه برای او ضرر دارد، خواه این احتمال از تجربه شخصی حاصل شده باشد یا از گفته طیب.

مسأله ۱۴۶۵ اگر طیب بگوید روزه ضرر دارد اما او با تجربه دریافته است که ضرر ندارد، باید روزه بگیرد و در صورت معلوم نبودن ضرر، می تواند یکی دو روز تجربه کند و بعد طبق دستور بالا عمل نماید.

مسأله ۱۴۶۶ هرگاه عقیده اش این بود که روزه برای او ضرر ندارد و روزه گرفت و بعد از مغرب فهمید روزه برای او ضرر داشته، احتیاط آن است که قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۴۶۷ روزی که انسان شك دارد که آخر ماه شعبان است یا اوَّل ماه رمضان، اگر می خواهد روزه بگیرد باید به قصد آخر شعبان باشد و اگر به تیت اوَّل ماه رمضان روزه بگیرد حرام و باطل است.

مسأله ۱۴۶۸

ص: ۳۱۲

غیر از روزه هایی که گفته شد روزه های حرام دیگری نیز هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

روزه های مکروه

مسأله ۱۴۶۹ روزه روز عاشورا مکروه است، همچنین روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان و روزه میهمان بدون اجازه میزبان نیز کراهت دارد.

روزه های مستحب

مسأله ۱۴۷۰ روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که در بالا گفته شد، مستحب است، ولی بعضی از روزها تأکید بیشتری دارد از جمله:

۱ پنجشنبه اول و آخر هر ماه و اولین چهارشنبه بعد از روز دهم ماه، حتی اگر کسی اینها را به جا نیاورد مستحب است قضا کند.

۲ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و اگر نتواند قسمتی از آن را روزه بگیرد، هر چند یک روز باشد.

۴ روز بیست و چهارم ذی الحجه و بیست و نهم ذی القعدة.

۵ روز اول ذی الحجه تا روز نهم، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۶ عید سعید غدیر (هیجده ذی الحجه).

۷ روز اول و سوم و هفتم محرم.

۸ روز تولد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) (۱۷ ربیع الاول).

۹ روز مبعث رسول خدا (صلی الله علیه وآله) (۲۷ رجب).

۱۰ روز عید نوروز.

مسأله ۱۴۷۱ هرگاه کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند و هر موقع بخواهد می تواند روزه خود را بخورد، بلکه اگر برادر مؤمنی او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کرده در اثناء روز

افطار نماید.

کسانی که نمی‌توانند روزه بگیرند

مسئله ۱۴۷۲ برای شش گروه روزه گرفتن ممکن (صحیح) نیست هرچند مستحب است اعمالی که روزه را باطل می‌کند ترک کنند:

۱ مسافرانی که در سفر روزه خود را خورده‌اند و پیش از ظهر به وطن یا جایی که می‌خواهند ده روز اقامت کنند وارد شوند.

۲ مسافرانی که بعد از ظهر به وطن یا محل اقامت می‌رسند.

۳ بیمارانی که قبل از ظهر بهبودی یابند، ولی کاری که روزه را باطل می‌کند قبلاً انجام داده‌اند و نمی‌توانند روزه بگیرند.

۴ بیمارانی که بعد از ظهر خوب شوند هرچند تا آن ساعت چیزی نخورده‌اند.

۵ زنانی که در بین روز از عادت ماهانه، یا نفاس پاک شوند.

۶ افراد غیر مسلمانی که در روز ماه رمضان بعد از ظهر مسلمان شوند، ولی اگر قبل از ظهر باشد و چیزی نخورده باشند احتیاط واجب آن است که روزه بگیرند.

مسئله ۱۴۷۳ مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار بخواند، ولی اگر حضور قلب ندارد، یا کسی منتظر اوست، بهتر است اول افطار کند، اما بقدری که بتواند نماز را در وقت فضیلت به جا آورد.

خمس

موارد هفتگانه خمس

مسئله ۱۴۷۴ خمس در هفت چیز واجب است:

۱ منافع کسب و کار ۲ معدن ۳ گنج ۴ مال حلال مخلوط به حرام ۵ جواهراتی که با غواصی از دریا به دست می‌آید. ۶ غنیمت جنگی ۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد (بنابر احتیاط واجب).

احکام و موارد هفتگانه خمس

۱ منافع کسب و کار

مسئله ۱۴۷۵ هرگاه انسان از طریق زراعت یا صنعت یا تجارت یا

از طریق کارگری و کارمندی در مؤسسات مختلف درآمدی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال او و همسر و فرزندان و سایر کسانی که نفقه آنها را می دهد زیاد آید، باید خمس (پنج یک) آن را به شرحی که بعداً گفته می شود پردازد.

مسأله ۱۴۷۶ هیچ گونه تفاوتی میان کسب ها و درآمدهای کسب نیست، ولی اگر انسان چیزی را به عنوان وام از دیگری بگیرد خمس ندارد، همچنین اموالی که به عنوان ارث به او می رسد مشمول خمس نیست، مگر این که بدانند شخص میت خمس آن را نداده است و یا این که به خاطر سایر اموالش بدهکار خمس است.

مسأله ۱۴۷۷ اگر کسی چیزی را به او ببخشد و از مخارج سالش زیاد آید احتیاط واجب آن است که خمس آن را پردازد، همچنین اگر از کسی ارثی به او رسد که خویشاوندی دوری با او دارد و اطلاعی از چنین خویشاوندی و انتظاری درباره چنین ارثی نداشته، در اینجا نیز احتیاط واجب آن است که خمس آن را پردازد.

مسأله ۱۴۷۸ هرگاه ملکی را بر افراد معینی، مثلاً اولاد خود وقف نماید، چنانچه آن ملک درآمدی داشته باشد و از مخارج سال آنها زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۴۷۹ چیزی را که افراد مستحق از باب خمس یا زکات می گیرند خمس ندارد، هر چند از مخارج سالشان به عللی زیاد بیاید، ولی اگر از مالی که از این طریق به او رسیده منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که از باب خمس به او داده شده میوه ای به دست آورد باید خمس آن مقداری

که از مخارج سالش زیاد آمده پردازد.

مسأله ۱۴۸۰ اگر با عین پولی که خمس آن را نداده اند جنسی بخرد، معامله نسبت به مقدار خمس باطل است، مگر این که حاکم شرع آن را اجازه دهد، در این صورت باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع دهد.

مسأله ۱۴۸۱ اگر جنسی را به ذمه بخرد ولی بعد از معامله قیمت آن را از پولی که خمس آن را نداده پردازد معامله او صحیح و تصرفاتش در آن جنس جایز است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار خمس آن پول به او مدیون است و در صورتی که آن مقدار در دست فروشنده موجود باشد حاکم شرع همان را می گیرد و اگر از بین برود عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۴۸۲ هرگاه کسی مالی را که خمسش را نداده اند خریداری کند، معامله او نسبت به خمس باطل است، مگر آن که حاکم شرع اجازه دهد که در این صورت خمس پول معامله را باید به او داد و اگر به فروشنده داده باشد باید از او بگیرد و به حاکم شرع دهد.

مسأله ۱۴۸۳ اگر چیزی را که خمس آن را نداده به دیگری ببخشد مقدار خمس آن ملک او نمی شود.

مسأله ۱۴۸۴ هرگاه مالی به دست انسان از شخص کافر، یا کسی که عقیده به خمس ندارد از طریق تجارت یا غیر آن بیاید، دادن خمس آن واجب نیست، اما اگر عقیده به خمس دارد ولی خمس آن را نداده، دادن خمس آن واجب

است.

مسأله ۱۴۸۵ اگر اجمالاً می دانیم کسی عقیده به خمس دارد و خمس نمی دهد ولی نمی دانیم خصوص مالی را که به ما داده خمس به آن تعلق گرفته یا نه، مثل این که احتمالاً اموالی از طریق ارث به او رسیده، یا وام گرفته و احتمال می دهیم این مال از آنها باشد، تصرف در چنین مالی اشکال ندارد و خمس آن لازم نیست، همچنین قبول دعوت این گونه اشخاص و یا نماز خواندن در خانه آنها جایز است، مگر این که بدانیم غذایی را که تهیه کرده و یا خانه او از پولهایی است که خمس آن را نداده.

مسأله ۱۴۸۶ آغاز سال برای حساب خمس هر کسی اولین درآمد اوست، یعنی اگر کسی شروع به تجارت و کسب و صنعت و زراعت و غیر اینها کند، اولین زمانی که درآمد برای او حاصل می شود اول سال خمس اوست و نمی توان با قصد و نیت آن را جلو یا عقب انداخت و اگر بخواهد اول سال را جلو بیندازد راهش این است که حساب سال خود را زودتر از موعد معین برسد و خمس خود را پردازد، همان وقت اول سال او خواهد شد.

مسأله ۱۴۸۷ انسان می تواند در وسط سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد، ولی می تواند آن را تا آخر سال تأخیر بیندازد تا مخارج احتمالی اش را از آن بردارد.

مسأله ۱۴۸۸ برای دادن خمس می توان معیار را سال شمسی یا قمری قرار داد.

مسأله ۱۴۸۹ کسی که درآمد اضافی ندارد نیاز به قرار دادن سال خمسی ندارد.

ص: ۳۱۷

سأله ۱۴۹۰ کسی که سال خمس دارد اگر در وسط سال بمیرد باید مخارج او را تا موقع مرگش از منافع او کم کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۴۹۱ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و روی ملاحظات تجارتي و کسب و کار آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری

که بالا-رفته بر او واجب نیست، ولی اگر قیمت آن تا آخر سال همچنان بالا باشد باید سر سال خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن بعد از گذشتن سال پایین آید، این در صورتی است که آخر سال وقت فروش آن باشد و به میل خود آن را نگه دارد.

مسأله ۱۴۹۲ هرگاه غیر مال التجاره مالی دارد که خمس آن را داده یا اصلاً خمس ندارد (مانند ارث) چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد باید خمس اضافه قیمت را بدهد، همچنین اگر گوسفندی را که خمسش داده چاق شود باید خمس آنچه زیاد شده بعد از فروش بدهد.

مسأله ۱۴۹۳ اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا-رفتن قیمتش بفروشد چنانچه وقت فروش آن رسیده باشد باید خمس آن را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند باید خمس میوه ها را بدهد و خمس خود باغ را هنگام فروش می دهد.

مسأله ۱۴۹۴ درختانی را که برای استفاده از چوبشان پرورش می دهند وقتی موقع فروش چوب آنها رسید باید خمس آن را بدهند، هر چند نخواهند آنها را بفروشند، ولی اگر موقع فروش آنها نرسیده خمس ندارد هر چند سالها

مسأله ۱۴۹۵ کسی که دارای چند رشته کسب و کار است، مثلاً هم زراعت دارد و هم صنعت و هم درآمد کارگری، باید منافع همه را در آخر سال یکجا حساب کند، چنانچه چیزی زاید بر مخارج داشت خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۴۹۶ مخارجی را که برای به دست آوردن فایده می کند، مانند خرج باربری و دلالی و غیر آن جزء مخارج کسب حساب می شود.

مسأله ۱۴۹۷ هزینه زندگی خمس ندارد، یعنی آنچه را انسان از درآمدش در بین سال مصرف خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث خانه و ازدواج و جهیزیه دختر و زیارت واجب یا مستحب و بذل و بخشش و میهمانی و مانند آن می کند، چنانچه در آن زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد و تنها آنچه در آخر سال اضافه می ماند خمس دارد؛ ولی هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند.

مسأله ۱۴۹۸ اموالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره و مانند آن می رساند جزء مخارج سالیانه اوست، همچنین اموالی را که به دیگران می بخشد یا جایزه می دهد اگر از شأن او زیاد نباشد جزء مخارج سالانه حساب می شود.

مسأله ۱۴۹۹ کسی که نیاز به خانه ملکی دارد آنچه را صرف خرید خانه می کند خمس ندارد، ولی اگر درآمد سالش برای خرید خانه کفایت نکند و مجبور باشد چند سال پس انداز کند تا قادر به تهیه خانه شود پولهایی

که سال بر آنها گذشته خمس دارد، اما اگر فی المثل زمین خانه را در اثناء سال اول بخرد و مصالح ساختمانی را در اثناء سال بعد و اجرت بنا را در سال سوم بدهد هیچ کدام خمس ندارد.

مسأله ۱۵۰۰ در میان بسیاری از خانواده ها معمول است که جهیزیه دختران را تدریجاً تهیه می کنند، چنانچه سال بر آن جهیزیه بگذرد خمس آن واجب است ولی در مناطقی که اگر جهیزیه را قبلاً تهیه نکنند عیب است و یا این که تهیه آن جز به صورت تدریجی مشکل است، خمس ندارد.

مسأله ۱۵۰۱ کسانی که قبر یا کفن از قبل برای خود تهیه می کنند چنانچه سال بر آن بگذرد خمس دارد.

مسأله ۱۵۰۲ هر مالی را که یک بار خمس آن را بدهند دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، مگر این که نمو کند یا قیمت آن اضافه شود.

مسأله ۱۵۰۳ همان گونه که اشاره شد هزینه سفر حج یا زیارت‌های مستحبی اگر از درآمد همان سال باشد خمس ندارد و اگر ناچار باشد از چند سال قبل اسم نویسی کند و هزینه را بدهد، جزء مخارج همان سالش محسوب می شود و خمس ندارد، نه در آن سال و نه در سالهای بعد.

مسأله ۱۵۰۴ کسی که درآمدی از کسب و کار به دست آورده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست یا خمس آن را داده، می تواند آن دو را از هم جدا کند و مخارج سال خود را فقط از فایده کسب آن سال بردارد، اما اگر مخارج خود را از پولی که خمس

ندارد یا خمسش را قبلاً داده است بردارد، نمی تواند این مخارج را از درآمد آن سال کم کند.

مسأله ۱۵۰۵ اگر از درآمد کسب و کار آذوقه ای برای مصرف سالش خریده، چنانچه چیزی در آخر سال از آن زیاد بماند باید خمس آن را بدهد احتیاط این است که حتی اشیاء کم اهمّیت را مانند مختصر مواد غذایی اضافی و امثال آن را هرچه هست حساب کند و باید توجه داشت که اگر می خواهد قیمت آنها را بدهد باید قیمت همان آخر سال را در نظر بگیرد خواه کمتر از خرید باشد یا بیشتر.

مسأله ۱۵۰۶ اگر در اثناء سال وسایل مورد نیاز خود را بخرد خمس ندارد و اگر بعداً از آن وسایل بی نیاز شود خمس دادن آن لازم نیست، همچنین زیور آلات زنانه اگر بعد از گذشتن سنّ و سالی از زن، مورد نیازش نباشد خمس به آن تعلق نمی گیرد، ولی احتیاط مستحب آن است که خمس این وسایل یا زیورآلات را بدهد.

مسأله ۱۵۰۷ کتابهایی را که طلاب علوم دینی یا غیر آنها از درآمد کسب و کار می خرند چنانچه مورد نیازشان باشد خمس ندارد، ولی اگر فعلاً نیازی به آن ندارند و مقصودشان استفاده در آینده است خمس به آن تعلق می گیرد (اگر در تمام طول سال نیز از آن استفاده نکند، ولی وجود آن کتاب برای مواقع ضروری در کتابخانه لازم است، نیاز محسوب می شود) همچنین وسایلی مانند اسباب آتش نشانی در جاهایی که بیم آتش سوزی است یا داروهای ضروری و کمکهای اوّلیه در خانه جزء هزینه های زندگی محسوب می

شود و خمس ندارد هر چند اتفاقاً در تمام سال از آنها استفاده نشود.

مسأله ۱۵۰۸ اگر در یک سال منفعتی نبرد، بنا بر احتیاط نمی تواند مخارج آن سال را از منافع سال بعد کم کند.

مسأله ۱۵۰۹ هرگاه در ابتدای سال منفعتی نداشته باشد و از سرمایه خرج کند، اما پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، در این صورت می تواند آنچه را از سرمایه برداشته از منافع کم کند.

مسأله ۱۵۱۰ سرمایه ای که مورد نیاز است و با کمتر از آن زندگی او در حد آبرو و شؤونش اداره نمی شود خمس ندارد، یعنی می تواند از درآمد همان سال و سالهای بعد بردارد و جزء سرمایه کند، ولی اگر با پرداختن خمس آن، لطمه ای به کار او نمی خورد، باید خمس آن را بدهد، خواه این سرمایه سرمایه تجارت باشد یا زمین و آب و ملک برای زراعت، یا ابزار کار.

مسأله ۱۵۱۱ اگر چیزی از سرمایه به خاطر کسب و کار از بین برود بطوری که جزء ضرر معامله حساب شود، می تواند مقدار آن را از منافع بردارد، ولی اگر به واسطه حوادث دیگری از بین برود (مانند سرقت و امثال آن) نمی تواند آن را از منافع کم کند، مگر این که با سرمایه باقیمانده نتواند کسبی که سزاوار شأن اوست انجام دهد.

مسأله ۱۵۱۲ هرگاه غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او به خاطر شکستن و سوختن و سرقت و غیر آن از بین برود اگر در همان سال به آن احتیاج دارد می تواند آن را از منافع همان سال تهیه کند.

مسأله

ص: ۳۲۲

۱۵۱۳ هرگاه در ابتدای سال برای مخارج خود قرض کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید و اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض نماید می تواند قرض خود را از منافع سالهای بعد ادا کند.

مسئله ۱۵۱۴ قرضهایی که بر ذمه انسان آمده خواه برای هزینه زندگی باشد یا خسارت و غرامت و یا غیر اینها، می تواند از درآمد سال آنها را ادا کند، ولی قرضهایی را که به اقساط می پردازد فقط قسط هایی را که در آن سال باید پردازد جزء مخارج آن سال محسوب می شود.

مسئله ۱۵۱۵ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند آن قرض را از منافع سال کم کند، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از قرض خریده به علتی از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد می تواند از منافع و درآمدهای آن سال، قرض خود را ادا کند.

مسئله ۱۵۱۶ انسان تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن تصرف کند و نیت دادن خمس به تنهایی کافی نیست، همچنین نمی تواند خمس را به ذمه بگیرد و در مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند کار حرامی کرده و اگر آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۵۱۷ کسی که بدهکار خمس است اگر با حاکم شرع (با در نظر گرفتن مصلحت مستحقین) مصالحه و دستگردان کند می تواند در تمام مال تصرف نماید

و اگر بعد از آن منافی از آن مال به دست آید مال خود اوست.

مسأله ۱۵۱۸ کسی که با دیگری شریک است و می داند شریکش خمس در آمد خود را نمی دهد، ادامه شرکت برای او جایز نیست و تصرف در مال شرکت بعد از تعلق خمس برای هر دو حرام است.

مسأله ۱۵۱۹ انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند، ولی در مال کسی که شک دارد خمس آن داده شده یا نه، تصرف جایز است و قبول بخشش و معامله یا شرکت در میهمانی چنین کسی اشکال ندارد و تفحص و جستجو لازم نیست.

مسأله ۱۵۲۰ کسی که از اول تکلیف، خمس نداده و درآمدهایی پیدا کرده و وسایلی برای زندگی خود خریده است و الآن متوجه وظیفه خمس شده و می خواهد تکلیف خود را درباره آن ادا کند و زندگی خود را پاک نماید اگر از منافع کسب، چیزی را که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها نیاز دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده است لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر ندانند که در بین سال یا بعد از تمام شدن سال بوده بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع یا نماینده او مصالحه کند، یعنی تمام اموال مشکوک خود را حساب کرده و حاکم شرع بدهی او را از جهت خمس به مقداری تخمین می

ص: ۳۲۴

زند و با او مصالحه می کند و با پرداخت آن تمام اموالش پاک می شود.

مسئله ۱۵۲۱ هرگاه بچه صغیر درآمدی داشته باشد و از هزینه سال او اضافه بماند بنا بر احتیاط واجب باید بعد از آن که بالغ شد خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۵۲۲ لباسهای متعدّد و همچنین انگشتر و زیور آلات و وسایل مختلف زندگی، اگر همه آنها مورد نیاز و در حدّ شأن او باشد و از درآمد همان سال تهیه شده باشد خمس ندارد، ولی اگر زاید بر نیاز و شأن باشد، مقدار زیادی، خمس دارد.

مسئله ۱۵۲۳ پولی را که خرج خریدن وسایل حرام می کند (مانند انگشتر طلا برای مرد و وسایل لهُو و لعب) خمس دارد.

مسئله ۱۵۲۴ حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان باز خرید کار داده می شود جزء درآمد همان سال محسوب می گردد و اگر چیزی تا آخر سال از آن باقی نماند خمس ندارد، اما اگر اضافه بماند خمس دارد.

مسئله ۱۵۲۵ جوایزی که به پس اندازها تعلق می گیرد اگر قراردادی میان پس انداز کننده و پس انداز گیرنده نباشد حلال است و بنا بر احتیاط واجب با گذشتن سال خمس آن واجب می شود، این در صورتی است که پس انداز کننده خود را طلبکار جایزه نداند، بلکه پس انداز گیرنده شخصاً برای تشویق پس انداز کنندگان جوایزی می دهد.

۲ معدن

مسئله ۱۵۲۶ واجب است خمس چیزی را که از معادن طلا، نقره، سرب، آهن، مس، زغال سنگ، نفت، گوگرد، فیروزه، نمک و معدنهای دیگر و انواع فلزات به دست می آورند بدهند و احتیاط واجب آن است که

ص: ۳۲۵

نصاب معینی در آن نیست، یعنی آنچه را از معدن استخراج می کنند کم باشد یا زیاد خمس دارد.

مسأله ۱۵۲۷ گچ و آهک و گل سرخ و مانند آن اگر به آنها معدن گفته شود باید خمس آن را بدهد، همچنین انواع سنگها.

مسأله ۱۵۲۸ معدن، خواه روی زمین باشد یا زیر زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالک ندارد، استخراج کننده آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان، بالغ باشد یا غیر بالغ، در تمام این صورتها باید خمس آن پرداخته شود و در صورتی که کودک باشد، ولی او می پردازد.

مسأله ۱۵۲۹ مخارج و هزینه استخراج معدن و تصفیه آن (در صورتی که احتیاج به تصفیه دارد) و همچنین اجاره ای را که جهت معدن می پردازد از آن کم می شود و باقیمانده خمس دارد، ولی مخارج سال از درآمد معدن کسر نمی شود.

مسأله ۱۵۳۰ اگر چند نفر چیزی را از معدن استخراج کنند باید بعد از کم کردن مخارج، خمس آن را بدهند، خواه کم باشد یا زیاد (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۱۵۳۱ اگر معدنی را که در ملک دیگری است استخراج کند، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب آن زمین است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه از معدن استخراج شده بدهد، ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده اوست و از درآمد معدن کم می شود.

مسأله ۱۵۳۲ هرگاه معدن از معادن عظیمه و در اراضی مباح یا ملکی باشد، حاکم شرع (مجتهد عادل) حق دارد بر اخراج

و صرف آن در مصارف مسلمین نظارت کند در این صورت استخراج کنندگان باید نظر حاکم شرع را رعایت کنند.

مسأله ۱۵۳۳ اگر حکومت اسلامی معدنی را استخراج کند خمس به آن تعلق نمی گیرد.

۳ گنج

مسأله ۱۵۳۴ «گنج» مالی است که در زیر زمین، یا کوه، یا دیوار، یا درون درخت پنهان کرده باشند و در عرف به آن گنج گویند.

مسأله ۱۵۳۵ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند و مالک آن گنج به هیچ وجه شناخته نیست مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال می دهد که مال یکی از آنان است، بنا بر احتیاط واجب باید به مالک قبلی اطلاع دهد چنانچه معلوم شود مال او نیست به کسی که پیش از او، مالک آن زمین بوده اطلاع می دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند و آنها را می شناسد خبر می دهد، اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۵۳۶ گنج دارای نصاب است و نصاب آن صد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست آمده به این مقدار برسد خمس آن واجب است، اما اگر کمتر از آن باشد خمس آن

ص: ۳۲۷

واجب نیست و اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا- نرسد ولی به صد و پنج مثقال نقره برسد باز خمس آن واجب است و همچنین عکس آن.

مسأله ۱۵۳۷ اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آن روی هم رفته به حد نصاب برسد، باید خمس آن را داد، ولی اگر گنجهای متعددی در جاهای مختلف پیدا کند هر کدام از آنها که قیمتش به حد نصاب برسد خمس دارد و لازم نیست آنها را روی هم حساب کند.

مسأله ۱۵۳۸ هرگاه برای استخراج گنج، مخارجی کرده، مقدار آن را کم می کند و خمس بقیه را می دهد.

مسأله ۱۵۳۹ اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند همه در آن شریکند و طبق قراردادی که دارند عمل می کنند و سهم هر یک به حد نصاب برسد خمس دارد.

مسأله ۱۵۴۰ هرگاه کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا شود، چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست باید به ترتیب از صاحبان قبلی سؤال کند، چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می شود و احتیاط مستحب آن است که خمس آن را شبیه خمس معدن بدهد خواه به اندازه نصاب باشد یا نه.

مسأله ۱۵۴۱ هرگاه کسی ماهی خریداری کند و گوهری در دل آن بیابد مال خود اوست، نه مال صیادی که قبلاً آن را صید کرده و به دیگری فروخته و نه مال فروشندهگان قبل از او و احتیاط

مستحب آن است که خمس آن را بدهد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۵۴۲ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط شود بطوری که انسان نتواند آنها را از هم تشخیص دهد و مقدار مال حرام و همچنین صاحب آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام آن مال را بدهد و بقیه برای او حلال است.

مسئله ۱۵۴۳ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط گردد اگر مقدار آن را بداند (مثلاً بداند یک سوم آن حرام است) ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را بنابر احتیاط واجب به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه (مانند سادات فقیر)

مسئله ۱۵۴۴ هرگاه مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی کنند و چنانچه صاحب مال راضی نشود در صورتی که بداند مقدار معینی قطعاً مال اوست (مثلاً یک چهارم مال) و در بیشتر از آن شک داشته باشد باید مقداری را که یقین دارد به او بدهد و مقدار بیشتر را که احتمال می دهد مال اوست با او نصف کند.

مسئله ۱۵۴۵ هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه.

مسئله ۱۵۴۶ هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، بعد صاحبش پیدا شود، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را به او بدهد، همچنین اگر مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت صدقه از جانب صاحبش بدهد

و بعد صاحبش پیدا شود و راضی نشود.

مسأله ۱۵۴۷ هرگاه انسان بدانند مال او با اموال دیگران مخلوط شده و مقدار آن معلوم باشد و بدانند که مالک آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند مالک را بطور معین تشخیص دهد، باید در بین همه آنها بطور مساوی تقسیم کند.

۵ جواهراتی که با غواصی به دست می آید

مسأله ۱۵۴۸ هرگاه انسان به واسطه فرو رفتن در دریا جواهراتی مانند لؤلؤ و مرجان و مانند آن از دریا بیرون آورد باید خمس آن را بدهد، به شرط آن که قیمت آن بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن کمتر از یک مثقال شرعی طلای سکه دار نباشد (مثقال شرعی ۱۸ نخود است) خواه آن جواهرات معدنی باشد یا روییدنی و خواه در یک مرتبه از دریا بیرون آورد یا در چند دفعه پشت سر هم و با فاصله که عرفاً یک مرتبه حساب شود، از یک جنس باشد یا از چند جنس.

مسأله ۱۵۴۹ هرگاه چند نفر جواهراتی را از دریا بیرون آورند بنا بر احتیاط لازم نیست سهم هر کدام به اندازه نصاب برسد، بلکه اگر مجموعاً به اندازه نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۵۵۰ هرگاه بدون فرو رفتن در دریا جواهرات را با اسبابی بیرون آورند و یا از روی آب دریا و یا از کنار دریا بگیرند، چنانچه قیمت آن بعد از کم کردن مخارج به حد نصاب برسد احتیاط واجب آن است خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۵۵۱ ماهی و حیوانات دیگری را که از دریا می گیرند خمس ندارد، ولی جزء درآمد کسب حساب می شود که اگر در آخر سال چیزی از

آن یا قیمت آن اضافه بماند خمس دارد.

مسأله ۱۵۵۲ لازم نیست انسان به قصد صید جواهرات در دریا فرو برود بلکه اگر به قصد دیگری برود و جواهراتی به دستش آید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۵۵۳ هرگاه انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد که در شکم آن جواهری باشد که قیمتش بعد از کم کردن مخارج به حدّ نصاب برسد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد باز احتیاط واجب پرداختن خمس آن است.

مسأله ۱۵۵۴ جواهراتی که از رودخانه های بزرگی که محل پرورش جواهر و صید صدف است بیرون می آورند نیز خمس دارد.

مسأله ۱۵۵۵ عنبر مادّه خوش بویی که از دریا می گیرند، هرگاه به وسیله غوّاصی بیرون آورند خمس دارد و اگر از روی آب، یا کنار دریا به دست آورند باز هم بنا بر احتیاط واجب باید خمسش را بدهند.

مسأله ۱۵۵۶ کسانی که کارشان غوّاصی یا بیرون آوردن معادن است هرگاه خمس آنها را بدهند و در آخر سال چیزی از مخارج سالشان زیاد بیاید لازم نیست دوباره خمس بدهند.

۶ غنائم جنگی

مسأله ۱۵۵۷ هرگاه مسلمانان به دستور امام معصوم با کفّار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند باید خمس آن را بدهند، اما مخارجی را که برای حفظ غنیمت و حمل و نقل آن کرده اند از آن کم می شود.

مسأله ۱۵۵۸ هرگاه مسلمانان به اذن نایب خاص، یا نائب عامّ امام (علیه السلام) اقدام به جنگ بر ضدّ کفّار کنند

و غنائمی به دست آورند احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازند.

مسأله ۱۵۵۹ سلاحهای بزرگی که در جنگهای امروز در غنائم به دست می آید و مصرف شخصی ندارد، مانند تانکها و توپها، حاکم شرع و ولی امر مسلمین می تواند آن را منحصرأ در اختیار ارتش اسلام قرار دهد.

مسأله ۱۵۶۰ مسلمانان حق دارند اموال کفّاری را که با آنها در حال جنگ هستند تملک کنند و باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۵۶۱ غنائم جنگی که خمس آن را باید داد منحصر به غنائم منقول است که با دادن خمس ملک جنگجویان است، اما زمینهایی که از کفّار با جنگ به دست می آید خمس ندارد و ملک همه مسلمین است.

مسأله ۱۵۶۲ هرگاه گروهی از مسلمانان بر ضدّ گروه دیگری تجاوز کنند باید جلو متجاوز را گرفت تا به حکم خدا گردن نهد و اگر مسلمانان در این میان غنائمی به دست آورند نمی توانند آن را ملک خود سازند، بلکه باید نگهداری کنند و بموقع به آنها بازگردانند، مگر چیزهایی که اگر در دست آنها باشد منشأ فساد و ادامه تجاوز می شود که با اجازه حاکم شرع از آن استفاده صحیح می شود.

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد

مسأله ۱۵۶۳ هرگاه کافر ذمی، یعنی کافری که به صورت یک اقلّیت سالم در کنار مسلمانان زندگی می کند و شرائط ذمه را پذیرفته است، زمینی را از مسلمان بخرد باید یک پنجم عواید را به جای یک دهم زکات معمولی بپردازد.

مسأله ۱۵۶۴ هرگاه کافر ذمی زمینی را که از مسلمانی خریده به مسلمان دیگری بفروشد خمس ساقط نمی شود، همچنین اگر بمیرد

مسلمانی آن زمین را از او به ارث ببرد احتیاط آن است که خمس آن را بپردازد، اگر کافر ذمی در موقع خرید زمین شرط کند که خمس آن را ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او باطل است و باید خمس آن را خودش بپردازد، ولی اگر شرط کند فروشنده به جای او مقدار خمس را بدهد عمل به این شرط لازم است.

مسأله ۱۵۶۵ هرگاه مسلمان زمینی را بدون خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب باید کافر ذمی خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۵۶۶ خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن سهم مبارک امام (علیه السلام) است و نیم دیگر سهم سادات. سهم سادات را باید به سادات فقیر یا یتیم نیازمند، یا ساداتی که در سفر وامانده اند و نیازمند هستند، داد (هرچند در محل خود فقیر نباشند) ولی سهم امام (علیه السلام) را در زمان ما باید به مجتهد عادل یا نماینده او داد، تا در مصارفی که مورد رضای امام (علیه السلام) است از مصالح مسلمین و مخصوصاً اداره حوزه های علمیه و مانند آن مصرف کند.

مسأله ۱۵۶۷ صرف کردن قسمتی از سهم مبارک امام (علیه السلام) برای ساختن مساجد یا حسینیه ها یا بیمارستان و درمانگاه و مدارس، تنها در صورتی مجاز است که با اجازه مجتهد عادل و رعایت اولویت باشد، ولی سهم سادات را جز در مورد ساداتی که گفته شد نمی توان مصرف کرد.

مسأله ۱۵۶۸ بدهکار می تواند اگر مجتهد صلاح ببیند با او

یا نماینده او مقدار بدهی خود را دست گردان کند و به ذمه بگیرد و به اقساط بپردازد.

مسأله ۱۵۶۹ سهم سادات را بدون اجازه مجتهد نمی توان به ساداتی که در بالا گفته شد پرداخت (بنابر احتیاط واجب)، و سهم امام (علیه السلام) را نیز اگر بدون اجازه مجتهد بپردازد قبول نیست، مگر این که مجتهد بعداً بپذیرد و اجازه دهد.

مسأله ۱۵۷۰ کسی که بدهی زیادی از خمس دارد و قادر به ادای آن نیست اگر مجتهد مصلحت بیند ممکن است مقداری از سهم امام (علیه السلام) را به خودش ببخشد.

مسأله ۱۵۷۱ اگر کسی بخواهد سهم امام (علیه السلام) را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی مجاز است که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند سهم امام را یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۵۷۲ به سیدی که عادل نیست می توان خمس داد، ولی احتیاط واجب آن است به کسی بدهند که آشکارا گناه نکند و اگر در سفر مانده است در صورتی می توان به او خمس داد که سفرش سفر معصیت نباشد، مگر این که توبه کند و باقیمانده سفر را در طریق معصیت انجام ندهد.

مسأله ۱۵۷۳ به سیدی که دوازده امامی نیست نمی توان خمس داد و همچنین به کسی که واجب النّفقه است، مثلاً انسان نمی تواند به زنش که سیده است خمس خود را بدهد، مگر این که آن زن ناچار باشد مخارج اشخاص دیگری را که واجب النّفقه مرد نیستند بپردازد.

مسأله ۱۵۷۴ سید بودن سادات از راههای زیر ثابت می شود:

۱ دو

ص: ۳۳۴

نفر عادل سید بودن او را تصدیق کند (یک نفر نیز کافی است).

۲ در شهر و منطقه خود مشهور باشد که سید است، خواه این شهرت سبب یقین شود یا گمان.

مسأله ۱۵۷۵ سادات فقیری که مخارج آنها بر دیگری واجب است اگر آن شخص نتواند خرج او را بدهد می توان به او خمس داد، مثلاً زن سیده ای که شوهرش قادر به اداره زندگی او نیست می تواند خمس بگیرد.

مسأله ۱۵۷۶ بنابر احتیاط واجب سادات نمی توانند بیش از مخارج یک سال خود را از خمس بگیرند.

مسأله ۱۵۷۷ بردن خمس از شهری به شهر دیگر مانعی ندارد، خواه در شهر خودش مستحق باشد یا نه، ولی در هر صورت اگر تلف شود احتیاط واجب آن است که از اموال دیگرش پردازد مخارج حمل و نقل نیز بر عهده اوست، اما اگر به نماینده حاکم شرع دهد و او از شهری به شهر دیگر برد و تلف شود چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۵۷۸ در صورتی که سادات فقیر نیاز به سرمایه ای برای کسب و کار داشته باشند می توان از باب خمس به آنها داد (البته به مقداری که نیاز زندگی آنها را تأمین کند).

مسأله ۱۵۷۹ هرگاه سهم سادات بیش از نیاز سادات باشد باید آن را به مجتهد عادل داد تا در مصارف دیگری که صلاح می داند صرف کند و اگر کمتر از نیاز سادات باشد می توان از سهم امام (علیه السلام) به آنها داد، بنابراین کم و زیاد بودن سهم سادات مشکلی ایجاد نمی کند.

مسأله ۱۵۸۰ احتیاط واجب آن است که سهم سادات

را از خود آن مال و یا از پول رایج بدهند، نه از جنس دیگر، مگر این که جنس دیگر را به مستحق بفروشد سپس بدهی او را از باب خمس حساب کند.

مسأله ۱۵۸۱ کسی که از سید نیازمندی طلبکار است می تواند طلب خود را از باب خمس حساب کند، ولی در مورد سهم امام باید به اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۵۸۲ لازم نیست به سید گفته شود که این پول خمس است، بلکه می تواند به عنوان هدیه به او بدهد و نیت خمس کند، همچنین در مورد سهم امام که به اذن حاکم شرع به اشخاص مستحق می دهد.

مسأله ۱۵۸۳ مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، مگر آن مقدار که در خور شأن اوست که اگر خودش مالی داشت به آن شخص ممکن بود ببخشد.

مسأله ۱۵۸۴ اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر کند، مثلاً اگر دو هزار تومان خمس بدهکار است و از منافع سال بعد بیست هزار تومان بیشتر از مخارجش دارد باید خمس بیست هزار تومان را بدهد و دو هزار تومانی که از باب خمس بدهکار است از بقیه پردازد.

مسأله ۱۵۸۵ دادن سهم سادات به سادات به خاطر آن است که آنها از گرفتن زکات محرومند بنابراین تبعیضی محسوب نمی شود و محروم بودن آنها از زکات دلایلی دارد که در جای خود گفته شده.

زکات

احکام زکات مال

مسأله ۱۵۸۶ زکات بر نه چیز واجب است: گندم، جو، خرما، انگور (کشمش) طلا، نقره، گوسفند، گاو

ص: ۳۳۶

و شتر و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقدار معینی را که در مسائل آینده خواهد آمد در مصارفی که گفته می شود صرف کند، ولی مستحب است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه سال زکات بدهد، همچنین سایر غلات (غیر از گندم و جو و خرما و کشمش) نیز زکات آن مستحب است.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۵۸۷ زکات با چند شرط واجب می شود:

۱ مال به مقدار نصابی که بعداً گفته می شود برسد.

۲ مالک آن بالغ و عاقل باشد.

۳ بتواند در آن مال تصرف کند.

۴ در مورد گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باید دوازده ماه بر آن بگذرد، ولی احتیاط واجب آن است که از اول ماه دوازدهم زکات تعلق می گیرد، و اگر بعضی از شرایط در اثناء ماه دوازدهم از بین برود زکات را باید بپردازد.

مسأله ۱۵۸۸ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۸۹ زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که دانه آن بسته شود و به آن گندم و جو گویند و زکات انگور و کشمش موقعی است که میوه برسد و به آن انگور گویند و همچنین در مورد خرما زمانی است که خرما برسد و قابل خوردن شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو زمانی است که آن را خرمن کنند و گاه را جدا نمایند و در خرما و کشمش موقعی

ص: ۳۳۷

است که خشک شود، مگر این که بخواهند آن را به صورت تر مصرف کنند که باید زکات آن را بدهند به شرط این که خشک شده آن به حد نصاب برسد.

مسأله ۱۵۹۰ در مورد گندم و جو و کشمش و خرما زکات در صورتی واجب است که هنگام واجب شدن زکات صاحب آنها بالغ باشد.

مسأله ۱۵۹۱ مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد و همچنین هرگاه زراعتی غصب شده و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غاصب باشد، اگر بعداً به مالکش برگردد زکات ندارد.

مسأله ۱۵۹۲ هرگاه طلا و نقره یا چیز دیگری را که در آن زکات است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات غلات

مسأله ۱۵۹۳ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب است که به حد نصاب برسد و نصاب آنها «۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کمتر» است که حدود «۸۴۷ کیلوگرم» برآورد شده (کمی کمتر از سه خروار).

مسأله ۱۵۹۴ اگر قبل از دادن زکات مقداری از انگور و خرما و جو و گندم را مصرف کند یا به دیگری بدهد باید زکات آن را بپردازد.

مسأله ۱۵۹۵ اگر مالک بعد از واجب شدن زکات بمیرد باید زکات را از مال او بدهند، ولی اگر قبل از واجب شدن زکات بمیرد زکات بر عهده ورثه است، یعنی سهم هر کدام به اندازه نصاب رسد باید زکات خود را بدهد.

مسأله ۱۵۹۶ حاکم شرع می تواند مأموری برای

جمع آوری زکات تعیین کند تا بعد از جدا کردن گندم و جو از کاه، یا خشک شدن خرما و انگور، زکات را جمع آوری کند و اگر از پرداختن زکات که حق محرومان است خودداری نمایند می تواند به زور از آنها بگیرد.

مسأله ۱۵۹۷ هرگاه زراعت یا باغی را قبل از واجب شدن زکات خریداری کند زکات بر عهده مالک جدید است و اگر بعد از آن که زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است.

مسأله ۱۵۹۸ هرگاه انسان گندم و جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده زکات بر او واجب نیست و اگر شک کند باز چیزی بر او لازم نیست، ولی اگر بداند زکات آن را نداده است، معامله نسبت به مقدار زکات باطل است مگر این که حاکم شرع اجازه دهد، در این صورت قیمت مقدار زکات را از فروشنده می گیرد و اگر اجازه ندهد زکات را از خریدار خواهد گرفت و در صورتی که خریدار قیمت آن را به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۵۹۹ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که هنوز تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۶۰۰ اگر رطب و انگور را پیش از خشک شدن مصرف کند یا به فروش رساند، در صورتی زکات آن واجب است که خشک شده آنها به اندازه نصاب باشد.

مسأله ۱۶۰۱ غلاتی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد

او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۶۰۲ مقدار زکات گندم و جو و خرما و انگور در صورتی که از آب باران، یا قنات و نهر و سد و یا رطوبت زمین مشروب شود، ده یک است و اگر با آب چاههای عمیق و نیمه عمیق و کم عمق، یا به وسیله دلو و دست و حیوان از چاه یا رودخانه آب بکشد و آن را مشروب سازد زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۶۰۳ اگر زراعتی با آب باران و آب چاه آبیاری شود، چنانچه یکی از آنها بقدری کم باشد که به حساب نیاید، باید مطابق آن که غالباً مشروب شده زکات بدهد، ولی اگر از هر دو به مقدار قابل توجهی مشروب شده است، مثلاً نصف یا ثلث مدّت با آب باران و بقیه با آب چاه مشروب شده باید زکات آن را نیمی به حساب ده یک و نیمی به حساب بیست یک بدهد.

مسأله ۱۶۰۴ اگر نداند که آبیاری با آب باران بوده یا با آب چاه و مانند آن، فقط بیست یک بر او واجب است.

مسأله ۱۶۰۵ هرگاه زراعت با آب باران و نهر مشروب شود و احتیاجی به آب چاه نداشته باشد اما با آن نیز آبیاری گردد و این کار تاثیری در محصول نداشته باشد زکات آن ده یک است و اگر بعکس با آب چاه آبیاری شود و آب باران بر آن بیارد اما تأثیری نگذارد زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۶۰۶ هرگاه زراعتی را با آب چاه آبیاری کنند و در زمین مجاور آن زراعتی باشد که از رطوبت آن زمین استفاده کند
و

ص: ۳۴۰

محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با آب چاه آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که مجاور آن است ده یک می باشد.

مسأله ۱۶۰۷ بنا بر احتیاط واجب مخارجی را که برای زراعت کرده از حاصل کسر نکنند، همچنین قیمت تخمی را که برای زراعت پاشیده است.

مسأله ۱۶۰۸ هرگاه درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن مسلماً جزء مخارج نیست و اگر خرما یا انگور را پیش از رسیدن بخرد احتیاط واجب آن است که پول آن را نیز از محصول کم نکنند، همچنین پولی را که برای خرید زمین می دهد جزء مخارج نیست.

مسأله ۱۶۰۹ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد، یعنی زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما و انگور داشته باشد، همه آنها محصول یک سال حساب می شود و چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست آید می پردازد و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، اگر روی هم رفته به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است.

مسأله ۱۶۱۰ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، زکات آن را بنا بر احتیاط واجب باید بدهد.

مسأله ۱۶۱۱ اگر زکات خرما یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات را از رطب تازه یا انگور بدهد (ولی می تواند رطب تازه یا انگور

را به مستحق بفروشد بعد بدهی او را از باب زکات حساب کند) اما اگر بخواهد رطب یا انگور را قبل از خشک شدن بفروشد می تواند زکات آن را از خودش بدهد.

مسأله ۱۶۱۲ هرگاه کسی از دنیا برود در حالی که زکات واجب بر ذمه اوست و هم بدهی به مردم دارد، اول باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد دین او را ادا کنند و این در صورتی است که مالی که زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد.

مسأله ۱۶۱۳ هرگاه کسی که بدهکار است و زراعتی نیز دارد فوت کند و ورثه پیش از آن که زکات زراعت واجب شود دین او را از اموال دیگری بدهند، هر کدام از ورثه سهمش به اندازه زکات برسد باید زکات را بدهد اما اگر دین او را قبل از واجب شدن زکات نپردازند، چنانچه مال میت فقط به اندازه دین است زکات واجب نمی شود.

مسأله ۱۶۱۴ اگر محصول زراعت او خوب و بد دارد باید زکات هر کدام را از خود آن بدهد و یا قیمتش را حساب کند و نمی تواند زکات همه را از جنس بد بدهد و اگر همه را از خوب بدهد بهتر است.

نصاب طلا و نقره

مسأله ۱۶۱۵ طلا دارای دو نصاب است:

نصاب اول آن ۲۰ مثقال شرعی است که معادل ۱۵ مثقال معمولی می باشد، هرگاه به این مقدار برسد و شرایط دیگر نیز در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم ۴ مثقال

ص: ۳۴۲

شرعی است که ۳ مثقال معمولی می شود، یعنی اگر ۳ مثقال به ۱۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار دو و نیم درصد بدهد و اگر کمتر از ۳ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۵ مثقال واجب است و زیادی آن زکات ندارد، همچنین هر چه بالا رود، یعنی اگر ۳ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقدار اضافه زکات ندارد.

مسأله ۱۶۱۶ نقره نیز دو نصاب دارد:

نصاب اول ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر به آن مقدار برسد و شرایط دیگر در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات پردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بدهد و هرگاه کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۰۵ مثقال واجب است و زیادی زکات ندارد، همچنین هر قدر بالا رود، ولی برای آسان شدن حساب اگر انسان دو و نیم درصد از طلا و نقره که دارد بدهد زکاتی را که بر او واجب بوده داده، گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است.

مسأله ۱۶۱۷ به طلا- و نقره همه سال زکات تعلق می گیرد، یعنی اگر انسان زکات مقدار طلا یا نقره را بدهد و سال بعد نیز شرایط در او جمع باشد باید دوباره زکات آن را بدهد، تا زمانی که از حد نصاب بیفتد، ولی در خمس چنین نیست، یعنی اگر مال را

ص: ۳۴۳

یک بار خمس دادند دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، مگر این که اضافه شود، همچنین گندم وجو و کشمش و خرما یک بار بیشتر زکات ندارد.

مسئله ۱۶۱۸ یکی دیگر از شرایط واجب شدن زکات طلا و نقره این است که «دارای سکه» باشد و معامله با آن رواج داشته باشد، بنابر این سکه هایی که رواج معامله ندارد زکات به آن تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۶۱۹ احتیاط مستحب آن است که از سایر پولهای رایج مانند اسکناس اگر شرایط دیگر در آن جمع باشد زکات بدهند.

مسئله ۱۶۲۰ هرگاه طلا و نقره سکه دار رایج را زنها به صورت زینت آلات درآورند و برای زینت از آن استفاده کنند زکات ندارد و هرگاه کسی دارای مقداری طلا و نقره است، اما هیچ کدام از آن دو به اندازه نصاب نیست زکات بر او واجب نمی باشد، هر چند قیمت مجموع آن به حد نصاب برسد.

مسئله ۱۶۲۱ شرط دیگر آن است که انسان یک سال تمام مالک مقدار نصاب باشد و اگر وارد ماه دوازدهم شود احتیاط آن است که زکات آن را بدهد، اما اگر قبل از گذشتن یازده ماه آن را بفروشد، یا از نصاب بیفتد، یا در اختیار او نباشد، زکات به آن تعلق نمی گیرد، همچنین اگر آن را با چیز دیگری عوض نماید، یا آنها را آب کند و از صورت سکه خارج سازد، اما اگر سکه های طلا و نقره را به سکه های طلا و نقره دیگری عوض کند احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

مسئله ۱۶۲۲ اگر کسی به قصد

فرار از زکات، طلا و نقره را تبدیل نماید، یا آنها را آب کند، زکات به او تعلق نمی گیرد، ولی از خیر و سعادت محروم شده و احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۶۲۳ هرگاه طلا و نقره ای که دارد جنس خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشد، زکات هر کدام را از همان می دهد، ولی بهتر آن است که زکات همه را از نوع مرغوب بدهد.

مسأله ۱۶۲۴ هرگاه طلا و نقره بیش از اندازه معمول فلز دیگری مخلوط دارد بطوری که به آن طلا و نقره نگویند، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که به اندازه نصاب هست یا نیست زکات واجب نیست، ولی اگر می تواند آن را امتحان کند احتیاط واجب آن است که امتحان کند.

زکات حیوانات

مسأله ۱۶۲۵ در زکات گوسفند و گاو و شتر علاوه بر شرایطی که قبلاً گفته شد لازم است که این حیوانات بیکار باشد اگر در تمام طول سال روزهای پراکنده ای کار کرده بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.

مسأله ۱۶۲۶ احتیاط واجب آن است که زکات گاو و گوسفند و شتر را اگر به حد نصاب برسد بدهد، خواه از علف بیابان بخورد یا علف دستی به آن بدهد و یا گاهی از این و گاه از آن.

مسأله ۱۶۲۷ اگر برای این حیوانات چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن متحمل مخارجی شود باید زکات را بدهد.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۶۲۸ گوسفند ۵

ص: ۳۴۵

۱ (۴۰) گوسفند و زکات آن یک گوسفند است، و کمتر از آن زکات ندارد.

۲ (۱۲۱) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.

۳ (۲۰۱) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.

۴ (۳۰۱) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.

۵ (۴۰۰) گوسفند و بالاتر، که باید برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد و مقداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد و میان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسفندان به (۴۰) رسیده است تا به نصاب دوم که (۱۲۱) گوسفند است نرسد، فقط یک گوسفند می دهد و همچنین در نصابهای بعد.

مسئله ۱۶۲۹ لازم نیست زکات را از خود گوسفندان بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد جایز است و همچنین می تواند به جای گوسفند و گاو و شتر پول آنها را بدهد، مگر آن که دادن خود حیوان برای مستحق مفیدتر باشد در این صورت احتیاط آن است که خود آن را بدهد.

نصاب گاو

مسئله ۱۶۳۰ گاو دارای دو نصاب است:

نصاب اول ۳۰ رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به ۳۰ رسد اگر شرایطی را که قبلاً گفته شد دارا باشد، باید یک گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد.

نصاب دوم ۴۰ رأس است و زکات آن یک گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین ۳۰ و ۴۰ باشد زکات ندارد، مثلاً کسی که (۳۵) گاو دارد فقط زکات ۳۰ رأس آن را می دهد و همچنین اگر از (۴۰) گاو زیاده شود تا به ۶۰ نرسیده، فقط زکات

همان ۴۰ گاو را می دهد، و هر گاه به ۶۰ رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور هر چه افزایش یابد آنها را سی سی، یا چهل چهل، و یا اگر ممکن است با ۳۰ و ۴۰ حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، اما باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می ماند از ۹ بیشتر نباشد، مثلاً کسی که ۷۰ رأس گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که ۸۰ رأس گاو دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

نصاب شتر

مسأله ۱۶۳۱ برای شتر ۱۲ نصاب است:

اول: ۵ شتر و زکات آن یک گوسفند است و کمتر از مقدار، زکات ندارد.

دوم: ۱۰ شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: ۲۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: ۱۲۱ شتر

ص: ۳۴۷

و بالاتر از آن است که باید یا چهل چهل حساب کند و برای هر ۴۰ شتر یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه شتر یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در این جا نیز باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می ماند از ۹ شتر بیشتر نباشد و شتر زکات باید حتماً ماده باشد.

مسأله ۱۶۳۲ مابین دو نصاب زکات ندارد، یعنی اگر از نصاب اول که ۵ شتر است بگذرد تا به نصاب دوم که ۱۰ شتر است نرسیده، فقط زکات ۵ شتر را می دهد، همچنین در نصابهای بعد.

مسأله ۱۶۳۳ هر گاه گوسفند و گاو و شتر به مقدار نصاب برسد زکات آن واجب است خواه همه آنها نر باشد یا ماده یا بعضی نر و بعضی ماده.

مسأله ۱۶۳۴ بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارد و همچنین انواع شتر، گاو و گاو میش نیز یک جنس حساب می شود.

مسأله ۱۶۳۵ گوسفندی را که برای زکات می دهد احتیاط واجب آن است که حداقل سال اول آن تمام شده باشد اگر بز می دهد دو سال آن تمام شده باشد.

مسأله ۱۶۳۶ گوسفندی را که برای زکات می دهد اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی مستحب است گوسفندی که قیمتش بیشتر است بدهد، یا لاقل حدّ وسط را در نظر بگیرد و همچنین در گاو و شتر.

مسأله ۱۶۳۷ اگر چند نفر باهم شریک

باشند هر کدام سهمش به حد نصاب برسد باید زکات را بدهد.

مسأله ۱۶۳۸ اگر یک نفر در چند جا گوسفند یا گاو و شتر دارد و روی هم رفته به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و اگر گاو و گوسفند و شتر مریض و معیوب هم باشند زکاتشان واجب است.

مسأله ۱۶۳۹ اگر همه گوسفندان و گاو و شترها سالم و بی عیب و جوان باشد نمی تواند زکات آنها را از مریض یا معیوب و پیر بدهد، بلکه اگر بعضی سالم و بعضی مریض، دسته ای معیوب و دسته ای بی عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشد، احتیاط واجب آن است که برای زکات، سالم و بی عیب و جوان را انتخاب کند، ولی اگر همه آنها مریض یا معیوب یا پیر باشند می تواند زکات را از خود آنها بدهد.

مسأله ۱۶۴۰ کسی که زکات حیوان بر او واجب است اگر زکات را از مال دیگرش بدهد تا وقتی که شماره آنها از نصاب کم نشده همه سال باید زکات بدهد و هرگاه از نصاب افتاد دیگر زکات واجب نیست و اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم حیوان را با چیز دیگر عوض کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر آن حیوانات را با گاو و گوسفند و شتر دیگری عوض کند، مثلاً ۴۰ گوسفند بدهد و ۴۰ گوسفند دیگر بگیرد احتیاط واجب آن است که زکات آن را پردازد.

مصرف زکات

مسأله ۱۶۴۱ زکات را در یکی از هشت مورد زیر باید صرف کرد:

۱ و ۲ «فقرا» و «مساکین» و آنها کسانی هستند که مخارج سال

ص: ۳۴۹

خود و عیالاتشان را ندارند. تفاوت فقیر و مسکین در این است که فقیر روی سؤال از کسی ندارد، اما مسکین نیازمندی است که روی سؤال دارد، کسانی که صنعت و ملک و سرمایه و کسبی دارند که زندگی آنها را اداره نمی کند فقیر محسوب می شوند و کمبود زندگی خود را می توانند از زکات بگیرند.

۳ کسی که از طرف امام یا نایب او مأمور جمع آوری زکات یا نگهداری یا رسیدگی به حساب آن و یا رساندن آن به امام و نایب او، یا رساندن به مصارف لازم هستند می توانند به اندازه زحمتی که می کشند از زکات استفاده کنند.

۴ افراد ضعیف الایمانی که با گرفتن زکات تقویت می شوند و تمایل به اسلام پیدا می کنند.

۵ خریدن برده ها و آزاد کردن آنها.

۶ اشخاص بدهکاری که نمی توانند قرض خود را ادا کنند.

۷ «سبیل الله» یعنی کارهایی مانند ساختن مسجد که منفعت دینی عمومی دارد و همچنین مدارس علوم دینی، مراکز تبلیغاتی، اعزام مبلغین، نشر کتابهای مفید اسلامی و خلاصه آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد، مخصوصاً جهاد در راه خدا.

۸ «ابن السبیل» یعنی مسافری که در سفر مانده و محتاج شده که به مقدار نیازش می تواند از زکات استفاده کند، هر چند در محلّ خود غنی و بی نیاز باشد.

مسأله ۱۶۴۲ فقیر یا مسکین بنابر احتیاط واجب نمی تواند بیش از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر کسری دارد تنها به اندازه کسری خود می تواند بگیرد.

مسأله ۱۶۴۳ صنعتگر یا

ص: ۳۵۰

کارگری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند کسری مخارجش را از زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا سرمایه و ملک خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۶۴۴ شخص نیازمند می تواند مرکب سواری مورد نیاز و همچنین خانه ای که به آن احتیاج دارد و سرمایه لازم برای کسب و کار را از زکات تهیه کند و در این قسمت باید به آن مقدار که برای نیاز و حفظ آبروی او لازم است قناعت کند.

مسأله ۱۶۴۵ کسی که می تواند با یاد گرفتن صنعت یا کارهای دیگر زندگی خود را اداره کند، باید یاد گیرد تا نیازی به زکات نداشته باشد، ولی تا زمانی که مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶ کسانی که مشغول فراگرفتن علم واجب هستند می توانند از زکات استفاده کنند، همچنین قضات و مجریان حدود و مانند آنها.

مسأله ۱۶۴۷ کسی که زکات بر ذمه دارد و از فقیری طلبکار است، می تواند طلب خود را از باب زکات حساب کند، حتی اگر فقیر بدهکار از دنیا برود می تواند بدهی او را از زکات محسوب دارد، اما اگر چیزی از خود گذاشته که به اندازه بدهی اوست بنابر احتیاط واجب نمی توان بدهی او را از زکات حساب کرد.

مسأله ۱۶۴۸ کسی که فقیر بودنش معلوم نیست نمی توان به او زکات داد، ولی اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، زکات دادن به او جایز است، همچنین اگر افراد مورد اعتماد خبر دهند که او فقیر می باشد.

مسأله ۱۶۴۹ لازم نیست به فقیر بگویند که

این مال زکات است، بلکه می توان زکات را به صورت هدیه به او داد (البته بطوری که دروغ نشود) ولی در هر حال باید قصد زکات کند.

مسأله ۱۶۵۰ اگر به گمان این که کسی فقیر است زکات به او دهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او نیز به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و در هر حال چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد لازم نیست دوباره از مال خود بپردازد.

مسأله ۱۶۵۱ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، به شرط این که مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۶۵۲ مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموالش به سرقت رفته، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با فروختن چیزی یا قرض کردن مالی خود را به مقصد برساند، می تواند زکات بگیرد، هر چند در وطن خود فقیر نباشد و لازم نیست بعد از رسیدن به وطن مقداری را که از باب زکات گرفته برگرداند، ولی اگر بعد از رسیدن به وطن چیزی از

زکات زیاد آمده باشد باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید زکات است.

مستحقین زکات

مسأله ۱۶۵۳ مستحقین زکات باید شرایط زیر را داشته باشند:

اول، ایمان به خدا و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه دوازده گانه (علیهم السلام)، به اطفال یا دیوانگانی که از مسلمانان شیعه فقیر باشند می توان زکات داد، منتهی باید زکات را به دست ولی آنها بدهند، خواه به نیت تملیک به طفل یا دیوانه باشد یا به قصد مصرف کردن درباره آنها و اگر به ولی دسترسی ندارد می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را برای احتیاجات آنها صرف کند.

مسأله ۱۶۵۴ دوم، دادن زکات باید مایه کمک به گناه نشود، بنابراین زکات را به کسی که آن را در معصیت صرف می کند نمی توان داد و احتیاط واجب آن است به شرابخوار نیز زکات ندهند.

مسأله ۱۶۵۵ در زکات عدالت شرط نیست، همچنین عدم ارتکاب گناهان کبیره.

مسأله ۱۶۵۶ سوم، واجب التّفقه نبودن، یعنی زکات را نمی توان به فرزند و همسر و پدر و مادر داد، ولی اگر آنها بدهکار باشند و نتوانند بدهی خود را بپردازند زکات را به مقدار اداء دین می توان به آنها داد.

مسأله ۱۶۵۷ اگر کسی نمی تواند مخارج افراد واجب التّفقه خود را بپردازد، مثلاً قادر نیست خرج زن و بچه خود را بدهد، یا توانایی دارد و نمی دهد، دیگران می توانند به آنها زکات دهند.

مسأله ۱۶۵۸ هرگاه فرزندی به کتابهای علمی دینی احتیاج دارد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات دهد.

مسأله ۱۶۵۹ هرگاه شوهر مخارج

همسرش را نمی پردازد، ولی زن می تواند از طریق حاکم شرع یا غیر او حق خود را بگیرد، چنین زنی نمی تواند از زکات استفاده کند.

مسئله ۱۶۶۰ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات دهد، هر چند شوهر زکات را بگیرد و صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسئله ۱۶۶۱ چهارم زکات گیرنده از سادات نباشد، مگر این که زکات دهنده هم از سادات باشد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آنها را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشند، می توانند از غیر سید زکات بگیرند، اما احتیاط واجب آن است که فقط به مقدار مخارج روزانه بگیرند.

نیت زکات

مسئله ۱۶۶۲ در زکات قصد قربت شرط است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خداوند

متعال زکات بدهد و باید در نیت خود معین کند که زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر زکات گندم و جو و اموال دیگری بر او باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات کدام است.

مسئله ۱۶۶۳ کسی که زکات چند مال بر او واجب است اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام نباشد به همه آنها قسمت می شود، بنابراین اگر مثلاً یک گوسفند از باب زکات بدهد زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره بدهد در حالی که بدهکار زکات گوسفند و گاو است در میان هر دو تقسیم می گردد.

مسئله ۱۶۶۴ هرگاه کسی را وکیل کند که زکات مال

او را بدهد همین اندازه که مالک نیت داشته باشد کافی است، خواه وکیل نیت کند یا نه، ولی اگر مالک نیت زکات را نکرده بلکه وکالت در همه چیز به او داده باید وکیل نیت کند.

مسئله ۱۶۶۵ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر دهد و پیش از آن که مال از بین برود خود مالک نیت قربت کند، زکات حساب می شود.

مسئله ۱۶۶۶ هرگاه زکات را به میل خود نپردازد حاکم شرع می تواند به اجبار از او دریافت دارد و زکات محسوب می شود و نیت قربت در اینجا ساقط است، ولی احتیاط آن است که حاکم شرع قصد قربت کند.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۶۶۷ در ادای زکات نباید کوتاهی کرد یعنی موقعی که زکات واجب می شود باید آن را به فقیر یا حاکم شرع برساند، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند انتظار او را بکشد، ولی احتیاط واجب آن است که در این صورت زکات را از مال جدا کند.

مسئله ۱۶۶۸ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر کوتاهی کند و مال از بین برود ضامن است و باید عوض آن را بدهد ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست.

مسئله ۱۶۶۹ اگر زکات را از خود مال جدا کند می تواند در بقیه آن تصرف نماید و اگر از مال دیگری کنار بگذارد می تواند در تمام آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۶۷۰ انسان نمی تواند زکاتی را که جدا کرده و کنار گذاشته بردارد و

چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۶۷۱ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی باشد که برّه بیاورد، آن نیز جزء مال زکات است.

مسئله ۱۶۷۲ اگر موقعی که زکات را کنار گذاشته مستحقّی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر این که کسی را در نظر داشته باشد که از او اولی باشد.

مسئله ۱۶۷۳ هنگامی که حاکم شرع مبسوط الید است یعنی می تواند احکام اسلام را اجرا نماید احتیاط واجب آن است که زکات را به او دهند، یا به اجازه او مصرف کنند و اقدام اشخاص به تقسیم آن بدون اذن حاکم شرع در این صورت اشکال دارد.

مسئله ۱۶۷۴ اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته، برای خودش تجارت کند صحیح نیست، ولی اگر با اجازه حاکم شرع باشد صحیح است و منافع آن مال زکات است.

مسئله ۱۶۷۵ قبل از آن که زکات بر انسان واجب شود نمی تواند چیزی از باب زکات به فقیر دهد، ولی می تواند به او قرض دهد و بعد از آن که زکات بر او واجب شد حساب کند.

مسئله ۱۶۷۶ فقیری که می داند زکات بر شخصی واجب نشده، نمی تواند چیزی از باب زکات از او بگیرد و اگر بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، اما اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می توان بدهی او را بعداً جهت زکات حساب کرد.

مسئله ۱۶۷۷ مستحبّ است زکات گوسفند و گاو و شتر را به نیازمندان آبرومند بدهند و نیز مستحبّ است در دادن زکات خویشاوندان را بر دیگران

و اهل کمال و علم را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم دارند.

مسأله ۱۶۷۸ بهتر است زکات واجب را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۶۷۹ هرگاه زکات بر کسی واجب شود، ولی در آن محل مستحقی نباشد، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً در آنجا مستحقی پیدا کند باید زکات را به محل دیگری ببرد و به مصرف برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج حمل و نقل به محل دیگری به عهده خود او است، ولی اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۱۶۸۰ اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، با این حال می تواند زکات را به محل دیگری ببرد؛ ولی مخارج آن بر عهده خود اوست و اگر زکات تلف شود بنا بر احتیاط واجب ضامن است، هر چند با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۶۸۱ اجرت وزن کردن گندم و جو و مانند آن، که برای زکات می دهد بر خود اوست.

مسأله ۱۶۸۲ احتیاط واجب آن است که به هر فقیر از زکات نصاب اول نقره (یعنی به اندازه دو مثقال و ۱۵ نخود) کمتر ندهد و اگر از چیز دیگر مانند گندم و جو زکات می دهد نیز قیمت آن کمتر از این مقدار نباشد.

مسأله ۱۶۸۳ مکروه است انسان از مستحق بخواهد که زکاتی را که به او داده به خودش بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد زکاتی را که گرفته تبدیل به پول کند، کسی که زکات را به او داده بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۶۸۴ هرگاه شک کند که زکات واجب را پرداخته یا نه، باید بدهد،

هر چند شكّ او مربوط به زکات سالهای گذشته است.

مسأله ۱۶۸۵ فقیر حق ندارد زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن به عنوان زکات بپذیرد، یا زکات را از مالک گرفته و به خودش ببخشد، حتّی اگر کسی زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را ادا کند بر ذمه او می ماند، مانند بدهی های دیگرش و گرفتن و بخشیدن به او اشکال دارد.

مسأله ۱۶۸۶ انسان می تواند از زکات، کتابهای دینی و علمی و قرآن و دعا و سایر کتبی که در پیشرفت هدفهای اسلامی مؤثر است بخرد و وقف نماید، خواه وقف عموم کند، یا وقف اشخاص خاص، حتّی می تواند بر اولاد خود و کسانی که واجب النّفقه او هستند وقف کند، ولی نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود وقف نماید.

مسأله ۱۶۸۷ شخص فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند آن، زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد گرفتن زکات برای زیارت و مانند آن اشکال دارد.

مسأله ۱۶۸۸ اگر مالک کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه ظاهر عبارتش این باشد که به دیگران بدهد، خود وکیل نمی تواند چیزی از آن را بردارد، هر چند مستحق باشد، ولی اگر ظاهر عبارت عام است، خودش نیز می تواند استفاده کند.

مسأله ۱۶۸۹ هرگاه کسی گوسفند و گاو و شتر یا طلا و نقره را از باب زکات به اندازه نیازش بگیرد، اگر به مقدار نصاب باشد و اتّفاقاً سال

بر آن بگذرد باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۶۹۰ هرگاه دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان سهم زکات خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کند، تصرّف او در سهم خودش اشکال ندارد، هر چند دیگری سهم زکاتش را نداده است.

مسأله ۱۶۹۱ هرگاه کسی بدهکار خمس یا زکات است و قرض هم دارد و اموالی از باب کفّاره و نذر و مانند آن بر او نیز واجب شده، چنانچه نتواند همه آنها را بپردازد، اگر عین مالی که خمس یا زکات بر آن واجب شده از بین نرفته است باید خمس و زکات را مقدم دارد و اگر از بین رفته، احتیاط این است که حقّ مردم را مقدم دارد و اگر چنین کسی از دنیا برود و مال او برای همه اینها کافی نباشد به همین ترتیب عمل کنند.

زکات فطره

مسأله ۱۶۹۲ زکات فطره بر تمام کسانی که قبل از غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و غنی باشند واجب است، یعنی باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفر به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) از آنچه غذای نوع مردم آن محل است، اعم از گندم و جو یا خرما یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.

مسأله ۱۶۹۳ غنی کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را دارد، یا از طریق کسب و کار به دست می آورد و اگر کسی چنین نباشد فقیر است، زکات فطره بر او واجب نیست

ص: ۳۵۹

و می تواند زکات فطره بگیرد.

مسأله ۱۶۹۴ انسان باید فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، خواه بزرگ باشند یا کوچک، مسلمان باشند یا کافر، واجب التّفقه باشند یا غیر واجب التّفقه، نزد او زندگی کنند یا در جای دیگر.

مسأله ۱۶۹۵ اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر زندگی می کند و کیل نماید که از مال او فطره خودش را بپردازد، چنانچه اطمینان و وثوق داشته باشد که فطره را می دهد کافی است.

مسأله ۱۶۹۶ میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و نان خور او محسوب می شود (یعنی تصمیم دارد مدّتی نزد او بماند) دادن زکات فطره او نیز واجب است، اما اگر فقط برای شب عید دعوت شده فطره او بر میزبان واجب نیست و در صورتی که بدون رضایت صاحب خانه باشد نیز بنا بر احتیاط واجب فطره او را بدهد، همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بپردازد.

مسأله ۱۶۹۷ اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، باید زکات فطره را بدهد، ولی اگر بعد از غروب باشد زکات فطره بر او واجب نیست، هر چند مستحبّ است اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط حاصل شود زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۶۹۸ مستحبّ است شخص فقیری که فقط به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم یا مانند آن دارد زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد

فطره آنها را پردازد، می تواند آن یک صاع را به قصد فطره به یکی از آنان بدهد و او هم با همین قصد به دیگری می دهد، تا نفر آخر و بهتر است بعداً آن را به کسی بدهند که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر است ولی او به جای او بگیرد و بعد به شخص دیگری دهد.

مسأله ۱۶۹۹ هر گاه بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او گردد مستحب است فطره او را پردازد، ولی واجب نیست.

مسأله ۱۷۰۰ اگر انسان نان خور کسی باشد، ولی قبل از غروب نان خور دیگری شود، زکات فطره او بر عهده شخص دوم است، مثل این که دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود که شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۱۷۰۱ اگر زکات فطره انسان بر دیگری واجب باشد، بر خود او واجب نیست، ولی اگر کسی که بر او واجب است پردازد احتیاط واجب آن است که اگر می تواند خودش بدهد.

مسأله ۱۷۰۲ هر گاه فطره انسان بر دیگری واجب باشد اگر خودش آن را پردازد از او ساقط نمی شود، مگر این که با اذن و اجازه طرف باشد.

مسأله ۱۷۰۳ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد و نان خور دیگری است فطره اش بر عهده کسی است که نان خور او می باشد و اگر زن غنی است و از مال خود خرج می کند باید شخصاً فطره را بدهد.

مسأله ۱۷۰۴ کسی که سید است نمی تواند زکات فطره از غیر سید بگیرد.

مسأله ۱۷۰۵ طفل

ص: ۳۶۱

شیر خواری که از مادر یا دایه شیر می خورد، فطره او بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می پردازد و اگر از اموال خود آن طفل خرجش را بردارند فطره او بر کسی واجب نیست، نه بر خودش و نه بر دیگری.

مسأله ۱۷۰۶ هرگاه کسی مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد واجب است فطره آنها را از مال حلال بدهد.

مسأله ۱۷۰۷ هرگاه انسان کسی را اجیر کند و شرط نماید که مخارج او را نیز بدهد (مانند خدمتکار) باید فطره او را هم بدهد، ولی در مورد کارگرانی که مخارج آنها بر عهده صاحب کار است و این مخارج جزئی از مزد آنها محسوب می شود، فطره آنها بر صاحب کار واجب نیست، همچنین در میهمانخانه ها و مانند آن، که معمول است کارکنان غذای خود را در همان جا می خورند و این در حقیقت جزء حقوق آنها محسوب می شود، فطره آنها بر خودشان است، نه بر صاحب کار.

مسأله ۱۷۰۸ مخارج سربازها در سربازخانه ها یا میدان جنگ بر عهده دولت است، ولی فطره آنها بر دولت واجب نیست و اگر شرایط در خودشان جمع است باید زکات فطره خود را بدهند.

مسأله ۱۷۰۹ هرگاه کسی بعد از غروب روز آخر ماه از دنیا برود، باید فطره او و عیالاتش را از مالش بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست و در صورتی که عیالاتش دارای شرایط وجوب فطره هستند خودشان باید زکات فطره را پردازند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۱۷۱۰ زکات فطره را بنا بر احتیاط واجب باید فقط به فقرا و مساکین بدهند مشروط بر این

که مسلمان و شیعه دوازده امامی باشند و به اطفال شیعه که نیازمند هستند نیز می توان فطره داد، خواه به مصرف آنها برسانند یا از طریق ولی طفل به آنها تملیک کنند.

مسأله ۱۷۱۱ فقیری که فطره می گیرد لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند و همچنین به کسانی که فطره را در معصیت خداوند مصرف می کنند.

احکام زکات فطره

مسأله ۱۷۱۲ احتیاط واجب آن است که به فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) داده نشود.

مسأله ۱۷۱۳ هرگاه به جای یک صاع، نصف صاع از جنس خوب بدهد بطوری که قیمتش به اندازه یک صاع جنس معمولی باشد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۱۷۱۴ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس (مثلاً گندم) و نصف صاع را از جنس دیگر (مثلاً جو) بدهد، مگر این که مخلوط آن دو غذای معمول آن محل باشد.

مسأله ۱۷۱۵ مستحب است در دادن زکات فطره خویشاوندان محتاج را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان نیازمند را و مستحب است اهل علم و فضل را اگر نیازی داشته باشند بر غیر آنها مقدم بشمرد.

مسأله ۱۷۱۶ هرگاه به گمان این که کسی فقیر است به او فطره دهند و بعد معلوم شود فقیر نبوده، می تواند آن مال را پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر پس نگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در

صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته زکات فطره است، باید عوض آن را بدهد و در غیر این صورت عوض بر او واجب نیست و اگر دهنده فطره در تحقیق حال فقیر کوتاهی نکرده باشد بر او هم چیزی نیست.

مسئله ۱۷۱۷ به کسی که ادعای احتیاج می کند نمی توان زکات فطره داد، مگر آن که اطمینان حاصل گردد که او فقیر است، یا لاقلاً از ظاهر حالش گمان پیدا شود و یا بداند سابقاً فقیر بوده و رفع فقر او ثابت نشده باشد.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۱۷۱۸ در زکات فطره مانند زکات مال قصد قربت لازم است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خدا زکات فطره بدهد و نیت فطره نیز شرط است.

مسئله ۱۷۱۹ زکات فطره را نمی توان قبل از ماه رمضان داد و اگر بدهد باید روز عید فطر اعاده کند، همچنین احتیاط واجب آن است که در ماه مبارک رمضان هم ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان چیزی را به فقیر قرض دهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را به جای فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۲۰ در زکات فطره خوراک شخصی خود انسان ملاک نیست بلکه خوراک معمولی اهل شهر و یا محل ملاک است؛ بنابراین، کسی که همیشه برنج می خورد می تواند زکات فطره را از گندم بدهد.

مسئله ۱۷۲۱ در زکات فطره می توان به جای جنس، پول داد، مثلاً حساب می کند قیمت یک من گندم چه اندازه است؛ پول آن را به همین عنوان به فقیر می دهد، ولی باید

توجه داشت ملائک، قیمت خرده فروشی در بازار آزاد است نه قیمت عمده فروشی و نرخ رسمی و به تعبیر دیگر باید پولی بدهد که فقیر اگر بخواهد بتواند با آن همان جنس را از بازار بخرد.

مسئله ۱۷۲۲ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهند باید مخلوط با خاک و اشیاء دیگر نباشد، مگر این که بقدری کم باشد که به حساب نیاید.

مسئله ۱۷۲۳ زکات فطره را از جنس معیوب نمی توان داد، ولی اگر جایی باشد که آن جنس خوراک غالب آنها محسوب می شود اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۲۴ کسی که زکات فطره چند نفر را می دهد لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و می تواند (مثلاً) برای بعضی گندم و برای بعضی جو بدهد.

مسئله ۱۷۲۵ وقت ادای زکات فطره، روز عید فطر قبل از انجام نماز است؛ بنابراین، کسی که نماز عید فطر را می خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید را نمی خواند می تواند تا ظهر روز عید تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۷۲۶ اگر دسترسی به فقیر ندارد می تواند مقداری از مال خود را به نیت فطره جدا کرده و برای مستحقّی که در نظر دارد یا برای هر مستحق کنار بگذارد و باید هر وقت که آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۱۷۲۷ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط آن است که بعداً به نیت «ما فی الذمه» یعنی بدون این که قصد ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۱۷۲۸

ص: ۳۶۵

مالی را که به قصد فطره کنار گذارده، نمی تواند آن را با مال دیگری عوض کند، بلکه باید همان را برای فطره بدهد.

مسئله ۱۷۲۹ هرگاه مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی نداشته و در حفظ آن نیز کوتاهی نکرده چیزی بر او نیست.

مسئله ۱۷۳۰ هرگاه انسان مالی دارد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره است اشکال دارد.

مسئله ۱۷۳۱ احتیاط واجب آن است که زکات فطره را در همان محل مصرف کند، مثلاً نمی تواند برای بستگانش که در شهر دیگری هستند بفرستد، مگر این که در آن محل مستحقّی پیدا نشود و هرگاه با وجود مستحق فطره را به جای دیگری برد و تلف شود ضامن است، ولی حاکم شرع می تواند با توجه به مصالح نیازمندان اجازه دهد آن را به محلّ دیگری ببرند.

مسئله ۱۷۳۲ همانطور که قبلاً هم اشاره شد زکات فطره را بنابر احتیاط واجب در غیر مورد فقرا و مساکین نمی توان مصرف کرد، همچنین نمی توان از آن کارخانه هایی تأسیس کرد و منافع آن را در خدمت نیازمندان گذارد، ولی تهیه سرمایه از آن برای افراد نیازمند به مقداری که زندگانی آنها را اداره کند جایز است.

حج

حج و شرایط آن

مسئله ۱۷۳۳ «حج» یعنی زیارت خانه خدا و انجام اعمالی که آنها را مناسک حج می نامند و در تمام عمر یک بار بر همه کسانی که دارای شرایط زیر باشند واجب است:

۱ بالغ بودن ۲ عاقل بودن

ص: ۳۶۶

۳ با انجام حج، عمل واجب دیگری که مهمتر از حج است ترک نشود یا کار حرامی که اهمّیتش در شرع بیشتر است به جا نیاورد. ۴ استطاعت و آن به چند چیز حاصل می شود: ۱ داشتن زاد و توشه راه و آنچه در سفرش به آن محتاج است و مرکب سواری مورد نیاز، یا مالی که بتواند به وسیله آن، اینها را به دست آورد. ۲ نبودن مانعی در راه و عدم وجود ترس از خطر و ضرر بر جان و عرض و مال خویش، که اگر راه بسته است یا ترس از خطری وجود دارد حج بر او واجب نیست، ولی اگر راه دیگری دارد هر چند دورتر است لازم است از آن راه به حج رود. ۳ توانایی جسمانی بر انجام مناسک حج ۴ داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام مناسک ۵ داشتن مخارج کسانی که خرج آنها بر او شرعاً یا عرفاً لازم است. ۶ داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

احکام استطاعت

مسأله ۱۷۳۴ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود هنگامی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد، ولی اگر با خانه اجاره ای یا وقفی و مانند آن می تواند زندگی کند مستطیع است.

مسأله ۱۷۳۵ هرگاه زن مالی دارد که می تواند با آن حج برود ولی بعد از بازگشت نه شوهرش قادر بر تأمین زندگی اوست و نه خودش، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۷۳۶ هرگاه کسی مخارج رفتن به مکه را ندارد، ولی دیگری مالی به

او می بخشد یا در اختیار او می گذارد که با آن حج برود و مخارج زن و فرزند او را در این مدت نیز می پردازد بر چنین کسی حج واجب است، هر چند بدهکار باشد و در موقع بازگشت نیز وسیله کافی برای امرار معاش نداشته باشد و قبول کردن چنین هدیه ای واجب است، مگر این که در آن منت یا ضرر یا مشقت غیر قابل تحمّلی باشد و این حج کفایت از حجّ واجب او می کند.

مسأله ۱۷۳۷ شخص بدهکار هرگاه مخارج حج را داشته باشد ولی با پرداخت بدهی خود توانایی بر حج ندارد چنین کسی مستطیع نیست، مگر این که طلبکار عجله ای نداشته باشد و او هم مطمئن باشد که بعداً قادر به اداء دین است.

مسأله ۱۷۳۸ هرگاه کسی را اجیر کنند که در سفر حج خدمت شخص یا کاروانی را کند و به این صورت حجّ خود را به جا آورد حجّ واجب او حساب می شود؛ ولی قبول چنین کاری واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۹ کسی که می تواند با قرض کردن حج به جا آورد، مستطیع نمی باشد و حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر چند نفر مخارج حجّ کسی و نفقه عیال او را پردازند حج بر او واجب می شود.

مسأله ۱۷۴۰ هرکس می تواند از طرف دیگری برای انجام حج اجیر شود، به شرط این که از مسائل حج آگاه باشد، خواه قبلاً حج به جا آورده باشد یا نه، ولی اگر خودش نتواند حج را به جا آورد نمی تواند آن را به دیگری واگذار کند مگر به اجازه

صاحب پول.

مسأله ۱۷۴۱ با اجیر کردن کسی برای حج از طرف میت ذمه او ادا نمی شود، مگر زمانی که اطمینان حاصل شود او حج را به جا آورده است.

مسأله ۱۷۴۲ جایز است از مال زکات یا سهم امام بگیرند و حج به جا آورند، و این حج، حج واجب محسوب می شود.

مسأله ۱۷۴۳ کسی که نیاز به ازدواج دارد و بیش از مخارج آن، پولی برای حج ندارد، مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۷۴۴ هرگاه حج بر کسی واجب شود و انجام ندهد و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می تواند حج را به جا آورد، ولو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد.

مسأله ۱۷۴۵ هرگاه شخص مستطیع حج به جا نیاورد سپس توانایی جسمانی را از دست بدهد، بطوری که نا امید باشد از این که خودش حج را به جا آورد، باید شخص دیگری را از طرف خود به حج بفرستد، اما هرگاه کسی قدرت مالی پیدا کند ولی بر اثر پیری یا بیماری، توانایی نداشته باشد، حج بر او واجب نیست، ولی احتیاط مستحب این است که اجیر بگیرد.

مسأله ۱۷۴۶ کسی که حج واجب را به جا آورده مستحب است دوباره حج به جا آورد، ولی اگر ازدحام بیش از حد حجج برای کسانی که هنوز حج به جا نیاورده اند تولید مزاحمت شدید کند بهتر است موقتاً از انجام حج مستحبی خودداری نمایند، همچنین در مقام نوبت بندی بهتر است نوبت را به کسانی دهند که حج واجب را به جا می آورند و اگر خانه

ص: ۳۶۹

خدا فرضاً یک سال از زوار خالی بماند بر حاکم شرع واجب است عده ای را به حج بفرستد هر چند حج واجب خود را انجام داده باشند.

احکام خرید و فروش

خرید و فروش

مسأله ۱۸۲۰ هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و براساس آن معامله کند باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم و زیاد می شود بیان کند، مثلاً بگوید که آن را نقد به این قیمت خریده یا نسیه (خواه به همان قیمت بفروشد یا کمتر یا بیشتر).

مسأله ۱۸۲۱ هرگاه جنسی را به کسی دهد و بگوید این جنس را به این قیمت برای من بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد معامله صحیح است و مقدار زیادی مال دلال می باشد، همچنین اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسأله ۱۸۲۲ هرگاه قصاب گوشت ماده را به اسم گوشت نر بفروشد چنانچه آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را فسخ کند و اگر معین نکرده مشتری حق دارد آن را برگرداند و گوشت نر بگیرد.

مسأله ۱۸۲۳ هرگاه مشتری به پارچه فروش بگوید: پارچه ای می خواهم که رنگ آن ثابت باشد و او پارچه ای بدهد که رنگ آن ثابت نیست، مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

مسأله ۱۸۲۴ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام.

احکام معاملات

خرید و فروش

مسأله ۱۷۴۷ بر هر مسلمانی واجب است احکام معاملات را به

ص: ۳۷۰

مقداری که معمولاً مورد احتیاج او است یاد بگیرد و بر علما واجب است این احکام را به مردم بیاموزند.

معاملات واجب و مستحب

مسئله ۱۷۴۸ کسب و کار و تلاش برای زندگی از طریق تجارت و زراعت و صنعت و مانند آن برای کسانی که مخارج همسر و فرزند خود را ندارند واجب است، همچنین برای حفظ نظام و تأمین احتیاجات جامعه اسلامی، و در غیر این صورت، مستحب مؤکد است، مخصوصاً برای کمک به فقرا و یا وسعت بخشیدن به زندگی خانواده.

احکام معاملات

مسئله ۱۷۴۹ مستحب است فروشنده میان مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و سخت گیری نکند، قسم نخورد و اگر مشتری پشیمان شده و از او تقاضای فسخ معامله را کند بپذیرد.

مسئله ۱۷۵۰ هرگاه انسان نداند معامله ای را که انجام داده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، ولی می تواند معامله را انجام دهد و قبل از تصرف در مال، حکم آن را سؤال کرده، مطابق آن عمل کند، ولی اگر در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند صحیح انجام داده یا نه، معامله او صحیح است.

معاملات مکروه

مسئله ۱۷۵۱ بسیاری از فقها معاملات زیر را مکروه شمرده اند و بهتر است از آنها اجتناب شود:

۱ صرافی و هر کاری که ممکن است انسان را به رباخواری یا سایر اعمال حرام بکشاند. ۲ کفن فروشی هرگاه به صورت شغل و حرفه درآید. ۳ معامله با افراد پست و کسانی که اموالشان مشکوک است، هر چند ظاهراً اموالشان حلال باشد. ۴ معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ۵

ص: ۳۷۱

هرگاه کسی اقدام به خریدن چیزی کرده و هنوز معامله او تمام نشده دیگری داخل معامله او شود.

معاملات حرام و باطل

مسأله ۱۷۵۲ در موارد زیر معامله باطل است:

۱ خرید و فروش عین نجس یعنی چیزهایی که ذاتاً نجس است بنا بر احتیاط واجب (مانند بول و غائط و خون) بنابراین، خرید و فروش کودهای نجس اشکال دارد، ولی استفاده از آنها بی مانع است، اما خرید و فروش خون در عصر و زمان ما که برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد جایز است و همچنین خرید و فروش سگ شکاری و نگهبان. ۲ خرید و فروش اموال غصبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد. ۳ خرید و فروش چیزهایی که منافع معمولی آن حرام است، مانند آلات موسیقی و قمار. ۴ خرید و فروش چیزهایی که در بین مردم مال محسوب نمی شود هر چند برای شخص خاصی ارزش داشته باشد مانند بسیاری از حشرات. ۵ معاملاتی که در آن ربا باشد. ۶ فروختن اجناس تقلبی که خریدار از وضع آن خبر ندارد، مانند فروختن شیر مخلوط با آب یا روغنی که آن را با پیه یا چیز دیگری مخلوط کرده اند، این عمل را «غش» می گویند و یکی از گناهان کبیره است؛ از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: «کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنها ضرر برساند، یا تقلب و حيله نماید از ما نیست و هر کس با برادر مسلمانش غش کند خداوند برکت را از روزی او می برد و راه معاش او را می بندد و او

ص: ۳۷۲

را به خودش وامی گذارد. ۷ خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن؛ ولی احتیاط آن است که اگر پولی می خواهند بگیرند در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن شخص دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو و اصل این کار در صورتی جایز است که برای دهنده تولید خطر نکند. ۸ اراضی موات با ثبت دادن ملک کسی نمی شود، و خرید و فروش آن جایز نیست، بلکه باید آن را احیاء کند یعنی آماده برای کشت و زرع نماید.

مسأله ۱۷۵۳ فروختن متنجس، یعنی چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، مانند میوه و پارچه و فرش اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن را برای خوردن یا کارهای دیگری که پاک بودن در آن شرط است مصرف کند باید به او بگوید.

مسأله ۱۷۵۴ هرگاه چیز پاکی مانند روغن که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر مصرف آن فقط خوردن است فروختن آن باطل و حرام است، ولی اگر مصرفی دارد که شرط آن پاک بودن نیست معامله آن صحیح است (مانند نفت نجس).

مسأله ۱۷۵۵ مواد غذایی و دارویی و امثال آن، که از کشورهای غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها قطعی نباشد معامله آنها اشکالی ندارد، مثل این که احتمال دهیم شیر و پنیر و روغن را به وسیله دستگاه می گیرند.

مسأله ۱۷۵۶ خرید و فروش گوشت و پیه که از ممالک غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، همچنین چرم بنا بر احتیاط، ولی اگر بداند که آنها از حیوانی

است که مطابق دستور شرع یا با نظارت مسلمان ذبح شده اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۵۷ گوشت و پیه که از دست مسلمان گرفته شود خرید و فروشش اشکال ندارد، ولی اگر بداند مسلمانی که آن را از دست کافر گرفته یا از بلاد کفار آورده تحقیق نکرده که حیوانش مطابق دستور شرع ذبح شده یا نه، خرید و فروش آن باطل و حرام است (چرم نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد)، ولی اگر از مسلمانی گرفته که ظاهراً پایبند شرع است و احتمال می دهد تحقیق کرده باشد معامله اش صحیح است.

مسأله ۱۷۵۸ خرید و فروش تمام انواع مسکرات حرام و باطل است.

مسأله ۱۷۵۹ خرید و فروش مال غصبی نیز حرام و باطل است و فروشنده باید پول را به خریدار برگرداند، ولی خریدار حق ندارد آن مال غصبی را به غیر صاحبش بدهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد باید به نظر حاکم شرع عمل کند.

مسأله ۱۷۶۰ هرگاه خریدار از اول قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد، همچنین اگر قصدش این باشد که از پول حرام بدهد، ولی اگر از اول قصدش این نباشد بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است، ولی پول حرامی را که داده است کفایت نمی کند، باید مجدداً از پول حلال بدهد.

مسأله ۱۷۶۱ خرید و فروش آلات لهُو و لعب مانند تار و ساز حَتّی سازهای کوچک حرام است، مگر این که از آلات مشترک باشد یا بازیچه باشد و از آلات لهُو حساب نشود.

مسأله ۱۷۶۲ خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای

منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است، جایز است، ولی هرگاه چیزی را که منافع حلال دارد به کسی بفروشند که آن را قطعاً در حرام مصرف می کند (مثلاً انگور را به کارخانه شراب سازی بفروشند)، معامله آن حرام است.

مسأله ۱۷۶۳ ساختن و خرید و فروش مجسمه اشکال دارد، ولی خرید و فروش صابون و مانند آن که روی آنها شکل مجسمه یا نقشهای برجسته است اشکالی ندارد.

مسأله ۱۷۶۴ خرید و فروش چیزهایی که از قمار یا دزدی یا معاملات باطل به دست آمده، حرام و باطل است و تصرف در آنها جایز نیست و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلی اش بازگرداند و اگر صاحب اصلی اش را نمی شناسد به دستور حاکم شرع عمل کند.

مسأله ۱۷۶۵ هرگاه جنس تقلبی مانند روغنی را که با پیه مخلوط کرده است بفروشد، چنانچه آن را معین کرده، مثلاً بگوید این روغن را می فروشم مشتری هر زمان متوجه شد می تواند معامله را فسخ کند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه بگوید فلان مقدار روغن را می فروشم اما هنگام تحویل دادن جنس تقلبی تحویل دهد، مشتری می تواند آن را پس بدهد و جنس سالم بگیرد.

ربا

مسأله ۱۷۶۶ رباخواری حرام است و آن بر دو گونه است: نخست ربای در قرض که در بحث قرض به خواست خدا خواهد آمد، دوم ربای در معامله است و آن این است که مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادت از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم بفروشند، در

ص: ۳۷۵

روایات اسلامی مذمت از ربا بسیار شده است و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می شود.

احکام ربا

مسأله ۱۷۶۷ هرگاه یکی از آن دو جنس، معیوب و دیگری سالم، یا یکی مرغوب و دیگری نا مرغوب باشد، یا به خاطر جهات دیگر تفاوت قیمت داشته باشد، مثل

این که ده کیلو گندم مرغوب یا سالم را بدهد، و پانزده کیلو نا مرغوب یا ناسالم را بگیرد آن هم ربا و حرام است؛ بنابراین، اگر طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، یا مس ساخته را بدهد و بیشتر از آن مسهای شکسته را بگیرد، یا برنج درجه یک بدهد و بیشتر از آن درجه دو و سه بگیرد همه ربا و حرام است و همچنین اگر اضافه ای از غیر جنس آن بگیرد مثل این که ده کیلو گندم مرغوب را بدهد و ده کیلو گندم نا مرغوب به اضافه ده تومان پول بگیرد آن هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر بگیرد ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد آن نیز ربا و حرام است.

مسأله ۱۷۶۸ هرگاه کسی که مقدار کمتر را می دهد جنس دیگری به آن اضافه کند مثلاً ده کیلو گندم به اضافه یک متر پارچه را به پانزده کیلو گندم بفروشد اشکال ندارد، همچنین اگر به هر دو طرف چیز دیگری اضافه کنند. ولی حیل های ربا که قصد جدی در آن نیست، مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می دهند و بعد سود آن را که مبلغ هنگفتی است با یک سیر نبات مصالحه می

کنند باطل و بی اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می شود.

مسأله ۱۷۶۹ جنس هایی را که با وزن و پیمانه نمی فروشند بلکه با عدد و متر می فروشند مانند تخم مرغ و پارچه و بسیاری از ظروف و یا با مشاهده می فروشند مانند بسیاری از حیوانات، اگر تعداد کمتر را به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۷۰ جنسهایی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه فروخته می شود و در بعضی از شهرها با شماره (مانند تخم مرغ که امروز در بعضی از مناطق با وزن و در بعضی با شماره می فروشند) هرگاه در شهری که با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرند ربا و حرام است و در شهر دیگر اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۷۱ خرید و فروش چیزهایی که از یک جنس نیست به هر صورت که باشد مانعی ندارد، مثل این که ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند.

مسأله ۱۷۷۲ معامله جنسهای مختلفی که از یک ریشه گرفته شده است با تفاوت اشکال دارد، مثل این که ده کیلو روغن را به بیست کیلو پنیر بفروشند، یا به پنجاه کیلو شیر، یا پانزده کیلو کره.

مسأله ۱۷۷۳ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، بنابراین نمی توان ده کیلو گندم را با دوازده کیلو جو یا بالعکس معامله کرد، حتی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابل آن هنگام خرمن ده کیلو گندم بدهد آن نیز حرام است، زیرا جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد و این مانند آن است

که زیادی گرفته باشد.

مسأله ۱۷۷۴ در چند مورد ربا گرفتن حرام نیست:

۱ ربا گرفتن مسلمانان از کفّاری که در پناه اسلام نیستند.

۲ ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر.

۳ ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

شرایط خریدار و فروشنده

مسأله ۱۷۷۵ برای خریدار و فروشنده چند چیز شرط است: ۱ بالغ بودن ۲ عاقل بودن ۳ ممنوع التّصرّف در اموال نبودن (مانند کسانی که به خاطر ورشکستگی از طرف حاکم شرع از تصرّف در اموالشان جلوگیری شده اند). ۴ طرفین قصد جدّی برای معامله داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید مالم را فروختم اثری ندارد.

۵ کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ۶ جنسی را که خرید و فروش می کنند ملک آنها باشد یا از طرف مالک و کیل بوده، یا ولیّ صغیر باشند.

مسأله ۱۷۷۶ معامله با بچه نابالغ باطل است حتّی اگر ولی به او اجازه داده باشد، مگر این که طرف معامله ولیّ طفل باشد و طفل وسیله رساندن پول به فروشنده یا جنس به خریدار است، در این صورت اشکال ندارد، امّا باید خریدار و فروشنده یقین داشته باشند که بچه جنس یا پول را به صاحب آن می رساند.

مسأله ۱۷۷۷ هرگاه از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد معامله او باطل است و باید آن جنس یا پول را که از بچه گرفته به صاحب آن بدهد، نه به خود طفل و اگر صاحب آن را نمی شناسد و راهی برای شناختن او ندارد باید آن را با اجازه حاکم شرع به فقیری بدهد و اگر مال خود کودک باشد باید به ولیّش برساند،

ص: ۳۷۸

البته پول یا جنسی را که او به صغیر داده می تواند از او بگیرد ولی اگر تلف شده عوض آن را نمی تواند بگیرد.

مسأله ۱۷۷۸ هرگاه خریدار یا فروشنده را که مجبور به معامله کرده اند بعداً رضایت دهد صحیح است و احتیاط مستحب آن است که صیغه معامله را دوباره بخوانند.

مسأله ۱۷۷۹ هرگاه مال کسی را بدون اجازه او بفروشند اگر بعداً راضی شود و اجازه دهد معامله صحیح است.

مسأله ۱۷۸۰ پدر و جدّ پدری طفل (بنابر احتیاط واجب) در صورتی حقّ تصرف و خرید و فروش در اموال طفل را دارند که برای او مصلحتی داشته باشد، همچنین وصی و حاکم شرع.

مسأله ۱۷۸۱ هرگاه مالی را که غصب کرده بفروشد و صاحب مال بعداً آن را برای خودش اجازه دهد معامله او صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۱۷۸۲ جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند چند شرط دارد: ۱ باید مقدار آن معلوم باشد، به وسیله وزن، یا پیمان، یا شماره و عدد. ۲ توانایی بر تحویل آن را داشته باشند، بنابراین فروختن حیوانی که فرار کرده، صحیح نیست، حتی اگر چیزی را به آن ضمیمه کنند (بنابر احتیاط). ۳ صفات و خصوصّیاتی را که در آنهاست و در ارزش جنس و میل مردم به معامله اثر دارد معین نمایند. ۴ شخص دیگری در جنس یا عوض آن حقّی نداشته باشد، بنابر این مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند بدون اجازه او نمی توان فروخت و نیز خریدار می تواند به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرش از کسی بخرد

و در عوض آن منافع یک ساله خانه خود را به او واگذار کند. خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد.

مسأله ۱۷۸۳ جنسی را که با دیدن معامله می کنند، مانند خانه و اتومبیل و بسیاری از انواع فرشها، معامله آن بدون مشاهده صحیح نیست.

مسأله ۱۷۸۴ هرگاه جنسی را در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند و در شهر دیگر با شماره یا مشاهده، باید در هر کدام طبق عرف آن محل رفتار نمایند.

مسأله ۱۷۸۵ هرگاه یکی از شروط بالا حاصل نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در عین باطل بودن معامله در مال یکدیگر تصرف کنند مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۸۶ معامله اموال موقوفه باطل است، ولی هرگاه طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که برای آن وقف شده ببرند، مثلاً فرش مسجد طوری پاره شود که نتوان از آن برای نماز در مسجد استفاده کرد فروش آن اشکالی ندارد، همچنین مصالح کهنه ای که بعد از تعمیر و نوسازی مسجد زیاد می آید، ولی پس از فروختن باید پول آن را در همان مسجد به همان مصرف برسانند و اگر ممکن نشود به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است و اگر نیازی نباشد در مساجد دیگر مصرف کنند.

مسأله ۱۷۸۷ در وقف خاص هرگاه بین کسانی که مال برای آنان وقف شده چنان اختلافی پیدا شود که

اگر مال وقف را نفروشد بیم آن می رود که فسادى به بار آید، خونى بریزد یا اموالى تلف شود، در این صورت می توانند آن مال را بفروشند و در مصرفى که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است صرف نمایند.

مسأله ۱۷۸۸ مالک می تواند ملكى را که به دیگرى اجاره داده بفروشد و اجاره آن باطل نمى شود و استفاده از آن ملك در مدت اجاره مال مستأجر است، اما اگر خریدار نمى دانسته که آن ملك را اجاره داده اند، یا گمان می کرده مدت اجاره کم است، پس از اطلاع می تواند معامله را فسخ کند.

صيغه معامله

مسأله ۱۷۸۹ طرفین معامله به هر زبانی آشنا باشند می توانند صیغه بخوانند، بنابراین اگر فروشنده به فارسى بگوید: «این جنس را به فلان قیمت فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، همچنین با عبارات دیگرى که این معنی را به روشنى بیان کند و اگر صیغه نخوانند اما فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگرى دهد و او هم به قصد خریدن بگیرد کافی است (به شرط این که تمام شرایط معامله در آن جمع باشد).

مسأله ۱۷۹۰ نوشتن و امضاء اسناد در تمام معاملات خواه در دفاتر رسمى باشد یا غیر آن، می تواند جانشین خواندن صیغه لفظى گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظى خوانده شود.

مسأله ۱۷۹۱ هنگام خواندن صیغه معامله باید دو طرف قصد انشاء داشته باشند یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله خرید و فروش باشد، همچنین در جایی که داد و ستد عملی جانشین صیغه لفظى می شود

باید قصد انشاء وجود داشته باشد. همچنین شخصیتهای حقیقی و حقوقی هر دو مالک می شوند و می توانند طرف معامله واقع گردند، بنابراین هر موسسه خیریه یا انتفاعی که تأسیس گردد و دارای شخصیت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی کند.

خرید و فروش میوه ها بر درخت

مسأله ۱۷۹۲ خرید و فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده، یا میوه ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته، به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد صحیح است و همچنین فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، البته مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسأله ۱۷۹۳ اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است پیش از آن که گلش بریزد بفروشند احتیاط آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیهای موجود را با آن بفروشند.

مسأله ۱۷۹۴ خرید و فروش خیار و بادنجان و انواع سبزیها و مانند آن که سالی چند مرتبه چیده می شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد اشکال ندارد، ولی باید معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را می چیند.

مسأله ۱۷۹۵ خرید و فروش خوشه گندم و جو بعد از آن که دانه آن بسته شده است اشکال ندارد، اما فروختن آن به گندم و جو مشکل است، همچنین خود زراعت را می توان قبل از ظاهر شدن خوشه ها خریداری کرد، خواه شرط کند باقی بماند تا برسد، یا فقط از علف آن استفاده کند.

معامله نقد و نسیه

مسأله ۱۷۹۶ هرگاه جنسی را نقد بفروشند هر کدام از خریدار و فروشنده بعد از معامله می تواند جنس یا پول خود را مطالبه

کند و آن را تحویل بگیرد، تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن اشیاء منقول مانند فرش و لباس به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد به جای دیگری ببرد مانعی نباشد.

مسأله ۱۷۹۷ در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معین باشد و اگر تاریخی برای آن معین نکنند معامله باطل است.

مسأله ۱۷۹۸ هرگاه جنسی را نسیه بفروشد قبل از فرا رسیدن مدّت نمی تواند عوض آن را مطالبه کند، ولی اگر مشتری از دنیا برود فروشنده می تواند طلب خود را از اموال میت مطالبه نماید، هر چند وقت آن نرسیده باشد.

مسأله ۱۷۹۹ هرگاه بعد از فرا رسیدن مدّت، مشتری نتواند پول را بپردازد باید او را مهلت داد.

مسأله ۱۸۰۰ هرگاه جنسی را بطور نقد با قیمتی معامله کنند و بطور نسیه با قیمتی گرانتر، مثلاً بگویند: این جنس را نقداً به فلان مقدار می دهم بطور نسیه ده درصد گرانتر حساب می کنم و مشتری قبول کند مانعی ندارد و ربا حساب نمی شود.

مسأله ۱۸۰۱ هرگاه کسی جنسی را نسیه بفروشد ولی بعداً مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسأله ۱۸۰۲ معامله سلف (یا پیش خرید) آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس را تحویل بگیرد و همین اندازه که بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان مقدار جنس را بگیرم و فروشنده

بگوید قبول کردم کافی است، حتی اگر صیغه ای نخوانند و خریدار به این قصد پول را بدهد و فروشنده بگیرد صحیح است.

مسأله ۱۸۰۳ هر گاه خود پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را پول یا جنس دیگر بگیرد صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که همیشه در عوض جنس پول بگیرد نه جنس دیگر.

مسأله ۱۸۰۴ معامله سلف شش شرط دارد: ۱ صفات و خصوصیات جنس را که در قیمت تأثیر دارد باید معین کنند، ولی البتّه دقت زیاد لازم نیست، همین قدر که گفته شود خصوصیات آن معلوم شده کفایت می کند؛ به همین جهت، معامله سلف در اجناسی که نمی توان خصوصیات آن را معین کرد (مانند بعضی از انواع پوست و گوشت و فرش باطل است). ۲ پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، تمام قیمت باید پرداخته شود و اگر مقداری از قیمت را بدهد معامله به همان مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله را فسخ کند. ۳ باید مدّت را کاملاً معین کند، مثلاً اگر بگوید اوّل خرمن جنس را تحویل می دهم (و اوّل خرمن دقیقاً معین نباشد)، معامله باطل است. ۴ زمانی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت معمولاً جنس وجود دارد. ۵ بنا بر احتیاط واجب محلّ تحویل جنس را تعیین کنند که در کدام شهر و کدام منطقه تحویل می دهند، مگر این که از سخنان آنها جای آن معلوم باشد. ۶ باید وزن یا پیمانه آن را

تعیین کنند، اما جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می کنند (مانند بسیاری از انواع فرش) اگر با ذکر صفات، سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمّیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۱۸۰۵ جنسی را که سلف خریده اند نمی توانند پیش از فرا رسیدن مدّت به دیگری بفروشند، ولی بعد از رسیدن مدّت هرچند آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن بی مانع است.

مسأله ۱۸۰۶ هرگاه در معامله سلف، فروشنده جنس بهتری را تحویل دهد (یعنی جنسی که تمام آن اوصاف مورد قرارداد را به اضافه صفات دیگری داراست) مشتری باید قبول کند، ولی اگر بعضی از آن صفات را نداشته باشد می تواند قبول نکند.

مسأله ۱۸۰۷ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد و یا همان جنس را با صفات پست تری تحویل دهد در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۰۸ هرگاه جنسی که سلف فروخته شده، در موقع تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند و نیز حق دارد معامله را به هم بزند و قیمتی را که داده پس بگیرد.

خرید و فروش طلا و نقره

مسأله ۱۸۰۹ هرگاه طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند (خواه سکه دار باشد یا بی سکه) در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد معامله حرام و باطل است هرچند یکی طلای ساخته شده باشد و دیگری نساخته، یا ساخت آنها از نظر مرغوبیت تفاوت داشته باشد، یا عیار آنها مختلف باشد، مثلاً یک گرم طلای ۱۸ عیار را به یک گرم

و نیم طلائی ۱۴ عیار بدهد، همه اینها حرام و باطل است، ولی فروختن طلا به نقره اشکالی ندارد، چه وزن آنها مساوی باشد یا غیر مساوی.

مسئله ۱۸۱۰ در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از هم جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، اگر تحویل ندهند معامله باطل است و اگر فقط مقداری از آن را تحویل دهند معامله فقط به همان مقدار صحیح است و طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

مواردی که می توان معامله را فسخ کرد

مسئله ۱۸۱۱ حقّ به هم زدن معامله را «خيار فسخ» می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را فسخ کنند:

۱ خيار مجلس: در صورتی که از مجلس معامله متفرّق نشده باشند.

۲ خيار غین: در صورتی که یکی از دو طرف مغبون شده باشد.

۳ خيار شرط: در صورتی که شرط کنند که هر دو یا یکی از آن دو تا مدّت معینی حقّ فسخ دارد.

۴ خيار تدلیس: در صورتی که خریدار یا فروشنده تقلّب کند و مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد.

۵ خيار تخلف از شرط: در صورتی که فروشنده یا خریدار شرط کند کاری را برای طرف مقابل انجام دهد، یا جنس طرز مخصوصی باشد، سپس به آن شرط عمل نکند، در این صورت طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

۶ خيار عیب: در صورتی که یکی از دو جنس یا هر دو معیوب باشد و قبلاً اطلاع نداشته باشند.

۷ خيار

ص: ۳۸۶

شرکت یا خیار تبعض صفقه: در صورتی که معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن راضی به معامله نشود خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا معامله را در مقداری که مال فروشنده بوده قبول کند و پول بقیه را پس بگیرد.

۸ خیار رؤیت: در صورتی که فروشنده جنس معینی را که مشتری ندیده با بیان صفات بفروشد بعد معلوم شود آن طور که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، همین حکم در مورد عوض نیز وجود دارد.

۹ خیار تأخیر: در صورتی که مشتری پول جنسی را که نقداً خریده تا «سه روز» ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد دادن پول را تا مدت معینی تأخیر بیندازد) و اگر جنسی که فروخته شده مثل بعضی از میوه ها و سبزیها باشد که اگر یک روز بر آن بگذرد ضایع می شود چنانچه تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

۱۰ خیار حیوان: در صورتی که حیوانی را خریده باشد خریدار می تواند تا سه روز معامله را به هم بزند.

۱۱ خیار تعذر تسلیم: در صورتی که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

احکام خیارات

مسأله ۱۸۱۲ هرگاه خریدار قیمت جنس را نداند و یا غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی بخرد، چنانچه بقدری گران خریده باشد که مردم او

ص: ۳۸۷

را مغبون بدانند می تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است.

مسأله ۱۸۱۳ در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را با علم و آگاهی به پنجاه هزار تومان می فروشند و قرار می گذارند اگر فروشنده در موعد مقرّر پول را بدهد می تواند معامله را فسخ کند، معامله اشکالی ندارد، به شرط این که طرفین واقعاً قصد خرید و فروش داشته باشند و اگر در موعد مقرّر پول را ندهد جنس از آن خریدار خواهد بود.

مسأله ۱۸۱۴ هرگاه در جنس تقلّب کند و مثلاً چای اعلا را با چای پست مخلوط نماید و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۱۸۱۵ هرگاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلاً پارچه یا فرشی را که خریده پوسیدگی یا پارگی دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً جنسی را به صد تومان خریده، هرگاه بفهمد معیوب است و تفاوت سالم و معیوب آن در بازار یک چهارم است، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی بیست و پنج تومان از فروشنده بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که این کار با رضایت طرف مقابل انجام گیرد، همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است.

مسأله ۱۸۱۶ هرگاه بعد

ص: ۳۸۸

از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می تواند معامله را فسخ کند، همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم زند.

مسأله ۱۸۱۷ هر گاه بعد از معامله عیب جنس را بفهمد و فوراً معامله را فسخ نکند بنا بر احتیاط حق او ساقط می شود، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد و شرط نیست که فروشنده موقع فسخ حاضر باشد.

مسأله ۱۸۱۸ در چند صورت با وجود عیب نمی تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ در صورتی که موقع خریدن عیب مال را بداند. ۲ در صورتی که بعداً راضی شود. ۳ فروشنده موقع معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیب معینی را ذکر کند و بگوید با این عیب می فروشم بعد معلوم شود عیب دیگری دارد خریدار می تواند معامله را فسخ کند. ۴ خریدار در موقع معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد فسخ نمی کنم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

مسأله ۱۸۱۹ در چند صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ در صورتی که بعد از معامله تغییری در جنس بدهد بطوری که مردم بگویند جنس خریداری شده به صورت خود باقی نمانده است. ۲ در صورتی که بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد ولی حق فسخ را ساقط کرده باشد. ۳ بعد از تحویل گرفتن مال عیب

دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و قبل از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند باز هم می تواند آن را پس دهد، همچنین اگر فقط برای خریدار تا مدتی حق فسخ قرار داده شده باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند در این صورت نیز می تواند معامله را فسخ کند هر چند آن را تحویل گرفته باشد.

شرکت

شرکت

مسأله ۱۸۲۵ هرگاه دو مال طوری به هم آمیخته شود که از یکدیگر تشخیص داده نشود و جدا کردن آن دو از یکدیگر ممکن نباشد در آن مال شرکت حاصل می شود، خواه این کار از روی قصد انجام شده باشد، یا نه. همچنین اگر صیغه شرکت را به عربی، یا فارسی، یا هر زبان دیگر بخوانند، یا کاری کنند که معلوم شود می خواهند با هم شرکت کنند، شرکت آنها در اموالی که صیغه خوانده اند صحیح است و نیازی به آمیختن دو مال به یکدیگر نیست.

احکام شرکت

مسأله ۱۸۲۶ اگر چند نفر با هم قرارداد کنند که در مزدی که می گیرند شریک باشند، مثلاً چند نفر دلال قرار بگذارند که هر قدر درآمد پیدا کردند با هم قسمت کنند، شرکت آنها صحیح نیست.

مسأله ۱۸۲۷ هرگاه دو نفر قرار بگذارند که هر کدام جنسی را جداگانه به اعتبار خود بخرد قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنس و استفاده آن هر دو شریک باشند صحیح نیست، اما مانعی ندارد که هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او بطور مشترک بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است.

مسأله ۱۸۲۸

ص: ۳۹۰

کسانی که می خواهند باهم قرارداد شرکت ببندند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و نیز باید ممنوع التصرف در اموال خود نباشند (مانند آدم سفیهی که مال خود را نمی تواند سرپرستی کند و بیهوده مصرف می نماید).

مسأله ۱۸۲۹ مانعی ندارد که در قرارداد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا بعکس شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) اما اگر قرار بگذارند تمام منافع را یک نفر ببرد صحیح نیست، ولی اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا قسمت بیشتر آن را یکی بدهد صحیح است.

مسأله ۱۸۳۰ شریک ها هر کدام به نسبت سرمایه خود سود و زیان می برند، مگر این که شرط خاصی در قرارداد شرکت ذکر کنند، بنابراین کسی که سرمایه اش دو برابر سرمایه دیگری است سهم او از سود و زیان نیز دو برابر سهم دیگری خواهد بود اما اگر قرارداد کنند سهمشان مساوی باشد مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۳۱ در قرارداد شرکت می توانند شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی، یا فقط یکی از آنان معامله کند، در هر صورت باید مطابق قرارداد عمل کنند و اگر این مطلب را معین نکنند هیچ کدام بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۱۸۳۲ کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرارداد و شرایط عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که

نسیه ندهد، یا از فلان مؤسسه و شرکت خریداری نکند، یا در برابر نسیه ها وثیقه بگیرد باید به همان قرارداد رفتار نماید، ولی اگر با او قراری نگذاشته اند، معاملات خود را مطابق معمول و متعارف انجام می دهد.

مسأله ۱۸۳۳ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی پیش آید ضامن است، همچنین اگر قرارداد خاصی با او نگذاشته باشند و برخلاف معمول عمل کند ضامن می باشد.

مسأله ۱۸۳۴ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر در نگهداری سرمایه کوتاهی یا زیاده روی نکند و بر اثر پیش آمدی تمام سرمایه یا مقداری از آن از دست برود ضامن نیست.

مسأله ۱۸۳۵ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر ادعا کند سرمایه بدون سهل انگاری و زیاده روی تلف شده و طرف مقابل ادعا کند خیانت کرده ولی دلیلی برای اثبات گفتار خود نداشته باشد، چنانچه معامله کننده نزد حاکم شرع قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۱۸۳۶ شرکت از معاملات لازم است یعنی هیچ یک از طرفین نمی تواند پیش خود این قرارداد را برهم زند و نیز قبل از پایان مدت شرکت حق ندارد تقاضای تقسیم سرمایه کند، مگر این که چنین حقی در قرارداد برای او پیش بینی شده باشد.

مسأله ۱۸۳۷ هرگاه یکی از شریک ها بمیرد یا دیوانه یا سفیه شود شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، ولی بیهوشی موقت تأثیری ندارد.

مسأله ۱۸۳۸ هرگاه شریک، چیزی را به صورت نسیه برای

خود بخرد نفع و ضررش مال خود اوست و اگر مطابق قرارداد به قصد شرکت بخرد مال هر دو است.

مسأله ۱۸۳۹ هر گاه با سرمایه شرکت معامله ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده، چنانچه همه شرکا آن معامله را اجازه دهند صحیح است و در آمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده اند می توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی بگیرند.

صلح

صلح

مسأله ۱۸۴۰ «صلح» آن است که انسان با دیگری در امری که مورد اختلاف است یا امکان دارد مورد اختلاف و نزاع واقع شود سازش کند که مقداری از مال یا منفعت یا حق خود را به دیگری واگذار نماید، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منافع خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حق خود بگذرد و این را «صلح معوض» می نامند و اگر این واگذاری بدون عوض باشد «صلح غیر معوض» نام دارد و هر دو صحیح است.

احکام و شرایط صلح

مسأله ۱۸۴۱ کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده و در قصد صلح جدی باشد؛ سفیه نباشد، (اموال خود را بیهوده مصرف نکند) و نیز حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۱۸۴۲ صلح را می توان با صیغه عربی یا فارسی یا هر زبان دیگری خواند، بلکه هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد طرفین می خواهند به وسیله آن صلح و سازش کنند کافی است.

مسأله ۱۸۴۳ اگر

ص: ۳۹۳

کسی بخواهد طلب خود را در برابر چیزی یا بدون عوض، به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که طرف قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن طرف لازم نیست و این نیز نوعی از صلح است.

مسأله ۱۸۴۴ اگر انسان با این که مقدار بدهی خود را می داند اظهار بی اطلاعی کند و طلبکار او نداند و طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند صحیح نیست و بدهکار نسبت به مقدار اضافی مدیون است، مگر این که چنان باشد که اگر مقدار طلب خود را هم می دانست باز به این صلح راضی بود.

مسأله ۱۸۴۵ اگر بخواهند دو چیز از یک جنس را که وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که ربا لازم نیاید. یعنی وزن هر دو یکی باشد و اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال کم و زیاد بدهند صلح کردن اشکال دارد.

مسأله ۱۸۴۶ هرگاه کسی از دیگری طلبی دارد که وقت آن نرسیده است چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود بگذرد و بقیه را نقداً بگیرد اشکال ندارد، مثل این که ده هزار تومان طلب دارد که بعد از شش ماه دیگر بگیرد، از هزار تومان آن صرف نظر می کند و بقیه را با رضایت طرف مقابل بطور نقد می گیرد.

مسأله ۱۸۴۷ قرارداد صلح را با رضایت طرفین می توان فسخ کرد، همچنین اگر در ضمن قرارداد برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، حقّ

فسخ قرار داده باشند آن شخص می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۱۸۴۸ در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می توان معامله را فسخ کرد در تمام این یازده مورد صلح را نیز می توان فسخ کرد، مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر، یعنی اگر در مجلس مصالحه بعد از تمام شدن صلح یکی از دو طرف پشیمان شود حق فسخ ندارد، همچنین در مصالحه حیوان حق فسخ در سه روز اول ثابت نیست و نیز اگر جنسی را نقداً مصالحه کند چنانچه در پرداختن عوض تأخیر نماید در همان روز اول حق فسخ برای طرف دیگر ثابت است و احتیاج به گذشتن سه روز ندارد.

مسأله ۱۸۴۹ هرگاه چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد و از آن اطلاعی نداشته می تواند صلح را به هم زند، ولی گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب بستگی به رضایت طرفین دارد.

اجاره

اجاره

مسأله ۱۸۵۰ واگذار کردن منافع ملک یا منافع شخص خود را به دیگری «اجاره» گویند و اجاره دهنده و اجاره کننده باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اراده خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید حق تصرف در اموال خود داشته باشند، بنابراین سفیهی که توانایی بر اداره صحیح اموال خود ندارد و آن را بیهوده مصرف می کند اجاره اش باطل است.

احکام اجاره

مسأله ۱۸۵۱ انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، همچنین ولی یا قیم صغیر می تواند مال او را اجاره دهد به شرط این که مصلحت او رعایت

ص: ۳۹۵

شود و احتیاط این است که زمان بعد از بلوغ او را در اجاره داخل نکند مگر این که بدون آن، مصلحت صغیر حاصل نشود و در صورتی که ولی و قیم ندارد باید از حاکم شرع اجازه گرفت و هر گاه دسترسی به مجتهد عادل و نماینده او نباشد از یک نفر مومن عادل که مصلحت صغیر را مراعات کند می توان اجازه گرفت.

مسأله ۱۸۵۲ در اجاره می توان با زبان عربی یا فارسی یا هر زبان دیگر صیغه خواند (مثلاً مالک به شخصی بگوید فلان ملک خودم را به فلان مبلغ در فلان مدّت به تو اجاره دادم، او هم بگوید: قبول کردم) و نیز کافی است که ملک خود را به قصد اجاره در اختیار مستأجر بگذارد و او هم تحویل بگیرد.

مسأله ۱۸۵۳ هر گاه کسی بدون خواندن صیغه برای انجام دادن کاری اجیر شود همین که با درخواست طرف معامله، مشغول کار شود اجاره صحیح است.

مسأله ۱۸۵۴ کسی که توانایی بر حرف زدن ندارد اگر با اشاره بفهماند که ملک خود را برای مدّت معین به مبلغ معین اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۱۸۵۵ خانه یا دکان یا چیز دیگری را که اجاره کرده نمی تواند به دیگری اجاره دهد، مگر این که چنین حقی به مستأجر داده شده باشد.

مسأله ۱۸۵۶ کسی که خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کرده و حق دارد به دیگری واگذار کند نمی تواند به زیادتر از آن مبلغ اجاره دهد مگر این که کاری (مانند تعمیر و سفید کردن یا گذاردن قفسه و فرش) در آن انجام داده باشد

تا مقدار اضافی در برابر آن قرار گیرد.

مسأله ۱۸۵۷ هرگاه کارگر یا کارمندی خود را در استخدام و اجاره دیگری قرار دهد نمی تواند او را به استخدام و اجاره دیگری درآورد، مگر این که ظاهر کلام یا عملش این باشد که مستأجر از این جهت آزاد است، در این صورت چنانچه او را به زیادت از آن مبلغ واگذار کند اشکال دارد ولی در غیر خانه و مغازه و اجیر اشکال ندارد.

شرایط اجاره

مسأله ۱۸۵۸ مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: ۱ باید معین باشد، بنابراین اگر بگوید: یکی از خانه ها یا یکی از اتومبیلهای خود را اجاره می دهم صحیح نیست. ۲ مستأجر باید آن را ببیند یا مالک اوصاف آن را کاملاً بیان کند. ۳ تحویل آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و مستأجر قادر بر گرفتن آن نیست باطل است. ۴ آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، بنابراین اجاره دادن نان و میوه صحیح نیست. ۵ استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که قابل زراعت نباشد یا آب کافی نداشته باشد باطل است. ۶ چیزی را که اجاره می دهد ملک او باشد، یا وکیل و ولی در اجاره آن باشد.

مسأله ۱۸۵۹ اجاره درخت یا باغ یا مرتع برای استفاده از میوه یا علف آن صحیح است.

مسأله ۱۸۶۰ زن می تواند برای این که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن

ص: ۳۹۷

حقّ شوهر از بین برود، بدون اجازه او جایز نیست.

مسأله ۱۸۶۱ منافی که مال را برای آن اجاره می دهند چند شرط دارد: ۱ حلال بودن، بنابراین اجاره دادن مغازه یا ماشین برای شراب فروشی یا حمل شراب باطل است. ۲ پول دادن در مقابل چنان منفعتی در نظر مردم بیهوده نباشد. ۳ اگر آن مال فایده های مختلفی دارد باید معین کنند برای کدام فایده آن را اجاره می دهند، مثلاً حیوانی که به درد سواری و باربری هر دو می خورد باید معین کنند که اجاره آن برای کدام یک از این دو است، و اگر هر دو در نظر باشد باز باید روشن سازند. ۴ باید مدت اجاره را نیز معین کنند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۱۸۶۲ هرگاه ابتدای اجاره را معین نکنند ابتدای آن بعد از خواندن صیغه یا تحویل گرفتن مال است.

مسأله ۱۸۶۳ اگر خانه یا ملکی را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه معین کنند اجاره صحیح است، اگر چه در موقع خواندن صیغه آن خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۱۸۶۴ اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، فقط در ماه اول اجاره صحیح است چون بقیه را معین نکرده، ولی اگر ماه اول را هم معین نکند فقط بگوید هر ماه یک هزار تومان است، اجاره بکلی باطل است.

مسأله ۱۸۶۵ مسافرخانه ها و هتل هایی که معلوم نیست انسان در آن چقدر می ماند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی

یکصد تومان بدهد و طرفین راضی باشند اشکال ندارد، ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست، بنابراین مادام که رضایت صاحب آن حاصل است می تواند بماند و گرنه حقّی ندارد، اما اگر تعداد شبها را از اوّل معین کنند، حق دارد تا آخر مدّت بماند.

مسأله ۱۸۶۶ هرگاه زمین را برای زراعت گندم یا جو اجاره دهد و مال الاجاره را گندم یا جو همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست، همچنین در مقابل محصولات دیگر زمین.

مسأله ۱۸۶۷ کسی که چیزی را اجاره داده تا آن را تحویل ندهد حق ندارد مال الاجاره آن را مطالبه کند، همچنین اگر برای انجام کاری اجیر شده پیش از انجام کار حقّ مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۱۸۶۸ مستحبّ است اجرت کارگر را قبل از آن که عرق او بخشکد به او بدهند، مگر این که خود کارگر مایل نباشد و مثلاً می خواهد حقوق خود را ماه به ماه بگیرد.

مسأله ۱۸۶۹ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل مستأجر دهد، امّا او تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و از آن استفاده ای نکند، باید مال الاجاره را پردازد.

مسأله ۱۸۷۰ اگر کسی اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام کار حاضر شود، ولی صاحب کار، کاری به او ندهد، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر بنایی را برای ساختن بنایی در روز معینی اجیر کند و بنا در آن روز آماده کار باشد ولی صاحب کار طرفه برود و بنا در آن روز بیکار بماند، باید اجرتش را بدهد؛ اما اگر برای

خودش یا دیگری کار کند احتیاط آن است که فقط تفاوت را از صاحب کار اوّل بگیرد (در صورتی که مزد دوم کمتر باشد).

مسأله ۱۸۷۱ هرگاه بعد از تمام شدن مدّت اجاره یا در اثناء بفهمد اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد (خواه کمتر از مقدار قرارداد باشد یا بیشتر) پس اگر ارزش معمولی ماهی یک هزار تومان است، ولی او به پانصد تومان یا دو هزار تومان اجاره کرده باید همان یک هزار تومان را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲ اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، یا معیوب گردد چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن زیاده روی ننموده باشد ضامن نیست، مثلاً اگر پارچه ای که به ختیاط داده دزد ببرد یا در آتش سوزی از بین برود، در صورتی که در حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، مسؤول نیست، ولی اگر بر اثر اشتباه یا هر علت دیگر آن را با دست خود ضایع یا معیوب کرده باشد ضامن است، مگر این که عیب از خود جنس باشد، مثلاً جنس پارچه طوری است که با اطو زدن خراب می شود در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۱۸۷۳ هرگاه قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد، خواه مجانی سر بریده باشد یا در برابر مزد، و مزدی هم طلبکار نیست.

مسأله ۱۸۷۴ هرگاه حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به

واسطه زدن و مانند آن یا کوتاهی در هدایت حیوان از راه مورد اطمینان، حیوان به زمین خورد و بار را بشکند ضامن است، همچنین در مورد چپ شدن اتومبیلها و تلف شدن بارها اگر تخلّفات یا کوتاهی او، سبب تلف گردد ضامن است، اما اگر اتومبیل سالم، به علتی بعضی از قسمتهایش بشکند و چپ شود و بار تلف گردد ضامن نیست. سهل انگاری ضرری به بیمار یا کودک برساند، یا سبب مرگ او گردد ضامن است و همچنین اگر خطا کند و سبب زیانی شود، ولی اگر کوتاهی نکرده و مرتکب خطا نشده است، بلکه بر اثر عوامل دیگری، بیمار معیوب گردد یا بمیرد ضامن نیست به شرط این که در مورد کودک با اجازه ولی اقدام کرده باشد.

مسأله ۱۸۷۶ هر گاه طبیب نسخه ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و یا شخصاً دوا را به او به خوراند یا تزریق کند، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ضامن است.

مسأله ۱۸۷۷ طبیب و جراح برای این که در مقابل خطا و اشتباهی که مرتکب می شوند ضامن نباشند می توانند به مریض یا ولی او بگویند که اگر ضرری بدون توجه به مریض برسد ضامن نیستند و آنها قبول کنند، در چنین صورتی اگر دقت و احتیاط لازم را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد طبیب و جراح ضامن نیستند.

مسأله ۱۸۷۸ مستأجر و مالک می توانند اجاره را با رضایت یکدیگر به هم بزنند و همچنین اگر در اجاره حق فسخ برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، قرار

داده شده باشد می تواند مطابق آن اجاره را فسخ کند.

مسأله ۱۸۷۹ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است و قبلاً از قیمت باخبر نبوده می تواند اجاره را فسخ کند، ولی اگر در موقع اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق فسخ ندارند در این صورت نمی توانند اجاره را به هم زنند.

مسأله ۱۸۸۰ هرگاه چیزی را به کسی اجاره دهد و پیش از تحویل دادن به مستأجر کسی آن را غصب کند مستأجر حق دارد اجاره را به هم بزند و نیز می تواند صبر کند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، اما اگر بعد از تحویل کسی آن را غصب کند نمی تواند اجاره را فسخ کند.

مسأله ۱۸۸۱ هرگاه پیش از تمام شدن مدّت اجاره، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بپردازد، همچنین اگر به دیگری بفروشد باز اجاره به حال خود باقی است.

مسأله ۱۸۸۲ هرگاه پیش از شروع مدّت اجاره ملک بطوری خراب شود که قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که در قرارداد گفته اند، نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، ولی اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت که در آن قابل استفاده بوده خراب شود، اجاره مدتی که باقی مانده است باطل می شود.

مسأله ۱۸۸۳ اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و

هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم حق فسخ ندارد، ولی اگر ساختن آن به اندازه ای طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره نسبت به آن اطاق باطل می شود، و در بقیه نیز حق فسخ دارد.

مسئله ۱۸۸۴ اجاره با مرگ صاحب ملک یا مستأجر باطل نمی شود و آن حق تا آخر مدّت برای ورثه آنها باقی می ماند، ولی اگر شرط کرده اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدّت را فسخ کند.

مسئله ۱۸۸۵ هرگاه صاحب کار، بنایی را وکیل کند که برای او کارگر ساختمانی بگیرد چنانچه بیش از آنچه به کارگر مزد می دهد از صاحب کار بگیرد حرام است، ولی اگر قبول کند که ساختمان را با مبلغ معینی تمام نماید و بیش از آنچه خرج کرده است باشد اشکالی ندارد، اما احتیاط این است که خودش هم کاری را انجام داده باشد، خواه بنایی باشد، یا نظارت بر آن، یا تهیه مصالح.

مسئله ۱۸۸۶ هرگاه رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را فلان طور رنگ کند چنانچه طور دیگری رنگ کند حق ندارد مزدی بگیرد، بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است، همین مسئله در مورد خیاط و کفّاش و غیر آنها ثابت است.

جعاله

جعاله

مسئله ۱۹۲۸ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد که در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید «هر کس گمشده مرا پیدا کند هزار تومان به او می دهم» به

ص: ۴۰۳

شخصی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به شخصی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند و فرق میان «جعاله» و «اجیر کردن کسی برای انجام کاری» این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار است، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول کار نشود، یا در وسط کار از آن دست بکشد و نیز تا کار را انجام نداده جاعل بدهکار نیست.

مسئله ۱۹۲۹ جعاله ممکن است با شخص غیر معین یا با شخص معین صورت گیرد مثلاً، بگوید: اگر طبیعی بیماری فرزندم را علاج کند، فلان مقدار خواهم داد؛ و یا به غواصی بگوید: اگر فلان جنس غرق شده مرا از دریا بیرون آوری، هزار تومان به تو می‌دهم در هر دو صورت صحیح است.

شرایط جعاله

مسئله ۱۹۳۰ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی اراده و اختیار قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را بیهوده مصرف می‌کند صحیح نیست.

مسئله ۱۹۳۱ کار مورد قرارداد باید حرام نباشد و نیز باید نتیجه عقلایی داشته باشد، بنابراین اگر بگوید هر کسی شراب بخورد، یا هر کس در شب به جای تاریکی برود فلان مبلغ را به او می‌دهم این جعاله صحیح نیست.

احکام جعاله

مسئله ۱۹۳۲ هرگاه مالی را معین کند و مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می‌دهم احتیاط آن است که مقدار و خصوصیات آن

را که در ارزش آن تأثیر دارد معین کند و اگر مال را معین نکند و مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند صد کیلو گندم به او می‌دهم باید خصوصیات گندم را که در قیمت دخالت دارد معین نماید، ولی اگر جاعل مزد معینی را برای این کار قرار ندهد و بگوید هر کسی گمشده مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم یا مزدگانی دریافت خواهد کرد جعاله باطل است و چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد، مگر این که ظاهر گفتار جاعل این باشد که مبلغ مورد نظر او کمتر از آن است، در این صورت باید همان را بدهد.

مسأله ۱۹۳۳ اگر عامل پیش از قرارداد آن کار را انجام داده باشد حقی نسبت به مزد ندارد، همچنین اگر بعد از قرارداد کار را به قصد این که پول نگیرد انجام دهد.

مسأله ۱۹۳۴ هرگاه کسی بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند نیمی از آن را به او می‌دهم، در صورتی که عامل از خصوصیات و قیمت آن گمشده باخبر نباشد جعاله اشکال دارد.

مسأله ۱۹۳۵ «جاعل» و «عامل» می‌توانند قبل از شروع به کار، جعاله را فسخ کنند، بعد از شروع نیز می‌توانند جعاله را به هم بزنند، ولی اگر جاعل به هم زند باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد. گذاردن عمل سبب ضرر و زیان جاعل شود باید آن را تمام کند و در صورتی که تمام نکند ضامن است، مثلاً اگر

به طیب بگوید اگر چشم مرا عمل کنی فلان مقدار به تو می دهم و او جراحی را شروع کند، چنانچه ناتمام گذاردن آن باعث معیوب شدن چشم گردد حقی بر جاعل ندارد و ضامن ضرر و زیان او نیز هست.

مسأله ۱۹۳۷ هرگاه عامل کاری را که تا تمام نشود فایده ندارد نیمه کاره رها کند، مثلاً مقداری دنبال گمشده بگردد و بعد رها کند هیچ گونه حقی بر جاعل ندارد، همچنین اگر انجام دادن قسمتی از کار مفید باشد (مثل این که قسمتی از لباس را بدوزد) در صورتی که مزد را برای اتمام کار قرار داده باز هیچ گونه حقی ندارد، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار عمل کند به همان مقدار مزد دریافت نماید باید مزد مقداری را که انجام داده به خیاط بدهد.

مزارعه

مزارعه

مسأله ۱۸۸۷ «مزارعه» آن است که صاحب زمین، زمین خود را در اختیار زارع بگذارد تا زراعت کند و سهم معینی از حاصل را به مالک دهد. قرارداد مزارعه ممکن است با صیغه لفظی باشد، مثلاً بگوید: «من این زمین را در برابر یک سوم حاصل آن برای مدت دو سال در اختیار تو می گذارم و زارع بگوید: قبول کردم»، یا بدون آن که صیغه ای بخواند زمین را برای زراعت در اختیار او بگذارد و او تحویل بگیرد (البته گفتگوهای لازم درباره مدت و مقدار حصه و مانند آن باید قبلاً شده باشد).

شرایط مزارعه

مسأله ۱۸۸۸ در مزارعه چند چیز شرط است: ۱ صاحب زمین و زارع هر دو باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند

ص: ۴۰۶

و حاکم شرع آنها را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و سفیه نباشند، ۲ همه حاصل زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود. ۳ سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل و مثل اینها، بنابراین اگر شرط کنند که نوعی از حاصل مخصوص به یکی و نوع دیگر مخصوص به دیگری باشد، یا شرط کنند حاصل فلان قسمت از زمین مال یکی و حاصل قسمت دیگر مال دومی باشد صحیح نیست و نیز اگر صاحب زمین بگوید این زمین را زراعت کن و هرچه می خواهی به من بده باطل است.

۴ باید مدتی را که زمین در اختیار زارع است معین کنند و به اندازه ای باشد که به دست آمدن حاصل در آن مدت ممکن شود. ۵ زمین باید قابل زراعت باشد ولی اگر زمین آماده نیست اما می توان کاری کرد که آماده زراعت شود مزارعه صحیح است. ۶ نوع زراعت را باید معین کند، مگر این که زراعت هر چه باشد تفاوتی در نظر آنها و نظر توده مردم نداشته باشد و یا این که معلوم باشد که این زمین برای چه زراعتی مناسب است. ۷ باید زمین معین باشد، بنابراین اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمینها در مرغوبیت متفاوت باشد مزارعه باطل است، ولی اگر آن زمینها یکسان است و مثلاً بگوید مقدار پنج هکتار از این زمین را به تو واگذار می کنم مانعی ندارد و نیز ممکن است زمین را بدون این که زارع دیده باشد

با اوصاف برای او بیان کند. ۸ مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی است؛ ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است.

احکام مزارعه

مسأله ۱۸۸۹ اگر مالک یا زارع قرار بگذارد که مقدار معینی از حاصل (مثلاً یک خروار) مال او باشد و بقیه را میان هر دو تقسیم کنند اشکال دارد.

مسأله ۱۸۹۰ هرگاه مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه بر اثر کوتاهی زارع باشد صاحب زمین می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، ولی اگر به خاطر عقب افتادن سال باشد (طبق آنچه متعارف است) مالک باید صبر کند و اگر هیچ کدام نباشد و چیدن زراعت باعث ضرر و زیان زارع شود و مالک ضرری نبیند نیز باید صبر کند، اما در صورتی که ضرر متوجه او شود حق دارد زارع را وادار به چیدن زراعت کند.

مسأله ۱۸۹۱ هرگاه به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً قناتها خراب شود و آب قطع گردد، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده حتی مثل قصیل (علف) که می توان آن را به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است.

مسأله ۱۸۹۲ هرگاه زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده باید اجاره آن مدّت را مطابق معمول به مالک بدهد و اگر نقصی در زمین پیدا شده آن را نیز ضامن است.

مسأله ۱۸۹۳ صاحب زمین و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی

توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر به هنگام قرارداد، حق فسخ برای هر دو، یا یکی از آن دو معین کرده باشند، می تواند مطابق قرارداد، معامله را به هم زند.

مسأله ۱۸۹۴ اگر بعد از قرارداد، صاحب زمین یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد و ورثه آنها به جای آنان خواهند بود، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که شخصاً زراعت کند مزارعه به هم می خورد و اگر زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند، ولی ورثه نمی توانند صاحب زمین را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند، مگر این که چیدن آن موجب ضرر و زیان آنها شود.

مسأله ۱۸۹۵ هرگاه بعد از زراعت و قبل از پایان محصول بفهمند مزارعه باطل بوده اگر بذر از صاحب زمین است زراعت متعلق به اوست و باید اجرت زارع را مطابق معمول پردازد و اگر بذر از زارع باشد زراعت مال اوست و باید مال الاجاره زمین را مطابق معمول به صاحب زمین بدهد و چنانچه رضایت به باقی ماندن زراعت تا پایان مدّت در زمین خود ندهد زارع باید آن را بچیند، مگر این که این کار موجب ضرر و زیان او گردد و باقی ماندن در زمین و پرداختن مال الاجاره موجب ضرر و زیانی برای مالک نباشد.

مسأله ۱۸۹۶ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد چنانچه صاحب زمین و زارع از آن صرف نظر نکرده باشند حاصل سال دوم مطابق سال

مساقات

مساقات

مسأله ۱۸۹۷ هر گاه کسی درختان میوه خود را تا مدت معینی به دیگری واگذار کند که در مقابل دریافت سهمی از میوه، باغ او را آبیاری و رسیدگی نماید این معامله را «مساقات» گویند.

مسأله ۱۸۹۸ معامله مساقات علاوه بر درختان میوه در مورد درختانی مانند درخت گل که از گل آن برای گلاب گیری و مانند آن استفاده می کنند و یا درختانی مثل درخت حنا و سدر که از برگ آنها بهره می گیرند، یا بعضی از درختان که از شیر و صمغ آن استفاده می کنند صحیح است، ولی در مورد درختانی که هیچ یک از اینها را ندارد مساقات صحیح نیست.

مسأله ۱۸۹۹ در معامله مساقات می توانند صیغه بخوانند، همچنین اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را در اختیار کسی که کار می کند بگذارد و او نیز به همین قصد تحویل گیرد بی آن که صیغه ای بخواند، باز معامله صحیح است (ولی گفتگوی لازم برای مدت و شرایط باید قبلاً شده باشد).

شرایط مساقات

مسأله ۱۹۰۰ مساقات چند شرط دارد: ۱ مالک و باغدار باید بالغ و عاقل باشند. ۲ کسی آنها را مجبور به این کار نکرده باشد. ۳ ممنوع از تصرف در مال خود نباشند. ۴ مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر ابتدای آن را معین کنند و آخر آن را موقعی

قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید صحیح است. ۵ باید سهم هر کدام به صورت نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، بنابراین اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تن از میوه، مال صاحب باغ و بقیه

مال کسی است که کار می کند معامله باطل است. ۶ باید قرار داد معامله را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن بگذارند چنانچه کارهایی مانند آبیاری و سمپاشی که برای پرورش میوه لازم است باقی مانده باشد مساقات صحیح است و گرنه اشکال دارد و اگر فقط احتیاج به کارهایی مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد قرارداد آنها صحیح است، ولی مساقات نیست.

احکام مساقات

مسأله ۱۹۰۱ در مورد بوته خربزه و خیار و مانند آن اگر قرارداد روشنی بگذارند و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود.

مسأله ۱۹۰۲ درختانی که احتیاج به آبیاری ندارند و از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کنند، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشته باشد معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۱۹۰۳ طرفین معامله می توانند با رضایت یکدیگر معامله مساقات را فسخ کنند و نیز اگر در ضمن قرارداد، حق فسخ برای هر دو یا یکی قرارداد شده باشد می توانند معامله را به هم زنند و اگر در قرارداد مساقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می تواند معامله را به هم زند.

مسأله ۱۹۰۴ معامله مساقات با مرگ صاحب باغ به هم نمی خورد و ورثه او به جای او هستند، اما اگر کسی که تربیت درختها به

او واگذار شده بمیرد در صورتی که شرط کرده باشند خودش باغداری کند معامله به هم می خورد، ولی اگر چنین شرطی نکرده باشند ورثه او جانشین او می شوند.

مسأله ۱۹۰۵ باید اعمالی را که بر عهده هر کدام از دو طرف می باشد قبلاً معین کنند، مانند تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیه کود و وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و قاعده ای در محل باشد همان کافی است.

مسأله ۱۹۰۶ اگر معلوم شود معامله مساقات باطل بوده میوه های باغ مال صاحب باغ است، ولی باید اجرت آبیاری و کارهای دیگر را مطابق معمول به کسی که درختان را سرپرستی کرده بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ اگر زمین را به دیگری واگذار کنند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد در صورتی که تمام جهات را روشن کنند معامله صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود.

مسأله ۱۹۰۸ ممکن است طرف قرارداد در مساقات متعدّد باشد یعنی صاحب باغ آن را در اختیار چند نفر بگذارد و با آنها قرارداد مساقات ببندد.

حجر

مجبورین

مجبورین کسانی هستند که حقّ تصرّف در مال خود را ندارند.

مسأله ۱۹۰۹ بچه نابالغ حقّ تصرّف در مال خود را ندارد و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است: «اول» پانزده سال قمری تمام در مرد و نه سال قمری تمام در زن «دوم» بیرون آمدن منی «سوم» رویدن موی درشت بالای عورت.

مسأله ۱۹۱۰ درشت شدن صدا و رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و مانند آن، دلیل بر بلوغ نیست، مگر این که از این

ص: ۴۱۲

راه یقین به بالغ شدن حاصل شود.

مسئله ۱۹۱۱ «دیوانه» و «سفیه» یعنی کسی که مال خود را بیهوده مصرف می کند و توانایی بر نگهداری و معامله ندارد، حق ندارند در مال خود تصرف کنند بلکه باید زیر نظر ولی آنها باشد.

مسئله ۱۹۱۲ کسی که ورشکست شده یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلبکاران از حاکم شرع خواسته اند که او را از تصرف در اموالش ممنوع کند بعد از حکم حاکم حق تصرف در اموال خود ندارد.

مسئله ۱۹۱۳ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است تصرفی که در موقع دیوانگی در اموال خود می کند صحیح نیست.

مسئله ۱۹۱۴ انسان می تواند قبل از مرگ خود خواه صحیح و سالم باشد یا بیمار هر قدر از مال خود را بخواهد، به دیگری ببخشد، یا جنسی را ارزاتر از قیمت بفروشد، یا به مصرف خود و عیال و میهمان برساند، ولی احتیاط آن است که در مرضی که با آن از دنیا می رود (یعنی در آستانه مرگ) در بیش از ثلث مال خود چنین تصرفاتی نکند، مگر با اجازه ورثه.

وکالت

مسئله ۱۹۱۵ «وکالت» آن است که انسان کاری که شرعاً می تواند در آن دخالت و تصرف کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا همسری را برای او عقد کند و در صورتی که شرایط در آن جمع باشد صحیح است.

مسئله ۱۹۱۶ وکیل و موکل هر دو باید عاقل و بالغ و رشید (کسی که اموال خود را بیهوده مصرف نکند)

باشند و وکالت را از روی قصد و اختیار انجام دهند.

مسئله ۱۹۱۷ قرارداد وکالت را می توان به وسیله خواندن صیغه فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر انجام داد، همچنین اگر عملاً به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم عملاً بفهماند که قبول نموده است (مثلاً مال خود را برای فروختن به او بسپارد و او هم قبول کند) آن نیز صحیح است.

مسئله ۱۹۱۸ هرگاه انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، وکالت صحیح است، هرچند وکالتنامه بعد از مدتی بدست او برسد و کارهای وکیل بعد از رسیدن وکالتنامه و قبول آن صحیح خواهد بود.

مسئله ۱۹۱۹ وکالت در کارهای حرام، یا در اموری که وکیل قدرت انجام آن را عقلاً یا شرعاً ندارد باطل است، مثلاً شخصی که در حال احرام است چون نباید صیغه عقد ازدواج را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۱۹۲۰ هرگاه انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش یا قسمت معینی از کارها (مثلاً آنچه مربوط به اموال اوست) وکیل کند جایز است، ولی اگر برای یکی از کارها بدون این که آن کار را معین نماید، وکیل کند صحیح نیست.

مسئله ۱۹۲۱ هرگاه کسی وکیل خود را عزل کند، بعد از رسیدن این خبر به او برکنار می شود، ولی اگر پیش از رسیدن این خبر به او کاری را انجام داده باشد صحیح است، اما وکیل هر موقع بخواهد می تواند از وکالت کنار برود هرچند موکل غایب باشد.

مسئله ۱۹۲۲

ص: ۴۱۴

وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، مگر این که موکل به او اجازه داده باشد که از طرف خودش یا از طرف او وکیل بگیرد، در این صورت می تواند هر طور که به او اجازه داده است عمل نماید.

مسأله ۱۹۲۳ هرگاه انسان با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل نماید نمی تواند آن وکیل را عزل کند و اگر وکیل اول بمیرد یا از وکالت کناره گیری کند وکالت دومی باطل نمی شود، ولی اگر با اجازه موکل کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل نماید هم موکل می تواند او را عزل کند و هم وکیل اول و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود وکالت دومی هم از بین می رود.

مسأله ۱۹۲۴ هرگاه چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها بگوید هر کدام از شما وکیل من هستید، در این صورت هر یک از آنان کار را انجام دهد صحیح است و چنانچه یکی از آنها بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود و اگر بگوید همه باهم وکیل من هستید هیچ کدام به تنهایی نمی تواند کاری انجام دهد و اگر یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران هم باطل می شود.

مسأله ۱۹۲۵ هرگاه وکیل یا موکل از دنیا برود یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، هر چند دیوانه بعداً عاقل گردد، دیوانگی موقت نیز بنا بر احتیاط باعث باطل شدن وکالت است، ولی بی هوشی موقت موجب باطل شدن وکالت نیست.

مسأله ۱۹۲۶ هرگاه کسی را برای انجام کاری وکیل کند و

حقی برای او قرار دهد باید بعد از انجام کار، آن را بپردازد.

مسئله ۱۹۲۷ اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از آن تصرفی که به او اجازه داده شده تصرف دیگری بنماید و آن مال از بین برود یا ناقص شود، ضامن است، ولی اگر بعد از آن تصرف، مال باقی باشد و در آن تصرفاتی را که اجازه داده بکند آن تصرف صحیح است.

قرض

مسئله ۱۹۳۸ قرض دادن از کارهای بسیار مستحب است و در آیات قرآن مجید و اخبار معصومین (علیهم السلام) درباره آن زیاد سفارش شده، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که «هرکس به برادر مسلمان خود قرض دهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام می شود» و نیز در روایتی آمده است که «ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیچده برابر!»

شرایط قرض

مسئله ۱۹۳۹ قرارداد قرض را می توان با صیغه لفظی انجام داد و نیز با عمل، به این گونه که چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیت بگیرد، در هر دو صورت صحیح است.

مسئله ۱۹۴۰ در قرض باید «مقدار» و «مدت» و جنس روشن باشد و نیز «قرض دهنده» و «گیرنده» هر دو بالغ و عاقل باشند و سفیه و ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند و این

ص: ۴۱۶

کار را از روی اراده و قصد انجام دهند، نه اجبار و اکراه یا شوخی.

احکام قرض

مسأله ۱۹۴۱ اگر در قرارداد قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند طلبکار پیش از رسیدن آن مدّت نمی تواند طلب خود را بخواهد، ولی اگر مدّت نداشته باشد هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند.

مسأله ۱۹۴۲ در صورتی که قرض مدّت دار باشد و بدهکار بخواهد قبل از رسیدن مدّت بدهی خود را بپردازد، طلبکار مجبور به قبول آن نیست، ولی اگر تعیین مدّت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از وقت بدهی را بدهد طلبکار باید قبول کند.

مسأله ۱۹۴۳ هرگاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند بدهکار باید فوراً آن را بپردازد، و تأخیر آن گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاث و لوازم منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، اما بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد.

مسأله ۱۹۴۴ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، احتیاط واجب آن است که مقدار طلب او را با اجازه حاکم شرع به فقیر دهد، خواه آن فقیر غیر سید باشد یا سید.

مسأله ۱۹۴۵ اگر مال میت بیش از مخارج واجب کفن و دفن و بدهی

او نباشد باید مال او را در همین راه مصرف کرد و به وارث چیزی نمی رسد.

مسأله ۱۹۴۶ هرگاه کسی مقداری پول طلا و نقره رایج یا غیر آن را قرض کند و بعداً ارزش آن کم شود، یا چند برابر گردد، باید همان مقدار را که گرفته پس بدهد، خواه قیمت آن کم شده باشد یا زیاد.

مسأله ۱۹۴۷ اگر مدّت فرا رسد و چیزی را که قرض کرده عیناً موجود باشد و طلبکار همان را مطالبه کند، لازم نیست آن را به او بدهد، هر چند احتیاط مستحبّ دادن همان مال است.

مسأله ۱۹۴۸ هرگاه قرض دهنده شرط کند که زیادتراً از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است، خواه جنسی باشد که با وزن و پیمانه خرید و فروش می شود یا با عدد، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار عملی برای او انجام دهد یا جنس دیگری اضافه کند، مثلاً شرط کند علاوه بر پولی که قرض کرده مقداری گندم هم به او بدهد، یا این که مقداری طلای نساخته را قرض دهد و شرط کند که همان مقدار را ساخته پس بگیرد، همه اینها ربا و حرام است، ولی مانعی ندارد خود بدهکار بدون این که شرطی در کار باشد مقداری اضافه کند بلکه این کار مستحبّ است.

مسأله ۱۹۴۹ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی شود و تصرّف در آن جایز نیست، ولی هرگاه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بود صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن تصرّف کند در این

صورت قرض گیرنده می تواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۱۹۵۰ هرگاه گندم یا بذر دیگری را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است نه قرض گیرنده.

مسأله ۱۹۵۱ هرگاه لباسی را بخرد و بعداً با پولی که از راه قرض ربایی به دست آورده، یا از پول حلالی که مخلوط به ربا است، به صاحب لباس بدهد، چنانچه موقع خرید قصدش این بوده که از چنین پولی آن را بپردازد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال دارد و اگر موقع خرید قصدش این نبوده بعداً این قصد برای او پیدا شده، اشکال ندارد، ولی ذمه او با مال حرام ادا نمی شود.

مسأله ۱۹۵۲ انسان می تواند مقداری پول را به کسی بدهد که در شهر دیگر از کسی که طرف اوست کمتر بگیرد و این را صرف برات گویند و به این می ماند که از قسمتی از طلب خود صرف نظر کرده است ولی اگر مقداری پول بدهد که بعد از مدتی در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلاً هزار تومان بدهد و در شهر دیگر یک هزار و صد تومان بگیرد ربا و حرام است.

مسأله ۱۹۵۳ هرگاه بدهکار از دنیا برود تمام بدهی های او (هر چند مدت آن نرسیده باشد) باید پرداخت شود و طلبکاران می توانند آن را مطالبه نمایند.

حواله

احکام حواله

مسأله ۱۹۵۴ هرگاه بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار قبول کند، بدهی بر ذمه آن شخص می شود و بدهکار از بدهی خلاص می

ص: ۴۱۹

شود.

مسأله ۱۹۵۵ حواله دهنده و طلبکار و کسی که سر او حواله داده شده هر سه باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و سفیه و ممنوع از تصرّف در اموالشان نباشند، ولی حواله دادن شخص ممنوع التصرّف سر کسی که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۶ هرگاه سر کسی حواله بدهند که بدهکار است لازم است قبول کند، ولی اگر سر کسی حواله دهند که بدهکار نمی باشد لازم نیست قبول کند و در صورتی حواله صحیح است که او قبول کند، همچنین اگر انسان بخواهد به کسی که طلبکار است جنس دیگری را حواله دهد مثلاً یکصد کیلو گندم طلبکار است به او حواله دهد یکصد کیلو جو در عوض آن بگیرد، در صورتی صحیح است که طلبکار این حواله را قبول کند.

مسأله ۱۹۵۷ حواله در صورتی صحیح است که انسان بدهکار باشد، پس اگر به کسی بگوید قرضهایی را که از تو بعداً می گیرم از همین حالا حواله می کنم صحیح نیست.

مسأله ۱۹۵۸ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند و اگر ندانند حواله باطل است، پس اگر بگوید یکی از دو طلبی که داری از فلان کس بگیر، درست نیست.

مسأله ۱۹۵۹ اگر بدهی واقعا معین باشد، ولی طلبکار و بدهکار در موقع حواله دادن مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح است، به

ص: ۴۲۰

شرط این که حدود بدهی معلوم باشد.

مسئله ۱۹۶۰ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند خواه کسی که حواله سر او داده شده غنی باشد یا فقیر، خوش حساب باشد یا بد حساب.

مسئله ۱۹۶۱ هرگاه سر کسی حواله دهند که بدهکار نیست او پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار آن را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار به کمتر از آن مقدار راضی شود فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۱۹۶۲ هیچ یک از حواله دهنده و حواله گیرنده نمی توانند قرارداد حواله را به هم بزنند، مگر این که هر دو راضی باشند، ولی اگر کسی که سر او حواله داده اند در همان وقت حواله دادن فقیر باشد و طلبکار نداند می تواند حواله را به هم بزند، اما اگر بعداً فقیر شده یا این که از اول فقیر بوده و طلبکار می دانسته است حق فسخ ندارد.

مسئله ۱۹۶۳ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله داده شده یا یکی از آنان برای خود حق فسخ قرار دهد مطابق آن می تواند حواله را به هم بزند.

رهن

رهن

مسئله ۱۹۶۴ «رهن» یا «گرو گذاردن» آن است که بدهکار با طلبکار قرارداد می بندد که مقداری از مال خود را نزد او بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد بتواند طلبش را از آن مال بردارد.

مسئله ۱۹۶۵ رهن را می توان با صیغه لفظی خواند، مثلاً بگوید: این مال را در برابر آن طلب نزد تو گرو گذاردم او هم بگوید: «قبول کردم» و یا اینکه عملاً انجام دهند، یعنی

ص: ۴۲۱

بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و او هم به همین قصد، بگیرد.

شرایط و احکام رهن

مسأله ۱۹۶۶ «گرو گذار» و «کسی که مال را گرو می گیرد» باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند همچنین حاکم شرع او را به خاطر ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۱۹۶۷ انسان مالی را می تواند رهن بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال شخص دیگری را رهن بگذارد صحیح نیست، مگر این که صاحب مال اجازه دهد و اگر صاحب مال به طلبکار بگوید: «من این مال را در مقابل بدهی فلان کس رهن گذاردم» و او «قبول کند» صحیح است.

مسأله ۱۹۶۸ چیزی را که گرو می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس شراب و آلات قمار و مانند آن را نمی توان گرو گذارد.

مسأله ۱۹۶۹ منافع چیزی را که گرو می گذارند مانند شیر حیوان و میوه درخت، مال صاحب مال است.

مسأله ۱۹۷۰ احتیاط واجب آن است که گرو بدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمی گیرد، ولی اگر گرو گذاری به این حاصل شود که مثلاً خانه را طبق سند محضری گرو بگذارند و سند را به طلبکار بدهند بطوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی ندارد، هر چند بدهکار در آن خانه ساکن باشد.

مسأله ۱۹۷۱ هرگونه تصرفی که با گرو گذاردن مخالف باشد جایز نیست، بنابراین طلبکار و بدهکار هیچ کدام نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اذن

دیگری ملک کسی کند، مثلاً آن را ببخشد، یا بفروشد، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد بعد دیگری اجازه دهد اشکال ندارد و احتیاط آن است که هیچ کدام بدون اجازه دیگری تصرفهای دیگر هر چند مزاحم رهن نباشد نکنند.

مسئله ۱۹۷۲ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد رهن باطل می شود و پول آن رهن نیست، مگر این که اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای آن گرو باشد.

مسئله ۱۹۷۳ هرگاه بدهکار سر موعد با مطالبه طلبکار بدهی خود را ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد احتیاط واجب آن است که برای این کار از او اجازه بگیرد.

مسئله ۱۹۷۴ هرگاه بدهکار گروگانی نپرداخته و غیر از خانه مسکونی اش و وسایل ضروری خانه مال دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او بخواهد، بلکه باید مهلت بدهد، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته، خانه و اثاث ضروری خانه نباشد طلبکار می تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسئله ۱۹۷۵ در میان بعضی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه می دهند و خانه او را گرو برمی دارند به شرط این که قیمت کمتری جهت مال الاجاره بپردازند، یا اصلاً مال الاجاره ای ندهند و آن را خانه رهنی می گویند این کار ربا و حرام است، راه صحیح آن است که اول صاحب خانه، خانه را به

او به مبلغی اجاره دهد ولو مقدار کمی باشد و در ضمن اجاره شرط نماید که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را در مقابل آن گرو بگذارد، در این صورت ربا نیست و حلال است.

ضمانت

ضمانت

مسأله ۱۹۷۶ هر گاه انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد می تواند صیغه لفظی به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر بخواند و مثلاً بگوید: «من ضامنم طلب فلان کس را بدهم» و طلبکار هم بگوید: «قبول کردم» و نیز می تواند قرارداد ضمانت را به و سیله امضا کردن ضمانت نامه، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملاً قبول کند، انجام دهد.

مسأله ۱۹۷۷ بعد از ضامن شدن بدهی بدهکار به ذمه ضامن منتقل می گردد و ذمه بدهکار پاک می شود و اگر ضمانت به خواهش بدهکار صورت گرفته باشد هر وقت ضامن بدهی را داد می تواند آن را از بدهکار سابق بگیرد، نوع دیگری از ضمانت نیز وجود دارد که شخصی، ضامن دیگری می شود، به این منظور که اگر بدهکار در دادن بدهی کوتاهی کرد، یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد، این نوع ضمانت نیز صحیح است و غالب ضمانتهایی که در بانکها یا در برابر وامها می گیرند از این قبیل است (اولی را نقل ذمه می گویند و دومی را ضم ذمه به ذمه و هر دو صحیح است).

شرایط و احکام ضمانت

مسأله ۱۹۷۸ «ضامن» و «طلبکار» باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز سفیه نباشند و طلبکاری

ص: ۴۲۴

که حاکم شرع به واسطه ورشکستگی او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده نمی تواند ضامن بگیرد (یعنی بدهی خود را به ذمه دیگری منتقل کند).

مسأله ۱۹۷۹ کسی که انسان ضامن بدهی او می شود، باید بدهکار باشد بنابراین اگر کسی بخواهد از دیگری وام بگیرد تا وقتی نگرفته کسی نمی تواند ضامن او بشود ولی اشکالی ندارد که مثلاً بگوید فلان کارمند یا کارگر را استخدام کن اگر خرابی یا خیانتی به بار آورد من ضامنم، این ضمانت نیز معتبر است.

مسأله ۱۹۸۰ در ضمانت باید «طلبکار» و «بدهکار» و «جنس بدهی» معین باشد، بنابراین اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من در برابر یکی از آن دو ضامن هستم، فایده ای ندارد، همچنین اگر دو نفر به کسی بدهکار باشند و کسی بگوید من ضامنم که بدهی یکی از آن دو نفر را بدهم، چون معین نکرده باطل است و نیز اگر کسی از دیگری یکصد کیلو گندم و یکصد تومان پول طلبکار باشد و کسی بگوید من ضامن یکی از دو طلب هستم و معین نکند صحیح نیست.

مسأله ۱۹۸۱ هرگاه طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد آن مقدار را نمی تواند مطالبه نماید.

مسأله ۱۹۸۲ شخص ضامن نمی تواند ضمانت خود را بدون رضایت طلبکار فسخ کند، ولی اگر ضامن یا طلبکار در قرار داد خود شرط کنند که هر وقت بخواهند می توانند فسخ کنند مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۸۳ هرگاه ضامن در موقع ضمانت توانایی پرداختن بدهی را داشته

باشد طلبکار نمی تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، همچنین اگر ضامن در آن موقع فقیر باشد ولی طلبکار این مطلب را بداند و به ضامن شدن او راضی شود حق فسخ ندارد، اما اگر ضامن از همان اول فقیر باشد و طلبکار هم نداند و بعد متوجه شود می تواند ضامن بودن او را فسخ کند.

مسأله ۱۹۸۴ هرگاه کسی بدون اجازه بدهکار ضامن او شود که بدهی او را بدهد حق ندارد چیزی از او بگیرد، ولی اگر با اجازه او باشد می تواند بعد از پرداخت بدهی به طلبکار، از بدهکار بگیرد.

کفالت

کفالت

مسأله ۱۹۸۵ هرگاه کسی بر دیگری حقی داشته باشد (مثلاً طلبی یا قصاصی یا دیه ای یا حق دیگری) یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدعی، شخص متهم را رها کند و هر وقت او را خواست به دست او بسپارد این قرار داد را «کفالت» و به کسی که ضامن این کار می شود «کفیل» گویند.

مسأله ۱۹۸۶ کفالت را می توان با صیغه لفظی ادا کرد، مثلاً کفیل به طلبکار بگوید من ضامنم هر وقت بدهکار را بخواهی به دست تو دهم و طلبکار هم قبول نماید، یا کاری انجام دهند که معنی این صیغه لفظی را برساند خواه از طریق امضاء سندی باشد یا غیر آن، کفالت صحیح است.

شرایط کفالت و کفیل

مسأله ۱۹۸۷ در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده اوست لازم نیست، بنابراین رضایت بدهکار شرط نمی باشد.

مسأله ۱۹۸۸ کفیل باید بالغ و عاقل باشد

و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده بموقع حاضر نماید.

مسأله ۱۹۸۹ چند چیز کفالت را به هم می زند: ۱ طلب طلبکار داده شود.

۲ طلبکار از طلب خود بگذرد. ۳ بدهکار بمیرد. ۴ بدهکار یا شخصی را که متهم است به دست طلبکار یا مدعی بدهند. ۵ طلبکار حق خود را از کفیل ساقط کند. ۶ کفیل بمیرد. ۷ صاحب حق طلب خود را به وسیله حواله یا طور دیگر به شخص دیگری واگذار کند.

مسأله ۱۹۹۰ هرگاه کسی به زور بدهکاری را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار توانایی دسترسی به او را نداشته باشد واجب است او را به دست طلبکار برساند یا دین او را ادا نماید و اگر شخص یا اشخاصی قاتلی را از دست صاحبان خون بگیرند و فراری دهند حاکم شرع می تواند آن شخص یا اشخاص را زندانی کند تا قاتل را به وسیله کسان خود تحویل دهند و اگر تحویل قاتل ممکن نشود باید دیه شخص مقتول را پردازند.

مسأله ۱۹۹۱ هرگاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

امانت

امانت (ودیعه)

مسأله ۱۹۹۲ «ودیعه» آن است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان امانت و به منظور حفظ و نگهداری بسپارد هرگاه این مطلب را با صیغه لفظی بگوید، یا بدون این که صیغه ای بخواند به شخص امانتدار بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم

ص: ۴۲۷

به همین قصد بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسئله ۱۹۹۳ خیانت در امانت حرام است و از گناهان کبیره است و اگر کسی امانتی را بپذیرد باید در نگهداری آن کوتاهی نکند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد به او بدهد، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

شرایط و احکام امانت

مسئله ۱۹۹۴ امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد هر دو باید «بالغ» و «عقل» باشند، بنابراین اگر بچه نابالغ یا دیوانه مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست، همچنین نمی توان مالی را نزد بچه نابالغ یا دیوانه امانت گذارد، ولی اگر ممیز باشد و ولی او اجازه دهد می تواند امانت را قبول کند.

مسئله ۱۹۹۵ هر گاه از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند اگر آن چیز مال خود آن بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و نمی تواند به خود او بازگرداند و اگر مال شخص دیگری است باید به صاحبش بدهد و در هر حال اگر آن مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر کسی مالی را دست بچه یا دیوانه ای ببیند که ممکن است از بین برود و آن را بگیرد و در نگهداری آن کوتاهی نکند ضامن نیست.

مسئله ۱۹۹۶ کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد نباید آن را قبول کند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند وجود نداشته باشد، قبول کردن آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۹۷ هر گاه انسان به صاحب مال بفهماند که برای

نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی بهتر آن است که اگر می تواند آن را نگهداری کند.

مسأله ۱۹۹۸ کسی که چیزی را امانت می گذارد هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانتی قبول کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بازگرداند.

مسأله ۱۹۹۹ هرگاه انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را فسخ کند باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، یا به آنها خبر دهد که مالشان را ببرند و اگر بدون عذر مال را به آنها نرساند و خبر هم ندهد چنانچه تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۰۰۰ هرگاه کسی امانتی را قبول کند اگر جای مناسبی برای حفظ آن ندارد باید تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم بگویند در حفظ امانت کوتاهی نکرده است در غیر این صورت اگر تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۰۰۱ کسی که امانت را قبول نموده اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود ضامن است، مگر این که جایی بهتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا کسی که بهتر حفظ می کند برساند.

سؤاله ۲۰۰۲ هرگاه صاحب مال محلی را برای نگهداری مال خود معین کند و به امانتدار بگوید که باید آن را در اینجا حفظ کنی و به جای دیگر نبری، امانتدار حق ندارد آن را به جای دیگر ببرد، مگر آن که احتمال دهد در آنجا از بین می رود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده است گفته است بیرون نبر، ولی اگر نداند به چه جهت این سخن را گفته باید به جای دیگر نبرد و اگر ببرد و تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳ اگر صاحب مال جایی را برای نگهداری مال معین کند، ولی به امانتدار نگوید آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می رود باید آن را به جای دیگری که محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در جای اول بماند و تلف شود ضامن است.

مسئله ۲۰۰۴ هرگاه صاحب مال دیوانه شود امانتدار باید امانت را فوراً به ولی او برساند، یا به او خبر دهد که مال را ببرد و اگر بدون عذر شرعی این کار را نکند و مال تلف شود ضامن است، مگر این که ولی او اجازه دهد امانت به حال خود بماند.

مسئله ۲۰۰۵ هرگاه صاحب مال بمیرد امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به او خبر دهد که آن را ببرد و چنانچه در این کار کوتاهی کند ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد وارث را بشناسد، یا بداند میت وارث دیگری هم دارد یا

نه، مال را ندهد و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۰۰۶ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانتدار باید مال را به همه ورثه بسپارد، یا به کسی که وکیل همه آنان باشد بنابراین، اگر تمام مال را فقط به یکی از ورثه بدون اجازه دیگران بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۰۰۷ هرگاه امانتدار بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۰۰۸ هرگاه امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست احتیاط آن است به حاکم شرع دهد و اگر دسترسی ندارد باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات و محل آن را بگوید.

عاریه

عاریه

مسئله ۲۰۰۹ هرگاه انسان مال خود را در اختیار دیگری بگذارد که از آن استفاده کند، و چیزی هم از او نگیرد، آن را «عاریه» گویند.

مسئله ۲۰۱۰ «عاریه» را به دو صورت می توان انجام داد نخست این که برای آن صیغه فارسی یا عربی بخواند، مثلاً بگوید: «من این مال را به تو عاریه می دهم» و او هم قبول کند؛ دیگر این که بدون خواندن صیغه، مال مورد نظر را به قصد عاریه در اختیار دیگری بگذارد، او هم به آن قصد بگیرد.

احکام عاریه

مسئله ۲۰۱۱ عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن به دیگری واگذار شده صحیح نیست، مگر اینکه

ص: ۴۳۱

صاحب حق راضی شود و اجازه دهد مسأله ۲۰۱۲ چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می توان عاریه داد، به شرط این که حق واگذاری به دیگری داشته باشد.

مسأله ۲۰۱۳ دیوانه و بچه نابالغ نمی توانند مال خود را عاریه دهند اما اگر ولی اجازه دهد و این کار به نفع آنها باشد مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۱۴ هرگاه چیزی را که به عاریت گرفته تلف شود ضامن نیست، مگر این که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد. همچنین اگر عاریه دهنده شرط ضمان کرده باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره یا زینت آلات ساخته شده از آنها باشد، در این دو صورت نیز اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۱۵ هرگاه عاریه دهنده بمیرد باید چیزی را که عاریه شده به ورثه او بدهند و اگر عاریه دهنده دیوانه شود باید آن را به ولی او داد.

مسأله ۲۰۱۶ کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، عاریه گیرنده نیز می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۰۱۷ جایز نیست چیزی که فایده حلال و حرام هر دو دارد به قصد فایده حرام عاریه بدهند.

مسأله ۲۰۱۸ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها صحیح است.

مسأله ۲۰۱۹ هرگاه ظرف نجسی را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، احتیاط واجب آن است که نجس بودن آن را به کسی که عاریه می دهد بگوید، همچنین اگر لباسی را برای نماز عاریه

مسأله ۲۰۲۰ هرگاه چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه عاریه کننده اوّل بمیرد یا دیوانه شود و صاحب اصلی زنده باشد عاریه دوم باطل نمی شود.

مسأله ۲۰۲۱ هرگاه بعداً معلوم شود چیزی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و اگر صاحبش را نمی شناسد مطابق دستور مجهول المالک عمل کند و در هر حال نمی تواند آن را به عاریه دهنده بازگرداند.

مسأله ۲۰۲۲ اگر مال غصبی را با اطلاع از غصب بودن عاریه کند و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال را از او بگیرد و اگر به او دسترسی پیدا نکند از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و همچنین عوض استفاده هایی را که عاریه کننده برده باید بدهد و در صورتی که نمی دانسته است آن مال غصبی است اگر مالک خسارت مال یا منافع آن را بگیرد او می تواند آنچه را به مالک داده از عاریه دهنده غاصب بگیرد، البته این در صورتی است که عاریه دهنده شرط ضمان نکرده باشد و چیز عاریت شده از جنس طلا و نقره نباشد.

نکاح

ازدواج و زناشویی

مسأله ۲۰۲۳ ازدواج از مستحبات است و اگر کسی بترسد که با ترک ازدواج در حرام بیفتد ازدواج بر او واجب است.

مسأله ۲۰۲۴ به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به هم حلال می شوند و آن بر دو قسم است: ازدواج دائم که همیشگی است و زنی را که به این عقد در می آید «دائم» گویند و ازدواج موقت که برای مدت

معینی عقد زناشوئی می بندند، خواه این مدت کوتاه باشد یا طولانی و آن را «متعّه» و «صیغه» نیز می نامند.

مسئله ۲۰۲۵ در عقد ازدواج خواه دائم باشد یا موقت، خواندن صیغه لازم است و رضایت طرفین به تنهایی کافی نیست و صیغه عقد را طرفین یا وکیل آنها می توانند بخوانند.

مسئله ۲۰۲۶ وکالت مرد از طرف زن، یا زن از طرف مرد، برای خواندن صیغه مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۲۷ هرگاه زن و مردی به کسی وکالت داده اند صیغه عقد آنها را بخواند تا یقین نکنند که وکیل صیغه را خوانده بر یکدیگر حلال نمی شوند، ولی اگر وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید خوانده ام کافی است.

مسئله ۲۰۲۸ هرگاه زن، کسی را وکیل کند که او را مثلاً برای ده روز یا دو ماه به عقد مردی درآورد و ابتدای آن را معین نکند باید آغاز آن را از روز و ساعتی که عقد می کند قرار دهد.

مسئله ۲۰۲۹ احتیاط مستحب آن است که یک نفر از سوی دو همسر صیغه عقد نخواند، یعنی دو طرف عقد دو نفر باشند و نیز احتیاط مستحب این است که انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود تا او را برای خود بطور دائم و یا موقت عقد کند.

دستور خواندن صیغه عقد دائم

مسئله ۲۰۳۰ برای خواندن صیغه عقد دائم کافی است که زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را به همسری تو درآوردم به مهری که معین شده) و مرد هم بعد از آن بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» (یعنی قبول کردم این ازدواج را) و اگر دیگری را برای این کار وکیل

کنند کافی است که وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (موکله خودم را به همسری موکل تو با مهر معلوم درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (من نیز همین گونه از طرف موکل خودم قبول کردم).

دستور خواندن صیغه عقد موقت

مسأله ۲۰۳۱ برای خواندن صیغه عقد موقت کافی است بعد از آن که مدّت و مهر معین شد، زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمِيَدَةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» (من خودم را به همسری تو در مدّت معین با مهر معین درآوردم) مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ» (قبول کردم) یا این که وکیل زن بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمِيَدَةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» (موکله خودم را به ازدواج موکل تو در مدّت معین با مهر معین درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (قبول کردم برای موکل خودم همین طور).

شرایط عقد ازدواج

مسأله ۲۰۳۲ عقد ازدواج شرایطی دارد از جمله:

۱ احتیاط آن است که صیغه آن به عربی صحیح خوانده شود، ولی در صورتی که مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند می توانند به زبان خود بخوانند و گرفتن وکیل برای خواندن صیغه به زبان عربی واجب نیست، ولی باید لفظی بگویند که معنی همان صیغه عربی را بفهماند.

۲ کسی که صیغه را می خواند باید قصد انشاء داشته باشد یعنی قصدشان این باشد که با گفتن این الفاظ همسری در میان آن دو برقرار گردد، زن خود را همسر مرد قرار دهد و مرد این معنی را قبول کند، وکیل نیز باید چنین قصدی را داشته باشد.

۳ کسی که صیغه عقد را می خواند باید عاقل و احتیاطاً بالغ

باشد هر چند از طرف دیگری وکیل باشد.

۴ ولی یا وکیل در اجرای صیغه عقد باید زن و شوهر را معین کند، بنابراین اگر کسی چند دختر دارد نمی تواند به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي» (یکی از دخترانم را به همسری تو در آوردم).

۵ زن و مرد باید از روی اختیار به ازدواج راضی باشند ولی اگر یکی از آن دو ظاهراً با کراهت اجازه می دهد، اما می دانیم قلباً راضی است عقد صحیح است.

۶ صیغه عقد باید صحیح خوانده شود و اگر طوری غلط بخوانند که معنی آن را عوض کند باطل است، اما اگر معنی عوض نشود اشکالی ندارد.

مسئله ۲۰۳۳ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند ولی کلمات عقد را صحیح ادا می کند و معنی آن را نیز می داند عقد او صحیح است.

مسئله ۲۰۳۴ اگر عقد زنی را برای مردی بدون اجازه آنها بخوانند و بعداً آنها راضی شوند و اجازه دهند عقد صحیح است.

مسئله ۲۰۳۵ اگر زن و مردی یا یکی از آن دو را مجبور به ازدواج نمایند ولی بعد از خواندن عقد راضی شوند و اجازه دهند احتیاط واجب آن است که صیغه عقد را از نو بخوانند.

مسئله ۲۰۳۶ پدر و جدّ پدری می توانند (در صورت ضرورت) برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید بنا بر احتیاط واجب نباید آن را به هم زد.

مسئله ۲۰۳۷ دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد چنانچه باکره

باشد احتیاط آن است که با اجازه پدر یا جد پدری ازدواج نماید ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند اجازه او شرط نیست، همچنین اگر به پدر یا جد پدری دسترسی نباشد و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد، یا این که دختر قبلاً شوهر کرده باشد که در این دو صورت نیز اجازه پدر و جد در ازدواج جدید لازم نیست.

عیوب فسخ نکاح

مسئله ۲۰۳۸ هرگاه مرد بعد از عقد بفهمد که زن او یکی از هفت عیب زیر را دارد می تواند عقد را فسخ کند: ۱ دیوانگی ۲ بیماری خوره ۳ بیماری برص (پسی)

۴ کور بودن ۵ شل بودن بطوری که آشکار باشد. ۶ افضا شدن (یعنی راه بول و حیض او، یا راه حیض و غائط او، یکی شده باشد و بطور کلی پارگی طوری باشد که قابل استفاده برای آمیزش جنسی نباشد). ۷ گوشت یا استخوان یا غده ای در او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۰۳۹ زن نیز می تواند در چند صورت عقد را به هم زند: ۱ دیوانه بودن شوهر ۲ نداشتن آلت مردی ۳ ناتوانی از نزدیکی جنسی ۴ بیضه های او را کشیده باشند (تفصیل این مسئله و مسئله سابق در کتابهای مفصل فقهی آمده است).

مسئله ۲۰۴۰ هرگاه مرد یا زن به واسطه یکی از عیوبی که در دو مسئله قبل گفته شد عقد را به هم زنند احتیاجی به طلاق نیست، همان فسخ کافی است.

مسئله ۲۰۴۱ هرگاه به خاطر ناتوانی مرد از نزدیکی، زن عقد را به هم زند، شوهر باید نصف مهر او

را بپردازد، ولی اگر به خاطر یکی دیگر از عیبهایی که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند اگر باهم نزدیکی نکرده باشند چیزی بر مرد نیست و اگر کرده باشند بنا بر احتیاط واجب باید تمام مهر را بپردازد.

گروهی از زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۰۴۲ ازدواج با زنانی که با انسان محرم هستند حرام است، مانند مادر، دختر، خواهر، عمّه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر، زن پدر، دختر زن و مادر زن (و شرح آن در مسائل آینده خواهد آمد).

مسئله ۲۰۴۳ هرگاه کسی زنی را برای خود عقد نماید، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا- روند به آن مرد محرم می شوند، ولی دختر زن و نوه دختری و پسری آن زن در صورتی به آن مرد حرام می شوند که با آن زن نزدیکی کرده باشد.

مسئله ۲۰۴۴ عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدر پدر و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۰۴۵ پدر شوهر و جدّ او هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری شوهر، هر چه پایین آیند به زن او محرمند، چه قبل از عقد متولد شده باشند یا بعد از عقد.

مسئله ۲۰۴۶ هرگاه زنی را برای خود عقد کند تا وقتی آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند، خواه عقد دائم باشد یا موقت، حتی بعد از طلاق مادام که در عدّه است، در صورتی که عدّه رجعی باشد (که شرح

آن در کتاب طلاق خواهد آمد)، نمی تواند خواهر او را بگیرد و احتیاط مستحب آن است که در عده طلاق بائن که شرح آن خواهد آمد با او ازدواج نکند، همچنین در عده متعه، خواه بعد از تمام شدن مدت باشد و یا بخشیدن مدت.

مسئله ۲۰۴۷ مرد نمی تواند بدون اجازه زن خود، با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه آنها را عقد نماید بعد اجازه دهد عقد صحیح است.

مسئله ۲۰۴۸ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، همچنین مرد مسلمان نمی تواند بنا بر احتیاط با زن کافر ازدواج دائم کند ولی ازدواج موقت با زنان اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۴۹ اگر با زن شوهرداری (نعوذ بالله) زنا کند آن زن برای همیشه بر او حرام می شود، یعنی اگر از شوهرش طلاق بگیرد نمی تواند با او ازدواج نماید.

مسئله ۲۰۵۰ اگر با زنی که در عده دیگری است زنا کند آن زن بر او حرام می شود، خواه طلاق رجعی باشد یا غیر رجعی بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۲۰۵۱ اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند بعداً می تواند با او ازدواج نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود درآورد.

مسئله ۲۰۵۲ هرگاه زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند زن در عده است و نیز بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی

می شود، خواه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، ولی اگر هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است، یا نمی دانسته اند عقد کردن زن در عده حرام است، اگر باهم نزدیکی کرده باشند زن بر او حرام می شود و اگر نزدیکی نکرده باشند حرام نمی شود.

مسئله ۲۰۵۳ هرگاه کسی بداند زنی شوهر دارد و او را برای خود عقد کند، باید از او جدا شود، بعداً هم بنا بر احتیاط واجب نمی تواند با او ازدواج کند هر چند با او نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۰۵۴ زن شوهردار اگر زنا دهد بر شوهر خود حرام نمی شود، ولی چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است شوهر او را طلاق دهد، اما مهرش را باید بدهد و اگر مشهور به زنا شود احتیاط واجب طلاق دادن اوست.

مسئله ۲۰۵۵ هرگاه کسی با زن شوهرداری (نعوذ بالله) زنا کند برای توبه کردن لازم نیست به آن مرد بگویید، بلکه باید در پیشگاه خدا توبه حقیقی کند.

مسئله ۲۰۵۶ «مادر» و «خواهر» و «دختر» پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، خواه لواط دهنده بالغ باشد یا نابالغ، ولی اگر لواط کننده نابالغ باشد حرام نمی شود، همچنین اگر شک داشته باشد که دخول حاصل شده یا نه.

مسئله ۲۰۵۷ اگر با «مادر» یا «خواهر» یا «دختر» کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن شخص لواط کند آنها بر او حرام نمی شوند.

مسئله ۲۰۵۸ هرگاه کسی در حال احرام که یکی از اعمال «حج» یا «عمره» است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل

است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن در این حال حرام است دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند خواه نزدیکی کرده باشد یا نه.

مسئله ۲۰۵۹ اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حج است به جا نیاورد، زن که به واسطه احرام بستن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، این حکم درباره زن نیز ثابت است، ولی اگر بعداً طواف نساء را به جا آورند به یکدیگر حلال می شوند.

مسئله ۲۰۶۰ هرگاه کسی دختر نابالغی را با اجازه ولی او برای خود عقد کند پیش از آن که نه سال دختر تمام شود نزدیکی کردن با او حرام است و بعد از نه سال نیز اگر استعداد جسمانی ندارد اشکال دارد، ولی در هر حال اگر نزدیکی کند و او را افضا نماید آن زن بر او حرام نمی شود مخصوصاً اگر از طریق جراحی یا درمان خوب شود و به حال اصلی بازگردد، بنابراین در مسئله نزدیکی با زن علاوه بر تمام شدن سن نه سال، لازم است رشد جسمانی برای نزدیکی نیز داشته باشد و اگر بیم افضا و ناقص شدن زن باشد نزدیکی با او اشکال دارد هرچند به سن بلوغ رسیده باشد.

مسئله ۲۰۶۱ زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق آمده با مرد دیگری ازدواج کند و سپس طلاق بگیرد می تواند با شوهر اول دوباره ازدواج کند.

احکام عقد دائم

مسئله ۲۰۶۲ زنی که عقد دائم شده بنا بر احتیاط نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری

ص: ۴۴۱

در خارج خانه انتخاب کند (خواه اجازه لفظی باشد و یا از قرائن معلوم شود که او راضی است) و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. بر شوهر نیز واجب است که غذا و لباس و منزل و لوازم دیگر را مطابق معمول برای او تهیه کند (حتی هزینه طیب و دارو و مانند آن) و اگر تهیه نکند بنا بر احتیاط بدهکار او خواهد بود، خواه توانایی داشته باشد یا نه.

مسئله ۲۰۶۳ اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی او از بین می رود ولی مهر او از بین نمی رود.

مسئله ۲۰۶۴ زن وظیفه ندارد خدمت خانه را انجام دهد و غذا تهیه کند و نظافت و مانند آن را انجام دهد، مگر به میل خود و اگر مرد او را مجبور بر این کارها نماید زن می تواند حق الزحمه خود را در برابر این کارها از او بگیرد.

مسئله ۲۰۶۵ هرگاه زن مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و احتیاط واجب آن است که این کار با اجازه حاکم شرع باشد و اگر مجبور شود که خودش معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول کار است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۶۶ مرد حق ندارد زن دائمی خود را طوری ترک کند که نه مانند زن شوهردار باشد نه بی شوهر، ولی واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند،

ولی اگر همسرهای متعدد دارد باید در میان آنها از این جهات با عدالت رفتار نماید که شرح آن در کتابهای مفصل فقهی آمده است.

مسئله ۲۰۶۷ مرد نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با همسر دائمی خود را ترک کند، بلکه اگر زن جوان باشد و در این مدت بیم آن می رود که به گناه بیفتد احتیاط واجب آن است که طوری رفتار کند که او به گناه نیفتد.

مسئله ۲۰۶۸ تعیین مهر در عقد دائم واجب نیست و بدون آن عقد صحیح است، ولی بعداً چنانچه با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق معمول زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۰۶۹ در صورتی که مدتی برای دادن مهر در عقد تعیین نشده باشد زن حق دارد مهر خود را فوراً مطالبه کند، بلکه می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی بر دادن مهر را داشته باشد یا نه، مگر این که عدم توانایی او قرینه بر این باشد که مهر از اول بر ذمه بوده نه بصورت نقدی.

احکام عقد موقت

مسئله ۲۰۷۰ در ازدواج موقت باید مقدار وقت و مقدار مهر تعیین شده باشد و بدون آن باطل است.

مسئله ۲۰۷۱ ازدواج موقت هر چند برای لذت بردن هم نباشد بلکه به قصد محرم شدن نزدیکان آن دختر باشد جائز است مشروط بر این که دختری را که به ازدواج موقت در می آورند در حدی باشد که قابل لذت جنسی باشد، مثلاً اگر کوچک است باید وقت را به اندازه ای زیاد کنند که دوران آمادگی دختر را شامل شود، هر چند

بعد از عقد مدّت را ببخشند.

مسأله ۲۰۷۲ احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر خود را در ازدواج موقت نیز ترک نکند.

مسأله ۲۰۷۳ زن می تواند در ازدواج موقت شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند و تنها لذتهای دیگر ببرد، ولی اگر بعداً به این امر راضی شود مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۴ همسر ازدواج موقت حقّ خرجی ندارد، هرچند باردار شود و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد و حقّ واجب همخوانی نیز ندارد.

مسأله ۲۰۷۵ همسر موقت می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در خارج خانه برای خود انتخاب کند، مگر این که به خاطر بیرون رفتنش حقّ شوهر از بین برود.

مسأله ۲۰۷۶ پدر یا جدّ پدری می تواند برای محرم شدن با زنی او را به عقد موقت پسر نابالغ خود درآورد (به شرط این که مدّت عقد به اندازه ای باشد که پسر به حدّ بهره گیری جنسی برسد) و نیز می تواند دختر نابالغی را برای محرم شدن بستگان به عقد کسی درآورد (به همان شرط که در مورد پسر گفته شد) و در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب باید عقد فایده ای برای آن دو داشته باشد و خالی از مفسده باشد.

مسأله ۲۰۷۷ مرد می تواند مدّت ازدواج موقت را ببخشد و به آن پایان دهد، در این صورت اگر با آن زن نزدیکی کرده باشد تمام مهر و اگر نزدیکی نکرده باشد نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۰۷۸ مرد می تواند زنی را که

صیغه اوست به عقد دائمی درآورد، ولی باید نخست باقیمانده مدّت را ببخشد، سپس او را عقد کند.

مسأله ۲۰۷۹ ازدواج موقت بعد از تمام شدن مدّت آن، عدّه دارد، به شرحی که در کتاب طلاق خواهد آمد و فرزندی که از آن متولد می شوند تمام حقوق فرزندی را دارند و از پدر و مادر و بستگان خود ارث می برند هرچند آن زن و شوهر از هم ارث نمی برند.

مسأله ۲۰۸۰ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، خواه با قصد لذّت باشد یا بدون آن حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، ولی نگاه کردن به صورت و دستهای زن نامحرم تا میچ اگر به قصد لذّت نباشد و مایه فساد و گناه نگردد اشکال ندارد، همچنین نگاه کردن به بدن مرد نامحرم به آن مقدار که معمولاً آن را نمی پوشانند مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پا و دست.

مسأله ۲۰۸۱ نگاه کردن به دختر نابالغ اگر به قصد لذّت نباشد و به واسطه نگاه کردن ترس از افتادن در حرام نداشته باشد جایز است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید به جاهایی مثل ران و شکم که معمولاً می پوشانند نگاه نکند.

مسأله ۲۰۸۲ واجب است زن بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که از پسر نابالغ که خوب و بد را می فهمد و به حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است مستور دارد، ولی پوشانیدن صورت و دستها تا میچ واجب نیست.

مسأله ۲۰۸۳ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است هر چند در

آئینه یا آب صاف و مانند آن باشد خواه محرم باشد یا نامحرم، مرد باشد یا زن و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز نیز نگاه نکند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۰۸۴ مرد و زنی که باهم محرمند (مانند خواهر و برادر) می توانند به بدن یکدیگر به آن مقدار که در میان محارم معمول است نگاه کنند و در غیر آن احتیاط آن است که نگاه نکنند.

مسئله ۲۰۸۵ مرد نمی تواند با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن به بدن زن دیگر نیز با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۰۸۶ عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، مگر این که ناچار باشد که به بدن او غیر از صورت و دستها نگاه کند.

مسئله ۲۰۸۷ در صورتی که زنی مقید به حفظ حجاب شرعی است نگاه کردن به عکس بدون حجاب او اشکال دارد، مگر این که او را نشناسد و مفسده دیگری از نگاه کردن حاصل نشود.

مسئله ۲۰۸۸ هرگاه پرستار یا طبیب ناچار باشد دست به عورت بیمار بزند باید دستکش یا مانند آن در دست داشته باشد، همچنین اگر طبیب و پرستار مرد ناچار باشد دست به بدن زن بزند یا طبیب و پرستار زن دست به بدن مرد بزند، ولی در صورت ضرورت و ناچاری اشکالی ندارد.

مسئله ۲۰۸۹ نگاه کردن طبیب مرد به زن نامحرم برای معالجه در صورتی که ضرورت داشته باشد جایز است.

مسئله ۲۰۹۰ در مورد حجاب واجب، کافی است که زن بدن خود را جز

صورت و دست تا مچ به هر وسیله ای که می تواند بپوشاند و لباس خاصی شرط نیست ولی پوشیدن لباسهای تنگ و چسبان و همچنین لباسهای زینتی اشکال دارد.

مسئله ۲۰۹۱ نگاه کردن مرد به زنی که می خواهد با او ازدواج کند به منظور آگاه شدن از حسن و عیب او جایز است حتی اگر با یک بار نگاه کردن این منظور حاصل نشود می تواند چند بار در چند مجلس نگاه کند.

مسئله ۲۰۹۲ شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که به قصد لذت نباشد و سبب افتادن در گناه نشود اشکالی ندارد، ولی زن نباید لحن صدای خود را طوری کند که هوس انگیز باشد.

مسئله ۲۰۹۳ نگاه کردن به زن نامحرم برای شناختن او به منظور شهادت دادن در دادگاه و امور مهم و لازمی از این قبیل جایز است.

مسائل متفرقه ازدواج

مسئله ۲۰۹۴ هرگاه در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد معلوم شود که باکره نبوده می تواند ازدواج را به هم زند.

مسئله ۲۰۹۵ احتیاط واجب آن است که مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود نمانند، حتی اگر در آنجا نماز بخوانند نماز آنها اشکال دارد.

مسئله ۲۰۹۶ هرگاه مرد از اول قصدش این باشد که مهر زن را نپردازد عقد صحیح است و پرداختن مهر بر او واجب است.

مسئله ۲۰۹۷ مرد مسلمانی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، یعنی منکر خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) گردد، یا یکی از احکام مسلم اسلام مانند واجب بودن نماز و روزه را

انکار کند بطوری که انکار کردن آن معنایش انکار خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) باشد، ازدواج او باطل می شود و همسرش باید از او کناره گیری کند و عدّه وفات یعنی عدّه زنی که شوهرش مرده است بگیرد و بعد می تواند ازدواج کند و اگر زن یائسه باشد، یا هنوز نزدیکی نکرده باشند عدّه لازم نیست.

مسأله ۲۰۹۸ هرگاه زن در عقد شرط کند که شوهر او را از فلان شهر بیرون نبرد، مرد نمی تواند او را از آن شهر بیرون ببرد مگر با رضایت او.

مسأله ۲۰۹۹ هرگاه کسی دختری را برای پسر خود عقد کند، خودش می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید، همچنین اگر اوّل خودش با مادر آن دختر ازدواج کرده می تواند آن دختر را برای پسر خود بگیرد.

مسأله ۲۱۰۰ زنی که از راه نامشروع باردار شده، جایز نیست بچه اش را سقط کند و فرزند او حساب می شود فقط ارث از او نمی برد.

مسأله ۲۱۰۱ هرگاه کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی نیست زنا کند جایز است او را بعداً به عقد خود درآورد و اگر بچه ای از آنان متولد شود و ندانند از نطفه حلال است یا حرام آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۱۰۲ هرگاه زن بگوید شوهر ندارم می توان حرف او را قبول کرد به شرط آن که متهم نباشد، اما اگر بگوید یائسه ام قبول ادّعی او اشکال دارد.

مسأله ۲۱۰۳ هرگاه با زنی ازدواج کند و کسی بگوید آن زن شوهر داشته ولی خود زن بگوید نداشته ام و

شرعاً هم ثابت نشود باید حرف زن را قبول کرد، ولی اگر فرد مورد اعتمادی تصدیق کند که شوهر داشته احتیاط واجب آن است که او را طلاق دهد.

مسئله ۲۱۰۴ مستحب است در شوهر دادن دختری که به حد بلوغ رسیده تعجیل کنند، همچنین در مورد زن دادن به پسرانی که نیاز به همسر دارند.

مسئله ۲۱۰۵ کسی که از زنا متولد شده هرگاه زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۱۰۶ هرگاه مردی روز ماه مبارک رمضان یا در حال عادت همسرش، با او نزدیکی کند گناه کرده، ولی بچه ای که از آنان به دنیا می آید حلال زاده است.

مسئله ۲۱۰۷ هرگاه زنی یقین پیدا کند که شوهرش در سفر فوت کرده و عدّه وفات (به مقصداری که در احکام طلاق گفته خواهد شد) نگه دارد سپس شوهر کند، بعد شوهرش از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد زن باید عدّه نگه دارد و احتیاط واجب آن است که شوهر دوم مهر او را مطابق آنچه با او قرار داده پردازد و اگر مهر المثل بیشتر است آن را پردازد.

شیر دادن (رضاع)

مسئله ۲۱۰۸ هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که در مسائل آینده گفته می شود شیر دهد، آن زن به حکم مادر اوست و آن مرد که شیر مربوط به اوست به حکم پدر او، پدر آن مرد به حکم جد و مادرش به حکم جدّه و برادرش عمو و خواهرش عمّه و فرزندانش برادر و خواهر او محسوب

می شوند، همچنین پدر آن زن به حکم جدّ مادری و مادرش جدّه مادری و برادرش دایی و خواهرش خاله، همچنین دختری را که زن شیر داده بر شوهر او حرام است (به شرط این که با آن زن نزدیکی کرده باشد) و نیز انسان نمی تواند با مادر رضاعی زن خود ازدواج کند زیرا به حکم مادر زن اوست.

و به عبارت دیگر هنگامی که بچه ای را با شرایطی که می آید شیر دهد آن بچه به این عدّه محرم می شود:

۱ خود آن زن و او را مادر رضاعی می گویند.

۲ شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست و او را پدر رضاعی گویند.

۳ پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

۴ بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا به دنیا می آیند.

۵ بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آنها را شیر داده باشند.

۶ خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.

۷ عمو و عمّه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

۸ دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

۹ اولاد شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

۱۰ پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مربوط به آن شوهر است هر چه بالا روند.

۱۱ خواهر و برادر شوهری که شیر مربوط به اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

۲ عمو و عمّه و دائی وخاله شوهری که شیر مربوط به اوست هر چه بالا روند اگر چه رضاعی باشند، همچنین عدّه دیگری که در مسائل بعد گفته می شود به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۱۰۹ هرگاه زنی بچه شیرخواری را با شرایطی که بعداً می آید شیر دهد پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز بنابر احتیاط واجب نمی تواند دختر شوهری را که شیر مربوط به اوست به ازدواج خود درآورد، بلکه احتیاط واجب آن است که با دخترهای رضاعی او نیز ازدواج نکند، ولی ازدواج با دخترهای رضاعی آن زن از شوهر دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۱۰ هرگاه زنی بچه ای را با شرایط آینده شیر دهد شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، همچنین خویشان شوهر با خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۱۱ هرگاه زنی کودکی را شیر دهد به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهرهای بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۱۲ پسر نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر مربوط به پدر او دختری را شیر داده باشد پسر نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۱۱۳ انسان با دختری که خواهر انسان یا زن برادر او از شیر

مربوط به برادرش او را شیر کامل داده باشد محرم است و نمی تواند با او ازدواج کند و همچنین اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۱۱۴ زن نباید بچه دختر خود را شیر کامل دهد چرا که آن دختر به شوهر خود حرام می شود، همچنین اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی مانعی ندارد که فرزند پسرش را شیر دهد.

مسأله ۲۱۱۵ هرگاه زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر مربوط به آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می شود، خواه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن است

مسأله ۲۱۱۶ هرگاه زنی کودکی را شیر دهد با نه شرط سبب محرم شدن خواهد بود:

۱ شیر از ولادت باشد، بنابراین اگر پستان بدون تولد فرزندی شیر پیدا کند و کودکی از آن بنوشد سبب محرمیت نمی شود.

۲ بچه از زن زنده شیر بخورد، پس اگر پستان زن مرده ای را به دهان بگیرد و شیر بخورد اثری ندارد.

۳ شیر آن زن از حرام نباشد، بنابراین اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه ای بدهند به کسی محرم نمی شود.

۴ شیر را از پستان بمکد، ولی احتیاط واجب آن است اگر شیر را در گلوی بچه بریزند با آن زن و محارم او ازدواج نکند.

۵ شیر را با چیز دیگر مخلوط نکنند.

۶ شیر مربوط به

ص: ۴۵۲

یک شوهر باشد، بنابراین اگر زنی را که دارای شیر است طلاق دهد بعد شوهر دیگری کند و از او باردار شود و تا موقع وضع حمل شیری که مربوط به شوهر اول داشته باقی بماند و مثلاً کودکی را هشت دفعه از شیر مربوط به شوهر اول و هفت دفعه از شیر مربوط به شوهر دوم شیر دهد آن کودک به کسی محرم نمی شود، همچنین اگر زنی از شیر مربوط به شوهر اول کودکی را بطور کامل شیر دهد و بعد از شیر مربوط به شوهر دوم کودک دیگری را شیر دهد آن دو به یکدیگر محرم نمی شود.

۷ کودک به واسطه بیماری شیر را قی نکند، ولی احتیاط واجب آن است در این صورت کسانی که به واسطه شیر دادن به آن بچه محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

۸ کودک پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد خواهد آمد شیر کامل بخورد، یا آن مقدار شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است و احتیاط مستحب آن است که اگر ده مرتبه شیر بخورد کسانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او نمایند.

۹ دو سال کودک تمام نشده باشد، بنابراین بعد از تمام شدن دو سال اگر به او شیر دهند به کسی محرم نمی شود، حتی اگر پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن یک مرتبه شیر بخورد

با کسی محرم نمی شود، ولی اگر از موقع زاییدن زن بیش از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد احتیاط واجب آن است که با زنانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می شوند ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم ننماید.

مسأله ۲۱۱۷ همانطور که در مسأله سابق گفته شد اگر کودکی یک شبانه روز شیر زنی را بخورد باعث محرمیت می شود، ولی باید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگری را نخورد، مگر این که غذا بقدری کم باشد که به حساب نیاید، همچنین در بین پانزده مرتبه شیر خوردن باید شیر زن دیگری را نخورد، و در هر مرتبه باید بقدری بخورد که سیر شود و بنابر احتیاط دو دفعه بطور ناقص، نه دو دفعه حساب می شود و نه یک دفعه.

مسأله ۲۱۱۸ هرگاه زنی از شیر مربوط به یک شوهر چندین بچه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند و نیز هرگاه کسی دارای چند همسر است، هر کدام از آنان بچه ای را شیر کامل دهد، آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم می شوند.

مسأله ۲۱۱۹ هرگاه زنی از شیر مربوط به یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل دهد آنها به هم محرم می شوند، ولی خواهر و برادر آنها به یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۲۰ مرد نمی تواند بدون اذن همسر خود با خواهرزاده یا برادرزاده رضاعی زن خود

ازدواج کند و نیز احتیاط واجب آن است که اگر با پسری (العیاذ بالله) لواط کرده با دختر و خواهر مادر رضاعی آن پسر ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۱ اگر زنی برادر کسی را شیر دهد به او محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۲ مرد نمی تواند با دو خواهر اگر چه رضاعی باشند ازدواج کند و اگر دو زن را عقد کند بعد بفهمد خواهر بوده اند عقد اولی صحیح و دومی باطل است و اگر عقد در یک وقت بوده هر دو باطل است.

مسأله ۲۱۲۳ اگر زن از شیر مربوط به شوهر خود کسانى را که در زیر گفته می شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود، ولی بهتر است این کار را نکند:

۱ برادر و خواهر خودش را.

۲ عمو و عمّه و دایی و خاله خودش را.

۳ عمو زاده و دایی زاده خود را.

۴ برادر زاده خود را.

۵ برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.

۶ خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

۷ عمو و عمّه و دایی و خاله شوهرش را.

۸ نوه زن دیگر شوهر را.

مسأله ۲۱۲۴ هرگاه زنی دختر عمّه یا دختر خاله کسی را شیر دهد به او محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۵ مردی که دو همسر دارد اگر یکی از آن دو همسر، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۱۲۶ هیچ کس برای

شیر دادن فرزند بهتر از مادر و سزاوارتر از او نیست و بهتر است در برابر شیر دادن مزدی از شوهر خود نگیرد، ولی حق دارد بگیرد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می تواند بچه را از او گرفته به دایه دهد.

مسئله ۲۱۲۷ در روایات آمده است دایه ای را باید برای طفل انتخاب کرد که دارای عقل و ایمان و عفت و صورت نیکو باشد و از گرفتن دایه کم عقل یا غیر مؤمنه یا بد صورت و کج خلق یا زنازاده خودداری شود و همچنین از انتخاب دایه ای که بچه او از زنا به دنیا آمده و شیرش شیر زنازاده است پرهیز شود.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۱۲۸ خوب است زنها هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش

کنند به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج کنند، مخصوصاً در این ایام که با وجود امکان استفاده از شیر خشک و امثال آن، کمتر ضرورتی برای شیر دادن به بچه های دیگر وجود دارد.

مسئله ۲۱۲۹ کسانی که به واسطه شیر خوردن با یکدیگر خویشاوند می شوند مستحب است یکدیگر را احترام کنند، ولی حقوق خویشاوندی ندارند و از یکدیگر ارث نمی برند.

مسئله ۲۱۳۰ مستحب است در صورتیکه ممکن باشد بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۱۳۱ زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه دیگری را شیر دهد، به شرط آن که حق شوهر از بین نرود، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن آن بچه نسبت به شوهر خود حرام شود.

سأله ۲۱۳۲ هرگاه مردی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می تواند دختر شیرخواری را با اجازه ولی او به عقد موقت خود درآورد و در همان حال زن برادرش آن دختر را شیر کامل دهد و بنا بر احتیاط واجب باید مدت عقد موقت بقدری باشد که دختر به حد قابلیت بهره گیری جنسی برسد و چنین عقدی موافق مصلحت دختر نیز باشد.

مسأله ۲۱۳۳ شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنها یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عادل، بلکه احتیاط واجب آن است که به شهادت یک مرد با یک زن هم اکتفا کند، ولی شاهدها باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه پانزده بار از پستان فلان زن شیر کامل با شرایطی که در مسأله ۲۱۱۶ گفته شده خورده است و اگر بدانیم همه آنها شرایط را می دانند و در آن توافق دارند، شرح دادن آن لازم نیست.

مسأله ۲۱۳۴ هرگاه ندانند آیا کودک به مقداری که سبب محرم شدن است شیر خورده یا نه، محرم بودن ثابت نمی شود باید یقین حاصل شود.

طلاق

شرایط طلاق

مسأله ۲۱۳۵ مردی که همسر خود را طلاق می دهد باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد بنابراین طلاق از روی اجبار باطل است و نیز باید قصد جدی داشته باشد، بنابراین اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۱۳۶ بنا بر احتیاط واجب باید صیغه طلاق به عربی صحیح

ص: ۴۵۷

خوانده شود و واجب است دو مرد عادل آن را بشنوند، اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه است می گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» (یعنی همسر فاطمه از همسری رهاست) و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی همسر موکل من رهاست.

مسئله ۲۱۳۷ زن باید هنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و نیز شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و اگر در حال حیض و نفاس که پیش از این پاک بوده با او نزدیکی نموده باشد بنا بر احتیاط، طلاق کافی نیست، بلکه باید دوباره عادت شود و پاک گردد (شرح این دو شرط در مسائل آینده خواهد آمد).

مسئله ۲۱۳۸ طلاق دادن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

۱ شوهر بعد از ازدواج مطلقاً با او نزدیکی نکرده باشد. ۲ باردار باشد. ۳ زن غایب باشد و مرد نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسئله ۲۱۳۹ هرگاه زن را از خون حیض پاک می دانسته و طلاقش داده، بعد معلوم شود که هنگام طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است و بعکس اگر او را در حال حیض بدانند و طلاق دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۱۴۰ هرگاه کسی می داند همسرش در حال حیض یا نفاس بوده اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد و نتواند از حالش باخبر شود باید تا مدتی که معمولاً از حیض یا نفاس پاک می شود

صبر کند.

مسأله ۲۱۴۱ هرگاه با همسرش نزدیکی کرده و بخواهد طلاقش دهد باید صبر کند حیض ببیند و پاک شود، ولی اگر باردار باشد می تواند بعد از نزدیکی کردن بلافاصله او را طلاق دهد، همچنین اگر یائسه باشد یعنی بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۱۴۲ هرگاه با همسرش که از حیض و نفاس پاک بوده نزدیکی کند سپس مسافرت نماید و راهی برای تحقیق از حال زن نباشد چنانچه بخواهد او را طلاق دهد احتیاط واجب آن است که حداقل یک ماه صبر کند و بعد طلاق دهد.

مسأله ۲۱۴۳ زنی که به واسطه بیماری یا غیر آن عادت ماهانه نمی بیند هرگاه مرد بخواهد او را طلاق دهد باید از زمانی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی خودداری کند و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۱۴۴ ازدواج موقت طلاق ندارد، هر زمان مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد از قید همسری او رها می شود و پاک بودن از عادت ماهانه و همچنین شاهد گرفتن لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۱۴۵ زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عده نگه دارد، مگر این که شوهر با او اصلاً نزدیکی نکرده باشد، یا قبل از نه سال طلاقش دهد، یا زن یائسه باشد یعنی پنجاه سال از عمر او گذشته باشد، در این سه صورت بعد از طلاق می تواند بلافاصله شوهر کند.

مسأله ۲۱۴۶ مقدار عده در مورد زنانی که عادت می شوند احتیاط آن است که بقدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود هنگامی که حیض سوم را دید

ص: ۴۵۹

عده او تمام است.

مسئله ۲۱۴۷ زنی که عادت ماهانه نمی بیند اگر در سنّ زانی باشد که عادت می بیند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد باید بعد از طلاق سه ماه عده نگه دارد و منظور از سه ماه آن است که اگر اوّل ماه است سه ماه تمام هلالی و اگر روز دیگری از ماه است مانند پنجم یا دهم هنگامی که پنجم یا دهم ماه چهارم شود عده او تمام است، مثلاً اگر پنجم ماه رجب او را طلاق گفته، پنجم ماه شوال عده او تمام است.

مسئله ۲۱۴۸ پایان عده زن باردار، متولّد شدن فرزند یا ساقط شدن آن است، حتی اگر یک ساعت بعد از طلاق بچه به دنیا آید، عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند.

مسئله ۲۱۴۹ عده ازدواج موقت بعد از تمام شدن مدّت، در صورتی که عادت ماهانه می بیند، به مقدار دو حیض کامل است و اگر عادت نمی بیند چهل و پنج روز تمام است.

مسئله ۲۱۵۰ ابتدای شروع عده طلاق از آن موقعی است که صیغه طلاق خوانده می شود، خواه زن بداند یا نداند، حتی اگر بعد از تمام شدن مدّت عده بفهمد او را طلاق داده اند لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

عده وفات

مسئله ۲۱۵۱ زنی که همسرش از دنیا رفته باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، حتی زن یائسه نیز باید عده وفات نگه دارد و اگر باردار است باید تا هنگام وضع حمل عده

نگه

ص: ۴۶۰

دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز فرزندش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهر عده را ادامه دهد.

مسئله ۲۱۵۲ زن در مدت عده وفات باید از پوشیدن لباسهای زینتی و کشیدن سرمه در چشم و کارهای دیگری که زینت حساب می شود خودداری کند.

مسئله ۲۱۵۳ هرگاه زن یقین کند همسرش از دنیا رفته و عده وفات نگه دارد و بعداً شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعد مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و احتیاط واجب آن است که اگر باردار است به مقداری که در عده طلاق گفته شد برای شوهر دوم عده طلاق نگه دارد و بعد از آن برای شوهر اول چهار ماه و ده روز عده وفات نگه دارد و اگر باردار نیست برای شوهر اول عده وفات نگه دارد و بعد برای شوهر دوم عده طلاق.

مسئله ۲۱۵۴ ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر غایب باشد و فوت کند از موقعی است که زن از مرگ شوهر باخبر می شود.

مسئله ۲۱۵۵ هرگاه زن بگوید عده من تمام شده از او قبول می شود، به شرط آن که مورد اتهام نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که مورد وثوق باشد.

طلاق بائن و رجعی

مسئله ۲۱۵۶ طلاق بر دو قسم است: «طلاق بائن» و «طلاق رجعی» طلاق بائن آن است که مرد در آن حق رجوع به زن خود را ندارد، (منظور از رجوع آن است که مرد بدون عقد با زن آشتی کند و او را مجدداً به همسری بپذیرد) طلاق بائن بر پنج قسم است:

ص: ۴۶۱

۱ طلاق زنی که نه سالش تمام نشده. ۲ طلاق زن یائسه، یعنی زنی که بیشتر از ۵۰ سال دارد. ۳ طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد، با او نزدیکی نکرده باشد. ۴ طلاق سوم زنی که او را سه بار طلاق داده اند. ۵ طلاق خلع و مبارات که شرح آن بعداً خواهد آمد: و غیر اینها را طلاق رجعی گویند که تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع کند.

احکام رجوع

مسأله ۲۱۵۷ هرگاه مرد همسرش را طلاق رجعی دهد نمی تواند او را از خانه ای که موقع طلاق در آن بوده بیرون کند (مگر در بعضی از موارد خاص)، همچنین بر خود زن نیز حرام است که برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

مسأله ۲۱۵۸ در طلاق رجعی مرد می تواند به زن خود رجوع کند، بدون آن که صیغه عقد تازه ای بخواند و رجوع کردن بر دو قسم است: ۱ سخنی بگوید که معنایش این باشد که آن زن را دوباره به همسری خود پذیرفته است. ۲ کاری انجام دهد که همین معنی را برساند.

مسأله ۲۱۵۹ لازم نیست مرد هنگام رجوع کردن شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، حتی اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید: به همسرم رجوع کردم صحیح است.

مسأله ۲۱۶۰ هرگاه مرد از همسرش مالی بگیرد و با او مصالحه کند که بعد از طلاق به او رجوع نکند، یا حق رجوع نداشته باشد، حق رجوع از بین نمی رود.

مسأله ۲۱۶۱ هرگاه همسرش را دوبار طلاق دهد بعد عقدش کند و یا به او رجوع

کند (و بنا بر احتیاط واجب در هر بار نزدیکی نماید و بعد از دیدن حیض و پاک شدن او را طلاق دهد) در مرتبه سوم که او را طلاق داد آن زن بر او حرام می شود و تنها در صورتی بر او حلال خواهد شد که بعد از گذشتن عده به عقد دائم شوهر دیگری درآید و با او نزدیکی کند، سپس او را طلاق دهد، بعد از عده شوهر اول می تواند با او ازدواج کند.

طلاق خلع

مسئله ۲۱۶۲ زنی که مایل نیست با شوهرش زندگی کند، و بیم آن می رود که ادامه همسری آنها باعث گناه شود می تواند مهر خود یا مال دیگری را به او ببخشد که طلاقش دهد، این را طلاق خلع گویند.

مسئله ۲۱۶۳ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق خلع به صورت زیر باشد: اگر خود شوهر می خواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن مثلاً «فاطمه» است می گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا يَدَّلْتُ هِيَ طَالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را در برابر چیزی که بخشیده است طلاق دادم، او رهاست و اگر وکیل او بخواند احتیاط واجب آن است که یک نفر از طرف زن وکیل شود و دیگری از طرف مرد، چنانچه مثلاً اسم شوهر «محمد» و اسم زن «فاطمه» است، وکیل زن می گوید: «عَنْ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ يَدَّلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكَلِّكَ مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ» پس از آن وکیل مرد بدون فاصله می گوید: «زَوْجُهُ مَوْكَلِّي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا يَدَّلْتُ هِيَ طَالِقٌ» (و اگر زن چیز دیگری غیر از مهر را به شوهر ببخشد باید نام همان را در موقع

خواندن صیغه ببرد).

طلاق مبارات

مسأله ۲۱۶۴ هرگاه زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن را طلاق مبارات گویند.

مسأله ۲۱۶۵ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق مبارات را به طریق زیر بخوانند، اگر خود شوهر صیغه را می خواند و مثلاً اسم زن «فاطمه» است می گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی مبارات کردم (۱) زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رها است (و اگر چیزی غیر مهر را می دهد باید آن را نام ببرد) و در صورتی که وکیل مرد بخواهد صیغه را بخواند می گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ» البته قبلاً باید زن مهر خود بلکه چیزی کمتر از آن را به شوهر در برابر طلاق مبارات بخشیده باشد.

۱. یعنی از هم جدا شدیم.

مسأله ۲۱۶۶ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق خلع و مبارات به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای بخشیدن مال خود به شوهر به فارسی بگوید: فلان مال را به تو بخشیدم تا مرا طلاق دهی مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۶۷ زن می تواند در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد و اگر برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را همسر خود قرار دهد.

مسأله ۲۱۶۸ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد باید بیشتر از مهر نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که کمتر باشد، ولی در طلاق خلع هر مقدار باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

ص: ۴۶۴

سأله ۲۱۶۹ هرگاه با زن نامحرمی به گمان این که همسر اوست نزدیکی کند، زن باید عده نگه دارد (به مقدار عده طلاق) خواه زن بداند که او شوهرش نیست یا نه و اگر مرد می داند که آن زن همسرش نیست ولی زن او را شوهر خود می داند در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.

مسأله ۲۱۷۰ اگر مردی زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و همسر او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی انجام داده اند (البته این در صورتی است که قبلاً زنا با آن زن نکرده باشد و الا بر او حرام ابدی است).

مسأله ۲۱۷۱ اگر زن در موقع عقد شرط کند که هرگاه شوهر مثلاً مسافرت نماید، یا معتاد به مواد مخدر گردد، یا خرجی او را ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی هرگاه شرط کند که او از طرف شوهرش وکیل باشد که هرگاه این کارها را انجام دهد خود را مطلقه کند این وکالت صحیح است و در چنین صورتی

حق دارد خود را طلاق دهد.

مسأله ۲۱۷۲ زنی که شوهرش مفقودالامر شده و نمی داند زنده است یا نه، اگر بخواهد طلاق بگیرد و شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و مطابق دستور مخصوصی که در شرع وارد شده عمل نماید.

مسأله ۲۱۷۳ پدر و جدّ پدری دیوانه می توانند زن او را در صورت مصلحت طلاق دهند، اما ولیّ صغیر اگر همسر دائمی برای او عقد کرده است بنا بر احتیاط واجب نمی تواند او

را طلاق دهد، اما اگر همسر موقت برای او عقد کرده می تواند باقیمانده مدت را در صورت مصلحت ببخشد.

مسئله ۲۱۷۴ هرگاه کسی دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنها طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا دیگری عقد کند، ولی اگر شک در عدالت آنها داشته مانعی ندارد.

غصب

غصب

مسئله ۲۱۷۵ «غصب» آن است که انسان بر مال یا حق کسی از روی ظلم مسلط شود، غصب یکی از گناهان کبیره است که در قیامت مجازات سخت دارد و در دنیا عواقب دردناک، در روایتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که هر کس یک وجب زمین دیگری را غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسئله ۲۱۷۶ هرگاه کسی نگذارد مردم از مسجد یا مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، همچنین اگر کسی در مسجد و مانند آن جایی برای خود می گیرد و دیگری نگذارد از آن استفاده کند.

مسئله ۲۱۷۷ مسلط شدن بر اموال بیت المال مسلمین بدون حق نیز غصب است و تمام احکام غصب را دارد و مسؤولیتش از جهاتی بیشتر است.

احکام غصب

مسئله ۲۱۷۸ مالی را که نزد کسی رهن (گرو) گذاشته اند اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار هر کدام می توانند آن را از او مطالبه کنند و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض به جای

آن مال رهن خواهد بود.

مسأله ۲۱۷۹ واجب است شخص غاصب مالی را که غصب کرده هر چه زودتر به صاحبش برگرداند، و هر قدر تأخیر کند گناه بیشتری برای او نوشته می شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۸۰ هرگاه از مالی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مانند این که بزه ای از گوسفند غصبی متولد شود، یا میوه ای از باغ غصبی به دست آید، تمام آن ملک صاحب مال است، هر چند غاصب هم زحمت کشیده باشد و اگر کسی خانه ای را غصب کند باید مال الاجاره آن را در مدتی که دست او بوده مطابق معمول پردازد، هر چند از خانه استفاده نکرده باشد و همچنین اموال دیگر مانند اتومبیل و غیر آن.

مسأله ۲۱۸۱ هرگاه مالی را از بچه یا دیوانه ای غصب کند، باید آن را به ولیّ او بازگرداند و اگر به دست آن بچه یا دیوانه دهد و از بین برود ضامن است.

مسأله ۲۱۸۲ هرگاه دو یا چند نفر به اتفاق هم مالی را غصب کنند هر کدام آنان ضامن قسمتی از آن مال است (اگر دو نفر باشند هر کدام نصف و اگر سه نفر باشند هر کدام ثلث آن را ضامن است) خواه به تنهایی می توانسته آن را غصب کند یا نه.

مسأله ۲۱۸۳ هرگاه مالی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط شود، چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند، هر چند زحمت داشته باشد و اگر جای دوردستی آن را قرار داده تمام مخارج رساندن آن

ص: ۴۶۷

مال به دست صاحبش بر عهده غاصب است.

مسأله ۲۱۸۴ اگر ظرف یا چیز دیگری را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با تفاوت قیمتی که حاصل شده به صاحبش بدهد و اگر برای این که تفاوت را ندهد بگوید آن را مثل اولش می سازم مالک مجبور نیست قبول کند و نیز مالک نمی تواند غاصب را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد، فقط می تواند تفاوت قیمت را بگیرد.

مسأله ۲۱۸۵ هرگاه مالی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلای غصبی را به صورت گوشواره و گردنبند درآورد، چنانچه صاحب مال بگوید آن را به همین صورت به من بده باید بدهد، و نمی تواند برای زحمت خود مزدی بگیرد، حتی نمی تواند بدون اجازه مالک آن را به صورت اول بازگرداند و اگر بدون اجازه او آن را به صورت اول بازگرداند احتیاط واجب این است که تفاوت قیمت را بدهد.

مسأله ۲۱۸۶ هرگاه مال غصبی را طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ولی صاحب مال برای منظور خاصی بگوید باید آن را به صورت اول درآوردی واجب است چنین کند و اگر عیبی بر آن وارد شود و قیمت آن از اول کمتر گردد باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۱۸۷ هرگاه در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است، ولی باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و چنانچه در اثناء کار صاحب

زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در آن زمین بماند غاصب باید فوراً آن را بکند، هر چند باعث خسارت او شود و اگر نقصی در زمین پیدا شود باید تفاوت قیمت را بدهد و غاصب نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، همچنین صاحب زمین نمی تواند غاصب را مجبور کند که زراعت یا درخت را به او بفروشد.

مسأله ۲۱۸۸ هرگاه مالی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که از چیزهایی باشد که مثل و مانند آن معمولاً کمیاب است مانند بسیاری از حیوانات و بسیاری از فرشهای دست بافت، باید قیمت آن را بدهد و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد و اگر از چیزهایی است مانند گندم و جو و بسیاری از فرشهای ماشینی، انواع پارچه ها و ظرفهایی که با کارخانه ها درست می شود که معمولاً مثل آن فراوان است، باید مثل همان چیز را که غصب کرده بدهد، ولی باید خصوصیاتش مثل همان مالی باشد که از بین رفته است.

مسأله ۲۱۸۹ هرگاه حیوانی مانند گوسفند را غصب کند و از بین برود چنانچه در مدتی که نزد او بوده چاق شده سپس از بین رفته است، باید افزایش قیمت آن را که به خاطر چاقی بوده نیز بدهد.

مسأله ۲۱۹۰ هرگاه مالی را که غصب کرده غاصب دیگری از غاصب اول بگیرد و از بین برود احتیاط آن است صاحب مال عوض آن را از هر کدام مطالبه کند بدهد.

مسأله ۲۱۹۱ هرگاه معامله باطلی انجام

گیرد، مثلاً جنسی را که باید با وزن خرید و فروش کند بدون وزن معامله نماید، نه خریدار مالک جنس می شود و نه فروشنده مالک قیمت، ولی اگر هر دو قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکالی ندارد و گرنه مثل مال غصبی است و باید آنها را برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود باید عوض آن را بدهد، چه بدانند معامله باطل بوده و چه ندانند.

مسأله ۲۱۹۲ اگر مالی را از فروشنده بگیرد تا آن را درست ببیند و اگر پسندید بخرد، اگر آن مال تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را به صاحبش بدهد.

اموال گمشده (لُقْطَه)

احکام اموال گمشده

مسأله ۲۱۹۳ مال گمشده ای را که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای ندارد که با آن صاحبش معلوم شود (مانند یک اسکناس صد تومانی یا یک سکه طلا) احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش آن را صدقه دهد و اگر خود او مستحق است می تواند بردارد اگر مال مهمی باشد احتیاط آن است که از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۱۹۴ هرگاه مالی را که پیدا کرده نشانه دارد ولی قیمت آن کمتر از یک درهم است (۱) چنانچه صاحب آن معلوم باشد نمی تواند بدون رضایت او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند بردارد و تملک کند و از آن استفاده نماید و در صورت تلف شدن لازم نیست عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد تملک هم نکرده باشد و بدون تقصیر او تلف شود دادن عوض آن واجب نیست.

سأله ۲۱۹۵ احتیاط واجب آن است که اگر در حرم مکه مالی که قیمت آن به اندازه یک درهم یا بیشتر است پیدا کند آن را بر ندارد.

مسأله ۲۱۹۶ هرگاه مالی را که پیدا کرده نشانه دارد و قیمتش به اندازه یک درهم یا بیشتر است، باید آن را تا یک سال اعلام کند (چنانچه از روزی که پیدا کرده تا یک هفته هر روز اعلام کند، بعد هفته ای یک بار تا آخر سال در محل اجتماع مردم کافی است) چه آن مال متعلق به مسلمانی باشد یا کافری که در امان مسلمانان است اعلام کردن واجب است

۱. درهم عبارت است از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار.

مسأله ۲۱۹۷ هرگاه به جای اعلام کردن لفظی، اعلان کتبی در محلی که مرکز رفت و آمد مردم است نصب کند و مردم آنجا غالباً باسواد باشند یا افراد باسواد اعلان را برای بی سوادان بخوانند و تا یک سال اعلان در آنجا بماند کافی است.

مسأله ۲۱۹۸ هرگاه قبل از فرا رسیدن یک سال، از پیدا کردن صاحب آن مأیوس شود و یا از اول مأیوس باشد که صاحب آن را پیدا کند احتیاط واجب آن است که آن مال را از طرف صاحب اصلی اش به فقیر بدهد.

مسأله ۲۱۹۹ هرگاه در یکی از حریمهای مقدس، یا مساجد، محلی برای گمشده ها تعیین شود و مردم بدانند برای پیدا کردن گمشده خود باید به آن محل مراجعه کنند و متصدیان آن محل مورد اعتماد باشند، کافی است که گمشده را به محل آن تحویل دهد و آنها تا یک سال باید آن را نگهداری

کنند و اگر صاحب آن پیدا نشد طبق مسأله بعد عمل نمایند و اگر در بعضی از شهرها چنین محلی برای گمشده ها در نظر گرفته شود و مردم از آن باخبر باشند وظیفه اعلان کردن با سپردن گمشده به آن محل، از دوش مردم برداشته می شود.

مسأله ۲۲۰۰ هرگاه تا یک سال اعلان کند و یا در محل اعلان شده نگهداری شود و صاحب مال پیدا نشود، پیدا کننده مخیر است یکی از چهار کار را انجام دهد: ۱ آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر آن مال موجود نیست، عوض آن را به او بدهد. ۲ به صورت امانت برای او نگهداری کند. ۳ از طرف صاحبش صدقه در راه خدا بدهد. ۴ آن را به حاکم شرع بسپارد و احتیاط مستحب صدقه دادن یا سپردن به حاکم شرع است.

مسأله ۲۲۰۱ هرگاه بعد از یک سال اعلان کردن، صاحب مال پیدا نشود و مال را به عنوان امانت برای صاحبش نگهداری کند و مال از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی، یا زیاده روی نکرده باشد ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه دهد اگر صاحبش پیدا شد و به صدقه دادن راضی نشد باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۲۰۲ هر کودک نابالغی مالی را پیدا کند احتیاط واجب آن است که ولی او اعلان نماید و چنانچه تا یک سال صاحب آن پیدا نشد مطابق یکی از دستورهای چهارگانه گذشته، آنچه مطابق مصلحت کودک است عمل می نماید.

مسأله ۲۲۰۳ هرگاه در اثناء سال که مشغول اعلان

کردن است مال از بین برود ضامن نیست، مگر این که در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد.

مسئله ۲۲۰۴ هرگاه مالی را پیدا کند و به گمان این که مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال او نیست، نمی تواند آن را در همان جا ببیندازد، بلکه باید مطابق دستوری که گذشت تا یک سال اعلان نماید و اگر با پای خود آن را تکان دهد این حکم را ندارد، هر چند خود این کار اشکال دارد.

مسئله ۲۲۰۵ باید در موقع اعلان کردن طوری بگوید که نشانه های آن روشن نشود و اگر کسی آمد و نشانه های آن را داد بطوری که اطمینان حاصل شد مال اوست باید به او بدهد، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن نیست بگوید.

مسئله ۲۲۰۶ مالی که پیدا کرده اگر قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد چنانچه اعلان نکند و آن را در مسجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است بگذارد و از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را در آغاز پیدا کرده است ضامن است.

مسئله ۲۲۰۷ هرگاه مالی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود مانند بسیاری از غذاها و میوه ها باید تا مدّتی که فاسد نمی شود آن را نگه دارد، بعد قیمت کند و خودش آن را مصرف نماید یا بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه دهد و احتیاط مستحبّ آن است که اگر دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه

بگیرد.

مسئله ۲۲۰۸ هرگاه مالی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه داشته باشد، در صورتی که قصدش این است که آن را به این وسیله حفظ کند تا به دستور شرع درباره آن عمل نماید اشکالی ندارد.

مسئله ۲۲۰۹ هرگاه کفش کسی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و این کار عمداً انجام شده و دسترسی به آن شخص نیست، می تواند آن را به جای کفش خود بردارد و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد و هرگاه قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و اگر از پیدا شدن او مأیوس شود زیادی را از طرف صاحبش صدقه می دهد، ولی اگر یقین دارد یا احتمال می دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، چنانچه از پیدا کردن صاحب آن مأیوس باشد باید آن را صدقه دهد.

مسئله ۲۲۱۰ اگر مالی را که پیدا کرده کمتر از یک درهم ارزش دارد در مسجد یا جای دیگر بگذارد و از آن صرف نظر کند اگر کس دیگری آن را بردارد برای او حلال است.

مسئله ۲۲۱۱ در مواردی که مال را از طرف صاحب اصلی آن در راه خدا صدقه می دهند به سید یا غیر سید می توان داد و اگر خودش مستحق باشد خودش نیز می تواند بردارد.

ذبح و شکار حیوانات

ذبح و شکار حیوانات

مسئله ۲۲۱۲ اگر حیوان حلال گوشتی را با شرایطی که بعداً گفته

ص: ۴۷۴

می شود سر ببرند خوردن گوشت آن حلال است، خواه اهلی باشد یا وحشی، مگر حیوانی که انسانی با آن وطی و نزدیکی کرده که گوشت آن و حتی گوشت بیچه آن حرام است و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده، مگر این که با دستوری که در شرع معین گردیده، آن را غذای پاک بدهند و پاک کنند.

مسأله ۲۲۱۳ حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و بز کوهی و کبک و امثال آن و همچنین حیوان حلال گوشت اهلی که بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده، اگر به وسیله اسلحه (با دستوری که بعداً گفته می شود) آن را شکار کنند حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی را اگر شکار کنند حلال نمی شود، همچنین حلال گوشت وحشی که به وسیله تربیت کردن اهلی شده است.

احکام ذبح و شکار حیوانات

مسأله ۲۲۱۴ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن حلال می شود که توانایی بر فرار داشته باشد، بنابراین بیچه آهو یا بیچه کبک که نمی تواند فرار کند با شکار کردن حلال نمی شود.

مسأله ۲۲۱۵ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده (روان) ندارد اگر به خودی خود در آب بمیرد پاک است، ولی گوشت آن حرام است.

مسأله ۲۲۱۶ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۲۱۷ سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شود و گوشت آنها نیز حرام است و حیوان حرام گوشتی که درنده و

گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با اسلحه شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، همچنین اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند.

مسأله ۲۲۱۸ فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کند، هر کدام خون جهنده دارد اگر به خودی خود بمیرد نجس است، ولی اگر سر آنها را ببرند یا آنها را شکار کنند پاک است.

مسأله ۲۲۱۹ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا بیرون آورند، گوشت آن حرام است.

دستور ذبح حیوانات

مسأله ۲۲۲۰ برای سر بریدن حیوان اگر حلقوم و دو رگ بزرگ گردن را بطور کامل ببرند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که چهار رگ بزرگ یعنی دو رگ بزرگ گردن به اضافه حلقوم و مری از پایین برآمدگی گلو بریده شود.

مسأله ۲۲۲۱ اگر بعضی از این رگها را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول رگها را پشت سر هم نبرند اگر چه هنوز حیوان جان داشته باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۲۲۲ هرگاه گرگ، گلوی گوسفند را بطوری بکند که از رگهای گردن که باید موقع ذبح بریده شود چیزی باقی نماند آن حیوان حرام می شود. ولی اگر آن رگها سالم باشد در صورتی که گوسفند هنوز زنده است و آن را به دستوری که گفته شد سر ببرند حلال می باشد. همچنین هرگاه حیوانی به غیر

دستور شرعی ذبح شده باشد پاک است، هر چند خوردن گوشت آن حرام می باشد، بنابراین پوست و چرم حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند در صورتی که بدانیم از حیوانات ذبح شده است، پاک است.

شرایط ذبح حیوانات

مسأله ۲۲۲۳ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

۱ ذبح کننده بنا بر احتیاط واجب باید مسلمان باشد، ناصبی ها یعنی کسانی که با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) دشمنی دارند در حکم کفارند.

۲ باید سر حیوان را با جسم تیزی که از آهن، یا فلز دیگر باشد ببرند، ولی اگر احتیاج به ذبح باشد و آهن پیدا نشود، یا اگر سر حیوان را ببرند می میرد و دسترسی به آهن نیست، با هر چیز تیزی که رگها را بتواند جدا کند (مانند شیشه و سنگ و چوب تیز) می شود آن را ذبح کرد.

۳ در موقع سر بریدن باید جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و اگر عمداً رو به قبله نکنند حیوان حرام می شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اشتباه کردن قبله، حیوان را به سمتی غیر از قبله سر ببرند حرام نیست.

۴ هنگام سر بریدن باید نام خدا را ببرد همین قدر که بگوید «بسم الله» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کافی است و به زبان فارسی یا هر زبان دیگر نیز جایز است، ولی اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد کافی نیست و در صورتی که از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

۵ باید حیوان بعد از سر بریدن حرکتی کند اگر چه

ص: ۴۷۷

مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده و احتیاط واجب آن است که خون به مقدار کافی از آن بیرون بریزد.

مسأله ۲۲۲۴ کسی که حیوان را ذبح می کند می تواند مرد باشد یا زن یا بچه نابالغی که دستورات ذبح را می داند، ولی بهتر است تا دسترسی به مرد باشد زنان و کودکان را معاف دارند.

مسأله ۲۲۲۵ سر بریدن حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است و چنین حیوانی پاک و حلال است.

مسأله ۲۲۲۶ هرگاه چند مرغ یا چند حیوان را با هم سر ببرند یک بسم الله برای همه آنها کافی است، همچنین هرگاه با ماشین، تعداد زیادی حیوان را در زمان واحد (با وجود شرایط دیگر) سر ببرند یک بسم الله کفایت می کند و اگر ماشین مرتباً کار می کند احتیاط آن است مرتباً نام خدا را تکرار کنند.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۲۲۷ برای کشتن شتر باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی پایین گردنش فرو کنند و این عمل را «نحر» می گویند و مطابق بعضی از روایات بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوهای او را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است کارد در گودی گردنش فرو کنند آن هم اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۲۸ هرگاه شتر را به جای نحر کردن

سر ببرند، یا گوسفند و گاو را به جای سر بریدن نحر کنند، گوشت آنها حلال نیست، ولی اگر بعد از این کار هنوز حیوان زنده باشد و فوراً او را بر طبق دستور شرع بکشند گوشتش حلال است.

مسأله ۲۲۲۹ حیوان سرکشی که نمی توان آن را مطابق دستور شرع کشت و همچنین حیوانی که در چاه افتاده و امکان کشتن آن مطابق دستور شرع نیست و احتمال دارد در آنجا بمیرد، چنانچه با چیز برنده ای مانند کارد جایی از بدنش را زخم کنند و در اثر آن زخم جان دهد حلال است و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرایط دیگری که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

مستحبات و مکروهات ذبح

مسأله ۲۲۳۰ چند چیز در ذبح حیوانات طبق بعضی از روایات مستحب است:

۱ هنگام سربریدن گوسفند دست و پایش را باز بگذارند و موقع سربریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و هنگام کشتن شتر دو دست آن را از پایین یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز گذارند و مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

۲ کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

۳ پیش از کشتن حیوان آب جلو آن بگذارند.

۴ کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً با سرعت سر او را ببرند.

مسأله ۲۲۳۱ احتیاط مستحب آن است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا نکنند، بنابراین اگر دستگاه هایی برای ذبح حیوانات تهیه شود که سر حیوان را بکلی قطع می کند حیوان حرام نمی شود

ص: ۴۷۹

هر چند بهتر است طوری باشد که تمام سر را قطع نکند، ولی در هر حال باید تمام شرایط با دستگاه های ماشینی رعایت شود و نیز احتیاط مستحب آن است که مغز حرام حیوان را که در وسط تیره پشت است قبل از جان دادن ببرند و پوست حیوان را جدا نمایند.

مسأله ۲۲۳۲ مطابق بعضی از روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

۱ کارد را پشت حلقوم حیوان فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود.

۲ در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را می بیند.

۳ در موقع شب یا پیش از ظهر جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

۴ حیوانی را که انسان خودش پرورش داده با دست خود بکشد.

مسأله ۲۲۳۳ در زمان ما گاه برای آسان شدن ذبح حیوانات به حیوان شوک

می دهند، تا کمی بی حس شود و به راحتی یا به وسیله دستگاهها سر آن را ببرند، این کار در صورتی که حیوان بعد از شوک زنده باشد اشکالی ندارد.

شرایط شکار با اسلحه

مسأله ۲۲۳۴ هر گاه حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال می شود:

۱ آن که با اسلحه برنده ای مانند شمشیر و کارد و خنجر یا تفنگ و مانند آن باشد خواه گلوله آن تیز باشد یا نه، ولی طوری باشد که بدن حیوان را پاره کند و از آن خون جاری گردد، ولی اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند حرام است، مگر این

ص: ۴۸۰

که موقعی به حیوان برسند که هنوز زنده باشد و آن را مطابق آداب شرع سر ببرند.

۲ بنا بر احتیاط واجب شکار کننده، مسلمان باشد یا بچه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد.

۳ اسلحه را به منظور شکار کردن به کار برد، اما اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کند و اتفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند، خوردن گوشت آن حیوان حرام است.

۴ هنگام به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، ولی اگر فراموش کند اشکالی ندارد.

۵ وقتی به حیوان برسد که جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، ولی اگر به اندازه سر بریدن وقت داشته باشد و در ذبح حیوان کوتاهی کند تا بمیرد حرام است.

احکام شکار

مسأله ۲۲۳۵ اگر دونفر حیوانی را شکار کنند، یکی مسلمان و دیگری کافر، یا یکی نام خدا را ببرد و دیگری عمدتاً نبرد، آن حیوان بنا بر احتیاط واجب حرام است.

مسأله ۲۲۳۶ اگر حیوانی را با تیر بزند، بعد در آب بیفتد و بداند که به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده است حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط به خاطر تیر بوده یا نه حلال نمی باشد.

مسأله ۲۲۳۷ هرگاه با اسلحه یا سگ غصبی، حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۳۸ اگر با شمشیر یا سلاح دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرایطی که قبلاً گفته شد حیوانی را دونیم کند و سر و

گردن در یک قسمت باقی بماند اگر وقتی برسد که حیوان جان داده است، هر دو قسمت حلال است، همچنین اگر زنده باشد ولی وقت برای سر بریدن تنگ باشد اما اگر وقت برای سر بریدن دارد آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر که سر دارد اگر مطابق دستور شرع ببرد حلال است.

مسئله ۲۲۳۹ هر گاه به وسیله دام یا چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کند قسمتی که سر و گردن ندارد در هر حال حرام است و اما قسمتی که سر و گردن دارد اگر هنوز زنده است و سر آن را مطابق دستور شرع ببرد حلال است.

مسئله ۲۲۴۰ اگر حیوانی را سر ببرند یا شکار کنند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را مطابق دستور شرع سر ببرند حلال و گرنه حرام است، اما اگر بچه با شکار کردن یا سر بریدن مادر، در شکم او مرده باشد حلال است به شرط این که خلقت بچه کامل شده و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد.

شرایط شکار با سگهای شکاری

مسئله ۲۲۴۱ هر گاه با سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، این حیوان با پنج شرط حلال می شود:

۱ سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، بلکه همین اندازه که سگ را برای شکار تربیت کرده اند کافی است، ولو این که وقتی چشمش به شکار افتاد خودش حرکت کند و به سوی شکار

برود، ولی احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب شود، اما اگر گاهی شکار را بخورد، یا فقط خون او را بخورد، اشکال ندارد.

۲ کسی که سگ را می فرستد بنابر احتیاط واجب باید مسلمان یا بچه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد باشد، کسی که نسبت به اهل بیت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) اظهار دشمنی کند مسلمان نیست و شکار او اشکال دارد.

۳ هنگام فرستادن یا حرکت کردن سگ باید نام خدا را ببرد، ولی اگر از روی فراموشی آن را ترک کند اشکال ندارد و لازم نیست پیش از فرستادن سگ نام خدا را ببرد، بلکه اگر پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد حلال است.

۴ شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، بنابراین اگر سگ، شکار خود را خفه کند یا از زیادی دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

۵ کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که شکار جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر زمانی برسد که به اندازه سر بریدن وقت دارد مثلاً چشم خود را حرکت می دهد یا پای بر زمین می زند، باید سر حیوان را مطابق دستور شرع ببرد و گرنه حرام است.

احکام شکار با سگهای شکاری

مسأله ۲۲۴۲ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که می تواند سر حیوان را ببرد ولی کارد نداشته باشد، یا برای پیدا کردن کارد مدتی وقت لازم باشد، چنانچه حیوان

بمیرد احتیاط واجب اجتناب از گوشت آن است.

مسأله ۲۲۴۳ هر گاه چند سگ را برای شکار حیوانی بفرستند چنانچه همه آنها دارای شرایط فوق باشد شکار حلال است و اگر بعضی از آنها دارای این شرایط نیست شکار حرام است.

مسأله ۲۲۴۴ هر گاه سگ تربیت شده را برای شکار حیوانی بفرستد ولی آن سگ حیوان حلال دیگری را شکار کند، اشکالی ندارد، همچنین اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دو حلال است.

مسأله ۲۲۴۵ اگر چند نفر باهم سگی را بفرستند و یکی از آنان کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، یا چند سگ بفرستند و یکی از آنها تربیت شده نباشد بنا بر احتیاط واجب باید از گوشت آن شکار پرهیز کرد.

مسأله ۲۲۴۶ هر گاه به وسیله باز شکاری یا حیوان دیگر تربیت شده ای غیر از سگ، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست، مگر این که وقتی برسند که حیوان زنده باشد مطابق دستور شرع آن را ذبح کنند، در این صورت حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۲۴۷ ماهی حلال آن ماهی است که فلس داشته باشد، خواه فلس آن کم باشد یا زیاد، کوچک باشد یا درشت، حتی ماهیانی که فلس آنها سست است و در دام می ریزد حلال است، ولی فلسهای ذره بینی و مانند آن، که مردم به آن فلس نمی گویند فایده ای ندارد.

مسأله ۲۲۴۸ اگر ماهی را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و حلال است، حتی اگر در دامی که در آب باشد بمیرد آن نیز حلال است.

مسأله ۲۲۴۹ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد،

یا موج آن را بیرون بیندازد، یا بر اثر جزر و مد دریا در خشکی بماند و بمیرد، حرام است، ولی اگر پیش از آن که بمیرد با دست یا با وسیله دیگری آن را بگیرند و بعد جان دهد حلال است.

مسأله ۲۲۵۰ صید کننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و در موقع صید ماهی نام خدا را ببرد، ولی باید معلوم باشد آن را زنده از آب گرفته یا بعد از افتادن در دام جان داده است.

مسأله ۲۲۵۱ اگر ماهی از بازار مسلمانان یا از دست مسلمانی گرفته شود حلال است، هر چند معلوم نباشد آن را زنده از آب گرفته اند یا نه و جستجو نیز لازم نیست، ولی اگر از کافری گرفته شود و معلوم نباشد ماهی زنده از آب گرفته شده یا زنده به دام افتاده یا نه، حرام است.

مسأله ۲۲۵۲ خوردن ماهی های کوچک زنده اشکال دارد، مگر برای درمان در مقام ضرورت.

مسأله ۲۲۵۳ اگر ماهی را که هنوز کاملاً جان نداده بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۴ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد و بمیرد خوردن قسمتی که بیرون آب مانده اشکال دارد.

مسأله ۲۲۵۵ میگو که آن را روبیان نیز می گویند از حیوانات آبی حلال است، ولی ماهی سمنفور که از حشرات خشکی است و نام ماهی بر آن نهاده اند حرام است، مگر برای درمان در مقام ضرورت.

خوردنی ها و آشامیدنی ها

خوردنی ها و آشامیدنی ها

حیوانات حلال و حرام گوشت

مسأله ۲۲۵۶ گوشت گاو

و گوسفند و شتر اهلی و همچنین گاو و گوسفند و بز و خر وحشی و آهو حلال است، ولی گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه می باشد، حیوانات درنده عموماً، همچنین فیل و خرگوش و حشرات گوشتشان حرام است.

مسئله ۲۲۵۷ گوشت پرندگان که دارای چنگال هستند حرام است، همچنین پرندگانی که موقع پرواز بالهای خود را صاف نگه می دارند، یا اگر بال می زنند بال زدن آنها کمتر و صاف نگه داشتن آنها بیشتر است، اما پرندگانی که بال می زنند یا بال زدن آنها از صاف نگه داشتن بیشتر است گوشتشان حلال است از جمله انواع کبوترها و قمری و کبک حلال است، ولی گوشت هدهد مکروه است.

مسئله ۲۲۵۸ اگر از حیوانی که زنده است قطعه ای جدا کنند خواه دنبه یا گوشت بوده باشد خوردن آن حرام است.

اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

مسئله ۲۲۵۹ چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت (بنابر احتیاط واجب در بعضی از آنها) حرام است: ۱ خون ۲ نری ۳ فرج ۴ بیچه دان ۵ غدد که آن را دشول می گویند. ۶ تخم که آن را دنبلاذن می گویند. ۷ دانه کوچکی که در مغز سر است و به شکل نخود می باشد. ۸ مغز حرام که در میان تیره پشت است. ۹ پی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره پشت کشیده شده. ۱۰ زهره دان ۱۱ سپرز (طحال) ۱۲ مثانه (محل اجتماع بول) ۱۳ سیاهی چشم ۱۴ چیزی که در میان سم است و عرب آن را ذات الاشاجع می گوید، این در حیوانات بزرگ است، اما در حیوانات کوچکی مانند گنجشک

چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص، یا جدا کردن نیست خوردن آن اشکالی ندارد.

خوردنی ها و آشامیدنی های حرام

مسأله ۲۲۶۰ خوردن اشیاء خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفر دارد (مانند فضله حیوانات و آب بینی و امثال آن) حرام است هر چند پاک باشد.

مسأله ۲۲۶۱ خوردن خاک و گل حرام است، ولی خوردن کمی از تربت پاک حضرت سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) (کمتر از یک نخود) به قصد شفاء اشکال ندارد و همچنین گل داغستان و گل ارمنی که برای معالجه می خورند در صورتی که علاج منحصر به آن باشد جایز است.

مسأله ۲۲۶۲ خوردن یا نوشیدن چیزی که برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است، کشیدن سیگار و سایر انواع دخانیات اگر به تصدیق اهل اطلاع ضرر مهمی داشته باشد نیز حرام است، ولی استفاده از مواد مخدر مطلقاً حرام است خواه به صورت تزریق یا دود کردن یا خوردن و یا به هر طریق دیگری بوده باشد. و همچنین تولید، خرید و فروش و هرگونه کمک به انتشار آن حرام است.

مسأله ۲۲۶۳ اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، علاوه بر این که گوشت آنها حرام است، بول و مدفوع آنها نیز بنا بر احتیاط واجب نجس می باشد و آشامیدن شیر آنها نیز حرام است و باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده باید پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۶۴ آشامیدن شراب حرام و از گناهان کبیره است، بلکه در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند

در صورتی که متوجّه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حقّ خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند، روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می رود، و روح خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است!»

مسأله ۲۲۶۵ منظور از شراب هر مایع مست کننده ای است و آبجو نیز جزء مشروبات الکلی است، حتّی نوشیدن یک قطره شراب و کمتر از آن نیز حرام است.

مسأله ۲۲۶۶ سفره ای که بر سر آن شراب می خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود نشستن کنار آن و خوردن از آن سفره حرام است هرچند غذای حلال باشد.

مسأله ۲۲۶۷ هرگاه جان مسلمانی به خاطر گرسنگی یا تشنگی در خطر باشد بر همه واجب است به او آب و غذا داده و از مرگ نجاتش بخشند.

مستحبات و مکروهات غذا خوردن

مسأله ۲۲۶۸ چند چیز است که انجام آن موقع غذا خوردن به امید ثواب مستحبّ است: ۱ هر دو دست را قبل از غذا بشوید.

۲ بعد از غذا نیز دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. ۳ میزبان قبل از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد. ۴ در اول غذا «بسم الله» و آخر غذا «الحمد لله» بگوید و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد موقع خوردن از هر کدام از آنها «بسم الله» بگوید. ۵ با دست راست غذا بخورد. ۶ اگر چند نفر سر یک سفره غذا می خورند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. ۷ لقمه را کوچک بردارد. ۸ با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول دهد و غذا را خوب بجود. ۹ بعد از غذا خلال نماید و اجزاء غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید. ۱۰ از دور ریختن مواد غذایی خودداری کند، ولی اگر در بیابان غذا می خورد آنچه از سفره بیرون می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. ۱۱ در شبانه روز دوبار غذا بخورد، اول روز و اول شب. ۱۲ در اول و آخر غذا نمک بخورد. ۱۳ تمام میوه ها را پیش از خوردن با آب تمیز بشوید. ۱۴ تا بتواند بر سفره میهمانی داشته باشد.

مسأله ۲۲۶۹ کارهای زیر را در موقع غذا خوردن از مکروهات شمرده اند: ۱ در حال سیری غذا خوردن ۲ پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم از شکم پر بیش از هر چیز بدش می آید. ۳ نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن

۴ خوردن غذای داغ ۵ فوت کردن به چیزی که می خورد یا می آشامد ۶

بعد از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگری بودن ۷ پاره کردن نان با کارد ۸ گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هرگونه بی احترامی به آن ۹ پوست کندن میوه (میوه هایی که با پوست خورده می شود) ۱۰ دور انداختن میوه پیش از آن که آن را کاملاً بخورد

مستحبات و مکروهات آشامیدن آب

مسئله ۲۲۷۰ چند کار در روایات به هنگام آشامیدن آب توصیه شده است: ۱ آب را بطور مکیدن بیاشامد ۲ در روز ایستاده آب بخورد ۳ پیش از نوشیدن آب «بسم الله» و بعد آن «الحمد لله» بگوید. ۴ آب را به سه نفس بیاشامد، نه یک نفس. ۵ از روی میل آب بیاشامد. ۶ بعد از نوشیدن آب حضرت امام حسین (علیه السلام) و اهل او را یاد کند و قاتلان ایشان را لعنت نماید.

مسئله ۲۲۷۱ در روایات از چند چیز در موقع آشامیدن آب نهی شده است: ۱ زیاد آشامیدن. ۲ آشامیدن آب بعد از غذای چرب ۳ ایستاده نوشیدن در شب ۴ نوشیدن آب با دست چپ ۵ نوشیدن از جای شکسته کوزه یا طرفی که دسته آن است

نذر و عهد - قسم

نذر و عهد

مسئله ۲۲۷۲ «نذر» آن است که کار خیری را برای خدا بر عهده خود قرار دهد، یا ترک کاری که نکردن آن بهتر است.

مسئله ۲۲۷۳ نذر دو قسم است: نذری که به صورت «مشروط» انجام می شود، مثلاً می گوید: چنانچه مریض من خوب شود انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است (این را «نذر شکر» گویند) یا اگر مرتکب فلان کار بد شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد (و آن را «نذر زجر»)

ص: ۴۹۰

گویند)، دوم نذر مطلق است و آن این که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: «من برای خدا نذر می کنم که نماز شب بخوانم» و همه اینها صحیح است.

شرایط و احکام نذر و عهد

مسئله ۲۲۷۴ نذر در صورتی صحیح است که برای آن صیغه خوانده شود، خواه به عربی باشد یا زبانهای دیگر، بنابراین اگر بگوید چنانچه فلان حاجت من روا شود برای خدا بر من است که فلان مقدار مال را به فقیر بدهم، نذر او صحیح است، بلکه اگر بگوید نذر می کنم برای خدا اگر فلان حاجت من روا شود فلان کار خیر را انجام دهم، کافی است.

مسئله ۲۲۷۵ نذر در صورتی صحیح است که از انسان بالغ و عاقل انجام شود و از روی اختیار و قصد باشد، بنابراین نذر از روی اجبار، یا به واسطه عصبانی شدن و از دست دادن اختیار، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۶ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، همچنین کسی که حاکم شرع او را به خاطر ورشکست شدن از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، نذرهای مربوط به اموالشان صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۷ نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد احتیاط مستحب آن است که با اجازه او باشد.

مسئله ۲۲۷۸ اگر زن در جایی که احتیاج به اجازه شوهر دارد با اجازه او نذر کند، شوهرش بنا بر احتیاط واجب نمی تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۲۷۹ نذر فرزند احتیاجی به اجازه پدر ندارد، مگر

این که کار او مایه آزار پدر باشد که در این صورت نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۰ نذر در مورد کارهایی صحیح است که انجام آن ممکن باشد.

مسأله ۲۲۸۱ کاری را که انسان نذر می کند باید شرعاً مطلوب باشد، بنابراین نذر کار حرام، یا مکروه، یا ترک واجب و مستحب، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۲ لازم نیست جزئیات و خصوصیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است، مثلاً اگر نذر کند شب اول هر ماه نماز شب بخواند صحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محلّ خاصی فقرا را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید.

مسأله ۲۲۸۳ کار مباحی که انجام و ترک آن از هر جهت مساوی است نذر انجام آن صحیح نیست، ولی اگر انجام یا ترک آن از جهتی بهتر باشد و به همان منظور نذر کند صحیح است، مثلاً نذر کند غذایی بخورد که برای عبادت قوت گیرد یا غذایی که مایه سستی بدن او برای انجام عبادت می شود ترک نماید.

مسأله ۲۲۸۴ هرگاه نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، همچنین اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند یک نماز دو رکعتی کفایت می کند، نذر سایر کارهای خیر نیز همین گونه است.

مسأله ۲۲۸۵ هرگاه نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز سفر نکند تا بتواند روزه خود را به جا آورد و چنانچه در آن

روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است و احتیاط واجب آن است که کفاره نیز بدهد.

مسأله ۲۲۸۶ اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند گناه کرده و باید کفاره بدهد و کفاره نذر عبارت است از اطعام شصت فقیر، یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن، یا یک بنده آزاد کردن.

مسأله ۲۲۸۷ اگر نذر کند تا وقت معینی عملی را ترک نماید بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن کار را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا اجبار انجام دهد چیزی بر او نیست، ولی لازم است تا آخر وقت نذر، آن عمل را به جا نیاورد و اگر بدون عذر آن را به جا آورد باید مطابق آنچه در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۲۸۸ کسی که نذر کرده عملی را مستمراً ترک کند و زمانی برای آن معین ننموده، چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد و اگر نذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل، مستقلاً تحت نذر قرار داشته احتیاط واجب آن است که برای هر دفعه، کفاره ای بدهد، اما اگر چنین قصدی نداشته، یا شک کند قصدش چگونه بوده یک کفاره بیشتر واجب نیست.

مسأله ۲۲۸۹ اگر نذر کند در هر هفته روز معینی (مثلاً روز جمعه) را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها مصادف با عید فطر یا قربان شود، یا عذر دیگری مانند حیض برای او پیش آید، باید روزه را ترک کند احتیاطاً قضای آن را

به جا آورد.

مسأله ۲۲۹۰ هرگاه نذر کند مقدار معینی را صدقه دهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۲۹۱ هرگاه نذر کند به فقیر معینی صدقه دهد نمی تواند آن را به دیگری دهد و اگر آن فقیر بمیرد بنا بر احتیاط به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۲۹۲ هرگاه نذر کند به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) مشرف شود، اگر به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و هرگاه به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او نیست.

مسأله ۲۲۹۳ کسی که نذر کرده زیارت برود ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۲۹۴ اگر چیزی برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند، از قبیل تعمیرات و فرش و روشنایی و خدّامی که مشغول خدمت هستند و مانند آن، ولی اگر چیزی برای خود امام (علیه السلام) یا امامزاده نذر کرده بی آن که نام حرم را ببرد، می تواند علاوه بر اموری که ذکر شد صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران، یا کمک به زوّار آنها یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند.

مسأله ۲۲۹۵ گوسفندی را که نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که گوسفند به مصرف نذر برسد بچه ای بیاورد، یا شیر دهد، احتیاط واجب آن است آن را هم به

ص: ۴۹۴

مصرف نذر برساند.

مسأله ۲۲۹۶ هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود یا مسافرش سالم بازگردد فلان کار خیر را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن مریض او خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر واجب نیست.

مسأله ۲۲۹۷ هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به سید شوهر دهد نذر آنها اعتباری ندارد و هنگامی که دختر به حد بلوغ رسید اختیار با خود اوست.

مسأله ۲۲۹۸ عمل کردن به «عهد» مانند نذر واجب است به شرط این که صیغه عهد را بخواند، مثلاً بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار خیر را انجام دهم» اما اگر صیغه نخواند، یا آن کار شرعاً مطلوب نباشد عهد او اعتباری ندارد.

مسأله ۲۲۹۹ کسی که به عهد خود با شرایط بالا عمل نکند باید کفاره بدهد و کفاره عهد مانند کفاره نذر است، یعنی سیر کردن شصت فقیر، یا دو ماه روزه پی در پی (یعنی سی و یک روز آن را پشت سر هم به جا آورد) یا آزاد کردن یک بنده.

قسم خوردن

شرایط قسم خوردن

مسأله ۲۳۰۰ هرگاه کسی با شرایط زیر قسم یاد کند باید به قسم خود عمل نماید و گرنه کفاره دارد:

۱ کسی که قسم یاد می کند باید بالغ و عاقل باشد و اگر درباره مال خود قسم می خورد باید سفیه نباشد، همچنین حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، بنابراین قسم خوردن بیچه و دیوانه و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، همچنین اگر در حال عصبانی بودن

ص: ۴۹۵

بدون اراده و قصد قسم بخورد. ۲ کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم بر ترک آن می خورد واجب و مستحب نباشد و اگر برای انجام کار مباحی قسم می خورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، همچنین اگر قسم برای ترک کار مباحی می خورد باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. ۳ به یکی از نامهای خداوند قسم یاد کند خواه نامی باشد که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی شود، مانند «خدا» و «الله» یا نامی که به غیر او نیز گفته می شود، ولی از قرائن معلوم است که مقصودش خداست، بلکه اگر به نامهایی قسم یاد کند که بدون قرینه خدا به نظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند بنابر احتیاط واجب باید به آن قسم عمل کند. ۴ قسم را باید به زبان بیاورد، بنابراین اگر در قلبش بگذراند کافی نیست و در کتابت و نوشتن احتیاط، عمل به آن است، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. ۵ عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد ولی بعداً عاجز شود یا مشقّت شدید داشته باشد از همان وقت که چنین شده قسم او به هم می خورد.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۳۰۱ هرگاه پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن مانع شود قسم آنان صحیح نیست، حتّی اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم یاد کند

قسم آنان صحیح نمی باشد.

مسئله ۲۳۰۲ هرگاه عمداً با قسم خود مخالفت کند باید کفاره دهد، ده فقیر را سیر کند، یا بر آنها لباس بپوشاند، یا یک بنده را آزاد نماید و اگر توانایی بر اینها نداشته باشد باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۲۳۰۳ اگر از روی فراموشی یا اجبار و اضطرار به قسم عمل نکند کفاره ندارد و قسمی که آدم و سواسی می خورد مثل این که می گوید و الله الآن مشغول نماز می شوم، ولی و سواس مانع می گردد اگر و سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم خود عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۲۳۰۴ کسانی که برای اثبات مطلبی قسم می خورند اگر حرف آنها راست باشد قسم خوردن مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان کبیره است، ولی اگر مجبور شود که برای نجات خود یا مسلمانان دیگری از شرّ ظالمی قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گناه واجب می شود و این نوع قسم خوردن که برای اثبات مطلبی است غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد که برای انجام کار یا ترک کاری بود.

وقف

احکام و شرایط وقف

مسئله ۲۳۰۵ هرگاه کسی چیزی را وقف کند از ملک او خارج می شود نه او، و نه دیگران نمی توانند آن را بفروشند، یا ببخشند و هیچ کس از آن ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۱۷۸۶ گفته شد فروختن آن جایز است.

مسئله ۲۳۰۶ صیغه وقف را می توان به عربی یا به هر زبان دیگر خواند، مثلاً اگر بگوید: «خانه خود را برای فلان منظور وقف

کردم» کافی است و احتیاج به قبول ندارد، خواه وقف عام باشد یا وقف خاص، هر چند احتیاط مستحب آن است که حاکم شرع در وقف عام و اشخاصی که برای آنها وقف شده در وقف خاص، صیغه قبول بخوانند.

مسئله ۲۳۰۷ وقف معاطاتی نیز صحیح است یعنی همین که مثلاً مسجدی را به قصد وقف بر مسلمین بسازد و در اختیار آنها بگذارد کافی است هر چند صیغه لفظی نخواند.

مسئله ۲۳۰۸ هر گاه ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه یا تحویل به کسانی که برای آنها وقف شده پشیمان شود یا بمیرد وقف درست نیست.

مسئله ۲۳۰۹ کسی که مالی را وقف می کند بنابر احتیاط واجب باید از همان موقع خواندن صیغه برای همیشه مال را وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از وفات من وقف باشد اشکال دارد، یا بگوید از حالا تا ده سال وقف باشد آن نیز اشکال دارد، بلکه باید وقف همیشگی و از موقع خواندن صیغه باشد.

مسئله ۲۳۱۰ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرّف کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل یا ولی آنها بدهد، ولی در اوقاف عامّه مانند مساجد و مدارس و امثال آنها تحویل دادن شرط نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که پس از خواندن صیغه آن را در اختیار کسانی که وقف برای آنها شده قرار دهند تا وقف کامل گردد.

مسئله ۲۳۱۱ وقف کننده باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد و شرعاً حق تصرّف در اموال خود را داشته باشد، بنابراین انسان سفیه یا

بدهکاری که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده اگر چیزی از اموال خود را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۱۲ وقف برای کسانی که هنوز به دنیا نیامده اند صحیح نمی باشد، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند و بعضی هنوز به دنیا نیامده اند صحیح است (مانند وقف بر فرزندان موجود و نسلهای آینده) و آنها که بعداً به دنیا می آیند در آن وقف شریک خواهند شد.

مسئله ۲۳۱۳ هرگاه کسی چیزی را برای خودش وقف کند (مثل آن که ملکی را وقف کند که عایدی آن صرف خودش شود، یا بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند). صحیح نیست ولی اگر مثلاً، مدرسه یا مزرعه ای را وقف بر طلاب کند و خودش طلبه باشد، می تواند مانند سایرین از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۳۱۴ هرگاه برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نماید و اگر معین نکند اگر از قبیل اوقاف عامه (مانند مسجد و مدرسه) باشد تعیین متولی وظیفه حاکم شرع است و اگر وقف خاص باشد (مانند ملکی که وقف بر اولاد است) در مورد کارهایی که مربوط به مصلحت وقف و منفعت طبقات بعد می باشد، احتیاط آن است که نسل موجود و حاکم شرع با موافقت یکدیگر تعیین متولی کنند و اگر تنها مربوط به منافع طبقه موجود است اختیار آن با خود آنهاست در صورتی که بالغ باشند و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی آنهاست.

مسئله ۲۳۱۵ در وقف خاص (مانند وقف بر اولاد) چنانچه متولی، آن

ملک را اجاره دهد و از دنیا برود در صورتی که اجاره با مراعات مصلحت وقف و طبقات آینده بوده باشد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و طبقه اوّل آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، ادامه اجاره نسبت به آینده بدون اجازه طبقه بعد اشکال دارد و هرگاه مستأجر، مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد آنچه مربوط به بعد از مرگ طبقه اوّل است گرفته می شود و به طبقه بعد داده خواهد شد (به شرط این که آنها اجاره را اجاره بدهند).

مسأله ۲۳۱۶ اگر ملک وقف خراب شود از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسأله ۲۳۱۷ وقف مشاع جایز است، یعنی می توان مثلاً، دو دانگ از خانه یا مزرعه ای را وقف کرد و در صورت لزوم حاکم شرع یا متولّی می تواند مال موقوفه را با نظر اهل خبره جدا کند.

مسأله ۲۳۱۸ هرگاه در اوقاف عمومی متولّی خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید متولّی امینی برای آن معین نماید یا در کنار او بگذارد و اگر متولّی وقف خاص خیانت کند، حاکم شرع با موافقت طبقه موجود برای آنها متولّی تعیین، یا ضمیمه می کند.

مسأله ۲۳۱۹ فرشی را که برای حسیّته وقف کرده اند نمی توان برای نماز به مسجد ببرند و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسیّته است یا نه، باز بردن آن به جای دیگر صحیح نیست، همچنین سایر اموال وقف، حتّی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی توان برد.

مسأله ۲۳۲۰ هرگاه ملکی را برای تعمیر

مسجدی وقف کنند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند در آمد آن ملک را می توان به مصرف تعمیر مسجد دیگری رساند.

مسأله ۲۳۲۱ هرگاه ملکی را وقف کنند که عایدی آن خرج تعمیر مسجد و امام جماعت و اذان گو و مانند آن شود، در صورتی که معلوم باشد برای هر کدام چه مقدار معین کرده باید به همان گونه مصرف کنند و اگر مقداری برای آن تعیین نشده باید مطابق نظر متولی آن طور که صلاح و مصلحت است عمل نمایند.

مسأله ۲۳۲۲ مؤسّسات و جمعیت هایی که در زمان ما تشکیل می دهند و به ثبت می رسانند و دارای شخصیت حقوقی است می توان چیزی را به آن تملیک کرد و در این صورت باید مطابق اساسنامه مصرف شود، اموال این گونه مؤسّسات در بعضی از جهات شبیه وقف است، ولی وقف نیست، بلکه ملک آن مؤسّسه است و هرگاه کسی از مؤسّسین یا اداره کنندگان از دنیا بروند چیزی به وارث آنها نمی رسد، مگر این که در اساسنامه ذکر شده باشد. آنچه در بالا گفته شد در مورد مؤسّساتی که طبق موازین عقلاء تشکیل شده، ولی هنوز به ثبت قانونی نرسیده، نیز جاری است.

وصیت

وصیت

مسأله ۲۳۲۳ «وصیت» آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی را انجام دهند (و آن را وصیت عهدیه گویند) مانند وصیت هایی که برای کفن و محلّ دفن و مراسم دیگر می کنند، یا بگویند بعد از مرگش چیزی از اموال او ملک کسی باشد (آن را وصیت

ص: ۵۰۱

تملیک‌یه گویند) یا برای اولاد خود قیّم و سرپرستی معین کند.

مسأله ۲۳۲۴ کسی که می خواهد وصیت کند می تواند با گفتن یا نوشتن مقصود خود را بفهماند و اگر قادر به سخن گفتن و نوشتن نباشد می تواند با اشاره ای که مقصودش را برساند وصیت کند.

مسأله ۲۳۲۵ علاوه بر وصیت، تمام معاملات را می توان به وسیله نوشتن و امضا کردن مطابق آنچه امروز معمول است که اسناد را با امضاء تکمیل می کنند انجام داد، ولی در ازدواج و طلاق اکتفا به نوشتن اشکال دارد.

شرایط وصیت کننده

مسأله ۲۳۲۶ وصیت کننده باید بالغ و عاقل باشد، ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کارهای خیر، مانند ساختن مسجد و مدرسه و بیمارستان، یا برای خویشاوندان خود وصیت مناسب و معقولی کند صحیح است و نیز باید وصیت کننده سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش ممنوع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار وصیت کند، نه از روی اکراه و اجبار.

احکام وصیت

مسأله ۲۳۲۷ کسی که به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده یا ماده سمی خورده، اگر درباره اموال خود وصیت کند، سپس بمیرد، وصیت او صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۸ هرگاه کسی وصیت کند که چیزی از اموالش را به کسی دهند آن مال بعد از مرگ او ملک آن شخص می شود قبول هم لازم نیست، ولی اگر در حال حیات او وصیت را رد کند احتیاط آن است که در آن مال تصرف مالکانه نکند.

مسأله ۲۳۲۹ هنگامی که انسان آثار و نشانه های مرگ را

در خود دید باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر بدهکار است و موقع آن رسیده باید بدهی خود را بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا وقت دادن بدهی نرسیده، باید وصیت کند و اگر اطمینان ندارد که به وصیت او عمل کنند باید شاهد بگیرد، ولی اگر مطمئن است که ورثه بدهی او را می پردازند، وصیت لازم نیست.

مسئله ۲۳۳۰ کسی که آثار و نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بپردازد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه مالی دارد، یا اگر مال ندارد احتمال می دهد دوستان یا بستگانش آن را ادا کنند باید وصیت نماید، همچنین است اگر حج بر او واجب باشد و اگر نماز و روزه قضا دارد بنا بر احتیاط واجب باید وصیت کند (با رعایت آنچه در مسئله نماز و روزه استیجاری گفته شد).

مسئله ۲۳۳۱ کسی که آثار مرگ را در خود می بیند اگر مالی نزد کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقیقتشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد و نیز در صورتی که فرزندان صغیر دارد و اگر قیم و سرپرست معین نکند حق آنها از بین می رود یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۳۳۲ کسی را که به او وصیت می کنند «وصی» می گویند و بنا بر احتیاط واجب باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اعتماد باشد.

مسئله ۲۳۳۳ هرگاه کسی چند وصی برای خود

معین کند چنانچه اجازه داده است هر کدام به تنهایی به وصیت او عمل کنند لازم نیست از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده است (خواه گفته باشد همه باهم عمل کنند یا نگفته باشد) باید با نظر یکدیگر به وصیت او عمل نمایند و اگر حاضر به همکاری نباشند، یا در تشخیص مصلحت اختلاف کنند، در صورتی که تأخیر، سبب تعطیل عمل به وصیت یا تأخیر آن گردد باید حاکم شرع ترتیبی دهد که عمل به وصیت، زمین نماند.

مسأله ۲۳۳۴ هر گاه انسان از وصیت خود برگردد (مثلاً اول بگوید ثلث مالش را به کسی دهند و بعد بگویند ندهند) وصیت باطل می شود، همچنین اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن که قیمی برای صغیر معین کرده بعد دیگری را به جای او تعیین کند وصیت اول باطل می شود و نیز اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است (مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا کسی را برای فروش آن وکیل نماید).

مسأله ۲۳۳۵ هر گاه وصیت کند چیز معینی را به کسی دهند بعد وصیت کند نصف آن را به دیگری دهند، باید آن مال را دو قسمت کرده، به هر کدام نصف آن را بدهند.

مسأله ۲۳۳۶ هر گاه کسی در مرضی که با آن مرض از دنیا برود مقداری از مالش را به کسی ببخشد و نیز وصیت کند که بعد از مردن او مقداری به شخص دیگر بدهند، چنانچه مجموعاً بیش از ثلث مال او باشد در مقدار اضافی احتیاط آن است که از ورثه اجازه بگیرند.

مسأله ۲۳۳۷

ص: ۵۰۴

هرگاه وصیت کند ثلث مال او را نگه دارند و عایدی آن را به مصرفی برسانند باید مطابق آن عمل شود.

مسأله ۲۳۳۸ هرگاه در مرضی که با آن از دنیا می رود بگوید مقداری به کسی بدهکار است چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه این اقرار را نموده است باید آن را از ثلث او حساب کنند و اگر متهم نباشد از اصل مال می دهند.

مسأله ۲۳۳۹ شخصی که برای او وصیت شده باید وجود داشته باشد، بنابراین اگر مالی را برای بچه ای که ممکن است بعداً به وجود آید وصیت کند اشکال دارد و احتیاط آن است که با ورثه صلح کنند، ولی اگر برای بچه ای که در شکم مادر است وصیتی کند وصیت او صحیح است هر چند هنوز روح نداشته باشد، پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را که وصیت کرده به او دهند و اگر مرده به دنیا آید وصیت باطل می شود و آن مال به ورثه می رسد.

مسأله ۲۳۴۰ هرگاه انسان با خبر شود کسی او را وصی خود کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که حاضر به قبول وصیت نیست و او بتواند دیگری را وصی خود کند وصیت اوّل باطل می شود، ولی اگر پیش از مردن او باخبر نشود، یا باخبر شود اما به او اطلاع ندهد که حاضر به قبول وصیت نیست، یا اطلاع دهد و او دسترسی به شخص دیگری نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که به وصیت عمل کند، مگر این که مشقت شدیدی داشته باشد.

مسأله ۲۳۴۱ وصی نمی تواند

ص: ۵۰۵

دیگری را برای انجام کارهای مّیت معین کند و خود کنار برود ولی اگر بداند مقصود مّیت فقط انجام کار بوده خواه به وسیله او، یا دیگری، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند.

مسأله ۲۳۴۲ هرگاه کسی دو نفر را وصی قرار دهد که مشترکاً کارها را انجام دهند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود حاکم شرع یک فرد دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو چنین شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۳۴۳ هرگاه وصی نتواند به تنهایی کارهای مّیت را انجام دهد و نتواند کسی را کمک بگیرد حاکم شرع برای کمک او فردی را تعیین می کند.

مسأله ۲۳۴۴ هرگاه همه یا قسمتی از مال مّیت در دست وصی تلف شود، چنانچه او در نگهداری آن کوتاهی نکرده و برخلاف دستور مّیت رفتار نموده ضامن نیست، و الاّ ضامن است.

مسأله ۲۳۴۵ هرگاه کسی را وصی خود کند و بگوید اگر او بمیرد فلان شخص دیگر وصی من باشد این وصیت صحیح است و اگر وصی اوّل بمیرد وصی دوم جانشین او می شود.

مسأله ۲۳۴۶ بدهکاری و حجّ واجب و خمس و زکات و مانند آن را باید از اصل مال بدهند، اگر چه وصیت نکرده باشد و چنانچه چیزی اضافه بیاید هرگاه وصیتی کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت عمل کنند و اگر کسی وصیت نکرده باشد ثلث برای او نیست و آنچه بعد از ادای دین اضافه می ماند مال ورثه است.

سأله ۲۳۴۷ انسان نمی تواند بیش از مقدار ثلث مال خود را وصیت کند، مگر این که ورثه اجازه دهند، خواه این اجازه قبل از فوت او باشد یا بعد از فوت و ورثه بعد از اجازه نمی توانند از حرف خود برگردند، خواه قبل از فوت اجازه داده باشند یا بعد از آن بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۲۳۴۸ هر گاه کسی وصیت های متعدد برای کارهای مختلف کند و ثلث او کفایت نکند، باید به ترتیب آنچه در وصیت ذکر شده عمل کنند تا به اندازه ثلث برسد و بقیه وصیت باطل است (مگر این که ورثه اجازه دهند) اما اگر در وصیت خود واجبات را هم ذکر کرده باشد مانند حج و خمس و زکات و مظالم این قسمت از اصل مال برداشته می شود و بقیه از ثلث.

مسأله ۲۳۴۹ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مال را به من بدهید چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل گواهی دهند، باید به گفته آن شخص عمل شود و اگر موقع وصیت مرد عادل حضور نداشته تنها یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم آن مال را به او دهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او دهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند در

صورتی که میت ناچار بوده که وصیت کند و مرد و زن مسلمان عادللی هم در آنجا نبوده باید به وصیت عمل شود.

مسأله ۲۳۵۰ هرگاه کسی ادعا کند من وصی میتم که اموال او را به مصرفی برسانم، یا قیم بچه های او هستم فقط در صورتی باید ادعای او را پذیرفت که دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند.

مسأله ۲۳۵۱ هرگاه کسی وصیت کند چیزی به شخصی بدهند و آن شخص قبل از آن که قبول یا رد کند از دنیا برود، ورثه او می توانند آن وصیت را قبول کنند، خواه قبل از وصیت کننده از دنیا رفته باشد و یا بعد از او و این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد.

کسانی که ارث می برند

مسأله ۲۳۵۲ کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند سه گروهند.

گروه اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد او هرچه پایین روند (البته هر کدام از آنان که به میت نزدیکتر است) و تا یک نفر از این گروه باشد گروه دوم ارث نمی برند.

گروه دوم: پدر بزرگ و پدر او، هر چه بالا روند و مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا روند (پدری باشند یا مادری) و همچنین خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان، هر کدام به میت نزدیکتر است و تا یک نفر از این گروه وجود دارد گروه سوم ارث نمی برند.

گروه سوم: عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه

پایین روند (البته هر کدام نزدیکترند ارث می برند) و تا یک نفر از عمو و عمه ها و دایی و خاله ها زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند و تا اولاد آنها زنده اند اولاد آنها ارث نمی برند و تنها یک استثناء دارد و آن این که: اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدری و مادری داشته باشد، عمومی پدری ارث نمی برد و مال به پسر عمومی پدر و مادری می رسد.

مسأله ۲۳۵۳ اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان وجود نداشته باشند نوبت به عمو و عمه و دایی و خاله «پدر و مادر» میت می رسد و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر آنها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله «پدر بزرگ و مادر بزرگ» میت ارث می برند و اگر آنها نباشند نوبت به اولادشان می رسد.

مسأله ۲۳۵۴ زن و شوهر از یکدیگر ارث می برند به شرحی که در بحثهای آینده خواهد آمد.

ارث گروه اول

مسأله ۲۳۵۵ هرگاه وارث میت فقط یک نفر از گروه اول باشد (مثلاً پدر یا مادر، یا یک پسر یا یک دختر) تمام مال میت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، میان آنها بطور مساوی قسمت می شود و اگر دختر و پسر هر دو باشند مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۳۵۶ هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت آن را پدر و یک

قسمت آن را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنها پدر و مادری باشند یا پدری فقط (یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد) مادر شش یک مال را می برد و بقیه به پدر می رسد.

مسأله ۲۳۵۷ هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد، مگر این که میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در این صورت مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را پدر و دختر در میان خود تقسیم می کنند و احتیاط آن است که آن دو در این تقسیم باهم صلح کنند.

مسأله ۲۳۵۸ هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و اگر پسر و دختر باهم باشند طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۳۵۹ هرگاه وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کند، یک قسمت سهم پدر یا مادر است

و پنج قسمت سهم پسر.

مسأله ۲۳۶۰ هرگاه وارث میت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می کنند یک سهم آن را پدر یا مادر می برد و پنج سهم باقی مانده را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۳۶۱ هرگاه وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و سه قسمت را دختر می برد.

مسأله ۲۳۶۲ هرگاه وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت دیگر سهم دخترهاست که بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند.

مسأله ۲۳۶۳ هرگاه میت اولاد نداشته باشد نوه پسری او (هرچند دختر باشد) سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او (هر چند پسر باشد) سهم دختر میت را می برد.

ارث گروه دوم

مسأله ۲۳۶۴ گروه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» و «برادر» و «خواهر» میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان به جای آنها ارث می برند، این گروه در صورتی ارث می برند، که هیچ کس از گروه اول وجود نداشته باشد. مسأله ۲۳۶۵ هرگاه وارث فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند همه مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می

ص: ۵۱۱

شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند سهم هر برادر دو برابر خواهر خواهد بود.

مسأله ۲۳۶۶ با وجود برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری فقط که از مادر با میت جداست ارث نمی برد، ولی اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری دارد تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری دارد مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری دارد هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۳۶۷ هرگاه وارث فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، در هر صورت مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسأله ۲۳۶۸ اگر وارث، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر و یک خواهر مادری باشند برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادر دو برابر خواهر می برد اما اگر بیش از یک برادر یا یک خواهر مادری دارد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و دو قسمت را به برادر و

ص: ۵۱۲

خواهر پدر و مادری می دهند و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسأله ۲۳۶۹ هر گاه وارث فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر یا خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و پنج قسمت دیگر به برادر و خواهر پدری می رسد و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۳۷۰ هر گاه وارث فقط برادر و خواهر پدری و دو یا چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و دو قسمت به برادر و خواهر پدری می رسد و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسأله ۲۳۷۱ هر گاه وارث فقط برادر و خواهر و همسر او باشند، همسر ارث خود را به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً- اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشند، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال به برادر و خواهر مادری و باقیمانده سهم برادر و خواهر پدر و مادری است، مثلاً اگر تمام مال شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و

ص: ۵۱۳

دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می رسد.

مسأله ۲۳۷۲ در صورتی که میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم آنان به اولادشان می رسد، سهم برادر زاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود و سهم برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری چنان تقسیم می شود که پسر دو برابر دختر می برد، ولی اگر برادرزاده پدری، یا پدر و مادری، همه از یک برادر باشند احتیاط آن است که در مقدار تفاوت میان پسر و دختر، باهم مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۷۳ هرگاه وارث فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با وجود جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی برد.

مسأله ۲۳۷۴ هرگاه وارث میت فقط جدّ و جدّه پدری باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسأله ۲۳۷۵ اگر وارث فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت سهم جد یا جدّه پدری است و یک قسمت سهم جد یا جدّه مادری.

مسأله ۲۳۷۶ هرگاه وارث جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری، بطور مساوی بین خود تقسیم می کنند و دو قسمت آن را جدّ و جدّه پدری طوری تقسیم

می کنند که سهم جد دو برابر جدّه باشد.

مسأله ۲۳۷۷ اگر وارث فقط زن یا شوهر و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشند، زن یا شوهر، ارث خود را به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد می برند و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می دهند که بطوری مساوی میان خود تقسیم می کنند و بقیّه به جدّ و جدّه پدری می رسد و سهم جد دو برابر جدّه است.

مسأله ۲۳۷۸ اگر وارث، جد یا جدّه مادری (یا هر دو) با برادران مادری باشد، جد در حکم یک برادر و جدّه در حکم یک خواهر است و مال را در میان خود بطور مساوی تقسیم می کنند و اگر وارث، جدّ و جدّه پدری (یا پدر و مادری) با برادران پدری (یا پدری و مادری) باشند جد، حکم یک برادر و جدّه، حکم یک خواهر را دارد و ارث را در میان خود چنان تقسیم می کنند که سهم هر مرد دو برابر سهم زن شود.

ارث گروه سوم

مسأله ۲۳۷۹ گروه سوم عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است که اگر از گروه اوّل و دوم کسی نباشد آنها ارث می برند.

مسأله ۲۳۸۰ هرگاه وارث فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد (یعنی با پدر میت از یک پدر مادر باشد) یا پدری فقط، یا مادری، تمام مال به او می رسد و اگر چند عمو و چند عمّه باشند و همه پدر و مادری یا پدری باشند مال

ص: ۵۱۵

بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود، ولی اگر عمو و عمّه هر دو باشند (و همه پدر و مادری یا پدری باشند) عمو دو برابر عمّه می برد.

مسأله ۲۳۸۱ هرگاه وارث فقط چند عمو یا چند عمّه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید در تقسیم مال باهم مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۲ هرگاه وارث عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، سپس اگر میت تنها یک عمو یا یک عمّه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند (به طوری که سهم عمو دو برابر عمّه باشد) و اگر میت عمو و عمّه مادری متعدّد دارد (دو عمو یا دو عمّه یا یک عمو و یک عمّه مادری) مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را عمو و عمّه پدر و مادری می برند (عمو دو برابر عمّه) و یک قسمت را عمو و عمّه مادری و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۳ هرگاه وارث فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد (و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند) مال بطور مساوی میان آنها قسمت می شود و احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر

مسأله ۲۳۸۴ هرگاه وارث، فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری، دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند یک سهم به دایی و خاله مادری و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد و آنها بطور مساوی تقسیم می کنند.

مسأله ۲۳۸۵ هرگاه وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک سهم آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد، آنها هم بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند.

مسأله ۲۳۸۶ هرگاه وارث یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک سهم را دایی یا خاله، دو سهم را عمو یا عمه می برد.

مسأله ۲۳۸۷ اگر وارث یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری، باشند مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نه سهم کنند سه سهم به دایی یا خاله و چهار سهم به عمو و دو سهم به عمه می رسد.

مسأله ۲۳۸۸ اگر وارث، یک دایی یا یک

خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش سهم می کنند یک سهم را به عمو یا عمه مادری و پنج سهم را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسأله ۲۳۸۹ هرگاه وارث، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدری و مادری یا پدری باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن به عمو و عمه مادری می رسد (و بنابر احتیاط واجب در تقسیم باهم مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را میان عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسأله ۲۳۹۰ هرگاه وارث، چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند و میت عمو و عمه هم داشته باشد، مال را سه سهم می کنند، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان تقسیم می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها بطور مساوی میان خود قسمت می نمایند.

مسأله ۲۳۹۱ هرگاه وارث، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو

و عمّه باشد، مال سه سهم می شود دو سهم آن به دستوری که قبلاً گفته شد میان عمو و عمّه تقسیم می شود و در مورد یک سهم باقی مانده اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و آنها بطور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری، یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می رسد که آنها نیز بطور مساوی قسمت می کنند.

مسأله ۲۳۹۲ اگر میت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، سهم عمو و عمّه به اولاد آنها و سهم دایی و خاله نیز به اولاد آنها می رسد.

مسأله ۲۳۹۳ هرگاه وارث میت عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و عمو و عمّه و دایی و خاله مادر او باشد، مال او سه سهم می شود، یک سهم به عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میت می رسد (و آنها بنا بر احتیاط واجب در تقسیم آن مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت، بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند و دو قسمت دیگر آن به عمو و

عمّه پدر میّت می رسد (و سهم عمو دو برابر عمّه است).

مسأله ۲۳۹۴ سهم ارث عمو و عمّه و دایی و خاله را (در صورتی که همه پدر و مادری باشند که غالباً چنین هستند) می توان چنین خلاصه کرد: به یک عمو یا یک عمّه تمام مال می رسد و اگر وارث چند عمو یا چند عمّه باشند بطور مساوی می برند و اگر هم عمو و هم عمّه باشند عمو دو برابر عمّه می برد و اگر یک دایی یا یک خاله باشد تمام مال به او می رسد و اگر چند دایی یا چند خاله باشد، یا هم دایی و خاله باشند، مال را بطور مساوی تقسیم می کنند و هرگاه عمو و عمّه و دایی و خاله باشند، عمو و عمّه دو سهم می برند و دایی و خاله یک سهم و هر عمو دو برابر عمّه می برد، امّا سهم دایی و خاله مساوی است.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۳۹۵ هرگاه زن دائمی از دنیا برود و اولاد نداشته باشد نصف تمام مال او به شوهر می رسد و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگری اولاد داشته باشد یک چهارم تمام مال او به شوهرش می رسد و بقیه به وارثان دیگر.

مسأله ۲۳۹۶ هرگاه مردی از دنیا برود و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او را همسر دائمی او می برد و بقیه را ورثه دیگر و هرگاه از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم مال به زن او می رسد و بقیه به وارثان دیگر.

مسأله

ص: ۵۲۰

۲۳۹۷ زن از تمام اموال منقول شوهر ارث می برد، ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد، خواه زمین خانه باشد یا باغ، یا زمین زراعتی و مانند آن و نیز از خود هوایی ساختمان ارث نمی برد، مثل بنا و درخت، امّا باید هوایی را قیمت کنند و از قیمت آن سهم ارث او را بدهند.

مسأله ۲۳۹۸ هرگاه زن بخواهد در چیزی که از شوهرش ارث نمی برد (مانند زمین و بنای خانه) تصرّف کند باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، همچنین ورثه دیگر تا سهم زن را از قیمت هوایی نداده اند (مانند بنای خانه) نباید بدون اجازه زن در آن تصرّف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، آنها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسأله ۲۳۹۹ اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت کنند باید چنین حساب کنند که اگر آنها با دادن مال الاجاره در آن زمین باقی بماند چقدر ارزش دارد، پس سهم زن را از قیمت آن بدهند.

مسأله ۲۴۰۰ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۴۰۱ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد در صورت نداشتن فرزند چهار یک اموال او و در صورت داشتن فرزند، هشت یک آن به شرحی که در بالا گفته شد بطور مساوی میان زنان او تقسیم می شود، خواه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد یا نه، امّا اگر در مرضی که

به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده، در صورتی ارث از او می برد که با او نزدیکی کرده باشد.

مسئله ۲۴۰۲ هرگاه زن در حال بیماری، شوهر کند و با همان بیماری از دنیا برود شوهرش از او ارث می برد، خواه نزدیکی کرده باشد یا نه.

مسئله ۲۴۰۳ هرگاه زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی دهد و در بین عده بمیرد شوهر از او ارث می برد، همچنین اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث می برد، ولی در عده طلاق بائن هرگاه یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۴۰۴ هرگاه شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن یک سال (قمری) از دنیا برود، زن با سه شرط از او ارث می برد: «اول» این که شوهر در همان مرض از دنیا برود. «دوم» این که زن بعد از طلاق و گذشتن عده، شوهر نکند. «سوم» آن که طلاق به رضایت زن نباشد و اگر با رضایت او باشد، ارث بردنش مشکل است.

مسئله ۲۴۰۵ لباس و زینت آلات و مانند آنها که مرد برای همسرش می گیرد مال همسر اوست، مگر این که ثابت شود که قصد تملیک نکرده بلکه جنبه عاریتی داشته باشد.

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۴۰۶ هرگاه مردی از دنیا برود، قرآن، انگشتر و شمشیر و لباسی را که می پوشیده، یا برای پوشیدن آماده کرده، مال پسر بزرگتر اوست و اگر میت از این چهار چیز بیش از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر

ص: ۵۲۲

دارد چنانچه از همه آنها استفاده می کرده همه به پسر بزرگترش می رسد.

مسأله ۲۴۰۷ هرگاه میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادت از آن باشد، چهار چیزی که در مسأله قبل گفته شد به پسر بزرگترش نمی رسد و باید به قرض او بدهند، ولی اگر اموالش بیشتر باشد و بتوان قرض او را داد و مقدار قابل توجهی هم برای ورثه باقی می ماند، باید آن چهار چیز را به پسر بزرگترش داد.

مسأله ۲۴۰۸ مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۰۹ هرگاه کسی یکی از خویشاوندان خود را عمداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد ارث می برد (مثل این که سنگی به هوا پرتاب کند و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را به قتل برساند) و در این صورت از دیه قتل بنا بر احتیاط ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۱۰ هرگاه از میت فرزندی در شکم مادر باشد و در طبقه او وارث دیگری نیز مانند اولاد و پدر و مادر وجود داشته باشد، باید هنگام تقسیم برای بچه ای که در شکم مادر است سهم دو پسر را کنار بگذارند، هرگاه زنده به دنیا آمد ارث می برد و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آید زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند و اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد هرگاه حمل زنده متولد شود تمام مال به او می رسد و

ص: ۵۲۳

الّا میان سایر ورثه تقسیم می گردد.

دفاع

احکام دفاع

مسأله ۲۴۱۱ دفاع بر همه مسلمانان در برابر هجوم دشمنان به کشورهای اسلامی و مرزهای آن واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می کند، بلکه همه مسلمین دنیا باید در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات مسلمانان مدافع یکدیگر باشند، خواه از طریق بذل مال یا جان یا هر وسیله دیگر، و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست، ولی برای نظم و هماهنگی برنامه های دفاعی باید در صورت امکان فرمانده یا فرماندهان آگاه و مورد اعتمادی را با نظر حاکم شرع تعیین کنند.

مسأله ۲۴۱۲ هرگاه مسلمانان از این بیم داشته باشند که اجانب نقشه استیلا بر ممالک اسلامی را کشیده و بدون واسطه یا به واسطه عمّال خود از داخل یا خارج آن را عملی کنند بر همه مکلفین واجب است به هر وسیله ای که امکان دارد در برابر آن بایستند و از ممالک اسلامی دفاع کنند.

مسأله ۲۴۱۳ اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری بیگانگان، خوف آن باشد که آنها بر ممالک اسلامی تسلّط پیدا کنند، بر همه واجب است که از نفوذ آنان جلوگیری نموده، ایادی آنها را قطع کنند، همچنین در مورد برقرار ساختن روابط سیاسی با دولتهای غیر اسلامی باید طوری باشد که موجب ضعف و ناتوانی مسلمین یا اسارت آنها در چنگال بیگانگان یا وابستگی اقتصادی و تجاری نگردد.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۴۱۴ امر به معروف و نهی از منکر بر تمام افراد عاقل و بالغ با شرایط زیر واجب است: ۱ کسی که می خواهد امر

ص: ۵۲۴

و نهی کند باید یقین داشته باشد که طرف مقابل مشغول انجام حرام یا ترک واجب است. ۲ احتمال دهد که امر و نهی او اثر دارد، خواه اثر فوری داشته باشد یا غیر فوری، کامل یا ناقص، بنابراین اگر بداند هیچ اثر نمی کند واجب نیست. ۳ در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس اگر بداند یا خوف این باشد که امر یا نهی او، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه نسبت به او یا بعضی از مؤمنین می رساند واجب نیست، ولی اگر معروف و منکر از اموری باشد که شارع مقدس اسلام اهمّیت زیادی به آن می دهد (مانند حفظ اسلام و قرآن و استقلال ممالک اسلامی، یا حفظ احکام ضروری اسلام)، باید اعتنا به ضرر نکند و با بذل جان و مال در حفظ آنها بکوشد.

مسأله ۲۴۱۵ هرگاه بدعتی در اسلام واقع شود (مانند منکراتی که دولتهای ناصالح به نام اسلام انجام می دهند) بر همه، مخصوصاً علمای دین واجب است حق را اظهار و باطل را انکار کنند و اگر سکوت علمای دین موجب هتک مقام علم، یا سوء ظنّ به علمای اسلام شود، اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد واجب است، هرچند بدانند تاثیر نمی کند.

مسأله ۲۴۱۶ هرگاه احتمال صحیح داده شود که سکوت، سبب می شود که عمل منکری معروف، یا عمل معروفی منکر شود، بر همه مخصوصاً علمای اسلام واجب است که حق را اظهار و اعلام کنند و سکوت جایز نیست.

مسأله ۲۴۱۷ هرگاه سکوت علمای اسلام یا غیر آنها موجب تقویت ظالم یا تأیید

او شود، یا سبب جرأت او بر سایر محرمات گردد، واجب است اظهار حق و انکار باطل کنند، هر چند تأثیر فوری نداشته باشد.

مسئله ۲۴۱۸ اگر داخل شدن بعضی از مؤمنین یا علمای اسلام در دستگاههای ظلمه سبب جلوگیری از مفساد یا منکراتی شود واجب است قبول این کار، مگر آن که مفسده مهمتری در آن باشد، مثل این که باعث سستی عقاید مردم، یا سلب اعتماد آنها از علمای دین گردد که در این صورت جایز نیست.

مسئله ۲۴۱۹ امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که بعضی از این مراتب، احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد و بعضی دارد، آنچه احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد همان امر به معروف با زبان و دل و نصیحت کردن یا اعراض و بی اعتنائی و ترک مراد نمودن است و اگر تأثیر نکرد جایز است با کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد یا با توسل به زور، به این طریق که جلو فرد گنهکار را بگیرد، یا وسایل گناه را از دسترس او خارج سازد، اقدام نماید ولی اگر برای امر به معروف و نهی از منکر لازم شود که متوسل به ضرب و جرح یا اتلاف اموال و بالاتر از آن گردد در این صورت هیچ کس بدون اجازه حاکم شرع حق اقدام ندارد، بلکه باید اصل کار و مقدار و اندازه آن طبق ضوابط اسلامی با نظر حاکم شرع تعیین گردد.

مسائل جدید مورد نیاز

معاملات بانکی و صندوقهای قرض الحسنه

مسئله ۲۴۲۰ پولهایی را که مردم به عنوان حساب جاری به بانک ها می سپارند صورت قرض الحسنه به بانک دارد که هر وقت بخواهند، می

ص: ۵۲۶

توانند آن را بگیرند و اگر سودی در مقابل آن قرار دهند حرام است و قرض هم باطل است و بانک نمی تواند در آن تصرف کند.

مسأله ۲۴۲۱ سپرده های کوتاه مدّت و درازمدّت مردم، نزد بانکها و سودی که بانک به آن می دهد، در صورتی حلال است که طبق موازین شرعی و از طریق قراردادها و عقود اسلامی (از قبیل مضاربه و شرکت و امثال آن) باشد و دهنده پول یقین داشته باشد یا احتمال قابل ملاحظه دهد که بانک بعنوان وکالت از طرف مشتری این قراردادها را به صورت شرعی انجام می دهد، اما اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد و فقط روی کاغذ است، آن سود حرام است.

مسأله ۲۴۲۲ آنچه اشخاص از بانکها به عنوان قرض الحسنه یا غیر آن می گیرند و اضافه ای می پردازند در صورتی حلال است که معامله به صورت شرعی انجام گیرد و جنبه ربا نداشته باشد.

مسأله ۲۴۲۳ اگر انسان بداند در بانک پول حلال و حرام هر دو وجود دارد ولی نداند پولی را که از بانک می گیرد از پولهای حرام است یا نه، گرفتن آن اشکالی ندارد، ولی اگر مطمئن باشد از پول حرام است تصرف در آن جایز نیست و حکم مجهول المالک را دارد که باید بنا بر احتیاط واجب به اجازه حاکم شرع از طرف صاحب اصلی اش در راه خدا صدقه دهد و در این مسأله فرقی میان بانکهای داخلی و خارجی دولتی و غیر دولتی نیست.

مسأله ۲۴۲۴ گرفتن سود از بانک های خارجی و غیرمسلمان اشکال ندارد، ولی از

بانکهای مسلمان، حرام است.

مسأله ۲۴۲۵ حواله های بانکی یا تجاری که به آنها «صرف برات» گفته می شود مانعی ندارد، یعنی بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلّی می گیرد و حواله می دهد که از بانک یا طرفش در محلّ دیگر به آن شخص پردازند و در مقابل این حواله از صاحب پول چیزی می گیرد، این معامله حلال است خواه حقّ حواله را از خود آن پول کم کند، یا جداگانه بگیرد، همچنین اگر بانک یا موسّسه دیگر، پولی را به شخص دهد و حواله کند که این شخص پول را در محلّ دیگر به شعبه بانک یا شخص معینی پردازد و اگر مقداری به عنوان حقّ زحمت در این حواله بگیرد نیز، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۲۶ بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند به شرط سود و چیزی را رهن بگیرند، هم قرض باطل و حرام است و هم رهن و بانک حق ندارد مالی را که رهن گذارده اند برای گرفتن حق خود بفروشد و نیز اگر کسی آن را بخرد مالک نمی شود.

مسأله ۲۴۲۷ چیزی را که صندوقهای قرض الحسنه به عنوان کارمزد و حقّ الزّحمه در برابر خدماتی که برای نگهداری حساب اقساط و امثال این امور می گیرند اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که این مبلغ متناسب با زحمات هزینه های بانک باشد، نه این که همان سود پول را به نام کارمزد بگیرند. صندوقهای قرض الحسنه نمی توانند هیچ گونه شرطی در برابر دادن وام بکنند، مثلاً بگویند شرط وام آن است که کارمزدی بدهند، بنابراین باید کارمزدی را که

ص: ۵۲۸

می گیرند چیزی جداگانه از وام باشد.

مسأله ۲۴۲۸ بعضی از صندوق های قرض الحسنه مقداری از سرمایه خود را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار می گیرند، تا از درآمد آن هزینه های صندوق یا سوخت و سوز و امها را تأمین کنند، این کار در صورتی جایز است که صاحبان پول از این جریان باخبر بوده و اجازه داده باشند و درآمد حاصل شده نیز تنها صرف هزینه های بانک شود.

سفته و چک

مسأله ۲۴۲۹ «سفته» به ورقه ای می گویند که پول نیست بلکه سند بدهکاری است، به همین جهت معامله به خود آن واقع نمی شود و آن بر دو قسم است:

۱ سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود به طلبکار می دهد.

۲ سفته دوستانه که شخص به دیگری می دهد بی آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد و مقصود آن است که این سفته را به شخص سومی بدهد و مقداری از مبلغ آن را کم کرده پول نقد بگیرد. «چک» نیز مانند «سفته» بر دو قسم است: ۱ چک حقیقی و مدّت دار که نشانه طلب کسی از دیگری است (مثلاً در برابر خرید جنس از دیگری به او چک داده است) در این صورت، چک مدّت دار را می توان به مقداری کمتر از آن با شخص طلبکار نقداً معامله کرد، یا به شخص ثالثی به مبلغی کمتر فروخت. ۲ چک دوستانه که چک در مقابل طلب نبوده باشد. در اینصورت معامله آن اشکال دارد.

مسأله ۲۴۳۰ سفته حقیقی را اگر کسی با دیگری به مبلغی کمتر معامله کند مثل این که سفته هزار تومانی

ص: ۵۲۹

را که سه ماه مدّت دارد به نهصد تومان پول نقد معامله نماید و در حقیقت یک هزار تومان اسکناسی را که در ذمه بدهکار، طلب دارد، به نهصد تومان پول نقد می فروشد، این گونه معامله سفته اشکال ندارد (و آن را تنزیل سفته گویند) ولی معامله روی سفته دوستانه خالی از اشکال نیست، چون بدهی واقعی در آنجا وجود ندارد و راههایی که برای حلّ مشکل آن ذکر شده هیچ کدام خالی از اشکال نمی باشد.

مسأله ۲۴۳۱ هر کسی امضاء او در سفته باشد حقّ رجوع به او هست، یعنی اگر سفته دهنده بدهکاری خود را بموقع ندهد طلبکار حق دارد طلب خود را از کسانی که امضاء آنها در سفته است بگیرد و در واقع کسانی که سفته را امضاء می کنند ضامن بدهکار می شوند که اگر او نپرداخت آنها پردازند (این نوع ضمان را ضمّ ذمه به ذمه می گویند و چنان که در احکام ضمان گفتیم صحیح است).

مسأله ۲۴۳۲ معاملات ارزی جایز است، یعنی می توان اسکناس ایرانی را به لیره سوری یا ریال سعودی یا مارک یا دلار معامله کرد و کم و زیاد در آن اشکالی ندارد، ولی اگر کسی پولی را به دیگری قرض بدهد خواه پول ایرانی باشد یا پول خارجی فقط همان مقدار را می تواند از او بگیرد و زیادتر از آن ربا و حرام است و اگر کسی مقداری پول خارجی مثلاً یکصد مارک به دیگری وام بدهد، بعد ناچار شود در مقابل آن ریال ایرانی تحویل دهد باید به نرخ بازار متعارف و معمول حساب کند، مگر این که

طلبکار به کمتر از آن راضی شود.

معاملات سرقفلی

مسأله ۲۴۳۳ سرقفلی عبارت است از حقّ اولویّتی که مستأجر بر ملک پیدا می کند در مقابل پولی که به مالک در اوّل کار می پردازد و مطابق آن، مستأجری که سرقفلی پرداخته در اجاره کردن آن ملک، اولی از دیگران است. سرقفلی در سابق وجود نداشت و امروز در میان عقلای اهل عرف وجود دارد و با شرایط زیر صحیح است:

مقدار سرقفلی باید معلوم باشد و طرفین با میل و رضایت خود معامله را انجام دهند و بالغ و عاقل و رشید باشند و معنی سرقفلی و لوازم آن را بدانند.

مسأله ۲۴۳۴ صاحب ملک می تواند ملک خود را به دیگری اجاره دهد و علاوه بر مال الاجاره از او سرقفلی بگیرد، در این صورت ملکی را که اجاره داده نمی تواند به دیگری اجاره دهد، هر چند مدّت اجاره تمام شده باشد، ولی اگر مستأجر اوّل که سرقفلی پرداخته موافقت کند می تواند به دیگری اجاره دهد، مستأجر اوّل نیز حق دارد سرقفلی آن ملک را به دیگری واگذار کند، خواه به قیمتی بیشتر یا کمتر باشد.

مسأله ۲۴۳۵ هر گاه مدّت اجاره ملکی که سرقفلی آن گرفته شده تمام شود مالک موظّف است آن را به همان مستأجر یا شخص دیگری که او موافقت کند اجاره دهد و مقدار مال الاجاره به قیمت عادلانه روز با نظر کارشناس مورد اطمینان خواهد بود.

مسأله ۲۴۳۶ کسی که ملکی را اجاره کرده و سرقفلی نپرداخته هنگامی که مدّت اجاره به سر رسید حق ندارد بدون اذن صاحب ملک در آنجا اقامت کند و اگر آن را تخلیه

ص: ۵۳۱

نکند غاصب و ضامن ملک و ضامن مثل مال الاجاره است، خواه اجاره اول کوتاه باشد یا طولانی و خواه در مدت اجاره ارزش ملک بالا رفته باشد یا نه و اگر کسی ملک را از چنین شخصی اجاره کند اجاره اش صحیح نیست، مگر این که صاحب ملک رضایت دهد.

مسأله ۲۴۳۷ هرگاه کسی ملکی را با دادن سرقفلی به صاحب آن برای مدتی اجاره کند مادام که وقت اجاره او تمام نشده است می تواند ملک را به دیگری با همان مبلغ اجاره دهد، ولی حق سرقفلی را به هر مقداری که با یکدیگر توافق کنند می تواند بگیرد و موافقت صاحب ملک نیز در انتقال اجاره شرط است، مگر این که از اول، این حق به مستأجر واگذار شده باشد.

بیمه

مسأله ۲۴۳۸ بیمه قراردادی است بین بیمه کننده و شرکت یا شخص بیمه گر و بر این اساس است که در برابر پولی که به آن شرکت یا آن شخص می دهد خسارتهای وارده بر انسان یا چیزی را جبران کند و این معامله و قرارداد مستقلی است که با شرایطی که در مسائل آینده می آید صحیح است، چه بیمه کالاهای تجارتي باشد، یا ساختمانها و اتومبیلها و کشتیها و هواپیماها، یا بیمه کارمندان و کارگران، یا بیمه عمر و مانند آن که در عرف عقلاء معمول است.

مسأله ۲۴۳۹ طرفین بیمه، باید بالغ و عاقل باشند و قرارداد بیمه را از روی اراده و اختیار انجام دهند و هیچ کدام سفیه نباشند، علاوه بر این باید تمام خصوصیات را معین کنند از جمله: ۱ تعیین مورد بیمه که فلان وسیله

نقلیه یا فلان ساختمان و فلان شخص است. ۲ تعیین دو طرف قرارداد. ۳ تعیین اقساط و مبلغی را که بیمه کننده باید بپردازد. ۴ تعیین زمان بیمه که مثلاً از فلان روز تا یک سال است. ۵ تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مانند خطر آتش سوزی یا بمباران یا غرق شدن یا سرقت یا وفات یا بیماری، یا هرگونه خطر دیگر. ۶ تعیین سقف قیمت چیزی که بیمه شده مثلاً فلان خانه به مبلغ دو میلیون تومان یا کمتر و بیشتر بیمه شده است، یا به قیمت عادلانه روز و مانند آن و به هر حال باید اصول کلی که در بیمه در میان عرف عقلاً رایج است رعایت شود.

مسأله ۲۴۴۰ صیغه عقد بیمه را می توان با هر زبانی اجرا کرد و یا قرارداد بیمه را روی کاغذ آورد و آن را امضاء نمود.

تلقیح (بارور نمودن زن)

مسأله ۲۴۴۱ جایز است نطفه مرد را در رحم همسر او با سرنگ یا وسایل دیگر وارد کنند، لکن باید مقدمات آن مشروع و حلال باشد و از مقدمات حرام پرهیز شود.

مسأله ۲۴۴۲ هرگاه نطفه مرد را در رحم همسرش وارد کنند (خواه با استفاده از مقدمات حلال یا حرام) فرزندی که از او متولد می شود حلال زاده است و متعلق به آن مرد و زن می باشد و تمام احکام فرزند را دارد (مانند ارث و نفقه و غیر آن).

مسأله ۲۴۴۳ جایز نیست نطفه مرد بیگانه را در رحم زنی وارد کنند، خواه با اجازه آن زن باشد یا نه و خواه شوهر داشته باشد یا نه و خواه شوهرش اجازه بدهد

ص: ۵۳۳

یا نه و هرگاه چنین کنند و بچه ای از آن متولد شود اگر این عمل بطور شبهه انجام شده مثل این که گمان می کرد زن خود اوست و زن نیز گمان می کرد نطفه شوهر اوست و بعد از آن معلوم شد چنین نبوده است، در این صورت بچه متعلق به آن مرد و زن است و تمام احکام فرزند را دارد، ولی اگر این کار از روی علم و عمد انجام گیرد بچه ای که از آن متولد می شود فرزند آنها حساب نمی شود و احکام ارث و مانند آن را ندارد؛ ولی احکام محرمیت با صاحب نطفه، زن و بستگانشان جاری می شود.

پیوند اعضاء و تشریح

مسأله ۲۴۴۴ پیوند قلب، یا کلیه، یا اعضای دیگر جایز است، خواه آن عضو از انسان زنده ای گرفته شده باشد یا از میت و خواه آن میت، میت مسلمان باشد یا غیر مسلمان، ولی در صورتی می توان آن عضو را از بدن «میت مسلمان» قطع کرد و به بدن دیگری پیوند زد که حفظ جان آن مسلمان موقوف بر این پیوند باشد، همچنین اگر حفظ عضو مهمی مانند چشم موقوف بر این کار باشد و در هر صورت احتیاط آن است که قطع کننده عضو میت مسلمان، دیه قطع عضو را مطابق آنچه در کتابهای فقهی مفصل آمده است، پردازد.

مسأله ۲۴۴۵ هرگاه خود میت در حال حیات اجازه داده باشد که اعضای او را برای پیوند در اختیار دیگران بگذارند یا اولیاء میت بعد از وفات او اجازه دهند، حکم دیه و سایر احکام تغییر نمی کند و احتیاط آن است که دیه را

در هر حال بپردازند.

مسئله ۲۴۴۶ قطع عضوی از بدن یک انسان زنده و پیوند آن به انسان دیگر مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که یک کلیه از دو کلیه یک انسان زنده را برداشته و به کسی که هر دو کلیه اش فاسد شده است پیوند می زنند در صورتی جایز است که با رضایت صاحب آن باشد و جان او به خطر نیفتد و احتیاط آن است اگر پولی در برابر آن می گیرد، در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد نه خود عضو.

مسئله ۲۴۴۷ تزریق خون انسانی به انسان دیگر برای درمان بیماری یا جراحی یا نجات جان او جایز است، خواه خون مسلمان باشد یا کافر، مرد باشد یا زن و خرید و فروش خون برای این منظور مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۴۸ هرگاه عضوی از مرده یا زنده جدا کنند و به دیگری پیوند زنند بطوری که جزء بدن انسان دوم شود، در این صورت نجس و میتة نیست و برای نماز هم اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۴۹ تشریح مرده مسلمان برای مقاصد طبّی به چند شرط جایز است:

۱ مقصود یاد گرفتن و تکمیل اطلاعات طبّی برای نجات جان مسلمانان بوده باشد و بدون تشریح این مقصود حاصل نشود. ۲ دسترسی به مرده غیر مسلمان نباشد.

۳ به مقدار ضرورت و احتیاج قناعت کند و اضافه بر آن جایز نیست، با چنین شرایطی تشریح جایز بلکه واجب است، اما در مورد مرده غیر مسلمان این شرایط لازم نیست.

مسئله ۲۴۵۰ دست زدن به مرده هایی که مورد تشریح قرار می گیرند در صورتیکه مسلمان باشد

ص: ۵۳۵

و آن را غسل داده باشند موجب غسل نمی گردد و در غیر این صورت باید هر بار دست می زنند غسل مس میت کنند و اگر موجب عسر و حرج گردد می توانند به جای غسل، تیمم نمایند، ولی اگر تشریح فقط روی استخوانهای بدون گوشت، یا قسمتهای گوشتی جدا شده، مانند قلب و عروق و مغز و امثال آن صورت گیرد، غسل ندارد و اگر بتوانند از دستکش استفاده کنند در هیچ صورتی غسل ندارد.

مسأله ۲۴۵۱ تشریح بدن انسان در آنجا که شرعاً جایز است دیه ای ندارد.

مضاربه

مسأله ۲۴۵۲ «مضاربه» آن است که فرد یا افرادی سرمایه گذاری کنند و فرد یا افراد دیگری با آن سرمایه کار کنند و درآمد آن را مطابق قراردادی میان خود تقسیم کنند، و هر کدام سهمی از آن را ببرند.

مسأله ۲۴۵۳ لازم نیست مضاربه حتماً با سگه های طلا و نقره باشد بلکه با هر گونه مالی مضاربه صحیح است، همچنین شرط نیست سرمایه گذاری حتماً برای امور تجاری باشد، بلکه سرمایه گذاری در امور تولید (صنعتی، کشاورزی و دامداری و مانند اینها) را شامل می شود، بنابراین خرید سهام کارخانه ها و استفاده از منافع آنها نیز صحیح است.

مسأله ۲۴۵۴ در مضاربه لازم نیست سهم دو طرف حتماً به صورت درصدی از منافع (مانند نصف و ثلث و مانند آن) باشد، بلکه می توان سهم یکی از دو طرف را در مقدار معینی قرار داد، مثلاً گفت در برابر فلان مقدار سرمایه، ده هزار تومان از منافع سهم او می شود، به شرط این که مضاربه مزبور سودی بیش از این مقدار

ص: ۵۳۶

داشته باشد و گرنه صحیح نیست.

مسئله ۲۴۵۵ مضاربه ای که بانکها با پول افراد انجام می دهند چنانچه شرایط شرعیّه بالا در آن رعایت شود و تنها صورت کاغذ بازی نداشته باشد صحیح است و سود حاصل از آن مشروع می باشد.

مسئله ۲۴۵۶ در مضاربه هرگاه خسارتی بدون تقصیر از سوی «کارکننده» حاصل شود مربوط به سرمایه است و نمی توان خسارت را بر عهده عامل (کارکننده) قرار داد، یا در میان هر دو تقسیم کرد.

مسائل عمومی مورد ابتلاء

۱ بقاء بر تقلید میّت: بقاء بر تقلید میّت در مسائلی که عمل کرده جایز است و اگر میّت اعلم باشد واجب می باشد.

۲ کف زدن: کف زدن مانعی ندارد اما در مساجد و حسینیه ها ترک شود.

۳ رقصیدن: تنها رقص زن برای شوهرش جایز است و بقیه اشکال دارد.

۴ شطرنج: اگر شطرنج در عرف عام از صورت قمار خارج شده باشد و به عنوان ورزش شناخته شود، مانعی ندارد.

۵ پاسور بدون برد و باخت: بازی با پاسور بدون برد و باخت نیز اشکال دارد.

۶ تراشیدن ریش: احتیاط در ترک آن است.

۷ موسیقی: کلیه صداها و آهنگ هایی که مناسب مجالس لهو و فساد است حرام و غیر آن حلال است و تشخیص آن با مراجعه به اهل عرف خواهد بود.

۸ مادر جانشین: این امر ذاتاً جایز است؛ ولی چون غالباً مستلزم نگاه و لمس حرام است، جز در موارد ضرورت جایز نیست.

۹ جلوگیری از انعقاد نطفه: برای جلوگیری از انعقاد نطفه هر وسیله مشروعی که بی ضرر باشد و باعث نقص مرد یا زن نشود

یعنی مرد

ص: ۵۳۷

یا زن برای همیشه از قابلیت تولید مثل ساقط نگردند، ذاتاً مجاز است؛ ولی اگر مستلزم نظر و لمس نامشروع می باشد، تنها در صورت ضرورت فردی یا اجتماعی جایز است.

۱۰ سقط جنین: در صورتی که یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمی برای مادر داشته باشد در مراحل اولیه جایز است.

[۴۸۶]

۱۱ تغییر جنسیت: تغییر جنسیت و ظاهر ساختن جنسیت واقعی ذاتاً خلاف شرع نیست؛ ولی باید از مقدمات مشروع استفاده شود یعنی نظر و لمس حرام در آن نباشد، مگر اینکه به حد ضرورت همچون ضرورت مراجعه بیمار به طبیب، رسیده باشد که جایز است.

۱۲ حکم سپرده بانک ها: چنانچه رعایت عقود شرعی را بنمایند یا اینکه وکالت مطلقه به مسئولین بانک داده شود که رعایت این عقود را بنمایند حلال است.

۱۳ سهام فروشگاه های زنجیره ای: هرگاه به مسئولین آنها وکالت داده شود که عقود شرعی را در آن رعایت کنند، مانعی ندارد.

۱۴ نگاه کردن به زنان نامحرم در تلویزیون: چنانچه موجب فساد و انحراف نشود جایز است.

۱۵ حکم تخریب بنای مسجد: چنانچه برای تعمیر و توسعه لازم باشد، مانعی ندارد.

۱۶ حکم ظروف و اشیاء دیگر غیر قابل استفاده مساجد: اگر به هیچ وجه در آن مسجد و مساجد دیگر قابل استفاده نیست، می توانند آن را بفروشند و اشیاء مشابه قابل استفاده ای خریداری کنند.

۱۷ حکم انتقال لوازم ساختمان مسجد مخروبه: چنانچه در مساجد دیگر قابل استفاده باشد به آنها بدهند و اگر قابل استفاده نیست، بفروشند و وجه آن را در همان مسجد و اگر احتیاج نباشد، در مساجد دیگر مصرف کنند.

ص: ۵۳۸

۸ نماز در شبهای مهتابی: فرقی میان شبهای مهتابی و غیر مهتابی نیست.

۱۹ نماز و روزه در بلاد کبیره: فرقی میان بلاد کبیره و غیر کبیره نیست. بلاد کبیره شهرهایی است که هر محله آن برای خود شهر مستقلی باشد، امّا مثل تهران و مانند آن جزء بلاد کبیره نیست و تمام آن از نظر قصد اقامه یا وطن بودن یک محل محسوب می شود.

۲۰ کیفیت تطهیر موکت چسبیده به زمین: به وسیله آب لوله کشی پاک می شود و مقداری فشار باید داده شود و بهتر این است که غساله آن را با چیزی جمع کنند.

۲۱ تکلیف کسی که مقلد مرجعی بوده و بعد از فوت او به مجتهد حی رجوع کرده است: مسائلی را که از مرجع اول تقلید کرده بر تقلید او باقی بماند و همچنین مسائلی که از مرجع دوم تقلید کرده و بقیه را به فتوای مجتهدی حی عمل کند.

۲۲ ثبوت هلال: در شهرهایی که از نظر افق با شهری که هلال در آن رؤیت شده هم افق و یا قریب الافق است و همچنین اگر در مناطق شرقی دیده شود برای مناطق غربی حجّت است.

۲۳ شبیه خوانی: اگر امر خلاف شرعی در آن نباشد و موجب هتک مقدّسات نشود اشکالی ندارند.

۲۴ کارمزد: منظور از کارمزد حق الزّحمه ای است که به کارمندان بانک یا صندوق قرض الحسنه و مانند آن به عنوان حقوق در مقابل زحماتی که جهت حفظ حسابها و سایر خدمات انجام می دهند داده می شود و چنانچه مبلغ اضافی به همین نیت گرفته شود و به عنوان حقوق صرف

کارمندان و هزینه های دیگر شود مانعی ندارد.

۲۵ وام گرفتن: وام گرفتن از بانکها مانعی ندارد و در صورتی که طبق عقود شرعیّه باشد مبلغ اضافی را که می پردازد ربا نیست.

۲۶ وضو گرفتن و نماز خواندن و استفاده از غذا در خانه کسی که خمس نمی دهد: اگر یقین ندارید خانه یا غذای او از پول غیر مخمس تهیه شده، تصرف در آن مانعی ندارد و اگر یقین دارید ما به شما اجازه می دهیم تصرف کنید و معادل خمس آن را که تصرف کرده اید به سادات نیازمندی پردازید و اگر تمکن ندارید بر ذمه بگیرید و هر موقع که توانستید پردازید

۲۷ نیت نماز صبح برای کسی که شك دارد آفتاب زده یا نه: می تواند به قصد ما فی الذمه بخواند یا به نیت ادا.

۲۸ خمس جهیزیه: در موردی که تهیّه جهیزیه معمول و مورد نیاز است (مثلاً دختر در معرض ازدواج است یا تهیّه آن جز به صورت تدریجی میسر نیست) خمس ندارد و در غیر این صورت خمس آن واجب است.

۲۹ کسانی که مادر آنها سید است: از جهاتی حکم سید دارند و از جهاتی ندارند. خمس نمی توانند بگیرند و از لباس مخصوص سادات نمی توانند استفاده کنند اما از جهاتی شرافت سیادت دارند.

۳۰ آب مضاف اگر بقدری زیاد باشد که افتادن نجاست در یک سوی آن عرفاً سبب سرایت به سوی دیگر نشود (مانند یک حوض بزرگ از آب مضاف تمام آن با ملاقات نجاست، نجس نمی شود).

۳۱ هرگاه حیوانی به غیر دستور شرعی ذبح شده باشد پاک است، هر چند

خوردن گوشت آن حرام می باشد، بنابراین پوست و چرم حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند در صورتی که بدانیم از حیوانات ذبح شده است، پاک است.

۳۲ کسانی که می خواهند مدّت قابل توجهی در یک محل بمانند (مانند طلابی که قصد اقامت چند سال در حوزه علمیه دارند یا مأموران ادارات که مثلاً دو سه سال در یک محل اقامت می کنند در آنجا مسافر محسوب نمی شوند، اقامتگاه آنها حکم وطن دارد و نمازشان در آنجا تمام است، هر چند قصد ده روز نداشته باشند.

۳۳ کسانی که شغلشان سفر است (مانند راننده بیابانی) یا سفر مقدمه شغل آنهاست (مانند کسانی که در یک شهر اقامت دارند و همه روزه برای تدریس یا کار دیگر به شهرهای مجاور می روند) و مجموع رفت و برگشت آنها هشت فرسخ یا بیشتر است، نمازشان تمام و روزه ماه رمضان بر آنها واجب است.

۳۴ هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند.

۳۵ ذبح حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است و چنان حیوانی پاک و حلال است.

۳۶ خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است، جایز است.

۳۷ هرگاه ماهی بعد از افتادن در دام در داخل آب بمیرد، حلال است.

۳۸ حیلہ های ربا که قصد جدی در آن نیست،

مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می دهند و بعد سود آن را که چند هزار تومان است با یک سیر نبات مصالحه می کنند باطل و بی اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می شود.

۳۹ بسیاری از مردم پولی می دهند و خانه ای را رهن می کنند و مال الاجاره خانه تخفیف داده می شود، این کار به یک صورت صحیح است و به یک صورت باطل، هرگاه خانه را اجاره کند و در ضمن عقد اجاره شرط کند که فلان مبلغ را به عنوان وام به او بدهد و خانه را رهن کند صحیح است، ولی اگر قبلاً وام و رهن انجام گیرد و ضمن آن شرط شود مال الاجاره تقلیل داده شود حرام و باطل است.

۴۰ ضمانت دیگری خواه به صورت نقل ذمه باشد (یعنی بدهی طرف را به عهده گیرد که پردازد) یا به صورت ضم ذمه به ذمه باشد (یعنی اگر بدهکار نپرداخت او پردازد) هر دو صورت، صحیح و مشروع است.

۴۱ اراضی موات با ثبت دادن ملک کسی نمی شود، بلکه باید آن را احیاء کند یعنی آماده برای کشت و زرع نماید.

۴۲ تعزیر منحصر به شلاق زدن نیست، بلکه جریمه های مالی و زندان و حتی معرفی خطا کار در وسایل ارتباط جمعی و یا انواع مختلف توبیخ را نیز شامل می شود (البته انتخاب هر یک از این امور بسته به نظر حاکم شرع و چگونگی جرم و خصوصیات مجرم و سایر امور مربوطه است).

۴۳ در حجاب اسلامی نوع لباس و رنگ آن تفاوت نمی

کند بلکه واجب است پوشاندن تمام بدن غیر از صورت و دستها تا مچ، ولی پوشیدن لباسهای زینتی هر چند بدن آشکار نباشد جایز نیست.

۴۴ شخصیت‌های حقیقی و حقوقی هر دو مالک می‌شوند و می‌توانند طرف معامله واقع گردند، بنابراین هر مؤسسه خیریه یا انتفاعی که تأسیس گردد و دارای شخصیت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی‌کند.

۴۵ نوشتن و امضاء کردن اسناد در تمام معاملات می‌تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی خوانده شود.

۴۶ کشیدن سیگار و انواع دخانیات اگر به تصدیق اهل اطلاع ضرر مهمی داشته باشد حرام است، ولی مواد مخدر مطلقاً حرام است.

۴۷ خرید و فروش خون برای نجات جان بیمار جایز است، ولی در مورد خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن، احتیاط آن است که اگر پولی می‌خواهند بگیرند در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن شخص دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو و اصل این کار در صورتی جایز است که برای دهنده تولید خطر نکند.

۴۸ خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می‌تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد.

۴۹ دفاع از کشورهای اسلامی واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می‌کند بلکه همه مسلمین دنیا در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات

مسلمین باید مدافع یکدیگر باشند.

۵۰ وقت اذان صبح (برای نماز و روزه) در شبهای مهتابی و غیر مهتابی یکسان است و معیار، ظاهر شدن نور شفق در افق است، هر چند بر اثر تابش مهتاب نمایان نباشد. شروع: صفر المظفر ۱۴۰۸ هـ ق پایان: محرم الحرام ۱۴۰۹ هـ ق

مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مناسک حج / مولف مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -؛ مترجم اخلاق حسین صاحب.

مشخصات نشر: قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۶ق. = ۲۰۰۵م. = ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۲۲۰ ص.

شابک: ۸۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۱۳۹-۸-۴۵:

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Makarem Shirazi. The Comprehensive Rites of hajj.

یادداشت: عنوان روی جلد: مناسک حج (اردو).

عنوان روی جلد: مناسک حج (اردو).

موضوع: حج

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده: صاحب، اخلاق حسین، مترجم

شناسه افزوده: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ / م۷۵ ۸ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۷۸۱۵۱

مناسک جامع حج

بخشی از نظرات فقهی مرجع عالیقدر، حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مدّ ظلّه العالی، پیرامون مناسک و اعمال حج، برای نخستین بار در کتاب «تعلیقات علی العروه الوثقی» به زبان عربی منتشر شد، سپس به صورت کاملتر و فراگیر، به گونه ای که عمده احکام حج و عمره را در بر داشت، در کتاب «مناسک حجّ» معظّم له انتشار یافت. در مرحله بعد، و به پیشنهاد سازمان حج، معظّم له «بر مناسک حجّ امام خمینی قدس سرّه الشریف» که از جامعترین مناسکهای حج به زبان فارسی محسوب می شود، حاشیه زدند که ابتدا حواشی مزبور به صورت مستقل، و سپس در پاورقی کتاب مذکور، و به همراه حواشی سه تن از مراجع بزرگ تقلید، آیات عظام خوئی، گلپایگانی و اراکی قدّس الله

اسرار هم چاپ، و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

پرسش و پاسخهای جدیدی که از محضر معظم له شده بود نیز در دو جلد، به نام «استفتائات جدید» به علاقمندان عرضه شد، که بحمدالله جلد سوم آن نیز در آستانه نشر است. بخشی از کتاب مذکور در مورد مسائل مهم حج است.

دو موضوع «قربانی» و «رمی جمرات» پس از تحقیقات گسترده، و با عرضه فتاوا و نظریاتی جدید، در دو کتاب مستقل به نام «رمی جمرات» و «حکم الاضحیه فی عصرنا» به زیور طبع آراسته گردید. پراکندگی فتاوی معظم له در مورد مناسک حج در کتابهای مذکور، تغییر فتوی در برخی از مسائل، و تضاد ظاهری برخی از مسائل که در کتابهای مذکور آمده بود، و امور دیگر، سبب شد که فکر تألیف کتابی مستقل ذهن ما را به خود مشغول سازد. کتابی که نظرات معظم له در تمام کتابهای مذکور را در خود جمع کند، و اشکالات مزبور را مرتفع سازد.

با این انگیزه، و پس از مشورت با استاد معظم دام ظلّه العالی، تهیه کتابی را که در دست دارید در عصر پنجشنبه ۷/۷/۱۳۸۰ شروع، و با امدادهای الهی، و عنایات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در تاریخ ۲۲/۲/۱۳۸۳ پایان یافت، سپس معظم له تمام مطالب کتاب را به طور دقیق مطالعه نموده، و با اصلاحاتی که انجام دادند به شکل کنونی در اختیار شما خوانندگان گرامی قرار گرفته است. امید است خداوند متعال این خدمت ناچیز را به لطف و کرمش قبول فرماید.

مزایای این کتاب

به برخی از ویژگیهای کتاب به صورت کوتاه اشاره شد، اما تفصیل آن به شرح

ص: ۵۴۵

زیر است:

۱ این کتاب نظرات فقهی حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی مدّ ظلّه را در مورد حجّ، که در کتابهای مختلف پراکنده بود، یکجا در خود جمع کرده است، و گزافه نیست اگر آن را یکی از جامعترین مناسک حجّ در زبان فارسی بدانیم.

۲ با توجه به این که در برخی از مسائل، نظریات معظّم له تغییر کرده بود، این کتاب آخرین فتاوی معظّم له را در اختیار شما می گذارد.

۳ با توجه به این که کتابهای فقهی مربوط به حجّ معظّم له در زمانهای مختلف تألیف و منتشر شده بود، گاه ناهماهنگی های ظاهری در بین برخی از فتاوی ایشان به چشم می خورد، که در این کتاب اصلاح شده است.

۴ کتابهایی که به صورت متن و حاشیه عرضه می شود مشکلات خاصی برای خوانندگان دارد. با درج حواشی مورد اشاره در متن، در این کتاب با مشکل مذکور رو به رو نخواهید شد.

۵ در برخی از کتابهای مناسک به مسائل غیر مورد نیاز، یا تکراری برخورد می کنیم. آنها را حذف نموده، و مسائل جدید و مورد نیاز را جایگزین آن نمودیم.

۶ ادبیّات حاکم بر همه مسائل در حدّ توان و بضاعت علمی ما یکسان شده، و کتاب حاضر با ویرایش و پیرایش مناسبی در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

۷ سعی شده است عنوانهای فرعی بیشتری برای مسائل انتخاب شود، تا خوانندگان عزیز در زمان کمتری به مسأله مورد نظر دسترسی پیدا کنند.

۸ برخی از مسائل را جابجا کرده، و در ابواب و فصول مناسب تر نهاده ایم.

۹ مسائلی که مصداق خارجی نداشته،

ص: ۵۴۶

و در بسیاری از مناسک های قدیم وجود داشت، به طور کامل حذف شده است.

۱۰ الفاظ و تعبیراتی که احیاناً نامناسب و دور از نزاکت قلم بوده، اصلاح شده است.

با توجه به مزایای ده گانه فوق، و جامعیت این مجموعه، آن را «مناسک جامع» نامیدیم، و در عین حال ادعا نمی کنیم که این کتاب هیچ عیب و نقصی ندارد که چنین ادعائی، خود بزرگترین عیب است.

از خوانندگان عزیز، مخصوصاً روحانیون محترم کاروانهای حج، که مسؤولیت سنگین و پر زحمتی را بر دوش دارند، می خواهیم که با دقت این کتاب را مطالعه نموده، و ما را از پیشنهادات خویش آگاه سازند. تا انشاء الله در چاپهای بعد از آن استفاده کنیم.

در پایان از تمام عزیزانی که در تهیه این اثر ارزشمند از ابتدای کار تا مرحله چاپ و نشر مساعدت نموده اند، به ویژه حجه الاسلام آقای حاج مسعود مکارم (زید عزه) که زحمات شایان توجهی در تهیه این اثر کشیده اند، صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم، و از خداوند متعال برای آنان سربلندی، عزت، توفیق شرف و حج مقبول تقاضا نمودم.

آمین یا رب العالمین قم حوزه علمیه ابوالقاسم علیان نژادی ۲۲/۲/۱۳۸۳ مطابق با ۲۱ ربیع الاول ۱۴۲۵

مقدمه

اهمیت حج در اسلام

حج یکی از ارکان مهم اسلام، و از بزرگترین فرائض دینی است.

قرآن مجید در یک عبارت کوتاه و پرمعنی می فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا؛ برای خدا بر مردم است که حج خانه او کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی او دارند».

و در ذیل همین آیه می فرماید: «(وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ

ص: ۵۴۷

اللَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ؛ و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است». (۱)

جمله «برای خداست بر مردم...» به ضمیمه تعبیر به «کفر» در مورد کسانی که حج واجب را ترک می کنند، اهمّیت فوق العاده آن را در اسلام کاملاً روشن می سازد.

قابل توجه این که در تفسیر آیه شریفه ۷۲ سوره اسراء: (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا). (۲) از امام صادق (علیه السلام) روایت

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲. کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده، در آخرت نیز نابینا

و گمراه تر است.

شده که یکی از معانی آیه، کسی است که حج واجب خود را پیوسته به تأخیر می اندازد، تا مرگ او فرا می رسد (او در قیامت نابینا خواهد بود). (۱)

در حدیث دیگری آمده است: «هر کس حج واجب را بدون عذر ترک کند، روز قیامت یهودی یا نصرانی محشور می شود». (۲)

و در مقابل، برای حج آنچنان پادشاهای عظیمی در روایات اسلامی وارد شده، که درباره کمتر عملی دیده می شود.

چنان که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «کسانی که حج و عمره به جا آورند میهمان خدا هستند، هر چه بخواهند خدا به آنها می دهد، و هر دعایی کنند به اجابت می رسد، و اگر درباره کسی شفاعت کنند پذیرفته می شود... و اگر در این راه بمیرند خداوند تمام گناهان آنها را می بخشد». (۳)

و نیز در حدیث دیگری از پیامبر اسلام (صلی الله علیه

برای تأثیر حج بر پاکی دل و صفای روح و زدودن آثار گناهان یک عمر است. البتّه این فایده بزرگ اخلاقی هنگامی به دست می آید که زائران بیت الله الحرام به اسرار اعمال و مناسکی که انجام می دهند، دقیقاً توجّه داشته باشند، تا هر قدمی که برمی دارند قدمی به سوی خدا و معبود و محبوب حقیقی باشد، و این عبادت بزرگ و پر محتوی برای آنان به منزله «تولّد دوباره» گردد.

کسانی که با توجّه به اسرار این عبادت، و با نهایت خلوص نیت، این مراسم بزرگ روحانی را انجام می دهند، آثار عمیق آن را در درون جان خود تا پایان عمر احساس می کنند، و هر زمان به یاد خاطره های این سفر

۱. سوره حج، آیه ۲۸.

[۲۴]

روحانی و صحنه های مملوّ از روحانیت و صفا و اخلاص بیفتند، روح تازه ای در آنها دمیده می شود (این، اثر تربیتی و اخلاقی حج است).

۲ «آثار سیاسی» که در کنار آثار تربیتی حج قرار دارد بسیار مهم است؛ چرا که حج اگر همان گونه که اسلام دستور داده و ابراهیم بت شکن، جهانیان را به آن فراخوانده انجام شود سبب عزّت مسلمین، و تحکیم پایه های دین، و وحدت کلمه، و مایه قدرت و شوکت در برابر دشمنان، و برائت از مشرکین جهان خواهد شد، و این کنگره عظیم الهی، که هر سال در کنار خانه خدا تشکیل می شود، بهترین فرصت را به مسلمانان برای بازسازی نیروهای خویش، و تقویت پایه های اُخوّت و برادری، و خنثی کردن توطئه ها و نقشه های دشمنان اسلام

ص: ۵۵۰

در طول یک سال می دهد.

ولی متأسفانه همان گونه که گروهی از مسلمین به عمق فلسفه اخلاقی حج نمی رسند، از فلسفه سیاسی آن نیز بی خبرند. تنها به ظواهر قناعت می کنند، و از روح این عبادت بزرگ غافلند، و به گفته یکی از سیاستمداران بیگانه: «وای به حال مسلمانان اگر معنی حج را نفهمند، و وای به حال دشمنان اسلام اگر مسلمین معنی حج را بفهمند!».

۳ «آثار علمی و فرهنگی» یکی دیگر از آثار مهم حج، که در روایات معصومین (علیهم السلام) به آن اشاره شده، آثار فرهنگی آن است، چرا که آثار رسول الله (صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) در جای جای مکه و مدینه و موافق حج به چشم می خورد، و حضور دانشمندان بزرگ اسلامی از تمام کشورها، اعم از علمای بزرگ دینی، و اساتید فنون دیگر، و گویندگان و نویسندگان، که همه سال در حج شرکت دارند، فرصت خوبی به همه مسلمین جهان برای مبادله اطلاعات و دانستنیها در تمام زمینه های دینی و علمی می دهد، و از همه گذشته، آگاهی خوبی از وضع همه مسلمین جهان در آن محیط پیدا می شود که اگر برای این کار نیز برنامه ریزی شود آثار عظیم آن در جهان اسلام همه ساله ظاهر می گردد.

۴ در روایات اسلامی «فلسفه اقتصادی» نیز یکی از اسرار و اهداف حج شمرده شده است. ممکن است کسانی تصور کنند که حج با مسائل اقتصادی چه کار دارد؟ ولی وقتی توجه می کنیم که مهمترین مشکل مسلمین امروز همان وابستگی اقتصادی آنها به دشمنان اسلام است، و در

ص: ۵۵۱

کنار مراسم حج می توان کنگره ها و سمینارهای عظیمی از اقتصاددانان جهان اسلام به وجود آورد، و مسلمین را از این نظر از زیر سلطه اجانب رهایی بخشید، اهمّیت این موضوع روشن می شود. (۱)

خلاصه این که حج، اسرار مهمّی دارد که شایسته است در کتابهای جداگانه تدوین و به همه مسلمین، مخصوصاً جوانان مسلمان، تعلیم داده شود. با توجّه به مقدّمه فوق به سراغ مسائل و احکام حج می رویم.

۱. این چهار فلسفه در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است. به وسائل الشیعه، جلد ۸، صفحه ۷، حدیث شماره ۱۵، مراجعه فرمایید.

وجوب حج

فصل اوّل: حَجّه الاسلام

اشاره

مسأله ۱ حج یکی از ارکان دین اسلام و از ضروریّات آن به شمار می رود، و ترک حج با اقرار به وجوب آن، برای کسانی که مستطیع هستند، از گناهان کبیره محسوب می شود، و انکار آن، در صورتی که انکار کننده علم به ضروری بودن آن داشته باشد، موجب کفر است.

مسأله ۲ بر هر شخص مستطیعی (۱) واجب است یک بار در طول عمر خود حج بجا آورد، و این حج را حَجّه الاسلام می گویند.

مسأله ۳ حج واجب فوری است؛ یعنی واجب است که در نخستین سال استطاعت آن را بجا آورد، و تأخیر آن بدون عذر جایز نیست، و در صورت تأخیر، باید در سال بعد انجام دهد، و همچنین...

مسأله ۴ هر گاه شخصی مستطیع شود و انجام حج متوقّف بر مقدّماتی، مثل تهیّه اسباب و لوازم سفر باشد، تهیّه آن مقدّمات، به گونه ای که بتواند در همان سال حج را بجا آورد، واجب است، و

ص: ۵۵۲

در صورت حصول استطاعت، چنانچه راه منحصر به نام نویسی برای چند سال بعد باشد آن

۱. در مسائل آینده معنای «استطاعت» و شرایط آن به طور مشروح خواهد آمد.

[۲۸]

نیز واجب است، و در صورت کوتاهی در انجام حج واجب، حج بر او مستقر می‌گردد؛ یعنی باید در اولین فرصت ممکن به هر شکلی که می‌تواند، به حج برود؛ هر چند استطاعت او از بین رفته، و ناچار باشد که وام بگیرد.

شرایط وجوب حج

۱ بلوغ

اشاره

مسئله ۵ اگر شخص غیر بالغ موفق به انجام مناسک حج شود، حج او صحیح است، ولی کفایت از حج واجب (حجّه الاسلام) نمی‌کند؛ یعنی اگر بعد از بلوغ مستطیع شد، باید دوباره حج را بجای آورد.

مسئله ۶ هرگاه کودک ممیزی برای حج مُحرّم شود، و در مشعر الحرام یا قبل از آن به سنّ بلوغ برسد، حج او صحیح است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، کفایت از حج واجب نمی‌کند.

مسئله ۷ کسی که تصوّر می‌کرده بالغ نشده، و بدین جهت به هنگام تشرف به حج، نیت حجّ مستحبّی کرده، و بعد معلوم شده که بالغ بوده، حجّ او کفایت از حجّ واجب نمی‌کند؛ ولی اگر قصدِ وظیفه فعلیه کرده، و آن را اشتهاً بر حجّ استحبابی تطبیق داده، کفایت از حجّه الاسلام می‌کند. همچنین در صورتی که قصد مأمور به (وظیفه) واقعی را داشته است.

مسئله ۸ رفتن به حج برای کودک ممیز مستحب است، و حجّ او، حتی بدون اجازه ولیّش، صحیح می‌باشد، اما اگر در اموال خود تصرّف می‌کند باید به اذن ولیّ باشد؛ ولی همان

ص: ۵۵۳

گونه که گذشت، چنانچه پس از بلوغ مستطیع گردد، حجّی که در زمان کودکی به جای آورده کافی نیست، و باید دوباره به حج برود.

مسأله ۹ اگر کودک نابالغ قبل از احرام بالغ گردد، حجّ وی حجّه الاسلام محسوب می شود و کافی است که از همان محل مستطیع باشد؛ ولی اگر بعد از احرام بالغ گردد، کفایت نمی کند.

۲ عقل

مسأله ۱۰ دوّمین شرط وجوب حج (حجّه الاسلام) عقل است؛ بنابراین، بر شخص دیوانه حج واجب نیست، ولی اگر محرم شود، و در وقت درک مشعرالحرام عاقل گردد، حجّ او صحیح است؛ اما احتیاط واجب آن است که چنانچه پس از آن مستطیع شود دوباره حجّه الاسلام را به جای آورد.

مسأله ۱۱ حکم فوق مخصوص مجنون دائمی است؛ بنابراین اگر مجنون ادواری (۱) بتواند اعمال حج را در حالی که عاقل است (دور إفاقه) بجای آورد لازم است این کار را انجام دهد.

۳ عدم مزاحمت با انجام واجب، یا ترک حرام مهمتر

مسأله ۱۲ یکی از شرایط وجوب حج آن است که با انجام حج، عمل واجب مهمتری ترک نگردد، یا کار حرام مهمتری انجام نشود.

مسأله ۱۳ اگر رفتن به حج موجب ترک واجب یا فعل حرامی گردد، باید ملاحظه کند که کدام مهم تر است؛ چنانچه اهمّیت حج بیشتر باشد، باید به حج برود، و اگر اهمّیت کار واجب یا ترک حرام بیشتر است، باید حج را ترک کند (البته تشخیص این مطلب به نظر فقیه و مرجع تقلید است) و چنانچه این مطلب را مراعات نکند و به حج برود، معصیت کرده، اما حجّ او

۱. مجنون ادواری کسی است که گاهی عاقل است، و گاه عقل خود را از

دست می دهد.

صحیح است؛ مثلاً اگر جهاد واجب را ترک کند و به حج برود، گناه کرده، ولی حج او باطل نیست.

مسئله ۱۴ کسی که برای حج نیابتی اجیر شده، سپس در همان سال، استطاعت مالی پیدا کرده، چنانچه مورد اجازه همان سال باشد، باید حج نیابتی را بجا آورد، و اگر استطاعت او باقی ماند، در سال آینده برای خودش حج بجا آورد.

مسئله ۱۵ در حج و عمره مستحبی اجازه شوهر لازم است.

مسئله ۱۶ اگر حج یا عمره مستحبی باعث آزار پدر یا مادر گردد، اشکال دارد.

۴ استطاعت

مسئله ۱۷ استطاعت به چند چیز حاصل می گردد:

الف) داشتن زاد و توشه و آنچه مورد نیاز او در سفر و به هنگام بازگشت است. (استطاعت مالی)

ب) داشتن جواز سفر، و نبودن مانعی در راه، و عدم خوف بر جان و مال و آبروی خویش. (استطاعت طریقی)

ج) داشتن توانایی جسمانی برای انجام اعمال و مناسک حج (استطاعت جسمانی).

د) داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج (استطاعت زمانی).

ه) داشتن مخارج زندگی همسر و فرزند و کسانی که خرج آنها در طول مدت حج شرعاً یا عرفاً بر او لازم است.

و) داشتن مال، یا کسب و کار، یا شغلی که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

شرط اول: استطاعت مالی

مسئله ۱۸ در استطاعت برای حج، علاوه بر داشتن هزینه رفت و برگشت، داشتن ضروریات زندگی و آنچه در گذران زندگی به آن نیاز دارد نیز شرط است؛ مثل خانه مسکونی (ملکی یا اجاره ای)، اثاث خانه، وسیله سواری و مانند آن؛ البته در

ص: ۵۵۵

حدّی که مناسب شأن او باشد، و چنانچه عین آنها را ندارد، پول یا معادل قیمت آن را داشته باشد.

مسأله ۱۹ اگر ضروریات زندگی را برای حج هزینه کند حجّ او صحیح است؛ ولی کفایت از حجّ واجب نمی کند.

مسأله ۲۰ کسی که نیاز به ازدواج دارد در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر مخارج حج، هزینه ازدواج را هم داشته باشد، و منظور از نیاز این نیست که به خاطر ترک آن به عسر و حرج بیفتد، بلکه همین اندازه که ازدواج از شؤن زندگی او باشد کافی است.

مسأله ۲۱ کسی که از دیگری طلب دارد، و بقیّه شرایط استطاعت را نیز داراست، اگر طلبش بدون در دسر قابل وصول است، خواه وقت آن رسیده باشد یا نه، واجب است طلب خود را وصول کند و به حج برود.

مسأله ۲۲ شخصی که مستطیع نیست، اگر هزینه های حج را با قرض گرفتن از دیگران فراهم کند، مستطیع نمی شود؛ هر چند بتواند در آینده بدهی خود را براحتهی پردازد؛ و اگر با چنین پولی حج به جای آورد کفایت از حجّه الاسلام نمی کند؛ هر چند حجّش صحیح است. آری اگر معادل وام، اموالی داشته باشد که از محلّ آن بتواند بدهی خود را به آسانی پردازد، مستطیع است.

مسأله ۲۳ شخص بدهکار هرگاه مخارج حج را داشته باشد، ولی با پرداخت بدهی خود نتواند به حج برود، مستطیع نیست؛ مگر این که طلبکار عجله نداشته باشد، و او هم مطمئن باشد که بعداً قادر به ادای دین خواهد

بود، یا بدهی اقساطی باشد و هنگام پرداخت قسط آن نرسیده باشد.

سؤاله ۲۴ کسی که هزینه حج را دارد، ولی بدهکار نیز می باشد، چنانچه بدهی او مدت دار است، و مطمئن باشد که به هنگام رسیدن زمان بدهی، قدرت بر پرداخت آن خواهد داشت، واجب است به حج برود. همچنین در صورتی که وقت پرداخت بدهی رسیده، ولی طلبکار راضی به تأخیر باز پرداخت بدهی باشد، و بدهکار مطمئن است که به هنگام مطالبه طلبکار، می تواند بدهی اش را ادا کند، در این صورت نیز واجب الحج است. در غیر این دو صورت، بدهکار واجب الحج نخواهد بود.

مسئله ۲۵ کسی که خمس یا زکات بدهکار است، در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر مالی که بتواند بدهکاری فوق را بپردازد، مخارج حج را نیز داشته باشد.

مسئله ۲۶ کسانی که بدهکار ادارات دولتی، مانند اداره دارایی و شهرداری و مانند آن هستند، و برای پرداخت آن تحت فشارند، مستطیع نمی باشند، مگر این که اموالی در اختیار داشته باشند که هزینه هر دو را تأمین نماید.

مسئله ۲۷ کسی که از نظر مالی استطاعت دارد، ولی از جهت بدنی یا باز بودن راه مستطیع نیست (یعنی در موقع حج، استطاعت بدنی ندارد، یا راه برای او باز نیست)، حق دارد پول خود را در سایر امور زندگی هزینه نموده، و خویش را از استطاعت مالی خارج کند؛ ولی اگر از این دو جهت هم مستطیع است، و فقط وسایل رفتن را تهیه نکرده، یا وقت حج نرسیده، نمی تواند خود را از استطاعت خارج نماید؛ و اگر چنین کند حج بر او واجب شده، و باید به هر شکل ممکن به حج

مسأله ۲۸ اگر در سالی که استطاعت مالی دارد، استطاعت بدنی ندارد، یا راه باز نیست، ولی بداند در سالهای آینده از آن جهات نیز استطاعت پیدا می کند، می تواند اموال خود را صرف امور دیگر نموده، و خود را از استطاعت خارج کند.

مسأله ۲۹ کسی که استطاعت حج دارد باید مخارج مقدّماتی، از قبیل تهیه گذرنامه، ویزا، هزینه آزمایشات بهداشتی و مانند آن را بپردازد. و چنانچه قدرت پرداخت این گونه مخارج را نداشته باشد، مستطیع نیست.

مسأله ۳۰ اگر قیمت بلیط ماشین، یا هواپیما، یا سایر خدمات در سال استطاعت زیاد باشد، یا زیادتر از حدّ معمول باشد، باید به حج برود، و جایز نیست انجام حج را از سالی که مستطیع شده تأخیر بیندازد، مگر آن که گرانی به قدری باشد که موجب حرج و مشقّت (زحمت فراوان) در زندگانی او شود؛ که در این صورت حج واجب نیست.

مسأله ۳۱ اگر شخص مستطیع پول نقد نداشته باشد، ولی مستغلاتی دارد که به آن نیاز ندارد و اگر بفروشد می تواند با پول حاصل از آن به حج برود، باید چنین کند؛ هر چند به قیمت روز از او نخرند.

مسأله ۳۲ اگر کسی منزل گران قیمتی دارد که زائد بر شأن اوست، و چنانچه آن را تبدیل به منزل مناسب کند قادر بر حج خواهد بود، باید این کار را انجام دهد و به حج برود.

مسأله ۳۳ اگر کسی زمین یا چیز دیگری از اموالش را بفروشد که منزل مسکونی تهیه کند، در صورت نیاز به منزل مسکونی و قصد تهیه آن، مستطیع نمی شود.

مسأله ۳۴

ص: ۵۵۸

کسانی که دارای وسایل و اجناس فراوانی هستند، که مورد نیاز آنها نمی باشد، چنانچه قیمت آن ها به اندازه مخارج سفر حج باشد، و سایر شرایط را نیز دارا باشند، واجب است به حج بروند.

مسأله ۳۵ هرگاه شک کند مالی که دارد به اندازه استطاعت هست یا نه، باید تحقیق و محاسبه کند، تا معلوم شود مستطیع هست یا نه.

مسأله ۳۶ زنی که مهریه اش به اندازه هزینه حج است، اگر شوهر قدرت پرداخت آن را نداشته باشد، زن حَقّ مطالبه ندارد و مستطیع محسوب نمی شود؛ و اگر زوج قادر بر پرداخت باشد و مطالبه آن برای زن مفسده ای ندارد، در صورتی که شوهر نفقه و مخارج زن را پردازد، لازم است مهریه اش را مطالبه نموده، و به حج برود؛ اما اگر مطالبه مهریه مشکلی در زندگی زن ایجاد می کند، و ممکن است به اختلاف یا مانند آن منتهی شود، مستطیع نمی باشد.

مسأله ۳۷ کسانی که برای خدمت در سفر حج استخدام می شوند، خواه به عنوان روحانی کاروان باشند، یا مدیر، معاون و خدمه کاروان، یا اعضای ستاد و بعثه حج، یا طبیب و پرستار، یا مامورین انتظامی و مسؤولین بانک و غیر اینها، و به این صورت حج خود را بجا می آورند، حجّ واجب آنها محسوب می شود، به شرط این که هزینه خانوادهایشان نیز در این مدّت تأمین باشد، ولی تأمین زندگی آنها در بازگشت شرط نیست، و در هر حال قبول چنین کاری واجب نمی باشد.

مسأله ۳۸ پزشکان یا کسان دیگری که به عنوان ماموریت به میقات آمده، و در میقات

تمام شرایط استطاعت را دارا هستند، واجب است حجه الاسلام به جا آورند، هر چند لازم است مأموریت خویش را نیز انجام دهند.

مسئله ۳۹ کسی که نیاز به ازدواج دارد، و بیش از مخارج آن پولی برای حج ندارد، مستطیع نیست و حج بر وی واجب نمی باشد.

مسئله ۴۰ هرگاه حج بر کسی واجب شود و انجام ندهد و استطاعتش از دست برود، باید به هر طریق ممکن حج را بجا آورد؛ هر چند با قرض کردن، یا اجیر شدن، یا مانند آن باشد.

مسئله ۴۱ هرگاه شخص مستطیع حج بجا نیاورد، سپس توانایی جسمانی را از دست بدهد، به طوری که ناامید باشد از این که خودش بتواند به سفر حج برود، باید شخص دیگری را نایب کند، و از طرف خود به حج بفرستد، اما هرگاه کسی قدرت مالی پیدا کند، و در زمان قدرت، بر اثر پیری یا بیماری، توانایی انجام حج نداشته باشد، حج بر او واجب نیست؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که اجیر بگیرد.

مسئله ۴۲ هرگاه خانمی با اشتغال در مؤسسه ای هزینه حجش را به دست آورد، و مخارج روزانه اش نیز تأمین باشد، اما با رفتن به حج، شوهرش برای مخارج زندگی به زحمت بیفتد، در صورتی مستطیع است که به زحمت افتادن شوهر موجب مشکلاتی برای زن نباشد.

مسئله ۴۳ در استطاعت فرقی نیست که در ماههای حج (شوال، ذی القعدة و ذی الحجه) حاصل شود، یا قبل از آن مستطیع گردد (مشروط بر این که زمان کافی برای تهیه مقدمات و رسیدن به اعمال حج را داشته باشد) بنابراین، اگر استطاعت

مالی پیدا شود و سایر شرایط نیز موجود باشد نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند؛ مثلاً اموال خود را به کسی ببخشد، یا صرف کار غیر ضروری کند؛ حتی قبل از فرا رسیدن ماههای حج، این کار جایز نیست.

مسأله ۴۴ اگر شخصی با اعتقاد به این که مستطیع نیست، نیت حجّ مستحب کند، سپس معلوم شود که مستطیع بوده، کفایت از حجّه الاسلام (حج واجب) می کند.

مسأله ۴۵ جایز نیست با مال حرام، یا مالی که خمس آن را نداده، حج بجا آورد، و اگر لباس احرام و طواف وسعی و پول قربانی و اجرت چادر و فرشی که بر آن وقوف به عرفات و منی می کند حرام باشد، حجّ او بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله ۴۶ اگر پولی که برای نام نویسی حج داده می شود، از درآمد همان سال بوده باشد خمس ندارد.

مسأله ۴۷ کسی که در محلّ زندگی اش مستطیع نمی باشد واجب نیست به حج برود؛ هر چند استطاعت حجّ میقاتی را داشته باشد، ولی اگر به حج برود، و زمانی که به میقات می رسد استطاعت حج با تمام شرایط دیگر حاصل گردد، مستطیع می شود، و کفایت از حجّ واجب او می کند.

شرط دوم: استطاعت طریقی

مسأله ۴۸ کسی که بلافاصله پس از استطاعت مالی برای تشرّف به حج ثبت نام کرده، و در قرعه کشی شرکت نموده، ولی قرعه به نام او اصابت نکرده، و موفق به عزیمت به خانه خدا نگردیده، مستطیع نشده، و حج بر او واجب نیست، مشروط بر آن که راه صحیح دیگری جز شرکت در قرعه

ص: ۵۶۱

کشی نداشته باشد، ولی اگر مسامحه نموده، و در ثبت نام تأخیر کرده، حج بر او واجب است.

شرط سوم: استطاعت جسمانی

مسأله ۴۹ هرگاه زنی، که در حیات شوهر استطاعت مالی نداشته، شوهرش را از دست بدهد، و پس از مرگ شوهر، به واسطه ارثی که از شوهر به او رسیده، استطاعت مالی پیدا کند، ولی بر اثر بیماری قادر بر رفتن به حج نباشد، مستطیع نشده، و حج بر او واجب نیست؛ همچنین اگر بعد از مردن شوهر، شغل یا زراعت، یا صنعت، یا پس اندازی که بتواند پس از بازگشت از حج زندگی خود را با آن اداره کند نداشته باشد، مستطیع نمی شود؛ هر چند ارثی که برده جوابگوی هزینه های حج باشد.

مسأله ۵۰ شخصی که از سالها قبل مستطیع بوده و فعلاً- مسافرت با هواپیما، به خاطر کسالتی که دارد، برای او امکان پذیر نیست، و عزیمت به این سفر روحانی با غیر هواپیما نیز ممکن نباشد، باید نایب بگیرد، مگر این که امید بهبودی داشته باشد، که باید صبر کند، و اگر در این فاصله فوت کند، باید از اموال وی حج او را بجا آورند، ولی اگر از سالهای قبل استطاعت نداشته، مستطیع نشده است.

شرط چهارم: داشتن وقت کافی

مسأله ۵۱ هرگاه برای حج ثبت نام کند، و پیش از آن که نوبتش فرارسد از دنیا برود، یا استطاعت بدنی او زائل شود، مستطیع نبوده و فیش حج او در صورت فوت متعلق به ورثه است؛ مشروط بر این که جز از طریق نام نویسی قادر بر حج نبوده باشد.

شرط پنجم: گذران زندگی واجب النفقه

ص: ۵۶۲

مسئله ۵۲ یکی از شرایط استطاعت آن است که شخص مستطیع مخارج خانواده اش را تا بازگشت از سفر حج داشته باشد؛ هر چند بعضی از آنها واجب التّفقه او نباشند.

شرط ششم: رجوع به کفایت

مسئله ۵۳ یکی از شرایط استطاعت «رجوع به کفایت» است، یعنی پس از بازگشت از سفر حج، تجارت، یا زراعت، یا صنعت، یا منفعت ملک (مثل باغ و مغازه) یا شغلی که حقوق ماهیانه به او بدهند، یا قدرت بر کسب لایق به حالش، یا پس انداز و مانند آن، داشته باشد؛ به طوری که برای گذران زندگی به سختی و مشقّت نیفتد.

مسئله ۵۴ طلب و مانند آنها، که از محلّ وجوهات شرعیّه امرار معاش می کنند، در صورتی که سایر شرایط را داشته باشند واجب الحج می شوند.

مسئله ۵۵ هرگاه زن مالی دارد که می تواند با آن حج برود، ولی بعد از بازگشت نه شوهرش قادر بر تأمین زندگی اوست، و نه خودش، حج بر او واجب نمی شود.

استفتائات حَجّه الاسلام

۱ بلوغ

سؤال ۵۶ اگر پدر و مادر، کودک غیر ممیّز را همراه خود به مکه ببرند، آیا در صورت توانایی کودکان، واجب است، آنها را وادار به انجام اعمال و مناسک حج نمایند، یا خود به نیابت از سوی آنها انجام دهند؟ اگر پدر و مادر هیچ یک از این دو کار را انجام ندهند، آیا پس از بلوغ و رشد می توانند ازدواج کنند، یا باید اول عمره و حج و طواف نساء را بجای آورده، سپس ازدواج نمایند؟

جواب: بر ولیّ کودک واجب نیست او را مُحرم نموده، یا از طرف

او حج انجام دهد، ولی اگر او را مُحرم نمود، باید وظائف و اعمال را مطابق آنچه در مناسک حج نوشته ایم انجام دهد، و اگر او را محرم نکرده، چیزی بر آن کودک نیست.

سؤال ۵۷ شخصی در زمان کودکی به همراه پدر و مادرش به مکه رفته، و پدر وی را محرم کرده، ولی تمام اعمالش را انجام نداده، و از احرام خارج نشده است. اکنون ازدواج کرده، و فرزندان دارد. آیا بر همسرش حرام ابدی است؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: باید اگر ممکن است خودش، و اگر نمی تواند نایب بگیرد تا اعمال او را انجام دهد، و از احرام خارج شود، و مجدداً صیغه عقد همسر را بخواند، و تا اعمال انجام نشده، و صیغه مجدداً نخوانده از آن زن پرهیز کند، ولی بر او حرام ابدی نمی شود.

۲ عقل

سؤال ۵۸ شخصی پس از انجام عمره تمتع دیوانه شد، آیا لازم است او را برای حج محرم کنند؟

جواب: لازم نیست، و دیوانه تکلیفی ندارد.

سؤال ۵۹ دختر بچه ده ساله ای که متأسفانه کر و لال است، مشاعرش به گونه ای است که گاه به نماز می ایستد، ولی ناگهان نماز را رها می کند. آیا می توان او را محرم کرد؟

جواب: احتیاط آن است که چنین شخصی را محرم نکنید.

۳ عدم مزاحمت با انجام واجب، یا ترک حرام مهمتر

سؤال ۶۰ سازمان حج و زیارت از خانمهای مستطیع اجازه رسمی شوهر را می خواهد. اگر شوهری اجازه ندهد، تکلیف همسرش چیست؟

جواب: بعید است آنها در حج واجب اجازه شوهر را بخواهند. زیرا اجازه شوهر در انجام واجبات شرط نیست.

سؤال ۶۱ اگر خانمی قبل از

ص: ۵۶۴

ازدواج نذر کرده باشد که حجی بجا آورد، آیا در این صورت اجازه شوهر لازم است؟ آیا شوهر حق ممانعت دارد؟

جواب: اجازه شوهر لازم است؛ مگر این که به هنگام ازدواج شرط کرده باشد.

سؤال ۶۲ خانم خانه داری مستطیع شده، ولی همسرش اجازه نمی دهد که به تنهایی مسافرت کند. او می گوید: «چون برای حج اسم مرا ننوشتی، من هم اجازه نمی دهم». وظیفه این خانم چیست؟

جواب: اجازه شوهر در سفر حج واجب شرط نیست، بنابراین زن باید حج خود را بجا آورد؛ هر چند بهتر جلب رضایت شوهر است.

۴ استطاعت

سؤال ۶۳ اینجانب با شرایط زیر و بر اساس قرعه کشی سازمان حج و زیارت انشاءالله در سال آینده عازم بیت الله الحرام خواهم بود:

۱ هزینه کامل سفر خود و همسرم را از پول محمّس (پولی که خمس آن پرداخت شده) تهیه کرده ام.

۲ کارمند هستم و حقوق متوسطی در حدّ معمول گذران زندگی با قناعت دریافت می کنم.

۳ منزل مسکونی و اتومبیل سواری ندارم، و مستأجر می باشم.

۴ اسباب و لوازم زندگی را در حدّ معمول و متعارف دارم.

با توجه به توضیح بالا، آیا من و همسرم مستطیع هستیم، و حج ما حج واجب است؟

جواب: در فرض مسأله، شما و همسرتان مستطیع هستید، و حج بر شما و ایشان واجب است.

سؤال ۶۴ شخصی جهت تشرف به حج ثبت نام می کند. نوبت او را برای چندین سال بعد اعلام می کنند، حال اگر وی قبل از رسیدن نوبت پول قرض نموده، و از راه دیگری به مکه مشرف شود، و مناسک حج را

بجای آورد، آیا حجّ واجب (حجّه الاسلام) محسوب می شود؟

جواب: اگر قبلا حج بر او واجب نشده، و قبل از فرا رسیدن نوبت جز با قرض نمی تواند به مکه برود، چنین شخصی مستطیع نیست، و حجّ او حجّه الاسلام محسوب نمی شود، مگر این که نوبت خود را، که برای آن ثبت نام کرده، در مقابل آن به وام دهنده واگذار نماید.

سؤال ۶۵ اینجانب علی رغم بدهکاری، قبل از رسیدن وقت پرداخت آن، موفق به انجام سفر حج شدم. با توجه به این که شخص طلبکار نسبت به سفر حج من کاملا راضی بود، و نیازی به پولش نداشت، آیا حجّ من، حجّ واجب محسوب می شود؟

جواب: هرگاه (علی رغم بدهی فوق) استطاعت مالی داشته اید، حج شما صحیح، و حجّه الاسلام محسوب می شود؛ مشروط بر این که پرداخت بدهی براحتی برای شما امکان پذیر باشد، ولی اگر با قرض قادر بر این سفر شده اید، مستطیع محسوب نمی شوید، و حجّ شما حجّ واجب به شمار نمی آید، مگر این که مالی معادل آن داشته باشید، و بتوانید بدهی خود را با آن اداء کنید.

سؤال ۶۶ مردانی که مهریه همسرانشان را نپرداخته اند، اگر مقدار پولی داشته باشند که برای انجام حج یا پرداخت مهریه کافی باشد، و نتوانند با آن هر دو را انجام دهند، کدام مقدّم است؟ آیا چنین مردی مستطیع است؟

جواب: در صورتی که زن اصرار به گرفتن مهریه خود ندارد، مستطیع است.

سؤال ۶۷ آیا شخص مستطیع می تواند پول خود را به پدر و مادرش ببخشد، و خرج سفر آنها کند؟ اگر

به این وسیله خود را از استطاعت خارج کند، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر شخصاً مستطیع است باید خودش حج بجای آورد، و با بخشش پول به والدین یا شخص دیگر، تکلیف حج از او ساقط نمی شود، و در صورتی که با بخشش پول به والدین نتواند حج واجب خویش را بجای آورد، بخشش جایز نیست، هر چند بخشش او صحیح است.

سؤال ۶۸ آیا شخص مستطیع می تواند پول حج را در کارهای خیر دیگر، مانند تهیه جهیزیه دختران نیازمند، یا ادای دین بدهکاران، یا آزادی زندانیان، یا بناهای مذهبی، یا مانند آن هزینه نماید؟

جواب: البته انجام کارهای خیر بسیار خوبست، ولی مستطیع باید به حج برود، و صرف پول حج در موارد مذکور کفایت از حج واجب نمی کند، و اگر چنین کند، و از استطاعت خارج شود، باید به هر شکل که می تواند ولو به قرض کردن به حج برود.

سؤال ۶۹ شخصی سرمایه یا ابزار کار اضافه بر نیاز دارد، که اگر اضافه را بفروشد می تواند با بقیه آن بدون زحمت امرار معاش کند، آیا چنین شخصی مستطیع است؟

جواب: در صورتی که فروختن آن مخالف شؤونات او نباشد، و سایر شرایط نیز جمع باشد، مستطیع است.

سؤال ۷۰ مدتی قبل به منظور تشرف به مکه معظمه ثبت نام کردم، ولی تاکنون موفق به رفتن نشده ام. با توجه به گذشت زمان، هم از لحاظ جسمانی ضعیف شده ام و به همان نسبت از نظر درآمد، فعلاً امکانات مالی اجازه انجام حج نمی دهد، مگر این که ملک شخصی خود را در معرض فروش قرار دهم، و چنانچه این

کار را انجام دهم در مضیقه و تنگنا قرار می گیرم. آیا فروش ملک فوق جهت انجام حج لازم است؟

جواب: در فرض سؤال، شما مستطیع نیستید، و فروش آن ملک لازم نیست، حتی می توانید فیش حج خود را به دیگری واگذار کنید.

سؤال ۷۱ شخصی باغی دارد که چندین سال در آمدی نداشته است. قیمت باغ مذکور برای هزینه سفر حج کافی است، ولی اطمینان دارد که در آینده نزدیک باغ ثمر می دهد، و او هم از کار افتاده خواهد شد، و باید از درآمد آن باغ امرار معاش نماید، آیا چنین شخصی مستطیع است؟

جواب: مستطیع نیست.

سؤال ۷۲ مهریه خانمی به حد استطاعت حج می رسد. آیا به صرف طلبکاری مستطیع شده، و حج بر او مستقر می شود؟

جواب: هرگاه گرفتن مهریه از شوهر برای او عیب نباشد، و مشکلی در زندگانی اش ایجاد نکند، مستطیع است و باید به حج برود.

سؤال ۷۳ مهریه خانمی به اندازه استطاعت، یا بیشتر است. آیا بعد از فوت وی، بر ورثه لازم است که قبل از تقسیم ترکه مخارج حج را کسر کنند؟

جواب: چنانچه زن در حیات شوهر، طبق عرف و عادت می توانسته مهریه اش را از شوهرش بگیرد مستطیع بوده، و باید از ترکه او برداشته شود و به نیابت از او حج بجای آورند، و چنانچه نمی توانسته، مستطیع نبوده است.

سؤال ۷۴ خانم جوانی در جشن عروسی، از سوی شوهر، دوستان و بستگان صاحب مقداری طلا و جواهرات شده، که ارزش آن بیش از هزینه حج واجب است، آیا ایشان مستطیع است؟ یا چون زمان زینت و خود

ص: ۵۶۸

آرایی او می باشد، جزء مؤونه وی محسوب می شود؟ اگر طلا و جواهرات فوق را بفروشد یا تبدیل کند، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر آن مقدار که دارد جزء شئون او برای زینت به شمار می رود، مستطیع نیست.

سؤال ۷۵ هرگاه کسی قادر بر تهیه فیش حج به قیمت آزاد باشد، ولی با قیمت دولتی تفاوت زیادی داشته باشد، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: در صورتی که تفاوت آن قدر زیاد نباشد که سبب اجحاف گردد مستطیع است، ولی اگر سبب اجحاف شود، یا موجب تضییع حق دیگران گردد، مستطیع نیست.

سؤال ۷۶ شخصی به جز پول قربانی، استطاعت حج را دارد، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: آری حج بر او واجب است؛ زیرا بجای قربانی روزه می گیرد، و چنین کسی عرفاً استطاعت برای حج دارد.

سؤال ۷۷ شخصی از مسجد شجره محرم شده، به امید این که در جدّه از برادرش هزینه سفر حج را بگیرد تا مستطیع گردد، به سمت جدّه حرکت می کند، ولی برادرش پولی ندارد که به او بدهد. مدتی برای تهیه پول معطل می شود، تا این که شخصی مقداری پول به عنوان هدیه یا غیر آن، به برادرش می دهد، و او هم در اختیار این شخص می گذارد. آیا احرام او صحیح است؟

جواب: ظاهر این است که احرامش صحیح و حج او، کفایت از حجّه الاسلام می کند.

سؤال ۷۸ خدمه کاروانها، با توجه به عدم استطاعت مالی، حج را چگونه انجام دهند؟ آیا باید نیت واجب کنند؟

جواب: خدمه کاروانها مستطیع هستند (به شرط آن که نفقه همسر و

فرزندان خود را در مدّت حجّ داشته باشند) و باید نیت حجّ واجب کنند. همچنین اگر کسی را به عنوان کمک به بیمار یا مانند آن به حجّ ببرند.

سؤال ۷۹ شوهرم تمام مخارج سفر حجّ مرا بر عهده گرفته است، ولی متأسفانه اهل خمس نیست، و من هم از خود مالی ندارم که خمس هزینه های حج را پردازم. تکلیف من در ارتباط با خمس هزینه های رفت و برگشت، ارز، لباس احرامی، قربانی، و سایر مخارج چیست؟ خمس این هزینه ها بر عهده کیست؟

جواب: خمس اینها بر عهده شماست، و اگر توانایی ندارید مستطیع نیستید، ولی ما به امثال شما اجازه می دهیم که خمس آن را به ذمه بگیرید، و پس از بازگشت تدریجاً پردازید.

سؤال ۸۰ شخصی مستطیع است، ولی نوه اش شرعاً و عرفاً نیاز به ازدواج دارد، به گونه ای که با ترک ازدواج به گناه می افتد؛ وظیفه این شخص چیست؟ به حج برود، یا پولش را صرف ازدواج نوه اش نماید؟

جواب: حجّ خودش مقلّم است، مگر این که ازدواج نوه اش از مخارج عرفی او محسوب شود، و نتواند هزینه هر دو را تأمین نماید، و در این صورت هر گاه پیش از فرا رسیدن نوبت حجّ، موجودی خود را صرف ازدواج نوه اش کند، حجّ بر ذمه او نخواهد بود.

سؤال ۸۱ آیا طلاب یا دانشجویانی که از شهریه حوزه یا دانشگاه زندگی آنها تأمین می شود، اگر مخارج حجّ را داشته باشند، مستطیع می شوند؟

جواب: این گونه افراد، مستطیع هستند و حجّشان صحیح و مجزی است.

سؤال ۸۲ هر گاه کسی مستطیع باشد و در عزیمت

ص: ۵۷۰

به سفر حج کوتاهی کند تا نوبتش از دست برود، در صورتی که دیگر نتواند از طریق ثبت نام اقدام کند، آیا لازم است با واسطه و سفارش از داخل کشور، یا خارج از ایران به حج مشرف شود؟

جواب: لازم هست به هر شکلی که امکان دارد، و بر خلاف مقررات نظام اسلامی نیست، به حج مشرف شود.

سؤال ۸۳ شخصی پنج سال پیش، که مستطیع بود، برای حج ثبت نام کرد، ولی اکنون که نوبتش رسیده، فقیر شده است، آیا حج بر چنین شخصی واجب است؟

جواب: اگر موقعی که نوبت او فرا می رسد، فاقد بعضی از شرایط باشد حج بر وی واجب نیست، هر چند انجام آن بهتر است.

سؤال ۸۴ شخصی قبل از ثبت نام، سایر شرایط حج را نداشته، ولی به هنگام ثبت نام مستطیع بوده است؛ اما هنگامی که نوبت او می رسد از نظر مالی در تنگنا قرار دارد، آیا می تواند پول ثبت نام حج را باز پس بگیرد و مصرف کند؟

جواب: در فرض مسأله مستطیع نیست، و می تواند پول را گرفته، و در نیازهایش هزینه نماید.

سؤال ۸۵ پدری پس از ثبت نام حج فوت می کند، قبل از فوت به یکی از پسران اجازه می دهد که برای خودش حج بجای آورد. در چنین موردی برای کدام یک از آنان استطاعت طریقی حاصل می شود؟

جواب: اگر پدر قبلاً توانایی بر حج نداشته حج بر او واجب نبوده، و در این صورت به هر فرزندی که اجازه داده او باید حج بجای آورد.

سؤال ۸۶ مقداری پول دارم که برای رفت و آمد به سفر مکه

کافی است، ولی هنوز از طرف دولت زمانی برای ثبت نام اعلام نشده، آیا نگهداری آن پول لازم است و من مستطیع هستم؟

جواب: اگر سایر شرایط استطاعت را دارید، و در همین سال هم ثبت نام می شود باید ثبت نام کنید، در غیر این صورت مستطیع نیستید، و نگهداری پول برای ثبت نام در سالهای بعد لازم نیست.

سؤال ۸۷ شخصی برای حج ثبت نام نموده، ولی متأسفانه پیش از آن که نوبتش برسد فوت کرده است. وی در وصیت نامه اش قید نموده که پسر بزرگتر برای او حجّ مستحّبی بجای آورد. پسر بزرگتر به گمان این که مستطیع شده (چون استطاعت بدنی و مالی داشته) به نیت خود حج را بجای می آورد. آیا حجّ او صحیح است؟

جواب: باید به نیابت پدر حج بجای آورد، و اگر به قصد خودش حج بجا آورده گناه کرده، ولی حجّش صحیح است.

سؤال ۸۸ از آنجا که اینجانب متأسفانه معتاد هستم، اداره بهداشت طبق مقررات جمهوری اسلامی از رفتن من به حج جلوگیری می کند. تکلیف من، با وجود استطاعت مالی و هفتاد و دو سال سن، چیست؟

جواب: اگر قبلاً مستطیع بوده و قادر به رفتن مگه نیز بوده اید و نرفته اید، حج بر شما مستقر شده است، و اگر مأیوس از ترک اعتیاد هستید باید نایب بگیرید، ولی اگر قبلاً استطاعت نداشته اید در فرض مذکور مستطیع نیستید؛ مگر آن که بتوانید، هر چند با ترک اعتیاد، اجازه بگیرید و به حج بروید.

سؤال ۸۹ یکی از مؤمنین، که به قصد تشرّف به بیت الله الحرام وارد مدینه شده، متأسفانه

سکته کرده و طبق نظر پزشکان باید دو هفته در بیمارستان مدینه بستری گردد، و پس از آن وقت کافی برای انجام مناسک حج ندارد، تکلیف او چیست؟

جواب: اگر سال اول استطاعت اوست، و قدرت بر اعمال حج، حتی به شکل اضطراری ندارد، مستطیع نبوده، و حج بر او واجب نیست، ولی برای داخل شدن به مکه باید مُحرم شود و با انجام اعمال عمره مفرده، از احرام خارج گردد، ولی اگر سال اول استطاعت او نباشد، و قبلاً حج بر او واجب شده، در صورتی که امید به بهبودی ندارد باید نایب بگیرد تا حج تمتع را برای او انجام دهد، و خودش برای وارد شدن به مکه طبق آنچه در بالا گفته شد عمل کند، و چنانچه برای این شخص انجام اعمال حج تمتع ممکن باشد، هر چند با انجام اضطراری اعمال، لازم است

محرم شود و هر مقدار از اعمال را که توانایی دارد خودش یا با کمک گرفتن از دیگران انجام دهد، و برای بقیه نایب بگیرد، ولی در وقوف به عرفات و مشعر، گرفتن نایب کافی نیست.

سؤال ۹۰: اولاً: با وجود بدهکاری، چه مقدار پول برای استطاعت کافی است؟

ثانیاً: در صورتی که از نظر مالی مستطیع است، ولی مقامات پزشکی سازمان حج و زیارت، به خاطر بیماری اجازه سفر به او نمی دهند، وظیفه اش چیست؟ آیا چنین شخصی مستطیع است؟

جواب: اولاً: استطاعت مالی در صورتی حاصل است که هزینه رفتن و برگشتن را داشته باشد، و پس از بازگشت از حج پرداخت بدهی به آسانی ممکن باشد. ثانیاً: اگر قبل از آن که استطاعت مالی پیدا

کند بیمار شده و قادر بر حج نبوده، مستطیع نشده است، و نایب گرفتن نیز لازم نیست. سؤال ۹۱ شخصی پس از انجام عمره تمتع بیمار شده، و به این جهت از انجام حج منصرف شده، و در مکه کسی را نایب می کند که اعمال او را انجام دهد، و به ایران باز می گردد. اکنون وظیفه این شخص چیست؟ آیا محرمات احرام بر او حرام است؟

جواب: در فرض مسأله، نایب گرفتن بی فایده است، و چنانچه سال اول استطاعت اوست، و در اثر بیماری از انجام حج بازمانده، فعلا مستطیع نیست، مگر این که استطاعت او در سالهای بعد باقی بماند و حال او خوب شود، و اگر قبلاً مستطیع بوده، و حج بر او واجب شده، چنانچه از خوب شدن مأیوس باشد، باید در همان سال، و اگر ممکن نشد، در سالهای بعد برای انجام حج تمتع نایب بگیرد، و اگر بعداً خوب شد خودش حج را بجای می آورد، و در هر صورت فعلاً از احرام خارج گشته، و محرمات احرام بر او حلال است.

سؤال ۹۲ خانمی که استطاعت مالی و جسمانی داشته، چندین سال قبل ثبت نام کرده، و امسال نام او را اعلان نموده اند، ولی متأسفانه اکنون تصادف کرده، و قسمتی از استخوانهایش شکسته است، به گونه ای که در وضعیت فعلی توان حرکت و حتی شستشوی خود را ندارد. آیا نام برده باید به همین شکل به حج مشرف شود، یا صبر کند تا سال بعد بهبودی یابد؟ اگر سازمان حج تضمینی برای تشرّف وی در سال بعد ندهد، چه کند؟

جواب: با توجه به این

ص: ۵۷۴

که فعلاً توانایی انجام مناسک حج را ندارد، باید به زمان بعد واگذار کند.

سؤال ۹۳ خانم مستطعی ثبت نام نموده، و امسال نام او را اعلان کرده اند، ولی از آنجا که متأسفانه پس از ثبت نام نابینا شده، فرزند خویش را جهت انجام حج نایب نموده است. آیا صَرف نابینا شدن استطاعت را از بین می برد؟ ضمناً نامبرده همراه ندارد، و قادر به پرداخت هزینه همراه نیز نمی باشد.

جواب: افراد نابینا اگر همراه نداشته باشند، معمولاً مستطیع نیستند، و اگر قبلاً استطاعتی نداشته اند، لزومی ندارد کسی را به جای خود بفرستند؛ مگر این که خودشان مایل باشند.

سؤال ۹۴ آیا خانمی که به لحاظ مالی و بدنی و شرایط دیگر مستطیع است، ولی فرزند شیرخواری دارد که نزد غیر او آرام نمی گیرد، مستطیع است؟

جواب: چنانچه جدا شدن از آن طفل، خطر جانی یا بیماری شدیدی برای بچه داشته باشد، یا سبب عُسر و حرج برای دیگران شود، مستطیع نیست.

سؤال ۹۵ اگر زنی بدون اجازه شوهر به حج یا عمره مستحبی برود، آیا فقط گناه کرده، یا اعمالش نیز باطل است؟ و آیا چنین زنی حق دارد مُحرم شود، یا باید بازگردد؟

جواب: حج و عمره اش صحیح است، هر چند گناه کرده است.

سؤال ۹۶ شخصی ده سال قبل برای حج ثبت نام کرده، ولی هنگامی که نوبتش رسید فوت کرد. آیا چنین شخصی مستطیع بوده است؟ وظیفه ورثه او چیست؟ تصرف ورثه در پولی که جهت حج واریز کرده، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر راهی برای رفتن به مکه جز از طریق نوبت نداشته، مستطیع نشده، و وجه فیش او

جزء مال الارث است، و اگر ورثه بخواهند احتیاط کنند، می توانند حجّ میقاتی به مبلغ کمتری برای او بگیرند، مشروط بر این که آن مرحوم صغیری نداشته باشد، یا اگر صغیر دارد از سهم کبیر بردارند.

سؤال ۹۷ اگر کسی در بین سال از حیث مالی مستطیع شود، ولی قبل از رسیدن موسوم حج، در همان سال فوت کند، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: حج بر او واجب نیست.

سؤال ۹۸ پدرم مستطیع شد و به حج رفت؛ ولی پس از احرام و قبل از رسیدن به مکه و انجام هرگونه عملی از اعمال حج فوت نمود، آیا حجّی بر گردن او هست؟

جواب: اگر بعد از احرام فوت کند، حجّ او قبول است؛ خواه در حرم فوت کرده باشد، یا خارج از حرم.

سؤال ۹۹ شخصی که واجب الحجّ بوده در مدینه منوره بیمار، و با همان حال عازم مکه مکرمه گردیده، و قبل از مراسم حج در مکه فوت می کند. دارایی اش به هنگام فوت مقداری پول نقد و قطعه زمینی بیش نبوده است، آیا با فوت او حج ساقط می شود، یا باید ورثه اش با فروش آن زمین، شخصی را نایب کنند تا از سوی پدرشان حجّ بجا آورد؟

جواب: هرگاه بعد از احرام فوت شده حج از او ساقط است؛ خواه بعد از دخول در حرم باشد، یا قبل از آن.

سؤال ۱۰۰ اگر شخصی به قصد حجّ مستحب حرکت کرد، و به خاطر در آمدی در میقات مستطیع شد، و حجّ را بجای آورد، آیا کفایت از حجّ واجب می کند؟ آیا در چنین صورتی

رجوع به کفایت شرط است؟

جواب: چنانچه انجام حج در این شرایط تأثیر چندانی در وضع و حال او نداشته باشد حجّ او صحیح است، و رجوع به کفایت در این مورد شرط نیست.

سؤال ۱۰۱ شخصی به حج مشرف شده است، و چون مرجع تقلید او در آن زمان رجوع به کفایت را شرط استطاعت نمی دانسته، با این که رجوع به کفایت نداشته قصد حجّ واجب نموده، و آن را بجای آورده است. فعلا همه شرایط استطاعت حتی رجوع به کفایت را دارد و از جنابعالی تقلید می کند، آیا لازم است دوباره حج بجای آورد؟

جواب: اعاده لازم نیست.

سؤال ۱۰۲ خانمی برای حج ثبت نام نموده، ولی شوهرش علی رغم استطاعت ثبت نام نکرده است، آیا زن شرعاً می تواند نوبتش را به شوهرش واگذار کند؟

جواب: اگر زن مستطیع است نمی تواند نوبت خود را به شوهرش بدهد، ولی اگر چنین کند، حجّ شوهرش صحیح است؛ هر چند زن گناه کرده، و حج بر ذمه او باقی می ماند.

سؤال ۱۰۳ اینجانب در موقع ازدواج یک سفر حج به همسرم وعده دادم. آیا ادای این وعده لازم است؟

جواب: اگر تنها وعده بوده، ادای آن واجب نیست؛ اما بدون شک عمل به آن مستحب مؤکد است، ولی چنانچه آن را جزئی از مهریه قرار داده اید، یا شرط ضمن العقد بوده، باید به آن عمل کنید.

سؤال ۱۰۴ شخصی حجّ واجبش را انجام داده، ولی احتمال می دهد که به طور صحیح انجام نشده، یا در آن زمان مستطیع نبوده، و اکنون شرایط استطاعت را دارد. اگر بخواهد احتیاطاً حجّ

ص: ۵۷۷

بجای آورد، چه نیتی کند؟

جواب: می تواند قصد ما فی الذمه کند (قصد می کند که آنچه را بر ذمه اوست انجام دهد) و می تواند قصد حج واجب احتیاطی نماید.

سؤال ۱۰۵ آیا شخصی که حج واجب خود را انجام داده، می تواند آن را به قصد ما فی الذمه اعاده کند؟

جواب: اگر حج خود را به طور صحیح انجام داده، وجهی برای اعاده آن نیست، ولی اگر شکی در آن دارد، تکرار آن به قصد ما فی الذمه مانعی ندارد.

سؤال ۱۰۶ هرگاه شخصی به تصور این که مستطیع است به نیت عمره تمتع محرم شود، و کلیه اعمال و مناسک عمره و حج تمتع را بجا آورد، سپس معلوم شود که مستطیع نبوده است. آیا از احرام خارج گردیده، و حج انجام شده حج واجب او محسوب می شود؟

جواب: احرام او صحیح است و حج او مستحبی محسوب می شود، و کفایت از حج واجب نمی کند، و از احرام خارج شده است.

سؤال ۱۰۷ هرگاه شخصی به تصور این که مستطیع نیست، به قصد حج مستحبی محرم شود، و اعمال عمره تمتع را به انجام رساند، سپس در مکه مکرمه سؤال کند و معلوم شود که مستطیع بوده است. آیا مجدداً باید به نیت حج واجب محرم شود، یا همان عمره انجام شده کفایت می کند؟

جواب: کفایت می کند.

سؤال ۱۰۸ متأسفانه حکومت بعضی از کشورهایی که مسلمانان در آن ساکن هستند برای اعزام مسلمانان به حج پول زیادی از آنها می گیرند، که

قهرأ در جهت تقویت چنان حکومت‌های ظالمی مصرف می گردد. هرگاه راه تشرف

ص: ۵۷۸

آن مسلمانان منحصر به این کار باشد، بفرمائید:

الف) آیا حج بر چنین اشخاصی واجب می شود؟

ب) به هر حال اگر مسلمانان مذکور با شرحی که گذشت حج بجای آورند، حج واجب محسوب می شود؟

جواب: آنچه ذکر شد موجب سقوط حج نمی شود، و حج آنها مجزی است.

سؤال ۱۰۹ آیا بر اشخاصی که در وقت اسم نویسی برای حج، استطاعت مالی دارند، واجب است اسم نویسی کنند؟ و بر فرض وجوب، اگر بر اثر سهل انگاری ثبت نام ننموده، و پس از مدتی فوت کنند، یا از استطاعت مالی خارج گردند، آیا فقط مرتکب گناه شده اند، یا حج نیز بر ذمه آنهاست؟

جواب: آری لازم است شرکت کنند، و اگر شرکت نکنند حج بر آنها مستقر است و به هر شکلی که شده باید به حج بروند، مشروط بر این که مطمئن باشند قرعه به نامشان اصابت می کرده است.

سؤال ۱۱۰ پدری با چهار پسر خود به طور مشترک زندگی می کند، و در آمدشان نیز یک جاست. وی برای تمام پسرها همسر اختیار کرده، و مخارج سالانه خود و فرزندان را نیز دارد، و بحمدالله بدهکاری نیز ندارد، ولی فقط هزینه حج دو نفر را دارند. آیا حج بر آنها واجب می شود؟ بر فرض وجوب، آیا تنها بر پدر واجب است، یا بر پسران هم واجب شده؟ کدام یک از پسران اولویت دارند؟

جواب: در فرض سؤال هیچ کدام مستطیع نیستند؛ زیرا اگر آن را در میان خود تقسیم کنند سهم هیچ کدام به اندازه حج نمی شود، مگر این که همه سهم خود را به دو نفر ببخشند، در این

صورت به هر کس که ببخشند او مستطیع می شود.

فصل دّوم: حجّ نیابتی

حجّ نیابتی

مسأله ۱۱۱ جایز است از طرف میّت کسی را برای حجّ واجب، یا مستحب اجیر کنند؛ اما از طرف کسی که زنده است فقط برای حجّ مستحبی می توان اجیر کرد، مگر نسبت به کسانی که حجّ بر آنها واجب شده، و بر اثر کوتاهی آن را بجا نیاورده اند، و اکنون به خاطر بیماری یا پیری و ناتوانی قادر بر حجّ نیستند، در این صورت واجب است نایب بگیرند؛ اما اگر زمانی استطاعت مالی پیدا کرده که استطاعت جسمی نداشته، و یا راه برای او باز نبوده، حجّ بر وی واجب نیست، و گرفتن نایب نیز واجب نمی باشد؛ نه در حیات، نه بعد از مرگ او.

مسأله ۱۱۲ کسی که حجّ بر او مستقر شده، یعنی سال اوّل با داشتن استطاعت از تمام جهات به حجّ نرفته، اگر بعداً به واسطه بیماری، یا پیری، قدرت رفتن را از دست بدهد، یا برای او بسیار مشقّت داشته باشد، واجب است نایب بگیرد، مشروط بر این که امید خوب شدن و قدرت پیدا کردن در آینده را نداشته باشد، و احتیاط واجب آن است که در اوّلین فرصت این کار را انجام دهد.

مسأله ۱۱۳ اگر شخصی از سالهای قبل مستطیع بوده، و فعلاً به خاطر کسالتی که دارد، مسافرت با هواپیما، برایش میسر نیست، و غیر از هواپیما وسیله دیگری برایش فراهم نمی شود، در صورتی که امید بهبودی نداشته باشد باید نایب بگیرد.

شرایط نایب

مسأله ۱۱۴ کسی که نایب در انجام حجّ می شود، باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱ بلوغ بنا بر احتیاط واجب،

ص: ۵۸۰

بلکه در نیابت از حجّ واجب، بلوغ لازم است.

۲ عقل.

۳ ایمان.

۴ اطمینان به انجام دادن عمل.

۵ آگاهی از احکام حج، هر چند با راهنمایی دیگران.

۶ بر خود نایب در آن سال حجّ واجبی نباشد. البته اگر واجب باشد نیابت او صحیح است، ولی به خاطر ترک حجّ واجب گناه کرده است.

۷ در ترک بعضی از افعال حجّ معذور نباشد، ولی عذرهایی که در خود حجّ پیش می آید مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۵ هرگاه نایب عمل را انجام دهد، ولی در صحت اعمال او شک شود، حمل بر صحت می شود.

مسئله ۱۱۶ کسی که برای انجام حجّ تمتّع وقت ندارد، و وظیفه او عدول به حجّ افراد است، نمی تواند برای حجّ تمتّع نایب شود، ولی اگر شخصی در وسعت وقت برای حجّ تمتّع اجیر شود، سپس وقت او برای انجام حجّ تمتّع تنگ گردد، باید عدول کند و نیابت او صحیح است.

مسئله ۱۱۷ هر کسی می تواند از طرف دیگری برای انجام حجّ نایب شود، به شرط این که از مسائل حجّ آگاه باشد، خواه قبلاً حجّ بجا آورده باشد یا نه، و اگر نایب به عللی نتواند حجّ نیابتی را بجا آورد، نمی تواند آن را به دیگری واگذار کند؛ مگر به اجازه صاحب پول.

مسئله ۱۱۸ کسی که حجّ بر او واجب شده (چه سال استطاعتش باشد، و چه از قبل حجّ بر وی مستقر شده باشد) نمی تواند از طرف دیگری برای حجّ اجیر شود، ولی اگر این کار را کند حجّ نیابتی وی صحیح می باشد؛ هر چند گناه کرده است، و کسی

ص: ۵۸۱

که مستطیع نیست می تواند حجّ نیابتی بجا آورد، و با رسیدن به مکه از این طریق مستطیع نمی شود.

مسأله ۱۱۹ کسی که معذور از انجام صحیح بعضی از مناسک و اعمال حج است، نمی تواند اجیر و نایب دیگری شود، و اگر چنین شخصی، حتّی به صورت مجّانی، از سوی شخصی حج بجا آورد، اکتفا کردن به آن اشکال دارد، ولی عذرهایی که در خود حج به طور تصادفی پیش می آید، مانند وقوف اضطراری و امثال آن، مانع نیابت نیست.

مسأله ۱۲۰ زن می تواند از طرف مرد و مرد می تواند از طرف زن نیابت کند، و هر کدام باید وظیفه خودشان را در چنین حجّی رعایت نمایند. اگر زن است وظایف زنان را بجا آورد، و اگر مرد است مطابق وظائف مردان عمل کند؛ ولی بهتر آن است که زن برای زن و مرد برای مرد نیابت کند.

حجّ بلدی و حجّ میقاتی

مسأله ۱۲۱ جایز است برای انجام حجّ واجب کسی را از طرف میّت اجیر کنند که از «میقات» حج را بجای آورد، و پول آن از اصل ترکه خارج می شود، و آن را «حجّ میقاتی» می نامند، ولی اگر ورثه اجازه دهند می توان

مسأله ۱۲۲ اگر «نایب» در حجّ بلدی چند ماه قبل از ایّام حج به شهر «منوب عنه» برود، و به عنوان «نیابت» از حج از آنجا حرکت کند، و به وطن خویش یا محلّ دیگری رود، و در ماه ذی الحجّه از آنجا عازم حج شود، همین مقدار برای حجّ بلدی کافی است، و رفتن در ماه ذی الحجّه ضرورتی ندارد.

احکام نیابت

اشاره

مسأله ۱۲۳ نایب باید در عمل

ص: ۵۸۲

قصد نیابت کند و منوب عنه را در نیت، ولو إجمالاً، تعیین کند، و لازم نیست نام او را ببرد، ولی مستحب است.

مسأله ۱۲۴ لباس احرام و پول قربانی در حجّ نیابتی بر عهده اجیر است؛ مگر این که هنگام قرارداد طور دیگری شرط کرده باشند.

مسأله ۱۲۵ نایب در طواف نساء نیز باید قصد منوب عنه را نماید، و احتیاط مستحب آن است که آن را به قصد «ما فی الذمه» یعنی آنچه بر عهده او است بجا آورد.

مسأله ۱۲۶ اگر نایب طواف نساء را به طور صحیح انجام ندهد، همسر بر او حلال نمی شود، ولی بر منوب عنه، چنانچه در حیات باشد، چیزی نیست.

مسأله ۱۲۷ در حجّ واجب نیابت یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست ولی در حجّ غیر واجب می تواند قصد نیابت از چند نفر کند.

مسأله ۱۲۸ کسی که برای حجّ تمتّع اجیر شده، پس از انجام حجّ نیابتی،

می تواند از سوی دیگری برای عمره مفرده اجیر شود؛ همان گونه که می تواند برای خودش عمره مفرده بجا آورد؛ مشروط بر این که در همان ماه قمری که برای منوب عنه انجام داده نباشد، و اگر در همان ماه قمری باشد، قصد رجاء کند.

مسأله ۱۲۹ اگر کسی برای حجّ اجیر شود و تعیین نکنند در چه سالی انجام دهد، باید در اولین سال انجام دهد.

مسأله ۱۳۰ پس از آن که نایب اعمال حجّ را بجا آورد، حجّ از معذور ساقط می شود، و لازم نیست خودش به حجّ برود؛ هر چند بعداً عذرش برطرف شود؛ اما اگر قبل از

اتمام حج عذرش برطرف شد، چه قبل از احرام باشد یا پس از آن، بنا بر احتیاط واجب باید خودش به حج برود.

مسئله ۱۳۱ تنها با اجیر کردن کسی برای حج از طرف میّت، ذمه او ادا نمی شود، مگر زمانی که اطمینان حاصل شود او حج را بجا آورده است. ولی چنانچه نایب بعد از احرام و داخل شدن در حرم بمیرد ذمه میّت ادا می شود، و فرقی میان اقسام حج و نیابت نیست. و اگر بعد از احرام و قبل از دخول در حرم بمیرد احتیاط آن است که دوباره اجیر بگیرند. و اگر قبل از احرام بمیرد، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسئله ۱۳۲ نایبی که اولین بار به مکه مشرف می شود احتیاط واجب آن است که بعد از عمل نیابت، اگر بتواند عمره مفرده ای برای خودش نیز بجا آورد.

استفتائات حج نیابتی

موارد جواز نیابت

سؤال ۱۳۳ پیرزنی هستم مستطیع، که به علت کهنولت سن توانایی انجام اعمال حج را ندارم. آیا می توانم در حال حیات کسی را به نیابت خود به حج بفرستم، و حال آن که امید بهبودی در آینده نیز ندارم؟

جواب: باید نایب بگیرید.

سؤال ۱۳۴ اینجانب که به علت کهنولت سن و بالا- بودن قند خون و بیماریهای دیگر قادر به انجام فریضه حج نمی باشم، آیا می توانم کسی را به نیابت از طرف خودم به حج بفرستم؟

جواب: اگر قبلا- از جمیع جهات مستطیع بوده، و اقدامی برای انجام حج نکرده اید، واجب است نایب بفرستید، و اگر قبلا مستطیع نبوده اید، نایب گرفتن مستحب است.

سؤال ۱۳۵ اگر کسی به عنوان خدمه یک بار به حج

مشرف شود و حج خویش را بجای آورد، آیا می تواند در سفر دوم، که به همین عنوان مشرف می شود، به نیابت از پدر یا مادر متوفایش حج بجا آورد؟ در چنین صورتی، آیا حج از عهده پدر و مادرش برداشته می شود؟

جواب: مانعی ندارد، و حج برای آنها صحیح است.

سؤال ۱۳۶ فرزندی اختیار تمام اموال پدرش را دارد، و پدرش نمی تواند حج بجا آورد. فرزند بدون اطلاع پدر، شخصی را برای وی اجیر کرده و خودش نیز برای انجام حج خویش مشرف شده است. آیا حج اجیر از سوی پدر صحیح است؟ اگر در مدینه قصد کند که همه مخارج اجیر را از مال خودش محاسبه کند، آیا اشکال برطرف می شود؟

جواب: در فرض مزبور نیابت از طرف پدر صحیح نیست، مگر این که با اطلاع و موافقت او باشد، و حج از طرف پدر واقع نمی شود، و فرقی بین دو صورت فوق نیست.

سؤال ۱۳۷ شخصی قبلاً مستطیع بوده و به حج نرفته، و اکنون هیچ گونه توانایی مالی جهت انجام حج ندارد، آیا فرزندش می تواند به صورت مجانی از طرف پدر حج نیابتی انجام دهد؟

جواب: نیابت در حج واجب از طرف انسان زنده صحیح نیست، مگر در صورتی که شخص از جهت پیری یا بیماری نتواند به حج برود، و از توانایی و خوب شدن وی تا آخر عمر مأیوس باشد.

سؤال ۱۳۸ آیا انجام حج به نیابت از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، با توجه به این که معروف است خودشان در موسم حج تشریف دارند، جایز است؟

جواب: به

ص: ۵۸۵

امید مطلوبیت اشکالی ندارد.

سؤال ۱۳۹ فقها می فرمایند: «نیابت از سوی کسی که بعد از استطاعت، به مکه مشرف شده، و پس از دخول در حرم فوت کرده، لازم نیست». حال اگر شخصی بعد از تمام کردن عمره تمتع از دنیا برود، آیا در این صورت هم نیابت لازم نیست؟
جواب: نیابت لازم نیست.

مواردی که نیابت جایز نیست

سؤال ۱۴۰ نیابت از بچه، یا دیوانه ای که حج بر او مستقر نشده، چه حکمی دارد؟
جواب: خالی از اشکال نیست.

سؤال ۱۴۱ شخصی پس از تشرّف به مدینه منوره بر اثر حوادثی دیوانه می شود. با توجه به این که حج سابقاً بر او مستقر شده، آیا می توان برای او نایب گرفت؟ اگر نیابت جایز نباشد، تبرّع حج از سوی او چه حکمی دارد؟
جواب: اگر امید به بهبودی او نباشد، گرفتن نایب مانعی ندارد.

شرایط نایب

سؤال ۱۴۲ آیا شخص غیر بالغی که چندین بار به مکه مشرف شده، و به تمام مناسک و احکام حج آگاهی دارد، و نزدیک سنّ بلوغ است، می تواند نیابت کند و به جای مرحوم پدرش یا شخص دیگری حج بجا آورد؟ نیابت غیر بالغ در بقیّه عبادات چه حکمی دارد؟
جواب: اشکال دارد.

سؤال ۱۴۳ آیا همان گونه که جنون دائم مانع نیابت در حجّ است، جنون ادواری (جنون گاهگاهی) نیز مانع است؟ یعنی حتی در زمان عقل نیز نمی تواند نیابت کند؟
جواب: اگر در تمام مدّت حج عاقل باشد مانعی ندارد.

سؤال ۱۴۴ آیا شیعه بودن در نایب شرط است؟

جواب: بنابر احتیاط واجب شرط است.

سؤال ۱۴۵ شخصی که خود مستطیع بوده در

میقات به نیابت از دیگری محرم شده، و عمره تمتع را از طرف آن شخص انجام داده است، اکنون وظیفه او چیست؟

جواب: نیابتش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

سؤال ۱۴۶ مرحوم پدرم وصیت کرده که پسر بزرگش به نیابت او به مکه برود. من که پسر بزرگ او هستم به وسیله ارث مستطیع شده ام، آیا تا کنون نتوانسته ام سهم خود را به پول تبدیل کنم. آیا با این حال می توانم به نیابت از پدر حج بجا آورم؟

جواب: اگر امکان فروش سهم ارث، و صرف قیمت آن در حج وجود دارد، شما مستطیع هستید، و باید اول برای خودتان حج بجا آورید، بعد برای پدر، مگر این که پدر در حال حیات خود پولی بدهد و شما را موظف به انجام حج سازد، در این صورت حج پدر مقدم است.

سؤال ۱۴۷ شخصی طبق وصیت پدر، که پول به حساب سازمان حج واریز کرده، به نیابت از وی به مکه آمده است، در حالی که خود نیز از نظر مالی مستطیع بوده، ولی نام نویسی نکرده است. وظیفه او چیست؟ حج پدر را انجام دهد، یا حج خود را بجا آورد؟

جواب: اگر راه برای پسر باز نبوده، و به خاطر نیابت از پدر موفق به زیارت خانه خدا شده، باید حج پدر را انجام دهد.

سؤال ۱۴۸ هرگاه شخصی بعد از احرام حج بیمار شود و قادر بر اعمال و مناسک حج نباشد، آیا کسی که برای انجام عمره تمتع مستحبی محرم شده، و عمره را انجام داده، می تواند نایب او در حج شود؟

جواب: کسی که

ص: ۵۸۷

به نیت خودش برای عمره تمتع محرم شده (هر چند مستحبی باشد) باید اعمال خود را به اتمام برساند، و نمی تواند نایب دیگری شود، ولی اگر شخص مریض فقط قادر بر انجام طواف و سعی نباشد و بتواند وقوف عرفات و مشعر را درک کند، جایز است دیگری را برای طواف و سعی و اعمال دیگر نایب قرار دهد، هر چند نایب برای خودش هم اعمال حج و عمره را بجا می آورد.

سؤال ۱۴۹ شخصی حج واجب را بجا آورده، ولی امرار معاش او از وجوه شرعیّه بوده، سپس در حالی که استطاعت قطعی از غیر وجوه شرعیّه پیدا کرده، به نیابت از دیگری حج بجا آورده است. آیا حج نیابتی او صحیح است، یا باید پس از انجام حج واجب خودش، حج نیابتی را تکرار کند؟

جواب: حج اول صحیح بوده، و حج نیابتی او نیز صحیح است، و استطاعت از امرار معاش با وجوه شرعیّه حاصل می شود.

سؤال ۱۵۰ شخصی پس از استطاعت مالی ثبت نام نموده، و بعد از دو سال نوبتش فرا می رسد، ولی چند ماه قبل از حرکت به سوی مکه فوت می کند. وی پسرش را نایب کرده که حج او را انجام دهد، در حالی که پسر استطاعت مالی دارد، اما در ثبت نام کوتاهی کرده است، در صورتی که اگر ثبت نام می کرد شاید در همان سال اول، قرعه به نامش اصابت می نمود. اکنون این پسر به عنوان نیابت حج بلدی از پدر به مدینه آمده، و هنوز محرم نشده است، وظیفه اش چیست؟

جواب: نیابت او صحیح، و استطاعت خودش

حاصل نشده است، هر چند به خاطر کوتاهی کردن در اسم نویسی گناه کرده است.

سؤال ۱۵۱ خانمی که واجب الحج بوده وصیت کرده، وصیش از اموال او برایش حجّ بلدی انجام دهد. اکنون وصی از هر جهت مستطیع است، فقط به خاطر عدم ثبت نام استطاعت طریقی ندارد. آیا می تواند به نیابت از آن مرحومه حج بجا آورد؟

جواب: اگر از نوبت آن زن استفاده می کند، باید برای او حج بجا آورد.

سؤال ۱۵۲ پدر یا مادری برای حج ثبت نام کرده و قبل از فرا رسیدن نوبت، فوت نموده، و نسبت به انجام حجّ خویش وصیتی نکرده است. با توافق ورثه یکی از فرزندان برای انجام حجّ نیابتی انتخاب می شود، در حالی که این فرزند تمام شرایط استطاعت، غیر از استطاعت طریقی، را دارد (یعنی ثبت نام نکرده، و باید از فیش پدر یا مادر استفاده کند) لطفاً بفرمائید:

الف) این فرزند برای خود حج بجا آورد، یا برای آنها؟

جواب: باید برای پدر یا مادر که از فیش آنها استفاده می کند حج بجا آورد؛ مگر این که با ورثه توافق کند که برای پدر یا مادر حجّ میقاتی خریداری کند، و برای خود حجّ واجب بجا آورد.

ب) چنانچه تخلف کند و بدون هماهنگی با ورثه به نیت خود حج بجا آورد، آیا حجّ او صحیح است؟

جواب: حجّ او صحیح و کفایت از حجّ واجب می کند، ولی اولاً- گناه کرده، و ثانیاً باید تمام پول فیش را به قیمت روز برگرداند، تا ورثه درباره حجّ پدر یا مادر تصمیم بگیرند.

سؤال ۱۵۳ اگر شخصی قرار داد

ص: ۵۸۹

نیابت حج را ببندد، بعد به او پیشنهاد شود که به عنوان خدّمه به حج مشرّف شود، حج را برای چه کسی باید انجام دهد؟ برای خودش، یا به عنوان نیابت؟

جواب: باید حج را فقط به قصد نیابت انجام دهد، ولی اگر اجیر نشده در حکم مستطیع است و حجّ او حجّ واجب محسوب می شود.

سؤال ۱۵۴ شخصی که یک پای او قطع شده به نیابت از دیگری به حج آمده است، آیا نیابت او صحیح است؟

جواب: نیابت او مانعی ندارد.

سؤال ۱۵۵ آیا نایب معذور در انجام برخی اعمال حج، می تواند در آن اعمال دیگری را اجیر کند؟ آیا می تواند پول نیابت را به دیگری بدهد که اصل حج را بجا آورد؟

جواب: نیابت معذور بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست، و باید پول را به صاحبش برگرداند، مگر این که از طرف صاحب پول مجاز در نایب گرفتن باشد که در این صورت می تواند شخص دیگری را در تمام عمل حج نایب کند، و در صورتی که بدون اجازه، نیابت را به دیگری واگذار کند، و او عمل را انجام دهد، حج از طرف منوب عنه انجام می شود، ولی نایب اول باید پول را به صاحبش برگرداند (مگر این که صاحبش راضی گردد) و صاحب پول ضامن چیزی نیست، و نایب اول باید اجرت نایب دوم را بپردازد.

سؤال ۱۵۶ برخی از خدّمه کاروانهای حج، قبول نیابت می کنند، ولی ناچارند برای انجام کارهای لازم در منی، یا جهت همراهی با افراد عاجز و ناتوان، نیمه شب از مشعر به منی بروند، آیا نیابت آنها صحیح است؟

واب: نیابت آنها صحیح است.

سؤال ۱۵۷ کسانی که مجاز هستند در شب عید قربان بعد از درک وقوف اضطراری مشعر به منی بروند، آیا همه آنها از معذورین می باشند که نیابت آنها، هر چند به صورت مجانی، مورد اشکال است، یا چنین عذری مضرّ به نیابت نیست؟

جواب: نیابت در این گونه موارد صحیح است.

سؤال ۱۵۸ آیا نایب می تواند شرط کند که مثلاً برای طواف نساء یا عمل دیگری که نیابت بردار است، نایب بگیرد؟ آیا این شرط نافذ است؟

جواب: اگر عذر دارد نمی تواند قبول کند؛ بلی در قربانی می تواند دیگری را نایب کند و شرط لازم نیست.

سؤال ۱۵۹ کسی که احتمال می دهد نتواند اعمال حج را به نحو عادی انجام دهد، و ممکن است حجّ تمتّع را مبدّل به حجّ افراد کند، آیا می تواند از حجّ واجب نیابت کند؟

جواب: می تواند نیابت کند، ولی اگر وظیفه او عدول به حجّ افراد شد، احتیاط آن است که منوب عنه به آن حج اکتفا نکند، مگر این که از عذرهایی باشد که در حج احیاناً پیش می آید.

سؤال ۱۶۰ کسانی که در حال اجیر شدن از معذورین نبوده، ولی بعداً و در اثناء عمل عذری برای آنها حاصل شده، و طبق وظیفه معذورین عمل کرده اند، آیا نیابتشان صحیح است، و مستحقّ تمام اجرت می باشند؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۱ کسی که نماز او صحیح نیست، آیا نیابت او برای حج صحیح است؟

جواب: اگر از قرائت صحیح معذور است، نیابت و احرام او بنا بر احتیاط واجب باطل است، و اگر معذور نیست

صحیح است، ولی باید قرائت خود را درست کند؛ یعنی در صورتی که بتواند در خلال این مدت تا موقع نماز طواف، نمازش را کامل کند اجیر شدن او مانعی ندارد.

سؤال ۱۶۲ آیا کسی که قرائتش درست نیست، می تواند تبرّعاً و به طور مجّانی، از طرف کسی که حجّ واجب بر عهده دارد نیابت کند؟ یا برای نیابت در حج یا عمره اجیر شود؟

جواب: نیابت چنین شخصی، هر چند تبرّعی باشد، بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست؛ مگر آن که بتواند قرائت خود را تصحیح کند.

سؤال ۱۶۳ زنی که روز دهم، یازدهم و دوازدهم قادر بر رمی جمرات نیست، ولی می تواند شبها رمی جمره نماید، و یا در روز سیزدهم قضای هر سه روز را بجا آورد، آیا می تواند نیابت کند؟

جواب: نیابت او صحیح است، و باید شبها به جای روز رمی کند.

سؤال ۱۶۴ کسی که نماز او چندان کامل نیست، اگر برای خود، یا به نیابت از دیگری به حج برود، آیا می تواند شخصی که قرائت نمازش صحیح است را نایب کند؟

جواب: در مورد حجّ خودش، باید به اندازه ای که توانایی دارد انجام دهد، و کوشش کند تا آنجا که می تواند قرائت نماز را اصلاح کند، ولی اگر قرائتش صحیح نیست، نایب شدن او برای دیگران مشکل است.

سؤال ۱۶۵ اگر کسی که دیگری را نایب کرده، یا منوب عنه، به هنگام نیابت بداند که نایب جزء معذورین است، لطفاً بفرمائید:

الف) آیا اخذ اجرت برای نایب حلال است؟

ب) آیا حجّ نیابتی او صحیح و از منوب عنه کفایت می کند؟

جواب:

ص: ۵۹۲

اگر نایب نمی دانسته که حجّ نیابتی معذور صحیح نیست، و منوب عنه می دانسته، باید اجره المثل او را بپردازد، ولی این حج از منوب عنه کفایت نمی کند.

سؤال ۱۶۶ معذور به چه کسی گفته می شود؟ آیا کسی که نمی تواند نماز طواف را صحیح بخواند، یا نمی تواند خودش رمی جمرات کند، یا نمی تواند قربانی نماید، و یا نمی تواند یکی دیگر از واجبات حج، اعم از ارکان و غیر ارکان، را انجام دهد معذور شمرده می شود؟

جواب: هر کس نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد معذور است، و نمی تواند نایب شود؛ البتّه عذرهایی که در اثناء حج پیش می آید مانع صحّت نیابت نیست. همچنین اقدام شخص حاجی به قربانی در حال اختیار نیز شرط نیابت نمی باشد.

سؤال ۱۶۷ شخصی معذور است، ولی عذرش به گونه ای است که ضرری به حج و عمره خودش نمی زند. آیا چنین شخصی حق دارد به

شکل تبرّعی (مجاناً) از سوی پدر یا مادر یا همسر یا یکی از اموات، یا حضرات معصومین (علیهم السلام) عمره یا حجّ نیابتی بجا آورد؟

جواب: اشکالی ندارد.

این امور در نایب شرط نیست

۱ عمل بر طبق فتوای منوب عنه

سؤال ۱۶۸ آیا بر نایب واجب است که طبق فتوای مرجع تقلید منوب عنه اعمال حج خود را انجام دهد، یا باید مطابق وظیفه خودش عمل کند؟

جواب: ملاک وظیفه خود اوست، ولی اگر به کیفیت خاصی اجیر شده، مثلاً از او خواسته اند که بر طبق فلان فتوی عمل کند، باید طوری انجام دهد که هم آن کیفیت خاص مراعات شود، و هم وظیفه اش انجام

ص: ۵۹۳

گردد.

سؤال ۱۶۹ آیا در مسأله نیابت حج لازم است اجیر و مستأجر از یکدیگر سؤال کنند که مقلد چه کسی هستند؟

جواب: لازم نیست، و اجیر مطابق تقلید خودش عمل می کند.

۲ نیابت زن از زن، و مرد از مرد

سؤال ۱۷۰ آیا زن به نیابت از دیگری می تواند نماز طواف بخواند؟

جواب: در مواردی که نیابت جایز است مانعی ندارد.

سؤال ۱۷۱ مردی وصیت کرده برای او حج بجا آورند. آیا دختر، یا همسرش نیز می توانند به نیابت از وی حج بروند؟

جواب: اگر شخص معینی را در وصیتنامه ذکر نکرده، دختر یا همسر او هم می توانند نیابت کنند.

۳ سابقه تشرف

سؤال ۱۷۲ آیا «صروره»، یعنی کسی که تاکنون به حج مشرف نشده، می تواند نایب شود؟ اگر مرد باشد یا زن، از طرف مرد

باشد یا زن، تفاوتی دارد؟

جواب: نیابت «صروره»، چه مرد باشد و چه زن، جایز است؛ خواه از طرف مرد باشد، یا از طرف زن؛ ولی نیابت زن، مخصوصاً

اگر منوب عنه مرد باشد، کراهت دارد.

سؤالات دیگر نیابت

اشاره

سؤال ۱۷۳ شخصی از قم برای حج بلدی اجیر شده، در حالی که ساکن اراک است. وی در نظر داشته که به قم برود و از آنجا

حرکت کند، پس از چند روز، در حالی که از موضوع غافل بوده، برای انجام کار دیگری به قم و سپس به تهران می رود. آیا

همان نیت قبلی برای حرکت از قم کافی است، یا باید به قم برگردد، و از آنجا نیت حج بلدی کند؟ اگر از ایران خارج شده

باشد چه وظیفه ای دارد؟

جواب: اگر می

ص: ۵۹۴

تواند، باید برگردد؛ مگر این که نیت در اعماق ذهنش وجود داشته باشد، و چنانچه برنگشت، هر چند در صورت امکان، و حج را انجام داد، حج او صحیح است؛ ولی اجرتش به همان نسبت کم می شود، مگر این که اجیر کنندگان راضی شوند.

سؤال ۱۷۴ آیا شخص زنده، در مواردی که مجاز به گرفتن نایب است، باید از «بلد» نایب بگیرد، یا از «میقات»؟ اگر دیگری برای او نایب بگیرد کفایت می کند؟

جواب: نایب گرفتن از میقات کفایت می کند، و خودش باید نایب بگیرد، و نایب گرفتن دیگری برای او کافی نیست، مگر این که از طرف او وکالت داشته باشد.

سؤال ۱۷۵ کسی که حج نیابی انجام می دهد اگر در قربانی، شخص دیگری را وکیل کند، قربانی کننده، که نایب نایب است، چگونه نیت نماید؟ آیا باید نیت کند که به وکالت از سوی میت قربانی می کنم، یا به وکالت از سوی نایب میت؟ و در هر صورت، آیا ذکر نام میت هم لازم است؟

جواب: بردن نام میت لازم نیست، بلکه کافی است نیت کند که آنچه را بر عهده نایب است انجام می دهد.

سؤال ۱۷۶ نایی پس از ورود به مکه شك می کند که آیا هنگام نیت احرام، نیت نیابت کرده یا نه؟ آیا باید به میقات برگردد و مجدداً به نیت منوب عنه مُحرم شود، یا حج برای خودش محسوب می شود، و دیگر نمی تواند نایب باشد؟

جواب: در نیت، گذراندن از ذهن لازم نیست. اگر انگیزه او از آمدن به مکه و احرام نیابت بوده، عمل را به عنوان نیابت انجام

می دهد، ولی اگر از اوّل مردّد بوده به چه قصدی حجّ بجا آورد، می تواند به نیت اجمالی (یعنی همان نیت موقع احرام) عمل خود را به اتمام برساند، ولی برای نیابت کفایت نمی کند.

سؤال ۱۷۷ آیا برای کسی که در طواف عمره تمتّع یا طواف حجّ، نایب شده جایز است که طواف را در غیر ایّام حجّ انجام دهد؟

جواب: باید طواف حجّ تمتّع را تا آخر ذی الحجّه، و طواف عمره تمتّع را در ماههای حجّ، قبل از عرفات بجا آورد.

سؤال ۱۷۸ آیا بر نایب لازم است علاوه بر طواف نساء که به نیت منوب عنه بجا می آورد، برای خود نیز طواف نساء انجام دهد؟

جواب: واجب نیست.

سؤال ۱۷۹ اگر مردی که قادر است در روز رمی جمرات کند، از سوی زنی نایب شود، آیا می تواند رمی را در شب انجام دهد؟

جواب: نمی تواند.

سؤال ۱۸۰ شخصی در میقات محرم شده، و لَبِیک می گوید، سپس به فکر می افتد که چون سفر دوّم اوست، برای پدر، یا مادر، یا یکی از خویشاوندان، حجّ تبرّعی انجام دهد. آیا می تواند عدول کند، و دوباره به نیت شخص مورد نظر محرم شود؟

جواب: اگر به احرام صحیح محرم شده نمی تواند نیت را عوض کند؛ بلکه باید عملش را به همان نیتی که در احرام داشته به انجام برساند.

سؤال ۱۸۱ شخصی به عنوان نیابت از دیگری در مسجد شجره محرم شده، و به مکه آمده است. در جلسات آموزشی مناسک حجّ، متوجّه می شود که خودش مستطیع بوده است، اکنون چه وظیفه ای دارد؟

جواب: احتیاطاً

ص: ۵۹۶

عمره را تمام کند، و طواف نساء را بجا آورد، و سپس به میقات برگردد، و برای حجّ خودش محرم شود. این در صورتی است که اجیر نشده باشد، و گرنه اجاره او صحیح است، و در آن سال مستطیع نیست.

سؤال ۱۸۲ آیا نایب می تواند با نذر قبل از میقات محرم گردد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۸۳ آیا جایز است در یک سال اصالتاً از طرف خودم و نیابتاً از طرف دیگری حج بجا آورم؟

جواب: در یک سال نمی توان بیش از یک حج انجام داد، ولی می توان در هر ماه قمری یک عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۱۸۴ آیا می توانیم عمره مفرده، یا طواف مستحبی، را به نیابت از چند نفر انجام دهیم؟ آیا در اعمال آن، از جمله طواف نساء باید نیت همه شود، یا نیت بعضی از آنها کافی است؟

جواب: می توانید به نیابت از چند نفر انجام دهید، و باید همه چیز آن به نیت همه باشد.

سؤال ۱۸۵ آیا انجام یک عمره مفرده استحبابی به نیت خود، و به نیابت تبرّعی از دیگران صحیح است؟

جواب: احتیاط آن است که آن را به نیت خود بجا آورد، و هر مقدار از ثواب آن را که می خواهد به دیگران هدیه کند.

سؤال ۱۸۶ شخصی به نیابت از پدر مرحومش عازم حج می باشد. مخارج اعمال بعدی، از جمله فراهم کردن ارز، بر عهده کیست؟ آیا می تواند از ثلث مال او بردارد؟

جواب: هر گاه پدرش در اولین فرصت استطاعت ثبت نام کرده، و قبل از رفتن به حج فوت نموده، نیابت از او

واجب نیست، و تنها در صورتی که ورثه راضی باشند می توان برای او حج بجا آورد، ولی اگر قبلاً مستطیع شده، و در ثبت نام و رفتن به حج کوتاهی نموده، باید برای او حج میقاتی انجام دهند؛ مگر این که وصیت کرده باشد حج بلدی بجا آورند، و آن مقدار از ارز که برای انجام حج ضروری است از ثلث بر می دارند، و اگر بتوانند فیش بانکی او را طبق موازین قانونی بفروشند و با قسمتی از آن اجیر بگیرند، احتیاط واجب آن است که چنین کنند.

سؤال ۱۸۷ پدری تمام اموالش را به دو تن از فرزندانش مصالحه می کند؛ مشروط بر این که پس از مرگ وی شخصی را به نیابت از او، حداکثر ظرف چهار سال، به مکه بفرستند. فرزندان طبق شرط در سال

چهارم کسی را از شهر خود روانه کرده اند، ولی نایب هنگامی که به شهر دیگر رسید شخص دیگری را برای حج میقاتی اجیر کرد، و نایب دوم حج میقاتی را انجام داد. در حالی که اولاً فرزندان میت از این جریان اطلاع نداشتند، و ثانیاً حج میقاتی برای مردم آنجا شناخته شده نیست.

لطفاً در این مورد به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) آیا نایب، حق نایب گرفتن دیگری را داشته است؟

جواب: نایب حق نایب قرار دادن دیگری را ندارد.

ب) آیا طبق آنچه انجام شده، میت بری الذمه شده است؟

جواب: حج انجام گرفته صحیح می باشد، و میت بری الذمه شده است.

ج) حکم مصالحه چیست؟

جواب: مصالحه به قوت خود باقی است.

د) آیا فرزندان به شرط عمل کرده اند؟

یا عمل نشده و اموال میت باید بین همه ورثه تقسیم شود؟

جواب: باید پول حج را از نایب اول باز پس بگیرند، و احتیاط واجب آن است که میان ورثه تقسیم کنند.

سؤال ۱۸۸ نایب عمره تمتع را انجام داده، و بعد ناچار شده که به ایران باز گردد. آیا می تواند بقیه اعمال را به دیگری واگذار نماید، تا حج تمتع را تکمیل کند؟

جواب: نمی تواند.

سؤال ۱۸۹ پیرمرد یا پیرزنی محرم شده، اما هوش و حواس کافی ندارد. مثلاً به هنگام نماز از «ایاک نعبد» به «غیر المغضوب علیهم» منتقل می شود آیا لازم است برای وی نایب گرفته شود؟

جواب: به مقداری که خودش می تواند انجام دهد، و نایب هم بگیرد.

سؤال ۱۹۰ جنابعالی نیابت از چند نفر را به صورت مشترک جایز نمی دانید. آیا در این مساله بین اشتراک خود و دیگران، یا اشتراک چند نفر بدون خودش تفاوتی هست؟

جواب: صورت اخیر اشکال ندارد (البته در حج و عمره استحبابی). سؤال ۱۹۱ نیابت حج، یا عمره، یا طواف از سوی جنین در رحم چه حکمی دارد؟

جواب: مشروع نیست.

سؤال ۱۹۲ شخصی پس از احرام عمره تمتع متأسفانه دیوانه شد دوستانش بدون اجازه وی برایش نایب گرفته، یا تبرعاً و مخیرانی بقیه اعمالش را به جا آورده اند. آیا این کار برای آن شخص کفایت کرده، و از احرام خارج شده است؟ اگر پولی خرج شده باشد، آیا می توان از ولی مجنون گرفت؟

جواب: نیابت مزبور کفایت نمی کند، و شخص اول همچنان در احرام باقی است، و پولی که خرج شده از جیب کسی که

خرج کرده رفته، و نمی تواند از ولیّ مجنون بگیرد، ولی چنانچه او را فریب داده باشد، مثلا کسی گفته باشد شما این کار را انجام دهید من اجرت آن را از ولیّ او می گیرم و به شما می دهم، در این صورت می تواند از همین شخص بگیرد، و احتیاط آن است که ولیّ مجنون برای او نایب بگیرد که بقیه اعمالش را انجام دهند.

سؤال ۱۹۳ آیا نیابت خدمه ای که پیش از طلوع صبح به همراه خانمها به منی می روند، ولی قبل از طلوع آفتاب خود را به مشعر رسانده، و وقوف رکنی مشعر را درک می کنند، صحیح است؟

جواب: اگر لازم است با زنها به منی بروند گناهی نکرده اند، و چنانچه از ذوی الاعذار نبوده اند (یعنی عذرشان عارضی است)، در فرض سؤال نیابت آنها اشکال ندارد.

سؤال ۱۹۴ کسانی که به جهت حجّ نیابتی به حج مشرف می شوند، علاوه بر اعمال واجب، چه مقدار از مستحبات را باید به نیابت از منوب عنه انجام دهند؟

جواب: به مقداری که معمول و متعارف در میان حجّاج است.

نیابت در اعمال

مسأله ۱۹۵ هرگاه ولیّ کودک وی را محرم کند، باید او را وادار نماید تا آن مقدار از اعمال حجّ و عمره را که می تواند بجا آورد، و اگر نمی تواند، ولیّ به نیابت از وی انجام دهد.

استفتائات نیابت در اعمال

جواب: آری از احرام خارج شده، و می تواند ازدواج کند.

سؤال ۱۹۷ یکی از حجّاج را در روز عید قربان و قبل از تراشیدن سر دستگیر کرده و به ایران فرستاده اند. آیا رفقای او می توانند از وی نیابت

نموده، بقیه اعمالش را انجام دهند؟ چنین شخصی چگونه از احرام خارج می شود؟

[۷۸]

جواب: این کار بدون این که نیابت به کسی بدهد صحیح نیست، و برای خروج از احرام اگر ممکن است باید به منی بیاید و تقصیر کند، سپس اعمال بعدی را انجام دهد تا از احرام خارج شود، و اگر نمی تواند به منی برود، در محلّ خودش حلق یا تقصیر می کند، و بنا بر احتیاط مستحب موهای خود را به منی می فرستد، و برای اعمال بعدی نایب می گیرد.

سؤال ۱۹۸ زنی در روز نهم ذی الحجّه، در صحرای عرفات دیوانه می شود، و او را به بیمارستان منتقل می کنند. همراهانش تا آخرین لحظه ای که می توانستند در مکه بمانند، همراهش ماندند، ولی متأسفانه بهبودی نیافت. آیا شوهرش که همراه اوست می تواند برای او نایب بگیرد، یا خودش باقی اعمال او را انجام دهد؟

جواب: در صورتی که سال اوّل استطاعت اوست حج بر او واجب نشده، و لازم نیست برای او نایب بگیرند، و اگر عاقل شد باید به وظائف خود عمل کند، و چنانچه وقت گذشته لااقل اعمال عمره مفرده را بجا آورد تا از احرام خارج شود.

سؤال ۱۹۹ آیا شرط ایمان نایب، که در اصل نیابت حج شرط است، در ذبح و سایر اعمالی که نیابت در آن جایز است، مثل رمی جمرات و طواف، نیز شرط است؟

جواب: در ذبح شرط نیست؛ ولی در بقیه موارد بنا بر احتیاط واجب شرط است.

فصل سوّم: حجّ مستحبّی

مسأله ۲۰۰ مستحب است برای کسانی که استطاعت ندارند، یا سایر شرایط در آنها جمع نیست، یا حج

ص: ۶۰۱

واجب را بجا آورده اند، حج بجا آورند، بلکه مستحب است هر سال تکرار کنند؛ ولی چنانچه ازدحام بیش از حدّ حجاج، تولید مزاحمت شدید برای کسانی که هنوز حج بجا نیاورده اند می کند، سزاوار است کسانی که حج واجب بجا آورده اند موقتاً از انجام حجّ مستحبی خودداری نمایند. همچنین سزاوار است هنگام نوبت گذاری، مسؤولین نوبت را به کسانی دهند که می خواهند برای نخستین بار حجّ واجب بجا آورند، ولی اگر خانه خدا (فرضاً) یک سال به اندازه کافی زائر نداشته باشد، بر حاکم شرع واجب است عده ای را با هزینه بیت المال به حج بفرستد؛ هر چند حجّ واجب خود را انجام داده باشند.

مسأله ۲۰۱ در حجّ مستحبی زن، اجازه شوهر لازم است. حتی اگر حجّ مستحبی فرزند بدون اجازه پدر یا مادر باعث آزار آنها شود اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲ کسی که هزینه حج را ندارد مستحب است قرض کند و به حج برود؛ مشروط بر این که بتواند قرض را بدون مشقت اداء کند.

مسأله ۲۰۳ کسی که مال ندارد تا با آن به حج برود، مستحب است با اجیر شدن و نیابت از دیگری، به حج برود.

مسأله ۲۰۴ مستحب است در وقت خارج شدن از مکه، نیت برگشتن نماید، و مکروه است قصد برگشتن داشته باشد؛ مگر این که انجام حجّ های مستحبی پی در پی سبب محرومیت انجام دهندگان حج واجب شود، که در این صورت بهتر است مجال را به آنها بدهند.

مسأله ۲۰۵ مستحب است که از اموال خود از طرف خویشاوندان یا دوستان و بزرگان حج بجا آورد؛ چه

زنده باشند، یا از دنیا رفته باشند. همچنین مستحب است از طرف معصومین (علیهم السلام) حجّ نیابتی انجام دهد، و نیز انجام طواف از طرف آنها، یا دیگران مستحب است؛ مشروط بر این که آنها در مکه نباشند، یا معذور باشند.

مسأله ۲۰۶ بعد از انجام حجّ مستحبی می تواند ثواب آن را به دیگری هدیه کند، همان گونه که می تواند هنگام شروع آن را به نیت دیگری آغاز کند.

فصل چهارم: حجّ نذری

مسأله ۲۰۷ کسی که عاقل و بالغ باشد، و از روی قصد و اختیار نذر کند که حجّ بجا آورد، حجّ بر او واجب می شود؛ ولی نذر زن بدون اجازه شوهر در صورتی که با حقّ او منافات داشته باشد جایز نیست، و در صورتی که منافات نداشته باشد صحیح است، مثل این که زن همسفر شوهر باشد.

مسأله ۲۰۸ اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کرده باشد که حجّی بجا آورد، پس از ازدواج جهت انجام فریضه حجّ، اجازه شوهر لازم است، و شوهر حقّ ممانعت دارد.

مسأله ۲۰۹ هرگاه نذر حجّ کند و زمانی برای آن تعیین نکند می تواند آن را تأخیر بیندازد؛ (ولی احتیاط آن است که زیاد به تأخیر نیندازد). و اگر زمانی برای آن معین کرده، واجب است در همان زمان انجام دهد، و چنانچه عمداً انجام ندهد باید کفّاره (۱) بدهد، و احتیاط آن است که حجّ را نیز قضا کند.

مسأله ۲۱۰ هرگاه کسی نذر کند اگر فلان حاجتش روا شد حجّ بجا آورد،

۱. کفّاره نذر مانند کفّاره روزه ماه مبارک رمضان است.

و قبل از روا شدن آن از دنیا برود، قضای نذر

ص: ۶۰۳

لازم نیست؛ اما اگر بعد از روا شدن حاجت از دنیا برود، باید ورثه او آن را قضا کنند، یا برای او اجیر بگیرند، و احتیاط آن است که پول آن را با رضایت ورثه (اگر همه کبیر باشند) از اصل ترکه بردارند.

فصل پنجم: حجّ بذلی

مسأله ۲۱۱ هرگاه کسی مخارج رفتن به مکه را ندارد، ولی دیگری مالی به او می بخشد، یا در اختیار او می گذارد که با آن حج برود، و مخارج زن و فرزند او را نیز در این مدّت می پردازد، بر چنین کسی حج واجب است؛ هر چند بدهکار باشد، و در موقع بازگشت نیز وسیله کافی برای امرار معاش نداشته باشد، و قبول کردن چنین هدیه ای واجب است، مگر این که ممتّ، یا ضرر، یا مشقّت غیر قابل تحمّلی به همراه داشته باشد، و این حج کفایت از حجّ واجب می کند، و آن را حجّ بذلی می نامند.

مسأله ۲۱۲ اگر شخصی مالی معادل مخارج حجّ به دیگری ببخشد که حج بجای آورد، باید قبول کند و طبق شرط عمل نماید. همچنین اگر پول دهنده بگوید: «مخیر هستی که با آن حج بجا آوری، یا در راه دیگر مصرف کنی» در این صورت نیز باید حج بجا آورد؛ بلکه اگر اسم حج را هم نیاورد، و فقط مال را به او ببخشد، احتیاط آن است که قبول کند و حج بجا آورد؛ مشروط بر این که در بازگشت زندگی او تأمین باشد، و چنین حجّی، کفایت از حجّ واجب می کند.

مسأله ۲۱۳ در حجّ بذلی، دهنده پول می تواند از بذلش برگردد (مگر این که خویشاوند یکدیگر

باشند) ولی اگر در بین راه باشد، باید هزینه بازگشت او را بپردازد، و اگر بعد از احرام باشد، بازگشت او اشکال دارد.

مسأله ۲۱۴ قربانی در حج بذلی بر عهده دهنده پول (باذل) می باشد، ولی کفارات بر عهده وی نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که کفارات غیر عمدی را بپردازد. و اگر باذل پول قربانی را ندهد حج واجب نمی شود. مگر این که در بازگشت زندگی او تأمین باشد، که در این صورت حج بر وی واجب می گردد، و به جای قربانی روزه می گیرد.

مسأله ۲۱۵ مواردی که شخص، یا نهاد، یا ارگانی، فردی را بدون این که ملزم به انجام کاری باشد به حج می فرستد، شبیه حج بذلی است، و قبول آن لازم است و کفایت از حج واجب می کند.

مسأله ۲۱۶ کسی که توانایی سفر حج ندارد، و امیدی به تواناییش در آینده نیز نمی باشد، علاوه بر این، از نظر مالی نیز مستطیع نیست، اگر شخصی نفقه حج او را بدهد، حج بر او واجب نمی شود تا شخصی را نایب کند که از طرف او به حج برود، همچنین است اگر شخصی او را میهمان کند.

فصل ششم: اقسام حج

اقسام حج

مسأله ۲۱۷ حج بر سه گونه است: «حج تمتع»، «حج قران» و «حج افراد».

مسأله ۲۱۸ «حج تمتع» وظیفه کسانی است که فاصله محل سکونت آنها تا مکه معظمه چهل و هشت میل (یعنی حدود هشتاد و شش کیلومتر) یا بیشتر باشد و «حج قران» و «افراد» وظیفه اهالی مکه معظمه و کسانی است که منازل آنها در کمتر از این مسافت قرار داشته باشد.

مسأله

ص: ۶۰۵

۲۱۹ کسی که اهل مکه است اگر به خارج از مکه سفر کند، سپس به سوی مکه بازگردد، می تواند «حج تمتع» یا «حج قران» و «افراد» بجا آورد.

مسأله ۲۲۰ کسی که خارج از مسافت مذکور زندگی می کند، هرگاه بیش از دو سال در مکه اقامت نماید، وظیفه او همان وظیفه اهل مکه است؛ خواه قبلاً مستطیع بوده، و یا پس از اقامت مستطیع شده باشد، و خواه اقامت او به قصد همیشگی باشد، یا به قصد یک مدّت محدود.

مسأله ۲۲۱ «حج افراد» مانند «حج تمتع» است، با این تفاوت که اولاً: در حج تمتع قربانی هست و در «حج افراد» قربانی واجب نیست؛ هر چند استحباب دارد. ثانیاً: عمره حج افراد پس از انجام مناسک حج است، بر خلاف عمره تمتع که قبل از حج انجام می شود. ثالثاً: عمره تمتع طواف نساء ندارد، ولی عمره مفرده که بعد از حج افراد انجام می شود طواف نساء دارد. در حقیقت این گونه افراد دو طواف نساء انجام می دهند؛ یکی در پایان حج و دیگری در پایان عمره مفرده.

مسأله ۲۲۲ زن حائض یا کسی که به واسطه ضیق وقت نمی تواند عمره تمتع بجا آورد، باید قصد حج افراد کند، و با همان احرام عمره تمتع که عدول به افراد کرده به عرفات برود، و مثل سایر حجّاج تمام اعمال حج را به جز قربانی که بر او واجب نیست انجام دهد؛ و به این ترتیب حج او کامل می شود، و بعد عمره مفرده بجا می آورد.

استفتائات اقسام حج

سؤال ۲۲۳ آیا منظور از اقامت دو سال در مکه معظّمه، اقامت

ص: ۶۰۶

مستمر و پی در پی است، یا این حکم شامل کسانی که چندین ماه از سال را در آنجا مقیم هستند، مخصوصاً ماههای حج، و در طول سه چهار سال در مجموع دو سال آن را در مکه بوده اند، نیز می شود؟

جواب: منظور اقامت مستمر عرفی است.

سؤال ۲۲۴ عمره مفرده در حج افراد را تا چه زمانی می توان بدون عذر تأخیر انداخت؟

جواب: احتیاط آن است که تأخیر نیندازد.

سؤال ۲۲۵ کسی که حجش تبدیل به حج افراد شده و باید بعد از حج عمره مفرده بجا آورد، اگر همان سال عمره مفرده را انجام ندهد، بلکه سال بعد که به حج می رود، عمره مفرده را بعد از اعمال حج بجا آورد، آیا کفایت می کند؟

جواب: باید توجه داشت که عمره مفرده را در هر ماه از سال می توان انجام داد؛ ولی چون وجوب آن ظاهراً فوری است، نباید تأخیر بیندازد.

فصل هفتم: حج تمتع

حج تمتع

مسأله ۲۲۶ صورت حج تمتع به طور اجمال چنین است:

الف) عمره تمتع

عمره تمتع حتماً باید در ماههای حج (شوال، ذی القعدة و ذی الحجه) واقع شود؛ و عمره تمتع از پنج عمل زیر تشکیل می شود:

۱ احرام بستن از میقات به قصد عمره تمتع.

۲ هفت بار طواف خانه کعبه.

۳ دو رکعت نماز طواف نزد مقام ابراهیم.

۴ سعی بین صفا و مروه (هفت بار).

۵ تقصیر، یعنی کوتاه کردن مقداری از مو یا ناخن، ولی به گرفتن ناخن قناعت نشود.

پس از انجام اعمال پنجگانه فوق، از احرام بیرون می آید، و تمام چیزهایی که به خاطر احرام بر او حرام شده

بود حلال می شود.

ب) حجّ تمتّع

حجّ تمتّع شامل اعمال زیر است:

۱ احرام بستن از مکه.

۲ وقوف (توقّف کردن) در «عرفات» از ظهر تا غروب روز نهم ذی الحجّه.

۳ وقوف در مشعر الحرام و ماندن در آنجا از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب.

۴ رفتن به منی و رمی جمره عقبه (یعنی هفت سنگ کوچک به محلی که در آخر منی قرار دارد، و نامش «جمره عقبه» است، می زند).

۵ قربانی کردن در منی روز عید قربان (دهم ذی الحجّه).

۶ حلق یا تقصیر، یعنی تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن مقداری از مو یا ناخن؛ ولی به ناخن تنها قناعت نکند.

با انجام این شش عمل تمام آنچه با احرام بر او حرام شده بود حلال می شود، جز همسر و بوی خوش.

۷ هفت دور طواف خانه کعبه (این طواف، طواف زیارت نام دارد).

۸ بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.

۹ سعی (رفت و آمد) میان صفا و مروه.

هنگامی که این سه عمل هم انجام شد، بوی خوش نیز بر محرم حلال می شود.

۱۰ طواف دیگری اطراف خانه کعبه بجا می آورد، و این طواف، طواف نساء نام دارد.

۱۱ دو رکعت نماز طواف نساء.

با انجام این دو عمل، همسر نیز بر او حلال می شود.

۱۲ بازگشت به منی و اقامت شب یازدهم و دوازدهم (و در بعضی حالات شب سیزدهم) در آنجا.

۱۳ رمی جمرات سه گانه (یعنی انداختن هفت سنگ در روز یازدهم و دوازدهم به هر کدام از سه محلی که در منی قرار

دارد، و این

سه محل جمره اولی، و وسطی، و جمره عقبه نام دارد).

بعد از ظهر روز دوازدهم با انجام این اعمال، می تواند به مکه باز گردد و حج او تمام است.

این بود اعمال پنجگانه عمره تمتع و اعمال سیزده گانه حج تمتع، که شرح جزئیات آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۲۷ لازم نیست حاجی تمام احکام حج را قبل از سفر حج بداند، و کافی است که نیت عمره تمتع یا حج تمتع نماید؛ یعنی نیت کند عبادتی را که خداوند بر او واجب کرده انجام دهد، و تفصیل هر یک از اعمال را به هنگام عمل از روحانی کاروان، یا رساله مناسک حج فرا گیرد، و سپس عمل کند. البته فراگیری اعمال حج قبل از سفر حج بهتر و موافق احتیاط است.

شرایط حج تمتع

مسئله ۲۲۸ در حج تمتع پنج چیز شرط است:

۱ نیت؛ یعنی قصد کند برای خدا این اعمال را به عنوان «حج تمتع» بجا آورد؛ بنابراین اگر نوع دیگری از حج را قصد کند، یا مردد میان «حج تمتع» و نوع دیگری باشد، یا قصد او خالص برای خدا نباشد، حجش صحیح نیست.

۲ «عمره» و «حج» باید هر دو در ماههای حج (ماه شوال، ذی القعدة و ذی الحجه) واقع شود؛ بنابراین اگر تمام عمره، یا قسمتی از آن، را قبل از ماه شوال انجام دهد کافی نیست.

۳ احرام «حج تمتع» همانطور که گفته شد، باید از خود مکه باشد، و تفاوتی میان محله ها و مناطق مختلف مکه قدیم و جدید نیست، خواه از منزل باشد، یا از مسجد الحرام، حتی در کوچه یا خیابان مکه

می تواند قصد احرام کند، ولی بهتر از همه جا برای احرام حج «مسجد الحرام» است.

۴ «عمره تمتع» و «حج تمتع» هر دو را باید در یک سال انجام دهد؛ بنابراین اگر یکی را امسال و دیگری را سال دیگر در ماههای حج انجام دهد صحیح نیست.

۵ در صورتی که «حج تمتع» عنوان نیابت داشته باشد باید «عمره» و «حج» هر دو به وسیله یک نفر انجام شود؛ بنابراین اگر یک نفر عمره تمتع، و دیگری حج را بجا آورد، کافی نیست.

مسأله ۲۲۹ شهر مکه امروز بسیار بزرگ شده است، با این حال تمام آنچه به نام مکه نامیده می شود احکام مکه را دارد، همان گونه که مسجد الحرام توسعه یافته، در عین حال تمام آن احکام مسجد الحرام را دارد.

مسأله ۲۳۰ کسی که وظیفه او «حج تمتع» است نمی تواند به «حج افراد» یا «حج قران» تغییر نیت دهد؛ مگر این که وقت تنگ باشد، به طوری که نتواند عمره تمتع را تمام کرده و به حج برسد. در این صورت می تواند «عمره تمتع» را رها کرده، نیت حج افراد یا قران کند، و وظائف حج را بجا آورد، و بعد از پایان حج، عمره مفرده انجام دهد (مانند سایر کسانی که حج قران و افراد انجام می دهند) و منظور از تنگ بودن وقت برای حج این است که نتواند وقوف در عرفات را، که از ظهر تا غروب روز عرفه است، درک کند.

مسأله ۲۳۱ هرگاه زن گرفتار عادت ماهانه شود و نتواند طواف و نماز طواف را، که شرط آن طهارت است، پیش از رسیدن

زمان اعمال حج (و وقوف به عرفات) انجام دهد، باید نیت حج افراد کند، و با همان احرام به عرفات برود، و اعمال حج را انجام دهد، و بعد از بازگشت به مکه و پاک شدن، طوافهای حج و نمازهای طواف را انجام دهد، و پس از اتمام حج برای عمره مفرده به مسجد تنعیم که در حاشیه مکه قرار دارد رفته و از آنجا محرم شود، و اعمال عمره مفرده را انجام دهد، و احتیاط واجب آن است که در پایان آن طواف نساء را نیز بجا آورد.

مسأله ۲۳۲ مانعی ندارد که زنان به وسیله خوردن قرص و مانند آن از

عادت ماهانه خود جلوگیری کرده؛ تا بتوانند اعمال حج تمتع، از جمله طواف و نماز طواف را، در حال پاکی انجام دهند.

مسأله ۲۳۳ در احرام طهارت شرط نیست بنابراین شخص حائض و مستحاضه و جنب می توانند محرم شوند هر چند استحباب مؤکد پاک بودن است (طهارت فقط در طواف و نماز طواف شرط است). (۱)

۱. وظیفه مستحاضه، حائض و جنب در بخش استفتائات شرایط طواف، صفحه ۱۸۲ به بعد آمده است.

فصل هشتم میقات های احرام

میقاتهای احرام

مسأله ۲۳۴ منظور از میقات جایی است که باید از آنجا برای حج یا عمره احرام بست، و بدون احرام نمی توان از آن گذشت.

مسأله ۲۳۵ میقاتهای احرام ده محل است، که پنج میقات آن است اصلی است:

۱ مسجد شجره

مسأله ۲۳۶ «مسجد شجره» در کنار مدینه قرار دارد، و امروز به نام «آبار علی» معروف است، آن را «ذو الحلیفه» نیز می نامند. تمام کسانی که می خواهند از راه مدینه به حج بروند باید

ص: ۶۱۱

از آنجا مُحرم شوند، و جایز نیست تأخیر بیندازند، و مثلاً از «جحفه» که میان راه مکه و مدینه است محرم شوند، مگر بیماران و افراد ضعیف و کسانی که موانع دیگری دارند، و نمی توانند از مسجد شجره محرم شوند.

مسأله ۲۳۷ واجب نیست احرام از داخل مسجد شجره باشد، بلکه می توان در کنار مسجد نیز احرام بست، و تفاوتی میان مسجد سابق، و مسجد امروز که بسیار توسعه یافته وجود ندارد؛ بنابراین، زنانی که در حال عادت ماهانه هستند می توانند در بیرون مسجد احرام ببندند.

مسأله ۲۳۸ شخص جنب یا حائض می تواند در حال عبور از مسجد محرم شود، و نباید در مسجد توقف کند. همان گونه که می تواند در خارج از مسجد محرم شود.

مسأله ۲۳۹ چنانچه شخص جنب یا حائض بر اثر ازدحام جمعیت نتواند در حال عبور از مسجد احرام ببندد، و بنا به عللی موقف بر غسل نیز نشود، می تواند تیمم بدل از غسل حیض یا جنابت کند، و از داخل مسجد محرم شود، و نیز می تواند بیرون مسجد احرام ببندد.

مسأله ۲۴۰ احتیاط مستحب آن است که از خود مسجد شجره محرم شوند، نه در کنار و اطراف مسجد، و مستحب است که در محل اصلی و قدیمی مسجد احرام ببندند؛ هر چند در قسمتهای توسعه یافته مسجد، بلکه در خارج از مسجد چنان که گفتیم نیز می توان احرام بست.

۲ جُحْفَه

مسأله ۲۴۱ «جحفه» محلی است میان مکه و مدینه در فاصله ۱۵۰ کیلومتری مکه، و فعلاً با جاده اصلی مقداری فاصله دارد، و در آنجا مسجد بزرگی ساخته اند،

و آن، میقات کسانی است که از مصر و شمال آفریقا و سوریه و اردن و لبنان (از طریق زمینی) به حج می آیند، بلکه میقات تمام کسانی است که از آنجا عبور می کنند.

مسئله ۲۴۲ مسلمانان ایران و سایر نقاط که با هواپیما وارد فرودگاه جدّه می شوند، و نمی خواهند به مدینه بروند، می توانند به جحفه رفته و از آنجا محرم شوند، سپس به مکه بروند، و چنین افرادی نمی توانند از جدّه یا حدیبیه برای عمره تمتع محرم شوند.

مسئله ۲۴۳ همان گونه که گفته شد در جحفه مسجدی است که می توان از بیرون یا داخل آن احرام بست، و بهتر داخل مسجد است، ولی زنان حائض از بیرون مسجد محرم می شوند.

۳ وادی عقیق

مسئله ۲۴۴ «وادی عقیق» محلی است در سمت شمال شرقی مکه، که حدود ۹۴ کیلومتر با آن فاصله دارد، و آن، میقات اهل «عراق» و مردم «نجد» است، و تمام کسانی که از آن محل عبور می کنند، می توانند از آنجا مُحَرَّم شوند. این میقات دارای سه قسمت است: قسمت اول را «مَسْلَخ» می نامند، و قسمت دوم را «عَمْرَه»، و قسمت سوم را «ذات عرق» می گویند، و احرام بستن از تمام آنها جایز است، هر چند افضل احرام از «مسلخ» است.

۴ قرن المنازل

مسئله ۲۴۵ «قرن المنازل» محلی است نزدیک «طائف» که حدود ۹۴ کیلومتر با مکه فاصله دارد، و آن میقات مردم آنجا، یا کسانی است که از آنجا عبور می کنند. بلکه تمام کسانی که وارد جدّه می شوند، می توانند به آنجا رفته و از آنجا

ص: ۶۱۳

محرم شوند، هم اکنون در آنجا مسجدی وجود دارد که همه می توانند از آن محرم شوند.

۵ یلملم

مسأله ۲۴۶ «یلملم» نام کوهی است در نواحی جنوبی مکه، که حدود ۸۴ کیلومتر با آن فاصله دارد، و آن، میقات کسانی است که از جنوب شبه جزیره عربستان، مانند یمن، به سوی مکه می آیند، و نیز تمام کسانی که از آنجا می گذرند، می توانند از آنجا محرم شوند.

این پنج میقات، میقاتهای اصلی عمره تمتع است.

۶ شهر مکه

مسأله ۲۴۷ «مکه» میقات برای حج تمتع است؛ یعنی پس از انجام عمره، برای ادای مناسک حج، که نخستین عمل آن رفتن به «عرفات» است، از شهر مکه احرام می بندد.

مسأله ۲۴۸ فرقی بین محلات مکه نیست، و از هر نقطه آن می توان مُحْرِم شد؛ حتی در نقاطی که بر اثر توسعه شهر مکه امروز به آن اضافه شده است، ولی احتیاط واجب آن است که از محدوده حرم خارج نباشد؛ مثلاً امروزه که مکه امتداد یافته و از مسجد تنعیم، که نزدیکترین حد حرم است، فراتر رفته، اگر کسی از نقاطی که بیرون از حد حرم است محرم شود، احرام حج تمتع او خالی از اشکال نیست، و بهتر از همه جا مسجد الحرام است.

۷ منزل خود انسان

مسأله ۲۴۹ کسانی که منزلشان از میقات به مکه نزدیکتر است، محل احرام آنان همان «منزل خودشان» است؛ ولی جایز بلکه بهتر است که آنها هم به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف رفته، و از آنجا محرم شوند.

۸ جعرانه

مسأله ۲۵۰ «جعرانه» محلی است در انتهای حرم میان طائف و مکه،

ص: ۶۱۴

و بنا بر احتیاط واجب اهل مکه باید از آنجا احرام ببندند. همچنین کسانی که مدت دو سال در مکه اقامت کرده اند.

۹ محاذات یکی از میقاتها

مسأله ۲۵۱ کسانی که از میقات نمی گذرند هرگاه به محاذات هر یک از میقاتها برسند باید از همانجا محرم شوند، و لزومی ندارد که حتماً به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف بروند، و اگر از محاذات دو میقات می گذرند باید وقتی به محاذات نخستین میقات می رسند احرام ببندند، و در محاذات میقات بعد، نیت احرام را تجدید نمایند.

مسأله ۲۵۲ کسانی که از محاذات غیر مسجد شجره عبور می کنند، احتیاط مستحب آن است که قبل از رسیدن به محاذات، به نذر محرم شوند، و بهتر آن است که در محاذات تجدید احرام کنند (ولی واجب نیست).

مسأله ۲۵۳ منظور از محاذات برای کسی که به طرف مکه می رود آن است که به جایی برسد که میقات در سمت راست یا چپ او واقع شده، به گونه ای که اگر از آن نقطه عبور کند میقات متمایل به پشت او گردد.

مسأله ۲۵۴ اگر محاذات را نداند باید از اهل اطلاع مورد اطمینان بپرسد، و اگر نتواند مکان محاذات را تشخیص دهد، قبل از رسیدن به محلی که احتمال می دهد محاذات باشد بنا بر احتیاط با نذر محرم می شود.

مسأله ۲۵۵ هرگاه از راهی بگذرد که محاذی هیچ یک از میقاتها نیست (مانند جده)، احتیاط آن است که به میقات رود و از آنجا محرم شود، یا به جایی برود که محاذی یکی از میقاتها باشد، و اگر آن هم امکان ندارد، از

هر جا که احتمال می دهد محاذی یکی از میقاتهاست محرم می شود، سپس به اولین نقطه حرم (در اطراف مکه) که رسید، احرام خود را تجدید می کند (یعنی دوباره نیت نموده، و لَبَّيْكَ گوید).

مسئله ۲۵۶ در مسئله محاذات میقات، فرقی میان صحرا و دریا نیست.

مسئله ۲۵۷ کسانی که با هواپیما به جده می روند نمی توانند از جده یا حدیبیه (برای عمره تمتع) محرم شوند؛ بلکه باید به یکی از مواقیت پنج گانه، یا به محاذات میقات، بروند و از آنجا محرم شوند، و اگر نمی توانند احتیاطاً نذر کنند و در همان جده محرم شوند، و در ابتدای حرم تجدید احرام کنند.

مسئله ۲۵۸ محاذات با علم و یقین و نیز شهادت دو شاهد عادل ثابت می شود، و اگر از این دو راه ثابت نشد، هرگاه از قول کسانی که مطلع به آن مکانها هستند گمان قوی حاصل شود کافی است. همچنین از قول کسانی که اهل خبره هستند، و از روی قواعد علمی محاذات را تعیین می کنند، اگر گمان قابل ملاحظه ای حاصل شود ظاهراً کافی است.

مسئله ۲۵۹ در صورتی که ثابت نشود «رائع» محاذی جحفه است، احرام از آن محل صحیح نیست.

۱۰ أدنی الحل

مسئله ۲۶۰ «أدنی الحل» یعنی اولین نقطه خارج از حرم، میقات کسانی است که عمره مفرده بجا می آورند. (اعم از عمره حج قران و افراد، یا عمره مفرده که در هر موقع از سال می توان انجام داد).

مسئله ۲۶۱ بهتر این است که برای عمره مفرده از یکی از این سه محل: «حدیبیه» یا «جعراانه» یا «تنعیم» که

ص: ۶۱۶

نزد اهل مکه معروف است، احرام ببندد، و آسانتر برای کسانی که می خواهند بعد از حج، عمره مفرده بجا آورند این است که به مسجد تنعیم که حدود هشت کیلومتر با مسجد الحرام فاصله دارد و در حال حاضر جزء شهر مکه است بروند، و از آنجا محرم شوند.

مسئله ۲۶۲ کسانی که از طریق جدّه مستقیماً برای عمره مفرده به سوی مکه می روند باید از «حدیبیه» که فاصله آن با مکه حدود ۱۷ کیلومتر است، محرم شوند (حدیبیه دورترین حدّ حرم است). (۱)

مسئله ۲۶۳ اگر شخصی در مکه باشد و بخواهد عمره تمتّع بجا آورد، و به عللی از رفتن به میقات عمره تمتّع معذور باشد، لازم است به خارج از حرم، مانند مسجد تنعیم، برود و از آنجا محرم شود، و از ادنی الحل کافی است.

مسئله ۲۶۴ میقات شاغلین در جدّه (از ایرانیان و سایر کشورها) در عمره تمتّع، همان مواقیت پنجگانه معروف است، ولی برای عمره مفرده می توانند مانند سایرین از «حدیبیه» یا محاذی آن در جاذه جدید محرم شوند، و چنانچه بر اثر جهل به مسئله در جای دیگری محرم شوند، احرام آنها صحیح نیست، و محرمات احرام بر آنها حرام نمی شود. در صورت علم و عمد نیز حکم مسئله همین است، ولی در صورت جهل، اگر بعد از اعمال مسئله را بفهمند عمل آنان صحیح است.

مسئله ۲۶۵ بهتر این است احرام عمره مفرده نیز از یکی از میقاتهای پنجگانه (مسجد شجره، جحفه، قرن المنازل، وادی عقیق و یلملم) انجام گیرد، بنابراین کسانی که قصد عمره مفرده دارند و قبلاً به مدینه می روند، بهتر

است از مسجد شجره یا لا اقل از جحفه محرم شوند؛ هر چند از

۱. حدیبیه در کنار جاده قدیم «جده، مکه» واقع شده، و محاذی آن در جاده جدید در نزدیکی پل شمشیه مسجدی ساخته اند که محاذی آن است، و می توان از آنجا محرم شد.

«حدیبیه» یا محاذی آن در جاده جدید نیز مانعی ندارد.

مسأله ۲۶۶ ترتیب میقاتها به طور خلاصه بصورت زیر است:

۱ میقات «عمره حج تمتع» یکی از میقاتهای پنجگانه معروف است؛ خواه حج واجب باشد یا مستحب.

۲ میقات «حج تمتع» مکه است.

۳ میقات «حج افراد یا قران» یکی از میقاتهای پنجگانه است.

۴ میقات «عمره مفرده» ادنی الحل است؛ یعنی نخستین محلی که از حرم بیرون باشد، مانند تنعیم و جعرانه و حدیبیه.

۵ میقات کسانی که خانه آنها بعد از میقات است، همان منزلشان می باشد، که برای «عمره تمتع» یا «حج افراد» و «حج قران» می توانند از آنجا محرم شوند، ولی بهتر است آنها نیز از یکی از میقاتهای پنجگانه احرام ببندند.

احکام میقات ها

مسأله ۲۶۷ احرام بستن قبل از میقات جایز نیست. همان گونه که گذشتن از میقات بدون احرام حرام است، و تنها باید در خود میقات محرم شوند؛ مگر در دو صورت:

۱ در صورتی که نذر کند قبل از میقات محرم شود، لازم است به نذر خود وفا کند، از هر جا که باشد، و نیازی به تجدید احرام در میقات نیست، به همین جهت هنگامی که انسان در میقات یا محاذات آن شک کند، می تواند قبل از رسیدن به محل مشکوک، «نذر احرام» نماید، و از همان جا محرم

ص: ۶۱۸

شود، و فرقی میان حجّ واجب و مستحب نیست؛ و نذر زن در صورتی که مزاحم حقّ شوهر نباشد اشکالی ندارد.

۲ برای کسی که می خواهد عمره ماه رجب را بجا آورد، و بیم آن دارد که ماه رجب قبل از رسیدن به میقات تمام گردد، جایز است قبل از میقات محرم شود، تا فضیلت عمره ماه رجب را درک کند.

مسأله ۲۶۸ رسیدن به میقات باید به طور یقین، یا اطمینان، یا شهرت در میان اهل محل، یا حدّ اقل شهادت یک نفر عادل ثابت شود، و در صورت شك، احرام بستن جایز نیست؛ مگر از طریق نذر کردن.

مسأله ۲۶۹ کسانی که میقات برای آنها مشخص نیست نمی توانند به گفته راهنما، یا رئیس کاروان، که می گوید فلان محل میقات است، محرم شوند، مگر این که از گفته آنها اطمینان پیدا کنند، بلکه ظنّ حاصل از گفته اهل اطلاع نیز کافی است. در غیر این صورت باید به اهل محل مراجعه کنند.

مسأله ۲۷۰ عبور از میقات بدون احرام جایز نیست، مگر این که میقات دیگری در پیش داشته باشد که در این صورت احرام از میقات دوم صحیح است؛ هر چند کار خلافی کرده است.

مسأله ۲۷۱ جایز نیست اختیاراً احرام را از میقات تأخیر بیندازد. بلکه احتیاط واجب آن است که از محاذات میقات هم بدون احرام عبور نکند؛ اگرچه میقات دیگری بعد از آن باشد.

مسأله ۲۷۲ کسانی که برای عمره مفرده به مکه مشرف می شوند، و باید به یکی از مواقیت معروفه بروند، نمی توانند بدون احرام از میقات عبور کنند، و اگر چنین کنند، واجب است

به میقات بازگردند، و از آنجا محرم شوند، و اگر نتوانند برگردند، از همان جا که هستند محرم می شوند.

مسئله ۲۷۴ اگر بدون احرام از میقات بگذرد، و میقات دیگری بعد از آن میقات باشد، لازم نیست به میقات اول بازگردد، بلکه از میقات دوم محرم می شود.

مسئله ۲۷۵ هرگاه از روی جهل یا فراموشی در میقات محرم نشود، هنگامی که یادش آمد اگر بیرون حرم است، باید از همان جا احرام ببندد، و اگر وارد حرم شده به بیرون حرم (مثلاً تنعیم) برود و احرام ببندد، و اگر نمی تواند از حرم بیرون برود، از همان جا که هست احرام می بندد.

مسئله ۲۷۶ هرگاه زن در حال عادت ماهیانه باشد، و خیال کند احرام بستن برای او جایز نیست، و در میقات احرام نبندد، اگر می تواند، باید به میقات برگردد و مُحرم شود، و اگر نمی تواند، به خارج حرم رود و در آنجا احرام ببندد، و اگر نمی تواند، از همان جا که هست احرام ببندد، و حج و عمره او صحیح است.

مسئله ۲۷۷ همانطور که قبلاً گفته شد احرام برای حج تمتع از خود مکه است. حال اگر از روی جهل یا فراموشی بدون احرام به سوی «عرفات» حرکت کند، چنانچه امکان داشته باشد به مکه برمی گردد و محرم می شود، و اگر نتواند به مکه برگردد، در خود «عرفات» یا «مشعر» یا «منی» (قبل از رمی جمرات و قربانی کردن) محرم می شود، و اگر بعد از رمی جمرات و قربانی یادش بیاید، وقت احرام گذشته، ولی حج او صحیح است.

مسئله ۲۷۸ هرگاه از

روی جهل یا فراموشی احرام را ترک کند، و بعد از تمام شدن اعمال متوجه شود، اعمال او صحیح است؛ خواه در عمره تمتع باشد، یا حج، یا عمره مفرده.

مسئله ۲۷۹ کسی که در غیر ماههای حج به مکه رفته، و عمره مفرده بجا آورده، و تا ماههای حج در مکه مانده، باید برای احرام عمره تمتع به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف برود، و نمی تواند از «تنعیم» محرم شود.

مسئله ۲۸۰ خدمه کاروانها می توانند عمره تمتع را بجا آورند، و از احرام خارج شوند، سپس برای انجام کارهای ضروری به جدّه، یا مدینه، یا مانند آن بروند، ولی باید مطمئن باشند که به موقع به حج می رسند، و اگر بخواهند به عمره مفرده قناعت کنند (البته در صورتی که سال اول آنها نباشد) جایز است از ادنی الحل محرم شوند؛ مثلاً می توانند از حدیبیه که در وسط راه جدّه و مکه است محرم شوند، و در هر دو صورت اگر از مکه خارج شوند، و در همان ماه قمری که عمره انجام داده اند وارد شوند، احرام مجدد لازم نیست. در غیر این صورت، باید برای عمره مفرده دیگری محرم شوند.

استفتائات مواقیت و احکام آن

سؤال ۲۸۱ هرگاه حائض یا جنب، عمداً و عسیاناً وارد مسجد شجره شده، و همانند دیگران در آنجا توقف نموده، و محرم شود. آیا احرامش صحیح است؟

جواب: اگر عمداً باشد خالی از اشکال نیست؛ ولی همان گونه که قبلاً گفته ایم احرام از خارج مسجد نیز جایز است.

سؤال ۲۸۲ عدّه ای از مردم طائف عازم مکه بودند، که مأمورین دولتی مانع از رفتن آنها به قرن

المنازل جهت احرام شدند. بدین جهت، به وادی عقیق رفته و از آنجا احرام بستند. با توجه به این که میقات مردم طائف قرن المنازل است، نه «وادی عقیق» آیا احرام آنها صحیح بوده است؟

جواب: آری احرام آنها صحیح است. هر کس به هر میقاتی رود و از آنجا محرم شود کافی است.

سؤال ۲۸۳ آیا میقات کسانی که به صورت موقت در مکه اقامت کرده اند، همان میقاتهای پنجگانه معروف است، یا باید از خود مکه محرم شوند؟

جواب: اگر فریضه آنها تبدیل نشده، یعنی دو سال در مکه نمانده اند، باید از میقاتهای معروف احرام ببندند، و اگر تبدیل شده، میقات آنها (احتیاطاً از منزلشان در) شهر مکه است.

سؤال ۲۸۴ آیا برای ساکنین مکه، که وظیفه آنها حجّ افراد است و آن را به جا آورده اند، و قصد دارند حجّ تمتّع مستحبّی انجام دهند، جایز است برای عمره تمتّع از منزلشان، که از میقات به مکه نزدیکتر است، محرم شوند؟ به طور کلی در احرام عمره تمتّع مستحبّی، تفاوتی بین آفاقی (۱) و مکی هست؟

جواب: آنها می توانند از منزلشان محرم شوند؛ هر چند احرام آنها از یکی از میقاتهای پنجگانه نیز جایز است.

سؤال ۲۸۵ شخصی به قصد رفتن به جحفه جهت بستن احرام عمره تمتّع، از جدّه حرکت می کند. به او می گویند: «فقط راه مکه باز است، و شما نمی توانید به جحفه بروید» متحیر می شود، از شخص ظاهراً آگاهی سؤال می کند. ایشان می گویند: «چون شما نمی توانید به میقات بروید، از جدّه محرم شوید» آن شخص هم از جدّه محرم می شود.

ص: ۶۲۲

آیا حجّ او درست است؟

جواب: احرام از جدّه کافی نیست، ولی چون شخص مزبور جاهل بوده، عملش صحیح است.

سؤال ۲۸۶ آیا احرام عمره تمتّع از شهر جدّه جایز است؟

جواب: چون محاذی بودن شهر جدّه با هیچ یک از میقاتها مسلم نیست، باید برای احرام به میقات یا به محاذات میقات برود، و اگر هیچ کدام امکان ندارد، احتیاطاً با نذر محرم می شود، و سپس بنا بر احتیاط در ابتدای حرم تجدید احرام می کند.

۱. کسانی که از مکه و محدوده آن بیرون هستند.

سؤال ۲۸۷ آیا کسی که در یکی از میقاتها برای عمره تمتّع محرم شده می تواند بر خلاف جهت مکه سفر کند، و پس از چند روزی به مکه بیاید. مثل این که در مسجد شجره محرم شود، و به مدینه باز گردد، و پس از چند روز به مکه برود؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۲۸۸ کسی که در جدّه یا مدینه حالت روانی پیدا کرده، آیا لازم است با احرام وارد مکه گردد، یا بدون احرام نیز جایز است؟

جواب: مجنون تکلیفی ندارد، و احرام بر او واجب نیست؛ و اگر بدون احرام وارد مکه شود اشکالی ندارد.

سؤال ۲۸۹ آیا نذر احرام قبل از میقات برای نایب هم جایز است؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۲۹۰ زنی بدون اجازه شوهرش نذر نموده، و قبل از رسیدن به میقات با نذر محرم می شود. آیا احرام وی و اعمال پس از آن صحیح است؟

جواب: اگر نذر او منافاتی با حقّ شوهرش ندارد، احرامش صحیح است.

سؤال ۲۹۱ شخصی عمداً یا جهلاً یا سهواً بدون احرام وارد مکه

شده، و بر اثر گرانی بیش از حد کرایه، یا ممنوعیت خروج از سوی دولت و مانند آن، نمی تواند به میقات برگردد. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر بازگشت به میقات ممکن نیست، باید از ادنی الحل (مانند تنعیم) محرم شود؛ مگر این که ترک احرام از میقات بدون عذر باشد، که در این صورت نمی تواند حج بجا آورد. هر چند احتیاط مستحب آن است که از ادنی الحل یا هر جا که می تواند محرم شود، و اعمال حج را بجا آورد، و سال آینده در صورت استطاعت دوباره به حج برود.

فصل نهم: اعمال عمره تمتع

احرام ۱

احرام

مسأله ۲۹۲ نخستین اعمال عمره و حج «احرام» است، و واجبات «احرام» سه چیز است: «نیت»، «گفتن لبیک» و «پوشیدن لباس احرام».

اول: پوشیدن لباس احرام

مسأله ۲۹۳ شخصی که می خواهد احرام ببندد واجب است قبلا-لباسهایی را که پوشیدنش بر محرم حرام است از تن بیرون آورد، سپس دو جامه احرام را بر تن کند. یکی را (که ازار گویند) به صورت لنگ دور کمر ببندد، و دیگری را مانند عبا بر دوش ببندد (و آن را «رداء» گویند). این حکم مخصوص مردان است، و برای زنان پوشیدن دو جامه احرام، نه زیر لباسها و نه روی لباسها، لازم نیست. بلکه همان لباسها، لباس احرامشان محسوب می شود.

مسأله ۲۹۴ احتیاط واجب آن است که دو جامه احرام و طرز پوشیدن آن به همین شکلی که معمول است باشد؛ یعنی لنگ را طوری ببندد که لااقل از ناف تا زانو را بپوشاند، و رداء را روی شانه بیفکند، به طوری که بقیه بدن را بپوشاند، ولی جنس و

ص: ۶۲۴

رننگ خاصی در جامه احرام شرط نیست، اما نباید دوخته باشد.

مسئله ۲۹۵ احتیاط واجب آن است که پوشیدن دو جامه احرام قبل از نیت و گفتن لبیک باشد، و اگر بعد از لبیک بپوشد، احتیاط آن است که لبیک را دوباره بگوید.

مسئله ۲۹۶ احتیاط واجب آن است که لنگ را به گردن گره نزنند، و اگر از روی جهل یا فراموشی گره بزنند احتیاط آن است که فوراً باز کنند، ولی به احرامش ضرری نمی زند و چیزی بر او نیست (اما گره زدن آن به دور کمر مانعی ندارد). و بهترین راه آن است که روی لنگ کمر بند یا مانند آن ببندد تا کاملاً راحت باشد؛ اما گره زدن دو طرف رداء مانعی ندارد. همچنین بستن آن به وسیله سنجاق، یا گذاشتن سنگی در یک طرف حوله و بستن آن با یک قطعه کش یا نخ به طرف دیگر (آن گونه که در میان بعضی از حجاج معمول است) نیز مانعی ندارد؛ هر چند ترک این امور بهتر است.

مسئله ۲۹۷ احتیاط واجب آن است که در حال اختیار به یک جامه بلند، که مقداری از آن را لنگ و مقداری را رداء قرار می دهند، اکتفا نکنند؛ بلکه باید دو جامه جداگانه باشد.

مسئله ۲۹۸ احتیاط واجب آن است که در پوشیدن جامه احرام قصد قربت و جلب رضای الهی داشته باشد، و احتیاط مستحب آن است که به هنگام بیرون آوردن جامه دوخته هم قصد قربت داشته باشد.

مسئله ۲۹۹ تمام چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط است در دو جامه احرام نیز شرط می باشد؛ بنابراین لباسهای احرام باید

پاک باشد، و از اجزای حیوان حرام گوشت، یا ابریشم خالص، و زربفت نباشد. (در این حکم، بنا بر احتیاط واجب، فرقی میان زن و مرد نیست، هر چند در نماز در مورد پارچه ابریشم و زربفت میان زن و مرد تفاوت است).

مسئله ۳۰۰ در مواردی که نجس بودن لباس نماز گزار بخشوده شده، در لباس احرام نیز بخشوده شده است.

مسئله ۳۰۱ إزار (لُنگ) باید بدن نما نباشد، و احتیاط واجب آن است که رداء نیز چنین نباشد.

مسئله ۳۰۲ احتیاط واجب آن است که جامه احرام از پوست نباشد.

مسئله ۳۰۳ احتیاط واجب آن است که جامه احرام منسوج و بافتنی نباشد، و چیزهایی مانند نمذ کافی نیست.

مسئله ۳۰۴ واجب نیست همیشه لباس احرام را به تن داشته باشد؛ بلکه می تواند برای شستن، یا عوض کردن، یا حَمَام رفتن، یا مقصود دیگری، موقتاً آن را از تن درآورد.

مسئله ۳۰۵ هرگاه لباس احرام نجس شود باید آن را بشوید، و اگر میسر نبود هر وقت ممکن شد اقدام به تطهیر آن می کند. (و اگر رداء نجس شود می تواند موقتاً آن را بردارد) و احتیاط آن است که اگر بدن نیز در حال احرام نجس شود، مبادرت به تطهیر آن کند.

مسئله ۳۰۶ اگر جامه احرام یا بدن را تطهیر نکند کفاره ندارد.

مسئله ۳۰۷ هرگاه محرم جامه احرام را بنا بر عللی عوض کرده، بهتر است هنگامی که وارد مکه می شود، برای طواف همان جامه ای را که در آن محرم شده، بپوشد.

مسئله ۳۰۸ اگر از روی نادانی یا فراموشی در حالی که پیراهن یا لباسهای معمولی

دیگر در تن دارد احرام ببندد، احرام او صحیح است؛ ولی باید فوراً آن لباس را از تن بیرون آورد، و فقط لباس احرام بپوشد، و اگر این کار از روی علم و عمد باشد، احتیاط آن است که در این صورت بعد از بیرون آوردن آن لباس و پوشیدن لباس احرام، دوباره نیت کند و لئیک بگوید.

مسئله ۳۰۹ هرگاه بعد از احرام به خاطر ندانستن مسأله یا فراموشی، پیراهن به تن کند احرامش صحیح است؛ ولی باید آن را از طرف پایین در آورد، و اگر ممکن نشد، باید آن را بشکافد و بیرون آورد.

مسئله ۳۱۰ هرگاه بیمار باشد و نتواند لباس معمولی خود را در میقات از تن در آورد، کافی است نیت احرام کند و لئیک بگوید، و در صورت امکان لباسهای معمولی را موقتاً در آورد و لباس احرام بپوشد و محرم شود، و بعداً اگر ناچار است لباس معمولی خود را به تن کند، و اگر در میقات این کار ممکن نشد، و بعداً حال او برای پوشیدن لباس احرام مساعد شد، احتیاط واجب آن است که اگر توانایی دارد به میقات برگردد، و مجدداً احرام ببندد، و اگر باز گشت به میقات میسر نبود، از همان جا لباس را عوض می کند، و تجدید احرام لازم نیست.

مسئله ۳۱۱ پوشیدن بیش از دو جامه (مثلاً دو حوله) برای احرام جهت جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن، اشکالی ندارد.

مسئله ۳۱۲ هرگاه محرم بر اثر سردی هوا، یا علت دیگر، ناچار شود لباس دوخته بپوشد، این کار اشکالی ندارد، ولی اگر ممکن است، لباس دوخته را پایین

و بالا کند و بر دوش بیندازد، و دست در آستین آن نکند، و احتیاط آن است که آن را پشت و رو نیز بنماید، و اگر اضطرار به پوشیدن لباس دوخته به این نوع پوشش رفع نمی شود، می تواند به طور معمولی لباس بپوشد.

دوم: نیت

مسأله ۳۱۳ نیت احرام چنین است که قصد می کند اموری را که بعداً به آن اشاره می شود بر خود حرام بشمرد، و به دنبال آن به اعمال عمره یا حج پردازد، و کافی است با در نظر گرفتن این معنی، به زبان، یا در قلبش بگوید: «احرام می بندم برای عمره تمتع از حج واجب (یا مستحب) برای خودم (یا برای کسی که از طرف او نیابت دارم) قربه الی الله» و منظورش از «احرام می بندم» بنا گذاری بر تحریم کارهای مزبور بر خویش است، و در احرام حج می گوید: «احرام می بندم برای حج واجب قربه الی الله» و در عمره مفرده می گوید: «احرام می بندم برای عمره مفرده قربه الی الله».

مسأله ۳۱۴ لازم نیست نیت را بر زبان جاری کند، بلکه کافی است چنین قصدی در دل او باشد، ولی بهتر است علاوه بر قصد باطنی، بر زبان نیز جاری سازد.

مسأله ۳۱۵ مستحب است ولی طفل غیر ممیز، یا هر کسی که عهده دار کارهای کودک است او را محرم کند، و لباس احرام بر وی بپوشاند، و از طرف او نیت کند؛ یعنی به هنگام عمره تمتع بگوید: «این طفل را محرم می کنم به عمره تمتع قربه الی الله» و به هنگام حج تمتع بگوید: «این طفل

ص: ۶۲۸

را محرم می‌کنم برای حج تمتع قربه الی الله»، و در صورت امکان او را وادار کند که لَبَّيْكَ بگویند، و اگر توانایی ندارد خودش از طرف او لَبَّيْكَ بگویند؛ اما اگر ولی می‌ترسد که نتواند وظائف مربوط به کودک را بدرستی انجام دهد، بهتر است از محرم کردن وی صرف‌نظر کند.

مسأله ۳۱۶ منظور از قصد قربت، قصد جلب رضای خدا و قرب به ذات پاک اوست، و باید در همان حال، قصد انجام مناسک عمره یا حج را داشته باشد، و بهتر است از همان اول تعیین کند که قصد عمره دارد، یا حج، و منظورش مثلاً «حجّه الاسلام» است (یعنی حج واجب به خاطر استطاعت) یا «حج مستحب»، یا «حج نذری» یا «نیابت»، ولی اگر از اول نیت احرام کند به این قصد که نوع عمل را بعداً تعیین نماید، نیز مانعی ندارد. (ولی احتیاط واجب آن است که قصد نیابت را از اول تعیین کند).

مسأله ۳۱۷ عمره و حج و اجزاء آن از عبادات است، و باید با نیت خالص برای اطاعت خداوند تعالی بجا آورد.

مسأله ۳۱۸ اگر عمره تمتع را به سبب ریا، یا غیر آن، باطل کند، احتیاط واجب آن است که حج افراد بجا آورد، و پس از آن عمره مفرده انجام دهد، و در سال دیگر حج را اعاده نماید، مگر این که بتواند عمره را اعاده کند.

مسأله ۳۱۹ اگر حج را به نیت خالص بجا نیاورد، و آن را به ریا و مانند آن باطل کند، باید سال آینده عمره و حج را اعاده نماید.

مسأله ۳۲۰ اگر بعضی از ارکان

عمره یا حج را به قصد ریا انجام دهد، و آن را باطل کند، و نتواند جبران نماید، باید طبق آنچه در دو مسأله بالا گفته شد عمل نماید، ولی اگر محلّ جبران باقی است و جبران کند، عملش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

مسأله ۳۲۱ اگر بر اثر ندانستن مسأله، یا جهت دیگری، بجای نیت عمره تمتّع، حجّ تمتّع را قصد کند، و در نظرش این باشد که همان عملی که همه مردم انجام می دهند او هم بجا آورد، ولی خیال کرده جزء اول از دو جزء اعمال حج، حجّ تمتّع نام دارد، بدین جهت نیت حجّ تمتّع کرده، عمل او صحیح است و عمره تمتّع محسوب می شود، و بهتر آن است که نیت را تجدید کند.

مسأله ۳۲۲ اگر بر اثر جهل به مسأله، یا جهت دیگری، گمان کند که حجّ تمتّع بر عمره تمتّع مقدم است، و به هنگام احرام، نیت حجّ تمتّع کند، و قصد داشته باشد پس از احرام به عرفات و مشعر برود و مناسک حجّ تمتّع را انجام دهد، سپس عمره را بجا آورد، بنا بر احتیاط واجب احرام او باطل است، و باید در میقات دوباره محرم شود، و اگر از میقات عبور کرده، باید در صورت امکان به میقات برگردد و در آنجا محرم شود، و اگر امکان بازگشت به میقات نیست، از همانجا که هست محرم می شود، و اگر وارد حرم شده و توجه به مسأله پیدا کرده، باید در صورت امکان از حرم خارج شود و محرم گردد، و گرنه در همانجا احرام می بندد، و اعمال او صحیح است.

سؤاله ۳۲۳ اگر زن در میقات حائض باشد، و یقین کند که نمی تواند عمره تمتع را در وقت خود انجام دهد، باید نیت حج افراد کند، و برای حج افراد محرم شود، ولی اگر بعد از آن فهمید اشتباه کرده، در صورتی که برای حج الاسلام محرم شده، احرام او باطل است، و باید برای عمره مجدداً محرم شود، ولی بهتر است زن در چنین مواردی در موقع احرام، نیت کند احرامی را که بر او واجب است انجام دهد، تا مشکلی برای او پیش نیاید.

مسئله ۳۲۴ هرگاه در موقع نیت احرام قصد شکستن بعضی از محرّمات را داشته باشد (مثل این که در همان موقع در حال سفر باشد، و بدون ضرورت زیر سقف اتومبیل یا هواپیما قرار گیرد) برای احرام او خالی از اشکال نیست، و اگر در آغاز نیت ترک همه را داشته، ولی پس از احرام نیت او عوض شود، یا بعضی از آن اعمال را مرتکب گردد، ضرری به احرام او نمی زند؛ هر چند در مواردی باید کفاره دهد.

مسئله ۳۲۵ دانستن اموری که بر محرم حرام است به طور مشروح لازم نیست؛ بلکه کافی است به طور اجمال نیت ترک همه را داشته باشد.

سوم: گفتن لبیک

مسئله ۳۲۶ واجب است هنگام احرام «لبیکهای چهارگانه» را به عربی صحیح بگوید، و احتیاط واجب آن است که بصورت زیر باشد: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ؛ یعنی خداوندا! اجابت (و اطاعت) می کنم دعوت تو را، و دگر بار هم اجابت می کنم تو

ص: ۶۳۱

را، همتایی برای تو نیست، اجابت می کنم تو را، ستایش تنها تو را سزاوار است، و نعمت و ملک از آن تو است، هیچ همتایی نداری!».

مسأله ۳۲۷ احتیاط واجب آن است از افزودن لَبَّيْكَ پنجم و عبارات دیگر خودداری شود؛ مگر آنچه در مستحبات خواهد آمد.

مسأله ۳۲۸ واجب است لَبَّيْكَهای چهارگانه فوق را، همانند تکبیره الاحرام نماز، به طور صحیح اداء کند.

مسأله ۳۲۹ در صورتی که زائر نتواند این عبارات را با عربی صحیح ادا کند، باید آن را یاد بگیرد، و اگر نتواند، یا وقت نباشد، کافی است دیگری شمرده شمرده برای او بخواند و او تکرار نماید، و چنانچه قادر بر تلفظ صحیح نباشد، احتیاط آن است آنچه را می تواند بخواند، و ترجمه آن را نیز بگوید.

مسأله ۳۳۰ شخص گنگ بجای گفتن «لَبَّيْكَ» با دست خود اشاره می کند، و زبان خود را طبق معمول حرکت می دهد، و بهتر است علاوه بر این، کسی به نیابت از او نیز لَبَّيْكَ بگوید، ولی واجب نیست.

مسأله ۳۳۱ کودکان نیز می توانند برای عمره یا حج مُحْرَم شوند، و چنانچه خودشان تمیز بدهند «لَبَّيْكَ» را همراه با نیت می گویند، و اگر غیر ممیز باشند کسی از طرف آنها نیت می کند و لَبَّيْكَ می گوید، و هرگاه کسی در میقات بیهوش باشد، از طرف او نیز می توان نیت کرد و لَبَّيْكَ گفت.

مسأله ۳۳۲ در احرام فقط یک بار لَبَّيْكَ گفتن (به صورتی که گفته شد) واجب است، و بعد از آن، مستحب است آن را در حالات مختلف به مقدار امکان تکرار کند؛ یعنی در

موقع سوار شدن بر مرکب و پیاده شدن، و گذشتن از پستیها و بلندیها، و پس از خواب، و بعد از نمازها تکرار می نماید، و بهتر است مردان صدای خود را به لَبَّيْكَ بلند کنند.

مسأله ۳۳۳ در احرام عمره تمَّع واجب است مُحْرَم هنگامی که خانه های مَكَّه را مشاهده کرد «لَبَّيْكَ» را قطع کند، و در احرام حج به هنگام ظهر روز عرفه، و در عمره مفرده واجب است هنگام مشاهده کعبه اگر از مَكَّه برای احرام به خارج رفته است، و هنگام داخل شدن به منطقه حرم اگر از خارج مَكَّه به سوی آن می آید، لَبَّيْكَ را قطع کند.

مسأله ۳۳۴ هرگاه محرم «لَبَّيْكَ» واجب را، چه عمدتاً و چه بر اثر عذر، نگفته باشد، محَرَّمات احرام بر او حرام نمی شود، و اگر چیزی از محَرَّمات احرام که کفَّاره دارد انجام دهد، کفَّاره بر او واجب نمی شود. همچنین اگر «لَبَّيْكَ» اوّل را با ریا باطل کند.

مسأله ۳۳۵ پیش از گفتن «لَبَّيْكَ» اعمالی که بر محرم حرام است، بر او حرام نمی شود؛ هر چند نیت احرام کرده، و لباس احرام را نیز پوشیده باشد. بنابراین، اگر قبل از گفتن لَبَّيْكَ چیزی از آنها را بجا آورد کفَّاره ای ندارد، و در حقیقت «لَبَّيْكَ» مانند «اللَّهِ اكْبَر» اوّل نماز است، که تا آن را نگوید وارد نماز نمی شود، و هرگاه شك کند که «لَبَّيْكَ» گفته یا نه؟ باز هم چیزی بر او حرام نمی شود.

مسأله ۳۳۶ هرگاه در میقات باشد و شك کند لَبَّيْكَ گفته، یا نه باید لَبَّيْكَ را بگوید، و اگر از میقات گذشته،

احتیاط آن است اگر می تواند بازگردد و لُبیک را بگوید، و اگر نمی تواند، در همانجا بگوید، و اگر لُبیک گفته، اما نمی داند صحیح گفته یا نه؟ بنا بر درست گفتن می گذارد، و احرامش صحیح است.

مسأله ۳۳۷ اگر لُبیک را فراموش کند، یا به خاطر ندانستن مسأله آن را نگوید، واجب است در صورت امکان به میقات برگردد و احرام ببندد و لُبیک بگوید، و اگر نتواند برگردد، و هنوز داخل حرم نشده، همانجا لُبیک می گوید، و اگر داخل حرم شده، واجب است به خارج حرم بازگردد، و در آنجا احرام ببندد و لُبیک بگوید، و چنانچه نمی تواند بازگردد، همانجا محرم می شود و لُبیک می گوید، و اگر بعد از اتمام حج یا عمره یادش بیاید، عمل او صحیح است.

مسأله ۳۳۸ جایز نیست لُبیک واجب را از میقات تأخیر بیندازد، و اگر عمداً تأخیر بیندازد، باید به وظیفه کسی که بدون احرام از میقات عبور کرده عمل کند؛ یعنی اگر می تواند بازگردد.

مسأله ۳۳۹ اگر پس از گفتن لُبیک واجب در میقات، شك کند که نیت حج تمتع کرده، یا نیت عمره تمتع، بنا می گذارد که نیت عمره تمتع کرده، و عمره اش صحیح است. همچنین اگر بعد از گفتن لُبیک در روز هشتم ذی الحجه، که باید برای حج تمتع تلبیه بگوید، فراموش کند که برای حج لُبیک گفته، یا برای عمره، بنا می گذارد که برای حج تمتع گفته، و حج او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره لُبیک بگوید.

احکام احرام

اشاره

مسأله ۳۴۰ لازم نیست محرم به هنگام احرام بستن، از حدث

ص: ۶۳۴

اصغر و اکبر پاک باشد، بنابراین بدون وضو، و در حال جنابت یا حیض، یا نفاس می تواند محرم شود. (البته روشن است که در صورت جنابت و حیض و نفاس هم باید خارج از مسجد محرم شود)، بلکه غسل احرام بر زن حائض و نفساء نیز مستحب است.

مسئله ۳۴۱ اگر احرام را فراموش کند و بعد از پایان مناسک و اعمال متوجه شود، عمره و حج او صحیح است.

مسئله ۳۴۲ احرام کسی که ختنه نشده صحیح است، ولی طواف و نماز طواف های او اشکال دارد، و در احرام باقی می ماند. مگر آن که ختنه کرده و سپس طواف و نماز طواف را بجای آورد.

مسئله ۳۴۳ اگر بچه ختنه نشده را وادار به احرام کنند، یا او را محرم نمایند، احرام او صحیح است؛ ولی تمام طوافهای او اشکال دارد. بنابراین، چنین فردی در احرام باقی می ماند، و در آمدن از احرام برای او مشکل می شود؛ مگر آن که او را ختنه کنند، و سپس طواف کند، یا او را طواف دهند.

مسئله ۳۴۴ هرگاه مکلفی که ختنه نشده مستطیع گردد (مانند کسی که تازه مسلمان شده) چنانچه بتواند ختنه کند باید در همان سال به حج برود، و اگر نتواند، حج را به تأخیر می اندازد تا ختنه شود، و اگر ختنه کردن برای همیشه برای او ضرر دارد، باید با همان حال حج را بجا آورد. (ولی احتیاط مستحب آن است علاوه بر این که خودش طواف می کند، نایبی هم بگیرد تا برای او طواف کند).

استفتائات احرام

سؤال ۳۴۵ یکی از حاجیها به هنگام احرام به

ص: ۶۳۵

شکل زیر نیت نموده است:

«محرّم می شوم برای عمره تمتّع (یا حج تمتّع)، قربه الی الله» با توجه به این که برخی از فقهاء فرموده اند: «نیت احرام لازم نیست»، احرام ایشان چه حکمی دارد؟

جواب: احرام از امور قصدی است، و حقیقت آن بناگذاری بر تحریم تروک احرام بر خویشتن است، و باید نیت کرد، و اگر مقصود او از جمله مذکور همین معنی باشد کافی است.

سؤال ۳۴۶ شخصی در گذشته حجّ واجبش را انجام داده، و بنا داشته حجّ مستحبّی بجا آورد، ولی از روی ناآگاهی، یا فراموشی، در نیت احرام عمره مفرده گفته: «احرام می بندم برای عمره تمتّع از حجّ تمتّع از حجّه الاسلام قربه الی الله» آیا چنین نیتی به حجّ مستحبّی او ضرر می زند؟

جواب: این گونه نیت اشکال دارد؛ مگر این که اشتباه لفظی باشد، و قصدش این بوده عمره ای که وظیفه او است انجام دهد، ولی اسمش را از روی اشتباه حجّه الاسلام گذاشته است. در این صورت صحیح است، و معمولاً همین گونه است.

سؤال ۳۴۷ زنی قبل از احرام عمره تمتّع می دانست که عادت ماهانه او ده روز طول می کشد، و وقت کافی برای اعمال عمره تمتّع قبل از احرام حجّ تمتّع نخواهد داشت، ولی با همه این اوصاف نیت عمره تمتّع می کند، وظیفه او چیست؟

جواب: نیت را به حجّ افراد برمی گرداند، و حجّ او اشکالی ندارد.

سؤال ۳۴۸ هرگاه کسی که به دیگران «نیت احرام» و «تلییه» را تلقین می کرده، فراموش کند که خودش نیت نماید، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر به قصد انجام

ص: ۶۳۶

عمره یا حج تلبیه نگفته، محرم نشده است، و باید در صورت امکان به میقات بازگردد و محرم شود، و اگر بازگشت به میقات ممکن نیست، به خارج حرم می رود و در آنجا مجدداً احرام می بندد.

سؤال ۳۴۹ اگر کسی بداند در صورت صحیح نگفتن تلبیه محرم نمی شود، و در عین حال تلبیه را غلط بگوید، و سپس اعمال حج را انجام دهد، آیا اعمالش صحیح است؟

جواب: چنانچه عمداً غلط گفته اعمالش صحیح نیست، و اگر عمدی نبوده، بلکه از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله بوده، اعمالش صحیح است.

سؤال ۳۵۰ بعضی از زائران ایرانی، کلماتی مانند «لَبَّيْكَ»، «غیر»، «یوم» و مانند آن را به گونه ای ادا می کنند که گاه احساس می شود متمایل به کسره است. در مقابل بعضی از اهل دقت، یا وسواسی ها، اظهار می دارند که فتحه باید کاملاً ظاهر شود، و به هنگام تلفظ چنان اشباع می کنند که شبیه به «الف» می شود (و لبّیاک می گویند) در حالی که اساتید قرائت زبان عربی و حتی خود عربها نیز به دقتی که گروه دوم لازم می دانند، ادا نمی کنند. لطفاً بفرمائید طرز صحیح قرائت این کلمات چگونه است؟

جواب: در این گونه مسائل باید به تلفظ اهل لسان توجه کرد؛ و از آنجا که اهل لسان فتحه را به صورتی که گروه دوم معتقدند نمی گویند، احتیاط آن است که از آن پرهیز شود؛ و آنچه از اهل لسان بارها شنیده ایم این است که فتحه را کمی مایل به کسره ادا می کنند، و همین صحیح است.

سؤال ۳۵۱ اگر کسی

ص: ۶۳۷

تلبیه را غلط بگویند، و بعد از وقوفین و قبل از اتمام اعمال حج متوجه این مسأله شود، وظیفه او نسبت به سایر اعمال و همچنین عمره قبلی چیست؟

جواب: با توجه به این که بعد از زمان جبران متوجه شده، اعمالش صحیح است، و هرگاه اعمال منی را انجام نداده به نزدیکترین نقطه خارج از حرم می رود و محرم می شود، و اعمال منی را انجام می دهد؛ و از احرام خارج می شود، سپس سایر اعمال حج را کامل می کند، و احتیاط آن است که یک عمره مفرده بعد از آن انجام دهد یعنی به مسجد تنعیم می رود و احرام می بندد، و اعمال عمره را بجا می آورد.

سؤال ۳۵۲ یکی از حجاج شنوایی خود را به کلی از دست داده، و زبانش هم لکنت دارد، و قادر بر تکلم صحیح نمی باشد. مسؤولین و دوستانش به این موضوع توجه نداشته، و آن شخص در میقات نیت نکرده، و تلبیه هم نگفته، و به همین شکل همراه بقیه وارد مکه شده است، وظیفه او چیست؟

جواب: باید به میقات برگردد و با نیت و تلبیه محرم شود؛ هر چند با بردن همراه باشد، و اگر نمی تواند به میقات بازگردد، باید در خارج از حرم محرم شود، و اگر نمی تواند تلبیه را، هر چند با تلقین، صحیح بگوید احتیاط آن است که به هر نحو می تواند بگوید، و ترجمه اش را نیز بر زبان آورد.

سؤال ۳۵۳ چنانچه پس از خروج از میقات متوجه شود که تلبیه را نگفته، یا نیت نکرده، یا به جهت دیگری احرامش

درست نبوده، و از طرفی نمی تواند از نیمه راه به میقات برگردد، بلکه باید به مکه بیاید، و از آنجا به میقات بازگردد. وظیفه چنین شخصی چیست؟

جواب: اگر می تواند به میقات بازگردد، هر چند بعد از رفتن به مکه باشد، باید چنین کند، ولی چون وارد شدن به مکه بدون احرام جایز نیست، از ادنی الحَلِّ به نیت عمره مفرده محرم می گردد، و پس از اعمال عمره مفرده، به یکی از مواقیت معروف می رود، و برای «عمره تمتع» به طور صحیح محرم می شود.

سؤال ۳۵۴ آیا خانمها می توانند تلبیه را به گونه ای بلند بگویند که مرد نامحرم صدای آنها را بشنود؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۳۵۵ آیا به هنگام پوشیدن لباس احرام، چه در میقات باشد یا ساعتها قبل از بستن احرام در مدینه صورت گرفته باشد، قصد خاصی لازم است؟

جواب: هیچ قصدی لازم نیست، بلکه هنگام احرام مطابق آنچه در بحث احرام گذشت نیت می کند.

سؤال ۳۵۶ هرگاه شخصی در میقات، یا محاذات آن، یا ادنی الحَلِّ، یا شهر مکه، و خلاصه هر جا که وظیفه اش بوده محرم شود، و سپس پشیمان گردد، آیا می تواند احرامش را بر هم بزند؟

جواب: نمی تواند از احرام خارج شود. حتی اگر لباس احرام را از تن

سؤال ۳۵۷ بعضی از مردان محرم برای این که موقع وزش باد، یا به هنگام سوار شدن ماشین، یا مانند آن، عورت آنها ظاهر نشود، علاوه بر دو حوله احرام، یک متر پارچه ندرخته از وسط پا عبور می دهند، به گونه ای که دو طرف پارچه از

جلو و عقب زیر حوله قرار می گیرد. این عمل چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد؛ ولی اجتناب از این گونه کارها جز در موارد ضروری بهتر است.

سؤال ۳۵۸ آیا لباس احرام منحصر به دو جامه است، و نباید بیشتر باشد؟

جواب: مقدار واجب آن دو جامه است، و زیاده مانعی ندارد؛ مشروط بر این که مانند لباس احرام باشد، مثلاً از حوله های متعدّد استفاده کند.

سؤال ۳۵۹ اینجانب به علت قطع نخاع و عدم کنترل بول و مشکلات دیگر، نمی توانم بدن و لباس احرام خود را پاک نگاهدارم، وظیفه ام چیست؟

جواب: آن مقدار که می توانید محافظت کنید، و آنچه موجب عُسر و حرج است اشکالی ندارد.

سؤال ۳۶۰ اگر لباس احرام زنان به قدری نازک باشد که بدن آنها نمایان گردد، آیا به اعمال حج آنان ضرری می رساند؟

جواب: این کار برای احرام اشکال دارد و طواف و نماز طواف را باطل می کند.

سؤال ۳۶۱ طبق فتوای بعضی از مراجع که فرموده اند: «احتیاطاً زنان هم مثل مردان محرم شوند» آیا زن بعد از پوشیدن حوله های احرام، می تواند حوله ها را کنار بگذارد، و اعمال حج را با لباس معمولی اش انجام دهد؟

جواب: زنان می توانند در همان لباسهای معمولی محرم شوند، و پوشیدن حوله های احرام لازم نیست، و به فرض که احتیاطاً با آن محرم شوند، بعد می توانند بیرون آورند.

سؤال ۳۶۲ اگر جامه احرام را از پول خمس یا زکات نداده خریده باشند، آیا احرام در آن صحیح است؟

جواب: احرام در آن حرام است.

سؤال ۳۶۳ آیا پرداخت خمس لباس

احرام، که معلوم نیست از پول خمس نداده تهیه شده، یا از پولی که خمس به آن تعلق نگرفته (مانند مال الارث) واجب است؟
جواب: با فرض شك در تعلق خمس، پرداختن خمس آن لازم نیست، هر چند احتیاط در آن مطلوب است.

سؤال ۳۶۴ چنانچه شخصی که سال خمسی نداشته به حج مشرف شود، و با همان پولهای خمس نداده هزینه های حج، از جمله لباس احرام و قربانی را تأمین نماید. حج او چه حکمی دارد؟
جواب: اعمال او اشکال دارد.

سؤال ۳۶۵ شخصی با پول خمس نداده لباس احرام خریده، و با همان لباس محرم شده، و طواف و نماز طواف را بجا آورده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر از روی علم و عمد نبوده، عمره و حج او صحیح است، ولی در صورتی که جاهل مقصّر بوده، احتیاط واجب آن است طواف و نماز آن، و قربانی را اعاده کند.

محرمات احرام

مسأله ۳۶۶ هنگامی که انسان محرم می شود کارهای زیر بر او حرام می گردد، و بعضی دارای کفاره است، به عقیده ما بعضی از آنها مکروه است، که شرح آن خواهد آمد. این کارها به ترتیب زیر است:

۱ پوشیدن لباس دوخته (برای مردان).

۲ پوشیدن چیزی که پشت پا را می پوشاند (برای مردان).

۳ پوشانیدن سر (برای مردان).

۴ پوشانیدن صورت (برای زنان).

۵ زینت کردن برای همه.

۶ سرمه کشیدن.

۷ نگاه کردن در آینه.

۸ استعمال بوی خوش.

۹ مالیدن کرم و روغن به بدن.

۱۰ ناخن گرفتن.

۱۱ زیر سایه رفتن در حال سفر (برای مردان).

۱۲ زائل کردن مواز بدن.

۱۳

ص: ۶۴۱

عقد ازدواج.

۱۴ نگاه به همسر از روی شهوت.

۱۵ لمس کردن.

۱۶ بوسیدن.

۱۷ نزدیکی کردن.

۱۸ استمناء کردن.

۱۹ کشتن حشرات.

۲۰ بیرون آوردن خون از بدن.

۲۱ کشیدن دندان.

۲۲ مجادله کردن.

۲۳ دروغ گفتن.

۲۴ صید حیوانات صحرائی.

۲۵ حمل اسلحه.

مسأله ۳۶۷ پس از آن که کودک محرم شد، یا او را محرم نمودند، ولی یا سرپرست او باید او را از محرمات احرام باز دارد، و اگر ممیز نیست، او را از محرمات احرام حفظ کند.

مسأله ۳۶۸ اگر کودک محرم مرتکب یکی از محرمات احرام شد، کفاره آن در صید بر عهده ولی او است، نه آن که از اموال طفل بردارد، و احتیاط مستحب آن است که در غیر صید نیز ولی از طرف او کفاره بدهد.

۱ پوشیدن لباس دوخته

مسأله ۳۶۹ پوشیدن لباسهایی مانند پیراهن، قبا، کت و شلوار،

زیر پیراهن، شورت، بر مردان در حال احرام حرام است؛ بلکه احتیاط واجب آن است که از هر لباس دوخته اجتناب کنند. همچنین از لباسهای بافتنی، و لباسهایی که قطعات آن را به هم می چسبانند، یا مانند نمد درست می کنند، و به صورت پیراهن

و پالتو و شلوار و مانند آن است، هر چند دوختنی نباشد و نخ و سوزن در آن به کار نرود، احتیاط واجب این است که از همه این ها پرهیز شود.

مسأله ۳۷۰ در لباس دوخته تفاوتی میان لباس کوچک و بزرگ نیست، ولی انداختن پتوهایی که اطراف آن دوخته شده بر شانه برای دفع سرما و مانند آن، یا کشیدن لحاف دوخته شده به روی بدن (به شرط این که سر خود

ص: ۶۴۲

را با آن نپوشاند) اشکال ندارد، بلکه اگر لبه های احرامی نیز دوخته باشد ضرری ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب در ترک آن است.

مسئله ۳۷۱ بستن «همیان» (۱) بر کمر مانعی ندارد، هر چند دوخته شده باشد. همچنین بستن کمر بند روی احرامی نیز مانعی ندارد؛ خواه دوخته باشد، یا غیر دوخته. بستن شال دوخته شده روی احرامی نیز بی مانع است، اما احتیاط مستحب در تمام اینها ندوخته بودن است.

مسئله ۳۷۲ استفاده از فتق بند، هر چند دوخته باشد، مانعی ندارد. همچنین کیفهای دوخته ای که احیاناً به گردن یا شانه می اندازند، و قمقمه آب که در محفظه دوخته ای قرار دارد، ضرری ندارد.

مسئله ۳۷۳ همان گونه که در باب احرام گفتیم احتیاط واجب آن است که لنگ احرامی را به گردن گره نزنند؛ اما گره زدن آن به دور کمر، مخصوصاً در آنجا که احتیاج به آن باشد، و همچنین گره زدن رداء، یا استفاده از سنجاق برای نگهداشتن آن، یا لنگ مانعی ندارد، ولی بهتر ترک آن است،

۱. همیان چیزی است که، بر کمر می بندند و پول نقد و مانند آن را در آن می گذارند.

و آنچه در میان بعضی از حجّاج معمول است، که سنگی در کنار حوله گذاشته، و با یک قطعه کش یا نخ آن را به طرف دیگر می بندند نیز جایز است، و بهترین راه برای حفظ لنگ، استفاده از کمر بند است.

مسئله ۳۷۴ پوشیدن انواع لباس دوخته برای زنان بی مانع است؛ مگر دستکش که جایز نیست، هر چند دوخته نباشد.

مسئله ۳۷۵ کسی که عمداً لباس دوخته بپوشد، کفّاره

ص: ۶۴۳

آن یک گوسفند است؛ اما اگر از روی فراموشی یا جهل باشد چیزی بر او نیست.

مسئله ۳۷۶ پوشیدن لباس دوخته در حال اضطرار حرام نیست، ولی کفاره دارد.

مسئله ۳۷۷ اگر محرم چند لباس دوخته بپوشد، باید برای هر کدام یک کفاره بدهد، و احتیاط واجب آن است که اگر آنها را توی هم کند و یک دفعه بپوشد، برای هر یک کفاره جداگانه بپردازد.

مسئله ۳۷۸ اگر از روی اضطرار لباسهای متعدّد بپوشد کفاره ساقط نمی شود؛ مگر این که کفاره متعدّد موجب عسر و حرج شود.

مسئله ۳۷۹ اگر لباسی، مثلاً پیراهن، بپوشد و کفاره آن را بپردازد، و دوباره پیراهن دیگری بپوشد، یا همان را که پوشیده از تن بیرون آورد و مجدداً بپوشد، باید دوباره کفاره بپردازد.

۲ پوشیدن چیزی که تمام پشت پا را بپوشاند

مسئله ۳۸۰ پوشیدن کفشهایی که تمام پشت پا را می پوشانند، مانند چکمه، گیوه، کفشهای معمولی و امثال آن، و همچنین جوراب در حال احرام جایز نیست؛ خواه ساق پا را بپوشانند، یا نه؛ اما اگر قسمتی از پشت پا را بپوشانند، مانند بند نعلین، و کفشهایی که قسمتی از پشت پا در آن پوشیده نمی شود، مانعی ندارد. البته این حکم مخصوص مردان است، و پوشیدن کفش و جوراب برای زنان در حال احرام اشکال ندارد.

مسئله ۳۸۱ هرگاه حوله احرامی بلند باشد و پشت پا را بپوشانند، یا مثلاً برای رفع درد پا، پارچه ای را داغ کنند و روی پشت پا بگذارند، اشکالی ندارد.

مسئله ۳۸۲ هرگاه مرد عمداً، یا در حال اضطرار، کفش و جوراب بپوشد کفاره ندارد، و احتیاط مستحب آن است که اگر مجبور به پوشیدن کفش

و جوراب شود، قسمت روی پا را شکاف دهد.

۳ پوشانیدن سر برای مردان

مسأله ۳۸۳ پوشانیدن تمام سر برای مردان در حال احرام حرام است، و احتیاط واجب آن است که قسمتی از سر را نیز نپوشانند، ولی پوشانیدن سر با دست، یا موقع خشک کردن با حوله، یا به هنگام خواب به وسیله بالش جایز است. همچنین انداختن بند مشک و ساک و مانند آن، بر سر جایز است، و پوشانیدن صورت نیز برای مردان مانعی ندارد.

مسأله ۳۸۴ احتیاط واجب آن است که سر را به چیزهایی مثل گل، حنا، دارو، و مانند آن نیز نپوشانند.

مسأله ۳۸۵ احتیاط واجب آن است که چیزی بر سر نگذارد؛ مثلاً باری را که می خواهد حمل کند بر روی سر قرار ندهد.

مسأله ۳۸۶ احتیاط واجب آن است که گوشها را نیز نپوشانند.

مسأله ۳۸۷ جایز نیست محرم سر خود را در آب فرو برد؛ خواه بقیه بدن زیر آب باشد یا نه؛ امّا ریختن آب بر سر خواه برای غسل باشد یا غیر آن مانعی ندارد، همچنین زیر دوش رفتن؛ ولی سر خود را در وان حمام زیر آب نکند.

مسأله ۳۸۸ دستمالی که برای سردرد به سر می بندند اشکال ندارد، و خشک کردن سر با دستمال و حوله نیز جایز است؛ مشروط بر این که سر را با آن نپوشانند.

مسأله ۳۸۹ اگر پارچه ای را روی کمانی بیندازند، به گونه ای که بالای سر قرار گیرد، و سر را برای حفظ از پشه زیر آن کنند اشکالی ندارد. همچنین استفاده از پشه بند اشکال ندارد.

مسأله ۳۹۰ مرد محرم نباید به هنگام خوابیدن سر خود را بپوشاند، و

اگر بدون توجه، یا از روی فراموشی چنین کند، باید فوراً سر خود را برهنه نماید.

مسئله ۳۹۱ کفاره پوشانیدن سر به طور عمد برای مردان یک گوسفند است (بنابر احتیاط واجب؛ ولی در صورت جهل و فراموشی و غفلت کفاره ندارد).

مسئله ۳۹۲ احتیاط واجب آن است که اگر سر را به طور مکرر بپوشاند، کفاره را نیز تکرار کند؛ یعنی برای هر دفعه یک گوسفند بدهد، مگر این که موجب عُسر و حرج شود.

۴ پوشانیدن صورت برای زنان

مسئله ۳۹۳ پوشانیدن صورت برای زنان در حال احرام جایز نیست، خواه به وسیله نقاب باشد، یا پوشیه، یا بادبزن، یا مانند آن. حتی احتیاط واجب آن است که به وسیله سدر و مانند آن هم صورت خود را نپوشاند.

مسئله ۳۹۴ پوشانیدن قسمتی از صورت، به طوری که به آن نقاب و برقع نگویند حرام نیست. همچنین پوشانیدن در حال خواب به وسیله لحاف و گذراندن صورت بر بالش، یا پوشانیدن به وسیله دست، مانعی ندارد.

مسئله ۳۹۵ بر زنان واجب است که به هنگام نماز سر خویش را بپوشانند، و بدین منظور برای این که یقین حاصل کنند می توانند مقداری از صورت را نیز با مقنعه و مانند آن بپوشانند.

مسئله ۳۹۶ جایز است زن چادر خود را پایین بکشد، به طوری که نصف یا تمام صورت را فراگیرد، و احتیاط آن است که به صورت نچسبد، و در صورتی که نامحرمی نباشد صورت را باز نگه دارد (باز بودن گردی صورت در غیر حال احرام نیز جایز است).

مسئله ۳۹۷ کفاره پوشانیدن صورت برای زنان، بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است، و می توان این

۵ زینت کردن

مسأله ۳۹۸ جایز نیست مردان انگشتر زینتی بپوشند؛ ولی انگشترهایی که برای ثواب در دست می کنند، اگر جنبه تزئینی نداشته باشد، بی اشکال است. بنابراین اگر انگشتر زینتی باشد، باید از پوشیدن آن خودداری کند، خواه به قصد زینت باشد، یا نباشد.

مسأله ۳۹۹ اگر انگشتری به دست کند، نه برای زینت و نه برای استحباب، مثل آن که برای خاصیتی به دست کند، و عرفاً جنبه زینتی نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۴۰۰ پوشیدن زینت آلات مطلقاً برای زنان در حال احرام جایز نیست؛ اما زینت آلاتی که قبلاً به طور معمول آن را می پوشیده، اگر در حال احرام پنهان باشد مانعی ندارد، و آنها را نباید به مردان نشان بدهد؛ حتی به شوهر خود.

مسأله ۴۰۱ بستن «حنا» برای مردان و زنان، اگر جنبه زینت داشته باشد، در حال احرام جایز نیست.

مسأله ۴۰۲ احتیاط واجب آن است که محرم، خواه زن باشد یا مرد، از پوشیدن هرگونه زینت آلات دیگر نیز اجتناب کند؛ حتی احرامی زینتی، یا نعلین زینتی نپوشد، و از هرگونه آرایش سر و صورت و سایر اعضای بدن پرهیز نماید.

مسأله ۴۰۳ رنگ کردن موها، در صورتی که به آن تزئین گفته شود، برای محرم اشکال دارد؛ هر چند قصد زینت نکرده باشد، و در صورتی که جنبه تزئین نداشته باشد (مثل این که برای درمان حنا ببندد) مانعی ندارد. همچنین رنگ کردن موها و بستن حنا قبل از احرام، به طوری که اثرش تا موقع احرام باقی بماند، اشکالی ندارد؛ مگر این که از اول قصدش تزئین برای حالت احرام باشد، که

معمولا کسی این کار را نمی کند.

مسأله ۴۰۴ پوشیدن زیور آلات برای زنان در حال احرام حرام است، ولی کفاره ندارد.

۶ سرمه کشیدن

مسأله ۴۰۵ سرمه کشیدن برای زنان و مردان با مواد سیاه، یا غیر آن، اگر جنبه زینت داشته باشد در حال احرام حرام است، و اگر جنبه زینت ندارد، مثلا برای درمان چشم استفاده شود و شکل زینت به خود نگیرد، اشکالی ندارد.

مسأله ۴۰۶ سرمه کشیدن در حال احرام موجب کفاره نمی شود؛ مگر این که بوی خوش در آن باشد، که در این صورت اگر عمداً سرمه بکشد احتیاط آن است که یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۰۷ در صورتی که محرم به خاطر درمان و مانند آن احتیاج به سرمه کشیدن داشته باشد مانعی ندارد.

۷ نگاه کردن در آینه

مسأله ۴۰۸ نگاه کردن در آینه برای تزئین خود و اصلاح سر و وضع خویش در حال احرام حرام است؛ خواه مرد باشد، یا زن؛ اما برای هدفهای دیگر، مثل نگاه کردن رانندگان در آینه برای دیدن اطراف اتومبیل، یا نگاه کردن پزشک برای دیدن دهان و دندان بیمار، یا نگاه به آینه بی آن که عکس خویش را در آن ببیند، یا نگاه کردن به آینه برای دیدن محل زخم صورت و مانند آن، مانعی ندارد.

مسأله ۴۰۹ نگاه کردن در آب صاف و اشیاء صیقلی برای اصلاح سر و وضع خویش، حکم نگاه در آینه را دارد، و در حال احرام جایز نیست.

مسأله ۴۱۰ احتیاط مستحب آن است که به آینه نگاه نکند؛ هر چند برای زینت کردن نباشد.

مسأله ۴۱۱ اگر بدون اختیار چشمش به آینه بیفتد اشکالی ندارد؛ و بهتر

این است که در ایام حج، در اطاقهایی که افراد محرم سکونت دارند، و نیز در آسانسورها، روی آینه چیزی بکشند که نگاه غیر اختیاری افراد محرم نیز به آن نیفتد.

مسأله ۴۱۲ نگاه کردن به آینه موجب کفاره نمی شود، ولی مستحب است بعد از نگاه کردن لبیک بگوید.

مسأله ۴۱۳ نگاه کردن در شیشه اطاق، یا شیشه عینک که پشت آن پیدا است، در حال احرام بی مانع است، ولی اگر عینک زینتی باشد استفاده از آن برای محرم، خواه مرد باشد یا زن، جایز نیست.

۸ استعمال بوی خوش

مسأله ۴۱۴ استعمال بوی خوش، مانند انواع عطرها، مُشک، زعفران، گلاب و غیر آن، خواه از طریق بوییدن باشد، یا مالیدن بر بدن و لباس، یا پراکندن در فضای اطاق به وسیله اسپری، یا خوردن غذاهای معطر، بر مرد و زن مُحرم حرام است.

مسأله ۴۱۵ خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و پرتغال و مانند آن مانعی ندارد؛ ولی بهتر است از بوییدن آنها خودداری شود.

مسأله ۴۱۶ احتیاط واجب آن است که از تمام انواع گلها و سبزیهایی که بوی خوش می دهد اجتناب شود.

مسأله ۴۱۷ خرید و فروش عطریات در حال احرام اشکالی ندارد، ولی نباید حتی به عنوان امتحان آنها را بویید، یا استعمال کند.

مسأله ۴۱۸ احتیاط آن است که محرم از «دارچین»، «زنجبیل»، «هل» و هر آنچه بوی خوش دارد، اجتناب کند.

مسأله ۴۱۹ محرم نمی تواند با صابونهای عطری، یا شامپوهای معطر، خود را بشوید، و لازم است از گذاشتن این گونه اشیاء در کنار لباس احرامی خود، که سبب بو گرفتن آنها می شود، خودداری کند.

مسأله ۴۲۰

ص: ۶۴۹

هرگاه محرم در جایی قرار گیرد که بوی خوش در آنجا باشد، باید چیزی در برابر بینی خود بگیرد که بوی خوش را استشمام نکند؛ مگر این که موجب عسر و حرج شود، ولی اگر از محلی بگذرد که بوی بد در آنجاست، نباید بینی خود را بگیرد، اما می تواند به سرعت از آنجا بگذرد.

مسئله ۴۲۱ اگر ناچار شود لباسی که بوی خوش می دهد بپوشد، یا غذایی که بوی خوش دارد بخورد، باید چیزی در برابر بینی خود قرار دهد که بوی خوش را استشمام نکند؛ مگر این که موجب عسر و حرج شود.

مسئله ۴۲۲ مشهور آن است که استعمال خلوق کعبه (چیزی که کعبه را با آن خوشبو می کنند) حرام نیست؛ ولی چون معلوم نیست خلوق کعبه چیست احتیاط آن است که از بوی خوشی که فعلاً به کعبه می مالند نیز اجتناب شود.

مسئله ۴۲۳ اگر عمداً بوی خوش استعمال کند، کفاره آن بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند است.

مسئله ۴۲۴ اگر در زمان واحد به طور مکرر بوی خوش استعمال کند، بعید نیست یک گوسفند کفایت کند؛ ولی احتیاط در تعدد است، و چنانچه در زمانهای مختلف از بوی خوش استفاده نماید، تکرار کفاره را ترک نکند، و اگر پس از استفاده از بوی خوش کفاره دهد، و دوباره بوی خوش استعمال کند، واجب است مجدداً کفاره دهد.

۹ مالیدن انواع روغنها و کرمها به بدن

مسئله ۴۲۵ مالیدن هر نوع روغن و کرم به بدن، خواه معطر باشد یا نه، برای محرم جایز نیست؛ حتی مالیدن روغنهای خوشبو قبل از احرام در صورتی که عطر آن در حال احرام باقی بماند ممنوع است؛ اما

روغن و کرم غیر معطر قبل از احرام مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۶ مالیدن انواع پمادهای طبی بر بدن برای معالجه و درمان مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۷ خوردن غذاهای چرب، هر چند اطراف دست و دهان را چرب کند، برای محرم جایز است.

مسأله ۴۲۸ خوردن روغن اگر بوی خوش همانند بوی زعفران نداشته باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۹ اگر در روغن بوی خوش باشد کفّاره آن یک گوسفند است؛ هر چند از روی اضطرار باشد، و اگر بوی خوش نداشته باشد، در صورت مالیدن به بدن، کفّاره آن نیز بنا بر احتیاط یک گوسفند است.

۱۰ ناخن گرفتن

مسأله ۴۳۰ گرفتن ناخن دست یا پا، حتی گرفتن یک ناخن یا بعضی از آن، بر محرم حرام است؛ ولی اگر ناخن آسیب دیده، و ماندن آن ضرر دارد، یا مایه ناراحتی شدید است، می تواند آن را قطع کند.

مسأله ۴۳۱ تفاوتی در گرفتن ناخنها با قیچی و ناخن گیر و حتی با دندان نیست.

مسأله ۴۳۲ در آنچه که گفته شد تفاوتی میان انگشت اضافی و غیر آن نیست (بنا بر احتیاط واجب).

مسأله ۴۳۳ هرگاه گرفتن ناخن از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، چیزی بر او نیست، و اگر از روی عمد باشد، کفّاره گرفتن هر ناخن یک مدّ طعام است؛ (حدود ۷۵۰ گرم) و هرگاه تمام ناخن دستها را بگیرد، کفّاره آن یک گوسفند است. همچنین اگر تمام ناخنهای دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفّاره آن یک گوسفند است؛ اما اگر ناخن دستها را در یک مجلس، و ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد، کفّاره آن دو گوسفند است.

مسأله ۴۳۴ هرگاه تمام

ناخن دستها را بگیرد، ولی تمام ناخن پاها را نگیرد، یک گوسفند برای ناخن دستها کفاره می دهد، و برای هر یک از ناخنهای پا، یک مدّ طعام به نیازمند می پردازد. همچنین اگر تمام ناخن پاها را بگیرد، ولی تمام ناخن دستها را نگیرد.

مسأله ۴۳۵ اگر پنج ناخن دست و پنج ناخن پا را بگیرد، باید برای یک از ناخنهای یک مدّ طعام کفاره بدهد. همچنین اگر کمتر از ده ناخن از دستها یا پاها را بگیرد.

مسأله ۴۳۶ اگر بیش از ده ناخن داشته باشد، و تمام ناخنها را بگیرد،

باید یک گوسفند کفاره بدهد، و احتیاط مستحب آن است که برای هر یک از ناخنهای اضافه بر ده ناخن اصلی، کفاره مدّ طعام بدهد.

مسأله ۴۳۷ هر گاه شخصی بیش از ده ناخن دارد، و ده ناخن اصلی را در حال احرام بگیرد، احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفاره بدهد، ولی اگر بعضی از ناخنهای اصلی و بعضی از ناخنهای اضافه را بگیرد، برای هر یک از ناخنهای اصلی یک مدّ طعام، و برای هر یک از ناخنهای اضافی نیز، بنابر احتیاط مستحب، یک مدّ طعام می پردازد.

مسأله ۴۳۸ اگر ناچار به گرفتن ناخن شود، احتیاط واجب آن است که کفاره آن را به همان شرحی که گذشت پردازد.

۱۱ زیر سایه رفتن در حال احرام (برای مردان)

مسأله ۴۳۹ مرد محرم هنگام سفر نباید زیر سایه برود، یا سایبانی مانند چتر بر سر بگیرد. بنابراین، سوار شدن بر هواپیما، یا اتومبیل سر پوشیده، و مانند آن، هنگام روز برای مردان محرم جایز نیست؛ ولی برای زنان و بچه ها جایز است، و کفاره ای هم ندارد.

مسأله

ص: ۶۵۲

۴۴۰ در منازل وسط راه، یا در مکه، عرفات، مشعر و منی، رفتن زیر خیمه و سقف منزل مانعی ندارد؛ هر چند در حال راه رفتن باشد. همچنین گذشتن از بازارهای سر پوشیده، و تونلهایی که برای عابران درست کرده اند، بی مانع است.

مسئله ۴۴۱ گذشتن از زیر پلهای وسط راه مانعی ندارد. همچنین بودن در سایه ای که از دیواره های اتومبیل سرباز به وجود می آید، جایز است.

مسئله ۴۴۲ در این حکم فرقی بین افراد پیاده و سواره نیست.

مسئله ۴۴۳ در مواقعی که سایبان اثری برای حفظ از آفتاب و باران ندارد، رفتن مردان محرم زیر سایبان در حال سفر مانعی ندارد. بنابراین، مردان محرم می توانند در شبها، یا بین الطلوعین، یا روزهای کاملاً ابری، از ماشین سقف دار یا هواپیما استفاده کنند؛ ولی در شبهای بارانی استفاده از سایبان کفاره دارد.

مسئله ۴۴۴ کسانی که نذر کرده اند از کشور خود احرام ببندند، و ناچارند با هواپیما به مکه مُشرف شوند، نذر آنها صحیح است، و باید در کشورشان محرم شوند، ولی برای زیر سقف بودن در حال سفر، باید کفاره بدهند.

مسئله ۴۴۵ برای بیماران، و کسانی که از حرارت آفتاب شدیداً ناراحت می شوند، یا تابش آفتاب به آنها زیان می رساند، جایز است از ماشین سقف دار و مانند آن استفاده کنند؛ اما باید کفاره بدهند.

مسئله ۴۴۶ هر گاه محرم از روی سهو و فراموشی، یا جهل، به هنگام سفر زیر سایه برود، کفاره ندارد؛ اما اگر عمداً، یا به خاطر ضرورتی باشد، کفاره دارد، و کفاره آن یک گوسفند برای هر احرام است؛ یعنی

برای مجموع احرام عمره یک گوسفند، و برای مجموع احرام حج نیز یک گوسفند واجب است.

۱۲ زایل کردن مو از بدن

مسأله ۴۴۷ مُحرم نباید مو از بدن خود جدا کند؛ خواه با تراشیدن باشد، یا قیچی کردن، یا کندن به هر وسیله دیگر (مثلاً به وسیله دارو)، خواه شخصاً این کار را انجام دهد، یا دیگری را وادارد تا او را اصلاح نماید؛ حتی جدا کردن یک مو از بدن جایز نیست، و فرقی میان اعضای بدن نمی باشد.

مسأله ۴۴۸ در حرمت جدا کردن مو از بدن، تفاوتی بین کم و زیاد بودن موی ازاله شده نیست، بلکه همان گونه که گفته شد ازاله یک مو نیز حرام است؛ هر چند از نظر کفاره تفاوت دارد.

مسأله ۴۴۹ اگر بداند شانه زدن موی سر و صورت، سبب جدایی موها می شود جایز نیست؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که از شانه کردن موها در حال احرام مطلقاً خودداری کند، و هنگام خاراندن بدن نیز باید مواظب باشد مویی جدا نشود.

مسأله ۴۵۰ هرگاه داشتن مو سبب بیماری، یا ناراحتی شدید گردد، جایز است آن را زایل کند؛ ولی کفاره دارد.

مسأله ۴۵۱ اگر به هنگام انجام وضو یا غسل، مویی بدون قصد کننده شود اشکالی ندارد.

مسأله ۴۵۲ هرگاه عمداً سر خود را بترشد، یا موهای زیر هر دو بغل یا یکی را زایل کند، کفاره آن یک گوسفند است؛ ولی اگر از روی ضرورت سر خود را بترشد مخیر است میان یک گوسفند، یا سه روز روزه، یا اطعام شش فقیر، که به هر کدام دو مدّ طعام (تقریباً یک کیلو و نیم) بدهد، و احتیاط واجب

ص: ۶۵۴

آن است که در زایل کردن موی زیر بغل نیز همین کفّاره را بدهد؛ اما اگر مقداری از موی سر، یا صورت، یا زیر بغل، یا زیر گلو، و مانند آن را زایل کند، کافی است یک فقیر را اطعام نماید.

مسأله ۴۵۳ اگر موی سر را به غیر تراشیدن اِزاله کند، احتیاط واجب آن است که کفّاره تراشیدن را بدهد.

مسأله ۴۵۴ اگر از روی ندانستن مسأله، یا فراموشی، یا غفلت، موی بدن را زایل کند کفّاره ندارد، و هرگاه در موقع وضو و غسل دست بر بدن بکشد، و موهایی کنده شود، همان طور که گفته شد، کفّاره ای ندارد؛ اما اگر بدون هدف دست بر سر و صورت یا بدن خود بکشد، و موهایی از او جدا شود، احتیاط واجب آن است که مقداری غذا به فقیر بدهد.

مسأله ۴۵۵ محرم نمی تواند مو از بدن دیگری زایل کند. خواه طرف مقابل مُحَرَّم باشد، یا غیر مُحَرَّم، خواه با تیغ باشد، یا با وسیله دیگر؛ ولی این کار کفّاره ای ندارد. بنابراین، باید دقّت کرد که در منی به هنگام بیرون آمدن از احرام، افراد محرم نمی توانند سر دیگران را بتراشند، یا اصلاح کنند؛ بلکه اوّل باید خودشان از احرام خارج شوند، و بعد چنین کنند.

۱۳ عقد ازدواج

مسأله ۴۵۶ ازدواج کردن در حال احرام برای مُحَرَّم، اعم از زن و مرد، جایز نیست؛ خواه خودش صیغه عقد را بخواند، یا به دیگری وکالت دهد که این کار را انجام دهد. خواه عقد دائم باشد یا موقت، و در هر صورت عقد او باطل است، و هرگاه علم به حرام بودن آن داشته باشد،

ص: ۶۵۵

و اقدام به این کار کند، آن همسر برای او حرام ابدی خواهد شد.

مسأله ۴۵۷ جایز نیست مُحرّم برای دیگری صیغه عقد بخواند، هر چند او مُحرّم نباشد، و در این صورت نیز عقد او باطل است؛ اما حرام ابدی نمی شود، و در هیچ یک از دو صورت فوق کفّاره واجب نیست.

مسأله ۴۵۸ جایز نیست مُحرّم در مجلس عقد ازدواج به عنوان شاهد حضور پیدا کند. همچنین (بنا بر احتیاط واجب) جایز نیست شهادت بر انجام عقد ازدواج دهد؛ هر چند قبل از احرام شاهد عقد بوده باشد، و برای خود یا دیگری خواستگاری کند.

مسأله ۴۵۹ اگر با علم به مسأله، همسری را در حال احرام برای خود عقد کند، همان گونه که گفته شد آن همسر بر او حرام دائمی می شود، ولی اگر با جهل به مسأله چنین کاری کند، عقد باطل است، اما حرام ابدی نمی شود، و احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند؛ مخصوصاً اگر با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۴۶۰ در احکامی که گفته شد، فرقی بین عقد دائم و موقت نیست.

مسأله ۴۶۱ هرگاه مرد غیر مُحرّم زن مُحرّمی را عقد کند، احتیاط واجب آن است که او را طلاق دهد، و در صورت علم به مسأله، حرام ابدی نیز می شود؛ بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۴۶۲ رجوع کردن در حال احرام به زنی که وی را طلاق رجعی داده، اشکالی ندارد.

مسأله ۴۶۳ هرگاه شخص سوّمی زنی را برای کسی که در احرام است عقد کند، و محرم دخول نماید، و هر سه نفر عالم به حکم بطلان باشند، بر هر یک

از آنان یک شتر به عنوان کفّاره واجب است، ولی اگر آمیزش صورت نگیرد، بر هیچ کدام کفّاره ای واجب نمی شود، و در این حکم تفاوتی نیست بین آن که زن و عاقد محرم باشند، یا نباشند، و اگر بعضی از آنها حکم را می دانسته، و بعضی دیگر نمی دانسته اند، کفّاره فقط بر کسی که می دانسته واجب است.

۱۴ نگاه کردن

مسأله ۴۶۴ جایز نیست مُحَرِّم به همسر خود از روی شهوت نگاه کند؛ ولی نگاه بدون قصد لذت مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۵ هرگاه به قصد لذت به همسرش نگاه کند، باید یک گوسفند کفّاره بدهد، و اگر با این کار منی از او خارج شود، احتیاط واجب آن است که یک شتر کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۶ هرگاه عمداً به زن دیگری غیر از همسرش نگاه کند، و با این کار منی از او خارج شود، احتیاط واجب آن است که در صورت توان یک شتر، و اگر نمی تواند یک گاو، و اگر قدرت بر آن هم ندارد، یک گوسفند کفّاره دهد.

۱۵ لمس کردن

مسأله ۴۶۷ برای شخص مُحَرِّم جایز نیست که دست بر بدن همسرش بگذارد، ولی این کار بدون قصد لذت مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۸ هرگاه به قصد لذت بدن همسرش را لمس نماید، باید یک گوسفند کفّاره دهد، و اگر با این کار انزال منی شود، کفّاره آن بنا بر احتیاط واجب یک شتر است.

۱۶ بوسیدن

مسأله ۴۶۹ جایز نیست مُحَرِّم همسر خود را از روی شهوت ببوسد، و احتیاط آن است که بوسیدن بدون قصد لذت را نیز ترک کند.

مسأله ۴۷۰ اگر همسرش را به قصد لذت ببوسد، کفّاره آن یک شتر

است؛ خواه انزال شود، یا نشود.

مسأله ۴۷۱ اگر زنی را از روی شهوت ببوسد، کفاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است، و اگر بدون شهوت باشد، یک گوسفند کفاره دارد.

۱۷ نزدیکی کردن

مسأله ۴۷۲ نزدیکی با همسر در حال احرام حرام است، و آن سه حالت دارد:

۱ هرگاه در حال احرام از روی علم و عمد نزدیکی کند، چنانچه قبل از وقوف به عرفات یا به مشعر الحرام صورت گیرد، حج او فاسد می شود؛ ولی باید آن را تمام کرده، و سال آینده اعاده نماید، و کفاره آن یک شتر است، و باید آن زن و مرد (بنابر احتیاط واجب) تا پایان مناسک حج از هم جدا شوند، یا شخص سوّمی با آنها باشد، و در سال بعد نیز هنگامی که به آن مکان که عمل مذکور در آن واقع شده می رسند، باید تا پایان حج از هم جدا شوند، و اگر این عمل بعد از وقوف در مشعر الحرام و قبل از طواف نساء صورت گیرد، حج آنها صحیح است؛ ولی گناه کرده اند، و یک شتر کفاره دارد.

۲ هرگاه نزدیکی عمداً در «عمره تمتّع» واقع شده باشد، کفاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است؛ ولی عمره او باطل نمی شود. خواه این عمل قبل از سعی صفا و مروه باشد، یا قبل از تقصیر و بیرون آمدن از احرام، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر قبل از سعی باشد، عمره را در صورت امکان تمام کرده، سپس آن را اعاده کند.

مسأله ۴۷۳ هرگاه نزدیکی با همسر در حال احرام بعد از وقوف به عرفات و مشعر الحرام، و

قبل از طواف نساء صورت گیرد، حجّ او صحیح است؛ هر چند گناه کرده و یک شتر کفّاره دارد.

مسأله ۴۷۴ هر گاه از روی فراموشی، یا غفلت، یا ندانستن مسأله نزدیکی کند، ضرری به حج یا عمره او نمی زند، و کفّاره هم ندارد. بنابراین، احکام فوق مربوط به کسی است که عالماً آن را انجام می دهد.

مسأله ۴۷۵ هر گاه مرد محرم با همسر خود، که وی نیز محرم است، از روی اجبار نزدیکی کند، چیزی بر زن نیست، ولی مرد در صورت علم و عمد علاوه بر کفّاره خود، باید کفّاره زن را نیز بدهد؛ اما اگر این کار با علم و رضایت زن صورت گیرد، هر کدام باید یک کفّاره به شرحی که گذشت بدهند.

مسأله ۴۷۶ اگر با همسر خود نزدیکی بدون جماع کند، باید یک شتر کفّاره بدهد؛ ولی حجّ او صحیح است، و در سال آینده لازم نیست حج بجا آورد. حکم زن نیز همین گونه است، و در صورت اکراه، مانند مسأله سابق است.

مسأله ۴۷۷ کفّاره در همه این موارد، بنابر احتیاط واجب، یک شتر است، و فرقی میان همسر دائم و موقت نیست. همچنین نزدیکی از جلو و عقب در این احکام یکسان است.

مسأله ۴۷۸ احکام بالا در حجّ واجب و مستحب و حجّ نیابتی یکسان است؛ ولی در صورت ارتکاب این عمل در حجّ نیابتی، اجیر حقّ مال الاجاره دارد، هر چند باید به وظائف بالا عمل کند (و همان گونه که گفته شد این احکام در صورت علم و عمد است).

۱۸ استمناء کردن

مسأله ۴۷۹ هر گاه مُحْرِم با خود بازی کند و منی از او

ص: ۶۵۹

خارج شود، حکمش حکم کسی است که با زنی نزدیکی کرده باشد، که شرح آن در مسائل سابق گذشت، و اگر با همسر خود بازی کند، یا به وسیله نگاه کردن، یا فکر و تصوّر کردن چنان صحنه هایی، منی از او خارج گردد، کفّاره بر او واجب است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب تمام احکام جماع را، که در مسائل سابق گذشت، دارد.

۱۹ کشتن حشرات

مسأله ۴۸۰ احتیاط واجب آن است که مُحرّم حشرات (مانند پشه، مگس، مورچه و امثال آن) را نکشد؛ چه روی بدن یا لباس او باشد، یا جای دیگر. بلکه احتیاط واجب آن است که هیچ جنبنده ای را به قتل نرساند، مگر این که مایه آزار او شوند، یا از حیوانات موذی و خطرناک، مثل مار و عقرب و مانند آن باشد؛ حتّی احتیاط واجب آن است که حشرات مذکور را از روی بدن نیفکند، و اگر از روی خطا چنین کند، مقداری طعام به فقیر دهد.

مسأله ۴۸۱ احتیاط واجب آن است که حشرات را از مکانی که محفوظ است به جایی که در معرض سقوط است منتقل نکند؛ بلکه احتیاط آن است که مطلقاً از محلّی به محلّ دیگر منتقل ننماید؛ مگر این که مکان دوّم محفوظتر باشد.

مسأله ۴۸۲ کشتن و انتقال حشرات در حال احرام کفّاره دارد، و کفّاره آن، خواه عمداً باشد یا از روی خطا، مقداری طعام است.

۲۰ بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۴۸۳ بیرون آوردن خون از بدن، خواه به وسیله حجامت باشد، یا جراحی، یا مسواک نمودن، یا خاراندن بدن، به طوری که خون از آن خارج شود، در غیر حالِ ضرورت مکروه است، و چون جمعی از

فقها آن را حرام می دانند، احتیاط مستحب ترک آن است.

مسئله ۴۸۴ بهتر است در حال احرام از دادن خون به روش امروز نیز خودداری کند؛ مگر در مواقع ضرورت و برای حفظ جان مسلمان.

مسئله ۴۸۵ بیرون آوردن خون از بدن کفاره ای ندارد.

۲۱ کشیدن دندان

مسئله ۴۸۶ کشیدن، یا کندن، یا جرم گیری، یا پر کردن دندان، اگر باعث خونریزی شود در حال احرام مکروه است، ولی اگر موجب خونریزی نشود اشکالی ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسئله ۴۸۷ کفاره کشیدن دندان در حال احرام، بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است.

۲۲ دروغ و دشنام و تفاخر

مسئله ۴۸۸ دروغ گفتن و دشنام دادن در همه حال حرام است، ولی در حال احرام به خصوص نهی شده است؛ یعنی از کارهایی است که مُحَرَّم باید آن را ترک کند، بلکه احتیاط واجب آن است که از اظهار برتری بر دیگران، یا بیان نقص دیگران نسبت به خود، نیز اجتناب کند، و این سه کار (دروغ، دشنام و تفاخر) مطابق بعضی از روایات معصومین (علیهم السلام) در معنی «فسوق» در آیه شریفه (فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ) (۱) جمع است.

مسئله ۴۸۹ هرگاه مُحَرَّم هر یک از امور سه گانه فوق را انجام دهد کار خلافی کرده، ولی احرام او باطل نمی شود، و کفاره آن استغفار است، و بهتر این است که انسان در حال احرام زبان خود را از هر سخن ناروا و زشت حفظ کند، و جز به نیکی سخن نگوید.

۲۳ مجادله و نزاع

مسئله ۴۹۰ «جدال» در حال احرام ممنوع است، همان گونه که در آیه شریفه ۱۷۹ سوره بقره به آن اشاره

ص: ۶۶۱

شده است، و منظور از «جدال» در اینجا آن است که از روی خصومت و دشمنی برای اثبات مطلبی در مقابل دیگری به خدا سوگند یاد کند، و بگوید: «بلی وَاللَّهِ...؛ آری، به خدا سوگند که مطلب چنین است» یا برای نفی مطلبی بگوید: «لا وَاللَّهِ...؛ نه، به خدا سوگند مطلب چنین نیست» و فرقی میان عربی و فارسی و زبانهای دیگر نمی باشد؛ بلکه هر عبارتی که این مفهوم را برساند در حال احرام حرام است.

مسأله ۴۹۱ گفتن کلمه «لا» و «بلی» و مرادف آن در سایر زبانها، مثل «نه» و «آری» در فارسی، جدال نیست؛ بلکه قسم خوردن برای اثبات یا ردّ مطلبی، از روی خصومت و مخالفت جدال است.

مسأله ۴۹۲ اگر قسم به غیر «الله» و خداوند باشد، حکم جدال ندارد.

مسأله ۴۹۳ سایر نامهای خداوند نیز حکم لفظ جلاله (الله) را دارد؛ (بنابر احتیاط واجب) بنابر این اگر مُحرم در مقام خصومت و مجادله برای اثبات یا نفی مطلبی در مقابل دیگری، به «رحمان» یا «رحیم» یا «خالق آسمان و زمین» و مانند آن قسم بخورد، جدال محسوب می شود.

مسأله ۴۹۴ در مقام ضرورت قسم به لفظ جلاله، یا سایر اسماء الله، برای شخص محرم، جهت اثبات حقّ یا ابطال باطلی جایز است.

مسأله ۴۹۵ در موضوع جدال سوگند دروغ و راست یکسان است؛ ولی اگر قسم دروغ باشد، کفّاره آن در همان مرتبه اوّل یک گوسفند است، و احتیاط آن است که برای دو بار قسم دروغ یک گاو، و برای سه بار یک شتر کفّاره دهد، و اگر راست باشد، چنانچه سه مرتبه تکرار کند

کفّاره اش یک گوسفند می باشد؛ اما کمتر از سه بار کفّاره ندارد؛ هر چند در حال احرام کار خلافی کرده، و باید استغفار کند.

مسأله ۴۹۶ اگر محرم بیش از سه مرتبه قسم راست بخورد، هر مقدار که باشد، کفّاره آن یک گوسفند است؛ مگر آن که بعد از سه مرتبه کفّاره بدهد، که در این صورت اگر سه مرتبه دیگر جدال کند، باید یک گوسفند دیگر کفّاره بدهد.

مسأله ۴۹۷ اگر به دروغ مثلاً ده مرتبه یا بیشتر جدال کند، کفّاره آن بنا بر احتیاط یک شتر است؛ مگر این که پس از سه مرتبه یا بیشتر، کفّاره را پردازد که در این صورت باید در دفعه اول گوسفند، و در دفعه دوم گاو، و در دفعه سوم شتر کفّاره دهد.

مسأله ۴۹۸ بهتر است که در حال احرام از هر نوع مجادله و خصومت پرهیزد؛ هر چند جمله های قسم که در مسائل قبل گفته شد در آن نباشد، ولی اظهار تنفر و بیزاری و براءت از دشمنان اسلام، نه تنها ضرری برای احرام ندارد، بلکه از وظائف مسلمین در برابر کفّار می باشد.

مسأله ۴۹۹ هر گاه از روی محبت (نه به خاطر خصومت) بگوید: «به خدا قسم این کار را نکن» یا بگوید: «به خدا سوگند بگذار من برای تو این کار را انجام دهم» حرام نیست، و کفّاره هم ندارد.

۲۴ شکار حیوانات صحرائی

مسأله ۵۰۰ شکار کردن حیوانات صحرائی یا ذبح آنها در حال احرام، حرام است؛ همچنین شکار پرندگان، و در این مورد تفاوتی نمی کند که به تنهایی شکار کند، یا به کمک دیگران.

مسأله ۵۰۱ نشان دادن شکار به شخص شکار

ص: ۶۶۳

کننده، یا بستن و نگهداری آن، یا خوردن گوشت شکار (هر چند دیگری شکار کرده، یا خودش قبل از احرام آن را شکار کرده باشد) حرام است.

مسئله ۵۰۲ کشتن ملخ نیز برای محرم جایز نیست؛ بنابراین اگر از راهی بگذرد که ملخ در آن است، چنانچه می تواند راه خود را تغییر دهد، و اگر نمی تواند باید مواظب باشد ملخ ها را حتی الامکان پایمال ننماید، ولی در صورت ناچاری و مشقت و عُسر و حرج اشکالی ندارد.

مسئله ۵۰۳ کشتن حیوانات موزی، مانند مار و عقرب و درندگان، در جایی که ایجاد خطر نمایند جایز است.

مسئله ۵۰۴ ذبح حیوانات اهلی، مانند مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر، در حال احرام اشکالی ندارد.

مسئله ۵۰۵ شکار حیوانات دریایی برای محرم جایز است.

مسئله ۵۰۶ منظور از حیوانات دریایی حیواناتی است که تخم گذاری و رشد نوزاد آنها هر دو در دریا انجام شود، و در دریا هم زندگی کند.

مسئله ۵۰۷ نگاه داشتن صید در حال احرام بنابر احتیاط واجب حرام است؛ هر چند مالک آن باشد.

مسئله ۵۰۸ هر حیوانی که شکار آن حرام است، نوزاد و تخم آن نیز حرام است؛ هر چند در دست رس باشد.

مسئله ۵۰۹ اگر محرم شکاری ذبح کند، بنابر مشهور در حکم میتة (مردار) خواهد بود، و بنابر احتیاط واجب هیچ کس (چه محرم و چه غیر محرم) نمی تواند از آن استفاده کند.

مسئله ۵۱۰ برای کشتن و شکار کردن هر یک از حیوانات صحرائی کفّاره ای معین شده است، ولی چون در حال حاضر این مسئله چندان مورد ابتلا نیست،

و حجاج بیت الله مطلقاً اقدام به شکار نمی کنند، از شرح آن صرفنظر می شود.

۲۵ حمل اسلحه

مسأله ۵۱۱ محرم نباید با خود اسلحه بردارد؛ خواه اسلحه گرم باشد، یا سرد، بلکه احتیاط آن است که از سلاحهای دفاعی، مانند سپر و امثال آن، نیز استفاده نکند؛ ولی در موقع ضرورت، خطر و ترس از دزد و دشمن و حیوان درنده، حمل هر نوع سلاحی که لازم باشد جایز است.

مسأله ۵۱۲ آنچه ممنوع است حمل نمودن اسلحه با خویش است؛ مانند بستن شمشیر به کمر، و گرفتن تفنگ بر دوش، یا با دست، ولی اگر در خانه و خیمه و اثاثیه خود سلاحی داشته باشد، برای احرام او ضرر ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را نیز در غیر موارد ضرورت ترک کند.

مسأله ۵۱۳ هرگاه عمداً اسلحه با خود بردارد، احتیاط آن است که یک گوسفند کفاره بدهد.

قطع درخت و گیاه حرم

مسأله ۵۱۴ حرمت قطع گیاه و درخت حرم، اختصاص به حال احرام و شخصِ مُحرم ندارد؛ بلکه بر همه کس حرام است.

مسأله ۵۱۵ اگر گیاه یا درختی در منزل انسان باشد، چنانچه خودش آن را کاشته باشد قطع آن جایز است، و اگر دیگری کاشته قطع آن نیز مانعی ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که آن را قطع نکند؛ اما قطع درختان و گیاهان خودرو که قبل از بنای منزل در آن بوده حرام است. مسأله ۵۱۶ گیاه اذخر که یکی از گیاهان خوشبو است از حکم بالا مستثنی است و قطع آن مانعی ندارد.

مسأله ۵۱۷ اگر به صورت متعارف و عادی راه برود، و گیاهی بر اثر راه رفتن

قطع شود، اشکالی ندارد.

مسئله ۵۱۸ اگر حیوانی همراه داشته باشد نمی تواند از گیاهان و علفهای حرم برای او بچیند؛ ولی جایز است حیوان را رها کند تا خودش علف بخورد.

مسئله ۵۱۹ چنانچه درختی را که قطع آن جایز نیست قطع کند، احتیاط آن است که یک گاو کفّاره دهد؛ خواه آن درخت بزرگ باشد، یا کوچک.

مسئله ۵۲۰ اگر قسمتی از درخت را قطع کند، نه همه آن را، لازم است قیمت آن را به عنوان کفّاره بپردازد.

مسئله ۵۲۱ قطع گیاه حرم کفّاره ای جز استغفار ندارد.

مسئله ۵۲۲ اگر نایب موجبات کفّاره را انجام دهد، کفّاره بر عهده خود اوست، نه منوب عنه.

دیگر مسائل محرمات و کفّارات احرام

مسئله ۵۲۳ هر یک از محرمات احرام که موجب کفّاره است اگر بر اثر جهل به مسئله، یا از روی غفلت، یا فراموشی واقع شود کفّاره ای ندارد، و ضرری به حج یا عمره شخص محرم نمی زند، مگر صید که در هر صورت کفّاره دارد.

مسئله ۵۲۴ شخصی که بر اثر جهل به مسئله، یا فراموشی حکم، یا موضوع آن، یا بر اثر غفلت، بعضی از محرمات احرام را بجا آورده، کفّاره ندارد، مگر در صید و شکار که در هر صورت کفّاره دارد. بنابراین، به طور کلی در غیر شکار، هرگاه از روی علم و عمد مرتکب محرمات احرام شود، کفّاره واجب می گردد.

مسئله ۵۲۵ شرایط قربانی حج تمتع در حیوانی که برای کفّاره تقصیر قربانی می شود، معتبر نیست، بنابراین می توان گوسفند خصی و معیوب را برای این منظور قربانی کرد.

مسئله ۵۲۶ قربانی هایی که به عنوان کفّاره در عمره تمتع

بر حاجی واجب شده، احتیاط مستحب آن است که در مکه ذبح کند، و آنچه در حج بر او واجب شده، در منی ذبح نماید، و اگر ترک کرد و به وطنش بازگشت، در همانجا قربانی کند، و تمام گوشت آن را به مستمندان صدقه دهد.

مسئله ۵۲۷ مصرف کفّارات فقط فقراء و مستمندان هستند، و احتیاط آن است که کفّاره غیر سادات به سادات داده نشود.

مسئله ۵۲۸ تأخیر انداختن انجام کفّارات تا هنگام بازگشت به محل مانعی ندارد. بنابراین، می تواند گوسفند کفّاره را در وطنش ذبح کند، تا صرف فقرای شیعه گردد.

مسئله ۵۲۹ شخص فقیر نمی تواند گوشت کفّاره خود را به مصرف کسانی که واجب النفقه او هستند برساند؛ هر چند نیازمند باشند.

مسئله ۵۳۰ استفاده از گوشت کفّاره برای شخصی که کفّاره بر او واجب شده جایز نیست، ولی استفاده از گوشت قربانی واجب، یا مستحب، برای صاحب آن جایز است.

استفتائات محرمات احرام

سؤال ۵۳۱ آیا مردان محرم، برای محافظت از سرما، می توانند از پتوهائی که حاشیه آن دوخته شده استفاده کنند؟

جواب: اشکالی ندارد، و حکم لباس دوخته بر آن جاری نمی شود.

سؤال ۵۳۲ آیا مردان محرم می توانند در شب مشعر برای محافظت از سرما از کیسه خواب استفاده کنند؟

جواب: جایز نیست و کفّاره آن، همان کفّاره پوشیدن لباس دوخته است.

سؤال ۵۳۳ آیا منظور از لباس دوخته که در حال احرام بر مردان حرام است دوختنیهایی است که قطعات جدا از هم را به هم متصل می کنند، یا حتی اگر بر روی حوله احرام هم دوخت بزند اشکال دارد؟

جواب: این گونه دوختن ها اشکالی

ندارد.

سؤال ۵۳۴ آیا احرام در کفش دوخته شده، که تمام پشت پا را نگیرد، جایز است؟

جواب: آری جایز است؛ ولی بهتر است مردان در حال احرام چنین کفشی نپوشند.

سؤال ۵۳۵ آیا استفاده از دست و پای مصنوعی، که با چرمهای دوخته شده به بدن می بندند، برای جانبازان و معلولین مُحرم جایز است؟

جواب: اشکالی ندارد، و کفاره هم ندارد.

سؤال ۵۳۶ آیا پوشیدن لباسهایی که قسمتهایی از آن، به عنوان تزئین، تور دوزی یا گلدوزی شده، برای زنان محرم جایز است؟ و آیا مقنعه جز لباس است؟

جواب: از لباسهای زینتی در حال احرام باید پرهیز کرد، و مقنعه نیز جزء لباس است.

سؤال ۵۳۷ در مورد زینت کردن زن در حال احرام فرموده اید: «اگر به قصد بقاء زینت قبل از احرام زینت کند، و اثرش پس از احرام نیز باقی باشد، اشکال دارد» آیا حکم مزبور تکلیفی است، یا وضعی؟

جواب: حکم مذکور تکلیفی است، و احرام او باطل نمی شود، و کفاره ای ندارد.

سؤال ۵۳۸ اگر محرم سر درد بگیرد و بدین جهت دستمالی بر سر ببندد، که تمام سر را بپوشاند، چه حکمی دارد؟

جواب: این کار در حال ضرورت جایز است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب کفاره دارد.

سؤال ۵۳۹ مُحرمی سرش را شسته و موهایش خیس است. اگر صبر کند تا موها به طور طبیعی خشک شود و سپس وضو بگیرد، نمازش به تأخیر می افتد. وظیفه اش چیست؟

جواب: مانعی ندارد سرش را با حوله خشک کند، و سپس وضو بگیرد، ولی حوله را آهسته بکشد، تا مویی جدا نشود، همچنین دقت نماید تا همه

ص: ۶۶۸

سر را نپوشاند.

سؤال ۵۴۰ اگر محرم سرش را با چیز دوخته مانند کلاه دوخته شده بپوشاند، آیا باید دو کفاره بدهد، یا یک کفاره کافی است؟

جواب: در مثل پارچه دوخته شده که به صورت کلاه نیست یک کفاره دارد؛ ولی کلاه دوخته و مانند آن، بنا بر احتیاط واجب دو کفاره دارد.

سؤال ۵۴۱ هرگاه زن محرم از مقنعه ای استفاده کند که روی چانه را تا لبها بپوشاند، چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد؛ هر چند بهتر آن است که مقنعه روی خط چانه باشد.

سؤال ۵۴۲ آیا زن محرم می تواند صورت خود را با حوله خشک کند.

جواب: خشک کردن صورت برای زنان با حوله مانعی ندارد. به شرط اینکه تمام صورت را نپوشاند.

سؤال ۵۴۳ صورت خانمهای محرم در حال پوشیدن یا در آوردن مقنعه خواه و ناخواه پوشیده می شود، چه حکمی دارد؟

جواب: این مقدار مانعی ندارد.

سؤال ۵۴۴ آیا عکس گرفتن در حال احرام، یا فیلمبرداری در این حال، اشکال دارد؟ چون عکس گیرنده به شیشه دوربین، که حالت شفاف و آینه ماندی دارد، نگاه می کند.

جواب: عکس برداری و فیلم برداری در حال احرام اشکالی ندارد.

سؤال ۵۴۵ آیا برای محرم جایز است از صابون، یا شامپوهایی که بویی دارد هر چند بوی خیلی خوشی نیست استفاده کند؟

جواب: اگر صدق بوی خوش می کند باید از آن اجتناب نماید؛ در غیر این صورت مانعی ندارد، و اگر مشکوک هم باشد، اشکالی ندارد.

سؤال ۵۴۶ گرفتن ناخن شخص غیر محرم توسط محرم چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۵۴۷ طبق فتوای حضرت تعالی، محرم از منزل خود در

مکه تا مسجد الحرام می تواند از ماشین سقف دار استفاده کند. آیا کسانی که در مسجد الحرام برای حج احرام می بندند نیز می توانند در مکه زیر سقف بروند؟

جواب: در شهر مانعی ندارد؛ هر چند در حال حرکت به سوی عرفات باشد، ولی هنگامی که به خارج شهر رسید سایبان جایز نیست؛ مگر این که شب باشد.

سؤال ۵۴۸ استظلال برای شخصی که از تنعیم محرم می شود چه حکمی دارد؟

جواب: با توجه به این که تنعیم در حال حاضر جزء شهر مکه شده و مکه منزل است، استظلال در فرض سؤال اشکالی ندارد.

سؤال ۵۴۹ افرادی که از مسجد شجره محرم شده، و شبانه با ماشین سقف دار به سمت مکه حرکت کرده اند، نزدیک طلوع آفتاب در ماشین به خواب رفته، و پس از طلوع آفتاب بیدار شده، و بلافاصله ماشین را متوقف کرده اند. آیا برای مدتی که در حال حرکت روزانه در زیر سقف بوده اند کفاره ای به آنها تعلق می گیرد؟ اکنون که ماشین توقف کرده و می خواهند با حرکت در زیر سقف از ماشین پیاده شوند، چه حکمی دارد؟

جواب: در این صورت کفاره ای لازم نیست.

سؤال ۵۵۰ پیاده و سوار شدن از ماشینی که ایستاده، در صورتی که مستلزم گذشتن از زیر سقف جلو ماشین باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۱ اینجانب یکی از خدمه کاروانها بعد از درک عرفات به اتفاق بانوان کاروان، در اتوبوسی سقف دار قرار گرفته، و برای درک وقوف اضطراری مشعر الحرام، صبح روز دهم به سمت مشعر حرکت کردیم. ناگهان یادم آمد

ص: ۶۷۰

که در هوای آفتابی نباید زیر سقف اتوبوس باشم. چند دقیقه پس از توجه به این مطلب در اتوبوس بودم و پس از توقف اتوبوس بر اثر ترافیک پیاده شده، و بقیه راه را پیاده رفتم. لطفاً بفرمائید:

۱ آیا کفاره ای به من تعلق می گیرد؟

۲ در صورت تعلق کفاره، آیا حتماً باید در منی ذبح گردد؟

۳ در صورتی که ذبح در منی شرط باشد، اکنون که در تهران هستم، چه کنم؟

۴ با توجه به این که من خدمه کاروان بودم، و طبق دستور مدیر کاروان باید همراه بانوان با آن اتوبوس می رفتم، و از خود استقلالی نداشتم، کفاره بر عهده کیست؟

۵ چنانچه ستاد حج یا شخص دیگری تقبل کند که ذبح را انجام دهد، آیا از گردن من ساقط می شود؟

جواب: شما باید گوسفندی قربانی کنید، و انجام آن در وطن اشکالی ندارد. بلکه در شرایط فعلی، که یافتن مستحق در منی و حتی مکه مشکل است، ذبح در وطن اولی است، و می توانید به مسئولین ستاد حج یا شخص دیگری نیابت دهید که از طرف شما ذبح کنند، و در این صورت قربانی آنها هم کافی است؛ ولی بدون نیابت دادن به آنها صحیح نیست.

سؤال ۵۵۲ آیا استظلال مربوط به سایه حاصل از تابش عمودی خورشید است، یا شامل سایه حاصل از تابش مایل خورشید هم می شود؟

جواب: سایه دیوارهای ماشین بدون سقف و مانند آن مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۳ آیا استظلال مربوط به سایه ای است که بر سر محرم می افتد، یا اگر سایه فقط بر شانه بیفتد نیز حکم استظلال

ص: ۶۷۱

جواب: در فرض سؤال، که سایه بر سر نیست، مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۴ آیا در عرفات همانند منی می توان در حال حرکت از چتر استفاده کرد؟

جواب: حرکت کردن با چتر در عرفات نیز اشکال ندارد.

سؤال ۵۵۵ در شهر مکه تونلهائی وجود دارد که طول آن بیش از هزار متر است. آیا محرم می تواند با اتومبیل مسقف از آن عبور کند؟

جواب: مانعی ندارد؛ زیرا داخل شهر است.

سؤال ۵۵۶ آیا محرم به محض رسیدن به شهر مکه می تواند از سایه استفاده کند، یا این کار بعد از رسیدن به محل اقامت و منزل جایز است؟

جواب: با رسیدن به مکه استظلال مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۷ اخیراً از آخر منی تا نزدیکی محل جمرات سایبانی دست کرده اند. عبور محرم از این راه، در صورتی که هنوز منزل نکرده و از مشعر الحرام مستقیم به سمت جمرات می رود، چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۸ با ماشین بدون سقف در حال احرام به سمت مکه حرکت کردیم، برای نوشیدن آب مجبور شدم به قسمت جلو اتوبوس که مسقف است بروم. آیا مرتکب خلافی شده و باید کفاره بپردازم؟

جواب: این کار جایز نیست، و اگر عمداً باشد کفاره دارد، و کفاره آن یک گوسفند برای تمام مدت احرام است؛ ولی اگر در شب غیر بارانی باشد اشکال ندارد.

سؤال ۵۵۹ یکی از خدمه کاروان ها مجبور است به عنوان راهنما به همراه زنان با ماشین سقف دار روزانه به سوی مکه حرکت کند، چه حکمی دارد؟

جواب: رفتن زیر سایه در موقع ضرورت جایز است، ولی کفاره دارد، و

کفّاره آن برای هر احرام یک گوسفند است.

سؤال ۵۶۰ برخی از حجّاج، که برای عمره مفرده محرم می شوند، مجبورند روزانه و با ماشین مسقف حرکت کنند، و در بین راه برای نماز و غذا چند مرتبه پیاده و سوار می شوند. چند کفّاره بر آنان واجب است؟

جواب: برای تمام مدّت احرام عمره، یا تمام مدّت احرام حج، یک کفّاره کافی است.

سؤال ۵۶۱ هرگاه شخصی که از احرام خارج شده موهای شخص محرم را بتراشد یا کوتاه کند، یا یکی دیگر از کارهایی که بر محرم حرام است برای او انجام دهد، مانند گرفتن ناخن یا زینت کردن او و امثال آن، چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که محرم به میل و اختیار حاضر به این کار شود، مرتکب کار حرامی شده و باید کفّاره بدهد؛ ولی چنانچه بدون اختیار، یا از روی فراموشی بوده، کفّاره ای برای هیچ کدام ندارد.

سؤال ۵۶۲ آیا شوهر پس از خروج از احرام می تواند زوجه در حال احرامش را از روی شهوت لمس کند؟

جواب: برای شوهر اشکالی ندارد؛ ولی اگر زن نیز از این کار لذّت می برد احتیاط آن است که به این کار رضایت ندهد.

سؤال ۵۶۳ مردی از احرام خارج می شود، سپس همسرش را که هنوز در احرام است می بوسد، هر چند زن راضی به این کار نبوده است. حکم زن و مرد در این مسأله چیست؟

جواب: اگر زن اختیاری نداشته و راضی نبوده، چیزی بر او نیست، و بر مرد هم کفّاره ای واجب نشده است.

سؤال ۵۶۴ آیا منظور از کشیدن دندان که در فرض خونریزی

مکروه است دندان شخص محرم است، یا شامل دندان دیگری هم می شود؟ مثلاً- اگر دندانپزشک محرم باشد، و دندان شخص محرم یا غیر محرمی را بکشد آیا کراهت دارد؟

جواب: شامل دندان غیر نمی شود.

سؤال ۵۶۵ آیا در حال احرام می توان دندانی که شدیداً درد دارد، و دکتر سفارش به کشیدن آن کرده، را کشید هر چند باعث خونریزی شود؟

جواب: خارج کردن خون از بدن در حال احرام چه در حال ضرورت و غیر ضرورت حرام نیست، ولی مکروه است و کفاره ای هم ندارد.

سؤال ۵۶۶ تزریق آمپول برای تزریق کننده و تزریق شونده، که در حال احرام است، چه حکمی دارد؟

جواب: تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر موجب بیرون آمدن خون از بدن گردد مکروه است.

سؤال ۵۶۷ آیا می توان پوستهای زاید را، که از لبها یا کنار ناخن ها بر آمده، از بدن جدا کرد؟

جواب: در صورتی که خون نیاید اشکالی ندارد، و اگر خون بیاید مکروه است، و در هر حال کفاره ای ندارد.

سؤال ۵۶۸ آیا سوگندهای معمولی، همانند سوگندهای روزمره مردم، در حال احرام اشکال دارد؟

جواب: قسم به غیر خدا از محرمات احرام نیست.

سؤال ۵۶۹ در مناسک حضرت تعالی قطع درخت حرم جزء محرمات احرام ذکر نشده است. آیا این کار از محرمات احرام نیست؟

جواب: این کار از محرمات احرام نیست، بلکه قطع درخت حرم بر همه کس حرام است.

سؤال ۵۷۰ در بین مردم معروف است که شخص محرم نباید به کسی دستور بدهد؛ بلکه باید خود کارهایش را انجام دهد. آیا چنین مطلبی صحیح است؟

ص: ۶۷۴

اگر در حال احرام به کسی دستور دهد آیا گناه کرده و کفاره دارد؟

جواب: این کار اشکال ندارد؛ ولی تفاخر و برتری جویی حرام است.

سؤال ۵۷۱ کسی که حجّش را باطل کرده، چگونه از احرام خارج شود؟

جواب: اگر حجّ فاسد شده را به اتمام برساند، یا در بعضی از موارد که وظیفه او تبدیل به عمره مفرده است، عمره مفرده را به پایان برساند، از احرام خارج می شود.

کفارات احرام به طور خلاصه

گرچه کفاره هر یک از محرّمات احرام، به هنگام ذکر آنها بیان شد، ولی مناسب است برای سهولت امر همه را یک جا بیاوریم:

۲ طواف

طواف

مسأله ۵۷۲ دوّم از واجبات عمره، طواف است؛ طواف یعنی هفت دور گردش به دور خانه خدا، که هم در عمره واجب است و هم در حج. (یک مرتبه در عمره، و دو بار در حج).

مسأله ۵۷۴ هرگاه طواف را سهواً ترک کند، لازم است هر وقت یادش آمد آن را بجا آورد، و اگر به وطن خود بازگشته و نمی تواند یا زحمت شدید دارد که به مکه بازگردد، باید شخص مورد اطمینانی را نایب بگیرد.

شرایط پنج گانه طواف

اوّل: نیت

مسأله ۵۷۵ باید طواف را با قصد خالص برای خدا بجا آورد؛ زیرا طواف از عبادات است، و بدون نیت همراه با قصد قربت صحیح نیست.

مسأله ۵۷۶ لازم نیست محرم نیت را به زبان آورد، یا حتی از قلب خود بگذراند؛ بلکه همین مقدار توجه داشته باشد که تصمیم دارد طواف انجام دهد، و این توجه تا پایان طواف وجود داشته باشد کافی است. به عبارت دیگر، نیت در عبادات مانند نیت در کارهای

روز مَرّه است؛ همانطور که (مثلاً) با قصد آب می خورد و راه می رود، اگر به همان شکل عبادت را بجا آورد نیت انجام شده است؛ تنها قصد قربت در عبادات لازم است.

مسئله ۵۷۷ اگر در انجام طواف، یا سایر اعمال عمره و حج، که عبادت است، ریا کند (یعنی برای نشان دادن، و به رخ دیگران کشیدن، و عمل خود را خوب جلوه دادن، عبادت را بجا آورد) آن عمل باطل است، و علاوه بر بطلان عمل، مرتکب معصیت و گناه بزرگی نیز شده است.

مسئله ۵۷۸ اگر در انجام عبادت، رضایت و خشنودی دیگری را هم مدّ نظر داشته باشد، و آن عمل خالص برای خدا نباشد، ریا و باطل است.

مسئله ۵۷۹ در صحیح بودن عمل کفایت می کند که آن را «برای خدا» یا «برای اطاعت امر خدا» یا «برای نجات از کیفر الهی» یا «برای رسیدن به بهشت» و یا «برای وصول به ثواب معنوی» انجام دهد.

مسئله ۵۸۰ هر گاه بعد از تمام کردن طواف یا دیگر عبادات، مرتکب ریا شود، عبادت باطل نمی شود؛ هر چند کار خلافی کرده است.

دوم: طهارت از حدث

مسئله ۵۸۱ منظور از «طهارت از حدث» این است که محرم به هنگام طواف، از جنابت و حیض و نفاس پاک باشد، و وضو داشته باشد.

مسئله ۵۸۲ «طهارت از حدث» در صورتی شرط است که طواف واجب باشد، امّا در طواف مستحب شرط نیست؛ هر چند افضل آن است که طهارت داشته باشد، بنابراین اگر جنب یا حائض، یا نفساء بوده و فراموش کرده، و با همان حال طواف نموده، طواف مستحب

ص: ۶۷۶

او صحیح است، اما در صورت علم و آگاهی، چون بودن جنب در مسجد الحرام حرام است، طواف او صحیح نمی باشد، ولی طواف مستحب بدون وضو اشکالی ندارد.

مسئله ۵۸۳ همان گونه که در بالا آمد طهارت از حدث در طواف واجب شرط است؛ چه طواف عمره باشد، یا طواف حج، یا طواف نساء. حتی در عمره و حج مستحب که پس از احرام بستن واجب است آن را تمام کند طهارت از حدث شرط است.

مسئله ۵۸۴ هرگاه شخصی که وضو نداشته، یا از جنابت، یا حیض، یا نفاس، پاک نبوده طواف واجب کند، طوافش باطل است؛ خواه از روی عمد باشد، یا بر اثر غفلت و نسیان، یا ندانستن مسئله.

مسئله ۵۸۵ هرگاه محرم دسترسی به آب پیدا نکند، یا از استعمال آب معذور باشد، و نتواند صبر کند تا عذرش برطرف شود، واجب است به جای آن تیمم کند؛ خواه تیمم بدل از غسل باشد، یا بدل از وضو؛ سپس طواف را بجا آورد.

مسئله ۵۸۶ اگر محرم تیمم بدل از غسل کرد، و سپس یکی از مبطلات وضو را انجام داد، لازم نیست تیمم بدل از غسل را تکرار کند؛ بلکه تیمم بدل از وضو می کند، و تا زمانی که یکی از موجبات غسل حاصل نشده، و عذرش باقی است، همان تیمم بدل از غسل اول کافی است.

مسئله ۵۸۷ اگر امید دارد که عذرش مرتفع گردد، احتیاط واجب آن است که تا آخرین فرصت صبر کند؛ اگر عذر برطرف نشد تیمم کند.

مسئله ۵۸۸ اگر با طهارت بوده و شک کند که حدثی از او سر زده، بنا

را بر طهارت می گذارد، و لازم نیست دوباره آن را انجام دهد.

مسئله ۵۸۹ هرگاه یقین داشته باشد غسل بر او واجب شده، یا وضویش باطل گردیده، سپس شك کند که وضو گرفته یا غسل کرده، باید وظیفه غسل یا وضو را انجام دهد.

مسئله ۵۹۰ هرگاه بعد از انجام طواف شك کند آن را با وضو بجا آورده، یا شك کند غسل را انجام داده؟ طوافش صحیح است؛ ولی برای اعمال بعد (که نیاز به وضو، یا غسل دارد) باید آن را بجا آورد.

مسئله ۵۹۱ اگر در اثناء طواف شك کند وضو گرفته؟ و حالت سابقه خود را از وضو و حدث نداند، اگر بعد از تمام شدن دور چهارم باشد طواف را رها می کند و وضو می گیرد، و از همانجا بقیه طواف را بجا می آورد، و سپس احتیاطاً آن را اعاده می کند، و اگر قبل از دور چهارم باشد، طواف او باطل است.

مسئله ۵۹۲ هرگاه در اثناء طواف شك کند غسلی که بر او واجب بوده انجام داده، یا نه؟ باید فوراً از مسجد الحرام خارج شود، و پس از غسل بازگردد، سپس اگر حداقل چهار دور را تمام کرده باشد، دنباله آن را بجا می آورد، و احتیاطاً آن است که پس از اتمام طواف آن را اعاده کند، و اگر قبل از شوط چهارم بوده، از اول شروع می کند.

مسئله ۵۹۳ هرگاه زن محرم حائض شود و نتواند طواف و نماز طواف را با طهارت قبل از وقوف به عرفات بجا آورد، باید نیت حج افراد کند، و بعد از اتمام اعمال حج،

عمره مفرده را با طهارت انجام دهد؛ خواه حائض شدن قبل از احرام باشد، یا بعد از احرام. حکم زن زائو نیز همین است.

مسأله ۵۹۴ بانوان می توانند با خوردن قرص، عادت را به عقب بیندازند و طواف و عمره را به جا آورند، و برای حج و عمره آنها اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۵ هرگاه بانوان بعد از خوردن قرص در ایام عادت لک ببینند، و سه روز پشت سر هم ادامه نداشته باشد، حیض محسوب نمی شود. وضو می گیرند، و اعمالشان صحیح است.

مسأله ۵۹۶ هرگاه زنی در غیر ایام عادت ماهانه لک ببیند، و به اعتقاد این که خون عادت نیست، طواف و نماز طوافش را انجام دهد، و شب بعد از طواف خونی ببیند که تمام شرایط عادت ماهیانه را داشته باشد، اگر یقین کند که بعد از دیدن لک (در شب قبل از طواف) خون در باطن بوده و قطع نشده، آن لک احکام حیض دارد و طواف و نماز طوافش باطل است، ولی حج و عمره او صحیح است، اما باید طواف و نماز طواف را (بعد از قطع عادت و انجام غسل) اعاده کند، و اگر در عمره بوده، در صورت تنگی وقت برای اعاده طواف و نماز آن، احتیاطاً بعد از حج یک عمره مفرده نیز به جا آورد. ولی اگر شک دارد، یا یقین دارد که آن لک مدتی قطع شده (و این خون تازه ای است)، حکم حیض ندارد و اعمالش صحیح است.

مسأله ۵۹۷ هرگاه کسی مشغول طواف واجب باشد و وضوی او باطل شود، تجدید وضو می کند و باز می گردد.

اگر حدّ اقل چهار دور را تمام کرده بود، بقیه را بجا می آورد، و اگر کمتر از چهار دور بوده از اوّل شروع می کند، و اگر زن در حال طواف عادت ماهانه شود، فوراً از مسجد الحرام خارج می شود، و حکم او نیز بعد از پاک شدن همین است.

مسأله ۵۹۸ اگر به خاطر پیش آمدن حاجت ضروری برای خودش یا یکی از برادران و خواهران دینی، طواف واجب خود را قطع کند، مطابق مسأله سابق عمل می نماید.

مسأله ۵۹۹ هرگاه در اثناء طواف بیماری شدیدی به او دست دهد که قادر بر اتمام طواف نباشد طواف را قطع می کند، و پس از بهبودی اگر چهار دور را تکمیل کرده بوده، باقیمانده را بجا می آورد، و اگر کمتر از آن بوده، طواف را از سر می گیرد، و اگر بیماری ادامه یافت و نتوانست شخصاً طواف کند، او را طواف می دهند، و اگر به این صورت نیز نتوانست طواف کند، نایب می گیرد.

مسأله ۶۰۰ هرگاه طواف مستحب را رها کند و دنبال کاری برود (خواه ضروری باشد، یا غیر ضروری) هنگامی که باز می گردد می تواند از همانجا که رها کرده ادامه دهد؛ خواه چهار دور تمام شده باشد، یا نه.

مسأله ۶۰۱ نشستن در حال طواف برای رفع خستگی مانعی ندارد؛ ولی احتیاط واجب آن است که موالات عرفی به هم نخورد (یعنی مطابق معمول طواف را پشت سر هم و بدون فاصله زیاد بجا آورد).

سؤم: طهارت از نجاست

مسأله ۶۰۲ بدن و لباس طواف کننده (خواه در طواف واجب، یا مستحب) باید از هر

نجاستی پاک باشد؛ حتی بعضی از نجاسات که در نماز بخشوده شده (مانند خون کمتر از یک درهم) در طواف بخشوده نیست، ولی در مورد خون زخمها، اگر شستن آن باعث مشقت و عسر و حرج باشد، ضرری برای طواف ندارد.

مسئله ۶۰۳ اگر لباسهای کوچک مانند جوراب، شب کلاه و همیان، که به تنهایی نمی توان با آن ستر عورت کرد، نجس باشد عیبی ندارد.

مسئله ۶۰۴ اگر تطهیر خون قروح و جروح مشقت داشته باشد، شستن آن لازم نیست؛ ولی احتیاط واجب آن است که به مقداری که می توان بدن را تطهیر کرد، و لباس را عوض نمود، و موجب مشقت نیست، انجام دهد.

مسئله ۶۰۵ در صورتی که بتواند با تأخیر انداختن طواف، خود و لباس خویش را بدون مشقت تطهیر کند، احتیاط آن است که چنین نماید؛ به شرط آن که وقت باقی باشد.

مسئله ۶۰۶ هرگاه لباس یا بدن نجس باشد، و نداند یا می دانسته و فراموش کرده، چنانچه بعد از طواف بفهمد طوافش صحیح است، و اگر در حال طواف بفهمد باید لباس خود را عوض کند، و با لباس پاک طواف را ادامه دهد، و اگر لباس پاکی همراه ندارد طواف را متوقف می کند، و لباس یا بدن را آب می کشد، سپس باقیمانده طواف را به جا می آورد، و طوافش صحیح است؛ خواه قبل از تکمیل کردن دور چهارم باشد، یا بعد از آن.

مسئله ۶۰۷ اگر شک داشته باشد که لباس یا بدنش نجس است یا پاک، می تواند در آن حال طواف کند؛ خواه بداند قبلاً پاک بوده، یا نداند، ولی

اگر یقین داشته باشد که قبلا نجس بوده، و نداند که آن را تطهیر کرده یا نه، نمی تواند در آن حال طواف کند، بلکه باید ابتدا تطهیر کند، و سپس طواف نماید.

مسئله ۶۰۸ اگر در بین طواف بدن یا لباس او نجس شود، دست از طواف بر می دارد، و لباس یا بدنش را آب می کشد، سپس طواف را از همانجا که قطع کرده بود ادامه می دهد، و طوافش صحیح است؛ خواه قبل از تکمیل چهار دور باشد، یا بعد از آن.

مسئله ۶۰۹ اگر در بین طواف نجاستی در بدن یا لباس خود ملاحظه کند، و احتمال دهد که در همان حال طواف حاصل شده، طبق مسئله قبل عمل می کند.

چهارم: ختنه برای مردان

مسئله ۶۱۰ هرگاه مردی ختنه نکرده باشد، طوافش باطل است، و احتیاط واجب آن است که پسر نابالغ نیز ختنه کرده باشد.

مسئله ۶۱۱ اگر بچه ختنه نشده را وادار به احرام کنند، یا او را محرم نمایند، احرام او صحیح است؛ ولی تمام طوافهای او اشکال دارد. بنابراین، چنین فردی در احرام باقی می ماند، و در آمدن از احرام برای او مشکل می شود؛ مگر آن که او را ختنه کنند، و سپس طواف کند، یا او را طواف دهند.

مسئله ۶۱۲ اگر کسی ختنه کرده به دنیا بیاید، طوافش صحیح است.

مسئله ۶۱۳ هرگاه کسی از روی عمد، یا فراموشی، یا ندانستن مسئله، طواف را بدون ختنه انجام دهد، طوافش باطل است.

پنجم: پوشانیدن عورت

مسئله ۶۱۴ پوشانیدن عورت بر طواف کننده واجب است؛ بلکه لازم است بدن خود را طوری بپوشاند

ص: ۶۸۲

که نگویند بدنش برهنه است.

مسأله ۶۱۵ احتیاط واجب آن است که تمام شرایط لباس نماز گزار را در حال طواف رعایت کند.

ستفانات شرایط پنج گانه طواف

طهارت از حدث

سؤال ۶۱۶ شخصی پس از انجام تقصیر متوجه می شود که در حال طواف و نماز طواف وضو نداشته، یا وضویش باطل بوده، اکنون چه وظیفه ای دارد؟ آیا لازم است مجدداً لباس احرام بپوشد، و طواف کند؟

جواب: طواف و نماز طواف را اعاده کند، و عمره او صحیح است، و پوشیدن لباس احرام لازم نیست.

سؤال ۶۱۷ وضوی یکی از حجاج در دور آخر طواف باطل شد. طواف را با همان حالت به پایان رسانده، سپس وضو گرفته و طواف را از اول شروع کرده، و پس از آن نماز طواف و سعی و تقصیر را انجام داده است، آیا عمل او صحیح می باشد؟

جواب: طواف دوّم و اعمال پس از آن صحیح است؛ هر چند می توانست طواف اول را پس از وضو تکمیل و به آن قناعت نماید.

سؤال ۶۱۸ شخصی به نیابت از پدر، عمره مفرده ای انجام داده، و روز بعد به نیابت از مادر احرام می بندد و در اثنای عمره دوّم متوجه می شود که طواف و نماز طواف عمره اول را بدون وضو انجام داده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: طواف و نماز عمره اول را اعاده می کند، و عمره دوّم را به قصد رجا ادامه می دهد (توجه داشته باشید که در یک ماه قمری بیش از یک عمره نمی توان انجام داد؛ مگر به قصد رجا، یعنی به امید این که مطلوب باشد، نه به طور

ص: ۶۸۳

قطعی).

سؤال ۶۱۹ کسی که وظیفه اش وضوی جبیره ای و تیمم بوده، از روی جهل و نادانی به احکام شرعی بدون تیمم اعمال عمره را انجام داده است، وظیفه اش چیست؟

جواب: طواف و نماز آن باید اعاده شود، و احتیاط آن است که اعمال بعد از آن را هم اعاده نماید.

سؤال ۶۲۰ هنگام اذان صبح به مسجد الحرام رسیدیم. سرپرست کاروان گفت: « کمی صبر کنید، پس از نماز صبح طواف می کنیم». بر اثر خستگی زیاد خوابم برد، و چون آب در دسترس خود نمی دیدم تیمم کردم، و طواف و نماز طواف را با تیمم انجام دادم. آیا حج من صحیح است؟

جواب: در صورتی که برای شما امکان داشته وضو بگیرید، هر چند که به منزل بروید و مثلاً برای روز بعد اعمال را انجام دهید، تیمم صحیح نبوده است. وظیفه شما این است که طواف و نماز طواف را اعاده کنید، و اگر خودتان نمی توانید، باید نایب بگیرید.

سؤال ۶۲۱ شخصی در طواف واجب احساس می کند لباس احرامش نجس شده، ولی اعتنا نمی کند، و با همان حال طواف و اعمال بعد را انجام می دهد، سپس لباسش را بررسی نموده، یقین پیدا می کند که در حال طواف چنین شده است، و بدون جبران اعمال به وطن باز می گردد. اکنون وظیفه اش چیست؟ آیا هنوز در حال احرام است؟

جواب: اگر در حال طواف یقین نداشته که وضویش باطل و احرامی اش نجس شده (هر چند بعد از اعمال یقین پیدا کرده باشد)، از احرام خارج شده است، ولی باید طواف و نماز آن را

ص: ۶۸۴

اعاده کند و اگر شخصاً نمی تواند، باید نایب بگیرد.

حکم مسلوس

سؤال ۶۲۲ وظیفه مسلوس (کسی که بی اختیار قطرات بول از او خارج می شود) نسبت به طواف و نماز طواف چیست؟

جواب: اگر در زمان خاصی بیماریش تخفیف پیدا می کند، به گونه ای که می تواند در آن زمان طواف و نماز طواف را با وضو و بدن پاک به جا آورد، باید این اعمال را در آن زمان انجام دهد و اگر چنین وقتی ندارد، در صورتی که زحمت زیادی نداشته باشد، هر بار که وضویش باطل شد تجدید وضو کند، و اگر زحمت زیاد دارد، برای طواف یک وضو، و برای نماز هم یک وضو می گیرد، و نایب گرفتن لازم نیست.

سؤال ۶۲۳ شخصی عمل جراحی کرده، و فعلاً کیسه ای به او بسته اند که پیوسته قطرات بول در آن می ریزد؛ خواه از مجرای بول، یا از محلی که جراحی و سوراخ شده است. آیا چنین شخصی حکم مسلوس را دارد؟

جواب: آری، حکم مسلوس را دارد که حکم آن در پاسخ قبل گذشت.

سؤال ۶۲۴ مُحرمی که مبتلا به خروج ریح است (یعنی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند) و در طول سال شاید یکی دو ماه بیماریش تخفیف پیدا کند، ولی نوعاً به فاصله یکی دو دقیقه وضویش باطل می شود، تکلیفش چیست؟

جواب: چنانچه نتواند در اثناء طواف وضو بگیرد، یا این کار زحمت زیاد داشته باشد، می تواند برای طواف به یک وضو اکتفا کند، و برای نماز طواف وضوی دیگری بگیرد. هر چند در اثناء طواف

و نماز، وضویش باطل شود، و نیازی به نایب گرفتن نیست.

سؤال ۶۲۵ پیرمردی سلس بول دارد و خود را برای طواف از تنجیس لباس و مسجد حفظ نمی کند و به راهنمایی و ارشاد دیگران توجه ندارد؛ آیا می تواند برای طواف نایب بگیرد؟

جواب: باید نایب بگیرد.

حکم مبطون

سؤال ۶۲۶ مدّتی است، که به علّت بیماری و در اثر عمل جراحی، مبطون هستم و خروج مدفوع را احساس نمی کنم. بدین جهت از کیسه مخصوصی استفاده نموده، و برای وضو و نماز طبق رساله عمل می کنم. با توجه به این که سال آینده، انشاء الله، به زیارت خانه خدا نائل می شوم، وظیفه ام در رابطه با مراسم حج چیست؟

جواب: چنانچه زمانی باشد که بتوانید طواف و نماز طواف را بدون خروج آن انجام دهید، باید همان زمان را انتخاب نموده، و اعمالتان را انجام دهید و اگر چنین چیزی امکان پذیر نیست، و به هیچ وجه خروج آن را احساس نمی کنید، طواف را با یک وضو، و نماز طواف را با وضوی دیگر انجام دهید.

وظیفه مستحاضه، حائض و جنب

سؤال ۶۲۷ خانمی طبق تاریخ تولّدش، بیش از پنجاه سال شمسی دارد، و یک سال و نیم است که عادت ماهانه نشده؛ ولی در حال احرام خون می بیند. آیا می توان در یائسگی او تردید کرد؟ وظیفه او چیست؟

جواب: هرگاه شرایط و صفات عادت ماهیانه را نداشته باشد، حکم مستحاضه را دارد و با انجام وظیفه مستحاضه حج و طواف او صحیح است.

سؤال ۶۲۸ هرگاه زنان سیده پس از شصت سال، و غیر سیده بعد

ص: ۶۸۶

از پنجاه سال، چند روز متوالی خونی ببینند، که همه نشانه های حیض را داشته باشد، برای طواف و نماز طواف چه کنند؟

جواب: در صورت داشتن تمام نشانه های حیض، حکم حیض را دارد. در ضمن زنان سادات در محیط ما حکم زنان قرشیه را ندارند، و آنها نیز در پنجاه سالگی قمری (حدود ۵/۴۸ سال شمسی) یائسه می شوند، یعنی هرگونه خون مشکوکی ببینند حکم استحاضه را دارد.

سؤال ۶۲۹ خانمی در حال طواف مستحاضه قلیله می شود. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر بعد از تمام شدن دور چهارم بوده، پس از تجدید وضو و تطهیر بدن و لباس، طواف را تمام می کند، و اگر قبل از تمام شدن دور چهارم بوده، پس از تجدید وضو و تطهیر، طواف را از اول شروع می کند.

سؤال ۶۳۰ زن مستحاضه ای پس از انجام غسل و وضو مشغول طواف می شود، ولی در اثناء طواف لک می بیند. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر خون او مستمر است و به وظیفه اش عمل کرده، و در حد امکان از خروج خون جلوگیری نموده، وظیفه ای ندارد، ولی اگر خون کاملاً قطع شده و غسل کرده، سپس خون جاری شده، حکم حدث جدید را دارد.

سؤال ۶۳۱ زن مستحاضه که باید غسل کند و وضو بگیرد، و با این کار فاصله ای بین اعمال او پیش می آید، که گاهی از اوقات طولانی است، مثل این که باید برای غسل به منزل برود. آیا این فاصله اشکال ندارد؟

جواب: همانطور که قبلاً گفته شد، هنگامی که مستحاضه وظیفه غسل خود را برای نمازها انجام دهد

ص: ۶۸۷

به حکم طاهر است، و غسل دیگری برای طواف و نماز طواف لازم نیست.

سؤال ۶۳۲ خانم مستحاضه ای طبق وظیفه اش غسل کرد، یا وضو گرفت، و مشغول طواف شد. در بین طواف، نماز ظهر شروع شد. طواف را قطع کرد و نمازش را خواند. پس از نماز، با همان وضو یا غسل طوافش را ادامه داد. آیا طوافش صحیح است؟

جواب: هرگاه مستحاضه کثیره غسلهای نماز خود را به موقع بجا آورد، غسل دیگری مطلقاً برای طواف و نماز طواف بر او واجب نیست.

سؤال ۶۳۳ خانمی پس از وقوف در عرفات و مشعر، عادت ماهانه می بیند. با مصرف قرص خون قطع می شود، و اعمال را انجام می دهد؛ ولی پس از آن لک می بیند. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر اعمال او در حال پاک بودن انجام شده صحیح است، و اشکالی ندارد.

سؤال ۶۳۴ بعضی از بانوان برای جلوگیری از عادت ماهیانه، مخصوصاً جهت اعمال حج، قرص می خورند؛ ولی با این حال به هنگام احرام لکه های مختصری می بینند. آیا ضروری به اعمال آنها می زند؟

جواب: لکه های مزبور، اگر سه روز مستمراً ادامه نیابد، حکم استحاضه را دارد، و ضروری به اعمال حج نمی زند، و باید مطابق اعمال استحاضه عمل کنند و چنانچه فقط لکه هایی دیده و ادامه نداشته، تنها وضو بر آنان واجب است، و غسل ندارد.

سؤال ۶۳۵ اگر صاحب عادت «وقتی و عددی» که عدد روزهای عادتش همواره مثلاً هفت روز است، روز هفتم پاک شود و غسل کند، سپس اعمال حج را بجا آورد، ولی بعداً لک ببیند، اعمالش

چگونه است؟

جواب: هرگاه اعمال او در حال پاکی واقع شده، صحیح است.

سؤال ۶۳۶ نظم عادت ماهانه بعضی از خانمها به خاطر مصرف قرص جلوگیری بر هم می خورد؛ به طوری که گاه به مدّت طولانی مرتّب خون یا لک می بینند. وظیفه این دسته از زنان در حج چیست؟

جواب: اگر خون سه روز استمرار داشته باشد، و در ایّام عادت دیده شود، هر چند به این صورت که پس از شروع تا سه روز باطن آلوده باشد، محکوم به حکم حیض است. در غیر این صورت، احکام استحاضه را دارد.

سؤال ۶۳۷ خانمی عادت ماهانه نمی شود؛ ولی هر دو ماه یکبار دو سه روزی لک و ترشحات می بیند، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر خون، هر چند در داخل و باطن، تا سه روز استمرار نداشته، حکم استحاضه را دارد.

سؤال ۶۳۸ هرگاه زنی در عمره تمتّع بعد از سه شوط و نیم و قبل از چهار دور حائض شود، و تا قبل از رفتن به عرفات پاک نگردد، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید نیت حجّ افراد کند؛ و بعد از اتمام حج، عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۶۳۹ اگر خانمی بعد از دور چهارم در طواف عمره تمتّع حائض شود، و تا وقت وقوف به عرفات پاک نشود، چه تکلیفی دارد؟

جواب: باید سعی و تقصیر عمره تمتّع را انجام دهد، سپس برای حجّ تمتّع احرام ببندد، و به هنگام طواف حجّ تمتّع (قبل، یا بعد از آن) بقیه طواف عمره تمتّع و نماز آن را بجا آورد.

سؤال ۶۴۰ خانمی عمره تمتّع را به پایان می رساند، سپس متوجه

ص: ۶۸۹

می شود که طوافش به جهتی باطل بوده، و اکنون نیز عادت ماهانه شده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: هر وقت پاک شد طواف و نماز طواف را اعاده می کند و اگر قبل از وقوف به عرفات پاک نشود برای حج محرم می گردد، و پس از بازگشت به مکه و رفع عذر، آن اعمال را بجا می آورد.

سؤال ۶۴۱ خانمی بر اثر جهل و ناآگاهی از احکام شرع، پس از پاک شدن از عادت ماهانه، خیال می کرده جنب است، و لهذا نیت غسل جنابت کرده، و با همین حال حج بجا آورده است. حج او چه حکمی دارد؟

جواب: اگر منظورش انجام غسل برای عادت ماهانه بوده، و اسم آن را جنابت گذاشته، عملش صحیح است.

سؤال ۶۴۲ شخصی پس از به جا آوردن اعمال حج متوجه می شود که غسل مسّ میت بر او واجب بوده، و هنوز آن را انجام نداده است. آیا حجّش صحیح است؟

جواب: هرگاه غسل واجب یا مستحبّ دیگری انجام داده کفایت می کند، و حجّش صحیح است و اکنون وظیفه ای ندارد، ولی اگر هیچ غسلی نکرده، هر چند حجّش اشکالی ندارد، اما واجب است طوافها و نمازهای آن را اعاده کند، و اگر خودش قادر نیست نایب بگیرد.

سؤال ۶۴۳ دختر مجردی در اوائل سن بلوغ جنب شده، و تا کنون غسل جنابت نکرده؛ ولی غسلهایی مانند غسل حیض یا جمعه را انجام داده، و با این کیفیت به حج رفته است. لطفاً بفرمائید:

۱ عبادتهایی که بعد از آن حالت تاکنون انجام داده چه وضعی دارد؟

۲ آیا هنوز از احرام خارج

ص: ۶۹۰

نشده، و جمیع محرمات احرام بر او حرام است؟

۳ حجّش چه حکمی دارد، و اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: هرگاه غسل دیگری انجام داده کفایت می کند؛ بنابراین، اعمالی که بعد از غسل حیض یا جمعه انجام داده، از جمله حجّ او، صحیح است، ولی نمازهایی را که بعد از جنابت و قبل از اولین غسل خوانده باید به تدریج قضا کند، و اگر بعد از جنابت تا زمان حج هیچ غسلی نکرده، باید طوافهای عمره و حج و طواف نساء و نمازهای آن را دوباره بجا آورد، و اگر نمی تواند، نایب بگیرد، و تا زمانی که این اعمال را اعاده نکرده، باید از بوی خوش و ازدواج و محرماتی که با طواف نساء حلال می شود، احتیاطاً اجتناب کند.

سؤال ۶۴۴ هرگاه شخص محرم جنب شود، و آب برایش ضرر داشته باشد، و وقت عمره می گذرد، آیا طواف و نماز آن با تیمّم کافی است، یا باید نایب هم بگیرد؟

جواب: کافی است، و نایب گرفتن لازم نیست.

پاک بودن از نجاسات

سؤال ۶۴۵ شخصی در دور ششم طواف نجاستی در بدن خود مشاهده کرده، و یقین دارد که از دورهای قبل بوده است، ولی بدون توجه به این مطلب، طواف را تکمیل کرده، و پس از تطهیر بدن طواف را اعاده می نماید، سپس بقیه اعمال عمره را به انجام می رساند. آیا اعمال او صحیح است؟

جواب: عمل او اشکالی ندارد.

سؤال ۶۴۶ شخصی در حین طواف متوجه اندکی خون بر بینی خود می شود. با دستمال آن را پاک کرده، و طواف را به انجام می رساند. آیا

ص: ۶۹۱

طواف صحیح است؟

جواب: اگر بینی او نجس شده باید آن را آب بکشد، و طواف را تکمیل کند، و اگر این کار را نکرده، احتیاط آن است که بعد از تطهیر آن را تکمیل کند و نماز بخواند، سپس طواف و نماز را اعاده کند.

سؤال ۶۴۷ اگر بچه های کوچک در حال طواف یا سعی به خواب روند، یا در قنடை خود بول کنند، چه حکمی دارند؟

جواب: در هر دو صورت حج آنها صحیح است؛ انشاء الله.

ختنه کردن

سؤال ۶۴۸ جوان هفده ساله ای که ختنه نشده، و به تشخیص شورای پزشکی ختنه برایش ضرر دارد، مستطیع شده، و فعلا در مدینه است. تکلیف او نسبت به حج چیست؟

جواب: باید با همان حال محرم شود، و اعمالش را بجا آورد، و گرفتن نایب برای طواف لازم نیست.

سؤال ۶۴۹ تکلیف کسی که ختنه او به طور ناقص انجام شده، و با این حال اعمال حج را به جا آورده، چه می باشد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که بعد از ختنه صحیح و کامل، طوافها و نماز طوافها را اعاده کند، و اگر نمی تواند به مکه برود، نایب می گیرد.

سؤال ۶۵۰ اگر شخصی را به طور ناقص ختنه کرده باشند، به این معنی که قسمت بالای آلت کاملاً هویدا نیست، ولی در حال نعوذ آشکار می گردد. آیا چنین شخصی ختنه شده محسوب، و طوافهای صحیح است؟ اگر پاسخ منفی است، و ختنه بر آن شخص برای بار دیگر لازم باشد، و او به علّت سنّ بالا از انجام این کار خجالت بکشد، حکم مسأله چیست؟

جواب: احتیاط

ص: ۶۹۲

واجب آن است که طواف و نماز آن را بعد از ختنه کردن اعاده کند، و در این گونه مسائل خجالت کشیدن معنی ندارد. می تواند به طور پنهانی نزد طبیب آگاهی برود و ختنه کند، و این کار در ایام ما بسیار آسان است.

طواف در لباس مشمول خمس

سؤال ۶۵۱ شخصی با پول خمس نداده لباس احرام خریده، و با همان لباس محرم شده، و طواف و نماز طواف را بجا آورده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر از روی علم و عمد نبوده، عمره و حج او صحیح است، ولی در صورتی که جاهل مقصیر بوده، احتیاط واجب آن است طواف و نماز آن، و قربانی را اعاده کند.

سؤال ۶۵۲ هرگاه مُحرم به هنگام طواف پول خمس نداده همراه داشته باشد، آیا طوافش اشکال پیدا می کند؟

جواب: اشکالی برای طوافش ایجاد نمی کند.

حدّ پوشش در طواف

اشاره

سؤال ۶۵۳ آیا حجاب زنان محرم در طواف، مانند حجاب در حال نماز است، یا تفاوت می کند؟

جواب: تفاوت می کند؛ در حال نماز پوشیدن پشت پا و کف آن نیز مستثنی است؛ ولی احتیاط آن است که در حال طواف آنها را بپوشاند (جوراب بپوشد). همچنین در طواف استفاده از نقاب جایز نیست، ولی در نماز ضروری ندارد.

سؤال ۶۵۴ اگر مقداری از موی سر زن محرم، یا جاهای دیگر بدنش، که پوشیدن آن در حال طواف لازم است، ظاهر باشد، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: طوافش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

واجبات هفتگانه طواف

اول و دوم: شروع از حجر الاسود و ختم به آن

مسأله ۶۵۵ باید طواف را از «حجر الاسود» شروع

کند، و به «حجر الاسود» ختم نماید، و همین اندازه که در عرف بگویند از حجر الاسود شروع کرده، و به آن خاتمه داده کافی است، و دقت در محاذی بودن اجزای بدن با حجر الاسود لازم نیست؛ ولی احتیاط واجب آن است که کمی قبل از حجر الاسود شروع کند، و کمی بعد از آن ختم نماید، تا یقین حاصل کند که هفت دور تمام انجام داده است.

مسئله ۶۵۶ در طواف باید همان گونه که همه مسلمین طواف می کنند شروع کند، و از دقتهای افراد وسواسی در مورد محاذات با حجر الاسود پرهیزد، و در دورهای دیگر توقف در نزد حجر الاسود لازم نیست، بلکه بدون توقف ادامه می دهد تا هفت دور تمام شود تا مزاحمتی برای طواف کنندگان حاصل نگردد.

مسئله ۶۵۷ گاه دیده می شود که اشخاص جاهل در هر دوری که به هنگام طواف انجام می دهند توقف نموده، و مقداری عقب و جلو می روند تا محاذات با حجر الاسود را رعایت کرده باشند، این کار به هیچ وجه لازم نیست، بلکه گاهی حرام است.

سوم: خانه کعبه سمت چپ طواف کننده باشد

مسئله ۶۵۸ واجب است طوری طواف کند که خانه کعبه طرف دست چپ او باشد (برخلاف حرکت عقربه ساعت) همان گونه که معمول همه مسلمین است.

مسئله ۶۵۹ طواف در طبقات بالای مسجد الحرام در غیر حال ضرورت خالی از اشکال نیست؛ ولی در صورت ازدحام فوق العاده، یا الزام حکومت که باید بیماران در طبقه فوقانی طواف کنند، مانعی ندارد.

مسئله ۶۶۱ آنچه بعضی از عوام در مورد محاذی بودن دائمی شانه چپ

با کعبه (به خصوص موقع رسیدن به حجر اسماعیل) انجام می دهند هیچ لزومی ندارد؛ بلکه اگر موجب وهن مذهب گردد جایز نیست، و بهتر است به جای این گونه احتیاط های بیجا، در تمام حالات حضور قلب داشته باشند، و همانند سایر مسلمین کعبه را دور بزنند.

مسئله ۶۶۲ گاه دیده می شود برخی از افراد جاهل برای احتیاط از شخص دیگری می خواهد که او را طواف دهد، و شانه های او را به سوی کعبه کند، به گونه ای که اختیار از طواف کننده سلب می شود. هر چند این کار موجب بطلان طواف نمی گردد، اما بدون شک کارهای این افراد بسیار بد و زننده است.

مسئله ۶۶۳ هرگاه بر اثر شلوغی مطاف، و ازدحام طواف کنندگان، مقداری از طواف برخلاف متعارف انجام شد؛ مثل این که بدن طواف کننده در حال حرکت به سمت کعبه واقع شد، یا پشت به کعبه قرار گرفت، یا مقداری عقب عقب حرکت کرد، و طواف را ادامه دهد باید آن مقدار را از سر بگیرد، و اگر نمی تواند برگردد، بدون قصد طواف همراه جمعیت دور می زند تا به محل مورد نظر برسد، و از آنجا نیت کند و ادامه دهد.

مسئله ۶۶۴ اگر بر اثر ازدحام طواف کنندگان، انسان را بدون اختیار به پیش ببرند، در صورتی که با توجه به این امر و با اختیار خود وارد طواف شده، ضرری به طوافش نمی زند.

مسئله ۶۶۵ به هنگام طواف کردن به هر شکل برود مانعی ندارد؛ می تواند آهسته یا تند، سواره یا پیاده راه برود، یا حتی بدود، ولی بهتر

ص: ۶۹۵

آن است که به طور عادی و با آرامش راه برود، و ذکر خدا گوید.

چهارم: «حجر اسماعیل» داخل طواف باشد

مسأله ۶۶۶ واجب است «حجر اسماعیل» را داخل در طواف کند، یعنی از بیرون حجر اسماعیل کعبه را دور بزند. بنابراین، اگر از داخل «حجر اسماعیل» طواف کند باید آن دور را نادیده گرفته، و از حجر الاسود اعاده نماید (ولی نظر به این که به عقب برگشتن در این گونه موارد با ازدحام جمعیت مشکل است، بهتر این است که همراه طواف کنندگان آن دور را بدون نیت ادامه دهد، تا به حجر الاسود برسد، سپس نیت می کند و آن دور را ادامه می دهد).

مسأله ۶۶۷ هرگاه شخصی عمداً از داخل حجر اسماعیل طواف کند، حکم ابطال عمدی طواف را دارد که در ابتدای مسائل طواف حکم آن گذشت.

مسأله ۶۶۸ اگر کسی پس از انجام اعمال حج تمتع متوجه شود که چند شوط از طواف را، در طواف حج یا عمره، سهواً از داخل حجر اسماعیل انجام داده، حج او صحیح است، ولی باید آن طواف را تکمیل کند، سپس نماز طواف را اعاده نماید.

مسأله ۶۶۹ اگر کسی در بعضی از دورها از روی دیوار حجر اسماعیل طواف کند، کافی است همان مقدار را اعاده کند، و اعاده تمام طواف لازم نیست (البته در شرایط کنونی عملاً هیچ کس روی دیوار حجر نمی رود).

پنجم: طواف در خارج خانه کعبه باشد

مسأله ۶۷۰ طواف باید در خارج خانه کعبه باشد. بنابراین، طواف در داخل خانه کعبه جایز نیست.

مسأله ۶۷۱ جایز نیست روی آن قسمت از کناره کعبه که

ص: ۶۹۶

«شاذروان» نام دارد، طواف کند؛ هر چند امروز شاذروان طوری ساخته شده که عملاً امکان طواف روی آن نیست.

مسأله ۶۷۲ دست گذاشتن بر دیوار خانه کعبه، یا بر دیوار حجر اسماعیل، یا دست گذاردن روی حجر اسماعیل، ضرری برای طواف ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که در آن طرف کعبه که شاذروان قرار دارد، هنگام طواف دست بر دیوار کعبه نگذارند.

مسأله ۶۷۳ هر گاه در اثنای طواف داخل خانه کعبه شود طواف او باطل است، و باید اعاده کند، و هر گاه از درون حجر اسماعیل طواف کند همان دور را (چنان که در بالا گفته شد) از حجر الاسود اعاده کند؛ اما اگر از روی دیوار حجر اسماعیل، یا شاذروان طواف کند، اعاده همان مقدار کافی است.

ششم: حدّ مطاف

مسأله ۶۷۴ مشهور میان جمعی از فقها این است که باید طواف در فاصله مقام ابراهیم و خانه کعبه باشد (۱) و از هر طرف باید این فاصله در نظر گرفته شود، بنابراین در طرف «حجر اسماعیل» محدوده طواف شش ذراع و نیم (کمتر از سه متر و نیم) خواهد بود، زیرا حجر اسماعیل (که مجموعاً بیست ذراع است) از آن کم می شود، ولی حق این است که طواف در تمام مسجد الحرام جایز می باشد؛ هر چند در غیر مواقع ازدحام رعایت احتیاط مستحب است؛ یعنی اگر طواف کردن در فاصله مزبور مشکل نباشد، از آن حد خارج نشود.

مسأله ۶۷۵ اتصال صفوف طواف کنندگان شرط نیست.

مسأله ۶۷۶ طواف در طبقات بالا در حال ازدحام زیاد، و در مورد بیماران که اجازه طواف از پائین به آنها داده نمی شود،

ص: ۶۹۷

اشکالی ندارد؛ و گرفتن نایب لازم نیست.

هفتم: موالات

مسأله ۶۷۷ موالات عرفی در طواف شرط است؛ یعنی باید هفت دور پی در پی دور خانه خدا بگردد، و کمتر از هفت دور کافی نیست؛ ولی در طواف مستحب موالات شرط نیست.

مسأله ۶۷۸ هرگاه طواف را عمداً قطع کند (برای رفع خستگی، یا نوشیدن آب، و مانند آن) ولی از مسجد خارج نشود، و قبل از فوت موالات باز گردد، و از همان جا که قطع کرده ادامه دهد، طوافش صحیح است. خواه کمتر از چهار شوط طواف کرده باشد، یا بیشتر.

مسأله ۶۷۹ هرگاه کسی مشغول طواف واجب باشد و وقت نماز فریضه، یا نافله وتر فرا رسد، می تواند طواف را قطع کرده، و نماز را به جا آورد، سپس بقیه طواف را تکمیل کند؛ خواه قبل از چهار دور باشد، یا بعد از آن.

۱. این فاصله بیست و شش ذراع و نیم، یعنی کمتر از سیزده متر می باشد.

مسأله ۶۸۰ اگر شخصی در حال طواف باشد، و وقت نماز واجب تنگ گردد، واجب است طواف را رها کند، و نمازش را بخواند، سپس اگر بعد از چهار دور رها کرده، از همانجا طواف را تمام نماید، در غیر این صورت بنا بر احتیاط از اول شروع می کند.

مسأله ۶۸۱ قطع طواف برای رسیدن به نماز جماعت، یا رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب، جایز بلکه مستحب است، و بعد از انجام نماز، طواف را از همانجا که قطع کرده ادامه می دهد، و احتیاط مستحب آن است که طبق مسأله بالا عمل کند. (توجه داشته باشید که این مسأله

ص: ۶۹۸

در مورد نماز جماعت است).

مسأله ۶۸۲ اگر بدون عذر طواف را قطع کرد، و کاری که منافات با طواف داشت انجام داد، مثل این که فاصله زیادی انداخت، و موالات عرفیه از بین رفت، احتیاط آن است که اگر چهار دور بجا آورده طواف را تمام کند، و سپس اعاده نماید؛ ولی مانعی ندارد از آغاز طواف را از سر بگیرد.

مسأله ۶۸۳ هرگاه در اثناء طواف عذری پیدا شد، مثل بیماری شدید، یا حیض، یا باطل شدن وضو و مانند آن، اگر عذر مذکور بعد از تمام شدن چهار دور بوده، پس از رفع عذر برمی گردد، و طواف را تکمیل می کند، ولی اگر قبل از تمام شدن چهار دور بوده، آن طواف را رها کرده، دوباره از اول شروع می کند، و احتیاط مستحب در فرض اول (در غیر حیض) اتمام و اعاده است.

مسأله ۶۸۴ هرگاه عذر شخصی که طواف را قطع کرده، ادامه پیدا کند تا زمانی که وقت انجام طواف تنگ شود، در صورت امکان باید او را به مسجد الحرام بیاورند و طوافش دهند، و اگر ممکن نیست برایش نایب بگیرند.

مسأله ۶۸۵ اگر در حال سعی صفا و مروه یادش آمد که طواف را ناقص به جا آورده، باید برگردد و طواف را از همانجا که ناقص کرده تکمیل کند، سپس بقیه سعی را بجا آورد، و طواف و سعیش هر دو صحیح است. لکن احتیاط واجب آن است که اگر طواف کمتر از چهار دور بوده، آن را تمام کند و سپس اعاده نماید. همچنین اگر سعی را کمتر از چهار بار انجام داده، آن

ص: ۶۹۹

را تمام نموده و سپس اعاده کند، و در هر دو حالت می تواند طواف یا سعی را رها کرده، از اوّل بجا آورد.

مسأله ۶۸۶ واجب نیست صورت طواف کننده در حال طواف رو به جلو باشد؛ بلکه می تواند به سمت چپ و راست خود نگاه کند، و حتی صورت را برگرداند و به عقب نگاه کند. همچنین می تواند طواف را رها نموده، خانه را ببوسد، و سپس برگردد و از همانجا که قطع کرده طواف را ادامه دهد، ولی بهتر است این کارها را انجام ندهد.

استفتائات واجبات هفت گانه طواف

سؤال ۶۸۷ شخصی طواف را از حجر الاسود شروع، و به رکن یمانی که قبل از حجر الاسود است ختم کرده، و فاصله رکن یمانی تا حجر را بدون نیت ادامه داده، و دوباره از حجر الاسود نیت کرده، و به رکن یمانی ختم نموده، و هفت دور طواف را به همین صورت انجام داده است. طواف او چه حکمی دارد؟

جواب: این طواف باطل است، و باید اعاده شود.

سؤال ۶۸۸ اگر کسی قبل از حجر الاسود طواف را شروع نموده، و به همانجا ختم کند، آیا طوافش باطل است؟

جواب: طوافش باطل است.

سؤال ۶۸۹ وظیفه شخصی که به اشتباه طواف را از رکن یمانی شروع، و به همانجا ختم کرده، و سپس نماز طواف را خوانده، و پس از آن متوجه خطایش شده چیست؟ چنانچه در وسط طواف متوجه اشتباهش گردد، و طوافش را به حجر الاسود ختم کند، آیا مقدار اضافی برای طواف ضرر دارد؟

جواب: طواف و نماز آن را باید اعاده کند، و اعاده در صورت دوّم احتیاط است.

سؤال ۶۹۰ اگر شخصی یقین کرد رکن مستجار (رکن یمانی که قبل از حجر الاسود قرار دارد) حجر الاسود است، و طواف را از آنجا شروع و به همانجا ختم کرد، و بعد فهمید که این کار خطا بوده، تکلیفش چیست؟

جواب: طواف مذکور بنابر احتیاط واجب باطل است، و باید اعاده شود.

سؤال ۶۹۱ شخصی در حال طواف کعبه را بوسیده، و احتمال می دهد در آن حال چند قدم راه هم رفته باشد، و این شک بعد از انجام طواف به وجود آمده است. طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: چون شک بعد از طواف بوده، طوافش صحیح است.

سؤال ۶۹۲ شخصی در اثناء طواف به خاطر لمس و بوسیدن بیت الله الحرام از مسیر خود منحرف شده، و نمی داند در بازگشت طواف را از همان نقطه ادامه داده یا نه، اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: هرگاه شک بعد از طواف بوده طوافش صحیح است، و الا باید از سر بگیرد.

سؤال ۶۹۳ یکی از حجّاج خیال کرده به هنگام طواف مقداری از شوط را بر اثر فشار جمعیت طی کرده، ولی یقین به این مطلب ندارد، و از آنجا که نمی توانسته آن مقدار را برگردد و اعاده کند، بقیه شوط را به قصد رجاء و احتیاطاً انجام می دهد (تا اگر آن دور باطل بوده اضافه لغو باشد، و اگر صحیح بوده، اضافه بر طواف محسوب نشود) سپس هفت دور بجا آورده، و آن دور را حساب نکرده است. این طواف چه حکمی دارد؟

جواب: این طواف بنابر احتیاط صحیح نیست.

سؤال ۶۹۴ شخصی به هنگام طواف بر اثر فشار جمعیت چند

گام به جلو رفته، سپس به جای آن که همان مقدار را جبران کند، آن را رها کرده و یک دور دیگر به جا آورده، که مجموعاً هفت دور تمام و یک دور ناقص می شود. آیا این طواف صحیح است؟

جواب: طوافش اشکال دارد، و باید آن را اعاده کند.

سؤال ۶۹۵ اگر محرم از ابتدا بداند که بر اثر شلوغی طواف کنندگان مقداری از طواف یا همه آن را بی اختیار انجام خواهد داد، آیا از اول می تواند نیت کند آن مقدار، که جمعیت او را می برد، نیز جزء طواف باشد، و آن را مثل طواف سواره محسوب نماید؟

جواب: طوافش صحیح است، و اشکالی ندارد.

سؤال ۶۹۶ شخصی در حال طواف به یکی از طواف کنندگان که روی زمین افتاده، برخورد نموده، و او را از روی زمین بلند می کند. ممکن است در این حال چند گامی به جلو برود، در حالی که توجه به طواف ندارد. در نتیجه نمی داند که آیا مقداری از طواف را بدون قصد بجا آورده یا نه، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر قصد طواف، و لو اجمالاً، داشته کافی است.

سؤال ۶۹۷ هرگاه طواف یا سعی کسی به علتی قطع شود، و بخواهد از همان جا که قطع شده شروع کند، ولی در اثر ازدحام جمعیت نتواند به آن نقطه برود، و در محاذی آن به طرف چپ یا راست قرار گیرد. آیا می تواند از محاذی جایی که قطع شده شروع کند؟

جواب: لازم نیست از همان نقطه باشد؛ بلکه محاذات کافی است.

سؤال ۶۹۸ شخصی در شوط پنجم یقین پیدا می کند

ص: ۷۰۲

که پنج متر شوط اول، و پنج متر از شوط دوم را بی اختیار طواف کرده است. تکلیف او چیست؟

جواب: اگر از اول قصد کرده خود را در میان طواف کنندگان قرار دهد و با آنها بچرخد، آنچه را با فشار جمعیت به جا می آورد، جزء طواف است و صحیح می باشد.

سؤال ۶۹۹ خانمی بدون کمک دیگران قادر بر طواف نیست یا باید او را با تخت در خارج مطاف طواف دهند، یا شخص نامحرمی او را بر پشت بگیرد، و در محدوده مطاف طواف دهد. وظیفه اش چیست؟

جواب: با توجه به این که به فتوای ما مطاف حدّ معینی ندارد، او را با تخت در پشت مقام ابراهیم طواف دهند.

سؤال ۷۰۰ کسی که به حدود مطاف آگاهی نداشته، طواف را بجا آورده، و پس از آن شک می کند که در مطاف بوده یا نه، آیا طوافش صحیح است؟

جواب: همان گونه که در بالا آمد در هر صورت طوافش صحیح است؛ چون طواف حدّ معینی ندارد.

سؤال ۷۰۱ چنانچه محرم یقین داشته باشد که در حال طواف در محدوده معین با مرد نامحرم یا زن نامحرم برخورد می کند، آیا باز هم لازم است در محدوده معین طواف کند؟

جواب: گفتیم که طواف حدّ معینی ندارد. به علاوه برخورد از روی لباس بدون قصد خاصّ اشکال ندارد.

سؤال ۷۰۲ گاه انسان ناچار می شود از محدوده طواف فاصله میان مقام ابراهیم و کعبه دورتر شود، خواه به سبب نظافت کارکنان مسجدالحرام باشد، یا تعمیراتی که احیاناً در بعضی از اطراف کعبه انجام می دهند، یا کسانی که با

ویلچر و تخت روان طواف داده می شوند و مانند اینها، آیا طوافشان صحیح است؟

جواب: همان گونه که قبلاً گفتیم طواف از نظر ما محدوده خاصی ندارد، و در حال اختیار نیز می توان از فاصله مقام و کعبه دورتر طواف کرد.

سؤال ۷۰۳ شخصی در شوط اول طواف بود که نماز جماعت شروع شد. بدین جهت طواف را قطع کرده، و مشغول نماز می شود. پس از نماز، طواف را از سر می گیرد، و هفت شوط کامل به جا می آورد. آیا طواف او صحیح است؟
جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۷۰۴ شخصی در وسط طواف، آن را به هر دلیل رها کرده، و طواف را از سر می گیرد. آیا طوافش صحیح است؟ اگر اعمال بعدی را انجام داده باشد، چه وظیفه ای دارد؟
جواب: طواف و اعمال بعدی در هر حال صحیح است.

سؤال ۷۰۵ تعدادی از زائران خانه خدا مشغول طواف بودند که مأمورین نظافت مسجدالحرام شروع به نظافت نموده، و طواف کنندگان به ناچار طواف را رها کردند. مدتی طول کشید، خیال کردند موالات عرفیه به هم خورده، بدین جهت طواف را از سر گرفتند. در صورتی که به هم خوردن موالات مشکوک باشد، طوافشان چه حکمی دارد؟
جواب: در هر صورت اشکالی ندارد.

سؤال ۷۰۶ شخصی شوط اول طواف را، که به طور ناقص انجام شده بود، رها نموده، سپس شش شوط دیگر به جا می آورد، بعد از آن شوط اول را اعاده می کند. آیا طوافش صحیح است؟
جواب: هرگاه یتیش اجمالاً انجام طواف واجب شرعی بوده، مانعی ندارد.

سؤال ۷۰۷ شخصی یتیت طواف را در

دل می گذرانند، و به قصد طواف حرکت می کند. پس از چند قدمی گمان می کند تیت طواف باید به زبان آورده شود، بدین جهت آن دور را رها نموده، و برمی گردد، و تیت را به زبان آورده، و طواف را از نو شروع می کند. آیا طواف صحیح است؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۷۰۸ شخصی طواف خود را بر هم می زند و طواف دیگری را شروع می کند. آن را نیز بر هم زده و طواف سوم را آغاز و به اتمام می رساند. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: طواف آخر او اشکال ندارد. ولی سزاوار است مؤمنان از این گونه کارها حتی الامکان پرهیزند.

سؤال ۷۰۹ شخصی در شوط ششم بر اثر خستگی از ادامه طواف باز می ماند. بدین جهت طواف را قطع نموده، به استراحت می پردازد، و شخص دیگری را نایب می کند که بقیه طوافش را انجام دهد؛ سپس خودش نماز طواف را بجا می آورد. بعداً متوجه می شود که استراحت در وسط طواف موالات را بر هم نمی زند. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: بقیه طواف را خودش تکمیل می کند، سپس نمازش را اعاده می نماید.

سؤال ۷۱۰ شخصی در حال طواف غش کرده، و از ادامه طواف باز می ماند، و پس از چند ساعت به هوش می آید. آیا می تواند طوافش را از همان جا که قطع شده ادامه داده، سپس بقیه اعمالش را بجا آورد؟

جواب: اگر طوافش قبل از اتمام شوط چهارم قطع شده، وضو می گیرد و طواف را از اول شروع می کند، و اگر بعد

ص: ۷۰۵

از شوط چهارم بوده، پس از وضو از همانجا ادامه می دهد.

سؤال ۷۱۱ کسی که وظیفه اش اتمام و اعاده طواف است، هرگاه طواف ناقص خود را اتمام نموده، و به هنگام اعاده طواف، دوباره طوافش قطع شود. آیا این طواف را نیز باید اتمام و اعاده کند؟

جواب: آری، فرقی نمی کند.

سؤال ۷۱۲ در مواردی که باید احتیاطاً طواف را تمام کند، سپس نماز طواف را بخواند، و پس از آن طواف و نماز آن را اعاده کند، اگر یک طواف به قصد اعم از تمام و اتمام انجام دهد (یعنی چنانچه آن مقدار انجام شده باطل بوده، تمام هفت شوط را قصد طواف داشته باشد، و چنانچه صحیح بوده فقط بقیه را قصد طواف داشته باشد) و سپس دو رکعت نماز طواف بخواند، آیا کفایت می کند؟

جواب: بهتر آن است که طواف اول را رها کرده، طواف دیگری را شروع کند. زیرا این احتیاط مستحب است.

سؤال ۷۱۳ در مواردی که طواف و سعی را اتمام و اعاده می کند، آیا ترتیب نیز لازم است؟

جواب: آری، احتیاط آن است که ابتدا طواف را تمام کند و نماز بخواند، سپس طواف و نماز آن را اعاده نماید، و بعد به سراغ سعی برود.

سؤال ۷۱۴ در مواردی که طواف و نماز باید اعاده شود، آیا لازم است با لباس احرام باشد؟

جواب: لازم نیست.

احکام طواف

مسأله ۷۱۵ کسی که طواف عمره تمتع را ترک کند چند صورت دارد:

الف) هرگاه عمداً ترک کند تا وقت وقوف به «عرفات» (۱) تنگ شود، احتیاط واجب آن است که نیت حج افراد کند و پس

ص: ۷۰۶

از حج، عمره مفرده به جا آورد، و سال بعد حج تمتع را اعاده نماید.

ب) کسی که از روی جهل و نادانی طواف را ترک کند، «حج» او مبدل به «افراد» می شود، و بنابر احتیاط واجب بعد از آن عمره مفرده به جا می آورد، و سال بعد حج تمتع را اعاده می کند و احتیاط مستحب آن است که یک شتر به عنوان کفاره قربانی کند.

ج) کسی که از روی سهو و فراموشی طواف را ترک کند، حج او درست است، و هر وقت یادش آمد طواف را به جا می آورد (و احتیاط مستحب آن است که سعی را هم بعد از آن اعاده کند) و اگر به وطن خود بازگشته، یا از مکه بیرون رفته، و مراجعت به مکه برای او زحمت دارد، نایب بگیرد تا طواف او را به جا آورد، و در این مدت چیزی بر او حرام نیست و احتیاط آن

۱. وقت وقوف به عرفات بنابر احتیاط واجب از ظهر روز عرفه (نهم ذی الحجّه) تا غروب آفتاب است.

است که یک گوسفند در مکه قربانی کند، و اگر فرستادن به مکه ممکن نیست، در شهر خود قربانی نماید.

مسأله ۷۱۶ کسی که «طواف حج» را تا آخر ذی الحجّه ترک کند، اگر از روی عمد باشد حج او باطل است، و باید سال دیگر اعاده کند و اگر از روی جهل و ناآگاهی باشد، نیز حج او باطل است (خواه جاهل مقصر باشد، یا غیر مقصر) و علاوه بر اعاده حج، احتیاط آن است که شتری هم قربانی کند و اگر از روی

ص: ۷۰۷

سهو و فراموشی بوده، طواف را قضا می نماید، و حجّ او صحیح است و چنانچه بعد از مراجعت از حج، یا بیرون رفتن از مکه متوجه شود، و بازگشت برای او مشقّت داشته باشد، کسی را نایب می گیرد که برای او طواف کند و مستحب است سعی را نیز بعد از آن اعاده کند، و یک گوسفند در منی قربانی نماید، و اگر ممکن نشد در وطن خود قربانی کند، و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست.

مسأله ۷۱۷ هرگاه محرم بر اثر بیماری قادر بر انجام طواف نباشد تا وقت طواف تنگ شود، اگر ممکن است، او را به نحوی ببرند و طواف دهند (هر چند بر دوش بگیرند، یا بر چرخ یا تخت بنشانند. البتّه با رعایت شرایط و احکام طواف در حدّ ممکن) و اگر به این شکل هم ممکن نباشد، برای او نایب می گیرند.

مسأله ۷۱۸ اگر محرم مشغول سعی بین صفا و مروه شود، سپس یادش بیاید که طواف را بجا نیاورده، باید سعی را رها کرده و طواف و نماز طواف را انجام دهد، و پس از آن سعی را اعاده نماید.

مسأله ۷۱۹ هرگاه از روی سهو، یا غفلت، یا جهل، طواف را بدون وضو انجام دهد باطل است، و باید آن را اعاده نماید. همچنین اگر با حال جنابت، یا حیض، یا نفاس انجام دهد.

مسأله ۷۲۰ سخن گفتن و خندیدن در حال طواف، و حتّی خوردن چیزی، طواف را باطل نمی کند؛ ولی بهتر است در حال طواف (خواه واجب باشد، یا مستحب) سخنی جز ذکر خدا و دعا نداشته باشد،

و با حضور قلب این عبادت بزرگ را انجام دهد، و از هر کاری که حضور قلب را می کاهد، پرهیز کند.

کم یا زیاد کردن طواف

مسأله ۷۲۱ کم یا زیاد کردن طواف جایز نیست. هرگاه کسی از روی عمد یا جهل چیزی بر هفت دور بیفزاید، طواف او باطل است، و اگر طواف واجب را کم کند، چنانچه قبل از فوت موالات عرفیه بازگردد و آن را تکمیل نماید، طوافش صحیح است، و الا طواف او باطل می شود، و باید از نو شروع کند.

مسأله ۷۲۲ طواف واجب یا مستحب را می توان قطع کرد، و از نو شروع نمود. (این حکم برای حل بسیاری از مشکلات طواف کارساز است؛ زیرا می تواند آن را رها کند، و از سر بگیرد).

مسأله ۷۲۳ هرگاه طواف را از روی عمد بیش از هفت دور به جا آورد طواف او باطل است؛ خواه از اول قصد زیادی داشته باشد، یا بعد از اتمام هفت دور قصد کند که چیزی بر آن اضافه نماید، و خواه زیادی به اندازه یک دور باشد، یا کمتر، یا بیشتر؛ اما اگر مقدار اضافی را به قصد طواف به جا نیاورد، مثل این که در اول کار یک دور با جمعیت حرکت می کند تا به طواف آشنا شود، سپس هنگامی که مقابل «حجر الاسود» رسید قصد طواف می کند، این کار ضرری ندارد، همچنین اگر بعد از تمام شدن هفت دور بر اثر کثرت جمعیت نتواند فوراً از دایره طواف خارج شود، مانعی ندارد

مقداری با مردم بدون قصد طواف ادامه دهد، و بعد خارج شود.

مسأله ۷۲۴ هرگاه از روی سهو طواف را

زیادتر از هفت دور به جا آورد، اگر اضافه کمتر از یک دور باشد، آن را قطع می کند و طوافش صحیح است، و اگر یک دور یا بیشتر باشد، احتیاط آن است که به قصد قربت بر آن بیفزاید تا هفت دور دیگر به عنوان طواف مستحب کامل شود، و بعد دو رکعت نماز طواف واجب را به جا می آورد، و پس از سعی (در آنجا که سعی واجب است) دو رکعت دیگر برای طواف مستحب به جا می آورد. و لازم نیست قصد کند طواف اول واجب است، و دوم مستحب؛ بلکه همین اندازه که به قصد قربت انجام دهد کافی است.

مسأله ۷۲۵ هرگاه از روی سهو و فراموشی طواف واجب را ناقص بگذارد، اگر بعد از تمام کردن چهار دور باشد، برمی گردد و طواف را کامل می کند. (خواه موالات از دسته رفته باشد، یا نه) و اگر قبل از چهار دور باشد چنانچه موالات به هم نخورده، می تواند آن را تکمیل نماید و گرنه، باید از نو شروع کند.

مسأله ۷۲۶ چنانچه پس از بازگشت به وطن متوجه نقصان در طواف شود، احتیاط آن است که برگردد، و طوافش را طبق آنچه در بالا گفتیم تکمیل کند، و اگر نتواند، یا مشکل باشد، نایب بگیرد. و احتیاط آن است که یک گوسفند در مکه، و اگر نتواند در شهر خود، قربانی نماید.

مسأله ۷۲۷ هرگاه طواف کننده از روی عمد از اول قصد کند کمتر از هفت دور یا بیشتر بجا آورد، طوافش باطل است؛ هر چند به هفت دور تمام کند، و احتیاط واجب آن است که

اگر از روی ندانستن مسأله، بلکه اگر بر اثر فراموشی یا غفلت نیز باشد، طواف را اعاده کند.

مسأله ۷۲۸ اگر در وسط طواف از قصد هفت دور برگشت (چه قصد کرده باشد کمتر انجام دهد، و یا بیشتر) از همانجا که چنین نیتی کرده طوافش باطل است. و احتیاط آن است که طواف را به نیت صحیح تمام کرده، و سپس اعاده کند، و اگر با این قصد زیادتراً از هفت شوط انجام دهد، اصل طواف باطل می شود.

مسأله ۷۲۹ چنانچه شخصی گمان کند همانطور که هفت دور طواف مستحب است، یک دور هم استحباب دارد، و قصد کند هفت دور طواف واجب کند، و یک دور مستحب هم به دنبال آن انجام دهد، یا به همین نیت هشت دور طواف کند، طوافش صحیح است، ولی آن یک دور بی فایده و باطل است؛ زیرا طواف، کمتر از هفت دور نیست.

قرآن در طواف

مسأله ۷۳۰ «قرآن»، یعنی دو طواف را پشت سر هم بجا آوردن بی آن که در وسط آن نماز طواف بخواند، اگر در طواف واجب باشد حرام است، ولی طواف اول باطل نمی شود؛ مگر این که از آغاز چنین قصدی داشته باشد، که در این صورت صحیح بودن طواف اول او مشکل است.

مسأله ۷۳۱ «قرآن» در طواف مستحب مکروه است، ولی حرام و باطل نیست.

مسأله ۷۳۲ اگر شخص محرم یک دور، یا کمتر، یا بیشتر، بر هفت دور بیفزاید، و قصدش این باشد که مقدار اضافه جزء آن طواف نباشد، حکم قرآن میان دو طواف را دارد که حرام است، ولی طواف اول باطل نیست.

شک در تعداد دورهای طواف

مسأله ۷۳۳ اگر بعد

ص: ۷۱۱

از فراغت از طواف، در عدد دورهای طواف یا شرایط طواف مانند وضو و غیره شک کند اعتنا نمی کند.

مسئله ۷۳۴ هر گاه بعد از رسیدن به «حجر الاسود» شک کند هفت دور به جا آورده، یا هشت دور، یا بیشتر، نباید اعتنا کند، و طوافش صحیح است. همچنین اگر در وسط دور شک کند که دور هفتم است یا بیشتر، آن دور را تمام کند، و طوافش صحیح است.

مسئله ۷۳۵ اگر در آخر دور، یا در وسط دور، شک کند شش دور به جا آورده، یا هفت دور، طواف او بنا بر احتیاط واجب باطل است، و باید آن را رها کرده، از نو شروع کند. همچنین است در هر موردی که یک طرف شک کمتر از هفت دور باشد؛ اما در طواف مستحب در این موارد بنا بر کمتر می گذارد، و طواف را کامل می کند و طوافش صحیح است.

مسئله ۷۳۶ شخص کثیر الشک که در طواف زیاد شک می کند نباید به شک خود اعتنا کند، و آن طرفی را که مناسبتر برای او است بگیرد؛ مثلاً اگر میان پنج و شش شک کند، بنا بر شش می گذارد و اگر میان هفت و هشت شک کند، بنا بر هفت می گذارد.

مسئله ۷۳۷ ظنّ و گمان در مسائل گذشته در حکم شک است، و باید مطابق حکم شک عمل کند.

مسئله ۷۳۸ مانعی ندارد که انسان برای شمردن دورهای طواف به رفیق و همراه خود اعتماد کند (در صورتی که فرد مورد اعتمادی باشد).

مسئله ۷۳۹ بعضی برای حفظ عدد دورهای طواف، دعای توسل و مانند آن را شروع می

کند، تا به هفتمین معصوم (علیه السلام) برسند. این کار مناسب نیست؛ به خصوص اگر با صدای بلند خوانده شود. بهتر است از اذکار دیگر استفاده شود.

استفتائات احکام طواف

سؤال ۷۴۰ زنی به همراه شوهرش، که یک دور طواف را انجام داده بود، شروع به طواف می کند، و پس از اتمام طواف همسرش، که دور ششم او بوده، طواف را از سر می گیرد، و هفت دور دیگر می زند. طواف اول و دوم زن چه حکمی دارد؟

جواب: طوافی را که از سر گرفته صحیح است.

سؤال ۷۴۱ شخصی چند متر از یک شوط طواف را خراب کرده، و چون محلّ دقیق آن را نمی دانسته آن را رها نموده، و یک شوط دیگر از حجر الاسود شروع و به آنجا ختم کرده است. اگر نیت او این باشد که آنچه خراب شده به نحو صحیح انجام شود، و زیادی قبلی و بعدی به عنوان مقدّمه علمیه باشد، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: طوافش صحیح است، مگر این که بعد از خراب شدن آن شوط، آن قسمت طواف را ادامه داده باشد که در این صورت طواف اشکال دارد.

سؤال ۷۴۲ کودک نابالغی با اجازه پدرش محرم شده، و طواف را نیمه کاره رها کرده، به تصوّر این که همان مقدار کافی است، و سعی را نیز از طبقه دوم انجام داده است. اکنون تکلیف او چیست؟

جواب: سعی و طوافش باطل است. باید طواف و نماز و سعی را اعاده نموده، سپس تقصیر نماید.

سؤال ۷۴۳ اگر در هنگام طواف در صحت دور سابق، یا قسمتی از دور فعلی که مشغول انجام آن است و

محل آن گذشته شک کند، چه حکمی دارد؟ مثلاً مشغول انجام دور چهارم است و از حجر اسماعیل هم گذشته، ولی در صحت دور سوم شک دارد، یا در مورد دور چهارم شک دارد که از داخل حجر طواف کرده، یا از خارج آن دور زده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: طوافش صحیح است.

سؤال ۷۴۴ شخصی به هنگام انجام طواف در تعداد دورهای طواف شک کرد، و چون گمانش به یک طرف بیشتر بود بنا را بر آن طرف گذاشت. پس از انجام اعمال، یقین به صحت طواف پیدا کرد. آیا طوافش صحیح است؟

جواب: صحیح است.

سؤال ۷۴۵ اگر حاجی در حال طواف، یا سعی، شک کند که دور چندم طواف یا سعی است، و با همین حال عمل خویش را ادامه دهد، سپس به یک طرف شک یقین پیدا کرده، و عمل را تمام نماید، آیا چنین عملی صحیح می باشد؟

سؤال ۷۴۶ شخصی که به نیابت از دیگری به حج آمده، در دور دوم طواف شک می کند که آیا طواف را به تیت منوب عنه آغاز کرده، یا برای خودش؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: احتیاط آن است که طواف را به تیت منوب عنه به پایان برساند، پس از آن نماز طواف بخواند، سپس طواف و نماز را اعاده کند.

سؤال ۷۴۷ گاه انسان شک می کند که فلان شوط طواف را درست انجام داده، یا نه؟ آیا جایز است بعد از طواف یک شوط دیگر به عنوان احتیاط به جا آورد، سپس نماز طواف را بخواند؟

جواب: با قصد مذکور مانعی ندارد.

سؤال ۷۴۸ شخصی در پایان

ص: ۷۱۴

یکی از دوره‌های طواف آن را رها کرده، و لحظه‌ای استراحت می‌کند. هنگامی که برای تکمیل آن برمی‌گردد شک می‌کند که شوط پنجم بوده، یا ششم؟ وظیفه اش را بیان فرمائید.

جواب: احتیاط واجب آن است که آن طواف را رها کند، و از نو شروع نماید.

سؤال ۷۴۹ معیار و ملائک کثیر الشک بودن در طواف چیست؟

جواب: کثیر الشک بودن یک امر عرفی است؛ یعنی مردم بگویند او بسیار شک می‌کند.

سؤال ۱۷۵۰ اگر هنگام خروج از محل طواف بعد از دور هفتم، مقداری از مسافت را به قصد آن که جزء طواف باشد به جا آورد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر عمدی باشد، طوافش باطل می‌شود، و اگر سهوی باشد باید قطع کند، و طوافش صحیح است.

سؤال ۷۵۱ آیا «قران در طواف» که حرام است، طواف را نیز باطل می‌کند؟

جواب: اگر از اول یا در وسط طواف اول، قصد قران داشته احتیاط در اعاده طواف است، و اگر بعد از تمام شدن طواف اول قصد قران کرده، طواف اول باطل نمی‌شود.

سؤال ۷۵۲ شخصی پس از انجام هفت دور طواف عمره تمتع، با خود می‌گوید: «این طواف دلچسب نشد» بدین جهت و بدون خواندن نماز طواف، هفت دور دیگر طواف می‌کند، سپس نماز و سعی را انجام داده، و تقصیر می‌کند. آیا عمل او صحیح است؟

جواب: عمل او صحیح است؛ هر چند ناآگاهانه داخل در قران حرام شده است.

سؤال ۷۵۳ شخصی پس از تمام شدن هفت دور طواف، دو دور دیگر برای جبران نقص احتمالی به قصد

احتیاط به جا می آورد. آیا این عمل ضرری به طواف می رساند؟

جواب: طواف او اشکالی ندارد.

سؤال ۷۵۴ شخصی به هنگام سعی بین صفا و مروه متوجه می شود بیش از هفت دور طواف کرده است. وظیفه او چیست؟

جواب: احتیاط آن است که سعی را تکمیل نموده، سپس طواف و نماز طواف و سعی را دوباره بجا آورد، و پس از آن تقصیر کند.

نیابت در طواف

سؤال ۷۵۵ آیا کسانی که قادر به انجام طواف نیستند باید نایب بگیرند؟ یا لازم است توسط چرخ، یا تخت های مخصوص طواف داده شوند؟ هر چند آنها را در خارج از محدوده، یا از طبقه بالا، طواف دهند؟

جواب: نیابت لازم نیست، و طواف به شکل مزبور صحیح است، و طواف از طبقه بالا به هنگام ضرورت مانعی ندارد.

سؤال ۷۵۶ آیا قسمتی از طواف، برای کسانی که قادر نیستند تمام آن را خودشان انجام دهند، قابل نیابت هست؟

جواب: در صورت امکان آنها را در باقیمانده سوار بر چرخ و مانند آن طواف دهند، در غیر این صورت، برای تمام طواف نایب بگیرند.

سؤال ۷۵۷ شخص ناتوانی که به خاطر گرانی نمی تواند طواف را بوسیله تخت روان و مانند آن انجام دهد، آیا می تواند نایب بگیرد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۷۵۸ آیا مُحرم می تواند قبل از انجام طواف واجب خود (چه طواف عمره باشد، یا حج، یا طواف نساء) به نیابت از معذور طواف انجام دهد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۷۵۹ آیا کسی که فقط نیابت در طواف یا سعی می کند لازم است لباس احرام بپوشد؟

جواب: لازم نیست.

دیگر سؤالات طواف

سؤال ٧٦٠ اگر

ص: ٧١٦

طواف، یا نماز طواف، یا سعی شخصی در عمره به جهتی باطل شده، و آن شخص بدون توجه به این مطلب تقصیر نموده، و از احرام خارج شده باشد، سپس متوجه بطلان عمل مذکور گردد، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: باید عمل باطل شده را جبران کند، ولی ظاهراً از احرام خارج شده، و کفاره ای ندارد.

سؤال ۷۶۱ شخصی طواف حج واجب خویش را غلط انجام داده، و پس از آن، چندین طواف نیایی نیز به همان صورت به جا آورده است. تکلیف او در مورد طوافهای مذکور چیست؟

جواب: اگر از روی سهو و فراموشی باشد حج او صحیح است، و اگر عمدتاً یا جهلاً بوده، حج او اشکال دارد. طواف های نیایی نیز همین حکم را دارد.

سؤال ۱۷۶۲ اگر کسی طواف عمره را فراموش کند، یا ناقص انجام دهد، و در عرفات متوجه شود تکلیفش چیست؟

جواب: می تواند بعد از اعمال منی آن را تدارک کند.

سؤال ۱۷۶۳ اگر شخصی طواف را فراموش کند، یا باطل انجام دهد، آیا می تواند قضای آن را در ماههای غیر حج انجام دهد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۷۶۴ هرگاه محرم لباس احرام را کنار بگذارد و اعمال عمره، نظیر طواف و سعی، را جهلاً یا عمدتاً با لباس دوخته انجام دهد، اعمالش چه حکمی دارد؟

جواب: طواف و سعی مزبور صحیح، و عمره مذکور مجزی است، ولی اگر عمدتاً باشد کفاره دارد.

سؤال ۷۶۵ به هنگام طواف، و بر اثر فشار و ازدحام، بعضی از وسائل طواف کنندگان مثل ساعت، انگشتر، احرامی، شانه و مانند آن، روی زمین و زیر دست و پای

طواف کنندگان می افتند، که برداشتن آن خطرناک است. بعضی از طواف کنندگان پا روی آن می گذارند. آیا این عمل ضرری به طواف آنها می زند؟

جواب: اشکالی ندارد، ولی عمداً پا روی آن نگذارند.

سؤال ۷۶۶ اگر انسان هنگام طواف پا روی احرامی دیگران بگذارد، و بداند این کار موجب اذیت و آزار صاحب آن می شود، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: به طواف ضرری نمی زند، ولی عمداً این کار را نکند.

سؤال ۷۶۷ حجاج اهل سنت هنگام طواف وقتی به محاذی حجرالاسود می رسند، دستها را بلند کرده و تکبیر می گویند، و سپس به طواف خود ادامه می دهند. آیا این کار طبق نظر علمای شیعه نیز سفارش شده است؟

جواب: این کار سفارش نشده است.

سؤال ۷۶۸ گاه در حال طواف تماس با بدن نامحرم حاصل می شود آیا ضرری برای طواف ندارد؟

جواب: طواف او باطل نمی شود، و کفاره ای هم ندارد، حتی اگر خدای نکرده از روی عمد باشد، ولی باید مراقب دام های شیطان بود.

سؤال ۷۶۹ نظر به اهمیت اعمال حج، به خصوص طوافها و نماز آن، بعضی از حجاج پاره ای از اعمال را، هر چند ظاهراً نقصی ندارد، احتیاطاً چند بار انجام می دهند. چه حکمی دارد؟

جواب: نباید گرفتار وسوسه شد؛ ولی انجام عمل احتیاطی بدون وسوسه مانعی ندارد.

سؤال ۷۷۰ یکی از حجاج پس از فراغت از مناسک عمره متوجه شد که وضویش باطل بوده، وظیفه او چیست؟

جواب: باید طواف و نماز طواف را با وضوی صحیح تکرار کند، در این صورت عمره او صحیح خواهد بود.

نماز طواف

۳ نماز طواف

نماز طواف

ص: ۷۱۸

سأله ۷۷۱ واجب است بعد از طواف واجب، دو رکعت نماز بخواند، و احتیاط واجب آن است که این نماز را پشت مقام ابراهیم بجا آورد، ولی لازم نیست متصل به آن باشد؛ بلکه همین اندازه که بگویند پشت مقام ابراهیم بجا آورده کافی است.

مسأله ۷۷۲ محلّ نماز طواف واجب چنانکه گفتیم پشت مقام ابراهیم است، ولی اگر فشار جمعیت زیاد باشد، می تواند در یکی از دو طرف مقام ابراهیم، یا عقب تر از مقام، نماز بخواند، به خصوص در مواقعی که جمعیت طواف کننده به قدری زیاد است که صفوف طواف کنندگان به پشت مقام ابراهیم می رسد، و خواندن نماز در آنجا مشکل می شود، در این حال نباید اصرار بر خواندن نماز در نزدیکی مقام ابراهیم داشت، بلکه باید در جایی که این مشکل وجود ندارد خوانده شود، و کارهایی که بعضی از عوام انجام می دهند، مانند این که گروهی دست به دست هم می دهند، و حریمی برای نماز گزاران مورد نظر درست می کنند، هیچ ضرورتی ندارد و اگر برای طواف کنندگان، یا سایر نماز گزاران ایجاد مزاحمت کند، خالی از اشکال نیست بلکه باید عقب تر بروند تا جایی که مزاحم طواف کنندگان نباشد.

مسأله ۷۷۳ نماز طواف را می توان بلند یا آهسته خواند، و اذان و اقامه ندارد، و در چیزهای دیگر شبیه نماز صبح است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، جماعت در نماز طواف مشروع نیست.

مسأله ۷۷۴ در نماز طواف هر سوره ای، جز سوره های سجده را می توان خواند؛ ولی مستحب است در رکعت اول پس از حمد سوره «توحید» و در

رکعت دوم سوره «کافرون» را بخواند.

مسأله ۷۷۵ نماز طواف را در همه اوقات می توان خواند، مگر این که با وقت نماز واجب مزاحمت کند، به گونه ای که خواندن نماز طواف در آن وقت باعث از دست رفتن نماز واجب شود، که در این صورت باید نماز روزانه را مقدم داشت.

مسأله ۷۷۶ بر هر مکلفی واجب است قرائت نماز خود را یاد بگیرد؛ یعنی حمد و سوره و سایر ذکرهای نماز را به طور صحیح بخواند؛ ولی اگر به علت بیسوادی، یا علل دیگر، بعد از تلاش لازم نتوانست قرائت را به طور کامل بخواند، همان مقدار که می تواند کافی است، و اگر می تواند یاد بگیرد، اما کوتاهی کند، معصیت نموده است، ولی اگر وقت تنگ باشد، و فرصت برای یاد گرفتن نباشد، باید به همان مقدار که توانایی دارد نمازها و از جمله نماز طواف را بخواند، و نایب گرفتن لازم نیست.

مسأله ۷۷۷ اگر کسی نمی داند که قرائت نمازش درست نیست، و در نادانی خود معذور باشد، نمازش صحیح است، و اعاده ندارد؛ اما اگر مقصر بوده، لازم است پس از درست کردن قرائت، نمازش را اعاده کند؛ و گرنه معصیت کرده است.

مسأله ۷۷۸ همه نمازها را باید با قرائت صحیح انجام داد. زائران خانه خدا باید از فرصت استفاده کنند، و به هنگام اراده این سفر بزرگ روحانی،

قرائت نماز خود را برای اهل علم بخوانند، و اگر ایرادی دارد برطرف نمایند، تا حج آنها از هر نظر خالی از اشکال باشد.

مسأله ۷۷۹ برای صحیح بودن قرائت، دقتهای علمای تجوید شرط نیست؛ همین اندازه که

ص: ۷۲۰

در عرف عرب بگویند کلمات را صحیح ادا می کند کافی است.

مسئله ۷۸۰ هرگاه کسی از روی عمد نماز طواف را ترک کند، باید برگردد و بجا آورد، ولی اگر به موقع بجا نیاورد، حج او باطل نیست؛ بلکه فقط گناه کرده و باید آن را جبران کند.

مسئله ۷۸۱ اگر شخصی نماز طواف را بجا نیاورد و بمیرد، بر پسر بزرگ او واجب است که قضای آن را بجا آورد؛ و اگر شخص دیگری نیز بجا آورد کفایت می کند.

مسئله ۷۸۲ هرگاه شخصی از روی سهو، یا جهل و ندانستن مسئله، نماز طواف واجب را ترک کند، در صورت امکان باید برگردد و نماز را پشت مقام بجا آورد، و اگر برگشتن برای او مشقت دارد، هر جا که هست نماز را بجا آورد؛ حتی اگر در وطن خود باشد.

مسئله ۷۸۳ هرگاه نماز طواف را فراموش کند، و در حال سعی یادش بیاید، سعی را رها می کند، و برمی گردد نماز طواف را بجا می آورد، سپس سعی را از همان جا که رها کرده ادامه می دهد.

مسئله ۷۸۴ هرگاه نماز طواف را فراموش کند، و اعمال پس از نماز را بجا آورد، و پس از توجه نماز طواف را انجام دهد، اعاده اعمال پس از نماز برای او لازم نیست؛ هر چند احتیاط مستحب در اعاده آن اعمال است.

مسئله ۷۸۵ احتیاط واجب آن است که نماز طواف را بلافاصله بعد از طواف بجا آورد؛ مگر این که یادش برود، که حکم آن گفته شد.

مسئله ۷۸۶ هرگاه به واسطه مانعی مثل باطل شدن وضو، یا نجس شدن

لباس و بدن، یا ازدحام جمعیت برای نماز جماعت روزانه، و مانند آن نتواند نماز طواف را بلافاصله پس از طواف بجا آورد، بعد از رفع مانع بجا می آورد، و طواف و نمازش صحیح است.

مسئله ۷۸۷ در احکامی که ذکر شد، جاهل به مسئله در حکم کسی است که فراموش کرده است.

مسئله ۷۸۸ شک در رکعات نماز طواف موجب بطلان نماز است، و باید اعاده کند، و احتیاط واجب در ظنّ به رکعات اتمام، سپس اعاده است، و در ظنّ در افعال نماز، باید نماز گزار احتیاط کند، و در سایر احکام، نماز طواف همانند نماز یومیّه است.

مسئله ۷۸۹ اگر مُحرم نماز طواف را قبل از طواف خوانده، باید پس از انجام طواف آن را اعاده کند.

استفتائات نماز طواف

محلّ نماز طواف

سؤال ۷۹۰ این که فرموده اید: «واجب آن است که نماز طواف را پشت مقام بجا آورند» پشت مقام تا چه اندازه است، آیا می توان حدّ معینی برای آن فرض کرد؟

جواب: این امر عرفی است؛ یعنی مردم بگویند نماز او پشت مقام است.

سؤال ۷۹۱ شخصی با اعتقاد به این که حجر اسماعیل مقام ابراهیم است، نمازش را در آنجا بجا آورده است. وظیفه اش چیست؟ اگر بعد از تقصیر متوجّه شود، آیا اعمال بعد از نماز هم باید اعاده گردد؟

جواب: باید نمازش را در پشت مقام ابراهیم اعاده کند، و اعاده اعمال بعد لازم نیست.

سؤال ۷۹۲ خانمی نماز طواف خود را در حجر اسماعیل خوانده، و به منزل بازگشته، و سپس متوجّه شده که حائض گردیده، و طبق عادت هر ماهه تا وقوف به عرفات پاک نمی

ص: ۷۲۲

شود. آیا نمازی که خوانده صحیح بوده؟ اگر صحیح نبوده، وظیفه اش چیست؟

جواب: عمره او صحیح است، و باید برای حج تمتع محرم شود، و هنگامی که برای اعمال مکه به مکه بازگشت، نماز طواف عمره را پشت مقام ابراهیم بجا می آورد، و احتیاط آن است که نماز سابق را قبل از طواف حج تمتع بخواند.

سؤال ۷۹۳ آیا نماز در پشت مقام ابراهیم حکم تکلیفی است، یا وضعی؟ به عبارت دیگر، اگر کسی (مثلاً) نمازش را نزدیک دیوار زمزم بخواند، آیا نمازش باطل است، یا فقط معصیت کرده، ولی نماز صحیح است؟

جواب: خواندن نماز طواف واجب پشت مقام ابراهیم جزء شرایط است، و جنبه حکم وضعی دارد، ولی اگر بر اثر ازدحام نتواند نماز را پشت مقام بخواند، تا جایی که مزاحمتی برای طواف کنندگان نداشته باشد عقب تر می رود.

سؤال ۷۹۴ هرگاه فردی به خاطر ازدحام نتواند نماز طواف را پشت مقام بخواند، آیا باید صبر کند تا خلوت شود، یا می تواند فوراً نمازش را در جایی که مقدور است بخواند، ولو روزهای بعد، در جای نزدیکتر می تواند اعاده نماید؟

جواب: می تواند در جایی که مقدور است بخواند، و صبر کردن برای نزدیکتر خواندن لازم نیست.

سؤال ۷۹۵ اگر کسی نماز طواف را در مکانی غیر از مقام ابراهیم بخواند، و با اعتقاد به صحت آن، بقیه اعمال را انجام دهد، وظیفه او چیست؟

جواب: فقط باید نماز را اعاده کند.

سؤال ۷۹۶ در یکی از روزنامه های عربستان مقاله ای تحت عنوان: «آیا جابجایی مقام ابراهیم مناسب است؟» به چاپ رسیده، و مطالبی در مورد

ص: ۷۲۳

لزوم این کار به منظور رفع مانع برای طواف کنندگان مطرح شده است. لطفاً بفرمائید:

الف) چنین اقدامی از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

جواب: جابجایی مقام ابراهیم ضرری به امر طواف نمی زند؛ زیرا جایز است طواف در دو طرف مقام ابراهیم انجام شود؛ اما از آنجا که مقام ابراهیم معیاری برای محلّ نماز «طواف واجب» است، و این تغییر سبب می شود که معیار مزبور به هم بخورد، تغییر آن شرعاً مجاز نیست.

ب) در صورت عملی شدن این طرح، تکلیف حجّاج در مورد طواف و نماز طواف چیست؟

جواب: همان طور که گذشت برای طواف مشکلی ایجاد نمی شود؛ زیرا طواف در پشت مقام نیز جایز است؛ اما اگر خدایی نکرده آنها اقدام به چنین کار خلافی کنند، زائران باید محلّ تقریبی فعلی آن را برای نماز «طواف واجب» در نظر بگیرند، و طبق آن عمل کنند.

سؤال ۷۹۷ گاه انسان می داند که اگر نماز طواف را شروع کند، طواف کنندگان او را حرکت داده، جا بجا می کنند؛ ولی در عین حال نماز را شروع می کند. اگر این نماز را تمام کند صحیح است؟

جواب: اگر به امید این که بتواند آن را کامل کند انجام داده، و او را جا به جا نکردند، نماز او صحیح است، و اگر کمی جا به جا کنند، به طوری که صورت نماز به هم نخورد، و در حال جا به جایی سکوت کند، آن نیز مانعی ندارد.

سؤال ۷۹۸ شخصی مشغول نماز طواف بود که طواف کنندگان او را حرکت دادند. پس از استقرار ذکرری را که در حال حرکت خوانده

ص: ۷۲۴

بود تکرار کرد، ولی دوباره او را حرکت دادند، او نیز ذکر را تکرار کرد. آیا نمازش صحیح است؟

جواب: اگر طوری حرکت داده اند که استقرار او از بین رفته، تکرار

ذکر مانعی ندارد؛ در غیر این صورت، تنها به قصد احتیاط تکرار کند، به شرط آن که از روی وسواس نباشد.

سؤال ۷۹۹ هنگامی که قسمتی از زمین مسجد الحرام نجس می شود، کارکنان آنجا اقدام به تطهیر آن به روش غیر صحیح می کنند. آیا نماز خواندن بر روی آن قسمت از زمین، که به روش فوق تطهیر شده و هنوز مرطوب است، جایز است؟

جواب: احتیاط آن است که در مکان دیگری نماز بخواند؛ ولی اگر یقین به نادرستی روش آنها ندارد اشکالی ندارد، و جستجو در این امور لازم نیست.

سؤال ۸۰۰ در موقع نماز طواف امکان ندارد که مردان و زنان طوری بایستند که محاذی هم نباشند، یا زنان جلوتر از مردان مشغول نماز نشوند. در این صورت نماز چه حکمی دارد؟

جواب: در این شرایط اشکالی ندارد.

محمول نجس

سؤال ۸۰۱ آیا محمول نجس (همراه داشتن دستمال نجس، و امثال آن) در طواف و نماز طواف جایز است؟

جواب: پوشیدن لباسهایی که به تنهایی ستر عورت نمی کند، در طواف و نماز طواف اشکالی ندارد؛ همچنین محمول نجس و متنجس.

وظیفه زنان حائض

سؤال ۸۰۲ خانمی برای عمره تمتع مُحرم شده، و پس از ورود به مکه و انجام طواف، و قبل از بجا آوردن نماز طواف، حائض گردیده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر وقت وسعت دارد (یعنی تا قبل از عزیمت به عرفات پاک می شود) صبر می کند

ص: ۷۲۵

تا پاک شود و نماز طواف را بخواند، و پس از آن بقیه اعمال را بجا آورد، و چنانچه وقت تنگ است، سعی و تقصیر عمره تمتع را انجام می دهد، سپس برای حج تمتع محرم می شود، و احتیاط آن است که پس از بازگشت از عرفات و منی، و قبل از بجا آوردن اعمال مکه، نماز طواف گذشته را بخواند، سپس اعمال مکه را بجا آورد.

اصلاح قرائت نماز

سؤال ۸۰۳ شخصی که نمازش غلطهای فراوانی دارد، و به احرام عمره تمتع محرم شده، و وارد مکه می شود، و (مثلاً) هفت روز در مکه توقف می کند. آیا واجب است تا آخر وقت در احرام بماند و نمازش را اصلاح نماید، سپس شروع به طواف و نماز کند، یا وظیفه دیگری دارد؟

جواب: لازم است صبر کند، و نمازش را به مقداری که می تواند اصلاح کند.

سؤال ۸۰۴ هرگاه شخصی مطمئن بوده که قرائت و اذکار نمازش را به طور صحیح انجام می داده، و نماز طواف را بر همان اساس خوانده است، اکنون معلوم شده که اشتباهاتی در قرائت نماز دارد. چه باید بکند؟

جواب: اگر احتمال غلط بودن آن را نمی داده، نمازش صحیح بوده است، ولی برای نمازهای روزانه آینده اشتباهاتش را اصلاح کند.

سؤالات دیگر

سؤال ۸۰۵ اگر خانمی اذکار نماز طواف را به قدری بلند بخواند که نامحرم بشنود، چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد، ولی بهتر است آهسته تر بخواند.

سؤال ۸۰۶ وضوی شخصی پس از طواف باطل می شود، ولی بر اثر خجالت وضو نمی گیرد، و به همان شکل نماز طوافش را به جا آورده،

ص: ۷۲۶

و به دنبال آن سعی و تقصیر نموده، و از احرام خارج می شود. وظیفه او چیست؟

جواب: باید نماز و سعی و تقصیر را اعاده کند.

سؤال ۸۰۷ آیا روحانی کاروان، که نماز طوافش را به صورت فرادی خوانده، می تواند همان نماز را مانند نمازهای یومیّه، به نیت جماعت برای افراد کاروان امامت کند؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب نماز طواف را نمی توان با جماعت خواند.

سؤال ۸۰۸ آیا جایز است در میان طواف و نماز طواف، نماز مستحبی یا عبادت مستحبی دیگری بجا آورد؟

جواب: احتیاط در ترک آن، و اقدام به انجام نماز طواف است.

سؤال ۸۰۹ گاه در پشت مقام ابراهیم ازدحام زیاد است، و چون زن و مرد در کنار هم هستند احياناً مورد فشار ازدحام قرار می گیرند. در صورتی که خوف فسادی نرود، آیا به نماز طواف ضرری می زند؟

جواب: در فرض سؤال برای نماز ضرر ندارد.

سؤال ۸۱۰ آیا فاصله انداختن بین طواف و نماز آن، به مقدار دو رکعت نماز اشکال دارد، و اصولاً چه مقدار فاصله ضرر دارد؟

جواب: این مقدار اشکال ندارد، و میزان مبادرت عرفیه است، و در صورت تأخیر نماز، اعاده طواف لازم نیست.

سؤال ۸۱۱ شخصی علاقمند است که قرائت قرآن و نمازهای مستحبی و دعاء توسل را پشت مقام ابراهیم انجام دهد، در حالی که در جاهای دیگر مسجد الحرام نیز انجام این امور ممکن است. از طرفی، بر اثر ازدحام جمعیت کسانی که می خواهند نماز طواف واجب بخوانند با کمبود جا مواجه هستند. آیا این کار جایز است؟

جواب: این کار در صورت مزاحمت جایز نیست،

و می تواند در نقاط دیگر مسجد الحرام آنها را انجام دهد، زیرا تمامی نقاط مسجدالحرام دارای فضیلت است.

سؤال ۸۱۲ در مناسک فرموده اید باید نماز طواف را پس از طواف بدون فاصله بجا آورد؛ آیا فوریت نماز بعد از طواف، وضعی است یا تکلیفی و اگر شخص به فاصله مثلاً یک ساعت بعد از طواف نماز را بخواند، چه حکمی دارد؟

جواب: ظاهراً حکم وضعی است و اگر عمداً فاصله زیادی بیندازد، احتیاط آن است که طواف را اعاده کند و بعد از آن نماز طواف را بجا آورد.

طوافهای مستحبی

طوافهای مستحبی

مسأله ۸۱۳ یکی از مستحبات بسیار مؤکد برای کسانی که در مکه هستند طواف خانه خداست، که مانند طواف واجب هفت دور است، و بعد از آن دو رکعت نماز طواف خوانده می شود؛ ولی سعی صفا و مروه ندارد، و این از افضل عبادات در مسجدالحرام است. در حدیثی، امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«در اطراف کعبه صد و بیست رحمت الهی وجود دارد. نیمی از آن مخصوص طواف کنندگان، و چهل قسمت از آن مربوط به نمازگزاران، و بیست قسمت دیگر، از آن نگاه کنندگان به کعبه است.» (۱)

مسأله ۸۱۴ انسان می تواند به نیت خود، یا به نیت دوستانی که در مکه نیستند، اعم از اموات و غیر اموات، این طواف را به جا آورد.

مسأله ۸۱۵ طوافهای مستحب، بر عمره های متعدّد در یک ماه که به قصد رجا بجا می آورند، ترجیح دارد.

مسأله ۸۱۶ طواف مستحب مانند طواف واجب است؛ ولی در موارد زیر تفاوت دارد:

۱ در طواف مستحب وضو شرط نیست؛ هر چند افضل آن

است که با وضو باشد، ولی برای نماز طواف باید وضو بگیرد.

۱. وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۳۹۸.

۲ نماز طواف مستحب را در هر جایی از مسجد الحرام می توان به جا آورد، و لازم نیست پشت مقام ابراهیم باشد؛ حتی در حال اختیار.

۳ موالات در طواف مستحب لازم نیست، و می تواند میان شوطهای آن جدایی بیندازد.

۴ قطع طواف نافله بدون عذر و ضرورت جایز است؛ اگر چه نخواهد بقیه اشواط را بجا آورد؛ اما طواف واجب، بنا بر احتیاط واجب، نباید در غیر موارد ضرورت قطع شود.

۵ شك در نقصان دورهای طواف مستحب اشکالی ندارد، و بنا را بر کمتر می گذارد.

۶ «قران» در طواف واجب جایز نیست؛ یعنی دو طواف را پشت سر هم بدون نماز نمی توان انجام داد، ولی در طواف مستحب جایز و مکروه است.

۷ قطع طواف مستحب در غیر موارد ضرورت نیز جایز است، و بعداً از هر کجا قطع کرده بقیه را به جا می آورد، و احتیاج به گذشتن از دور چهارم نیست.

مسئله ۸۱۷ بهتر است در مواقعی که گروه زیادی مشغول انجام طواف واجب هستند، و ازدحام شدید است، از طواف مستحب خودداری شود. تا محل طواف در اختیار کسانی که طواف واجب می کنند قرار گیرد.

مسئله ۸۱۸ طواف مستحب وقت و تعداد معینی ندارد، و در هر موقع از شب یا روز می توان انجام داد. ولی هر طواف باید هفت دور باشد.

مسئله ۸۱۹ طواف مستحب لباس احرام نمی خواهد، و سخن گفتن در آن (مانند طواف واجب)، جایز است. هر چند بهتر است که

ص: ۷۲۹

مشغول ذکر خدا باشد، یا دعا بخواند.

مسئله ۸۲۰ بلند خواندن دعاها در طواف مستحب و واجب، به طوری که مزاحمت برای دیگران فراهم شود، کار درستی نیست.

استفتائات طوافهای مستحبی

سؤال ۸۲۱ هرگاه زنان در طوافهای مستحبی بدانند که چشم آنها به بدن مردان می افتد، و امکان دارد در بین فشار مردان هم قرار گیرند، طوافشان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر عمداً و از روی اختیار نگاه نکنند اشکال ندارد؛ ولی بهتر است در ازدحام مراعات کنند.

سؤال ۸۲۲ آیا در طوافهای مستحبی هم ختنه شرط است؟

جواب: آری، شرط است.

سؤال ۸۲۳ آیا محرم می تواند قبل از اعمال عمره تمتع، یا عمره مفرده، یا قبل از رفتن به عرفات، طواف مستحبی بجا آورد؟

جواب: در فرض سؤال احتیاط ترک طواف مستحبی است؛ ولی اگر بجا آورد به عمره و حج او ضرر نمی زند.

سؤال ۸۲۴ آیا می توان هر دور از دورهای هفت گانه طواف مستحب را به نیت یکی از مؤمنین به جا آورد، یا باید مجموع هفت شوط را برای یکی نفر انجام داد؟

جواب: نیابت در یک شوط صحیح نیست، ولی می تواند مجموع را به نیت چند نفر انجام دهد؛ و ثواب هر شوط را به یک نفر اهداء کند.

۴ سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

مسئله ۸۲۵ سعی صفا و مروه از واجبات «عمره تمتع» و «حج» است، و منظور از آن رفت و آمد میان این دو کوه کوچک است. از «صفا» به سوی «مروه» می رود، و از «مروه» به «صفا» باز می گردد، تا هفت دور تمام شود (رفتن از یکی به دیگری یک دور حساب می شود). بنابراین، چهار بار

از صفا به مروه می رود، و سه بار باز می گردد، و دفعه چهارم باز نمی گردد، که در مجموع هفت دور می شود.

واجبات سعی

اشاره

مسأله ۸۲۶ در سعی چند چیز واجب است:

اول: نیت

واجب است سعی را با «قصد» و برای رضای خدا انجام دهد، و همین اندازه که اجمالا بدانند چه می کند، و برای حج یا عمره سعی می نماید، کافی است، و گفتن به زبان لازم نیست.

دوم: شروع از «صفا»

سوم: ختم کردن به «مروه» (۱)

رفتن از صفا به مروه یک دور، و بازگشت از آن دور دوم حساب می شود. بنابراین، دور هفتم به مروه ختم می شود.

چهارم: سعی هفت دور تمام باشد

باید سعی صفا و مروه هفت دور تمام باشد؛ نه کمتر و نه بیشتر.

پنجم: سعی در داخل مسعی انجام گیرد

سعی میان صفا و مروه باید از طریق معمول باشد. بنابراین، اگر قسمتی از سعی را از داخل مسجد الحرام، یا فضای بیرون انجام دهد، درست نیست.

ششم: سعی به صورت متعارف انجام گیرد

واجب است هنگام رفتن به مروه رو به مروه، و هنگام برگشتن به صفا، رو به صفا باشد.

هفتم: غصبی نبودن لباس، ستر عورت در مردان و حجاب در زنان

برای صحت سعی احتیاط واجب آن است که لباس انسان غصبی نباشد، و ستر عورت در مردان و حجاب برای زنان لازم است.

۱. چنانکه گفته شد صفا و مروه دو کوه کوچک نزدیک مسجد الحرام است، که هنگام بیرون آمدن از مسجد از طرف صفا و

مروه «صفا» در طرف راست، و «مروه» در سمت چپ قرار دارد.

ص: ۷۳۱

بنابراین، حاجی نخست به صفا آمده، و از آن شروع می کند.

مسأله ۸۲۸ اگر سعی را سهواً از مروه شروع کند، هر وقت فهمید باید اعاده نماید، و در صورتی که در بین سعی بفهمد، چنانچه آن دور را که از مروه شروع کرده نادیده بگیرد، و بقیه را تکمیل کند، کفایت می کند.

مسأله ۸۲۹ اگر کسی عمداً سعی را کم یا زیاد کند، سعی او باطل است، و اگر سهواً باشد، در صورت نقصان، پیش از آن که موالات از بین برود کامل می کند، و در صورت زیادی، زیادی سهوی ضرری ندارد.

مسأله ۸۳۰ کسی که می دانسته باید هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی کند، و با همین نیت از صفا شروع کرده، ولی رفت و برگشت را یک دور حساب نموده، و در نتیجه چهارده دور سعی کرده، احتیاط آن است سعی را اعاده کند، و این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۸۳۱ سعی از طبقه بالا، که امروز ساخته شده و بالاتر از دو کوه صفا و مروه قرار دارد، اشکال دارد؛ مگر این که بر اثر ازدحام یا غیر آن، نتواند از طبقه پائین سعی را به جا آورد، در این صورت سعی در طبقه بالا جایز است، و احتیاط این است که در این صورت برای طبقه پایین هم نایب بگیرد.

مسأله ۸۳۲ اگر طبقه زیرزمینی درست شود، و کوه صفا و مروه ریشه دار باشد، و سعی بین آن دو کوه واقع شود، صحیح است، ولی احتیاط آن است که حتی الامکان از طبقه همکف سعی کند.

مسأله ۸۳۳ اگر کسی به هنگام رفتن به

مروه به عکس باشد (یعنی موقع رفتن به سوی مروه پشت به آن کرده عقب عقب برود، یا روی دست راست یا دست چپ حرکت کند) سعی او صحیح نیست؛ اما این مسأله نباید موجب وسواس شود؛ بلکه همین اندازه که مطابق معمول حرکت کند کافی است، هر چند صورت خود را به راست و چپ برگرداند، یا مثلاً برای ملاحظه همراهان گاهی به عقب سر نگاه کند.

مسأله ۸۳۴ واجب است سعی را پس از انجام نماز طواف بجا آورد.

مسأله ۸۳۵ لازم نیست سعی را بلافاصله بعد از طواف و نماز آن بجا آورد؛ بلکه اگر خسته شود، یا هوا گرم باشد، می تواند آن را تا ساعتها به تأخیر اندازد. حتی بدون خستگی و گرما نیز تأخیر جایز است؛ ولی تأخیر آن تا فردا بدون ضرورت جایز نیست، و اگر تأخیر انداخت، گناه کرده، ولی سعی او باطل نخواهد شد.

مسأله ۸۳۶ اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله سعی را بر طواف مقدم دارد، احتیاط واجب آن است بعد از انجام طواف و نماز طواف سعی را دوباره بجا آورد.

احکام سعی

الف) ترک سعی

مسأله ۸۳۷ هرگاه کسی عمداً تمام هفت دور سعی، یا قسمتی از آن را ترک کند، اگر در عمره تمتع بوده باشد، و نتواند قبل از وقوف به عرفات آن را جبران نماید، احتیاط واجب آن است که حج خود را مبطل به حج افراد کند؛ یعنی نیت حج افراد کند، و اعمال حج را تمام نماید، و سال آینده نیز حج تمتع را اعاده کند.

مسأله ۸۳۸ اگر کسی عمداً سعی در حج را ترک کند، و

ص: ۷۳۳

به موقع آن را جبران ننماید، حجّ او باطل می شود. حج را احتیاطاً تمام کند، و باید سال آینده دوباره حج را به جا آورد.

مسئله ۸۳۹ اگر ترک سعی از روی جهل و نادانی نسبت به مسأله بوده، احتیاط واجب آن است که همان حکم عمد را که در مسأله قبل گفته شد اجرا کند؛ اما اگر از روی سهو و فراموشی ترک کند، باید هر وقت یادش آمد برگردد و آن را به جا آورد؛ هر چند بعد از ماه ذی الحجّه باشد، و اگر برگشتن برای او مشقّت دارد، نایب می گیرد تا برای او به جا آورد؛ و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست. همچنین است در عمره مفرده.

(ب) سعی زیادتراً از هفت دور

مسئله ۸۴۰ هرگاه سعی را عمداً زیادتراً از هفت مرتبه به قصد سعی واجب بجا آورد، سعی او باطل است، و اگر سهواً یک دور یا کمتر یا بیشتر اضافه کند، و بعد به خاطرش بیاید اعتنا نمی کند، و سعی او صحیح است، و نیازی نیست که مقدار زیادی را تا هفت دور تمام کند؛ بلکه احتیاط در ترک این کار است.

مسئله ۸۴۱ هرگاه از روی ندانستن مسأله چیزی بر هفت دور اضافه کند، حکمش مانند صورت عمد است؛ یعنی سعی را از نو بجا می آورد.

(ج) سعی کمتر از هفت دور

مسئله ۸۴۲ هرگاه از روی سهو و فراموشی چیزی از سعی را کم کند، خواه قبل از اتمام چهار دور باشد یا پس از آن، هر وقت به خاطرش آمد کمبود را به جا می آورد، و سعی

ص: ۷۳۴

او صحیح است، و اگر از مکه خارج شده یا به وطن بازگشته، و برگشتن به مکه برای او مشقت دارد، نایب می گیرد، و کفاره ای هم ندارد؛ هر چند کارهایی را که بر محرم حرام است انجام داده باشد.

مسأله ۸۴۳ هرگاه شخصی کمتر از یک دور سعی کرد و بقیه را فراموش نمود، احتیاط واجب آن است که هر وقت یادش آمد سعی را از سر بگیرد، و اگر یک دور را کامل نمود و بقیه را فراموش کرد، جایز است همان سعی را تکمیل کند، ولی اگر چهار دور را تمام نکرده، احتیاط مستحب آن است که سعی را تکمیل کند، سپس از سر بگیرد.

مسأله ۸۴۴ هرگاه یقین داشته باشد که سعی را ناقص بجا آورده، مثلاً شش دور یا کمتر بوده، بر می گردد و آنچه را می داند ناقص گذاشته تکمیل می کند، و سعی او صحیح است.

قطع کردن سعی

مسأله ۸۴۵ هرگاه مشغول سعی صفا و مروه است و مقداری از آن را انجام داده خواه کم باشد یا زیاد و وقت نماز فرا رسد، سعی را قطع می کند، و نماز را بجا آورده، سپس باقیمانده سعی را انجام می دهد.

مسأله ۸۴۶ هرگاه حاجت ضروری برای او، یا یکی از برادران و خواهران دینی پیدا شود، می تواند سعی را قطع کرده و به دنبال آن برود، و پس از بازگشت از همان جا که رها کرده ادامه می دهد، و سعی او صحیح است. همچنین کسی که خسته شده می تواند برای استراحت در وسط سعی بنشیند، و بعد برخیزد و ادامه دهد؛ خواه در صفا باشد، یا

در مروه، یا در میان آن دو، ولی بهتر است که بدون خستگی ننشیند، و استراحت نکند.

مسأله ۸۴۷ هرگاه مشغول سعی باشد و یادش بیاید که نماز طواف را بجا نیاورده، بر می گردد و نماز طواف را نزد مقام ابراهیم می خواند، سپس سعی را از همان جا که رها کرده ادامه می دهد.

مسأله ۸۴۸ احتیاط آن است که در غیر مواردی که در بالا گفته شد موالات را در سعی مراعات کند؛ یعنی هفت دور را بدون فاصله زیادی پشت سر هم بجا آورد.

شک در سعی

مسأله ۸۴۹ هرگاه بعد از اتمام سعی و انجام تقصیر شک کند آیا هفت دور را صحیح بجا آورده، یا نه؟ یا سایر شرایط موجود بوده، یا نه؟ اعتنا نمی کند، ولی اگر قبل از تقصیر شک کند که ناقص بجا آورده یا کامل، باید سعی را از اول اعاده کند؛ اما اگر می داند هفت دور کامل را بجا آورده و شک در بیشتر دارد، سعی او صحیح است و اعتنا نمی کند.

مسأله ۸۵۰ اگر بعد از اتمام سعی، یا اتمام هر دوری، شک کند که آن را درست بجا آورده، یا نه؟ اعتنا نمی کند، و سعی صحیح است. همچنین اگر در بین رفت و آمد، در صحیح بجا آوردن جزء پیش شک کند اعتنا ننماید.

مسأله ۸۵۱ هرگاه در مروه شک کند هفت دور سعی نموده، یا زیادت (مثل این که شک بین هفت شوط و نه شوط نماید) اعتنا نمی کند، و اگر قبل از رسیدن به مروه شک کند که این دور هفتم است یا کمتر، سعی او باطل است. همچنین

در هر شکی که کمتر از هفت دور باشد، مثل شک بین یک و سه، یا دو و چهار و مانند آن، سعی باطل است.

مسأله ۸۵۲ اگر طواف را (مثلاً روز شنبه) بجا آورد، و روز بعد شک کند که سعی کرده یا نه، احتیاط انجام سعی است، مگر آن که پس از تقصیر شک نماید، که در این صورت لازم نیست سعی کند.

انجام محرمات احرام بعد از سعی

مسأله ۸۵۳ هیچ یک از محرمات احرام، یعنی آن چه به واسطه احرام بر محرم حرام شده بود، با انجام سعی حلال نمی شود، بلکه باید تقصیر کند.

مسأله ۸۵۴ هرگاه قبل از تقصیر گمان کند سعی خود را کامل کرده، باید به این گمان قناعت نکند، و تحقیق نماید، و اگر فکرش به جایی نرسید، مقداری را که اطمینان به انجامش ندارد، به جا آورد، و اگر بدون تحقیق تنها به گمان این که سعی خود را کامل کرده، تقصیر کند (موی سر را کوتاه کند) و پس از آن با همسر خود نزدیکی نماید، احتیاط واجب آن است که علاوه بر تکمیل سعی خود، یک گاو قربانی کند (قربانی را اگر بتواند در مکه، و اگر نتواند در شهر خود ذبح می کند).

مسأله ۸۵۵ اگر قسمتی از سعی را در عمره تمتع فراموش کند، سپس به گمان این که اعمال عمره تمام شده از احرام خارج شود و با همسرش نزدیکی کند، واجب است برگردد و سعی را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب یک گاو به عنوان کفاره قربانی نماید؛ بلکه عمره های دیگر نیز همین حکم را دارد (بنا بر احتیاط واجب).

امور باقی مانده در سعی

مسأله ۸۵۶ بهتر است

ص: ۷۳۷

در حال سعی وضو داشته باشد، ولی واجب نیست. حتی زنان حائض می توانند سعی بین صفا و مروه را انجام دهند.

مسأله ۸۵۷ مستحب است بعد از تمام کردن طواف و نماز آن اگر ازدحام مانع نشود دست بر «حجر الاسود» بگذارد، یا آن را ببوسد، سپس به سراغ آب زمزم برود، مقداری از آن بنوشد، و کمی بر سر و بدن خود بریزد، و پس از آن شروع به سعی نماید، ولی اگر بوسیدن، یا دست گذاردن بر حجر الاسود، بر اثر ازدحام موجب آزار دیگران یا خودش گردد، بهتر است از آن صرف نظر کند.

مسأله ۸۵۸ سعی را می توان پیاده یا سواره انجام داد، خواه سالم و توانا باشد، یا بیمار و ناتوان؛ اما اشخاصی که توانایی دارند بهتر است پیاده بروند.

مسأله ۸۵۹ مستحب است مردان به هنگام رفتن از صفا به مروه، یا هنگام بازگشت، وقتی به محلّ علامتگذاری شده که امروزه با چراغ سبز مشخص شده می رسند «هَرَوَلَه» (۱) کنند؛ ولی اگر موجب ناراحتی آنهاست آن را ترک کنند.

مسأله ۸۶۰ هروله کردن برای زنان مستحب نیست؛ و مردان نیز اگر

۱. هروله به معنی حرکت سریع است، و حالتی بین راه رفتن و دویدن محسوب می شود.

فراموش کنند احتیاط آن است که برنگردند.

مسأله ۸۶۱ سخن گفتن، و حتی خوردن آب، یا چیزی از غذا، در حال سعی جایز است؛ ولی بهتر آن است که در این حال مشغول دعا و ذکر خدا باشد، و با سکینه و وقار و توجه به ذات پاک خداوند سعی را به جا آورد، و حالت روحانی خود

ص: ۷۳۸

را حفظ کند.

استفتائات سعی

سؤال ۸۶۲ شخصی به اعتقاد این که رفتن از صفا به مروه، و بازگشت به صفا مجموعاً یک دور حساب می شود، سعی خود را شروع کرده، ولی در دور سوم متوجه خطایش می شود، و سعی را به هفت دور (طبق آنچه در مناسک آمده) خاتمه می دهد. سعی او چه حکمی دارد؟

جواب: سعی او صحیح است.

سؤال ۸۶۳ اگر شخصی سعی خود را از مروه شروع کند و به صفا ختم نماید، و پس از چند روز به اشتباه خود پی ببرد، وظیفه اش چیست؟

جواب: چنانچه به خاطر ندانستن مسأله باشد، باید سعی را از نو به جا آورد، و اگر از روی سهو و فراموشی باشد، کافی است یک دور از صفا به مروه برود، و احتیاط مستحب آن است که هفت دور به قصد ما فی الذمه بجا آورد.

سؤال ۸۶۴ وظیفه کسی که سعی را از مروه آغاز کرده چیست؟

جواب: در صورتی که شوط اول را اسقاط کند، سپس بقیه را تکمیل نماید تا این که هفت دور به مروه خاتمه یابد، سعی او صحیح است.

سؤال ۸۶۵ ابتدای کوه صفا و مروه بر اثر تعمیرات و سنگ فرش درست روشن نیست. کارکنان مسجد الحرام با گرفتن حق الزحمه از حجّاج پیر و مریض، آنها را با چرخ سعی می دهند؛ ولی زودتر از دور حجّاج پیاده دور می زنند. تکلیف این افراد چیست؟

جواب: قسمت سر بالائی مفروش جزء کوه است، و مسیری را که چرخها طی می کنند قطعاً روی کوه صفا و مروه است، و هیچ اشکالی ندارد.

سؤال ۸۶۶ همان

ص: ۷۳۹

گونه که اطلاع دارید در سعی صفا و مروه، حجّاج از یک طرف می روند و از سمت دیگر باز می گردند؛ یعنی انتهای مسیر رفت با ابتدای مسیر بازگشت چند متر فاصله دارد، اگر شخصی از همان مسیری که رفته بازگردد چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد؛ ولی نباید مزاحم دیگران شود.

سؤال ۸۶۷ قسمتی که هروله در آن مستحب است را به طور عادی راه رفتن. با توجه به این که خیال می کردم هروله واجب است، آن قسمت را دوباره و به صورت هروله تکرار نمودم. آیا سعی من اشکال دارد؟

جواب: اشکالی ندارد و صحیح است، ولی این کار را تکرار نکنید.

سؤال ۸۶۸ تصوّر می کردم رفتن بالای کوه صفا و مروه لازم است، و چون این مقدار مسافت را بر اثر فشار جمعیت بی اختیار بالا رفته بودم، به محلّ سعی برگشتم، و آن قسمت را دوباره انجام دادم، و در حقیقت مقداری از مسافت را دو بار طی کردم. آیا سعی من صحیح است؟

جواب: اگر به نیت احتیاط عمل کرده اید ضرری ندارد؛ ولی رفتن روی کوه و حتّی بالای کوه واجب نیست.

سؤال ۸۶۹ شخصی به هنگام سعی، جهت کنترل همراهان خود گاهی به عقب بر می گشته، و مجدداً همان مسافت را طی می کرده است. آیا سعی او اشکال دارد؟

جواب: اشکال ندارد و اعاده لازم نیست؛ ولی بهتر است این کار را نکنند.

سؤال ۸۷۰ با توجه به این که در روزهای ششم و هفتم ذیحجه، بر اثر ازدحام زیاد حجّاج، مامورین مانع می شوند که معذورین را با چرخ در طبقه پایین

سعی دهند، آیا می توان آنها را در طبقه بالا با چرخ سعی داد؟

جواب: در فرض سؤال مانعی ندارد.

سؤال ۸۷۱ شخصی به هنگام سعی، گاهی عقب عقب به طرف مروه یا صفا حرکت کرده است. تکلیفش چیست؟

جواب: می تواند برگردد و جبران نماید، و سعی او اشکال ندارد.

سؤال ۸۷۲ کودکی، که محرم به احرام عمره مفرده بوده، گاه به هنگام سعی می دویده، و گاه به عقب بر می گشته، و با همین وضعیت اعمال عمره را به پایان برده، ولی قصد سعی را داشته است. اکنون چه وظیفه ای دارد؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۸۷۳ شخصی به هنگام سعی برای خوردن آب از مسیر منحرف شده، و پس از نوشیدن آب به سعی خود ادامه داده است. چه حکمی دارد؟

جواب: سعی او صحیح است، مشروط بر این که از همان جا که قطع کرده ادامه دهد.

سؤال ۸۷۴ یکی از دوستانم طواف و نماز طواف را انجام داد، و سعی را به روز بعد، یا روزهای آینده، محوّل کرد. آیا این تأخیر ضرر دارد، و باید طواف و نماز آن را دوباره بجا آورد؟

جواب: اعاده لازم نیست، ولی کار خلافی کرده؛ زیرا نباید سعی را اختیاراً به روز بعد موکول کند.

سؤال ۸۷۵ آیا موالات در تمام اشواط سعی معتبر است، یا اختصاص به قسمتی از آن دارد؟

جواب: احتیاط آن است که در غیر موارد استثنا شده، موالات عرفیه رعایت گردد.

سؤال ۸۷۶ آیا موالات در سعی مانند طواف است؟

جواب: استراحت و نشستن در وسط سعی برای کسی که خسته شده، جایز است، ولی احتیاط واجب

آن است که زیاد فاصله نشود.

سؤال ۸۷۷ شخصی پس از طواف عمره تمتع گم شده، و بعد از پیدا شدن به رفقاییش گفته: «سعی صفا و مروه را بجا آورده ام» سپس تقصیر نموده، و برای حج تمتع محرم شده است، ولی بعد از بازگشت از عرفات و منی، و هنگام انجام اعمال مکه اظهار می دارد: «سعی را بجا نیاورده ام» و پس از بازگشت نگران می شود، و وصیت می کند برای او نایب بگیرند. وظیفه ورثه چیست؟

جواب: وظیفه ورثه آن است که شخصی را برای انجام سعی از طرف آن مرحوم نایب کنند، و گرفتن نایب برای کل حج تمتع لازم نیست.

سؤال ۸۷۸ شخصی رفت و برگشت بین صفا و مروه را یک دور حساب کرده، و بدین شکل پنج بار، که در مجموع ده شوط می شود، سعی کرده است، سپس متوجه مسأله شده، و سعی را از همان جا قطع کرده، و تقصیر نموده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: سعی او باطل است، و سعی را باید از نو شروع کند.

سؤال ۸۷۹ هرگاه شخصی سهواً سعی را بیش از هفت دور انجام دهد، باید چه کند؟

جواب: به زیادی اعتنا نمی کند، و سعی او صحیح است.

سؤال ۸۸۰ زیادی در سعی بر اثر جهل به مسأله، حکم زیادی سهوی را دارد، یا در حکم زیادی عمدی است؟

جواب: حکم زیادی عمدی را دارد، و باید از نو به جا آورد.

سؤال ۸۸۱ اینجانب پس از تمام شدن شوط ششم در سعی، گمان کردم هفت دور بجا آورده، و تقصیر نمودم، ولی دوستانم فوراً تذکر دادند

ص: ۷۴۲

که باید یک دور دیگر بجا آورم. آن دور را بجا آورده، و بار دیگر تقصیر نمودم. آیا سعی من صحیح است؟ اگر صحیح نبوده، کفاره ای دارد؟

جواب: عمل شما صحیح بوده، و کفاره ای ندارد.

سؤال ۸۸۲ اگر شخصی یقین کند هفت شوط سعی را تمام کرده و تقصیر کند؛ ولی پس از آن متوجه شود که تنها پنج شوط بجا آورده است. آیا باید کل سعی را دوباره بجا آورد، یا انجام همان دو شوط کافی است؟ آیا لازم است تقصیر را نیز اعاده کند؟

جواب: باید همان سعی را تکمیل کند، و بنابر احتیاط واجب تقصیر را اعاده نماید.

سؤال ۸۸۳ شخصی سه شوط سعی را بجا آورده، سپس آن را رها کرده، و با فاصله اندکی هفت شوط دیگر انجام داده، سپس تقصیر نموده است. آیا سعی وی صحیح است؟

جواب: آری صحیح است.

سؤال ۸۸۴ اینجانب به تصوّر این که سعی هم نیاز به وضو دارد، بعد از یک شوط و نیم، سعی را قطع کرده، و پس از وضو هفت شوط دیگر بجا آوردم. آیا سعی من اشکال دارد؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۸۸۵ خانمی به تصوّر این که پاک شده، طواف و نماز طوافش را بجا آورده، مشغول سعی می شود. در اثناء سعی متوجه می شود که هنوز پاک نشده است، وظیفه اش چیست؟ اگر بعد از سعی متوجه این موضوع شود، تکلیفش چه می باشد؟

جواب: در فرض اوّل سعی را قطع می کند، و پس از پاک شدن، طواف و نماز طواف و سعی را اعاده نماید و در فرض دوم نیز اعاده طواف

ص: ۷۴۳

و نماز طواف لازم است، و احتیاطاً سعی را هم اعاده می کند.

سؤال ۸۸۶ اگر کسی قبل از رسیدن به مروه شک کند دور هفتم است، یا دور نهم، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: سعی او باطل است، و باید از نو شروع کند.

سؤال ۸۸۷ یکی از مقلدین حضرت عالی در عدد دورهای سعی شک می کند، و با حال تردید به سعی خود ادامه داده، در عین حال فکر می کند تا عدد صحیح را به دست آورد. پس از طی حدود صد متر، یا یک دور، یقین به عدد صحیح پیدا نموده، بقیه سعی را انجام می دهد. آیا سعی او صحیح است؟

جواب: آری سعی او صحیح است؛ مشروط بر این که در حال شک و تردید به امید روشن شدن واقع مسأله سعی را ادامه دهد.

سؤال ۸۸۸ آیا خانم هایی که به علت عادت ماهانه برای طواف نایب می گیرند، در سعی هم می توانند نایب بگیرند؟

جواب: محل سعی مسجد نیست، و رفتن زن حائض در آنجا اشکالی ندارد. بنابراین، باید خودشان سعی را بعد از طواف و نماز طواف نایب، بجا آورند.

سؤال ۸۸۹ بر اثر ازدحام زیاد حجّاج، گاه انسان ناچار است برای رفتن به محل سعی از مسجد الحرام عبور کند، و از این راه خودش را به صفا برساند، و از آنجا سعی را در مسیر معمولی شروع کند. در این صورت تکلیف زن حائض یا نفساء چیست؟

جواب: در صورتی که ممکن باشد از راه دیگری برود، باید خودش سعی را بجا آورد، و اگر ممکن نیست نایب می گیرد؛

ولی چنانچه

ص: ۷۴۴

مرتکب خلاف شود، و خودش از مسجد الحرام عبور کند، باید سعی را بجا آورد و سعیش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

سؤال ۸۹۰ شخصی بدون استفاده از چرخ نمی تواند سعی کند، و از سوی دیگر، تمکن مالی جهت کرایه آن ندارد. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر می تواند با چرخ سعی کند، هر چند با وام گرفتن از دیگران، این کار مقدم است، و نیابت گرفتن صحیح نیست؛ مگر آن که موجب عُسر و حرج گردد که در این صورت نایب می گیرد.

سؤال ۸۹۱ کسی که در حال سعی سوار بر چرخ بوده، به علت خستگی زیاد در بعضی از حالات رفت و برگشت به خواب رفته است. آیا سعی او صحیح است؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۸۹۲ اگر شخصی در سعی صفا و مروه سوار بر چرخ باشد، و تمام هفت دور را در خواب باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که اعاده کند.

سؤال ۸۹۳ هر گاه به هنگام سعی، عمداً زن حجاب کامل نداشته باشد، آیا ضرری به سعی او می زند؟

جواب: ضرری به سعی او نمی زند؛ ولی اگر عمداً باشد گناه کرده است.

سؤال ۸۹۴ شخصی پس از تقصیر در عمره تمتع متوجه شد که طواف و سعیش باطل بوده، و آنها را با لباس دوخته اعاده کرد. آیا لازم است تقصیر را نیز اعاده کند؟

جواب: طواف و سعی او صحیح است، و احتیاط آن است که تقصیر را نیز اعاده کند، ولی کفاره ای ندارد.

سؤال ۸۹۵ آیا علاوه بر سعی واجب، سعی صفا و مروه مستحبی نیز داریم؟

جواب:

ص: ۷۴۵

سعی مستحبی نداریم، سعی فقط سعی واجب است.

سؤال ۸۹۶ آیا قسمتی از سعی، برای کسانی که قادر نیستند تمام آن را خودشان انجام دهند، قابل نیابت است؟

جواب: در صورت امکان آنها را در باقیمانده، سوار بر چرخ و مانند آن سعی دهند، در غیر این صورت برای تمام سعی نایب بگیرند.

۵ تقصیر

چگونگی تقصیر

مسأله ۸۹۷ پنجمین واجب عمره تقصیر است؛ یعنی کوتاه کردن موی سر، یا صورت (ریش یا سیل) و گرفتن مقداری از ناخن، و کافی است تنها کمی از موی سر، یا صورت را کوتاه کند، و از کوتاه کردن ناخن صرفنظر نماید، ولی احتیاط واجب آن است که به کوتاه کردن ناخن به تنهایی قناعت نکند؛ همانگونه که قناعت کردن به کوتاه نمودن موی زیر بغل و مانند آن نیز مشکل است.

مسأله ۸۹۸ کوتاه کردن موی سر، یا صورت، با هر وسیله ای باشد فرق نمی کند؛ ولی کردن مو کافی نیست.

مسأله ۸۹۹ تقصیر عبادت است، و باید با قصد قربت و برای خدا انجام شود، و اگر ریا کند عمره اش باطل می گردد؛ مگر آن که جبران کند و مجدداً به قصد قربت انجام دهد.

محل تقصیر

مسأله ۹۰۰ تقصیر در عمره محلّ معینی ندارد؛ بنابراین می تواند در پایان سعی در همان محل (مروه) تقصیر کند، یا پس از مراجعت به منزل این کار را انجام دهد، و نیز تفاوت نمی کند که خودش کوتاه کند، یا از دیگری که محرم نیست بخواهد کمی از موی او را کوتاه نماید.

مسأله ۹۰۱ تراشیدن سر، به جای کوتاه کردن مو، در تقصیر عمره تمتع جایز نیست، و هرگاه عمداً این

کار را کند و در ماه ذی القعدة به بعد باشد، احتیاط واجب آن است که گوسفندی کفّاره دهد؛ و اگر از روی عمد این کار را نکرده، کفّاره ندارد.

احکام تقصیر

اشاره

مسأله ۹۰۲ کسی که محرم به احرام عمره مفرده شود، همه محرمات احرام بر او حرام می گردد، و هنگامی که تقصیر کرد، یا سر را تراشید همه چیز، جز مسائل جنسی، بر او حلال می شود، و پس از انجام طواف نساء و نماز آن، مسائل جنسی نیز بر او حلال می گردد.

مسأله ۹۰۳ حاجی بعد از تقصیر عمره از احرام خارج می شود، و تمام آنچه بر مُحرم حرام بود بر او حلال می شود؛ مگر صید و شکار کردن که همچنان بر او حرام است؛ زیرا صید حَرَم برای همه حرام است، و احتیاط آن است که سر را نیز نتراشد.

مسأله ۹۰۴ هرگاه تقصیر را فراموش کند، و به سراغ اعمال حج برود (یعنی احرام ببندد و به عرفات برود)، عمره و حجّ او صحیح است، و چیزی بر او نیست، ولی بهتر آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۹۰۵ اگر از روی عمد تقصیر را ترک کند، و به سراغ اعمال حج برود، عمره او باطل است، و حجّ او مبدّل به حجّ افراد می شود؛ یعنی باید حج را تمام کند، و پس از حج، عمره مفرده به جا آورد (بنابر احتیاط واجب)،

و حجّ او صحیح است. هر چند احتیاط مستحب آن است که در سال بعد حج را اعاده کند.

مسأله ۹۰۶ کسی که از روی ندانستن و جهل به مسأله، تقصیر را ترک

کند، حکمش حکم ترک عمدی است، که در مسأله قبل گفته شد.

مسأله ۹۰۷ طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست؛ حتی به قصد رجاء نیز طواف نساء را بجا نیاورد.

استفتائات تقصیر

چگونگی تقصیر

سؤال ۹۰۸ شخصی با احرام عمره مفرده وارد مکه شده، و تمام اعمال عمره را انجام می دهد؛ اما به جای تقصیر چند تار موی سرش را می کند، و با تصوّر این که از احرام خارج شده، به میقات باز می گردد، و برای عمره تمتع محرم می شود، و تمام اعمال عمره تمتع را بجا می آورد. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: کندن مو برای تقصیر کافی نیست. بنابراین، عمره تمتع او صحیح نیست، مگر این که قبل از احرام عمره تمتع، با تقصیر صحیح از احرام عمره مفرده خارج شود.

سؤال ۹۰۹ شخصی در تقصیر عمره تمتع، یک تار مو از بدنش کنده، و به همان قناعت کرده، سپس اعمال حج را بجا آورده است. تکلیف فعلی او چیست؟

جواب: این کار برای تقصیر کافی نیست. عمره او باطل شده، و حج او مبدل به حج افراد گردیده، و صحیح است، ولی احتیاطاً واجب آن است که پس از حج، عمره مفرده ای بجا آورد.

زمان تقصیر

سؤال ۹۱۰ اگر کسی در اثناء سعی تقصیر نماید، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید سعی را تمام کند، و تقصیر را تکرار نماید. و چنانچه از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله این کار را کرده، احتیاطاً تقصیر را اعاده کند، و در هر حال کفاره ندارد، و اگر از ابتدای سعی قصد هفت دور نداشته، باید سعی را دوباره انجام دهد.

شرایط

ص: ۷۴۸

سؤال ۹۱۱ آیا تقصیر اهل سنت برای شیعیان کفایت می کند؟ یعنی اگر در پایان عمره از آنها خواهش کنیم مقداری از موی ما را کوتاه کنند، اشکالی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

احکام تقصیر

سؤال ۹۱۲ شخصی پس از انجام تقصیر شک می کند که آن را صحیح به جا آورده، یا نه؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر در حال انجام تقصیر عالم به مسأله بوده، و توجه به آن داشته، اشکالی ندارد.

سؤال ۹۱۳ شخصی بعد از طواف و نماز طواف تقصیر کرده، سپس سعی را بجا آورده، و دوباره تقصیر نموده است. چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که حکم مسأله را نمی دانسته، یا فراموش کرده، اشکالی ندارد.

سؤال ۹۱۴ اگر حاجی تقصیر عمره مفرده را فراموش کند، و به وطن خود بازگردد، آیا می تواند در هر مکانی تقصیر کند؟ آیا نیازی به انجام دوباره طواف نساء نیز هست؟

جواب: در فرض سؤال می تواند تقصیر را در هر جا انجام دهد؛ ولی احتیاط واجب آن است که طواف نساء را دوباره انجام دهد، و اگر خودش نمی تواند برود، نایب بگیرد.

سؤال ۹۱۵ هرگاه شخصی بر اثر جهل و بی اطلاعی از مسأله، یا از روی نسیان و فراموشی، یا عمد، تقصیر عمره مفرده را ترک کند، و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: اکنون باید تقصیر کند، و بنابر احتیاط واجب طواف نساء و نماز آن را مجدداً به جا آورد، و فرقی بین صورت عمد و سهو و علم و جهل نیست.

سؤال ۹۱۶ کسانی که اعمال حج را

بر وقوفین مقدم می دارند، اگر بعد از سعی تقصیر کنند، آیا از احرام خارج می شوند، یا باید کفاره بدهند؟

جواب: از احرام خارج نمی شوند، و اگر از روی سهو و فراموشی، یا بر اثر جهل و ندانستن مسأله این کار را کرده اند، کفاره ندارد.

سؤال ۹۱۷ کسی که تقصیر او باطل بوده، و پس از آن محرمات احرام را به جا آورده، و جاهل به مسأله نیز بوده، آیا باید کفاره ای پردازد؟

جواب: در صورتی که جاهل بوده کفاره ندارد، مگر در شکار به تفصیلی که در کتب فقهی ذکر شده است.

جواب: منظور این است که در تقصیر ریا کند، و بدون این که آن را جبران نماید برای حج محرم شود، و حج انجام دهد. در این صورت اگر از روی عمد، یا جهل به مسأله بوده، حج او مبدل به حج افراد شده و احتیاطاً بعد از اعمال حج، عمره مفرده به جا می آورد، و حجش صحیح است. و اگر عمره مفرده بوده، تقصیر را با قصد قربت تکرار می کند.

فصل دهم

احکام پس از عمره و قبل از شروع حج

احکام

مسأله ۹۱۹ کسی که عمره تمتع را بجا آورده واجب است در مکه بماند تا مراسم حج را نیز انجام دهد (خواه حج واجب باشد، یا حج مستحبی) و در صورتی می تواند از مکه خارج شود که اطمینان داشته باشد می تواند به موقع بازگردد و حج را بجا آورد، بنابراین رفتن به نقاط نزدیک، مانند غار حرا و امثال آن، که مشکلی در امر حج ایجاد نمی کند مانعی ندارد. همچنین خدمه کاروانها و غیر آنها می توانند برای انجام کارهای ضروری به

ص: ۷۵۰

جده یا مدینه و غیر آن بروند، به شرط آن که مطمئن باشند بموقع برای انجام مراسم حج باز می گردند، و احتیاط واجب آن است که وقتی می خواهند خارج شوند محرم به احرام حج شوند و تا موقع انجام اعمال حج در احرام بمانند؛ اما اگر این کار موجب مشقت است می توانند بدون احرام خارج شوند.

مسئله ۹۲۰ هر گاه برای انجام کاری بعد از اتمام عمره از مکه خارج شود، چنانچه در همان ماه باز گردد، احرام بر او واجب نیست. مثلاً در اوائل ماه ذی القعدة عمره تمتع را بجا آورده، و از مکه خارج شده، و به جده یا جای دیگر خارج از محدوده حرم رفته، و در همان ماه ذی القعدة بازگشته است، بر چنین شخصی احرام واجب نیست؛ اما اگر در ماه بعد وارد شود باید محرم گردد و دوباره عمره بجا آورد، و همین، عمره تمتع او حساب می شود، و احتیاط آن است که برای عمره سابق یک طواف نساء و نماز طواف بجا آورد.

مسئله ۹۲۱ شخصی که وظیفه اش انجام حج تمتع است باید در حال احرام عمره نیت کند که عمره تمتع و پس از آن حج تمتع را بجا می آورد؛ هر چند نیت اجمالی باشد، بنابراین اگر نیت عمره مفرده کند و سپس بخواهد آن را عمره تمتع قرار دهد حج او اشکال پیدا می کند، ولی چنانچه عمره مفرده در ماههای حج واقع شده باشد و حج مستحبی باشد می تواند آن را عمره تمتع قرار دهد.

مسئله ۹۲۲ هر گاه کسی عمره تمتع را بجا آورد، و از احرام خارج شود،

و بخواهد از انجام مراسم حج خودداری کند اگر به علت بیماری یا مانع دیگری باشد گناهی ندارد، و چنانچه سال اول استطاعت او بوده معلوم می شود مستطیع نبوده است، و اگر حج قبلا- بر او واجب شده، باید سال دیگر حج تمتع را به طور کامل انجام دهد؛ اما اگر بدون عذر از انجام حج منصرف شود گناه کرده (خواه حج واجب باشد، یا مستحب) و چیز دیگری بر او نیست، و باید در سال دیگر حج واجب خود را انجام دهد، و در هر حال احتیاط واجب آن است که طواف نساء و نماز آن را بجا آورد.

استفتائات احکام پس از عمره و قبل از شروع حج

سؤال ۹۲۳ خدمه کاروانها پس از انجام عمره تمتع، برای شناختن محلّ اسکان کاروانیان و کارهای دیگر به عرفات و منی می روند، سپس به مکه باز می گردند. آیا این کار جایز است؟

جواب: در این گونه موارد، که مطمئن هستند به آسانی به مکه باز می گردند، مانعی ندارد.

سؤال ۹۲۴ گاه محلّ توزیع کالا در مکه مکرمه یک کیلومتر بعد از مسجد تنعیم قرار دارد. وظیفه خدمه ای که مجبورند برای گرفتن سهمیه کاروان به آن محل رفت و آمد کنند، چیست؟

جواب: رفت و آمد به این مناطق بعد از انجام عمره تمتع مانعی ندارد، و در عمره مفرده، هرگاه قبل از گذشتن ماهی که در آن عمره انجام داده، خارج شود و باز گردد، تکرار عمره لازم نیست؛ اما اگر در ماه بعد برگردد، باید از همان مسجد تنعیم محرم شود، و عمره به جا آورد، مگر این که شغلش به طور مرتب رفت و آمد به بیرون حرم باشد.

سؤال ۹۲۵ بعضی از فقها می گویند: «خدمه ای که می خواهند از مکه خارج شوند، اگر فقط به جده بروند برای ورود مجدد به مکه لازم نیست محرم شوند، ولی اگر به مدینه بروند، برای ورود مجدد به مکه باید دوباره در مسجد شجره محرم شده، و با احرام وارد مکه شوند» نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: اگر بازگشت او در همان ماه قمری باشد که خارج شده، احرام مجدد لازم نیست، و اگر در ماه بعد بوده، باید مجدداً محرم شود و اعمال را بجا آورد.

سؤال ۹۲۶ شخصی برای عمره تمتع محرم شده، و وارد حرم گردیده، ولی هنوز اعمالش را انجام نداده است. آیا می تواند برای آوردن وسائل خویش به میقات برگردد؟

جواب: می تواند قبل از خروج از احرام عمره، از مکه خارج شود و وسائلش را بیاورد، ولی اگر اعمال عمره تمتع را انجام داده و از احرام خارج شده، نمی تواند از مکه خارج شود، مگر در حال ضرورت، که در این صورت بنا بر احتیاط برای حج احرام می بندد، و از مکه خارج می شود، و اگر بستن احرام برای حج و ماندن در احرام تا روز عرفه موجب عسر و حرج شود، بدون احرام به سراغ وسائلش می رود.

سؤال ۹۲۷ هرگاه خدمه کاروانها، عمره مفرده را بجا آورده باشند، آیا هر بار که از مکه خارج می شوند و برای انجام کارهای کاروان مثلاً به جده می روند، در موقع بازگشت به مکه باید محرم شوند؟

جواب: لازم نیست محرم شوند، مگر این که در ماه بعد (ماه قمری دیگر) وارد شوند.

سؤال ۹۲۸ آیا «غار

ص: ۷۵۳

حرا» جزء محدوده مکه است؟ آیا می توان پس از عمره تمتع و قبل از عزیمت به عرفات به آنجا رفت؟

جواب: رفتن به غار حرا و امثال آن از مناطق نزدیک ضرری ندارد؛ خواه جزء مکه باشد، یا نباشد، ولی به نقاط دورتر نروند، مگر این که ضرورتی ایجاب کند.

سؤال ۹۲۹ یکی از کارمندان سازمان حج به نیابت از شخصی، به مکه مشرف شده و ناچار است بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود و به عرفات برود. آیا لطمه ای به حج نیابی اش نمی خورد؟

جواب: ضرری به حج و نیابتش نمی زند؛ ولی احتیاط آن است که در صورت امکان احرام حج ببندد و از مکه خارج شود؛ اما اگر احرام برایش موجب عسر و حرج است، لازم نیست.

سؤال ۹۳۰ منزل بعضی از حاجیان خارج از مکه است. آیا پس از عمره تمتع و قبل از احرام حج، می توانند از مکه خارج شوند و به منزل خود بروند؟

جواب: این مقدار ضرری ندارد، و احرام لازم نیست.

سؤال ۹۳۱ اخیراً خط کمربندی اطراف مکه از کنار «جبل النور» و «کوه ثور» می گذرد، که «غار حرا» و «غار ثور» در این دو کوه قرار دارد. زیارت این دو مکان مقدس بین عمره و حج چه حکمی دارد؟

جواب: هیچ کدام ضرری ندارد.

سؤال ۹۳۲ خروج از مکه برای کسانی که عمره تمتع انجام داده اند، جهت کارهای غیر ضروری، چه حکمی دارد؟ ملاک ضرورت چیست؟

جواب: اگر مطمئن باشند می توانند به آسانی برگردند، و در همان ماه قمری باز گردند، چیزی بر آنها

نیست، و چنانچه از میقات بگذرند و در ماه بعد برگردند (مثلاً در ذی القعدة به مدینه رفته، و در ذی الحجه بازگردند) باید دوباره محرم شوند، و عمره به جا آورند، و همان عمره تمتع آنها محسوب می شود، و برای عمره سابق احتیاطاً طواف نساء به جا آورند.

سؤال ۹۳۳ آیا تراشیدن سر بین عمره تمتع و حج، جایز است؟ در صورت عدم جواز، کفاره آن چیست؟

جواب: اصلاح کردن سر با ماشین مانعی ندارد؛ ولی نباید آن را تراشد، و احتیاط آن است که از اصلاح سر که مثل تراشیدن است نیز اجتناب ورزد، و در صورت تراشیدن، کفاره آن بنا بر احتیاط یک گوسفند است.

سؤال ۹۳۴ آیا تراشیدن صورت بعد از عمره تمتع و قبل از حج، همانند تراشیدن سر، حرام است؟

جواب: حکم تراشیدن سر را ندارد، بلکه حکم آن مانند زمانهای دیگر است.

سؤال ۹۳۵ آیا انجام عمره مفرده پس از اتمام عمره تمتع و قبل از آغاز اعمال حج تمتع، جایز است؟

جواب: نباید عمره مفرده بجا آورده شود، و اگر بجا آورند صحت آن محل اشکال است، ولی ضرری به عمره و حج تمتع نمی زند.

سؤال ۹۳۶ آیا می توان عمره تمتع را در یک سال، و حج تمتع را در سال دیگر بجا آورد؟

جواب: صحیح نیست.

سؤال ۹۳۷ هرگاه پس از شروع اعمال حج تمتع شک کند که عمره تمتع را بجا آورده یا نه؟ یا شک کند آن را صحیح انجام داده یا نه؟ چه وظیفه ای دارد؟

جواب: به شک خود اعتنا نمی کند، و عملش صحیح است.

فصل یازدهم

تبدیل حج تمتع به افراد

تبدیل حج

مسأله ۹۳۸ هرگاه شخصی

ص: ۷۵۵

که احرام عمره بسته، به سبب عذری دیر هنگام وارد مکه شود، به طوری که اگر بخواهد عمره به جا آورد وقت وقوف به عرفات می گذرد، یا می ترسد که وقت آن بگذرد، چنین شخصی باید از حج تمتع به حج افراد عدول کند، و پس از بجا آوردن اعمال حج، عمره مفرده بجا آورد، و حج او صحیح است، و کفایت از حج الاسلام می کند.

مسئله ۹۳۹ اگر خانمی احرام بست، و هنگامی که وارد مکه شد به واسطه عادت ماهیانه، یا نفاس، نتوانست طواف را بجا آورد، و اگر بخواهد صبر کند تا پاک شود می ترسد وقت وقوف به عرفات بگذرد، باید به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، عمل کند.

مسئله ۹۴۰ اگر شخصی به خاطر عذری بدون احرام وارد مکه شود، و وقت هم تنگ باشد، باید برای حج افراد در مکه احرام ببندد، و اعمال حج را بجا آورد، و پس از آن، عمره مفرده انجام دهد، و حجش صحیح است.

مسئله ۹۴۱ هرگاه عمداً و بدون عذر احرام نبندد، و عمره خود را باطل کند، یا برای عمره تمتع واجب احرام ببندد، و عمداً تأخیر بیندازد تا وقت برای عمره تمتع تنگ شود، احتیاط واجب آن است که حج افراد بجا آورد، و پس از آن عمره مفرده انجام دهد. در سال بعد نیز حج دیگری بجا آورد.

مسئله ۹۴۲ منظور از تنگی وقت در مسائل قبل، خوف نرسیدن به وقوف اختیاری عرفه است، که وقت آن از ظهر روز نهم ماه ذی الحجه تا غروب آفتاب است.

مسئله ۹۴۳ کسی که قصد دارد حج

مستحبی بجا آورد، و پس از ورود به مکه متوجه می شود که وقت تنگ است، به حج افراد عدول می کند؛ یعنی مستقیماً به اعمال حج افراد می پردازد، و عمره مفرده بر او واجب نیست.

مسئله ۹۴۴ کسی که وظیفه اش حج تمتع است، و به هنگام احرام یقین دارد که اگر بخواهد عمره تمتع بجا آورد به وقوف عرفات نمی رسد، چنین شخصی می تواند از همان ابتدا به نیت حج افراد محرم شود، و پس از انجام حج، عمره مفرده بجا آورد، و اعمالش صحیح است.

مسئله ۹۴۵ اگر زن در میقات حائض باشد، و یقین کند که نمی تواند عمره تمتع را در وقت خود انجام دهد، باید نیت حج افراد کند، و برای حج افراد محرم شود، ولی اگر بعد از آن فهمید اشتباه کرده، در صورتی که برای حجه الاسلام محرم شده، احرام او باطل است، و باید برای عمره تمتع مجدداً محرم شود، ولی بهتر است زن در چنین مواردی در موقع احرام، نیت کند احرامی را که بر او واجب است انجام دهد، تا مشکلی برای او پیش نیاید.

استفتائات حج افراد و تبدیل حج تمتع به آن

سؤال ۹۴۶ خانمی که عمره تمتع را به جهت عادت ماهانه بجا نیاورده، صبح روز نهم ذی الحجه در عرفات پاک می شود، ولی به دلیل ازدحام جمعیت در مسیر بازگشت به مکه، یا نداشتن همراه، آمدن به مکه جهت انجام عمره تمتع برایش امکان پذیر نیست، وظیفه اش چیست؟

جواب: حج او تبدیل به افراد شده، و باید ادامه دهد، و بعد از حج، عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۹۴۷ خانمی که عادت ماهانه وقتیه و

عددیه داشته، و مثلاً- روز هفتم ماه پاک می شده، همان روز پاک می شود و پس از انجام غسل اعمال عمره اش را بجا می آورد. روز بعد لک می بیند، و دوباره غسل می کند و اعمالش را بجا می آورد. تا روز نهم که به سمت عرفات حرکت می کند پاک بوده، ولی روز یازدهم دوباره لک می بیند. آیا حجّش مبدّل به افراد شده است؟

جواب: در فرض مذکور وظیفه او همان حجّ تمتّع است، و اعمال او صحیح بوده است.

سؤال ۹۴۸ خانمی روز هشتم ذی الحجّه خون دید. خیال کرد عادت ماهیانه است، بدین جهت احرامش را تبدیل به حجّ افراد کرد، سپس در عرفات متوجّه شد که مستحاضه است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر وقت عمره تمتّع تنگ شده، حجّ افراد را تمام می کند، و اگر حجّ واجب بوده، پس از اعمال حجّ، عمره مفرده ای بجا آورد.

سؤال ۹۴۹ خانمی که وظیفه اش حجّ افراد است، تا چه زمانی می تواند عمره مفرده را بدون عذر تأخیر بیندازد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که بلافاصله بعد از حجّ بجا آورد، و اگر ناچار از تأخیر شد، قبل از پایان ذی الحجّه بجا آورد.

سؤال ۹۵۰ اینجانب جزء خدمه یا مدیر کاروان هستم، و حجّ مستحبّی بجا می آورم. آیا می توانم از اول بجای حجّ تمتّع، نیت حجّ افراد نمایم، و بجای عمره تمتّع، عمره مفرده بجا آورم؟

جواب: شما می توانید عمره مفرده انجام دهید و برای حجّ محرم نشوید، و می توانید حجّ افراد بجا آورید، ولی میقات حجّ افراد، مواقیت معروفه است.

۹۵۱ سؤال بر شخصی حجّ افراد واجب گذشته، و به قصد انجام آن در یکی از میقاتها مُحرم شده است. آیا چنین شخصی می تواند نیت خود را به عمره تمتّع تبدیل نماید، و حجّ تمتّع بجا آورد؟ آیا می تواند حجّ افراد را به عمره مفرده تبدیل نموده، و پس از انجام آن، برای عمره تمتّع محرم شود؟

جواب: نمی تواند عدول کند، و تبدیل نمی شود.

۹۵۲ سؤال زنی در حال حیض اعمال عمره را انجام داده، و پس اتمام اعمال عمره متوجّه شده که در آن حال پاک نبوده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر وقت دارد باید طواف و نماز آن را دوباره در حال پاکی بجا آورد، و اگر وقت ندارد حجّ او مبدّل به حجّ افراد می شود، و عمره مفرده ای بعد از حجّ بجا می آورد.

۹۵۳ سؤال شخصی که وظیفه اش حجّ افراد است، عمره مفرده را تا چه زمانی بدون عذر می تواند به تأخیر بیندازد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که بلافاصله پس از حجّ بجا آورد، و اگر ناچار به تأخیر شد، قبل از پایان ذی الحجّه انجام دهد.

استفتائات تبدیل عمره مفرده به عمره تمتّع

۹۵۴ سؤال شخصی قصد داشت بدون انجام حجّ تمتّع از مکه باز گردد. به همین جهت از ابتدا به نیت عمره مفرده محرم شده، و وارد مکه گردیده، و عمره اش را بجا می آورد، سپس از قصد خود منصرف می شود. آیا عمره ای که بجا آورده کفایت از عمره حجّ تمتّع می کند، یا باید به میقات برگردد، و به نیت عمره تمتّع محرم شود، و اعمال آن را بجا آورد؟

جواب:

ص: ۷۵۹

اگر حجّ او استحبابی است، می تواند عمره مفرده را تبدیل به عمره تمتّع کند؛ مشروط بر این که عمره مفرده اش را در ماههای حج (شوال، ذی القعدة یا ذی الحجه) انجام داده باشد، ولی چنانچه حجّ واجب، یا نیابتی باشد، جواز تبدیل محلّ اشکال است.

سؤال ۹۵۵ هرگاه پس از نیت عمره و بستن احرام، مجدداً برای عمره دیگری محرم شود؛ مثلاً به نیت عمره مفرده محرم شده، سپس قصد عمره تمتّع کند، و تلبیه بگوید. کدام عمره صحیح است؟

جواب: اگر در ابتدا نیت کرده و تلبیه گفته، احرام محقق شده و تجدید آن معنی ندارد؛ و نمی تواند برای عمره دیگری نیت کند. بنابراین، احرام دوم باطل است، ولی می تواند نیت عمره خود را به عمره تمتّع برگرداند؛ به شرط این که عمره مفرده به سبب نذر و مانند آن بر او واجب نشده باشد.

سؤال ۹۵۶ فردی که قبلاً حجّ واجب خود را انجام داده، هنگام تشرّف به مکه مکرمه به قصد حجّ تمتّع استحبابی، احرام عمره تمتّع بسته، و پس از انجام اعمال عمره، به عللی از انجام حجّ تمتّع منصرف می شود. لطفاً بفرمائید:

اولاً: آیا می تواند بدون انجام حجّ تمتّع به کشورش بازگردد؟

ثانیاً: آیا می تواند به میقات برگردد و به نیابت از دیگری احرام عمره تمتّع ببندد و پس از انجام عمره، حجّ تمتّع را هم به نیابت از آن شخص بجا آورد؟

ثالثاً: اگر این کار جایز باشد و نتواند به میقات برود، آیا می تواند از ادنی الحلّ محرم گردد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که تا مجبور نباشد تغییر نیت

ندهد و حجّ تمتّع خود را تکمیل کند، و به سراغ نیابت از دیگری نرود.

سؤال ۹۵۷ کسی که وظیفه او عمره تمتّع است و بدون توجه، به نیت عمره مفرده محرم شده، وظیفه اش چیست؟

جواب: می تواند عمره مفرده انجام دهد، و اگر در ماههای حج باشد می تواند به عمره تمتّع عدول کند.

فصل دوازدهم

اعمال حجّ تمتّع

اعمال

مسأله ۹۵۸ همان گونه که قبلاً گفتیم بعد از عمره تمتّع باید حجّ تمتّع را بجا آورد، و اعمال آن سیزده چیز به ترتیب زیر است:

۱ احرام بستن از مکه.

۲ «وقوف در عرفات»؛ یعنی ماندن در سرزمین عرفات، از ظهر تا غروب آفتاب روز نهم ذی الحجّه.

۳ «وقوف در مشعر الحرام»؛ یعنی ماندن از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب در آنجا.

۴ رفتن به منی در روز دهم ذی الحجّه و رمی جمره عقبه (یعنی هفت سنگ کوچک به محلی که در آخر منی قرار دارد، و نامش «جمره عقبه» یا «جمره اولی» است بزند).

۵ قربانی کردن در منی در روز دهم ذی الحجّه (روز عید قربان).

۶ تراشیدن موی سر، یا کوتاه کردن آن.

۷ طواف خانه کعبه (این طواف را طواف زیارت می گویند).

۸ بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.

۹ سعی میان صفا و مروه.

۱۰ طواف دیگری که آن را «طواف نساء» می نامند.

۱۱ دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲ اقامت شب های یازدهم و دوازدهم در منی.

۱۳ رمی جمرات سه گانه؛ یعنی انداختن هفت سنگ، در روزهای یازدهم و دوازدهم، به هر کدام از سه محلّی که در منی قرار دارد. شرح هر کدام

ص: ۷۶۱

۱ احرام بستن از مکه

مسئله ۹۵۹ قبلا نیز اشاره شد که میقات احرام برای «حج تمتع» «مکه» است، و از هر جای مکه (خواه مسجد الحرام، یا مساجد دیگر مکه، یا کوچه ها و خیابانها، و یا خانه و منزل باشد) کافی است، و فرقی میان مکه جدید و قدیم نیست؛ حتی محلاتی از مکه امروز که به طرف منی و عرفات گسترش یافته، از همه آن مناطق می توان احرام بست.

مسئله ۹۶۰ احتیاط واجب آن است که از نقاطی از شهر مکه، که از مسجد تنعیم دورتر است (یعنی از محدوده حرم بیرون است) احرام نبندد (مسجد تنعیم نزدیکترین حد حرم است) و بهتر از همه جا برای احرام حج، مسجد الحرام است.

مسئله ۹۶۱ بهترین وقت برای احرام حج، روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) است، ولی از سه روز قبل از آن نیز می توان احرام بست و به سوی منی حرکت کرد، تا از آنجا به عرفات برود، به خصوص افراد پیر و بیماران، در صورتی که از ازدحام بترسند، می توانند زودتر از این هم حرکت کنند.

مسئله ۹۶۲ آخرین وقت احرام حج موقعی است که تأخیر از آن سبب شود به وقوف عرفات، که از ظهر روز نهم تا غروب است، نرسد. بنابراین، صبح روز نهم نیز می تواند مُحرم شود و خود را به عرفات برساند (در صورتی که امکان رسیدن در این موقع باشد).

مسئله ۹۶۳ چگونگی احرام بستن و لثیک گفتن به همان شکلی است که در احرام عمره ذکر شد.

مسئله ۹۶۴ نیت باید خالص و برای اطاعت خداوند باشد، و ریا کردن موجب

بطلان عمل است.

مسئله ۹۶۵ هرگاه نیت حج تمتع کند، و لئیک های واجب را به شکلی که در احرام عمره بیان شد بگوید، و قصد احرام کند، و اموری را که بر محرم حرام است بر خورد تحریم کند، محرم می شود.

مسئله ۹۶۶ تمام چیزهایی که در محرمات احرام بیان شد، در این احرام نیز حرام است، و از جهت کفاره نیز تفاوتی بین احرام حج و عمره نیست.

مسئله ۹۶۷ اگر احرام را فراموش کند و به منی یا عرفات برود، واجب است به مکه بازگردد و احرام ببندد، و چنانچه بر اثر تنگی وقت یا عذر دیگری، بازگشت به مکه ممکن نشود از همان جا که هست (عرفات، یا مشعر، یا منی قبل از رمی جمرات و قربانی کردن) محرم می شود، و اگر بعد از آن متوجه شود، وقت احرام گذشته و حجش صحیح است.

مسئله ۹۶۸ هرگاه احرام را فراموش کند، و پس از انجام تمام اعمال حج یادش بیاید، حجش صحیح است، ولی اگر بعد از وقوف به عرفات و مشعر، و قبل از انجام تمام اعمال حج یادش بیاید، احتیاط مستحب آن است که حجش را به همان صورت تکمیل نموده، و در سال بعد نیز اعاده کند.

مسئله ۹۶۹ شخصی که بر اثر جهل به مسائل حج و فرا نگرفتن احکام شرعی احرام نبندد، در حکم کسی است که به واسطه فراموشی احرام را ترک کرده، که در مسائل بالا حکم آن بیان شد.

مسئله ۹۷۰ اگر کسی آگاهانه و از سوی عمد احرام را تا زمان فوت وقوف عرفات و مشعر ترک کند، حج او باطل

ص: ۷۶۳

است.

استفتائات احرام حج تمتع

سؤال ۹۷۱ فاصله برخی از محله های جدید الاحداث مکه تا مسجد الحرام شاید بیش از هیجده کیلومتر است، و عرفاً از توابع مکه محسوب می شود، ولی ظاهراً جزء مکه نیست، چرا که تابلوهای راهنمایی با فلش جهت مکه را مشخص نموده است. با توجه به این مطلب، احرام بستن از محله های مذکور چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از محله های مکه محسوب شود احرام بستن از آن مانعی ندارد؛ ولی چنانچه عرفاً از محله های آن نیست، یا مشکوک است، کفایت نمی کند.

سؤال ۹۷۲ اشخاص معذور که می توانند اعمال مکه را قبل از وقوفین (وقوف به عرفات و مشعر) انجام دهند، چنانچه از روی ناآگاهی به احکام شرعی اعمال مکه را بدون احرام انجام دهند چه حکمی دارد؟

جواب: بنابر احتیاط واجب کفایت نمی کند، و باید آن اعمال را دوباره پس از احرام حج، قبل از وقوفین، یا بعد از انجام اعمال منی بجا آورند.

سؤال ۹۷۳ اگر شخصی در عرفات یا منی متوجه شود که به هنگام احرام حج تلبیه نگفته، تکلیف او چیست؟

جواب: در صورت امکان باید به مکه بازگردد و دوباره محرم شود، و تلبیه بگوید و بقیه اعمال را انجام دهد، و اگر ممکن نیست همانجا قصد احرام کند و «لئیک» بگوید، و اگر بعد از تقصیر یا حلق یادش بیاید، اعمالش صحیح است و نیازی به احرام و لئیک نیست.

۲ وقوف در عرفات

مسأله ۹۷۴ دومین واجب از واجبات حج، وقوف به عرفات است. عرفات بیابانی است در حدود بیست کیلومتری مکه، که امروز به صورت نیمه مشجر در آمده، و واجب است حجاج از ظهر

ص: ۷۶۴

تا غروب روز نهم ذی الحجه در آنجا بمانند.

مسأله ۹۷۵ احتیاط آن است که از اول ظهر تا غروب آفتاب در آنجا توقف کنند، خواه سواره باشند یا پیاده، در حال حرکت باشند یا نشسته، در حال بیداری باشند و یا مقداری خواب و مقداری بیداری، و مستحب مؤکد است که در این مدت مشغول ذکر خدا و توجه به ذات پاک او و توبه و دعا باشند، که فضیلت دعا و نیایش در این مکان و در این زمان بی نظیر است.

مسأله ۹۷۶ اگر در تمام وقت بیهوش یا خواب باشد، وقوف او باطل است، ولی چنانچه قبل از ظهر به عرفات آمده و نیت کرده، صحیح است.

مسأله ۹۷۷ وقوف در عرفات عبادت است، و باید با نیت و قصد قربت همراه باشد. نیت آن عبارت خاصی ندارد، همین مقدار که در دل قصد کند که در عرفات از ظهر تا غروب برای خدا توقف می کند کافی است.

مسأله ۹۷۸ هرگاه از روی عمد قبل از غروب آفتاب از عرفات کوچ کند و باز نگردد، گناه کرده و باید یک شتر در منی (و احتیاطاً در روز عید)

قربانی کند (و اگر نتواند شتر قربانی کند، باید هیجده روز روزه بگیرد) و در هر صورت حجش صحیح است، و اگر قبل از غروب آفتاب دوباره به عرفات بازگردد و تا غروب در آنجا بماند و سپس کوچ کند، کفاره ای بر او واجب نیست.

مسأله ۹۷۹ هرگاه قبل از غروب آفتاب کوچ کند، اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، در صورتی که یادش بیاید اگر امکان دارد باید

بازگردد، و اگر مراجعت نکند گناهکار است، و بنا بر احتیاط کفاره نیز دارد، و اگر یادش نیامد چیزی بر او نیست.

مسأله ۹۸۰ گرچه وقوف در عرفات در تمام وقتی که در بالا گفته شد واجب است، و ترکش گناه می باشد، ولی تمام آن از ارکان حج نیست. بلکه رکن حج فقط مقداری از مدّت است؛ یعنی اگر کسی تنها مقداری از ظهر تا غروب را در عرفات توقّف کند، حجّش صحیح است، و اگر عمداً وقوف را در تمام این مدّت ترک کند حجّ او باطل خواهد شد، و وقوف در شب عید، که «وقوف اضطراری» نام دارد، برای او کفایت نمی کند.

مسأله ۹۸۱ کسی که موفّق به درک وقوف در عرفات از ظهر تا غروب نشود، واجب است مقداری از شب عید را هر چند کم باشد در آنجا توقّف کند، بنابراین اگر بر اثر موانع، زمانی به عرفات برسد که مردم از آنجا کوچ کرده باشند، مقداری از شب را می ماند، سپس به سوی مشعر می رود، به شرط آن که قبل از طلوع آفتاب روز عید خود را به مشعرالحرام برساند، و این را «وقوف اضطراری عرفات» می گویند، و اگر موفّق به وقوف اضطراری نیز نشد، یعنی نتوانست چیزی از شب را در آنجا بماند، کافی است که مقداری از وقوف مشعرالحرام را، که شرح آن خواهد آمد، درک کند. در این صورت نیز حجّش صحیح است.

مسأله ۹۸۲ اگر کسی بر اثر عذری موفّق به وقوف در عرفات در روز نهم ذی الحجّه نشد، و شب عید را هم عمداً و بدون هیچ عذری وقوف نکرد،

ص: ۷۶۶

حجّ او باطل می شود؛ هر چند وقوف به مشعر الحرام را درک نماید.

استفتائات وقوف در عرفات

سؤال ۹۸۳ آیا حدودی که برای «عرفات» و «مشعر» و «منی» مشخص شده، و علاماتی که نصب کرده اند، جهت مناسک حج اعتبار دارد؟

جواب: آری معتبر است.

سؤال ۹۸۴ شخصی وقوف اختیاری عرفات را درک کرده (از ظهر روز نهم تا غروب آفتاب در عرفات بوده) ولی قبل از رفتن به مشعر بی هوش شده است. اگر تا آخر اعمال حج به هوش نیاید تکلیف چیست؟ اگر بعد از بی هوشی او را به کشورش منتقل کرده باشند چه حکمی دارد؟ و چنانچه بعد از ایام تشریق (بعد از سیزدهم ذی الحجه) در ماه ذی الحجه به هوش آید و در مکه یا کشورش باشد، چه کند؟

جواب: درک وقوف اختیاری عرفه برای صحت حجّ او کافی است. پس اگر به هوش آید بقیه اعمال را بجا می آورد، و اگر نتواند بجا آورد نایب می گیرد، به شرط آن که وقت اعمال باقی باشد. در غیر این صورت، صحت حجّ او مشکل است، و برای خروج از احرام احتیاطاً عمره مفرده بجا می آورد.

سؤال ۹۸۵ زنی که عادت ماهانه اش (مثلاً) شش روز بوده، در حال عادت برای عمره تمتع مُحرم می شود. روز هشتم ذی الحجه که روز ششم عادت اوست پاک می گردد، و پس از غسل اعمال عمره تمتع را انجام می دهد، و برای حجّ تمتع مُحرم می شود، ولی ظهر روز نهم در عرفات لک می بیند، و نمی داند که آیا این لک بینی پس از ده روز ادامه خواهد داشت، تا

ص: ۷۶۷

آن را استحاضه حساب کند و اعمال قبلی اش صحیح باشد، یا قبل از ده روز قطع می گردد تا احکام حیض داشته باشد. وظیفه اش چیست؟ اگر در همین فرض در مشعر لک ببیند تکلیفش چه می باشد؟

جواب: چنانچه کاملاً پاک شده باشد عمره او هنگام پاک بودن صحیح است، و دیدن لک بعد از آن ضرری به آن نمی زند؛ (زیرا طهر متخلل بنابر اقوی حکم حیض را ندارد). بنابراین منظور از ده روز مجموع دو خون است، نه باضمیمه کردن طهر واقع در میان آن دو.

سؤال ۹۸۶ در فرض سؤال قبل، اگر در عرفات یا مشعر لک دید، و همان وقت یقین پیدا کرد که خون حیض است و قبلاً در حال انجام اعمال عمره پاک نبوده، با توجه به این که وقت وقوف اختیاری یا اضطراری باقی است، ولی برای بازگشت به مکه و انجام اعمال عمره تمتع وقت ندارد، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید به حج افراد عدول کند و بعد از اتمام حج، عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۹۸۷ آیا قبل از نیت وقوف به عرفات صعود به «جبل الرحمه» (کوهی که در وسط عرفات است) کراهت دارد، یا پس از آن؟

جواب: فقط در وقت وقوف کراهت دارد.

۳ وقوف در مشعر الحرام

مسأله ۹۸۹ بیتوته کردن در دامنه کوههای اطراف مشعر به هنگام وقوف در مشعر در شب عید جایز است، ولی در دامنه کوههای مازمین که در آغاز مشعر قرار دارد، و خارج از مشعر محسوب می شود، جز در موقع ازدحام و ضرورت اشکال دارد.

مسأله ۹۹۰ وقوف از طلوع صبح تا طلوع آفتاب در مشعر الحرام واجب

ص: ۷۶۸

است، بلکه احتیاط واجب آن است که شب را نیز در آنجا بماند، و مقداری ذکر خدا بگوید، و واجب است برای تمام اینها نیت کند، و قصد قربت داشته باشد.

مسأله ۹۹۱ هرگاه بدون عذر شرعی قبل از طلوع فجر از مشعر کوچ کند و به منی رود، اگر جاهل باشد چیزی بر او نیست، و اگر از روی عمد باشد گناه کرده و باید یک گوسفند کفاره دهد؛ ولی حجّ او صحیح است؛ اما می تواند کمی قبل از طلوع آفتاب از مشعر به سمت منی حرکت کند، ولی قبل از طلوع آفتاب از وادی محسّر (در انتهای منی) عبور ننماید.

مسأله ۹۹۲ وقوف در مشعر الحرام رکن است؛ یعنی هر کس آن را عمداً ترک کند حجّ او باطل می شود، و وقوف رکنی وقوف مقداری از بین الطلوعین است.

مسأله ۹۹۳ اگر چه ماندن تمام فاصله میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب در مشعر الحرام واجب است (و حتی ماندن در شب عید نیز بنا بر احتیاط، واجب می باشد)، ولی هرگاه شب را به تنهایی در آنجا بماند، برای صحیح بودن حجّ او کافی است؛ اما همان طور که گفتیم اگر از روی عمد باشد گناه کرده، و باید یک گوسفند کفاره دهد.

مسأله ۹۹۴ برای چند طائفه جایز است مقدار مختصری در مشعر توقّف کرده، سپس به منی بروند: ۱ زنان ۲ بیماران ۳ پیرمردان ۴ تمام افراد معذور. به این ترتیب، کسانی که عذری دارند مقداری از شب را در مشعر توقّف کنند، سپس از آنجا کوچ کرده به منی بروند، بنابراین پیرمردان، بیماران، کودکان، و تمام اشخاصی که

برای پرستاری یا راهنمایی باید همراه آنها باشند، و آنها که می ترسند در ازدحام جمعیت صبح روز عید اذیت شوند، می توانند شبانه (بعد از مقداری توقّف در مشعر الحرام و ذکر خدا) به منی بروند، و همان شب نیز رمی جمره عقبه کنند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که قبل از نصف شب از مشعر حرکت نکنند، و راهنمایان اگر بتوانند بعد از رساندن نفرات به منی، برای وقوف به مشعر بازگردند، احتیاط آن است که برگردند.

احکام وقوف در عرفات و مشعر

مسأله ۹۹۵ همان گونه که گفته شد هر یک از وقوف در عرفات و مشعر دارای دو قسم است: ۱ وقوف اختیاری ۲ وقوف اضطراری.

«وقوف اختیاری عرفات» از حدود ظهر تا غروب آفتاب است.

«وقوف اضطراری عرفات» مقداری هر چند کم از شب عید است.

«وقوف اختیاری مشعر» از طلوع صبح روز عید تا طلوع آفتاب است.

«وقوف اضطراری مشعر» از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید است.

البته «مشعر» وقوف اضطراری دیگری نیز دارد، که مربوط به زنان و افراد ضعیف و بیمار است، و آن، مقدرای از شب عید می باشد که در آنجا توقّف کوتاهی نموده، سپس از آنجا به منی کوچ می کنند.

احکام کسی که همه یا بعضی از این وقوفها را درک کند، به شرح زیر است:

۱ کسی که هر دو وقوف به عرفات و مشعر را، در وقت اختیاری انجام دهد (یعنی از ظهر تا غروب روز عرفه در عرفات، و از طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر الحرام باشد) مسلماً حجّ او صحیح است.

۲ کسی که هیچ یک از وقوفهای اختیاری و اضطراری را

که در مسأله قبل گفته شد، نه در مشعر و نه در عرفات، درک نکند، حجّ او باطل است، و باید تیت «عمره مفرده» کند؛ یعنی با همان احرامی که دارد طواف و نماز طواف و سعی را انجام داده و تقصیر کند (و احتیاطاً طواف نساء و نماز آن را نیز بجا آورد) و از احرام خارج شود؛ و در سال آینده باید حجّ تمتّع را اعاده کند.

تبصره ۱: چنین شخصی اگر قربانی اش را همراه آورده، احتیاطاً ذبح کند.

تبصره ۲: اگر درک نکردن وقفهای اختیاری و اضطراری از روی تقصیر و کوتاهی بوده، حج بر او مستقر می شود، و باید سال بعد انجام دهد؛ چه دارای شرایط آن باشد، یا نباشد.

۳ هرگاه «وقوف اضطراری عرفه» را با «وقوف اختیاری مشعر» بجا آورد (یعنی روز نهم به عرفات نرسیده و تنها مقداری از شب دهم را در آنجا مانده، سپس در مشعر الحرام از طلوع صبح تا طلوع آفتاب وقوف کرده)، چنین کسی نیز حجّش صحیح و بدون اشکال است.

تبصره: اگر عمداً وقوف اختیاری عرفه را ترک کرده باشد، حجّ او باطل است.

۴ کسی که «وقوف اختیاری عرفه» را با «وقوف اضطراری روز مشعر» درک کند (یعنی بعد از ظهر عرفه تا غروب در عرفات بوده، ولی به علتی بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب در مشعر نمانده است، اما مقداری قبل از ظهر روز عید را در مشعر وقوف کرده)، حجّ او نیز صحیح است.

تبصره: چنین شخصی اگر وقوف اختیاری مشعر را از روی عمد ترک کرده باشد حجّش باطل است.

۵ کسی که فقط

ص: ۷۷۱

«وقوف اختیاری عرفه» را درك کرده (یعنی بعد از ظهر روز نهم تا غروب در عرفات بوده، اما نتوانسته در مشعر حتی قبل از ظهر روز عید مقداری وقوف کند) حجّ او نیز صحیح است (به هر علّت که باشد).

۶ کسی که تنها «وقوف اختیاری مشعر» را درك کرده (یعنی مطلقاً به عرفات نرسیده، اما در مشعر الحرام از طلوع صبح تا طلوع آفتاب توقّف کرده) حجّ او نیز صحیح است.

تبصره: چنین شخصی اگر عمداً وقوف اختیاری عرفات را ترک کرده باشد، حجّش باطل است.

۷ کسی که «وقوف اضطراری عرفات» را در شب عید و «وقوف اضطراری مشعر» را در پیش از ظهر عید درك نموده، حجّ او نیز صحیح می باشد.

تبصره: چنانچه شخصی وقوف عرفات یا وقوف مشعر را به کلی و از روی عمد ترک کند، حجّ او باطل است.

۸ کسی که فقط «وقوف اضطراری روز مشعر» را درك کرده (یعنی تنها توانسته خود را پیش از ظهر روز عید به مشعر الحرام برساند) حجّ چنین شخصی باطل شده، و باید نیت عمره مفرده کند، و بعد از انجام اعمال عمره مفرده از احرام بیرون آید، و در سال آینده باید حجّ تمتّع را اعاده کند.

۹ کسی که فقط وقوف اضطراری عرفات را درك کند، حجّ او نیز باطل است و باید مطابق صورت قبل عمل کند.

۱۰ کسی که هیچ یک از وقوفهای اضطراری و اختیاری را درك نکند (یعنی بعد از ظهر روز عید به آنجا برسد) حجّ او باطل است، و باید طبق صورت هشتم عمل کند.

۱۱ کسی که وقوف اختیاری عرفه و

اضطراری شب مشعر را درک کند (یعنی از ظهر روز نهم تا غروب در عرفات بوده، و شب دهم در مشعر وقوف کرده، و قبل از طلوع صبح به منی رفته است) در صورتی که وقوف اختیاری مشعر را به سبب عذری ترک کرده، حجّش صحیح، و اگر عمدی بوده بنا بر احتیاط واجب باطل است.

۱۲ کسی که وقوف اضطراری عرفه و اضطراری شبانه مشعر را درک کند (یعنی قسمتی از شب دهم را در عرفات، و قسمتی دیگر را در مشعر وقوف کرده، و قبل از طلوع صبح به منی رفته) در صورتی که عذر داشته، و وقوف اختیاری عرفه را از روی عمد ترک نکرده باشد، حجّ او صحیح است؛ اما اگر عذر نداشته، و عمداً وقوف اختیاری عرفه را ترک کرده، حجّش باطل است، و چنانچه وقوف اختیاری مشعر (وقوف بین الطلوعین) را عمداً ترک کرده باشد حجّ او صحیح است، ولی یک گوسفند کفّاره دارد، و اگر از روی جهل ترک کرده باشد، حجّ او بنا بر احتیاط واجب باطل است.

۱۳ کسی که فقط وقوف اضطراری شبانه مشعر را درک کند (یعنی شب دهم به مشعر الحرام رسیده، و قبل از طلوع صبح به منی کوچ کرده است) اگر وقوف عرفات را عمداً ترک کرده باشد حجّ او باطل، و اگر از روی عمد نباشد، بلکه به سبب عذر باشد، در این صورت نیز حجّ او اشکال دارد.

استفتائات وقوف در مشعر الحرام

سؤال ۹۹۶ عدّه ای از حجّاج در شب دهم ذیحجه از عرفات عازم مشعر می شوند، در بین راه از افرادی که آنجا هستند می پرسند: «مشعر کجاست؟» جواب می دهند: «همین جاست».

ص: ۷۷۳

آنها اطمینان پیدا می کنند که آنجا مشعر است، و قصد وقوف می کنند. پس از گذشتن وقت وقوف اضطراری مشعر معلوم می شود که آنجا مشعر نبوده است، تکلیف آنها چیست؟

جواب: حج آنها صحیح است.

سؤال ۹۹۷ اگر مدیر کاروان به یکی از حجّاج بگوید: «درک وقوف اختیاری مشعر برای شما مشکل است». و آن شخص به این سخن اعتماد پیدا کند، و وقوف اختیاری را ترک نماید، آیا به حج او اشکالی وارد می شود؟

جواب: در فرض سؤال اشکالی ندارد.

سؤال ۹۹۸ کسی که نمی دانسته وقوف اختیاری مشعر بین طلوع صبح و طلوع آفتاب است، و آن را ترک کرده، ولی وقوف اضطراری را انجام داده است، وظیفه اش چیست؟

جواب: در صورتی که جاهل قاصر بوده نه مقصر، مانعی ندارد.

سؤال ۹۹۹ آیا نیابت خدمه ای که پیش از طلوع صبح به همراه خانمها به منی می روند، ولی قبل از طلوع آفتاب خود را به مشعر رسانده، و وقوف رکنی مشعر را درک می کنند، صحیح است؟

جواب: اگر لازم است با زنها به منی بروند گناهی نکرده اند، و چنانچه از ذوی الاعذار نبوده اند (یعنی عذرشان عارضی است)، در فرض سؤال نیابت آنها اشکال ندارد.

سؤال ۱۰۰۰ شخصی وقوف به عرفات و مقداری از وقوف شبانه مشعر را درک کرده، و قبل از طلوع صبح برای بردن اثاثیه و کارهای دیگر عمداً به منی رفته، و قصد داشته دوباره به مشعر باز گردد؛ ولی در منی به خواب رفته، و وقوف اختیاری مشعر را درک نکرده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: حج او صحیح است، و

اگر می تواند وقوف اضطراری روز مشعر را بجا آورد، احتیاط آن است که بجا آورد، و اگر نایب است، چون عذر مزبور قابل پیش بینی نبوده، نیابتش نیز صحیح است.

سؤال ۱۰۰۱ آیا برای وقوف در مشعر یک نیت کافی است، یا برای وقوف از شب تا طلوع صبح یک نیت، و برای وقوف پس از طلوع صبح تا طلوع آفتاب نیت دیگری لازم است؟

جواب: یک نیت برای همه کافی است.

۴ رمی جمره عقبه

اشاره

مسأله ۱۰۰۲ چهارمین واجب از واجبات حج، رمی «جمره عقبه» در روز عید قربان است، و منظور از آن، انداختن هفت عدد سنگ کوچک به محلی است که در آخر منی در طرف مکه واقع شده، و آن را «جمره عقبه» می نامند. (۱)

مسأله ۱۰۰۳ در رمی جمره چند چیز واجب است:

۱ نیت و قصد قربت؛ کافی است در دل قصد داشته باشد که برای اطاعت فرمان خدا و انجام مناسک حج، هفت سنگ کوچک به جمره می اندازد، و به زبان آوردن لازم نیست.

۲ تعداد سنگ ها باید هفت عدد باشد؛ البته نه زیاد بزرگ، و نه زیاد کوچک؛ بلکه کافی است هر کدام به اندازه یک سر انگشت باشد.

۳ سنگ ها را یکی بعد از دیگری پرتاب کند، و اگر دو عدد یا بیشتر را با

۱. به گفته مرحوم صاحب جواهر رحمه الله علیه «جمره» از «جمار» گرفته شده، که در لغت به معنی سنگریزه است، و در حقیقت جمره محلّ جمار و سنگریزه ها می باشد. شرح این مطلب را در کتاب «الجمرات فی الماضي و الحاضر»، که تحقیق جدید و جامعی پیرامون رمی

جمرات است، نوشته ایم. ضمناً باید توجه داشت که سه جمره داریم؛ «جمره اولی» و «جمره وسطی» و «جمره عقبه» که آخرین آنها به طرف مکه است.

هم بزند کافی نیست و یکی حساب می شود.

۴ اصابت سنگها به ستون و دیوار جمره لازم نیست، بلکه کافی است در حوضچه اطراف ستون بیفتد. بنابراین، اگر به ستون و دیوار اصابت کند، و به خارج از حوضچه پرتاب شود کافی نیست، و ظنّ به عدد سنگها اعتبار ندارد، بلکه یقین لازم است.

۵ باید سنگها را پرتاب کند، نه این که روی جمره بگذرد، و اگر به کمک شخص، یا چیز دیگری به جمره برسد کافی نیست. (مثلاً اگر سنگی را که او پرتاب کرده در راه به کمک سنگی که شخص دیگری زده به جمره بخورد کافی نیست).

۶ وقت زدن سنگها مابین طلوع آفتاب روز عید و غروب آفتاب است (ولی همان طور که گفتیم برای «زنان» و «پیرمردان» و کسانی که از ازدحام روز عید ترسان هستند، جایز است شب عید رمی کنند)، و اگر فراموش کرد می تواند تا روز سیزدهم بجا آورد، و اگر تا آن روز به یادش نیامد، در صورت امکان باید خودش در سال بعد در همان موقع به منی برود و قضا کند، و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

مسأله ۱۰۰۴ احتیاط واجب آن است که در رمی جمره «موالات» را رعایت کند؛ یعنی سنگها را پی در پی و با فاصله کمی به جمره بزند، ولی چنانچه گفتیم اگر چهار سنگ پشت سر هم زده باشد، و بقیه را از روی فراموشی یا

عدم اطلاع ترک نماید مانعی ندارد که بقیه را بعداً بزند؛ هر چند موالات به هم خورده باشد.

مسأله ۱۰۰۵ سنگریزه ها چهار شرط دارد:

اول: سنگ باشد؛ نه کلوخ و گِل، یا چیز دیگر.

دوم: آنها را از حرم جمع کند. (۱) و بهتر آن است که همان شب عید، که در مشعرالحرام است، سنگ ها را از آنجا جمع آوری کند. جمع آوری از «منی» و «مکه» نیز مانعی ندارد، ولی از عرفات کافی نیست؛ چون خارج از حرم است.

سوم: سنگریزه ها «بکر» باشد؛ یعنی قبلاً خودش یا دیگری از آنها برای رمی جمرات (هر چند در سالهای قبل) استفاده نکرده باشد. بنابراین، از سنگهایی که دور جمره افتاده و از آن استفاده کرده اند، نمی توان استفاده کرد؛ ولی اگر در غیر آنجا سنگهایی ببیند و شک کند که آیا از آنها استفاده شده، یا نه؟ می تواند از آنها در رمی استفاده کند. ضمناً باید توجه داشت تعداد سنگریزه های مورد نیاز او برای سه روز ۴۹ عدد می باشد (و اگر ناچار باشد روز سیزدهم را بماند هفتاد سنگ لازم است) که بهتر است شب عید آنها را از مشعر جمع کرده، و در کیسه ای با خود بیاورد، و چون ممکن است بعضی از آنها به جمره اصابت نکنند، سزاوار است تعداد بیشتری جمع آوری کند.

چهارم: سنگها مباح باشد؛ بنابراین با سنگ غضبی، یا آنچه که شخص دیگری برای خودش جمع کرده (بدون رضایت او) نمی توان رمی کرد.

مسأله ۱۰۰۶ هرگاه شک کند سنگهایی را که برای رمی جمع آوری کرده، شخص دیگری قبل از او استفاده کرده یا

نه؟ رمی با آن سنگها جایز است.

مسأله ۱۰۰۷ هرگاه احتمال دهد که سنگهای موجود در حرم را از خارج از حرم آورده اند، رمی با آن سنگها جایز است، و به این احتمال اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۰۰۸ اگر شك کند به سنگی که می خواهد بیندازد، «حصی» یعنی سنگریزه گفته می شود یا نه؟ نباید به آن اکتفا کند.

مسأله ۱۰۰۹ اگر شك کند سنگی که پرتاب کرده در حوضچه مخصوص

۱. باید توجه داشت که تمام مشعر الحرام و منی در داخل حرم قرار دارد، امّا عرفات خارج از حرم است. افتاده یا نه؟ باید دوباره بیندازد تا یقین پیدا کند داخل حوضچه افتاده است؟ و گمان نیز کافی نیست.

مسأله ۱۰۱۰ اگر چند سنگ را با هم بیندازد همه آنها یک سنگ حساب می شود؛ چه همه به محل اصابت کنند، یا یکی از آنها.

مسأله ۱۰۱۱ رمی جمره را می توان پیاده یا سواره انجام داد، و با دست راست یا چپ تفاوت نمی کند. در پرتاب کردن آن نیز طرز خاصی واجب نیست. وضو داشتن نیز شرط آن نمی باشد؛ هر چند بهتر است پیاده و با وضو باشد، و در آن حال دعا و ثنای پروردگار بگوید، و با دست راست رمی کند.

مسأله ۱۰۱۲ لازم است سنگ را با دست پرتاب کند و با وسیله دیگری (مانند تیر و کمان) جایز نیست.

مسأله ۱۰۱۳ همان گونه که گذشت وضو داشتن به هنگام رمی واجب نیست، بلکه اگر شخصی غسل واجبی بر عهده داشته باشد می تواند قبل از انجام غسل رمی جمرات کند. حتی اگر خود سنگها هم پاک

ص: ۷۷۸

نباشد ضرری به رمی نمی زند. هر چند بهتر رعایت همه این امور است.

مسأله ۱۰۱۴ رمی کردن در شب جایز نیست، مگر برای زنان و بیماران و کسانی که از ازدحام در روز می ترسند، یا کسانی که روزها گرفتار کار حجاج هستند، و توانایی رمی در روز را ندارند. در این صورت فرقی نمی کند که شب قبل رمی کنند، یا شب بعد از آن.

مسأله ۱۰۱۵ جمرات را از هر طرف که بخواهد می تواند رمی کند؛ حتی جمره عقبه را. هر چند مطابق مشهور مستحب است هنگام رمی جمره عقبه پشت به قبله و رو به جمره باشد، اما در جمرات دیگر مستحب است رو به قبله بایستد.

شک در رمی

مسأله ۱۰۱۶ هرگاه در عدد سنگهایی که زده شک کند، بنا را بر کمتر می گذارد، و آنچه را که شک دارد بجا می آورد، و اگر بعد از اتمام رمی یقین کند که کمتر بجا آورده، چنانچه موالات به هم نخورده باقیمانده را بجا می آورد، و اگر موالات به هم خورده، احتیاط آن است که آن را تکمیل کند، و سپس از نو هفت سنگ بزند.

مسأله ۱۰۱۷ چنانچه بعد از انجام رمی و بازگشت به چادرهای محلّ استراحت، در عدد سنگهایی که پرتاب کرده شک کند، اگر شک در کمتر از هفت سنگ باشد مانند مسأله سابق عمل می کند، و اگر شک در بیش از هفت باشد اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۰۱۸ اگر بعد از قربانی کردن، یا تراشیدن یا کوتاه کردن سر، در تعداد سنگها شک کند، اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۰۱۹ هرگاه بعد از

فراغت از رمی جمرات و اتمام آن، شك كند كه سنگها را درست انداخته يا نه، (يعنى شك در شرايط كند) بنا را بر صحت مى گذارد.

نيابت در رمى

مسأله ۱۰۲۰ همان گونه كه قبلا نيز اشاره شد كسانى كه به واسطه عذر نمى توانند در روز رمى كنند بايد در شب رمى كنند، و اگر در شب هم از آن عاجز باشند، يا خوف خطر و ضررى باشد، بايد كسى را نايب كنند كه در روز بجای آنها رمى كند.

مسأله ۱۰۲۱ رمى از طبقه دوّم مانعى ندارد؛ مخصوصاً در هنگام ازدحام، و اين كار بر نايب گرفتن مقدم است.

مسأله ۱۰۲۲ لازم است شخصى به نيابت از بچه ها، بيماران و كسانى كه

به واسطه عذرى نمى توانند شخصاً رمى كنند، رمى جمرات را انجام دهد؛ البته اين كار بايد با اذن و اجازه آن افراد باشد، و در مورد بچه هاى غير ممیز به اذن وليّشان است.

مسأله ۱۰۲۳ هر گاه پس از آن كه نايب رمى جمرات را انجام داد، بيمار خوب شود، لازم نيست رمى را دوباره خودش انجام دهد، ولى در مورد شخصى كه بيهوش بوده، چون نيابت اجازه مى خواهد (و نايب بدون اجازه او اين كار را كرده) احتياط آن است كه خودش دوباره انجام دهد؛ اما اگر در بين رمى نايب، بيمار خوب شود يا بيهوش هوشيار گردد، بايد خودش از اوّل شروع كند، و به آن مقدار كه نايب انجام داده اكتفاء نكند.

ترك رمى جمرات

مسأله ۱۰۲۴ هر گاه كسى از روى فراموشى يا ندانستن مسأله، رمى جمرات را ترك كند لازم است تا روز

سیزدهم، هر وقت یادش آمد، یا متوجه مسأله شد، قضا کند، و بهتر این است آنچه را مربوط به قضای روز قبل است پیش از ظهر بجا آورد، و وظیفه همان روز را بعد از ظهر انجام دهد، ولی مانعی ندارد هر دو را در یک وقت بجا آورد؛ (اول قضای روز گذشته، سپس وظیفه همان روز).

مسأله ۱۰۲۵ چنانچه پس از بازگشت از منی به مکه متوجه شد که رمی جمره را بجا نیاورده، باید به منی بازگردد و آن را بجا آورد؛ ولی اگر روز سیزدهم بگذرد، باید آن را در سال آینده در همان ایام قضا کند، و اگر نمی تواند، کسی را نایب بگیرد که برای او قضا کند.

مسأله ۱۰۲۶ اگر کسی از روی عمد رمی جمره را ترک کند گناه کرده، ولی حج او باطل نمی شود، و باید مطابق مسأله قبل عمل کند.

استفتائات رمی جمرات

سؤال ۱۰۲۷ اگر مردی که قادر است در روز رمی جمرات کند، از سوی زنی نایب شود، آیا می تواند رمی را در شب انجام دهد؟

جواب: نمی تواند.

سؤال ۱۰۲۸ کسی که در روز عید نمی تواند رمی نماید، آیا مجاز است قبل از رمی تقصیر کند، و روز بعد رمی جمره را بجا آورد؟

جواب: لازم است بقیه اعمال خود را، مانند قربانی و تقصیر، در روز عید انجام دهد.

سؤال ۱۰۲۹ آیا رمی جمرات از طبقه دوم جایز است؟

جواب: به هنگام ازدحام جمعیت مانعی ندارد؛ بلکه در غیر ازدحام نیز جایز است.

سؤال ۱۰۳۰ آیا به نیابت از افراد سالم می توان رمی جمرات را انجام داد؟

جواب: جایز نیست.

سؤال

ص: ۷۸۱

۱۰۳۱ آیا خانمها برای اجتناب از تماس بدنی با مردان نامحرم، می توانند نایب بگیرند؟

جواب: خودشان باید رمی کنند، و تماس از روی لباس در این گونه موارد ضرری ندارد.

سؤال ۱۰۳۲ کسانی که همراه زنان و معذورین حرکت می کنند، آیا می توانند همانند آنها شبانه رمی جمره کنند؟

جواب: چنانچه بتوانند در روز رمی کنند، باید در روز رمی نمایند، در غیر این صورت در شب جایز است.

سؤال ۱۰۳۳ اخیراً جمرات سه گانه را به شکل بیضی بزرگی در آورده اند که در وسط آن به جای ستون سابق دیواری به طول ۲۵ متر و ارتفاع ۵ متر احداث کرده اند؛ تکلیف رمی چه خواهد شد؟

جواب: باید سنگ ها به داخل حوضچه رمی پرتاب شود، و اگر سنگ ها به ستون خورده و به داخل حوضچه بیفتد کافی است.

۵ قربانی

مسأله ۱۰۳۴ پنجمین واجب از واجبات حج، و دومین واجب از واجبات منی، قربانی است. بهترین قربانی شتر، و متوسط آن گاو، و ساده ترین آن گوسفند است، و غیر از سه حیوان مذکور کفایت نمی کند، و تنها بر کسانی واجب است که حج تمتع بجا می آورند، و بر غیر آنها واجب نیست.

مسأله ۱۰۳۵ احتیاط واجب آن است که یک قربانی فقط برای یک نفر باشد؛ حتی در حال ضرورت، و اگر چند نفر فقط قادر بر یک قربانی باشند احتیاط آن است که هم قربانی کنند و هم روزه ای را که بدل قربانی است و بعداً اشاره خواهیم کرد، بجا آورند، ولی در قربانیهای مستحب، که روز عید قربان انجام می شود، مانعی ندارد عده کم یا

زیادی یک قربانی کنند.

مسأله ۱۰۳۶ بهتر است قربانی را روز عید ذبح کنند؛ ولی تأخیر آن تا روز سیزدهم نیز جایز است.

مسأله ۱۰۳۷ اگر به خاطر عذری، یا بدون عذر و از روی عمد، قربانی را تأخیر انداخت واجب است تا آخر ذی الحجه آن را انجام دهد، و اگر انجام نداد، باید نایب بگیرد که در سال بعد در همان ایام عید و در همان جا انجام دهد، و حج او باطل نیست.

مسأله ۱۰۳۸ قربانی نیز از عبادات است، و باید با نیت خالص و به قصد اطاعت پروردگار انجام گردد، و احتیاط واجب آن است که بعد از رمی جمره عقبه انجام شود.

مسأله ۱۰۳۹ حدّ اقل قربانی یک گوسفند است، و هر چه بیشتر ذبح کند بهتر است. در روایتی آمده است که: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در یک سفر حج صد شتر همراه آوردند. شصت و شش شتر را برای خود، و بقیه را برای حضرت علی (علیه السلام) قربانی کردند.» (۱)

مسأله ۱۰۴۰ گاو میش برای قربانی حج جایز است، ولی بهتر ترک آن است.

مسأله ۱۰۴۱ قیمت گوسفند قربانی در حج بر ولیّ طفل محرم است.

مسأله ۱۰۴۲ قربانی در حج بذلی بر عهده دهنده پول (بازل) می باشد، ولی کفّارات بر عهده وی نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که کفّارات غیر عمدی را پردازد. و اگر باذل پول قربانی را ندهد حج واجب نمی شود. مگر این که در بازگشت زندگی او تأمین باشد، که در این صورت حج بر وی واجب می گردد، و به جای قربانی روزه می گیرد.

شرایط حیوان قربانی

مسأله ۱۰۴۳

ص: ۷۸۳

حیوانی که برای قربانی انتخاب می شود باید شرایط زیر را داشته باشد:

۱ شتر قربانی حداقل پنج سال تمام، و گاو دو سال تمام، و گوسفند یک سال تمام داشته باشد؛ بنابر احتیاط واجب.

۲ چشم آن سالم باشد.

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۰، ابواب الذبح، باب ۱۰، حدیث ۶.

۳ گوش آن بریده نباشد.

۴ دست و پای آن لنگ نباشد؛ (البته لنگی مختصر عیب ندارد).

۵ شاخ درونی آن شکسته نباشد؛ اما اگر شاخ بیرونی (۱) شکسته باشد ضرری ندارد.

۶ احتیاط واجب آن است که خیلی پیر نباشد.

۷ قربانی باید سالم باشد، بنابراین حیوان مریض (حتی مثل کچلی بنابر احتیاط) کافی نیست.

۸ حیوان لاغر نباشد، و همین اندازه که مردم بگویند لاغر نیست کافی است، بلکه اگر در ظاهر لاغر است، ولی بر کلیه های آن مقداری چربی وجود داشته باشد کافی است.

۹ حیوان خصی و اخته شده (حیوانی که تخم آن را کشیده باشند) برای قربانی جایز نیست؛ ولی اگر آن را کوبیده، یا رنگ آن را از کار انداخته باشند، اشکالی ندارد.

۱۰ احتیاط آن است که در اصل خلقت نیز بی بیضه نباشد.

مسئله ۱۰۴۴ هرگاه گوش حیوان را برای نشانه و علامت مقداری چاک داده، یا سوراخ کرده، یا کمی از آن را بریده باشند ضرری ندارد.

مسئله ۱۰۴۵ چنانچه نوعی از این حیوانات در اصل خلقت بی شاخ، یا بی دم، یا بدون گوش باشد، ضرری برای قربانی ندارد.

مسئله ۱۰۴۶ هرگاه حیوانی را که به ظاهر چاق است خریداری کند، و بعد از ذبح کردن، یا پس از خریدن و پرداخت وجه

و قبل از ذبح معلوم شود لاغر است، کافی است. همچنین اگر به گمان این که لاغر است خریداری

۱. منظور از شاخ بیرونی و خارج، شاخ سخت سیاهی است که به منزله غلاف برای شاخ سفید داخل می باشد.

کند، و بعد معلوم شود چاق است کفایت می کند؛ خواه قبل از ذبح باشد، یا بعد از ذبح.

مسأله ۱۰۴۷ هرگاه حیوانی را که به ظاهر ناقص نیست خریداری کند و بعد از ذبح، یا پس از خریداری و پرداخت پول بفهمد که ناقص است، آن حیوان کفایت می کند؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که به آن قناعت نکند.

مسأله ۱۰۴۸ هرگاه احتمال بیماری یا نقص بعضی از شرایط معتبر در قربانی را بدهد، احتیاط آن است که آن را واریسی کند، هر چند در احتمال غیر عیب های مادرزادی واریسی کردن واجب نیست، و بعید نیست قول فروشنده در مورد سن حیوان، یا اخته نبودن، یا سایر عیوب پنهانی، که خریدار نمی داند یا نمی تواند تشخیص دهد، مقبول باشد.

مسأله ۱۰۴۹ هرگاه پس از ذبح قربانی شک کند که آن حیوان ناقص بوده، یا بعضی از شرایط معتبر قربانی را دارا نبوده، اعتنا به شک نمی کند.

مسأله ۱۰۵۰ هرگاه می دانست که گوسفند او لاغر است، ولی به واسطه جهل به مسأله آن را با قصد قربت ذبح کرد، سپس معلوم شد چاق است کفایت می کند.

مسأله ۱۰۵۱ هرگاه معتقد به ناقص بودن قربانی بود، و بر اثر ناآگاهی از مسأله قربه الی الله آن را ذبح کرد، بعد معلوم شد که سالم است، کافی است.

مسأله

ص: ۷۸۵

۱۰۵۲ اگر احتمال نمی داد که حیوان چاق است، یا احتمال می داد، ولی از روی بی مبالاتی آن را ذبح کرد، اگر قصد اطاعت امر الهی داشته کافی است.

مسأله ۱۰۵۳ اگر قربانی سالم (و دارای شرایطی که ذکر شد) یافت نشود، ناقص کافی است.

مسأله ۱۰۵۴ اگر حیوان برای قربانی یافت نشود، نه سالم و نه غیر سالم، می تواند قیمت آن را نزد شخص امینی در مکه بگذارد که تا پایان ماه ذی الحجّه در منی برای او قربانی کند، و اگر در آن سال نتوانست، در سال بعد این کار را انجام می دهد، و اگر شخص مطمئنی در آنجا نیابد، می تواند در سال آینده از بعضی از حجّاج مطمئن خواهش کند برای او انجام دهند، و در شرایط فعلی می تواند در وطنش نیز ذبح کند.

تقسیم و مصرف گوشت قربانی

مسأله ۱۰۵۵ مستحبّ است قربانی را سه قسمت کند: یک سوّم آن را برای خود بردارد، و یک سوّم را در راه خدا به نیازمندان صدقه دهد، و یک سوّم را به دوستان و مؤمنان هدیه نماید. البتّه لازم نیست تقسیم به سه قسمت به طور مساوی باشد، ولی دادن بخشی از آن به فقیر واجب است، اما خوردن چیزی از آن واجب نیست؛ هر چند موافق احتیاط است.

مسأله ۱۰۵۶ گوشت قربانی را به همه فقرای مسلمین، اعمّ از شیعه و اهل سنت می توان داد؛ ولی دادن به غیر مسلمانان و ناصبها (آنها که با ائمه (علیهم السلام) عداوت دارند) اشکال دارد.

مسأله ۱۰۵۷ احتیاط آن است که تا افراد نیازمند در منی پیدا شوند، گوشت

قربانی را از منی خارج نکنند.

مسأله ۱۰۵۸ مسلمانان باید کاری کنند که گوشت‌های قربانی استفاده شود و از بین نرود، و مانند بعضی از سال‌ها مجبور به دفن کردن یا سوزاندن آنها نشوند؛ زیرا این کار اسراف است و حرام، و مخالف دستورات اسلام است، و چنانچه در منی مستحقّینی یافت نشوند، باید آن را به سایر کشورها ببرند، و به فقرا و مؤمنان بدهند، و چنانچه هزینه‌ای برای این کار لازم باشد باید حکومت اسلامی، یا مردم، آن را پردازند.

مسأله ۱۰۵۹ چنانچه بعد از تلاش و کوشش لازم راهی برای استفاده از گوشت‌های قربانی پیدا نشود، و مجبور به نابود کردن آنها شوند، در این صورت باید موقتاً از قربانی کردن در منی صرف نظر نمایند، و پول آن را کنار گذاشته و هنگام بازگشت در محلّ خود قربانی کنند، و طبق دستور بالا گوشت آن را در مصارفی که ذکر شد مصرف نمایند، و اگر مسؤولین سازمانهای مورد اعتماد بپذیرند که قربانی را طبق آداب شیعه در آنجا ذبح کرده، و گوشت آن را برای محرومین مناطق دیگر بفرستند، قربانی در منی مانعی ندارد، و با توجه به جهات مختلف در حال حاضر مخیر بین ذبح در قربانگاه‌های موجود، که همه در خارج از منی است، و ذبح در وطن می‌باشند، و این حکم تا زمانی است که گوشتها مانند سال‌های اخیر به خارج منتقل گردیده و مصرف شود.

مسأله ۱۰۶۰ در فرض مسأله قبل باید قربانی را در باقیمانده ذی الحجه انجام دهد، و اگر بازگشت او به طول می‌انجامد نایب بگیرد، و چنانچه

ص: ۷۸۷

در ماه ذی الحجه آن سال موفّق نشد، باید در ایّام عید قربان سال آینده آن را انجام دهد.

مسأله ۱۰۶۱ قربانی کردن در قربانگاه های موجود کافی است، هر چند در حال حاضر همه آنها در خارج از محدوده منی است، و لازم نیست مخفیانه در گوشه ای از منی یا مکه قربانی کنند، یا برای روزهای بعد بگذارند، بلکه این کار در شرایط فعلی خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۰۶۲ استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح حیوانات مانعی ندارد؛ ولی باید شرایط شرعیّه ذبح، مانند رو به قبله بودن، بسم الله گفتن، و غیر آن رعایت شود (چنان که در رساله توضیح المسائل، در مسأله ۲۲۲۳، شرح داده ایم).

مسأله ۱۰۶۳ احتیاط آن است که قربانی کننده پوست حیوان قربانی و مانند آن را نفروشد، و اگر آن را برای استفاده خود نگهدارد، به اندازه پول آن به فقرا دهد.

نیابت در قربانی

مسأله ۱۰۶۵ قربانی را می توان شخصاً ذبح نمود، یا به دیگری نیابت داد، و در هر صورت یت را خود حاجی می کند، و لازم نیست نایب دقیقاً شناخته شده باشد؛ بلکه شناخت اجمالی او کافی است، و نیز لازم نیست ذبح کننده شیعه اثناعشری باشد، بلکه تمام کسانی که ذبیحه آنها پاک و حلال است می توانند ذبح کنند؛ هر چند شیعه بودن بهتر است.

مسأله ۱۰۶۶ لازم نیست وکیل نام کسی را که برای او قربانی می کند بر زبان جاری سازد (هر چند نام بردن بهتر است)؛ حتی اگر از روی اشتباه نام شخص دیگری را ببرد ضرر ندارد، و برای موکل اصلی، که پول داده، واقع می شود.

مسأله ۱۰۶۷

ص: ۷۸۸

اگر شخصی را مأمور خریداری حیوان قربانی و ذبح آن کند، و نایب مأموریتش را انجام دهد، و پس از آن حاجی احتمال دهد که نایب به شرایط درست عمل نکرده، آن ذبح کافی است و نباید به این احتمال توجهی کند.

مسئله ۱۰۶۸ کسی که به دیگری وکالت می دهد تا قربانی را بخرد و ذبح کند، باید علم یا اطمینان پیدا کند که نایب آن کار انجام داده، و گمان کفایت نمی کند.

مسئله ۱۰۶۹ اگر نایب در مورد شرایط قربانی، یا چگونگی ذبح، بر خلاف دستور شرع عمل کرد ضامن است، و باید غرامت دهد، و دوباره با رعایت شرایط قربانی کند.

مسئله ۱۰۷۰ اگر نایب بر اثر اشتباه، یا جهل به مسائل شرعی، برخلاف دستور شرع عمل کرد، اگر مقصر باشد ضامن است، و در هر صورت باید دوباره قربانی انجام گیرد.

مسئله ۱۰۷۱ شخصی که حج نیابتی بجا می آورد، می تواند شخص ثالثی را برای قربانی وکیل کند، و نیت قربانی را نایب اصلی می کند.

مسئله ۱۰۷۲ کسانی که از طرف دیگران و به نیابت از آنان قربانی می کنند، باید قبل از حلق یا تقصیر کسی که آنها را نایب کرده قربانی را ذبح کنند.

بدل قربانی

مسئله ۱۰۷۳ اگر حاجی قدرت بر ذبح نداشته باشد، یعنی نه حیوانی برای قربانی دارد و نه پول آن را، چنین شخصی باید سه روز در سفر حج، و هفت روز پس از بازگشت (مجموعاً ده روز) روزه بگیرد.

مسئله ۱۰۷۴ حاجی اگر بتواند بدون زحمت و مشقت قرض کند، و مالی داشته باشد که بتواند قرض خود را ادا نماید، باید قرض

کند و قربانی نماید.

مسئله ۱۰۷۵ اگر بتواند بدون مشقت چیزی که اضافه بر لوازم مورد نیاز سفر است بفروشد، باید آن را فروخته، و با پولش قربانی تهیه نموده، و آن را ذبح کند.

مسئله ۱۰۷۶ آن سه روز را که در سفر حج بجای قربانی روزه می گیرد، باید در ماه ذی الحجّه باشد، و احتیاط واجب آن است که از هفتم تا نهم این ماه باشد، و جلوتر نباشد، و باید آن سه روز پشت سر هم باشد.

مسئله ۱۰۷۷ اگر به عللی نتوانست روز هفتم ذی الحجّه روزه بگیرد، روز هشتم و نهم را روزه می گیرد، و یک روز دیگر را پس از مراجعت از منی در مکه می گیرد.

مسئله ۱۰۷۸ جایز نیست سه روز روزه مذکور را در ایّام تشریق در منی بگیرد. روزه در ایّام تشریق در منی برای همه حرام است، بنابر احتیاط واجب؛ چه حج بجا بیاورد یا نیاورد.

مسئله ۱۰۷۹ اگر روز هشتم را هم روز نگرفت، روز نهم ذی الحجّه را نگیرد، بلکه پس از بازگشت از منی سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۱۰۸۰ حاجی می تواند سه روز روزه مذکور را در سفر بگیرد، و لازم نیست در مکه قصد اقامت ده روز کند؛ بلکه اگر برای ماندن در مکه سه روز هم مهلت ندارد، می تواند باقیمانده آن را در بین راه بگیرد.

مسئله ۱۰۸۱ هرگاه پس از بجا آوردن سه روز روزه، قادر بر ذبح قربانی شد، احتیاط واجب آن است که ذبح کند؛ و اگر قبل از تمام شدن سه روز قدرت بر ذبح پیدا کرد،

باید ذبح نماید.

مسأله ۱۰۸۲ اگر سه روز روزه را نگرفت تا ماه ذی الحجه تمام شد، باید خودش، یا نایبش، در ماه ذی الحجه سال آینده در منی قربانی کند.

مسأله ۱۰۸۳ هفت روز دیگر را باید پس از بازگشت از سفر حج روزه بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که پی در پی بجا آورد.

مسأله ۱۰۸۴ جایز نیست هفت روز مذکور را در مکه یا در بین راه روزه بگیرد؛ مگر این که قصد اقامت در مکه را داشته باشد. در این صورت، اگر مدتی صبر کند که در آن مدت می توانست به وطنش بازگردد، پس از آن می تواند روزه ها را شروع کند.

مسأله ۱۰۸۵ هرگاه در غیر مکه اقامت کند، چه در بین راه باشد یا شهر دیگر مثلاً جدّه، نمی تواند هفت روز روزه را در آنجا بگیرد؛ هر چند به مقداری صبر کند که اگر به سمت وطنش حرکت می کرد به وطن می رسید.

مسأله ۱۰۸۶ اگر قدرت بر روزه گرفتن پیدا کرد و قبل از انجام روزه ها فوت نمود، بر ولی او واجب است سه روز را قضا کند، و احتیاط واجب آن است که هفت روز را نیز قضا نماید.

مسأله ۱۰۸۷ لازم نیست پس از بازگشت به وطن، حتماً در محل زندگی روزه بگیرد، بلکه اگر در جای دیگری نیز قصد اقامت کند می تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۰۸۸ اگر نتوانست سه روز روزه در مکه را، در آنجا بجا آورد و به وطن بازگشت، در صورتی که ماه ذی الحجه باقی است می تواند در وطن روزه بگیرد، ولی با

ص: ۷۹۱

هفت روز روزه فاصله دهد.

استفتائات قربانی

اشاره

سؤال ۱۰۸۹ اگر شخصی قربانی را بدون عذر از روز عید تأخیر بیندازد، چه حکمی دارد؟

جواب: تأخیر تا روز سیزدهم جایز است؛ ولی ذبح در شب اشکال دارد.

سؤال ۱۰۹۰ حجّاج محترمی که قربانی را در وطن انجام می دهند (بنابر فتوای حضرتعالی که در شرایط فعلی مخیر هستند) آیا روز عید قربان ایران را ملاک قرار دهند، یا عید قربان مکه را؟

جواب: معیار روز عید قربان مکه است؛ ولی اگر ممکن است طوری هماهنگ کنند که قربانی بعد از رمی جمره عقبه، و قبل از حلق باشد.

سؤال ۱۰۹۱ آیا حکم گوسفندی که تخمهای آن را کوبیده اند، با گوسفندی که تخمهایش را تاییده اند یکی است؟

جواب: احتیاط واجب آن است که تاییده نباشد.

سؤال ۱۰۹۲ در صورت عدم دسترسی به گوسفند سالم، آیا می توان گوسفندی را که تخمهایش را کوبیده اند ذبح کرد؟

جواب: در هر صورت کفایت می کند؛ چه دسترسی به گوسفند سالم داشته باشد، یا نه.

سؤال ۱۰۹۳ آیا تحقیق برای اطمینان از وجود شرایط در قربانی لازم است؟

جواب: در صفات پنهانی حیوان می توان به قول فروشنده ظاهر الصلاح قناعت کرد، و شیعه بودن او شرط نیست کافی است مسلمان باشد.

سؤال ۱۰۹۴ اگر حاجی پس از ذبح و انجام بقیه اعمال حج، یا قبل از آن، متوجه شود سنّ قربانی کمتر از مقدار لازم بوده، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که قربانی دیگری کند.

سؤال ۱۰۹۵ ذبح با کاردهای استیل، که معلوم نیست از آهن است یا فلزات دیگر، چه حکمی دارد؟

جواب: ذبح

در حج و غیر حج با هر فلز برنده ای صحیح است.

سؤال ۱۰۹۶ در چه صورتی حاجی موظف است در وطنش قربانی کند؟

جواب: هرگاه گوشتهای قربانی را نتوانند جمع کنند و ناچار به دفن کردن یا سوزاندن آنها شوند (همان گونه که در سابق معمول بود) قربانی کردن در منی جایز نیست و باید در جایی دیگر مانند وطنشان قربانی کنند که گوشت آن مصرف شود، یعنی پول قربانی را کنار بگذارند و بعد از بازگشت در ماه ذی الحجّه قربانی کنند و یا با کسان خود در وطن هماهنگ کنند که در همان روز عید مکه قبل از تقصیر برای آنان قربانی کنند. و اگر گوشتهای قربانی را جمع می کنند و به مراکزی برای مصرف کردن می فرستند (آنگونه که در سالهای اخیر معمول شده)، حجاج مخیرند بین این که قربانی را در همان جا ذبح کنند و یا در محل خود، زیرا تمام قربانگاههای فعلی خارج از منی است.

سؤال ۱۰۹۷ هرگاه در منی فقیر یافت نشود و گوشت قربانی تلف شود،

آیا لازم است قبل از سفر از یک فقیر و کالت بگیریم که بعد از ذبح سهمی برای او در نظر بگیریم، سپس آن را در همان جا رها کنیم؟

جواب: در این صورت که گوشت ها تلف می شود قربانی کردن در آنجا، چه با اخذ و کالت از فقیر و چه بدون آن، جایز نیست، و باید به روشی که در مسأله قبل گفته شد عمل گردد.

سؤال ۱۰۹۸ هرگاه پس از بریدن رگهای چهارگانه، و در حالی که حیوان هنوز زنده است، گردن او را قطع کنیم،

ص: ۷۹۳

چه صورتی دارد؟

جواب: این کار حرام نیست؛ ولی بهتر است بگذارید روح از بدن حیوان برود، بعد سر او را جدا کنید.

سؤال ۱۰۹۹ هرگاه پس از قطع رگهای چهارگانه حیوان را رها کنند، و خود به خود پشت به قبله شود و جان دهد، یا بعد از قطع رگهایی مذکور و قبل از جان دادن، حیوان را روی بقیه اجساد حیوانات ذبح شده رها کنند، و در اثر این کار حیوان از قبله منحرف شود و در آن حال جان دهد، حکمش چیست؟

جواب: رو به قبله بودن در حال قطع رگهای چهارگانه کافی است، و پس از آن لازم نیست.

سؤال ۱۱۰۰ شخصی با این عقیده که: «گوشت قربانی تلف می گردد، و مورد استفاده قرار نمی گیرد» قربانی را ترک نموده، سپس تقصیر کرده، و به دنبال آن بقیه اعمال حج را انجام داده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: حجّ او صحیح است؛ ولی اگر قربانی در منی از بین می رود و قابل استفاده نیست، باید پول آن را کنار بگذارد و در ماه ذی الحجّه همان سال، و اگر نتوانست در سال بعد در ایام تشریق (دهم و یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه) در شهر خودش قربانی کند.

سؤال ۱۱۰۱ در صورتی که گوشتهای قربانی در قربانگاه ها نابود شود، و به مصرف فقرا و نیازمندان نرسد، آیا حاجی می تواند از قربانی صرفنظر نموده، پول آن را به اماکن خیریه بپردازد؟

جواب: باید از قربانی در منی صرف نظر کند؛ ولی صرف پول قربانی در جای دیگر کافی نیست؛ بلکه لازم است در محلّ دیگری، مانند شهر

ص: ۷۹۴

خودش، در ذی الحجه قربانی کرده و به مصرف برساند.

سؤال ۱۱۰۲ هرگاه شخصی به قصد ما فی الذمه در ماه ذی الحجه در وطن خود قربانی کند، آیا پوست و روده آن باید به طور کامل به فقیر داده شود، یا ممکن است بر اساس تقسیم و مصرف گوشت قربانی، بین فقرا و دوستان و خودش تقسیم کند؟ و چنانچه بر خلاف دستور شرع عمل کرده، و اکنون بخواهد پول آن را به مصرف شرعی اش برساند، آیا ملاک قیمت آن در روز ذبح قربانی است، یا زمان ادای دین؟

جواب: می تواند آن را به عنوان سهم خود بردارد، یا به دوستانش، یا به فقرا و نیازمندان بدهد، ولی دادن آن به قصاب به عنوان اجرت کاری که انجام داده اشکال دارد، و احتیاط مستحب آن است که اگر خودش از آن استفاده کرده، قیمت آن را صدقه بدهد، و ملاک قیمت روز ذبح قربانی است.

سؤال ۱۱۰۳ جنابعالی در مسأله ۲۹۰ مناسک حج فرموده اید: «اگر به خاطر عذری، و یا بدون عذر و از روی عمد، قربانی را به تأخیر انداخت تا در وطن قربانی کند، واجب است تا آخر ماه ذی الحجه انجام دهد». در این صورت، آیا حاجی می تواند حلق یا تقصیر را در همان روز عید انجام دهد، یا باید آن را بعد از ذبح قربانی بجا آورد؟

جواب: رعایت ترتیب در اینجا لازم نیست.

سؤال ۱۱۰۴ طبق فتوای حضرت عالی مقلدین پس از رمی جمرات می توانند در منی قربانی نکنند، و آن را پس از بازگشت به وطنشان بجا آورند، آیا چنین اشخاصی می توانند

در همان روز عید حلق یا تقصیر نموده، و از احرام خارج شوند؟

جواب: آری پول قربانی را در آنجا، یا در محلّ خود کنار می گذارند، و حلق یا تقصیر می کنند، و از احرام بیرون می آیند.

سؤال ۱۱۰۵ شخصی که معذور از رمی جمره عقبه بوده به کسی نیابت داده، سپس به اعتماد نایبش ذبح کرده، و پس از آن تقصیر نموده است. سپس معلوم شده که نایب رمی نکرده است. آیا قربانی و تقصیر او صحیح است؟

جواب: آری صحیح است.

سؤال ۱۱۰۶ گاه لباس احرام به هنگام ذبح قربانی آلوده به خون می شود، آیا می توانیم تا هنگامی که به نیابت از دیگران ذبح می کنیم در این لباس نجس بمانیم؟

جواب: در صورت امکان باید لباس احرامتان را تطهیر کنید، و اگر مشکل است به بعد موکول می کنید.

سؤال ۱۱۰۷ روحانی کاروان، که به مقتضای وظیفه اش باید بر اعمال حجّاج نظارت داشته باشد، می داند که احرامی او در روز عید در قربانگاه آلوده به خون خواهد شد، و باید چند ساعتی در احرامی نجس باشد، تکلیفش چیست؟ آیا با علم به این مطلب می تواند حجّ نیابتی به جا آورد؟

جواب: اگر قادر بر تطهیر یا تعویض آن نباشد اشکال ندارد، و نیابتش صحیح است.

سؤال ۱۱۰۸ شخصی بدون آن که صریحاً و کالت بگیرد از سوی همسر یا دوستش قربانی می کند، ولی مطمئن است که اگر به آنها بگوید راضی هستند، و خوشحال می شوند. آیا این مقدار اذن فحوی کافی است؟

جواب: کافی نیست؛ مگر این که او را وکیل کرده باشند.

سؤال

ص: ۷۹۶

۱۱۰۹ بعضی از حجّاج محترم بدون اخذ وکالت از دوستانشان، برای آنها قربانی می کنند. آیا این قربانی کافی است؟ اگر کافی نیست، پول قربانی بر عهده کیست؟

جواب: کفایت نمی کند، و پول بر عهده کسی است که آن را هزینه کرده است؛ مگر این که کسی او را فریب داده باشد که از فریب دهنده می گیرد.

سؤال ۱۱۱۰ نایب به تعداد افرادی که به او نیابت داده اند از صاحب گوسفند، بعد از توافق بر قیمت، گوسفند می گیرد، سپس یکی یکی گوسفندان را به نیت افرادی که وکالت داده اند سر می برد، پس از آن پول گوسفندان را به صاحبش می پردازد، آیا قربانی آنها صحیح است؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۱۱۱۱ معمولاً در هر کاروانی چند نفر برای قربانی از طرف تمامی اعضا کاروان نایب می شوند و به قربانگاه می روند. اگر نایب شک کند برای فلان شخص قربانی کرده یا نه، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید قربانی کند.

سؤال ۱۱۱۲ هرگاه شخصی بر اثر عذری نتواند خودش قربانی کند، و دیگری را مأمور این کار نماید و نایب فراموش کند و در مدینه یا ایران یادش بیاید که قربانی نکرده، وظیفه اش چیست؟

جواب: حجّ او اشکالی ندارد، ولی قربانی بر ذمه اش می ماند. اگر ماه ذی الحجه تمام نشده، در وطنش قربانی می کند. در غیر این صورت، در سال آینده در ماه ذی الحجه قربانی می نماید.

سؤال ۱۱۱۳ شخصی ده رأس گوسفند برای خود و نه نفر دیگر خریده و قربانی کرده است. پس از انجام کار، یقین می کند که فقط پول

ص: ۷۹۷

نُه گوسفند را پرداخته، وظیفه اش نسبت به پول گوسفند دیگر چیست؟ اگر صاحب گوسفند را نیابد چه کند؟ و معیار در پرداخت قیمت آن گوسفند در ایران، ارز کدام کشور است؟

جواب: هرگاه امیدی به یافتن صاحبش نداشته باشد، پول آن را از طرف صاحب اصلی به فقیری صدقه می دهد، و معیار ریال عربستان، و قیمت ارز آزاد است.

سؤال ۱۱۱۴ آیا نایب می تواند قبل از ذبح قربانی خود، برای دیگران ذبح کند؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۱۵ شخصی آقای زید را وکیل کرد که از طرف او قربانی کند، سپس به دیگری نیابت داد که این کار را انجام دهد؛ ولی وکیل اول قربانی را ذبح کرد. چه حکمی دارد؟

جواب: اگر اولی را از وکالت عزل نکرده، قربانی مذکور کفایت می کند، و مجرد نیابت دادن به شخص دوم، عزل اولی از نیابت نیست.

سؤال ۱۱۱۶ آیا وکیل حق دارد دیگری را وکیل در ذبح قربانی کند؟

جواب: اگر شرط کرده که خودش قربانی کند، نمی تواند به دیگری وکالت دهد.

سؤال ۱۱۱۷ جمعی از حجاج پول روی هم می گذارند، و شخصی با پول مشترک برای همه آنها گوسفند می خرد، و به نیت هر کدام گوسفندی می کشد. آیا چنین قربانی صحیح است؟ در صورتی که گوسفندان از جهت قیمت متفاوت باشند، با توجه به این که سهم پول همه آنها مساوی بوده، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر همه صاحبان پول راضی باشند اشکال ندارد.

سؤال ۱۱۱۸ کسی که حج نیابی انجام می دهد اگر در قربانی، شخص دیگری را وکیل کند، قربانی کننده، که نایب نایب است، چگونه نیت نماید؟

ص: ۷۹۸

آیا باید نیت کند که به وکالت از سوی میت قربانی می کنم، یا به وکالت از سوی نایب میت؟ و در هر صورت، آیا ذکر نام میت هم لازم است؟

جواب: بردن نام میت لازم نیست، بلکه کافی است نیت کند که آنچه را بر عهده نایب است انجام می دهد.

سؤال ۱۱۱۹ کیف پول یکی از حجّاج در مکه به سرقت رفت. پس از شکایت و پی گیری سارق را یافتند، و پول او را از سارق گرفتند. آیا این شخص می تواند با آن پول گوسفندی بخرد و قربانی کند؟

جواب: اگر می داند که پول خود اوست اشکالی ندارد؛ در غیر این صورت اشکال دارد.

سؤال ۱۱۲۰ عده ای از حجّاج پس از توافق با صاحب گوسفند بر سر قیمت، تعداد گوسفندان مورد نظر را جدا نموده تا ذبح کنند. در این بین عده ای از دوستانشان از راه می رسند، و بدون توافق با صاحب گوسفند به تعداد آنها هم گوسفند جدا کرده، و تمام آنها را ذبح می نمایند. با این نیت که پس از قربانی طبق توافق قبلی، آنها هم همان قیمت را پردازند، آیا قربانی آنها درست است؟

جواب: هرگاه صاحب گوسفندان آنها را در اختیارشان قرار داده، که هر مقدار بخواهند بردارند سپس پول آن را بدهند، مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۲۱ اگر قربانی از پولی باشد که خمس به آن تعلق گرفته، چه صورت دارد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که به آن قناعت نکند.

۶ تقصیر

مسأله ۱۱۲۲ واجب است حجّاج بعد از قربانی مقداری از موی سر خود را کوتاه کرده، یا تمام آن را بتراشند،

ص: ۷۹۹

و با این عمل از احرام بیرون می آیند، یعنی پوشیدن لباس دوخته و سایر محرمات احرام بر آنها مباح می شود؛ به استثنای بوی خوش و زن که در اعمال بعد (چنان که خواهد آمد) بر آنها حلال می شود.

مسأله ۱۱۲۳ کسی که برای تقصیر، تراشیدن سر را انتخاب می کند، احتیاط آن است که تمام سر را بتراشد و به قسمتی از آن قناعت نکند.

مسأله ۱۱۲۴ کوتاه کردن مقدار کمی از موی سر، یا ریش، یا سیل، یا هر وسیله ای کافی است (البته غیر از کندن موها)، ولی گرفتن ناخن به تنهایی کفایت نمی کند (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۱۱۲۵ برای کسانی که دفعه اول حج آنها است، احتیاط مستحب تراشیدن است، و برای دفعات بعد در میان این دو کار مخیر هستند.

مسأله ۱۱۲۶ تراشیدن موی سر مخصوص مردان است، و در مورد زنان تراشیدن موی سر جایز نیست، و تنها کوتاه کردن مقداری از آن واجب است.

مسأله ۱۱۲۷ از آنجا که تقصیر از عبادات محسوب می شود، باید با نیت قربت و صرفاً برای اطاعت خداوند و خالی از ریا باشد، در غیر این صورت باطل است، و آنچه در مسأله اول این فصل گفته شد بر او حلال نمی گردد.

مسأله ۱۱۲۸ حاجی مخیر است که برای تقصیر موی سر را کوتاه کند یا موی صورت را؛ و اگر در سر و صورت هیچ مویی ندارد تیغ را به سر می کشد، و مقداری از ناخن را می گیرد، و اگر ناخن هم نداشت، کافی است تیغ را آهسته به سر بکشد.

مسأله ۱۱۲۹ تراشیدن ریش

ص: ۸۰۰

کفایت از تقصیر نمی کند.

مسأله ۱۱۳۰ اکتفا کردن به تقصیر موی زیر بغل، یا سایر موهای بدن اشکال دارد.

مسأله ۱۱۳۱ محلّ تقصیر و تراشیدن سر «منی» است، و در حال اختیار جایز نیست در جای دیگر این کار را انجام دهد.

مسأله ۱۱۳۲ احتیاط آن است که تقصیر را در روز عید قربان بجا آورد؛ هر چند تأخیر آن تا آخر ایام تشریق جایز است، ولی احتیاط واجب آن است که در شب این کار انجام نشود.

مسأله ۱۱۳۳ واجب است وظایف سه گانه منی را از روی ترتیب انجام دهد؛ اول: رمی جمره، دوم: قربانی، سوم: تراشیدن سر، یا کوتاه کردن مقداری از موی آن و ناخن گرفتن، و هر گاه از روی نادانی، یا فراموشکاری بر خلاف این ترتیب انجام دهد، عمل او صحیح است.

حتّی اگر عمداً ترتیب را رعایت نکند گناه کرده، اما اعمال او صحیح است و کفّاره ندارد.

مسأله ۱۱۳۴ واجب است تراشیدن یا کوتاه کردن موی قبل از طواف حج بوده باشد، و اگر طواف را عمداً قبل از تقصیر انجام دهد باید بعد از تقصیر

آن را اعاده کند، و یک گوسفند نیز کفّاره بدهد؛ اما اگر از روی فراموشی یا نادانی آن را مقدّم داشته، کفّاره ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که آن را بعد از تقصیر اعاده کند. و اگر سعی را نیز مقدّم بدارد باید مانند طواف آن را اعاده کند، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۱۱۳۵ اگر قربانی به دلیلی از روز عید تأخیر بیفتد، بنابر احتیاط نمی تواند تقصیر کند و از احرام خارج شود و پس از آن قربانی نماید،

ص: ۸۰۱

بلکه باید ترتیب بین قربانی و تقصیر و اعمال پس از آن را مراعات کند، اگر این حکم را رعایت نکند، عمل او باطل نیست، ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۱۳۶ اگر برای قربانی نایب بگیرد، تا نایب قربانی نکرده نمی تواند تقصیر کند، ولی چنانچه به اعتقاد این که وکیلش قربانی کرده تقصیر کند، و بعد معلوم شود که وکیل هنوز قربانی نکرده، تقصیر مذکور کافی است، بلکه اگر پس از تقصیر، اعمال مکّه را به گمان قربانی کردن نایب انجام داده باشد کفایت می کند، و اعاده لازم نیست.

مسأله ۱۱۳۷ واجب است تراشیدن، یا کوتاه کردن مو، در منی باشد، و کسی که از روی عمد، یا نادانی و فراموشی در منی تقصیر نکند واجب است به منی بازگردد، و این وظیفه را انجام دهد، و اگر نمی تواند برگردد، یا مشقّت شدید دارد، هر جا که هست انجام دهد؛ ولی احتیاط واجب آن است که در صورت امکان، موی خود را به منی بفرستد، و مستحب است در آنجا دفن کند.

مسأله ۱۱۳۸ کسی که می داند اگر سرش را بترشد زخمی می شود (و زخمی کردن بدن در حال احرام خلاف احتیاط است) احتیاط آن است که اوّل مقداری از آن را کوتاه کند، سپس سرش را بترشد.

مسأله ۱۱۳۹ لازم نیست انسان خودش موی سر خود را کوتاه کند، بلکه اگر به دیگری هم دستور این کار را بدهد کافی است؛ خواه شیعه باشد یا از اهل سنّت، و در هر حال خودش باید یتّیت کند که مثلاً برای حجّه الاسلام تقصیر می کنم قربه الی الله.

مسأله ۱۱۴۰

ص: ۸۰۲

محرمی که قصد دارد سر دیگری را بترشد یا کوتاه کند، باید اوّل خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

استفتائات تقصیر

سؤال ۱۱۴۱ کسی که در خارج از منی تقصیر نموده، و اعمال پس از تقصیر را نیز بجا آورده، و پس از اتمام اعمال حج، عمره مفرده ای هم انجام داده، آیا از احرام خارج شده و عمره مفرده اش صحیح است؟

جواب: در صورتی که عمداً در خارج از منی تقصیر کرده، از احرام خارج نشده و عمره اش صحیح نیست، ولی در صورت جهل یا نسیان عمل او صحیح است، و اگر می تواند، باید به منی برگردد و سر خود را کوتاه کند.

سؤال ۱۱۴۲ قربانگاه های جدید خارج از منی است. هرگاه عده ای پس از قربانی در همانجا تقصیر کرده باشند، وظیفه آنها چیست؟

جواب: باید به منی بازگردند و تقصیر کنند.

سؤال ۱۱۴۳ در فرض سؤال قبل، کسانی که پس از حلق یا تقصیر در خارج از منی، به مکه آمده و اعمال مکه را انجام داده، سپس متوجه اشتباه خود شده اند، آیا اعمال آنان صحیح است؟

جواب: در فرض مزبور اعمال آنان صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که آن اعمال را نیز اعاده کنند.

سؤال ۱۱۴۴ شخصی در سفر حج سال گذشته و امسال، تقصیر را در خارج از منی انجام داده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: کافی است آن را در منی دوباره بجا آورد، و یک تقصیر کفایت می کند.

سؤال ۱۱۴۵ شخصی که برای اولین بار و به عنوان نیابت به حج مشرف شده، به تصور این که مرز بین وادی

محسّر و منی جزء منی است، در آنجا تقصیر کرده، و سال بعد برای انجام حَجّه الاسلام خودش مشرّف گردیده، و در منی تقصیر کرده است، آیا کفایت می کند؟

جواب: کفایت می کند، و حجّ نیابتی صحیح می شود.

سؤال ۱۱۴۶ شخصی که قادر بر درک غیر از وقوفین اضطراری نیست، و برای بقیّه اعمال خود نایب می گیرد، آیا می تواند تقصیر را در خارج منی انجام دهد؟

جواب: تقصیر در غیر منی کافی نیست، و باید در منی انجام دهد؛ مگر آن که نتواند به منی برود.

سؤال ۱۱۴۷ شخصی سال گذشته قربانی و تقصیر را در خارج از منی انجام داده، و به ایران بازگشته است. امسال نیز قصد حج دارد، وظیفه اش چیست؟

جواب: تقصیر را در منی اعاده می کند، اما اعاده اعمال مترتبه لازم نمی باشد.

سؤال ۱۱۴۸ شخصی در سفر اوّل حج، هنگامی که سلمانی مشغول تراشیدن سر او به عنوان حلق بوده، ناخن های خود را می گرفته است، آیا کفاره ای بر او واجب است؟

جواب: چیزی بر او نیست.

سؤال ۱۱۴۹ کسی که سال قبل اوّلین سفر حجّ او بوده، و حَجّه الاسلام را انجام داده، و امسال اوّلین سفر حجّ نیابتی اوست، آیا در سفر دوّم که سفر اوّل حجّ نیابتی اوست حکم ضروره را دارد که باید تمام سر را بتراشد، یا تقصیر کافی است؟

جواب: تراشیدن تمام سر برای هیچ کس واجب نیست، بلکه برای ضروره مستحب موکّد است.

سؤال ۱۱۵۰ کودک نابالغی که خوب و بد را از هم تشخیص می دهد (و ممیّز است) تمام اعمال حج را به

طرز صحیح انجام داده است. آیا از سروره بودن خارج می گردد؟ و اگر بعد از بلوغ مشرف شود سفر دوّم او حساب می شود؟

جواب: آری از سروره بودن خارج می گردد، ولی چنان که گفتیم حلق برای سروره نیز واجب نیست.

سؤال ۱۱۵۱ اگر کسی عمداً قربانی را تأخیر بیندازد، آیا می تواند حلق یا تقصیر کند، یا حتماً باید بعد از قربانی باشد؟

جواب: باید بعد از قربانی انجام دهد، ولی اگر مقدّم دارد گناه کرده، امّا ضرری به حجّ او نمی زند.

سؤال ۱۱۵۲ شخصی در حال رمی جمره عقبه پول خود را گم کرد، و چون برای خرید قربانی پول نداشت، آن را به روزه تبدیل کرد. آیا بر چنین شخصی لازم است تقصیر یا حلق را پس از سه روز روزه انجام دهد، یا می تواند همانند سایر حجّاج، که قربانی کرده اند، روز عید حلق یا تقصیر کند؟

جواب: می تواند روز عید حلق یا تقصیر کند.

سؤال ۱۱۵۳ در موردی که حاجی می خواهد احتیاط کند و سر بترشد، اگر به جای آن موهای خود را کوتاه کند، وظیفه اش چیست؟

جواب: همان گونه که گذشت تراشیدن واجب نیست، و کوتاه کردن کفایت می کند. ولی اگر می خواهد احتیاط کند باید سر را بترشد.

سؤال ۱۱۵۴ عصر روز عید قربان بعد از ذبح قربانی، که سایر حجّاج مشغول تراشیدن سر بودند، من هم با این فکر «که باید سر را تراشید» سر خود را تراشیدم، ولی نگفتم: «سرم را می تراشم برای حجّ تمتّع». اکنون وظیفه ام چیست؟

جواب: با توجه به این که این عمل

را به منظور حج تمتع بجا آورده اید، کافی و صحیح است؛ هر چند نیت را به زبان نیاورده اید. سؤال ۱۱۵۵ آیا جایز است مقداری از سر خود را با تیغ بتراشد، و بقیه را ماشین کند؟ البته پس از ماشین کردن، دوباره آن قسمت را تیغ می کشد. آیا به این ترتیب حلق صدق می کند؟

جواب: این گونه افراد بهتر است اول تمام سر خود را ماشین کنند و بعد چنانچه مایل به احتیاط باشند تمام سر را حلق کنند.

سؤال ۱۱۵۶ تخییر بین حلق و تقصیر ابتدایی است، یا استمراری؟ به عبارت دیگر، اگر شخص حلق را انتخاب کرد و قسمتی از سرش را تراشید و سپس پشیمان شد، آیا می تواند آن را رها کند، و با کوتاه کردن کمی از موی سر از احرام خارج شود؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۵۷ شخصی پس از قربانی قدری از ناخن خود را گرفته، و از احرام خارج شده، و اعمال مکه را انجام می دهد. سپس متوجه می شود که برای تقصیر، گرفتن ناخن به تنهایی کافی نبوده، و باید مقداری از موی سر خود را نیز کوتاه می کرده، وظیفه او چیست؟ آیا اعمال مکه او صحیح است؟

جواب: چنانچه در مکه متوجه این مطلب شود، تقصیر را به طور کامل انجام می دهد و احتیاطاً طواف و سعی را اعاده می کند و اگر بعد از خروج از مکه متوجه این مطلب شد و امکان بازگشت ندارد، همان جا تقصیر می کند و حجش صحیح است، و اگر بتواند موی سر خود را به منی می فرستد تا در آنجا

دفن کنند.

۷ تا ۱۱ واجبات پنج گانه مکه (بعد از منی)

واجبات پنج گانه

واجبات

مسئله ۱۱۵۸ بعد از انجام اعمال سه گانه «منی» واجب است برای انجام باقی مانده اعمال حج به مکه باز گردد، و اعمال مکه را، که پنج چیز است، انجام دهد، و آنها عبارتند از:

۱ «طواف حج» که آن را «طواف زیارت» نیز می نامند.

۲ «نماز طواف حج».

۳ «سعی بین صفا و مروه».

۴ «طواف نساء».

۵ «نماز طواف نساء».

این پنج واجب را به همان کیفیت که در عمره تمتع بیان کردیم بدون هیچ تفاوت بجا می آورد، مگر در نیت که اینجا باید به نیت طواف حج و نماز و سعی آن باشد، سپس به نیت طواف نساء و نماز آن.

مسئله ۱۱۵۹ حاجی می تواند بعد از اعمال منی بلافاصله در همان روز عید قربان به مکه برود، و اعمال بالا را انجام دهد، و بهتر است که از روز یازدهم تأخیر نیندازد، و اگر تأخیر انداخت از روز سیزدهم نگذرد، ولی تا آخر ماه ذی الحجّه نیز می تواند این اعمال را انجام دهد؛ هر چند احتیاط

مستحب عدم تأخیر از روز سیزدهم است.

مسئله ۱۱۶۰ اعمال مکه را باید بعد از اعمال منی (رمی جمره عقبه، قربانی و تقصیر) بجا آورد؛ ولی چند گروه می توانند قبل از رفتن به عرفات آنها را بجا آورند:

۱ زنهایی که ترس دارند هنگام بازگشت از منی گرفتار عادت ماهانه، یا وضع حمل گردند، و نتوانند در مکه بمانند تا پاک شوند و اعمال خود را بجا آورند.

۲ بیمارانی که نتوانند در ازدحام جمعیت طواف و سعی را بجا آورند.

۳ پیر مردان یا پیر زنانی که از

ص: ۸۰۷

انجام این اعمال هنگام بازگشت از منی به خاطر زیادی جمعیت عاجز باشند، یا خوف خطر یا ضرر داشته باشند.

۴ تمام کسانی که می دانند بعد از مراجعت به علّتی قادر به انجام این اعمال نیستند، و یا فوق العاده به زحمت می افتند (و فرقی میان طواف نساء و طواف حج در این مسأله نیست).

مسأله ۱۱۶۱ در مواردی که این اعمال را مقلّم می دارد احتیاط واجب آن است که محرم به احرام حج شود، سپس آنها را انجام دهد.

مسأله ۱۱۶۲ اگر بیمار بعد از بازگشت از «منی» بهبودی یابد، یا زن پاک باشد، و توانایی بر طواف و سعی پیدا کند، احتیاط واجب آن است که اعاده نماید (هر چند قبل از رفتن به عرفات آن را انجام داده باشد).

مسأله ۱۱۶۳ طواف نساء بر مرد و زن، پیر و جوان، متأهل و مجرد، و حتّی کودک ممیز و خنثی واجب است، و بدون آن زن بر مرد و مرد بر زن حلال نمی شود، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر کودک غیر ممیز را به حج آورده، و محرم کرده اند، ولی او همراه او طواف نساء را بجا آورد.

مسأله ۱۱۶۴ اگر «طواف نساء» را ترک کند، خواه از روی عمد باشد، یا جهالت، یا فراموشی، همسر بر او حرام است، تا بازگردد و طواف کند. و اگر بازگشت ممکن نیست، یا مشکل است، نایب بگیرد. و اگر از دنیا برود، ولی او قضای آن را به جا می آورد.

مسأله ۱۱۶۵ اگر شخصی، طواف نساءهای متعدّدی را ترک کرده باشد، یک طواف نساء برای همه آنها

کافی است، و در این حکم (ترک طواف نساء) فرقی میان زن و مرد و کودک نیست؛ زیرا طواف نساء بر همه لازم است، و بدون آن همسر برای او حلال نمی شود.

مسئله ۱۱۶۶ در عمره حج تمتع طواف نساء واجب نیست، ولی در حج تمتع و عمره مفرده طواف نساء واجب است.

مسئله ۱۱۶۷ طواف نساء و نماز آن رکن نیست، و ترک عمدی آن موجب باطل شدن حج نمی گردد، هر چند انجام آن در عمره مفرده و حج تمتع واجب است، و اگر بجا نیاورد همسر بر او حلال نمی شود؛ بلکه به خواستگاری رفتن و شاهد عقد شدن نیز بنا بر احتیاط واجب بدون طواف نساء جایز نیست.

مسئله ۱۱۶۸ طواف نساء را نمی توان بلافاصله بعد از طواف حج و قبل از سعی بجا آورد؛ بلکه باید پس از اتمام سعی انجام شود؛ ولی اگر از روی فراموشی، یا ندانستن مسئله، آن را قبل از سعی بجا آورد صحیح است. همچنین تقدیم سعی بر طواف زیارت (حج) و نماز آن در حال اختیار جایز نیست.

مسئله ۱۱۶۹ طواف نساء را در حال ضرورت، مثل ترس از حیض و عدم امکان اقامت در مکه تا زمان پاکی از آن، می توان قبل از سعی بجا آورد؛ ولی احتیاط واجب آن است که پس از آن هم نایی بگیرد که از طرف او انجام دهد.

مسئله ۱۱۷۰ هرگاه زنی که طواف حج و طواف نساء را بجا نیاورده، گرفتار عادت ماهانه شود، و پیش از پاک شدن ناچار به ترک مکه باشد (مثل این که کاروان مهلت نمی دهد تا پاک شود)

لازم است برای طواف حج و نماز آن نایب بگیرد، سپس خودش سعی را بجا آورد، سپس برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد (همچنین کسان دیگری که به سبب بیماری یا عذر دیگر قادر به انجام طواف و سعی نباشند باید نایب بگیرند).

مسئله ۱۱۷۱ هرگاه طواف نساء را فراموش کند و از حج بازگردد، در صورت امکان باید خودش برگردد و بجا آورد، و چنانچه ممکن نباشد، یا مشقت داشته باشد نایب می گیرد، و پس از آن که نایب طواف نساء و نماز آن را انجام داد، مرد بر زن و زن بر مرد حلال می شود.

مسئله ۱۱۷۲ کسی که طواف واجب (اعم از طواف عمره، یا طواف حج، یا طواف نساء) را فراموش کند، و به وطن بازگردد، و با همسر خود نزدیکی نماید، هرگاه از روی فراموشی و جهل به مسئله باشد کفاره ندارد، ولی اگر مسئله را می دانسته و عمداً مرتکب آن شده باید کفاره بدهد، و کفاره آن در محرمات احرام گذشت. و مانند مسئله قبل عمل می نماید.

مسئله ۱۱۷۳ اگر بر اثر جهل به مسئله طواف را ترک کند، و به وطن خویش بازگردد، باید حج را اعاده نماید، و اگر طواف عمره بوده قربانی واجب نیست، ولی اگر طواف حج بوده احتیاط واجب آن است که قربانی کند.

مسئله ۱۱۷۴ با انجام اعمال سه گانه منی و اعمال پنج گانه مکه، آنچه در احرام برای حاجی حرام بود در سه مرحله حلال می شود:

۱ بعد از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، تمام محرمات احرام، جز بوی خوش و همسر، حلال

می شود.

۲ پس از طواف زیارت و نماز طواف و سعی صفا و مروه، بوی خوش نیز حلال می شود.

۳ بعد از طواف نساء و نماز آن، همسر نیز بر او حلال می شود.

مسئله ۱۱۷۵ کسانی که به خاطر عذری (مانند پیری، ترس از عادت ماهانه، بیماری و مانند آن) طواف زیارت و نساء را قبل از وقوف به عرفات انجام داده اند، بوی خوش و همسر بر آنها حلال نمی شود، بلکه تمام محرمات احرام بعد از حلق یا تقصیر بر چنین افرادی حلال می گردد.

استفتائات اعمال بعد از منی

الف) مقدم داشتن اعمال پنج گانه مکه

سؤال ۱۱۷۶ اگر نایب ترس از بیماری یا عادت ماهانه داشته باشد، آیا می تواند اعمال حج را بر وقوفین و اعمال منی مقدم دارد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۷۷ اگر شخصی تنها نگرانی او این باشد که پس از بازگشت از منی، بر اثر ازدحام جمعیت نتواند طواف کند، آیا می تواند اعمال مکه را مقدم دارد؟

جواب: احتیاط آن است که مقدم بدارد، و بعداً اگر نتوانست برای طواف نایب بگیرد.

سؤال ۱۱۷۸ آیا شخصی که دیگری او را به وسیله تخت های مخصوص طواف می دهد، می تواند اعمال مکه را مقدم دارد؟

جواب: اگر عذر دیگری ندارد، و در هر صورت باید دیگری او را طواف دهد، نمی تواند اعمال مکه را مقدم بدارد.

سؤال ۱۱۷۹ حجاج محترمی که به واسطه عذرهایی اعمال مکه را قبل از اعمال منی انجام می دهند، آیا می توانند سعی را بعد از بازگشتن از منی و بقیه اعمال را قبل از آن بجا آورند؟

جواب: باید همه

ص: ۸۱۱

را قبلا انجام دهند.

سؤال ۱۱۸۰ تقدیم اعمال مکه برای معذورین جایز است، یا لازم؟

جواب: احتیاط واجب آن است که ترک نکند.

سؤال ۱۱۸۱ آیا کسانی که اعمال مکه را مقدّم می دارند، باید نزدیکترین زمان به وقت وقوف به عرفه را انتخاب کنند، یعنی کمی قبل از حرکت به سوی عرفات، یا این کار لازم نیست؟

جواب: لازم نیست.

سؤال ۱۱۸۲ تشخیص عذر برای کسانی که اعمال مکه را مقدّم می دارند، بر عهده چه کسی است؟

جواب: تشخیص با خود مکلف است.

سؤال ۱۱۸۳ کسی که اعمال مکه را قبل از وقوف به عرفات انجام می دهد، آیا می تواند طواف نساء را بعد از اعمال منی و بقیه را قبل از وقوف به عرفات انجام دهد؟

جواب: لازم است همه را با هم انجام دهد.

سؤال ۱۱۸۴ شخصی که مجاز است اعمال مکه را قبل از وقوف به عرفات انجام دهد، اگر بر اثر جهل بدون احرام آن اعمال را بجا آورده باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب کفایت نمی کند، و باید یا قبل از وقوف به عرفات آنها را با احرام اعاده کند، یا بعد از وقوف و اعمال منی آنها را بجا آورد.

ب) طواف نساء

سؤال ۱۱۸۵ آیا بر نایب لازم است علاوه بر طواف نساء که به نیت منوب عنه بجا می آورد، برای خود نیز طواف نساء انجام دهد؟

جواب: واجب نیست.

سؤال ۱۱۸۶ نیت نایب در طواف نساء چگونه است؟

جواب: احتیاط آن است که نیت ما فی الذمه کند؛ هر چند می تواند به نیت منوب عنه انجام دهد.

سؤال ۱۱۸۷

آیا می توان چند روز پس از سعی، طواف نساء را بجا آورد، یا باید بلافاصله پس از سعی بجا آورد؟

جواب: تأخیر انداختن طواف نساء مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۸۸ شخصی پس از انجام فریضه حج ازدواج کرد، و خداوند به او فرزندان عِنایت فرمود. پس از آن متوجه شد که در حج، طواف نساء را ترک کرده است. اکنون وظیفه اش چیست؟ و همسر و فرزندان چه حکمی دارند؟

جواب: در صورتی که جاهل به مسأله بوده، فرزندان حلال زاده هستند، ولی باید طواف نساء را انجام دهد، و عقد ازدوجشان را بنا بر احتیاط واجب دوباره بخوانند.

سؤال ۱۱۸۹ مردی به همسرش گفت: «وظیفه من طواف نساء است، ولی تو باید طواف رجال بجا آوری!» زن نیز به همین نیت طواف کرد. آیا کفایت می کند؟

جواب: چون منظورش انجام وظیفه مربوط به حج بوده، مانعی ندارد (هر چند چیزی به نام طواف رجال نداریم).

سؤال ۱۱۹۰ شخصی پس از بازگشت از مکه شک می کند که طواف نساء حج یا عمره مفرده را بجا آورده یا نه، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر اجمالاً توجه به وجوب طواف نساء داشته، می گوید انجام داده ام، و اگر از وجوب آن اطلاع نداشته، احتیاط واجب آن است که طواف نساء را انجام دهد، و اگر خودش نمی تواند، نایب بگیرد.

سؤال ۱۱۹۱ آیا ترک طواف نساء از روی جهل به مسأله، همانند ترک طواف زیارت حج و عمره است، که باید حج را اعاده نموده، و شتر قربانی نماید؟

جواب: ترک طواف نساء حج را باطل نمی کند، و کفاره هم ندارد؛ ولی تا زمانی

که آن را بجا نیاورده همسر بر او حرام است، و بنا بر احتیاط واجب آمیزش با همسرش کفاره دارد؛ اما در صورت فراموشی یا ندانستن مسأله کفاره ندارد.

سؤال ۱۱۹۲ شخصی قبل از انجام طواف نساء با همسرش ملاعبه نموده، و از روی شهوت به او دست زده است. آیا کفاره دارد؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب کفاره دارد؛ ولی در صورت فراموشی یا ندانستن مسأله کفاره ندارد.

سؤال ۱۱۹۳ اگر نایب طواف نساء را بجا نیاورد، آیا فقط همسر بر او حرام می شود، یا علاوه بر آن ذمه اش نیز مشغول است، که حتی اگر فوت کرده باشد باید از طرف او قضا کنند؟

جواب: ذمه او مشغول است؛ باید خودش در حال حیات انجام دهد، و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

سؤال ۱۱۹۴ آیا طواف نساء بر پیر مردان و پیر زنانی که عرفاً قادر بر آمیزش جنسی نیستند و ازدواج نمی کنند، و نیز کسانی که عنین هستند، واجب است؟

جواب: همه باید انجام دهند.

سؤال ۱۱۹۵ زن و شوهری به مکه مشرف شده، و مناسک را بجا آورده اند، ولی چون زن شوهرش را دوست نداشته، طواف نساء و نماز آن را ترک کرده، و شوهر هم آنها را بجا نیاورده، و به وطن بازگشته اند. حکم این زوجین از نظر محرمیت و زندگی در یک خانه چیست؟

جواب: این زن و شوهر فقط نمی توانند با هم مناسبات و استمتاع جنسی داشته باشند، تا زمانی که برگردند و طواف نساء و نماز آن را بجا آورند، و اگر خودشان نمی توانند، لازم است برای طواف نایب بگیرند؛ یعنی از کسانی

که به مکه می روند خواهش کنند که به نیابت از آنها طواف نساء و نماز آن را بجا آورند.

سؤال ۱۱۹۶ آیا منظور از این که می فرمایید: «بدون طواف نساء زن بر مرد، و مرد بر زن حلال نمی شود». فقط آمیزش جنسی است، یا سایر استمتاعات را هم شامل می شود؟

جواب: سایر استمتاعات را نیز شامل می شود.

سؤال ۱۱۹۷ هرگاه کسی که طواف نساء را ترک کرده با همسرش آمیزش کند و فرزندی به وجود آید، آیا حلال زاده است و از آنها ارث می برد؟

جواب: در هر حال فرزند او مشروع است، و از آنها ارث می برد.

سؤال ۱۱۹۸ کسی که طواف نساء را انجام نداده، و در این حال زنی را عقد کرده، آیا عقد او صحیح است؟

جواب: عقد او باطل است، و چنانچه علم به حکم داشته، آن زن بر او حرام ابدی می شود.

سؤال ۱۱۹۹ کسی که طواف نساء عمره مفرده را بجا نیاورده، و پس از آن حج افراد بجا آورده است، آیا طواف نساء حج افراد کفایت می کند؟

جواب: آری کفایت می کند.

سؤال ۱۲۰۰ شخصی طواف نساء عمره مفرده را فراموش کرده، و برای عمره تمتع محرم شده است. طواف مذکور را پس از انجام عمره تمتع بجا آورد، یا قبل از آن؟

جواب: می تواند بعد از انجام اعمال عمره تمتع بجا آورد، و اگر تأخیر بیندازد طواف نساء حج کافی است.

سؤال ۱۲۰۱ خانمی که اعمال مکه را بر وقوف عرفات مقدم داشته، بعد از انجام سعی حائض می گردد. شوهرش در همان زمان به نیابت

از او طواف نساء را انجام می دهد. آیا این نیابت صحیح است؟

جواب: چنین نیابتی صحیح نیست. زیرا تقدیم اعمال مکه برای کسی جایز است که خودش بخواهد آن را انجام دهد.

سؤالات دیگر

سؤال ۱۲۰۲ آیا بعد از اعمال منی و قبل از اعمال پنج گانه مکه می توان طواف مستحبی انجام داد؟ پس از احرام عمره تمتع و قبل از انجام اعمال آن چطور؟

جواب: احتیاط ترک طواف مستحبی در این دو حال است.

سؤال ۱۲۰۳ کسانی که می توانند در مشعر در شب عید و قوف اضطراری نمایند، پس از وقوف به منی آمده و رمی جمره عقبه نموده اند، آیا جایز است

پس از رمی برای قربانی به کسی و کالت دهند، و قبل از انجام ذبح تقصیر نموده، و برای انجام طواف و اعمال مکه همان شب عید به مکه بیایند؟

جواب: جایز است.

سؤال ۱۲۰۴ اگر شخصی بعد از اتمام حج تمتع از مکه خارج شود، و بخواهد دوباره به مکه بازگردد، آیا لازم است محرم شود، و دوباره اعمال عمره را انجام دهد؟

جواب: هرگاه در همان ماه قمری برگردد احرام لازم نیست.

سؤال ۱۲۰۵ آیا خروج از مکه بعد از اعمال منی و قبل از اعمال مکه، جایز است؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۲۰۶ حجی اجی که از منی باز می گردند، و هنوز طواف واجب را بجا نیاورده اند، آیا می توانند طواف مستحبی بجا آورند؟

جواب: احتیاط آن است که تا اعمال واجب را انجام نداده، طواف مستحبی نکنند.

سؤال ۱۲۰۷ خانمی به همراه شوهرش به سمت جمرات حرکت کرد. بر اثر شلوغی و ازدحام شوهرش را گم کرده، و

بخاطر شدت اضطراب و ترس شوکه شده، و از هوش می رود. مأمورین او را به بیمارستان منتقل نموده، و پس از چند روز در بیمارستان پیدا می شود، در حالی که قادر بر سخن گفتن نبوده، و نمی توانسته بقیه اعمالش را بجا آورد. به شوهرش می گویند: «اعمال همسرت را انجام بده»، و حتی از او سؤال می کنند که آیا انجام دادی؟ جواب می دهد: «آری، انجام دادم». البته او هم پس از جریان همسرش ناراحت و مضطرب بوده، و هوش و حواس کاملی نداشته است.

پس از مراجعت به ایران قسم یاد می کند که اعمال نیابتی را بجا نیاورده ام. حج آن خانم چه حکمی دارد؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: چنانچه اعمال روز عید (رمی جمره، قربانی، تقصیر) را بجا آورده، و اعمال مکه را انجام نداده، در صورت امکان خودش به مکه برود و آن اعمال را بجا آورد، و اگر ممکن نیست، نایب بگیرد، و در فرض سؤال که صورت اضطراب است کفاره ای به سبب عدم بیتوته در منی لازم نیست، و نسبت به عدم انجام رمی جمرات، در سال بعد قضا کند، و اگر خودش نمی تواند برود، نایب بگیرد.

۱۲ توقف شبانه (بیتوته) در منی

بیتوته در منی

بیتوته

مسأله ۱۲۰۸ شخصی که بدون عذر در نیمه اول شب در منی نبوده، باید نیمه دوم شب را در منی بیتوته کند.

مسأله ۱۲۰۹ نیمه شب از اول غروب آفتاب تا طلوع صبح محاسبه می شود.

مسأله ۱۲۱۰ واجب است حاجی شب یازدهم و دوازدهم را در منی بماند (و در بعضی از مواقع، شب سیزدهم نیز واجب می شود) و اگر در این شبها

ص: ۸۱۷

در غیر منی باشد باید کفاره بدهد (به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد).

مسئله ۱۲۱۱ کافی است نیمی از شب را در آنجا بماند؛ خواه نیمه اول باشد، یا دوم.

مسئله ۱۲۱۲ مانعی ندارد که حاجی شب یازدهم بعد از نیمه شب برای انجام اعمال مکه به مکه بیاید، یا همان روز عید بعد از انجام اعمال سه گانه منی به مکه بیاید، و تا نیمه شب باز گردد، که بیتوته منی انجام شود.

مسئله ۱۲۱۳ بیتوته در منی نیز مانند سایر اعمال حج نیت و قصد قربت می خواهد، و کافی است در قلبش نیت کند که برای انجام حج تمتع از حجه الاسلام، یا حج مستحبی شب را در منی می ماند.

مسئله ۱۲۱۴ هرگاه کسی از روی اضطرار و ناچاری از بیتوته در منی خودداری کند گناهی بر او نیست و کفاره هم ندارد، و حجش نیز صحیح است.

مسئله ۱۲۱۵ چند طایفه از بیتوته در منی معاف هستند:

۱ پیر مردان، پیرزنان، بیماران و پرستاران شان، که ماندن در منی برای آنها مشقت شدید دارد.

۲ مسؤولان و خدمه کاروانها، در صورتی که ناچار باشند برای حل مشکلات زوار به مکه بیایند.

۳ کسانی که از ازدحام جمعیت هنگام بازگشت عمومی خوف ضرر یا خطر دارند.

۴ کسانی که در مکه در تمام شب مشغول انجام اعمال طواف یا عبادت دیگری باشند، و جز برای ضروریات خود کار دیگری انجام ندهند، ولی در غیر مکه کافی نیست.

۵ کسانی که برای انجام مناسک به مکه آمده، و قبل از طلوع فجر به منی بازگردند.

۶ کسانی که می ترسند اگر

در منی بمانند اموال قابل توجه آنها در مکه از بین برود.

مسأله ۱۲۱۶ بیتوته کردن در دامنه کوههای اطراف منی به خصوص در موقع ازدحام مانعی ندارد.

بیتوته شب سیزدهم

مسأله ۱۲۱۷ سه طایفه باید شب سیزدهم را نیز در منی بمانند، و در روز سیزدهم جمرات سه گانه را (بنابر احتیاط واجب) رمی کنند:

۱ کسی که در احرام خود مرتکب صید حیوانی شده است.

۲ کسی که در احرام با همسرش نزدیکی کرده باشد.

۳ کسی که روز دوازدهم از منی کوچ نکند تا آفتاب غروب کند و شب فرا رسد. در این سه صورت ماندن شب سوم در منی واجب است، و در غیر این سه صورت می تواند روز دوازدهم بعد از ظهر به مکه بازگردد.

مسأله ۱۲۱۸ کسی که در احرام عمره تمتع از صید و نزدیکی با همسرش اجتناب نکرده، نیز باید شب سیزدهم را در منی بماند، بنابراین حکم مذکور اختصاص به احرام حج ندارد.

مسأله ۱۲۱۹ اگر حاجی قبل از غروب آفتاب شب سیزدهم از منی خارج شده و بعد از غروب برای کاری به منی بازگشته، واجب نیست شب سیزدهم را بماند و روز آن رمی کند.

بازگشت از منی

اشاره

مسأله ۱۲۲۰ بازگشت از منی در روز دوازدهم باید بعد از اذان ظهر باشد؛ ولی کسانی که در روز سیزدهم کوچ می کنند قبل از ظهر نیز جایز است.

مسأله ۱۲۲۱ اگر صبح دوازدهم از منی کوچ کند و به مکه بیاید، کار خلافی کرده، و احتیاط واجب آن است که اگر می تواند به منی بازگردد.

مسأله ۱۲۲۲ زنان نیز باید بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کنند. حتی اگر

از رمی در روز معذور بوده، و در شب دوازدهم رمی کرده اند، بنا بر احتیاط واجب نمی توانند قبل از ظهر از منی کوچ کنند؛ مگر این که از ماندن تا بعد از ظهر معذور باشند.

کفاره ترک بیتوته در منی

مسأله ۱۲۲۳ کسی که بیتوته واجب منی را ترک کند، احتیاط واجب آن است که برای هر شب یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۱۲۲۴ کسانی که در زمین های متصل به منی، که از منی نیست، در شب یازدهم و دوازدهم بیتوته می کنند باید کفاره بدهند، و برای هر شب، بنا بر احتیاط واجب، یک گوسفند قربانی کنند؛ هر چند معتقد بوده اند که آنجا جزء منی است، یا به گفته اشخاص محلّی مطمئن شده بودند.

مسأله ۱۲۲۵ در وجوب قربانی فرقی نیست بین آن که از روی علم و عمد بیتوته را ترک کرده باشد، یا از روی فراموشی، یا ناآگاهی از مسأله شرعی.

مسأله ۱۲۲۶ کسانی که در تمام شب در مکه مشغول عبادت بوده، و به منی نیامده اند، قربانی بر آنها واجب نیست.

استثنائات بیتوته

سؤال ۱۲۲۷ شخصی قصد دارد بعد از انجام اعمال سه گانه منی، جهت انجام اعمال پنج گانه به مکه برود، ولی می داند اگر به مکه برود چند ساعت از بیتوته ابتدای شب منی را درک نمی کند. وظیفه اش چیست؟

جواب: با توجه به این که بیتوته نصف دوّم شب نیز کافی است، اشکالی ندارد.

سؤال ۱۲۲۸ شخصی در شب یازدهم و دوازدهم در مسجدالحرام به عبادت مشغول می شود. با توجه به این که باید تمام شب را مشغول عبادت باشد، چنانچه بر اثر خستگی مرتباً چرت بزند و بیدار

شود، چه حکمی دارد؟

جواب: هرگاه به قدری چرت بزند که صدق نکند تمام شب را مشغول عبادت بوده کافی نیست، و باید کفاره بدهد.

سؤال ۱۲۲۹ آیا اشتغال به عبادت در شبهای یازدهم و دوازدهم، در پشت بام مسجدالحرام کافی است؟

جواب: عبادت در هر جای مکه کافی است.

سؤال ۱۲۳۰ کسانی که از رمی جمرات در روز معذور هستند، آیا می توانند شب دوازدهم رمی روز دوازدهم را انجام دهند و به مکه بروند، یا باید صبر کنند همراه دیگر حجّاج بعد از ظهر روز دوازدهم کوچ نمایند؟

جواب: احتیاط واجب صبر کردن است.

سؤال ۱۲۳۱ شخصی در شب دوازدهم پس از نیمه شب از منی به مکه می رود، و روز بعد برای رمی جمرات به منی باز می گردد. آیا لازم است قبل از ظهر به منی بازگردد؟ یا چون وظیفه ای غیر از رمی ندارد، بعد از ظهر هم می تواند بیاید؟

جواب: احتیاط واجب آن است که قبل از ظهر به منی بیاید، و بعد از ظهر حرکت کند.

سؤال ۱۲۳۲ مدیر کاروان زنها را قبل از ظهر دوازدهم از منی خارج نموده است. وظیفه کسانی که از مسأله اطلاع نداشته اند، یا اگر متوجه بودند نمی توانستند بدون همراهان و مدیر کاروان در منی بمانند، چیست؟

جواب: با توجه به این که عذر داشته اند، مانعی ندارد.

سؤال ۱۲۳۳ سابقاً فرمودید شخصی که نصف اول شب را در منی نبوده واجب است نصف دوم را در منی بماند. آیا چنین شخصی کفاره هم باید بپردازد؟

جواب: کفاره ندارد.

سؤال ۱۲۳۴ این جانب مدیر کاروان هستم. چندین سال قبل

ص: ۸۲۱

به اتفاق اعضای کاروان در جایی که یقین داشتیم جزء منی است مستقر شدیم، و شبهای یازدهم و دوازدهم را در آنجا بسر بردیم. سالهای بعد یقین کردم که آنجا جزء منی نبوده است. با توجه به این مطلب، لطفاً بفرمائید:

الف) آیا کفاره ای بر من و سایر حجّاج واجب است؟

ب) در صورتی که کفاره واجب باشد، آیا کفاره سایر حجّاج هم بر عهده من است؟

ج) آیا لازم است این مطلب را به اعضای کاروان اطلاع دهم؟

جواب: کفاره ترک بیتوته بنا بر احتیاط واجب بر خود شما لازم است، ولی اعلان به دیگران لازم نیست؛ اما اگر آنها با خبر شوند و کفاره بدهند، شما باید آنها را راضی کنید. ضمناً دامنه های کوههای اطراف منی، جزء منی است.

سؤال ۱۲۳۵ علامت گذاری حدود منی در سالهای قبل، با آنچه اکنون توسط حکومت عربستان صورت گرفته متفاوت است. اینجانب، که مدیر کاروان هستم، در سالهای قبل به اتفاق کاروان در قطعه زمینی بیتوته کردیم که طبق علامت گذاری قدیم جزء منی بوده، و طبق علامت گذاری فعلی خارج از منی محسوب می شود. تکلیف ما نسبت به این مسأله چیست؟ آیا لازم است به اطلاع حجّاج برسانم؟

جواب: اگر در محلی بیتوته کرده اید که یقین داشته اید جزء منی است، تا یقین به خلاف آن پیدا نکنید کفاره ای به شما تعلق نمی گیرد، و در این صورت اعلان به سایر حجّاج لازم نیست؛ و علامت گذاریهای فعلی قابل قبول است.

۱۳ رمی جمرات در روزهای یازدهم و دوازدهم

رمی جمرات

رمی جمرات

مسأله ۱۲۳۶ در روز یازدهم و دوازدهم، که رمی هر سه جمره واجب است، باید ترتیب را میان جمرات رعایت

ص: ۸۲۲

کند؛ یعنی اوّل «جمره اولی» بعد «جمره وسطی» و سپس «جمره عقبه» را که آخرین جمره است سنگ بزند. (این مربوط به روز یازدهم و دوازدهم است؛ ولی در روز دهم، یعنی روز عید، فقط جمره عقبه را رمی می کند). تمام این سه جمره علامت دارد، و نام آنها روی تابلوها نوشته شده است.

مسأله ۱۲۳۷ هر گاه ترتیب را در رمی جمرات رعایت نکرد، باید برگردد و طوری بجا آورد که ترتیب حاصل شود؛ اما اگر چهار سنگ یا بیشتر به هر کدام به ترتیب زده باشد، لازم نیست از اوّل شروع کند، بلکه بر می گردد و باقیمانده را به ترتیب می زند، و اگر کمتر از چهار سنگ زده از اوّل شروع می کند، و به هر کدام هفت سنگ می زند، و اگر از یکی از جمرات سه سنگ یا کمتر ترک کرده، فقط همان را تکمیل می کند، و چیز دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۳۸ اگر عمداً ترتیب را رعایت نکرد، احتیاط واجب آن است که برگردد و از آغاز شروع کند، و فرقی میان چهار سنگ، یا کمتر از آن نیست.

مسأله ۱۲۳۹ بر اشخاصی که باید شب سیزدهم در منی بمانند، واجب است روز سیزدهم رمی جمرات کنند.

مسأله ۱۲۴۰ ترک عمدی رمی جمرات گناه و معصیت است، ولی موجب بطلان حج نمی شود.

مسأله ۱۲۴۱ در هر روز از این روزها باید به هر یک از جمرات هفت سنگ ریزه پرتاب کند، و چگونگی رمی و شرایط و واجبات آن در اعمال روز عید قربان (رمی جمره عقبه) گذشت.

مسأله ۱۲۴۲ وقت رمی جمرات از

ص: ۸۲۳

اول طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب، و در شب جایز نیست.

مسأله ۱۲۴۳ کسانی که از رمی جمرات در روز معذورند، مثل بیماران و کسانی که ترس از ازدحام جمعیت دارند و مانند آنها، می توانند شب قبل، یا شب بعد رمی کنند.

مسأله ۱۲۴۴ ترتیب در رمی جمرات واجب است؛ یعنی ابتدا جمره اولی، و بعد از آن جمره وسطی، و سپس جمره عقبه را رمی کند.

مسأله ۱۲۴۵ اگر ترتیبی را که در مسأله قبل گفته شد رعایت نکرد، باید دوباره آنچه را بر خلاف ترتیب بجا آورده تکرار کند، به طوری که ترتیب حاصل گردد. مثلاً اگر اول جمره وسطی را رمی کرده و بعد جمره اولی را، کافی است جمره وسطی را دوباره رمی کند، و پس از آن جمره عقبه را رمی نماید، و لازم نیست رمی جمره اولی را تکرار کند.

مسأله ۱۲۴۶ در آنچه که در مسأله قبل گفته شد، تفاوتی نیست بین آن که عمداً بر خلاف ترتیب عمل کرده باشد، یا از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله باشد. در هر صورت باید ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۲۴۷ رعایت ترتیب در تمام هفت سنگ لازم نیست، بلکه در چهار سنگ اول واجب است، بنابراین اگر چهار سنگ به جمره اولی، سپس چهار سنگ به جمره وسطی بیندازد، و بعد از آن جمره عقبه را رمی کند، ترتیب مراعات شده است؛ هر چند در باقیمانده ترتیب رعایت نشود، ولی احتیاط آن است که باقیمانده را نیز با ترتیب بزند؛ اما عمداً این کار را نکند.

مسأله ۱۲۴۸ اگر در یکی از روزها رمی جمرات را فراموش کند،

واجب است روز بعد قضای آن را بجا آورد، و اگر دو روز را فراموش نمایید، باید در روز سوم قضای آن دو روز را نیز انجام دهد. همچنین اگر عمداً ترک کرده باشد.

مسأله ۱۲۵۰ اگر برخی از جمرات رمی نشود، قضای آن هم لازم است، بنابراین اگر روز یازدهم جمره اولی را رمی کرده، و دو جمره دیگر را رمی نکرده باشد، روز بعد باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۱ اگر روز بعد متوجه شود که روز قبل جمرات را برخلاف ترتیب لازم رمی کرده، باید قضای آن را به گونه ای انجام دهد که ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۲۵۲ اگر به هر یک از جمرات چهار سنگ پرتاب کرده، و در روز بعد یادش بیاید، باید روز بعد باقیمانده را قضا کند، و بهتر است قضا را مقدم بدارد.

مسأله ۱۲۵۳ اگر کسی رمی جمرات سه گانه را فراموش کند، و از منی به مکه برود، چنانچه تا روز سیزدهم متوجه شود باید برگردد و انجام دهد، و در صورتی که خودش نتواند، باید نایب بگیرد، و اگر بعد از روز سیزدهم متوجه شود، یا عمداً آن را به تأخیر اندازد، باید خودش یا نایبش در سال بعد در همان ایام قضا نماید، و حجش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۴ اگر رمی جمرات را فراموش کند، و زمانی یادش بیاید که از مکه خارج شده، واجب است خودش در سال بعد قضای آن را بجا آورد، و در صورت عدم امکان، کسی برای او نیابت کند.

مسأله ۱۲۵۵ حکم کسی که رمی بعضی از جمرات را فراموش کند (نه تمام آنها

را) همانند کسی است که تمام آنها را فراموش کرده، که در مسائل بالا روشن شد؛ بلکه کسی که کمتر از هفت سنگ در تمام جمرات یا بعضی از آنها انداخته، همین حکم را دارد؛ (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۱۲۵۶ اشخاصی که معذور از انداختن سنگ هستند، مانند بیماران، اطفال، معلولینی که قادر بر رمی نیستند، افراد بیهوش، کسانی که از شدت ضعف توانایی بر رمی ندارند، و مانند آنها، باید نایب بگیرند، و اگر از نایب گرفتن هم عاجز باشند، مثل اطفال و افراد بیهوش، ولی آنها یا شخص دیگری، به نیابت از آنها رمی جمرات می کند، و در سال بعد نایب می گیرند.

مسأله ۱۲۵۷ هرگاه پس از انجام رمی توسط نائب، عذر برطرف شود و وقت باقی باشد، احتیاط آن است که خودش دوباره انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۸ چنانچه بیمار مایوس از بهبودی خود باشد، یا معذور ناامید از برطرف شدن عذر گردد، واجب است نایب بگیرد، و اگر مایوس نیست احتیاطاً صبر کند.

مسأله ۱۲۵۹ اگر شخصی معذور از رمی باشد، و اطرافیان او مایوس از برطرف شدن عذرش باشند، باید با اجازه او برایش نایب بگیرند، و بدون اذن کافی نیست.

شک در رمی

مسأله ۱۲۶۰ هرگاه بعد از گذشتن روزی که رمی در آن روز واجب است، شک کند که آن را انجام داده، یا نه (مثلاً روز یازدهم شک کند رمی روز عید را بجا آورده، یا نه؟) به شک خود اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۲۶۱ هرگاه پس از پرتاب سنگ شک کند که صحیح پرتاب کرده یا نه، اعتناء نمی کند.

مسأله ۱۲۶۲ اگر موقع رمی جمره عقبه شک

کند جمره اولی یا وسطی یا هر دو را رمی کرده یا نه؟ یا صحیح انجام داده یا نه؟ اعتنا به شک نمی کند.

مسأله ۱۲۶۳ هر گاه قبل از شروع رمی جمره دوّم، شک کند که هفت سنگ به جمره اوّل پرتاب کرده یا کمتر، باید برگردد و کسری احتمالی را جبران کند تا یقین به رمی هفت سنگ پیدا کند، هر چند از عمل منصرف شده باشد.

مسأله ۱۲۶۴ هر گاه بعد از شروع به رمی جمره بعدی، در تعداد سنگهایی که به جمره قبل زده شک کند، چنانچه یقین داشته باشد که چهار سنگ به جمره قبلی پرتاب کرده و نسبت به سه سنگ دیگر مشکوک باشد، احتیاط واجب آن است که مقدار مشکوک را به جا آورد، هر چند بعد از تکمیل رمی جمره بعدی باشد، و اگر در کمتر از چهار سنگ شک کند، تا مقدار چهار سنگ را اعتنا نکند و بگوید انشاء الله بجا آورده ام، و سه سنگ دیگر بزند؛ بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۲۶۵ هر گاه بعد از فراغت از رمی جمرات سه گانه، یقین پیدا کند که یک، یا دو، یا سه سنگ، از یکی از سه جمره ناقص شده، باید به هر مقدار که احتمال نقصان می دهد به هر سه جمره بیندازد، و اگر یقین کند به

یکی از جمرات کمتر از چهار سنگ زده، احتیاط واجب آن است که همه را از سر بگیرد.

مسأله ۱۲۶۶ اگر بعد از گذشتن وقت هر سه روز، یقین کند که در یک روز رمی نکرده، ولی دقیقاً نداند که کدام روز بوده، کافی است یک روز را به

نیت ما فی الذمه قضا کند.

استفتائات رمی جمرات

سؤال ۱۲۶۷ آیا زنها و مراقبین آنها، و افراد ناتوانی که مجازند بعد از نیمه شب از مشعر الحرام به منی بروند، می توانند شبانه رمی کنند؟

جواب: اگر از رمی در روز معذورند می توانند شب رمی کنند؛ بلکه زنها مطلقاً مجازند شبانه رمی نمایند.

سؤال ۱۲۶۸ آیا می توان بدون عذر در شب رمی کرد، یا کافی نیست؟

جواب: رمی در شب بدون عذر جایز نیست، و چنانچه بدون عذر رمی در روز را ترک نماید گناه کرده، و رمی او صحیح نیست، ولی تمام کسانی که احساس خطری در روز می کنند، می توانند شبانه رمی کنند.

سؤال ۱۲۶۹ آیا می توان زنها را شب دهم بعد از نیمه شب از مشعر به منی آورد و همان شب آنان را به جمره عقبه برد تا رمی کنند، سپس شب دوازدهم هم رمی روز یازدهم را انجام دهند و هم رمی روز دوازدهم را بجا آورند، مخصوصاً که ازدحام و خطرات احتمالی وجود دارد؟

جواب: این کار اشکالی ندارد.

سؤال ۱۲۷۰ کسانی که از رمی در روز معذورند، آیا لازم است نایب بگیرند تا رمی در روز انجام شود، یا می توانند خودشان در شب رمی کنند؟

جواب: تا بتوانند در شب رمی کنند، نایب گرفتن اشکال دارد.

سؤال ۱۲۷۱ شخصی جهت رمی جمرات نایب شده است. آیا می تواند شبانه رمی نیابتی را انجام دهد؟ همچنین کسی که در تمام مناسک حج نایب شده، و از ابتدا می دانسته که نمی تواند رمی کند، یا نمی تواند در روز رمی نماید، یا نسبت به رمی در

روز کوتاهی می کند، حکمش چیست؟

جواب: نایب باید اعمال اختیاری حج را انجام دهد، و اگر معذور باشد نمی تواند نایب شود. البته عذرهایی که به طور طبیعی گاه در حج پیش می آید مانع نیابت نیست، و کسی که در رمی نایب شده باید در روز رمی کند. مسامحه و کوتاهی در رمی موجب بطلان نیابت نمی شود، هر چند در فرض سؤال جایز نیست.

سؤال ۱۲۷۲ شخصی که نمی تواند رمی جمرات کند و معذور است، آیا می تواند کسی را به عنوان نایب اختیار کند که او هم از رمی در روز معذور است؟ آیا بودن یا نبودن کسی که بتواند رمی را در روز انجام دهد در حکم مسأله تأثیر دارد؟

جواب: در صورت امکان باید کسی را نایب کند که در روز رمی نماید.

سؤال ۱۲۷۳ فرموده اید: «رمی در شب دهم برای زنان جایز است، خواه توانایی رمی در روز را داشته باشند یا نه». آیا با این حال زنان می توانند نایب شوند؟

جواب: نیابت آنها مانعی ندارد، و در شب رمی می کنند.

سؤال ۱۲۷۴ هرگاه مردی که قادر است رمی را در روز انجام دهد، نایب زنی در رمی جمرات شود، آیا می تواند رمی زن را در شب انجام دهد؟

جواب: باید رمی را در روز انجام دهد.

سؤال ۱۲۷۵ هرگاه افرادی صبح روز دهم بر اثر ازدحام جمعیت از رمی معذور باشند، ولی اطمینان دارند که بعد از ظهر خلوت می شود و قادر بر رمی خواهند بود، آیا چنین افرادی می توانند صبح نایب بگیرند؟

جواب: اگر می توانند در عصر همان

روز رمی کنند، نمی توانند نایب بگیرند.

سؤال ۱۲۷۶ افرادی که از انجام آن دسته از مناسک حج معذورند که حتی ترک عمدی آن ضرری به حج نمی زند، مانند رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم، و بیتوته در منی در شبهای مذکور، آیا چنین اشخاصی می توانند نایب شوند؟

جواب: چنانچه عذرهای مذکور از ابتدای نیابت وجود داشته باشد نمی توانند نایب شوند؛ ولی عذرهایی که گاه در حج پیش می آید، مانع از نیابت نیست.

سؤال ۱۲۷۷ کسی که به نیابت از دیگری رمی جمره می کند، آیا کافی است پس از رمی هر جمره برای خودش، به نیابت از دیگری آن جمره را رمی کند، هر چند از چندین نفر نیابت داشته باشد؟ یا باید ابتدا هر سه جمره را به قصد خود رمی کند، سپس به نیت هر یک از کسانی که از آنها نیابت کرده به شکل بالا عمل کند؟

جواب: هر دو صورت صحیح است.

سؤال ۱۲۷۸ خانمی که احتمال می دهد بجا آوردن رمی جمرات باعث شروع عادت ماهیانه اش شود، آیا صرف این احتمال مجوز نایب گرفتن جهت رمی شود؟

جواب: اگر در اثر آن به مشقت می افتد عذر محسوب می شود، و می تواند نایب بگیرد، و اگر مشقتی برای او ندارد نباید نایب بگیرد.

سؤال ۱۲۷۹ شخصی بر اثر کسالت و بیماری، برای رمی جمرات در روزهای یازدهم و دوازدهم نایب گرفته، و در روز سیزدهم که بهبود یافته برای قضای رمی جمرات بدین شکل عمل کرده است: «ابتدا جمره عقبه را رمی کرده، سپس از جمره اولی شروع کرده، و برای هر

ص: ۸۳۰

دو روز چهارده سنگ پشت سر هم زده، سپس چهارده سنگ به جمره وسطی زده، و بعد از آن چهارده سنگ به جمره عقبه پرتاب کرده» و اکنون به وطنش بازگشته است، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر کسالت داشته و معذور بوده، و نایب گرفته، و نایب به وظیفه اش عمل کرده عمل او صحیح بوده، و نیاز به قضا نداشته است، و در هر صورت، تکرار به شکلی که نوشته اید صحیح نیست.

سؤال ۱۲۸۰ شخصی روز سیزدهم متوجه می شود که رمی جمره عقبه را در روز عید غلط انجام داده است. آیا پس از قضای رمی جمره عقبه لازم است رمی روز یازدهم و دوازدهم را نیز تکرار کند؟

جواب: لازم نیست.

سؤال ۱۲۸۱ کسی که موفق به ذبح قربانی نشده، و حلق یا تقصیر نیز نکرده، می تواند رمی روز یازدهم را انجام دهد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۲۸۲ آیا رمی جمرات از طبقه دوم جایز است؟

جواب: به هنگام ازدحام جمعیت مانعی ندارد؛ بلکه در غیر ازدحام نیز جایز است.

سؤال ۱۲۸۳ شخصی به هنگام رمی جمرات در تعداد سنگهایی که پرتاب کرده شک می کند، سپس آن مقدار را رها کرده، از اول شروع می نماید. آیا رمی او صحیح است؟

جواب: اشکالی ندارد؛ هر چند با زدن مقدار قطعی باقیمانده، وظیفه او تمام است و بقیه اضافه بوده است.

سؤال ۱۲۸۴ گاه سنگریزه های موجود در مشعر را از خارج مشعر می آورند، و در آنجا می ریزند، ولی معلوم نیست که از حرم است، یا خارج حرم. رمی با آنها چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت شك

اعتنا نکنید، و اگر یقین داشته باشید که از خارج مشعر آورده اند از آنها برای رمی استفاده نکنید، مگر این که مدتی بماند و جزء مشعر محسوب شود.

سؤال ۱۲۸۵ آیا پرتاب بیش از هفت سنگ، اشکالی برای رمی ایجاد می کند؟

جواب: اگر از اول قصد زیادتر از هفت سنگ را به عنوان انجام وظیفه شرعی داشته صحیح نیست، و باید رمی را دوباره انجام دهد؛ ولی اگر بعد از تمام شدن هفت سنگریزه، اضافه زده ضرری ندارد.

فصل سیزدهم: احکام مصدود و محصور

احکام مصدود و محصور

احکام

مسأله ۱۲۸۶ «مصدود» به کسی گفته می شود که شخصی (خواه دشمن، یا مأمور دولت) او را بعد از احرام برای عمره یا حج، از انجام اعمال باز دارد. و «محصور» به کسی گفته می شود که بر اثر بیماری یا شکستگی اعضا، یا مجروح شدن، و امثال آن نتواند اعمال حج یا عمره را بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۷ کسی که احرام عمره یا حج بست، باید عمره و حج را تمام کند، و اگر انجام ندهد به احرام باقی خواهد ماند، ولی اگر مصدود یا محصور شد، باید به دستورهای آینده عمل کند تا از احرام بیرون آید.

مسأله ۱۲۸۸ شخصی که محرم به احرام «حج» یا «عمره» شود، و دشمن یا فرد دیگری، مانند مأموران دولت، یا سارقین، یا غیر آنها، او را از رفتن به مکه باز دارند، و راه دیگری برای رفتن به مکه نداشته باشد، یا اگر راهی باشد هزینه آن را ندارد، در همان جا یک قربانی می کند و از احرام خارج می شود، و احتیاط آن است که قربانی را به قصد خروج از احرام انجام دهد.

ص: ۸۳۲

همچنین احتیاط آن است که موی سر خود را کوتاه کند، و اگر دسترسی به قربانی پیدا نکرد، همان جا نیت خارج شدن از احرام می کند، و احتیاط آن است که به جای قربانی، ده روز (به شرحی که قبلاً گفته شد) روزه بگیرد، و اگر در آنجا به آن صورت نتوانست بگیرد، تمام آن را در بازگشت روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۸۹ اگر کسی با احرام عمره وارد مکه شد، و دشمن، یا کس دیگری او را از انجام اعمال باز داشت، حکم مسئله قبل را دارد.

مسئله ۱۲۹۰ هرگاه شخصی را به خاطر بدهکاری، یا اتهام دیگری زندانی کنند، یا به ظلم حبس نمایند، حکم مسئله سابق را دارد.

مسئله ۱۲۹۱ اگر بعد از احرام، برای رفتن به مکه، یا اجازه بجا آوردن اعمال پولی مطالبه کنند، چنانچه تمکن دارد باید بپردازد؛ مگر این که موجب عسر و حرج گردد، و اگر تمکن ندارد، یا حرجی است، حکم «مصدود» را دارد.

مسئله ۱۲۹۲ اگر یک راه بسته باشد، و راه دیگری هست که می تواند از آن برود، و هزینه آن را هم دارد، به احرام باقی می ماند تا از آن راه برود، و چنانچه از آن راه رفت و به اعمال حج نرسید، با انجام عمره مفرده از احرام خارج می شود.

مسئله ۱۲۹۳ هرگاه شخص مصدود خوف داشته باشد که اگر از راه دیگر برود به حج نمی رسد، نمی تواند به صرف خوف، اعمال مصدود را انجام دهد و از احرام خارج گردد؛ بلکه وظیفه اش آن است که از آن راه برود، و زمانی که وقت اعمال حج

گذشت با عمره مفرده از احرام خارج گردد.

مسأله ۱۲۹۴ مصدود شدن به جلوگیری از آمدن به مکه بعد از احرام، یا آمدن به مکه و ممنوع شدن از انجام همه اعمال حج بر اثر زندان و بازداشت یا هر عامل دیگر، و یا ممنوع شدن از وقوف به عرفات و مشعر حاصل می شود. اما اگر تنها از اعمال منی ممنوع گردد برای رمی و قربانی نایب می گیرد، سپس موی سر را می تراشد یا کوتاه می کند، و از احرام بیرون می آید، و بقیه اعمال مکه را شخصاً انجام می دهد، و اگر وقوفها را انجام داده، و فقط از انجام اعمال منی و اعمال مکه ممنوع شود، برای رمی و قربانی نایب گرفته، سپس تقصیر می کند، و بعد برای اعمال مکه نایب می گیرد، و در تمام این صورتهای حج او صحیح است، و از احرام بیرون می آید؛ مگر در جایی که ممنوع از ورود به مکه یا انجام وقوف به عرفات و مشعر گردد، و به تعبیر دیگر از بجا آوردن اعمال رکنی که با ترک آنها (حتی بدون عمد) حج باطل می شود، ممنوع گردد، که در این صورت اگر قبلاً مستطیع بوده، یا استطاعت او تا سال آینده باقی بماند، حج بر او واجب می شود، و اگر در همان سال مستطیع شده، و استطاعت او از میان رفت، در سال آینده حج بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۵ مصدود اگر امید برطرف شدن مانع را داشته باشد احتیاط آن است که صبر کند؛ ولی اگر گمان برطرف نشدن آن را داشته باشد، می تواند به

ص: ۸۳۴

دستوری که برای «مصدود» گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۲۹۶ «محصور» یعنی کسی که بر اثر بیماری، یا مجروح شدن، یا شکستگی اعضاء و مانند آن، نتواند اعمال حج و عمره را بجا آورد، دارای چهار حالت است:

الف) محرم به احرام عمره مفرده باشد، ولی بر اثر بیماری و مانند آن مجبور است به وطن بازگردد، یا در همان جا بستری شود، و در هر حال قادر به انجام عمره نیست. چنین کسی باید پول یک قربانی را به مکه بفرستد، و با دوستان خود قرار بگذارد که در فلان روز و فلان ساعت در مکه برای او قربانی کنند، سپس در همان موعد معین تقصیر می کند، و از احرام بیرون می آید، و همه چیز بر او حلال می شود مگر همسر، تا زمانی که حالش خوب شود، و عمره مفرده بجا آورد، و اگر حالش خوب شد و نتوانست عمره بجا آورد، نایب می فرستد، و چنانچه کسی نباشد که برای او در مکه قربانی کند، در همان جا که هست قربانی می کند و از احرام خارج می گردد، و اگر آن هم ممکن نشد، در بازگشت به وطن قربانی می کند.

ب) هرگاه محرم به احرام «عمره تمتع» باشد، مانند مسأله قبل عمل می کند، بنابر احتیاط واجب، و اگر حج او واجب بوده، باید سال بعد بجا آورد.

ج) هرگاه از مکه محرم به احرام حج تمتع شده باشد، و بر اثر یکی از موانع نتواند هیچ یک از وقوف به «عرفات» یا «مشعر» را بجا آورد، در این صورت پول یک قربانی را به وسیله دوستان خود

به منی می فرستد، تا در روز عید (یا بعد از آن تا سیزدهم) برای او قربانی کنند، و بعد از آن، در ساعتی که با دوستان خود قرار داده، تقصیر می کند و از احرام بیرون می آید، و همه چیز بر او حلال می شود، جز همسر بنا بر احتیاط واجب، که باید در سال آینده حج بجا آورد تا بر او حلال شود، یا قبل از فرا رسیدن سال آینده عمره مفرده بجا آورد، و اگر نمی تواند، نایب می فرستد، و بعد از عمره مفرده نایب همه چیز بر او حلال است. چنین کسی اگر حج بر او واجب بوده، باید سال آینده حج واجب را بجا آورد.

(د) هرگاه یکی از دو وقوف را درک کند حج او صحیح است، و برای بقیه اعمال، هر چه را بتواند خودش بجا می آورد، و هر چه را نتواند نایب می گیرد.

مسأله ۱۲۹۷ هرگاه بیمار بهبودی یابد و بتواند خود را به حج برساند، و لااقل یکی از دو وقوف را درک کند، باید برود و بقیه اعمال را نیز بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۸ هرگاه شخص بیمار پس از فرستادن قربانی یا پول آن، بهبود یافت، به طوری که قادر به رفتن به سوی مکه شد، باید به مکه برود،

و اعمال را انجام دهد، بنابراین اگر محرم به احرام حج تمتع است، و در وسعت وقت رسید، اعمال عمره و حج را بجا می آورد، و اگر وقت تنگ باشد، به گونه ای که با انجام عمره به وقوف عرفات نمی رسد، باید به عرفات برود و حج افراد بجا آورد،

و احتیاط آن است که قصد عدول کند، و پس از انجام حج، عمره مفرده انجام دهد، و این حج کفایت از حجّه الاسلام می کند، و اگر زمانی به مکه برسد که وقت حج گذشته، یعنی به هیچ یک از وقوف مشعر و عرفات نمی رسد، عمره او تبدیل به عمره مفرده می شود، و باید آن را بجا آورد و از احرام خارج گردد، و احتیاط آن است که قصد عدول به عمره مفرده کند، و حج واجب را با وجود شرایط در سال دیگر بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۹ کسانی که مریض نیستند، ولی به علت دیگری بعد از احرام نتوانسته اند به مکه بروند (مثل کسی که کمر یا پایش شکسته، یا بر اثر خونریزی ضعف بر او مستولی شده) حکم مریض را دارند.

مسأله ۱۳۰۰ شخص بیمار برای ذبح قربانی در احرام حج، باید روز دهم تا سیزدهم وعده قربانی بگذارد، بنا بر احتیاط واجب، و در احرام عمره تمتع قبل از خروج حجّاج به عرفات این کار را انجام دهد.

استفتائات محصور و مصدود

سؤال ۱۳۰۱ شخصی به نیت عمره تمتع استجبایی برای یکی از حضرات معصومین (علیهم السلام) یا شهداء، یا امواتش، احرام بست و طواف و نماز طواف عمره را نیز بجا آورد، سپس قدرت بر اتمام عمل از او سلب شد. آیا حکم مصدود و محصور را دارد؟

جواب: اگر مریض شده، یا دشمن او را از ادامه اعمال ممنوع کرده، و قادر بر اتمام اعمال نیست، و نایب هم نمی تواند بگیرد، حکم محصور و مصدود را دارد.

سؤال ۱۳۰۲ آیا تصادف به هنگام احرام، داخل در عنوان محصور است، و

شخصی که تصادف کرده باید احکام محصور را بجا آورد؟

جواب: آری، هرگاه شرایط حصر حاصل شود، حکم «محصور» بر آن مترتب می شود.

سؤال ۱۳۰۳ شخصی پس از احرام حج دچار سکت قلبی شده، به گونه ای که هر نوع حرکتی برای او ضرر دارد. وظیفه او چیست؟

جواب: اگر نمی تواند وقفین را درک کند حکم محصور را پیدا می کند، و چنانچه وقفین را درک کرده، در صورت امکان نسبت به بقیه اعمال نایب می گیرد، و در صورت عدم امکان مطابق آنچه در مسائل سابق گذشت عمل می کند.

سؤال ۱۳۰۴ اگر مانع دیگری غیر از مثالهایی که معمولاً برای مصدود و محصور بیان می شود حاصل گردد، مثل این که پایش بشکند، یا وسیله نقلیه اش خراب شود، یا راه را گم کند، آیا احکام محصور یا مصدود را دارد؟

جواب: نسبت به کسی که پای او شکسته احکام محصور جاری می شود، و نسبت به موانع دیگر مثل خراب شدن وسیله نقلیه، یا مانع دیگر احکام مصدود دارد.

سؤال ۱۳۰۵ کسی که دعای شرط را، که مستحب است هنگام نیت احرام خوانده شود، بخواند و شرط خروج از احرام را در صورت وجود موانعی کند، آیا در صورتی که محصور یا مصدود شود احکام مصدود و محصور بر او جاری می شود، یا به مجرد حدوث این دو حالت، بدون قربانی از احرام خارج می گردد؟

جواب: می تواند از احرام خارج شود، ولی قربانی بر او واجب است، و اثر شرط در جهات دیگر ظاهر می شود.

سؤال ۱۳۰۶ وظیفه کسی که حجش را فاسد کرده، سپس مصدود

یا محصور شده چیست؟

جواب: وظیفه اش آن است که اعمال مصادود یا محصور را انجام دهد، سپس در سال آینده حج بجا آورد.

سؤال ۱۳۰۷ شخصی که همراه خود قربانی آورده، سپس محصور یا مصادود شده، آیا ذبح همان قربانی کافی است، یا علاوه بر آن قربانی دیگری نیز بر او واجب است؟

جواب: قربانی دیگری بر او واجب نیست.

سؤال ۱۳۰۸ هرگاه شخصی پس از انجام اعمال عمره تمتع و خارج شدن از احرام محصور شود، و نتواند برای حج محرم گردد، وظیفه اش چیست؟

جواب: از احرام خارج شده، ولی کفایت از حج واجب نمی کند، و چنانچه سال اول استطاعت او باشد، حج بر او واجب نشده است. زیرا استطاعت بدنی ندارد.

سؤال ۱۳۰۹ شخصی در مدینه مصادوم می گردد. او را به مسجد شجره می برند، و محرم می شود. آیا احرام چنین شخصی صحیح است؟ در صورت صحت، اگر نتواند مناسک عمره و حج را به جا آورد تکلیفش چیست؟

جواب: احرامش صحیح است. اگر بتواند عمره و حج را، هر چند با کمک نایب در طواف و سعی، انجام دهد حج او صحیح است، و اگر نتواند حج بجا آورد، احتیاط آن است که به حکم محصور عمل کند، و با احرام مزبور عمره مفرده هم انجام دهد.

سؤال ۱۳۱۰ یکی از حجّاج پیر و بیمار کاروان ما، پس از خروج از عمره تمتع بیماری اش شدت گرفت، و در بیمارستان بستری شد. من که روحانی کاروان بودم برای بردن ایشان به عرفات به بیمارستان مراجعه کردم. آنها گفتند: «خود ما بیماران را محرم نموده، و به عرفات

ص: ۸۳۹

و مشعر می بریم. شما در منی ایشان را از ما تحویل بگیرید» در منی به درمانگاه مراجعه کردم، گفتند: «حال مریض شما وخیم بود، پزشک اجازه حرکت به او نداد». پس از مراجعت از منی به بیمارستان رفتم. مشاهده کردم با آن حال وخیم، لباس احرام بر تن دارد! با توجه به این که هر کس وقوفین را درک نکند حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شود، احتیاطاً برای انجام عمره از او وکالت خواستم. به زحمت گفت: «هر چه می خواهید انجام دهید، و مرا از احرام خارج کنید». عمره انجام شد، و او را به ایران فرستادند، و متأسفانه در ایران

از دنیا رفت. بعداً در باب محصور به این مسأله بر خوردم: «محصور باید برای قربانی در منی نایب بگیرد». با توجه به این مطلب به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) با عنایت به این که: «اگر کسی پس از احرام و دخول در حرم از دنیا برود، حجّ او مجزی است». آیا این حکم شامل فرد مذکور نیز می شود؟

جواب: این حکم شامل چنین شخصی نمی شود.

ب) با توجه به این که ما فقط لباس احرام را در تن او دیدیم، اما هر چه تحقیق کردیم نفهمیدیم چه کسی او را محرم کرده، و تلبیه را گفته یا نه؟ آیا می توان حکم به محرم بودن او کرد؟

جواب: این مقدار برای اثبات احرام کافی نیست؛ بنابراین نمی توانید او را محرم حساب کنید.

ج) در این فرض، آیا طواف نساء بر او واجب بوده است؟

جواب: انجام طواف نساء در این مورد موافق احتیاط است، و

عمل نایب در فرض مسأله کافی است.

(د) بر فرض حکم به صحّت احرام، آیا اعمال انجام شده کافی است، یا علاوه بر آن قربانی نیز لازم است؟

جواب: قربانی لازم نیست.

(ه) در صورتی که قبلا حج در ذمه او مستقر شده باشد، وظیفه ورثه اش چیست؟

جواب: اگر واجب الحج بوده، باید برای او حج بجا آورند، و آنچه شما بجا آورده اید کافی نیست.

(و) در صورت اختلاف فتوی در این مسأله، آیا باید بر طبق فتوای مرجع تقلید نایب در عمره مفرده، یا مرجع ورثه، یا مرجع

میت عمل شود؟

جواب: به فتوای مرجع تقلید نایب عمل می شود.

فصل چهاردهم: عمره مفرده

تعریف عمره

اشاره

مسأله ۱۳۱۱ عمره مفرده یکی از بهترین اعمال است، و فضیلت بسیار دارد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمود:

«الْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ (۱)؛ عمره كفّاره تمام گناهان است (و پشت انسان را از بار گناه سبک می کند)».

مسأله ۱۳۱۲ عمره را در هر ماهی از سال می توان بجا آورد؛ ولی در ماه رجب از همه ماهها بهتر است (۲)، و در اخبار اسلامی درباره آن بسیار تأکید شده است.

مسأله ۱۳۱۳ عمره همانند حج بر دو قسم است: واجب و مستحب.

مسأله ۱۳۱۴ کسی که فقط توانایی بر عمره مفرده داشته باشد احتیاط واجب آن است که آن را بجا آورد؛ هر چند استطاعت و توانایی بر حج

حدیث ۷.

۲. روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد، که تنها در کتاب

ص: ۸۴۱

وسائل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۲۳۹، ابواب العمره، باب ۳، شانزده روایت نقل شده است.

نداشته باشد، و یک مرتبه در تمام عمر بیشتر واجب نیست، بنابراین کسانی که حج نیابتی بجا می آورند، احتیاط واجب آن است که بعد از انجام عمل نیابت، عمره مفرده ای برای خود بجا آورند.

مسئله ۱۳۱۵ هر کس قصد دارد وارد مکه شود واجب است با احرام وارد شود، و برای احرام باید نیت عمره یا حج داشته باشد، و اگر موسم حج نیست واجب است عمره مفرده انجام دهد. لکن کسانی که به مقتضای شغلشان زیاد به مکه رفت و آمد می کنند (مانند رانندگان اتومبیل، و خدمه کاروانها)، از این حکم استثنا شده اند. همچنین کسانی که عمره بجا آورده اند اگر از مکه خارج شوند و دوباره در همان ماه داخل مکه شوند، احرام و عمره مجدد بر آنها واجب نیست.

مسئله ۱۳۱۶ شخصی که بیش از یک ماه در مکه بوده و همین مدت از عمره مفرده قبلی او گذشته، اگر برای کاری به جده رود و در بازگشت بدون احرام وارد مکه شود، کار خلاف شرعی انجام داده، و باید به میقات برگردد و محرم شود و عمره مفرده بجا آورد؛ زیرا با گذشتن ماه قمری، کسی که وارد مکه می شود باید عمره دیگری انجام دهد.

مسئله ۱۳۱۷ کسانی که عمره را مثلاً در ماه شعبان بجا آورده، و در ماه رمضان به (جهت بازدید) به عرفات می روند، با توجه به این که از محدوده حرم خارج می شوند در بازگشت باید محرم شوند، و عمره مفرده دیگری بجا آورند.

اعمال هفت گانه

مسئله

ص: ۸۴۲

۱۳۲۰ اعمال عمره مفرده هفت چیز است:

۱ احرام از میقات.

۲ طواف خانه خدا (هفت دور).

۳ نماز طواف.

۴ سعی صفا و مروه.

۵ تقصیر، یعنی کوتاه کردن مو و ناخن.

۶ طواف نساء.

۷ نماز طواف نساء.

مسأله ۱۳۲۱ طرز بجا آوردن احرام و طواف و سایر اعمال بالا درست مانند عمره حج تمتع است، با این تفاوت که در همه اینها نیت عمره مفرده می کند.

مسأله ۱۳۲۲ عمره مفرده در سه چیز با عمره تمتع تفاوت دارد:

اول این که در عمره تمتع باید تقصیر کند (۱)؛ ولی مردان در عمره مفرده مخیرند بین تقصیر و سر تراشیدن.

دوم آن که در عمره تمتع، طواف نساء نیست؛ ولی عمره مفرده طواف نساء هم دارد.

سوم این که میقات عمره تمتع یکی از مواقیت پنجگانه است؛ ولی در عمره مفرده علاوه بر میقاتهای مذکور، از ادنی الحل (مانند مسجد تنعیم) نیز می توان محرم شد.

مسأله ۱۳۲۴ کسانی که مستقیماً از طریق جدّه برای عمره مفرده به مکه می آیند، باید از حدیبیه (۲) (که فاصله آن با مکه حدود ۱۷ کیلومتر است) محرم شوند، و اگر از طریق مدینه بروند، و در مسجد شجره محرم شوند، از همه اینها بهتر است.

۱. یعنی قسمتی از مو یا ناخن خود را بچیند.

۲. حدیبیه در جاده قدیم جدّه به مکه است، ولی محاذی آن در جاده جدید علامت گذاری شده، و مسجدی ساخته اند که از آنجا می توان محرم شد.

مسأله ۱۳۲۵ کسی که با احرام عمره مفرده وارد مکه می شود، در صورتی که در ماههای حج (شوال، ذی القعدة

ص: ۸۴۳

و ذی الحجّه) احرام بسته باشد، جایز است آن را عمره تمتّع قرار دهد، و به دنبال آن حجّ تمتّع بجا آورد.

مسئله ۱۳۲۶ کسی که محرم به احرام عمره مفرده شود، همه محرمات احرام بر او حرام می‌گردد، و هنگامی که تقصیر کرد، یا سر را تراشید همه چیز، جز مسائل جنسی، بر او حلال می‌شود، و پس از انجام طواف نساء و نماز آن، مسائل جنسی نیز بر او حلال می‌گردد.

مسئله ۱۳۲۷ در عمره مفرده طواف نساء را باید پس از کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر بجا آورد.

استفتائات عمره مفرده

سؤال ۱۳۲۸ فرموده اید که: «در هر ماه قمری بیش از یک عمره نمی‌توان انجام داد» آیا در این مسئله بین دو عمره مفرده ای که برای خودش بجا می‌آورد، با دو عمره مفرده ای که هر دو، یا یکی از آنها را به نیابت از دیگران انجام می‌دهد، تفاوتی هست؟

جواب: تفاوتی نمی‌کند.

سؤال ۱۳۲۹ هرگاه در یک ماه قمری دو عمره مفرده انجام دهد، و عمره دوم نیابتی باشد، آیا نایب می‌تواند برای انجام آن اجرت بگیرد؟ و چنانچه عمره مفرده بر منوب عنه واجب شده باشد، آیا چنان عمره ای کفایت می‌کند؟

جواب: لازم است احتیاط را مراعات کند، و چنانچه با اطلاع اجیر کننده از آنچه انجام شده اجرت بگیرد اشکال ندارد؛ ولی کفایت کردن چنین عمره ای از عمره واجب محلّ اشکال است.

سؤال ۱۳۳۰ آیا انجام عمره مفرده در ماههای حجّ پیش از عمره تمتّع جایز است؟ آیا در این مسئله فرقی بین ضروره و غیر ضروره هست؟

ص: ۸۴۴

واب: مانعی ندارد، و در این مسأله بین کسی که برای اولین بار به حج می رود و غیر او تفاوتی نیست.

سؤال ۱۳۳۱ همان گونه که عمره مفرده را قبل از عمره تمتع، هر چند در همان ماه قمری باشد، اجازه داده اید، آیا بعد از عمره تمتع و قبل از حج نیز می توان در همان ماه قمری عمره مفرده ای انجام داد، یا باید به قصد رجاء باشد؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال ۱۳۳۲ در مواردی که فاصله بین دو عمره کمتر از یک ماه است، و شخص می خواهد برای خودش رجاءاً عمره مجدد به جا آورد، آیا کافی است به این شکل یت کند: «محرم می شوم به احرام عمره مفرده رجاءاً قربه الی الله»؟

جواب: کافی است.

سؤال ۱۳۳۳ هرگاه شخصی رجاءاً به احرام عمره مفرده محرم شود، آیا باید در تمام اعمال عمره کلمه رجاء را در یت بیاورد، یا این کار لازم نیست؟

جواب: همین اندازه که یت رجاء در ذهن او نسبت به تمام اعمال عمره وجود دارد کافی است، و لازم نیست کلمه رجاء را تکرار کند.

سؤال ۱۳۳۴ آیا طواف عمره مفرده مستحب، حکم طواف واجب را دارد، که باید نماز آن پشت مقام ابراهیم باشد؟ یا حکم طواف مستحبی را دارد که در هر جای مسجد الحرام می توان آن را خواند؟

جواب: حکم طواف واجب را دارد، و باید نماز آن پشت مقام ابراهیم باشد. البته به مقداری که میسر است.

سؤال ۱۳۳۵ شخصی عمره مفرده بجا آورده و بدون انجام طواف نساء به مدینه آمده، و اکنون می خواهد برای عمره تمتع محرم شود.

ص: ۸۴۵

آیا مجاز است بدون انجام طواف نساء محرم گردد، و پس از انجام عمره تمتع طواف نساء را بجا آورد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۳۳۶ اگر شخصی در عمره مفرده تقصیر را از روی جهل یا فراموشی بجا نیاورد، و طواف نساء را نیز ترک کند، و سپس به مسجد شجره برود، و برای عمره تمتع محرم شود، و پس از انجام عمره تمتع متوجه گردد، تکلیف این شخص در دو فرض داشتن وقت کافی برای انجام دوباره عمره تمتع و عدم آن چیست؟

جواب: در فرض مسأله چنانچه عمره مفرده را در ماههای حج بجا آورده، و می خواهد حج مستحبی انجام دهد، می تواند به عمره تمتع عدول کند، چه وقت برای اعاده عمره تمتع داشته باشد یا نه، ولی اگر حج واجب باشد بنا بر احتیاط کافی نیست، و باید پس از تقصیر صحیح به میقات باز گردد، و مجدداً برای عمره تمتع محرم شود.

سؤال ۱۳۳۷ اگر شخصی چندین عمره مفرده بجا آورده، و در هیچ کدام طواف نساء نکرده باشد، چند طواف نساء باید بجا آورد؟

جواب: یک طواف نساء برای تمام آنها کفایت می کند.

سؤال ۱۳۳۸ شخصی در عمره مفرده بدون این که تقصیر کند طواف نساء بجا آورده است. آیا عمره اش باطل است؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: عمره اش باطل نیست، ولی احتیاط واجب آن است که پس از تقصیر طواف نساء را اعاده کند، و بدون آن همسر بر او حلال نمی شود.

سؤال ۱۳۳۹ اگر خانمی به نیت عمره مفرده محرم، و پس از آن عادت شود، و در همه روزهایی که در مکه است

ص: ۸۴۶

در حال عادت باشد، برای عمره مفرده باید چه کند؟ اگر بدون انجام اعمال به ایران آمده، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: در فرض سؤال باید برای طواف و نماز نایب بگیرد، و بقیه اعمال عمره را خودش بجا آورد، و چنانچه به ایران آمده، باید برگردد و اعمالش را انجام دهد، و اگر نمی تواند برگردد، باید برای اعمال عمره نایب بگیرد، ولی باید خودش تقصیر نموده، و ترتیب بین تقصیر و سایر اعمال را مراعات کند، و تا اعمال عمره را انجام ندهد، در احرام باقی می ماند.

سؤال ۱۳۴۰ شخصی پس از بازگشت از مکه شک می کند که طواف نساء حج یا عمره مفرده را بجا آورده یا نه، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر اجمالاً توجه به وجوب طواف نساء داشته، می گوید انجام داده ام، و اگر از وجوب آن اطلاع نداشته، احتیاط واجب آن است که طواف نساء را انجام دهد، و اگر خودش نمی تواند، نایب بگیرد.

سؤال ۱۳۴۱ زنی که احتمال می دهد عادت شود و نتواند داخل مسجد الحرام گردد، آیا می تواند برای عمره مستحبی محرم شود، و اگر عادت شد برای طواف و نماز نایب بگیرد؟ همچنین اگر بیمار احتمال دهد که نتواند اعمال عمره مفرده را انجام دهد، آیا می تواند چنین کند؟

جواب: اشکال ندارد، و چنانچه وظیفه او نایب گرفتن شود برای طواف و نماز طواف نایب می گیرد، و بقیه را با رعایت ترتیب خودش انجام می دهد.

سؤال ۱۳۴۲ شخصی در دور پنجم سعی عمره مفرده بیمار شده، و نتوانسته اعمال عمره را به پایان برساند. بیماری اش شدت یافته، و

به ایران منتقل می شود، و پس از بهبودی نتوانسته به مکه بازگردد، وظیفه او چیست؟

جواب: در صورتی که خودش نتواند به مکه بازگردد، شخصی را نایب می کند که سعی ناتمام او را تمام نموده، و سپس آن را اعاده نماید، و بعد از آن به منوب عنه اطلاع دهد تا تقصیر کند، و نایب پس از تقصیر منوب عنه طواف نساء و نماز آن را انجام می دهد.

سؤال ۱۳۴۳ آیا کسی که نمازش را غلط می خواند، و وقت تصحیح آن را ندارد، می تواند عمره مفرده مستحبی بجا آورد؟
جواب: اشکالی ندارد.

فاصله معتبر بین دو عمره مفرده

مسأله ۱۳۱۸ تکرار عمره مانند تکرار حج مستحب است، ولی در هر ماه قمری بیش از یک عمره نمی توان بجای آورد.

مسأله ۱۳۱۹ همان گونه که گفته شد در هر ماه قمری یک عمره مستحب است، بنابراین اگر کسی در اواخر ماه رجب وارد مکه شود و عمره مفرده بجا آورد، و بعداً ماه شعبان شروع شود، می تواند دوباره عمره مفرده ای بجا آورد، و اما در همان ماه، دو عمره مفرده اشکال دارد، و اگر کسی بخواهد در یک ماه بیش از یک عمره بجا آورد، به قصد رجاء انجام می دهد؛ یعنی به امید این که مطلوب درگاه الهی باشد (نه به نیت دستور قطعی) ولی بهتر آن است که زائران محترم به جای این گونه عمره های مکرر، به طواف پردازند که مشروعیت آن مسلم است.

اعمال عمره مفرده

مسائل متفرقه حج

۱ شرکت در نماز جماعت اهل سنت

مسأله ۱۳۴۴ هنگامی که در «مسجد الحرام» یا «مسجد النبی» نماز جماعت برگزار می گردد، مؤمنین نباید از آن اماکن مقدسه خارج شوند، و نماز جماعت را

ص: ۸۴۸

ترک کنند. بلکه باید به همراه بقیه مسلمانان به نماز جماعت بایستند.

مسأله ۱۳۴۵ نماز جماعت‌های کاروانی و بزرگ در مسافرخانه‌ها و هتل‌های مکه و مدینه توسط شیعیان در صورتی که بتوانند در نماز جماعت حرمین شرکت کنند، اشکال دارد، ولی نماز جماعت چند نفری اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۴۶ کسی که نمازش را در مسجدالحرام به شکل استداره (دایره وار) خوانده، به گونه‌ای که رو به روی امام جماعت، یا در سمت راست، یا در طرف چپ او ایستاده بوده، نمازش صحیح است، و نیاز به تکرار آن نیست؛ مشروط بر این که امام به حسب دایره یعنی از جهت فاصله به کعبه از دیگران جلوتر باشد.

مسأله ۱۳۴۷ رعایت اتصال صفوف در نماز جماعت با اهل سنت لازم است، بنابراین هرگاه عده‌ای از آنها با فاصله بایستند، به سراغ گروهی بروید که با امام اتصال دارند.

مسأله ۱۳۴۸ کسانی که برای شرکت در نماز مغرب یا ظهر به مساجد مکه و مدینه می‌روند، و در جماعت آنها شرکت می‌کنند، می‌توانند بعد از نماز جماعت، نماز عشا یا عصر خود را به طور فردی بجا آورند.

مسأله ۱۳۴۹ نمازهایی که همگام با سایر مسلمین به امامت اهل سنت اقامه می‌گردد صحیح است، و حتی در وسعت وقت نیاز به اعاده ندارد.

مسأله ۱۳۵۰ هرگاه رعایت اتصال صفوف جماعت مستلزم سجده بر فرش باشد، و اصرار نسبت به سجده بر سنگ فرش مسجد مستلزم عدم رعایت اتصال باشد، باید اتصال را مراعات کند؛ هر چند بر فرش سجده نماید.

مسأله ۱۳۵۱ هرگاه با کمی تأخیر به نماز جماعت

برسد، به گونه ای که مسلمین نماز خود را بسته، و با صفوف جلو اتصال معتبر نزد شیعه را ندارند، و امکان عبور از صفوف و رفتن به جایی که اتصال برقرار است نیز نمی باشد، یا مأمورین اجازه چنین کاری را نمی دهند، در همان جا که ممکن است اقتدا نموده، و همین نماز کفایت می کند و نیازی به اعاده نیست.

مسئله ۱۳۵۲ نمازهایی که بر اثر ازدحام جمعیت در پشت بام مسجدالحرام یا مسجدالنبی به جماعت برگزار می شود، کافی نیست و باید اعاده گردد.

مسئله ۱۳۵۳ نماز جمعه با اهل سنت نیز کفایت از نماز ظهر می کند، و اعاده آن لازم نمی باشد، و اینها دستوراتی است که ائمه طاهرین (علیهم السلام) برای حفظ وحدت مسلمین به ما داده اند.

مسئله ۱۳۵۴ هرگاه مؤمنین زمانی به مسجد برسند که نماز جماعت تمام شده، ولی صفها هنوز به هم نخورده، اذان و اقامه ساقط است، و از این جهت تفاوتی با نماز جماعت شیعیان ندارد.

مسئله ۱۳۵۵ خواندن نماز قضا با نماز جماعت اهل سنت، مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۵۶ با توجه به این که اگر اهل سنت یک رکعت از امام عقب بیفتند تجافی نمی کنند (و به صورت نیم خیز نمی نشینند)، انجام این کار برای شیعیان لازم نیست.

۲ سجده گاه

مسئله ۱۳۵۷ سجده کردن بر تمام انواع سنگها جایز است؛ چه مرمر باشد، یا سنگهای سیاه معدنی، یا سنگ گچ و آهک قبل از آن که پخته شود. بنابراین، سجده کردن بر تمام سنگ فرشهای «مسجدالحرام» و «مسجدالنبی» که از این قبیل است اشکالی ندارد.

مسئله ۱۳۵۸ سجده کردن بر فرشهای

ص: ۸۵۰

مسجدالنبی مانعی ندارد، بلکه مهر گذاشتن جایز نیست، ولی اگر به سهولت به جایی که فرش نیست و برای سجده مناسب است دسترسی دارد و سبب حساسیت برادران اهل سنت نمی شود آن را مقدّم دارد؛ اما تأکید می شود از هر عملی که موجب هتک و انگشت نما شدن می گردد اجتناب ورزند.

مسأله ۱۳۵۹ سجده بر حصیرهایی که در مکه و مدینه مورد استفاده حجّاج ایرانی و غیر ایرانی واقع می شود، و حصیر مزبور با نخ مخلوط است، مانعی ندارد؛ مشروط بر این که موجب هتک و انگشت نما شدن نگردد.

مسأله ۱۳۶۰ چنانچه حاجی شیعه نمازش را به گونه ای انجام دهد که معلوم نباشد حتی موافق نظر اهل سنت است، مثل این که بر پشت نمازگزاران صف جلو سجده کند (آن گونه که بعضی از عوام اهل سنت به هنگام ازدحام انجام می دهند)، یا اتصال صفوف را مراعات ننماید، باید نمازش را اعاده کند.

مسأله ۱۳۶۱ نمازهای شخصی که خیال می کرده سجده بر سنگفرشهای مسجدالحرام یا مسجدالنبی صحیح نیست، و بر پشت دست خود سجده نموده، صحیح نیست؛ مگر این که جاهل قاصر باشد.

مسأله ۱۳۶۲ حاجی مخیر است نماز را در محلی که ثواب فراوانی دارد (مانند روضه مطهره مسجدالنبی)، امّا مجبور است بر فرش سجده کند بجا آورد، یا در جایی که ثواب کمتری دارد، ولی می تواند بر سنگ سجده نماید.

مسأله ۱۳۶۳ حجّاج محترمی که در نماز جماعت اهل سنت بر روی ویلچر یا صندلی نماز می خوانند، به هنگام رکوع کمی خم می شوند، و به هنگام سجده کمی بیشتر، و نمازشان صحیح

است، و لازم نیست کفشهای خود را بیرون آورند، یا مهر به پیشانی بچسبانند.

۳ نماز مسافر

مسأله ۱۳۶۴ مسافران مخیرند نماز خود را در مسجدالحرام و مسجدالنبی، بلکه در تمام شهر مکه و مدینه، تمام یا قصر به جا آورند، و نماز تمام افضل است، و فرقی بین مکه و مدینه قدیم و امروز نیست.

مسأله ۱۳۶۵ با توجه به این که قصد اقامه عشره باید در یک محل، یا دو محلّ نزدیک به هم باشد (مثلا با فاصله سه یا چهار کیلومتر) حجاج محترم نمی توانند با احتساب ایام عرفات و مشعر و منی قصد ده روز کنند، ولی چنانچه قصد ده روز توقّف در مکه کنند، و پس از گذشت ده روز به عرفات و مشعر و منی بروند، یا بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از قصد برگردند، و به آن امکنه مقدسه بروند، نمازشان در همه این مکانها کامل است. زیرا در شرایط فعلی فاصله مکه تا عرفات به مقدار مسافت شرعیّه نیست.

مسأله ۱۳۶۶ هرگاه مدیر کاروان، با توجه به این که می داند توقّف زائران در مکه یا مدینه کمتر از ده روز است، اعلام کند که ده روز می مانیم، و زوّار با اعتماد به گفته او نمازشان را تمام بخوانند و روزه بگیرند، و قبل از ده روز از آنجا بروند، نماز و روزه زائران صحیح است؛ ولی مدیر کاروان نباید دروغ بگوید.

مسأله ۱۳۶۷ شخصی که قصد کرده تا پایان روز ترویّه (هشتم ذی الحجّه) در مکه اقامت کند، و به تصوّر این که از آغاز ورودش تا روز هشتم ذی الحجّه ده روز خواهد بود نمازهایش

را تمام خوانده، سپس متوجه می شود که ده روز اقامت نخواهد داشت، باید نمازها را شکسته بخواند، و آنچه را تمام خوانده قضا کند.

۴ وقت نماز و روزه

مسأله ۱۳۶۸ نماز خواندن با اذان اهل تسنن در نماز صبح و ظهر، چنانچه یقین یا گمان قابل ملاحظه ای به دخول وقت حاصل شود مانعی ندارد؛ ولی در مورد نماز مغرب احتیاط آن است کمی صبر شود تا حمزه زائل گردد. این در صورتی است که بخوانند در محل سکونت نماز فرادی بخوانند، ولی اگر با آنها نماز جماعت بخوانند رعایت این احتیاط لازم نیست، و اذان آنها کافی است.

مسأله ۱۳۶۹ کسانی که در ماه مبارک رمضان توفیق انجام عمره مفرده پیدا می کنند، هرگاه جهت نماز اول وقت به مسجد الحرام یا مسجد النبی بروند، و قبل از زوال حمزه به آنها اصرار کنند که افطار نمایند، مجاز هستند افطار کنند، و روزه آنها صحیح است، و نیازی به قضا ندارد.

۵ اعلان عید

مسأله ۱۳۷۰ هرگاه از سوی قاضی اهل سنت حکم شود که فلان روز عید قربان است، و ما یقین بر خلاف آن نداشته باشیم، متابعت از آنان جایز است. بلکه اگر یقین بر خلاف داشته باشیم (که غالباً چنین یقینی حاصل نمی شود)، نیز باید تبعیت کنیم، و نیازی به احتیاط نیست، و حج صحیح است.

۶ حج و خمس

مسأله ۱۳۷۱ هرگاه شخصی هزینه حج دیگری را پردازد، و باذل اهل وجوهات شرعی نباشد، چنانچه یقین به وجود خمس در پول مزبور نباشد حج او اشکالی ندارد، و اگر یقین به وجود خمس در آن دارد، لازم است خمس آن را پردازد.

مسأله ۱۳۷۲ هرگاه کسی بدون این که خمس مال

خود را پردازد به عمره یا حج برود، و پس از بازگشت متوجه خطای خود شود، حج یا عمره او صحیح است، ولی در اولین فرصت اقدام به پاکسازی اموال خود کند.

مسئله ۱۳۷۳ شخصی که حساب خمسی ندارد هرگاه بخواهد به حج مشرف شود باید به اموال خود رسیدگی کند. چنانچه تاریخ اولین درآمدش را بداند، آنچه از اموال و دارایی ها که بر مبنای اولین درآمد، سال بر آن گذشته خمس دارد، و اگر تاریخ اولین درآمد را نداند، آنچه در طول سال نزد او بوده خمس دارد، و آنچه مشکوک است خمس ندارد، و تخمیس لباس احرام کفایت نمی کند، بلکه باید تمام هزینه حج یا عمره تخمیس گردد. و بسیار بجاست که حجاج محترم از این فرصت الهی استفاده کرده و آنها که تا کنون تمام اموالشان را تخمیس نکرده اند خمس آن را پردازند تا هم به وظیفه واجب خویش عمل کنند و هم مشمول برکات الهی شوند.

۷ لقطه (گمشده) حرم

مسئله ۱۳۷۴ هرگاه حاجی چیزی در حرم پیدا کند، احتیاط واجب آن است که بر ندارد.

مسئله ۱۳۷۵ اگر لقطه (گمشده) حرم را برداشت، چنانچه قیمت آن کمتر از یک درهم (۱) باشد می تواند آن را تملک و مصرف نماید، و اگر تملک نکرد و کوتاهی ننمود ضامن نیست، ولی اگر بدون قصد تملک آن را نزد خود نگاه داشت، و در نگهداری آن کوتاهی و تفریط کرد، ضامن است، و اگر قصد تملک کرد و قبل از آن که آن را مصرف کند صاحبش پیدا شد، باید آن را به صاحبش بازگرداند.

مسئله ۱۳۷۶ هرگاه لقطه حرم را، که یک درهم

یا بیشتر ارزش دارد بردارد، باید اگر می تواند آن را به شخصی مطمئنی بسپارد تا یک سال در جستجوی صاحبش باشد و اعلام کند (۲)، و اگر بعد از یک سال صاحبش پیدا نشد، و امیدی به پیدا شدن صاحبش ندارد، آن را صدقه می دهد، ولی چنانچه پس از صدقه دادن، صاحبش پیدا شود و راضی به صدقه نگردد، احتیاط واجب آن است که قیمت آن را به او بدهد، و در هر حال تملک چنین لقطه ای جایز نیست، و چنانچه تملک کند مالک نمی شود، و ضامن آن است، و اگر از ابتدا نسبت به پیدا کردن صاحبش کاملاً مأیوس باشد می تواند بلافاصله آن را به شخص نیازمندی از طرف صاحب اصلی صدقه دهد.

مسأله ۱۳۷۷ هرگاه زائرین در مکه یا مدینه پول سعودی پیدا کنند، و

۱. یک درهم ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار است، که قیمت فعلی آن حدود ۴۰۰ تومان است.

۲. چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز، و پس از آن تا یک سال هفته ای یک بار، در محل اجتماع مردم اعلام کند، کافی است.

ندانند که متعلق به زوار ایرانی است یا غیر ایرانی، در صورتی که از یافتن صاحبش مأیوس باشند، احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقیری صدقه دهند.

۸ استفتائات مرتبط با مسائل حج

سؤال ۱۳۷۸ شخصی که مقلد هیچ یک از مراجع بزرگوار تقلید نبوده، اکنون می خواهد تقلید نماید. در این مدت مکه هم رفته است. آیا عبادتهایش صحیح است؟

جواب: هرگاه اعمالش مطابق فتوای مرجعی که فعلاً وظیفه اش تقلید از اوست

ص: ۸۵۵

باشد، صحیح است.

سؤال ۱۳۷۹ قرآن‌هایی در مسجدالحرام وجود دارد که بر روی بعضی از آنها جمله «وقف لله تعالی» نوشته شده، و بر تعدادی نیز این جمله نوشته نشده است. لطفاً در مورد قرآن‌های مذکور به دو سؤال زیر پاسخ فرمائید:

الف) در بین حجّاج مشهور است که برداشتن قرآن‌هایی که جمله مذکور در آن وجود ندارد، جایز است. آیا این سخن صحیح است؟

جواب: برداشتن آنها بدون اجازه مسؤولین مربوطه جایز نیست، و کسانی که بدون اجازه برداشته‌اند، باید بازگردانند.

ب) گاهی از اوقات مسؤولین مسجدالحرام قرآن‌هایی که جمله مذکور روی آن نوشته شده را به حجّاج هدیه می‌کنند. آیا گرفتن چنان قرآن‌هایی جایز است؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۱۳۸۰ آیا می‌توان قطعه‌ای از سنگ کوه صفا و مروه، یا صحرای مشعر را به عنوان تبرّک برداشت؟

جواب: برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست؛ و برداشتن از مشعر نیز احتیاط در ترک آن است.

سؤال ۱۳۸۱ گاه دیده می‌شود که برخی از حجّاج محترم به عنوان تبرّک مقداری از خاک قبرستان بقیع را برداشته، و همراه خود به ایران می‌آورند. آیا این کار از نظر شرعی صحیح است؟ اگر جایز نباشد، وظیفه فعلی آنها چیست؟

جواب: این کار جایز نیست، و احتیاط آن است که آن را برگردانند.

سؤال ۱۳۸۲ سال گذشته یکی از دوستان، که به حج مشرف شده بود، دو قطعه سنگ از غار حرا به عنوان هدیه برایم آورد. سنگها را در مکان مناسبی نهاده، و هر چند روز یک بار به عنوان تبرّک آنها را می

ص: ۸۵۶

بوسم و زیارت می کنم. آیا این عمل شرک محسوب می شود؟

جواب: این کار ذاتاً حرام نیست؛ اما از این جهت که ممکن است منشأ برداشتهای سوء بدخواهان، یا بدعت گردد، از این کار خودداری کنید.

سؤال ۱۳۸۳ آیا مصرف کنسروهای گوشت و ماهی خارجی، که در بازار مسلمین از جمله مکه و مدینه به فروش می رسد، جایز است؟

جواب: اگر ندانند از کجا وارد شده، یا بدانند از کشورهای اسلامی است، مانعی ندارد، و اگر یقین داشته باشند از کشورهای غیر اسلامی وارد شده، در صورتی استفاده از آن جایز است که وارد کننده آن مسلمان باشد، و احتمال داده شود که او شرایط شرعی ذبح را احراز کرده، و در دسترس مسلمانان قرار داده است، یا روی آن جمله «ذبح شرعی» نوشته شده باشد.

سؤال ۱۳۸۴ اگر شخصی مبلغی ارز به فردی بدهد، و عوض آن را پول ایرانی بگیرد چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که مخالف مقررات نباشد، و با رضایت همدیگر باشد مانعی ندارد.

سؤال ۱۳۸۵ هنگامی که قسمتی از مسجدالحرام نجس می شود، مأمورین به شکل زیر آن را تطهیر می کنند: «ابتدا عین نجاست را برطرف نموده، سپس ظرف آب قلیلی بر روی محلّ نجس می ریزند، و در مرحله سوم آبهای ریخته شده را جمع می کنند». با توجه به این نوع تطهیر انسان به نجاست تمام مسجدالحرام یقین پیدا می کند. آیا سجده بر سنگهای مذکور در فرض سؤال جایز است؟

جواب: علم به نجاست تمام مسجد پیدا نمی شود، و به شک نباید اعتنا کرد، و این نیز نوعی تطهیر است.

سؤال ۱۳۸۶

ص: ۸۵۷

اگر شخصی در مسجدالحرام یا مسجدالنبی محتلم شود، برای تیمم چه نیتی کند؟

جواب: باید فوراً خارج شود، و برای خروج از مسجد تیمم بدل از غسل جنابت می کند؛ مگر این که زمان خروج کمتر از زمان تیمم باشد، که بدون تیمم فوراً خارج می شود.

سؤال ۱۳۸۷ آیا عبور و مرور حائض و جنب، از مقدار توسعه یافته مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز است؟

جواب: جایز نیست، و فرقی میان قسمت قدیم و جدید نیست.

سؤال ۱۳۸۸ اگر بعضی از ورثه بدون پرداختن سهم سایر ورثه و با تصاحب کل مال الارث به حج بروند، حج آنها چه حکمی دارد؟ صله رحم با چنین اشخاصی چگونه است؟

جواب: هرگاه سهم الارث بعضی از ورثه پرداخت نشود، به صورت مشاع در اموال بقیه می ماند، و تصرف در آن حرام است، و اگر با همان پول حج بروند، و لباس احرام و قربانی را از آن تهیه کنند، حج آنها نیز اشکال دارد، و تا سهم الارث بقیه را نپردازند، آن مال حکم مال غصبی را دارد، و اگر صله رحم با چنین اشخاصی سبب جرأت و جسارت آنها بر حرام شود، جایز نیست، و اگر ترک صله رحم باعث نهی از منکر شود، واجب است، و چنانچه صله رحم و ترک آن تأثیری در نهی از منکر نداشته باشد، صله رحم را ترک نکنند.

سؤال ۱۳۸۹ خرید و فروش فیش حج چه حکمی دارد؟

جواب: هرگاه صاحب فیش مستطیع نباشد، یا حج واجبش را انجام داده باشد، و این کار مخالف مقررات حکومت اسلامی نباشد، مانعی ندارد.

سؤال ۱۳۹۰ پدرم وصیت نموده که به جای

او حج بروم، در صورتی که چیزی به ارث نگذاشته است. آیا عمل به این وصیت واجب است؟ آیا می توانم برای خودم به مکه بروم، و کسی را اجیر کنم تا از طرف پدر حج بجا آورد؟ آیا قربانی برای او و خودم هر دو واجب است؟

جواب: اگر مالی از خود نگذاشته، بر شما واجب نیست برای او حج بجا آورید، و اگر خودتان مایل باشید، می توانید کسی را در آنجا نایب بگیرید که برای او حج بجا آورد، و هر کدام باید یک قربانی ذبح کنید.

سؤال ۱۳۹۱ در کشوری مانند کشور ما، که عده فراوانی در انتظار نوبت برای رفتن به حج واجب هستند، و شاید أجل به بعضی از آنها مهلت ندهد، آیا جایز است عده ای برای مرتبه دوم و سوم یا بیشتر، به حج مشرف شوند، و جای آنها را بگیرند؟

جواب: بهتر است رعایت حال آنها را بکنند.

سؤال ۱۳۹۲ بعضی از متمکین که حج واجب خود را بجا آورده اند، معتقدند هزینه حج های مکرر استجابی صرف کارهای خیر گردد، و بعضی اصرار به انجام حج های استجابی دارند. کدام بهتر است؟

جواب: هر کدام در جای خود خوب است.

سؤال ۱۳۹۳ منظور از مشقت یا عسر و حرج، که در بعضی از مسائل به آن اشاره کرده اید چیست؟ آیا مشقت و عسر و حرج شخصی ملاک است، یا نوعی؟

جواب: منظور از عسر و حرج شخصی است.

سؤال ۱۳۹۴ آیا قصد باطل کردن عمره یا حج، یا قسمتی از مناسک آن (بدون آن که هنگام قصد ابطال عمل را ادامه دهد) موجب بطلان

آن می گردد؟

جواب: قصد ابطال موجب بطلان نمی گردد.

سؤال ۱۳۹۵ خدمه کاروانها که نمی توانند با لباس احرام خدمت کنند، و قصد دارند بدون احرام در عرفات و منی باشند، برای ورود به مکه چه کنند؟

جواب: می توانند برای ورود به مکه عمره مفرده انجام دهند، و برای حج محرم نشوند، ولی کسانی که مستطیع هستند نباید این کار را قبول کنند، و باید عمره و حج تمتع را بجا آورند، و در هر صورت، اگر در حال احرام لباس دوخته معمولی بپوشند، حج آنها صحیح است؛ ولی باید کفاره بدهند.

سؤال ۱۳۹۶ غسل احرام، زیارت و مانند آن، تا چه زمانی اعتبار دارد؟ و با چه چیزهایی باطل می شود؟

جواب: تا یک روز معتبر است؛ و اگر حدث اصغر از او سرزند، به قصد رجا آن را اعاده می کند، ولی واجب نیست.

سؤال ۱۳۹۷ آیا طلب رحمت برای بانیان، حافظان و خدمتکاران مسجدالحرام و مسجدالنبی، که زحمات فراوانی را متحمل می شوند، جایز است؟

جواب: برای آنها طلب هدایت کنید.

سؤال ۱۳۹۸ بعضی از حجّاج سهمیه موادّ خوراکی و مصرفی خود (مانند نوشابه، موز، پرتغال، سیب، پنیر، آبمیوه، صابون، شامپو و مانند آن را) که در ایام سفر مورد استفاده قرار نداده اند، با خود به ایران می آورند. این کار چه حکمی دارد؟ آیا استفاده از آن مواد جایز است؟

جواب: در صورتی که واقعاً جنبه سهمیه داشته باشد مانعی ندارد؛ ولی اگر فقط جنبه اباحه تصرف دارد، فقط حق دارند در آنجا مصرف کنند، ولی با خود بردن جایز نیست.

سؤال ۱۳۹۹ انجام حج با مال

ص: ۸۶۰

حرام، یا مال مشتبّه به حرام چگونه است؟

جواب: با مال حرام جایز نیست؛ ولی اگر مال او مشتبّه به حرام است، ولی یقین به حرمت آن ندارد، می تواند آن را صرف حج کند. مشروط بر این که از نظر ظاهر محکوم به حلال بودن باشد؛ یعنی از طریق ظاهراً حلال به دست آورده است.

سؤال ۱۴۰۰ شک در اعمال حج یا عمره چه حکمی دارد؟

جواب: هرگاه پس از شروع در عملی که بعد از آن است شک کند، اعتنا ننماید؛ چه شک در انجام آن داشته باشد، یا شک در صحیح بجا آوردن آن.

چهل مسأله مهم و محلّ ابتلاء در حجّ و عمره

۱ استفاده از ماشینهای سرپوشیده در حال احرام در شبها، یا بین الطلوعین، یا روزهای کاملاً ابری، که سایبان تأثیری برای حفظ از آفتاب و باران ندارد، جایز است، همچنان که سوار ماشین سرپوشیده شدن در حال احرام در داخل شهر مکه مانعی ندارد (خواه در روز باشد، یا در شب)، ولی بهتر است در آن قسمت که از حرم بیرون است (یعنی آن طرف که از مسجد تنعیم فراتر می رود) احتیاط کند، ولی با توجه به این که قسمتهای بعد از تنعیم هم جزء شهر مکه است، احتیاط مذکور واجب نیست.

۲ اگر بدون اختیار چشم مُحرم به آینه بیفتد، اشکالی ندارد، و بهتر است که در ایام احرام حج یا عمره، در اطاق هایی که افراد مُحرم سکونت دارند، و همچنین در مسیر رفت و آمد آنها، مانند داخل آسانسورها، روی آینه ها چیزی بیندازند، که نگاه غیر اختیاری نیز به آن نیفتد.

۳ احتیاط واجب آن است که مُحرم حشرات (مانند پشه، زنبور،

مگس، ملخ و امثال آن را) نکشد؛ چه روی بدن یا لباس او باشد، یا جای دیگر، و نیز هیچ جنبنده ای را به قتل نرساند، مگر این که مایه آزار او شود، یا حیوان موذی و خطرناکی باشد؛ (مانند مار و عقرب). و اگر عمداً آنها را بکشد کفاره دارد، و کفاره آن مقداری غذا است؛ (مثلاً یک نان به فقیر بدهد)، بنابراین باید موقع راه رفتن مواظب ملخها و مورچه ها و مانند آن باشد.

۴ لازم نیست طواف در فاصله بین مقام ابراهیم و خانه کعبه باشد؛ بلکه در تمام مسجدالحرام طواف جایز است؛ (به خصوص هنگام ازدحام جمعیت) ولی در صورت امکان بهتر است از فاصله مزبور تجاوز نکند.

۵ لازم نیست شانه چپ در تمام حالات محاذی کعبه باشد؛ بلکه همین اندازه که مطابق معمول همه مردم، خانه کعبه را دور بزند کافی است.

۷ طواف در طبقه دوّم و پشت بام مسجدالحرام اشکال دارد؛ ولی کسانی که مجبور هستند از آنجا طواف کنند طوافشان صحیح است، و نایب گرفتن لازم نیست.

۸ محلّ نماز طواف واجب، پشت مقام ابراهیم است؛ ولی اگر ازدحام جمعیت زیاد باشد، می توان عقب تر نماز خواند. به خصوص، در مواقعی که جمعیت طواف کننده به قدری زیاد است که به پشت مقام ابراهیم می رسد، در این صورت نباید مزاحم طواف کنندگان شد، و اصرار بر خواندن نماز در پشت مقام داشت، و کارهایی که بعضی از عوام انجام می دهند، و دستها را زنجیر می کنند، و مزاحم طواف کنندگان می شوند، صحیح نیست؛ اما نماز طواف مستحب را در هر جای

مسجد می توان خواند.

۹ خواندن نماز طواف به جماعت اشکال دارد، حَتّی به عنوان احتیاط، و افراد باید حمد و سوره را به قدر امکان اصلاح کنند، و خودشان بخوانند.

۱۰ سعی صفا و مروه در طبقه بالا جایز نیست؛ مگر این که ازدحام به قدری زیاد باشد که سعی در طبقه پایین مشقّت شدید داشته باشد.

۱۱ هنگام سعی صفا و مروه کافی است مقداری از سربالایی صفا و مروه را طی کند، و لازم نیست به قسمت لخت کوه برسد، و پای خود را به آن بچسباند. زیرا سربالایی مفروش در صفا و مروه جزء کوه است.

۱۲ نشستن در حال طواف واجب، برای رفع خستگی مانعی ندارد؛ ولی احتیاط آن است که موالات عرفی به هم نخورد، یعنی فاصله زیاد نشود؛ اما نشستن در حال سعی، برای رفع خستگی و مانند آن به هر مقدار مانعی ندارد؛ خواه در صفا باشد، یا در مروه، یا در میان آن دو.

۱۳ لازم نیست سنگها به ستون و دیواره جمره اصابت کند، بلکه کافی است در حوضچه اطراف بیفتد؛ زیرا جمره همان محلّ اجتماع سنگهاست.

۱۴ رمی جمرات از طبقه بالا مانعی ندارد، و کسانی که در روز نمی توانند رمی کنند، می توانند شب قبل یا بعد از آن رمی نمایند.

۱۵ قربانی کردن در هر یک از قربانگاههای موجود جایز است، هر چند خارج از محدوده منی است؛ مشروط بر این که گوشتها تلف نشود.

۱۶ بهتر است قربانی را روز عید ذبح کنند؛ ولی تأخیر آن تا روز سیزدهم نیز جایز است.

۱۷ لازم نیست ذابح شیعه باشد؛ بلکه هر مسلمانی

که ذبیحه او پاک و حلال است می تواند ذبح کند.

۱۸ سر بریدن و ذبح حیوانات، برای قربانی یا غیر آن، با چاقوهای استیل و فلزات دیگر، اشکالی ندارد.

۱۹ قربانی را می توان شخصاً ذبح نمود، یا به شخص دیگری که به او اطمینان دارد نیابت داد. خواه مدیر کاروان باشد، یا نفرات بعثه حج، یا بعضی از دوستان (معیار اطمینان داشتن به کار نایب است). و لازم نیست وکیل نام صاحب قربانی را بداند، همین اندازه که نیت او را کند کافی است، هر چند بردن نام او به هنگام ذبح بهتر است، و اگر کسی بدون گرفتن وکالت از طرف دیگری قربانی کند صحیح نیست.

۲۰ مسلمانان باید کاری کنند که گوشتهای قربانی از بین نرود، و مجبور به سوزاندن و دفن کردن آن نباشند؛ زیرا این کار اسراف و حرام است، و اذله قربانی شامل آن نمی شود، و چنانچه مستحقینی در منی یافت نشوند، لازم است آن را به سایر بلاد اسلامی ببرند، و به فقرا و مؤمنان بدهند، و یا پول آن را کنار بگذارند و هنگام بازگشت در محل خود قربانی کنند، و یا با دوستان خود هماهنگ کند که در همان روز بعد از رمی جمره قربانی کنند؛ و هر یک از اینها کافی است.

۲۱ تا آنجا که ممکن است باید قربانی را در قربانگاههای موجود انجام داد، و از تلف شدن گوشت آن جلوگیری کرد؛ اما اگر بعد از تلاش و کوشش، یقین پیدا کند که راهی برای استفاده از گوشت قربانی نیست، و حتماً ضایع می شود، باید از قربانی در آنجا صرفنظر

کند، و پول آن را کنار بگذارد، و هنگام بازگشت در محلّ خود قربانی نماید. البتّه در ماه ذی الحجّه همان سال، و اگر ممکن نشد در ماه ذی الحجّه سال آینده قربانی می کند، و می تواند به وسیله تلفن با دوستان خود هماهنگ کند که در همان روز بعد از رمی جمره قربانی کنند؛ ولی این کار واجب نیست.

۲۲ استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح حیوانات مانعی ندارد، ولی شرایط ذبح شرعی (۱) مانند رو به قبله بودن و بسم الله گفتن و غیر آن باید رعایت شود.

۱. شرح این مطلب در مسأله ۲۲۲۳ توضیح المسائل ما آمده است.

۲۳ بهتر است هنگام ازدحام جمعیت، طواف مستحبی را ترک کرد، و محلّ طواف را برای کسانی که طواف واجب می کنند آزاد گذاشت.

۲۴ میقات برای احرام حجّ تمتّع مکه است، و از هر جای مکه باشد کافی است، و فرقی میان مکه قدیم و جدید نیست؛ حتّی از محلاّتی از مکه که امروز به طرف منی گسترش یافته می توان احرام بست؛ امّا احتیاط واجب آن است که از نقاطی از شهر مکه که از مسجد تنعیم (۱) دورتر، است یعنی از محدوده حرم بیرون می باشد، احرام نبندد؛ و بهتر از همه جا مسجدالحرام است.

۲۵ کارکنان کاروانها و بعثه حجّ، و تمام کسانی که حجّ واجب خود را قبلا بجا آورده اند و انجام مراسم حجّ برای آنها مشکل است، می توانند از اوّل یت عمره مفرده کنند، و آن را کامل کرده و از احرام بیرون آیند، و بعد از آن برای رفتن به عرفات و مشعر و

ص: ۸۶۵

منی، یا نرفتن و ماندن در مکه و رسیدگی به کارها آزادند. البته اگر به عرفات و مشعر و منی می روند نیت وقوف نکنند، ولی برای حفظ ظاهر می توانند لباس احرامی (بدون نیت) بپوشند، و اگر عمره مفرده خود را در ذی الحجه بجا آورده، در بازگشت از عرفات تجدید عمره لازم نیست.

۲۶ حجاج محترمی که در مکه مکرمه قصد اقامه ده روزه می کنند، نباید در این ایام از مکه خارج شوند؛ ولی می توانند برای یکی دو ساعت به عرفات بروند و باز گردند.

۲۷ نماز خواندن با اهل سنت و شرکت در جماعات آنها در ایام حج و مانند آن، برای حفظ وحدت مسلمین از مستحبات مؤکد و موجب

تقویت صفوف در برابر دشمنان است، و در روایات معصومین (علیهم السلام)

۱. مسجد تنعیم نزدیکترین حد حرم است.

تأکیدات فراوانی درباره آن شده است، و چنین نمازی کفایت از نماز واجب می کند، و اعاده آن لازم نیست.

۲۸ حجاج محترم می توانند در مسأله وقت نماز و مانند آن از آنها پیروی نمایند، و با آنها نماز بخوانند، و برای سجده اگر بتوانند، روی سنگهای کف مسجد سجده نمایند (زیرا سجده بر تمام آن سنگها جایز است) و اگر نتوانند، روی فرش سجده می کنند، و لازم نیست دست بسته نماز بخوانند، یا بعد از حمد آمین بگویند.

۲۹ زوار عزیز خانه خدا در مورد هلال ماه ذی الحجه می توانند از آنها پیروی کنند، و کسانی که به هنگام افطار روزه در مسجد الحرام یا سایر مساجد آنان حضور دارند، هرگاه به آنها اصرار بر افطار کنند،

ص: ۸۶۶

مانعی ندارد همزمان با آنها افطار نمایند، و روزه آنها صحیح است. ۳۰ استفاده از بادبزنی، یا حصیرهای بدون نخ، یا حصیرهای معمولی که نخ نازکی دارد، برای سجده کردن در همه حال جایز است، و لزومی ندارد از مهر استفاده شود که مخالفان به خاطر تبلیغات نادرست روی آن حساسیت دارند. بلکه استفاده از مهر در بعضی از مواقع که باعث بدبینی و اعتراض می شود اشکال دارد.

۳۱ روحانیون کاروانها، خدمه، کارکنان بعثه ها، کارمندان بانکها، پزشکان، پرستاران، و تمام کسانی که به هر عنوان به حج دعوت می شوند می توانند قصد حج واجب کنند؛ هر چند مستطیع نباشند، و همین دعوت سبب استطاعت آنها می شود، و حج دیگری بر آنها واجب نیست.

۳۲ احتیاط واجب آن است افرادی که حج نیابتی انجام می دهند و سال اول آنهاست بعد از اتمام حج، عمره مفرده ای (با طواف نساء) برای خود بجا آورند.

۳۳ احتیاط واجب آن است افراد معذور که ناچارند بعضی از اعمال حج را ترک کنند نایب و اجیر نشوند؛ ولی عذرهایی که برای افراد در سفر حج پیدا می شود، مانند تیمم، جبیره، و نرسیدن به بعضی از وقفهای اختیاری، و امثال آن، مانع از عمل نایب نخواهد شد؛ بلکه مطابق دستور عمل می کند، و حج نیابتی او صحیح است. همچنین اگر بر اثر ضیق وقت مجبور به عدول از حج تمتع به حج افراد شود. و کسانی که بر اثر بیسوادی یا کم سوادی قادر به اصلاح حمد و سوره خود نیستند، نیابت قبول نکنند؛ هر چند حجشان برای خودشان در صورت ناچاری صحیح است.

۳۴ نایب و اجیر باید اعمال حج را مطابق اجتهاد یا تقلید خودش بجا آورد، نه اجتهاد یا تقلید شخصی که برای او نیابت می کند.

۳۵ زوّار خانه خدا مخیرند نماز خود را در مسجدالحرام و مسجدالنّبی، بلکه در همه شهر مکه و مدینه، تمام یا قصر بخوانند، و نماز تمام افضل است، و فرقی میان مکه و مدینه قدیم و جدید نیست.

۳۶ کسانی که پیش از رفتن به عرفات قصد ده روز در مکه کرده اند، و نیت نداشته اند قبل از ده روز از مکه خارج شوند، هنگامی که به عرفات و مشعر و منی می روند نمازشان در آنجا تمام است، و این مسافت گرچه در گذشته به اندازه چهار فرسخ بوده، ولی امروز به سبب توسعه مکه کمتر شده و مسافت قصر نیست.

۳۷ مسافر می تواند برای گرفتن حاجت سه روز در مدینه روزه مستحبی بگیرد؛ (هر چند قصد ده روز نکند) و احتیاط لازم آن است که روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را انتخاب کند.

۳۸ احرام بستن از تمام آنچه امروز جزء مسجد شجره است جایز می باشد، حتی از کنار مسجد شجره نیز می توان احرام بست. همچنین تمام آنچه امروز جزء مسجدالحرام و مسجدالنّبی شده حکم آن را دارد.

۳۹ حاجیان شیعه و پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نباید در ایام حج و مانند آن، نماز جماعت جداگانه به طور گروهی در کاروانها یا مسجدالحرام یا مسجدالنّبی، تشکیل بدهند، و چنین نماز جماعتی خالی از اشکال نیست، مگر این که نماز چند نفری باشد.

۴۰ زوّار خانه خدا باید از تمام کارهایی که

موجب وهن مذهب است اجتناب ورزند؛ مانند:

الف) بازگشت از مسجد الحرام و مسجد النبی و صفوف جماعت، هنگام اذان یا نزدیک اذان.

ب) پرداختن به خرید و فروش در بازارها و خیابانها، یا بازگشتن با اجناس خریداری شده به سمت کاروانها در چنان ساعاتی؛ بلکه این کارها را کنار بگذارند، و به جماعت بپیوندند.

ج) اجتماع پشت دیوار بقیع برای زیارت قبور معصومین (علیهم السلام)، هنگام نماز جماعت.

د) پوشیدن لباسهای نامناسب که مایه وهن در انظار عموم است.

ه) برخورد خشونت آمیز در سخن یا رفتار با سایر زوارخانه خدا، یا ساکنان مکه و مدینه.

خلاصه پیروان مکتب اهل البیت (علیهم السلام) باید چنان رفتار کنند که همه احساس نمایند آنها به برکت پیروی از اهلبیت (علیهم السلام) از تربیت بالایی برخوردارند، و هیچ گونه بهانه ای به دست مخالفان ندهند که این کار اجر و ثواب حج آنها را انشاء الله مضاعف می سازد.

آداب و مستحبات حج و عمره

در روایات اسلامی، و کلمات فقهای عظام (رضوان الله تعالی علیهم) آداب و مستحبات بسیاری برای هر یک از اعمال «حج» و «عمره» ذکر شده که قسمت قابل توجهی از آن را عیناً در اینجا می آوریم، ولی از آنجا که بعضی از آنها دلیل کافی ندارد (و ما اصل تسامح در ادله سنن و مستحبات را صحیح نمی دانیم) بهتر است همه را به قصد «رجاء»، یعنی به امید این که مطلوب شرع مقدس و دارای ثواب باشد، به جا آورد.

«نکته مهم دیگر» این که انجام بعضی از این مستحبات در زمان ما، و در آن انبوه جمعیت، برای بسیاری از مردم غیر ممکن است؛ بنابراین آنچه را

ص: ۸۶۹

ممکن است انجام می دهند، و آنچه را نمی توان انجام داد اگر مورد علاقه حاجی باشد و نیت انجام آن را، در صورت امکان داشته باشد، طبق روایات معصومین (علیهم السلام) خداوند مطابق نیتش به او پاداش خواهد داد.

مستحبات سفر

کسی که قصد سفر مکه، یا سفر دیگری دارد، مستحب است امور زیر را انجام دهد:

۱ از خداوند متعال طلب خیر کند.

۲ وصیت بنماید.

۳ صدقه دهد، تا به آن صدقه سلامت خود را خریداری نماید.

۴ هنگامی که برای مسافرت مهیا می شود، در خانه خود چهار رکعت نماز به جا آورد. در هر رکعت سوره حمد، و توحید (قل هو الله) را بخواند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِهِنَّ، فَاجْعَلُنَّ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ مَالِي».

۵ بر در خانه خود ایستاده، و سه مرتبه از پیش رو، و از طرف راست، و طرف چپ، سوره حمد، و به همین ترتیب سه مرتبه آیه الکرسی را بخواند، سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِيَ، وَ سَلِّمْنِي وَ سَلِّمْ مَا مَعِيَ، وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ مَا مَعِيَ، بِبِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ».

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

۱- قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارب (سیل) خود را بگیرد، و موی زیر بغل و اطراف عورت را زایل کند.

۲- کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعدة، و شخصی که قصد عمره مفرده دارد پیش از یک ماه، موی سر و ریش را رها کند، و بعضی از فقها قائل به وجوب آن شده اند، و این قول هر چند ضعیف است، ولی موافق احتیاط می باشد.

۳- پیش از احرام در

میقات غسل احرام کند، و این غسل از زن حائض و زنی که وضع حمل کرده نیز صحیح است، و تقدیم این غسل، به خصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود، جایز است، و در صورت تقدیم، اگر در میقات آب یافت شد مستحب است غسل را اعاده بنماید، و هر گاه مکلف پس از انجام غسل احرام لباسی بپوشد، یا چیزی بخورد که بر محرم حرام است، تکرار غسل مستحب است، و اگر در روز غسل نماید، آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند. همچنین اگر در شب غسل کند، تا آخر روز آینده کافی است؛ ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام وضوی او باطل شد، غسل را اعاده نماید.

۴- هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مِثْلَ أُوَارِي بِهِ عِيْرَتِي، وَ أُؤَدِّي فِيهِ فَرْضِي، وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي، وَ أَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مِثْلِ أَمْرِنِي. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ قَبْلَعْنِي، وَ أَرَدْتُهُ فَأُعَانَنِي، وَ قَبْلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي، وَ وَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي. فَهُوَ حِصْنِي وَ كَهْفِي وَ حِزْزِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ رَجَائِي وَ مَنجَاي وَ دُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي».

۵- دو حوله احرام از جنس پنبه باشد.

۶- احرام را به ترتیب زیر ببندد:

در صورت امکان بعد از نماز ظهر، و اگر ممکن نبود، پس از نماز واجب دیگر، و چنانچه آن هم امکان پذیر نبود، بعد از شش یا دو رکعت نماز نافله، که در رکعت اول پس از حمد سوره توحید، و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون

ص: ۸۷۱

را بخواند، و شش رکعت افضل است، و پس از نماز، حمد و ثنای الهی به جا آورد، و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد؛
آنکاه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ، وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ، وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ، لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ، وَ لَا أَخُذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ، وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صِلَاؤُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ تَقْوِيَنِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ، وَ تُسَلِّمَ لِي مَنَاسِكَي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ، وَ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَ ارْتَضَيْتَ، وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقْمَةٍ بَعِيدَةٍ، وَ أَنْفَقْتُ مَالِي إِيْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّتِي وَ عُمْرَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ، صِلَاؤُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَإِن عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَخَلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي، بِتَقْدِيرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ إِن لَمْ تَكُنْ حِجَّةَ فَعُمْرَةٌ أُحْرَمُ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مُخِّي وَ عَصَبِي مِنَ النَّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطَّيْبِ، أَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ».

۷- نیت احرام را بر زبان جاری کند، و تنها به نیت قلبی قناعت نکند، و برای مردان مستحب است تلبیه را بلند بگویند.

۸- سابقاً گفتیم که تلبیه واجب، که احرام به آن حاصل می شود، بنا بر احتیاط چنین است:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النُّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ».

و مستحب است پس از آن بگوید:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ

السَّلَامَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ غَفَارَ الذَّنُوبِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ أَهْلَ التَّلِيهِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تُبْدِي وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ
لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تَسْتَعْنِي وَ يُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ مَرْعُوبًا وَ مَرْهُوبًا إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ
الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ

لَيْتِكَ، لَيْتِكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِيكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ يَا كَرِيمَ لَيْتِكَ».

و خوب است این جمله ها را نیز بگویند:

«لَيْتِكَ أَنْتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ بِحَجَّةٍ أَوْ عُمْرَةٍ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ وَ هَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَّعَةً إِلَى الْحِجِّ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ
أَهْلَ التَّلِيهِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تَلِيَّةً تَمَامُهَا وَ بِلَاغُهَا عَلَيْكَ».

۹- تلبیه ها را در حال احرام، و در موارد زیر تکرار کند:

الف) هنگام برخاستن از خواب.

ب) بعد از هر نماز واجب و مستحب.

ج) وقت رسیدن به زوآر دیگر که سواره هستند.

د) هنگام بالا رفتن از بلندی، یا سرازیر شدن از آن.

ه) وقت سوار شدن یا پیاده شدن.

و) در اوقات سحر تلبیه بسیار بگویند.

۱۰ زنان حائض و نساء (زنی که وضع حمل کرده) نیز این تلبیه ها را بگویند.

شخصی که عمره به جا می آورد تلبیه گفتن او در عمره مستمر خواهد بود تا خانه های مکه را ببیند، و پس از آن قطع خواهد
شد، و تلبیه حج تا ظهر روز عرفه ادامه دارد، و پس از آن قطع خواهد شد.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱- احرام در احرامی مشکى، و احتیاط ترک آن است، و بهتر احرام در جامه سفید است.

۲- خوابیدن محرم در رختخواب و بالش زردرنگ.

۳- احرام بستن در جامه چرکین،

ص: ۸۷۳

و اگر لباس احرام کثیف شود بهتر است

مکلف مادام که در حال احرام است آن را نشوید؛ ولی می تواند تبدیل کند.

۴- احرام بستن در جامه راه راه.

۵- استعمال حنا پیش از احرام، در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند، و فرقی میان حنا و رنگهای امروزی نیست.

۶- بهتر است محرم کیسه و مانند آن بر بدن نکشد.

۷- لئیک گفتن در جواب کسی که او را صدا می کند، بلکه احتیاط ترک آن است.

مستحبات دخول حرم

۱- برای تواضع و فروتنی در برابر خداوند متعال پابرنه شده، و کفشهای خود را در دست گرفته، داخل حرم شود. این عمل ثواب زیادی دارد.

۲- هنگام دخول حرم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: (وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَيِّجِ يَا تُوكَ رَجَالًا وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُوا أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شِقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ فَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِنِدَائِكَ، وَ مُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَ كُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَبْتَغِي بِذَلِكَ الرُّزْفَهَ عِنْدَكَ، وَ الْقُرْبَهَ إِلَيْكَ، وَ الْمَنْزِلَهَ لَدَيْكَ، وَ الْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبِي، وَ التَّوْبَهَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ حَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ، وَ آمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَ عِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مستحبات ورود به مکه معظمه و آداب مسجد الحرام

۱ برای دخول به مکه معظمه غسل کردن مستحب است.

۲ هنگام ورود به مکه، با حالت تواضع وارد شود.

۳ مستحب است برای دخول به مسجد الحرام غسل

۴ مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود.

۵ بهتر است از باب السلام که محاذی باب بنی شیبه سابق است وارد شده، و جلوی در مسجد الحرام ایستاده، و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۶ سپس داخل مسجد الحرام شود، و رو به کعبه دستها را بلند نموده، بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، وَفِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، وَأَنْ تَضَعَ عَنِّي وَزْرِي. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ، وَأَمْنًا مُبَارَكًا، وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْمُ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ».

و در روایت دیگر آمده که بر در مسجد چنین بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ، وَمِنَ اللَّهِ وَالِإِلَى اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ

عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، عِبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَ عَلَى أَنْبِيَآءِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَ اسْتَعْمَلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ، وَ اخْفِظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَ زُورِهِ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَ زَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَ عَلَى كُلِّ مَأْتِيٍّ حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَ زَارَهُ، وَ أَنْتَ خَيْرُ مَأْتِيٍّ وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ، بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ حَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ، يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ بِيَارَتِي إِيَّاكَ، أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.

سپس سه مرتبه می گوید: «اللَّهُمَّ فَكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

سپس می گوید: «وَ أَوْسَعِ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَ اذْرَأَعْنِي شَرَّ شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

۷ مستحب است وقتی که به محاذات حجرالأسود رسید بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ

رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ، وَبِعِبَادِهِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

۸ سپس نزدیک حجرالأسود رفته، و در صورت امکان دست بر آن بگذارد، و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا، وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ. سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا أَحْشَى وَ أَخْذَرُ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ خِدَعَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۹ صلوات بر پیغمبر و آل او عليهم السلام بفرستد، و سلام بر پیغمبران بدهد، همان گونه که هنگام دخول مسجد سلام می دهد.

۱۰ سپس بگوید: «إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَ أُوْفِي بِعَهْدِكَ».

۱۱ در روایت معتبر آمده است: هنگامی که نزدیک حجرالأسود رسیدی دستهای خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی به جا آور، و بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) صلوات بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند. پس از آن، در صورت امکان حجر را بوسیده، و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست لمس کن، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا، وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُوفَاةِ. اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ، وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ خِدَعَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ،

ص: ۸۷۷

وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى، وَ عِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَ عِبَادَةَ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و اگر نتوانی تمام آن را بخوانی، قسمتی از آن را بخوان، و بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَّطْتُ يَدِي، وَ فِيمَا عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِي، فَاقْبَلْ سُبُحْتِي، وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ، وَ مَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

آداب و مستحبات طواف

انجام اعمال زیر در حال طواف مستحب است:

۱ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى ظَلَلِ الْمَاءِ، كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جُدَدِ الْأَرْضِ، وَ أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَرُشُكَ، وَ أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَ أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَ الْفَيْتِ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَ أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، وَ أَتَمَّمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»، و به جای «کذا و کذا» حاجت خود را از خداوند متعال بخواهد.

۲ مستحب است هنگام طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَ إِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي، وَ لَا تُبَدِّلْ اسْمِي».

۳ صلوات بر محمد و آل او بفرستد، به خصوص هنگامی که به در خانه کعبه رسید.

۴ هنگامی که به حجر اسماعیل رسید، به ناودان نگاه کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، وَ اجْزِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ، وَ عَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

۵ به هنگام عبور از حجر بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ،

يا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلُهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

۶ هنگامی که به رکن یمانی برسد دستها را بلند کند، و بگوید:

«يا اللَّهُ يا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَ خالِقَ الْعَافِيَةِ، وَ رازِقَ الْعَافِيَةِ، وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ، وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِيَةِ، وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، يا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدَ، وَ ارزُقْنَا الْعَافِيَةَ، وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ، فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

۷ سپس سر را به سمت کعبه کند، و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلَيْنَا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَهْ خِيَارَ خَلْقِكَ، وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ».

۸ هنگامی که بین رکن یمانی و حجرالأسود رسید، بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۹ در شوط هفتم، وقتی که به مستجار (۱) رسید، مستحب است در

۱. مستجار، پشت کعبه نزدیک رکن یمانی برابر در خانه کعبه واقع شده است.

صورت امکان دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید، و شکم و صورت خود را به دیوار کعبه بچسبانند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

۱۰ سپس به گناهان خود اعتراف نموده، و از خداوند عالم آمرزش بطلبد که انشاءالله تعالی مستجاب خواهد شد، بعد بگوید: «اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَ الْفَرْجُ وَ الْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَ اغْفِرْ لِي مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، اسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

۱۱ و هر چه خواهد

ص: ۸۷۹

دعا کند، و دست بر رکن یمانی که قبل از رکن حجرالاسود قرار دارد بگذارد، سپس نزد حجرالاسود آمده، و طواف خود را تمام کند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَ بَارِكْ لِي فِيمَا آتَيْتَنِي.»

۱۲ برای طواف کننده مستحب است در هر شوط ارکان خانه کعبه (چهار گوشه آن)، و حجرالاسود را استلام نماید. (۱) و در وقت استلام حجر بگوید:

«أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا، وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ.»

دعاهای اشواط طواف

خواندن دعاهای زیر در هر یک از شوطهای طواف به ترتیبی که می آید، شایسته است:

شوط اول

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَلْقَهُ وَ خَلْقَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ، وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَ خَدَّهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَطْهَارِ.

شوط دوم

شوط سوم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَحْزُونِ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَ أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ، وَ سُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ، يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا، يَا مُطَلِّقَ الْأَسَارِي، يَا فَكَّاكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْئَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا، وَ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ آمِنًا، وَ أَنْ

ص: ۸۸۰

تَجْعَلْ دُعَائِي أَوْلَهُ فَلَاحًا، وَ أَوْسَطَهُ نَجَاحًا، وَ آخِرَهُ صَلاَحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.

شوط چهارم

اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي، وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عَظِيمًا فَعَفُوكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي، اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أُبَلِّغَ رَحْمَتِكَ، فَارْحَمْتِكَ أَهْلًا أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسْمِعَنِي، لِأَنَّهَا وَسِيْعَةٌ كُلُّ شَيْءٍ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِاللَّوَانِ الْعَذَابِ، سُبْحَانَ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصْرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

شوط پنجم

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَ عَزَائِمِ مَغْفِرَتِكَ، وَ الْعَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَ السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ. اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَ لَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَ لَا سِقْمًا إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَ لَا- عَيْبًا إِلَّا- سَتَرْتَهُ، وَ لَا- رِزْقًا إِلَّا- بَسَّطْتَهُ، وَ لَا خَوْفًا إِلَّا آمَنْتَهُ، وَ لَا سُوءًا إِلَّا صَدَّرْتَهُ، وَ لَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا، وَلِي فِيهَا صَلاَحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

شوط ششم

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا- إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ مُسْكِنٍ مُسْتَجِيرٍ، لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا وَ لَا مَوْتًا وَ لَا حَيَوَةً وَ لَا نُشُورًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ مِنْ صُلُوهٍ لَا تُرْفَعُ،

ص: ٨٨١

وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ، وَالْفَرَجَ بَعْدَ الْكَرْبِ، وَالرِّخَاءَ بَعْدَ الشَّدِّهِ، اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ.

شوط هفتم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَاسْمِكَ الْعَظِيمِ، وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمِ، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالنَّجَاهَ مِنَ النَّارِ وَمِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالرِّضْوَانَ فِي دَارِ السَّلَامِ، وَجِوَارِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمْ السَّلَامُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلِ النَّوْرَ فِي بَصْرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي، وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي، وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

البته انجام بسیاری از این امور در ایام حج امکان پذیر نیست، و موجب مزاحمت برای زوار است، آنچه می تواند و مزاحمت ندارد، انجام دهد.

مستحبات نماز طواف

مستحب است امور زیر را در نماز طواف به قصد رجا بجا آورد:

۱ پس از قرائت سوره حمد، در رکعت اول «سوره توحید»، و در رکعت دوم «سوره قل یا ایها الکافرون» را بخواند.

۲ پس از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورده، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید.

۳ در بعضی از روایات آمده، که حضرت

صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته، و چنین راز و نیاز می کردند:

«سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ هَا أَنَا ذَابِتِينَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، فَاعْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَعْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفِرْ لِي، فَإِنِّي مُتَرِّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ».

و پس از سجده آثار گریه و زاری بر چهره مبارک آن حضرت ظاهر بود.

۴ پس از انجام نماز طواف، و پیش از سعی مستحب است نزد زمزم رفته، و کمی آب بر سر و پشت و شکم خود بریزد، و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَ رِزْقًا وَاسِعًا، وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ».

مستحبات سعی

اشاره

پس از نماز طواف نزد حجرالأسود بیاید، و مستحب است از در محاذی حجرالأسود به سوی صفا برود، و با آرامش بالای صفا رفته، و به خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و نعمتهای خداوند را در نظر بگیرد، سپس این اذکار را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» سه مرتبه.

سپس سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ» و سه مرتبه آن را

تکرار کند.

پس از آن سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ، وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

سپس صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، صد مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، و صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید.

سپس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحِيدَهُ وَخَيِّدَهُ، أَنْجَزَ وَعِيدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحَدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحَدَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ، وَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

و سپردن دین و نفس و أهل و مال خود را به خداوند عالم بسیار تکرار کند. پس از آن بگوید:

«أَسْأَلُكَ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ، دِينِي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي. اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ، وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ».

سپس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و اگر قادر بر انجام تمام این عمل نباشد، هر قدر که می تواند بخواند.

و نیز مستحب است که این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعِيدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي، وَ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّ عَذَابِي، وَ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ،

فَيَأْمَنُ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ إِذْ حَمَنِي. اَللّٰهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِن تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَ لَمْ تَظْلِمْنِي، أَصِيبُ بِحُتِّ أَتَقِي عَذْلَكَ وَ لِأَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَأْمَنُ هُوَ عَدْلٌ لَا يُجَوِّرُ إِذْ حَمَنِي».

دعاهای اشواط سعی

خواندن دعاهای زیر در هر یک از دورهای سعی، به ترتیبی که می آید، شایسته است:

دور اول (از صفا به مروه)

اَللّٰهُ اَكْبَرُ كَبِيْرًا، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيْرًا، وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ وَ بِحَمْدِهِ الْكَرِيْمِ بُكْرَةً وَ اَصِيْلًا، وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيْلًا، لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ، اَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ، لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ، يُحْيِي وَ يُمِيْتُ، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوْتُ وَ لَا يَفُوْتُ اَبَدًا، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ، وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَكْرَمْ، وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، اِنَّكَ تَعْلَمُ مَا لَا نَعْلَمُ، اِنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ، رَبِّ نَجِّنَا مِنَ النَّارِ سَالِمِيْنَ غَانِمِيْنَ، فَرِحِيْنَ مُسْتَبْشِرِيْنَ، مَعَ عِبَادِكَ الصّٰلِحِيْنَ، مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّيْنَ وَ الصّٰدِقِيْنَ، وَ الشّٰهِيْدِيْنَ، وَ الصّٰلِحِيْنَ، وَ حَسُنْ اَوْلِيَٰتِكَ رَفِيْقًا، ذَلِكُ الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ، وَ كَفِيَ بِاللّٰهِ عَلِيْمًا، لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ، حَقًّا حَقًّا، لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ، وَ لَا نَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ، مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ.

و نزدیک مروه این آیه خوانده می شود:

اِنَّ الصّٰفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتِ اَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطُوْفَ بِهِمَا، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ عَلِيْمٌ.

دور دوم (از مروه به صفا)

اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَكْبَرُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ، لَا اِلٰهَ

مِنَ الظَّالِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ، فَلكَ الْحَمْدُ حَتَّى تَرْضَى.

إِنَّ الصِّفَا وَ الْمُرُوَّةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا، وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

دور چهارم

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَعَلَّمُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعَلَّمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ مَا تَعَلَّمُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعَلَّمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ مَا تَعَلَّمُ، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ الصَّادِقُ الْوَعِيدُ الْأَمِينُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ كَمَا هَدَيْتَنِي لِلْإِسْلَامِ أَنْ لَا تُنْرِعَهُ مِنِّي، حَتَّى تَتَوَفَّانِي عَلَيْهِ وَ أَنَا مُسْلِمٌ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَ فِي سَمْعِي نُورًا، وَ فِي بَصِيرَتِي نُورًا. اللَّهُمَّ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ وَ سَاوِسِ الصَّدْرِ، وَ شَتَاتِ الْأَمْرِ، وَ فِتْنَةِ الْقَبْرِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي اللَّيْلِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي النَّهَارِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا تَهَبُّ بِهِ الرِّيحُ، يَا أَرْحَمَ الرَّحِمِينَ. سُبْحَانَكَ مَا عَدَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ يَا اللَّهُ، سُبْحَانَكَ مَا ذَكَرْنَاكَ حَقَّ ذِكْرِكَ يَا اللَّهُ، رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَكْرَمْ، وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمُ، إِنَّكَ تَعَلَّمُ مَا لَا نَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.

إِنَّ الصِّفَا وَ الْمُرُوَّةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا،

ص: ٨٨٧

وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

دور پنجم

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، سُبْحَانَكَ مَا شَكَرْنَاكَ حَقَّ شُكْرِكَ يَا اللَّهُ، سُبْحَانَكَ مَا أَعْلَى شَأْنِكَ يَا اللَّهُ، اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْإِيمَانَ، وَزَيِّنْهُ فِي قُلُوبِنَا، وَكَرِّهْ إِلَيْنَا الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ، وَ اجْعَلْنَا مِنَ الرَّشِيدِينَ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اغْفِرْ وَ تَكَرَّمْ، وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمْ، إِنَّكَ

تَعَلَّمْ مَا لَا نَعَلَّمْ، إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ. اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ، اللَّهُمَّ اهْدِنِي بِالْهُدَى، وَ نَقِّنِي بِالتَّقْوَى، وَ اغْفِرْ لِي فِي الْأَخِرَةِ وَ الْأُولَى، اللَّهُمَّ ابْسِطْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ فَضْلِكَ وَ رِزْقِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ النَّعِيمَ الْمُقِيمَ، الَّذِي يَحُولُ وَ لَا يَزُولُ أَبَدًا، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَ فِي سَمْعِي نُورًا، وَ فِي بَصِيرِي نُورًا، وَ فِي لِسَانِي نُورًا، وَ عَن يَمِينِي نُورًا، وَ مِنْ فَوْقِي نُورًا، وَ اجْعَلْ فِي نَفْسِي نُورًا، وَ عَظِّمْ لِي نُورًا. رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي.

إِنَّ الصِّفَا وَ الْمُرُوءَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

دور ششم

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، صَدَقَ وَعْدُهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ الْهُدَى وَ التَّقَى وَ الْعِفَافَ وَ الْغِنَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ، وَ خَيْرًا مِمَّا تَقُولُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ رِضَاكَ وَ الْجَنَّةَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ النَّارِ، وَ مَا

ص: ٨٨٨

يُقَرِّبُنِي إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَ فِعْلٍ أَوْ عَمَلٍ، اَللّٰهُمَّ بِنُوْرِكَ اهْتَدَيْنَا، وَ بِفَضْلِكَ اسْتَيْغَيْنَا، وَ فِي كَنَفِكَ وَ اِنْعَامِكَ وَ عَطَائِكَ وَ اِحْسَانِكَ
اَضِيْبَحْنَا وَ اَمْسَيْنَا، اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلَا قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَ الْاٰخِرُ فَلَا بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَ الظَّاهِرُ فَلَا شَيْءَ فَوْقَكَ، وَ الْبَاطِنُ فَلَا شَيْءَ دُوْنَكَ،
نَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْفَلْسِ وَ الْكَسَلِ وَ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ فِتْنَةِ الْغِنَى، وَ نَسِيْتُكَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَكَرَّمْ، وَ تَجَاوَزْ
عَمَّا تَعَلَّمْ، اِنَّكَ تَعَلَّمْتَ مَا لَا نَعَلَّمُ، اِنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ

الْاَعْزُّ الْاَكْرَمُ. اِنَّ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوْفَ بِهِمَا، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللّٰهَ
شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

دور هفتم

اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ كَبِيْرًا، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيْرًا، اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ اِلَيَّ الْاِيْمَانَ وَ زَيِّنْهُ فِي قَلْبِي، وَ كَرِّهْ اِلَيَّ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوْقَ وَ
الْعِصْيَانَ، وَ اجْعَلْنِي مِنَ الرَّشِيْدِيْنَ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَكَرَّمْ، وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمْ، اِنَّكَ تَعَلَّمْتَ مَا لَا نَعَلَّمُ، اِنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ
الْاَعْزُّ الْاَكْرَمُ، اَللّٰهُمَّ اخْتِمْ بِالْخَيْرَاتِ اَجَالَنَا، وَ حَقِّقْ بِفَضْلِكَ اَمَالَنَا، وَ سَهِّلْ لِبُلُوْغِ رِضَاكَ سُبُلَنَا، وَ حَسِّنْ فِي جَمِيْعِ الْاَحْوَالِ
اَعْمَالَنَا. يَا مُنْقِذَ الْغَرْقَى، يَا مُنْجِيَ الْهَلَكَى، يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، يَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى، يَا قَدِيْمَ الْاِحْسَانِ، يَا دَائِمَ الْمَعْرُوْفِ، يَا مَنْ
لَا غِنَى بِشَيْءٍ عَنْهُ، وَ لَا يَدُّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ، يَا مَنْ رَزَقَ كُلَّ شَيْءٍ عَلَيْهِ، وَ مَصَبِّرُ كُلَّ شَيْءٍ اِلَيْهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ عَائِدٌ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا
اَعْطَيْتَنَا، وَ مِنْ شَرِّ مَا مَنَعْنَا. اَللّٰهُمَّ تَوَفَّنَا مُسْلِمِيْنَ، وَ اَلْحَقْنَا بِالصّٰلِحِيْنَ، غَيْرَ خَزَايَا وَ لَا مَفْتُوْنِيْنَ، رَبِّ يَسِّرْ وَ لَا تَعَسِّرْ،

ص: ٨٨٩

رَبِّ اَتَمِّم بِالْخَيْرِ.

اِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

مستحب است پیاده سعی نماید، و از آنجا که علامت گذاری شده هروله کند؛ یعنی کمی تندتر برود، و اگر سوار چرخ باشد این مقدار را فی الجمله تند نماید، و بعد از آن به طور عادی تا مروه راه برود، و در وقت برگشتن نیز به همان ترتیب عمل نماید، و از برای زنها هروله نیست، و مستحب است بر درگاه خداوند گریه کند، و در حال سعی دعا بسیار نماید.

مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود، در احرام حج نیز مستحب است. علاوه بر آن، مستحبات زیر را نیز به قصد رجاء بجا آورد:

پس از این که احرام بست، و از مکه بیرون آمد، همین که بالای بلندی اطراف مکه قرار گرفت، با صدای بلند لئیک بگوید.
و هنگامی که متوجه منی شد بگوید:

«اللّٰهُمَّ اِيَّاكَ اَرْجُو، وَ اِيَّاكَ اَدْعُو، فَبَلِّغْنِي اَمَلِي، وَ اَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

با تن و دلی آرام، با تسبیح و ذکر حق تعالی راه را ادامه دهد، و چون به منی رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَقْدَمَنِيْهَا صَالِحًا فِيْ عَافِيَةٍ، وَ بَلَّغَنِيْ هَذَا الْمَكَانَ».

سپس بگوید:

«اللّٰهُمَّ هَذِهِ مِنْي، وَ هِيَ مِنِّي مَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمُنَاسِكِ، فَاسْأَلُكَ اَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنْتَ عَلَيَّ اُنْبِيَّائِكَ، فَاِنَّمَا اَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ».

و اگر ممکن است شب عرفه را در منی بماند، و به طاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد

ص: ۸۹۰

خیف به جا آورد، و پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب تعقیب گفته، سپس به سوی عرفات روانه شود، و اگر بخواهد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت بلکه احوط این است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسّر رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح مکروه است، مگر بر اثر ضرورت، مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد.

چون به سوی عرفات حرکت کند، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَبَّحْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجَّهْتُكَ أَرَدْتُ، أَسْئَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

و تا رسیدن به عرفات لبیک را تکرار کند.

البته انجام بسیاری از این مستحبات در حال حاضر مشکل است. آنچه را می تواند انجام دهد، و اگر نیت انجام همه را داشته، خداوند ثوابش را می دهد؛ انشاءالله.

مستحبات و قوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است.

۱- با طهارت بودن در حال وقوف.

۲- غسل نمودن، و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.

۳- آنچه موجب تفرّق حواس است از خود دور سازد؛ تا قلب او متوجه درگاه الهی گردد.

۴- در پایین کوه و در زمین هموار وقوف کند، زیرا بالا رفتن از کوه مکروه است.

۵- نماز ظهر و عصر را اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

۶- قلب خود را متوجه خدا ساخته، و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده، و ثنای پروردگار را به جا آورد. پس از آن، صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»

بگویند، و صد مرتبه سوره توحید را بخواند، و آنچه خواهد دعا نماید، و از شیطان رجیم به خدا پناه برد.

۷ این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فَكِّرْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَخْذَعْ عَنِّي، وَلَا تَشِ تَدْرِجْنِي، يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي (كذا و كذا)» و حاجت خود را نام ببرد، سپس دست به آسمان بردارد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ، الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَ مَلِكُ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنْاسِكِي، الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام)، وَ دَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ، وَ أَطَلَّتْ عُمُرُهُ، وَ أَحْيَيْتُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ».

۸- این دعا را بخواند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ، وَ خَيْرًا مِمَّا نَقُولُ، وَ فَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ. اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي، وَ لَمَكِ تُرَاثِي، وَ بِمَكِّ حَيُولِي، وَ مِنْكَ قُوَّتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنَ وَسَاوِسِ الصُّدُورِ، وَ مِنَ شَتَاتِ الْأَمْرِ، وَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ

ص: ۸۹۲

الرِّيحِ، وَاعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَجِيءُ بِهِ الرِّيحُ، وَاسْئَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي وَبَصَرِي نُورًا، وَفِي لَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَعُرْوَقِي وَمَقْعِدِي وَمَقَامِي وَمِدْخَلِي وَمَخْرَجِي نُورًا، وَاعْظِمْ لِي نُورًا، يَا رَبِّ يَوْمَ الْقَاكِ، اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ».

و در این روز تا می تواند در خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

۹- رو به کعبه کند و هر یک از این اذکار را صد مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللّٰهِ»، «اللّٰهُ اَكْبَرُ»، «مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ»، «اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيْتُ، وَ يُمِيْتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوْتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ».

سپس از اول سوره بقره ده آیه بخواند، سپس سوره توحید را سه مرتبه بخواند، پس از آن آیه الکرسی را تا آخر بخواند، سپس این آیات را تلاوت کند:

(اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلٰى الْعَرْشِ يُغْشٰى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُوْمَ مَسِيْرًا بِاَمْرِهٖ اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْاَمْرُ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ * اَدْعُوْا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِيْنَ * وَ لَا تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَ اذْعُوْهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا اِنَّ رَحْمَةَ اللّٰهِ قَرِيْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِيْنَ). (۱)

سپس سوره (قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و سوره (قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) را بخواند.

سپس آنچه از نعمتهای پروردگار به یاد داشته باشد یک یک ذکر کرده،

و حمد الهی نماید. مخصوصاً به خاطر نعمت خانواده و اموال، که خداوند بزرگ به او مرحمت نموده، حمد بنماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ، الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ، وَلَا تُكَافَى بِعَمَلٍ».

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده خدا را حمد نماید، و به

۱. سوره اعراف، آیات ۵۴ تا ۵۶.

آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده خدا را تسبیح نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تکبیر شده خدا را تکبیر نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده خدا را تهلیل نماید، و بر محمد و آل محمد زیاد صلوات بفرستد، و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند، و به آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند؛ و آنها عبارتند از:

«اللَّهُ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ، الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، الْخَالِقُ الْبَارِيءُ، الْمُصَوِّرُ».

و این دعا را بخواند:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ، بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ عِزَّتِكَ، وَ جَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَ بِجَمْعِكَ وَ بَارُكَانِكَ كُلِّهَا، وَ بِحَقِّ رَسُولِكَ صِلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ بِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ، الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ، وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرَدَّهُ، وَ أَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، وَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي، فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ».

و هر

ص: ۸۹۴

حاجت که دارد از خداوند بخواهد، و از خداوند متعال توفیق حج را در سال آینده و هر سال طلب کند.

و هفتاد مرتبه «أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ» و هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.

سپس این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ فَكَّنِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

۱۰- نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ تَشْتُّتِ الْأُمُورِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، أَمْسَى ظَلَمِي مُسِيئَةً تَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَ أَمْسَى خَوْفِي مُسِيئَةً تَجِيرًا بِأَمَانَتِكَ، وَ أَمْسَى ذُنُوبِي مُسِيئَةً تَجِيرُهُ بِمَغْفِرَتِكَ، وَ أَمْسَى ذُلِّي مُسِيئَةً تَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَ أَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسِيئَةً تَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي. يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، جَلِّئِنِّي بِرَحْمَتِكَ، وَ الْبِسْنِي عَافِيَتِكَ، وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

توجه به این نکته لازم است که دعاهای وارده در این روز شریف بسیار است، و هر قدر ممکن باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سید الشهداء و حضرت زین العابدین (علیهم السلام) خوانده شود، و بعد از غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَ ارزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلِ آيِدَاءِ مَا أَبْقَيْتَنِي، وَ أَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، وَ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَ اجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَ أَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ أَحَدًا مِنْهُمْ، مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَهِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ،

ص: ۸۹۵

مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَ بَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

و بسیار بگویند: «اللَّهُمَّ اعْتَقِنِي مِنَ النَّارِ».

مستحبات وقوف به مشعر

اشاره

۱ با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مزدلفه حرکت کند، و استغفار نماید.

۲ همین که از طرف دست راست به تل سرخ رسید بگوید:

۳ در راه رفتن عجله ننماید، و کسی را آزار ندهد.

۴ نماز مغرب و عشا را تا مزدلفه به تاخیر اندازد، اگرچه ثلث شب نیز بگذرد، ولی باتوجه به این که گاه رسیدن به مشعر در زمان ما به تاخیر می افتد بهتر است در شرایط فعلی نماز مغرب و عشا را در عرفات بخواند و حرکت کند.

۵ میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه جمع کند، یعنی برای نماز مغرب اذان و اقامه گویند، و برای نماز عشا فقط اقامه.

۶ نوافل مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد.

۷ در آن شب به هر مقدار ممکن به عبادت الهی بپردازد.

۸ این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمِيعُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَيَأْتِيكَ، أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ مِنْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

۹ بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و هر اندازه که ممکن باشد از نعمتهای حضرت حق ذکر کند، و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آن گاه دعاء نماید، و بعضی آن را واجب می دانند.

۱۰ این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ

الْحَرَامِ فَكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَيْقِهِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ. اَللّٰهُمَّ اَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبِ اِلَيْهِ، وَ خَيْرُ مِدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ، وَ لِكُلِّ وَاْدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا اَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَ تَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَ اَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

۱۱ سنگ ریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مشعر بردارد، و مجموع آنها هفتاد سنگ است (و چون بعضی از سنگها ممکن است اصابت نکند، بیشتر بردارد).

۱۲ هنگامی که از مشعر به سوی منی می رود و به وادی «مُحَسَّر» می رسد، مقدار صد قدم تند برود، و بگوید:

«اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَ اَقْبِلْ تَوْبَتِي، وَ اَجِبْ دَعْوَتِي، وَ اخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱- با وضو بودن در حال رمی.

۲- هنگامی که سنگها را در دست گرفته، این دعا را بخواند:

«اَللّٰهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي، فَاخْصِهِنَّ لِي، وَ اَرْفَعِهِنَّ فِي عَمَلِي».

۳- با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴- هر سنگی را که بیندازد این دعا را بخواند:

«اَللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُمَّ اذْحِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ. اَللّٰهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ، وَ عَلَيَّ سِيْنَةَ نَبِيِّكَ، مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَ عَمَلًا مَقْبُولًا، وَ سَعِيًّا مَشْكُورًا، وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا».

۵- در صورت امکان به هنگام رمی جمره عقبه، پنج تا هفت متر با آن فاصله داشته باشد، و در جمره اولی و وسطی کناره جمره بایستد.

۶- جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی

و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی کند.

۷- پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَ نِعْمَ الْمَوْلَى، وَ نِعْمَ النَّصِيرُ».

مستحبات قربانی

اشاره

مستحبات قربانی چند چیز است:

۱- در صورت تمکن شتر قربانی کند، و در مرحله بعد گاو، و چنانچه هیچ کدام ممکن نشد به گوسفند قناعت نماید.

۲- قربانی فربه (چاق) باشد.

۳- شتر یا گاو را از جنس ماده، و گوسفند یا بز را از جنس نر انتخاب کند.

۴- شتری که می خواهند آن را نحر کنند ایستاده باشد، و از سر دستها تا زانوی آن را ببندند، و شخص از جانب راست او بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودال گردن او فرو کند.

۵ در وقت ذبح این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ، وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

۶- اگر می تواند خودش قربانی را ذبح کند، و اگر نتواند دست خود را روی دست قصاب بگذارد.

مستحبات حلق

۱ از طرف راست جلوی سر بتراشد، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۲- موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید، و بهتر است پس از حلق، از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و ناخنها را نیز بگیرد.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه از مستحبات که در

ص: ۸۹۸

طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد اینجا نیز جاری است و مستحب است در روز عید قربان برای طواف حج بیاید، و بر در مسجد بایستد، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُسُكِكَ، وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَسَلِّمَهُ لِي. أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ يَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، حِثُّ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأُؤَمُّ طَاعَتَكَ، مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ. أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ، وَ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

سپس اگر ممکن است نزد حجرالأسود بیاید، و استلام و بوسه نماید، و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده، و دست خود را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید، سپس آنچه در طواف عمره به جا آورده بود به جا آورد.

مستحبات منی

اشاره

۱ مستحب است روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و حتی برای طواف مستحب از منی بیرون نرود.

۲ تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز، و در غیر منی بعد از ده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید است، مستحب می باشد، و بعضی آن را واجب دانسته اند، و اولی در کیفیت تکبیر این است که بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمِهِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْزَلَنَا».

۳ مادام که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را، اگر

ممکن است، در مسجد خیف به جا آورد. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که: «صد رکعت نماز در مسجد خیف، با هفتاد سال عبادت برابر است، و صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» برابر با ثواب بنده آزاد کردن است، و صد مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد، و صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» در آن مکان برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا صدقه دهد». (۱)

مستحبات دیگر مکه معظمه

آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است:

۱- زیاد ذکر خدا کند، و قرآن بخواند.

۲- ختم نمودن یک قرآن.

۳- خوردن آب زمزم، و خواندن دعای زیر پس از آن:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَ رِزْقًا وَاسِعًا، وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ».

۱. من لا يحضره الفقيه، جلد اول، صفحه ۱۴۹، حدیث ۶۹۰.

و نیز بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الشُّكْرِ لِلَّهِ».

۴- نگاه کردن به کعبه.

۵- هرگاه مزاحم طواف کنندگان واجب نشود، در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نماید؛ در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از دخول صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

۶- هنگام توقف در مکه به عدد روزهای سال طواف نماید، و اگر این مقدار ممکن نشد پنجاه و دو مرتبه، و اگر آن هم ممکن نشد هر مقدار که بتواند.

۷- شخص ضروره، یعنی کسی که اولین بار حج به جا می آورد، در صورت امکان داخل خانه کعبه شود، و مستحب است قبل از دخول غسل کند، و در وقت

داخل شدن بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ».

سپس دو رکعت نماز گزارده، در رکعت اول بعد از حمد سوره «حم سجده» و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر سوره های قرآن، بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند (۱).

۸- دو رکعت نماز در هر یک از چهار زاویه کعبه بجا آورد، و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعْمَدَ أَوْ اسْتَعَدَّ لِوَفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفْدِهِ وَ جَائِزَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ، فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّيْتُ وَ تَعَيَّيْتُ وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رَفْدِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ، فَلَا تُحَيِّبْ

۱. این گونه امور در حال حاضر معمولاً- امکان پذیر نیست، ولی هرگاه کسی تبت آن را داشته باشد، خداوند به لطف و کرمش ثواب آن را به او می دهد.

اليوم رجائي، يا من لا- يخيّب عليه سائل، و لا- ينفضه نائل، فإني لم آتيك اليوم ثقة بعمل صالح قدّمته، و لا شفاعه مخلوق رجوته، و لكنني أتيتك مقترًا بالظلم و الإساءة على نفسي، فإنه لا حجه لي، و لا عذر، فأسألك يا من هو كذلِكَ، أن تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي، وَ تُقَلِّبِنِي بِرَغْبَتِي، وَ لا- تُرَدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا، وَ لا- خائبًا، يا عظيم يا عظيم يا عظيم، أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ، لا إله إلا أنت».

۹ هنگام خروج از کعبه سه مرتبه «الله اکبر» بگوید.

سپس این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ لا تَجْهَدْ بِلَاءِنَا، رَبَّنَا وَ لا تُشِمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا، فَإِنَّكَ

ص: ۹۰۱

أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ».

۱۰ سپس پایین آمده، پله ها را در سمت چپ قرار دهد، و کعبه را استقبال نماید و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند. (البته در شرایط فعلی انجام این مستحبات غالباً ممکن نیست).

طواف وداع

کسی که می خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع بجا آورد، و در هر شوطی حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید، و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلاً برای آن مکان ذکر شد به جا آورد، و آنچه خواهد دعا نماید، بعداً حجرالأسود را استلام نموده، و حمد و ثنای الهی نماید، و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و این دعاء را بخواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِيَّتِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيَّتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رَسُولَاتِكَ، وَجَاهِدَكَ فِي سَبِيلِكَ، وَصَدَّقَ بِأَمْرِكَ، وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ، وَعَيَّدَكَ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، مِنْ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ».

و مستحب است وقت بیرون آمدن، از مقابل رکن شامی بیرون رود، و از خداوند متعال توفیق مراجعت بطلبد، و وقت بیرون رفتن معادل یک درهم خرما خریده و آن را به فقرا صدقه دهد.

قسمتی از مستحبات مدینه طیبه

از جمله مستحبات که بسیار بر آن تأکید شده این است که هنگام برگشتن از مکه، به مدینه طیبه برگردد. تا به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام) مشرف شود.

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

آلِهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَيْتَ حَتَّ لِأُمَّتِكَ، وَ جَاهِدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عِبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ».

زیارت حضرت صدیقه (علیها السلام)

«یا مُمْتَحَنُهُ اِمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجِدَكَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَ زَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءَ، وَ مُصَيِّدُ قُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ (صلى الله عليه وآله) وَ أَتَانَا بِهِ وَصِيَّتُهُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِنْ كُنَّا صَيِّدُ قُنَاكِ إِلَّا الْخَفِيْنَا بِتَصِيِّدِيْنَا لَهُمَا، لُبَشْرَ أَنْفُسِنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بَوْلَايَتِكَ».

زیارت جامعه که هر یک از ائمه (علیهم السلام) را می توان با آن زیارت نمود

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَصْفِيَاءِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمَنَاءِ اللَّهِ وَ أَحِبَّيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفِهِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسَيِّقِرِينَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ، وَ مَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدْ جَهَلَ اللَّهُ، وَ مَنْ اِعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. أَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَ حَزَبْتُ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ، مُقَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عِدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ، مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْآخِرِينَ، وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَ صَيَّلَى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)

زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)

مستحب است که زائر

بهترین لباس نظیف خود را بپوشد، و به بهترین عطر خود را خوشبو کند، و با آرامش و وقار به زیارت آن بزرگواران برود، و چون نزدیک آن بارگاہ شد بایستد، و با خواندن دعای زیر اجازه ورود بگیرد: «یا مَوَالِیَّ یا اَبْنَاءَ رَسُولِ اللّٰهِ، عَزِّدْکُمْ وَاِبْنِ اَمَّتِکُمْ، الدَّلِیْلُ بَیْنَ اَیْدِیْکُمْ، وَ الْمَضْمَعُ فِی عُلُوِّ قَدْرِکُمْ، وَ الْمُعْتَرِفُ بِحَقِّکُمْ، جَاءَکُمْ مُسْتَجِیْرًا بِکُمْ، قاصِداً اِلَى حَرَمِکُمْ، مُتَقَرِّبًا اِلَى مَقَامِکُمْ، مُتَوَسِّلاً اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰی بِکُمْ، ءَاَدْخُلُ یا مَوَالِیَّ؟ ءَاَدْخُلُ یا اَوْلِیَاءَ اللّٰهِ؟ ءَاَدْخُلُ یا مَلَائِکَةَ اللّٰهِ الْمُحَدِّقِیْنَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِیْمِیْنَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ؟»

سپس پای راست را پیش بگذارد، و با خشوع و خضوع وارد شود، و بگوید:

«اللّٰهُ اَكْبَرُ کَبِیْرًا، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثِیْرًا، وَ شَیْبْحَانَ اللّٰهِ بُکْرَةً وَ اَصِیْلًا، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفَرْدِ الصَّمِیْدِ، الْمَاجِدِ الْاَحِیْدِ، الْمُتَفَضِّلِ الْمَنَّانِ، الْمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ، الَّذِیْ مَنْ بَطُوْلُهُ، وَ سَهْلَ زِیَارَةِ سَادَاتِیْ بِاِحْسَانِهِ، وَ لَمْ یَجْعَلْنِیْ عَنْ زِیَارَتِهِمْ مَمْنُوْعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ».

و سپس پشت به قبله و رو به آن قبور مطهر دعای زیر بخواند:

«السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَنْمَهِ الْهُدٰی، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ التَّقْوٰی، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْحُجَّجُ عَلٰی اَهْلِ الدُّنْیَا، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْقُوَّامُ فِی الْبَرِیِّهِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ آلَ رَسُوْلِ اللّٰهِ، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ النَّجْوٰی، اَشْهَدُ اَنْکُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَّیْحَتُمْ وَ صَیْبُوتُمْ فِی ذَاتِ اللّٰهِ، وَ کُذِّبْتُمْ وَ اَسٰیءَ اِلَیْکُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ اَشْهَدُ اَنْکُمْ الْاِئِمَّةَ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَ اَنَّ طَاعَتَکُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَ اَنَّ قَوْلَکُمْ الصِّدْقُ، وَ اَنَّکُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَ اَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَ اَنَّکُمْ دَعَاْتُمُ الدِّیْنَ وَ اَرْکَانُ الْاَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَیْنِ اللّٰهِ یَنْسَخُکُمْ مِنْ اَصْلَابِ کُلِّ مَطَهَّرٍ، وَ یَنْقُلُکُمْ مِنْ

أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَنَّسْكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَ لَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَسْبُتُكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دَيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صِلَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا، وَ كَفَّارَةً لِتُدُنُونَا، إِذِ اخْتَارَكُمْ اللَّهُ لَنَا، وَ طَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنْ عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَ كُنَّا عِنْدَهُ مُسَيِّمِينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، وَ هَذَا مَقَامٌ مَنْ اسْتَرَفَ وَ أَخْطَأَ وَ اسْتَيْكَانَ وَ أَقَرَّ بِمَا جَنَى، وَ رَجَى بِمَقَامِهِ الْخِلَاصَ، وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكَى مِنَ الرَّدَى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَضَعْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغَبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا. يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسِيهُو، وَ دَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَ عَرَّفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ، وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَ مَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتْ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا، مَذْكُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَ لَا تَحْيِينِي فِيمَا دَعَوْتُ، بِحُزْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

سپس قبور فاطمه بنت اسد و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سایر بزرگان بقیع را زیارت کند، و بر آنها درود و رحمت فرستد، و بر ایشان فاتحه بخواند.

و سزاوار است مساجد هفتگانه و مسجد قبا و قبور شهدای احد را زیارت کند، و به هنگام زیارت قبر حضرت حمزه، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در احد بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهُدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ جُدْتَ بِنَفْسِكَ، وَ نَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ، وَ كُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، مُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِذَلِكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، ابْتِغَى بِزِيَارَتِكَ خِلَاصَ نَفْسِي، مُنْعَوِذًا بِكَ مِنْ نَارِ اسْتِحْقَاقِهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَرِعًا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي، اتَّيْتُكَ مِنْ شِقَّةِ بَعِيدِهِ، طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ، وَ قَدْ أَوْفَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَ اتَّيْتُ مَا اسْتِخَطَ رَبِّي، وَ لَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَ حَاجَتِي، فَقَدْ سَرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَ اتَّيْتُكَ مَكْرُوبًا، وَ سَكَبْتُ عَثْرَتِي عِنْدَكَ بِأَكْيَا، وَ صَرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا، وَ أَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَني اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَ حَثَّنِي عَلَى بَرِّهِ، وَ دَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَ هَدَانِي لِحُبِّهِ، وَ رَغَّبَنِي فِي الْوِفَادَةِ إِلَيْهِ، وَ أَلْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَ لَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ، وَ لَا يَخْسُرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ، وَ لَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاهُمْ».

و هنگام وداع با پیامبر (صلى الله عليه وآله) بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، وَ أَنَّكَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةَ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ، وَ فِي زُمْرَتِهِمْ، وَ تَحْتَ لِيَاؤِهِمْ، وَ لَا تُفَرِّقْ

بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

و پس از وداع با قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) را نیز زیارت کند، و با آنان وداع نماید و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ، أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَ دَلَّلْتُمْ عَلَيهِ، اللَّهُمَّ فَاصْبِرْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

و سپس می گوید:

«وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَ لَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَ لَا كَصَيْدِنِيعِهِ صَيْعٌ صَانِعٌ، وَ هُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ، وَ أَثَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَ لَا تَضْتَبِعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَازَى كُلَّ صَانِعٍ، وَ رَأَيْتُ كُلَّ قَانِعٍ، وَ رَاحِمٌ كُلَّ ضَارِعٍ، وَ مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ، وَ الْكِتَابِ الْجَامِعِ، بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَ هُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَ لِلكُرْبَاتِ دَافِعٌ، وَ لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَ لِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَ لَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَ أَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرَّاً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَ إِلَيْكَ مَرَدِّي، ابْتِغَاءً لِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً، خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ، آمِناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ، وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَ السَّنِينِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبِ إِلَى رَحِمِ فِي تَقَادُومِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ، وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي، وَ لَطْفِكَ لِي، وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ، لِكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي

لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى، الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُوِّفَتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ، وَ سَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ
خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ يُمْنِي، وَ أَشْيَيْ كُنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثَ، بَيْنَ لَحْمٍ وَ دَمٍ وَ جِلْدٍ، لَمْ تُشْهَدْنِي خَلْقِي، وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ
أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا، وَ حَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا، وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبِنًا مَرِيًّا، وَ عَطَفْتَ
عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَ كَفَلْتَنِي الْأُمَّهَاتِ الرُّوَاحِمَ، وَ كَلَّاتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَ سَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ
يَا رَحْمَنُ، حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ، أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ، وَ رَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلْتُ فِطْرَتِي، وَ
اعْتَدَلْتُ مَرَّتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِمَا أَنْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَ رَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ، وَ أَيَقَطَّنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَ
أَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَ تَبَهَّتَنِي لِشُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ، وَ أَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَ عِبَادَتَكَ، وَ فَهَمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَ
يَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَ مَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكِ بِعَوْنِكَ وَ لُطْفِكَ، ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي
نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَ رَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ، وَ صُنُوفِ الرِّيَاشِ، بِمِنَّكَ الْعَظِيمِ، وَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ
جَمِيعَ النُّعْمِ، وَ صَيَّرْتَ عَنِّي كَمَلَ النِّعْمِ، لَمْ يَمْنَعِكَ جَهْلِي وَ جُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَ وَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي
لَدَيْكَ، فَإِنَّ دَعْوَتَكَ أَجَبْتَنِي وَ إِنْ سَأَلْتِكَ أَعْطَيْتَنِي، وَ إِنْ أَطَعْتَكَ شَكَرْتَنِي وَ إِنْ شَكَرْتَكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِإِنْعَمِكَ
عَلَيَّ، وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِئِ مُعِيدِ حَمِيدِ

مَجِيد، وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ، فَآيَ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أُحْصِي عَدَدًا وَذِكْرًا، أَمْ آيَ عَطَايَاكَ أَقُومُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَ بِهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَيَّرَفَتْ وَدَرَاتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَّاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ، وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِّقِهِ إِيْمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتِي يَقِينِي، وَخَالِصِ صَيَّرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي، وَآسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عَزِينِي، وَمَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي، وَ مَا ضَمَمْتُ وَأَطْبَقْتُ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَغْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي، وَحِمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي، وَبُلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي، وَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي، وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَ أَفْلَازِ حَوَاشِي كِبَدِي، وَ مَا حَوَتْهُ شَرَايِيفُ أَضْلاَعِي، وَحِقَاقِ مَفَاصِدِي لِي، وَ قَبْضُ عَوَامِلِي، وَ أَطْرَافِ أَنَامِلِي، وَ لَحْمِي، وَ دَمِي، وَ شَعْرِي، وَ بَشْرِي، وَ عَصِيْبِي، وَ قَصِيْبِي، وَ عِظَامِي، وَ مُخِي، وَ عُرُوقِي، وَ جَمِيْعِ حِيَوَارِجِي، وَ مَا انْتَسِيحَ عَلَي ذَلِكْ أَيَّامِ رِضَاعِي، وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَ نَوْمِي، وَ يَقْظَتِي، وَ سِيْكُونِي، وَ حَرَكَاتِ رُكُوعِي وَ سِيْجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مِيَدِي الْأَعْصَارِ وَ الْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُؤَدِّي شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ، مَا اسْتِطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنْنِكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرَكَ أَيَّدًا جَدِيدًا، وَ ثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا، أَجَلْ، وَ لَوْ حَرَضْتُ أَنَا وَ الْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ أَنْ نُحْصِيَ مَدَى إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَ آنِفِهِ مَا حَصَرْنَاهُ عَدَدًا، وَ

لا

أَخَصَّ بِنَاهُ أَمِيداً، هَيْهَاتَ أَنِّي ذَلِمَكَ، وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَ النَّبِيُّ الصَّادِقِ: «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا». صَدَقَ كِتَابُكَ. اللَّهُمَّ وَ إِنبَأُوكَ، وَ بَلَغْتَ أَنْبِأُوكَ وَ رُسِيْلَكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَ شَرَعْتَ لَهُمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجُهْدِي وَ جِدِّي، وَ مَبْلَغِ طَاعَتِي وَ وُسْعِي، وَ أَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً فَيَكُونُ مَورُوثاً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَ لَا وِلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُزِفُدُهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ تَفَطَّرَتَا، سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمداً يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَ سَلَّمَ.

آنگاه حضرت شروع در دعا و سؤال از حق تعالی کردند، و با دیدگانی اشکبار گفتند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْأَلُكَ بِتَقْوِيكَ، وَ لَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَ خِزْلِي فِي قَضَائِكَ، وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَ النُّورَ فِي بَصْرِي، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَ مَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَ اجْعَلْ سَمْعِي وَ بَصْرِي الْوَارِثَيْنِ مِنِّي، وَ انصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ ارِنِي فِيهِ ثَارِي وَ مَيَّارِي، وَ أَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي. اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبِيَّتِي، وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي، وَ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَ احْسِبْ شَيْطَانِي، وَ فُكِّ رِهَانِي، وَ اجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي، فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً، وَ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي، فَجَعَلْتَنِي

خَلَقًا سَوِيًّا رَحْمَةً بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَيِّبًا، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَيْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا كَلَّأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَيِّئَاتِي رَفَعْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُدُوعِكَ الْكَافِي، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ، وَأَعْنَى عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجَّيْتَنِي مِنْ أَهْوَالِ رَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الْمُتَّحِينَ، وَمُنْزَلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمُنْزَلَ كَهْيَعِصِ وَطِهٍ وَيسٍ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا، وَتَصَيِّقُ بِي الْأَرْضُ بِرَحْمَتِهَا، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي، وَلَوْلَا سِتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصِيرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصِيرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ، فَأَوْلِيَّائُهُ بَعْزُهُ يَغْتَرُّونَ، يَا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرًا مِثْلَ ذَلِكَ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهَمُّ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمِنَةُ وَالذُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَيِّدَ الْهَوَاءِ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ الْأَكْرَمُ الْأَسْمَاءُ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا، يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ، وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَغْقُوبَ بَعْدَ أَنْ أَيُّضْتُ عَيْنَاهُ

مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلْوَى عَنِ أَيُّوبَ، وَ مُمْسِكَ يَدَيِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ، بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَ فَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ
اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى، وَ لَمْ يَدْعُهُ فُودًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ
فَأَنْجَاهُمْ، وَ جَعَلَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرَقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ

يَدَيِ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ بَعْدَ طَوْلِ الْجُحُودِ وَ قَدْ غَدَا فِي نِعْمَتِهِ، يَا كُلُونَ رِزْقَهُ
وَ يَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَ قَدْ حَادُّهُ وَ نَادُوهُ وَ كَذَّبُوا رُسُلَهُ، يَا اللَّهُ يَا بَدِيءُ يَا بَدِيْعٌ لَا نِدَّ لَكَ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيًّا حِينَ لَا
حَيَّ، يَا مُحْيِيَ الْمَيِّتِ، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَ عَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ
يَنْفُضْ حَنِي، وَ رَأْنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظْنِي فِي صِغَرِي، يَا مَنْ رَزَقْنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصِي،
وَ نِعْمُهُ لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَ الْإِحْسَانِ، وَ عَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَ الْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ
الْإِيمَانِ، يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَ عَزِيَانًا فَكَسَانِي، وَ جَائِعًا فَاشْبَعْنِي، وَ عَطْشَانًا فَارْوَانِي، وَ ذَلِيلًا فَاعَزَّنِي، وَ جَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَ
وَحِيدًا فَكَتَّرْنِي، وَ غَائِبًا فَردَّنِي، وَ مُقَلًّا فَاعْنَانِي وَ مُنْتَصِرًا، فَصَرَّنِي، وَ غَتِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَ أَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأْنِي، فَلَكَ
الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَ نَفَسَ كُرْبَتِي، وَ أَجَابَ دَعْوَتِي، وَ سَتَّرَ عَوْرَتِي، وَ غَفَرَ ذُنُوبِي، وَ بَلَّغْنِي طَلِبَتِي، وَ نَصَّرَنِي عَلَى
عَدُوِي، وَ إِنْ أَعَدَّ

نِعْمَكَ وَ مَنَّكَ وَ كَرَامَتِكَ مِنْحِكَ لِأَحْصِيهَا. يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَّتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ،
أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي
أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَيَّرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ
الَّذِي أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ
الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا. ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي
الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسِيءْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي
سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَلْتُ، أَنَا الَّذِي أَفْرَزْتُ، أَنَا الَّذِي
اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْعَزِيزُ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَالْمَوْفِقُ مَنْ عَمِلَ
صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلِمَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي، إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَ نَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَاصْبِرْ بِحُتِّ لِي إِذَا
بَرَّأْتَهُ لِي فَاعْتَدِرْ، وَلَا إِذَا قُوهُ فَانْتَصِرْ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَقْبَلَكَ يَا مَوْلَايَ، أَسْمَعِي أَمْ بِيَصْرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا
نِعْمَتِكَ عِنْدِي وَ بِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ، يَا مَوْلَايَ فَلِمَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزُجِرُونِي، وَ مِنَ
الْعَشَائِرِ وَ الْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَ مِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَ لَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطَّلَعَتْ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي،

وَلَرَفْضُونِي وَقَطْعُونِي، فَهِيَ أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُوبَرَاءَهُ فَاعْتَدِرْ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَاتْتَصِرْ، وَلَا حُجَّهَ فَاحْتَجَّ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَا لَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي، كَيْفَ وَأَنِّي ذَلِكُ، وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ، وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ إِنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَدِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَسْئَلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَسْتَجِيبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْتَبِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا، وَإِخْلَاصِي لَذِكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَإِقْرَارِي بِآلَائِكَ مُعَدِّدًا، وَإِنْ كُنْتُ مُقْرَأًا أَنِّي لَمْ أَحْصِهَا، لِكَثْرَتِهَا وَسُبُغِهَا وَتَظَاهِرِهَا وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ، مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي، وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِعْنََاءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَ

كَشَفِ الضُّرِّ، وَ تَسْبِيبِ الْيُسْرِ، وَ دَفْعِ الْعُسْرِ، وَ تَفْرِيجِ الْكَرْبِ وَالْعَافِيَةِ فِي الْبِدَنِ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، وَ لَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ
 نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأَوْلِينَ وَ الْآخِرِينَ، مَا قَدَّرْتُ وَ لَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ، تَقَدَّسَتْ وَ تَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لَا
 تُخْصِي الْأَوْكَ، وَ لَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَ لَا تُكَافِي نِعْمَاؤُكَ. صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ، وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَتَمَّ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ، وَ أَسْبَغْنَا بِطَاعَتِكَ،
 سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ، وَ تَكْشِفُ السُّوءَ، وَ تُغِيثُ الْمَكْرُوبَ، وَ تَشْفِي السَّقِيمَ، وَ تُغْنِي الْفَقِيرَ، وَ تَجْبُرُ
 الْكَسِيرَ، وَ تَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ تُعِينُ الْكَبِيرَ، وَ لَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَ لَا - فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطَلِقَ الْمَكْبَلِ الْآسِيرِ، يَا
 رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِضْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا وَزِيرَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ، وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطَانِي فِي هَذِهِ
 الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْلْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّمُنِي، وَ الْإِيَّامَ تُجَدِّدُهَا، وَ بَلِيَّةً تُصْرِفُهَا، وَ كُرْبَةً تَكْشِفُهَا، وَ دَعْوَةَ تَسْمَعُهَا،
 وَ حَسَنَةً تَقْبَلُهَا، وَ سَيِّئَةً تَنْغَمِدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ، وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَ أَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ،
 وَ أَكْرَمُ مَنْ عَفَى، وَ أَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَ أَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَ لَا سِوَاكَ
 مِأْمُولٌ، دَعْوَتُكَ فَاجْتَبِنِي، وَ سَأَلْتُكَ فَاعْطِينِي، وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فَارْحَمْنِي، وَ وَثِقْتُ بِكَ فَانْجِئْنِي، وَ فَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي. اللَّهُمَّ
 فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدَ عَبْدِكَ وَ رَسُولَكَ وَ نَبِيَّكَ وَ عَلَيَّ إِلَهَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَ تَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتِكَ، وَ هُنَّ عَطَائِكَ، وَ اكْتُنَّا
 لَكَ شَاكِرِينَ، وَ لَا لِإِيَّاكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ

يا مَنْ مَلَكَ فَصَدْرَ، وَقَدَّرَ فَقَهَرَ، وَعَصَى فَسْتَرَّ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاعِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا. اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ، الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا، بِمُحَمَّدِ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرِ رَّبِّكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِتَذَلُّكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ، فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى إِلِهِ الْمُتَتَجِبِينَ، الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَغَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَالْيُكِّ عَجَبِ الْأَصْوَاتِ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَهٍ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسِطُهَا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَ

لَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرُدُّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ أَمِينَ قاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَى مَنَا سِكِنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَاجَتَنَا، وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِيَنَا، فَهِيَ بِذَلِكَ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ. اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَآكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَيْدٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، إِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ

الْأَجْرِ، وَكَرِيمِ الدَّخْرِ، وَدَوَامِ الْيُسْرِ، وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَ لَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَ لَا تُصِرِّفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَ رَحْمَتَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَيِّئَتُكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَ شَكَرَكَ فَرِذَّتَهُ، وَ ثَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ، وَ تَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ وَ نَقِّنَا وَ سَيِّدِ دُنَا، وَ اقْبَلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ، وَ لَا لِحْظُ الْعُيُونِ، وَ لَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ، وَ لَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ، الْأَكُلُ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَ وَسَّعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَ تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ، وَ الْأَرْضُونَ وَ مَنْ فِيهِنَّ، وَ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَ لَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَ عُلُوُّ الْجَدِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ عَافِنِي فِي بَيْدَنِي وَ دِينِي، وَ آمِنْ خَوْفِي، وَ اعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي، وَ لَا تَخْدَعْنِي، وَ اذْرَعْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ».

سپس حضرت سر و دیده خود را به سوی آسمان بلند کردند، و با چشم گریان و صدای بلند گفتند:

«يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ، وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَ إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ خَدَّكَ لِشَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ، وَ أَنْتَ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ».

و جمله «یا رب» را بسیار تکرار کردند، و کسانی که دور آن حضرت بودند به دعای ایشان گوش داده و آمین می گفتند، آنگاه صدایشان به گریه بلند شد، تا آن که خورشید غروب کرد، و روانه مشعر الحرام شدند.

تا این جا دعای امام حسین (علیه السلام) طبق روایت مرحوم کفعمی تمام می شود؛ ولی سید ابن طاووس (علیه الرحمه) این ذیل را نیز اضافه نموده است:

«إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ، فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي، فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَاهِلًا فِي جَهْلِي. إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ، وَسِرِّعَةَ طَوَائِ مَقَادِيرِكَ، مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ. إِلَهِي مِنِّي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي، وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ. إِلَهِي وَصَيْفَتْ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي، أَفْتَمَّنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي. إِلَهِي إِنَّ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ وَ لَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ وَ لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ، إِلَهِي كَيْفَ تَكَلَّنِي وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي، وَ كَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَ كَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مُحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَ هُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أُتْرَجِمُ بِمَقَالِي وَ هُوَ مِنْكَ بَرَزَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَ هِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحَسِّنُ أَحْوَالِي وَ بِكَ قَامَتْ. إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي، وَ مَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي، إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ

ص: ۹۱۸

أَبْعِدْنِي عَنْكَ، وَ مَا أَرَأَيْتَكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْآثَارِ وَ تَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ، إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ، وَ كُلَّمَا أَيَسَّنِي أَوْصَافِي أَطْمَعْتَنِي مِنْكَ، إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي، وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي، إِلَهِي حُكْمُكَ النَّادِي وَ مَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَثْرُكَ لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَ لَا لِذِي حَالٍ حَالًا. إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتَهَا وَ حَالَهُ شَيْدَتْهَا هَيْدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَيْدُكَ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ، إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَ إِن لَمْ تَدْمِ الطَّاعَةُ مِنِّي فِعْلًا جُزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً وَ عَزْمًا، إِلَهِي كَيْفَ أَعَزِمُ وَ أَنْتَ الْقَاهِرُ، وَ كَيْفَ لَا أَعَزِمُ وَ أَنْتَ الْأَمِيرُ، إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بُعِيدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِيَّتِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسَدِّدُ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لِمَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنُ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَ خَسِرَتْ صِفْقُهُ عَيْدُ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا. إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَ هِدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا، كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٍ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَ مَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ هَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَ بِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَ أَقْمِنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ

يَدَيْكَ. إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَصَدَّنِي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ، إِلَهِي حَقَّقَنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُوكِ بِي مَسِيلِكَ أَهْلِ
الْحَيْدِ. إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنْ اخْتِيَارِي، وَأَوْقَفْنِي عَلَى مَرَائِضِ طِرَارِي. إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ
نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِدْزِكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِعِكَ أَنْتَصِرُ فَاَنْصِرْ رُفِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي، وَإِيَّاكَ أَسْتَأْذِنُ فَلَا
تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي، إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ
يَكُونَ لَهُ عَلَيْهِ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عَلَيْهِ مِنِّي. إِلَهِي أَنْتَ الْعَيْتِيُّ بِعِدَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَيْبًا عَنِّي،
إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِنِي، وَإِنَّ الْهَوَى بَوَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسِرَّنِي، فَكُنْ أَنْتَ النُّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي، وَأَعْنِنِي بِفَضْلِكَ
حَتَّى أَسْتَعِينِي بِعِكَ عَنْ طَلْبِي. أَنْتَ الَّذِي أَسْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَعْيَارَ
عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْ حَشْتَهُمُ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ
حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ، مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ، لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ
بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ، وَ كَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِيمَانِ، يَا مَنْ
أَذَاقَ أَحِبَّائَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَائَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ، أَنْتَ الذَّاكِرُ
قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ
لَنَا

مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ. إِلَهِي أَطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجْزِدْنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ. إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَ
 إِنَّ عَصِيَّتِيكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمَ إِلَيْكَ، وَقَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ، إِلَهِي كَيْفَ
 أَخِيْبُ وَأَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي، إِلَهِي كَيْفَ اسْتَعَزُّ وَفِي الدِّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا اسْتَعَزُّ وَالْيَكَّ نَسَبْتَنِي، إِلَهِي
 كَيْفَ لَا- أَفْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي، وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ
 شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَارَائِيكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى
 بِرَحْمَاتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الْإِثَارَ بِالْإِثَارِ، وَ مَحَيَّتْ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ اخْتَجَبَ فِي
 سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنَّا أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ
 تَغِيْبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ». پایان

اعمال و ادعیه مکه مکرمه

پیشگفتار

دعا و اقسام آن

مرکز تحقیقات حج

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد.

دعا بر دو قسم است:

۱. گاه دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند.
۲. و گاه دعا کننده مطالب و خواسته های خود را با الفاظ مخصوصی که از معصومین (علیهم السلام) رسیده است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره»

ص: ۹۲۱

ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است:

الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصّی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان معصوم (علیه السلام) برای آن ذکر شده باشد.

ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است.

البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شده: «الدُّعَاءُ مُيِّخُ الْعِبَادَةِ» (بحار، ج ۹۳، ص ۳۰۰) مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم (علیه السلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین (علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و به کیفیت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان ها گاهی به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقاوت می طلبند: " وَ يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا " (اسراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می کند آنگونه که نیکی ها را می طلبد و انسان همیشه عجول بوده است.») بنابراین سزاوار است دعا کننده چگونگی درخواست مطالب و حاجات خود را از معصوم فرا گیرد. البته تشخیص دادن دعاهای وارده و آگاهی از سخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسی بتواند از مدارک موجود، و با موازین علمی صحّت صدور دعا از معصوم را به

دست آورد، می تواند آن را به قصد ورود بخواند، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسی های خود به این نتیجه برسد که سند فلان دعا ضعیف و غیر قابل اعتماد است، نباید آن را به طور جزم به معصوم نسبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را بخواند، در این صورت حتی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصی است، مانند دعا‌های ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت بجا آورد، نه به قصد استجاب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم».

شرایط استجاب و قبولی دعا:

در احادیث و روایات ما برای اجابت دعا شرایط متعددی بیان شده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصّل روایی مراجعه کرد که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم (نک: بحار، ج ۹۳ طبع ایران): امام صادق (علیه السلام) در جواب قومی که عرض کردند: ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می خوانید که نمی شناسید: «لَا تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۶۸) شرط اول استجاب دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش

ص: ۹۲۳

مزد می دهند. از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد: «فَمَا بَالُنَا نَدْعُوا فَلَا نُجَابُ؟» چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود: «إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائِنَةٌ بِثَمَانٍ خِصَالٍ: أَوْلَاهَا أَنْكُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أُوجِبَ عَلَيْكُمْ...» (بحار، ج ۹۰، ص ۳۷۶) اولین علت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حق معرفت را عملاً پیاده نکردید. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس می خواهد دعایش مستجاب شود باید لقمه و کارش حلال باشد. (همان، ص ۳۷۲) امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده ای را که برعهده اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۷۲) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۲۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به عزت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حق دیگری چنین ظلمی نموده است، مستجاب نمی کنم. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۲۰) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: دعایی که اولش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، رد نمی شود. (همان، ص ۳۱۳) رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود. (بحار، ج ۹۱، ص ۵۴) امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می شود. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۱۷) در حدیث قدسی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناک و غرق شده ای که هیچ فریادرسی ندارد (همان، ص ۳۱۴).

ملاحظه می کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر بر

روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعا و زیارت از دو جهت قابل بررسی است: الف: صحیح خواندن و قصد قربت داشتن ادعیه و زیارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند.

ب: قبولی دعا و زیارت و پذیرفته شدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربهٔ اِلَى الله انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشته و توانسته از تمایلات نفسانی رهایی پیدا کند، و باخضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهد، و در طول سفر خصلت های زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سفره گسترده حق تعالی بهره مند شود، یعنی در مهمانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و زهرای مرضیه (علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام) شرکت نماید و به قدر توان از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، "وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ..." (حج: ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخص به یاد خدا باشید (اشاره به مناسک منا). آنگاه می فرماید: "...وَأَتَّقُوا اللَّهَ..."؛ (بقره: ۲۰۳) «از خدا پروا کنید.» اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصی داشته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند،

پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصلت های خدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «آیَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَزُكُّ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ»، (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است. بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنا امکان ندارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضر حق سبحانه و تعالی ببیند، و مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتار نماید که دوست دارد مردم با او رفتار کنند، بندگان خدا از دست و زبانش در امان باشند، در سختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آید، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیت دهد، و سعی کند نمازهای واجب را اول وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی

اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصل نکاتی را تذکر داده اند، و ما هم در همین کتاب به مناسبت های مختلف به بعضی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمیت موضوع سزاوار است برخی از نکات یادآوری شود:

الف اهمیت وحدت امت اسلامی

یکی از اسرار اعمال و مناسک حج و زیارت مشاهده مشرفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلّق شدن به اخلاق الهی، نمایش وحدت و عزت امت اسلامی و ارتباط نزدیک با برادران دینی، و همدلی و تبادل نظر با آنها است. از این رو زائر بیت الله

الحرام و حرم نبوی (صلی الله علیه و آله) باید به همه میهمانان خانه خدا با هر ملیت و مذهب و از هر سرزمینی که باشند، با چشم عزت و برادری بنگرد، و با برخورد مودت آمیز، آنگونه که مایل است بندگان خدا با او رفتار نمایند، با دیگران رفتار کند، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزت و زینت اسلام و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشتت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشمنان قرآن و انسانیّت ید واحده باشند، و از عظمت و عزت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است. پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امت بزرگ اسلامی می شود باید پرهیز نمایند.

ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خدا و قبر مطهر پیامبر اکرم و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیّت و سازندگی آن بیش از پیش توجه کنیم، و از هنگام تصمیم و عزم به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودن این میهمانی را مدّ نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از

خطای دیگران را پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نورزیم، و این سنت ارزشمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مشاهده شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله)) و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین (علیهم السلام) در ایام و مناسبت های مختلف می باشد.

د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم

همان گونه که قبلاً تذکر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حج به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضر خداوند متعال بستگی دارد. لذا باید تنها به مقدار و کمیت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیت آن پردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت و اخلاص باشد، موجب شکستن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

جایگاه حج

حج

ص: ۹۲۸

در لغت به معنای: «قصد» و در اصطلاح شرع به معنای: قصد زیارت خانه خدا و انجام اعمال و مناسک مخصوص می باشد. حجّ به معنای زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنج گانه اسلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضروریات دین، و منکر آن کافر می باشد و لذا تارک حجّ مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است. و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: «مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا» کسی که حجّ را به تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسد، خداوند در روز رستاخیز او را یهودی و یا اَوْ نَصْرَانِيًّا». (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱ چاپ اسلامیة تهران). نصرانی محشور سازد. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیّت نامه خود می فرماید: وَ اللَّهُ، اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا». (نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۵) و خدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبدا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

فلسفه تشریح حجّ

دستور وجوب حجّ، بعد از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه نازل گردیده، و از هر مسلمان مستطیع در تمام دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّةُ الْإِسْلَام) خواسته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حجّ می شود مانند نذر و...). حجّ گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. و دارای فواید و آثار بسیار عظیم دنیوی، اُخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی و معنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود. حجّ نمایش تعبّد محض و عبادت خالص خدا و اظهار بندگی و ایجاد ارتباط قلبی با خداوند است. حجّ کلاس تعلیم

و تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و حسن معاشرت، و تحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل. حج درس جهاد و فداکاری بامال و جان و گسستن از خود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلقات و جذبات زندگی مادی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است. حج به ما آموزش توحید در عقیده و وحدت در رویه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را می دهد، و خلاصه حج در مجموعه اعمال و مناسک، تابلویی از تمامیت دین مقدس اسلام و حیات دنیا و آخرت را به نمایش می گذارد، و انسان حج گزار را از عالم خاکی به اوج می برد، و به عالم قدس و ملکوت پرواز می دهد، و حیاتی نوین از معنویت و ارتباط با حق و حضور نزد رب، در کالبد خسته حاجی می دمَد. امام صادق (علیه السلام) در بیان آداب باطنی حج می فرمایند: «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابِ كُلِّ حَاجِبٍ، وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَيِّكَاتِكَ، وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ الْبَسْ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصَّفَاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ، وَ أَحْرِمِ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ، وَ لَبِّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيهِ خَالِصِهِ زَاكِيهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ، مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَطُفْ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ...» (مصباح الشريعة، ص ۱۶ و ۱۷) «هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود را از هر چه

غیر خدا است خالی، و هر حاجبی را که میان تو و او حاجب و حائل شده است برطرف کن، و تمام امور خویش را به آفریدگارت واگذار. در تمام حرکات و سکنات خود، بر او توکل کن، و بر قضا و قدر الهی و حکم و تقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو... سپس با آب زلال و خالص توبه گناهانت را شستشو کن، و لباس صداقت و راستی، پاکی، صفا، خضوع و خشوع را بر تن نما، و از آنچه که تو را از یاد و ذکر خدا باز می دارد و مانع تو از اطاعت او میگردد، «احرام» بند، و لبتیکهات، شفافترین و خالصانه ترین پاسخ و اجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی که به ریسمان محکم الهی تمسک جسته (از غیر او دل بریده ای). از صمیم قلب و در عالم دل، به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی».

حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلاً اشاره کردیم که حجّ از اعظم عبادات اسلامی است، و می دانیم که هر عبادتی را ظاهری است و باطنی.

و باطن عبادات را، توجه خالص و ارتباط دائم قلبی و مراقبت و مواظبت همیشگی تشکیل می دهد. که بنده خود را در محضر ربّ العالمین مشاهده کند. بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُيُخُّ الْعِبَادَةَ»، «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»، «سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّينِ»، «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ»، «مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ» و «مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج ۹۳)

یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد. و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الدِّينَ يَشْتَكِرُونَ

عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ". (مؤمن: ۶۰، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبر ورزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.») آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. وبعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است». (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۷) و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی و ائمه معصومین و بزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبش می گردد، و اصلی ترین مرتبه و شیرین ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، و توفیق تضرع و توبه، و اظهار خضوع و خشوع، و اعلان تقدیس و تسبیح و تحمید حق است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجه خدا نخواهد بود: "...قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا - دُعَاؤُكُمْ...". (فرقان: ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا و توجهی به شما می کرد؟») و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات و مشاهد مشرفه و اماکن وازمنه حج، عرض حاجت دنیوی و اخروی به محضر حضرت حق بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا و شیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» و تحصیل نورانیت، بصیرت قلوب و وصول و اتصال به معدن عظمت، و کنار زدن حجاب های ظلمت، و سر بر آستانش سودن، و آسودن است. ای برادران و خواهران، اینک که به توفیق حق عازم حریم حرم امن «الهی» و راهی سرزمین مقدس وحی، گشته اید. به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه واهب المواهب عرض می کند: «...إِلَهِي

هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْيَدِنِ الْعَظَمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ...». «بار الها کمال انقطاع و بریدن از دیگران و پیوستن به خویش را به من عنایت فرما، و دیدگان دل های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب های مانع نور را پاره کنند، و به معدن عظمت واصل گردند، و روح و جان ما (تنها و تنها) به پیشگاه مقدس تو تعلق و وابستگی بیابند، و به مقام قدس تو بیاویزند». و به دعای امام حسین (علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می نالد، توجه کنید:

«إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِيئِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَوْ يَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُّ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ وَمَرْفُوعَ الْهَمِّ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». «تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُجْبِكَ نَصِيبًا، إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْأَسْبَابِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونًا السَّرَّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَ خَسِرَتْ صِفْقَهُ عَبْدٌ لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می گردد، پس مرا خدمتی فرما تا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب وجودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می باشم. آیا ظهور و پیدایش برای غیر تو هست که

آن ظهور، از تو و برای تو نباشد تا در نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت غایب از نظر بوده ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و چه وقت دور بوده ای تا آثار و پدیده هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده ای که از عشق و محبت تو نصیبی ندارد معبودا! همگان را امر کردی که به آثار قدرت و عظمت رجوع کنند، ولی مرا به تجلیات انوار خودت رجوع ده، و با مشاهده واستبصار، هدایت فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته و در ستر درونم بدون توجه به آنها، بر تو وارد گشته. همتم را چنان بلند گردان که نیاز و اعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...» و شما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل و مواقیت و موافق و در ضمن اعمال و مناسک، اذکار و ادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجه و خلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حج، تزکیه و تعالی روحی است که با انجام مناسک حج و ملازمت بر دعوات و اذکار و قرآن کریم و دقت در ثمرات معنوی و اسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبات، حاصل می گردد.

بخش اول اعمال و آداب حج

واجبات عمره تمتع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

۱. احرام.
۲. طواف کعبه.
۳. نماز طواف.
۴. سعی بین صفا و مروه.
۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخن).

احکام مربوط به عمره تمتع را در

ص: ۹۳۴

مناسک بخوانید، وادعیه واذکار در همین کتاب خواهد آمد.

واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو).

۶. طواف نساء.

۷. نماز طواف نساء.

احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکه شوند. محلی که برای احرام بستن معین شده «میقات» نامیده می شود. و میقات حجّاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکه می روند مختلف می شود، و آن پنج محلّ است:

۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم

هستند «ذو الْخُلَيْفَةِ» است که همان «مسجد شجره»

می باشد.

۲. و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جُحْفَه» است.

۳. و برای کسانی که از عراق و نجد عازمند «وادی عقیق» است.

۴. و برای کسانی که از طرف طائف می آیند «قَوْنُ الْمَنَازِل» است.

۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «يَلْمَلَم» می باشد.

واجبات احرام:

برای مُحْرِم شدن سه امر واجب است.

۱. پوشیدن دو قطعه لباس احرام (لنگ و ردا).

۲. نیت: در نیت باید به سه نکته توجه شود:

الف: قربةً الى الله باشد.

ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد.

ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حج، برای خود یا به نیابت است.

۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ

ص: ۹۳۵

وَالْمَلِكُ، لا- شَرِيكَ لَمَكَ لَبَّيْكَ». «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی ترا است، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

مستحبات احرام

۱. غسل: مستحب است قبل از احرام، به قصد احرام غسل کنند، و بهتر است که بعد از ادای نماز فریضه احرام ببندند. شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل احرام خوانده شود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِرْزًا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي وَطْهْرِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ اجْرِ عَلَي لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَمِدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ، وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

سپس جامه های احرام را پوشیده و این دعا را بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأُوَدِّي بِهِ فَرْضِي، وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي، وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَّ دُتَّهُ فَبَلَّغَنِي، وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي، وَلَمْ يَقْطَعْ بِي، وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي، فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَطَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمَنْجَايُودُ خَيْرِ عِدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي».

و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبَدِيُّ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُورِبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ».

و خوب است این جملات را نیز بگوید:

لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ

بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ بِحَجَّهِ وَعُمْرِهِ مَعًا لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ هَذِهِ عُمْرُهُ مُتَّعَهُ إِلَى الْحَجِّ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ تَلْبِيَهُ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ.»

محرمات احرام

پس از آنکه حاجی مُحْرِم شد، بیست و چهار چیز بر او حرام می شود، که عبارتند از:

۱. شکار حیوان صحرائی (وحشی).
۲. جماع کردن با زن، و بوسیدن و نگاه به شهوت و هر نوع لذت بردن از او.
۳. عقد کردن زن برای خود یا غیر.
۴. استمنا.
۵. استعمال عطریات و بوی خوش.
۶. پوشیدن پوشش های دوخته برای مردان.
۷. سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد.
۸. نگاه کردن در آئینه.
۹. پوشیدن کفشی که تمام روی پا را می گیرد.
۱۰. فسوق (اعم از دروغ گفتن و فحش دادن یا فخر و مباهات کردن).
۱۱. جدال و گفتن لا وَالله، وَبَلَى وَالله (قسم یاد کردن به نام الله).
۱۲. کشتن جانورانی که در بدن ساکن می شوند.
۱۳. انگشتر به دست کردن به جهت زینت.
۱۴. پوشیدن زیور برای زن.
۱۵. روغن مالیدن به بدن.
۱۶. ازاله مو از بدن خود یا غیر چه مُحْرِم باشد چه مُجَلِّ.

۱۷. پوشانیدن مرد سر خود را، با هرچه که آن را بپوشاند.

۱۸. پوشانیدن صورت برای زنان.

۱۹. زیر سایه قرار گرفتن برای مردان، در حال راه رفتن و طی طریق.

۲۰. بیرون آوردن خون از بدن.

۲۱. ناخن گرفتن.

۲۲. کندن دندان.

۲۳. کندن درخت یا گیاه از حرم.

۲۴. سلاح برداشتن (حمل سلاح).

مستحبات ورود به حرم:

۱. غسل کردن.

۲. پیاده شدن از وسیله نقلیه.

۳. خواندن این دعا:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَقَوْلِكَ الْحَقِّ: "

ص: ۹۳۷

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ "، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شِقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِنِدَائِكَ، وَمُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَالْحَمْدُ لَكَ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَتَبْتَغِي بِذَلِكَ الرُّزْفَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ يَدِي عَلَى النَّارِ، وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن.

۲. پای برهنه با حالت متانت و وقار قدم برداشتن.

۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السلام کنونی می باشد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده، بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ

وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مَلِهِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ،

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ

وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلِّمْ عَلَيَّ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَى كُلِّ مَأْتِي حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَبِئْتِي وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ [لَكَ] كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ بِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

آنگاه چنین ادامه دهد:

«وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالَ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ». اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَتَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتِكَ، وَأَوْمُ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

بعد خطاب کند به کعبه و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

و مستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید،

بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْبَلَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةَ كُلِّ تَمَدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجرالأسود» که رسیدی متوجه آن شده، این دعا را بخوان:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَأَخْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُوهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ، وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ». و در روایت معتبر وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را بجا آور، و صلوات بر پیغمبر بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند، پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما. و اگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، و بگو: «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْبَلَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةَ كُلِّ نَدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَيْطُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِي فَأَقْبِلْ سُبُحَتِي، وَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص و توجه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

دعای اشواط طواف

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاها را آورده را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، و اگر تکرار شد مانعی ندارد.

دعای دور اول تا هفتم

دعای دور اول

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلْعِ الْمَاءِ، كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى حِدَادِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَرُشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَأَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةَ مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَأَتَمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، أَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و حاجات خود را می خواهی.

دعای دور دوم

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَاقِرٌ، وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلِ اسْمِي».

سپس می گویی: سَأَلْتُكَ فَقِيرٌ مَسْكِينٌ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَبِيدُ عِبِيدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعْتِقْنِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمٌ».

دعای دور سوم

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، يَا

ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلُهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

دعای دور چهارم

«يا الله يا وليّ العافيه، وخالق العافيه، ورازق العافيه، والمُنعم بالعافيه، و المَنَّان بالعافيه، والمُتفضل بالعافيه عليّ

وعلی جمیع خلقک، یا رحمان الدُّنیا والآخِرَه وَرَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارزُقْنَا العافیه، وَدَوِّم العافیه، وَتَمَام العافیه، وَشُكْر العافیه فی الدُّنیا والآخِرَه، یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعای دور پنجم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَمَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا، وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ، وَجَبِّهْ شِرَارَ خَلْقِكَ».

آنگاه می گویی: " رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ "

دعای دور ششم

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعِيدُ عِيدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحَ وَالْفَرْجَ وَالْعَافِيَةَ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَأَغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتُ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

دعای دور هفتم

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ، وَأَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ، وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِغَاظِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، اسْتَجِبْ لِي». سپس حاجات را بخواه و آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو: «اللَّهُمَّ أَعْتَقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقِهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَّ فِسْقِهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ». و امام سجاده (علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقِهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فِسْقِهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز

ص: ۹۴۲

طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اول سوره «توحید» و در رکعت دوم سوره "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ" را بخواند، و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید، و بگوید: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَزَكِّ عَمَلِي». و در روایت دیگر چنین آمده است: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ، وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعِدِّي حُدُودَكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

و در بعضی از روایات است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ، فَاعْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفِرْ لِي، فَإِنِّي مُتَرِّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ». و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

مستحبات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف و پیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَسَعَةً، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، و مستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل و بدن

بالای صفا رفته، وبه خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سه مرتبه). پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْزَلْنَا، وَالْحَمْدُ

لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

پس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه. «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه.

پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید:

«أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي. اللَّهُمَّ

اسْتَعْمَلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ، وَأَعِدَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ». پس «اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه بگوید.

بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر و دعا را بخواند، و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعِدْتُ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغُفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي، وَإِنْ تَعِدَّنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ إِرْحَمْنِي. اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تَعِدَّنِي، وَلَمْ تَظْلِمْنِي، أَصِيبْ حَتَّى أَتَقِيَ عَذْلَكَ، وَلَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ إِرْحَمْنِي».

پس بگوید: «يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْفَدُ نَائِلُهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِدَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

و در حدیث شریف وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، و هنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَبِيقِهِ وَضَنْكِهِ. اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

سپس می گوئی:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ، يَا بَعِيدُ، أُرْزِدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، و از آنجا

تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هَزْوَلَه کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هَزْوَلَه نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْ مِنِّي. اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي، وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي، تَقَبَّلْ عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».

و چون از این قسمت گذشتی بگو:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، و بجا آورد آنچه را که در صفا بجا آورد، و بخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. و پس از آن بگوید:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَغْفِرُ عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ». و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، و در حال سعی دعا بسیار کند، و بخواند این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ النَّيِّهِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از مو یا ناخن خود را به نیت تقصیر کوتاه کند، و بهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، و تراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع

کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد. و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

اقسام حج

حج بر سه قسم است:

۱. «حج تمتع» و آن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل (یعنی شانزده فرسخ) از مکه دور باشند، و حج تمتع همراه عمره تمتع است.
۲. «حج افراد» که عین حج تمتع است با این فرق که در حج تمتع قربانی واجب است و در حج افراد واجب نیست.
۳. «حج قرآن» مانند حج افراد است با این تفاوت که در حج قرآن، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حج را در مناسک مطالعه کنید.

واجبات حج تمتع

واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکه.
۲. وقوف در عرفات.
۳. وقوف در مشعرالحرام.
۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید.
۵. قربانی در منا.
۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا.
۷. طواف زیارت در مکه.
۸. دو رکعت نماز طواف.
۹. سعی بین صفا و مروه.
۱۰. طواف نساء.
۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲. ماندن در منا شب یازدهم و دوازدهم (و در بعضی موارد شب سیزدهم).

۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم.

ودعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است، و پس از این که شخص احرام بست و از مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرف شد، به آواز بلند تلبیه

گوید، و چون متوجه منا شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، و چون به منا رسید بگوید:

ص: ۹۴۷

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَ مِنِّيها صَالِحاً فِي عَافِيهِ وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ هِدْهُ مِنِّي وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيائِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ».

و مستحب است شب عرفه را در منا بوده، و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح مکروه است، و چون به عرفات متوجه شود، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَبَّحْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَيْتُ، وَوَجَّهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

مستحبات و اعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا و عبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

دعای شب عرفه

«اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، وَمَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَعَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ، يَا مُبْتَدِئاً بِالنَّعْمِ عَلَى الْعِبَادِ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا جَوَاداً، يَا مَنْ لَا يُوَارِي مِنْهُ لَيْلٌ دَاجٍ، وَلَا بَحْرٌ عَجَاجٌ، وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ، وَلَا ظُلْمٌ ذَاتُ ارْتِجَاجٍ، يَا مَنْ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِيَاءٌ، أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ دَكَّاءً وَخَرَّ مُوسَى صِعْقاً، وَبِاسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ بِلا عَمَدٍ، وَسَطَّحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلَى وَجْهِ مَاءِ جَمَدٍ، وَبِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْمَكْتُوبِ الطَّاهِرِ

ص: ۹۴۸

الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، وَإِذَا سُئِلَتْ بِهِ أُعْطِيَتْ، وَبِاسْمِكَ الشُّبُوحِ الْقُدُوسِ الْبُرْهَانِ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ نُورٍ، يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ، وَإِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ فُتِحَتْ، وَإِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّتْ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَزَعُدُ مِنْهُ فَرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي مَشَى بِهِ الْخَضِرُ عَلَى طَلْلِ الْمَاءِ كَمَا مَشَى بِهِ عَلَى جَدَدِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسَى، وَأَعْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ، وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمُوتَى، وَتَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ حَمَلُهُ عَزْشَكَ وَجَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَأِسْرَافِيلَ، وَحَبِيبِكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِيَائُكَ الْمُرْسَلُونَ، وَعِبَادُكَ الصِّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ ذُو النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْعَمِّ، وَكَذَلِكَ تُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ دَاوُدُ وَخَرَّ لَكَ سَاجِدًا، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَّتْكَ بِهِ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ

ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْنًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهَا دُعَاءَهَا، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ خَلَّ بِهِ الْبَلَاءُ، فَعَافَيْتَهُ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يَعْقُوبُ، فَزِدَّتْ عَلَيْهِ بَصِيرَةٌ وَقُورَهُ عَيْنِهِ يُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شَمْلَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ سُلَيْمَانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ

بَعِيدِهِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ الْبُرَاقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذْ قَالَ تَعَالَى: " سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى "، وَقَوْلُهُ: " سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَنْزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَأَسَيِّئَتَهُ جَنَّتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ وَبِحَقِّ فَضِيلِكَ يَوْمَ الْقَضَاءِ، وَبِحَقِّ الْمِيزَانِ إِذَا نُصِّبَتْ، وَ الصُّحُفِ إِذَا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَمَا جَرَى وَاللُّوحِ وَمَا أُحْصِيَ، وَبِحَقِّ الْأِسْمِ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقَ وَالْدُّنْيَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِالْفَنَى عَامًا، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِي خَزَائِنِكَ الَّذِي خَلَقْتَهُ، لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُضِي طَفِي، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَّقْتَ بِهِ الْبَحَارَ، وَقَامَتْ بِهِ الْجِبَالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَبِحَقِّ «طَا هَا» وَ «يَا سِين» وَ «كَافِ هَا يَا

عَيْنِ صَادٍ» وَ «حَامِيمِ عَيْنِ سِينِ قَافٍ»، وَبِحَقِّ تَوْرَاهِ مُوسَى، وَإِنْجِيلِ عِيسَى، وَزُبُورِ دَاوُدَ، وَفُزُوقِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ بَاهِيًا وَشَرَاهِيًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُنَاجَاةِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كُتِبَ عَلَى وَرَقِ الرَّيْتُونِ، فَخَضَعَتِ النَّيْرَانُ لِتِلْكَ الْوَرَقَةِ، فَقُلْتَ: " يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا "، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْمَجِيدِ وَالْكَرَامِ، يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، يَا مَنْ بِهِ يُسْتَعَاثُ وَإِلَيْهِ يُلْجَأُ، أَسْأَلُكَ

بِمَعَاذِ الْعِزِّ مِنْ عَزِّكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَحَيْدِكَ الْأَعْلَى، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الْعُلَى. اللَّهُمَّ رَبَّ
الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَّتْ، وَالسَّمَاءِ وَمَا أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ وَمَا أَقَلَّتْ، وَالشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ، وَالْبِحَارِ وَمَا جَرَّتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقٍّ هُوَ عَلَيْكَ
حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ

وَالْمُسَبِّحِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَفْتُرُونَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِيٍّ يُنَادِيكَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ،

وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دُعَاءَهُ يَا مُجِيبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا قَدَّمْنَا وَمَا أَخْرَجْنَا وَمَا أَسْرَرْنَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا
أَبْدَيْنَا وَمَا أَخْفَيْنَا وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا حَافِظَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُؤَنِّسَ كُلِّ
وَحِيدٍ، يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ، يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ، يَا رَازِقَ كُلِّ مَحْرُومٍ، يَا مُؤَنِّسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ، يَا صَاحِبَ كُلِّ مُسَافِرٍ، يَا عِمَادَ كُلِّ
حَاضِرٍ، يَا غَافِرَ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا صَيرِيخَ الْمُسْتَضِيرِّينَ، يَا كَاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا فَارِجَ هَمِّ
الْمُهْمُومِينَ، يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، يَا مُنْتَهَى غَايَةِ الطَّالِبِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ،
يَا دَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ، إِغْفِرْ لِي
الدُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ، وَأَغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَأَغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ السَّقَمَ، وَأَغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ
الْعِصْمَ، وَأَغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُرُدُّ الدُّعَاءَ، وَأَغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَأَغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَأَغْفِرْ
لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُ الشَّقَاءَ، وَأَغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ، وَأَغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْعِطَاءَ، وَأَغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي
لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا اللَّهُ،

وَاحْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبِعَةٍ لَاحِدَةٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَيُسْرًا، وَأَنْزِلْ يَقِينَكَ فِي صَدْرِي، وَرَجَاءَكَ فِي قَلْبِي، حَتَّى لَا أَرْجُو غَيْرَكَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي، وَعَافِنِي فِي مَقَامِي، وَاصْبِرْ حِينِي فِي لَيْلِي وَنَهَارِي وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَيَسِّرْ لِي السَّبِيلَ، وَأَحْسِنْ لِي التَّيَسِيرَ، وَلَا تَخْذُلْنِي فِي الْعَسِيرِ، وَاهْدِنِي يَا خَيْرَ ذَلِيلٍ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي الْأُمُورِ، وَلَقِّنِي كُلَّ سُورٍ، وَأَقْلِبْنِي إِلَى أَهْلِي بِالْفَلَاحِ وَالنَّجَاحِ مَحْبُورًا فِي الْعَاجِلِ وَالْأَجَلِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَارزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ، وَأَجِرْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَنَارِكَ، وَأَقْلِبْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي إِلَى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَمِنْ حُلُولِ نِقْمَتِكَ، وَمِنْ نُزُولِ عَذَابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَمِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا فِي الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرَارِ، وَلَا مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ، وَلَا تَحْرِمْنِي صُحْبَةَ الْأَخْيَارِ، وَأَحْيِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً، وَتَوَفَّنِي وَفَاءً طَيِّبَةً تُلْحِقُنِي بِالْأَبْرَارِ، وَارزُقْنِي مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فِي مَقْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَائِكَ وَصُنْعِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ، يَا رَبِّمَا هَدَيْتَهُمْ لِدِينِكَ، وَعَلَّمْتَهُمْ كِتَابَكَ، فَأَهْدِنَا وَعَلَّمْنَا، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَائِكَ، وَصُنْعِكَ عِنْدِي خَاصَّةً، كَمَا خَلَقْتَنِي فَأَحْسِنْتَ خَلْقِي، وَعَلَّمْتَنِي فَأَحْسِنْتَ تَعْلِيمِي، وَهَدَيْتَنِي فَأَحْسِنْتَ هِدَايَتِي، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِنْعَامِكَ عَلَيَّ قَدِيمًا وَحَدِيثًا، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَّجْتَهُ، وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ نَفَّسْتَهُ، وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ كَشَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عَيْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ

سَرَّتْهُ، فَلَمَكَ الْحَمِيدُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي كُلِّ مَثْوَى وَزَمَانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقَامٍ، وَعَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَكُلِّ حَالٍ. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنْ اَفْضَلِ عِبَادِكَ نَصِيْبًا فِيْ هَذَا الْيَوْمِ، مِنْ خَيْرِ تَقْسِيْمُهُ، اَوْ ضَرِّ تَكْشِفُهُ، اَوْ سُوءِ

تَضْيِرْفُهُ، اَوْ بَلَاءٍ تَدْفَعُهُ، اَوْ خَيْرٍ تَسُوْقُهُ، اَوْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، اَوْ عَافِيَةٍ تُبَلِّسُهَا، فَاِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، وَبِيَدِكَ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ، وَاَنْتَ الْوَاحِدُ الْكَرِيْمُ الْمُعْطِي الَّذِي لَا يَرُدُّ سَائِلُهُ، وَلَا يُخَيِّبُ اَمَلُهُ، وَلَا يَنْقُصُ نَائِلُهُ، وَلَا يَنْفَعُ مَا عِنْدَهُ، بَلْ يَزِدُّ كَثْرَةَ وَطِيْبًا وَعَطَاءً وَجُودًا، وَاَرْزُقْنِيْ مِنْ خَزَائِنِكَ الْبَنِي لَا تَفْنِيْ، وَمِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ، اِنَّ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُوْرًا، وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ».

و نیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه و عرفه ذکر کرده اند بخوانند. دعا به نقل مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اَللّٰهُمَّ مَنْ تَعَبًا وَتَهَيِّأْ وَاَعِيْدْ وَاَسْئَلُكَ لَوْفَادِهِ اِلَى مَخْلُوْقٍ، رَجَاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نَائِلِهِ وَجَائِزَتِهِ، فَاِلَيْكَ يَا رَبِّ تَعَبِيْتِيْ وَاَسْئَلُكَ تَعَدَادِيْ، رَجَاءَ عَفْوِكَ، وَطَلَبَ نَائِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِيْ، يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَاِنِّيْ لَمْ اَتِكَ ثِقَةً بِعَمَلِ صَالِحٍ عَمِلْتُهُ، وَلَا لَوْفَادِهِ اِلَى مَخْلُوْقٍ رَجَوْتُهُ، اَتَيْتُكَ مُقِرًّا عَلَى نَفْسِيْ بِالْاِسَاءَةِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفًا بِاَنْ لَا حُجَّةَ لِيْ وَلَا عُذْرَ، اَتَيْتُكَ اَرْجُوْ عَظِيْمَ عَفْوِكَ، الَّذِيْ عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِيْنِ، فَلَمْ يَمْنَعِكَ طُوْلُ عُكُوْفِهِمْ عَلَى عَظِيْمِ الْجُرْمِ، اَنْ عُذِّتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، فَا مِنْ رَحْمَتِهِ وَاسِعَةٍ وَعَفْوِهِ عَظِيْمٍ، يَا عَظِيْمُ يَا عَظِيْمُ، لَا يَزِدُّ غَضَبَكَ اِلَّا حِلْمَكَ، وَلَا يُنْجِيْ مِنْ سَيِّئِ خَطِيْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ، فَهَبْ لِيْ يَا اِلٰهِيْ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِيْ تُحْيِيْ بِهَا مَيِّتَ الْبِلَادِ، وَلَا تُهْلِكْنِيْ غَمًّا حَتَّى تَشِيْ تَجِيْبَ لِيْ،

وَتَعَرَّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي، وَأَذِقَنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي، وَلَا تُشْمِتْ بِي عِدْوِي، وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ، وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي. اَللّٰهُمَّ اِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي، وَاِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي، وَاِنْ اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْزِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ، اَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ اَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَاِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ، وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا اِلٰهِي عَنْ ذَلِكْ عُلُوًّا كَبِيْرًا. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ فَاَعِزِّنِيْ، وَاَسْتَجِيْرُ بِكَ فَاَجِرْنِيْ، وَاَسْتَرْزُقُكَ فَاَرْزُقْنِيْ، وَ اَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فَاكْفِنِيْ، وَاَسْتَنْصِرُكَ عَلٰى عَدُوِّيْ فَاَنْصُرْنِيْ، وَاَسْتَعِيْنُ بِكَ فَاَعِنِّيْ، وَاَسْتَغْفِرُكَ يَا اِلٰهِيْ فَاغْفِرْ لِيْ، اٰمِيْنَ اٰمِيْنَ اٰمِيْنَ».

مستحبات و قوف به عرفات

در هنگام و قوف در عرفات چند چیز مستحب است.

۱. با طهارت بودن.

۲. غسل نمودن و بهتر است نزدیک ظهر باشد.

۳. توجه قلبی به خدا، و از خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود.

۴. و قوف در طرف چپ جبل الرّحمة.

۵. و قوف در زمین هموار.

۶. خواندن نماز ظهر و عصر با یک اذان و دو اقامه.

۷. خواندن دعاهاى وارده و تضرع به درگاه خداوند.

ادعیه و قوف به عرفات

و آنها بسیار است از جمله گفتن «اَللّٰهُ اَكْبَرُ» صد مرتبه، و «لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ» صد مرتبه، و «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» صد مرتبه، و «سُبْحَانَ اللّٰهِ» صد مرتبه، و «مَا شَاءَ اللّٰهُ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ» صد مرتبه، و «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» صد مرتبه.

نیز صد مرتبه بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيْتُ، وَيُمِيْتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوْتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ».

هر کدام از سوره " قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ

" و «آیه الکرسی» و سوره " إنا أنزلناه في ليلة القدر " را صد مرتبه بخواند.

و مستحب است خواندن این دعا:

«أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

پس بگو: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحصى بِعَدَدٍ، وَلَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ».

پس بخوان این دعا را:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

وَبَارَكَ كَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرَدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ»

و این دعا را نیز بخوان:

«اللَّهُمَّ فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»،

و بخواند این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَحْيَبِ وَفِدِكَ، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فَكَّرْتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكُرْ بِي، وَلَا تَخْدَعْ عَنِّي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. (وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». پس حاجت خود را بخواهد، آنگاه دست

به آسمان بردارد و این دُعا را بخواند:

اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَالَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَمَلِكُ يَدِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرِضِيكَ عَنِّي، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَ الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَدَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ، وَأَطَلَّتْ عُمُرُهُ، وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً.

و نیز مُستحب است در روز عَرَفه هنگام غروب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشَدُّتِ الْأَمْرِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ

الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرِحِمَ، جَلِّئِنِّي بِرَحْمَتِكَ، وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ، وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَارْزُقْنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و نیز مُستحب است بعد از غروب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَأَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يُنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالْعَافِيَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

دعای امام حسین (ع) در روز عَرَفه

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عَرَفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصَيْدِنَا صَانِعٌ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبِدَائِعِ، وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ

الطلائع، ولا تضيع عنده الودائع، جازى كحل صانع، ورائس كحل قانع، وراحم كحل ضارع، ومُنزل المنافع، والكتاب الجامع، بالنور الساطع، وهو للدعوات سامع، وللكربات دافع، وللدراجات رافع، وللبجابه قانع، فلا إله غيره، ولا شيء يغدله، وليس كمثل شئ، وهو السميع البصير، اللطيف الخبير، وهو على كحل شئ قدير. اللهم إني أرغب إليك، وأشهد بالربوبية لك، مقراً بأنك ربى، وإليك مردى، ابتدأتني بنعمتك قبل أن أكون شيئاً مذكوراً، وخلقتني من التراب، ثم أسكنتني الأضلاب، آمناً لريب المنون، واختلاف الدهور والسنين، فلم أزل ظاعناً من صلب إلى رحم، في تقادم الأيام الماضية، والقرون الخالية، لم تخرجني رافيتك بي، ولطفك لي، وإحسانك إلي، في دوله أئمه الكفر، الذين نقضوا عهدك، وكذبوا رسلك، لكنك أخرجتني رافه منك وتحنناً على للذي سبق لي من الهدى، الذي له يسرتني، وفيه أنشأتني، من قبل ذلك رؤفت بي بحملي صنعك، وسوايخ نعمةك، فابتدعت خلقى من منى يمنى، وأسكنتني في ظلمات ثلاث، من بين لحم ودم وجلد، لم تشهدنى خلقى، ولم تجعل لي شيئاً من أمرى، ثم أخرجتني للذي سبق لي من الهدى إلى الدنيا تاماً سويماً،

وحفظتني في المهدي طفلاً صبيماً، ورزقتني من الغداء لبناً مرياً، وعطفت على قلوب الحواصن، وكفلتني الأمهات الرواحم، وكلايتي من طوارق الجان، وسلمتني من الزيادة والنقصان، فتعاليت يا رحيم يا رحمان. حتى إذا استهلت ناطقاً بالكلام، أنممت على سوايخ الأنعام، وربيتني زائداً في كل عام، حتى إذا اكتملت فطرتي، واعتدلت مرتي، أوجبت على حجتك، بأن ألهمتني معرفتك، ورؤعتني بعجائب حكمك، وأيقظتني لما ذرأت في سماءك وأرضك من بدائع خلقك، وبهتتني لشكرك وذكرك، وأوجبت على طاعتك وعبادتك، وفهمتني ما جاء به رسلك، ويسرت لي تقبل مرضاتك، ومننت على في جميع ذلك بعونك ولطفك. ثم

إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حَرِّ الشَّرِّ، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ، وَصَدَّقْتَنِي بِالرِّيشِ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ
 الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ. حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَصَدَرْتَ عَنِّي كَمَلُ النِّقَمِ، لَمْ يَمْنَعِكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي
 عَلَيَّ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِيلُنِي لَمَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ
 شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَسَيَبْحَانُكَ سَيَبْحَانُكَ، مِنْ مُبْدئِ مُعِيدِ حَمِيدِ
 مَجِيدِ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَاوِدَكَرًا، أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا
 رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَ بِهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَدَرْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ
 لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ. فَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي، وَعَقْدِ عَزْمَاتِي يَقِينِي، وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي،

وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَانِيَةِ مَجَارِي نُورِ بَصِيرِي، وَأَسَارِيرِ صِدْقِهِ جَبِينِي، وَخُرُوقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عَزِينِي،
 وَمَسَارِبِ صَمَاحِ سَمْعِي، وَمَا ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَعْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي،
 وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي، وَبُلُوغِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي. وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي، وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ
 حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَازِ حَوَاشِي كِبْدِي. وَمَا حَوَتْهُ شَرَاسِيفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي، وَقَبْضُ عَوَامِلِي، وَأَطْرَافُ أَنَامِلِي وَلَحْمِي
 وَدَمِي، وَشَعْرِي وَبَشْرِي، وَعَصْبِي وَقَصْبِي، وَعِظَامِي وَمُخَى وَعُرُوقِي، وَجَمِيعِ جَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامِ رِضَاعِي، وَمَا
 أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ
 عَمَّرْتُهَا أَنْ أُودِيَ شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا بِمَنْكَ، أَلْمُوجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا، وَثَنَاءً

طَارِفًا عَتِيدًا. أَجَلٌ، وَلَوْ حَرَضْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ، أَنْ نُحْصِيَ مَدَى إِنْعَامِكَ، سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَى زَنَاةَ عَدَدًا، وَلَا أَحْصَى بِنَاهُ أَمِيدًا. هَيْهَاتَ أَنَّى ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَالنَّبِيَّ الصَّادِقِ: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا، صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَ نَبُؤُكَ، وَبَلَغْتَ أَنْبِيَائُكَ وَرُسُلُكَ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ. غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجُهِدِي وَجِدِّي، وَمَبْلَغِ طَاقَتِي وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَورُوثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُزِفِدَهُ فِيمَا صَبَحَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا. سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمِيدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ».

آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَلَا تُشَقِّقْنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ».

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصِيرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصِيرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَأَنْصِرْ نِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَيَّارِي، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي. اللَّهُمَّ اكْتَسَبْتُ كُذُوبِي، وَأَسْتُرُ عَوْرَتِي، وَاعْفُ لِي خَطِيئَتِي، وَاحْسِبْ شَيْطَانِي، وَفُكِّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْأَخْرَةِ وَالْأُولَى. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا، وَلَكَ

الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحِمَهُ بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَيِّبًا، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافِيَتِي، رَبِّ بِمَا كَلَّاتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ

الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ. اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي، وَمَا أَحْذَرُ فَاقْنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاحْلِفْنِي، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَابَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَهَدِّ لِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبِسِرِّي فَلَا تُخْرِجْنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلْنِي، وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي، إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي، إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعْنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمْنِي، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي، وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي، وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي. إِلَهِي فَلَا تُحِلِّ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضَبْتِ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سِوَاكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتِكَ أَوْسَعُ لِي، فَأَسْأَلُ لِيكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَصَلِّحْ بِهِ أَمْرَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ، أَنْ لَا تُمَيِّنَنِي عَلَى غَضَبِكَ، وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبِّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَخْلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النَّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ،

يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحِدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كَرْبَتِي، يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ
آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَتَجِبِينَ، وَمُنْزَلَ
التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمُنْزَلَ كَهيعص، وَطِهَ وَيَسَ، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَيْذَاهِبُ فِي سِيَعَتِهَا،
وَتَضَعِي بِي الْأَرْضَ بِرُحْمَتِهَا، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي، وَلَوْلَا سِتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ،
وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ. يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ، فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ
يَعْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نَيْرَ الْمَدَلِّهِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ،

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَرْمَنُ وَالِدُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا
هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي
لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا، يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسُفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ
أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوَى عَنِ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَنْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ، وَفَنَاءِ
عُمَرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِرُكْرِيَا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِيُنِي
إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُعْرَقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعَجَلْ عَلَى مَنْ
عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طَوْلِ الْجُحُودِ،

وَقَدْ غَدَوْنَا فِي نِعْمَتِهِ يَا كَلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادُوهُ وَنَادُوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ. يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِي يَا بَدِيْع، لَا نَدَّ لَكَ، يَا دَائِمَ
 لَا- نَفَادَ لَكَ، يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتِي، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي،
 وَعَظَّمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَى عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صَهْرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ
 أَيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصِي، وَنِعْمُهُ لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ، وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ
 قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِيمَانِ، يَا مَنْ دَعَاؤُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَعُزِيَانًا فَكَسَانِي، وَجَائِعًا فَاشْبَعَنِي، وَعَطْشَانًا فَارْوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي،
 وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا فَرَدَّنِي، وَمَقْلًا فَأَعْنَانِي، وَمُنْتَصِرًا فَانصَرَّنِي، وَغَتِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ
 فَابْتَدَأَنِي. فَلَمَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي، وَغَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي،
 وَنَصَّرَنِي عَلَى عَمْدُوِي، وَإِنْ أَعْمَدَ نِعْمَكَ وَمَنَّكَ وَكَرَّامَتِكَ لَا أُحْصِيهَا. يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ
 الَّذِي أَحْسَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَيْمْتَ، أَنْتَ
 الَّذِي سَيَّرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتْ، أَنْتَ الَّذِي عَضَّدْتَ،
 أَنْتَ الَّذِي أَيْدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَّرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمَيْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَمَكَ
 الْحَمْدُ دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا. ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي
 هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي

جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ،
 أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي. يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ
 طَاعَتِهِمْ، وَالْمَوْفُوقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي، إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ
 نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةَ لِي فَأَعْتَدِرُ، وَلَا ذَا قُوَّةَ فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَقْبَلْتُكَ يَا مَوْلَايَ، أَسْمَعِي أَمْ بِيصْرِي، أَمْ بِلِسَانِي، أَمْ بِيَدِي،
 أَمْ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَةً عِنْدِي، وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ، فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرْتَنِي مِنَ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ
 أَنْ يَزْجُرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا اطَّلَعَتْ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا
 أَنْظَرُونِي، وَلَوْ فَضُونِي وَقَطَعُونِي. فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي، بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةَ فَأَعْتَدِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةَ
 فَأَنْتَصِرُ، وَلَا ذُو حُجَّةَ فَأَحْتَجُّ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْمُجُودُ لَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي، كَيْفَ وَأَنْتَى
 ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ
 الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِعَذُّ نُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعْفُ
 عَنِّي فَبِحِلْمَتِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمَتِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
 الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلِكِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّيورُبُّ آبَائِي الْأَوْلِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا، وَإِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَإِقْرَارِي بِالْأَنَّكَ مَعِدَّةٌ، وَإِنْ كُنْتُ مُقَرَّرًا أَنِّي لَمْ أُحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا، وَتَظَاهِرِهَا وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ، مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَكَشْفِ الضَّرِّ، وَتَسْيِيبِ الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفْرِيجِ الْكُرْبِ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْيَدَنِ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ. وَلَوْ رَفَعْتَنِي عَلَى قَدَرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ، مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ. تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ، عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لَا تُحْصِي الْآوُكُ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَلَا تُكَافَأُ نِعْمَاؤُكَ، صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتَمِّمْ عَلَيْنَا نِعَمَكَ، وَأَسِئِدْنَا بِطَاعَتِكَ. سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ الشُّوْءَ، وَتُغَيِّثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ، وَتُجَبِّرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. يَا مُطَلِقَ الْمَكْبَلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عَضِمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْلَمْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّمُهَا، وَآلَاءِ تُجَدِّدُهَا، وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا، وَحَسْبَةٍ تَتَقَبَّلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَتَعَمَّدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرِعُ مَنْ أَجَابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَانُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمُهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ

مَسْئُولٌ، وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي، وَوَثِقْتُ بِكَ فَجَجَيْتَنِي، وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي. اللَّهُمَّ فَصِّ لِمَعْلَى مُحَمَّدٍ عَيْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهِنُنَّا عَطَاءَكَ، وَاكْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا لِإِيكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ، وَعَصَى فَسْتَرَ، وَاسْتَفْغَرَ فَغَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا. اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا

بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرِ رَبِّكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِيَّتِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أُنْعِمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمٌ، فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُتَتَجِبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَبَتِ الْأَصْوَاتُ بِصُفْوَةِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَهٍ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسِطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِكَ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قَاصِدِينَ، فَأَعِنَا عَلَى مَنَاسِكِنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَاجَتَنَا، وَأَعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا، فَهِيَ بِذَلِكَ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ. اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَاكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَيْدٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، إِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ.

اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ، وَكَرِيمِ الدَّخْرِ، وَدَوَامِ الْيُسْرِ، وَاعْفُؤْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تُصِرِّفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَقَبَلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَسَدَّدْنَا وَاعَصِمْنَا وَأَقْبَلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا- كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عَلْمُكَ، وَوَسَّعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلوًّا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ، وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا- يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَالْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعَلُوُّ الْحَيْدِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْحَيُّ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي بَيْدَنِي وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي، وَلَا تَخْدَعْنِي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ».

آنگاه صورت را به سوی آسمان کرد، درحالی که از دیدن های مبارکش اشک می ریخت، با صدای بلند عرضه می داشت: «يَا سَمِيعَ السَّمِيعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ، وَأَسْأَلُ لَكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُ لَكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ، وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبُّ يَا رَبُّ».

پس مکرر می گفت: یا رَبُّ، و کسانی که دور آن حضرت بودند گوش به دعای آن حضرت فراداده، و

به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سید بن طاووس در اقبال بعد از «یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا- أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا- أَكُونُ جَهْلًا فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ، وَسِرِّعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ، مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ. إِلَهِي مِنِّي مَا يَلِيقُ بِالْؤُمِيِّ، وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ. إِلَهِي وَصَفْتَ

نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي، أَفْتَمَّنْعُنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي، إِلَهِي إِنَّ ظَهَرَ الْمَحَاسِنِ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ، وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ، وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ. إِلَهِي كَيْفَ تَكَلِّبُونَا قَد تَكَفَّلْتَ لِي، وَكَيْفَ أُضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا- يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أُتْرَجِمُ بِمَقَالِي، وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِيوَبِكَ قَامَتْ يَا إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَقَدْ أَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَمَا أَرْأَفَكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ، وَتَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ، أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ. إِلَهِي كَلِّمْنَا أَلْسِنَتِي لَوْ مِي أَنْطَقَنِي كَرَمَكَ، وَكَلِّمْنَا آيِسَتِي أَوْصَافِي أَطْمَعَتِي مِنْكَ. إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي، فَكَيْفَ

لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي، إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتِكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَا لِيذِي مَقَالَ مَقَالًا، وَلَا لِيذِي حَالَ حَالًا. إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا، وَحَالَهُ شَيْدَتْهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَيْدُكَ، بَلْ أَقَالِنِي مِنْهَا فَضْلُكَ. إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدْمِ الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّتُهُ وَعَزْمًا. إِلَهِي كَيْفَ أَعَزَمُوا أَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ لَا أَعَزَمُوا أَنْتَ الْأَمْرُ، إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعِيدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَتِهِ تَوْصِيَةً لِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِعَيْبِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى عَمِدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرَتْ صَفْقَةٌ عَمِدَ لَعْمٍ تَجْعَلُ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا. إِلَهِي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَهَدَايَةِ الْإِسْتِثْبَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونِ السَّرِّ عَنِ النَّظْرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنِ الْاعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ

إِلَيْكَ، وَبِحُكْمِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلَهِي عَلَّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَصِدْقِي بِسِرِّكَ الْمَصُونِ. إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْنِي بِي مَسِيلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ. إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَيْدِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي، وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي. إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ

أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ رَغْبٌ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي. إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي، إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ

أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَيْبًا عَنِّي، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمَنِّينِي، وَإِنَّ الْهَوَى بِوَثَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسِيرَنِي، فَكُنْ
 أَنْتَ النَّصِيرَ لِي، حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي، وَأَعِينَنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعِينِيَ بِسُكِّكَ عَن طَلْبِي، أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ
 أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَعْيَارَ عَن قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ،
 أَنْتَ الْمُؤَنَسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ. يَا إِلَهِي مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا
 الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ
 الْإِحْسَانَ، وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا يَدُلُّ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ،
 وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ. أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ
 الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرَضَةِ. إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى
 أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجْزِئْنِي بِمَنْكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ. إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ
 أَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمَ إِلَيْكَ، وَقَدْ أَوْقَعْنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ. إِلَهِي كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ
 مُتَّكِلِي، إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الذَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي، إِلَهِي كَيْفَ لَا أفتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي فِي
 الْفُقَرَاءِ أَقْمَنْتَنِي، أَمْ كَيْفَ أفتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَعْنَيْتَنِي، وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرَكَ تَعَرَّفْتُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَمَكَ شَيْءٌ،
 وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتُ إِلَيْ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَارَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى

بِرَحْمَاتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غِيًّا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الْأَثَارَ بِالْأَثَارِ، وَمَحَوَّتْ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ اِحْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ».

دعای امام سجاد (ع) در روز عرفه

دعای امام سجاد (علیه السلام) در روز عرفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ يَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَأْلُوهٍ، وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ، الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَظَّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمُحَالِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَيْدٍ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجِيدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمِيدِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سَنَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدِعَاتِ بِلا اِحْتِدَاءٍ، أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَبَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا، أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُؤَاوِرَكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ، أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا

أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ
سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعِيكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ، أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَقْدَارًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، أَنْتَ
الَّذِي قَضَيْتَ الْأَوْهَامَ عَنِ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنِ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْتِيَّتِكَ، أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ
مَحِيدُودًا، وَلَمْ تُنَمَّثَلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا، أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدُكَ، وَلَا عَدْلَ لَكَ فَيُكَائِرُكَ، وَلَا نِدَّ
لَكَ فَيُعَارِضُكَ، أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَأَسِيَّ تَحَدَّثَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صِنْعَ مَا صَنَعَ، سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَ شَأْنِكَ، وَأَسِيَّ نِي فِي
الْأَمَاكِنِ مَكَانِكَ، وَأَضِيدَعُ بِالْحَقِّ فُوقَانَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ، وَرَعُوفِ مَا أَرْأَفَكَ، وَحَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ، سُبْحَانَكَ
مِنْ مَلِيكَ مَا أَمْنَعَكَ، وَجَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعِ مَا أَرْفَعَكَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجِيدِ، وَالْكَبِيرِ الْوَاحِدِ، سُبْحَانَكَ بِسَبْطِ الْخَيْرَاتِ
يَدِكَ، وَعُرْفَةِ الْهِدَايَةِ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَكَ بِدِينِ أَوْ دُنْيَا وَخَدَكَ، سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ
لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لِمَكَ كُلُّ خَلْقِكَ، سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُحَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُمَسُّ، وَلَا تُكَادُّ وَلَا تُمَاطُّ وَلَا
تُنَازَعُ، وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَازَعُ، سُبْحَانَكَ سَبِيلَكَ جَدِّدٌ، وَأَمْرُكَ رَشِدٌ، وَأَنْتَ حَتَّى صِهْمَدٌ، سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ
حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حُكْمٌ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ، سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا مَبِيدَلٍ لِكَلِمَاتِكَ، سُبْحَانَكَ قَاهِرَ الْأَرْبَابِ، بَاهِرَ الْأَيَاتِ،
فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِيَّ النَّسَمَاتِ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا نِعْمَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي
صُنْعَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْضِرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ،
حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا

إِلَيْكَ، حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ، حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ، وَيَتَزَايِدُ أضعافًا مُتَرادِفَةً، حَمْدًا يَعْجُزُ عَنِ إِحْصَائِهِ الْحَفْظُهُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَيْتَهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبُ، حَمْدًا يُوزَنُ عَوْشَكَ الْمَجِيدَ، وَيُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ،

حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جِزَاءِ جِزَاؤُهُ، حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَقُّ لِصِدْقِ السَّيِّئِ، حَمْدًا

لَمْ يَحْمَدِكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، حَمْدًا يُعَانُ مِنَ اجْتِهَادِ فِي تَعْدِيدِهِ، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَّتِهِ، حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمِيدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعِيدٍ، حَمِيدًا لَا حَمِيدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحْمِيدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ، حَمِيدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصَلُّهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوَّلًا مِنْكَ، حَمْدًا يَجِبُ لِكِرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنتَجِبِ الْمُضِيَّ طَفَى الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صِلَ لِمَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِ أتمَّ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعِ رَحْمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صِلَاةً أَزْكَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صِلَاةً أَنْمَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صِلَاةً رِضَاءَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا، وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ، وَيَتَّصِلُ اتِّصَالَهَا بِبِقَائِكَ، وَلَا يَنْفَعُ كَمَا لَا تَنْفَعُ كَلِمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِلَاةً تَنْتَظِمُ صِلَ لِمَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى صِلَاةٍ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ أَصْنَانِ خَلْقِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صِلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صِلَاةٍ سَالَفَهُ وَمُسْتَأْنَفَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ صِلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ،

وَتُنشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعَفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي

تَضَاعِيفَ لَا- يَعِيدُهَا غَيْرُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِامْرِكِ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظْتَ دِينَكَ، وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسِيلَةَ إِلَى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِيْلَةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَتَوَافِلِكَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صِيْلَةً لَا أَمِيدَ فِي أَوَّلِهَا، وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا، وَلَا نِهَائَةَ لِآخِرِهَا، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ مِنْ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمِلَأْ سَمَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَى، وَمُتَّصِلَةً بِنِظَائِرِهِنَّ أَيْدَاءً. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعِيدًا أَنْ وَصَلَتْ حَبْلُهُ بِحَبْلِكَ، جَعَلْتَهُ الذَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَمْرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَلَا- يَتَقَدَّمُهُ مُتَقَدِّمٌ، وَلَا- يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخَّرٌ، فَهُوَ عَصِيْمَةٌ اللَّائِذِينَ، وَكَهَيْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعَزْوَةٌ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّتِكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَأَعِنِّهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَرْزُهُ، وَقَوِّ عَضُدَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَأَنْصِرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْرِدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صِيْلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَخِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجْعَلْ بِهِ صِيْدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبْنِ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ التَّائِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قُصْدِكَ عَوْجًا، وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ

وَتَحْنُهُ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي

رِضَاءِ سَاعِينَ، وَإِلَى نُصَيْرَتِهِ وَالْمِدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَاءِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَنِينَ آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُزْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمَسْلُومِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّكَايَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَهُ، يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنْنْتَ فِيهِ بَعْفُوكَ، وَأَجْرَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَيْمْتَهُ بِحَجْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِي حَزْبِكَ، وَارْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمْ، وَرَجَزْتَهُ فَلَمْ يَنْزِجْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانِدَةَ لَكَ وَلَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَى مَا حَذَرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَبْدُوكَ وَعَبْدُوهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ، رَاجِياً لِعَفْوِكَ، وَاثِقاً بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنْنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ، وَهَا أَنَا إِذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِراً ذَلِيلاً، خَاضِعاً خَاشِعاً، خَائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتَهُ، وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسْتَجِيراً بِصِيْفِحِكَ، لَا إِذْ بَرَحْتِكَ، مُوقِناً أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ، فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنَ اقْتِرَافِ مَنْ تَعْمَدُكَ، وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَلْقَى يَدِيهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاضَمِيكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَمْلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ، وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيباً أَنَالُ بِهِ حَظًّا

مِنْ رِضْوَانِكَ، وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي لَمْ أَقْدِمُ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ
 تَوْحِيدَكَ، وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتَكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ
 أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِيكَانَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ،
 وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ، الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ
 خِيفَهُ وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا، لَامِسْتِطِيلًا بِتَكْبِيرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالِهِ الْمُطِيعِينَ، وَلَا مُسْتِطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدَ أَقْلُ
 الْأَقْلِينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسَيِّئِينَ، وَلَا يَنْدُهُ الْمُتْرَفِينَ، وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالِهِ الْعَاطِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ
 بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاطِرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِنًا، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى
 مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمْنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ، أَنَا
 الْمُؤْتَهَنُ بِبِلَّتِيهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعِنَاءِ، بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنْ اضْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ
 بَرِيئِكَ، وَمِنْ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتُهُ بِطَاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاةَ
 بِمُوَالَاةِكَ، وَمَنْ نُطِتَ مُعَادَاتُهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَغَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا، وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا،
 وَتَوَلَّى بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ، وَالزُّلْفَى لِمَدْيِكَ، وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ، وَتَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَأَتَّعَبَ نَفْسَهُ فِي
 ذَاتِكَ، وَأَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنَابِكَ، وَتَعِدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَمُجَاوَزِهِ أَحْكَامِكَ، وَلَا
 تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجٍ مِنْ مَنَعِي خَيْرَ

مَا عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرَكَكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي، وَتَبَّهْنِي مِنْ رَقْدِهِ الْغَافِلِينَ، وَسَنَنَهُ الْمُسْرِفِينَ، وَنَعَسَهُ الْمَخْذُولِينَ، وَخُذْ بَقَلْبِي إِلَى مَا
 اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْفَائِتِينَ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ، وَأَعْدَدْتَنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي
 مِنْكَ، وَيَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ، وَسَيَهِّلُ لِي مَسِيلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَالْمُسَابِقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ، وَالْمُشَاحَهَ فِيهَا عَلَى مَا
 أَرَدْتَ، وَلَا تَمَحِّنِي فِيمَنْ تَمَحَّقُ مِنَ الْمُسْتَخْفِينَ بِمَا أُوْعَدْتَ، وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ
 تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنِّي سُبُلِكَ، وَنَجِّنِي مِنَ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَخَلِّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبُلُوِي، وَأَجِرْنِي مِنَ اخْتِالِ الْأَمْلَاءِ، وَحُلِّ بَيْنِي وَبَيْنَ
 عَيْدٍ وَيُضِيئُنِي، وَهَوِيَّ يُوبِقُنِي، وَمَنْقَصَهُ تَزْهِقُنِي، وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعِيدَ غَضَبِكَ، وَلَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ
 فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَمْتَحِنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَطُنِي مِمَّا تُحْمِلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ
 يَدِكَ إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلَا إِنْابَةَ لَهُ، وَلَا تَرْزَمْ بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ
 الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطِهِ الْمُتَرَدِّينَ، وَوَهْلِهِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّةِ الْمَعْرُورِينَ، وَوَرَطِهِ الْهَالِكِينَ، وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ
 بِهِ طَبَقَاتِ عَيْدِكَ وَإِمَائِكَ، وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيَتْ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيَتْ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً، وَطَوَّقْتَنِي طَوْقَ
 الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحِيطُ الْحَسَنَاتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِي الْأَزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْحَوَابَاتِ، وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا
 أُدْرِكُهُ إِلَّا بِحُكْمِكَ عَمَّا لَا يُرِضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَيْتِهِ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصِيدُ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ،
 وَتُذْهِلُّ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهَبْ لِي عِضْمَةً

تُدِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعِي عَن رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَتَفُكِّنِي مِنْ أَسِيرِ الْعِظَائِمِ، وَهَبْ لِي التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِضْيَانِ، وَأَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا، وَسِرْبِلِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ، وَرَدِّدِي رِداءَ مُعَافَاةِكَ، وَجَلِّئِي سَوَابِغَ نِعْمَائِكَ، وَظَاهِرَ لَدَيَّ فَضْلِكَ وَطَوْلِكَ، وَأَيِّدِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيِّهِ، وَمَرَضَةِ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِكَ، وَلَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيَّ أَوْلِيَائِكَ، وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَيْلَ الزَّمَنِهِ فِي أَحْوَالِ السُّهُوِّ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِإِلَاتِكَ، وَأَوْزِعِي أَن أُنْبِي بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسِيدْتَهُ إِلَيَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ، وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ، وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسِيدْتَهُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبُهْنِي بِمَا جَبُهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ، فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَأَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ، وَأَهْلِ التَّقْوَى وَأَهْلِ الْمَغْفَرَةِ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَغْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ، فَأَحِينِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ مَا أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمْنِي

مِيتَةً مِنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِي إِذَا خَلَمْتُ بِحُكِّكَ، وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفُقْرًا، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَمِنْ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ، تَعَمَّدْنِي فِيمَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ، وَالْأَخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاةُهُ، وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَجَنِّبْنِي مِنْهَا لِوَإِذَا بِحُكِّكَ، وَإِذْ لَعَمَّ تُقْمِنِي مَقَامَ فَضِيحِهِ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقْمِنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مَنِّكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ

مَدًّا يَتَسَوَّوْا مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا تَفْرَعْنِي قَارِعَهُ يَذْهَبُ لَهَا بِهَائِي، وَلَا تَسْمُنِي حَسِيْسَهُ يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي، وَلَا نَقِيصَهُ يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي، وَلَا- تَرْغَبِي رَوْعَهُ أُبْلِسُ بِهَا، وَلَا خِيْفَهُ أُوجِسُ دُونَهَا، اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَحِدْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ، وَاعْمُرْ لِي بِإِقْطَاعِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرُّدِي بِإِلْتِهَادِكَ لِمَكَ، وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَيَوَانِي بِحُكِّكَ، وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عِيَابِكَ، وَلَا تَذَرْنِي فِي طُعْيَانِي عَامِهًا، وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ أَعْظَى، وَلَا نِكَالًا لِمَنْ اِعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلَا تَمَكُّرًا بِي فِيْمَنْ تَمَكَّرَ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، وَلَا تُعَيِّرْ لِي إِسْمًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لِمَكَ، وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحَكَوَرِيحَانِكَوَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفِرَاقِ لِمَا تُحِبُّ بِسَيِّعِهِ مِنْ سَعَاتِكَ، وَالْإِجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّ لِمَدِينِكَ وَعِنْدِكَ، وَ أَتْحَفْنِي بِتُحْفِهِ مِنْ تُحَفَاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَأَخْفِنِي مَقَامَكَ، وَشَوْقِي لِقَاءَكَ، وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا، لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سِرِيرَةً، وَانزِعِ الْعِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلِّنِي حَلِيَةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ، وَوَافٍ بِي عَرَضَةَ الْأَوَّلِينَ، وَتَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظَاهِرَ كَرَامَاتِي لَدَيْكَ، إِمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَسِقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزْ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَاءِكَ، وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نَحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا أَوْيَ إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَمَثَابَةً

أَتَبَوَّأَهَا وَأَقْرَأَ عَيْنًا، وَلَا تُقَابِسِنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكِكَ، وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكِ، وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَعًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسَعَّمُ بِهِ خَالِصَتَكَ، وَ أَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطَّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ، وَلَا تُحِبِّطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَغْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ، وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَذُنْبِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ، وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَلَا لِهَمِّ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا، وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا - أَعْلَمُ حِيَاطَةَ تَقِينِي بِهَا، وَافْتُحْ لِي أَبْوَابَ تَوَيْتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاعِيِينَ، وَأَتِمِّمُ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ، وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ائْتِغَاءً وَجْهَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبَدِينَ».

زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت در این روز نقل شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدس کربلا- توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

برخی از مستحبات وقوف به مشعر الحرام

مستحب است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام صادق (علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند

رود و نه آهسته، بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیاندازد، و در میان راه بخواند.

و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست نزول نماید، و اگر حاجی سروره باشد (سال اول حج او باشد)، مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت و اطاعت الهی بسر برد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هِدْهُ جَمْعٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تُقَيِّنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مستحب است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقدار که بتواند از نعمتها و تفضلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَكَّرْتَنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسَعْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَيْقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَاقِعٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مِوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ

اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. و مستحب است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد و به وادی محسر رسید، به مقدار صد قدم هرزوله کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَأَقْبِلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَأَخْلِفْنِي فِيْمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱. طهارت.

۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَاتِي، فَأَخْصِنِي لِي، وَأَرْفَعْنِي فِي عَمَلِي».

۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴. با هر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ. اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَسَعْيًا مَشْكُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا».

۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله رمی نماید.

۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، و با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸. پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَانْعَمِ الرَّبُّ، وَانْعَمِ الْمَوْلَى وَانْعَمِ النَّصِيرُ».

آداب قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است:

۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، و اگر گاو هم نبود گوسفند باشد.

۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد.

۳. در صورت شتر یا گاو بودن از

ص: ۹۸۱

جنس ماده باشد. و در صورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد.

۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال گردن او فرو برَد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، و هنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مَّسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

مستحبات حلق و تقصیر

مستحب است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَحَسَنَاتٍ مُضَاعَفَاتٍ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و نیز مستحب است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را بگیرد.

مستحبات منا

۱. مستحب است حاجی ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا

بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبی انجام

دهد.

۲. مستحب است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب و در غیر منا بعد از ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ،

ص: ۹۸۲

اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْبَلَانَا.

مستحبات مسجد خیف

۱. مستحب است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب و چه مستحب در مسجد خیف بخواند، و بهترین محل جایگاه نماز نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) می باشد که از مناره تا سی ذراع از طرف قبله و از سمت راست و چپ و پشت سر قرار دارد.

۲. صد مرتبه سُبحَانَ اللَّهِ گفتن.

۳. صد مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن.

۴. صد مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ گفتن.

۵. خواندن شش رکعت نماز در جایگاه اصلی مسجد، و بهتر است این نماز را هنگام مراجعت به مکه روز سیزدهم انجام دهد.

مستحبات برگشت به مکه معظمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مکه معظمه و مسجد الحرام.

۲. وارد شدن به مسجد الحرام از باب السلام.

۳. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر روز عید قربان به زیارت خانه خدا مشرف شدی بر در مسجد بایست، و این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُسُوكِكَ، وَسَيِّئِنِّي لَهُ وَسَيِّئِنِّي لِي، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْمُ طَاعَتِكَ، مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

مستحبات و اعمال مکه مکرمه

۱. نمازهای واجب را در مسجد الحرام بجا آورد.

۲. ذکر خدا را بسیار بگوید، و حالت تذکر و تبتّه را در خود حفظ نماید.

۳. قرآن را ختم نماید، تا نمیرد مگر اینکه جای خود را در بهشت دیده، و حضرت رسول اکرم (صلی الله

علیه و آله) را ببیند.

۴. بسیار به کعبه معظمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود.

۵. به هر اندازه که بتواند برای خود و پدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبی انجام دهد، و اگر بتواند به تعداد ایام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد.

۶. از آب زمزم بنوشد.

۷. طواف وداع انجام دهد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود، مستحب است طواف وداع نماید، و در هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام کند، و چون به مستجار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحباتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بجا آورد، و آنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، و حمد و ثنای الهی نماید، و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَنَبِيِّكَ وَأَمِيَّتِكَ، وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ، وَخَيْرِ رَجُلٍ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ، وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَأُودِيَ فِي جَنبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْبَيْقِينُ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبِرِّ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ، (مِمَّا يَسْعَى أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِنِي مِثْلَ الَّذِي أُعْطِيتَهُ أَفْضَلَ مِنْ عَيْدِكَ، وَتَزِيدَنِي عَلَيْهِ) اللَّهُمَّ إِنْ أَمَّنْتَنِي فَأَغْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَائِكَ، وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ، حَتَّى أَدْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ، وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، فَإِنْ كُنْتَ

ص: ۹۸۴

قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَارْزُدْ عَنِّي رِضَى، وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُفَى، وَلَا تَبَاعِدْنِي، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمِنَ الْآنَ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَتَأَيَّعَنَ بَيْتِكَ دَارِي، وَهَذَا أَوَانُ انْصِرَافِي، إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَنَ بَيْتِكَ، وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَلَا بِهِ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي، وَاكْفِنِي مَوْوَنَةَ عِبَادِكَ وَعِيَالِي، فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكُمْ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِّي».

پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، و این دُعا را بخواند:

«آئِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه که مکه مکرمه

توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه

یکی از اعمال مفید و سازنده که با تأکیدات فراوان مورد توجه و توصیه ائمه اطهار و پیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان و زیارت قبور آنان می باشد.

براین اساس محلّ مراقدی که در مکه مشخص است و حجاج محترم می توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می گردد:

۱. قبرستان ابوطالب

اشاره

قبرستان ابوطالب که به آن حُجُون و جَنَّة المَعْلَى نیز گفته می شود پس از بقیع اشرف مقابر است، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرّر به آنجا رفته آمد داشته اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلای پیامبر، حضرت عبدالمطلب جدّ پیامبر، حضرت ابو طالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر، و عده ای از علمای بزرگ و جمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می باشند.

و بنا بر قولی مدفن والده مکرمه حضرت نبی اکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گرچه مشهور این است که قبر آن جناب در اَبواء بین مکه و مدینه است.

زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعُضْنُ الْمُشْمِرُ مِنْ شَجَرِهِ

إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَصْفِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَوْصِيَاءِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

زيارت عبدالمطلب جد پیغمبر خدا (صلى الله عليه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ نِدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الذَّبِيحِ إِسْمَاعِيلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَزِمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سَبْجِيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ، وَنُودِيَ فِي الْكَعْبَةِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجَابَةِ فِي دُعَائِهِ، وَأَسْجَدَ اللَّهُ الْفِيلَ إِكْرَامًا وَإِعْظَامًا لَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَغَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ وَارْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْقَفْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الذَّبِيحِ وَأَبَا الذَّبِيحِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجِيجِ وَحَافِرَ زَمْزَمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رَأَى فِي

الْمَنَامِ سِلْسِلَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْبَةَ الْحَمْدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعًا وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

زيارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلى الله عليه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ وَابْنَ رَيْسِهِمَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْكَعْبَةِ بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى وَأَبَا الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْضَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الذَّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْبَاذِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرِهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى

وَلَدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الرَّهَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَصْرَتُهُ مَا سَدَّ تَطَاعَتٌ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْمُضِيِّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثَرًا لَكُمْ وَمَسْكَنًا لَكُمْ وَمَأْوِيًا لَكُمْ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

۲. مزار شهدای فح

مزار شهدای فح

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) به دستور خلیفه عباسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می کردند:

«السَّلَامُ عَلَیْ جَدِّكُمْ الْمُضَطْفَى، السَّلَامُ عَلَیْ أَبِيكُمْ الْمُؤْتَضَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَی السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ،

السَّلَامُ عَلَی خَدِيجَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أُمَّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَی فَاطِمَةَ أُمَّ الْأَنْبِيَاءِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَی النَّفْسِ الْفَاحِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّاحِرَةِ، شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَأَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخْرَةِ، أَنْتَمَ الْخَلْقُ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَيُّهَا الْأَشْخَاصُ الشَّرِيفَةُ الطَّاهِرَةُ الْكَرِيمَةُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُضِيْ طَفَاهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيُّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عَلَمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِدَلِّكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حد فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. و از برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.

ومستحب است إحرام حج تمتع در حجر

ص: ۹۸۷

اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا واستغفار و طلب رحمت و حاجت می باشد.

زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهم السلام) در حجر اسماعیل

«السَّلَامُ عَلٰی سَيِّدِنَا اِسْمَاعِيْلَ ذِيْحِ اللهِ ابْنِ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللهِ وَابْنَ نَبِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللهِ وَابْنَ صَفِيَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اَنْبَعَ اللهُ لَهُ بَثْرَ زَمْزَمَ حِيْنَ اَسِيْكَنَهُ اَبُوهُ بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِ اللهِ الْمُحَرَّمِ، وَاسْتَجَابَ اللهُ فِيْهِ دَعْوَةَ اَبِيْهِ اِبْرَاهِيْمَ حِيْنَ قَال: " رَبَّنَا اِنِّيْ اَسِيْكُنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ اَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِيْ اِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُوْنَ " ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبْحِ طَاعَةً لِامْرِ اللهِ تَعَالٰى اِذْ قَالَ لَهُ اَبُوهُ: " اِنِّيْ اَرٰى فِي الْمَنَامِ اَنِّيْ اَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرٰى قَالَ يَا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللهُ مِنَ الصَّابِرِيْنَ " ، فَدَفَعَ اللهُ عَنْهُ الذَّبْحَ وَفَدَاهُ بِذَّبْحِ عَظِيْمٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اَعَانَ اَبَاهُ عَلٰى بِنَاءِ الْكَعْبَةِ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالٰى: " وَاِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيْمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمَاعِيْلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ " ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ مَدَحَهُ اللهُ تَعَالٰى فِيْ كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ: " وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا " ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُحَمَّدًا سَيِّدَ الْمُرْسَلِيْنَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّنَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلٰى اَبِيكَ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلِ اللهِ، وَعَلٰى اَخِيكَ اِسْحٰقَ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلٰى جَمِيْعِ اَنْبِيَاءِ اللهِ الْمَدْفُوْنِيْنَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُعَظَّمَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلٰى اُمَّكَ الطَّاهِرَةِ الصَّابِرَةِ هَاجِرَ وَرَحْمَةَ اللهِ وَبَرَكَاتِهِ، حَشَرْنَا اللهُ فِيْ زُمْرَتِكُمْ

تَحْتَ لُؤَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ

زِيَارَتِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیت زیارت ارواح طیبه هریک از انبیای عظام الهی سلام الله علیهم اجمعین یا به نیت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب، و ابن قولویه در کامل الزیارات آورده اند. این زیارت که اول آن «السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْيَفِيَاءِهِ...» می باشد، و در فصل اول این کتاب به عنوان زیارت جامعه اول قرار داده شده، در زیارت همه مرقد های متبرکه جایز است، و پس از پایان آن بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی، و برای خود و مؤمنین و مؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

بخش سوّم: اماکن متبرکه مکه مکرمه

اماکن متبرکه مکه مکرمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

حدود حرم:

اطراف مکه معظمه، محدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شده است، و حرم از هر جانب مکه عبارت از آن حدی است که نمی شود بدون احرام از آن حد گذشت، و خداوند متعال آن حد را محل امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد:

۱. از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجد الحرام فاصله دارد.

۲. از جانب جنوب محلّ اِضَائَةُ لِبْنِ اسْتِ، که سر راه یمن و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود دوازده کیلومتر می باشد.

۳. از جانب شرق جعرانه است که سر راه طائف قرار گرفته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

از این حدّ برای عمره مُحرم شدند.

۴ از جانب غرب منطقه حُدَیبِیّه (شُمَیسی) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است.

حرم در فقه دارای احکامی است که حجاج و واردین به این سرزمین باید بدان توجه نمایند، و در کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

برخی از مساجد شهر مکه

در شهر مکه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱. مسجد جنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّان می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیت خوانده شود.

۲. مسجد الرّایه، که بعد از فتح مکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، و به این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الرّایه.

مسجد الحرام و خصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرد و از فضیلت های معنوی مسجد الحرام حدّا کثر بهره را بُرد.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده و مکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر.

و چون کعبه را می بینی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.

رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.

رکن غربی: در طواف از حجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی.

رکن جنوبی: که به نام رکن

یمانی معروف است، بعد از رکن غربی و محاذی رکن شرقی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱)

حَجَرُ الْأَسْوَدِ: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر ونیم می باشد.

مُلْتَزِمٌ: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. و مستحب است انسان خود را به آنجا چسبانده، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ...».

و از خدا طلب آمرزش نماید.

مُسْتَجَارٌ: همان ملترزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.

ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حجر اسماعیل قرار گرفته، و آنجا محلّ نزول رحمت و جای تضرّع و استغفار است.

حَطِيمٌ: محلّی است که بین درب کعبه و حجر الأسود قرار دارد، و حطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده و به یکدیگر فشار می آورند.

و برخی گفته اند حطیم نام دیوار منحنی نیم دایره ای است که حجر اسماعیل را محصور نموده، و ما بین دو زاویه شمالی و غربی خانه کعبه به ارتفاع ۳۱/۱ متر و عرض ۵۲/۱ متر از بالا- و ۴۴/۱ متر از پایین قرار دارد، و فاصله نهایی دیوار حجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

حجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در

جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسماعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، وبنابر بعض روایات قبور جمعی از انبیا (علیهم السلام) هم در آن جا است.

مقام ابراهیم:

محلّی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر آن ایستاده، و مردم را به حج خدا دعوت کرده است، و اثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.

زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمت و لایروبی گردیده، و فعلاً آب آن نیز مورد استفاده حجاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجه خاص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. و در روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی و مروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.

منظره صفا و مروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، و مستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَزْوَلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ و چراغ سبز مشخص گردیده

شعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا و مروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین عده ای از سران قریش در دار الندوه گرد آمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیری و آنها را تحریم اقتصادی و تحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده و عهد نامه را پاره کردند.

محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکّه المکرمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بر جهانیان تابید، و در همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، وَرَسُولِكَ الْمُرْتَضَى، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِ السَّمَاءِ، طَهَّرْ قُلُوبَنَا مِنْ كُلِّ وَصْفٍ يُبَاعِدُنَا عَنْ مُشَاهَدَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَأَمْتِنَّا عَلَى مُوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، وَالشُّوقِ إِلَى لِقَائِكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

غار حرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در

آن غاری می باشد به نام غار حرا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت در آن به تفکر و عبادت

خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، و با آوردن آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ " آن حضرت به نبوت مبعوث شد. مناسب است اگر موفق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز و خواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را گرامی داری.

کوه ثور

کوهی است که در پایین شهر مکه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثور نامیده اند، از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.

مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ أُمُورَنَا، وَاشْرَحْ صُدُورَنَا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنَا، وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ أُمُورَنَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ

سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَأَقْبِلْ مَعِيدَتِي، وَتَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ فِي هَذَا الْمَحِلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

عرفات

سرزمین عرفات بیابان وسیع و همواری است که در شمال مکه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، و از حد حرم خارج است.

عرفات سرزمینی است که آدم و حوا (علیهم السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سرزمین به

یکدیگر رسیدند، ونسبت به هم آشنا و عارف گردیدند.

عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است.

عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الزحمة» می گویند، و امام حسین (علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند.

وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبات و دعاهای مربوط به آن قبلاً گذشت.

مُزْدَلْفَه (مشعر الحرام)

از انتهای مَازَمین در سمت عرفات تا وادی مُحَسَّر در سمت مِنی، مُزْدَلْفَه یا مَشْعَر الحرام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مشعر الحرام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حِجَّه بین الطَّلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

مِنا

مِنا، سرزمینی است میان وادی مُحَسَّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکه و مشعر الحرام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکه است تا وادی محسّر در طرف مُزْدَلْفَه، مِنا است، و طول آن حدود «۳۶۰۰ متر» می باشد.

یکی از جهاتی که این جا را مِنا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنا و درخواست کن.

مسجد خِیْف

از مساجد بسیار با عظمت است و در مِنا قرار دارد.

رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر و بیتوته شب یازدهم و دوازدهم، و در بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در مِنا انجام شود. اعمال مستحبّ مِنا و مسجد خِیْف قبلاً گذشت.

بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن و مشاهد مقدّسه ای است که در مسیر راه

مکه و مدینه وجود دارد، مانند:

قبر عبدالله بن عباس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در سَرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، و آمنه در ابواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحفه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحفه، و قبور شهدا بدر در بدر، و مدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوْحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد.

مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها بطور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.

مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحب است.

ابواء

ابواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، و مراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد و از دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ خَصَّهَا اللَّهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَيَّطَعَ مِنْ جَبِينِهَا نُورٌ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَضَاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلَائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَهَا حُجُبُ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِجِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِينُ، وَسَيَّقَيْنَهَا مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرْنَهَا بِوَلَادَةِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ

ص: ۹۹۶

فَضْلٌ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

بدر

در رمضان سال دوّم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب

آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِينِ اللَّهِ وَسَيِّئِهِ رَسُولِهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسِينَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنَّكُمْ لِمَنِ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۴۱-۱۸ و خط عرضی ۲۴-۴۰ قرار دارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰ کیلومتر از مدینه فاصله دارد. (مقیات حج، ش ۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر) جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند. و مستحب است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید:

ص: ۹۹۷

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ قَالَ فِي حَقِّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَقَلَّتِ الْعُجْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ عَلَى ذِي لَهَجِهِ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ يَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، وَلَا ظُلْمَ ظَالِمٍ، أَتَيْتَكَ زَائِرًا شَاكِرًا لِإِبْلَائِكَ فِي الْإِسْلَامِ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي خَصَّكَ بِصِدْقِ اللَّهَجِ وَالْخُشُوعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَمُتَابَعَةِ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ أَنْ يُحْيِيَنِي حَيَاتِكَ، وَيُمِيتَنِي مَمَاتِكَ، وَيَحْشُرَنِي مَحْشَرِكَ، عَلَى إِنْكَارِ مَا أَنْكَرْتَ، وَمُنَابَذَةِ مَنْ نَابَذْتَ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

اعمال و ادعیه مدینه منوره

آداب سفر

آداب و ادعیه سفر

مرکز تحقیقات حج

آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ وصیئت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیئت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دُیون. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز درباره وصیئت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است.

۲ آگاه نمودن برادران دینی و آشنایان: از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمودند: از حقوق مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند.

۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَالصَّادِقِينَ عَنِ

اللَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَتَوَزَّ بِهِ قَبْرِي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ وَسُوءٍ مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ، وَطَهِّرْ قَلْبِي وَجَوَارِحِي وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَمُخِي وَعَصْبِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، " إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ".

۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنا بر قولی چهار رکعت) نماز بگذارد، در رکعت اول حمد و سوره توحید و در رکعت دوم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسیحات حضرت زهراء (علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَجِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيهِ»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات و تحیات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الْإِيمَانِ الشَّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبِهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّهُ طَلِبًا لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّبًا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ فَبَلِّغْنِي مَا أُوْمَلُّهُ وَأَرْجُوهُ فِيكَ وَفِي أَوْلِيَائِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و اگر خواست بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ فِي وَجْهِ هَذَا بِلَا تَقَهٍ مِنِّي لِغَيْرِكَ، وَلَا رَجَاءَ يَأْوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا قُوَّةَ أَتَكِلُ عَلَيْهَا، وَلَا حِيلَةَ أَلْجَأُ إِلَيْهَا إِلَّا طَلَبَ رِضَاكَ وَابْتِغَاءَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا لِتَوَابِكَ وَسُكُونًا إِلَى حُسْنِ عَائِدَتِكَ، وَأَنْتَ

أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِهِ مِمَّا أَحَبُّ وَأَكْرَهُ. اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضِي كُلِّ لَأْوَاءٍ، وَابْسُطْ عَلَيَّ كَفْأً مِنْ رَحْمَتِكَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَحِرْزًا مِنْ حِفْظِكَ وَسِعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ وَجَمَاعًا مِنْ مُعَافَاتِكَ، وَوَفَّقْ لِي يَارَبِّ فِيهِ جَمِيعَ قَضَائِكَ عَلَيَّ مُوَافِقَهُ هَوَايَ وَحَقِيقَهُ أَمَلِي، وَادْفَعْ عَنِّي مَا أَخْذَرُ وَمَا لَا أَخْذَرُ

عَلَى نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي لِإِحْرَاطِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْلِفَنِي فِيْمَنْ خَلَفْتُ وَرَائِي مِنْ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَإِخْوَانِي وَجَمِيعِ حُرَاتِي بِأَفْضَلِ مَا تَخْلُفُ فِيهِ غَائِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَحْصِينِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَحِفْظِ كُلِّ مَضْيَعَةٍ وَتَمَامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَكِفَايَةِ كُلِّ مَحْذُورٍ وَصِرْفِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا تَجْمَعُ لِي بِهِ الرِّضَا وَالشُّرُورَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ ارْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَدُرِّيَّتِي وَجَمِيعَ إِخْوَانِي. اللَّهُمَّ احْفَظْ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُعَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ».

۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و " قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ " و " قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ " و آیه الکرسی و سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " و آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را که از این قرار است بخواند:

" إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * رَبَّنَا إِنَّكَ

مَنْ تَدْخُلَ النَّيَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ "

سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ بِحَبْلِ يَصُولُ الصَّائِلِ وَيُقَدِّرُ تَكَ يَطُولُ الطَّائِلِ وَلَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يَمْتَلِدُهَا دُو قُوَّةِ إِلَّا مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِصِيْفَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدَ نَبِيِّكَ وَعِثْرَتِهِ وَسُلَالَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ، وَأَكْفِنِي شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَضَرَّهُ، وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيُؤْمِنُهُ، وَأَقْضِ لِي فِي مُتَصِفَاتِي بِحُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأَمْنِيَّةِ وَكَفَايَةِ الطَّاعِيَةِ الْعَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَى أَدِيَّةِ، حَتَّى أَكُونَ فِي جُنَّةِ وَعِضْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنَقْمَةٍ، وَأُبْدِلْنِي فِيهِ مِنَ الْمَخَافِيفِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ فِيهِ يُشِيرًا، حَتَّى لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يَحُلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَدَى الْعِبَادِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».

۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر درِ خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید، و سوره حمد و آیه الکرسی را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَعَلَيْكَ حَلَفْتُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا حَوَّلْتَنِي وَقَدْ وَثِقْتُ بِكَ، فَلَا تُحَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُحَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنِي فِيمَا غِبْتُ عَنْهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْنِي مَا تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَيِّبْ لِي الْمُرَادَ وَسَيِّحْ لِي عِبَادَكَ وَبِلَادَكَ وَارْزُقْنِي زِيَارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَمُدْنِي مِنْكَ

ص: ۱۰۱

بِالْمَعُونَةِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى غَيْرِي فَأَكِلَ وَأَعْطَبَ، وَزَوِّدْنِي التَّقْوَى، وَأَغْفِرْ لِي فِي الْأَخِرَةِ وَالْأُولَى.
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ».

و باز می گویی:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَعْنْتُ بِاللَّهِ وَاللَّجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ رَهْبَةً مِنَ اللَّهِ وَرَغْبَةً إِلَى اللَّهِ وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا وَلَا مَفْرَّ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَهِي إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَضُرُّ السُّوءَ إِلَّا أَنْتَ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود بازگردد.» (بحار، ج ۷۶، ص ۲۴۱)

۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و «آیة الكرسي» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ" (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۸ قبل از مسافرت صدقه دهد به هر چه ممکن باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خدا حافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهم السلام) هرگاه آهنگ سفر می

ص: ۱۰۰۲

کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۳۱؛ ج ۹، ص ۲۳۳)»

بعد از دادن صدقه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَيِّئَاتِي وَسَيِّئَاتِي وَسَيِّئَاتِي وَسَيِّئَاتِي وَمَا مَعِيَ، فَسَلِّمْ لِي وَسَلِّمْ لِي وَسَلِّمْ لِي وَسَلِّمْ لِي بِبِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ».

پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ بَيْنَ يَدَيْ نَسِيَانِي وَعَجَلَتِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَفَرِي هَذَا ذَكَرْتُهُ أَمْ نَسِيْتُهُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الصَّيَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ. اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَنَاصِرِي. اللَّهُمَّ افْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَسَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِي فِيهِ وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه شد، بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ

مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ"، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْمُسْتَتَعَانُ عَلَى

ص: ۱۰۰۳

الْأَمْرِ، اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بِلَاغًا يَبْلُغُ إِلَى خَيْرِ بِلَاغٍ وَيَبْلُغُ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ. اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ غَيْرِكَ».

۹ از امام صادق (علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶؛ بحار، ج ۷۶، ص ۲۵۲)

۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسَلِمْتُ نَفْسِي، وَإِلَيْكَ وَجْهْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي، فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَاذْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران

به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام

داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم

آورد، طبق حدیث شریف: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»، (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸) باید آئینه تمام نمای اسلام ناب محمدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اول وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواستہ نباید بعضی افراد ناآگاه کاری کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و موجب نفرت دیگران گردد، و در نتیجه اعمال صالحه سایرین را هم تحت الشعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده

ص: ۱۰۰۴

است.

۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب و خوش، برخورد نموده و به آنان کمک نماییم، و به ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

فصل اول: ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه:

از مصباح شیخ طوسی (رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه الله اکبر بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأُولِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَخَيْدَهُ وَخَيْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَيْدَهُ، وَنَصَرَ عَيْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَخَيْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

پس بگو:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ، وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ،

ص: ۱۰۰۵

وَأَنْزَلَ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعِذَابِ الآخِرَةِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الأَوْجَاعِ كُلِّهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا.

پس تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را می گویی، و پیش از آنکه از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا

فَرْدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا».

و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می گویی:

«سُبْحَانَ اللَّهِ كَلِمًا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكِرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَلِمًا حَمِدَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحَمِّدَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكِرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمًا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكِرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَلِمًا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ

اللَّهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكْرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَصِلَ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا أَرْجُو وَخَيْرِ مَا لَا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَخْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا أَخْذَرُ».

پس می خوانی سوره حمد و آیه الکرسی " وَشَهِدَ اللَّهُ " و آیه " قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ " و آیه سخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اول آن " إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ " و آخر آن " مِنَ الْمُحْسِنِينَ " است، پس سه مرتبه می گویی:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ "

سپس سه مرتبه می گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، واجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ».

واین دعایی است که جبرئیل تعلیم حضرت یوسف (علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو:

«يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ».

به همان حال سه مرتبه بگو:

«يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ».

پس می خوانی دوازده مرتبه " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " را و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمُخْزُونِ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِكَ

الْقَدِيمِ، يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا وَيَا مُطَلِّقَ الْأَسَارَى وَيَا فَكَاكَ الرُّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ آمِنًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ صِيْلَاحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ».

و در صحیفه علویّه است که در تعقیب هر فریضه بخوان:

«يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، يَا مَنْ لَا يُغْلِطُهُ السَّيِّئُونَ يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ الْإِحْاحُ الْمَلْحِينِ، أَذِقْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ».

و نیز می گویی:

«إِلَهِي هَذِهِ صِيْلَاتِي صِيْلَتِيهَا لَا لِحَاجَةٍ مِنْكَ إِلَيْهَا وَلَا رَغْبَةٍ مِنْكَ فِيهَا إِلَّا تَعْظِيمًا وَطَاعَةً وَإِجَابَةً لَكَ إِلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز بعد از هر نماز این دعا را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تقویت حافظه تعلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، می خوانی:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِاللَّوَانِ الْعَذَابِ، سُبْحَانَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و در البلد الأمين است که سه مرتبه بعد از هر نماز بگو:

«أُعِيدُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي فِي دِينِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمِيدِ الَّذِي " لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ "، وَ " بَرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ "، وَ

ص: ۱۰۰۸

" رَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ " .

و از شیخ شهید نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس بخواهد خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي، وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفُوكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا تَرْحَمْنِي فَرَحْمَتِكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسْعِنِي، لِأَنَّهَا وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» .

و از ابن بابویه (رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) فارغ شوی، بگو:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَلِمَكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ، " سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الْمُهَدِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ، السَّلَامُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَوَادِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْهَادِي، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ الْعَسْكَرِيِّ، السَّلَامُ عَلَى الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ الْمُهَدِيِّ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» .

پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی

فرموده: بعد از هر نماز می گویی:

«رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِعَلِيِّ إِمَامًا وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ وَمُحَمَّدٍ

وَجَعْفَرَ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدَ الْخَلْفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أئِمَّةَ وَسَادَةَ وَقَادَةَ، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْيَادِهِمْ أَتَبَرُّ أُمَّ».

پس سه مرتبه بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

دعای کمیل

این دعا از دعا‌های معروفی است که حضرت علی (علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاص وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد.

علامه مجلسی (رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است.

این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است.

دعای ندبه

این دعای شریف، از معروف ترین دعا‌های معتبر شیعه است، و مضامین بلند و مفاهیم والایی دارد، و نجوایی است که یک مسلمان منتظر، به یاد آن امام غایب از نظر، به درگاه خداوندی عرضه می کند. مروری بر اعتقادات و باورهای شیعه نسبت به فضایل اهل بیت و نوید آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصلاح جهان و گسترش عدل در سایه حکومت جهانی آن دادگستر موعود است، و مستحب است که در چهار عید، یعنی روزهای عید فطر، قربان، غدیر، و جمعه خوانده شود.

شیخ بزرگوار محمد بن مشهدی در کتاب «مزار» خود که از مدارک کتاب «بحار» علامه مجلسی است و سید بن طاوس در کتاب «مصباح

ص: ۱۰۱۰

الزائر» و میرداماد در کتاب «الأيام الأربعة» و دیگران روایت کرده اند که امام صادق (علیه السلام) دعای ندبه را در روز عید غدیر، فطر، قربان و جمعه قرائت می فرمود.

دعای سمات

دعای سمات که به دعای شبّور هم معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادای از حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدّسات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد.

این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سید ابن طاووس و کتاب های کفعمی از «محمد بن عثمان عمری» که یکی از نواب چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

دعای توسّل

حاجتها را باید از خداوند خواست، اما برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرب در گاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسّل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمد بن بابویه از معصوم (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن

ص: ۱۰۱۱

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا سَيِّدَتَنَا وَمَوْلَاتَنَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْمُجْتَبَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حَسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الشَّهِيدُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْبَاقِرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا

وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ أَيُّهَا الصَّادِقُ يَا ابْنَ رَسُولِ

اللَّهُ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهًا
عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرَ أَيُّهَا الْكَاطِمُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا
تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى
أَيُّهَا الرِّضَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ
حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا جَعْفَرَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْجَوَادُ يَا ابْنَ

رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا، يَا
وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ أَيُّهَا الْهَادِي النَّقِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا
وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا
حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ
يَدَيْ حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَالْخَلْفَ الْحُجَّهَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ الْمَهْدِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا
حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ
اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ». پس حاجات خود را بطلبد که برآورده می شود، اِنْ شَاءَ اللَّهُ تعالی و در روایت

دیگر وارد شده که بعد از این گوید:

«یا سادتی و موالی ائی توجّهت بکم ائمتی و عیدتی لیوم فقری و حاجتی االی الله، و توست بکم االی الله، و استشفعت بکم االی الله، فاشفعوا لی عندالله، و استنقذونی من ذنوبی عندالله، فائکم و سیلتی االی الله، و بحبکم و بقربکم أرجو نجاه من الله، فکونوا عندالله رجائی یا سادتی یا اولیاءالله، صلی الله علیهم اجمعین، و لعن الله أعداءالله ظالمیهم من الأولین و الآخرین، آمین رب العالمین».

دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلد الامین دعایی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حق تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است:

«یا عماد من لاعماد لله، و یا ذخر من لادخر لله، و یا سند من لا سند لله، و یا حرز من لا حرز لله، و یا غیث من لا غیث لله، و یا کنز من لا کنز لله، و یا عز من لا عز لله، و یا کریم العفو، یا حسن التجاوز، یا عون الضعفاء، یا کنز الفقراء، یا عظیم الرجاء، یا منقذ العزقی، یا منجی الهلکی، یا محسن یا مجمل یا منعم یا مفضل، أنت الذی سجد لک سواد اللیل و نور النهار و ضوء القمر و شعاع الشمس و حقیف الشجر و دوی الماء، یا الله یا الله، لا اله الا أنت، و خدک لا شریک لک، یا رباه یا الله، صل علی محمد و آل محمد، و افعل بنا ما أنت أهله».

پس هر چه حاجت داری طلب کن.

دعای فرج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی (علیه السلام) به «یسع بن حمزه قمی» تعلیم داد، و فرمود که آل محمد (صلی الله

ص: ۱۰۱۴

علیه و آله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این دعا را می خوانند، و برای ایمنی مفید می باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجّادیه است:

«يا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَيْدُ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ، وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ، فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَيَارَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُتَزَجِرَةٌ، أَنْتَ الْمِدْعُوُّ لِلْمُهْمِيَّاتِ، وَأَنْتَ الْمَنْفَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَاللَّمْ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ، وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ، فَلَا مُصِيدَ لِي لِمَا أَوْرَدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَمَدْنِكَ رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِئِئاً، وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِياً، وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْأَهْتِمَامِ عَنِ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ، فَقَدْ ضِيقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذُرْعاً، وَأَمْتَلَأْتُ بِحَمَلٍ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمّاً، وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسِئْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَذَا الْمَنْ الْكَرِيمِ، فَأَنْتَ قَادِرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

دعای سریع الإجابہ

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد،

ص: ۱۰۱۵

و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ التَّوْحِيدُ، وَلَمْ أَعْصِكَ فِي أَبْغَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْكُفْرُ، فَاعْفُرْ لِي مَا بَيْنَهُمَا يَا مَنْ إِلَيْهِ مَفْرَى، آمَنِي مِمَّا فَرَعْتُ مِنْهُ إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا عِدَّتِي دُونَ الْعِيدِ، يَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدَ، وَيَا كَهْفِي وَالسَّنْدَ، وَيَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا، يَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ اصْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى، وَالْمُحَمَّدِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَالْعُلَوِيَّةِ الْعُلْيَا، وَبِجَمِيعِ مَا اخْتَجَجْتَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادَكَ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي حَبَّبْتَهُ عَن خَلْقِكَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا، وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ بِهِ، وَصِدْقَ النَّبِيِّ، وَعِزْفَانَ الْحُزْمَةِ، وَأَكْرَمَنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، وَأَمْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ، وَكَفِّفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَأَغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ، وَاسْدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللُّغْوِ وَالْغِيْبَةِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَيَّ الْمُسْتَمِعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشَّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَيَّ مَشَائِخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَيَّ الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَيَّ النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعَفْفِ، وَعَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضُعِ وَالسَّعْيِ، وَعَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ، وَعَلَيَّ الْغُرَاهِ بِالنُّصْرَةِ وَالْعَلْبَةِ، وَعَلَيَّ الْأَسْرَاءِ بِالْخِلَاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ الْأَمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَيَّ الرَّعِيَّةِ بِالْإِنصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَبَارِكْ

ص: ۱۰۱۶

لِلْحُجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ، وَاقْضِ مَا أُوجِبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات شعبانیه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی (قدس سره) به این مناجات علاقه خاصی داشتند.

خواندن این مناجات، با مفاهیم عالی ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجه داشته باشد مناسب است.

مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعِيدَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمَئِذٍ بِبَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصْحَتِهَا الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَطَى نَزَاعَهُ لِلشَّوَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ

أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الدَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الدَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ، مَوْلَايَ يَا

مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا- الْخَالِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلَّا- الْعَظِيمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا- الْغَنِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ، وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ، مَوْلَايَ يَا

مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَوَادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلَّا- الْجَوَادُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعَافَى وَأَنَا الْمُتَبَتَّلِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَبَتَّلِي إِلَّا الْمُعَافَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا- الْكَبِيرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا الضَّالُّ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّحْمَانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ

الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ السُّلْطَانُ وَأَنَا الْمُتَمَتِّحُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَمَتِّحَ إِلَّا السُّلْطَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّلِيلُ وَأَنَا الْمُتَحَيِّرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَحَيِّرَ إِلَّا الدَّلِيلُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغُفُورُ، وَأَنَا الْمِيذْنِبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمِيذْنِبَ إِلَّا الْغُفُورُ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا الْغَالِبُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا الْمُتَكَبِّرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ إِزْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَارْضَ

عَنِّي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ يَا ذَا

الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ وَالطُّولِ وَالْإِمْتِنَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

چند مناجات از مناجات خمسه عشر

اشاره

پانزده مناجات از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار فرموده: من این مناجات را در کتب بعضی از اصحاب دیدم. که چند نمونه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

مناجات تأبین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا تَوْبَ مَإْذَنَتِي، وَجَلَلَنِي التَّبَاعِدُ مِنْكَ لِبَاسِ مَسِيئَتِي، وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي، فَأَخِيهِ بِتَوْبِهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَبُعْتِي، وَيَا سُؤْلِي وَمُنْتَهَى، فَوَعَزَّتْكَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا، وَلَا أَرَى لِكَسِيرِي غَيْرَكَ جَابِرًا، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَعَمَوْتُ بِالْإِسْتِكَانَةِ لَمَدْيِكَ، فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوَا سِفَاهُ مِنْ خَجَلَتِي وَافْتِضَاحِي، وَوَالْهَفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي، أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ، أَنْ تَهَبَ لِي مُوَبِقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ، وَلَا تُخَلِّنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَغَفْرِكَ، وَلَا تُعْرِنِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسَتْرِكَ، إِلَهِي ظَلَلْتُ عَلَى ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسَلْتُ عَلَى عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقَى إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ، أَمْ هَيْلٌ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعَزَّتْكَ مِنَ النَّادِمِينَ، وَإِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَمَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَمَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى، إِلَهِي بِعُدْرَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ، وَبِحِلْمِكَ عَنِّي اعْفُ عَنِّي، وَبِعِلْمِكَ بِي اِرْزُقْ بِي، إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمِّيْتَهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا، فَمَا عُدُّ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعِيدَ فَتْحِهِ، إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبِيحَ الذَّنْبِ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيُحْسِنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ، إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ فَبِتَّ

عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَحَدَّثَتْ عَلَيْهِ، يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ، يَا عَظِيمَ الْبِرِّ، يَا عَلِيمًا بِمَا فِي السِّرِّ، يَا جَمِيلَ السِّرِّ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ بِحَنَانِكَ، وَتَرَحُّمِكَ لَعَدِيكَ، فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَلَا تُحَيِّبْ فِيكَ رَجَائِي، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي، بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات شاكين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ آمِيَارَةً، وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً، وَبِمَعَاصِيكَ مُوَلَعَةً، وَلِسَيِّئَاتِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْأَلُكَ بِي مَسَالِكَ الْمَهَالِكِ، وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ، كَثِيرَةَ الْعِلَلِ طَوِيلَةَ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَّعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعُ، مَيَّالَةً إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوءَةً بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحُوبَةِ، وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ، إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِيئُنِي، وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صِدْرِي، وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى، وَيُزَيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَى، إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا، مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا، وَبِالرَّيْنِ وَالطَّبَعِ مُتَلَبِّسًا، وَعَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً، وَإِلَى مَا يَسُرُّهَا طَامِحَةً، إِلَهِي لَا حَوْلَ لِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ، وَلَا نَجَاةَ لِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا إِلَّا بِعِضَمَتِكَ، فَاسْأَلْكَ بِبِلَاغِهِ حِكْمَتِكَ، وَنَفَاذِ مَشِيئَتِكَ، أَنْ لَا تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضًا، وَلَا تُصَيِّرْنِي لِلْفِتَنِ غَرَضًا، وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْدَاءِ نَاصِرًا، وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاتِرًا، وَمِنَ الْبَلَايَا وَاقِيًا، وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِمًا، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات خائفين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي أَتْرَاكَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِكَ تُعَدُّنِي، أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبْعَدُنِي، أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَحْرِمُنِي، أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِي بِعَفْوِكَ تُسَلِّمُنِي، حَاشَا لَوَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ تُخَيِّبَنِي، لَيْتَ شِعْرِي اللَّسْقَاءِ وَلَدَتْنِي أُمِّي، أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّنِي، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّنِي، وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي، وَبِقُرْبِكَ وَجِوَارِكَ خَصَصْتَنِي، فَتَقَرَّرْ بِذَلِكَ عَيْنِي وَتَطْمَئِنِّ

لَهُ نَفْسِي، إِلَهِي هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوهًا خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعَظَمَتِكَ، أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَةً نَطَقَتْ بِالثَّنَاءِ عَلَيَّ مَجْدِكَ وَجَلَالَتِكَ، أَوْ تَطْبَعُ عَلَيَّ قُلُوبَ انْطَوَتْ عَلَيَّ مَحَبَّتِكَ، أَوْ تُصَمُّ أَسْمَاعًا تَلَذَّذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ، أَوْ تُغَلُّ أَكْفَأَ رَفَعْتَهَا الْأَمَالَ إِلَيْكَ رَجَاءَ رَأْفَتِكَ، أَوْ تُعَاقِبُ أَبِيدَانًا عَمِلْتَ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَحَلْتَ فِي مُجَاهَدَتِكَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلًا سَعَتْ فِي عِبَادَتِكَ، إِلَهِي لَا تُغْلِقْ عَلَيَّ مُوَحِّدِكَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْبِطْ مُشْتَاقِيكَ عَيْنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ، إِلَهِي نَفْسٌ أَعَزَّزْتُهَا بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تُذَلُّهَا بِمَهَانِهِ هِجْرَانِكَ، وَضَمِيرٌ نَعَقَدَ عَلَيَّ مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارِهِ نِيرَانِكَ، إِلَهِي أَجْزَنِي مِنْ أَلِيمِ غَضَبِكَ وَعَظِيمِ سَخَطِكَ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ، يَا جَبَّارُ يَا قَهَّارُ، يَا غَفَّارُ يَا سِتَّارُ، نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَفَضِّحْ بِيحَةَ الْعَارِ، إِذَا امْتَنَزَ الْأَخْيَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ، وَحَالَتِ الْأَحْوَالُ، وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعَدَ الْمُسِيئُونَ، " وَوُفِّتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ".

زیارت اول جامعه

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل الزیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمه و انبیا و اوصیا (علیهم السلام) خوانده می شود:

«السَّلَامُ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْرَفِيَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ الْمُسْتَقْرِرِينَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ الْأِدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ الَّذِينَ مَنَ وَالَاهُمْ فَقَدُوا وَالِيَّ اللَّهِ، وَمَنَ عَادَاهُمْ فَقَدُوا عَادِيَّ اللَّهِ، وَمَنَ عَرَفَهُمْ فَقَدُوا عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنَ جَهَلَهُمْ فَقَدُوا جَهَلَ اللَّهَ، وَمَنَ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدُوا اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَمَنَ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدُوا تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَلِّمٌ

لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مَفْوُضٌ فِي ذِمَّتِكُمْ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَيْدَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیت خاصی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین (علیهم السلام) را با آن زیارت کرد.

نمونه های متعددی به عنوان زیارت جامعه در کتاب ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصل تر و جامع تر از همه است، و یک دوره «امام شناسی» به حساب می آید. صفات و فضایل و ویژگی های ائمه معصومین (علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب های متعددی هم در شرح آن نوشته شده است.

زائری که با معرفت و از روی بصیرت این زیارت را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمه (علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است.

شیخ صدوق در «فقیه» و «عیون» روایت کرده از موسی بن عبدالله نخعی، که گفت: به حضرت امام علی النقی (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول الله! مرا تعلیم فرما زیارتی که با بلاغت کامل باشد، هرگاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم. فرمود: چون به آستانه در حرم رسیدی توقف کن، و شهادتین را بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». و در حلی که غسل زیارت کرده ای داخل

حَرَم می شوی و آنگاه که قبر را دیدی توقف کن و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، پس با دل آرام اندکی پیش برو، و گام ها را نزدیک بگذار، آنگاه توقف کن و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، پس نزدیک قبر مُطَهَّر برو، و چهل مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو تا صد تکبیر تمام شود، پس بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ...»

زیارت امین الله

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حررها و مزارهای ائمه (علیهم السلام) بر آن مداومت شود.

این زیارت، هم از زیارتهای مطلقه محسوب می شود که در هر وقت می توان خواند، هم از زیارتهای مخصوصه روز غدیر خم است، و هم از زیارات جامعه ای است که در همه حررهای مقدّس ائمه (علیهم السلام) خوانده می شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمدباقر (علیه السلام) که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ،

ص: ۱۰۲۳

راضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِحُكْمِكَ وَدُعَائِكَ، مُجَبَّةً لِحُكْمِهِ أَوْلِيَاءِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحِهِ لِقَائِكَ، مُتَرَوِّدَةً لِتَقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَتِنَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَاءِكَ، مُفَارِقَةً لِإِخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَثَنَائِكَ».

پس گونه خود را بر قبر گذاشت و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّهُ، وَسُبُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَهُ، وَأَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَهُ، وَأَفْتِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَهُ، وَأَصْوَاتِ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَهُ، وَأَبْوَابِ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مَفْتَحَهُ، وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَهُ، وَتَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَهُ، وَعَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَهُ، وَالْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَيْغَاثَ بِكَ مَوْجُودَهُ، وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَيْعَانَ بِكَ مَبْدُودَهُ، وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَهُ، وَزَلَمَ مَنْ اسْتَيْقَالَكَ مُقَالَهُ، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَعْدِيكَ مَحْفُوظَهُ، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَمَدْنِكَ نَازِلَهُ، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَهُ، وَدُنُوبَ الْمُسْتَعْفِرِينَ مَغْفُورَهُ، وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَهُ، وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَفَّرَهُ، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَهُ، وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّهُ، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُشْرَعَهُ. اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَاقْبَلْ ثَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي وَمُنْتَهَى مُنَايَ وَغَايَةَ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَمَوَاتِي». «أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، اغْفِرْ لِي وَ لِأَوْلِيَائِنَا، وَكُفَّ عَنَّا أَعْيَادِنَا، وَاشْغَلْهُمْ عَنِّ أَدَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَذْخِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشهدا و شهدای دیگر (علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت (علیهم السلام) را به یاد می آورد. و پیوند زائر را با اهل بیت عصمت تحکیم می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین (علیه

«السلامُ عَلَيْكَ يا وارثَ آدَمَ صِفْوَهَ اللهِ، السلامُ عَلَيْكَ يا وارثَ نُوحِ نَبِيِّ اللهِ، السلامُ عَلَيْكَ يا وارثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، السلامُ عَلَيْكَ يا وارثَ مُوسَى كَلِيمِ اللهِ، السلامُ عَلَيْكَ يا وارثَ عِيسَى رُوحِ اللهِ، السلامُ عَلَيْكَ يا وارثَ مُحَمَّدِ حَبِيبِ اللهِ، السلامُ عَلَيْكَ يا وارثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى، السلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيِّ الْمُزْتَضَى، السلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السلامُ عَلَيْكَ يَا تَارِثَ اللهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ الْمُؤْتُونَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتْلَتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمَتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْيَالِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تَنْجَسِكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسِكَ مِنْ مُدْلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبُرِّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَأَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَأَنْبِيَاءُهُ وَرُسُلُهُ، أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِأَيَابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صِلُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ، وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَادِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَامِكُمْ، وَعَلَى شَاهِدِكُمْ، وَعَلَى غَائِبِكُمْ، وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ، وَعَلَى بَاطِنِكُمْ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظَمْتَ الرَّزِيَّةَ، وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِحُكِّ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَسِيرَجَتْ وَالْجَمَّتْ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، قَصِدْتُ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ مَشْهَدَكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةَ». «اللَّهُمَّ إِنِّي صَبَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ السَّلَامِ وَالتَّحِيَّةِ، وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي وَلِيِّكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

آنگاه به قصد زیارت علی بن الحسین (علیهم السلام) بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَجَعْتَ بِذَلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ ابْنَ وَلِيِّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ وَ جَلَّتِ الرَّزِيَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ».

سپس به نیت زیارت دیگر شهدای کربلا بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ الرَّكِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفُرْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ فِي الْجَنَانِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا وَالسَّلَامُ

زیاره آل یس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدسه چنین آورده است که هر گاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک و تعالی و به سوی ما توجه کنی، بگویند:

«سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبِّيَ نَبِيَّ آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَصْذُوبُ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَوَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُسَبِّحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَعْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقًّا " لا

رَبِّ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا "، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبُعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحَشَرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيءَ مَنْ خَالَفَكَمْ وَسِعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عِدْوِكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيَ يَتَمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَانْفَسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَخِيَدُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَرِسُولُهُ وَبِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلِيكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَنُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ آمِينَ آمِينَ».

سپس بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ، وَصِدْرِي نُورَ الْإِيْمَانِ، وَفِكْرِي نُورَ التَّيَّابَاتِ، وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصِيرِي نُورَ الضِّيَاءِ، وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ، وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمُوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى أَلْفَاكَ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَتَغَشَّيْنِي رَحْمَتِكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، وَالْقَائِمِ بِقِسْمِكَ، وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ، وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ، الْمُزْتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَيِّفِيهِ النَّجَاهُ وَعَلَمِ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى، وَمُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَائِيكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبَتْ حَفَّهُمْ، وَأَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَأَنْصُرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَأَنْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ،

ص: ۱۰۲۸

وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ. اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ،
وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ،
وَاخْذَلْ خَاذِلِيهِ، وَأَقْصِمْ

قَاصِمِيهِ، وَأَقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرِّهَا
وَبَحْرِهَا، وَأَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشَيعَتِهِ،
وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالیہ المضامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح
الزائر بعد از زیارت جامعہ مذکورہ نقل فرموده و آن دعای شریف این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرَّاً بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِي وَعُيُوبِي وَمُوبِقَاتِ آثَامِي وَكَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَ
خَطَايَايَ وَمَا تَعْرِفُهُ مِنِّي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ مُسْتَعِينًا بِحِلْمِكَ رَاجِيًا رَحْمَتَكَ لِاجْتِنَاءِ إِلَيَّ رُكْنِكَ عَائِداً بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعًا بِوَلِيَّتِكَ وَ
ابْنِ أَوْلِيَائِكَ وَصَيْفِيَّتِكَ وَابْنِ أَصْفِيَائِكَ وَآمِينِكَ وَابْنِ أُمْنَائِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَابْنِ خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيَّ رَحْمَتِكَ
وَرِضْوَانِكَ وَالذَّرِيعَةَ إِلَيَّ رَأْفَتِكَ وَغُفْرَانِكَ اللَّهُمَّ وَأَوَّلَ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي عَلَى كَثْرَتِهَا وَأَنْ
تَعْصِمَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي وَتُطَهِّرَ دِينِي مِمَّا يُدْنِسُهُ وَيَشِينُهُ وَيُزْرِي بِهِ وَتَحْمِيَهُ مِنَ الرَّيْبِ وَالشَّكِّ وَالْفَسَادِ وَالشُّرُوكِ

وَتُبَّتِنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَذُرِّيَّتِهِ النَّجْبَاءِ الشَّعِيدَاءِ صِلَاؤَتِكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتِكَ وَسَيِّئَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتُحِينِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَتُمِيتَنِي إِذَا أَمَّتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَأَنْ لَا تَمُوتَ مِنِّي قَلْبِي مَيِّدَتُهُمْ وَمَحَبَّتُهُمْ وَبُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَمُرَافَقَهُ أَوْلِيَاءِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَقِيلَ ذَلَّتِكَ مِنِّي وَتُحَبِّبَ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَالْمِيوَاطَبَةَ عَلَيْهَا وَتُنَشِّطَنِي لَهَا وَتُبْغِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَمَحَارِمَكَ وَتُدْفَعَنِي عَنْهَا وَتُجَنِّبَنِي التَّقْصِيرَ فِي صَلَاتِي وَالِاسْتِهَانَةَ بِهَا وَالتَّرَاخِي عَنْهَا وَتُوفِّقَنِي لِتَأْدِيبِهَا كَمَا فَرَضْتَ وَأَمَرْتَ بِهِ عَلَى سُنَنِ رَسُولِكَ صِلَاؤَتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ خُضُوعًا وَخُشُوعًا وَتَشْرَحَ صِدْرِي لِإِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَإِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَيَذِلَّ الْمَعْرُوفَ وَالْإِحْسَانَ إِلَى شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمُؤَاسَاتِهِمْ وَلَا تَتَوَفَّأَنِي إِلَّا بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ تَوْبَةً نَصُوحًا تَرْضَاهَا وَيَتَّهَمَ دَهَا وَعَمَلًا صَالِحًا تَقْبَلُهُ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتَهَيَّؤَنَّ عَلَيَّ سَيِّئَاتِ الْمَيُوتِ وَتُحْشِرَنِي فِي زُمْرِهِ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ صِلَاؤَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَتَجْعَلَ دَمْعِي غَزِيرًا فِي طَاعَتِكَ وَعَبْرَتِي جَارِيَةً فِيمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ وَقَلْبِي عَطُوفًا عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَتُصَوِّنَنِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَالْآفَاتِ وَالْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَالْأَسْقَامِ الْمُزْمِنَةِ وَ

جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَالْحَوَادِثِ وَتَضْرِبَ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَتُبْغِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَتُحَبِّبَ إِلَيَّ الْحَلَالَ وَتَفْتَحَ لِي أَبْوَابَهُ وَتُبَّتَّ بَيْتِي وَفَعَلِي عَلَيْهِ وَتَمُدَّ فِي عُمْرِي وَ

تُغْلِقُ أَبْوَابَ الْمَحَنِّ عَنِّي وَلَا تَسْلُبْنِي مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَلَا تَسْتَرِدَّ شَيْئًا مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَلَا تَنْزِعْ مِنِّي النِّعَمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ
وَ تَزِيدَ فِيمَا خَوَّلْتَنِي وَ تُضَاعِفْهُ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ تَزِدْنِي مَالًا كَثِيرًا وَاسِعًا سَائِغًا هَنِيئًا نَامِيًا وَافِيًا وَ عِزًّا بَاقِيًا كَافِيًا وَ جَاهًا عَرِيضًا
مَنِيعًا وَ

نِعْمَةً سَابِغَةً عَامَّةً وَ تُعِينَنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنْكَدَةِ وَ الْمَوَارِدِ الصَّعْبَةِ وَ تُخَلِّصَنِي مِنْهَا مُعَافِيً فِي دِينِي وَ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا
أَعْطَيْتَنِي وَ مَنَحْتَنِي وَ تَحْفَظْ عَلَيَّ مَالِي وَ جَمِيعَ مَا خَوَّلْتَنِي وَ تَقْبِضْ عَنِّي أَيْدِيَ الْجَبَابِرَةِ وَ تَرُدَّنِي إِلَى وَطْئِي وَ تُبَلِّغْنِي نَهَائِهِ أَمَلِي
فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ تَجْعَلْ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً وَ تَجْعَلْنِي رَحِيبَ الصَّدْرِ وَاسِعِ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلُقِ بَعِيدًا مِنَ الْبُخْلِ
وَ الْمَنَعِ وَ النَّفَاقِ وَ الْكُذْبِ وَ الْبُهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَ تُزَسِّخْ فِي قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِيَعَتِهِمْ وَ تَحْرُسْنِي يَا رَبُّ فِي نَفْسِي وَ
أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِ حُرَانَتِي وَ إِخْوَانِي وَ أَهْلِ مَوَدَّتِي وَ ذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَ جُودِكَ اللَّهُمَّ هِدْهُ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَ قَدْ
اسْتَكْرَهْتُهَا لِلْوَمِيِّ وَ

شُحِّي وَ هِيَ عِنْدَكَ صَغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَ عَلَيْكَ سَهْلُهُ يَسِيرُهُ فَاسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَكَ وَ بِحَقِّهِمْ
عَلَيْكَ وَ بِمَا أُوجِبَتْ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ بِأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ
لَمَّا قَضَيْتَهَا كُلَّهَا وَ أَسْتَعْفِنِي بِهَا وَ لَمْ تُحَيِّبْ أَمَلِي وَ رَجَائِي، اللَّهُمَّ وَ شَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِيَّ يَا سَيِّدِي يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا أَمِينَ اللَّهِ
أَسْأَلُكَ أَنْ تَشْفَعْ لِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ

الْحَاجَاتِ كُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَبِحَقِّ أَوْلَادِكَ الْمُتَّجِبِينَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ الْمُنزَلَةَ الشَّرِيفَةَ وَالْمُرْتَبَةَ
الْجَلِيلَةَ وَالْحَيَاةَ الْعَرِيزَةَ اللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ عِنْدَكَ مِنْ هَذَا الْإِمَامِ وَمِنْ آبَائِهِ وَأَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالصَّلَاةُ
لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامَ حَاجَتِي وَطَلِبَاتِي هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّي وَاسْتَجِبْ لِي وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ
وَ مَا قَصِيرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتِي وَ عَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْمَتِي مِنْ صَالِحِ دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَامُنَّنْ بِهِ عَلَيَّ وَ احْفَظْنِي وَ
اخْرُسْنِي وَ هَبْ لِي وَ اغْفِرْ لِي وَ مَنْ

أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ مَكْرُوهٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ أَوْ مُخَالِفٍ فِي دِينٍ أَوْ مُنَازِعٍ فِي دُنْيَا أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ
فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ وَ اضْغِرْفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَ اشْغَلْهُ عَنِّي بِنَفْسِهِ وَ اكْفِنِي شَرَّهُ وَ شَرَّ أَتْبَاعِهِ وَ شَيْطَانِيهِ وَ أَجْرَنِي مِنْ كُلِّ مَا يَضُرُّنِي وَ
يُجْحِفُ بِي وَ اعْطِنِي جَمِيعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَ مِمَّا لَا أَعْلَمُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِإِخْوَانِي
وَ أَخَوَاتِي وَ أَعْمَامِي وَ عَمَّاتِي وَ أَحْوَالِي وَ خَالَاتِي وَ أَجْدَادِي وَ حَيْدَاتِي وَ أَوْلَادِهِمْ وَ ذُرَارِيهِمْ وَ أَزْوَاجِي وَ ذُرِّيَّاتِي وَ أَقْرَبَائِي وَ
أَصْدِقَائِي وَ جِيرَانِي وَ إِخْوَانِي فِيكَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ وَ لِجَمِيعِ أَهْلِ مَوَدَّتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، الْأَخْيَاءِ مِنْهُمْ وَ
الْأَقْوَامِ وَ لِجَمِيعِ مَنْ عَلَّمَنِي خَيْرًا أَوْ تَعَلَّمَنِي مِنْ عِلْمًا، اللَّهُمَّ أَشْرِكْهُمْ فِي صَالِحِ دُعَائِي وَ زِيَارَتِي لِمَشْهَدِ حُجَّاتِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ
أَشْرِكُنِي

فِي صَلَاتِكَ أَدْعِيَتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَبَلِّغْ وَلِيِّكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا سَيِّدِي وَ
مَوْلَايَ يَا فُلَانُ بَنُ فُلَانٍ بَجَايَ «فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ» نَامِ امَامِي رَا كِه زِيَارَتِ مِي كِنْدِ وَ نَامِ پَدَرِ آن بزرگوار را بگويد:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدْنِكَ أَنْتَ وَسَيِّلتِي إِلَى اللَّهِ وَ ذَرِيَعَتِي إِلَيْهِ وَ لِي حَقُّ مُوَالَاتِي وَ تَأْمِيلِي فَكُنْ شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ
عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَى قِصَّتِي هَذِهِ وَ صَرْفِي عَنْ مَوْفِي هَذَا بِالنُّجْحِ بِمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ
لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِياً وَ قَلْباً زَكِياً وَ عَمَلاً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشريف

هرگاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیت دعا برای حضرت ولی عصر
(عجل الله فرجه الشريف) این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ، صِلْ مَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيّاً وَحَافِظاً وَقَائِداً وَنَاصِراً وَدَلِيلاً
وَعَيْناً، حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً».

دعای عهد

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش
از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به
او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند.

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ

وَالْحُرُورِ، وَمُنَزَلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَبُنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى وَمُمِيتِ الْأَحْيَاءِ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَتِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زَنَهُ عَرْشِ اللَّهِ وَمِتَدَادِ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُجِدُّدُ لَهُ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَتَعَهُ لَهُ فِي عُنُقِي، لَا أَحْوَلُ عَنْهَا وَلَا أَرْوَلُ أَبَدًا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْيَانِهِ، وَالذَّابِّينَ عَنْهُ، وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُتَمَتِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتَرًّا كَفْنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي. اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَ، وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَاکْحَلْ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ، وَعَجِّلْ فَرْجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مِنْهُجَهُ وَاسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ، وَأَنْقِذْ أَمْرَهُ وَأَشْدُدْ أَرْزُهُ، وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ، وَأَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: "ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ"، فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّتِكَ وَأَبْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَّقَهُ، وَيُحِقِّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ، وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ، وَمُجَدِّدًا

لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُشِيداً لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسِينِنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ. اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ، وَارْحَمْ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرَاهُ قَرِيباً، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هربار می گویی:

«الْعَجَلُ، الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ».

نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: یا علی ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسیار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، (کافی، ج ۸، ص ۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۸)

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وِثْر و بهتر است که نماز گزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ

ص: ۱۰۳۵

إِلَيْهِ» و سپس هفت بار: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» و بعد سیصد مرتبه «الْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه (علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل (علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْبَهْجَةَ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا هَكَذَا غَيْرُهُ».

شیخ در مصباح المتهدجین فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه مواضع سجود خود را بزمین بدون حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید:

«يَا مَنْ لَيْسَ غَيْرُهُ رَبُّ يُدْعَى، يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ إِلَهٌ يُخْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ مَلِكٌ يُتَّقَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَابٌ

يُغْشَى، يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا وَعَلَى كَثْرَةِ الذَّنُوبِ إِلَّا عَفْوَاً وَصِيَةً فَحَا، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». و بجای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)

شیخ طوسی و سید بن طاوس روایت کرده اند از صفوان که محمد بن علی حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد.

حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه (علیها السلام)، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم.

سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اول بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه مرتبه " وَالْعَادِيَاتِ " در رکعت سوم بعد از حمد پنجاه مرتبه " إِذَا زُلْزِلَتْ " و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ " چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «إِلَهِي وَسَيِّدِي مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِرَفَادِهِ مَخْلُوقَ رَجَاءٍ رَفِدَهُ وَفَوَائِدِهِ وَنَائِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَجَوَائِزِهِ، فَإِلَيْكَ يَا إِلَهِي كَأَنْتَ تَهَيَّيْتِي وَتَعَبَّيْتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي، رَجَاءً فَوَائِدِكَ وَمَعْرِوفِكَ وَنَائِلِكَ وَجَوَائِزِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي مِنْ ذَلِكَ، يَا مَنْ لَا تَخِيْبُ عَلَيْهِ مَسْأَلَةُ السَّائِلِ، وَلَا تَنْقُصُهُ عَطِيَّتُهُ نَائِلِ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقَ رَجْوَتُهُ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِشَفَاعَتِهِ، إِلَّا مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ صِلَاؤُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عُدْتَ بِهِ عَلَى الْخَاطِئِينَ عِنْدَ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ،

فَلَمْ يَمْنَعِكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ أَنْ جُذِدَتْ عَلَيْهِمْ بِالمَغْفِرَةِ، وَأَنْتَ سَيِّدِي العَوَادُ بِالنِّعْمَاءِ، وَأَنَا العَوَادُ بِالْخَطَا، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي العَظِيمَ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ العَظِيمَ إِلَّا العَظِيمُ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ».

نماز حضرت صاحب الزمان (عليه السلام)

نماز حضرت صاحب الزمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرْجَهُ دو رکعت است می خوانی در هر رکعت سوره حمید را و چون به "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَشْتَعِينُ" رسیدی آن را صد مرتبه تکرار می کنی و سپس بقیه سوره را می خوانی و بعد "قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ" را یکبار می خوانی و چون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی:

«اللَّهُمَّ عَظَمَ البَلَاءُ، وَبَرِحَ الخَفَاءُ، وَأَنْكَشَفَ الغِطَاءُ، وَضَاقَتِ الأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ السَّمَاءُ، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى،

وَعَلَيْكَ المَعْوَلُ فِي الشُّدَّةِ وَالرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صَيَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ، وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ، وَأَظْهِرْ إِعْرَازَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، أَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، أَنْصِرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، إِحْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي، الأَمَانَ الأَمَانَ الأَمَانَ».

نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی (رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و

سپس دو رکعت نماز بگزار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفתי این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلَامُ، وَ
أَرْوَاحَ الْأَنْبِيَاءِ الصَّادِقِينَ سَلَامِي، وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي
إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فَأَثْبِنِي عَلَيْهِمَا مَا أَمَلْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». سپس سجده
کن و چهل مرتبه بگو:

«يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفתי چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین
دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی
گردن خود بگذار و با انگشت سبابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع
به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه و زاری بخود بگیر و بگو:

«يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ حَاجَتِي، وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حَاجَتِي، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى
اللَّهِ فِي حَاجَتِي».

سپس سجده کن و در همان حال به اندازه یک نفس بگو: «يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ»، بعد صلوات فرست و حاجتت را از خدا بخواه.

امام صادق

ص: ۱۰۳۹

(علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار (علیه السلام) با فضیلت و سند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده شدن گناهان کبیره است، و افضل اوقات آن پیش از ظهر روز جمعه است، و چگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجده دوم ده مرتبه بگوید، و در هر چهار رکعت به همین کیفیت عمل کند، که مجموع آن سیصد تسیح می شود، و سوره مخصوصی در این نماز معین نشده، ولی افضل است که در رکعت اول پس از حمد، سوره «إِذَا زُلْزِلَتْ» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «وَالْعَادِيَات» و در رکعت سوم «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» و در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمام تسیحات بگوید:

«سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحَ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ ذِي

الْمَيِّنُ وَالنَّعِيمُ، سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاوِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَاسْتِجَابَةِكَ الْأَعْظَمِ، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا».

و به جای «وَأَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» حاجت خود را از خدا بخواهد که برآورده می شود إن شاء الله تعالی و مستحب است پس از اتمام چهار رکعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگوید:

«يَا رَبِّ يَا رَبِّ» به قدر یک نفس و نیز کلمه «يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ» را تکرار کند به قدر یک نفس، و «رَبِّ رَبِّ» به اندازه یک نفس، و «يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ» به قدر یک نفس، و «يَا حَيُّ يَا حَيُّ» به اندازه یک نفس، و «يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ» به اندازه یک نفس، و بعد «يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ» هفت مرتبه، و «يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتِيحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ، وَأَنْطِقُ بِالشَّانِ عَلَيْكَ، وَأُمَجِّدُكَ وَلَا غَايَةَ لِمَدْحِكَ، وَأُثْنِي عَلَيْكَ، وَمَنْ يَبْلُغْ غَايَةَ ثَنَائِكَ، وَأَمَدَ مَجْدِكَ وَأَتَى لِخَلْقِكَ كُنْهُ مَعْرِفِهِ مَجْدِكَ؟ وَأَيُّ زَمَنٍ لَمْ تَكُنْ مَمْدُوحًا بِفَضْلِكَ، مَوْصُوفًا بِمَجْدِكَ، عَوَادًا عَلَى الْمَذْنِبِينَ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ سَيِّئَانِ أَرْضِكَ عَنْ طَاعَتِكَ، فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوفًا بِجُودِكَ، جَوَادًا بِفَضْلِكَ، عَوَادًا بِكَرَمِكَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

اعمال دهه اول ذی حجه

ذی حجه از ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد ضیاعای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایام دهه اول آن «ایام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است،

و در نهایتِ فضیلت و برکت است. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است:

اوّل: روزه گرفتنِ نُه روز اوّل این دهه که ثواب روزه تمام عُمر را دارد.

دوّم: خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

سوّم: از روز اوّل تا عصر روز عَرَفَه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سیّد از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي فَضَّلْتَهَا عَلَيَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَيَّامِ وَشَرَّفْتَهَا، وَقَدْ بَلَغْتَنِيهَا بِمَنَّكَ وَرَحْمَتِكَ، فَأَنْزِلْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيْنَا فِيهَا مِنْ نِعْمَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهْدِينَا فِيهَا لِسَبِيلِ الْهُدَى وَالْعَفَافِ وَالْغِنَى، وَالْعَمَلِ فِيهَا بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُوضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَيَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى، وَيَا شَاهِدَ كُلِّ مَلَأَ، وَيَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيَةٍ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَكْشِفَ عَنَّا فِيهَا الْبَلَاءَ، وَتَشْتَجِبَ لَنَا فِيهَا الدُّعَاءَ، وَتُقَوِّمَنَا فِيهَا وَتُعِينَنَا، وَتُوفِّقَنَا فِيهَا لِمَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، وَعَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنْ طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ وَوَلَايَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهَبَّ

لَنَا فِيهَا الرِّضَا، إِنَّكَ سَمِعَ الدُّعَاءِ، وَلَا تَحْرِمْنَا خَيْرَ مَا تُنَزِّلُ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَطَهِّرْنَا مِنَ الذُّنُوبِ يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ، وَأَوْجِبْ لَنَا فِيهَا دَارَ الْخُلُودِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَتْرُكْ لَنَا فِيهَا ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَلَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ، وَلَا غَائِبًا إِلَّا أَدَيْتَهُ، وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا سَهَّلْتَهَا وَيَسَّرْتَهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ، يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا رَبَّ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ، يَا مَنْ لَا تَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا فِيهَا مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَالْفَائِزِينَ بِجَنَّتِكَ، النَّاجِينَ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا.

چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است:

(۱) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۲) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَيِّمًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا». (۳) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». (۴) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۵) «حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مُنْتَهَى، أَشْهَدُ لِلَّهِ بِمَا دَعَا، وَأَنَّهُ بَرِيءٌ مِمَّنْ تَبَرَّءَ، وَأَنَّ لِلَّهِ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى».

حضرت

ص: ۱۰۴۳

عیسی (علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است.

پنجم: بخواند در هر روز این دهه این تهلیلات را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَاللُّهُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوكِ وَالشَّجَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " فِي اللَّيْلِ إِذْ أَعْسَيْ عَسَ " ، وَفِي " الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ " ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِيِّ وَالصُّخُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ " يُنْفَخُ فِي الصُّورِ " .»

روز اول ذی حجه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است:

اول: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.

دوم: خواندن نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)، و طبق روایتی که شیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثل نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و توحید پنجاه مرتبه، و بعد از نماز، تسبیح حضرت را بخواند، و بگوید:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُتَنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلَةِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ» .

سوم: نیم ساعت پیش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد یک مرتبه،

و بعد هر کدام از توحید و آیه الکرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند.

چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در این روز بگوید: «حَسْبِي حَسْبِي حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عَلْمُكَ بِحَالِي».

و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) متولد شده، و به روایت شیخین تزویج حضرت فاطمه با امیر المؤمنین (علیهم السلام) در این روز می باشد.

روز هفتم: سال صد و چهارده هجری قمری، شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حُزن شیعه است.

روز هشتم: روز تَزْوِيَه است، و روزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفاره شصت سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است.

شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اول فصل سوّم ذکر می شود.

روز نهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود.

برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه

مکرمه) خواهد آمد.

شب دهم: از لیالی متبرکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنت است در آن زیارت امام حسین (علیه السلام) و دعای:

«یا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِّیَّةِ، یا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّةِ، یا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّیِّئَةِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَیْرِ الْوَرَى سَجِیَّةٍ، وَاعْفِرْ لَنَا یا ذَا الْعُلَى فِی هَذِهِ الْعَشِیَّةِ».

روز دهم: روز عید قربان و بسیار روز شریفی است، و بعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

اعمال عید غدیر

عید غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که عید آل محمد (علیهم السلام) و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم حضرت علی (علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود.

اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است:

اول: روزه، که کفاره گناهان است و پاداش بسیار دارد.

دوم: غسل.

سوم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بخصوص «زیارت امین الله».

چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اول بعد از حمد سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید را بخواند و پس از پایان نماز به سجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند (شکراً لله)، سپس سر از سجده بردارد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمِيدَ وَحَمْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَيِّمٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًّا أَحَدٌ، وَأَنَّ

ص: ۱۰۴۶

مَحَمَّدًا عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَأَهْلِ دِينِكَ، وَأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِتَذَلُّكَ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِي، تَفَضُّلاً مِنْكَ وَكَرماً وَجُوداً، ثُمَّ أَرَدَفْتَ الْفَضْلَ فَضْلاً وَالْجُودَ جُوداً وَالْكَرَمَ كَرماً، رَأْفَةً مِنْكَ وَرَحْمَةً، إِلَى أَنْ جَدَّدْتَ ذَلِكَ الْعَهْدَ لِي تَجْدِيداً بَعْدَ تَجْدِيدِكَ خَلْقِي، وَكُنْتَ نَسِياً مَنْسِياً نَاسِياً سَاهِياً غَافِلاً، فَأَتَمَمْتَ نِعْمَتَكَ بِأَنْ ذَكَرْتَنِي ذَلِكَ، وَمَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَهَيَّدْتَنِي لَهُ، فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَنْ تُتِمَّ لِي ذَلِكَ، وَلَا تَسْلُبْنِيهِ حَتَّى تَتَوَفَّانِي عَلَى ذَلِكَ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، فَإِنَّكَ أَحَقُّ الْمُنْعِمِينَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَجَبْنَا دَاعِيكَ بِمَنْكَ، فَلَمَّكَ الْحَمْدُ، " غُفْرَانُكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ "، آمَنَّا بِاللَّهِ وَخِيَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ، وَصَدَقْنَا وَأَجَبْنَا دَاعِيَ اللَّهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مَوَالِهِ مَوْلَانَا وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَبْدِ اللَّهِ وَأَخِي رَسُولِهِ، وَالصَّديقِ الْأَكْبَرِ وَالْحُجَّةِ عَلَى بَرِيَّتِهِ، الْمُؤَيَّدِ بِهِ نَبِيِّهِ وَدِينَهُ الْحَقِّ الْمُبِينِ، عِلْمًا لِتَدِينِ اللَّهِ، وَخَازِنًا لِعِلْمِهِ، وَعَعِيَّةَ غَيْبِ اللَّهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ اللَّهِ، وَأَمِينَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَشَاهِدَهُ فِي بَرِيَّتِهِ. اللَّهُمَّ " رَبَّنَا إِنَّا نَسِيَ مَعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا، رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ،

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ "، فَإِنَّا يَارَبَّنَا بِمَنْكَ وَلُطْفِكَ أَجَبْنَا دَاعِيكَ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، وَصَدَقْنَاهُ وَصَدَقْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، فَوَلَّانَا مَا تَوَلَّيْنَا، وَاحْشُرْنَا مَعَ أَئِمَّتِنَا، فَإِنَّا بِهِمْ مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ، وَلَهُمْ مَسَلِّمُونَ، آمَنَّا بِسِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ، وَرَضِينَا بِهِمْ أَئِمَّةً وَقَادَةً وَسَادَةً، وَحَسَبْنَا بِهِمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ دُونَ خَلْقِهِ، لَا نَبْتَغِي

بِهِمْ يَدَلًا، وَلَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيَّةً، وَبَرِّئْنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْأَوْثَانِ الْأَزْبَعَةِ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَكُلِّ مَنْ وَالَاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّا نُشْهِدُكَ أَنَّا نَدِينُ بِمَا دَانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَقَوْلُنَا مَا قَالُوا، وَدِينُنَا مَا دَانُوا

بِهِ، مَا قَالُوا بِهِ قُلْنَا، وَمَا دَانُوا بِهِ دِينًا، وَمَا أَنْكَرُوا أَنْكَرْنَا، وَمَنْ وَالُوا وَالَيْنَا، وَمَنْ عَادُوا عَادَيْنَا، وَمَنْ لَعَنُوا لَعْنَا، وَمَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنَا مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنَا عَلَيْهِ، آمَنَّا وَسَلَّمْنَا وَرَضِينَا وَاتَّبَعْنَا مَوَالِينَا، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنَا ذَلِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا، وَاجْعَلْهُ مُسْتَقَرًّا ثَابِتًا عِنْدَنَا وَلَا تَجْعَلْهُ مُسْتَعَارًا، وَأَخِينَا مَا أَحْيَيْتَنَا عَلَيْهِ، وَآمِتْنَا إِذَا آمِتْنَا عَلَيْهِ، آلُ مُحَمَّدٍ أَمِتْنَا، فِيهِمْ نَأْتُمُّ وَإِيَّاهُمْ نُوَالِي، وَعَدُوَّهُمْ عَدُوٌّ لِلَّهِ نُعَادِي، فَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَإِنَّا بِذَلِكَ رَاضُونَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

باز به سجده رود و صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» بگویند. و روایت شده که هر کس این عمل را بجا آورد ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولایت بیعت کرده باشد، و بهتر آن است که این نماز را نزدیک زوال گذارد، که حضرت در آن ساعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود.

پنجم: خواندن دعای ندبه.

ششم: خواندن این دعا، که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ، وَعَلَيِّ

ص: ۱۰۴۸

وَلِيَّكَ، وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيَّ، وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِمَا فِي كُلِّ خَيْرٍ عَاجِلٍ. اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأَيْمَةَ الْقَادَةَ، وَالِدُعَاةِ السَّادَةَ، وَالنُّجُومِ الزَّاهِرَةَ، وَالْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةَ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ،
 وَالنَّاقَةَ الْمُرْسَلَةَ، وَالسَّفِينَةَ النَّاجِيَةَ الْجَارِيَةَ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، خُزَانَ عِلْمِكَ، وَأَرْكَانَ تَوْحِيدِكَ،
 وَدَعَائِمَ دِينِكَ، وَمَعَادِنَ كَرَامَتِكَ، وَصِفَاتِكَ مِنْ بَرِّيَّتِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، الْأَتْقِيَاءَ الْأَنْقِيَاءَ النَّجِيَاءَ الْأَبْرَارَ، وَالْبَابَ الْمُبْتَلَى
 بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاهُ نَجَاةً، وَمَنْ أَبَاهُ هَوَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ
 أَمَرْتَ بِمُودَتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّةَ مَعَادًا مَنْ افْتَضَّ آثَارَهُمْ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا أَمَرُوا بِطَاعَتِكَ،
 وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَدَلُّوا عِبَادَكَ عَلَى وَحْدَانِيَّتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَصِفَاتِكَ وَأَمِينِكَ
 وَرَسُولِكَ إِلَى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبِ الدِّينِ، وَقَائِدِ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، الْوَصِيِّ الْوَفِيِّ، وَالصَّدِيقِ الْأَكْبَرِ، وَالْفَارُوقِ
 بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالشَّاهِدِ لَكَ، وَالِدَّالِّ عَلَيْكَ، وَالصَّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فَيْكَ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، أَنْ تُصَلِّيَ
 عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي عَقَدْتَ فِيهِ لَوْلِيَّكَ الْعَهْدَ فِي أَعْنَاقِ خَلْقِكَ، وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ
 الْعَارِفِينَ بِحُزْمَتِهِ، وَالْمُقَرَّرِينَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عَتَقَاتِكَ وَطَلَقَاتِكَ مِنَ النَّارِ، وَلَا تُشْمِتْ بِي حَاسِدِي النَّعْمِ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ عِيدَكَ
 الْأَكْبَرَ، وَسَيِّمْتَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَالْجَمْعِ الْمَسْئُولِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
 وَأَقْرِرْ بِهِ عُيُونَنَا، وَاجْمَعْ بِهِ شَمَلَنَا، وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا، وَاجْعَلْنَا لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 عَرَّفَنَا فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ، وَبَصَّرَنَا حُزْمَتَهُ، وَكَرَّمَنَا بِهِ، وَشَرَّفَنَا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدَانَا بِنُورِهِ،

يا رَسُولَ اللَّهِ، يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْنِكما وَعَلَى عِزَّتِكما وَعَلَى مُجِيبِكما مِنِّي أَفْضَلَ السَّلَامِ ما بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِكما أَتَوَجَّهُ إِلى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكما فِي نَجَاحِ طَلِيبَتِي، وَقَضَاءِ حَوَائِجِي، وَتَيْسِيرِ أُمُورِي».

هفتم: آنکه در دیدار با برادران مؤمن، این تهنیت را به یکدیگر بگویند که سپاس نعمت ولایت است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

و نیز بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِعَهْدِهِ إِنَّا وَمِيثاقِهِ الَّذِي واثَقْنَا بِهِ مِنْ وِلايَةِ وِلاهِ أَمْرِهِ، وَالْقَوْمِ بِقِسِي طِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجاحِدِينَ وَالْمُكذِّبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ».

هشتم آنکه صد مرتبه بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمالَ دِينِهِ وَتَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

اعمال روز مباحله

طبق یک سنت دیرین، گاه دو نفر یا دو گروه با هم در مسأله ای اختلاف نظر داشتند و هیچ یک به گفته دیگری قانع نمی شدند، باهم «مباحله» می کردند، و از خداوند می خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود.

مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) ایمان نداشتند، می خواستند که با مباحله، حق آشکار شود. نصاری نجران در تاریخ مقرر و مکان معین با همه زیورها و آرایش ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هم همراه با اهل بیت خاص خود برای مباحله حاضر شدند.

رسول خدا پیش از آنکه خواست مباحله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی

ص: ۱۰۵۰

بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوند! اینها اهل بیت من می باشند، پس از ایشان برطرف کن شک و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباحله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقایق آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباحله نمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند.

در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتی خود را به سائل داد، و آیه " إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... " در شأنش نازل شد، وبالجمله این روز، روز شریفی است، و در آن چند عمل وارد است:

اول: غسل، دوم: روزه، سوم: دو رکعت نماز، مثل نماز روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است.

چهارم: خواندن دعای مباحله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سید هر دو دعای روز مباحله را از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده اند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ كُلِّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجَلِّهِ وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِيلٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلِّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ

كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لُبَّكَ مِنْ نُورِكَ بِاَنْوَرِهِ وَكُلِّ نُورِكَ نَيْزًا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ بُنُورَكَ كُلَّهُ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِاَوْسَعِهَا وَكُلِّ رَحْمَتِكَ وَاَسْعَاهُ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَدْعُوكَ كَمَا اَمَرْتَنِىْ، فَاسْتَجِبْ لى كَمَا وَعَدْتَنِىْ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لُبَّكَ مِنْ كَمَالِكَ بِاَكْمَلِهِ وَكُلِّ كَمَالِكَ كَامِلًا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ بِكَمَالِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ بِاَتَمِّهَا وَكُلِّ كَلِمَاتِكَ تَامَةً. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ مِنْ اَسْمَائِكَ بِاَكْبَرِهَا وَكُلِّ اَسْمَائِكَ كَبِيْرَةٍ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لُبَّكَ بِاَسْمَائِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَدْعُوكَ كَمَا اَمَرْتَنِىْ، فَاسْتَجِبْ لى كَمَا وَعَدْتَنِىْ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ مِنْ عَزَّتِكَ بِاَعَزِّهَا وَكُلِّ عَزَّتِكَ عَزِيْزَةً. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِاَمْضَاهَا وَكُلِّ مَشِيَّتِكَ مَاضِيَةً. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ

بِمَشِيَّتِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لُبَّكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي اسْتَيْطَلْتَ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ قُدْرَتِكَ مُسْتَيْطِلَةً. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَدْعُوكَ كَمَا اَمَرْتَنِىْ، فَاسْتَجِبْ لى كَمَا وَعَدْتَنِىْ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ مِنْ عِلْمِكَ بِاَنْفَعِهِ وَكُلِّ عِلْمِكَ نَافِعًا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ بِعِلْمِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ مِنْ قَوْلِكَ بِاَرْضَاهُ وَكُلِّ قَوْلِكَ رَضِيًّا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ بِقَوْلِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لُبَّكَ مِنْ مَسْأَلِكَ بِاَحَبِّهَا اِلَيْكَ وَكُلِّهَا اِلَيْكَ حَبِيْبَةً. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لُبَّكَ بِمَسْأَلِكَ كُلِّهَا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَدْعُوكَ كَمَا اَمَرْتَنِىْ، فَاسْتَجِبْ لى كَمَا وَعَدْتَنِىْ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ مِنْ شَرَفِكَ بِاَشْرَفِهِ وَكُلِّ شَرَفِكَ شَرِيْفًا. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ بِشَرَفِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لُبَّكَ مِنْ سُلْطَانِكَ بِاَدْوَمِهِ وَكُلِّ سُلْطَانِكَ دَائِمًا، اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ بِسُلْطَانِكَ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُ لَكَ مِنْ مُلْكِكَ بِاَفْخَرِهِ وَكُلِّ

لُكِّكَ فَاجْرُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ
عَلَائِكَ بِأَعْلَاهُ وَكُلِّ عَلَائِكَ عَالٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَلَائِكَ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ آيَاتِكَ بِأَعْجَبِهَا وَكُلِّ آيَاتِكَ عَجِيبَةٍ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِآيَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَنِّكَ بِأَقْدَمِهِ وَكُلِّ مَنِّكَ قَدِيمٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَنِّكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ
إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الشُّنُونِ وَالْجَبْرُوتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِكُلِّ شَأْنٍ وَكُلِّ جَبْرُوتٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا تُجِيبُنِي بِهِ حِينَ أَسْأَلُكَ، يَا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِبِهَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِجَلَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِإِلَهِيَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي،
فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ بِأَعْمَمِهِ وَكُلِّ رِزْقِكَ عَامًّا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ مِنْ عَطَائِكَ بِأَهْنَأِهِ وَكُلِّ عَطَائِكَ هَنِيئًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَطَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ بِأَعْجَلِهِ وَكُلِّ
خَيْرِكَ عَاجِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ بِأَفْضَلِهِ وَكُلِّ فَضْلِكَ فَاضِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِفَضْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى
الْإِيمَانِ بِعِكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامِ، وَالْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَالْإِيْتِمَامِ بِالْأَنْبِيَاءِ مِنْ آلِ
مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ يَا رَبِّ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ فِي الْأَوَّلِينَ، وَصَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرِينَ، وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمَلَا الْأَعْلَى، وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ أَعْظِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالشَّرْفَ وَالْفِضَّةَ يَلَهُ وَالذَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَقِنِّي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِي مَا أَعْطَيْتَنِي، وَاحْفَظْنِي فِي عَيْتِي وَفِي كُلِّ غَائِبٍ هُوَ لِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَالنَّصِيحَةِ بِرِسُولِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِكَ وَالنَّارِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمِنْ كُلِّ عِقُوبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَمِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْسِمُ لِي مِنْ كُلِّ سُرُورٍ، وَمِنْ كُلِّ بَهْجَةٍ، وَمِنْ كُلِّ إِسْتِقَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فَرَجٍ، وَمِنْ كُلِّ عَافِيَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَلَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ، وَمِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَعَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَعَيَّرَتْ حَالِي عِنْدَكَ، فَإِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ، وَبِوَجْهِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ الْمُصْطَفَى، وَبِوَجْهِ وَايِكَ عَلَيَّ الْمُرْتَضَى، وَبِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ

تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي، وَأَنْ تَعْصِمَ مِنِّي فِي مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي، وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ أَعُودَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي،

حَتَّى تَتَوَفَّأَنِي وَأَنَا لَكَ مُطِيعٌ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، وَأَنْ تَخْتِمَ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِي ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فصل دَوّم: اعمال مدینه منوره

فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام

مستحب مؤکّد است برای مردم، خصوصاً حُجّاج، مُشرف شدن به زیارت روضه مُطَهّره و آستانه منوره فخر عالمیان حضرت سید المرسلین محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله)، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حقّ او می شود.

و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حقّ پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی از شما حجّ کند، باید حجّش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حجّ است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حجّ خود را به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حجّ جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حقّ آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصّیلت هزوی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش

در بهشت، زیارت می کنند پروردگارشان را چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصیلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: " مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ "، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: " إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ".

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد...».

و حمیری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردد در روز قیامت.

و در حدیثی است که حضرت صادق (علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول الله (صلی الله علیه وآله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر اهل همه شهرها مکه و غیر مکه، فضیلت داریم.

و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای

طلب برکت و ثواب. فرمود: خبر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما.

علامه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبدالله بن عباس منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس امام حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد.

و در «مقنعه» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده و از جمله فرازهای آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسره که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آئینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و

ص: ۱۰۵۷

درودهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می دارد.

از این رو، نخستین شرط زیارت، «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبت پدید می آید.

خود را در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آدابِ ظاهری دارد، هم آدابِ باطنی.

آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می کنیم:

۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَطَهْرًا وَحِزْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَأَفْهٍ وَعَافِهِ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي، وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي، وَسَهِّلْ لِي بِهِ أَمْرِي».

۲ لباس های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم.

۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمد و آل او فرستادن، و دهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقت قلب و

خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصوّر نمودن، و این که او ما را می بیند، سخن ما را می شنود، و سلام ما را پاسخ می دهد. هرگاه رقت قلب حاصل شد و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید

۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه (علیهم السلام) رسیده، خواندن.

۸ در زیارت قبر معصومین (علیهم السلام) رو به قبر منور آنها ایستادن، و پس از فراغت از زیارت، با تضرّع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن.

۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد.

۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید.

۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهر، و اگر زیارت ائمه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاهای منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدّس آن معصوم.

۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها.

۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت

ص: ۱۰۵۹

خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود.

۱۵ وداع کردن با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر (زیارت وداع حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمه در همین کتاب آمده است).

۱۶ پس از زیارت، تعجیل در بیرون آمدن، تا هم شدت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشد، و پرهیز از اختلاط با زنان در مشاهده مشرفه، و رعایت حرمت و دوری از هر نوع خطا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوآر، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن.

۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقان.

۱۸ هنگام زیارت، باید زمینه ای برای کمال روحی و رشد معنوی و تصفیه قلب انسان فراهم شود، تا زائر را در اخلاق و زندگی و عفاف و تقوا به اولیاء الله نزدیک سازد، و وسیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشتن «معرفت» و «محبت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و درباره زیارت ائمه و معصومین (علیهم السلام) تعبیر «عارفاً بحقه» اشاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

زیارت اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه به مدینه الرسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعَتْ

ص: ۱۰۶۰

النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ،

فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ

الشَّرِيفِ فِي عَيْتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سِيَلامِي، وَأَنْتَ حَاجِبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيدِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا... ءَادْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ءَادْخُلُ يَا حُجَّهَ اللَّهِ، ءَادْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِدَلِيكَ فَانْتَ أَهْلٌ لِدَلِيكَ»،

پس داخل شو، و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

از در جبرئیل داخل شو، و مقدم دار پای راست را، و صد مرتبه الله اکبر بگو. آنگاه دو رکعت نماز تحیت مسجد «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ

النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرَّسَالَهَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَاهَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاهَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلِّواتُ اللَّهِ عَلَیْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ».

سپس رو به قبله در کنار ستونی که در سمت راست مرقد مطهر است بایست، در حالی که قبر مطهر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد که در این حال در بالا سر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار رفته ای و بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا

ص: ۱۰۶۱

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَيْتَ حَتَّى لَأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيَّدْتَ اللَّهُ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَّيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلِظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِسُؤْلِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَدَنَا بِكَ مِنَ الشُّرُوكِ وَالضَّلَالَةِ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صِلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ

الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَعْطِيهِ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً "، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَّجُّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي".

و حاجت خود را بطلب، امید است که برآورده شود.

پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را بخوان:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيِكَ وَبَلَّغْتَ رِسَالَاتِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ حَلَالَكَ، وَحَرَّمَ حَرَامَكَ، وَعَلَّمَ كِتَابَكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَدَعَا إِلَى دِينِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بَوْعْدِكَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَيَّرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ، وَكَشَفْتَ بِهِ الْعَمَاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ، وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ، وَأَحْيَيْتَ بِهِ

الْبِلَادِ، وَقَصِيَمَتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَأَهْلَكَتَ بِهِ الْفِرَاعِنَةَ، وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أضعَفَتْ بِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزَتْ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ، وَكَسَرَتْ بِهِ الْأَضْيَانَامَ، وَرَحِمَتْ بِهِ الْأَنْبَامَ، وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ، وَأَعَزَّزَتْ بِهِ الْإِيمَانَ، وَتَبَرَّتْ بِهِ الْأَوْثَانَ، وَعَظَّمَتْ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا».

زيارت دوّم حضرت رسول (صلى الله عليه وآله)

با سند صحيح و با دو روایت، از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهر پیامبر (صلى الله عليه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ

حَتَّى آتَيْتَكَ الْيَقِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد (علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) می خواند، بخوان:

«اللّهُمَّ إِلَيْكَ الْحَيَاتُ أَمْرِي، وَإِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبيدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْئَلُكَ ظَهْرِي، وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضِيَتْ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اللّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو لَهَا، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَخِذْتُ عَلَيْهَا، وَأَصْبَحْتُ الْأُمُورُ كُلُّهَا بِيَدِكَ، وَلَا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. اللّهُمَّ ارْزُدْ دُنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ وَلَا رَادَّ لِفَضْلِكَ. اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ

اسْمِي، وَأَنْ تُعَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي. اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ، وَأَعْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ».

در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که إن شاء الله برآورده شود.

نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي صَيِّئٌ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ، وَأَجْزَنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي، وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا "، وَلَمْ أَحْضُرْ زَمَانَ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، وَقَدْ زُرْتُهُ رَاغِبًا تَائِبًا مِنْ سَيِّئِ عَمَلِي، وَمُسْتَغْفِرًا لَكَ مِنْ ذُنُوبِي، وَمُقِرًّا لِمَكَ بِهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي، وَمَتَوَجِّهًا إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، صَيِّمُوا تَكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا جَعَلَنِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ، يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي، لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَيَتَقَبَّلَ مِنِّي عَمَلِي، وَيَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، فَكُنْ لِي شَفِيعًا عِنْدَ رَبِّكَ وَرَبِّي، فَنِعْمَ الْمَسْئُولُ رَبِّي،

ص: ۱۰۶۴

وَنِعْمَ الشَّفِيعُ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ، عَلَيَّكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ السَّلَامُ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لِي مِنْكَ الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ، وَالرِّزْقَ الْوَاسِعَ الطَّيِّبَ النَّافِعَ، كَمَا أُوجِبْتَ لِمَنْ آتَى نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى لَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ حَيٌّ، فَأَقْرَ لَهُ بِحُدُوبِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ رَسُولُكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

بخشی از مستحبات مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نماز گزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منور آن حضرت افضل است. از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منور تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحب است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَهُ مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَشُجْبُهُ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ، الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَأَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا، وَشَرَفِ التَّعْبُدِ لَكَ فِيهَا، فَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا فِي سِلَامِهِ نَفْسِي، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ، وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَطَلَبِ مَرْضَاتِكَ، وَتَعْظِيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِي مَشَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدًا يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلِهِ عَرْشِكَ، وَسَيِّكَانَ سَمَاوَاتِكَ لَكَ، وَيَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدٌ مَنْ مَضَى، وَيَفْضُلُ حَمْدَ مَنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمِيدٌ مَنْ عَرَفَ الْحَمِيدَ لَكَ، وَالتَّوْفِيقَ لِلْحَمْدِ مِنْكَ، حَمْدًا يَمَلَأُ مَاخَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ، وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَلَا يَنْقُضِي دُونَكَ، وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ وَلَا يَبْلُغُ آخِرَهُ أَوَائِلُ

مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عُرِفَ الْحَمْدُ، وَاعْتَقَدَ الْحَمْدُ، وَجُعِلَ ائْتِدَاءُ الْكَلَامِ الْحَمْدُ، يَا بَاقِيَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ، وَدَائِمِ السُّلْطَانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَدِيدِ الْبُطْشِ وَالْقُوَّةِ، وَنَافِذِ الْأَمْرِ وَالْإِرَادَةِ، وَوَاسِعِ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَرَبِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَقْضُرُ عَنْ أَيْسَرِهَا حَمْدِي، وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي، وَكَمْ مِنْ صَنَائِعٍ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يَحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَهَمِي، وَلَا يَقْتَدِرُهَا فِكْرِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُضِيَّطَفِي، بَيْنَ الْعَبْرِيَّةِ طِفْلاً وَخَيْرِهَا شَابِئاً وَكَهْلًا أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمْتَرِينَ دِيَمَةً، وَأَعْظَمَ الْخَلْقِ جُرْتُمَةً، الَّذِي أَوْضَحْتَ بِهِ الدَّلَالَاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسَالَاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ الثُّبُوتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ، وَأَظْهَرْتَ مَظْهَرًا، وَابْتَعَثْتَ نَبِيًّا وَهَادِيًّا أَمِينًا مُهْدِيًّا، دَاعِيًّا إِلَيْكَ، وَدَالًّا عَلَيْكَ، وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمَعْصُومِينَ مِنْ عِزَّتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أَسْرَتِهِ، وَشَرَّفْ لِمَدْيِكَ بِهِ مَنَازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَجَالِسَهُمْ، وَارْزُقْ إِلَى قُرْبِ رَسِيُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَكَانِهِ أُنْسَهُمْ».

دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، و بعد از آن این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ، وَلَا تُدِلَّنِي بِالذَّنْبِ، وَلَا تُرَدِّنِي إِلَى الْهَلَاكَةِ، وَأَعْصِمْنِي كَيْنِ اعْتَصِمَ، وَأَصْدِقْنِي كَيْنِ أَنْصَحَ لِمَحْ، وَاهْدِنِي كَيْنِ اهْتَدَيْتُ. اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي، وَلَا تُعِدِّنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَ عَنِّي وَقَدْ أَفْرَزْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحَسِّنَ وَقَدْ أَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، فَوْقَ فِقْهِي لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَيَسِّرْ لِي الْيُسْرَى، وَجَنِّبْنِي كُلَّ عَسِيرٍ. اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ، وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ

الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مُستجاب می شود.

استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)

مستحب است سه روز در مدینه منوره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دنیوی و آخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد:

«اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِي طَلِبِهَا وَالتَّمَسُّ بِهَا أَوْ لَمْ أُشْرِعْ، سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا، فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». و آنگاه حاجات خود را بطلب، که إن شاء الله مستجاب می شود.

نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفته، و در خانه آن حضرت بنا بر روایاتی که قبر آن بانوی معظمه را در خانه

اش معین کرده است همان دری است که محاذی قبر آن حضرت است، و پس از نماز بگو:

«يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ، وَمَلَأَهَا جُنُوداً مِّنَ الْمُسَبِّحِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَالْمُمَجِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلَى أَيْدِيهِمْ حُلُلَ الْكِرَامَاتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ، وَالْبَسِيَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَقَلَّدَهُمْ قَلَائِدَ النُّهَى، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْناسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَهُ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَكْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ، وَأَشَدَّهُمْ فِرْقاً، وَأَدْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَهُوَ خُضُوعاً وَاسْتِكَانَةً وَخُشُوعاً، يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِخَصَائِصِهِ وَدَرَجَاتِهِ وَمَنَازِلِهِ، وَاخْتَارَهُ لَوْحِيهِ وَسِفْرَاتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمَانَتِهِ، وَإِنْزَالِ كُتُبِهِ وَأَوَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ وَاسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسَيِّدَاتِ سَمَاوَاتِكَ، أَعْلَمَ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخَوْفَ خَلْقِكَ لَكَ، وَأَقْرَبَ خَلْقِكَ مِنْكَ، وَأَعْمَلَ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ، الَّذِينَ لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعِيُونِ، وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ، الْمُكْرَمِينَ بِجِوَارِكَ، وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ وَحَيْبِكَ، الْمُجْتَنِبِينَ الْآفَاتِ، وَالْمُوقِنِينَ السَّيِّئَاتِ. اللَّهُمَّ وَاحْضِصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ، صَدِّقُوا لَكَ عَلَيْهِ بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ، وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ الْكَرُوبِيِّينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ، وَزِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ، وَمَا بَيَّنَّتُهُ عَلَى أَلْسِنَتِهِ أَنْبِيَائِكَ، مِنْ مُحَلَّلَاتِكَ وَمُحَرَّمَاتِكَ. اللَّهُمَّ أَكْثِرْ صَلَوَاتِكَ عَلَى جَبْرِيْلَ، فَإِنَّهُ قُدْوَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهَادِي الْأَصْفِيَاءِ وَسَادِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبَباً لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ، وَتَجَاوُزِكَ عَنِّي، أَيْ جِوَادُ أَيْ كَرِيمُ، أَيْ قَرِيبُ أَيْ بَعِيدُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُوفِّقَنِي لِطَاعَتِكَ، وَلَا تُزِيلَ عَنِّي نِعْمَتَكَ، وَأَنْ تَرْزُقَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتُعِينَنِي عَنِ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَلَا تُخَيِّبْ يَا رَبُّ دُعَائِي، وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

و سپس بگو:

«وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ، أَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ الْمَهَالِكِ،

ص: ۱۰۶۸

وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَوَعَثَاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تَرُدَّنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي، بَعْدَ حَجِّ مَقْبُولٍ وَسَعْيِ مَشْكُورٍ وَعَمَلٍ مُتَّقَبَلٍ، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ نَبِيِّكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل (علیه السلام) بایست و بگو:

«أَيُّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٍ، أَيْ قَرِيبٍ أَيْ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ، وَأَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ».

زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

هرگاه خواستی از مدینه خارج شوی غسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَشْتَدُّعُكَ اللَّهُ وَأَشْتَرُ عَيْكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَيَّ مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

حضرت صادق (علیه السلام) در وداع قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به یونس بن یعقوب فرموده، بگو:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

در نقل دیگری آمده است: هرگاه خواستی از مدینه منوره خارج شوی، پس از اتمام کلیه اعمال غسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مُشَرَّف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ

اللَّهُ وَيَبْنِ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسِ بِكَ مِنْ مُيَدَلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا أَتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِذْكَ لِاشْرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِيَاؤُكَ وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجُكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخَلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامِكَ فِي بِلَادِكَ، وَخِزَانُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةُ سِرِّكَ، وَتَرَاجِمُهُ وَحِكْمِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحْيِيهِ مِنِّي وَسَيِّئًا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، لَا تَجْعَلْهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

وبگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدْ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةَ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ، وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِتَوَائِهِمْ، وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه (علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال

ص: ۱۰۷۰

او را پیامرزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا(علیها السلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضرت فاطمه(علیها السلام) در سال های اوّل بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علی بن ابی طالب (علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمه (علیهم السلام) می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

زیارت اوّل حضرت فاطمه(علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهره و پاره تن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کرده، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ،

ص: ۱۰۷۱

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنْ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّديقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضَايَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْأَنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدِّثَةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُنْضَطَّةُ الْمُقَهَّورَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَصِيْبَةٌ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ، لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سِيَلامِ اللَّهِ وَأَفْضَلُ صِلَواتِهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَنِّي راضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَمَّنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُيَوالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً.

سپس می گوئی: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلَيَّ وَصَلِّ عَلَى أَبِي طَالِبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَامامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ باقرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ،

وَصَلِّ عَلَى الصِّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى كَاطِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَصَلِّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الرَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّهِ الْقَائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَيْدَل، وَأَمِّتْ بِهِ الْحَوْر، وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسَيِّئَةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَتْفِي بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَطَهَّرْتَ لَهُمْ تَطْهِيراً،

سپس دو رکعت نماز بگزار در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و ثواب آن را به روح منور حضرت زهرا (علیها السلام) هدیه کن، آنگاه این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ، أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَأَجَابْتَهُ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ " كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ "، فَكَانَتْ بَرْدًا، وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَشْرَفِهَا وَأَعْظَمِهَا لِمَدِينِكَ، وَأَسْرِعِهَا إِجَابَةً وَأَنْجِحِهَا طَلَبَةً، وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحَقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ، وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ، وَأُلْحِقُ عَلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِكُتُبِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ، وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعَظِيمِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي آلَ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتَهُمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي، وَتَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي، وَتَرْفَعَهُ فِي عَلِيِّينَ، وَتَأْذَنَ لِي

فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي تُقْضَى بِهِ حَاجَةُ مَنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، وَتُسَمِّعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيٍّ بَيْنَ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدٍ بَيْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرِ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ الْمُنتَظِرَ لِإِذْنِكَ، صَلِّ لِمَوَاتِكَ وَسَلِّ لِمَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيُشْفَعُوا لِي إِلَيْكَ، وَتُشَفِّعَهُمْ فِيَّ، وَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

سپس حاجات را بخواه که إن شاء الله بر آورده می شود.

زیارت دوّم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَا لَمَكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ، وَلِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ، صَلِّ لِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتَانَا بِهِ وَصِيَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَّقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّقْنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ».

آنگاه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْمُحَمَّدُ نَهَ الْعَلِيمِهِ، أُشْهِدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ

ص: ۱۰۷۴

شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً».

پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، به همان ترتیبی که در زیارت اول آن حضرت ذکر کردیم.

زیارت انمه بقیع علیهم السلام

اشاره

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی آنچه در آداب زیارت ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه، استعمال بوی خوش و اذن دخول و امثال آن) اینجا نیز بجای آور، و در اذن دخول بگو:

«يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ، عَبْدُكُمْ وَابْنُ أُمَّتِكُمْ، الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْعَفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرَفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ، قَاصِدًا إِلَى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ، مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ، أَدْخُلْ يَا مَوَالِيَّ، أَدْخُلْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، أَدْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ».

و بعد از خضوع و خشوع و رقت قلب داخل شو و پای راست را مقدم دار، و بگو:

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْمَاجِدِ الْأَحَدِ، الْمُنْفَضِّلِ

الْمَنَانِ، الْمُنْتَطَوِّلِ الْحَنَانِ، الَّذِي مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَتِي بِإِحْسَانِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ».

پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَامُ فِي الْعَرَبِيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْعُرْوَةُ الْمَوْثِقَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَيْحَتُمْ وَصَيْبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَكُذِّبْتُمْ وَأُسِّىَ إِلَيْكُمْ فَعَفَوْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ

وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَعَنَ تَرَالْعَا بَعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسِدُ خُحُكُم مِّنْ أَصِيَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَنَّسِكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنْشُوكُم، مَن بِيكُم عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا سَمِيئُهُ، وَجَعَلَ صِيْلُواثَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَّنَا وَكَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا، إِذِ اخْتَارَكُم لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْوَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْتَمِينٌ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَضَيُّ دِيْقِنَا إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مِّنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَاءٍ وَاسْتِكَانٍ وَأَقْرَبِ مَا جَنِي، وَرَجِي بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ، وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكَى مِنَ الرَّدى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغَبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ

بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنُّ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَعَرَفْتَنِي بِمَا إِثْمَمْتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَحِدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتْ الْمِنَّةُ لِمَكَ وَ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَيْذُكُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيْمَا دَعَوْتُ».

پس دعا کن از برای خود هر چه خواهی.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد و دارای مفاهیم عالی و بیان اوصاف و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است.

زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی (رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَادَةَ الْمُتَّقِينَ، وَكِبْرَاءَ الصِّدِّيقِينَ، وَأُمَرَاءَ الصَّالِحِينَ، وَقَادَةَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلَامَ الْمُهْتَدِينَ، وَأَنْوَارَ الْعَارِفِينَ، وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَصِفْوَةَ الْأَصِيْفِيَاءِ، وَخَيْرَةَ الْأَنْفِيَاءِ، وَعِبَادَةَ الرَّحْمَانِ، وَشُرَكَاءَ الْفُرْقَانِ، وَمَنَاهِجَ الْإِيمَانِ، وَمَعَادِنَ الْحَقَائِقِ، وَشُفَعَاءَ الْخَلَائِقِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ،

ص: ۱۰۷۶

أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوَابُ نِعَمِ اللَّهِ الَّتِي فَتَحَهَا عَلَيَّ بِرِيَّتِي، وَالْأَعْلَامُ الَّتِي فَطَرَهَا لِإِرْشَادِ خَلِيقَتِي، وَالْمَوَازِينُ الَّتِي نَصَبَهَا لِتَهْدِيدِ شَرِيْعَتِي، وَإِنَّكُمْ مَفَاتِيحُ رَحْمَتِي، وَمَقَالِيدُ مَغْفِرَتِي، وَسَحَابٌ رِضْوَانِي، وَمَفَاتِيحُ جَنَانِي، وَحَمَلَةٌ فُرْقَانِي، وَخَزَنَةٌ عِلْمِي، وَحَفَظَةٌ سِرِّي، وَمَهِيْطٌ وَحِيِي، وَمَعَادِنُ أَمْرِي وَنَهْيِي، وَأَمَانَاتُ الثُّبُوِي، وَوَدَائِعُ الرِّسَالِي، وَفِي بَيْتِكُمْ نَزَلَ الْقُرْآنُ، وَمِنْ دَارِكُمْ ظَهَرَ الْإِسْلَامُ وَالْإِيْمَانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفُ رُسُلِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي ارْتَضَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْإِمَامَةِ، وَاجْتَبَاكُمْ لِلْخِلَافَةِ، وَعَصِيْمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الرَّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنُّوعِ وَالْجِنْسِ،

وَاصْبِرْكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدَى، وَالْعِلْمِ وَالْتَقَى وَالْحِلْمِ وَالنُّهَى، وَالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، وَالْخَشْيَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ، وَالْحِكْمَةِ وَالْإِثَارِ، وَالتَّقْوَى وَالْعِفَافِ، وَالرِّضَا وَالْكَفَافِ، وَالْقُلُوبِ الرَّكِيهِ، وَالنُّفُوسِ الْعَالِيهِ، وَالْأَشْخَاصِ الْمُنِيرِهِ، وَالْأَحْسَابِ الْكَبِيرِهِ، وَالْأَنْسَابِ الطَّاهِرِهِ، وَالْأَنْوَارِ الْبَاهِرِهِ لِمَوْصُولِهِ، وَالْأَحْكَامِ الْمَقْرُونِهِ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآيَاتِ، وَأَيَّدَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحُجُجِ الْبَالِغَةِ، وَالْأَدِلَّةِ الْوَاضِحَةِ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوَالِ الصَّادِقَةِ، وَالْأَمْثَالِ النَّاطِقَةِ، وَالْمَوَاعِظِ الشَّافِيهِ، وَالْحِكْمِ الْبَالِغَةِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَمَنْحَكُمْ فَضِيلَ الْخِطَابِ، وَأَرْشَدَكُمْ لَطُرُقِ الصَّوَابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنِيَا وَالْبَلَايَا، وَمَكْنُونِ الْخَفَايَا، وَمَعَالِمِ التَّنْزِيلِ، وَمَفَاصِلِ التَّأْوِيلِ، وَمَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ، كِتَابَاتِ الْحِكْمَةِ، وَشِعَارِ الْخَلِيلِ، وَمُنَسِيَاهُ الْكَلِيمِ، وَسَابِغِهِ دَاوُدَ، وَخَاتَمِ الْمَلِكِ، وَفَضْلِ الْمُصْطَفَى، وَسَيِّفِ الْمُرْتَضَى، وَالْجَفْرِ الْعَظِيمِ، وَالْإِرْثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ أَمْثَالَاً وَامْتَحَنَكُمْ بَلْوَى، وَأَحْلَكَكُمْ مَحَلَّ نَهْرِ طَالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ الصَّدَقَةَ، وَأَحَلَّ لَكُمْ الْخُمْسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبَائِثِ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، فَسَأْتُمْ الْعِبَادَ الْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفَاءَ الرَّاشِدُونَ، وَالْأَوْصِيَاءَ الْمُصْطَفُونَ، وَالْأَيْمَةَ الْمُعْصُومُونَ، وَالْأَوْلِيَاءَ الْمُرْضِيُونَ وَالْعُلَمَاءَ الصَّادِقُونَ، وَالْحُكَمَاءَ الرَّاسِخُونَ الْمُبَيَّنُونَ، وَالْبُشَرَاءَ النَّدْرَاءَ الشُّرَفَاءَ الْفَضْلَاءَ، وَالسِّيَادَةَ الْأَتْقِيَاءَ، الْأُمُورَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالتَّيَاهُونَ عَنِ الْمُتَكْرِرِ، وَاللَّابِسُونَ شِعَارَ الْبَلْوَى وَرِدَاءَ التَّقْوَى، وَالْمُتَسِرِّبُونَ نُورَ الْهُدَى، وَالصَّابِرُونَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبُؤْسِ، وَلَعَدُّكُمْ الْحَقُّ، وَرَبَّكُمْ الصَّدَقُ، وَغَدَاكُمْ الْيَقِينُ، وَنَطَقَ بِفَضْلِكُمُ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالطَّرُقُ إِلَى ثَوَابِهِ، وَالْهُدَاهُ إِلَى خَلِيقَتِي، وَالْأَعْلَامُ فِي بَرِيَّتِي،

وَالشُّفَرَاءَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتَادُهُ فِي أَرْضِهِ، وَخُزَانُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَأَنْصَارُ كَلِمَةِ التَّقْوَى، وَمَعَالِمُ سُبُلِ الْهُدَى، وَمَفْرَعُ الْعِبَادِ إِذَا اخْتَلَفُوا، وَالدَّلُورُنَ عَلَى الْحَقِّ إِذَا تَنَازَعُوا، وَالتُّجُومُ الَّتِي بِكُمْ يُهْتَدَى، وَبِأَقْوَالِكُمْ وَأَفْعَالِكُمْ يُقْتَدَى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِوَلَايَتِكُمْ كَمَلَ الدِّينُ وَالْإِيمَانُ، وَإِنَّكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْبَاطِلِ، وَأَنَّ اللَّهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرَارَ الْغُيُوبِ وَمَقَادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ السَّكِينَةِ وَطَمَ أُنَيْنَةَ الْوَقَارِ، وَجَعَلَ أَبْصَارَكُمْ مَأْلِفًا لِلْقَعْدَرَةِ، وَأَرْوَاحَكُمْ مَعَادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلَا يَنْعَتُكُمْ إِلَّا الْمَلَائِكَةُ، وَلَا يَصِفُكُمْ إِلَّا الرُّسُلُ، أَنْتُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ، وَعِبَادُهُ لِلْقُدْسِ وَأَصْفِيَاؤُهُ، وَأَنْصَارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكَانُ تَمْجِيدِهِ، وَدَعَائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعَاتُهُ إِلَى دِينِهِ، وَحَرَسَهُ خَلَائِقِهِ، وَحَفَظَهُ شَرَائِعِهِ، وَأَنَا أَشْهَدُ اللَّهُ خَالِقِي، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ، وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُتَقَرِّبُكُمْ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِإِمَامَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِعِضَمَتِكُمْ، خَاضِعٌ لِوِلَايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، عَالِمٌ بِأَنَّ اللَّهَ حَيَّلَ جَلَالَهُ قَدْ طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَوَاحِشِ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَمِنْ كُلِّ رِيئِهِ وَرَجَاسِهِ وَدَنَائِهِ وَنَجَاسِهِ، وَأَعْطَاكُمْ رَايَةَ الْحَقِّ، الَّتِي مَنْ قَدَّمَهَا ضَلَّ، مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا ذَلَّ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى كُلِّ أَسْوَدٍ وَأَبْيَضٍ مِنْ عِبَادِهِ، فَصَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ».

آنكاه بگو:

«السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْأَمِينِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، لَقَدْ رَضِيَ عَنْكُمْ نَدَى الْإِيمَانِ، وَرَبِّيْتُمْ فِي حِجْرِ الْإِسْلَامِ، وَأَصْطَفَاكُمْ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَعَلَّمَكُمْ فَضْلَ الْخِطَابِ، وَأَجْرَى فِيكُمْ مَوَارِيثَ الثُّبُورِ، وَفَجَّرَ بِكُمْ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ، وَالزَّمَكُمْ بِحِفْظِ الشَّرِيعَةِ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى النَّاسِ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ،

ص: ١٠٧٨

خَلِيفَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، الْإِمَامَ الرَّضِيَّ الْهَادِيَّ الْمَرْضِيَّ، عِلْمَ الدِّينِ وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ، الْعَامِلَ بِالْحَقِّ وَالْقَائِمَ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْيَبَ
وَأَزْكَى، وَأَنْمَى مَا صِلَيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَأَصْدِقَائِكَ وَأَحِبَّائِكَ، صَلَاةً تُبَيِّضُ بِهَا وَجْهَهُ، وَتُطَيِّبُ بِهَا رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنْ
آبَائِهِ الْوَصِيَّةَ، وَدَفَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ الْبَلِيَّةَ، فَلَمَّا خَافَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفِتْنََ رَكَنَ إِلَى الَّذِي إِلَيْهِ رَكَنَ، وَكَانَ بِمَا أَنَاهُ اللهُ عَالِمًا، وَبِدِينِهِ
قَائِمًا، فَأَجْزِهِ اللهُمَّ جِزَاءَ الْعَارِفِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ. اللهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْوَصِيِّ، وَالسَّيِّدِ الرَّضِيِّ، وَالْعَابِدِ الْأَمِينِ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ
عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اللهُمَّ اخْصِصْهُ بِمَا خَصَّصْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ شَرَائِفِ رِضْوَانِكَ، وَكَرَائِمِ تَحِيَّاتِكَ، وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، فَلَقَدْ بَلَغَ فِي
عِبَادِهِ، وَنَصَحَ لَكَ فِي طَاعَتِهِ، وَسَارَعَ فِي رِضَاكَ، وَسَيَلَكَ بِالْأَمَّةِ طَرِيقَ هُدَاكَ، وَقَضَى مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فِي دَوْلَتِهِ، وَأَدَّى
مَا وَجَبَ عَلَيْهِ فِي وِلَايَتِهِ، حَتَّى انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، وَكَانَ بِشَيْعَتِهِ رَوْفًا، وَبِرِعِيَّتِهِ رَحِيمًا. اللهُمَّ بَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا السَّلَامَ،
وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللهِ وَبَرَكَاتَهُ. اللهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْوَصِيِّ الْبَاقِرِ، وَالْإِمَامِ الطَّاهِرِ، وَالْعِلْمِ الطَّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ.
 اللهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ، الصِّادِعِ بِالْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالصِّدْقِ، الَّذِي بَقَرَ الْعِلْمَ بَقْرًا وَبَيَّنَّهُ سِتْرًا وَجَهْرًا، وَقَضَى بِالْحَقِّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ،
وَأَدَّى الْأَمَانَةَ الَّتِي صَارَتْ إِلَيْهِ، وَأَمَرَ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنْ مَعْصِيَتِكَ. اللهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلًا يَقْتَدِي
بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَائِهِ الْمُعْصُومِينَ، أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَأَجْزَلِهَا، وَأَعْظَمِ سُؤْلِهِ وَغَايَةِ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلَغِهِ مِنَّا
السَّلَامَ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللهِ وَبَرَكَاتَهُ. اللهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْهَادِي، وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ، وَوَارِثِ عِلْمِ

الأنبياء، عَلمَ الدِّينِ، وَالنَّاطِقِ بِالْحَقِّ الْبَاقِينَ، وَأَبِي الْمَسَاكِينِ، جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ كَمَا عَبْدَكَ مُخْلِصاً وَأَطَاعَكَ مُخْلِصاً مُجْتَهِداً، وَاجْزِهِ عَنْ إِحْيَاءِ سُنتِكَ وَإِقَامَةِ فَرَائِضِكَ خَيْرَ جِزَاءِ الْمُتَّقِينَ، وَأَفْضَلَ ثَوَابِ الصَّالِحِينَ، وَخُصَّهُ مِنَّا بِالسَّلَامِ، وَارْزُقْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

زيارت امام حسن مجتبي (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّكِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبُرُّ الْوَفِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْأَمِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّوَالِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمُهْدِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الرَّكِي، السَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

زيارت امام زين العابدين (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَازِنَ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ الْمُتَوَاضِعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ذَخِيرَةَ الْمُتَعَبِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْعِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكِينَةَ الْحِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْقِصَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْخَلَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَحْرَ النَّدى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَدْرَ الدُّجَى، السَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَوْاهُ الْحَلِيمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّابِرُ الْحَكِيمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَيْسَ الْبَكَائِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ امْضِي بَاحِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ أَمَانِهِ، وَأَنَّكَ نَاصِيحَتٌ فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ، وَسَارِعَتٌ فِي مَرْضَاتِهِ، وَخَيِّبَتٌ أَعْدَاءَهُ، وَسَيَّرَتٌ أَوْلِيَاءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَيَّدْتَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَأَتَقَيْتَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طَاعَتِهِ، حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ، فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زيارت امام محمد باقر (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَاقِرُ بِعِلْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاحِصُ عَنْ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُبِينُ لِحُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِمُ بِقِسْطِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَبِيلُ الْمَتِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبِيدْرُ اللَّامِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاجُ الْأَسِيرُجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَوْكَبُ الْأَبْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

أَيُّهَا الْمُتَنَزِّعُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الزَّكِيُّ فِي الْحَسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي النَّسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَصِيرُ الْمَشِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صِدْعًا، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْرًا، وَنَثَرْتَهُ نَثْرًا، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَكُنْتَ لِإِدِينِ اللَّهِ مُكَاتِمًا، وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ وِلَايَةِ غَيْرِ اللَّهِ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ، وَأَمَرْتَ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، حَتَّى قَبَضَكَ اللَّهُ إِلَى رِضْوَانِهِ، وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كَرَامَتِهِ، وَإِلَى مَسَاكِينِ أَصْفِيَائِهِ، وَمُجَاوِرِهِ

أُولِيائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت امام صادق (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النَّاطِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاتِقُ الرَّائِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِصْبَاحَ الظُّلُمَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَافِعَ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعِيدَ الْبَرَكَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْحُجَجِ وَالذَّلَالَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاشِرَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ الْخَطَابَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِيدَ الصِّادِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ النَّاطِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلَفَ الْخَائِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَعِيمَ الصَّادِقِينَ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْمُضِلِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْطَائِعِينَ،

أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَشَمْسُ الضُّحَى، وَبَحْرُ الْمَدَى، وَكَهْفُ الْوَرَى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَّاسِ عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام)

مرحوم شیخ طوسی و سید بن طاوس گفته اند که چون خواستی ائمه بقیع را وداع کنی، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْهُدَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا يَا اللَّهُ وَيَا الرَّسُولَ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَاصْبِرْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

پس دعا بسیار کن، و از خداوند بخواه که بار دیگر زیارت ایشان را نصیب تو گرداند، و این آخرین زیارت تو نباشد.

زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیه السلام)

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مقامی والا دارد، و در راه اسلام فداکاری های بسیار کرده و از حامیان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده، که قبر او در قبرستان

بقیع است. در مفتاح الجنات این زیارت برای آن بزرگوار نقل شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ السَّقَايَةِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهم السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و فرزندی هم چون علی بن ابی طالب (علیه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمه بقیع است، لکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیه دایه پیامبر (صلی الله علیه وآله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلّه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَخْرِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّديقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلَى اللَّهِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَيَدْنِكَ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ الْكَفَالَةِ، وَأَدْوَيْتِ الْأَمَانَةَ، وَاجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، وَبَالِغَتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَةً عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَةً عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَةً رِضَاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى الْإِيمَانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ، رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً، طَاهِرَةً زَكِيَّةً، تَقِيَّةً نَقِيَّةً، فَرْضِي اللَّهُ عَنْكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَأْوَاكَ، اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانْفَعِنِي بِزِيَارَتِهَا، وَتَبِّئْنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا، وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَشَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا، وَاحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا، وَارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زَمَرَتِهَا، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ، اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) غیر از فاطمه زهرا (علیها السلام) دختران دیگری هم به نام های «زینب»، «ام کلثوم» و «رقیه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد.

برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به امید ثواب، چنین می گویی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُضِيِّطَفِيِّ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الْمُحْتَبِيِّ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اضْطَفِيَهُ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ، وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَالْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إِسْمَاعِيلَ، وَسُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، السَّلَامُ عَلَى أَخَوَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبُتُولِ، السَّلَامُ عَلَى زَيْنَبَ وَأُمِّ كَلْثُومَ وَرُقِيَّةَ، السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفَاتِ الْأَحْسَابِ، وَالطَّاهِرَاتِ الْأَنْسَابِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ الْأَبَاءِ الْأَعَاطِمِ، وَسُلَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكَارِمِ الْأَفَاخِمِ، عَبِيدِ الْمُطَلَبِ وَعَبْدِ مَنْفَى وَهَاشِمِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیهم السلام)

عقیل و جعفر طیار هر دو برادران علی بن ابی طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طیار، همسر حضرت زینب (علیها السلام) است.

قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد. در زیارت این دو بزرگوار چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَقِيلَ بْنَ

أَيْطَالِبُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ الْمُضَيِّطِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخَا عَلِيِّ الْمُزْتَضِي، السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ، وَعَلَى مَنْ حَوْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَحَلَّكُمْ وَمَأْوِيَكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

ابراهیم، پسر رسول الله (صلی الله علیه وآله) در کودکی از دنیا رفت و پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) را داغدار کرد. در گذشت ابراهیم، پیامبر را به شدت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: «چشم اشک فشان است و غمگین، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخوشنودی پروردگاران گردد». (بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵ و ج ۷۷، ص ۱۴۲، ح ۱)

این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود، در بقیع به خاک سپرده شد. برای زیارت او، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى صَيفِي اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَيْرِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى السُّعْدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّوحُ الزَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السُّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّسَمَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُبْعُوثِ إِلَى كَافَّةِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ

يَا ابْنَ الْبَيْتِ الْبَيْتِ الْبَيْتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ صَاحِبِ الزَّايَةِ وَالْعَلَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ، أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، فَتَقَلِّكَ إِلَيْهِ طَيِّبًا زَاكِيًا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَبَوَّأَكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صِلَاةً تَقَرُّ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبْلَغُهُ أَكْبَرَ مِائِمَاتِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صِلَاةِكَ وَأَزْكَاهَا، وَأَنْمِي بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا، عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ، مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى مَا خَلَفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ، وَإِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُورًا، وَذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا، وَحَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً، وَعَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً، وَحَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً، وَأَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّةً، وَأُمُورِي بِهِمْ مَسْجُودَةً، وَشُؤُونِي بِهِمْ مَحْمُودَةً. اللَّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ، وَنَفِّسْ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَضَعِيْقٍ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ، وَامْنَحْنِي ثَوَابَكَ، وَأَسْكِنْنِي جَنَّاتَكَ، وَارزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَأَمَانَكَ، وَأَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالِدِي وَوَلَدِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

زيارت اسماعيل فرزند امام صادق (عليهم السلام)

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق (علیه السلام) بود، و عده ای از شیعیان پس از امام صادق به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیه» معروف شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى

أَبِيكَ الْمُرْتَضَى الرَّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّائِرَةِ، شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَأَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخْرَةِ، أَيْمَةَ الْخَلْقِ وَوُلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ، الطَّاهِرُ الْكَرِيمُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُصِطَفِيُّهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيُّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْأِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعَلِمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِتَذَلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)

حلیمه سعدیه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطلب (جد پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشان چنین می گوئی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

أُمَّ الْمُصْطَفِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُرْضِعَةَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ، فَرَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلَكَ وَمَأْوَاكَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیه و عاتکه»، دختران عبدالمطلب و ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بیعت کرد، و به

مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت.

عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمّه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) صفیه و عاتکه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي الْمُصْطَفَى، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنَزِلِكُمَا وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)، به همسری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبدالله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. امّ البنین برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، و از احیای گران یاد کربلا و شهدا بود.

در زیارت امّ البنین (علیها السلام) می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْبَنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكِ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنَزِلِكِ وَمَأْوِيكِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ

ص: ۱۰۸۸

إِلَّا اللَّهُ، مَنْ أَهْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَحَدَّثْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرِهِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَوَلِيِّ اللَّهِ».

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده هر کس به قبرستان برای زیارت اهل قبور برود، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و والدینش را ببخشد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از احوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهم السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السیلام در محلّ مُصَيَّمِي» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست.

در زیارت آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

مُسْتَوْدَعٌ نُورِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْتَهَى إِلَيْهِ الْوَدِيعَهُ وَالْأَمَانَهُ الْمَنِيعَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَوْدَعَ اللَّهُ فِي صُلْبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِينِ نُورَ رَسُولِ اللَّهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّةَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي رَسُولِهِ، وَكُنْتَ فِي دِينِكَ عَلَى يَقِينٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِينَ اللَّهِ عَلَى مِنْهَاجِ حَيْدِكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ فِي حَيَاتِكَ وَبَعِيدَ وَفَاتِكَ، عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ، وَأَقْرَزْتَ وَصِيَّةَ دَقَّتْ بِنُورِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَصَلِّ لِي اللَّهُ عَلَيْكَ حَيًّا وَمَيِّتًا، وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهم السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمُعْجِدِ الْأَيْلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ فَرْعٍ مِنْ دَوْحِ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ لَدِّيحِ إِسْمَاعِيلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْأَبْرَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ، وَعَمَّ الْوَصِيِّ الْكَرَّارِ، وَوَالِدِ الْأَيْمَةِ الْأَطْهَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَضَاءَتْ بُنُورَ جَبِينِهِ عِنْدَ وِلَادَتِهِ أَطْرَافَ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَنْفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَيَّلَكَ مَسِيلَكَ جَدَّهُ إِسْمَاعِيلَ، فَاسْتَلَمَ لِأَبِيهِ لِيَذْبَحَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ فَدَاهُ اللَّهُ بِمَا فَدَاهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَامِلَ نُورِ النَّبُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَشْرَفَ النَّاسِ فِي الْأَبُوَّةِ وَالنُّبُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الطَّاهِرِينَ بَعْدَ الطَّاهِرِينَ، وَابْنَ الطَّاهِرِينَ، وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد

در سال سوّم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحد جنگی میان مسلمانان و کُفّار اتّفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلف، عدّه ای از فرمان رهبری سرپیچی کردند، و در نتیجه بیش از

هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحققین در رساله فخریه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و دیگر شهدای اُحد در قبرستان اُحد.

از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت ننماید، به من جفا کرده است. شیخ مفید (رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) سنّت شده است که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند.

و در حدیث است که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، و در این مکان مشرکین، و به نقلی دیگر در آن جا نمازی گزارد و دعا می کرد. شهدای اُحد رضوان الله علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجَدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ، وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ

ص: ۱۰۹۱

رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ، وَمُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِحَدِّكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خِلَاصَ نَفْسِي مَتَعَوِّذًا كَ مَنْ نَارِ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَزِعًا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتُكَ مِنْ شِقْمِهِ بَعِيدِهِ، طَالِبًا فَكَاكَ رَقِيَّتِي مِنَ النَّارِ، وَقَدْ أَوْقَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَأَتَيْتُ مَا أَسِيخُطُ رَبِّي، وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي، فَقَدْ سَرَوْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا، وَسَيَكَبْتُ عَبْرَتِي عِنْدَكَ بِأَكْيَا، وَصَرَوْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا، وَأَنْتَ مَمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَشَنِي عَلَى بَرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَيَّدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَبْنِي فِي الْوِفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمْنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّكُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاكُمْ، وَلَا يَخْسُرُ مَنْ يَهْوَاكُمْ، وَلَا يَسْعُدُ مَنْ عَادِيكُمْ».

پس رو به قبله می کنی و می گویی:

لَلَّهِمْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اَللَّهُمَّ اِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِجَبْرِ نِي مِنْ نِقْمَتِكَ وَسَيِّخَطِكَ وَمَقِيحِكَ فِي يَوْمٍ تَكْتُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَمَتْ، وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَزَحَّمْنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تُعَاقِبْ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ، وَلَا تَحْزِينِي بَعْدَ الْيَوْمِ، وَلَا تَصْرِفْنِي بَعْدِي حَاجَتِي، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءَ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ جِنَايَةِ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَانظُرْ الْيَوْمَ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِمَا فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تَحْزِينِي سَعْيِي، وَلَا يَهْوَنَنَّ عَلَيْكَ ابْتِهَالِي، وَلَا تَحْجِبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تَقْلِبْنِي بَعْدِي حَوَائِجِي،

ص: ۱۰۹۲

الْمَلْهُوفِ الْخَيْرَانَ الْغَرِيقِ الْمُسْرِيفِ عَلَى الْهَلَاكِهٖ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْظِرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لَا أَسْتَقِي بِعِيدِهَا أَيْدَاءً، وَأَرْحَمِ تَضَرُّعِي وَعَيْبِرَتِي وَأَنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا تَرُدَّ أَمْلِي، اَللَّهُمَّ إِنِّ تُعَاقِبُ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عَيْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلَا أُخَيِّبَنَّ الْيَوْمَ، وَلَا تُصَيِّرْ فَنِي بَعِيرٍ حَاجَتِي، وَلَا تُخَيِّبَنَّ شُخُوصِي وَوِفَادَتِي، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفَقَتِي، وَاتَّعَبْتُ بَدَنِي، وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَخَلَفْتُ الْأَهْلَ وَالْمَالَ وَمَا خَوَّلْتَنِي، وَآثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَى نَفْسِي، وَلَذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغَاءً مَرْضَاتِكَ، فَعِدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ ذَنْبِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ».

زیارت دیگر شهدای اُحد

در زیارت شهدای جنگ اُحد که در دامنه کوه اُحد دفن هستند، چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سِلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَعَنِ نَبِيِّهِ، وَجِدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجِزَاءِ، وَعَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسَنَ أَوْلِيَاكُمْ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَإِنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبِحَقِّكُمْ

عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضِيَّةِ الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللَّهُمَّ اَنْفَعِنِي بِزِيَارَتِهِمْ، وَتَبِّئْنِي عَلَى قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ اَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لِاحِقُونَ».

و سپس هر چه می توانی سوره " اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهره این شهدا هدیه کن.

مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح ویژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، کتاب هایی در این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرّفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبات برخی از آنان اکتفا می شود:

مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

جاهای مهم مسجد عبارتند از

الف: حُجره مطهره:

طول حجره مطهره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قبه الخضر بر روی آن قرار دارد.

ب: منبر رسول

ص: ۱۰۹۴

اللّٰه (صلی الله علیه وآله):

در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پله ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند.

ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خلفاء، مسجدالنبی محراب نداشت، اما در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محلّ نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النبی (صلی الله علیه وآله) معروف است.

د: روضه منوره

ه: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنّانه، مهاجرین، سریر و مخلّقه معروف است.

و: مقام جبرئیل

ز: محلّ اصحاب صفّه

ح: محراب تهجد

ط: خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)

قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق (علیهم السلام)، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

مسجد قُبا

اولین مسجدی که بر اساس تقوا، توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قُبا بود.

مَشْرَبَه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَدّ الشَّمس

مَشْرَبَه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَدّ الشَّمس که در نزدیکی قُبا بوده است.

مسجد الجمعه

مسجد الجمعه که در مسیر قُبا به مدینه قرار دارد.

قبرستان أحد

قبرستان أحد در این مکان حمزه سیدالشهدا و سایر شهدای جنگ أحد مدفون هستند

مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول الله که در أحد قرار داشته است.

مساجد سبعة

مساجد سبعة این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعة معروف است، و بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در

ص: ۱۰۹۵

محل وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از:

الف: مسجد فتح

ب: مسجد علی (علیه السلام)

ج: مسجد فاطمه (علیها السلام)

د: مسجد سلمان (رحمه الله)

برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

مسجد ذوالقبتین

مسجد ذوالقبتین در این مسجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الاقصی نماز می خواندند، موظف شدند از آن پس به طرف کعبه نماز بگذارند.

مسجد غمامه یا مصلى النبى (صلى الله عليه وآله)

مسجد غمامه یا مصلى النبى (صلى الله عليه وآله)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام) که در مناخه و نزدیک به یکدیگر قرار داشته اند.

مسجد مباحله

مسجد مباحله در محل این مسجد پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) همراه با علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباحله با نصارای نجران آمدند.

مسجد شجره

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حج و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

محلّه بنی هاشم

محلّه بنی هاشم خانه امام سجّاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و ذریّه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

مساجد دیگری

مسجد ابوذر، مسجد نفس زکیه، مسجد ظفر یا مسجد بنی ظفر، مسجد سُقیّا، مسجد مُسَیِّجِد، مسجد غزاله یا مسجد منصور، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و...

برخی از این اماکن اعمال و مستحبات خاصی دارند که به اختصار متذکر می شویم:

مستحبات مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

۱ غسل ورود به مدینه و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) و زیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه بقیع (علیهم السلام)، که

ص: ۱۰۹۶

می توان با یک غسل همه را تیت کرد.

۲ اقامت در مدینه منوره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادعای اجماع کرده است.

سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است.

۳ مستحب است در مدت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) بخواند.

۴ مستحب است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک درهم صدقه در مدینه معادل ده هزار درهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کوتاهی نشود.

۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هر چه می تواند نماز بخواند، به ویژه در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) که هر رکعت نماز در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول الله (صلی الله علیه و آله) می باشد.

۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد.

۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا

ص: ۱۰۹۷

آورد.

۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سلام کند.

۹ پس از زیارت چنانکه قبلاً گفته شد دو رکعت نماز زیارت بخواند، و ثوابش را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هدیه کند.

۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند.

۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند.

۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگزارد.

۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند.

۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) بجا آورد، و دعا کند.

۱۵ نماز و دعا در روضه مبارکه حضرت رسول و هم چنین در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد.

قابل توجه اینکه، روضه مبارکه مسجدالنبی، ستون توبه و مقام جبرئیل هر کدام دعای مخصوصی دارند که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) زیر عنوان خاص خود ذکر شده است.

مسجد قبا

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل، سال اوّل هجری، وارد قریه قبا (۵ کیلومتری جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقف کرد، تا حضرت علی (علیه السلام) در مکه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستوره‌های حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه (علیها السلام) در میانشان بود،

ص: ۱۰۹۸

به حضرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضرت آماده کنند. در این توقّف چهار روزه، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اولین مسجد را با کمک مسلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قبا هدیه کردند، و حضرت با نوک سرنیزه خود حدود آن را روی زمین مشخص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است.

در ساختن این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مانند دیگر مسلمانان شرکت داشت، و سنگ و گل حمل می نمود، و دوشادوش دیگران کار می کرد، و در جواب آنان که از حضرت می خواستند که گوشه ای بنشیند و فقط فرمان دهد می فرمود:

قَدْ أفلَحَ مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ *** يَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَائِمًا وَقَاعِدًا آية شریفه " لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ " ((توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است.

مسجد قبا بارها تجدید بنا و توسعه یافته، زیرا نزد مسلمین اهمّیت بسزایی داشته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هر هفته روزهای دوشنبه به قبا تشریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردند. از آن حضرت روایت شده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد و به مسجد قبا رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عمره را برای او می نویسند. و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مشاهده و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیّت

ص: ۱۰۹۹

بعد تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اول را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات دعا کنی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَّلِ عَلَى صِدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " لَمْ سِجِدْ أُسَسَّ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ". اللَّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنَ النَّفَاقِ، وَأَعْمَالَنَا مِنَ الرِّيَا، وَفُرُوجَنَا مِنَ الزَّنَا، وَالسِّتْنَائِ مِنَ الْكُذْبِ وَالغَيْبِ، وَأَعْيُنَنَا مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ».

پشت این مسجد منزلی بوده متعلق به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلاً اثری از آن نیست.

گفته شده که انگشتر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد.

نکته قابل توجه اینکه: در سال نهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی بر ضد اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن را افتتاح نماید و برای تبرک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هم قول مساعد دادند که در فرصت مناسب چنین کند، ولی با نزول آیه شریفه "...وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا... " نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر (صلی

مسجد ذو قبلتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) به دعوت «أُمَّ بَشْر» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است.

یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ" «ما تورا که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قبله ترضیها قول و وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هر جا کنتم قولوا و جوهکم شطره» (بقره: ۱۴۴) می باشد.

سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسفانه در سال های اخیر که مسجد را تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَيْنِ، وَمُصَلَّى نَبِيِّنَا وَحَبِيبِنَا وَسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَلِ عَلَى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ". اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغْتَنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ وَمَا ثَرَهُ الشَّرِيفَةَ، فَلَا تُحْرِمْنَا يَا اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ فَضْلِ شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لَوَائِهِ، وَآمِنَّا عَلَى مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِهِ الْمُمُورِدِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ، شَرِبَهُ هَنِيئَةً مَرِيئَةً لَا نُنْظَمُ بَعْدَهَا أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلع، چند مسجد کوچک است که موقعیت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خبر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علی بن ابی طالب (علیهم السلام)، عمرو بن عبدود عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این هنگام فرمود: «ضَرَبَهُ عَلِيُّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲)

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را بخوانی:

«يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا مُغِيثَ الْمَهْمُومِينَ، اِكْشِفْ عَنِّي

ضُرِّيْ وَهَمِّيْ وَكَرْبِيْ وَغَمِّيْ، كَمَا كَشَفْتَ عَيْنَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَآكَفَيْتَنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباحله است که در روز بیست و چهارم ذی حجه داستان مباحله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان واقع شد.

در مسجد الاجابه پس از دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را می خوانی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعَابِدِينَ لَكَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ، وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الدَّلِيلُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَمِّنْ بِغِنَاكَ عَلَى فَقْرِي، وَبِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِقُوَّتِكَ عَلَى ضَعْفِي، يَا قَوِيَّ يَا عَزِيزُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، وَآكَفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فرهنگ وازگان حج

مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج

گردآوری: محمد یوسف حریری

بسم الله الرحمن الرحيم

حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسئلت توفیق زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان. ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا أو أخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

اُئمه بقیع

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

نام

ص: ۱۱۰۳

دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اباطع

(أ ط) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

ابراج شهداء

(أ) شهرت برج (ساختمان)هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه () شهدای فح.

ابطح

(أ ط) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ک) ابطح.

ابوا

(أ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا:

۱. محل ولادت حضرت امام کاظم (علیه السلام) است.

۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند.

۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف می شد.

۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود.

نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

ابوقیسی

(ك) كوه ابوقبيس.

ايبار على

(أ) نام ديگر منطقه (ك) مسجد شجره.

اتمام حج

افعال حج را بدون خلل ونقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمينولوژی حقوق).

اتمو الصف الاول فالاول

ص: ۱۱۰۴

(أَبِ مُمْ صَّ فَ لَ أَوْلُ فَ لَ أَوْلُ).

امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سووا صفوفکم» و «استووا» نمازگزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

اثبره

(أَبَ رَ) جمع ثبیر. عمده کوه های بزرگ مکه را گویند. از جمله اند: ثبیر غینا (که بلندترین این ثبیرهاست)، ثبیر الزنج، ثبیر الخضراء، ثبیرا التصح، ثبیر احذب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

اثر ب

اَرِ نام دیگری از یثرب (مدینه) است (لغت نامه، میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

اجازه

(اِزِ) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ک) حج جاهلی.

اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ک) حج جاهلی.

اجیاد

(أ) یا «جیاد» در تلفظ گویش های عامیانه به دو دره از دره های مکه اطلاق می شود؛ یکی از جنوب امتداد یافته به سمت شمال می رود و دیگری از کوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندد. این دره ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

احجاج

(أ) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

احجار الزيت

(أَرُ زَ) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است.

این جا مدفن قیام گر علوی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) محمد بن عبدالله مشهور به نفس

ص: ۱۱۰۵

زکيه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبي علويان توسط عباسيان، نفس زکيه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در «احجار الزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکيه را براساس خبری از رسول الله می دانند که فرمود: نفس زکيه از فرزندانم در احجار الزیت کشته می شود.

احجار المراء

(أَرْ لَمْ) (۱) قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه)

جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجار المراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجار المراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

احد

(أُحْ) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ک) کوه احد.

غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یا پنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزاندند و با این فتح ابتدایی عده ای

ص: ۱۱۰۶

از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنائم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی (علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق در کشتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به مکه بازگشتند.

قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبور الشهداء» معروف است. مدفن مقدس آن حضرت قبه و بارگاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصرالدین بالله عباسی ساخته شد و سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسعه داد و نیز در زمان حکومت عبدالمجید عثمانی مرمت شد. اما وهابیون آن را (مانند دیگر زیارتگاه های مدینه) تخریب کردند و قبر آن حضرت و سایر شهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزارهای شریف، در سال ۱۳۸۳

۱. م (لغت نامه) م (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲).

هجری قمری دور تا دور «مقابر شهدای احد» را به صورت صحن مستطیل با دیواری سیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن

ص: ۱۱۰۷

تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند).

در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر (در قسمت غرب) می باشد، و در ضلع شمالی قبر حضرت حمزه، محوطه گود مربع شکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند.

زیارت شهدای احد: درباره فضیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: هر کس مرا زیارت کند و عمومیم را زیارت نکند بر من جفا کرده است. و روایت است که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود به زیارت آن جناب و سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است.

مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فسح)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماه)، مسجد ثنایا (قبه الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

احرام

(۱) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادوخته (احرامی)، حرام کردن اموری در مراسم حج.

احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن

ص: ۱۱۰۸

از لباس معمولی و در بر کردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است.

واجبات احرام:

احرامی پوشیدن.

نیت احرام (حج عمره) نمودن.

ذکر تلبیه (لیک) را گفتن.

مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان ها در:

۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فح (برای کودکان).

۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا).

۳. عمره مفرده، همان میقات های عمره، تمتع است، و در مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، اضاه لبن، وادی نخله، وادی عرفه، ادنی الحل.

زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعدة و نُه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است.

۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعدة و نُه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است).

۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج.

لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خانه خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) برتن می کنند. و استفاده از

ص: ۱۱۰۹

لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) بر تن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «آزار» (مانند لنگک به کمر بسته شده و) از ناف تا زانو را می پوشاند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می شده و کتف را در بر می گیرد و) شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمول شان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول خودشان باشند.

واجبات احرام:

طاهر بودن.

غصبی نبودن.

ندوخته بودن.

بافته بودن.

بدن نما نبودن.

گره خورده نبودن.

از حلال تهیه شدن.

از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن.

مستحبات احرامی:

فراخ بودن.

سفید بودن.

بلند تا ساق بودن.

پنبه ای (خالص) بودن.

مکروهات احرامی:

چرک بودن.

سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن.

راه راه (رنگی) بودن (برای مردان).

از پارچه با تار و پود ابریشم بودن.

محرمات احرام:

یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند (۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است

ص: ۱۱۱۰

و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین است.

۱. ناخن گرفتن.

۲. استمنا نمودن.

۳. روغن مالیدن.

۴. دندان کشیدن.

۵. سلاح به خود بستن.

۶. در آینه نگاه کردن.

۷. درخت و گیاه حرم کردن.

۸. خون از بدن خارج کردن.

۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن.

۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن.

۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن.

۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن.

۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن.

۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد نکاح گردیدن.

۱۵. رفت (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن.

۱۶. فسوق (دروغگویی، فحاشی، تفاخر، مباحات) نمودن.

۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن (۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن.

۱۸. صید حیوان صحرائی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن.

۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید).

۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و

ص: ۱۱۱۱

شیخ و قیصوم.

۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان).

۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان)(۱).

۲۳. زینت کردن (برای زنان).

۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان).

مستحبات احرام:

۱. نیت به زبان راندن.

۲. بلند تلبیه گفتن (مردان).

۳. تلبیه را تکرار نمودن.

۴. نماز نافله احرام به جا آوردن.

۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن.

۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن.

۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعدة نتراشیدن.

۸. موی زیر بغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن.

۹. دعاهای وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدن احرامی خواندن.

۱۰. با خداوند جهت مُحَلِّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن.

مکروهات احرام:

۱. کشتی گرفتن.

۲. شعر خواندن.

۳. صورت ساییدن.

۴. زانو به بغل نشستن.

۵. در جواب کسی لبیک گفتن.

۶. در مسواک زیاده روی کردن.

۷. بر رخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن.

۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در صورت باقی ماندن اثر تا حال احرام).

۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه و امثال آن بدن را ساییدن.

۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن.

تلبیه احرام:

ذکر تلبیه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به

ص: ۱۱۱۲

واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از:

لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لا شریک لک لیبک (ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک).

مستحبات تلبیه:

۱. بلند گفتن (برای مردان).

۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته).

۳. ذکر خواندن لیبک ذا المعارج، لیبک لیبک داعیا الی دارالسلام، لیبک لیبک غفار الذنوب، لیبک لیبک اهل التلبیه، لیبک لیبک ذوالجلال و الاکرام...

رمز تلبیه:

تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در گفتن لیبک باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و معصیت ننگشود.

بین الاحرامین:

فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج

۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها.

تمتع) است. در

ص: ۱۱۱۳

این زمان گرچه اعمالی (مثل متعه حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل:

۱. عمره مفرده کردن.

۲. موی سر را تراشیدن.

۳. از شهر مکه بیرون رفتن.

۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن.

۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن.

کفارات احرام:

کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و کفاره دارد.) این کفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از:

۱. روزه گرفتن.

۲. اطعام مساکین نمودن.

۳. درهم و دینار پرداختن.

۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن.

وفات در احرام:

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لبیک گویان از قبر برانگیخته می شود».

همراه با احرام:

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام):

هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند.

هنگام غسل براین اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند.

هنگام در بر کردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده است.

احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادرخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن.

احرام بند

آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه).

احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن

ص: ۱۱۱۴

به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰).

احرام حج

همان (ك) احرام.

احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

احرام گرفته

محرم است (لغت نامه).

احرامی

۱. حاجی محرم را گویند.

۲. جامه نا دوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

احصار)

إِ و اتموا الحج و العمرة لله فان احصرتم (بقره ۱۹۶).

از حصر است به معنی حبس و منع در سفر، و در باب حج منع حج گزار محرم از ادامه اعمال حج است. (لغت نامه دایره المعارف بزرگ اسلامی) (ك) حج محصور.

احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرد و تمتع) صورت می گیرد.

احلال

(۱) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

احمس

(آم) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در عرفات.

اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در مشعر.

آخر مدینه

همان (ك) پس مدینه.

اخشبان

(أش) تشبیه اشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از:

۱. دو کوه منی.

۲. دو کوه ابوقیس و قعیعان.

۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات)

ص: ۱۱۱۵

حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

اخوه

همان (ك) خاوه.

آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

اداره الحرام

(اِرْتُ لِحَ ر) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

ادراک و قوفین

همان (ك) درك و قوفین.

ادماء محرم

(ا) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

ادهان

(أ) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارك، ص ۱۱۵).

ادنی الحل

(اَنَّ لِحَ ل) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

اذخر

(آخ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در عام الفتح از اذخر داخل شد و به اعلائی مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

اذخر

همان (ك) گیاه اذخر.

اراق المولد

محلّی در مکه. محله ولادت نبی

ص: ۱۱۱۶

اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

اراک

(أ) محلی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

ارض الله

(أَرْضُ لَأ) الم تكن ارض الله (نساء ۹۷).

به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

ارض الهجره

(لُ و ر) از نام های مدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

ارکان بیت

همان (ك) ارکان کعبه.

ارکان چهارگانه

همان (ك) ارکان کعبه.

ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند:

۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هندوچین است.

ص: ۱۱۱۷

طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف

ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.

۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند.

۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند.

۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

ازار

(۱) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

اسباب تحلل

(تَّحْلُ لُ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُجَلِّ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استار کعبه

(أ) همان (ك) پرده کعبه

ص: ۱۱۱۸

(لغت نامه).

استحلال کعبه

(اب) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

استطاعت

(اب) والله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا (آل عمران ۹۷).

حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار.

گردد) و عبارت است از:

۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل.

۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر.

۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی.

شرط استطاعت عرفی:

۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر.

۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج.

۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک.

۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات:

راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت.

زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت.

مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت.

رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد

از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی

ص: ۱۱۱۹

است (مالی) جهت انجام حج که بابدل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

استظلال

(اِت) همان (ك) تظلیل.

استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع

و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استقیموا

(اِت) همان (ك) استوا.

استلام

(اِت) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ك).

استلام حَجْر

لمس کردن (ك) حجرالاسود.

استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بابی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

استمتاع

(اِت) عمره گزاردن با حج (لغت نامه).

استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استنابه

(اِتِ ب) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استن

(اُتْ) مخفف «استون»

ص: ۱۱۲۰

و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوانه (استوانه)

(در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استون

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوا

(اِتُّ وُ) پیش نمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استوا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰).

اسدال

(ا) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶).

اسواف)

(ا) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

اسواق الآخره

(اَقْخِ لِرِ) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق (علیه السلام).

اشعار

(ا) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره،

ص ۹؛ حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

اشعار البدن

(اِزْلُ بُّ) تفصیل (ك) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اشعار بدنه

(بَ دَ نِ) تفصیل (ك) اشعار.

اشواطه

(أ) جمع (ك) شوط (لغت نامه).

اشواط سبعة

هفت (ك) شوط.

أشهر حج

(أه رِ) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

أشهر حرم

(حُ رُ) فاذا انسلخ الأشهر الحرام (توبه ۶).

به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعدة و ذی حجه ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ ...)

أشهر معلومات

(م) الحج أشهر معلومات (بقره ۱۹۷).

أشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (مجمع البیان؛ ...)

أصحاب صفة

اصحاب عقبه

(ع ق ب) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجه الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانه الادب؛ حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۱۱، ص

ص: ۱۱۲۲

اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب فیل

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل ۱).

شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ک) کعبه.

اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ک) معلقات.

اصناف الاسلام

(أَفْ لُ اِ) همان اهل (ک) صفة (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲).

اضأه ابن عشق

همان (ک) اضأه لبن.

اضأه لبن

(أءه ل) یا اضأه ابن عشق (به معنی دره یا مسیل ابن عشق) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷).

اضحات

۱. (أ). روز اضحی (روز عید قربان).

۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (â).

اضحی (أح) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور

ص: ۱۱۲۳

آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند.

اضحیه (أى) قربانی مستحب روز عید (ك) اضحی.

اضطباع (ا ط) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بیفکنند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص ۴۰ و ۴۳).

اضطرای اول

همان (ك) اضطرای مشعر (۱).

اضطرای دوم

همان (ك) اضطرای مشعر (۲).

اضطرای روزانه

همان (ك) اضطرای مشعر (۲).

اضطرای شبانه

۱. همان (ك) اضطرای عرفات.

۲. همان (ك) اضطرای مشعر (۱).

اضطرای عرفات

یا اضطرای شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

اضطرای مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری

از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

اطحل

(أَح) همان (ك) کوه ثور

اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد:

۱= احرام (بستن).

ط= طواف (خانه

ص: ۱۱۲۴

کعبه نمودن).

ر = رکعتین (دو رکعت نماز طواف گزاردن).

س = سعی (رفت و برگشت میان صفا و مروه نمودن).

ت = تقصیر (از مو یا ناخن چیدن) (حججه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴).

آطام

جمع «أطم» نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته اند و تعداد آن ها زیاد بوده است. در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این ها زیور مدینه هستند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹).

اعتدلوا

(اِنَّ دِلَّ كَ) استووا.

اعتمار

(اِنَّ عَمْرَهَ بِجَايْ اَوْرَدَنَّ لَعْنَتَ نَامِه).

اعلام حرم

(أ) نام ستون هایی بتونی مکعب مستطیل شکلی که به ارتفاع سه متر در انتهای هر یک از حدود حرم مکه نصب شده اند. (میعادگاه عشاق، ص ۱۱۹).

اعمال حج

(أ) احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می دهند.

اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می گیرند.

اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

اعنه

(أَعْنَى) از (ك) مناصب كعبه (۱).

آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۴).â

اغوات

(أَغْ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵).ل

افاضه

(إِضٍ) ثم افيضوا من حیث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم

ص: ۱۱۲۵

ذی حجه.

۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

آفاقی

همان (ك) اهل آفاق

افراد

همان (ك) حج افراد

افساد حج

(۱) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

افعال حج

افعال واجبه حج

افعال عمره

افعال واجبه عمره

اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۰)

اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسک حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۸)

اکاله البلدان

(أَكَّ لَ تُّ لُ بُ لُ) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احکام حج و

اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳)

۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی که توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

اکاله القرى

(قُ)

ص: ۱۱۲۶

را) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که درصدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

الال

(أ) همان (ك) کوه رحمت

الحاد

(ا) از حد در گذشتن در حرم (کعبه). میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ك) عربستان سعودی

آل شیبه

(ش ب) خاندانی در مقام (ك) سدانت

الملم

(آل ل) همان (ك) یلملم

ام

(أ م) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تأسی به سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را به عنوان نماینده خود امیرالحاج منصوب می کردند. در سال نهم هجری رسول خدا امارت حج را و انجام مراسم حج را به حضرت امیر علی (علیه السلام) واگذار فرمود (ابتدا آن جناب ابوبکر

ص: ۱۱۲۷

را به سرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضرت علی (علیه السلام) را مأمور ابلاغ آیات سوره براءت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتند. حضرت امیر (علیه السلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسی عریان طواف خانه نکند و مشرکی در این سال حج به جای نیاورد و هر که مدتی (برای پیمان) دارد همان مدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شخصاً سرپرستی حج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سرپرستی می کردند و یا کسی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیر حاج» باید مراقب ده چیز باشد:

۱. فراهم بودن و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول.
۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند.
۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند.
۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب)
۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود.
۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند.
۷. دور کردن مزاحمان

سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل.

۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد.

۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه)

۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به

میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسره به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج به کردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام بازگشت نیز همه شرایط رفتن را رعایت کند تا کاروان به شهر خود برسد آن گاه ولایت وی پایان پذیرد. (تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

ام الارضین

(أُمُّ لُأ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

ام الدود

(دء) موضعی است بر سر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریق

ص: ۱۱۲۹

الحرام» می گویند؛ دیگری راهی است که معاوبه منتهی می گردد که آن را «طریق الخریق» می نامند و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیاید، ص ۲۸)

ام راحم

(اُم ر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحم

(ر) از نام های مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداوند به این شهر عطا فرموده و این که پناهندگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحمان)

(ر) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام رحمه

(ر م) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام زحم

(ز) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام صبح

(ص) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

ام صح

(۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

ام الصفا

(أُمُّ صُ) از نام های مکه است، چون برای کسانی با خلوص ایفای فریضه حج می کنند گشایش خاطر و صفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

ام القری

(لُ قُ را) لتنذر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰)

نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در

ص: ۱۱۳۰

جهت این نام وجوهی گفته اند چون:

۱. قبله مسلمین است.

۲. دارای مرکزیت است.

۳. مرکز آبادی های حجاز است.

۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است.

۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است.

۶. زیارتگاه خدا پرستان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند.

۷. زمین از زیر آن گسترده شده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صح» (صُحَّ) به معنی بهی و براثت از هر عیب آمده است. اصل و مبدأ هر سرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دایره الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

ام المشاعر

(لَمْ ع) از نام های مکه است چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده ای است که در آن امکانه ادای عبادت حج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

ام کوئی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ك) امارت حج

امیر حج

پیشوای

امین

(أ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

لقب مکه معظمه که از طرف خداوند شهر امن و دارای امنیت معرفی گردیده و خداوند به آن سوگند یاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائرة الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

امینه

(أَن) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

انصاب

(أ) جمع نصب، به تفاوت نقل:

۱. سنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند.

۲ بت های مخصوصی بوده اند که در جایگاه خاصی نگهداری می شده و قربانی ها را روی آن ذبح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

انصاب الحرم

(أَبُّ لُحَّ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان

در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

انصار

(أ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های

خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایره المعارف فارسی)

انقاب المدینه

(أَبُّ لُ) انقباب جمع «نقب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقباب المدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

اودیه المدینه

(آيِ تُّ لُ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «برید البعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

اولاد شیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در (عربستان سعودی).

اول مدینه

همان (ك) پیش مدینه.

او وار نخط رس طرم

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد:

= ا حرام بستن

= و وقوف (عرفات)

= و وقوف (مشعرالحرام)

= ا فاضه (کوچ از مشعر به منی)

= ر رمی (جمره عقبه)

ن=نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز)

ح=حلق (تراشیدن موی سر)

ط=طواف (زیارت خانه خدا)

ر=رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

س=سعی (بین صفا و مروه)

ط=طواف (نساء)

ر=رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

م=میت (بیتوته در منی)

ر=رمی جمرات ثلاث (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را

ص: ۱۱۳۳

باید انجام دهد. (دایره المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

اهلال

- (۱) در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)
۲. بانک لیبک زدن. بلند گفتن حاج لیبک را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

اهل الله

(أَلْ لَّا) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل التلبیه

(تَی) «لیبک اهل التلبیه»

از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لیبکش گفته شود.

اهل الحاضره

(لُ ضِ رِ) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حج

همان (ك) اهل موسم

اهل حرم

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حرمین

(حَ رَمَ) اهل مکه و مدینه. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

اهل حله

همان (ك) حله

اهل حمس

همان (ك) حمس

اهل صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ك) صفه

اهل موسم

(م س) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل موقف

(م ق) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

اهل مکه

آنان که نوع حجشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند).

اهله قمر

(أهْلَ قَمَرٍ) یسئلونک عن الأهلہ قل ہی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹)

اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج بر مبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر

ص: ۱۱۳۴

گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

آیات بینات

(بَبِّ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً (آل عمران ۶۷)

نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجر اسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

آیات حج

(حَجِّ) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از:

۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

۲. واتموا الحج والعمرة لله (بقره ۱۹۶)

۳. واذن من الله ورسول الى الناس يوم الحج الاکبر (توبه ۳)

۴. و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً (آل عمران ۹۷)

۵. ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال

احرام به سر می برد و محرم است.

ایام تشریق

(تَّ) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند (۱) و به اختلاف نقل به جهت:

۱. تابش ماهتاب در طول شب

۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب

۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود)

۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته)

۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تاللو و درخشندگی آنها

۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف

ص: ۱۱۳۵

سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

ایام جمع

همان (ك) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعدة، ذی حجه.

ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه برای کسی است که تا قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد).

ایام رمی

الجمرات یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ك)

ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ك)

ایام نحر

ایام معدودات

(م) واذکروا الله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳)

۱. ماه رمضان است.

۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است.

۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

ایام معلومات

(م) لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸)

۱. دهه اول ذی حجه را گویند.

۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائره المعارف تشیع)

ایام منی

(م نا) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در سرزمین منی اعمالی را انجام می دهند:

۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر)

۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

ایام نحر

(ن) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم)

پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سرزمین

ص: ۱۱۳۶

منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

ایام وقفه

(وَفِ) روزهای توقف حجاج در مکه جهت انجام حج.

ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را بر خود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت

نامه)

ایمان

والذین تبوءوا الدار والایمان من قبلهم (حشر ۹)

نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اطلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

آینه نگاه کردن در آینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است و لکن اگر نگاه کرد به آینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)

ایوان صفه

همان (ک) صفه

۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسانی هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

ب

بئر

(ب ء) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸)

۲. و از شهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شهرت دارد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

باب بنی الشمس

همان (ك) باب بنی شیبه

باب بنی شیبه

(ش ب) یا باب بنی الشمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این

ص: ۱۱۳۷

باب را مستحب می شمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسجد می شدند. آورده اند که بت هبل در این نقطه مدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

باب البیت

همان (ك) باب الكعبه

باب التوبه

۱. یا «باب علی» شهرت دری است در زاویه شمال شرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳)

۲. یا «باب الرسول» از باب های ضریح مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها در کوچکی است که باب التوبه است.

(مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل

باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسجدالنبی است واقع در سمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی از مکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به

حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود.

۲. باب جنائز، از آن جهت که پس از

ص: ۱۱۳۸

اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند.

۳. باب جبر، از آن جهت که خاندان میت مجبور بودند مرده خویش را از این در خارج سازند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

باب الجنائز

(جء)

۱. همان (ك) باب جبرئیل

۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است:

۱. باب تهجد، در شمال

۲. باب فاطمه، در شرق

۳. باب وفود، در غرب

۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الحرم

در حرم (مسجدالنبی و مسجدالحرام) را گویند.

باب الحناتین

(ح ن) از باب های مسجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این

باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشته باشند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه
(۱)

۳. دری است در دیوار غربی مسجدالنبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم (صلی

ص: ۱۱۳۹

الله علیه وآله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

باب الرسول

همان (ک) باب التوبه (۲)

باب السلام

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق
۲. از درهای مسجد النبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در:

۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱)
۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

باب قبله

از درهای مسجد النبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۵۷)

باب الکعبه

یا «باب البیت» در خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای

۱. دَرَج یا مَدْرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

استفاده می کنند. در کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال ۹۵۹ هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. در کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول در موارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست و شوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) و از جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها در سمت شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که:

۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه در دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود.

۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه در ضلع غربی را بست.

۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود.

۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر در کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود)

۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند.

۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سلم یا آقاقیا قرار داد.

۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد.

۸. قرن نهم هجری، بر در کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱ در را مزین نمود.

۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر در کعبه ورقه هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند.

۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری

۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود.

۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۹/۹۹۹/۰ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵)؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صفا بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعاتی از روز مخصوص عبور زنان است. این باب به جهاتی نام هایی دارد:

۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود.

۲. باب ریطة، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطة دختر ابی العباس سفاح قرار داشت.

۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه

ص: ۱۱۴۳

ریطه را همان خانه ابوبکر دانسته اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می یافتند و یا تعویض می شدند و یا تغییر نام پیدا می کردند. اکثر درها در دوره سلاطین آل عثمان و امرای (خدیوی) مصر نامگذاری شده اند و از جمله باب هایی که به نام هایی معروف بوده اند عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز)

۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین)، باب وداع (باب جزوره، باب حزامیه، باب قروه) باب داودیه، باب عمره (باب بنی سهم).

۳. شمال، باب دریبه، باب محکمه (۱)، باب زیاده (۲) (باب سویقه)، باب باسطیه (باب عجله)، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده)، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه)، باب قبیطی.

۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول)، باب بغله (باب بنی سفیان)، باب صفا (باب بنی مخزوم)، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر)، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه)، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان)، باب ام هانی (باب الفرغ، باب حمیدیه). (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱).

امروزه مسجدالحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس، النبى، السلام، بنی شیبه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره،

ص: ۱۱۴۴

الفتح، الزبير، عمر، الندوه، الشاميه، القدس، المدينه المنوره، الحديدیه، المهدي، العمره، ملك فهد، (ميفات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند.)

باب های مسجدالنبی از هنگام بنای مسجدالنبی تاکنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تعبیه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام شد در مسجدالنبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)، باب السلام (باب مروان) و باب الرحمه (در غرب)، باب مجیدی یا همان باب توسل (در شمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجدالنبی انجام داده اند بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز.

۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود.

۳. شمال، باب مجیدی (باب عبدالمجید، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

بادی

«والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد» (حج ۲۵)

۱. در برخی منابع باب الحکمه.

۲. در برخی منابع باب الزیاره.

کسی است که از نقاط دیگر

ص: ۱۱۴۵

به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

باره

(ر) از نام های مدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شهر، زیرا منبع اسرار و اشراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

بازار عطاران

بازاری بود در فاصله بین صفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود ندارد.

بازار عکاظ

(ع) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حج در ماه ذی قعدة در بیابان وسیعی بین طایف و نخله و یا بین طایف و مکه برپا می شد. در این بازار مردم به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بر یکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

باسه

(س) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عمالیق و جرهم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما

ص: ۱۱۴۶

و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

بحر

(بَ) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاق است به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بحره

(بَ ر) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

بحیره

(بُ حَ ر) (بَ ر) از نام های مدینه است، تصغیر (ك) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

بدر

(بَ) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا

۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند، اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

بدن

(بُ) والبدان جعلناها لكم من شعائر الله (حج ۳۶)

جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

بدنه

(بَبَ دَنْ) (ک) بدن

بدنه الافساد

(تُ لُ ا) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

برش

(بُ) مستحب است ریگ ها برای رمی جمرات

ص: ۱۱۴۸

برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

برطله

(بُ ط ل) (۱) (بُ ط ل) (۲) (بُ ط ل) (۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسک حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

برقع

(بُ ق) پرده در کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

برکه

(بِ ك) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

بره

(بِ ر)

۱. نام زمزم است. به معنی پر منفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶)

۲. نام مکه است به علت بلد الابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

۳. نام مدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضی است که شامل مردم مدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

برید البعث

یا (ك) اوطاس

بساسة

(بِ س) از نام های مکه است. وجه تسمیه بساسة (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که:

۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه)

۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱)

۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند

ص: ۱۱۴۹

اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعاد گاه عشاق، ص ۱۲۴)

بساق

(بُ)

۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی)

۲. نام وادی است بین مدینه و جار

۳. شهری است به حجاز. برخی از نام های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

بست

(بَب) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

بشری

(بُ را) از نام های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

بطحا

(بَب) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

بطحیا

(بُ ط) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از

۱. لغت نامه.

۲. لغت نامه ذیل «برطل».

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگک های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیا هو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

بطن عرنه

همان (ك) عرنه

بطن عقیق

همان (ك) وادی عقیق (۱)

بطن محسر

همان (ك) محسر

بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بطن وج

(وَجّ) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

بعثه

(بِثِ)

۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه

ص: ۱۱۵۰

و مدینه در آن جایند.

۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای مسئولیتی هستند.

بقره

(بَ قِ رٍ) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

بقعه ائمه اربعه

همان (ك) بقعه اهل بیت النبى

بقعه اهل بیت النبى

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از بناهای ناصر بن المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۵۳) (Ē)

بقیع

اشاره

(بَ) یا «جنه البقیع» شهرت گورستان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از:

شمال به شارع ملک عبدالعزيز

شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل)

غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی)

جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

تسمیه بقیع

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود.

مکان وسیعی را می گفتند که در آن درخت فراوان باشد (و یا ریشه آن باشد) و در این مکان درختان خاردار معروف به «غرقده» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقده می گفتند.

سابقه بقیع

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یترب واقع شده بود طبق نقل، قبرستان اهل یترب بود و قبل از اسلام مردگان قبلایل در آن

ص: ۱۱۵۱

به خاک سپرده می شدند و پس از اسلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خاک سپرده می شدند که «حش کوكب» نام داشت. (و باغی بود متعلق به مردی قدیمی به نام کوكب یا مردی از اصحاب به نام کوكب و یا زنی یهودیه به نام کوكب) تا این که به دستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

فضیلت بقیع

این قبرستان که مدفن برخی از معصومین (علیهم السلام) و بسیاری از مقربان الهی و شهدای صدر اسلام است از قداست خاصی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضرت خود بر اهل بقیع سلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان می رفت.

مشاهیر بقیع

۱. جانشینان پیامبر. قبور مقدس چهار امام معصوم (مجتبی، سجاد، باقر و صادق) (علیه السلام) در منتهی الیه سمت غرب در محوطه ای به مساحت حدود سی و دو متر (هشت در چهار) به ترتیب در کنار هم قرار دارد و تنها چهار سنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است.

۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضرت زینب، حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم

ص: ۱۱۵۲

در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد.

۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه(۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرستان (در قسمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند).

۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عموی

حضرت (در محوطه قبور ائمه)، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت، عقیل پسر عم حضرت (طبق نقلی)، عبدالله بن جعفر طیار فرزند پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق (علیهم السلام)، حضرت فاطمه.

بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر (علیه السلام) و...

۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعد بن زراره.

مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون:

غسل

آهسته و آرام آمدن

با خضوع و خشوع آمدن

لباس های پاکیزه تر پوشیدن

عطر خوشبو تر استعمال کردن

در ورود اذن دخول خواندن

در ورود ابتدا پای راست گذاشتن

بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن

دعاها و زیارت های

ص: ۱۱۵۳

وقت زیارت صدای خود را بلند نمودن

ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن

به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن

سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

قسمت های بقیع

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مسترشد بالله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند. (۳)

۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سرف می دانند.

۲. متأسفانه آل سعود در بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند.

۳. در بقیع برخی از قبور رواق و قبه و گنبد های بزرگ و ضریح های آهنی یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون بر پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه

اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبوی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبوی بر مزار عباس عموی پیامبر)

۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء».

۳. شهداء الجنه، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزید بن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند).

۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان جزئی از بقیع الغرقده به وسیله دیواری از آن جدا بود ولی بعداً این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده اند

ص: ۱۱۵۵

و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست.

۵. بیت الحزن یا (ک) بیت الاحزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ ...)

بقیع خیل

(خ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

بقیع العمات

(ع م) شهرت مقابر عمه های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

بقیع الغرقد

(ع ق) همان قبرستان (ک) بقیع

بقیع مصلی

(مُصَّ لاً) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا

نماز عید به جای آوردند. (۱)

بکه

(بَ كَ) «ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارک و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷)

به اختلاف نقل: از نام های مکه است. همان مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام

منطقه حرم است.

مبارک بودن بکه

مبارک، نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی

که در آن جا به جای آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یا بقاء و دوام و ثبوت دائمی خیرات و عبادات و طاعات در بکه است یعنی هیچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نمازگزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست.

وجه تسمیه بکه

از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه

۱. پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبوی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبوی بر مزار عباس عموی پیامبر)

در داخل و اطراف کعبه.

از «تباک» (ازدحام و راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه کعبه و در هنگام طواف.

از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائره الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

بلاد العرب

(بِ دُلْعَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خوانند. (کعبه، ص ۳)

بلاط

(ب) سرزمین سنگفرش شده.

۱. از

ص: ۱۱۵۷

اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلاطه حمراء

(بَطِطَاءِ ح) همان (ك) حجر السماق

بلد

(بَلِّ) لا اقسام بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲)

۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد استيطان

(۱) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد آمن

(م) و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلداً آمناً (بقره ۱۲۶)

مکه است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند درخواست نمود و خدا دعای او از اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم

شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

بلدالله

(بَلِّدُ اللَّهِ) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

بلدالامین

(لْأ)

ص: ۱۱۵۸

شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثیل و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریح و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

بلد الحرام

(لُح) مکه است. به واسطه آن که:

۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است.

۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد.

۳. ایمن است و مردم در آن مأمون می باشند. (شرح

اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش

ص: ۱۱۵۹

بلدالمساجد

(لَمْ حِ) مدینه منوره را بلدالمساجد می شناسند (همشهری، ویژنامه ۲۰/۹/۷۵، ص ۷)

بلدالنذر

(نْ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلدالیسار

(لِی) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائره الفرائد)

بلده المروزقه

(تُ لَمْ قِ) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

بنی شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ک) سدانت

بوسیدن حجر (حَ جَ) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقید به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

بهره

(بَ رِ) همان (ک) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶).

بیت

(بَ) نامی است در قرآن برای کعبه.

۱. والله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷)

۲. و اذا جعلنا البيت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

۳. ان اول بيت وضع للناس بيكه مباركا (آل عمران ۹۶)

بيت ابي النبي

(أَبِ نَّ) همان (ك) دارالنايغه

بيت اسماعيل

حجر است در روايات از امام صادق (عليه السلام): «الحجر بيت اسماعيل» (ميفات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

بيت الاحزان

(بَبْتُ لَأ) و يا «بيت الحزن» شهرت مكاني است در مدينه به جهت آن كه محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام) در فراق پدر و شاكوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سياحان مدينه از «بيت الحزن» به عنوان يكي از بقاع و اماكن زيارتي ياد نموده اند. اما در تعيين مكان اين نقطه تاريخي اختلاف شده (كه اين خود سند ديگري است بر استبداد رفته بر اهل بيت وحى). به نقل برخى «بيت الاحزان» در خارج مدينه و در سمت مشرق بقيع بوده است كه با گسترش

ص: ۱۱۶۰

شهر مدینه در داخل شهر واقع شد (و سپس در این اواخر در توسعه های ساختمانی شهر مدینه، آثار این مکان از بین رفته است) اما برای این نظر که «بیت الاحزان» در خارج مدینه بوده مأخذ و مستندی از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسیاری «بیت الحزن» در داخل مدینه و در بقیع و در مجاورت قبور ائمه و یا نزدیک قبر حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده و در دوران عثمانی ضریح کوچکی داشته که احتمالاً و هابیون آن را همانند رواق و بارگاه سایر قبور بقیع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملک عبدالعزیز منهدم گردید).

۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدینه» (که قدیمی ترین تاریخ موجود درباره مدینه است) درباره بقیع دو مطلب به وضوح به دست می آید. یکی این که بیت الاحزان تا سال ۶۱ هجری مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است.

۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو (علیها السلام)

در سوگ رحلت پدر خود مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست».

۳. سمهودی (متولد ۸۴۴، متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند.

۴. فرهاد میرزا (معتد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیرالحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند.

(میقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

بیت الارقم

(لُ أ ق) همان (ك) دارالارقم

بیت الاسلام

(ل ا) همان (ك) دارالارقم

بیت الله

(لَا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

بیت الحرام

(لُ ح) جعل الله الکعبه البیت الحرام (مانده ۹۷)

۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن.

۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن.

۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

بیت الحرم

(لُ حَ رَ) بیت الحرم. بیت الله (لغت نامه) (ل)

بیت الحزن

(لُ حَ زَ) (۱) (لُ حُ) (۲) همان (ک) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

بیت الدعا

(دُ) مکه معظمه (فرهنگ آندراج)

بیت الرسول

(رَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

بیت الشیخ

(شَ) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

بیت الصلوه

(صَّ لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و

ص: ۱۱۶۲

منبر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

بیت الضراح

(ض) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعب... و ملائکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم (علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

بیت العتیق

(لُ ع) و لیطوفوا بالبيت العتیق (حج ۲۹)

۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد.

۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است.

۳. کعبه است، به جهت آزادی (۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملک مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

بیت العروس

(لُ ع) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آندراج)

بیت المعمور

(لُ م) و البيت المعمور (طور ۴)

۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است.

۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه است.

۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آندراج)

بیتونه در مشعر

ر مراسم حج شب به سر بردن در

۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵.

۲. ضبط لغت نامه.

۳. کعبه آزاد و مستقل و تملک ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس.

مشعر الحرام است (ک) و قوف در مشعر.

بیتوته در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) و قوف در منی.

بیداء

(بَبْئ) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لبیک) بلند کنند. و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

بین الاحرامین

(بَبْنُ لَإِمِّ) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

بین الحرمین

(حَ رَمِّ) میان دو حرم (لغت نامه)

پ

اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

پرده کعبه

(پَ دِ) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش

ص: ۱۱۶۴

(روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی در صد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم (علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان (علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان:

۱. پوشش کعبه به تُبَع حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و پیراهنی ترتیب دهد. (به نقلی دیگر تبع قبل از ورود به مکه بر اثر کسب آگاهی از ارزش کعبه توسط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به

نام های مَعَاْفِرِ مَلَاءِ وَصَائِلِ رَيْطَه) پوشانید (و به این نحو پوشانیدن کعبه مورد پیروی جانشینان تبع و مردم قرار گرفت). به زعمی نیز عدنان (جد بیستم پیامبر اسلام) اولین کسی است که کعبه را پوشانید. به نظر می رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان عدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عدنان بعد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود.

۲. عهد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسلام اطلاعات اندکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش

توسط آنها صورت می گرفت تا این که قُصَیْی بن کِلَاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوریعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شما همگی آن را ببوشانید و از آن پس تا زنده بود با پارچه حبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «نُتَيْلَه»

مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباچ) پوشانید.

۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد). در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق (علیهم السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد.

۴. عهد امویان. معاویه ابتدا پرده ای از کتان و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیبا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و

ص: ۱۱۶۷

دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیبا می پوشانیدند.

۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانبهاترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷ رمضان). ازرقی تعداد جامه های کعبه بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد

ص: ۱۱۶۸

جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشتمت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳)

(۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید.

۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان یَبْرَس (۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ ۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین ممالیک از آغاز این وقف همواره جامه سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران ممالیک

از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد.

۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجری نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از ممالیک مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد) (۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود).

۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی) بافته شده و هر ساله تعویض می گردد. با این ترتیب از آن جا که بافتن پرده کعبه از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه

ص: ۱۱۷۰

امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگان آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب ها بافته شد. کارگاه جامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سر گرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جرول» در مکه

۱. بَ بَ (ضبط دایره المعارف فارسی) بَ بَ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَ (ضبط لغت نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَ بُ (منبع دیگر).

۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر

به سال ۵۷۹ هجری) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصرالدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار نداده است.

مکرمه نمود.

این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

مشخصات پرده

پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شیبه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند. و اما از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که:

۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است).

۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته

ص: ۱۱۷۲

که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد.

۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمر بندمانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد.

۴. پرده در کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۵/۶ متر و عرض ۵/۳ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۵/۷ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است.

۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمر بند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السكوه صنعت في مكة المكرمة بامر خادم الحرمين الشريفين» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمر بند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای طلا فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن کریم به اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است.

۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلو گرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با

۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمر بند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلا فام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد.

فضیلت پرده

در روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است.

در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح

گردیده است.

حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) برخانه بپوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیرالحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و با احترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصور» به کشور خویش روانه ساخت.

در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر در آورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند. هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بڑسبای» پادشاه مصر تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کند و چون تقاضایش پذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت

ص: ۱۱۷۴

نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشرف بَرَسبای» مطلب را با علما در میان گذارد. برخی از دادن پاسخ خودداری کردند و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادند تا تقاضای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقَمَق» (۱) جَقَمَق (۲) شاه مصر درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال برعهده گیرد و چون ظاهر پذیرفت، شاهرخ میرزا جامه کعبه را به مصر گسیل داشت و از آن جا به همراه کاروان محمل مصری به مکه روانه شد و در روز عید قربان درون کعبه را با آن جامه پوشش دادند، زیرا سلطان «ظاهر چَقَمَق» (جَقَمَق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبه قرار داده شود، تا این که در رمضان سال ۸۵۶ هجری به فرمان سلطان جامه درونی کعبه (ارسالی شاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند.

(میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷، ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص ۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از

ص: ۱۱۷۵

حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره غزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

پشت کعبه

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

پلاسی

(پ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

پل جمرات

(ج م) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است

ص: ۱۱۷۶

و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

پوشیدن احرام

در برکردن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین.

۲. ضبط لغت نامه.

پیراهن کعبه

همان (ك) پرده کعبه

پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعدة) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

ت

تاج

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

تارک الحج

(رِ كُ لُ حَكْ جْ) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

تعزیر

(تَّءَ) همان (ك) شاذروان

تبع

(تُّبَّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

تجريد در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تجلیل

(تَّ) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن

ص: ۱۱۷۷

پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

تجمیر

(ت) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛ و...)

تحریم

(ت)

۱. بستن (ک) احرام

۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

تحلل

(ت ح ل ل) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروک احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به هدی

(ه ذ) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَضِر یا صِدِّد قربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به نحر

(ن) حلال شدن تروک احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلیق همان

(ک) حلق

تحمس

(ت ح م) چیزهای تازه ای که حمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

تحويل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ك) مسجد قبلتین

ترمينال حجاج

(ت) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ك) احرام

تروک محرم

(م ر) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ك) احرام

تروک محرمه

(م ح ر م) آنچه که انجامش حرام است در حال (ك) احرام

ترویه

روز هشتم ذی حجه یا (ك) یوم الترویه

تشریق

همان (ك) ایام تشریق

تصدیه

(ت ي) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ك) حج جاهلی

تضحیه

(ت ي) ذبح و قربان کردن در روز اضحی

تطیب

(تَطِئُ) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

تظلیل

(تَطِئُ) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

تغطیه الرأس

(تَطِئُ تَرَأً) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است. (ل)

تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجدالاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

تفت

(تَفْتٌ) ثم ليقضوا تفنهم (حج ۲۹)

تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسک حج است. (لغات قرآن)

تفریق ابدان

(تَفْرِيقٌ) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تقبیل حجر

(تَّ لِحَجِّ) بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

تقصیر

(تَّ) ثم ليقضوا نفثهم (حج ۲۹)

یعنی چیدن مقداری از

ص: ۱۱۷۹

موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می آید و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است)

زمان و مکان تقصیر

۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً در کنار مروه) صورت می گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد).

۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می شود. البته به جای «تقصیر» می توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است).

مستحبات حلق و تقصیر

نیت به زبان آوردن

رو به قبله قرار گرفتن

با بسم الله شروع کردن

بین مو و ناخن جمع نمودن

صلوات

ص: ۱۱۸۰

فرستادن و دعا نمودن

موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن

از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن

از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن

موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن

همراه با حلق

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

تقلید

(ت) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند (۱) به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیبک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹)

در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

تقلید هدی

(ه) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

تقلیم الاظفار (ت مُ لْ أ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر... و الحمد لله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این تکبیرات

را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

تکم

(تُ ت) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

تلبیات اربع (ت) چهار تلبیه (لیبک، اللهم لیبک، لیبک ان الحمد و النعمه و الملک لاشریک لک لیبک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (â)

تلبید

(ت) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ک)

تلبیه

(ت ی) لیبک گفتن در (ک) احرام

۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لیبک است: لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لاشریک لک لیبک (ان الحمد و النعمه لک و الملک لاشریک لک).

۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لیبک ذالمعارج، لیبک داعیا الی دارالسلام، لیبک لیبک غفار الذنوب، لیبک لیبک اهل التلبیه، لیبک لیبک ذالجلال و الاکرام...

تل سرخ

(ت ل سُ) کثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین که به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی و سلم دینی و تقبل مناسکی». (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالایش جایی ساخته اند که مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

تندد

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

فندر

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین،

ص: ۱۱۸۲

ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تنعیم

(ت) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه

۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می‌داده.

مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی‌توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

تمتع

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) حج تمتع

توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری

۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد.

۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

تولیت کعبه

۱. (ك) کعبه

(ت م)

۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران)

۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه)

۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی)

۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران)

تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاک عربستان سعودی و در خاک یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

تین

والتین والزیتون (تین ۱)

۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛

ص: ۱۱۸۳

ث

ثبیر

(ك) كوه ثبیر

ثج (ثَجَّ) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

ثنی

(ث) واجب است در قربانی (هدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

ثنيه البيضاء

(ثَّيَّ تٌ لُبَّ) همان (ك) ثنيه الكدی

ثنيه الحل

(ح ل) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنيه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

ثنيه الكدی

(كُ دَيَّ) ثنيه البيضاء. معبری است در قسمت سفلی مکه واقع بین دو کوه که در تنگنای آن تلی سنگی قرار داشت و هر کس از آن جا رد می شد سنگی بر آن می انداخت. می گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

ثنيه العليا

(عُ) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از ثنيه العليا وارد مکه می شد و هرگاه می خواست خارج شود از ثنيه السفی خارج می شد. ثنيه العليا همان جایی است که امروزه به آن «معلاه» می گویند. ثنيه السفلی عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

ثنيه المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میان دولابه مدینه را تاغیر و تا ثنيه المحدث و تا ثنيه الحضیاء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

ثنيه الوداع

(و) مکانی

ص: ۱۱۸۴

در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشتند ثنیه الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

ثواب

همان (ك) کوه سلع

ثور

همان (ك) کوه ثور

ثویه

(ثَّیِّ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کند از عرفات (مناسک حج، از مسئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ثبات لقی

(لَ قَا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ك)

حمس

ج

جابه

(بِ رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جارالله

(رُ لَّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

جامع خيف

مسجد خيف (در منى) را گویند.

جامع مدینه

مسجدالنبی (در مدینه) را گویند.

جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جامه احرام

دو قطعه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

جامه کعبه

همان (ك) پرده کعبه

جایزه

(ي ز) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جبار

(ج) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (â)

جباره

(ج ب ر) از اسامی مدینه

ص: ۱۱۸۵

است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود.
(حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جبل

(ج ب) برای آن چه که ذیل «جبل» می جوئید مراجعه فرمایید به قسمت «کوه».

جحفه

(ج ف) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جده به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند:

۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد.

۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند.
(میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک

حج، ص ۳۴؛ ...)

جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲،

ص: ۱۱۸۶

جد

(جُ د) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

جدار الحجر

(جِ رُ ح) دیار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

جدال

(ج) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

از محرمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لا والله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

جده (ج) (۱) جُ (۲) د) شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود).

جدي

(جِ د) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزعه

(جِ ز ع) نام (ک) ستون خانه

جزور

(ج) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق

جزیره

(ج ر) از نام های مدینه است. عباس می

ص: ۱۱۸۷

گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالی قد برأ هذه الجزیره من الشرك» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

جزیره العرب

۱. عربستان را گویند.

۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشركين من جزيرة العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جعرانه

(ج ع ر ن) (ج، ح، ج (۳) ن) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سیرف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج،

ص: ۱۱۸۸

جمار

(ج) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمار ثلاث

۲. جمار ثلاثه

۳. جمار ثلث

۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا.

۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا.

۳. ج ضبط واژه شناسان. ج تلفظ امروزه مکيان (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۶).

۴. جمار حج

جماوات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

جمرات

(ج م) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمرات ثلاث

۲. جمرات ثلاثه

۳. جمرات حج

۴. جمرات المناسك

(حَجِّ مَرِّ) (حَجِّ رِ) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهار گوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان به ارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را

مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۳۰/۱ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت).

تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون:

۱. به آن سنگ می اندازند.

۲. جای جمع سنگریزه است.

۳. مردم به سوی آن شتاب می کنند.

نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و

رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولی. جمره الوسطی. جمره الاخری. (â)

جمره الاخری

(جَمْ رَتْ لُ أَرَا) سومین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الاولی

(لُ أَلَا) اولین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به

آن می‌رسند. و نام‌های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می‌باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می‌شود.

جمره الدنیا

(دُ) همان (ك) جمره الاولى

جمره الصغری

(صُ را) همان (ك) جمره الاولى

جمره العظمی

(لُ عُ ما) همان (ك) جمره الاخری

جمره العقبه

(لُ عَ قَ بِ) همان (ك) جمره الاخری

جمره الكبری

(لُ كُ را) همان (ك) جمره الاخری

جمره الكبیره

(لُ كَ رِ) همان (ك) جمره الاخری

جمره الوسطی

(لُ وُ طَا) دومین (ك) جمره، از جمرات ثلاثه منی است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمره بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمره قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می‌شود.

جمع

(جِ)

۱. نام روز عرفه است (لغت نامه)

۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری

قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم براثت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

جَنهُ الْبَقِيعِ

(جَ نُّ نُّ لُ لُ بِ) همان (ك) بقیع

جَنهُ الْحَصِيْنَةِ

(جُ نُّ نُّ لُ حِ نِ) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

جَنهُ الْمَعْلَى

(جَ نُّ نُّ لُ مَ عَ لَآ) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در

ص: ۱۱۹۱

منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاه، مقبره المعلی (المعلاه)، مقبره الحجون، مقبره المطیین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاه، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جزارین و نیز شعب ابی دُبّ (به علت سکونت مردی بدین نام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره (که بخشی از حجون است) دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» نیز می نامیدند. امروزه جنه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کوه قرار گرفته و از سه طرف به وسیله کوه احاطه شده است (و متأسفانه درب این قسمت قدیمی از سال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید).

در قسمت اصلی و قدیمی جنه المعلاه طبق مشهور بزرگان و آباء و اجداد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از:

۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله)

۳. قُصی (۱) بن کلاب (جد اعلای رسول الله)

۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله)

۵. هاشم (۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله)

۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله)

۷.

ص: ۱۱۹۲

ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله)

۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله)

اهمیت معلی

طبق نوشته ها رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد و بارگاه باشکوهی را که بنا بر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

جواز السفر

(ج ز س ف) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

جهت جنوبی

یا جهت قبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت شامی

همان (ک) جهت شمال

جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به

۱. نوشته اند قصی اولین کسی بود که در این شعب به خاک سپرده شد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دُب) مدفون ساختند.

۲. طبق نقلی.

سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت قبلی

(ق) همان (ك) جهت جنوبی

جیاد

همان (ك) اجیاد

جیبه

(ج ب) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی،

ص: ۱۱۹۳

جبران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

چ

چاه اریس

(أ) (۱) از چاه های مدینه است در کنار مسجد قبا (به فاصله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از آب آن وضو ساخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید. این چاه به جهاتی نام هایی دارد:

۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس.

۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند).

۳. خاتم، چون خاتم (انگشتری) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

چاه انس

(أ ن) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالک بن انس خادم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

چاه بضاعه

(بُ ع) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصد متری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا

(صلی الله علیه و آله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

چاه تفله

(ت ل) همان (ک) چاه اریس

چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبى. این چاه را ابوظلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)

۱. ا (ضبط لغت نامه) ا (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴).

۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است.

بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقاییت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

چاه خاتم

(ت) همان (ک) چاه اریس

چاه ذوالهرم

(ذ ل ه) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

چاه رومه

(م) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش

از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

چاه زمزم

(زَز)

۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ک) زمزم (لغت نامه)

۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین (علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷)

۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

چاه سقیا

(س) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی،

ص: ۱۱۹۶

چاه عثمان

همان (ك) چاه رومه

چاه عسیله

(عُ سَ ل) از چاه های مکه واقع در زاهر (محلّی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شهر مکه است) نقل است جمعی از اهالی زاهر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پر آب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضرت علی (علیه السلام) در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ایبار علی.

چاه غرس

(عُ غ) (۱) از چاه های مدینه واقع در شرق مسجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی ستود و مبارک شمرد و از آب آن نوشیدند و وضو ساختند و به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند پس از مرگ مرا از آب چاه غرس غسل بده و آن حضرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه فح

(فَ حُ) همان (ك) چاه میمون

چاه فضا

از چاه های مدینه. این چاه با آب دهان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برکت یافت و شفای امراض شد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سمت مساجد سبعة متعلق به جابر بن عبدالله انصاری که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از آب آن

آشامید و برای صاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از

ص: ۱۱۹۷

آن ۱. غ (ضبط تاریخ و آثار اسلامی) غ (ضبط لغت نامه و میقات حج). نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجدالحرام و طواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فح هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرّمات است.

چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لاشریک لک لیبک (ان الحمد والنعمة لک و الملک لاشریک لک لیبک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آندراج؛ فرهنگ غیث اللغات)

چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

چهار لیبک

همان (ک) چهار تلبیه

ح

حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

حاج

الحاج و المعتمر وفدالله (منقول از امام صادق).

حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

حاج سروره

به جا آورنده (ك) حج سروره

حاج قارن

به جا آورنده (ك) حج قرآن

حاج متمتع

به جا آورنده (ك) حج تمتع

حاج محصور

به جا آورنده (ك) حج محصور

حاج مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

حاج مفرد

به جا

ص: ۱۱۹۸

آورنده (ك) حج افراد

حاجه

(ح) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه)

حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

حاجیانه

(ن) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حاجی حرمین

(ح ر م) کسی که هم حج کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

حاضر

(ض) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجدالحرام (بقره ۱۹۶)

اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

حاطمه

(ط م) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکنند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشانند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

حبری

(ح ب ی) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

حبش

(ک) کوه حبش

حبیه

(ح ب) از اسامی مدینه است به خاطر علاقه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به

ص: ۱۱۹۹

حج

(ح حج) و لله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷)

نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حج البيت زیارت قصد شده خانه خداست و حج (قصد زیارت) مقدمه حج (زیارت قصد شده) است. (۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

حج

اشاره

(ح حج) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

حج به معنی قصد و قصد زیارت و در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال وجوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گرچه اختلاف کرده اند ولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجه الاسلام» گویند).

ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است،

باعث نایننا محشور شدن است.

طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب کفر است (و تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است).

فواید حج

(۲) برقراری دین

تندرستی بدن

پاکی از گناهان

وارد شدن به جنان

بی نیازی از دیگران

شفاعت کردن از دیگران

رهایی از فقر و نداشتن

جلوگیری از بدن مردن

در پناه خداوند در آمدن

از فشار قبر رهایی یافتن

از آتش جهنم آزاد شدن

مال و روزی را زیاد کردن

اهل و مال را حفظ نمودن (۳)

مستحبات سفر حج

صدقه دادن

وصیت کردن

غسل سفر حج کردن

دوستان را خبر کردن

دو رکعت نماز خواندن

اهل خود به خداوند سپردن

تربیت سیدالشهداء همراه بردن

توبه و به واقع به خداوند برگشتن

نیت برای خداوند خالص کردن

خیر و برکت از خداوند طلب نمودن

انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن

توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن

مال از حق الله و حق الناس پاک کردن (۴)

از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن

با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن

همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن

۱. و از نظر کسانی میان حج و حج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰).

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی

ص: ۱۲۰۱

حج.

۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد.

همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن

با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن

از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن

در راه سفر ترك کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن

دعاهای وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن

قرآن (آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هو الله) هنگام خروج از خانه خواندن

سختی کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر سفره (غذا) دعوت کردن

در حال سیر استغفار کردن و تسییح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن

رهاورد و سوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره (۱) و حج تشکیل می شود. اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع.

اعمال (واجبات) حج

۱. احرام (در میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعرالحرام

۴. رمی جمره العقبه (در منی)

۵. قربانی کردن (۲) (در منی)

۶. حلق یا تقصیر (در منی)

۷. طواف زیارت (کعبه)

۸. نماز طواف زیارت (کعبه)

۹. سعی صفا و مروه (در مکه)

۱۰. طواف نساء (کعبه)

۱۱. نماز طواف نساء (کعبه)

۱۲. بیتوته کردن

ص: ۱۲۰۲

(در منی)

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع (۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند (۴) و بقیه اعمال حج را بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند.

۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است

۱. رجوع کنید به قسمت عمره».

۲. در حج افراد قربانی نیست.

۳. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند.

ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد.

۳. احرام در حج افراد و

ص: ۱۲۰۳

حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قرآن اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید.

۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قرآن در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است.

۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب است و در حج قرآن به سبب اشعار یا تقلید واجب است و در حج افراد واجب نیست.

۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است.

۷. در حج افراد و حج قرآن عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است.

۸. در حج افراد و حج قرآن پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد.

۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

حجاب البیت

(ح بُ لُ بَ) همان (ك) پرده کعبه

حجابت

(ح بَ) همان (ك) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریح کرد و به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجبی

است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

حجاج

(حجّ) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

حجاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پس مدینه

حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پیش مدینه

حجاز

(ح)

۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳)

۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجَز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد، و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی

ص: ۱۲۰۵

مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

حج الاسباب

(حَجُّ لُ أ) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج استجابی

(حَجِّ اِتِّ) یا حج مستحب. حج ثوابی،

حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

حج استطاله

(اِتِّ لِ) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

حج استیجاری

(اِ) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

حج اسلام

(اِ)

۱. همان

ص: ۱۲۰۶

(ک) حجه الاسلام

۲. همان (ک) حجه الوداع

حج اصغر

(أغ) تعبیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

حج افراد

(۱) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

۱. اهل مکه هستند.

۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) (۱) می باشد.

۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند.

وجه تسمیه افراد

چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد.

چون حج از عمره جداست. (۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند)

اعمال (واجبات) حج افراد

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. حلق (یا تقصیر)

۶. طواف زیارت کعبه

۷. نماز طواف زیارت

۸. سعی بین صفا و مروه

۹. طواف نساء کعبه

۱۰. نماز طواف نساء

۱۱. بیتوته کردن در منی

۱۲. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج افراد

اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گرچه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج افسادی

(۱) حج باطل

ص: ۱۲۰۷

شده را گویند.

حج اکبر

(أَب) واذان من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر. (توبه ۳)

۱. نام دیگر «حجه الوداع» است.

۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره)

۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد.

۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است.

۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است.

۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند.

۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود. (۱)

۶. ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و...)

حج بالعهد

(بِ لُ ع) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنذر

(بِ نُّ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنیابه

(بِ نِّ ب)

۱. انجام مراسم حج به جای دیگری.

۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

حج بالیمین

(بِ لُی) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

حج بذلی

(بِ) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی

ص: ۱۲۰۸

رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

حج بلاغ

(بَ) همان (ك) حجه الوداع

حج بلاغه

(بَ غ) همان (ك) حجه الوداع

حج بلدی

(بَ ل) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

حج بیت

(بَ) حج البیت، حجه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تبرع

(تَ بَ رُ) همان (ك) حج تطوع

حج تجارت

(تَ رَ) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

حج تطوع

(تَ تَ وُ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تمام

همان (ك) حجه الوداع

حج تمتع

(تَمُّ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیعی) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لااقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد.

وجه تسمیه تمتع

جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره مند گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُجَلَّ شده (از احرام بیرون می آید) و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای عمل حج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده

ص: ۱۲۰۹

تمتع حاصل می نماید.

زمان انجام حج

۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است.

۲. حج: شروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شروع می شود. (و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند) (۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود.

اعمال عمره تمتع

۱. احرام (از میقات عمره)

۲. طواف زیارت خانه خدا

۳. نماز طواف زیارت خانه خدا

۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه)

۱. و پس از آن سال دیگر هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت.

۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷)

۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه)

اعمال حج تمتع

۱. احرام (از میقات مکه)

۲. وقوف در عرفات (از ظهر روز نهم ذی حجه)

۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه)

۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه)

۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه)

۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه)

۷. طواف زیارت خانه خدا

۸. نماز طواف زیارت خانه خدا

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء خانه خدا

۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا

۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه).

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

حج جاهلی

ص: ۱۲۱۰

ه) یا حج مشرکین، حجبی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبر عظیم الشأن الهی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی کعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان ایشان باز مانده هایی از رسوم عصر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهم السلام) بر جای ماند که از آن پیروی می کردند همانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره با افزودن چیزهایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حج، در بیابان وسیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعدة بازاری (به نام عکاظ) بر پا می کردند تا بیستم (یا بیست و یکم و یا سی ام) ماه به طول می کشید. آنها در این بازار به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و پس از آن در ماه ذی حجه به اجرای مناسک حج می پرداختند و در موقع حج عرب ها خطاب به قوم «صوفه»

ص: ۱۲۱۱

با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه (۱) حج می گرفتند. اجازه حج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاد او) بود (تا آن که طایفه «عدوان» آن را گرفتند و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حج خاص خود را انجام می دادند (حج حمس، حج حله و حج طلّس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از:

نسئ، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن. (۲)

تلبید، آن بود که حج کننده مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شپش آن خودداری نماید.

تصدیه، آن بود که چون حج کننده به کعبه می رسید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف بر گرد کعبه ادامه می داد.

مکاء، (۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا

۱. در حج جاهلی انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سیره ابن هشام «غوث بن مُرین اُد» مسئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندانش این مسئولیت را بر عهده داشتند و او

ص: ۱۲۱۲

و فرزندانش را صوفه می گفتند و در وجه این نامگذاری گفته اند هنگامی که مادرش او را به کعبه بست پارچه ای پشمین (صوف) بر او انداخت. و بنا بر نقل ابن عباس، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از حرکت شتابان منع فرمود و دستور حرکت به آرامی صادر کرد.

۲. رجوع کنید به واژه «نسیئی».

۳. و ما کان صلاتهم عندالبیت الامکاء و تصدیه (انفال ۳۵).

پایان طواف بر گرد خانه کعبه ادامه می داد. (۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ ...)

حج جاهلیت

همان (ك) حج جاهلی

حج حله

(ك) حله

حج حمس

(ك) حمس

حج خدمه

(ح د م) فقهای عظام در باب حج خدمه (که ضمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابتی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

حجر

(ح) همان (ك) حجر اسماعیل

حجر

(ح حج) همان (ك) حجرالاسود

حجرات

(حُج) منظور منزل مسکونی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایره المعارف قرآن کریم)

حجر اسماعیل

(ج) «حجر» یا «حجر اسماعیل» یا «حجر الکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیمدایره (حجر الحجر) محصور است. (۲) این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می

ص: ۱۲۱۳

گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۳۶/۸ متر و عرض خود دیوار قوسی ۵/۱ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۸۶/۹ متر است). دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها:

۱. داخل در طواف است.

۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد.

۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد.

۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد.

اهمیت حجر

از آیات بینات است.

زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است.

آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است.

قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است.

نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد.

احرام بستن برای حج تمتع در این مکان استحباب و فضیلت بیشتری دارد.

به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند.

تسمیه حجر

۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت

ص: ۱۲۱۴

اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق (علیه السلام) حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد.

۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا

۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد.

۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده.

طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰، ص ۱۱۱ الی ۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

حجر الاسعد

(حَجُّ رُلِّ أَع) به «حجر الاسود» گفته می شود. (فرهنگ آندراج، ذیل محک زرایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

حجر الاسود

(لُ أَوْ) «حجر» یا «حجر الاسود» یا «حجر الاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی

ص: ۱۲۱۵

شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۵/۱ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کناد) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه قطعه درشت و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد.)

«حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه»

آمده است که پنجاه قطعه است که درهم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه های زرد آن در اثر جوش خوردن ترک ها می باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد.

احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد.

۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد.

استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح، به اشاره از دور یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه:

۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. مستحب است در استلام

ص: ۱۲۱۷

حجر: الله اكبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود.

۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت

دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست (۱) که از میان ما رفته است.

۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم (صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجر الاسود» را لمس می فرمود.

۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره از دورتر اکتفا کند، زیرا مصلحت جمع اقتضا می کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیبش سازد.

اهمیت حجر طبق روایات:

از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی

ص: ۱۲۱۸

است.

حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد.

از کوه ابوقییس است که از جانب خدا فرود آمد.

دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد.

چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید.

آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده.

شاخصه توحیدی حجر

این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می روند. عرب های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند.

نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است:

۱. حضرت ابراهیم خلیل الله. حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشأن توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد.

۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در

ص: ۱۲۱۹

تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا- آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گسترده، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود.

۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد (علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه

۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟!

نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر اسماعیل را در خارج از خانه قرار داد) و حجر الاسود را امام زین العباد نصب فرمود.

۴. حضرت ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ر بوده

شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت حجت ولی عصر (علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵-۳۲۰) که از دوره های تیره و پر آشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنّابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجد الحرام کشتند(۱) (و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هَجْر(۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند). آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مایوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت قرمطی (به علت ابتلا به بیماری جذام و کرم افتادن به تنش) حاضر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را با توجه

به سال وفات الراضی (۳۲۹) و سال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر و کلاسی «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرستاد. به نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه به دستور خلیفه فاطمی افریقیه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام) آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عیدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید، قرامطی به نام او خطبه خواند ولی عیدالله در جواب نامه قرامطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرامطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مایوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شیعه مسلم گرفته اند که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع

ص: ۱۲۲۲

حجرالزیت

(ز) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حجر السماق

(س) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی آن به دنیا

۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار برائت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند.

۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱).

آمد و الان این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

حجر الکعبه

(ح زُلْ كُفِ) همان (ك) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

حجره شریفه

(ح رِءِ شَفِ) همان (ك) حجره طاهره

حجره طاهره

(ه رِ) یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاق است به مدفن حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن

بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از:

۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند.

۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمر بن عبدالعزیز بود

۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کردند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند.

۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بیبرس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت.

۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود.

۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کُتُبغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید.

۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایتبای از ممالیک برخی مصر بناهایی را که اکنون در حجره طاهره م □ است و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت.

خصوصیات حجره

طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر

ص: ۱۲۲۴

مربع است.

در گوشه های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است.

حصار مشبك اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد.

ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا(علیها السلام) می باشد.

مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع

است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد).

حجره طاهره دارای ۴ باب می باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب).

جامه حجره

۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ - ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه پوشانید. او جامه ای بزرگ و سفید تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضئ بامرالله را

ص: ۱۲۲۵

ضروری دانست، و چون خلیفه اجاره داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضی بامرالله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الهیجاء» کردند. سپس الناصرلدين الله عباسی (۵۷۳ - ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند.

۲. دوران ممالیک: سلاطین مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند.

۳. دوران عثمانی: در زمان خلفای عثمانی جامه حجره نبوی هر پانزده سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص

ص: ۱۲۲۶

حجره فاطمه

(ط م) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که:

در آن دو نور چشم پیامبر حسنین (صلوات الله علیهم) ولادت یافتند.

در آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد.

در آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد.

در آن بانوی سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد.

در آن سیده زنان دو عالم بنا بر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

حجره مطهره

(م ط ه ر) همان (ک) حجره طاهره

حجرین

(ح ج ر) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

حج سنتی

(ح ج س ن) همان (ک) حج استحبابی

حج سروره

(ص ر) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج طلّس

(ک) طلّس

حج عقوبه

(عُ ب) آن که حج خود را تباه و باطل گرداند از احرام به در نشود و باید آن حج را به پایان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج عمره

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) عمره مفرده

حج فرضی

(فَ) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (â)

حج فریضه

(فَ ض) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد.

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج فقرا

(فُ ق) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

حج قران

(ق) از انواع حج

ص: ۱۲۲۷

واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

اهل مکه هستند.

محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد.

وجه تسمیه قران

حج گزار برای احرام حج و عمره (۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد.

حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند.

اعمال (واجبات) حج قران

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. قربانی کردن

۶. حلق یا تقصیر

۷. طواف زیارت

۸. نماز طواف زیارت

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء کعبه

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته کردن در منی

۱۳. رمی جمرات ثلاثه

اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گرچه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج قضاء

(ق) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج کمال

(ک) همان (ک) حجه الوداع

حج للناس

(ل ن) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند. (â)

حج لله

(ل لا) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر که برای

خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و...)

حج مبدله

(مُ بَ دَلِ) حج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

حج مبرور

(م) ان تکتبني من حجاج بیتک الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان).

حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

حج متسکع

(مُ تَ سَ كٌ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به در یوزه و ستدن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار (۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج متمتع

(مُ تَ مَ تٌ) همان (ک) حج تمتع

حج محصور

(م) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد

ص: ۱۲۲۹

و از حج باز ماند و محصور باید با

۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند.

۲. تسکع = در یوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن.

قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل...) نظرها مختلف است. (نهایه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مستحب

(مُتَّحِبٌّ) همان (ك) حج استجابی

حج مستقر

(مُتَّقِرٌ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج مشرکین

(مُشْرِكٌ) همان (ك) حج جاهلی

حج مصدود

(م) هم الذین کفروا و صدوکم عن المسجد الحرام والهدی (فتح ۲۵)

ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره باز داشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایره

ص: ۱۲۳۰

حج مفردہ

(م ر) همان (ك) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

حج مفردہ

(م ر د) همان (ك) حج افراد.

حج مقبول

(م) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سبیلاً حجه مبروره متقبله (مفاتیح الجنان).

حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

حج مندور

(م) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ك) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

حج ندبی

(ن) همان (ك) حج استحبابی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

حج نذری

(ن) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود.

اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

حج نزهت

(نُه) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

حج نیابتی

(ب) همان (ک) حج بالنیابه

حج واجب

(ج) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود:

۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود.
۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود.

۳. حجی که به جهت اجیر شدن

ص: ۱۲۳۱

بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

حج الوداع

همان (ك) حجه الوداع

حجول

(حُ) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

حجون

(حُح)

۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون)

۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلی) قرار دارد.

حجه الاسلام

(ح حج ت ل ا)

۱. همان (ك) حجه الوداع

۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

حجه البلاغ

(ل ب) همان (ك) حجه الوداع

حجه البلاغه

(ل ب غ) همان (ك) حجه الوداع

حجۀ التمام

(تَّ) همان (ر) حجۀ الوداع

حجۀ الکمال

(لُ كَ) همان (ك) حجۀ الوداع

حجۀ الوداع

(لُ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعدة حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برای این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است:

۱. حجۀ الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند.

۲. حجۀ البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائدة ۹۷)

ص: ۱۲۳۲

در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت».

۳. حجه التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول الله در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیت خود رسید.

۴. حجه الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد.

۵. حجه الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

حجه فروش

(ح ج) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای مزدی حج گزارد. (لغت نامه)

حجیه

(ح ج ی) همان (ک) حاجیانه

حدا

(ح د) نام قدیم (ک) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

حدائق الفتح

(ح ء ق ل ف) عنوان «مساجد سبعة» (به سوی ام القرى، ص ۷۴)

حدائق سبعة

همان (ک) حوائط اسبعه

حد طواف

(ح د ط) همان (ک) حد مطاف

حد عرفات

(ع ر) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸) Ĥ

حد مزدلفه

(م د ل)

ص: ۱۲۳۳

ف) از مازمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ک)

حد مشعر

(م ع) از مازمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

حد مطاف

(م) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

حد منی

(م نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

حدود حرم

(ک) مکه

حده

(ح د) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند واز جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

حدیبیه

(ح د ی ی) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰

کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. آن گاه که حضرت در

سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ» معروف گردید). در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعدة صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت ننمایند. و چون پس از دو سال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پا گذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

حرا

همان (ك) کوه حرا

حرام

(ح) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

حرامان

(ح) مکه و مدینه (لغت نامه)

حرس

(ح ر) همان (ك) ستون محرس

حرم

(ح)

ص: ۱۲۳۵

مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(ح) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(ح ر)

۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حرم

(ح ر) پناهگاه. چیزی که هتك حرمت آن سزاوار نیست.

۱. مکه معظمه را گویند.

۲. مدینه منوره را گویند.

حرم آمن

(م) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷)

حرم مکه است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگان که به حرم داخل می گردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

حرم ائمه بقیع

مزار چهار امام معصوم (امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مدینه در سمت غربی و منتهی الیه قبرستان تاریخ (ک) بقیع.

حرمت الله

(حُ رُتِ لَّا) ذلك ومن يعظم حرمات الله فهو خير له عند ربه (حج ۳۰)

مراد از «حرمات»، حج، مسجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمات» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

حرم الله

(ح رَمُ لَّا)

۱. گرداگرد خانه کعبه.

۲. مکه. چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایره المعارف فارسی)

حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

حرم الرسول

(ر) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ۲۳)

حرم امن

ص: ۱۲۳۶

حَ رَمِ أ) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

حرمان

(حَ رَ) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرمان شریفین

(شَ فَ) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

حرم اهل بیت

همان (کَ) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵)

حرم رسول الله

۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

حرم مدینه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (کَ) مدینه

حرم مکه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (کَ) مکه

حرمه

(حَ مِ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

حرمی

(حَ رَ) منسوب به حرم (مکه مدینه)

حرمین

(حَ رَمَ)

۱. مکه معظمه و مدینه منوره.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

حره

(حَ رَ) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند:

۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است.

۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد.

۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت.

۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن

ص: ۱۲۳۷

عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

حری

(حُ ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ك) کوه حرا

حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

حزام

(ح) کمر بند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن با خطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

حزوره

(ح وَ ر) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و...)

حسنه

(ح س ن) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

حش کوكب

(حُ ح شْ كُ كُ) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوكب (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوكب به خاک سپردند و معاویه حکم

داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد.

(الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛

ص: ۱۲۳۸

حصاب

(ح) همان (ك) محصب

حصبه

(ح ب)

۱. بطحاست.

۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حصن العزاب

(ح ن ل ع ز) دژی است بر کناره خندق مشهور که اکنون ویران شده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عزب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حصن کوبک

(ح) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ك) حش کوبک

حصوه

(ح و) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی در کناره ها استوار بودند در توسعه شمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

حصی

(ح صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

حصی الجمار

(ح ص ل ج) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

(ح) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

حطاب

(ح ط) کسی است که برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خارج و به حرم وارد شود و از جمله کسانی است که اجازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

حطیم

(ح) بنابر روایات یکی از اماکن با فضیلت کعبه و از با شرافت ترین قسمت های مسجد الحرام است که نماز خواندن در آن فضیلت داشته و بدان سفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک

ص: ۱۲۳۹

نیمدایره فرضی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند:

۱. حجر اسماعیل است. (۱)

۲. مقام ابراهیم است.

۳. دیوار قوسی حجر اسماعیل است.

۴. فاصله بین رکن اسود و در کعبه است. (۲)

۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است.

۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است.

۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجر اسماعیل است.

وجه تسمیه حطیم

در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود.

در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند.

آن جا (یعنی حجر اسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است.

آن جا (یعنی دیوار قوسی حجر اسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است.

در آن جا (یعنی در حجر اسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد.

در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲)

۱. نوشته اند اهل سنت حجر اسماعیل را حطیم نامیده اند.

۲. نوشته اند اهل تشیع برحسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجرالاسود

حظیره رسول الله

(ح ر) در پهلوئی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم (علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

حفیره عباس

(ح ف ر) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

حفیره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

حل

(ح ل). حلال و حلال شدن.

۱. بیرون حرم مکه

۲. بیرون آمدن از حرم

۳. بیرون آمدن از احرام

۴. آن که از حرم بیرون آید

۵. آن که از احرام بیرون آید

۶. وقت بیرون آمدن از احرام

حلال

(ح)

۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن.

۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

حلق

(ح) ولا تحلقوا رؤوسکم حتی يبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶)

تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تفصیر

حله

(ح ل) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را

ص: ۱۲۴۱

صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

حلی الکعبه

(ح ل ی ل ک ب) زیور کعبه را می گفتند.

نقل شده که در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

حمام الحرم

(ح م ل ح ر) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

حمس

(ح ح) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت:

نزول ایشان در حرم (حمساء)

التجای ایشان به کعبه (حمساء)

شدت (حمس) داشتن در دین

شدت (حمس) داشتن در شجاعت

(فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از

ص: ۱۲۴۲

غذاهای سرخ کردنی.

امتیازات خمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون:

۱. ترک وقف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند).

۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه.

۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند.

۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از راه خریدن).

۵. لباس خاص. آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس خمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از خمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد

ص: ۱۲۴۳

و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر خمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثیبات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم پوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

حمسا

(حُ) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

حمل

(ح م) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴)

حمله دار (ح ل) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

حنانه

همان (ك) ستون حنانه

حوائطه سبعة

(ح ع ط س ع) یا حوائط النبی یا حدائق سبعة یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخَیْرِیق از بنی قَیْنُقَاع یا بنی نَضِیر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نَضِیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نَضِیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون

ص: ۱۲۴۴

مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا(علیها السلام) گشت و «مشربه ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ ...)

حوائط النبی

(حَءِ طُنَّ) همان (ك) حوائط سبعة.

حواج

(حَجَّ) زنان حج گزار (لغت نامه)

حیاض

جایی است از (ك) حد مشعر.

حیره

یا (ك) مسجد علی (۲).

حی الشهدا

(حَیُّ شُهُ) شهرت دیگری از (ك) شهدای فخر

حیطان سبعة

همان (ك) حوائط سبعة.

خ

خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه)

۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

خادم الحرمین (دِ مُ لُ حَ رَمَ) خادم الحرمین الشریفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد).

۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال ۹۲۳ هجری فتح گردید و آخرین خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را وا گذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین (خادم الحرمین الشریفین) را گرفتند.

نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمین الشریفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمین الشریفین را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمین» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایره المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص

ص: ۱۲۴۵

خادم الحرمين الشريفين

(ك) خادم الحرمين

خامه حمراء

(م ء ح) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ك) رخام حمراء

خانه جبرئیل

تعبیری است از (ك) مقام جبرئیل

خانه خدا

۱. مسجد

۲. مسجدالحرام

۳. کعبه معظمه

خانه کعبه

همان (ك) کعبه

خاوه

(و) اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

خذف

(ح) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سیابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

خزामी

یا (ک) گیاه خزامی

خزانه الزيت

(خ ن ت ز) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام و اندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

خزانه الكعبه

(ل ک ب) حفره ای بوده است مانند چاه به

عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبداللله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

خضراء قریش

(خ ح) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

خطبه وداع

(و) خطبه ای که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی (علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

خطم الحجون

(خ ط م ل ح) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر

ص: ۱۲۴۶

از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

خل المقطع

(خ ل لُ م ق ط) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه های سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

خلف مقام

(خ ف م) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

خلوق کعبه

(خ) ماده ای که بخش عمده آن از زعفران است مخلوط با قضیب الذریره و اشنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبند و پزند با روغن و گلاب، گُل آلود کنند) و کعبه را با این ماده خوشبو می نمایند و از حرمت بوی خوش در حال احرام استثنا شده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ...)

خم غدیر

همان (ک) غدیر خم

خیر البلاد

(خ ز ل ب)

۱. کنایه از مکه است

۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

خیره

(خ ی ر) (خ ی ر) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

خیره الاصر

(خَرَّتْ لُأَفِّ) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

خیره المدود)

(م) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

خيف

همان (ك) مسجد خيف

خيمه جمانه

(ج ن) مکان مسجد تنعيم قبلاً به خيمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضرت ابی طالب (عليه السلام) برای سفیان بن حارث در

ص: ۱۲۴۷

این مکان فرزندی به دنیا آورد (تاریخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)

د

دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمراهی سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

دایره مطاف

همان (ک) دایره طواف

دایره مواقیت

همان (ک) دایره میقات ها

دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

دار

والذین تبوء والدر (حشر ۹)

از نام های مدینه است. (حججه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الابراہ

(رُ لْ أ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛
حرمین شرفین، ص ۱۱۷)

دار ابو ایوب

سراییی بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه هجرت فرمود
حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷

ص: ۱۲۴۸

دار ابوطالب

سراییی بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبی محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین)، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

دار ابو یوسف

(ک) دار البیضاء

دار الاخیام

(رُ لْ أ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الارقم

(رُ لْ أ ق) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدهامبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است.

۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود.

۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود.

۳. دارالخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید

و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به نقلی این خانه را خیزران خرید) و از آن پس به دارالخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره المعارف فارسی، ذیل ارقم؛ لغت نامه، ذیل ارقم)

دار الاعنه

(لْ أَعْن) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الایمان

(لْ) والذین تبوءوالدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹)

از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

دار البیضاء

(لْ ب) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دارالبیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

دار الخیزران

(لْ خ ز) دارالارقم

دار السفاره

(س ر) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار السلامه

(س م) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره

حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالسنه

(سُنُّ) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار الشوری

(سُ رَا) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدید و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

دار الصفا

(صَّ) خانه کعبه است. (فرهنگ آندراج)

دار الضیافه

(ضَّ فِ) قصری که آل سعود بر کوه ابو قییس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

دار الضیفان)

(ضَّ) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی میهمانان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او

اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

دارالعجله

(لُ عَ جَ لِ) خانه سعید بن سعد بود در مکه که خاندان او (بنو سعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دارالندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

دارالعجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب

ص: ۱۲۵۱

شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

دارالعماره

(لُ ع ر) از مناصب مکه است جهت نگهداری و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف وافدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دارالفتح

(لُ ف) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دارالقبه

(لُ ق ب) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک)

مناصب کعبه

دارالقرآء

(لُ ق ر) خانه مَحْرَمَه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفا یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دارالقرآء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

دارالکسوه

(لُ ک و) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

دارالمختار

(لُ م) از نام های مدینه است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالمتدی

(لُ م ت دا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

(لُ مَج) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می شود که

ص: ۱۲۵۲

محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

دارالنابغه

(نَبِغ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار و متعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دار النابغه) به خاک سپرده شد. دار النابغه که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردند. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجلی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالد بن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به سوی ام القری، ص ۳۱۷؛ میقات حج، ش ۲۲، ص ۱۰۸)

دارالندوه

(نَّو) شهرت مکان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شمال غربی خانه کعبه. تأسیس دار

ص: ۱۲۵۳

الندوه را توسط زعیم قریش جد اعلای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی قُصَی بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می دانند که قریش در مکه ساخت. در دار الندوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که

تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دارالندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید و بعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَبْدُ الدَّار) بود. دارالندوه در دوران سیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصمیمات شومی علیه پیامبر اسلام جهت محاصره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دارالندوه را از اولاد عبدالدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حج محل نزول خلفا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتند ولی در غیر موسم حج دارالندوه محل قرآن پاره ها بود. بخشی از دارالندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملک و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه

بود. طبق نقل در زمان متعضد عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دارالندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دارالندوه را که به سوی مسجدالحرام باز می شد توسعه دادند به طوری که دارالندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نمازگزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

دارالہجرہ

(ل ه ر) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

دبر الکعبہ

(دُبُّ رُلِّ كَبِّ) همان (ك) پشت کعبه

درج

(دَرَج) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عربی است می پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار قرقره بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارک در کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبیان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل

ص: ۱۲۵۵

مبارک (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیبان آن خجسته در را می گشاید... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

درع (د) پراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس ها را بپوشند (مناسک حج، ص ۹۴)

درک اختیاری

۱. درک اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات

۲. درک اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

درک اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات

۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (ل) (â)

درک وقوفین

(وُف) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری

و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می شوند:

۱. درک اختیاری عرفات

۲. درک اضطراری عرفات

۳. درک اختیاری مشعر

۴. درک اضطراری مشعر،

۵. درک اختیاری عرفات و مشعر

۶. درك اختیاری عرفات و مشعر

۷. درك اختیاری عرفات و اضطراری مشعر

۸. درك اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۱۷۸)

دره البیضاء

(دُرَّتْ لَبِّ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

دره هارون

(ك) قبه هارون

دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

دعا

همان (ك) کوه رحمت

دعای عرفه

دعای مشهوری است که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در روز عرفه

ص: ۱۲۵۶

در عرفات خواندند. آن حضرت در حالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشتند، مانند مسکینی این دعا را خواندند: الحمد لله الذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ ناسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

دکه الاغوات

(دَ كَّ تٌ لُ أ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹)

برخی از مورخان می پندارند که دکه الاغوات مکان «صفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شرق مکان صفه واقع شده هنگامی که ولید بن عبدالملک مسجد نبوی را تا این مکان توسعه داد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

دکه الاقوات

(أ) همان (ك) محراب عثمانی

دله

(دَلّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

دلیل

(د) یا «مزور» به افرادی گفته می شود که از طرف حاکم مدینه مأمور رسیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارند (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «اداره الحج و الزیاره» نامیده می شود. زائران با ورود به مدینه باید گذرنامه ها را به یکی از این دفاتر برده تا نمایندگانی که در آن دفاتر هستند گذرنامه را گرفته، تاریخ ورود به شهر مدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند)

ص: ۱۲۵۷

در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده و روز حرکت را مشخص نمایند.
(راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

دماء الحج

(دِءٌ لَّحَجِّ) یعنی قربانی ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم التحلل

(دَمُ تَّحَلُّلٍ) همان (ك) دم التمتع

دم التمتع

(تَمَّتْ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم المتعه

(لُ مِع) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

دوار

(دَوَّ)

۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه)

۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوثنان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را

طواف می کرد. (تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، ص ۱۳)

دم خون

مراقبانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند

ص: ۱۲۵۸

دو خون بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امثال می شود.

دورق

(دَر) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

دویره الاهل

(دُورَتْ لُأ) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

دیوار حجر

(ح) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

دیوار مستجار

(مُت) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

ذ

ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

ذات انواط

(تُأ) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

ذات الحجر

(لُحْج) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات الحرار

(ل ح) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات السلقه

(س ل ق) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات السليم

(س) حد حرم مکه در طریق عرفات و

ص: ۱۲۵۹

طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاح (احکام عمره، ص ۸۱)

ذات عرق

(ع) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ذات النخل

(ن) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات الودع

(ل و د) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه).

ذبح

(ذ)

۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها.

۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

ذبح اکبر

ذبح اکبر. گوسفند که به فدیة اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

ذبح اکبر

(ذ) همان (ک) ذبح اکبر

ذکر تلبیه

لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لاشریک لک لیبک. (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک)

ذوالحجه

(ذُ لُ حِ حُ) ذوالحجه الحرام. ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه

ذی قعده وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است.

۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

ذوالحجه الحرام

همان (ک) ذوالحجه

ذوالحلیفه

(حُ لَ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ک) مسجد شجره

ذوالخلصه

(خَ لَ صِ) (ک) کعبه یمانیه

ذوقبلتین

نام دیگر (ک) مسجد قبلتین

ذوالقعده

(قَ دِ) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

ذوالکعبات

همان (ک) کعبات

ذوالمجاز

(م) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت

ص: ۱۲۶۰

از عرفات نمی‌کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ذوالندوه

(ذُو نَوِّ وَ) همان (ك) دارلندوه (لغت نامه)

ذوالهرم

همان (ك) چاه ذوالهرم

ذی طوی

(ط، ط، ط و) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه‌هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش در ذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زبیر با مهاجر از اعلای مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

ذی المنزلین

(ذِی مَ زَلِ) همان (ك) ذی الوطنین

ذی الوطنین

(وَ طَ نَ) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج معیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

ر

الراء

از نام‌های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

راحله

(ح ل) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید)

ص: ۱۲۶۱

است مطابق شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

رأس

(رَأْسٌ) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهة الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

رأسی

همان (ك) رأس

راقصات

(ق) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

ربذه

(رَبِّ ذِ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

رتاج

(ر) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد برخورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

رخام حمراء

(رُومِ ح) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند.
درباره امام

ص: ۱۲۶۲

هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۳؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

رداء

(ر) قطعه ای از احرام (پوشش نادوخته) که محرم به دوش افکند.

رفادت

(رِ دَ) از (ك) مناصب کعبه

رفت

(رَف) فلا رفت و لافسوق و لاجدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

رفیق المرئنه

(رَقُ لَمَ ءِ) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود.

(فرهنگ اصطلاحات فقهی)

رقطاع

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاع» به تأخیر اندازد. «رقطاع» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

رکاز

(ر) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

رکضه جبرئیل

(رَضَ تٌ) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج،

ش ۵، ص ۱۴۰)

رکن

(رُ)

۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند.
۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند.
۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

رکن اسود

(رُ نِ أَوْ) همان (ك)

ص: ۱۲۶۳

رکن شرقی

رکن بصری

(بَ) همان (ك) رکن شمالی

رکن جنوبی

(ج) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن حجر

(ح ج) همان (ك) رکن شرقی

رکن حجرالاسود

(ح ج رُلْ أَوْ) همان (ك) رکن شرقی

رکن شامی

همان (ك) رکن شمالی

رکن شرقی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است). روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن شمالی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

رکن عراقی

(ع) همان (ك) رکن شمالی

رکن غربی

رَع) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

رکن مغربی

(م ر) همان (ك) رکن غربی

رکن یمانی

(ی) همان (ك) رکن جنوبی

رمل

(ر م) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم.

۱. یعنی انجام (ك) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳)

۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه باحالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

رمی

(ر)

ص: ۱۲۶۴

م) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد).

۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد).

۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد). (۳)

۱ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۲ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۳ و اگر کسی تا قبل از طلوع آفتاب ۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید.

واجبات رمی

نیت کردن

پرتاب کردن

هفت بار پرتاب کردن

تک تک پرتاب کردن

پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن

مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن

با طهارت رمی کردن

با هر رمی تکبیر گفتن

با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن

هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن

هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن

سنگریزه

ص: ۱۲۶۵

را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)

پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن

با فاصله (۵/۵ یا ۵/۷ متری) جمره اخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن

بکر بودن

مباح بودن

از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن

شکسته نبودن

از مشعر بودن

به اندازه سرانگشت بودن

سست و نیز خیلی سخت نبودن

نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن

دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن

در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن

نیابت رمی

فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت.

پاداش رمی

طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ اندازد فرشته ای آن را می گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی.

همراه رمی

جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود.

سابقه رمی (۱)

۱. محل

ص: ۱۲۶۶

جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است.

۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند.

۳. حضرت آدم (علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند.

۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه

۱. طبق نقل ها

از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد).

۵. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود.

۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر (علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی در صدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

رمی جمار

(ج) اصطلاح تفصیلی (ك) رمی

۱. رمی جمار ثلاث

۲. رمی جمار ثلاثه

۳. رمی جمار ثلث

۴. رمی جمار حج

رمی جمرات

(ج م) اصطلاح تفصیلی (ك) رمی

۱. رمی جمرات ثلاث

۲. رمی جمرات ثلاثه

۳. رمی جمرات ثلث

۴. رمی جمرات حج

رمی جمره اخری

(حَجَّ مَرَّءٍ أُرَا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید)

ص: ۱۲۶۷

فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

رمی جمره اولی

(ألا-) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

رمی جمره وسطی

(وُطا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ک) رمی

رنک

(ر) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یا حنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه های کمر بند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و

ص: ۱۲۶۸

یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

الرواء

(ر) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

روپوش كعبه

نام دیگری برای (ك) پرده كعبه

روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ك) بقیع

روزه دم متعه

(د م م ع) روزه بدل هدی در حج است.

«در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

روضه

(ر ض) اختصار (ك) روضه النبی

روضه بهشتی

(ر ض ء ب ه) (ك) روضه النبی

روضه رسول

(ر) اختصار (ك) روضه النبی

روضه شریفه

(ش ف) اختصار (ك) روضه النبی

روضه مسجدالنبی

(م ج د ن) اختصار (ك) روضه النبى

روضه مطهره

(م ط ه ر) اختصار (ك) روضه النبى

روضه نبوى

(ن ب) اختصار (ك) روضه النبى

روضه النبى

(رَضَ ت ن) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجدالنبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبى) بر اساس حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمودند: «ما بین بیتی (۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می

ص: ۱۲۶۹

شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است

که داخل باغی از باغ های بهشت شده است.

مقامات روضه در محدوده روضه النبی، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد.

فضیلت روضه روضه النبی برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبی افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۷۹)

روماه

یا (ك) کوه عینین

رومه

یا (ك) چاه رومه

ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

ریطه

(رَطِ) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶)

۱. و به روایتی دیگر «قبری».

(ء) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت

ص: ۱۲۷۰

قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گرچه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

زائران بیت الله

مسلمانانی که بنا بر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.

زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

زقاق الحجر

(زُق لُ ح) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق الطوال

(طُ) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ک) دارالنابعه

زقاق العطارین

(لُ عَ طُ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

زقاق المولد

(لُ م ل) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

زمازم

(زَ زَ) از نام های زمزم است. (â)

زمزم

(زَ زَ) (زُ مَ زَ) (۱)

ص: ۱۲۷۱

(زَمْ زِ) (۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری

جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت

۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

هاجر (که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جرهم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال های ۲۲۳ و ۲۲۴ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ هجری نیز بر عمق

ص: ۱۲۷۲

آن افزودند. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردید که پس از لایروبی قدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردند و به صورت زیرزمینی در آوردند. در این تغییرات چاه زمزم به فاصله حدود ۵ متری از کف مسجدالحرام واقع شد و دهانه یک متری آن وسعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسبتاً وسیع است و در انتهای سمت چپ محوطه مردانه چاه زمزم قرار دارد که درون اتاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبستان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است.

فضیلت زمزم

بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله)

خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر)

زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت)

تسمیه زمزم جهت نام را با توجه به معانی مختلف زمزم (۱) متفاوت ذکر کرده اند. به خاطر:

زیادتی

ص: ۱۲۷۳

آب آن

گوارایی آب آن

حرکت و جوشش آب آن

زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن

زمزمه فارسیان در حج بر سر آن

زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن

زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن

زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن

جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه)

خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد.

استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم:

۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گوارای شیرین اندکی شورطعم.

برای خوردن

برای بدن شستن

برای شفا نوشیدن

برای هدیه بردن

برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن

برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن

همراه زمزم به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) بر سر آب زمزم نیت آن باید داشت که از این پس نظر به انجام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته.

اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند:

ابرار، برکه، بره، بشری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الرء، رکضه جبرئیل، الرواء، زمازم، زمم، سالمه، سقیا، سقیاء اسماعیل، سقیاء

ص: ۱۲۷۴

الله اسماعیل، سیده، شافیه، شباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء سقم، صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیبه، عافیه، عصمه، عونه، قریه النمل، کافیه، لا تدم، لا شرق، مبارکه، مرویه، مضمونه، مضمونه، مغذیه، مکتومه، مکتونه، مؤنسه، میمونه، نافع، نقره الغراب، هزمه اسماعیل، هزمه جبرئیل، هزمه ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ ...)

زمزمین

(زَرَمَ) گروهی که به سقایت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند و علاوه بر این به انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

زمم

(زَمَمَ) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتم، ص ۵۳)

زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

زینت کعبه

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

زیورهای کعبه

(ک)

ص: ۱۲۷۵

حلی الکعبه

س

سابقه الحاج

(بِ ق ل)

۱. کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران)
۲. آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

سادات نخاوله

(ك) نخاوله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سالار حاج

امیر حاج (ك) امارت حج

سالمه

(ل م) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(س ب ح) (س ح) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ستار کعبه

(س) همان (ك) پرده کعبه

ستون ابولبابه

(سُنِ نِ اَلْبِ) همان (ك) ستون توبه

ستون امامیه

(اِی) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سرمقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

ستون توبه

(تَب) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانه التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعه بن عبدالمنذر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود.

ص: ۱۲۷۶

عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را بپذیرد. ابولبابه مدت ۳ (یا ۶ یا ۷ یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد.

و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

ستون تهجد

(تَهْجُجٌ) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

ستون جزعه

(جُج)

ص: ۱۲۷۷

زَع) همان (ك) ستون حنانه

ستون حرس

(ح ر) همان (ك) ستون محرس

ستون حنانه

(ح ن) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. علم رسول الله

۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد.

۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوق بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطر آگین می نمودند.

۴. حنانه. تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنانه» دیده شده است. حنانه به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمايي بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (ناله) سرداد و لذا آن را حنانه (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردید یا به فرموده حضرت درخت را کردند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوه القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و...)

ستون سریر

(س) از ستون های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم (صلی الله علیه

ص: ۱۲۷۸

وآله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که:

تخت حضرت در کنار آن قرار داشت و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند.

در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

ستون عایشه

همان (ك) ستون مهاجرین

ستون علی

همان (ك) ستون محرس

ستون قرعه

(ق ع) همان (ك) ستون مهاجرین

ستون محرس

(م ح ر) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. ستون علی بن ابی طالب (â)

۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های ناآشنا به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند حضرت علی (علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

ستون مخلقه

(م خ ل ق) از ستون های مسجدالنبی.

۱. (ك) ستون حنانه

۲. (ك) ستون مهاجرین

ستون مربعه القبر

(مُ رَبَّ عْتُ لُق) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به

ص: ۱۲۷۹

موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون در خانه حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

ستون مهاجرین

(م ج) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند.

۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت.

۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احدی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانه العایشه» دیده می شود.

۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند مگر آن که بین خود (برای نماز خواندن) قرعه می زدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی،

ص: ۱۲۸۰

ستون وفود

(و) از ستون های مسجد النبی است. سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس) به ضریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای دیدار با وفود و دسته ها و قبایل عرب بود که در این مکان اسلام می آوردند و یا با ایشان ملاقات می کردند. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان آن جناب، این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است. رجال و بزرگان صحابه به ویژه بنی هاشم در کنار آن می نشستند و به این علت به محل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

سدانت

(س ن) از (ك) مناصب کعبه و آن کلیدداری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) سدانت کعبه با حضرت اسماعیل (علیه السلام) و سپس با اولاد آن حضرت بود. طبق نقل بنی جرهم آن را غصب نمودند و بنی خزاعه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی کعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصی بن کلاب آنان را راند و به پسر خود عَبْدُالدار سپرد و آن گاه به «شبیبه» رسید. و قبل از فتح مکه سدانت کعبه را آل شیبیه (بنی شیبیه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) کلید کعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون کلید در دست خاندان «شبیّه» است و بزرگ ترین فرد خانواده «کبیرالسدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

سدنه البیت

(سَ دَنْ تٌ لُ بٍ) پرده داران خانه کعبه. (ل)

سدنه کعبه

(سَ دَنْ ءِ) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

سدوا الخلل

(سَ دُلْ خِ لَ لَ) اتموالصف الاول فالاول

سر تراشیدن

همان (ك) حلق

سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ك) عربستان سعودی

سعی

اصطلاح خلاصه شده (ك) سعی صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ك) سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

(سَعْيِ صَّ وَ مَ وَ) ان الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸)

سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره (ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج).

۲. حج. سعی نهمین (۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر)

ص: ۱۲۸۲

ذی حجه است.

واجبات سعی

نیت کردن

از صفا شروع کردن

به مروه آن را ختم نمودن

هفت بار (۲) رفت و برگشت کردن.

از راه متعارف رفت و برگشت نمودن

به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن)

مستحاب سعی

به حال گریه بودن

با لباس طاهر بودن

با غسل و وضو بودن

پیاده رفت و برگشت کردن

ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن

با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن

در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن

رفت و برگشت را بدون ضرورت قطع ننمودن

در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را بوسیدن و مس کردن

رفت و برگشت را بلافاصله بعد از نماز طواف به جای آوردن

ماندن بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن

روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارد شده را) خواندن

بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارد شده) نمودن.

هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در سعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد

ص: ۱۲۸۳

حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند:

در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود.

در این قسمت حضرت هاجر (علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت.

ناشی از دستور حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین خبر دادند که یاران پیامبر در

۱. هشتمین عمل حج افراد.

۲. هفت شوط.

سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود.

سابقه سعی

حضرت هاجر (علیها السلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد. (۱)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت.

نیابت سعی

فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت.

همراه سعی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند،

ص: ۱۲۸۴

و بنا بر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ك) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ك) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

سعین

(سِی) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

سفارت

(سَ رَ) یکی از (ك) مناصب کعبه

سفرالی الله

(اَل لَّ) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

سقای

(سِی) آب دادن زائران کعبه از (ك) «مناصب ك...» که در اختیار عباس بن المطلب بود. (â)

سقایه الحاج

(سِی ت ل ج) یا (ك) سقایه العباس (مسالك و ممالک، ص ۱۸)

سقایه العباس

(ع ب) اتاقی بود در مسجد الحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجر الاسود (در شرق کعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است.

این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار

داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقایه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرای (به نام سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقایه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن

ص: ۱۲۸۵

ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبه الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقایه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقایه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

سقایه

(س) آب دادن و خوردن.

۱. همان (ك) چاه سقیا

۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد و لذا به آن سقایه اسماعیل و سقایه الله اسماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

سقایه اسماعیل

همان (ك) سقایه (۲)

سقایه الله اسماعیل

همان (ك) سقایه (۲)

۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

سقیفه بنی ساعده

(سَفِیْءِ بَنِی سَاعِدٍ) سایبانی از حصیر و شاخه های نخل متعلق به قبیله بنی ساعده از انصار که در باب شامی و در کنار چاه بضاعه قرار داشت و در این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختند و در این جا بود که در سال

ص: ۱۲۸۶

یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مهاجر و انصار با نادیده گرفتن جانشینی منصوب (حضرت علی امیرالمؤمنین) جانشینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسجدالنبی در سمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱)

سلام

(س) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سبع

همان (ك) کوه سبع

سلقه

(س ل ق) از نام های مدینه (که در تورات آمده) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

سنگ زدن

همان (ك) رمی

سنگ مقام

۱. حجرالاسود است.

۲. مقام ابراهیم است.

سوق الطوال

(س ق ط) بازار مجاور (ك) دارالنابعه

سوق هدی

(سَقِةٌ دُ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۷۵)

سویقه

(سُوقِ) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ك) جمره

سیاق هدی

ه)

ص: ۱۲۸۷

ذ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

سیده

(سَيِّدَة) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

سیده البلدان

(تُ لَبُّ) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سیل ام نهشل

(أَمَّ سَنَ شَ) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

سیل کبیر

همان (ك) قرن المنازل

ش

شؤون الحاج

(شُؤْنُ لُ) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ک) عربستان سعودی

شاذروان

همان (ک) شاذروان

شاذروان

(ذُ ذُ) یا «شاذروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است.

ص: ۱۲۸۸

این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سراشیب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند آزاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید بر روی آن راه رفت و دست و پا روی آن گذاشت و به همین منظور سطح شاذروان را سراشیب ساخته اند و در اطراف حجر هم که سراشیب نیست از آن جهت است که در طواف نباید وارد حجر شد. حدود ارتفاع شاذروان را از سطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر (۱) (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

شاعره

(ع ر) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شافیه (ی)

۱. از نام های زمزم است. و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲)

۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد.

۲.

ص: ۱۲۸۹

از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

شاه

یا (ک) دم شاه

شاهد

(ه) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

۱. روز عید قربان است.

۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

شباعه

(ش ع) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شباعه العیال

(ش ب ع ت ل ع) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

شباک

(ش ب) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح

اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

شب ماندن در مشعر

همان (ك) وقوف در مشعر

شب ماندن در منی

همان (ك) وقوف در منی

شب های تشریق

(ك) ایام تشریق

شبیین

(ش ی) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

شجره

(ش ج ر) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

شجره

حنانه همان (ك) ستون حنانه

شراب الابرار

(ش ب ل ا) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شرط تحلل

(ت ح ل ل) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و

ص: ۱۲۹۰

دستور داده که هِدْیِ تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نترشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

شرطه الحاج

(شُ طُ نُّ لُ) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

شرفای مکه

(شُ رَ) حج (ک) شریف مکه

شریفه

(شَ رَیِّ) مدینه الحجاج. آسایشگاه‌هایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جدّه، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

شریف مکه

(شَ) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می‌کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می‌شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خدا شمشیری به گردن خود آویخته به طواف برگرد خانه کعبه می‌پرداخت و پس از آن که شریف مکه طواف خود را به پایان می‌رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می‌کردند.

شعائر

(شَ ءِ) نشان‌ها در حج و طاعتی که در آن جا کنند. هر یک از مناسک حج را گویند از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

شعائر الله

(شَ ءِ رَ لَآ) علامت‌هایی است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰)

ومن يعظم شعائر الله. (حج - ۳۲)

۲. ان الصفا والمروه من شعائرالله. (بقره ۱۵۸)

۳. يا ايها الذين آمنوا لاتحلوا شعائرالله. (مائده ۲)

۴. والبدن جعلناها لكم من شعائرالله. (حج ۳۶)

شعائر حج

نشانه های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شعار

(ش) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

شعار الحج

(ش رُ ل ح ح) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

شعار محرم

(م ر) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

شعاره

(ش ر) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

شعاع حرم

(ک) دایره حرم

شعاع طواف

(ک) دایره مطاف

شعب ابی دب

(شِبِّ اَدْبٍ) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معلی. همان (ک) جنه المعلی (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد.

ص: ۱۲۹۲

سران کفار قریش با اجتماع در دارالندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپارند (تا قریش حضرت را به قتل برساند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نفروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی از دنیا رفتند. آنها تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه (علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و هاشمیان با

صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مأیوس از موفقیت خود در صدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقبیس و کوه خندمه قرار داشته و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون:

۱. قشاشیه، نام امروزی آن است.

۲. شعب علی (علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت.

۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت.

۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

شعب ابی یوسف

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب جزارین

حج ز) همان (ک) ابی دب

شعب علی (علیه السلام)

همان (ک) شعب ابی طالب

شعب مقبره

(م ب ر) همان (ک) شعب ابی دب

شعب مولد

(م ل) همان (ك) شعب ابى طالب

شعيره

(ش)

ص: ۱۲۹۴

(ر) علامت:

۱. قربانی حج

۲. افعال حج

۳. اصل عبادت حج

۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

شفاء

(ش) از اسامی زمزم است. «آنهاطعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

شفاء سقم

(ش ء س) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شمیسی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیسی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

شمیسی

(ش م) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

شوال

(ش و) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

شوط

(ش) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز

ختم می شود.

۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

شهدا

(شُة) شهرت دیگری از (ك) شهدای فح

شهدای احد

(أح) شهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع.

شهدای بدر

(ب) شهرت مزار شهیدان

ص: ۱۲۹۵

غزوه بدر، در سرزمین بدر است و از زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنها محروم گشته اند.

شهدای جنت

(ج ن) شهداء الجنه شهرت قبور شهدای حره و شهدای احد در بقیع است که در قسمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۷۲)

شهدای حره

(ح ز) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

شهدای فح

(- ف خ) شهرت قبور شهیدان واقعه فح در مکه در وادی (ک) فح، که به «الشهداء» و «حی شهدا» (محلّه شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است.

در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی (علیه السلام) و بسیاری از علویان همراه او را (در حدود سیصدتن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصدتن از شهدا را همراه اسرا نزد خلیفه سفاک عباسی فرستادند. بدن های بی سر شهدای فح پس از سه روز در همان محل دفن گردید. (و گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فح واقع نگردیده است) امروزه مزار شهدای فح به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و

صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایره المعارف فارسی، ذیل فح؛

ص: ۱۲۹۶

شهر حرام

(ح) جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس والشهر الحرام (مأئده ۹۷)

ماه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامند. عرب ها در ایام ماه های حرام کینه و کدورت ها را کنار می گذاشتند و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند.

اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنارگذاشتن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست:

۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته.
۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعدة و ذی حجه می تواند صورت گیرد.
۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

شیخ

یا (ك) گیاه شیخ

شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند.

۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است.
۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است.
۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

شیعیان نخاوله

(ك) نځاوله

ص

صاحب الرفاده

ص: ۱۲۹۷

ح بُ رِ دِ) شخصی را می گفتند که از نذورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می نمود.

صاحب السقایه

(سِ یِ) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

صافیه

(یِ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

صحرای عرفات

همان (ك) عرفات

صحرای مشعر

همان (ك) مشعر

صحرای منی

همان (ك) منی

صد

(ص) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه. (معارف و معاریف)

صدر

(ص د)

۱. بازگشت از حج

۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

صروور

(ص) حج ناکرده (لغت نامه) (â)

صروه

(ص ر) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص ۵۵)

صفا

همان (ك) کوه صفا

صفاح

(ص ف) حد حرم (مکه) در طریق عراق در هفت میلی بر کوهی به نام «مُقَطَّع» قرار دارد. (احکام عمره، ص ۸۱)

صفا و مروه

(ص و م و) دو کوه هستند در مکه در جنب مسجدالحرام و فاصله بین این دو کوه به نام (ك) «مسعی» محل انجام یکی از اعمال حج و عمره است به نام (ك) سعی صفا و مروه.

صفه

(ص ف) شهرت سکو و ایوانی است در مسجدالنبی واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئیل به ارتفاع ۴۰ (یا ۵۰) سانتیمتر از کف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲

ص: ۱۲۹۸

متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن و اقامه نماز را در این جا مستحب شمرده اند (و اکنون زائران روی ایوان صفه رحل های قرآن قرار می دهند و به قرائت قرآن مجید مشغول می شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتی از فقرای مهاجر به علت فقدان مسکن در این ایوان (که در آن موقع پشت دیوار مسجد اولیه محسوب می شد) سکونت می کردند و حضرت توانگران صحابه را ترغیب می فرمود تا به آنها انفاق کنند و حضرت خود با آنها می نشست و قرآن بدیشان می آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضیات زمان از ۱۰ تا ۹۳

نفر ذکر کرده اند و آنچه مشهور است آن است که آنها عبارت بودند از: بلال، ابو عبیده، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، عتبه بن مسعود. مقداد بن اسود، عتبه بن غزوان، زید بن خطاب، ابوبکبه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت یافتن اسلام تاحدی بی نیاز شدند لیکن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتیازی همچنان برای آنها باقی ماند. با پیدا شدن خواجهگان حرم، آنها بر ایوان صفه می نشستند. و اما سکوی موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفه است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم قسمت جنوبی صفه (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده

های عمر بن عبدالعزیز است. ایوان صفة را به نام (ك) «دکه الاغوات» نیز گفته اند.

(مجمع البيان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایره المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

صلاح

(ص) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

صما

(ص م) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری شده «صما» بنا شده است.

صناییر

(ص) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صناییر (۱) حنیفات (حوضچه هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل و باب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

صوره

(ر)

۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه)

۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

صید

(ص) یا ایهاالذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرم (مائده ۹۵)

از محرّمات احرام، شکار حیوان صحرائی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً صید در حرم حرام است. (â)

صید احرامی

(۱) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

صید حرمی

(ح ر) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشنده محل باشد خواه مُحرِم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۱. صناییر جمع صنبور به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی

ص: ۱۳۰۰

و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط

طائب

(ء) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طائف

(ء)

۱. طواف کننده (لغت نامه)

۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین بیلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا (صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد.

اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

طائفین

(ء) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵)

کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

طابه

(ب) از نام های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طاهره

(ه ر) از نام های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

طبابا

(ط) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طراز

(ط) کمر بند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

طعام

(ط) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام الابرار

(ط م ل أ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طلس

ص: ۱۳۰۱

ط ط (ط) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از

اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادند، و گفته اند اینان یمینان اهالی حَضْرَمَوْت و عَك و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشیدن لباس و دخول به خانه خدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلس چون از مکان های دور می آمدند و در حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا

می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

طواف

(ط) ليطوفوا بالبيت العتيق (حج ۲۹)

عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند). (۱). طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.

۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد.

۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد.

۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه

ص: ۱۳۰۲

است.

واجبات طواف

نیت کردن

ختنه بودن (۲)

وضو داشتن

ستر عورتین نمودن

مباح بودن لباس

طاهر بودن لباس و بدن

از حجرالاسود شروع نمودن

به رکن حجرالاسود ختم کردن

هفت دور (شوط) تمام زدن

دورها را پی در پی انجام دادن

حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن

بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن

کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن). بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است (۳).

در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۵/۲۶ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۵/۶ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است.

مستحبات طواف

پیاده بودن

پا برهنه بودن

نزدیک خانه بودن

چشم به زیر انداختن

موقع ظهر به جای آوردن

قدم ها را کوچک برداشتن

حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن

به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن

در شوط هفتم در مستجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسباندن

دعاهای وارده را در برابر در کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن.

مکروهات

ص: ۱۳۰۳

طواف

۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود. (متهی الآمال)

۲. برای مردان.

۳. با ایستادن بر بام کعبه می توان دید که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه).

برطله گذاشتن (۱)

خوردن و نوشیدن

به قضای حاجت نیاز داشتن

به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن

دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن

نیابت طواف

به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت.

پاداش طواف (۲)

- عذاب نشدن

بالا رفتن درجات

بخشیده شدن گناهان

ثواب آزاد کردن بنده یافتن.

همراه طواف

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

طواف آخرالعهد

(خِ رُ لَع) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه)

و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و بر این تصمیم باید بود که از این

ص: ۱۳۰۴

پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشند که آنها را به حضرت حق نزدیک تر کند.

طواف افاضه

(اِضٍ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

طواف اول طواف

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

طواف اول عهد

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

طواف بیت الله

طواف خانه کعبه.

طواف تحیت

(تَّ یَّ) همان (ك) طواف اول عهد

طواف حامل و محمول

آن چنان است که یکی به ضرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کند تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف حج

طواف واجب خانه کعبه است در ضمن انجام مناسک حج (افراد، تمتع و قران) و دوبار انجام می شود: یکی (ك) «طواف زیارت» و دیگری (ك) «طواف نساء».

طواف دوم

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران) (۳) است که

ص: ۱۳۰۵

بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد.
(۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب

۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند.

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و ششمین عمل حج افراد.

۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است.

است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

طواف سنت

(سُنَّ) (ك) طواف مستحب

طواف صدر

(ص) (۱) (ص د) (۲)

۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹)

۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد و این طواف را طواف صدر نیز گویند» (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

طواف عربان

طوافی که عرب در حج جاهلی می بایست در لباس حمس انجام دهد؛ یعنی هر کس که اول بار به حج یا عمره می آمد می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از «حمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشد و اگر در لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

۱. عمره تمتع،

یک طواف

ص: ۱۳۰۶

واجب دارد به نام (ك) «طواف زیارت».

۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (ك) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ك) «طواف نساء».

طواف فرض

(فَ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف فریضه

(فَ ضِ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف قدوم

(قُ) همان (ك) طواف اول عهد

طواف لقا

(لِ) همان (ك) طواف اول عهد

طواف مستحب

هفت بار گردیدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده اند مستحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه توانند طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسر و اولاد و خویشان و دوستان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضوع بودن) شرط نیست.

طواف متمتع

(مُ تَ مَ تَ) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف متعه

(مُ عِ) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

طواف نساء

(ن) طواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف دوم و طواف زنان. (۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن) (۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا

دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می گیرد.

طواف نافله

(فِ لٍ) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی

ص: ۱۳۰۷

حقوق)

طواف نیابتی از جمله طواف های مستحبی است که به نیابت از دیگران و یا به نیابت از معصومین (علیهم السلام) انجام می شود.

طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

طواف وداع

(م) یا (ک) طواف آخرالعهد

طوافین

(ط ف) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است.

۱. لغت نامه.

۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرمات احرام است حلال می گردد.

۴. نهمین عمل حج افراد.

طیبه

(ب)

۱. نام زمزم است. (لغت نامه)

۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حریمین شریفین، ص ۱۱۷)

طیبه

(طَّيِّبِ)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَّيِّبِ) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَّيِّبِ) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

ظ

ظبايا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

ظلا

(ظَلَّ) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹). (â).

ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از

ص: ۱۳۰۸

مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

ع

عائِر

همان (ك) کوه عائِر

عاصمه

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عافیہ

(ی) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حریم شریفین، ص ۲۳)

عاقِر

(ق) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

عاکف

(ك) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ و الباد (حج ۲۵)

عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

عالیه

(ی)

۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه)

۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱،

عام الاستطاعه

(مُ لُ اِتِّ ع) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

عام الحصر

(ح) سالی است که زائر

ص: ۱۳۰۹

کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبا

(ع) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ و...)

عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبدالدار

(ع دُ د) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴)

و بنی عبدالدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجابت و سدانت کعبه را در اختیار داشتند.

عتیق

(ع) کعبه همان (ک) بیت العتیق

عج

(ع ج) ضجه و فریاد مردم به تلبیه (ک) ثج

عدل

(ع) در زمان قریش نامی بود برای (ک) پیراهن کعبه

عذرا

(ع)

۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات

حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید.
(حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

عراء

(ع) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عرب

(ع) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی است). مورخین عرب را به طور کلی

ص: ۱۳۱۰

به دو دسته تقسیم می کنند.

عرب منقرضه و عرب باقیه:

۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثمود، عمالقه، جرهم اولی، حضر موت، طسم، جدیس، امیم، جاسم، عییل، عبد ضخم، حضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی.

الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُصَرَّبِ نَزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر (علیه السلام) رسانیده اند ولذا آنها را عرب مُصَرَّبِی و عرب نزاری و عرب مَعَدِّی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند.

ب عرب قحطانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلا- اوس و خزرج از جمله عرب های یمانی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعْرُبِ بْنِ قَحْطَانَ (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

عربستان

(س، س) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که

ص: ۱۳۱۱

اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی (۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش (نجد، احساء، حجاز و عسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون (۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی و قطر و عمان.

مذهب سعودی

مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عَیْنَه» در وادی حنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «درعیه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عینه» بود با

۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی!

۲. که ۵/۴ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۳/۵ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ضمیمه، ص

ص: ۱۳۱۲

وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد بن سعود» و در پرتو کمک های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه (۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تیمیه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قیم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها

برای خداوند جهت و جسمیت قائلند.

آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند.

بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند.

یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند.

تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند.

حکومت سعودی

تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ

ص: ۱۳۱۳

سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و حاکم نیز با پذیرش این دعوت به ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند:

۱. در دوره اول، مقرر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبدالعزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹ ۱۲۱۸ قمری) و سپس سعود (۲) بن عبدالعزیز (طی سال های ۱۲۱۸ ۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادند و کشتارهای بسیاری نمودند (۳) تا این که با تصرف مدینه و مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدرشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آورند و قدرشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر

ص: ۱۳۱۴

۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱).

۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی).

۳. از جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به فرمان پدرش عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند و قبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه و قبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) را خراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعود بن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود.

را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را گشود

و مقاومت و هابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد.

۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند و حکومت آل سعود در ریاض با سر بر آوردن «تُرکی بن عبدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری با همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گذشت چند تن حکومت کردند، تا این که به علت جنگ خانگی سعودی ها، ریاض به دست آل رشید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شَمَر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد.

۳. در دوره سوم، ریاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبد العزیز بن سعود» مشهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبد العزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شد. ابن سعود که خود را امام وهابیه و امیر نجد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشید» را شکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمانی را از «نجد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون راند. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس

ص: ۱۳۱۶

از جنگ جهانی اول «ابن سعود» ملک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولت هاشمیان در حجاز مسلط گشت خود را رسماً پادشاه حجاز و نجد و در سال ۱۳۵۱ قمری پادشاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه را آزاد ساخت.

(تاریخ مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایره المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی).

عرش

(عُرُ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

عرش الله

(عَشْ لَأ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

عرفات

(عَر) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و همواری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند. (۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمدۀ آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سرحدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و

ص: ۱۳۱۷

از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل

۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۵/۶ یا ۸ یا ۵/۸ کیلومتر.

الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ك) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز).

تسمیه عرفات

جمع عرفه است به معنی کوه و بلندی.

از جهت رفعت و بلندی این موقف است.

محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا.

حضرت آدم (علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود.

حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند.

حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) معرفی کرد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت».

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید.

حضرت آدم و حضرت حوا (علیهم السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند.

به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان

ص: ۱۳۱۸

برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

عرفه

(ع رَفِ)

۱. سرزمین (ك) عرفات (طبقات، ص ۲۰)

۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

عرنه

(ع رَن) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰؛ مناسک حج، مسئله ۳۶۵)

عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آندراج، نفیسی، برهان قاطع)

عروش

(ع ع)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

عروض

(ع) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود.

۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵)

۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

۳. قسمتی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء

عری

(عُرا) از نام های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعتمندی داشته باشند

ص: ۱۳۱۹

عریش

(ع)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

عسکران

(ع ك) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

عسیله

(ك) چاه عسیله

عشره كامله

(ع ش ر) و اتموا الحج و العمره لله فان احصر تم فما استیسر من الهدی... تلک عشره کامله (بقره ۱۶۹)

کنایه از ده روزه حاجیان که سه روز در ایام حج دارند و هفت روز بعد از حج و این حکم بر کسانی است که قدرت قربانی ندارند. (فرهنگ غیاث اللغات)

عصفر

(ك) گیاه عصفر

عصمه

(ع ص م) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

عقبه

(ع ق ب) ناحیه ای است واقع بین مکه و منی که در این محل جمره ای واقع شده است که در مناسک حج رمی می شود. فعلا عقبه برای شیطان آخر علم شده و اگر به طور مطلق گفته می شود منصرف به جمره عقبه می شود. (راهنمای حرمین شریفین،

عقبه اخری

همان (ك) جمره الاخری

عقبه اولی

همان (ك) جمره الاولی

عقبه وسطی

همان (ك) جمره الوسطی

عقیق

(ك) وادی عقیق

عكاظ

همان (ك) بازار عكاظ

علايم حرم

همان (ك) انصاب الحرم

علم اسلام

(ع ل) تعبیری از حج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سبحانه و تعالی بالاسلام علماً»، خداوند سبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

علمین

(ع ل م)

۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مآزمین نیز گفته می شود. (حج برنامه تکامل،

۲. حدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جانب جده باشد) جایی است که علمین (یا حدیبیه) گفته می‌شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می‌باشد. (توضیح مناسک حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

علمین حرم

علایم حرم همان (ك) انصاب الحرم

علیه دم

(ع ل ه د) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

عمار

(ع م) عمره گزاردن (لغت نامه)

عمارت

(ع ر) از (ك) مناصب کعبه

عمره

(ع ر) و تموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه). عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می‌گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می‌گردد.

تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای:

۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می‌شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است.

۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد:

۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و

ص: ۱۳۲۱

ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد.

۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج)

واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد:

۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند.

۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نماز طواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند.

تفاوت دو عمره

۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود.

۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود.

۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء

می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد.

۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر، ولی در عمره تمتع این اختیار وجود ندارد و فقط باید تقصیر نمود.

۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

عمره استحبابی

(اِت) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه

ص: ۱۳۲۲

اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

عمره الاسلام

(ع رَتْ لُ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

عمره افراد

(ا) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره اکمه

(اَكَمَ م) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس برداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

عمره بتلا

(ب) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائره الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

عمره تطوع

(ت ط وُ) همان (ک) عمره استجابی

عمره تمتع

(ت م تُّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند.

تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره تمتع نامیده شده است.

زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شهر حج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست.

اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از (۱):

۱. احرام، در میقات محرم

ص: ۱۳۲۳

شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن.

۵. تقصیر، در مکه (و معمولاً جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن.

میقات تمتع مکان‌هایی که در یکی از آنها می‌توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از:

۱. جحفه، در شمال غربی مکه

۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه

۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه

۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه

۵. قرن المنازل، در شرق مکه

۶. محاذی، با میقات (ل)

۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل

۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات‌های پنجگانه

۹. فح، در مکه برای کودکان (۲)

مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع)

۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

۲. در مورد میقات‌ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات».

خروج از مکه جایز نیست.

عمره جعرانه (ج ع ر ن) (ج ن) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

عمره رجبیه

(ر ج)

ص: ۱۳۲۴

ی) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از امام نهم (علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

عمره صلح

همان (ك) عمره قضا

عمره القصاص

(ق) همان (ك) عمره قضا

عمره قضا

(ق) نام عمره ای است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در ذی قعدة سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب) (۱) به جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است.

۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد.

۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد.

۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد.

۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و در سال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجج التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

عمره قضیه

همان (ك) عمره قضا

عمره مبتوله

(م ل) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران.

(فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰؛ حج البیت، ص ۱۵۵)

عمره مستحبی

همان (ك) عمره استجابی

عمره مفرده

(مُ رَدِ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن (۲) برای کسانی است که:

۱. اهل مکه اند. (۳)

۲. در حکم اهل مکه اند و منزل

ص: ۱۳۲۵

آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد (۴)

۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است. (۵)

تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است.

زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبابی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد).

اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از: (۶)

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن.

۵. تقصیر صورت (یا حلق)، در مکه (و معمولاً جنب)

۱. با همان عده از اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ

پیامبر اسلام، ص

ص: ۱۳۲۶

۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است.

۳. به عنوان واجب اصلی.

۴. به عنوان واجب اصلی.

۵. به عنوان واجب عرضی.

۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق).

۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن.

۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن.

میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است:

۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت و رود به مکه و انجام عمره مفرده احرام بیند. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فح.

۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد.

میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضاه لبن. وادی نخله، وادی عرفه.

ادنی الحل (۱)

عمره مفروضه

(م ض) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

عمود

از اسطوانه(های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

عمور

(ع) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

عندالمقام

(عِ دَلِّمْ)

ص: ۱۳۲۷

گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عندالمقام» (نزد مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

عوالی

(ع) از محله های مدینه است و فعلاً خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده (= شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پرمیوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعة بوده است.

عونه

(ع ن) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

عید اضحی

(أحا) همان (ك) عید قربان

عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که:

۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاو یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استجابی قربان می کنند).

۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولاً) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

عیر

(ك) کوه عیر

عین ارزق

(ع نِ اَر) یا «عین زرقا» در قمست جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود.

این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کیود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود). بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در

۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات».

جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک در خانه های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و...)

عین زرقا

(ز) همان (ك) عین ارزق

عین عرفه

(ع ر ف) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در

ص: ۱۳۲۹

اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

عینین

همان (ك) کوه عینین

غ

غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ك) کوه ثور

غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ك) کوه حرا

غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ك) کوه صفایح

غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

غبغب

(غَغ)

۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند.

۲. جایگاهی است در طایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردند، و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

غدیر جحفه

(عَرَجِ فِي) همان (ك) غدیر خم

غدیر خم

(عُج) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابغ (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و... برای بازگشت به سرزمین های خویش

ص: ۱۳۳۰

از یکدیگر جدا می شدند و مسیرهای خاص خود را پیش می گرفتند. در حجه الوداع به روز هیجده ذی حجه سال دهم هجری رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این منطقه با دستور توقف و تجمع حاجیان حضرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

غرا

(غ ر) از اسامی مدینه است که بر سایر شهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

غرس

همان (ك) چاه غرس

غروب شرعی

زمانی است که حمره مشرقیه از بالای سر گذشته باشد و حجاج باید در شروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

غزال کعبه

(غ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداوند بر جرهم (به علت بی احترامی هایی که در خانه مقدس می شد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم

پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا «عمرو بن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آن مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیاباشتند، تا این که

ص: ۱۳۳۱

حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهوئی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوئی طلا که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

غزه

(غ ز) نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

غسل سفر

سَ ف) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند:

۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه.

۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع).

۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

غلبه

(غ ل ب) از اسامی مدینه است به خاطر:

۱. استیلا و بلندی آن بر بلاد دیگر.

۲. استیلائی قومی بر قوم دیگر چون استیلائی یهود بر عمالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرمین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

غمره (غ ر) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ف

فاران

از اسم های مکه و به قولی اسم کوه های مکه است و فاران یکی از سلاطین عمالقه بود که در تقسیم اراضی حجاز، مکه معظمه

و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حججه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

فاضحه

(ضِ ح) از اسامی مدینه است از آن جهت که افراد فاسد العقیده رسوا و مفتضح می گردند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

فتح مکه

در دهم رمضان سال هشتم هجری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تاب مقاومت در خود ندیدند به پیشباز شتافتند و حضرت بدون خونریزی وارد مکه شد و براهالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده اند که آن حضرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تا روز قیامت و برای هیچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشکند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

فخ

(فَخَّ) یا وادی فخ نام محلی است در مدخل ورودی مکه در محدوده مسجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسی بدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

فدک

(فَدَ) نام محلی بوده

ص: ۱۳۳۳

است (۱) متشکل از چند قریه در نزدیکی (حدود ۱۴۰ کیلومتری) مدینه. این منطقه قبل از اسلام حاصلخیز و یهودنشین بود. به اتفاق نظر محدثین و سیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضر به واگذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فئی و ملک رسول الله شد. دانشمندان شیعی و گروهی از محدثان سنی اتفاق نظر دارند که آن حضرت فدک را به دختر خود حضرت زهرا (علیها السلام) بخشیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهبا صفا، ص ۳۳)

فراشان

(فَ رَ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به

۱. امروزه «الحائظ» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲).

خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فسوق

(فُ) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن

ص: ۱۳۳۴

(و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

فوات حج

(فَ) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فوت حج

(ک) فوات حج

فی المقام

(فِ لَمْ) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

ق

قادس

(د)

۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی)

۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کند یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قادسه

(دِ سِ) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

قادسیه

(دِ سِ) از نام های مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قارن

(ر) به جا آورنده حج قران. کسی که در حج قران از برای قربانی هدی با خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

فاصمه

(ص م) از اسامی مدینه است از

ص: ۱۳۳۵

آن جهت که دشمنان ستمگری که بدان جا تجاوز کردند خود شکست خوردند. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

قباطی

(ق) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

قبتین

(ق ب ت) تا یک قرن پیش دو بنا در پیش بنای زمزم قرار داشت که به منزله انبار بوده است و هر یک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

قبرستان ابوطالب

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان احد

واقع در (ک) احد

قبرستان بدر

واقع در (ک) بدر

قبرستان بقیع

همان (ک) بقیع

قبرستان بنی هاشم

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان حجون

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان قریش

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان معلا

همان (ك) جنه المعلى

قبلتین

(ق ل ت) دو قبله.

۱. همان (ك) مسجد قبلتین

۲. «مكه معظمه» و «بيت المقدس» را گویند از جهت آن كه قبل از قبله شدن مكه، به سمت بيت المقدس نماز خوانده

می شد. (لغت نامه، و...)

«بيت المقدس» یا «قدس» یا «قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریه السلام» یا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقل از بنای «ایلیا» پسر سام بن نوح است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد سابقه دارد. حضرت داود (علیه السلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضرت سلیمان (علیه

ص: ۱۳۳۶

السلام) در آن معبدی ساخت و بر شکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُخْتُ النَّصْر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمک «کورش» پادشاه ایران به اورشلیم بازگشتند اما دولت اسرائیل دیگر احیا نشد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشلیم را گرفت و «سزار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح (علیه السلام) و گرایش مردم به آن حضرت بر اثر سعایت سران قوم یهود در اورشلیم حکام رومی در تعقیب آن حضرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و از آن تاریخ مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی (علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً

کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصاری محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجد الاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و معماری شهری دو بخش دارد. بخشی محل سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد).

۳. «مسجد الحرام» و «مسجد الاقصی» از جهت آن که تا قبل از قبله شدن مسجد الحرام (کعبه)، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد

(لغت نامه).

مسجدالاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و

۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده.

حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ک) «قبه الصخره» که عبدالملک بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

قبله

(ق ل) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است با تمام اعضا و اندام با نظم و احترام و با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند:

۱. کعبه معظمه قبله است.

۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است.

۳. کعبه قبله برای مسجدالحرام است و مسجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

قبله انام

(أ) و فرض علیکم حج بینه الحرام الذی

ص: ۱۳۳۹

جعله قبله للانام.

خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

قبله اول

کعبه را گویند که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسلمین به سوی آن نماز می خواندند بیت المقدس بوده است).

قبله دوم

اصطلاحاً مدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سَمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعد هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و استوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایستاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مدینه آن چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به سوی آن نماز خوانده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشمندان ریاضی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

قبور الشهداء)

قُ رُ شُّ ة) مزار شهدای (ك) احد (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۷).

قبوه

(ق و) همان (ك) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ

ص: ۱۳۴۰

و آثار اسلامی، ص ۱۹۱).

قبه

(قُ بَّ) از (ك) مناصب كعبه.

قبه آدم

(قُ بَّ ءِ د)

۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱).

۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم (علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

قبه الاحزان

(تُ لْ أ) گنبد (ك) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱).

قبه الاسلام)

تُ لْ ا) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

قبه بنات الرسول

(ءِ بَ تُّ رَ) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب

شد (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳).

قبه البیضاء

(تُ لْ بَ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

قبه الثنابا

(تُ تُّ) یا (ك) مسجد ثنایا.

قبه جده

(ع ج د) گنبدی بر روی تربت حضرت حوا در شهر جده که مورد زیارت مسلمانان بود و پس از تسلط آل سعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

قبه الحزن

(تُ لُ ح) (ح ز) همان (ك) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲،

ص: ۱۳۴۱

قبه الخضراء

(تُ لُ حَ) شهرت گنبد حرم رسول الله است به علت پوشش سبزش. این گنبد با نام اولیه «قبه الزرقاء»، «قبه البيضاء»، «قبه الضيحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید:

۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قلاوون از ممالیک بحری مصر (یا به دستور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شهرهای مصر) بر ضریح مقبره شریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت.

۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید.

۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت.

۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقاء در حریق (سال ۸۸۶) مسجدالنبی به کلی سوخت و لذا به دستور سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر، گنبد را (ضمن قرار دادن پایه های ستون در داخل مقبره) بر روی مقبره رسول الله (در سال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند.

۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسمت بالای گنبد شکاف برداشت به دستور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد.

۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد.

۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت آرامگاه شریف، این گنبد را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان

سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت او آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضراء» نامیدند.

۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود عثمانی (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵؛ ...).

قبه الخضراء

(تُ لُ خَ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳).

در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج ۱، ص ۱۹).

قبه الرؤس

(تُ رُ ءُ) شهرت (ک) مسجد

ص: ۱۳۴۳

سقیاء.

قبه الزرقاء

(تُ زَ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه الزوجات

(تُ زَ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

قبه الزيت

(تُ زَ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸).

قبه السقایه

(تُ سِ ی) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (â)

قبه الشراب

(تُ شَ) قبه ای است در مسجد الحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دُورِق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

قبه الشمع

(تُ شَ) همان (ك) قبه الزيت.

قبه الصخره

(تُ صَ ر) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسک حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملاً تجدید شد و در زمان سلاطین عثمانی گنبد مطلا گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی

زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است.

این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریاء بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از یک ستون مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجدالاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلا هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایره المعارف فارسی؛ مکتب

اسلام، س ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۲۴/۲/۷۷، ص ۱۲).

قبه الضیاء

(تُ ض) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه العباس عم النبی

(تُ لُ ع ب) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

قبه عباسیه

(عَ بَ ی)

۱. (ک) قبه السقایه

۲. (ک) قبه العباس عم النبی

قبه العتیق

(تُ لُ ع)

قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

قبه علی (علیه السلام)

(عَ)

قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در

سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

قبه فاطمه (عَ طِ م)

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳).

۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه (علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

قبه الفراشین (تُ لُ فَارَ)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

قبه مصرع

قبه ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء

ص: ۱۳۴۶

در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

قبه الوحی (تُ لُ وَ)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

قبه هارون

(ع)

قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد ۱×۵/۱ متر

و به ارتفاع ۵/۱ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر (علیه السلام) است که در راه حج یا عمره در این نقطه در گذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و چون قبه و بقعه دارای یک مفهوم هستند، به تدریج همان کلمه بقعه را به کار برده اند. اگر اصل موضوع و دفن شدن وی

ص: ۱۳۴۷

صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

قیس

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ك) کوه ابوقییس.

قران

همان (ك) حج قربان.

قران طواف

(ق)

یعنی دو طواف را پشت سر هم آوردن به طوری که نماز طواف در میان آن دو برگزار نشود. قران دو طواف واجب جایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ك) قربانی.

قربانی (ق)

والبدن جعلناها لكم من شعائر الله (حج، ۳۶).

مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربانی گویند) و ذبح (یا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حج است (و واجبی غیررکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه

مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند. (۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن

لاغر نبودن

ص: ۱۳۴۸

ام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها)

صحيح الاعضاء بودن. (مريض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن)

داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن.

از صحرائی عرفات در روز عرفه عبور داده شدن.

شتر ماده، بعد گاو ماده و گرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن.

به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن.

شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن.

شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن.

دعای «وَجَّهت وجهی للذی فطر السموات و...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن.

دعای وارده «اللهم تقبل منی...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشان باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از

آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

قرن (ق)

۱. میان حج و عمره جمع کردن.

۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

قرن (ق) (قَرَّ) اختصار (ک) قرن المنازل.

قرن الثعالب (نُ ث ل)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است.

۱. همان (ک) قرن المنازل

۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

قرن المنازل (نُ ل م ز)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می

شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ ...)

قرینان (قَی)

مکه و طایف (لغت نامه) (â)

قریتین (قَی ت)

و قالوا لولانزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹)

مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

قریش (قُ ر)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک و ویژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود.

قریش به دو قبیله عمده تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند:

۱. نسبت آنها به قریش نضر بن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد.

۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمده آنها بوده است.

۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله) افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

قریش ابطحی

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم

ص: ۱۳۵۱

جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نوفل، بنی زهره، بنی مخزوم، بنی آسد، بنی جَمَح، بنی سَهَم، بنی تیم، بنی عَدی.

قریش ظواهر

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و...).

قرین (ق)

۱. ک کوه رحمت

۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

قریه (قِی)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قریه الانصار

(قِی لُ أ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴).

قریه الحمس (ل ح)

از نام های مکه است بعثت آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص

۳۶).

قریه رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قریه القدیمة (لُ قَ مَ)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه).

قریه النمل (نَّ)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱).

۲.

ص: ۱۳۵۲

از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قزح همان (ک) کوه قزح

قشاشیه (ق ش ی)

همان (ک) شعب ابی طالب

قصر الکسوه (ق ر ل ک و)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

قعیقان همان (ک) کوه قعیقان

قفازین (ق ف) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشانند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

قلائد (ق ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مأئده ۹۷).

قلائد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته اند: یکی به معنی مقلد است یعنی آن هدی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایانی که برای قربانی در مراسم حج آنها را نشان می گذارند) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند.

قرآن مجید قلائد و هدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هستند و به شئون خانه خدا بستگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض هدی که نشانه گذاری شده بود نمی شد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینها به خاطر این بود که خداوند عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

قلب الایمان

(ق بُ ل) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قلیسی

(ق ل) (ق) نام کنیسه ای که ابرهه حاکم (حبشی) یمن از مرمر و چوب های گرانبها در صنعاء بساخت تا

مردم را از زیارت کعبه منصرف سازد و لذا همه طوایف و قبایل یمن را به طواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کِنانه، شبانه آن را آلوده ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...).

قیادت

(د) از (ک) مناصب کعبه.

قیام ناس

جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس (مائده، ۹۸).

در حالی که هر خانه معمولاً برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱).

قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

گ

گاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴).

گنبد

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

گوسفند

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گیاه اذخر (اخ)

گیاه خوشبویی است با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و بامنافع

ص: ۱۳۵۴

متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

گیاه خزامی (خُ م)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه شیخ

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه عصف (عُ ف)

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصف (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

گیاه قيصوم (ق)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

لابه

زمین سنگلاخ سوخته سیاهرنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند.

(روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰ / ۹ / ۷۵، ص ۷)

لاتدم

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لاشرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لباس احرام

همان (ك) (احرامی ۲)

لباس حمس

(ك) حمس

لباس درع

(ك) درع

لباس لقی (لَ قَا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ك) حمس

لباس مصبوغ (م)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

لب الایمان (لُ بُّ ل)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

لیبک (ل ب)

اجابت باد تو را. کلمه

ص: ۱۳۵۵

ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ک) تلبیه

لحیاجمل (ل ج م)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

لقطه حرم (ل ق طء ح ز)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسسته در حرم ملک جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارک، ص ۳۴؛ و...)

لنگ (ل)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند.

لوا (ل ک)

از مناصب کعبه

لوری

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

لیله اضحی (ل لء احا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

لیله جمع (ج)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

لیله حصبه (ح ب)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را لیله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

لیله مزدلفه (م د ل ف)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

لیله مشعر (م ع)

همان (ك) لیله مزدلفه

لیله نفر (ن) همان (ك) لیله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (ل ل) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

م

ماحی

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آندراج، لغت نامه)

مأذنه بلال (م ذ ن)

همان (ك) مقام بلال

مأذنه مسجد الحرام

همان (ك) مناره مسجد الحرام

مأذنه مسجد النبی

همان (ك) مناره مسجد النبی

مأرز الايمان (م ر ز ل)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۰)

مأزم

(م ز) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه.

۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه.

۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

مأزمان

تنبيه (ك) مأزم. (لغت نامه)

مأزمین

(م) تنبيه (ك) مأزم (لغت نامه)

۱. معمولاً وادی محسر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به

ص: ۱۳۵۶

میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالک و ممالک، ص ۱۹)

تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسک حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۴)

مال الله

(لُ لَّا) نوشته اند در سوق اللیل (در مکه) خانه ای است که مال الله نامیده می شود و در آن به مریض ها کمک کرده به آنها غذا می دهند، نزدیک شعب علی. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

مال ام ابراهیم

همان (ك) مشربه ام ابراهیم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

مال الجهات

(لُ لُج) مالیاتی است که به مصرف خواروبار کاروان حج می رسید (فرهنگ فارسی، ذیل جهات)

ماه حج

هر یک از ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه (توضیح مناسک حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲)

ماه حرام

همان (ك) شهر حرام

ماه خون

به نقلی ماه ذی حجه را گویند که مسلمانان قربانی کنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

مبارک

توصیفی از (ك) بکه

مبارکه

(مُ رَکِ) ۱. از نام های زمزم است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مدینه است که جایگاه پر برکت و مبارک است و پیامبر اکرم برای این شهر درخواست برکت نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مبْرک

(م ر) نشستگاه. آن جای از مدینه که شتر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت در آن جای خفت (لغت نامه)

مبْرک الناقه

(ک ن ق) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک النافه معروف است (میقات

ص: ۱۳۵۷

حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱)

در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه ای کوچک بر آورده اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزارده‌اند. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می شود.

مبوء الحلال و الحرام (م و ء ل)

از نام های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مبیت منی (م ت م نا) شب را در منی گذرانیدن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت مبیت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

مبین الحلال و الحرام (م ب ی ن ل) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹)

متسکع به جا آورنده (ک) حج متسکع

متعبادات (م ت ع ب) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند.

(فرهنگ نفیسی)

متعتان (م ع)

متعه حج و متعه نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

متعود (م ت ع و)

همان (ک) مستجار

متعه حج (م ع)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (وزن

ص: ۱۳۵۸

و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

متعه الحجّه

(مُعْتَلُ حَجِّ) همان (ك) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متكرر

(مُتَكَرِّرٌ) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متكرر مانند خطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

متمتع

(مُتَمَتِّعٌ) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ك) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متمتعّه

(ع) مؤنث (ك) متمتع

منابه

(مَنْبَاهُ) و اذا جعلنا البیت منابه للناس (بقره ۱۲۵)

کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن باز گردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

مجبوره

(م ر) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا

ص: ۱۳۵۹

این که فقیر و ورشکسته در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

مجلس قلاده

محل (ک) ستون وفود

مجلس مهاجرین

محل (ک) ستون مهاجرین

محاذی

(م) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

محبیه

(م ح ب) (۱) (م ح ب) (۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

محبوبه

(م ب) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محبوره

(م ر) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به محبوبه به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محبه

(م ح ب) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

محراب نهجد

(م ب ت ه ح) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) یعنی در منتهی الیه

حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا (صلی الله

ص: ۱۳۶۰

علیه و آله وسلم) بوده است و حضرت زهرا(علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

محراب حنفی

(ح ن) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستند. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

محراب دکه الاقوات

(د ک ت ل ا) همان (ک) محراب عثمانی

محراب سلیمانی

(س ل) همان (ک) محراب حنفی

محراب عثمانی

(ع) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری

ص: ۱۳۶۱

است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صفة و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند.

۱. ضبط (میقات حج).

۲. ضبط (لغت نامه).

محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای

ص: ۱۳۶۲

آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته اند که به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

محراب النبی

(۱) (م بُ نُّ) همان (ك) محراب نبوی

محرم (مُ ح رَّ)

۱. گرداگرد کعبه

۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

محرم

(مُ رِ)

کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم)

محرمات احرام (مُ ح رَّ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام

محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ك) احرام

محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ك) احرام.

محرمه

(مُ ح رَّ م) از نام های مدینه است که از مصونیت و ت قدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محروسه

(م س) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

(مُحَسَّرٌ) (۲) راه تنگ و باریکی است به طول

ص: ۱۳۶۳

تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان مشعرومنی که به تفاوت نقل: بخش از منی است.

بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است.

جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است).

احکام و آداب محسر

۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند. (محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند)

۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند)

۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدهی...»

۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمین شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۳۶۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵ ص ۸۱.

۲. س (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» س (ضبط لغت نامه ذیل) بطن محسر، دایره المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر).

تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد:

۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند.

۲. مهلل، زیرا وقتی مردم به این وادی

ص: ۱۳۶۴

می رسند، شتاب می گیرند.

۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند.

۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷)

محصب (مُ ح صَّ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا:

۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است.

۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶، ص ۲۲۸ الی ۲۳۱)

محصر

(مُ ص) همان (ك) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

محصور

(م) به جا آورنده (ك) حج محصور

محظورات احرام

(م) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام.

محفوظه

(م ظ) از اسامی مدینه است از آن جهت که

ص: ۱۳۶۵

خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

محفوظه

(م ف) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محل

(م ح ل)

۱. آن که از احرام بیرون آمد.

۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

محل

(م ح ل)

۱. جای کشتن هدی

۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

محل سعی

(م ح ل س ع) همان (ک) سعی

محل کفاره

(ک ف ر) جای ادای کفاره. آنچه از کفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در:

۱. عمره، باید در مکه بکشد.

۲. حج، باید در منی ذبح کند.

۳. در صورتی که در مکان ذبح، فقیر (یا وکیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

محلل

(مَحَّ لٌ لُّ) عملی است که محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محل الهدی

(مَحَّ لٌ لُّ هَ ذٌ) هم به معنی مکان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مکان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است که قربانی به حکم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از:

۱. منی، در مورد حج

۲. مکه، در مورد عمره

ص: ۱۳۶۶

مکه یا منی، در مورد محصر (۱)

۴. محل صد، در مورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

محلہ بنی ہاشم

محلہ ای بسیار قدیمی در مدینہ النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصلہ بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچہ بنی ہاشم» مشہور است. در کوچہ های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محلہ خانہ بنی ہاشم و ائمہ اطہار (علیہم السلام) وجود داشت کہ در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعہ دوم حرم رسول اللہ، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محلہ و کوچہ های آن را تخریب کردند بہ طوری کہ اثری از آن بہ جا نماندہ است و بہ این ترتیب بہ دستاویزی توسعہ اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمہ شیعہ محو گردید.

محلہ شہداء

ہمان (ک) شہدای فح

محلہ نخواستہ

محلہ ای در مدینہ محل سکونت (ک) نخواستہ

محمل

(م م) کجاوہ (خالی از بار) زینت شدہ ای بود کہ (از قرن ہفتم ہجری) از جانب ایران و شاہان مسلمان پیشاپیش کاروان حج بہ مکہ فرستادہ می شد (۲) و علامت استقلال کشور فرستندہ بود و بہ تدریج منحصر بہ فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل بہ صورت ہودجی بہ شکل مربع از تخت چوب هایی ساختہ می شد و دارای سقفی بود کہ از چہار طرف بہ سوی وسط محمل بالا می رفت تا بہ ستونی کہ بہ یک شکل ہلالی منتهی می شد، برسد و معمولاً آن را با پارچہ های گران قیمت تزیین می کردند و هنگام سفر بہ مکہ آن را پشت شتر می بستند. در شہرہایی کہ محمل

ص: ۱۳۶۷

از آن جا فرستاده می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را به همراه گروهی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانه جاه و جلال حکومت بود تا به مردم اعلام دارند حاکمی که آن را فرستاده است شایسته داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر به همراه محمل پرده کعبه را هم به مکه فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ هجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی که از مصر می آوردند منسوب به حضرت فاطمه (علیها السلام) بود و محملی که از شام می آوردند به عایشه منسوب بود. (در راه خانه خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامه مکه، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛ دایره المعارف فارسی)

محیط حرم

یا دایره (ک) حرم

محیط مواقیت

(م) یا (ک) دایره میقات ها

مخازن الزيت

(م ز ن ز) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرار داشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

مختاره

(م ر) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مختبی

(م ت با) مکانی در (ک) مولد فاطمه

مخرج صدق

(م ز) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ک) ستون مخلقه

مدار طواف

حد (ك)

ص: ١٣٦٨

مدخل

(مَخ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل،...) باید قربانی کند نظرها مختلف است.

۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصل هدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد. (میقات حج) ش ۳۶، ص ۷۶)

مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

مدرج

(مَر) همان (ك) درج

مدینه

(مَن) شهر هجرتگاه و اقامتگاه و آرامگاه حضرت محمد مصطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شهرهای قدیمی عربستان و جزو استان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شروع مهاجرت آنها به این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشلیم به دست بُخْتُ النَّصْر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مأرب به مدینه

ص: ۱۳۶۹

کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد در این جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شهر در شمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرار گرفته و با ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصله دارد و حدود است از جهات شمال و مشرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مدینه با سلسله کوه هایی در جنوب و شمال از فلات مرتفع عربستان جدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بود که باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت نبی الله الاعظم از مکه بدان جا نام «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مدینه مشهور شد»). مدینه پایگاه نشر اسلام و صدور فرامین و پایتخت حکومت اسلام شد. از این شهر بود که به فرمان رسول اکرم مسلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و طوایف را به اسلام فراخواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراتوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مدینه ستیز سپاهیان ابر قدرت های زمانه را در هم شکست و پرچم توحید را در سرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه

جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانید و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند.

فضایل مدینه

مأمن رسول الله از شر کفار است.

مدفن برترین موجود عالم خلقت است.

مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است.

نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است.

حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است.

زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است.

حرم مدینه

مدینه منوره حرمی دارد که در حدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثور (در شمال) و کوه غیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت مغرب و مشرق یک طرف «عائر» است و از طرف دیگر «غیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد.

مستحبات ورود به مدینه

غسل نمودن

صدقه دادن

جامه بهترین را پوشیدن

صلوات را مکرر فرستادن

- دعای بسم الله و علی مله رسول الله... را

ص: ۱۳۷۱

خواندن

مستحبات حضور در مدینه

سه روز روزه گرفتن

زیارت معصومین نمودن

غسل زیارت معصومین کردن

زیارت مزار بزرگان بقیع کردن

مشاهد مقدسه را زیارت کردن

آداب مسجد النبی را مراعات نمودن

اسامی و القاب مدینه

اثرب، ارض الله، ارض الهجره، اکاله البلدان، اکاله القرى، ایمان، باره، بحر، بحره

بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره،

جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد،

دار، دار الابرار، دار الاخیار، دار الایمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دار الهجره،

ذاء، ذات الاحرین، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سیده البلدان، شافیه، طابه،

طابا، طیبه، ظبایا، عاصمه، عذراء، عراء، عروض، عری، غراء، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قریه، قریه الانصار، قریه الرسول،

قلب الایمان، لب الایمان، مأزر الایمان، مبارکه،

حبوء الحلال، و الحرام، مبین الحلال، و الحرام، مجبوره، محبیه، محبوره، محبه، محفوظه، محفوفه،

محرومه، محروسه، محرمة، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدینه الرسول، مدینه السماء،

مدینه طیبه، مدینه العذراء، مدینه مشرفه، مدینه مکرمه، مدینه منوره، مدینه النبی،

مرحومه، مرزوقه، مسکینه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطیبه، معصومه، مقدسه، مقر، مکینه، موفیه، مؤمنه، مهاجر رسول الله،

ناجیه، نجر، هذراء، یشرب.

آبار (ایبار) (علی = شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفہ)، ابراہیم (= مشربہ ام ابراہیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجدہ، بحیر)، ابی بن کعب (= بنی جدیلہ، بقیع)، اجابہ (= مباحلہ)، احد (= جبل احد، فسح) احزاب (= فتح، خندق، اعلی، اجابہ)، بدائع، بغلہ (= بنی ظفر، مائدہ)، بلال، بنی، زریق، بنی ساعدہ، تقوی، ثنایا، جبل الرماہ، (= جبل العینین)، جمعہ (= بنی سالم، عاتکہ، وادی)، حمزہ

(= شهدا)، دارالنابعه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس (= شمسی)، شیخین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع) علی، عمر، غمامه (= مصلی العید، استسقاء)، قبا، قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (=منصرف، غزاله) مستراح (= استراحت)، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه).

مناطق و محلات مدینه

ابوا، احد، بدر، بقیع، ربذه، سقیفه بنی ساعده، عالیه، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبی، فدک، ینبوع، خیبر، ثنیه الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده (= وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق (= وادی مبارک).

خانه های مدینه

دار ابویوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابعه.

چاه های مدینه

چاه اریس (= تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (= عثمان)، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

کوههای مدینه

کوه احد، کوه ثور، کوه سلع (= ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین (=رمه)، جماوات.

مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

مدینه اول

همان (ک) پیش مدینه

مدینه بعد

همان (ک) پس مدینه

مدینه الحاج

(مَنْ تُلُّ) نام یک رشته ساختمان های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و سوم ایوان های بزرگی وجود داشت. در طبقه اول نمایندگی مطوفان و

پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الجاج پولی از کسی دریافت نمی شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت های حج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

مدینه الرب

(رَبِّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مدینه الرسول

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

مدینه السماء

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه العذرا

(لُ عَ) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

مدینه طیبه

(طَّ یُّ ب) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه قبل

همان (ك) پیش مدینه

مدینه مشرفه

(مُ شَ رَّ فِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه مكرمه

(مُ كَّ رَّ م) لقب مدینه الرسول.

مدینه منوره

(مَنْ وَرٍ) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳).

مدینه النبی

(مَنْ تَنْ) لقب مدینه الرسول.

مدینه یترب

(یَرِ) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یترب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

مذاد

(مَ) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن

ص: ۱۳۷۴

جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود.

(لغت نامه؛ مقاتل الطالبیین، پاورقی ص ۲۴۹)

مذبح

(مَبّ). قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

مذهب

(مُؤَ)

۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

مراهق

(مُؤِ) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

مراهقه

(مُؤِ قِ) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

مرید

(مَبّ) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

مربعه القبر

(مُؤَبَّ عَ ثُ لُ قِ) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

مرحومه

(مَم) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرزوقه

(مَ ز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرضوض الخصیتین

(مَ ضُ ضُ لُ خِ یَ تَ) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

مرقد رسول الله

همان (ک) حجره طاهره

مرقد مطهره

(مُ طَ ةَ رِ) همان (ک) حجره طاهره

مروتین

(مَ وَ تَ) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از

ص: ۱۳۷۵

اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

مروه

همان (ك) کوه مروه

مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مرید الاعتمار

(مُ دُلِّ اِتِّ) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

مزدلفه

(مُ دَلِّ فِ) همان (ك) مشعر الحرام

مزور

(مُ زَوَّ)

۱. همان (ك) دلیل

۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

مزوله

(مَ وَ لِ) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

مساجد اربعه

(مَ جِ دِ اَبِّ عِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

مساجد ثلاثه

(ث ث) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

مساجد دوره

(د ر) مساجد سبعة است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

مساجد سبعة

(س ع) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح (احزاب)، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد

ص: ۱۳۷۶

سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

مساجد سته

(س ت) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعة (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ایبار) علی (= شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (= مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجده بحیر) ابی بن کعب (= بنی جدیله، بقیع)، اجابه (= مباحله) احد، (= جبل احد فسخ) احزاب (= فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (= بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه (= جبل العینین) جمعه (= بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (= شهداء) دار النابغه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیاء، سلمان، شمس (= شمسی) شیخین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع)، علی، عمر. غمامه (= مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (= منصرف، غزاله). مستراح (= استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (= مدینه)

مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از

مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر (= شق القمر)، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، (= عقبه) تنعیم (= عمره) جعرانه، جن (= بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف (= منی). شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره)، کوثر، مختبی، مزدلفه (= مشعر الحرام)، نمره (= عرفه عرنه)

مستجار

(م ت) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای

است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام)) به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند.

۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند.

۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند.

۴. دبر الکعبه، چون پشت باب الکعبه قرار دارد.

مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

مستطیع

(مُتَّ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ك) استطاعت

مستطیعه

مؤنث (ك) مستطیع

مستلفه

(مُتَّ لَ فِ) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

مستمع

(مُتَّ تِ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

مستوفره

(مُت ف ر) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریر با اعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

مسجد

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ك) مسجد شجره

مسجد ابراهیم

از مساجد مکه

۱. همان (ك) مسجد نمره

۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقییس

ص: ۱۳۷۸

به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاد شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه.

۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعة است و بعد از مسجد سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد.

۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمر بن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبدالمجید

۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد:

تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف)، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با

ص: ۱۳۷۹

راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه و...

عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع در شارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است.

۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است.

۳. سجده. گویند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

مسجد ایبار

(أ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ك) مسجد شجره

مسجد ابی بن کعب

(أَبِی) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدیله. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن

ص: ۱۳۸۰

قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

مسجد اجابه

(ا ب) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معابده. آورده اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

مسجد اجابه

از مساجد مدینه

۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب

۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد.

ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند.

ج: مباحله؛ به علت وقوع جریان مباحله در این نقطه (۱)

مسجد احد

(أ ح) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۵/۱ کیلومتر با

ص: ۱۳۸۱

مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصاری آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام های موسوم است:

۱. احد، به علت واقع بودن در احد.

۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد.

۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا

۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباحله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود چنین مسجدی را نمی توان مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباحله، نوشته آقای محمد صادق نجمی).

قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

مسجد احرام

(۱) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد احزاب

(۱) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعة است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا-رفت) این مسجد توسط عمر بن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی

ص: ۱۳۸۲

(قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد.

۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است.

۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمر بن عبدود) مستجاب فرمود.

۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید.

۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید. (۱)

مسجد استسقاء

(اِت) نام دیگر (ك) مسجد غمامه

مسجد استراحت

نام دیگر (ك) مسجد مستراح

مسجد اعلی

(ألا) از مساجد سبعة (مدینه) به اختلاف نقل:

۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸)

۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

مسجد الاقصی

(أصا) سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱)

مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر

می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت

ص: ۱۳۸۳

که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی:

۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان (علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود.

۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان رساند. مسجد الاقصی بارها در طول تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸

۱. و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح

ص: ۱۳۸۴

مکه است.

شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد.

مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ك) مسجد ابراهیم

مسجدان

(م ج) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

مسجد انشاق قمر

همان (ك) مسجد شق القمر

مسجد بحیر

همان (ك) مسجد ابوذر

مسجد بدائع

همان (ك) مسجد درع

مسجد بغله

(بَغ ل) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملک عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قراردادند که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملک مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است.

۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که

این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

مسجد بقیع

همان (ك) مسجد ابی بن کعب

مسجد بلال

(ب) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب

ص: ۱۳۸۵

گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد).

مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقییس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) معمولاً اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

مسجد بنی جدیله

(ج ل) همان (ك) مسجد ابی بن كعب.

مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی ساعده

(ع د) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی سالم

(ل) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی سلمه

همان (ك) مسجد قبلتین

مسجد بنی ظفر

(ظ ف) همان (ك) مسجد بغله

مسجد بنی عاتکه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی عدی

(عِی) همان (ك) مسجد دار النابغه

مسجد بوعی

همان (ك) مسجد ردشمس

مسجد بیعت

از مساجد مکه

۱. همان (ك) از مسجد جن

۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول

ص: ۱۳۸۶

خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این جا.

ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

مسجد پیامبر

همان (ک) مسجد النبی

مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم»

(توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل:

۱. مسجد النبی

۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر)

۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد.

۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت

نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

مسجد تنعیم

(ت) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها:

۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در

ص: ۱۳۸۷

سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام عمره مفرده از مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

مسجد ثنایا

(ث) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

مسجد جبل احد

(ج ب ل) یا (ک) مسجد احد

مسجد جبل الرماه

(ج ب ل ر) یا (ک) مسجد جبل العینین

مسجد جبل العینین

(ل ع ن) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد جحفه

(ج ف) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

مسجد جعرانه

(ج ن) (ج ع ر ن) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال

(شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است.

مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

مسجد جمعه

از مساجد مدینه. به مسجد بنی سالم و مسجد عاتکه و مسجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید

که در مسیر مهاجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت و بعدها با سنگ تجدید بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به کعبه در این جا بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

مسجد جن

از مساجد مکه

ص: ۱۳۸۹

و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد.

۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه.

۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این نقطه.

۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

مسجد حدیبیه

(ح د ی) (ی) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه.

۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱)

مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴)

از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۵/۱ الی ۳ متر پایین تر است.

طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) آغاز می شود. می

گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این مسجد آورده اند که:

۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت.

۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد.

۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید.

۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد.

۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از چوب ساج بساخت و در تزئین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید).

۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبد الملک به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوب ساج آراسته و تزئین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود.

۷.

ص: ۱۳۹۱

سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و

غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزیین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید).

۸. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود.

۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دار الندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود.

۱۰. سال ۳۰۶ هجری، مقتدر عباسی صحن را از جانب غربی توسعه داد.

۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن برفوق (۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوپ پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید.

۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک بر جی مصر بر تزیینات مسجد افزود

۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و

ص: ۱۳۹۲

جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند.

۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید.

۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون های موجود در رواق ها را با ستون های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار بر روی رواق ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزئیناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده اند).

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان های عظیم به صورت دو طبقه به ارتفاع ۲۲ متر در آمد (۱۳ متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت.

۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملک فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان های جدید از نظر تزئینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام

ص: ۱۳۹۳

نیز محو گردید).

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان است.

از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است.

در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند.

بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد.

قسمتی از مناسک حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد.

نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی (و در لغت نامه ب).

احکام مسجد

عدم جواز قصاص پناهنده به آن

عدم جواز عبور جنب و حیض از آن

جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن

حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک آن

حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن

زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن

متعلقات مسجد

کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایه الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و...

مستحبات مسجد

با غسل وارد شدن

با پای برهنه وارد شدن

از باب بنی شیبیه وارد شدن. (۱)

باوقار و خشوع و تذلل وارد شدن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن.

بر درب مسجد دعای «السلام علیک ایها النبی...» را خواندن.

بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن.

رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألك فی مقامی...» را خواندن.

حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

مسجد حرسی

(ح ر) همان (ك) مسجد جن

مسجد حمزه

از مساجد

ص: ۱۳۹۴

مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان های ابراهیم و حمزه.

مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد.

به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

مسجد خندق

(خ د) همان (ک) مسجد احزاب

مسجد خیف

(خ ح) (۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیشومه» (۳) می گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است

عبارت است از:

۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید.

۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد.

۳. سال ۷۲۰

ص: ۱۳۹۵

هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد.

۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیک بر جی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود)

۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمد بن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد.

۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهر بت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود.

۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین) «مسجد خیف» و «خیف منی» و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳)؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف).

۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶).

۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد.

۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت.

۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید).

تسمیه مسجد

خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است.

خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد.

اهمیت مسجد

مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است.

عبادتگاه حضرت

ص: ۱۳۹۶

ابراهیم و بسیاری از پیامبران (علیهم السلام) بوده است.

خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد.

هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهم السلام) در این جا نماز خواندند.

این جا محل نماز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده و آن حضرت هر گاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت مسلمین ایراد فرمودند.

محل این مسجد در جریان فتح مکه (بسال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است.

فضیلت مسجد

هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده (۱)

استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی.

اجر بسیار صدبار خواندن هر یک از تسیح و تهلیل و تحمید در این جا.

مسجد دار النابغه

(رُ نَّ بِ غ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دارالنابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

مسجد درع

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد

به نام هایی موسوم است:

۱. بدایع

۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند).

۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمه الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

مسجد ذباب

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز

۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست.

کوه ذباب (در شرق کوه سلع) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق نماز گزارد و یا در روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق ها نظارت می فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته اند مردی از

ص: ۱۳۹۸

یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

مسجد ذوالحلیفه

(ذُلُّ حُ لَ فِ) از مساحد مدینه. همان (ك) مسجد شجره

مسجد ذوقبلتین

همان (ك) مسجد قبلتین

مسجد رایت

(ی) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جور دیه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حج چون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته اند:

۱. در غزوه خندق، رایت مدنی ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد.

۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود.

۳. در قرن اول هجری یزید بن هرمز که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

مسجد رد شمس

(رَدُّ شَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر

ص: ۱۳۹۹

در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید.

این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه.

۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود.

۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن.

۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند.

یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیخ (شراب) را شکستند.

۵. ردشمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند وقت نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیبر اتفاق افتاد).

مسجد رسول از مساجد سبعه

۱. نام دیگر (ك) مسجد النبی

۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

مسجد زهرا

همان (ك) مسجد فاطمه

مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری.

علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در

زمان رسول الله وجود داشت.

مسجد سجده

همان (ك) مسجد ابوذر

مسجد سرف

(س ر) مسجدی است واقع در میان راه مکه

و وادی مرو. سرف اردو گاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

مسجد سقیا

(س) از مساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهر مقابل میدان عنبریه. این مسجد که در غرب مسجد نبوی و در فاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است، (۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعة است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان و صحنی به طول ۵۰/۸ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

مسجد شجره

(ش ج ر) از مساجد مکه

۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد

بود این معجزه ساخته شد.

۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ «زین الدین الاستار» مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی از مسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (â)

۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها از نظر وثوق است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضاء، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در ججه الوداع سال دهم) احرام بست.

۳.

ص: ۱۴۰۲

مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که در آخر منجر به تحالف شد. (â)

۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ایبار علی به علت آن که حضرت علی (صلی الله علیه وآله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ایبار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

مسجد شق القمر

(شَقُّ لُقْمٍ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ. (قمر ۱)

۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است.

یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقییس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی در شب سیزدهم شوال یا در شب چهارم ذی حجه برفراز کوه ابوقییس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع برفراز کوه ابوقییس) می دانند و برخی

ص: ۱۴۰۳

ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقییس ساخته است.

مسجد شمس

(ش) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابید نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

مسجد شمسی

همان (ک) مسجد شمس

مسجد شهداء

همان (ک) مسجد حمزه

مسجد شیخین

همان (ک) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

مسجد صخره

همان (ک) مسجد کبش

مسجد صفایح

(ص ی) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. در کنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشكل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد.

این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

مسجد ضرار

(ض) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷)

از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و به دستور ابوعامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

ص: ۱۴۰۴

بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

مسجد عاتکه

(بِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد عرفات

(ع ر) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

مسجد عرنه

(ع ر ن) همان (ك) مسجد نمره

مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

مسجد عسکر

(ع ك) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

مسجد عقبه

(ع ق ب) همان (ك) مسجد بیت

مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه.

۱. از مساجد سبعه است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و

برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا

۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین

ص: ۱۴۰۵

برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶).

رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است.

۲. مسجدی است در احد در جهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلآوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و امام صادق (علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند.

۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز عید را در این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر (علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمر بن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

مسجد عمر

از مساجد مدینه

۱. از مساجد سبعه

ص: ۱۴۰۶

است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه (علیها السلام) قرار دارد.

۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مدرج) در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

مسجد غدیر خم

(خ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی (علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش.

به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر (علیه السلام) بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

مسجد غزاله

(غ ل) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد غمامه

(غ م) از مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی واقع است. این مسجد را عمر بن عبد العزیز در دوران ولید بن عبدالملک بنا نهاد و

ص: ۱۴۰۷

تعمیر نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی (علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. استسقاء؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند.

۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید.

۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در مدینه به جای آوردند نماز عید قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصلی العید شهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه

۱.

ص: ۱۴۰۸

مسجدی است در جهت شمال شرقی مسجد غمامه (در کنار بازار فرش فروش ها در طبقه فوقانی) و در نوسازی اخیر تخریب شد.

۲. از مساجد سبعة است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سبب است که آن معصومه به یاد روزهای سخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

مسجد فتح

همان (ك) مسجد احزاب

مسجد فسح

(ف) همان (ك) مسجد احد

مسجد فضیخ

(ف) همان (ك) مسجد ردشمس

مسجد قبا

(ق) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مدینه که امروزه به هم متصل شده اند. مسجد در سال اول هجری بنا گردید. آن گاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هجرت از مکه در هشتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضرت علی و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دیگر بستگان از مکه وارد شوند و طی این مدت آن حضرت به پیشنهاد عمار یاسر و یا به تقاضای ساکنان محل مسجدی را در قبا بنا نمود که در

ص: ۱۴۰۹

حقیقت اولین مسجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون استوار گشت. آورده اند که حضرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از این حالت تقاضا نمودند تا ایشان فقط ناظر امور باشند اما آن بزرگوار نپذیرفتند و کار می نمودند. بعد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از:

۱. عثمان؛ در زمان این خلیفه مسجد مختصری گسترش یافت.

۲. عمر بن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد.

۳. ابویعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد.

۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد.

۵. ملک الظاهر بیبرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸-۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد.

۶. ناصر محمد بن قلاوون از ممالیک بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت.

۷. اشرف بَرَسبای از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد.

۸. اشرف قایتبای از

ص: ۱۴۱۰

ممالیک برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد.

۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد.

۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد (۱) و قبه های متعدد و مناره های طویلی بر پا گردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی که محل نزول آیه تقوی را نشان می داد برچیده شد.

فضیلت مسجد

دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است.

برای آن دعای مخصوص و تسبیحات ویژه ای وارد شده است. (۲)

رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند.

آیه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

مسجد قبلتین

(ق ل ت) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعة است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر

ص: ۱۴۱۱

در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به سوی کعبه خواندند. به نقلی نیز نماز ظهر تمام شده بود که فرمان رسید و نماز عصر به سمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمر بن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای ندارند). مسجد در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنا گردید و در آخرین بازسازی توسط سعودی ها به طرز زیبایی تجدید بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

مسجد قشله عسکریه

از مساجد مدینه،

ص: ۱۴۱۲

واقع در نزدیکی میدان عنبریه در جنوب غربی مسجد النبی (به فاصله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در استانبول به یاد نماز عید رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

مسجد قوچ

همان (ک) مسجد کبش

مسجد کبش

(ک) از مساجد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسطی (یا در سمت شمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است:

۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸).

۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شیء...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳).

۱. مسجد قوچ

۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان.

۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا.

۴. مسجد صخره، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در جوار صخره ای. صخره در جوار مسجد به دلیل لمس و مسح توسط مردم تخریب شد.

مسجد کبیر

از مساجد مدینه

۱. یا (ک) مسجد شجره (۱)

۲. یا مصلی استسقاء

مسجد کوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل

گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

مسجد مائده

همان (ك) مسجد بغله

مسجد مباهله

(م ه ل) از مساجد

ص: ۱۴۱۳

مدینه. همان (ک) اجابه (۲)

مسجد محرم

(م ر) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد مختبی

(م ت با) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

مسجد مدینه

همان (ک) مسجد النبی

مسجد مزدلفه

(م د ل ف) همان (ک) مسجد مشعر الحرام

مسجد مستراح

(م ت) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد.

این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود.

این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام بازگشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

مسجد مسیجد

(م س ج) یا مسجد مسیجید، مسجد منصورف، مسجد غزاله، مسجدی است در کنار کوه شرقی راه جده نزدیکی مدرسه الصحراء. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ک) مسجد ابراهیم

مسجد مشعر الحرام

(مَعْرُوح) از مساجد مکه، واقع در مشعر (مزدلفه) طبق نقل حضرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسجد که بخشی از مشعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمانی ها در سال ۱۰۷۲

ص: ۱۴۱۴

قمری آن را بازسازی نمودند و سعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

مسجد مصبح

(مَبَّ) از مساجد مدینه. مسجدی است در بالای تپه مرتفعی در جنوب غربی قبا و در راهی است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت در هجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد مصرع

همان (ك) مسجد عسکر

مسجد مصلی

(مُ صُ لًا) همان (ك) غمامه

مسجد معرس

(مُعْرَ) از مساجد مدینه. مسجد معرس (یا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسجد شجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان تعریس فرمودند (یعنی در آخر شب فرود آمدند) و حضرت غالباً در راه حج یا پس از بازگشت از غزوه ای در این مکان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام

۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵.

مسجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسجد رو به ویرانی گذاشت و امروزه جز چند تکه سنگ چیده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسجد سفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

مسجد مکه

همان (ك) مسجد

ص: ۱۴۱۵

مسجد منارین

(مَ رَ تَ) از مساجد مدینه، واقع در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز گزارند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

مسجد منصور

(مُ صَ رَ) همان (ك) مسجد مسیجد

مسجد منی

(مَ نَا) همان (ك) مسجد خیف

مسجد نبوی

(نَ بَ) همان (ك) مسجد النبی

مسجد النبی

(نَ) مسجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسجد را نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختند که به نقلی مربع شکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شرق به غرب) بوده است که از سنگ و گل و بدون سقف ظرف مدت هفت ماه بنا گردید و پس از مدتی برای قسمتی از مسجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن مسجد حجراتی برای سکونت حضرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنار مسجد ساختند که درب هایی به مسجد داشت و از همان جا وارد مسجد می شدند تا این که به

فرمان الهی در خانه صحابه که به سوی مسجد باز می شد بسته گردید مگر در خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید.

۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع رسید و شکل چهار گوش یافت.

۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید.

۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود.

۴. سال ۸۸ هجری، عمر بن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولید بن عبد الملک تعمیرات و توسعه عمده

ص: ۱۴۱۷

ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و مقبره حضرت را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزئیناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود.

۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمارستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید.

۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی در سقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت.

۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی

ص: ۱۴۱۸

که در صحن بود) چیزی باقی نماند(۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد.

۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز اَبیجک صالحی تأمین گردید و سپس از طرف امیر یمن المظفر شمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید.

۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطُر، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید.

۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیْبُرس بند قُمداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به باز سازی داشت پایان گرفت.

۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قَلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند.

۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود.

۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت.

۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد.

۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرَسبای (از ممالیک برجی مصر) دو ردیف رواق مسقف

در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد.

۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملك الظاهر جَمَمَق (۲) (جَمَمَق) (۳) از ممالیک بر جی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود.

۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای از ممالیک بر جی مصر تغییرات مهمی را در مسجد النبی شروع کرد که شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید.

۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد. (۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک بر جی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری

۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است.

۲. ضبط (لغت نامه).

۳. ضبط دایره المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین.

۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد.

به طول انجامید. او محدوده و سعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر

ص: ۱۴۲۰

مربع رسید.

۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت.

۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند.

۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم به تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید.

۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبدالمجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید.

۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبدالحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد.

۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد.

۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲

ص: ۱۴۲۱

هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه (۱) (که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید.

۲۶. سال ۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک خالد مصلائی با سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت).

۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، در زمان ملک فهد توسعه ای در قسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد.

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان

ص: ۱۴۲۲

(بعد از مسجد الحرام) است.

طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است.

در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است.

آداب مسجد

۱. معروف به توسعه اول.

غسل (ورود و زیارت) نمودن

عطر و بوی خوش استعمال نمودن

با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن

با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن.

از باب نساء وارد شدن (زنان)

از باب جبرئیل وارد شدن (مردان)

اذن دخول به حرم نبوی را خواندن.

در ورود با صلوات پای راست را مقدم داشتن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به جای آوردن.

نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن.

در محراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خواندن.

نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن.

نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن.

نزد مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن

از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن

زیارت حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را به جای آوردن

در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن

هنگام خروج از مسجد به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات فرستادن.

اجزاء و اماکن مسجد

باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صدفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنائز، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

مسجد نحر

(نَ) همان (ك) مسجد کیش

مسجد نحل

(نَ) همان (ك) مسجد رد شمس

مسجد نمره

(نَ مِ رِ) از مساجد مکه واقع در عرفات.

ص: ۱۴۲۳

طبق شهرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت نام های مختلف این مسجد گفته اند:

۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است.

۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است.

۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقف عرفات را محدود می کند).

۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

مسجد وادی

۱. همان (ک) مسجد جمعه

۲. همان (ک) مسجد عسکر

مسجد ین

(م ج د) مسجد الحرام و مسجد النبی

ص: ۱۴۲۴

را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

مس حجر

(م س) همان (ك) استلام حجر

مسعی

(م عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می گیرد. مسعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه دکاکین و مغازه هایی ایجاد شد. مسعی که قبلا در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد

متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین است:

۱. فاصله بین صفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ متر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سر پوشیده ای در دو طبقه در آمده است.

۲. طبقه اول (تحتانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقانی) ۹ متر ارتفاع دارد و طبقه اول به وسیله پله هایی که حتی اشخاص پیر و ناتوان به آسانی می توانند از آن رفت و آمد نمایند به طبقه دوم متصل می گردد.

۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصله از هم تعبیه شده که قسمت رفتن از صفا به مروه و قسمت باز گشتن از مروه به صفا را مجزا می کند.

۴. در حد

ص: ۱۴۲۵

فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است که برای رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است.

۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز) محل هروله را مشخص می کنند.

۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالک و مسالک، ص ۸ دایره المعارف فارسی، ذیل سعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

مسفله

(مَ فَ لِ) وادی مسفله. ادامه (ك) وادی ابراهیم

مسکینه

(م ن) از نام ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام هایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می زیسته اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مسلخ

(مَ لِ)

۱. نام قربانگاه منی.

۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

مسلمه

(مُ لِ م) از نام های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مشاعر)

مشاعر حج

نقاط متبرک حج از قبیل خانه خدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشعر الحرام و صفا و مروه و میقات و مکه و... (حججہ التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

مشاعر معظمه

نشانه های با عظمت. تعبیری است از آثار مقدسه ای که در مکه به جای مانده، مانند زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجداد پیامبر. زادگاه حضرت امیر علی (علیه السلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابستگان به رسول خدا و حضرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

مشربه ام ابراهیم

(مَ رَبِّ) شهرت مکانی (غرفه ای، اطاقی، بستانی) (۱) در جهت شرقی مدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسجد قبا (و به نقلی در جنوب شرقی مسجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضرت در این جا نماز گزاردند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم

۱. مشربه را چند معنی است: صفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید و ظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷).

توصیه شده است.

مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از

ص: ۱۴۲۷

مشعر

اختصار (ك) مشعر الحرام

مشعر الاقصى

(مَع رُلْ اَصَا) عرفه را گویند.

مشعر الحرام

(ح) فاذا افضتم من عرفات فاذكرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸)

مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل و بیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقع حج است و سومین عمل از اعمال حج (ك) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مازمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مازمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است.

۱. قزح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس و قزح است.

۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است.

۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است.

۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهم السلام) در این

جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می شوند. یا چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلواتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود.

۵. مزدلفه؛ چون از زُلف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «ازدِلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

مشهود

(م) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

مصلا

(مُ صَ ل)

۱. نماز گاه در کعبه.

۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

مصلی استسقاء

(مُ ص لآ) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

مصلی علی

همان (ك) ستون محرس

مصلی عید

همان (ك) مسجد غمامه

(مَج) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مضمونه

(مَن) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛

ص: ۱۴۲۹

مضونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اطلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

مطاف

(مَ) جای طواف کردن. آن مقدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

مطوف

(مُ طَ وُ) طواف دهنده. کسی که حاجیان را به گرد کعبه طواف می دهد. آن که راهنما و عهده دار نشان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حج است. در سنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفات خیمه حجاج را آماده می سازند و انجام تشریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند.

هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نمایندگی دارند که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نمایندگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف مربوطه روی جلد گذرنامه نوشته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

مطیبه

(مُ طَ یِّ بَ) از نام های مدینه منوره است. (فرهنگ آندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

مظله

(مَ)

ص: ۱۴۳۰

ظَلَّ خیمه و سایبان

۱. همان (ك) ظلال

۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

معاد

(م) ان الذی فرض علیک القرآن لراذک الی معاد (قصص ۸۵).

از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

معافر

(م ف) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

معافری

(م ف) نام پارچه ای (یمنی) که تُبَّع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

معتمر

(م ت م) الحجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق (صلی الله علیه و آله وسلم))

به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

معجم

فاصله بین در کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

معجنه

(م ج ن) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (يُحَجِّنُ فِيهِ الْمَلَأُ) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

معدودات

(ك) ايام معدودات

معرس النبي

(مُعَ رَّ سُنَّ) همان (ك) مسجد معرس

معرس ذى الحليفه

(ذُلُّ حُ لَ فِ) همان (ك) مسجد معرس

معصومه

(م)

ص: ۱۴۳۱

معطشه

(مُعَطَّ ش) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

معل

(مُعَلِّ) همان (ك) جنه المعلى

معلقات

(مُعَلِّ) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با

حروف طلا بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سبع» یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: امرؤ

الْقَيْسِ بْنِ حُجْرٍ، عَمْرٍو بْنِ كَلْثُومِ ثَعْلَبِيِّ، طَرْفَةَ بْنِ عَبْدِ بَكْرٍ، زُهَيْرِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ مَزْنِيِّ، لَبِيدِ بْنِ رَيْبَعَةَ عَامِرِي، عَنَتْرَةَ بْنِ شَدَّادِ عَبْسِيِّ، حَارِثِ بْنِ حَلَزَةَ يَشْكَرِي. (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

معلومات

(ك) ایام معلومات

معلى

(مُع لَّا) همان (ك) جنه المعلى.

مغذیه

(مَّ يُّ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

مفخمه

(مُ فَّ حَّ م) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مفداه

(از نام های زمزم است) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مفرد

(مُ رِ)

۱. به جا آورنده حج افراد.

۲. به جا آورنده عمره مفرد.

مفسدات حج

(مُ سَ) آنچه حج را فاسد می کند.

مقابر بنی هاشم

(م ب) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمات رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۷)

مقابر حجون

(ح ح) همان (ك) جنه المعلى

مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ك) احد

مقام اختصار

(ك) مقام ابراهیم

مقام ابراهیم

(م) فيه آیات بینات مقام ابراهیم. (آل عمران ۹۷)

جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ (میانه سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۴۵×۳۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۵/۱۳ متری روبه روی در بیت الله (یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این

ص: ۱۴۳۳

اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است.

طبق روایت از سنگ های بهشتی است.

طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است.

طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است.

احکام مقام در مناسک حج و عمره

۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود.

۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی. بقره ۱۲۵)

مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم (موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد (و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند (و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن

جبیر سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می‌داده‌اند. (۱)

حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است (ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش دیگری را بر تزیین مهدی افزود و در سال ۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود (که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک (فعلی) بر آن ساخته شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان،

ص: ۱۴۳۵

مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه (ستون) سنگی و تقریباً در محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه) ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول الله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به «مأذنه بلال» و «مکبریه» و «مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ ...)

مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسول الله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند:

۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟)

۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸).

۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل

۱. سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛ همچنین نگاه کنید به تحقیقی

ص: ۱۴۳۶

در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش ۷، ص ۵۸ الی ۶۴، ص ۴۶ الی ۴۸.

هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

مقام حنبلی

(ح ب) نام محلی (چارطاقی) بود در صحن مسجد الحرام (در محل دارالندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبلی مؤسس مذهب حنبلی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام حنفی

(ح ن) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام شافعی

(ف) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

مقام مالکی

(ل) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسس مذهب مالکی و فعلا اثری از آن نیست. (۱)

مقام ملتزم

(ک) ملتزم

مقام مصلا

(م ص ل) جایی را گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود. (برهان قاطع) (ک) مقام ابراهیم

مقبره البقیع

(م ب ر ت ل ب) همان (ک) بقیع

مقبره الحجون

(لُ ح) همان (ك) جنه المعلى

مقبره الشهداء

(ش ؤ) مزار شهيدان غزوه احد در منطقه (ك) احد

مقبره المطيبين

(لُ م ط ي) شهرت مقبره معلاه. (مىقات حج، ش ٢١، ص ١١٧)

مقبره المعلاه

(لُ م ع ل) همان (ك) جنه المعلى

مقبره بنى هاشم

همان (ك) جنه المعلى

مقدسه

(مُ ق د س)

١. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار

ص: ١٤٣٧

اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴)

۲. از نام های مدینه است چون از شرک و آلودگی ها پاک شد. چون در جوار رسول الله بودن سبب می شود که گناهان معصیتکار ریخته گردد. (حرمین شریفین؛ میقات حج، ش ۷؛ ص ۱۷۲)

مقدمات وجوبی حج

عبارتند از استطاعت مالی و استطاعت بدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زادو راحله. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقدمات وجودیه حج

مقدماتی که در وجود حج دخالت دارند (نه در وجوب) مثل گذرنامه و کاروان. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقر

(مَ قُّ) از نام های مدینه است که از قرار آمده و روایت شده هر گاه رسول الله از سفری به مدینه باز می گشت می فرمود: «اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً» (حرمین شریفین، ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

مقصوره الشریفه

(مَ رَ تٌ شٌ فِ) همان (ك) حجره طاهره

مقصوره المبلغین

(لُ مٌ بٌ لٌ) همان (ك) مقام بلال

مقطع

(مُ قَ طٌ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینک:

۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کننده و بریدند از این رو مُقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید.

۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن

خود می آویختند(و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست

ص: ۱۴۳۸

۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه (حنبل، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعداد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند. (احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷).

را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مَقَطَع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

مکا

(م) از جمله مراسم (ک) حج جاهلی

مکان احرام

میقات را گویند.

مکان الجنائز

(مَنْ لُجِءٌ) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در کنار خانه پیامبر ببریم و بعد خبر دهیم که برای نماز گزاردن بیاید و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگذاری شد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اساس قول دیگر در کنار و خارج دیوار شرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضریح شرقی قرار گرفته) و بعضی گویند بعداً نماز مردگان در دو محل مسجد النبی انجام می شد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی

ص: ۱۴۳۹

کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسی از شیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشته است. در هر حال این روش همچنان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

مکبریه

(مُ كَّ بُّ یِّ) همان (ك) مقام بلال

مکتان

(مُ كَّ) از نام های مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا و پایین داشته (یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

مکتومه

(مَم) از اسامی زمزم است به معنی پنهان شده و اشاره به دورانی است که در دل خاک پنهان بود تا به دست حضرت عبدالمطلب حفر گردید. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

مکرمه

(مُ كَّ رَم) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مکتوفه

(مَم نِ) از نام های زمزم است. (لغت نامه)

مکه

مکه

(مَم كَّ) «و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم بیطن مکه» (فتح ۲۴)

مکه

شهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو استان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و در دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های مرتفعی (از طرف مشرق و مغرب) محصور شده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر (علیه السلام) جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم (از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) بنا گردید

مکه از جهت تشریفات مذهبی و از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار

داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پیشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد.

خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست.

طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد.

سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست.

بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست.

هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد.

محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است که اگر ناچار نمی شدند هرگز از آن خارج نمی گردیدند.

هر که در حرم (مکه و مدینه) بمیرد به حساب عرضه نشود

ص: ۱۴۴۲

و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود) این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند) محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند طبق نوشته ها عبارتند از:

۱. شمال، در طریق مدینه، تنعیم است با فاصله حدود ۶ کیلومتری مسجد الحرام.

۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است

ص: ۱۴۴۳

با فاصله حدود ۱۲ کیلومتری مسجد الحرام.

۳. شرق، در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶ کیلومتری (۱) مسجد الحرام.

۴. غرب، در طریق جدّه، حدیبیه (علمین) است با فاصله حدود ۲۰ کیلومتری مسجد الحرام.

احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود

۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰).

استحباب غسل جهت ورود

استحباب برهنه پایی هنگام ورود

استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود

استحباب دعای «اللهم انک قلت...» هنگام ورود

حرمت اخذ لقطه در آن

حرمت صید و شکار در آن

حرمت ورود غیر مسلمان به آن

حرمت جنگ و خونریزی در آن

حرمت دفن کردن کافران در آن

حرمت ورود با سلاح آشکار به آن

حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن

حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن

حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم)

کراهت مجاورت دائمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها)

کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود

اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه (طبق نظر برخی فقها)

و...

مستحبات مکه

با غسل وارد شدن.

از بالای مکه (از راه مدینه) وارد شدن

کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن

با خواندن دعای «اللهم البلد بلدک و البیت بیتک...» وارد شدن.

در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن.

به زیارت غار حرا رفتن و در مولدالنبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله رادر قبرستان معلی زیارت نمودن و

آداب

ص: ۱۴۴۴

کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن.

در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن.

تسمیه مکه به تفاوت نقل:

۱. از «مک» است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می برد.

۲. از «مک» است به معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است.

۳. از «مک» است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند.

۴. از «مک» است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام)) مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند.

۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است) یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد.

۶. از «مک» است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است).

۷. از «مک» است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سوئی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند).

۸. از «تَمَكَّتْ الْعِظَمُ» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که

مغز استخوان در وسط آن قرار دارد.

۹. از «مَكوك» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد.

۱۰. از «مكا» است به معنای خانه (که لغتی بابلی است) و چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل بابل بود نام خانه را که بساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند.

۱۱. از «مُكا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه

ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسد. یا در حج جاهلی هنگام حج می گفتند: حج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم.

۱۲. از «مَكوربا» (و به تلفظ یونانی «مقوروبا») است و به زعم برخی از محققین جدید یونانیان از آن نام، شهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است.

۱۳. از «مَهگه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضین، ام راحم، ام رحم، ام رحمان، ام رحمه، ام روح، ام زحم، ام صبح، ام الصفا، ام القری، ام کوئی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلد، بلدامین، بلدالله، بلدالله تعالی، بلدالامین، بلد حرام، بلده، بلده المروزقه، بیت الدعا، بیت العروس، بینه، تاج، تهامه، جامعه، حاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سبوحه، سلام، سیل،

ص: ۱۴۴۶

شباشعه، صلاح، طيبه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عريش، عزيز، غاشه، فاران، قادس، قادسيه، قريه، قريه الحمس، قريه النمل، كبيره، كريساء، كوئي، ماحي، مباركه، متحفه، مخرج صدق، مدينه الرب، مذهب، مرويه، مشرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مكرمه، مهايه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، ناميه، نجر، نساسه، نقره الغراب، وادي، وادي، وادي غير ذي ذرع، والده.

کوه های مکه

اثبره، ابوقيس، اخشبان(=امين)، ثبير، ثور(=اطحل)، حبش، حجون، حرا(=جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت (=جبل نابت، جبل الدعاء، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرين، جبل المشاه)، صفا، صفايح، قرح، طير، قعيقعان، مروه، نمره، نور.

خانه های مکه

دار الارقم(=بيت اسلام، بيت الارقم، دارالخيزران) دار ابوطالب، دار البيضاء(=دار ابو يوسف)

دار خديجه(=مولد فاطمه)، دارالضيافه، دارالعجله، دارالمنتدي، دار الندوه، مولد النبيشعب های مکه

اجياد(=جياد)، شعب ابی طالب(=شعب مولد، شعب علی، شعب ابی يوسف، قشاشيه)، شعب جزارين (شعب ابی دب، شعب المقبره).

آب های مکه

چاه اسماعيل(=زمزم)، چاه عسيله، چاه فنج (=ميمون)، عين جديده، عين زييده، عين عرفه، ذو طوی.

وادی های مکه

وادی ابراهيم، وادی عرفات، وادی عقيق، وادی فاطمه، وادی فنج، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهيم، ابوبکر، بلال، بيعت(=عقبه)، تنعيم(=عمره)، جن (=حرس، بيعت)، جعرانه، حديبيه، حمزه، خيف(=منی)، رأيت، شجره، شق القمر(=انشقاق قمر)، صفايح، غدیر خم، كبش(=قوچ، صخره، نحر)، كوثر، مختبي، مزدلفه(=مشعر الحرام) نمره (=عرفه، عرنه).

حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و
زمانی به

ص: ۱۴۴۷

دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد. ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمس و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که

خود را خلیفه خواند مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشته شد. و آن گاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه با امویان بود و حاکمان شهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدند. و در دوره عباسی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسنی (از دودمان امام حسن مجتبی (علیه السلام)) در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشریف یافت اولین شریف مکه را به نام جعفر بن محمد حسنی (ملقب به نائز) برگزید و او چندین سال در آن جا حکومت کرد. و پس از نائز پسرش عیسی به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا (به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد.

اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ شکر (که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنو شیبیه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد صلیحی) در کار مکه

ص: ۱۴۴۸

دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هواشم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران جنگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی (که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد (و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود (که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه

ص: ۱۴۴۹

برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند. (۱)

مکه مکرمه

(مُ كَ رَم) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکه معظمه

(مُعَ ظَم) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکینه

(مَن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید (مکه، ص ۵۹).

ملترم

(مُ تَ زَ) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملتزم شده و دعا می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که:

۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی.

۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن

۱. نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایره المعارف فارسی، ذیل مکه.

یمانی. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).

مللم (م ل ل) همان (ک) یلملم.

همان (ك) منى.

منار مسجد الحرم

(م ز ل ح ر) علامات منصوب به وسيله حضرت ابراهيم

ص: ۱۴۵۰

(علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل (میسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناره مسجد الحرام

(م ر) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد (به نام های باب ملک عبدالعزيز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر (از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷×۷ متر واقع است (و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۶/۵ متر از برنز طلا- کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است (و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از:

۱. مناره باب علی

۲. مناره باب العمره

۳. مناره باب السلام

۴. مناره باب قایتبای

۵. مناره باب المحکمه (حکمه) (۱)

۶. مناره باب الزیاده (الزیاره) (۲)

۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸).

مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین عثمانی تعداد مناره ها پنج عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسجد نبوی مناره

ص: ۱۴۵۱

های عظیمی سر بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل «مروان حکم» و به دستور «سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شیخ الخدام شبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسط سعودی ها حفظ شده است.

مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار «قبه الخضراء» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سَنَجَرِ جاوُلُی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را «العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود.

ص: ۱۴۵۲

۱. و در برخی منابع باب حکمه.

۲. و در برخی منابع باب الزیاره.

آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی ها تخریب گردید و مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه شمالی مسجد تخریب گردید. به «التشکیلیه» (شکیلیه) و «اشکلیه» و «الخشیه» نیز معروف بود. (حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ و...)

مناسک

(م س) اختصار (ک) مناسک حج

مناسک حج

فَإِذَا قُضِيَتْ مِنْكُمْ مَنَاسِكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ (بقره ۲۰۰)

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

يا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور كعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر

ص: ۱۴۵۳

اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام (۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی أمیه، بنی نوفل، بنی عبدالدّار، بنی آسد، بنی تیم، بنی مخزوم، بنی عدی و بنی جُمح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

۱. اعنه

سر پرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

۲. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۳. حجابت

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۵. دیه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت. (۲)

۷. سدانت

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام

۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدانیت را به عثمان

ص: ۱۴۵۴

بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقایت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید.

۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را برای شما از میان فرزندان اسماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شما می آیند. آنان مهمانان خدا هستند. پذیرایی از آنان به عهده شماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می آیند فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشتیم همه را پذیرایی نموده از شما کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الان در توان دارم و از راه حلال به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شما را به خدا سوگند می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و ستم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و اکراه و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند (تاریخ اسلام، سبحانی، ص ۱۶).

دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

۹. سقایت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

۱۰. عمارت

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی

ص: ۱۴۵۵

در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

۱۱. قبه

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالد بن ولید از بنی مخزوم بود.

۱۲. قضا

داوری در خصومات بود.

۱۳. قیادت

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۴. لواء

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۵. مشورت

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزید بن زمه از بنی اسد بود.

۱۶. ندوه

انجمن شورای دارالندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود. (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۲۰ به بعد؛ زندگانی محمد، ترجمه پاینده، ص ۵۸۳)

مناصب مکه

(ک) مناصب کعبه

منبر پیامبر

همان (ك) منبر نبوی

منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

منبر مسجد النبی

همان (ك) منبر نبوی

منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می

ص: ۱۴۵۶

فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد (۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از «یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند:

۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند.

۲. سال ۱۵۰ هجری، به دستور والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند.

۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملك المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید.

۴.

ص: ۱۴۵۷

سال ۶۶۴ هجری، الملک الظاهر بیبرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد.

۵. سال ۷۹۷ هجری، الملک الظاهر برقوق منبری ارسال

۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین (ناله) سر داد و رسول خدا به سایش آمد و در برش کشید تا خاموش شد.

کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید.

۶. سال ۸۲۰ هجری، الملک المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد.

۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملک المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند.

۸. سال ۸۸۸ (یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملک قایتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند.

۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند. (۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا و نقره تذهیب شده و بین سه پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج

ص: ۱۴۵۸

منحر

(م ح) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند.

منسک (م س)

۱. عبادت خاص حج.

۲. جای قربانی در حج (لغت نامه)

منی

(م، م، م، نا) (۲) بیابان وسیعی است که در جانب شرقی مکه و میان مکه و وادی مشعر الحرام قرار گرفته است و در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود ۳ (۵/۳) کیلومتر بوده و وسعتی حدود شش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حد آن از جمره عقبه است تا وادی محسر، در رابطه با حج، منی محل توقف حاجیان و محل انجام اعمالی است.

واجبات منی

پس از طلوع صبح دهم ذی حجه که حاجیان با حال احرام از مشعر به سوی منی می آیند، طی سه روز و دو شب واجباتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند.

در روز دهم، چهارمین و پنجمین و ششمین عمل از اعمال حج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر) را باید انجام داد.

در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج (یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد.

در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد.

مستحبات منی

غسل روز عید نمودن

نماز روز عید خواندن

دعاهای روز عید خواندن

حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن

نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن

شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن (۳)

ریگ های

ص: ۱۴۵۹

مازاد مشعر را در منی دفن نمودن

صد رکعت نماز مستحبی در مسجد خیف خواندن

مستحبات هر یک از اعمال واجب (رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن

هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمد لله) را صد بار در مسجد خیف گفتن

تکبیرات (الله اکبر... و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن

تسمیه منی به تفاوت نقل:

نام کوهی است در این سرزمین.

۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست.

۲. (م) لغت نامه، (م) فرهنگ فارسی، (م م م) عرشیان، ص ۷۹.

۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند.

در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت: «تمنا» کن.

حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آمرزش الهی را «تمنا» کردند.

حضرت آدم (علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت.

از «امناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود.

از «منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد.

اماکن منی

۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوش.

۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحرف. محل وسیع و محصور است در سر راه مشعر در ورود به منی (۱) در سمت

راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است).

ص: ۱۴۶۰

جمرات یا جمار (جمع جمره) سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع شده و به عمق منی تا طول ۲۷۱ پیش می رود.

وقایع منی

- بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد.

۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد.
۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم (علیه السلام) بیعت کردند.
۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) اردو زد.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

مواجهه

(مَجَّه) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه... (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

مواضع

اربعه (مَضِ) همان (ك) مواطن اربعه

مواطن اربعه

(مَطِ) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه (مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

مواقف

(مَقِ) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام، منی.

مواقیت

(م). جمع میقات. اختصار (ك) مواقیت حج

مواقیت احرام

همان (ك) مواقیت حج

مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

مواقیت

ص: ۱۴۶۱

ا (ك) «مِقات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

مواقیت معروفه

مِقات های پنجگانه (یللم، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه، مسجد شجره) را گویند.

موجوء

(م) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

موسم

(م س) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمایم، ص ۱۸۹)

موسم الحاج

(م ل ج) همان (ك) موسم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

موضع الجنائز

(م ض ع ل ج ع) همان (ك) مکان الجنائز

موفیه

(م و ف ی) از نام های مدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳؛ لغت نامه)

۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

موقف

(م ق) آنجا که حج کنند. (لغت نامه)

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قزح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

موقف اول

عرفات را گویند.

موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

موقفین

(مَقِ ف) دو موقف عرفات و مشعر الحرام. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف،

ص: ۱۴۶۲

مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولد النبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰ متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری در پشت صفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون:

ازدواج رسول الله

تولد حضرت فاطمه

وفات حضرت خدیجه

نزول جبرئیل بر نبی اکرم

حادثه ليله المییت و شروع هجرت

وجود مکانی در این خانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیانه به اسلام در این جا و یا به جهت اختفای حضرت از سنگ پرانی مشرکان. نوشته اند حضرت در پناه تخته سنگی خود را از سنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

مولد النبی

(مُ لِ دُنَّ) شهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی خانه حضرت آمنه بنت وهب همسر حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهم السلام). این خانه بسیار مقدس و با ارزش در

تاریخ اسلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در کنار سوق اللیل (در کوچه ای مشهور به زقاق المولد) واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از:

عقیل آن را در تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید.

محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد.

خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱ هجری آن را گرفت و از خانه محمد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولد رسول الله حفره ای کردند و با نقره تزیین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود.

ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا ۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالیک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر (امارت طی سال های ۷۸۵ تا ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند.

در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره ساخت.

در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به

ص: ۱۴۶۴

منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی این عمل در میان مسلمین جهان به ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزاره الحج و الاوقاف، المكتبة المكة المكرمة» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است) قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

مؤمنه

(مُ مِ نِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مؤنسه

از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مهابه

(مَ بَ) از القاب مکه است چون ملحدین و جابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

مهاجر رسول الله

(مُ حِ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

مهاجرین

(مُ حِ) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

مهبط

(مَ بِ) از نام های مکه است. (لغت نامه)

مهبط جبرئیل

همان (ک) مقام جبرئیل

مهراس

(م) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی سنگ های کوه جمع شده بود) می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

مهل

(م)

ص: ۱۴۶۵

مهل

(م ه لّ) احرام بسته. تلبیه (لیک) گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهیهه

(م ی ع) نام قدیم (ک) جحفه

میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است:

میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حج... (تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج).

میقات مکانی موضع خاص محرم شدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حج است. میقات ها (۲) متعددند و با توجه به نوع عبادت حج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه ورود به حرم متفاوتند و مانند یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره

ص: ۱۴۶۶

تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. و چون «میقات» به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است.

آنها (برای مسافر یا ساکن و برای قاصد حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در:

۱. مسجد الحرام

۲. مقام ابراهیم

۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد) و در چند مکان (میقات) می توان احرام بست و این میقات ها (مواقیت) که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از:

۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد. این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند.

۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «عمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن

ص: ۱۴۶۷

احرام از «مسلخ» است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند.

۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)، میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه کسانی است که از این راه (و از راه جده) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الا- باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد.

۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند).

۵. یلملم یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری)، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. (۱)

۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسید که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز

ص: ۱۴۶۸

نیست.

۷. خانه، دویره الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است.

۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از آن جا ورود به حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

۹. فسخ نقطه ای است در مدخل ورودی مکه (در محدوده

۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره (ذوالحلیفه)، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲).

مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند) می باشد. (میقات صبیان)

میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است:

الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همان میقات های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فسخ) می باشد. (é)

ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام بندد که

ص: ۱۴۶۹

عبارتند از:

۱. تنعیم: مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه (که امروزه متصل به شهر مکه شده است).
۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جده و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه (به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری).
۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و مکه در جانب شمالی حرم (در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹ کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف. (۱)
۴. اضاه لبن یا «اضاه ابن عقش» محلی است در سر راه یمن که از جانب جنوب (شرقی) حد حرم مکه است. (در فاصله دوازده کیلومتری)
۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم
۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم.
۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است. «ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف «ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است. (۲)

میمون

(ک) چاه میمون

میمونه

(م ن) از نام های زمزم است.

۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند. پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است.

۲. منابع مورد استفاده درباره میقات:

لمعه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج، ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۶؛ فقه فارسی

ص: ۱۴۷۰

با مدارک، ص ۸۶؛ و...

ن

نائی

(ء) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

نابت

(ب) یا (ک) کوه رحمت

نایه

(ی) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳)

ناجیه

(ی) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

ناخن چیدن

همان (ک) تقصیر

نادره

(در) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناذر

(ذ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

نارالقدر

(رُلْغَ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

نار المزدلفه

(مُ دَلِّ فِي) آتشی که اعراب در مزدلفه (از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

ناسه

(س) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناشر

(ش) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشه

(ش) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناظر الكسوه

(ظ ر ل ك)

ص: ۱۴۷۱

و) رئیس دارالکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

نافعه

(فِ ع) از نام های زمزم است.

ناقل المیره

(قِ لُ لُ ر) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود. (احکام عمره، ص ۱۳، و...)

نامیه

(ی) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ناودان رحمت

نام (ك) ناودان کعبه

ناودان طلا

نام (ك) ناودان کعبه

نادوان کعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند:

۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (و قبل از این کعبه ناودان نداشت).

۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود.

۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت.

۴. خالد بن عبدالله قشیری به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا بساخت یا این که با اوراق طلا ناودان نقره ای را

از درون و بیرون طلا کاری کرد.

۵. شیخ ابوالقاسم را مشتمت فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد.

۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد.

۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب

ص: ۱۴۷۲

که با قلع اندود شده بود نصب نمود.

۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزئین شد.

۹. بعدها ناودان دیگری از مس کارگذاری شد.

۱۰. سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد.

۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید.

۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲ هجری ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد.

۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد.

۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است. (حرمین شریفین، ص ۵۴ و ۶۳ و ۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

نایب

(ی)

۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد.

۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

نبلاء

(نُ بَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

نبیذ سقایه

(نَ) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد (میقات)

ص: ۱۴۷۳

نتف

(ن) موی برکندن است و در احرام از محرّمات است.

نتف الابط

(نَ فُ لُ اِ) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرّمات است.

نجد

(ن) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

نجر

(ن) حرارت، رنگ

۱. نام زمین مکه است.

۲. نام زمین مدینه است. (لغت نامه)

نجر

(ن)

۱. نام مکه به جهت شدت حرارت

۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

نخاوله

(ن و ل) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها (که از نسل حسنین (علیهم السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد

تحقیق و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود

ص: ۱۴۷۴

به تحقیر نخاولة ای ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاولة ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاولة ای ها وضع اقتصادی بهتری یافته اند. در تسمیه اینان به تفاوت گفته اند:

۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند.

۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند.

۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

نخله

همان (ك) وادی نخله

نخولی

(ن) یا (ك) نخاولة

نزول منی

(مِ نَا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسک آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نساسة

(نَ سِ سِ) از نام های مکه است. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

نسک

(نُ سِ) (نَ نِ - نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می رود. (برهان قاطع؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴)

نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نسیء

ص: ۱۴۷۵

نسىء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم خاصی آن را انجام می دادند (ولی اسلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصدیان ویژه ای صورت می گرفت که به آنها «قلامسه» می گفتند از آن جهت که گویند اولین کسی که ماه ها را برای عرب نسیء می کرد «قُلَمَّس» نام داشت، و در این که هدف از نسیء و جا به جا کردن ماه ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد:

١. چون عرب در ماه های حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سر هم بود، به علت تحریم جنگ و غارت دچار مضیقه مالی می شد لذا ماه های حرام را جا به جا می کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود.

٢. چون عرب می خواست حج را در هوای مناسب انجام دهد ماه ها را جا به جا می کرد یعنی از آن جا که حج باید در ماه ذی حجه انجام می شد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می افتاد لذا هم حج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات

به نحو مطلوب صورت نمی گرفت؛ این بود که با عمل نسئی کاری می کردند که موسم حج در یک زمان معتدل باشد (تا بتوان

با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسئی فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کیسه کردن و تطبیق سال های قمری به سال های شمسی (توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می شد ولی آن را ماه محرم می نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ و...)

نسیکه

(نَ كِ)

۱. ذبح، قربانی

۲. خون قربانی

۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی (لغت نامه)

نشانه

(نِ نِ) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعته ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

نصف درهم

پرداختی است در كفاره کشتن جوجه کبوتر توسط شخص مُجَلِّ در حرم مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

نفر

(نَ فَ) (نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر (لغت نامه) (â)

نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید

ص: ۱۴۷۷

پس از ظهر باشد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نفر نانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم (ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نقره الغراب

(نُ رَتْ لُ غُ)

۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

نقع

(نَ قَ) گویند اسم برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

گاه به کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف)

از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نماز استداره ای

(اِبْرَ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های (زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات (غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که (به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نماز گزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام «طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره (تمتع و مفرده)،

ص: ۱۴۷۸

سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود.

۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء»

باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره مفرده (۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد.

۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست.

مستحبات نماز

بعد از طواف فوراً به جای آوردن

بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن

بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن

بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن

بعد از نماز، بر معصومین (علیهم السلام) صلوات فرستادن

بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن

بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن

بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

همراه نماز

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

نماز طواف زیارت

(ک) نماز طواف

نماز طواف نساء

(ک) نماز طواف

نمرات

(ن م) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (بروشور «حقیقت حج»).

نمره

(ن م ر) (ن ر) نام کوهی (یا

ص: ۱۴۷۹

ناحیه ای) است در حد عرفات و یکی از حدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقف نیست.

همراه نمره

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام دیدار از وادی نمره باید قصد آن کرد که از این پس کسی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

نواخله

(نَ خ ل) شهرت دیگری از (ك) نواخله (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نیابت

(ب)

۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج.
۲. نایب بودن (جانشینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشقت و حرج آن برای زائر مثلاً در سعی یا طواف یا رمی یا قربانی.
۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره (تمتع و مفرده) باید رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

واجب الحج

ص: ۱۴۸۰

ج بُ لُ حَجَّ) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ك) استطاعت.

وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود. (دایره المعارف فارسی، ذیل مکه)

وادی ابی جیده

(جِ دِ) همان (ك) وادی بطحان

وادی بطحان

(بِ طِ) (بِ بُ) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

وادی جمع

همان (ك) مشعر الحرام

وادی جن

(جِ نُّ) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

وادی الحرم

(یُّ لُ حَ رَ) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

وادی حصون النیق

(ح نُّ نُّ) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

وادی سیل

همان (ك) قرن المنازل

وادی عرفات

همان (ك) عرفات

وادی عقیق

ص: ۱۴۸۱

عربستان. (و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندگانند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۴)

۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را «وادی مبارک» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایره المعارف فارسی، ذیل عقیق)

وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسكنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷)

وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال بندگی و طاعت

ص: ۱۴۸۲

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر خدای تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم (وارزقهم من الثمرات ابراهیم ۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

وادی فاطمه (س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نخلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

وادی فح

همان (ك) فح

وادی قرن

همان (ك) قرن المنازل

وادی مأزمین

همان (ك) مأزمین

وادی مبارک

همان (ك) وادی عقیق (۲)

وادی محرم

همان (ك) قرن المنازل

وادی محسر

پهمان (ك) محسر

وادی محصب

همان (ك) محصب

وادی مسفله

(۱) (مَ فَ لٍ) ادامه (ك) وادی ابراهیم

وادی مشعر

همان (ك) مشعر الحرام

وادی منی

همان (ك) منی

وادی النار

همان (ك) محسر

وادی نخله

(نَ لٍ) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

وادی یلملم

همان (ك) یلملم

واقم

(ق) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایره المعارف تشیع، ذیل حره).

والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس از قضای مناسک حج (به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کنند. (میقات حج، ش

۲۱، ص ۱۲۳)

وشاح

(و) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند (میقات حج، ش ۵،

ص: ۱۴۸۳

وصائل

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشاندند. (تاریخ مکه، ص ۵۹)

۱. م (ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکه) م (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷).

۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصال نامیده است (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر (و در حج تمتع از اتمام عمره تمتع).

وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج:

۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار.

۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

وقت اضطراری

در مراسم حج:

۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور.

۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین.

۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت

ص: ۱۴۸۴

وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).
۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا (پیش از ظهر) است.

وقفه عرفیه

(عَ رَیِّ) درنگ (وقوف) در عرفات است (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب:

۱. وقوف عرفات
۲. وقوف در مشعر
۳. وقوف در منی

وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات
۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸).

وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و ماندن) در صحرای عرفات. (۲) و وقوف در عرفات از واجبات رکنی حج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را

ص: ۱۴۸۵

برای بعد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. رجوع کنید به «عرفات».

کیفیت وقوف در عرفات (که موقف اول در مراسم حج است) می تواند در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار زمان وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخصی که مختار است.

وقوف اضطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است (یعنی کسی که تمکن ماندن در عرفات را از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه نداشته است) و این وقوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند.

مستحبات وقوف

نیت به زبان آوردن

رو به قبله به سر بردن

با وضو به سر بردن

در نمره قرار گرفتن

در حال گریه بودن

زیر آسمان به سر بردن

به حالت ایستاده بودن

با همسفران به سر بردن

به خیرات اقدام کردن

- از شیطان به خدا پناه بردن

یادآوری گناه و استغفار نمودن

حمد و ثنای الهی را به جای آوردن

زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن

بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن

عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن

حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند

ص: ۱۴۸۶

هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن

برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن

ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن

قبل از زوال (یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن

دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) را خواندن

توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن

دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن

سُوری از قرآن مجید را (مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن

آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، لا اله الا الله، الحمد لله، سبحان الله، ماشاء الله و لاقوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن.

در طرف پایین چپ کوه (نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

همراه عرفات

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی ها آگاه است. (تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...).

وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸).

وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر. (۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج

است و سومین واجب از مراسم حج است که (پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر

۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام».

الحرام صورت می گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف).

وقوف در مشعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه (شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.

رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است).

وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور چون پیر و مریض و کسی که کار ضروری دارد (و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب به منی می روند) این وقوف را «اضطراری شبانه» هم می گویند.

وقوف اضطراری دوم؛ ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان (دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این

وقوف را «اضطراری روزانه» هم می گویند.

مستحبات وقوف

با وضو بودن

به حال احیا بودن

دعای مشلول خواندن

هفتاد عدد سنگریزه برداشتن (۱)

در دامنه کوه و رو به قبله بودن

حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن

نعمت ها و عظمت و بلاى الهی را به نظر آوردن

دعای «اللهم انى استلک ان تجمع...» را خواندن

دعای «اللهم ارحم موقفی...» را در تل سرخ خواندن

پا برهنه در بالای کوه قزح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن

در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن

برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزارى جستن

در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن

نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل على محمد و آل محمد» را صد بار گفتن

نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن

پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن

با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی محسر هروله کردن

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا

نشانه گذاری کرد.

وقوف در منی

عبارت است از توقف (بیتوته) کردن در وادی منی. (۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج (۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی

۱. ۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره.

۲. رجوع کنید به «منی».

۳. و در «حج افراد» یازدهمین واجب.

حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف (بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو (یا سه) شب:

شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند.

شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف (بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

وقوف سه گانه

مراد است از:

۱. وقوف در عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف عرفات همان (ك) وقوف در عرفات

وقوف مشعر همان (ك) وقوف در مشعر

وقوف منى همان (ك) وقوف در منى

وقوفین

ص: ۱۴۹۰

(وَفَ)

۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند.

۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

وهایان

همان (ك) و هابیه (دایره المعارف فارسی)

وهاییه

(وَوَّيٌّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ك) عربستان سعودی.

•

هجرت

مراد آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توقفی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

هدی

(هَ ذُ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد (مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است (حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند). هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود (در کنار مسجد در «حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که:

۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد.

۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

هدی تحلل

هَذِي تَحْلُلُ (قربانی کہ مصدود یا محصور

ص: ۱۴۹۱

می کند و از حال احرام بیرون می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی تمتع

(تَمْ تٌ) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی السياق

(س) همان (ك) هدی القران

هدی القران

(لُ قِ) هدی السياق. شتری است که زائر در حج قران با خود براند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السياق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی متعه

(مُ ع) همان (ك) هدی تمتع

هدی مندوب

(م) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، مانند قربانی در حج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا (مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی للعالمین

(هُ دَنْ لٍ لٍ لٍ) ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین (آل عمران ۹۶)

هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بدین گونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می کند. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می کند.

آری کعبه عامل هدایت است و هدایتش به ساکنین مکه و یا به حجاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می آیند محدود

نمی شود و همه جهانیان را در بر می گیرد و حتی محدود به دوران اسلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله

ص: ۱۴۹۲

علیه و آله وسلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی‌ها بود، مع ذلک جلو پاره‌ای از کج روی‌ها را می‌گرفت و جایگاه هدایت بود. کعبه مسلمانان را به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می‌کند و غیر مسلمانان را هم بیدار می‌کند تا به نتایج وحدت اسلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشتت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

هذراء

(ه) از نام‌های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

هروله

(ه و ل) نوعی کوتاه قدم برداشتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مستحب است در فاصله‌ای از (ک) سعی بین صفا و مروه.

هزمه اسماعیل

(ه م ِ) از نام‌های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود. (حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

هزمه ملک

(م ل) از اسمای زمزم است. (میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰، ص ۹۰).

هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند. (فرهنگ فارسی).

هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند. (فرهنگ

فارسی).

هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است. (فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون).

هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف.

۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا

ص: ۱۴۹۳

هفت مسجد

همان (ك) مساجد سبعة.

هی برکه

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

ی

یثرب

(ی ر) و اذا قالت طائفه منهم یا اهل یثرب. (احزاب ۱۳)

یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیبه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند:

۱. از ماده «ثَرَب» است به معنای عیب و فساد.

۲. از ماده «تَثْرِب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده.

۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و ۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتفاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ و...).

یرمرم (ی ر ر) همان (ك) یلملم.

یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امثال می شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳).

یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم.

۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد

که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم.

۲. کفاره کشتن کبوتر است توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرّمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمناء، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرّمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرّمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی،

پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یللم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «مللم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴ (و از راه جدید ۵۴)

ص: ۱۴۹۵

کیلومتری از میقات های عمره (تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...).

یمین الله

(ی ن لَأ) عنوان حجرالاسود در روایات (میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

ینبع

(ی ب) همان (ک) ینبوع.

ینبوع

(ی) یا «ینبع» (چشمه) قریه ای است در حدود دویست کیلومتری راه مدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزارند، و ینبع هنگام تقسیم فئء توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سهم حضرت علی (علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هایی به ایجاد نخلستان پرداخت و درآمد حاصله را به یتیمان و مستمندان بنی هاشم اختصاص داد. آن حضرت تا قبل از خلافت عمدتاً در ینبع سکونت داشت و به کار مشغول بود. ینبع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل القدر در آن مدفون هستند که معروف ترین آنان عبارتند از:

۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر (علیه السلام) است که فردی با تقوا و با فضیلت بود.

۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است.

۳. داود بن محمد، از نوادگان حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام) که در مکه و مدینه علیه جور

ص: ۱۴۹۶

و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید.

۴. احمد بن علی، از نوادگان محمد حنیفه که در این جا به شهادت رسید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۵۸؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۳۶)

یندد

(یَ دَ) از اسامی مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یندر

(یَ دَ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یوم استفتاح

(اِتِ) یا «یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گویند از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودند (و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

یوم افتاح

همان (ک) یوم استفتاح

یوم الاکارع

(یَ مَ لَ اَرِ) یا «یوم الا-کرع» روز دوازدهم ذی حجه را گویند چون در این روز حاجیان «اکارع» (جمع کراع به معنی پاچه) شتران و گوسفندان را می پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الاکرع

(لَ اَرُ) همان (ک) یوم الاکرع

یوم التحصیب

(تَّ) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز ۱۳ ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

یوم الترویه

(تَّي) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولاً در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات) احرام بسته و به عرفات می روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه:

۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به

جهت خواب در باب قربانی فرزندان، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد.

۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت

ص: ۱۴۹۷

مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می فرمود.

۳. ری، به معنی سیراب شدن و آب دادن است.

۴. ارتوا، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولا- حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می داشتند به هم که

می رسیدند می گفتند «ترویم» آب برداشتید. آب بردارید. (حجه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص ۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص ۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص ۷)

یوم الجمع

(لُج) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

یوم الحج

(ل ح ج) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش ۲، ص ۱۷۵)

یوم الحج الاکبر

(ک) حج اکبر

یوم الحصبه

(ل ح ب) همان (ک) یوم التحصیب

یوم الرؤس

(رؤ) یا «یوم القر» روز یازدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حاجیان در این روز سرهای حیوانات ذبح و نحر شده را می پزند و می خورند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الصدر

(ص د) روز چهارم از روزهای نحر (با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

یوم العرفه

(لُوع رَفِ) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می کنند.

و حضرت سجاد (علیه السلام) می فرماید: «بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته ای

ص: ۱۴۹۸

و رحمت را در آن گسترده و عفو را انعام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سبب آن پر بندگانت تفضل و احسان فرموده ای» (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

یوم الفتح

(لُ فَ) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

یوم القدر

(لُ قَ) روز دوازدهم ذی حجه (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۷).

یوم القر

(- لُ قَ رَ) همان (ک) یوم الرئوس.

یوم المزدلفه

(لُ مٌ دَلَفِ) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

یوم مشهود

(مَ) روز عرفه. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۶۴۳).

یوم النحر

(نَ) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

یوم النفر

(نَ) روز کوچ حاجیان از منی را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (â)

یوم النفر الاول

(نَ رِ اَوَّ) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

يوم النفر الثاني

نُ رِثٌ) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

يوم النفور

نُ) يوم النفور (لغت نامه، ذیل نفر).

روز کوچ حاجیان از منی و روز

منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه (های) فارسی.

۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.

۳. اسرار حج - امام سجاد (علیه السلام) (۱)

۴. تفسیر منهج الصادقین - ملا فتح الله

ص: ۱۴۹۹

کاشانی.

۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی.
۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی.
۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی.
۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی.
۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی.
۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزائلی.
۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی.
۱۲. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق.
۱۳. دائره المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی.
۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری.
۱۵. فهرست کشف الاسرار وعده الابرار دکتر محمد جواد شریعت.
۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی.
۱۷. حیوه القلوب علامه مجلسی.
۱۸. بحار الانوار علامه مجلسی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی.
۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی.
۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض.
۲۱. تبصره المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی.
۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مهذب.
۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری.

۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی زین العابدین ذوالمجدین.

۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای.

۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی.

۲۷. مناسک حج آیت الله خویی.

۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی.

۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی.

۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی.

۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی درباره اسرار و واقعیات حج.

۳۲. برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی.

۳۳. احکام عمره آیت الله

ص: ۱۵۰۰

گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی.

۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی.

۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی.

۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی.

۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران.

۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی.

۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهرسخی اصفهانی.

۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری.

۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی.

۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی.

۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر.

۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی.

۴۵. به سوی ام القری رسول جعفریان.

۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده.

۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور.

۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان.

۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی.

۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی.

۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوز ترجمه سید جعفر شهیدی.

۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی.

۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سبحان.
۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان.
۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو.
۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه حسین عمادزاده.
۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئی.
۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی.
۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو.
۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی.
۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی.
۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید

محمد دبیر سیاقی.

۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز اتابکی.

۶۴. سفرنامه ناصر خسرو به کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی)

۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری.

۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی.

۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی.

۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسنی.

۶۹. با ما به مکه بیابید دکتر عبدالمهدی یادگاری.

۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی.

۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب.

۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری.

۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه فارسی.

۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی.

۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده.

۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر.

۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام.

۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی.

۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی.

۸۴. فرقه وهابی علی دوانی.

۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری.

۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی.

۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.

۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی.

۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی.

۹۰. لفت نامه علی اکبر دهخدا.

ص: ۱۵۰۲

۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.
۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح.
۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی.
۹۴. فرهنگ آندراج محمد پادشاه (شاد).
۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی.
۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری.
۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی.
۹۸. فرهنگ معارف اسلامی دکتر سید جعفر سجادی.
۹۹. فرهنگ اصطلاحات فقهی محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی.
۱۰۰. دایره المعارف تشیع - احمد صدر حاج سید جوادی.
۱۰۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی.
۱۰۲. دایره المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...)
۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی.
۱۰۴. فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی.
۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی.
۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقعی قمی.
۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.
۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام.
۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات.
۱۱۰. فصلنامه (۱) میقات حج.

لطفاً توجه فرمایید:

۱. (ك) = رجوع کنید به

۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد.

۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد.

۴. حرف ما قبل (ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده.

۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

ص: ۱۵۰۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

